

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE6544

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویرین فرمان برکت تو امان بهر فیقات الی و تائیدات لم یزل از تقدیر یافت و این ترمیم حکم میرزا خان



ایستاد محترم میرزا محمد علی خان مستوفی میرزا محمد علی خان مستوفی میرزا محمد علی خان مستوفی

مجلس شورای ملی

۱۴۵	علاج ربو رشتک	۱۴۵	علاج ربو استرخانی	۱۴۹	علاج ربو بینشی	۱۴۹	علاج ربو بارود
۱۴۶	علاج ربو ورستی	۱۴۶	علاج ربو حار	۱۴۹	علامات و استنباط بحال	۱۴۹	علاج کلی سعال
۱۵۱	علاج سرفه تری حار	۱۵۲	علاج سرفه تری بارود	۱۵۱	علاج سرفه رطوبتی	۱۵۵	علاج سرفه بارود
۱۶۶	علاج سرفه حار	۱۶۸	علاج سرفه بینشی اگر تب نباشد	۱۶۹	علاج سرفه دتوکی	۱۶۵	علاج سرفه دتوکی
۱۶۹	علاج سرفه سوزناور	۱۶۹	علاج سرفه دتوکی	۱۶۹	علاج سرفه از خشونت تصدیر	۱۶۲	علاج باقی اقسام سرفه
۱۷۲	علاج سعال لطفال	۱۷۲	علاج سرفه دتوکی	۱۷۲	علاج نفث القدم	۱۷۲	علاج کلی اقسام نفث القدم
۱۸۲	علاج نفث القدم از جرم ریه	۱۸۵	علاج نفث القدم از تشنگی و غیره	۱۸۸	علاج نفث القدم از تشنگی و غیره	۱۹۰	علاج نفث القدم از تشنگی و غیره
۱۹۲	علاج نفث القدم از صدر	۱۹۲	علاج نفث القدم از جرم ریه	۱۹۳	علاج نفث القدم از لومات شکم	۱۹۵	علاج نفث القدم از لومات شکم
۱۹۳	علاج نفث القدم از تشنگی و غیره	۱۹۴	علاج نفث القدم از تشنگی و غیره	۱۹۷	علاج نفث القدم از تشنگی و غیره	۲۰۳	علاج نفث القدم از تشنگی و غیره
۱۹۶	علامات کلی ذات الریه	۲۰۴	علاج ذات الریه	۲۰۴	علاج ذات الریه	۲۰۳	علاج ذات الریه
۲۰۳	علاج بنور ریه	۲۰۴	علاج ورم ریه اطفال	۲۰۴	علامات علامات سل	۲۰۳	علامات علامات سل
۲۰۹	علاج سل	۲۲۳	علاج نفث المده	۲۲۵	علاج ضعف ریه	۲۲۶	علاج ضعف ریه
۲۲۷	علاج اوجاع مذکور و حوادث از حرارت	۲۲۸	علاج اوجاع مذکور و حوادث از حرارت	۲۲۸	علامات ذات الجنب ریه	۲۲۹	علامات ذات الجنب ریه
۲۳۱	علاج ذات الجنب	۲۳۱	علامات ذات الجنب	۲۳۷	علامات ذات الجنب ریه	۲۳۵	علامات ذات الجنب ریه
۲۳۵	علامات انتقال ذات الجنب	۲۳۷	علامات ذات الجنب	۲۳۷	علامات ذات الجنب ریه	۲۳۸	علامات ذات الجنب ریه
۲۴۷	علاج ذات الجنب خاص	۲۴۹	علاج ذات الجنب خاص	۲۵۰	علاج ذات الجنب غیر حقیقی	۲۵۲	علاج ذات الجنب غیر حقیقی
۲۵۳	علاج شوصه	۲۵۵	علاج ذات الصد و ذات العرس	۲۵۷	علاج برستم	۲۶۰	علاج برستم
۲۶۴	علاج نقلص حجاب	۲۶۵	علاج جود الصد	۲۶۵	علاج جود الصد	۲۶۵	علاج جود الصد

امراض قلب

۲۶۸	تفرق اتصال قلب	۲۶۹	و نحوه نمایند و اثر بر احوال قلب	۲۶۹	امراض طبعی قلب	۲۶۹	علامات امراض قلب
۲۷۱	اسباب مؤثره در قلب	۲۷۲	قوانین کلی در علاج قلب	۲۷۵	علاج امراض قلب از سوزن حار	۲۷۷	علاج امراض قلب از سوزن حار
۲۷۸	علاج امراض قلب از سوزن حار	۲۷۹	علاج امراض قلب از سوزن حار	۲۸۰	علامات خفقان	۲۸۰	علامات خفقان
۲۸۱	علاج کلی خفقان	۲۸۳	علاج خفقان حار	۲۹۲	علاج خفقان بارود	۳۰۱	علاج خفقان شخی و بخار
۳۰۷	علاج خفقان سرد	۳۱۰	علاج خفقان از ضعف قلب	۳۱۰	علاج خفقان از تشنگی و غیره	۳۱۸	علاج خفقان تشنگی
۳۱۳	اسباب غشی	۳۱۴	علاج کلی غشی	۳۱۷	علاج غشی استسلا	۳۱۸	علاج غشی استسلا

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِفَضْلِ حُكْمِ شَاهِي سَمْعَتِش وَبَدَلِ كَرِيمِ سَمْعِ سَخِي اَزَا نَا وَاوَلَتْ خَالِي شُوْنِ مِهْرَقَه اَلَا وَاوَلَتْ اَنَا حَلَا



بِأَمْرِ مَوْلَانِ حُكْمِ شَاهِي سَمْعَتِش وَبَدَلِ كَرِيمِ سَمْعِ سَخِي اَزَا نَا وَاوَلَتْ خَالِي شُوْنِ مِهْرَقَه اَلَا وَاوَلَتْ اَنَا حَلَا

مطبع نظام و کتاب و مطبوعه

گداخته چهارم دندان آن باز و سفیده قلعی نشاسته تیر اسامی باریک ساییده بیا مینزد و بکار بر بند که قبول می خشک آید بینی را نیز نفع بلع نماید و یا لعاب بیدانه
و یا لعاب خطمی لعاب تخم کتان در آب کشیده سبب آب غلبه التخلیه تازه بر آورده مغز ساق گاو موم سفید و عن کل کجا بر آتش گداخته سفیده کاشتری مغز تخم کدو
مغز تخم تربوز رسوت سوده مزوج نموده قیر طلی سازند و بر لب چسباند و اگر موم زرد در روغن گل پیس مرغابی گداخته زرد فارب طرب کثیر لعاب بیدانه و کل
در صلابت پیچم زنده تا یکسان گردد و بکار بر بند برای شقاق دست و پانیز مجرب است و اگر از آب چند آب شلغم آب برگ کرب لعاب گل خطمی آب گل نمفته
هر یک دو دام موم سه دم روغن گل ده دم قیر طلی و طب سازند برای شقاق و موم سه دم روغن گل ده دم قیر طلی و طب سازند و باقی بخشش مغز تخم کدو و یا سفیده از زیر یک نیم قلم
نشاسته باز و بیکر که سوده هر یک بهفت ماشه کثیر افشاشه ساییده موم دو توله روغن گل پنج توله گداخته آمیخته بنهند که برای تقشیر لب معول صاحب
اقتباس العلاج است و یا پستان پانزده عدد در آب هر آنچه صاف نموده با مغز ساق گاو و مصطکی هر یک و دو دم باز و یک دم پیس یکسان گداخته
نصف درم درم هم سازند و بکار بر بند که مجرب سید جرجانی است و اگر عدس الکلیل الملک گل خیر و هر یک یک توله نرم کوفته بچونانند پس صاف نموده
روغن کدو روغن بادام مغز قلم گاو هر یک سه دم زنده تخم مرغ یک عدد و اضافه نمایند و وقت فردا درون یک نیم درم مردانگ ساییده داخل نمایند و سه حال کنند
برای شقاق و خشک آید لب سفید بود و هیچ میفرماید که ادویه محتاج الیه در علاج شقوق است که باقیض و جویب جامع تلخین باشد و از ادویه ناته دران
اساک کثیر است در دهن و گردانیدن او بنیان لب و از تدبیر نافع دران این سه قهوه است و طلاهی کفی که از الیدن یک قطعه خیار بر دیگری پیدا
عیشود و لعاب پستان یا با التخلیه یا لعاب پیچول خوردن و طلا کردن سودا در دوازده سومات مسکه و مخ است و از تخموم پیس گو ساله و بط بسل بار روغن تخم کدو
بار روغن گل سفیدی سفید و اگر که سینه سفید و گاهی دران مردانگ داخل کرده میشود و از ادویه مجرب باز و سفیده از زیر نشاسته کثیر اسوده در پیس یکسان آمیخته است
و ایضا باز و بیکر که سوده و ایضا از مصطکی و علك البطم و زرد فارب طرب غسل شل موم سایند و وقت از نان مرض استعمال نمایند و همچنین مردانگ شاد و ج
زرد و جوب و هشت رنگ هر واحد نیم خروم نیم سوخته زعفران هر واحد ثلث خرد کافور سدس خرد سوده بموم شش خرد و روغن گل شانزده خرد و اگر که سینه درم سازند
که اگر که در لب را نیز نافع و ایضا مغز بر روغن لبان یا روغن بان یا روغن ترج ربع خرد قیر طلی ساخته نافع و غذا یا نچ و بقیه شربت کنند **حکایت کامل**
و جامع گویند که اگر شقاق غلبه بود پیچول و موم گداخته طلا نمایند یک عدد گل سرخ خشک کوفته بخیته با قدری کثیر آینه زنده و طلا نمایند و یا نشاسته و کثیر روغن
و باز و مسامی کونیه بخیته تخم یکسان و قدری موم که هر دو هموزن جلا ادویه باشند که گداخته آمیخته بر موضع شقاق بنهند بعضی گویند که خضار علك البطم و علك البطم و علك البطم
سوده پخته روغن آمیخته و کذا مصطکی و روغن گل حل کرده و کذا عصا نه لبلاب سیاه و کذا چرک کشش و می و کذا پیس گو ساله بصل و تدبیر روغن خیری هر روز
برات و قهوه لویون و قیق شراب خضار نافع شقاق لب است با کحل هر دو که بر لب بنهند باید که بالای آن پوست باریک اندازن بقیه مرغ یا خانه غلبت
آب شسته بچسباند تا از هو محفوظ ماند و از آب سر و نیز محفوظ دارند و چوب کردن نان متعده بروغن نمفته یا نیلو فر یا کج یا قیر طلی و تربطیب یا بسعوط طرب
و باد بان نکرده و روغن بادام خطمی سوزمند است آنجا که آنرا کثرت داده یا بس است یافت گردد و بعد تحقیق از قصد و میل یا مطبوع یا مله فواکشی شربت و در ساق یا با بکین
ادویه مستوره استعمال نمایند و قصد چهارگ و چسباندن زرد و نیز لب نیز شقاق لب مجرب است و از موم و پیاز و نمک بسیار و گوشت آهو و اسب و بز و غیره
مخوم غلیظ و یا بس از مولات صفا و او شای گرم پیچم تا بیدار شود و در شقاق زرد فارب تقشیر او خواهد آمد سفید شناسند و گویند که هر گاه شقاق لب فراط کند
لب شق کنند و از آن چیزی مثل تخم آجیر که آن خلط منعقد است بر اند پس اندال آن علاج قروح پر از زنده

جفاف لب از شیر زن و یا خر و لجه تر سازند و یا صمغ پیچول در آب انداخته بر لب بگردانند و یا لعاب پیچول و یا بیدانه و یا خطمی در کلاب بر آورده و یا لادن
کدو کاه و خشک شاش بالند و دیگر طبیات و سبب زلات عمل زنده و اگر ازین تدبیر فائده نشود ما را بچین درمست و پیس آن را با مالست که بسیار سفید است
و درم لب سببش غلبه خطمی از خلط ادرار یا زله یا گردیدن مورچه بود پس از آنکه از روغن حیوان تقدیم گردیدن مورچه یا تناول ترشی مثل خربزه و سرکه و غیره
پرسند و نیز بوجود و یا بصل از نظر کنند اگر اقرار آن کنند سبب درم همان باشد و الا برنگ لب نگاه کنند اگر سرخ باشد درم و وی بود و اگر سرخ باطل برنگی

علاج جنات لب

باشد خوش خلقش بیشتر کند صغر لوی بود اگر سفید و سرد و نرم باشد در کف کف لب کبود و سخت باشد سودای بود علاج در ورم لوی
فصد بر روی اجامات قفا نمایند و عتاب بقرق شاه تره مالیده شیر که با چوب شربت بنفشه خاکی برینند و لعاب پیستان لعاب پیستول آرد و چوب لب ضما و نایست
و صندل سرخ و سفید یک کشتن تر یا کاسنی یا کلاب سوده طلا کردن نیز سود و لود و کد نشیات مامیشا و بوش در بندی بدین آبها سوده طلا نمودن و حنظل آب
عنب الثعلب سبز یا کلاب سوده طلا کردن نیز در ورم حار لب نافع و کذا حنظل و شبات مامیشا و چوب کرم ساوی با آب چغندر کردن مجرب نوشت و اگر رسوخت
کی جد و گریه و هر یک باشد یک کشتن سبز ضما نمایند و روز دوم صندل سسج مایه ان چینی افزایند نیز برای روع و تحلیل ماده ورم نافع بود با کحل بعد تنقیه و در
محلول مسحاق حنظل و حنظل و آب عنب الثعلب سبز ضما کنند و در انتها قیر و طی روغن بادام و موم استعمال نمایند و از آب گرم کرم کربشونید
و در ورم صغری و تری بر و منصف و سوسل صغری بنفشه و تنقیه عا الفوا که نوشیدن شربت خوره و آب انار نیز سود دارد و غمزه که کرم کربشونید و حنظل و عنب الثعلب
فلفل کل سرخ با سرکه و کلاب ساییده نیز در ورم حار لب محمول است و در ورم بلغمی بعد نفع مایه تنقیه بمسج بلغم و حنظل یا سبب نمایند و حنظل صحت چون
دیالیزه و کلیل الملک طلا سازند و در ورم سودای منصف و سوسل سودا و حب فقیهون دهند و هیچ ضما کرم و حنظل بعل نیارند بلکه در ورم بادام استعمال نمایند تا زیاده
و اطلیه که در سرطان باید بکار برند و در ورم تری بعد از عتاب پیستان در عرق شاه تره جوش خفیف داده نبات داخل کرده بیاشامند و رسوخت مراد سنگ
هر یک باشد در آب کشتن سبز ساییده ضما نمایند و ضما و رسوخت صبر زرد و آب عنب الثعلب تا نیم گرم خوردن محلول در ورم تری است و گویند که در ورم حار
تنقیه غذا و ترک عشا لازم شمارند و از تعدیل و تنقیه هر چه در قاعه قلع و ورم زبان و ورم لثه بیاید نافع شاستند و آنچه از زیدین موردی عارض شود آنچه
در بحث موم هرگز زیدین موردی مسطور کرد و بکار آید

شور و قروح لب سبب شور و یاقی خون یا صغری یا سودا و دو گاهی از حرارت معده و بخارات آن عارض شود چنانچه در حیات حاره بدین سبب بخوبی لب
شیر با براید و سبب قروح در اکثر تنقیه شور یا ورم است علاج در شور فصد قیال کنند و سوسل صغری یا مطبوخ بلبل یا مطبوخ فقیهون و لودا و حب تنقیه نمایند و رسوخت
صندل سرخ آب عنب الثعلب ساییده ضما نمایند و یا موم و روغن بادام و کافور طلا کنند و برای قروح مرهم سفیده و قیر و طی که از موم و روغن خمش و در ورم حار
گل ساختم و سنگ مانوساییده در آن آمیخته باشند بکار برند و هر چه بهر قلاع و سوسل مسطور کرد و بکار آید طلا و بلبل یا کلابی نقشه بلبله آله لوده ساوی
کوته بنفشه بمسج سسج شده برای جوشش ورم و خقاق لب نیز سود دارد و شنبلیله میفرماید که دو یا موضوعیه برای قروح از قوالبض مثل بلبله و حنظل و زرد و در ورم حار
و زرد و در ورم حار کثرت فلفل هم نهفته و موی سوخته و شسته در آن نفع می نماید و روغنهای که در آن استعمال میکنند روغن شمشاد و روغن جوز هندی است و بقول
تعلیسی شکر و سفید آب و کد آب حرم و بقول جالینوس زنجبیل سرخ و روغن گل موم زرد و کد اتوت شامی سرخ حام نافع شور و قروح شفقت است
و چون قروح آگاه گردد و در پیشش مثل آله در این قروح و تا کمال لثه نمایند و یک نسخه مرهم سفید کلاب و شش لب مسطور شد

بیاض شفقت یعنی سفیدی لب سببش فساد خون با اختلاط رطوبت بلغمی خام و نقصان حرارت غریزی و بعضی سوز و دست و بقول رازی گاهی
بیاض شفقت بر سوز فراج که بد لالت کند علاج بعد نفع بمسج بلغم و حب شیطی که در برص و ای تنقیه محمول است تنقیه نمایند و اصلح غذا کنند و از اغذیه
مسلطه مثل هر سببه و بقول برینند و تحلیل و تلطیف ماده بلغمی کنند و بادام لطیفه چون روغن یسین و خیزی و ناریدن روغن خلوق معوط نمایند و شیطی
سج انجیر و شتی مسکه سوده جای سفید را خراشیده بماند و دیگر ادویه حمره مثل خردل عاقر قره یا غیره طلا نمایند و مرهم در چینی سبج و قرفل جوز بوا صطکی
بسبب سادای بروغن گاو آبیخته نیز نافع و اگر با وجود سبب بیاض سبب ساده یا حرارت غریبه ستولی کرد و بیاضی نقشه بود و در نیم صورت با وید کوره
موم و روغن پیکان لب بماند و در این وقت حلقه بر نمایند و هر چه بهر نقشه لب مسطور شد بکار برند و در صورت سودا و فراج کب صمغ صمغ صمغ صمغ
لوی اسید لب یعنی سبب کرب زیرین سبط شود و در میان آن شق گردد و باشد که مانند قوت سیاه پدید آید و در ورم و یا مشابیه آن که در ورم و یا مشابیه
و گاهی بر هر دو لب نقشه گردد و سببش انصباب خون محترق است از شمع و ق و اجتماع او درین موضع علاج فصد سر و در چهار رک نمایند و یا حجامت

ففا کنند مسکانات خزان و نباتات دهند و بسمل سودا یا مطبوخ افیتون یا لیمو یا سفاج و یا کجین حب لاجورد و سفوف آن تنقید نمایند و بر سر درو یا بر سر مقعر یا بر سر
سفید نشاند و بعد تنقیه عدس با پوسته خطی الکلی الملک باز روی سفید مرغ و پیله یا کیکان معده سازند و جفت الکلی و در سنگ سفید آب عطران شنب یا سیاهی
یا یک سیاه و دوم لاجورد و خن جوینندی یا روغن بادام که گداخته آئین زد و در هم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود بر آن موضع نه کوچیا نهند بعد دوای حاد
که در او اسهال است که شفت بر آن گذارند و اگر بر جوفش دوای عا حیدر بنهند که در روغن زرد کنند بد و آئین زد و یا شرط زده بر او آغوش خون سر که رنگ بالند و
در او اسهال سرخ رنگ را و از خون سر این بیاض نشاء شرط زدن نشاء بعضی در او اسهال غریز من بصورت عدم انتفاع از او میزند که نشاء فلفل لب و لعل و قطیع کنار و لعل
براحت و خیانت آن درین بعد باشد بدین گل سرخ و زعفران دوم لاجورد و آنزروت برای جیس خون و بعد اندام آن بر سر سم که کرده اند
اختلاج شفت یعنی جستن لب اکثر بمشاکت فم معده عارض شود و خصوصاً و تنگی آن غشیان و فواق باشد و یا در امراض حاده و اوقات بحران
و این نوع مقدار کمی باشد و گاهی بیش از یک دماغ بود و عصب که از دماغ و نخاع بسوی لب است عارض گردد و این نوع مقدار کم و صریح باشد و بیشتر
بر آن است و گاهی از تولد و صبح غلیظ و لعل قند و گاهی از شلای عروق و فواق لب از خون و انفصال سحری یا حی از آن حادث شود پس قسم اول را بوجود
غشیان و سحران و فانی و اختلاج فحال دماغ و ثالث و بعد علامات اقسام دیگر و غلبه ریاح و رابع را بعلامات غلبه خون دریاقت نمایند و علاج آن به شکر
معد بودنی که مانند سوسن ملخ و صندل و انبیا و مرکب هند پس مقدمات معده استعمال نمایند و آنچه بمشاکت دماغ باشد تنقیه آن بسوسن ملخ یا ریاح نمایند و
بویسج و عاقر قرحا و مانند آن غوره کنند و بعد خفیف لثقه کنند و آنچه از ریاح باشد هر چه در اختلاج مطلق گذشت استعمال رند و آنچه از شلای خون باشد
نصف قفقال کنند و باقی صندل و شش بر فصد چهار برگ و یارگ زیر زبان نمایند بعد و بلبل و خا و شتر قلعین طبع کنند پس در تنقیح مسام که نشاء
و گویند که بعد فصد حیات تسکین هم باشد و هر چه در فقلیل غذا و تنقیح مسام باشد تا آنکه شفت از او مان قیر و طبیات نمایند

تقلص شفتین یعنی چیدگی و بر کشگی هر دو لب سببش یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا تشنج استلائی و یا استغرافی و گاهی وقت تربیت
عارض شود و یا بعد از مرضی بر سر که این مرض از چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدایش خود میان کند و بودی باشد اگر عرض و بعد از
تولد بگویند شفتی باشد بعد فرق در تشنج مادی و بیسی از تو بر مقدم و یا آنچه تشنج مطلق مسطوره شد نمایند علاج در بودی اگر مرض طفل و نشاء
اصلاح آن کشیدن و دست نمودن و بلامیت مالیدن و در همان شکل بقسط ممکن است و در تشنجی استلائی تنقیح بگویم و درین باره آن حاره نمایند
در تشنجیک تشنج استلائی مذکور شد و تشنجی استغرافی علاج پذیر نیست

تشنج شفتین یعنی کنج دهن گاه باشد که از سر طوطی شور و سر دو گوشه دهن فرو داید و بدان سبب دودی شقاق بهم میرسد و سفید و سبز می
و گویند که اکثر بطفهان عارض میگردد و بسبب بودن ماده خبیثه از والدین و گاه مردان بزرگ را افتد و سببش ماده خون صفر اودی سوخته بود و یا سودا یا
مخترقه و یا خون با سوزش و تشنجی میباشد و رنگ آن سرخ مائل بسفیدی و یا سفیدی باشد و بسیار است که چون در خانه یکی را حادث شود پس اکثر
یا همه اهل خانه را سبب کند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک ظرف مانند آشک علاج فصد سر و در اطفال ز کوچیانند
یا حجامت قفا نمایند و بعد فصد مسهل دهند و از در سر که چشاندند مضاعف کنند و سر را در آب انار ترش آب سماق آمیخته طلا نمایند و صفا حب
اقتباس از علاج بنویسد که در لقا که از او بپندی با چه گویند در طفلان ز کوچیانند و در جوانان فصد قفقال نمایند و جهت تنقیه سودا یا مطبوخ افیتون
فواکسی و یا کجین بسفوف سودا و حب لاجورد دهند و از چیزهای گرم و خشک شیرین اجتناب دارند بعد از تنقیه مایه و العبه بکار برند و این را
مضبوط و دوم زرد و تولد روغن گل بنج تولد آب کشنی سر و آب همیشه بهار بر واحد کنیم که در روغن خوشنخاش روغن که در هر واحد بگوید لعلاب
اسپنول که در هر یک چهار ماشه کشک چوب نخت ماشه قیر صلی سازند و درام بدین چوب دارند و کنگر کات بپندی مردان سنگ چشم خرگوش
سوخنه هر یک سه ماشه مسکه گاو میش آمیخته تافع و کذا بسد بر روغن بادام تلخ و کذا طباشیر و اندر جوهر یک سه ماشه در پیله روده آهوب یا

حرکت او دائم است بالجمله جمیع امراض زبان بهفت قسم است یکی امراضی که آفت بطلان یا ضعف یا تغیر در حرکت او پیدا کند و این چنان باشد که حرکت زبان از حال طبیعی از آنچه عادت بوده باشد برگردد و دوم امراضی که آفت مذکور در حوصله حس و قوای حواس و اکثر ازین دو حس یکی باطل یا ضعیف یا متغیر شود مثل نفوذ بدین حس سوم مرض سو مزاج و تغیر آن چهارم مرضی که عظم یا صغیر یا فساد شکل یا فساد وضع پیدا کند - چنانکه مسترخی و دراز گرد و از دهان بیرون آید یا تشنج کند و منبسط نگردد و پنجم انواع تفرق انفصال چشم مرض مرکب سو مزاج و تشنج شکل مانند یکی از اقسام دارم مضمضی که بمشاکرت اندام دیگر افتد بر آنکه امراضی بان گاهی در زبان باشد خاصه و گاهی بکثرت عضوی دیگر یا آنچه بمشاکرت و داغ باشد از آفت دیگر جوهری از مشاکرت رخسار و لب و اکثر از خالی ناشد و آنچه بمشاکرت معده دریه و صدر باشد اول نوعی از آفتها دران عضو بود و باشد و شناخت انواع سو مزاج زبان از بهفت وجه باید کرد یکی از رنگ او که سفید است یا زرد یا سرخ یا سیاه و دوم از حس طعم که محضت می باشد یا حلاوت یا قافه یا مرارت یا بشاعت یا عفو صفت یا تبض سوم از تری و خشکی او چهارم از حرکت او و در کلام که حرکت او سبک است از عادت یا سنگین تر پنجم از شکل او ششم از او رام و شور که بران عارض گردد و هفتم از نرمی و درشتی او آشنای از جهت رنگ چنانست که سفیدی او بر مزاج بارود و باطنی و زردی او بر صفرا و سرخی او بر خون و سیاهی بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی او دلیل احتراق ماده بود و این در امراض حیات عاده باشد که از اول سرخ بود پس سیاه گردد و باید از کثرت تب احتراق ماده و گاهی لیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ او دلیل بر اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سرخ و درشت باشد دلیل بر موی و سر یا در سده یا در جگر بود و اگر سفید باشد دلیل بر بدت معده و جگر باشد و دلیل ماده بلغمی در سر بود اگر در انجا حرارت معده بلغه نباشد چنانچه بیشتر در حیات زبان سفید گردد و با وجود گرم بودن این همه اعضا و گاهی دلیل بر قان باشد اگر چه رنگ بدن خلاف او بود و شناخت حال بان از طعم او چنانست که حساسی شمی دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیف و جمیع بدن یار و سردی و سردی و شیمی بر غلبه خون و تلخی بر غلبه صفرا و طعم ناخوش بر بلغم متعفن فاسد و عفو صفت و قبض او بر غلبه سودا دلالت کند و بالجمله طعم او نیز گاهی دلیل بر افعلاط بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد و شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنانست که نگاه کنده اگر زبان خشک باشد و دهان صاف و این را خشکی حقیقی گویند و اگر با خشکی بر سطح دهان رطوبت لزج باشد و این را لالت بر خشکی و جوهر او نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی غلیظه از داغ نازل میشود و یا از تابش خورشید غلیظه صعود میکند و حرارت مرض آنرا لزج و خشک می نماید پس بر طبعی واجب است که هرگاه چهار از خشکی زبان بسیار شکایت کنان این حال تامل نماید تا بر حقیقت آن دمق گردد و در شناخت حال و اگر گاهی و سبکی در سخن گفتن چنانست که گاهی زبان گاهی دلیل استلای عروق و داغ از خون یا از نفوذ و یا دلیل ضعف قوت ماسکه باشد و شناخت شکل و از تشنج چنانست که اگر تشنج دران عضو افتد که کثرت بان بهر دو سوئی بان نسبت زبان ابر و طرف تواند شد و اگر در یک عضو افتد زبان بوی رب طرف آن عضو که در و اگر دران عضو افتد که در و اگر دران زبان بدن است زبان دو تو نتواند کرد و تشنج از خشکی باشد یا از استلا تشنج خشک عصب استغافات افتد یا از پس حیات حرقه و آنچه از استلا افتد دفعه افتد و شناخت حال از تشنج و تفرق انفصال در تشنج و استلا و کله خواهد آمد و حال درم زبان همچون حال درم لب باشد چنانکه مسطور شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنانست که در تشنج او تابخ خشکی باشد و نرمی تابع تری باشد بالجمله امراضی که زبان تعلق دارد بعضی ازان مرضهایی است که آفت دران خاص زبان است و بعضی مشترکی که بمشاکرت باغ یا معده یا ریه یا چشم یا سر یا پیش معالج مشترکی بمشاکرت مع سر یا معده یا ریه یا چشم یا سر یا پیش معالج او نماید و در باب عضوی از اعضا مذکور در صفت و معالجه خاص آن بمشاکرت است و استغافات با سهال این نافع تر از او و قیود است بمشاکرت معده و مزاج و قافیه و محله و حلقه ملطف است که اکثر قوت آن زبان رسد و شربت این چیز را در معالجه زبان مناسب است که بعد طعام بهل آید و گاهی معالجه بعضی منها و در و رات و در و کات و غراغر میکنند و بعضی ادیان خوب مسکه بدین تخم از او و به که دران توای مذکور باشد بحسب حاجت نیست مثل شیره و درجهای مسکه می باید که مفرط نباشد تا اوقات آن زبان مقدار آن تشنج و اکثر آن قوی تر گردد و واجب است که در استعمال دویه در زبان چون از نفس حضرت حلق دریده باشد احتیاط نمایند تا چیزی از آن مسوی حلق و ریه بیرون نماند

بشور و در بن زبان سببش خون حاد است که با قحطی قدری صفر یا تا تیره حرارت غریبه یا تا اول استخفافات محروم خون سخت پذیرد و میل بظاهر چنانچه
در دوا شود بدین باشد چنانچه از خاییدن چیز با لکه از مطلق حرکت منع میکند و از ماده لغیم و سودا نیز انقباض و تشنج میفرماید که شور و بن بیشتر بسبب حرارت آبی
مردم و بجز آن آن باشد و گاهی بدین سبب در جمیع اعراض شود و گفته اند که چون در حیات حادثه بنور سیاه که بر زبان پدید آید بیمار در روز دوم ملاک گردد
طریق تشخیص این شور باید که حال شدت و سختی در دوا برایش پدید آید که در دشت بدید که از ماده حار باشد و اگر در خفیف بیان کند از ماده سرد
بود بعد از آن شور نظر کنند که رنگ سرخ بر ماده دمی و سفید بر بلغم سیاه بر سوداوی و لالک کنند و جود آثار گرمی و داغ بر حرارت سرد و علامات گرمی محدود
بر حرارت معده گواهی دهد و علاج در شور و دمی نصف سرد و حجامت لغیم و کفایت و گاهی بنگار از فصد حاجت افتد بعد تنقیه بمسبل صفر یا با مطبوخ بلبله یا قوکه
نمایند و اثر نیمه حاضیه مثل سکنجبین و شربت انار و آلو و ترندی یا شامه و غلظت و درات از صمغ و انار و خرباز و دام را کشید و دواش سازند و در ابتدا مضمضه کنند
بسرکه و گلاب و یا بسرکه که در آن کل سرخ و برگ عناب و شعلب برگ کاسنی و عصی الراعی و کشنیز و عدرس و چوشانید و باشند به فعات متوالی مضمضه نمایند
و یا باب کاسنی و عناب و شعلب کشنیز و عدرس مضمض کنند و رسوت گلاب یا آب لیمو یا سرکه سوده بر زبان بمانند بعد مضمضه آب سرد بنمایند اگر سرکه
زیاده کند روغن گل در دهن بگیرد که برای شور زبان و قلع نافه است و قوکه و کل که در آن گلزار و گل سرخ و کشنیز و طباشیر سوده آمیزند و یا قوکه و کل و روغن گل
مطیب بجا نورد و در دهن طلا کنند و گویند که عصاره بلبله تازه و لطف صندل سرخ بر این سوده و مضمضه و کل سرکه و کشنیز و طباشیر برگ عناب و شعلب نان و پوست انار
و کشنیز و عدرس مساوی بسرکه جوشانده و هر واحد غلیظ شور و دهن زبان است و اگر جزو السه و عدرس مسلم کوه جب کالنج کشنیز برگ حیران یا میران چینی
بر یک نه باشد سکه العشر و نیم توله در گلاب نیمه مضمضه کنند و دین بابا و حرارت است و بقول شیخ ضرورت نافه شور و دهن را ابتدا که احتیاج به تنقیه است
افتد بلبله و از دقت و تخم کل نشاسته و کنز و راج و شیاف و امینا و گلزار و کثیر و صندلین و کل سرخ و طباشیر و صمغ و عدرس و کل را می و پوست انار و دقت بلوط
و قیو لیا و فوفل و عصاره بارده مانند عصاره کاهو و عناب و شعلب و عصی الراعی و خرفه و اطراف آلو و پوست و بنور و دهن اکثر صبیان بشکر طبرزد و کافور
شفا می یابد و آرد و حار که در اثر برای تحلیل ماده احتیاج بآنها می افتد یا میران و در شیشان فاصه و پوست جوز و بوم و سعد و زعفران و جوز السه و کافور
و عاقر قرحا و قرض و پودینه و سبک است و فیما بین ابتدا و انتها دوی بار و حار مخلوط سازند و از آرد و قنده خرد و کلاب است و گاهی در شور و متفرج احتیاج
باستعمال زرنج میشود و برای شور دهن که غلیظ و فشر شده باشد طبخ و در شیشان یک و قیه عروق نیم و قیه میران ربع او قیه صبر و در دهن عرق
یکمقال مجرب است و همچنین آبیکه در آن قرض و جوز و بوم و در شیشان مساوی یا متقارب الا جزا جو شایند باشند و هرگاه به قوچه و قرحه شرب کنند
لعاب بخند از تخم کتان و تخم مرو و تخم ریحان و تخم خملی و یا این نزد بنفسها و اگر در شیر خفته یا مع چیزی از اینها استعمال نمایند گاهی طبخ بزرگنجان با شیر
و روغن زرد و آرد و گندم و نعناع جلایه حاجت افتد و بعضی اطبا گفته اند که در علاج شور و دهن هیچ دوائی بهتر از گرفتن روغن زرنجیم گرم در دهن نیست
و از کلام طبری مستفاد میشود که گاهی شور و متفرج صندل در دهن و زبان ظاهر میشود در اکثر انواع قلع و دمی مستحیل میگردد و او با حرارت
و جدت و لویب میباشد و صاحب و بهوای بار و آب سرد راحت می یابد و بان در تسکین و جمع ساعتی منتفع میشود و بعد از آن از دوا دوی بنویز
و علامتش بدستور فصد و اسهال مطبوخ بلبله زرد و کالی و ترندی و اگر بخار است بعد نصف چهار برگ و حجامت قضا هر دو اگر قوت و فاکند پس
مضمضه بعد من کشنیز خشک و عصی الراعی و برگ عناب و شعلب و شاخای او در سرکه آب جو شایند ساعت بعد ساعت کنند که قدری از قرض
این دوا در دهن بگیرند و تسکین و جمع و حرارت ابلغ باشد و چون بخور صاف شوند و در دم گردد و بوم و طباشیر و تخم خرفه و تخم گل و گلزار و نشاسته
و صمغ عربی و کثیر از کشنیز سوخته و کل سرخ و قدری کافور با یک سوده بر شوفا باشند و در دهن گیرند و هرگاه در تسکین یا بدین دوا در دهن
دوسه مرتبه و زنگام خواب استعمال نمایند و دوا را نیمه و صمغ و دانه آن باشد چون ایام این قرض بطول کشند بشرط یاد لک بسرکه و نمک و علاج
کنند تا آنکه پوست بخار شده و خون بر آید بعد روغن گل صحت دوا و نمایند که مندل شود و هر چه در قلع حار یا بدینجا حسب حاجت بطل است و علاج

شور بلغمی سوداوی نیز مثل قلاع بلغمی سوداوی بود و در بعضی متشکک کنند رسو به پیشین بلغمی است یعنی به بدن که بلغمی بود ضعیف است قلاع بلغمی جویشش در این آن قرحه است در جلد و زبان با انتشار و اتساع سبز که تمام زبان را فرا گیرد و باشد که بسبب کثرت ماده و درایت آن بطنه و خلی آن و بمری و حده برسد و فرق در قلاع و شور قلاع است که قلاع غیر متفرق مع تنوع و شور قلاع این باشد و اکثر متاخرین قلاع را سه قسم یعنی دومی و بلغمی و سوداوی نوشته اند و گویند که قلاع از ماده صفراوی که تر پدید آید و از آن قسم صفراوی نوشته اند و گویند که هیچ قسم از قلاع نیست که صفراوان جز نباشد و اکثر و شیخ الدین میفرماید که قلاع از هر خلط عارض میشود و برنگ آن شناخت میگرد و مثلاً سفید از آن بلغمی باشد و قلاع که از بلغم شور میباشند و قلاع زرد و صفراوی بود و شدیدا التهاب از وی که اقسام او میباشند و قلاع سیاه سوداوی باشد و سرخ ناصع دومی بود و اسهال ترین انواع او اریض است پس از هر یک از صفراوی و بدترین اقسام او سوداوی است از قروح و اخضر و ملک است مثل سودا و متبک گاهی از اهنات قلاع شدیدا التهاب و بعضی از آن سکن تر باشد و گاهی با ورم بود و گاهی فردی ورم در هر قرحه که در سطح و درین زبان افتد بجهت حرارت لازم و دین جلد و رطوبت آن موضع بنوعی انتشار و اتساع پیدا و دامیک قرحه در سطح جلد است جالینوس آنرا قلاع میگوید و هرگاه متفصل گردد و اندر گوشت فرو رود آنرا قلاع گوشتی بلکه قروح خبیثه میگوید و جموده و همچنین قروح را اکل نامند و این نوع در علاج محتاج بادوی که باید باشد و چون باران بسیار آید قلاع کثرت پذیر و در جمادات و بانی بسیار افتد و قلاع در کودکان بسبب رذالت شیر یا سوء انضمام آن در معده بیشتر عارض میشود و بقول طبری قلاع دومی اکثر و درین آنکه اکل مرارات و شرب نمیه صرف نماید حادث میشود و بعضی او را قلاع گفته اند که خوردن خرموش قلاع دومی است بسبب تسخیر افساد خون و اکثر از خوردن سیاه و رسکپور و بلاد قلاع و اکل و ورم و قروح لته عارض میگردد و با کجای تشخص اقسام قلاع همین است که از رنگ و در خلط فاعل استدلال نمایند چه لون او دلیل خلط و حدت او است اینها بلغمی قلیل الوجود و صفراوی شدید التماسه بلغمی و سوداوی بالظن و شک و داغ بود و قلاع کثیر التماسه حار و کثیر التماسه طبع بسیار

علاج کلی انواع قلاع

باید که اول استفرغ خلط غالب علل و از تمام بدن نمایند و قصد نافع تر است در اکثر اقسام اگر از شاکت تمام بدن بود و هفت اندام اگر از سر بود اول قیال بعد رگ زیر قنق و در گهای زیر زبان و چهار رگ خاصه که نشانه که قصد او در جمیع امراض حار دومی و همن نافع است پسته او و دیگر در شور و زبان مذکور شد استعمال کنند و قلاع قوی را که طوبت و صدید و ده بسیار و شته باشد بادوی قویه و ضعیف را بضعیفه و متوسط را بدوایای معتدل معالجه نمایند و چون قرحه از جلد حنک زیر زبان تجاوز کند و باستخوان این هر دو موضع رسیده باشد بادوی بسیار قوی مثل فلاخیون با قاقیا کثیر محتاج گردد و در وقت که از جلد روغنناحتی که از زیت هم اجتناب نمایند تا تنبیه و عفونت و اتساع قرحه نماید مگر آنکه مقصود از آن تعدیل جوست او و به باشد و درین وقت روغنهای قابض مثل روغن آسن روغن گل مناسب است و همچنین از روغن زرد و قوامی و سوسان احتراز نمایند که اذان فساد و تعفن شفا قیاس پیدا شود و منجر به ملاکت میگردد و چون قلاع بدین مرتبه رسد علاج او خیلی دشوار گردد و میباید که درین وقت ملاک امر در علاج او استفرغات بود و ارسال علیهما اگر در حفظ اعضای رئیس بادوی قوی آنها مثل جوارش را که غیر مناسب مزاج و حفظ معده و انعا از نفیج که ریم منصف از قرحه بسوی آنها اگر واپس باشد قرحه پیدا میکند و علاج او صعب تر میگردد و قلاع احمر دومی را اوفق ادویه در ابتدا قابض نکرده و بعد آن محلل بلاذع است و متفرک از معده افتد و احمر را دومی را زائد التبدید و غیر آنها را در اول محصف و جالی کیفیت معتدل و در آخر محصف و محلل قوی میباید و در به رعایت سن ضروری است صبیان را بادوی ضعیف تر و مصلح شیر و شیان را بادوی قوی تر و متعالج نمایند و بسیار است که صبیان را اغذیه تنها نفع بخشند و اگر طعام خوانا نباشد ضرر را بخواهند و از ادویه بیشتر که نفع جمیع اقسام قلاع عصاره برگ خاس است که با آن بمضمضه نمایند و یا برگ خشک و در آب تر کرده خوب بالیده بکار برند و اگر کافور و طباشیر بقدر قوت مرض و بعضی شدت حرارت ماده افزاینده قوی تر گردد و کافور را خواصیت عجیب است در قلاع دومی و صفراوی سوداوی و سیاه و قرحه و زرد و در طباشیرها همین باب نافع است و افاقا قیال نفع میکند از قروح و در محل السوس نیز جید است و کبوس گاهی زبان سوخته اند

تبرید لعل ببردان و شیر و عناب شیر و مغز تخم تریور و شربت نیلوفر و دند و یا لعل اسپنول عوض لعل ببردان کنند و یا شیر و بنفشه بپزند و قند و خیارین کنگر و کافور
و کاسنی هر یک هفت باشد شربت نیلوفر چهار توله بدهند و برگ ضار آب تر کرده مالیده صان نموده کافور در آن حل کرده ضمضمه نمایند گاهی کات سفید سوده
هم می زنند ایضا ضمضمه از لعل اسپنول آب شیر و سفید کنگر و کافور و سوه و افروده می شود و صندل سفید و گلاب ساییده بزربان مالیدن نیز فایده میکند
و اگر ضمضمه پوست و زیت گوندی نافع و اگر درین کات هند می حل کنند نافع تر باشد و طبایع شیر گل سرخ کنگر سفید و مغز کنول گشته کافور و زرد و زعفران
بیخته بزربان پاشند و ترک سحرم و حلویات و مالحات نمایند و سفافاخ هند می سومی که در آن بنوشانند و یا دال مونگ تشنه گرمک
یا برنج بپزند و در صندل و کافور و شیر شربت نیلوفر بهتر است و اگر ازین تدبیر فایده نشود قصد سر و دچار گد و حجامت لقره یا ریزقن کنند و اگر حاجت
چشمیانیدن کو افتد نیز بکار برند و اگر احتیاج مسلم باشد بعد بضعج مسهل صفر یا مطبوخ لیلیه یا شاهره دهند و تعدیل مزاج بنقوعات مثل عناب و انوار
و نیلوفر و کشمش خشک و خوابانی و کاسنی خیارین یا شربت بیره مثل شربت لیور و شربت حصرم و شربت انار نمایند و اغذیه بار خوراند و ترک سحرم کنند و یا عصاره
بمعرق شاهره تر کرده مالیده صان نموده شربت نیلوفر خاشکی داخل کرده و بشوند و طبایع کنگر سفید و ایچی خورد هر سه سوده در دهان پاشند و یا بضمضمه

در دین نشستن از علاج دیگر مستغنی میسازد اقوال خطی این سیف باید که در دین صالحه برای قلاع حار مثل مضغ برگ علیق و مثل عدس بسر کشید
مخما چون بسفر جل مخلوط سازند نافع بود و خصوصاً مخ کوزن و گوساله و سیب تا کتب امروضا بعضی و زعفران و صغری و عدس اطراف انگور و خنای استانی در دین
و آرد سیخ و قوی تر از آن نذر و ماز و طباشیر و گل سرخ و اقا قیاد مانند است و امیران رابع تو بعضی مثل طباشیر و گل سرخ و ماز و قوت عجیب است در قلاع کافور
در قلاع شدت بضع است صاحب کامل جامع و خلاصه طبری و کیلائی گویند که در قلاع دوی بعد از ضد قیال بطبیع بلبله و شانه تر و قمر مندی تنه کنند
و لب از آن عرقین بریز زبان در گز نیز در تن به چارگ کشانند و با فیه مجوده از موز و معمول آب نارد عدس یا آب صرم یا ساقه غذا سازند و آب بارنگ
که در آن سماق مالیده باشند بضع نمایند و یا بگل آب که در آن کشنی خشک است سماق جو شانه شده باشد یا آبیکه در آن برگ حسلات یا برگ زیتون و گل سرخ
جو شانه شده باشد بقدری رقیق نماید کشنی سبز مع رقیق و یا آب کهنه لک و با نیکو روغن گل یا آب صغری الراعی و آب خرفه که در آن سماق مالیده باشد و یا بگل
که در آن گلنار و کناراج و کشنی خشک جو شانه شده باشد یا آبیکه در آن پوست انار و آس و گل سرخ و ماز و عدس سلم جو شانه شده آب برگ عوجین یا آب برگ
سماق یا آب برگ علیق آمیخته باشد و یا بسر که در آن کشنی خشک است عدس و گل سرخ و عنب الثعلب شانه شده باشد و کشنی خشک گل سرخ سماق عدس طباشیر
گلنار و فلفل مسادی کافور و ریح واحد کوفته بخیته در دهان باشد در ابتدا و در و گل سرخ پیچیدم نشاسته تخم خرفه هر یک یک لنگ درم و زرد عدس متشکر طهر زد
هر کدام چهار درم قاقاز عفران هر کدام دو درم کافور و دانگ کوفته بخیته بر زبان و دهان فرو ریزند و در قلاع حار و خور را فائده دهد و یا برود و صندل سفید
گل سرخ زرد و تخم خرفه عدس هر کدام سه درم سماق کشنی خشک یا آن طباشیر هر کدام دو درم کافور زعفران هر کدام نیم درم کوفته بخیته در دهان یا باشد
و پس از آن کشنی خشک سماق و گلاب جو شانه شده صاف نموده بضع کنند و یا فلفل گل سرخ تخم خرفه هر یک دو درم شیاف مامیثا گل قیو لیا هر یک نیم درم عدس
متشکر کشنی خشک هر کدام یک درم کافور زعفران هر واحد یک دانگ سوده خشک استعمال نمایند و گاهی این در و در آب کشنی حل کرده بضع کنند یا بنفشه کتانی و بنفشه و بنفشه
گل سرخ طباشیر تخم خرفه صندل سفید نشاسته هر کدام چهار درم عدس متشکر کشنی خشک هر کدام شش درم شیاف امیثا حوض کی کباب بود و قهقهه هر یک هر کدام دو درم
زعفران یک درم کافور نیم درم ساییده بملارند و چون مرض بانهتار سد آب عنب الثعلب آب کشنی سبز که در آن خنای جو شانه شده باشد بضع نمایند و یا بنفشه
مرض هم سفید آب با قدری کافور بر آن گذارند و در وقت انحطاط آبیکه در آن اصل السوس قرق و حاد و سیل شانه شده باشد بضع کنند و هرگاه اندرین قرح
تعفن آید یا بد و رانجه که برین ظاهر شود بضع بسره که در آن اندکی نوشادر و نمک شستنی و انشال آن از او بیکه کاویه دخل کرده باشند بدعات نمایند
تا اخراجی فاسد بر و اید و طوط خشک نماید و اگر از لزع سر که خون کنند بجای و زعفران آمیزند بعد از گل سرخ و عدس و برگ کس بسر کشنی
بضع کنند و این اشیا قبض اندک اند پس اگر رانجه شدت کند در اشیا قاقاز گلنار و ماز و سب و اندکی خرفه پوست انار زیاده که در دهان
سرکه بضع نمایند و هر وقت در دین گیرند بعد از بقلع نظر کنند اگر نشفت طوط و ابتدای تخم ظاهر شود بخت یابد و اگر حدت و درم نماید بر و اید و یا بنفشه
بر و نماید برگ عنب الثعلب خشک یک درم گل سرخ طباشیر تخم خرفه آرد عدس نشاسته هر واحد دو درم کشنی سوخته سماق منقی هر واحد یک درم خنای
متشکر خربزه کافور از ریح جزو تاک جزو حبس حاجت زیرا که استعمال کافور و مفرط ممنوع است و اگر قلاع صفراوی باشد در تیرید و تر و طیب و از اینها
بآب تر مندی و شربت بنفشه نمایند و مبررات جو شانه و مبررات غذا سازند و آب کشنی یا آبیکه در آن لفت گرم جو شانه شده باشد بضع نمایند
و بلبله و صندل سفید و زرد عدس متشکر کشنی و طباشیر در دین بپاشند یا لاتی و جرجانی گویند که علاج صفراوی قریب بعلاج دوی است
الا و دیگر در دین بکار برند صاحب صفراوی در آن محتاج باد و بیکه سر و مفرط باشد و در هر دو نوع گرفت شربت توت و در دین مضغ بطبیع برگ زیتون
و برگ سماق خرفه و در یک بارگ او نافع است و کناراج خنار و عدس گلنار طباشیر سماق سوده در دین بپاشند و در صفراوی صندل کشنی
خشک نشاسته و کافور و تخم خرفه زیاده کنند و آب بارنگ آب صغری الراعی و آب عدس و کافور و صندل موافق صفراوی است و بضع نمایند و یا بنفشه
کناراج و حبس الانس سرکه بخیته و سماق عدس گل سرخ و گلاب سرکه و نافع است اگر بضع بضع و در ششکی و بان فزاید روغن گل و در دین که اگر آب یا

انترافسا حشیه یا تخمه عارضه میوه پس از رنگ شدن ماده فاعل و شناخته هر چه در تمام قلاع بزرگان مسطور شد بحسب ماده خفیف تر از آن استعمال نماید
و منزه از دست که از نزول انبار مخلوط بریم قرحه بسوی صده احتیاط بلیغ نمایند که آن اکثر طفل را میکشد با بچه که در قلاع دوسوی دوی لین مع اندکی قبض مثل
نمزد و در معده من کشنده ز آب حصر لبس کل از منی و محتوم و کثیر البکالاب کفایت میکند و اکثر در معده کل منقشه کل سرخ ساییده نیز کفایت باشد و در بلغمی قدر
از عطران بنفشه زانید و در نوب تنه با سوره و گاو زبان سوخته و آرد و جیریان و در من پاشیدن نیز محبوب است و در نجبین بکالاب ساییده مالیدن هم جلیل المنفع
و بلایان و یا خفص بکالاب سوده مالیدن نیز سود دارد و گاو زبان و جیریان و جوجان و پوست انار شیرین و شام بکایان سوخته و عاج سوخته هر دو واحد باریک سوده پاشیدن

و مانند آن سازند و در دهن طفل اندکی مایه آن و سعد و حنا و شب چائی بپاشند و در ورش خاک گوزن سوخته نیز مفید است و قبول طبری و صاحب جامع الکوفی و شیخ
تقیه سودای مرقه مطبوخ افیمون بجهت ابراج نمایند و بعد از آن غرغره با قرقه حاد و مینج پس از آن مضمضه مطبوخ سعد بکدرم سبب سوسن و دورم مینج بکدرم عاقر قرق
فلج و جیل هر یک نیم درم در سرکه و شهد زاده از آن جو شایند و بعد از آن در دو ساعت بساعت در دهان گیرند و از آن غرغره بر غرغره زیر بایج مع عمل اقتصار در روزند
و البتة بطفل غسل در دهان مضمضه طلا نمایند و در دهن طفل غسل بطوخ کنند و بشکر طریز و یا نمک سوده بشوید آستخت و نکند و در قلاع سودای کدری
ترین قسمت است اگر بطفل عارض شود که ترشحات یا بد چهره اکثر مودی با کله میگردد و تقیه مضمضه از سودا کنند و از آن غرغره غلیظه و نمک سودا بر نیز کنند و بشوید باغذا
سازند و در دهن طفل پوست انار شیرین مایه آن و سعد و حنا سوده بپاشند و اگر در روز و شوار باشد زبان طفل بان و بد و با نمک و اگر در دویه در آب جو شایند
و در مایه و بشوید یا در جالریست و اگر طفل طعام غور باشد از جنس همین غذیه بدهند و موم سفید را در روغن گل بکند و از دهن بران اندکی سفید را در روغن سفید
بیسوخت و بعد فرو آوردن از آن کش بیاورند و در دهن خوب محل کنند تا یکسان گردد و پس آب خالص چند بار شسته قلاع بماند و بقول طبری کفایت میکند
بطوخ در دهن غرغره ساق گاو و ابل حتی که سیاهی در دهن و بعد از روغن گل سرخ و گلنار و کشتن سوخته وقت خواب بپاشند و این در روز نیز بسیار نافع است از هر چه
دارد و بلیزد و سوخته خسته و سوخته کشتن سوخته طباشیر گلنار مسوی سوده بپاشند و نمک رساله امراض اطفال می نویسد که ندیدم طفل را که این نوع
قلاع بآن عارض نشود و پاک نگردد و لیکن علاج کنند مثل زرد برنگر و تیغ خشک و اقا قیاس و شرب قلع طار و ابر مسود و زعفران گاهی احتیاج به شرب قلع فیون فیه
و خاییدن کباب و چکاندن آبل و در دهن طفل نیز مفید است لکن از ممانعت از خوردن و آشامیدن و بپاشیدن آن و بکند و گویند که لطف قطع شیشه و کشتن سوخته و کشتن سوخته

اکار و دهان

قرح است مانند خوشه در دهن لیکن نه و این بیشتر و انتشار این زرد تر بود و بارانج که میوه باشد و از کلام شارح اسباب بحث قلاع ظاهر میشود که جمهر زیادت
سعی در پاک کردن و شرب و کله غرغره و در دهن قرقه مطبوخ ساخته اند و شرب غرغره از کلام مانت و اظفار بیکد و با بجمعه سببش انصباب خلط عرق لثه حریت اکال است از
دماغ باین موضع و یا از تقای آن از بدن و اجتماع او در دهن محل در عفت است و بسیار واقع میشود و علاج فصد کنند و از او سپاستند و حجامت بکار برند و بعد از
تقیه سودای مرقه مطبوخ افیمون و حب آن نمایند و شرب مال الشیر لازم گیرند و بسر که قلاب ساق و رب غرغره مضمضه کنند و با عدس کشتن سوخته و ساق گل سرخ
و کوه هر یک یک از سرکه و خسته مضمضه نمایند حتی که از انتشار و پاک باز ایستد و در سرکه و در قلاع دوی کشتن سوخته یا تیغ بپاشند و در هر گاه از انتشار متوقف نگردد و
یا قرح و تیغ یا قرح زنج بماند و یا در سرکه محل کوه مضمضه نمایند و دائم در دهن گیرند تا گوشت کنند و بر و قرحه از چرک پاک کنند و گوشت تازه بر و بماند
و اگر سوتیجان دران اثر نکند زنگار و کچ و دران زیاده کنند و بعد استعمال دوی حاد مضمضه با شیشای قابضه نمایند مثل آن گلنار در سرکه و خسته و یا بیکه زرد و
نهری هر واحد یک تا سه و گلنار و کچ و عاقر قرقه حاد و سوسن و پوست انار هر یک بقدر حاجت در آب سرکه جو شایند تا غلظتی پیدا کنند بدان مضمضه نمایند
و اگر اکمالند که باقی ماند و تیغ و زنج مرکب رنگار سفید را بر زنج هر یک نیم خور سوده از پارچه کزانیه بر مواضع بقیه کله بپاشند و مضمضه گلنار و کونار
ماز که زنج جو شایند و مضمضه کمی سوه نیز در کله معمول است و گاهی روغن گل شمدافرازند و گاه برای زوایدن ماده فاسد غرغره بسرکه و شهد نمایند با بجمعه
همچنین گاهی ادویه مسکن ماده و جیف و قابض گاهی دوی زوایدن گوشت فاسد بل آرند و اگر سنگ جراحت کز زنج پوست کنار در مال العسل جوش داده
صاف کرده مضمضه نمایند و بعد سوسن و زنگار و زاده اضافه کنند برای کندن شدن دهن فاسد گردیدن گوشت مانع جاری بودن خون در دهن نیز مجرب است
و گلنار فارسی گل سرخ عدس نقش پوست انار شیرین ماز و پوست ابله و زرد پوست ابله و کابل کلستان افروز جفت بلوط گاو زبان ساق مسوی
در یکیم رطل آب جو شایند هر گاه ثلث همان صاف نموده مر جان سفید بسد یک یک درم کوفته بخیته افزوده مضمضه در آن کله معمول حکیم الکلی خاست اگر غلب
پوست خشک شش کشتن گلنار ابله سیاه حساب آس در دهن گل تاج خرو و سبک حنا گل زنج هر یک شش باشد کز زنج چهار رانه عدس نقش شرم کا و هر واحد یک
در آب گل سرخ و آب کشتن سوسن و آب غلب الشعلب بنر هر یک پنج قوال آب برگ کا و سوسن و کله خالص یا و آنرا جو شایند و حاد نموده لعاب اسپنول حلق کل از زنجی

تخلیج بوی بد با کولات نیز نافع و مضغ ذرب و مرطوف نرم انگور و خبث آن و فاخته و بر دی سبز و عدس و چند نخام و صغیر و شنبلیله و کندر و موس و جوز یا
 فندک بریان بسوزند و در پنج ششک با قلابی خام و زیره کرمانی و اصل السوس مقشر و اسهل و اکل اشنة و شرب طلیح آن و اکل خروب شامی و یا جبن شوی و یا برگ بنیت
 اسکر و یا جبن یا مقتر حباب الحلب و مضغ و اکل سدر و یا قوتج خضری و یا کشنیر خشک هر واحد قاطع بوی سیویا ز و شراب است و اکل خم نیم قاطع را بجز شراب است
 و خوردن گون پیش از اکل گندنا بوی آن قطع میکند و خوردن نبات صفار تر قبل از خوردن بخ تر بفریل را بجا آنست و تجربه بسوی رسیده و افضا به
 رضع بوی تر بخرع می آید اینست که بعد خوردن آن برگ نازک تر سندی خاییده فرو برند و خاییدن سعد و کباب و کذا انفعاع و عقب آن نوشیدن قدری
 سرکه نیز بوی شایب قطع کند و اگر مشک طباشیر هر یک نیم درم حذر شرب نیم شقال پوست ترنج فرنجشک میل بنجیل کباب بسبب سعد کوفی هر یک پنج درم
 صندل سفید بگلایب سوده ده درم و گلابیکه صمغ عربی مقدار انگلی دران حل کرده باشند بپوشند و بجا سخته و درین گیزند بوی سیویا ز و شراب همانند آن از
 درین و در کند و افضا مصطکی و سافج و کشته و پوست ترنج و برگ او و حب و برگ تنبول و اسارون و زرنب انیسون و زرنبا و انفعاع و فلفل و لیمو و پوست
 هر چه میسر آید نافع است **شیخ** میفرماید که او و یهفروه بخربیه یعنی نافع انواع بخربانه کندر و عود و بندی و قرق و پوست ترنج و گل سرخ و کافور و صندل و قرقفل
 و کباب و مصطکی و بسبب و جوز بواج از خوار مال و اشنة و اطفار الطیب و سعد و قاقله و فرنجشک و برگ ترنج و سنبل و نارشک و بنجیل و خولجان و اسنال آنست
 و آنچه این ادویه بدان بپوشند میباید و سیوسن و عصاره ترنج است سموییدی گوید که در جرب پوست زرد و اترج مجرب من است و کذا مضغ فاخته و کرفس مرا عصاره
 قنطور یون دقیق یا شرب در درین نهادن نفعه خالص باطلاد و دران شرب مضغه بسکه محض و خوردن و نوشیدن و در درین گرفتن عذبه یا جوز الطیب
 و خوردن و خاییدن ترنج یا انیسون یا سعد یا تنبول و خوردن سافج بربا یا انیسون یا مری شعیر و مضغه شربا که نه و مالیدن و دردی خمر جحف
 هر دانه نافع و خوردن قرصه بنان تا یک ماه و خوردن چیری عجز آن مجرب است و خولجان و کرفس اسارون و جوز السرو و حاما و عود و بلسان فدر و در
 و فلفل سیاه و بنک و طرخون و حلیب پسته و نفع و همه آنچه در قول شیخ گذشت و کذا خوردن حلیب و الیمون و الح و یا منیز و کرفس پوست لیمون سبز و یا در آن
 و یا قطعه بندی و خاییدن سداب یا با قلاب یا با دروچ همه مطیب نکت اند و زرنب زرنبا و مضغ عنبر درین باب مجرب است و آنچه بار بار بجا می آید و قهقهه در
 جمیع اقسام جرب تجربه کرده اند این حب سسی جرب جامع جرب انطاکی است گل ارمنی کتیه اقرنفل سعد انیسون عود و سندی جوز بواکشنیر سادی کوفه بخیه
 بر و عن بنفشه که دران عنبر حل کرده و بجا من اترج دران هر و اید حل کرده باشند جها مثل نخ و مسازند و در درین بداند و این حب صرخ مقطع اختلاط و دافع خمر
 و بنجار و مطیب نکت است و درین باب نظیر او نیست و دران شفا از برای جمیع امراض معده و راس و فم است و آنرا ادویه جالب بخربنج علیق
 و قنار اکهار و سرتق و نخود سیاه و طالیسفر و بنیدانه و خاکستر خسته غصیر او و جوب محروث و پنج انجیر خشک است اگر سادی گرفته قرص پسته و دایم در آن
 بخرم ارد و آنچه روی بوی او معود کند حتی که کسی قریب او نشود پس بایک از این ادویه اخترا کنند سموییدی گوید که دخان سیلاب مورت بخورند
 لحم لثنت و تجربه کرده ام و کلا از استعمال مشک در طعام و شرب سیاه معینه نیز مورت جرب است و اکثرا اکل کخی نیز از جمله چیزهای پدید کننده بوی بد در
 دمان است خصوصاً هرگاه چیس از آن بردند باقی ماند

اورام زبان

و آن یا قاعم بود و جمیع زبان و عضلات محرکه او و یا در عضلات بدون زبان و یا در زبان بدون عضلات و ایضا آن حار و موسی و صفروزی باشد
 و یا با بطنی و سوداوی و تشخص این اقسام مثل اورام است و ایضا رنگان بان فلیل خلط فاعل است و کثرت لعاب بهن و در موسی و بطنی و خشکی زبان
 و در هرامی و سوداوی و کثرت و صج در ورم حار باشد و وجه ته دی و ضربانی بر موسی و شدت و صج و سوزش و اکثر تتر زبان بر صفراوی و صلا
 ورم بر سوداوی و دالت کست و گاهی زبان از خوردن سموم مثل فطر و افیون ورم میکند و تقدیم سبب شایب است

علاج ورم حار زبان

علاجش مثل قلع حار و دوی و صفراوی نمایند و ایضا در دوی بعد فصد سرد و قلع ماده منقوع مبر و یا سطیوخ منقوع مسهل صفرا یا سطیوخ بلبله دهند
 و اسهال بهتر از قی و اسهال زبان است و اگر بسبب غلظت ورم نوشیدن مسهل متعذر باشد حقیقه لیلین ببل ازند و گاهی استغناء بدون فصد هر دو برگ زیر زبان حاصل
 نشود و بعد فصد نوشیدن شربت غلاب تلکین طبیعت بطیوخ فواکه مع ترنجبین شیر خشک خیارشیر یا با الفواکه و قلع شمش منقوع یا با الشعیر نیز در دوی مناسب
 تو گویند که در صفراوی فصد نشاید که حدت صفراوی افزاید مگر اگر در خون نیز کثرت باشد و اگر کثرتش مثل شربت ترندی و شربت الوه یا قلع ترندی ده ورم
 و اگر بخار و غلاب هر دو در ده عدد و شیر و خر و شربت نیلوفر و یا الخیار و آب تربوز و تلکین طبیعت بخته لیلین یا بطیوخ بلبله و شاهره و یا آب نارین معصور ششم
 و شربت و در دگر نافع است و یا این بطیوخ بخته نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم آلو بخارا سیستان غلاب هر یک ده عدد و غلاب چهار درم گل سرخ
 پنج درم پوست بلبله در سنای یکی هر یک هفت درم ترندی پانزده درم شیر خشک ترنجبین هر یک پانزده درم یا مغز خیارشیر سبب درم و روغن بادام عوض
 ترنجبین کنند و صبح نوشند و در آخر بچهار متوسط وزن او و نصف سازند غذا را الشعیر بده و سه درم و قلع هر دو در ده عدد و آب کاسنی و آب کاهو خاصه و آب
 غلاب و غلاب یا درین آبها سماق آمیخته در دهن گیرند و یا گل سرخ و صمغی الراجی و پوست انار و گلاب جو شانه ده و یا بطیوخ گل سرخ و عدس
 و کشمش مضغه و خر و کتند و بالیدن شفا لوی طب بروم شد و نفع است و کذا و کذا زبان بصل یا ترشی یا ریاس مانند آن که سیلان لغاب نماید نافع
 و مضغه آب کشمش و آب خر و آب سماق و آب نارین رب قوت هر دو در ده عدد و غلاب جو شانه ده درم جو شانه صاف نموده
 آب کشمش ترش شربت قوت داخل کرده مضغه کردن نافع و یا قدری عدس و آب برگ کاسنی و آب غلاب و غلاب جو شانه ده و مضغه کنند و خر و غلاب جو شانه ده درم
 انار شیرین نیز مفید و ایضا مضغه آب غلاب کشمش قدری خیارشیر بالیده ورم گرم زبان خنای نافع است و اگر ورم فرو نشیند عدس قشر
 گل سرخ اصل السوس پوست انار کشک جو شانه صاف نموده مضغه نمایند و در دهان ازند و چون درم تحلیل و قلع نیابد و اگر احتیاج به نصیجات محله
 افتد پس خر و غلاب جو شانه ده درم و مثل طبعیخ سوس تنه یا یا محله مثل طبعیخ انجیر و حله و طبعیخ بادیان در روغن زیت سخته بجا آرند و هر چه در آید ورم باز
 بجا آید و اگر ورم حار نافع باشد و درین وقت ایام فقرام بخورند که تقطیر ماده غلیظه از فم معده کنند و غذایه نیز از حبس منقوع و محلول اختیار نمایند مثل کرنی
 و قطفی بروغن کج و هر گاه ورم بکشد و ده سال گرد و با العسل و الشعیر بصل مضغه کنند تا پاک گردد و پس قواضی مثل سماق و آس و عدس قشر و برگ زیتون
 و طیوخ و شرب قاض مضغه نمایند و یا عوض شرب برگ زیتون گل سرخ افزایند و هر یک که از آب غلاب و روغن گل عدس قشر و گل سرخ ساخته باشد
 نفع میکند و بقول صاحب کامل مغیره در ورم حار آب نارین خوش و یا شربت مغیره مع آب خیار و آب تربوز بنوشند و کشمش خشک گلان جو شانه
 و سماق بالیده مضغه کنند و یا آب بکده دران گل سرخ و عدس قشر و علق سخته باشند و ایضا باین آبها خر و غلاب نمایند و بعد سه روز آب تربوز و آب کاسنی فاکانیم
 و آب غلاب آب کرن مضغه کنند و ایضا باین آبها مع اندک لعاب تخم کتان خر و غلاب سازند و بعد آنها بطیوخ بابونه اکلیل الماک گل بخته شبت
 و ترنجبین قدری مغز خیارشیر بالیده مضغه و خر و غلاب و غذا سماق و عدس و حصریه سازند پس اگر ورم تحلیل نیاید و جمع ده گرد آید یا خنک چند عدد
 در آب جو شانه ده روغن بخته و لعاب تخم کتان و لعاب تخم م و آمیخته ساعت بساعت مضغه کنند و اگر ورم خفیف باشد و انصاف او گرفت آب گرم
 و روغن بخته در دهن کفایت کند و بعد القهار ورم مضغه و یا مسکه و روغن نمایند و یا بنده را بروغن گل آلوده بزخم دارند تا جراححت پاک کند بعد
 مرهم سفید استعمال نمایند و این جب نیز جهت زخم زبان هر یک که در کسند اگر ورم جو سوخته کلنا را گاو زبان برگ خنک شاهره طباشیر نشاسته گل نیلوفر
 هر واحد یکا شرب سوخته شیب سوخته هر یک دو ماشه زهره خطالی سوخته و صمغ عربی کثیر تخم زردم لاونج و صمغی هر یک دو ماشه زیتون بدینکه کتفه بخته بهما ساخته و در دهان

علاج ورم بار زبان

در ورم روغن بلبله انجیر در قلع بلبله گذشت بکار برند و یا بر قلع ماده سطیوخ اصل السوس بادیان و بادرنجیب مع گلکند بهند و غذا نخورند و آب مغز بادام سازند
 و بعد بطور نفع در قاروره تقطیه بطیوخ منقوع یا با ایچ و ترب و یا بخته حاد نمایند پس خر و غلاب یا با ایچ محلول آب گرم یا در جو شانه مناسب کنند و هر چه عیال

نسخه حضرت زکریا

نقل زبان و خلیل کلام

عبارت است از بطلان قوت حکم یا نقصان آن و این یا خلقی بود و آن حاصل است از کماله از قصور یا از نیر زبان باشد و یا عارضی بود و آن گاهی از آفات

غزوه کنند و مضطرب و دل نوازش در هر یک سه باشد پنجین عاقر قرحا صغر قفل خونی رنگ هندی هر یک سه باشد در آب جوش اوده نیز مفید قفل زبان المیت
و کنا مضطرب مثل برج و عاقر قرحا و سرکه و خردل و صغر و پنجین و قفل نافع و مضطرب از غزوه خردل و عسل نیز از هجرات است و یا بلبلنج بچ که بر خردل
و صندل و اندکی عاقر قرحا مضطرب نماید و یا خردل نیم کوفته و یا عاقر قرحا کوفته جو شایده قدری سرکه داخل کرده عمل آرند و باید که بعد مضطرب هر روز قفل و در قفل
و نوازش در خردل عاقر قرحا و بنگار و پنجین و صغر و بوی ازنی هر چهار نیمه سیسلید و عسل اسبجیه بر زبان بالند و یا سها که نوازش و قفل گردد و پنجین هر یک سه باشد
نمک طبرزد و دوا شده و یا پنجین زرب خونی هر یک سه باشد سیسلید و عسل هر یک سه باشد طعم هفت باشد ساییده بر زبان بالند و درج تری و جوز و یا
در دمان دارند و یا نوازش و عاقر قرحا خردل بچون بوده بالند و گاهی واکنه بان پنجین باصل که در انداختن کی نوازش و یا شفع بخشد و در شیشان گل سر
هر واحد یک شقال از خرق قفل فربون هر یک نیم شقال نرم ساییده با نمویا فی یا الاون یا عطر شش بستر شده ساخته زیر زبان داشتن یک نان ریختن
از هجرات و الدیر حرم است قیاد و اجینی حاما سبل الطیب هر کدام سه درم سانج هندی ناخواه زراوند و جرج و طویل تخم قرش شبت مصطکی انیسون سیسلید
و دو قهر کدام یک درم و مرارید که با هر یک دو درم کوفته بخمجه جها سازند و یک درم از آن آب گرم بپزند که استرخای زبان را سود دهد شخصی که از غایت استرخا قطع
باشد باین شفع گردد و شلیت که در جع امراض بان مجرب است و در مزنا و مشرد و بطوس و بخرنیا و سوطیرا باقی الذریب انقریای نیز شربا و دکانافع و اگر عاقر قرحا
در اجینی مونیج خردل قطعه هندی چند بدتر مساوی باریک ساییده بلعاب خردل جها ساخته و یک حب در هر روز از نیز مفید بود و داشتن پوست برین
پسته در دهن و قفل زبان مجرب سویدی است و در پوست خوردن کرنب مضطرب کند و مخلوط بوی ترنج و قفل اموات و خوردن خردل و روغن آن خوردن بان شتر
و شرب طلیح آن و غزوه بلبلنج شخم قفل اموات و خوردن بورق مخلوط بان و شونیه مخلوط و طعام و شرب سویمیا فی قیرات بجلاط و پوست اکل فندق و شرب
حجر المها باریک سوده هر واحد نافع و رازی گوید که کثرت اکل جوز سورت قفل زبان است و اگر از استعمال محلات تخفیف حاصل نشود و لعاب قیق پیوسته
از دمان بی آید باید دانست که ماده مرض سطوب بغایت قیق سیال است در بصورت محلات را با باضات مخرج نماید چون شیشان گل سرخ و قفل
بلعاب شرب و بسیار باشد که در بخا واکنه بان مضطرب بچا مضطرب و قواض سود و در شل صصل و حصم و آب نوک القابض و درین آب پنجین در آب لمیو ساییده بر زبان
مالیدن از هجرات حکیم علی است و اگر استرخا بشارت دماغ باشد و مریض در اعضا و دیگر نیز گزالی محسوس شود همچون ارباب حاج بر و عن پیدا بخیر و ادا
و استعمال آن علاج نمایند و سوطات و غرغره و خیره تدابیر که در بقوه گذشت استعمال کنند و چون گویائی طفل بطی گردد و دام تحریک زبان و دکان
و سیل لعاب از آن پزدانند و چون عسل و نمک اندرانی و سرکه و دکان زبان استعمال کنند شفع و اجبا آن بر کلام محرک بان کثایند و کلام است

علاج نقل زبان از شیخ

اگر تشنج استلا فی باشد تقید بدن و دماغ نماید پس ملغم و جوب و ایاریات و غراغنه تقویه بدستور یکدیگر تشنج استلا فی ناکو شد مع مراعات علاج و با
تا گرم نشود و نووی بسرام حار نگردد و بعد از آن برای تحلیل ملینج حلیه و انجیر و روغن شبت و روغن مرزنجوش غرغره کنند و اگر بر روغن شبت یا روغن
بابونه غرغره نمایند و در دمان دارند نیز مجرب است و او و بجماله ملینه مثل بابونه و اکلیل و رطبه و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیده بر قفاز زیند و بکشد مع کردن
بخشیمد یک گدن بر باد وید نمایند و روغن خسته زرد الو بر زبان مالند و در دمان دارند و تفریق سر بر روغن گرم کنند و حله از روغن سداب یا روغن شونیز یا روغن پنجه
یا روغن بادام تلخ یا روغن جیره اخضر یا روغن حلیه یا بادیان غسل مرتب ساخته بر قفا خا و نمایند و انچه در علاج نقل استراخی گذشت حسب حاجت بمعالی اند و صاحب
گوید که اگر نقل اسان از تشنج استلا فی و استراخی حسب باشد علاج او به تقید بدن از حسب ایراج حسب قوا یا وغیره اذ و میقی ملغم نمایند و بر نیز از اغذیه نوکند ملغم
و تدبیر بر و مطلب کنند و با و تدبیر سخن مختلف نمایند و بد تقید بدن غرغره باد ویکه در سحت فالج مسطور شد مثل ایراج فیه ایراجا قرقرا و مویزج مع مال العسل
یا سکنجبین غصصلی و اکبک در آن صدفه و قوقج جلی و مرزنجوش نمالند آن جوشانیده باشد استعمال نمایند و زبان یا ایراج فقیر او غرول مع قرقرا یا یک سوده مالند
و بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام هر واحدی دم خورل عاقر قرقاشونیز هر یک دم جند بید تر و درم ساییده موم بر روغن زنبق بقدر حاجت که لخته آید

و بر تقاضا و نایند و باجماع علاج اوسب طولی زمان مرض ترک نکنند و بر فضلات غلیظه لاجم در مواضع ضعیفه صعب بطی الا انحلال بیابند و اگر تشنج می باشد
 علاج نپذیرد و لیکن برای تخفیف یا بصورت میس قلیل بدستور یکد و تشنج یا بس سطور شد و غرغره و تمسک بر طیب کوشند و اغذیه مرطبه و استحمام خفیف
 نه بر نه را اختیار کنند و از بنفشه و خطمی و موم سفید و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه
 و در بان بداند و بشیر زمان و شیر و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه
 ریزند و یا آب نیم گرم و عصاره رطب نیم گرم و آبیکه در آن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه
 مثل لعاب بیدانه و لعاب تخم مرو و خطمی و پیله و ماکیان استعمال نمایند و با ضمه مرطبه مثل قیر و طی سمول از روغن بنفشه و موم سفید یا روغن بنفشه و موم
 از روغن بنفشه و موم سفید یا روغن بنفشه و موم سفید یا روغن بنفشه و موم سفید یا روغن بنفشه و موم سفید یا روغن بنفشه و موم سفید یا روغن بنفشه و موم سفید
 و لعاب بیدانه آمیزند تا فایده باشد و با شیر و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه

علاج قفل زبان از دیگر اسباب

انچه بعد از سرسام عارض شود چون غرس گردد و علاج نپذیرد و اما در ابتدا بدستور است که زبان را در محلات و طولات با بونجی و انگاب بر بجان ماناید
 زبان بچیزی میل لعاب قاطع رطوبات غلیظه مثل فوشار و نمک اندرانی و غیره نافع بود و قصد هر دو رنگ زیر زبان بسیار مفیدست و ایضا اگر با تب باشد
 غناب پنج وانه اسطوخودوس چهار باشد و بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه
 آن نمایند بدستور یکد و تشنج یا بس سطور شد و غرغره و تمسک بر طیب کوشند و اغذیه مرطبه و استحمام خفیف
 و انچه از کسب تبان افتد و علاج مست و انچه بسبب کوتاهی رباط حادث گردد و رباط مذکور اندکی در عرض قطع کنند بلا تمیق خوف قطع تبان
 بعد نمیکند و کلاب مضغه سازند و زنجیر و مانند آن دوید یا بس و ده در انچه چسباند تا خون بنگردد و اگر از قطع ترسند جرم کنند و انچه بماند باشد که رشته را بشیر
 و سوزن کرده زیر رباط و او را در آب بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه و روغن بنفشه و صندل و سرکه
 و رشته سیر و ن آید و علاج آنست که خجره مانند علاج استخرا تشنج است و ای بس زبان است الا آنکه در اینجا غرغره استعمال کنند و انچه مضغه
 و در کات با و دویه مسکه در زبان بعل آند و مرطوب نگام سخن گفتن نفس باز کشند و تخم کیم کند و تخم یکصد رمدی از مواد تا عضله خجره را بقوت بچسباند و سخن گفتن آسان

بطلان و نقصان فوق و شفا د آن

بدانکه آفت بر قوت و افقه از تنه و جبهه وارد میشود که آن نقصان بطلان تیره ذوق است و هر واحد از اینها گاهی به شاکت اعضایی دیگر باشد و گاهی بسبب
 سرخ شدن زبان از سوزن یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در اغاز امراض فم و لسان سطور شد از آن تمایز نمایند باجماع و از بطلان ذوق
 آنست که هیچ غره از طعمها محسوس نشود و این گاهی بدان حد رسد که در سبب لسی زبان نیز فتور افتد و علیل میان زبان و باران تا نرسد قطع نظر از حصول امراض
 و نقصان ذوق و تنه از طعمها محسوس تر در گداز و حتی که دریافت نشود و مگر طعم بسیار غالب بیشتر اهل هند را بسبب کثرت تناول برگ تنبول ضعف ماست
 ذوق عارض میگردد و از اینجهت در طعام نمک افاد و چون در کثرت بخورد که بر تناول آن غیر ایشان قدرت ندارند و بر اکل طعامهای که در آن نمک و ابل
 با احتیاط باشد رغبت نکند و آنرا عذیم اللذت ندارند و بسبب بطلان نقصان ذوق در آمدن فضول مرطوبی است و در عصب تبان و فساد ذوق عبارت
 از تغییر افقه است پس اگر بسبب قوی باشد بدون چشیدن چیزی بدم طعمی از طعم مناسب براده چون تلخی یا شورری و مانند آن بر زبان محسوس گردد و اگر
 سبب ضعیف باشد هنگام خوردن چیزی طعمی خلاف طعم آن چیز درک شود و جمیع سطومات را بسبب افقه ندارد و بسبب فساد ذوق غلبه خطای از انحلاط
 اربعه است بر زبان یا بر جمیع اجزای دهن یا بر معده یا سایر بدن و شناخت خلط غالب از طعم انحلاط توان کرد بدستور یکد و تشنج یا بس سطور شد و غرغره و تمسک بر طیب کوشند و اغذیه مرطبه و استحمام خفیف
 مذکور شد لیکن اینقدر خیال دارند که در صورت احساس شیرینی اگر علامات غلبه خون یافته شود دلیل غلبه خون باشد و اگر آثار غلبه بلغم موجود و نشان بلغم

عظم اللسان واوله ع أن

بر آنکه سطرپی زبان گاهی بدان حد رسد که در دهن گنجد و از دهن خارج گردد و مرطوب بر روان و بر ضمیر و دلب بران قادر نباشد و این را دوالع اللسان
نامند و بقول شیخ عظم زبان گاهی از غلیظ خون و گاهی از کثرت رطوبت بلغمی مرخی پدید آید و نزد بعضی کمپیش انحدار رطوبات فضلی و دماغی است که بران ترا
قشری کند و دوالع گاهی بسبب دم عظیم زبان و گاهی عند خناق عارض میشود پس در عظم زبان بینند اگر رنگ زبان سرخ و علامات غلیظه بخون و حرارت

یافته شود از رطوبت دوسوی باشد والا از بلغمی و در ادلاع اللسان و رمی از رنگ زبان برخط فاعل است لال نماید و دیگر آثار برآمده که در رمی زبان معلوم
شد بدان توجه نمایند و در ادلاع خنثی و وجود خنثاق بران گواهی دهد علاج در عظم دوسوی و آنچه از ماده حار باشد بعد فصد قیال مع رنگ نیز زبان متعقیه سیل
صفر و نوشیدن اشترج طیفی و منقلظ خون مثل شربت نار و ریاس مع عذاب دادم مقطعات حامضه و قابضه سیل لعاب مثل مصلح ترشی و ریاس و انار و
بر زبان اند و بمقایسه و حصه سیاه سازند و در طوبی بعد متعقیه سیل بلغم و ایاریجات بنوشند و نکاح مصلح و یا بنک یا نوشند و بر که و یا بنجیل و نوشند
ببر که و یا بنجیل و نوشند و دلمک بان نمایند یا بنجیل و فلفل و دار فلفل و نکاح لاهوری و بار یک ساییده بر زبان بالند که کچم خود بخورد
و بقول بعضی شوره و نکاح بر زبان بالیدن و از مطبوخ تخم کنان محلبه و انجیر مضغه کردن عظم زبان را نافع است و گویند که دلمک بان همچون انجیر و بار
بسرعت لاغر کند و ملازم است فلاسف و امراض زبان که غیر المتعقیه است خصوصاً در شیخوشت و گنجشک و کوم بریان غذا اس از مدطیری و صاحب جامع
می نویسند که در ادلاع اللسان اگر پیش کثرت خون حاد باشد فصد قیالین نمایند و میان هر دو فصد فاصله سه روز دهند بعد بطوبخ بلبله و ترندی می خور
تتقیه نمایند و اگر نوشیدن دوا دشوار باشد بجهت ولین استقرار کنند و بعد متعقیه تمام این حقه بعد از انداختن کوفته صندرم و عذاب پنجاه عدد و پستان یک کف
و برگ اسپنول باقیه برگ خبازی باقیه سوس گندم کف مغز بادام متعقیه کوفته است درم همه چوشانده وانی نموده است درم روغن بنفشه و سی درم شیر زنان
بران ریخته یکبار صبح و یکبار شب وقت خواب حقه کنند و غذا نماند و زوره زیر بایج یا حسود آب سوس که بران بقدر اصلاح از شیر خر ریخته باشند و یا بنیکه دران
گل سرخ و عدس و کشمش خشک هر واحد یک کف چوشانده باشند صاف نموده و هم وزن آن سرکه آسجینه مضغه نمایند بدفعات متوالی و خرقة مبلول باین
آب سر کرده بر زبان بچینند و بشیر و خنجران مضروب آب طلح سحر کنند و اگر این تدبیر فایده نکند فصد هر دو رنگ زیر زبان کشانند و از تغییر مزاج و انحلال قوت
و انحلال طبیعت علیل غافل نشوند و از رعا ف حذر کنند و اگر یکی از این اسباب پیدا شود و یا عالج و متوجه شوند و دران استقصا نمایند تا مودی بهلاکت نگرند و
و اگر پیش صفا باشد همین تدبیر علاج کنند الا در مسلمات چیزی از سقمونیازاده کنند و کثوت تانه بسر که بخورند و ضرورت او آب جهرم سازند و اگر بیشتر
رطوبت رفیق فاسد باشد حقه که در لقوه و فاج بکاراید استعمال نمایند و یا بایج غرغره سازند و زبان را با بایج و تر یاق و انقرو یا و لو غا و یا و شر و بطوس
بالند و اگر مزاج او بحدت متغیر گردد و این اشیا استعمال نکند حتی که مزاج او عود کند بعد بمعالجه و اعاده نمایند به دستور یک سطر و در بعض اوقات بان مصل
تنها و یا با صغر بالند و گاهی عند تغییر مزاج محتاج بقصد باسلیق با حجامت سابقین میشوند و چون نرم تحلیل شود و کد و لعاب منقطع نگردد و بر که دران گل سر
و گلزار و باز و مانند آن اشیا قاصبه چوشانده باشند مضغه نمایند و اگر پیش سوس و یا باشد متعقیه بلبله و قیالین نمایند و غافل نشوند و در علاج او مبادرت نمایند
و تا که مزاج متغیر بمرت نشود و فصد نکند و چون در مزاج حدت پیدا شود و فصد باسلیق نمایند و دوا نماید تا شامید و اگر از سقمونیازاده نماند و فانی نباشد مطبوخ لین
دهند و بر لطیف ترین اغذیه اقتصاد کنند و بحفظ قوت و مزاج پردازند و چون عقل او متحرک گردد و علاج بالخیلیاس علاج زبان مشغول شوند و ازان غافل نشوند
تا درم صلب نگردد و از جنس سرطان نشود و ادلاع اللسان که در خوانیق عارض شود علاج خنثاق نمایند و شیخ میفرماید که اشترخای زبان چون بصیدان عارض
گردد و بر سر و فغذیه بصاف و نوا هض کفایت کند

ضغف اللسان

و آن ورمی است مانند غده سخت که زیر زبان حادث گردد و چون بزرگ شود متعقیه نکند و الم شدید دارد و دلم لعاب از دهن سیلان کند و تشبیه او بضمغه
بر آنست که رنگ او مرکب از سرخی رنگت بان سفیدی ماده و سرخی رنگی او همچون لون خوک بود و زود بعضی وجه تشبیه آن بضمغه بجهت منشأ
بضمغه است و لهذا بعضی قدام این مرض را دوس الضغف و غ نامیده اند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم غلیظی باشد و فرق میان هر دو ماده چنان است که ملا
نمایند که ضغف سرخ و با سوزش باشد از ماده دوسوی بود و اگر سفید و سخت باشد بلغمی بود علاج در دوسوی تبرید که در قلاع دوسوی گذشت و بهند فصد و سوزش
وزن و چسپاند و بمسل صفر و متعقیه یاغ کنند و در بلغمی بعد از فصد سیل بلغم و حب ایا ریح دهند و بعد از متعقیه نوشند و در دوا به یک ساییده پیوسته بر زبان بالند

و سرکه و نمک در دهان اند و چون سوزند و دوا کالک قطع مثل لفظ در زجاج سوخته و زنگار و سوزن مرکی و سوزن خان تلخ مساوی با سرکه
 ساییده بر ضفیع مالند و دیگر دویه حاده قوی که در بوا سیر الفتح علاج که مشت و صندر گزیر زبان نمالند و ضماد و بورق زنگار و گداز و زجاج و گداز قاطع
 و زرد و زجاج مساوی و بعد آن ضمغه برگ زیتون پوست سبج کبرافع است و اگر از این تدریس جهت نشود شق کنند و ماده آن بیرون آرند و بعد برادر آن
 پس که واک ضمغه نمایند و با زجاج سوخته بچسباند و بر اهرام نموده اگر جراحت نمایند و با صلاح مزاج پروازند و بقول شیخ از دویه معدوم در آن الی این صفت قاری
 و پوست انار و نمک است و زجاج سوخته و سوزن خان سفیدی میخیزد زبیر زبان نهادن مجرب است و گویند که شب یانی پنج سوسن بخوران مرکی باز و ساقی کوفته
 بخته بر ضفیع مالیدن سفیدی طبری گویند که چون ضفیع صلب گردد و صفت نیم درم زوفا خشک یکدم آب صدف بحری دودم هم به ساییده باشد آن
 مشک طرز و جرش استیخته بر موضع ضفیع مالند تا خارشیده شود بعد از آن ضمغه سرکه که در آن شاخ آس و گداز و قشار کنند و جوشانیده باشد بکشد پس و غن گل
 مضغه نمایند تا وجع ساکن شود و اگر خون از موضع برآید زرد و گداز یکدم درم زوفا خشک هم با یک ساییده صافی نموده بر موضع متفرق باشد و چون
 ایام ضفیع بطول می آید با سید بواهرام و علاج از این می نمود و این طرز که از درم و سوزن خان زبیر زبان با ضمغه گرفته یکسوم نمایند که هر یک آن بسبب عدم جوشن
 خوف هلاکت است پس گشت صلب یابین او بر دارند و پخته که سرکه و اندک نمک آلوده در آن موضع بزنند و روز دوم پنبه بر آورده مرکی که در آن سفید اب
 و مردانگ و روغن گل و سوسن باشد در آن گذارند و اگر بر موضع مواضع گرد و وضع مجامع بر ساقین تحت ثن بین نمایند و علیل را بخوردن بلینات طبیعت دائم
 امر کنند و اگر درم عظیم گداز و حتی که زبان عظم نبرد و از حرکت او مانع کند زبیر زبان غرض تخفیف بزنند و قطران ز سرکه که حل کرده بآن و این وقتی است که با درم در نباشد
 و اگر ادرای الم باشد آب برگ اسپنول و آب برگ بازنگ و آب شحم انار بری اگر وقت باشد و الا آب شحم انار که نه که بر آن اندکی سرکه بکشد و بکشد آب
 برگ مایه اگر یافته شود و الا شیاف و محلول در سرکه بکشد و بر همه ربع وزن آن سرکه بکشد و بر زرد بعد خرقه گلستان باین بها آلوده بر زبان بچسبند و بعضی وقت
 امر کنند که این بها ساعات تنوایه در دهن گیرند که ازین تدریس و درم تحمیل گردد و اگر قوت طاعت کند طبیب از مضغه بدفات تنوایه منع نکند و از بلین طبیعت
 نیز هرگاه مانع نباشد و او با هر گاهی امر میکرد که عدس با چسباندن حتی که متفرق گردد پس سرکه جوشانیده این عدس را بر بیض درم بگیرد و ایضا گاهی امر میکرد
 عدس را کوفته میخیزد در دهن بچسباند و آنچه عالج او هنگام عظم لسان مع وجع بود تنقیه بضمه و استعمال استمال کرده میشود و عوطا بشیر و ختران بدفات کثیر است
 و این تدریس وقتی است که مزاج یکفیتی متغیر نگردد و اگر مزاج متغیر شود و عالج زبان به تدریس ترک کنند و در اصلاح مزاج مشغول شوند و هرگاه مزاج با اعتدال خود کند
 بدستور یکدیگر که کور شد بجای آن استمرار نمایند و اگر بعد عالج مزاج اوج حالت طبعی بر سر نگیرد و عقل او متغیر گردد و این علامت هلاکت مریض است پس در نوبت
 بعلاج او مشغول نشوند و بعضی اطباء ضفیع هم آن از انبویه بزمین کنند تا آنکه بشکافد بعد معالجه بر اهرام نمایند و از رسیدن آب سرد آن منع میکنند و قوت
 تشنگی آب سرد بقیع در حلق اویزیند و گویند که آب کاسنی و آب کوه غیب الثعلب ناف ضفیع است که بشش جار باشد و گداز و زرد ساییده در گلاب
 آمیخته در دهن گرفتن و گداز خنک تازه مالیدن و گداز اجترات مضغه چون بعد قوی که ضفیع سرقه شیب پیدا شود اصل السوسن اسطوخودوس و عذاب گل و فلفل و عرق
 الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بدین مضمون شفا لور که پستان گل چلی سرکه تولد جوشانیده غرغره نماید و غرغره کردن الثعلب و فلفل بر کتان اصل السوسن خطی نیز ضفیع میکنند

حرقت اللسان

سبب سوزش زبان حرارت فم معده یا دماغ است چنانکه بحدت رسد و یا تناول چیزهای تیز و شور و تلخ و بغایت شیرین مثل عسل و عطرش شدید و یا بریش
 ماده حاده محرکه لثانه بر زبان و غلظت ترین اسباب درین مثل حمیات حاده و اورام باطنه است و طریقی تشخیص این اسباب همین است که اگر آب و درم اشتباه
 بشش همان باشد و الا بغلانات مخصوص حرارت دماغ و معده که هر یک بقاشش مفصل مسطور است نظر کنند هر چه از آن سر و یافته شود باعث حرقت همان
 نباشد و در حال تناول اشیا مذکوره بپرسند علاج در جمل انوع مریض از خوابیدن بر پشت و از دوام کشادن دهن منع کنند و حبیب که از سفر تخم خربزه
 و خیارین و گداز و بادام شیرین نشاسته و کثیرا و ترنجبین ساخته باشند در دهن دارند و ایضا دانه آلو بخارا و دانه تمر مندی و شکر حجاز و العرقه و عصارات

مسوده مطبوخ چون آب کاهوشه نر و آب خرفه و آب بارتنگ و عنب الثعلب لعاب اسپنول به دانه در دهن در اند و بدان مضمضه کنند و آینه اسکر که گلاب آن بر آن
و آنجا که سفید است حرارت معده و دماغ بود و تشرب این چیزها نیز نمایند و دیگر نفوحات ملینه و سبوات معده و دماغ بنوشند و کافور بر زبان باندند و صورت انقباض
خط حار بدستور زنجار و سبیل و غرغره تنقید نمایند و مضمضه از دغ برای حرقت زبان که از اشیا ی ساده باشد بر السان است و آنچه تلخ می باشد و گرم کم باشد
علاج آنها نماند و فصد با سلیق و دادن آب عنب الثعلب یا شکر و آب کاسنی باندن که خیار شنبه و شکاب بروغن با دانه نیز ورم اندرون شکم را نافع و واجب است
که درین مرض بمرحله مرضی نظر کنند اگر احتمال فصد و اسهال داشته باشد یکی از آن یا سر و بعل اند و قبول شنج اگر در اینجا خلط تلخ باشد بروغن سس بر زبان
کنند و قعدت دهن زبان و سر و مضمض با دانه منحل بروغن نیلوفر و بنفشه و روغن گل و موم و روغنات و الحینه عصارات و شحم طیاره نمایند و بعضی علاج این آب
لغناخ می سازند و آینه از مرکه که اندران مورد و گلنار جو شانه باشد مضمضه سازند و کیلائی گوید که بمرحله مرضی نظر کنند اگر تحمل باشد تنقید به طبع روغن
افتمون کنند و لزوم شرب سکنجبین نمایند و از اخذ بریز ریاح اقصا و روزنه بعد هر روز سه مرتبه مضمضه کنند و دفعه اول با آب گرم و دفعه دوم بشیر تازه و دیگر بعضی
و دفعه سوم به کر و روغن گل پس اگر از حرک لسان با نسان لعاب بسیار در دهن جاری شود بهین سرکه مضمضه کنند و ساعت بساعت در دهن در اند تا اگر مرض
زائل شود و اگر فراج مرض متغیر شود و قوت ضعیف نبود فصد قلیل کنند و معاودت بنوشیدن مطبوخ کنند و در مطبوخ بر لیلیه و قمر سندی و عصاره کاک و گل سرخ
و بنفشه و مانند آن زیادت نکنند بعد هر یک مورد و یک چند مرتبه بخانند و اگر زائل نشود لیلیه زرد و سوده بر زبان باندند و در دهن در اند و بعد طعام باز لیلیه در دهن
بگذارند و آب مهن بریزند و بعد مضمض طعام آب مهن فرو برند و بعد تنقید و نافع تر از لیلیه زرد در دهن مرض نیست و هر چه در شقاق اللسان به لیلیه یا شنج

شقاق اللسان

یعنی ترقیدن زبان و این از خوردن مانع آید و هرگاه چیزی ترش یا شور بوی رسد بوزنی لاحق گردد و بیش یا بیوست مزاج و سبب آن زبان
و یا بخارات اخلاط مخترقه مجتمع در معده و یا خوردن اشیا ی تیز چون آبک نمیه باشد و تشخیص این اسباب چنان کنند که اولاً از مرضی حال خوردن
چیزی تیز پرسند اگر اقرار آن کنند سبب همان باشد و الا از حال تقدم بخوابی و دیگر آثار بیوست دماغ سوال کنند اگر باشد از بیوست دماغ بود ورنه آدن
جشای و دغانی و آثار فساد معده و خروج اخلاط سوخته احیاناً بقی دریافت کنند که این نشان صعود و بخاره معده است علاج اگر سبب بیوست دماغ
باشد لعاب اسپنول یا ماء الشعیر تجرع نمایند و ماء القرقع و عرق شیر ساده و دیگر عطریات دماغ در علاج امراض دغنی یا بس سطور شد بهینند و اسپنول تنها
یا با قدری نبات و یا به دانه و یا کثیر در دهن گیرند و در آب زانها لعاب بر آورده مضمضه کنند و در دهن گیرند و کف خیار که از داک قطعه آن بر آن بر آید
و قیر و طی و روغن بنفشه و هر چه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو و یا شیر و ختر آن لعاب اسپنول و روغن بنفشه بهینند و در سینه
چکانند و هر روز روغن بنفشه مع روغن زرد و مصفی بر زبان مالند اگر فائز نشود از ماء الشعیر و روغن بنفشه بدفعات کثیر حرقه کنند و ماء الجبن
اگر وقت او باشد و ماء الشعیر خربوشند و کله پادچ و بیضه نیم پخت و گوشت چوبه مرغ و حلوان بخورند و از چیزی های ترش و تیز و نمکین اجتناب نمایند
و ترک جمله استقراغ و جماع کنند و اگر از ارتجاع بخارات معده باشد تنقید معده از ماده مخترقه نمایند و اطریفات و لیلیه مرلی و آله مرلی و سجون مرجان
بخورند و کشفیه اکثر بخانند و اشیا ی سطور بهینند و بستان در دهن در اند و اگر از خوردن چیزی های تیز باشد تدریش بدستور بالیدن اشیا ی لطیفه کرد
و قیر و طی و خاییدن مغز بادام و نار جیل و غیره است و مضمضه ماء الشعیر یا شیر خرفه یا کشفیه و شقاق نیز مضمضه و اگر سده بستان آب بخورند و شیر خرفه و کله
شیر خنجر این در شیر تازه بر آورده آسیخته مضمضه نمایند نیز ترقید کی زبان جفاف آنرا نافع است و پوست درخت گودر و تخم خرفه در آب سیده مضمضه
کردن نافع و اگر کاکائی و لیلیه و جگرانی سنگ جگرش به سبب طبع کثیف و در دهن بپاشند و غده اشیر برنج بخورند و در دهن هر چه حرقت لسان شرجی است بکار برند

جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان سبب حرارت و بیوست است چنانچه در حمیات صفروسی و خناق و غیره حادث شود و یا التراق طوبت لرح بر سطح زبان ج فرق در

هر دو سبب از زردی و خشونت زبان و دیگر آثار غلبه صفرا در قسم اول وجود در طوبت لریج بر سطح زبان و لزجیت و غریبت آب هین در قسم دوم توان کرد علاج در اول ترید و پهنه و هر چه در قلاع و موی گذشت اهل آزند و مورد گل سرخ گلنار و سرکه جو شانه و مضغه کنند و یا بلعاب اسفند و مضغه نمایند و لعاب بهمانه آب نیلوفر و شکر آسینجه بر زبان اندود و هین دارند و اگر شیر و مغز تخم که و یا تخم خرفه بفرایند بهتر باشد و بشیره تخم فو یا آب خرفه یا آب تریز و خیار و بادرنگ مضغه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام و قیر و طی بر روغن بنفشه و روغن که و هم نافع و مالیدن شحم و جاج و عسل و کذا روغن شحیر بر زبان و دفع خشونت لسان است و اگر در معده ماده صفرا باشد بعد از تنقیه آن و تمضمض بلعابات لعاب اسفند و چنانچه باشد با سنگین تنقیح لیونی و دادن عجیب الاثر است اگر از زردی و ابسوی هین باشد کثیرا با شکر مساوی و هین داشتن از جرات است و آنچه و شقاق لسان گذشت در اینجا هم نافع است و در قسم دوم سنگین بلیند و چوب بید و سنگین با آب خرفه و شکر تر کرده همچون سواک بر زبان اندود و شقاق خلط و عسل و یا نفع بستانی بر زبان مالند

حکمة اللسان

یعنی خارش زبان سببش اختلاط حاده و حرقه و لذاعه است که از میان بر زبان ریزد و یا از معده یا سائر بدن بسوی او مرقی گردد و گاهی از خوردن بعضی اشیاء مثل قلعاس خام و زمین کند و غیره نیز عارض شود و درین مرض زبان سرخ گردد و انسان دائم بدندان بخار و از مضغه آب گرم یا شور یا گرمی راحت یابد علاج تنقیه ماده نمای و سهل سودا یا مطبوخ اقیقون و نوشیدن سنگین از گرم گیند و هر روز سه بار مضغه نمایند اول آب گرم و مرتبه دوم بشیر اندکی شکر آسینجه و مرتبه سوم سرکه و روغن گل و مضغه بطبوخ بلبله بلبله آمله عظیم الاثر است و خاییدن بلبله زرد و مالیدن آن بر زبان استعلاج ماده خار زبان اثر تمام دارد و بقول طبری هرگاه از خاریدن زبان بدندان لعاب هین بسیار سیلان نماید سرکه که در آن برگ آس یک باق و حب الاس یک هفت و قطران عاقر قرحا و سونج هر واحد اندکی جو شانه باشد مضغه نمایند و ساعت بساعت هین گیرند و اگر صحت نشود و قوت ضعیف نگردد و سرد و اسهال و مطبوخ اقیقون مرتبه دوم مع تمهیدی و آلو بخارا و عذاب گل سرخ و بنفشه و مانند آن کنند بعد برگ مورد و مع نمک چند بار بخانند و زبان را به بلبله زرد سوده بمالند و یا صابون بلبله در هین دارند و بعد غذا آب هین فرو ریزند و هرگاه طعام هم خورده و هین جمع شود و بلع نمایند و درین مرض نافع تر از بلبله بعد تنقیه چیزی ندیدم و بقول صاحب ترویج علاجش تطیب بدن ببلای زنت شرب ما و الحین و سنگین و شربت نیلوفر و شربت ششام و بنفشه و ترک تناول اشیای حریقه حاده و مضغه یا و یا با رده و طبعه و شکر سرکه و روغن گل و خارج اختلاط حرقه بمسلمات موافقه و نهادن بلبله زرد در هین و دلک بان بدست

نقشه لسان و حاکه و تشقین و عمور

یعنی جدا شدن پوست باریک بان کام و گنج و هین بن دندان سببش باز خارج بود شرب آب ریای شور یا گل نمک تور و مانند آن و یا از داخل مثل تصاعد بخارات حاده و لذاعه و حرقه و لذاعه که در آن خشک و تشقیر گردان و چنانچه اگر آدمی خرقه بر هین یا کام خود بمالد پوست باریک صغیرا از آن جدا شود و بی آنکه در کند علاج تدبیرش بقصد سرد و سهل صفرا یا مطبوخ بلبله و غیره مثل علاج قلاع و موی نمایند و یا صابون تلین و تلین بلبله و تمهیدی و آلو بخارا و شستیدن و شسته و ترخیدن و خیار شنبه و ففات متوالی اگر قوت محتمل باشد مضغه سرکه که در آن شاخ آس و گلنار و گل سرخ جو شانه باشد و تغذیه به سرکه و سماق نافع است و اول در علاج این مرض استعمال چیزی است که جامع تلین و قبض بود و چون این مرض طفل صغیر عارض شود علاج مرصعه نمایند و آنچه ذکر یافت بود در طفل نمک سوده بمالند بعد هین او بشیر مضغه بنشیند که در یک روز ازال شود و صاحب ریح گوید که علاج این مرض صغیرا قلعاس یا شامیدن شربت نیلوفر و بنفشه و عذاب است و تنقیه بدن بطبوخ بلبله و در اندام خیار شنبه و گل کنند و مضغه بگلاب که در آن سماق خیسانیده باشند همچنین مضغه سرکه که در آن قابضات مثل آس و گلنار و گل سرخ و ما ز و پوست انار و مانند آن جو شانه باشند

حکمة الحناک

یعنی خارش کام سببش حرارت و یا معده بود یا ریختن بلغم شراز و یا معده تر که و خشکی منفرین یا سوزش و یا جرات مزاج و یاغ و آلات کند و کثرت تشنگی

مع حق و فتنان و تلخی دهن بر صرارت معده گواهی دهد علاج در هر دو نوع رگ قیصال زنند و تنقیه دماغ و بدن بنحو عادات بارده نمایند و مضغه سیرک را انگور یا یا
مقطر و گلاب کنند و برای تسکین حرارت غیره و خرفه و خیارین و بزویه هر یک ماشه لاجب بهمانه سه ماشه شربت سیب قرش چار قوطی سبوس اسفند هفت باشد
یا تخم ریحان چار ماشه دهند و این حب و دهن از دندانهاست طباشیر کثیره منفرخ خیارین بکند و ترزو بهمانه هر یک ورم و شیر خشک یک قوطی لاجب اسفند شسته
جدا بقدر بخور سازند و اگر از بزم بخور باشد تنقیه دماغ و بدن بنحو عادات حاضنه نمایند و مضغه آب کشنی سیرک و کاسنی و کاهوس و مقطر هر یک چار قوطی
و رب توت سیاه چار قوطی دهند غذا آتش بخورند و آلود دهن و ازند و اگر قد مدته زله و زکام باشد بجای آنجا پودر ازند

ورم الحنک و تور آن

بعضی آماکام و دشره او سبب ورم خون حاد الکلیفیه سیاه طوطی قلیل الحمره است و سبب غور ریختن خلط گرم و تیز از دماغ یا خوردن چوز و شیرینیا میسای پس سبوی
ورم و تور نکند اگر رنگ او سرخ و با سوزش مختارش و تشنگی و درد باشد و سبوی بود و اگر سفید و بی درد باشد بلخی بود و علاج در هر دو سببی فصد سیرک کنند و آبکام
سه چار روز و چهار رگ یارک نیز زبان زنند و او و دینه بارده ذی لاسیت مثل بهمانه و کثیره اسفند و دهن از دینه لاجب کشیده مضغه کنند و تنقیه بنحو
حاضنه کنند و یا مسهل صفر او دهند و هر چه در قلاع و ورم زبان سببی که دشت عمل ازند و ایضا طبع بلای و شایسته و یا شربت بنفشه کمر و یا شربت ورم و دگر سببی
که در آن ترنجبین سبب ورم یا خیارین سبب ورم بالیده روغن بادام بکند ورم افزوده باشد به تنقیه دهن و آب نوک و شیر خشک و راوند بهمند و در ابتدا سوز و گول
و گلاب و پنجه خشک و برگ علق لیس که چوشانیده مضغه نمایند و ایضا بقدر تنقیه آب کشنی سیرک و کاسنی و کاهوس و مقطر هر یک سه قوطی دهند و نه ماشه توت سیاه
سه قوطی مضغه کردن برای شور حنک معمول است و از طباشیر و گل سرخ و تخم خرفه و فشا سسته و کثیره و صمغ عربی و آر و عدس و اندکی کافور و زرد و ترب سخته یک کام باشد
و در نسخه طبری تخم کاسنی تخم کاسنی صمغ فارسی آر و ماش نیز در بیاض است و در انتها با بون بنفشه تخم مرو و در آب چوشانیده و خیارین بالیده صاف نموده مضغه
نمایند و غذا افزوده استعمال و خرفه باریج سازند و تور که از خوردن گردگان و غیره باشد در آن نیز اول فصد کنند و سکه نیز در شیش تنها و یا کات گلاب پنجه
مالند و شیرین خشک و کاسنی و خیارین هر یک هفت ماشه لاجب بهمانه سه ماشه و گلاب محرق نیلوفر هر یک هفت قوطی شربت نیلوفر و انبار پس هر یک دو قوطی
تخم شربتی پنج ماشه دهند غذا آتش و شربت نیلوفر و مضغه سیرک و گلاب مساوی و یا آب کشنی ترزو سوار و گلاب و مقطر هر یک سه قوطی مضغه کنند و دگر کم کثیرا
در دهن ازند و روغن گل یا کدو یا کاهوس یا زرد و دهن گیرند و چون گرم شود تبدیل نمایند که عظیم الاتر است و در ورم طوبی هر چه در قلاع و ورم زبان بلخی مسطور
شد بکار بند و یا تنقیه بطبعی و اخیتون و حب یارچ سازند و بعد تنقیه کزبانج حاقق و حاد و آبکام چوشانیده و خرفه و کنگر و آل و شور اگر در خرفه و یارچ تلخ
بعمل ازند تا آنکه تیج تحلیل یابد و از غذا بخورد و آب اقتصاد کنند و اگر قوت ضعیف گردد ورم حمل بریان دهند و اگر مزاج متغیر نگردد و شیب نتواند حب بسیار بدین و بهتر است
چیز برای این مرض بعد تنقیه و خرفه بجا قرق حاص سیرک است و بقول صاحب شفاء الاامقام این ورم و اورام فصد و قریب و اکثر از نزلات حادث میشوند

آبکام و سوراخ آن

گاه باشد که سبب نزول مواد حار و حاده یا سبب ماده آتشک که کام آبکام افتد و یا در آنجا قریب ماده مجری کشاده گردد و بدان سبب غصه و صوت عارض
شود و هر چه بنوشند از راه بینی براید علاج فصد نمایند و عذاب شایسته و خیمه ادریه و صفی خون بیاشانند و دوشه نشو که برای سوراخ کام نافع و بخت اکاد
در مسطور شد و سهل تنقیه کنند و بعد از لطف شایسته و شربت شایسته استعمال نمایند و خرفه پوست انار گلاب گل سرخ حب اللس کزبانج جوز السرو
در آب چوشانیده صاف نموده برای آبکام تجربه فقیر رسیده و خرفه تخم گل سه ماشه پس و شان زرد و خشک کشنی خشک هر یک پنج ماشه عدس
پشت ماشه گلاب چهار ماشه پوست خشکاش کلان یک عدد و چون اده غسل مسحه برای سوراخ کام در بیاض و الی مغفوفه مضغه و پوست خشکاش
کشنی خشک گلاب بلایه سیاه حب اللس برگ مورد زرد و رگ گل تاج خروس برگ خنای هر یک شش ماشه کزبانج مار و سیرک هر یک پنج ماشه عدس
یک قوطی در آب برگ بارتنگ هفت قوطی آب خالص نیم یا چوشانیده صاف نموده حوض یکی گل لاسنی صندل سرخ اقا قیا هر یک سه ماشه بوده بران

پاشیده مگر غرغره کردن برای سوراخ کام مجرب و مؤلف حکیم شریف خاست و آینه بزرگ جنگل فارسی اتفاقاً بزرگ مورد کشید خشک کن زانج پوست بخت گوی
پوست خج چینی کل سیوتی بر واحد یکتوله جوشانیده صاف نموده غرغره کردن بعد از آن که ششست دوم الاخین که را کشید خشک طر آشیت و فل سوخته اتفاقاً زور
عصاره کشیده التیس بر یک یکا شده پاشیدن برای آنکه قریب ملازمه مجری بسبب مرض آشک یا بسبب نزول سرد حاره حاده کشاده شود مقول از داله
سیکم صریح صحت و آنچه حق درین باب مکرر تجزیه نموده نیست که سیاب سه مائه قنده سیاه دو دام خوب با هم بکوبند تا یکدلت شود پس چهار پاس آب ناخود بهر صلا کرده
چهارده عدد جها بنده و یک صبح و یکی شام غرغره و اگر چنانچه جوشش نماید جها ل کچال آب جوشن لوه صاف نموده مضغه کنند و یکا طفلده ساله اگر بسبب کشادن
مجاری کام غرغره و آواز ظاهر شده بود چنانچه غلیظ و غلیظ و غلیظ می شد یک ازین جوب وقت صبح تا چهارده روز داده شد بغایت شافی مطلق درین مدت سوراخ فراموش
و صحت کلی یافت و ششخصه را حب مرد اسنگ که در آب یک کپره ساخته میشود و معمول جناب الدرمومست درین مرض دادم و بگونه تعالی صحت یافت و طوالتی را
از بلایه کلان و خرد و هر یک است باشد و قویای سیزده باشد و در آب لیمو کاغذی یکصد عدد و کل کرده جها سقا کرد تا رشتی بسته یکی صبح و یک شام غرغره شده
صحت یافت و باز همین مرض خود نمود و بار دیگر همین حب استعمال آمد شفا ی کلی حاصل شد و دیگر حب قیاس که در آن قفل سیاه داخل است و در دکانی مسطور
و حب سیاب هم القادر و غنی نگردد و بچند که در مجربات اکبری مرقوم نیز درین مرض نافع و گویند که شخصی را از جراحت کام مجاری بینی حلق یک شده بود
طبیعی گفت که سر بچه خرد و یک بریده و آتش بسوزند بعد از آن مغموس او گرفته و یک ساییده قدری از آن منی انداخته بدیند ازین تدبیر جراحت مندل
گشت و برگ آنکه بچند خشک شده باشد و در او در قلیان کشیدن زود از آنکه سوراخ کام می نماید و که اگر قرق دود بخوری که در آن اسپند و و نانک
و در دکانی مسطور است نافع بود و گویند که نهادن ازوی حق بر تقیه حلق و کشیدن خان گل سین در یک هفته اندال آن میکند غذا و ال موانع متفر
یا شور بای گوشت نریزید و پس از شیرینی و ترشی و لبنیات و فواکه نمایند

امراض انسان

یعنی دندان من دندان باشد که بفعل جالینوس و شیخ التیس دندان بخماله استخوان است و حس و بنا بر پیوستن عصب باغی لیدن با نیست چون تالم شود بدین سبب حس
گردد و از آنچه عارض شود و از ضربان اختلاج در آن بسیار است که کله و دماغ محسوس شود و در آن امراض بسیار عارض شود چنانچه استخوان حرکت انتقالی و تغییر لون و بوی
و شستن بخار بر روی او و تا کل متغیر و کله و دماغ محسوس شود و در آن امراض بسیار عارض شود چنانچه استخوان حرکت انتقالی و تغییر لون و بوی
برلاقات کلی از آنها پدید و کله عارض میگردد و در آن تغییر و تقادیر آن بالطبع که طول کند و عظم پذیرد و یا سوده گردد و صغیر یا بد و زرد و اکثر عارض میشود و در آن غلیظ
و درم و استندال و بفرج دندان ازین دندان در تنگ او باید کرد که اگر سرخ باشد تراخ دندان منوی بود و اگر زرد منی و صفرا و اگر سفید باشد بلغمی و اگر رنگه باشد سودا و

تدبیر حفظ صحت دندان

طالب صحت انسان واجبست که رعایت چه چیز را روی آنکه اکثر از فایده و تجربه و کثرت اکل از خواب و از تواتر فساد طعام و شراب و زنده و آن فساد خواه
بسبب جوهر آنها باشد که بکثرت قبول فساد نمایند مثل شیرینایی شور و حلو خواه بسبب ترتیب استعمال آنها مثل داخل یا تاخیر استعمال غذا حتی که اشتها را کشد
و طبایع فاسده بیوی صده متعب گردد و یا جم کرده شود و اغذیه که در آن جمع کردن منع است یا خوردن غذای لطیف و رقیق بعد غلیظ و یا تناول چیزهای تلخ
مثل ماهی تازه و خرد بعد یا صحت و تعب با کثرت شراب و حرکت بر غذا و دم آنکه قی بسیار کند و عادت آن نماید خصوصاً اگر آنچه در قی را بیدار تر باشد سوهم آنکه
از خاییدن چیزی ملک مخصوص که شیرین بود چون حلوائی صحن و ناطف انچه خشک اجتناب نماید چهارم آنکه بدندان چیزی سخت مثل بادام و جوز و فل
و امثال آن نشکند پنجم آنکه از ترشیه که دندان را کند که چون فواکه خام غصص شش و ترشی ترنج و انار بسیار ترش بر زمین کنند ششم آنکه چیزی سخت سرد
یا سخت گرم نخورد و خصوصاً از پس یک بلافاصله مانند آنکه بالای چیز بسیار سردی الفوف چیز بسیار گرم نخورد و بالعکس هفتم آنکه چیزی را که دندان و گوشت
بر دندان را بخواصیت ضرر دارند چون گندامی خام و جوز و خرد و کج و غیر آن نخورد و هشتم آنکه بعد خوردن چیزی و خصوصاً بعد غذا و لقم دندان را از آن هر چه

مضمضه کنند و گاهی عنب الثعلب عاقر قرحا و خوص کشنی و خولجان میکنند و اگر در و با جوشش بان بود کشنی خشک عنب الثعلب کوکنا گل سرخ هر یک
چهار ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و صفه و طغیانی خون مهمل اند و بعد از آن مرض نمک فلفل عاقر قرحا و خولجان شب یمانی بریان سر یکند و ماشه سفون
ببازند و اگر کشنی خشک باز پوست ششخاش گلزار بزرگ عنب الثعلب حب الاس هر واحد و دم نیمه کوفته جوشانیده صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه
گلایب بست و چهار دم داخل کرده مضمضه نمایند و ساعت تسکین دهد نماید و اگر مضمضه آب کشنی سبز آب بازنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لایب اسپغول
آب برگ خرفه و کافور قدری مهمل اند جهت سرد کردن حار و قلیح سفوط الحار که نیز نفع میکند و مضمضه پوست زخمت سرس پوست زخمت کچال در آب
جوشانیده قدری که مضمضه داخل کرده نیز برای وجع اسنان نافع است همچنین چپال لیکر و دوام کوکنا و دو عدد و در و با کوکب کوه در نیمه انار آب بچوشانند
هر گاه مضمضه بماندیم گرم مضمضه نمایند و کذا سکا کانی بجز دیتی فوفل هر یک کوفته برگ چمپلی عدس مسلم با نرنگ پوست ملیله زرد هر یک چهار ماشه جوشانیده
مضمضه کردن و این پنج ششخاش شفتالو برگ چمپلی برگ سپستان هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمودن نافع و اگر پوست انار که نازج حب الاس گلزار کوکنا
هر یک یکم پوست زخمت قوت و جزد و آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند تسکین دهد و دندان کند و مواد رو به راز بچین باز و در و با پوست ششخاش
اسبند برگ کیت برگ سر و پوست سفیلان پوست انار گلزار زرد و جوب جوشانیده تمضمض نمایند که جهت نزله و درد دندان از مجربات والد و جوم است
و مضمضه فیه که در آن حب الاس جوشانیده باشد و یا آب عنب الثعلب صفت و کذا اسپغول با سرکه آبیخته بر دندان نهادن و کذا مضمضه بطبیخ جوار السرو و پوست
زخمت و لوسری و این پنج انار و پوست بول و پوست سرس کوکنا یا برگ چمپلی نیز نافع و فایده برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن درد دندان حار است
و کذا مضمضه بصاره خاص یا بطبیخ آن در سرکه و کذا زوفا مطبوخ بر سرکه مسکن در دست و بقیه یا بر یک ساییده مالیدن نیز مفید و یا سپاری چپال لیکر زرد
و با بچندوی تخم خرفه ساییده سفون سازند و یا بچندوی بریان و سی ساسوی گرفته بال و یا چپال نیم چپال بول شاخ پایا باشد نیمه زرد و نیمه کوه جوش دهند
تا آب بموم حصه بماند اول انکباب بران نمایند و چون دو نیم گرم بماند مضمضه نمایند و تا در آب در هفت داشته برانند و اگر روغن گل و سرکه و مصلی هر واحد کدر
گرفته با هم جوش دهند و اندکی افیون حل کرده مضمضه نمایند اکثر اقسام درد دندان را بجز است اقوال اطباء بقول جرجانی و ایلاتی اگر آوده مرض حار باشد
مضمضه آب عنب الثعلب آب کشنی و آب بازنگ در دهن و اگر حرارت سفوط باشد در کج فور زیاد کنند با جمل و در آب و دویه بار و در دندان
قبض و خشکی معتدل باشد استعمال نمایند و بعد از آن ابتدا بچ او و بیهملی مهمل اند و دویه بار و دویه بار و دویه بار که بدان مضمضه کنند مثل آب آس مطلب بر سرکه است
و آب برگ نیتون آب عنب الثعلب بر سرکه که در آن برگ آس جوشانیده باشد و آنچه با نعل اعتدال است مثل روغن گل که در آن مصلی جوشانیده باشد و روغن
آس است و چون بچزد و روغن گل باد و جزد شراب انگوری بچوشانند تا نصف بماند بیهملی باشد و چون در عظیم باشد عاقر قرحا سو و مع کافور بر دندان نهند و اگر
در و با فلفل افیون هر دو روغن گل بچزد و در آن پنجه کوده بر دندان نهند و یا فلفل نهند بیهملی و تلانی ضرر آن باد و بیهملی نهند و تر یا قی الاسنان نیز بخند
در و بنشاند و هیچ تدبیر بخندیر اسنان بهتر از این نیست که برف یا آب سرکه در بران در دهن گیرند و هر گاه بچزد و در و بنشاند تا آنکه در و ساکن گردد
و گاهی در مرتبه اولی از این در و زیاد میشود و بعد چون عاده و کذا را کرده شود بالکل نفعی گردد و حکیم عابد در شرح اسباب خود نیز مینویسد که چیزی درین باب
مثل این نیست و چون تجدید و در و ساکن شود بعد از آن حملات انضاج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیه کتاب مذکور مینویسد که استعمال محذرات
بار و با فلفل قوی غیر مخلوط باد و بیهملی حاره از خطر خالی نیست بنا بر سهولت نکایت بسوی دماغ و امات حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد از استعمال
حملات انضاج اصلاحی نماید اطفالی گوید که علاج در و حار دندان اگر آوده و دندان و قریب آن کسل شده باشد نصف چهار برگ کنند و الا سر و بکشانند
بعد از آن نقیه آب انارین کنند که در آن ملیله جوشانیده باشد و گاهی نقوع آن سحوقی شود یا آب تمهیدی و یا الشعیر نمایند و بچندین آب بقله را
مدین خاصیت عجیب است بشریت و در و از مجربات من این مطبوخ است جوشقشتری در تم طعم پانزده تخم کاسنی و ششخاش و زنجوش کشنی خشک عنب
هر واحد و بعد کوفتن زرد و در چهار طل آب بچزد تا ربع بماند صاف کرده بنوشند و اگر حاجت بزرگ سال بود در آن پانزده در تم بچزد و الا اگر آن کفایت

و از این جمله در وضو است که فیون درم بر آتش بر الیچ انداخته و در غش نقشه و مسکه بر شانه و چند بار بپزند و اگر ضرورتی بود و هم آتش شدت کند بر آن زاج چسباند و نصف و یکوس بکشد و فیون و زهر الیچ و برگ صفصاف برترین ادویه است طبعی گرمی گوید که اگر در درج دندان باشد یا در عصبه بود که محیط ادوست بعد نصفه و تقیه و بر نیز برگ را سبب پیاز غصص در مسکه که نه چخته نصفه کنند و الا بشمار قباض غصص نصفه سازند بعد به پروده نکند و در استعمال نمایند و اگر دندان مسج باشد و اشتباه شود که آب و ج و دندان است یا در عصبه که بسوی اصل افتاده و علاج مذکور و داغ سوخته و تقیه بدن و سر را و دید کنند و بر نیز نمایند و غذای الطیف اتهمار و زرد و اگر کفایت نکند بر عود شتر زنند و بادویه مستفاده و نشسته ببالند و اگر نماند نکند عوطات و افقه لعل الیچ و ج دندان با فلق بدون حدت طراخ و اخلاط که عراض میشود پس شیر و خزان قندری آب عصبی الیچ و سفیدی بهیضه و در غش نقشه و سوطانید و اگر این کفایت نکند در گوش جانب دندان و دندان نازند و تقیه بر سر و در غش نقشه نمایند و اگر این هم کفایت نکند و جانب مخالف استعمال کنند و اگر از ترش بری سوخته باید دانست که قضمون الیچی اصل دندان و عصبه نیمه است و دو دندان نیز بدین لایست از قلع سبب استعمال ادویه در اصل و مثل گلزار و زاج و پوست انار و زهر الیچ و در مسکه چوشانیده خشک کرده دندان مسکه غره کنند و گاهی دندان گل سرخ و عدس کزناج و مانند آن حسب المنه زیاد کرده میشود و هرگاه فراج متغیر شود این برود نیز هم تسکین و ج استعمال نمایند تخم خرقه طباشیر فنان است و در عدس کشنی خشک سوخته گل سرخ گلزار و سماوی و اندکی کافور و این بهترین برود است برای تسکین حرارت دهن باید که بر دندان نهاده و بر عود استعمال کنند و در دهن گیرند که تقویت هیچ دندان و تقیه عود و زاج الیچ کند صاحب غشی نمی گوید که هرگاه چیزی نفع نه بخش بر هیچ دندان شرط زنند که اکثر بدیناساکن مسکین و از آنچه مسکن جرح است توان از استعمال وانی است که از فیون و زهر الیچ و اطراف صفصاف ساخته باشد و بر دندان نهند و در مسکه حل کرده بدان بهیضه نمایند حکیم علی گوید که نهاده و بر هیچ گوشت دندان فی الفور در مساکن کنند و بعد از بر آوردن خون بهیضه کنند یا با ج و فلفل و عاقر که مسکه و گلاب ساخته باشند قرشی گفته که نصفه فمات نیکم استعمال نمایند حکیم شریف خان گویند که این حکم اکثری است و در بعضی جاف مسکین و بار دفع نمی نماید و مثل خیانت شنبه چیزی نیست که با نضاج مواد تسکین میدهد ثابست بن فرقه گفته که متعین در علاج انسان اجماع نموده اند بر آنکه مسکه و نمک نیمه در دهن گرفتن افضل ادویه است و نمک و حار بسیار کم استعمال نمایند و ج ادویه دیگر مناسب آن بعمل آید و اگر تخم غصص و مسکه و سماوی در دیگر سنگی یا مغز آهکس بر بخور نهون و مسکه بچوشانند و در گوش جانب دندان و در فاک قطره بعد قطره بچکانند و در آن سن نافه است سویدی از اطباء نقل کرده که نصفه زهر الیچ و باج و ت و یا برگ جوز ه می و یا برگ طرف و یا باج آن و یا باج خطمی یا تخم آن هر واحد در مسکه چوشانیده و کذا نصفه کاب کاسنی سبز و طبعی بلبل و طبعی بنظر فاکوفه و برگ قنق و نوکران و غروب شامی یا خطمی هر واحد و خوردن فیون و زهر الیچ و غسل مشته بعد با قلا و نهاده و صغ قوت زیر دندان و قطره روی انسان و غصص و در غش گل در گوش و کذا اضواء آن بالیدن گل سرخ و مساکن و در دهن و در غش سوزاننده و در دهن و در غش خشکاش گفته در غش چوشانیده و گوش مخالف سن مسج بهیضه و دندان حار است

علاج دروندان باره

اصل السوس من قشر گاو زبان پریاوشان دانده سیل نیکو فیه نبات سفید و آب جو شانه صاف نموده بنوشند و هر چند وید را جو شانه مضغه کنند و با برکه که در آن بودینه عاقر قرحا حشر جو شانه باشد مضغه نمایند و گاهی زرد کان خشک کج که هم افزوده میشود مضغه بطبیخ کنند و اصل السوس هر که کم بکج و زرد و دو جزو نیز در آن اندود و جرب است و حکایت یا قوم را بر بیان نموده گرم بر دندان نهادن و فلفل عاقر قرحا زنجبیل شیطرح بونق با بریک ساید به بالند و بعضی در سرکه گندمه مضغه بآن نوشته اند و تریاق الا انسان بر دندان گذارند و بر شمشیر زرد بر دندان باند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از مضغ سیل با نم و جرب ابرج تنقیه یاب و نوشند سکنجین عسل و گلقد سر یک ده دم و یا سکنجین حنضلی نافع و هر گاه آب سرد بنوشند انبوی ابرق وقت نوشیدن مائل بجانب غیر وجه دارند تا آب ناله بجانب مؤلف رسد و خاییدن ناریس و جوز خور و انجیر و جوز مع اندکی برگ سداب موضع مغرب صنوبر کبار و بادریان و دوا شق با العسل کثیر الا ناولیه و درون استعما اطعمه مع قوم و تا ابل جاری در عطران بنیزد و بار و دندان را نافع است و اگر سبب نزل باشد اسطوخودوس چار یا شنه پریاوشان ابره و هر یک شش شانه عذاب پنج دانه بقرق عنب الشدیه قوله جو شانه نبات سفید داخل کرده بنوشند و گوشت غلب بزرگمان با بونیکل خطی جو شانه مضغه نمایند و اگر همین میسر و

و بودیه چو شانه باشد و مضغه نماید و یا سرکه که در آن حب الفار یا برگ او یا پوست خج که بر عاقر قرحا خفته باشد در دهن بگیرد و بدان مضغه کنند و یا قدری
 ریح قنار و انجیر چو شانه در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه چو شانه در دهن بگیرند و خرطلیج مرغ و عن سوسن چو شانه نیز ناف است و اگر ساکن نشود و در
 فلونای و می یا فاسی یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده با پیرچ یا پنبه در دندان نهند و یا افیون خمره در دندان نهند و آب بنفشه و زیزند و دواء الکبیریت و بنفشه یا مسکن
 و جع است و یا شحم خنظل در سرکه بچنه مضغه کنند و یا خسته شمشک نمک سیده در سرکه بیشتر در دهن نهند و یا میزدان یا لند و یا زنجبیل در سرکه و عسل بچنه بنهند
 و یا بر دندان دندانک مالند و یا لعل و پنچ دم عاقر قرحا و سونج هر واحد و دوم بوق سیدم کوفته و عسل سرشته در دهن بگیرند و یا افیون بیضه سالنه بیشتر بفرستند
 مسیحی گوید که چون با وجع دندان لبیب در دهن و روی و ضربان نباشد و عقب تخم و تناول الطوبه باره کثیره عارض شود باید که اسهال بقوه فایا نمایند
 بعده مضغه و غرغره آبیکه در آن ذخره و لعل میا بکشد که در آن جوز سر و باهل و یا در آن عاقر قرحا و فو خج و صندل چو شانه باشد استعمال کنند و نمک کلبه با سوسن
 گرم نمایند و پنچ دندان دندانک بعاقر قرحا و سونج و خردل و طبرج و بورتق و لعل و زنجبیل مالند و از آن در بنه گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند و پنچ و
 چند بیت حلیت و لعل و زنجبیل و مسعود و اندکی افیون در عسل سرشته بنهند و لعل طعم و نشانه حرکت و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود و آهن گرم کرده
 برات بر دندان نهند ایل لاتی گوید که اگر دانه ابر علت بار باشد اول استعمال و پیرا دعه سقوی انسان یا بتا نمایند تا که ماده را کتر قبول کن مثل شب یانی بریان
 بسرکه سر کرده و نمک ساوی چون بر دندان نهند و باز و خسته بسرکه سر کرده راح است و بعد ازین بر دهن گل بسرکه یا شرباب انگوری مضغه نمایند و روغن گل
 با سرکه هم راح است و هم حلال و بعد سه روز و نیم حمله استعمال نمایند و چون ماده ریجی باشد هم دو پی حمله استعمال نمایند مثل سکنج و حل و با دیان و شحم خنظل
 و عاقر قرحا و حلیت و خردل و زیزند و قنار و کنش و قوم و صندل و زنجبیل و مانند آن و ازین با نمک صندل بسته گرم کرده ازین و نمک کلبه یا سوسن
 از اصول دندان بخارج کشد و دوم پید کند و چون با سگس شود و او دو نیم حمله دوم را زائل کند و با بونه خطی زیر گنجان حله و آب یا شرباب بنهند
 تا مثل فالوده گردد و از خارج بر کله نما و کردن حلال قوی است و گاهی زعفران جدا و از اضافت کرده میشود و مضغه باین نیز ناف است چون دهن از روغن بونه
 با روغن شبت نیگرم بکشد و تسکین از جاع دندان نماید انطالی گوید که هر چیز گرم با لعل یا بالقوه مثل زده بیضه گرم و نان گرم در دندان گیرند و لعل و زنجبیل
 و سیرا درین نفع ظاهر است و از مجربات من در آن این دو است و این نفع بر علت بار و از داغ اسوی فم معده است که قند علی شیمی هم انیسون طعم برده و واحد
 پانزده و دم تخم شبت صندل و واحد پنچ دم حنظل سیدم صعلکی یکدم بر دهن مطبوخ که در علاج درد دندان جاری داشت چو شانه و کذا شرباب العسل با زعفران
 و از وضعیات این دو است صندل و قسط عاقر قرحا و واحد پنچ زنجبیل سیدم سنبلی که گرم قنصل و واحد و د و چند بید ترکیب در ده چند آن آب چو شانه تا ریح
 بماند در دهن گیرند یا به پنبه چند مرتبه گرم بنهند و گویند که فلونیا و برشتا و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناجیه اینست چند بیت حلیت و زیزند و لعل و
 زنجبیل و سیرا درین نفع ظاهر است و از وضعیات ناجیه اینست چند بیت حلیت و زیزند و لعل و زنجبیل و سیرا درین نفع ظاهر است و از وضعیات ناجیه اینست چند بیت حلیت و زیزند و لعل و زنجبیل
 و تا موضع بعد تر نفوذ می نماید و بگری خود ماده را تحلیل میکند و انگزد و خردل در سرکه چو شانه مضغه کرده و با تحلیل نماید و یا شحم خنظل و عاقر قرحا و گلن
 مساوی مطبوخ بسرکه یا شرباب نیز حلال است و برای پیوست دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن باید که او پیته یا بضمه یا بسنه مثل اقاقیا و گلن و باز و با حمله
 یا بنشیند و مضغه خربق سفید و عاقر قرحا و طبرج نیم کوفته در سرکه چو شانه تحلیل ماده کند و در عاوی کسیر نوشته که جماعتی شهادت تجربه داده اند که این دوا
 و جع را زائل کند بگیند و قوم پنچ استار کند نیم شقال برگ آس یک کف در سرکه چو شانه و سبب صندل کرده صاف نمایند و یکدم در دهن و ازین بعد
 جاذبه حلال در روغن بلسان بر دندان بماند و اگر روغن بلسان پیوسته بدال و روغن نیت گیرند و یا عاقر قرحا و سونج که بر دندان عاقر قرحا و شرباب
 و ریح او سرکه چو شانه تا نصف بماند در دهن بگیرند و یا شحم خنظل دو شقال حلال چهار شقال و زیزند و آب با سرکه بنهند یا عاقر قرحا و سونج در سرکه بنهند استعمال
 نمایند و اگر بودیه کوبی لعل سفید عاقر قرحا و سونج با مویز منقی سرشته قرص سازند و خاییده و لعل آن فرو ریزند با خاصیت ماده را تحلیل کند و سونج
 لعل و سونج عاقر قرحا و زنجبیل هر یک دو دم و دوم بوق سیدم بر دندان لیدن حلال مواد غلیظ است و تریاق اربعه و سبب بنفشه و تریاق کبیر در دندان

و پنج پریاوشان و بزرگ همه کوفته و قتل او جزایخته بقطران بپاشند و در سوراخ دندان گذارند و بهتر از این همه دقت و میان متولد و ضرس نیست که شیخ و بزرگ و در مسن و مسادی کوفته و در سکه جوشانند تا سکه غلیظ گردد و بعد دوامع سکه در سوراخ اندازند که قتل دو و غسل بر یک مجتمع و مانجان و یا نوشا و کچر و مو کچر و پنج و جرز و خاکستر نشاء اویم کچر و همه کوفته و در سوراخ غسل شسته و در سوراخ بپاشند و بعد استعمال این بسکه بحسب اللاس مضغه کنند و ساعتاد و هر چند را در و اگر چیزی از سومات بخورند بسکه مضغه کنند و بعد بخایند که این منع تولد کرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد انطالی گوید که در کرم دندان مضغ شیخ و قیصوم و حلب پوست خنقوت و حب الفار و بخورد تخم کند تا و میاز و موم زرد و بایه زرد شسته بقیع نافع است اهل هند می گویند که عاقر قرقا کچر و نوشا و فیون هر یک نیم خرد و در سوراخ دندان کرم خورده گذاشتن نافع است و کذا از تخمیل نرم سوده بحسب و سکه شسته در سوراخ نهادن سکن برو دندان و نافع کرم خورگی است و اگر سهاگ با سوم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده گذارند و در سوراخ شود و اگر بچه نوب سواک کردن عادت سازند کرم دندان نمی افتد و نافع درد دندان است که اگر گرمی باشد و سهاگه نیکه توهمه بر آتش نهاده از دسته آهنی صلایه کرده از آتش فرو در اندازد و صلایه پیورده بر دندان انداخته نافع درد دندان و کرم خورگی است و چون برگ یا سمن یکشت اسبندیک نیم تولد در یک انبار آب بجوشانند و هرگاه پا و آتار بماند صاف نموده مضغه نمایند نافع کرم دندان است

علاج درد دندان از دیگر اسباب

اگر از ورم لثه و تری انسان باشد علاج آن نمایند بستور یکد و بحث ورم لثه و تری انسان خواهد بود و در که با ورم لثه بود قطع دندان در آن فائده نمی کنند و در دندان که از تحریک آن باشد اگر جنبش کمتر بود تدریجاً استحکام نمایند یا بخورد بحث تحریک انسان می آید و اگر جنبش آن زیاد بود باید از کندیدن علاجی نیست و آنچه بسبب تامل دندان عارض شود علاجش از بحث تامل انسان جویند و آنچه از بیعت سافج بنا بر عدم غذا و یا مع ماده باشد علاجش استعمال مرطبات و تدبیر بسکه و روغن بنفشه و پیپر مرغ و پیپر بطوماتند آنست و از اغذیه مخففه و استقرا و جماع منع نمایند و اغذیه مرطبه مثل کچر جدی و چونه مرغ خورده و شراب بیض مغز و بوشند و بشیر زنان و روغن بنفشه سوک کنند و بعد طعام در حمام داخل شوند و اطالالت مران نمایند و سواک و با قلا و نشاسته و شیر بر و روغن بادام و شکریه مناسب بود و دائم با خندان میده و طبع او بشیر و خوردن و بشکه او کنند و هرگاه دندان بحالت اصلی عود کند احوال و را بگل سرخ و طباشیر و آرد عدس و کزنجار و سکه دیگر تقویات تقویت دهند و در دندان که از الکساریا الصداع دندان بسبب اجتماع ماده رویه درین دندان باشد بدون آنکه حرکت نماید و یا چیزی از خارج هیچ آن سد فصد و استقرا نمایند و اصلاح مزاج کنند اگر تشنه باشد بعد با صلاح نماید و از زنده عاقر قرقا فیون قشور کند و سیاه شده و شیر شسته بدفعات بردندان نهند و اگر از این فائده نشود مضغه بسکه که در آن گل سرخ و گلنار و پوست صنوبر و زبرالنج جوشانیده باشند بچلارند و اگر تدریجاً نکرده کفایت نکند نیت یا آهن داغ دهند

تحریک انسان

جنبش دندان یا بسبب بادوی مثل ضرب و نقطه باشد و یا بسبب حاصل مثل رطوبت رقیقه مرغی لثه و حصب شد و دندان یا تامل عارض نبات انسان و مسوخ آن و یا غلبه بیس محدث لاغری دندان یا نقصان کرم عمو و یا ورم و یا ضعف و تلبث خون آن باشد و تحریک انسان که بسبب کشادن تقویت دندان اصبیان عارض میشود و آنچه بسبب نقصان لثه و لاغری دندان بیش از حد می افتد و در علاج آن ششخص اسباب مذکوره اولاً از مرغیض بسکه که گاهی صدمه بردندان سیده آید اگر اقرار آن کند بسبب جنبش دندان همان باشد و الا بسوی لثه و دندان نظر کنند اگر در گوشت لثه نقصان نماید بسبب نقصان لثه باشد و اگر ورم نماید و باد و ضربان باشد بسبب ورم لثه بود و اگر لثه سفید نماید و چنان محسوس گردد که در آن خون نیست و آن بنا قهین اکثر افتد بسبب ضعف لثه باشد و اگر دندان لاغر نماید میدان نیز لاغر و خشک چشم غائر بود و بسبب پوست دندان باشد و اگر دندان قریه و لثه مستخری نماید و لعاب از ورم و در سوراخ دندان سردی محسوس گردد و بسبب کثرت رطوبت باشد و اگر از این اسباب هیچ نباشد بسبب تامل کنارهای استخوان که دندان از ورسته است و بنظر نمی آید خواهد بود یا بچکه جنبش دندان

قوله ماء الإنسان

یعنی رفتن آیداری دندان و او حالتی است که دندان تحمل چیزی را نمی تواند و دندان و ملاقات آنها اندکی آید و از غاییدن آشیای سخت عاجز باشند و اکثر بسبب برودت کفک یافتن آن متعذر درج استان بود و گاهی از حرارت بخف عارض شود و این کمتر بود و فرق مهر و سبب از وجود دهنی رنگ شده و حرارت طبعی دندان در سار و از عدم این آثار در باره دندان کرد و علاج در باره و با این بود و درم چنانچه با کفکند عمل ده درم بپزند و اگر اسطوخودوس باورنجیویه بکوه اصل السوس پیفزایند بهتر بود و دندان در ده نخورده و معطر قهوه خورند و حب الفارشب کافی بازورند و طویل مساوی گرفته بجهت سخون سازند و بنان گرم و زردی برضه بریان و طحال بریان و غصص مشوی گرفته که سرشته درام بکشد نمایند و اگر این تسکین نیابد با این

تاکل و تقب اسنان
سبب رسیدن سوراخ شدن دندان طوبی دمی است که در آن نافذ شود و متعفن گردد و باشد که بر سبیل برسد و در وقت یا حرات می تابد و در صورتی که در دندان می تابد یا زردی یا سیاهی بحسب اختلاف طوبیت با اختلاف اخلاط مختلفه متغیر شود و علاج تقویه می آوردی از سهول و حبس یا رج نمایند و تقویت معده به سبب مزنی و اطرافین صغیر کنند و از اغذیه بر قلایای مزه مطهره یا چینی و غیره اقتصار دارند و مضمضه و مسنون از مقویات دندان کنند و ایضا به تقویت دندان تا مواد فاسد را قبول نکنند چیزیهای قابض و مانع تا کل مثل حوض منار وین سعد و باز و عاقر قرحا یا کند و بسکه که در آن قابض مثل آس و کلانار و شب جو شانه باشد مضمضه نمایند و مسک مصطکی و انکی کافور در آن بکنند و بعد تنقیه جوهر فاسد آن بمسومان تباشند تا بجا آورد متعفی نشود و ایضا حشو سوراخ تا کل مثل حلتیت زباد و گل سرخ و مضاف سندر و سن سیع و عنبه و شک و مصطکی و انکی مفروض و کرب محبت قوت سبب ضعف و بهترین ادویه است و بقول جالینوس افیون زبر البنج درین مرض کافی است و تسکین و جگ کند و گویند که از اجود ادویه حلاله طوبیت خرق سیاه سوده بمسل مرشته پر کردن است و درین باب عدیل افونیت و یک درون جاد و قیر و ساواک دندان نیز نفع می کند تا کل اسنان را و اگر فلفل عاقر قرحا بارز و مساوی ساییده بمسل مرشته در سوراخ دندان خنک نافع بود و در ساکن کنند و شونیز بریان در سکه که ساییده و در سوراخ کل نهادن منع از زیادت تا کل می نماید و کد لک عاقر قرحا و سونیز و فلفل و بورق هر یک سده م فلفل سیاه شش هم ساییده بسکه مرشته نهادن و اگر این ویرا خشک گرفته و در سوراخ کل کبب نمایند یا د لک کنند و در او ساکن و اگر عاقر قرحا یک دم نوشاد افیون هر واحد نیم دم باریک ساییده و در سوراخ کل بکنند در حال در ساکن و یا سعد یک شک فلفل حوض منار و نار وین مصطکی شونیز بورق عاقر قرحا هر واحد یک و حلتیت کبریت نوشاد و سونیز زبر البنج هر واحد نیم جود باریک ساییده بقطران سیع یا سینه زرد و صلایه بسکه و محسل حل کرده اسنان تا بلکه باطلان نمایند که درین باب صاحب ترمذی بلنج النفع نوشته و سنون احمد و سنونی که در تفتت اسنان می آید نیز نافع و گویند یا عاقر قرحا سوراخ بارز و افیون یا کافور بپایند و یا عاقر قرحا بارز و حلتیت یا قوم در سوراخ بکنند و دیگر ادویه حار و بارز و سفید دندان که در اغاذا حار دندان حار و بارز و عدیل سوراخ حار و بارز و عدیل اندک بود و مسومان تباشند تا مستوی گردد و باقی آنرا چند بار با سونیز و سینه زرد و صلایه زبر البنج و آب زبر البنج حوض مضمضه نمایند تا دیگر خورده نشود و اگر تا کل از اطکن و در اسنان کشیده هم سد اسما صفا و طیبیت بپایند اقوال اطباء بر وزن نیست و آب زبر البنج حوض مضمضه نمایند تا دیگر خورده نشود و اگر تا کل از اطکن و در اسنان کشیده هم سد اسما صفا و طیبیت بپایند اقوال اطباء ازطالی گویند که اجزای شجریتون و صمغ آن برای تا کل بغایت نافع و کد اصطکی و مسک حشو او و قطران زبر البنج مضمضه و سعد و فلفل و لکا و کد و عدیل و حوض شنج الکرمین سفیر مایه که غرض در علاج تا کل منع زیادتی آنست و این به تنقیه جوهر فاسد از آن تحلیل داده می شود بسوی او و مرشته دندان از قبول این مواد و انصراف مواد از آن باستفراغات حاصل شود و ادویه نافع از تا کل محیف اندیس اگر تا کل قوی باشد احتیاج بسوی و دوا قوی شدید التجهیف و الاستحسان نند و اگر ضعیف باشد اندیچ در آن تخفیف قبض و پوشل آس مضمض منار وین کفایت کند و استعدا این از هر حنف که نگویند و شد نمایند و اکثر از قسم حشو ازین محل اندر شلاک مسعود و یک مسک تنها بکنند که منع تا کل و تسکین و جگ کند و در

در ریاضت کم نمایند خف و قلع حادث شود و شناخت خلط محرث، بخارات اندک خف نوعی که در تغییر رنگ دندان گذشت باید کرد و علاج تنقیه بدن معده بفضله
و مسلسل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زرد البهر و خاکستر صدف و نمک شاخ گوزن سوخته ساییده بر دندان بماند و گاهی آبکینه سوده و شنبلیله
و سنبادج افزوده وزن هر واحد سه درم و سنبادج نیم درم میکنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد باین بر دندان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و نیز
دندان را برفین چرب سازند و شنبلیله بیاورند که او یک جالی و منقی مثل کف دریا و نمک لعسل سوخته و خرف چینی و خاکستر صدف و خاکستر بزم فی و زرد و زعفران
و شیر سوخته و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند جلون سوخته اضافه کنند و یا بکینه قیسوم سوخته بکین و و فلفل بکین و و حماما بکین و و
ساذج و و زرد و و صحن سوخته ده جزو کوفته استعمال نمایند و اگر مرقط و قوی باشد زنگار لعسل آبیخته بماند و اگر مستحق نیاید و مانند آن بیاورند بکینه پالک کنند
دندان را فی الحال بکینه سفال طرف چینی سوده یا آبکینه سوده یا سنگ الماس سوده است و گویند که شنب و مرجان و خرف چینی و زجاج
و پوست بادام همه سوخته هر واحد نیم جالی دندان است و کذا پوست سلفا و کذا پوست سلفا و کذا پوست سلفا و کذا پوست سلفا و کذا پوست سلفا و کذا پوست سلفا
در حرج و کرسنه مساوی بعد از ضمض بکرسنه بکوس هر واحد نافع خف است صاحب کامل گوید که آنچه جالی انسان است بکینه آرد و جو لعسل برشته شود
و تین محرق هر واحد سه درم زرد البهر و شنب سوخته و سرطان بحری و پوست بیضه سوخته هر واحد دو درم باریک ساییده سنون سازند که جالی قوی نماید و دندان
شنب محرق و حجر قیسور و زرد البهر و شاخ گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یک جزو پنج فی سوخته و دو جزو سنبادج ربع جزو و بر طرف چینی نیم جزو هر واحد یک سوخته
و اینها بکینه اندرانی و آرد و مساوی کوفته لعسل برشته بسوزانند و پنج فی سوخته هر واحد سه درم شاخ گوزن سوخته و پوست بیضه شتر مرغ سوخته هر واحد دو
بورق بر طرف چینی هر واحد یک درم سنبادج نیم درم جلد باریک ساییده سنون کنند که قوی الجلا است انطاکی گوید که تنقیه خلط غالب بیاورند سبب آن با
واجب است و مثل ایارج و بلغم و طبخ افیمون و سودا و طبخ بلبله و تغییر صفراوی تر سندی بیاورند شیر در خف اصله از آن فصد چنانکه در حمایت صلیغ در رموی چینی
و در خواص یونانی است که هر که شفا را از خف درست دارد حمایت منتهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شربانی که میان ابهام و سبب است
با وجود دفع بالغ او در عمل اعضا طین امراض انسان خصوصاً خف را نفع کند بشرط مخالف جهت و فصد از جانبین چون مرض عام بود پس بعد تنقیه اگر آرد
مترکم صلب باشد یا پس از آنکه آن کنند و الا سنونات جالیه کافی باشد صاحب جلا صه گوید که اگر صدف مروارید بکین و حقیق سرخ برگ مورد گل سرخ برگ کرم
نیم جزو و نمک اندرانی شب بمانی نوشا در پنج هر کدام ربع جزو و زرد البهر و کیشب تر کرده بدارند نگاه مثل مجموع آرد و اضافه نموده با لعسل برشته شود
و از آنجا بکین حکمت گرفته بسوزانند و باریک ساییده استعمال نمایند دندان را جلاد بدو تغییر رنگ انسان و حجر لؤلئش سازد لشر را محکم کند و گوشت آن را بر دندان
او باز دارد و مجرب انطاکی است طبری گوید که مرض معروف بغاوغ علمی است که در پنج دندان حادث میشود و از آن دندان بریدند و بران چیزی شبیه
سریع التفتت اخضر اللون می نشیند و اکثر آن عموماً فاسد میگردد و بسبب بخارات رطوبی غلیظه است که در آن حدت و حرارت اندک باشد و بطول زمان بر
دندان منقطع گردد و خفرت او از رطوبت قلیل است که بخارات سودا و ویه کثیر بآن مختلط گردد و اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت بیفزاید در اصول انسان
سودا حاصل شود و اگر حرارت شدت کند و خف رطوبت کثرت پذیرد و چیزی حدت بآن شامل گردد در پنج دندان صفت حادث شود و علاج خارج نیست که
اگر قوانین بالغ نباشند فصد قیضال نمایند و استقر اخ اول و طبخ افیمون بعد بحب ایارج نمایند و میان طبخ و حب ایارج فاصله بیفت روز دهند
و تغذیه با شیبای ناشف مثل تهی و قیق و قلا یا در زده بیضه نیم برشت و فروزه زیر یاغ شیرین لعسل سازند بعد آنچه بر دندان است از آن پس برفق خاک کنند
و از داخل خاراج دندان را صاف کنند بعد مضمضه آب گرم که در آن حاشا جوشانیده باشند لعسل آرد و بسعد لک کنند و لعسل و نظرون بر دندان بماند
و بمویرج و عاقر قرقا غوغه کنند اگر مزاج گرم نباشد و بر غن مصطک و مانند آن بسجوط نمایند و اگر در عموماً فساد باشد خارج باین بردارند و سنون تخم خف و طبخ
و آرد با قلا و آرد عدس و کشنیر سوخته و گل سرخ و زرد البهر و نمک اندرانی و شکله زرد و شیر محرق و عود محرق مساوی باریک ساییده بر دندان و دانه بماند بعد از آن
بکینه و کلاب دروغن کل مضمضه نمایند و اگر خارج اصغر اللون باشد طبخ بلبله زرد مع تر سندی بنوشند باین طور که بکینه پوست بلبله زرد بپانزده درم

و تریز مندی درم و تریز مندی پانزده درم و اگر بخار است عدد و عذاب سه و مویر منقی پانزده درم و اصل السوس منقش درم سه و اگر بخار طول آن
 بهوشانند حتی که بیک طول آید بالیده صاف نموده درم مغز خیارشیر دران مالیده باز صاف کنند و دیگر هم بنوشند بعد از آن آنچه بر دندان باشد در کنند
 و سنون مذکور در لک نمایند و بیک و گلاب و روغن گل مضمضه سازند و اگر فاج سیاه باشد علاج او مرکب ازین دو علاج نمایند صاحب حاوی گوید
 که تنقیه فم بعد بقی و جنوب بسبب و تناول نفوذ شمش و مار الفلک نمایند و از درم مسواک سازند و سنون جالی که در علاج اخیر رنگ دندان مذکور شد استعمال
 و از خوردن نمک و صلیب و مانند آن جناب و زرد انداختن بعضی کسان که توجه به تنقیه دندان ندارند از اجزای غذایی یا کول در اصول انسان باقی می ماند
 و او لاچر که در و بعد زانی همان اجزای اجزای دران تریز میگرد و پس قبل از آنکه مسفال گردد بمسواک سنون جالی را مثل توان کرد و بالجه در دفع حرکت استعمال
 سنون مذکور کافی است و دیگر ادویه مصفی دندان مثل سنون صدف سوخته سبند تخم ترب سفید و اگر سپیدی جالی به سوخته کات سفید بریان فلفل دراز
 هر یک چهار ماشه نیمه سوخته یک ماشه کوفته بچینه سنون سازند برای چرک دندان نافع و سنون سفال چینی که دریا اشترایک اندرانی هر یک سه درم و جو
 خود سوخته عاقر قرحا هر یک دو درم و فلفل کباب چینی هر یک نیم درم کوفته بچینه مالیدن دندان را جلاد و محکم سازد و گوشت لشته بر و باند و بوی مرغ خش کند
 و سنون نمک شکو و زنجبیل مسادی نیمه مصفی دندان است و اگر اشترایک زرد سوخته مثل آن آرد عدس گرفته در سرکه بپزند و بکوزه طبعی که در آتش نم مسواک
 و ساییده بعد مضمضه بیکر استعمال کنند در آخر روز و شب روغن گل و مسکه ببالند درین باب هیچ نیست و ایضا بقول سیدی سنون مر و اید و عقیق و کر
 و مثل جازمی قیض و محرق و قرن غزال محرق و قرن ماخر محرق و بلوط محرق و نمک بصل سرشته سوخته و کذا سنباده محرق و نمک مسادی و کذا بزر قفا کوفته
 و کذا اشترایک سفید و کذا زجاج سوخته و کذا خاکستر طاف و نمک اندرانی مسادی و کذا خولجان هر واحد جالی دندان است و شیشه الزجاج و کذا ابسد محرق و محرق
 و کذا اگر قطران جاد و قیض که پیش در و ادویه وجود و ادویه میخچه در کوزه گلی کرده سرشته ساخته سه در آتش بپزند و ساییده کنند و طلا و قیض دندان تشویه و بزر

تریز انسان و طول آن

بدانکه هیچ دندان غذا را قبول میکند همچنین او منصب بسوی خویش را قبول نماید و در محکم می پذیرد و در غلط می انزاید پس هرگاه بسوی او ماده منصب گردد
 آنرا منگی گرداند و نوعی از درم در وی ظاهر گردد و آن گاهی با وج بود و گاهی بدون وج و آنچه با وج باشد دلالت بر انصباب خلط حار کند مثل او را کم و آنچه
 بلا وج باشد بر انصباب خلط رطوبی دلالت کند مثل او را کم و گاهی دندان در طول می افتد حتی که از سایر انسان دراز شود و سبب منع دندان دیگر از وضع
 گرد و پیش یا صلب تر بودن دندان مذکور از سایر انسان در خلقت بود و یا حدوث درم و اصل او و یا انقلاص او ازینج که دران مرکز است عظام اگر با وج
 بود فصد سر و تنقیه بدن با صلاح فدا کنند و بهتر بخیر نوشیدن مار الشیخ که دران اندکی خشک باشد سفید بچینه باشند لازم گیرند و از غذا و زرات متخذه بیکر
 و بر روع ماده تمض آب سماق و آب غلب الشعلب و گلاب مع سرکه و روغن گل نمایند و جود سرد و کز با وج و ما زد در سرکه سرشته بر دندان گذارند و یا گل سرخ آرد
 با قلاب واحد بکج و آرد جود و جود خطی نیم جود در سرکه بچینه حتی که مثل فالوده گردد قدری بران روغن گل چکانیده در تمام روز و بهنگام غاب شب بر دندان نهاند
 و ایضا خاکستر خوب انگور و خاکستر کشنیز خشک بیکر سرشته بر دندان طلا نمایند و بهتر اینست که گلزار و سماق و آرد عدس و تخم خرفه و طباشیر بیکر سرشته
 در پیچ غشته بر دندان گذارند که موجب صلاح است و دیگر لطیفه بار و قابض بیکر سرشته بران نهادن مفید و اگر بلا وج باشد بعد از وضع بضمیمه با مطبوخ و بزر
 و با درنجبه و گاو زبان مع گلکند تنقیه بدن مطبوخ افیمون بعد تنقیه دماغ بحب ابرج و یا حب قوقا یا دیا ابرج و لو غازی نمایند و تناول چنجین شکر یا
 عسلی حسب مزاج لازم گیرند و غرغره با قرق و مویر و خردل و میخچه و مرمری و مانند آن کنند و به تحلیل ماده سعد و مصططیکه بخانید و احبابین خود بریزند
 و به روغن مصططیکه و روغن پالو و مانند آن که تسخین مزاج و تحلیل رطوبات مجتمعه درین دندان کنند سحر طه نمایند و در اوقات قطران بر دندان طلا سازند
 و بشراب بضمضه کنند و تریاق یا مسک یا آب سرد سرشته بر دندان ببالند و با شیشی یا شافیه مثل قلاب و کباب لجم حلال که بران شراب کنند یا شیشه باشد
 غذا سازند و ثوم بروغن بریان کرده بر دندان مالیدن و کذا خوردن آن درین باب اثر عظیم دارد و اگر تریز پس در طول سبب صلب تر بودن او باشد دندان

در دو انگشت و یا یک قابضه گرفته بسوی دهان بسایند حتی که مستوی گرد و بوجه مجب الغار و شب دراز و نطویل سفون سازند و بهتر است که روز سه بار
اکل و شرب تمام روز بلکه در آن شب نیز ترک نمایند و این عمل در اول نماز کنند و اگر بسبب درم پیچ او طول پذیرد و علاجتش بقصد قیال استقر اغ بدینچه
لائق بود و بوجه حجامت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا بر دوع آب غیب الثعلب آب برگ علق و عصا نه برگ گل سرخ و طب مضغه نمایند و در انتها
محللات منزه بنه استعمال کنند و اگر بسبب انقطاع او از پیچ بنا بر وقوع ماده درم در پیچ او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد و علاج حمت و اگر از آن جدا نگردد
و تعلق در وی باقی بود قصد سر و دستقر اغ ماده نمایند و تقمض لیس که در آن قدری غنظل مع شرب میانی جو شاییده با مشند و بموضع او در گذشت و بتار
یا طلا بسته باشند که سوده تشدید او نمایند و شب ثانی و شاخ گون سوخته بر آن بگذارند و بنزد در دیگر اشیا قلی بضمین او و تقویت دستند تا مواد فاسد بسوی او منقبذ گردد

حکمت الامتنان

گاهی بسبب نوشیدن آبهای مختلف در کیفیت بدن یا خوردن اغذیه حریفه خلط حار الح یا عفن لناع حریف متولد گردد و قدری از آن بطرف بدن انداختن گرایند
و خارش در دندان یا تشنه پیدا کنند چنانچه در بعضی کیسها صحت از برهم ساییدن دندان و خاییدن اشیاء بازمانده علاج تنقیه بدن و دماغ از سودا مسهل سودا
و حب اقیقون و یا بمطبوخ اقیقون و حب آن نمایند و اگر گلاب سرکه و یا سکنجبین ساده یا غصیل مضغه سازند و از اشیای تلخ و تیز و سنگین برین بزنند و بقول
صاحب حادی هر صبح آب خرفه پنجاه درم و یا سکنجبین بیست درم و یا آب ترپوز سدا و قیسمع شکر سفیده درم و یا عذابا آلو بخارا هر یک ده عدد و شکر سفیده درم
بیاشامند و غذا در ده ماش و یک دو مع لخم جدی و چوبه مرغ سازند و تنقیه بدن از اخلاط درید و حریفه بمطبوخ فاکه و یا بمطبوخ بلبله نمایند و مسهل
می نویسند که بر قلع مواد این علت بعد از نضاج و سایر الاصول تنقیه بسفوف حب النیل در روغن گاو بریان و در تخمیل و سنا و تربد و اقیقون مساوی و سودمند
و بقول طبری و صاحب جامع درین مرض تنقیه بدن باین مطبوخ نمایند شاهره باقلا فستقین کهن اسقولا و قندریون و خند بلبله سیاه و کمالی و زرد سرکه
بیخ درم و یا سیاه درم برگ جعفرم کفایت اقیقون سه درم و یوز منقی پانزده درم در چهارطل آب بپوشانند تا یکطل اید صاف نموده صفت درم شکر داخل کرده بپزند
بنوشند و بر تنقیه راس حب صبر یا حب ایاریج خورند و اگر از نبض قاروره تغییر مزاج بجزارت معلوم شود بر تبدیل مزاج از الشیر دهند تا آنجا بحالت طبیعی رجوع کند
بعده آب بیخ کرفس سرکه گند و گلاب اندکی روغن گل قدسی بویق برهم زده در روز و شب بدفعات مضغه نمایند و دیگر و زراحت داده استقال کنند و اگر
ازین تدبیر نائل نگردد بسرکه غصیل مضغه سازند و اگر مزاج متغیر گردد تسکین آن نموده بسرکه غصیل بیخ دندان را ببالند و لعاب همین فروریزند و اگر ازین بهره
بیخ خاص بری در سرکه پنجه مضغه نمایند که بلاشک صحت بخشد و گاهی درین علت پوست انار و تخم انار و قوق بر روغن گل سفیده یا صبر بیخ دندان بخشد
و اگر مزاج بریض نائل ببرد و ت باشد بسرکه که در آن غسل و قطران پنجه باشند مضغه و طلا بر دندان بپاشند

صبر الانسان في النوم

اگر کودکان پیران زمان در خواب دندان میسایند سببش ضعف عضلات فکین است و آن مثل تشنج آنهاست از کثرت الضایع بطوب و دماغ و تولد ریح غلیظ در آنها و یا تولد دیدن در شکم سبب ارتفاع بخار که دماغ را متنگ گرداند علاج بعد از نفع بنفع بلغم از مسهل بلغم و حب ایاچ و قوقا یا تنقیه دماغ نمایند و غرغر منقی دماغ بکار برند و برای تقویت دماغ و اعصاب روغنهای حار و شیرین که در آن قوت قبض باشد مثل روغن زیتون و قسط و روغن شکر و سوسن فنیخری برگردان ببالند و بادیان ساییده در گلخانه میخته بخورزند و یا هر صبح بطبوع باد برنجویه و بادیان هر واحد دو درم مع گلکندره درم پشاشاند و غذا مروره بخود مع مغز حب قرطم سازند و از استلا خصوص غذای شب منع کنند و الاضباعه تنقیه کمادات بدانچه تشدید نماید مثل فوفل و باز و بلوط و دارچین و زرنبا و صغیر بکار برند که در اکثر امراض انسان مجربست و مرض مذکور که بصبیان عارض میشود در اکثر تعب بلوغ خود بخود زایل میگردد و اهل هند گویند که نیل کشنده گلو آید چنان عجیب الاثر است و اکثر صرر الا انسان مندر بسبکه یا صرر یا تشنج یا فالج است و یا بر کرم شکم دلالت کند و آنچه از دیدن باشد ذی اثر است و عند وجه تشدید نافض نیز عارض میشود و در مرض حاد و جد کسی که عادی آن نباشد در نیست در رحمت مندر عرض جنون موت و است و علاج این آن مرض

تسبیل نبات انسان

تدبیری که دندان صبیان باسانی بر اینست که چون اثر بریدن دندان نمایا ظاهر شود شوم و امحاج و او مدینه و خصوصاً دماغ و گوش که بعد طبع از سر او بر آورده
 و مغز استخوان آن و چیزی که میان بر لثه سالند حکیم شریف خان در منیه حاشیه شرح اسباب می نویسد که در زمانه ما استعمال دماغ و گوش کرده شده بود که بختی
 بلکه ضرر عظیم از تو به لثه و غیره بهر سید و بالیدن شده و مسکه و پچین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بطور موم و روغن بادام و مغز خنک که در دهان بر زدن در دندان
 نافع است و بالیدن شیشه تر نفع کلی میکند و گوشت که شیر سنگ بر لثه بالیدن درین باب بالحا صیته نافع و مجرب است و هرگاه دندان آغاز کند از خاییدن چیزی را
 سخت باز دارند و سرگردان فلکین و بنا گوش بر روغن چرب دارند و نمیکردم در گوش چکانند و بصوف و خوش روغن بکشد نمایند و هنگام شست و دوج آب شست
 و روغن گل باهم خوب آبیخته بنگردانگشت آلوده برین دندان بمالند که در دبا دارد و ایضا هنگام رجوع دایه با انگشت خود لثه طفل را بر زدن و بالدا تا رطوبت از لثه
 سائل شود بعد با دودیکه مذکوره مسح کنند نماید و دلاک لثه مسکه گا و هر روز بمزاجت و خوراندن کرب و یا غسل و سمن و حکم خفیف لثه بشیر و تدبیر لثه بمغز میش
 و تعلیق ناب کلک که از حلازون و کذا از آب خس و کذا دندان اسب بر طفل نیز تسبیل طلوع انسان می نماید و در کذا خاص قوم است که آویختن حدوت در گلوئی بالحا
 تسبیل نبات انسان میکند و کذا تعلیق لب بالای گوش دندان باسانی بر لثه و پچین تعلیق پنج سنبه لاد و رگلو بالحا صیته مؤثر است و شیشه میفرماید که گاهی
 صبیان را عسرت نبات انسان عارض شود و در دندان می شود و نسبت که بمشارکت آن اسباب حادث شود و احتیاج تعدیل بوضع اطعمه شکم و شرب عصارات و ادویه قله
 و یا بعضی شکم عارض گردد و محتاج استطلاق بشیفات و ادویه طبعین و بالحا علاج اسباب احتیاج در مقام خود مسطور گردد و اگر وقت نبات انسان عارض شود تدبیرش از اینهاست

تدبیر قلع انسان و تقویت آن

شیخ الرئیس میفرماید که گاهی امراض انسان مؤثره متاد می میشود و آنکه علاج قبول نکند و یا چند آنکه تسکین اندازی او را نفع نکند باز غفر تیب خود کند و مجاز
 اولیسا اثر انسان حضرت نماید و بسوی اصلاح او تسبیل یافته نشود و دوا سودمند و در رسیدن کس علاج او بقلع نمایند از ادویه یا بانو قلع که بانو نمایند بعد
 جدا کردن گوشت محیط دندان باید که دومی باید که قلع قبل قلع کامل نکند که علت در نفس دندانست یا نه اگر نباشد و سبب در لثه یا در عصب تحت دندان باشد
 قلع نشاید و اگر چنانچه قلع قری تخفیف و جع میشود لیکن آنکه نمیشود بلکه عود میکند و تخفیف او بحیث تحلیل داده فی الحال وصول ادویه بسوی او میشود و چون
 حاجت بقلع افتد و پنج آن حکم باشد باید که ادویه استعمال نمایند تا پنج و سست گردد و دندان باسانی افتد زیرا که در قلع دندان که متحرک نباشد و پنج او حکم بود در اثر
 خطر است گاهی فلک را برهنه میگردد و کثاره او میشود و وجع شدید می یابد و گاهی در چشم و تب صداع می یابد و چون بدانند که قلع دشوار است
 و مریض تحمل او نمیکند در تحریک او بشدت صواب نیست که این فریاد و وجع است و با وجود آن گاهی اتفاق افتد که علت در دندان نباشد و قلع که با دودیکه مذکوره
 که اول حوالی سن را بموضع شرط زنند پس بران دوا استعمال نمایند و یا گوشت بن دندان را بنا خن گیر جدا نمایند و بران دوا نهند تا قوت دوا بر دوی پنج
 رسد و از جمله ادویه قله اینست که پوست پنج توت و عاقر قرحا ساییده در سرکه آمیخته در آفتاب نهند یا جو شانه حتی که مثل غسل گردد پس پنج دندان بر زدن
 سه بار طلا کنند و یا عاقر قرحا سوده در سرکه تا چهل روز میشتش نمایند و اگر سرکه خشک شود دیگر از آن جدا کرده بر موضع مشروط بچکانند و یکد ساعت بران
 بگذارند پس بکشند که متعلق شود و یا بدل عاقر قرحا تا الحما کنند و یا بر دودیکه مذکوره و یا بر سرکه پرورده طلا کنند که پنج دندان سست کند و یا تخم انجیر و قلع
 بگیرند و بسبب دندان بر آنخیز بکوبند و قلع بوقام عمل اید و یا تخم انجیر و کدر مضاحت او گیرند و در پنج خرس نهند و طلا بگیرد انجیر نیز می آید و قلع بکوبند
 کند و در دوی سرکه نهند و یا پوست پنج توت و پوست پنج کبر عاقر قرحا و از لادن و شیر شرم و در پنج زرد و پوست پنج خنک هر یک یک پودر ساییده
 بسرکه کنند بشیرند و حوالی دندان با آن طلا کنند و یا کافور این عمل نمایند و در فرشته حوالی سن شرط زنند و ده بار طلا کنند بعد دندان بکشند و اگر خارج نشود
 بدوی شرب چند و طلا کنند بعد از آن بکشند و یا عرق صندل و پوست توت هر دو را یک پودر و در پنج زرد و جزو بعسل برشته مدتی حوالی سن نهند که قلع او کند و یا
 قیصوم و شیر شرم یک پودر پنج توت و در جزو بران گذارند و اگر دندان ضعیف باشد موم و غسل در آفتاب بگذارند بعد زیت بران بچکانند امراض انسان و کشف

و یا صفتی بری در زیر پند حتی که هر اشود و پنج دندان را بر طرف ده بدان چند بار مسح کنند پس جذب نمایند و یا بنیز از شیرینج و شیرین قوتم کرده بر دندان نهند یا
 چوبی ضعیف بجای بران گذارند که راسی قلع معمولست و یا پوست درخت شاه قوت و پوست بچ کز و عاقر قرحا و زرد چوب و شیرینج و پنج قنار الحمار مسدوی کوفته بچ کز
 سرشته سه روز بنهند پس طلا کنند و آن پنج قنار الحمار غسل سرشته یا مع مویز بجماره کرب سرشته و یا السال الحبل خشک کرده ساییده و نلث آن بر پنج دندان
 اضافه نموده و یا کند در زیر قوت سرشته و یا پنج غنفل سرور در سرکه تند ساییده و یا صمغ زیتون یا زاج سبز که در زاج سرخ و شیرینج و یا شیرینج و یا عکرم و یا عجم
 جو شاییده و یا پوست بچ مینوت و یا قند زاج سرخ و یا برنجاسف و عاقر قرحا و تخم انجیر و قلع ازرق و حلیت ساییده بر دندان نهند تسهیل قلع انسان نماید
 و بقول افلاکی قنار الحمار غنفل عاقر قرحا بزرگ زیتون صمغ آن صمغ سماق هر چهارین میسراید بکسر که یادری زیت و آب غوره بنزد تا مثل خمیر گردد پس بر پنج
 دندان یا در متاکل پر کنند که به سهولت قلع کند و بدانند که در استعمال این ادویه احتیاط کنند که اثر ادویه قالدندان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صمغ
 بموم یا خمیر بلطف سازند و بهتر تفصیلت دندان متاکل که آن مثل قلع بلا وجع است اگر گندم بشیرینج سرشته تا ساعات بران نهند و در هر ساعت تبیل
 آن کنند تفصیلت کنند و تخم باریون سوده شیرینج چون بقطران سرشته در سن بر نمایند تفصیلت او نماید و یا شیرینج و حلیت منقش بهم سرشته در سن کل نهند
 که تفصیلت آن کنند گویند که تعلیق بچ کز پس در گردن بجامیت در دندان رافع میکند تفصیلت آن هم می نماید و یا شیرینج و تخم باریون در سرکه بر درجه تو بالی کجا
 مجموع بر دندان متاکل نهند که آن تفصیلت او نماید و بعضی نوشته اند که تو بالی مس را نرم سوده یا شیرینج و تخم باریون نهند و یا کوفته بر دندان بوجه گذارد و یا
 زخمی که چل روز در سرکه خیساییده باشند نرم کوفته بران بپاشند و باید که قبل از استعمال مقتضات دندانهای دیگر را بر و غن بچرب نمایند تا اثر دوائی مفصیلت
 بر آنها نرسد فقط تذنیب این تلبیه منجم الامراض دندان حده الانسان نیز نوشته و گفته که علاج او در کتب مشهوره نیافتم و شخص را دیدم که او را این مرض عارض
 و سر دندان او چنان تیر نشدند که انگشتان از مس او تمام میشدند و در بعض اوقات عند التکلم چون بزبان مس میکردند تمام میشد و قطع میکردند و چون
 از آن جاری میشد و علاخش بعد علاج مرض فرس نمودم و از آن صحت یافت و بعضی نوشته اند که گاهی سن را که مستول میشود پس نظر کنند اگر در پنج دندان
 روید یا که اگر آنرا انتشار گویند قطع کنند بعد از سهومان بسایند اگر چیزی از آن باقی ماند اگر در پنج دندان نروید بلکه خارج از آن باشد باید که با نیور بر کنند

اورام لثه یعنی آماس گوشه بن دندان

و آن اکثر خارج بود موی باشد یا صفراوی و گاهی از طوبت فضلی نیز عارض شود و در اکثر بسبب نزول ماده از سر بسوی او عارض گردد و گاهی بنسبب کثرت مده
 که ماده از وی بر سبیل تخیر میان غشای او که متصل بغشای فم است صعود کند و در لثه نفوذ نماید و همچنین گاهی در ابتداء ای استسقا و عرض سور القشیر بسبب
 صعود و انجزة فاسد بسوی او عارض گردد و گاهی درم او ظاهر تر قریب سبیل التحلل سبیل القبول برای علاج باشد و گاهی غایب است التحلل طلی القبول برای علاج و گاهی
 بابت باشد و استلال بر جنب ماده بزرگ طمس لثه کنند اگر سرخ و طمس گرم باشد ماده حار بود پس نظر کنند که درم بسیار است یا کم اگر بسیار باشد و در درم
 بود و دیگر آنرا غلبه خون نیز یافته شود ماده حار دمی باشد و اگر درم کم و شدت درد و حرقت بود ماده صفراوی باشد و اگر رنگ لثه سفید و طمس بار بود ماده
 او طوبت بلغمی باشد و تبرید غلبت هفت عدد و بقرق شایسته ده توله مالیده شیرینج تخم کاهوشش شربت بنفشه و توله کاشی شش ناشه داخل کرده دادن و زله
 چسپانیدن و گلنار گل سرخ عدس مسلم فلفل چالیه سوخته از مسدوی ساییده منون ساختن و یا بزرد و دیگر قوالض شل گلنار آس مانند آن بر لثه چسپان
 نافع است علاج در درم حار مثل علاج قلاع حار و در دندان حار از تبرید و فصد و مسسل علاج نمایند و ایضا در درم دمی بعد فصد قیفالی و چهار گرد او
 علق و یا شرط بر نفس لثه و حجامت زیر دق اسهال بطبیخ بلبله و مار الفوا که شیر خشک و ترنجبین ریونند و یا نفوق مقوی و یا بطیخ فواکه و بلبله زرد و شایسته
 نمایند و در ابتداء بر دمی ماده آب خرفه و غلب الثعلب بازننگ مضمضه کنند و در دهن دارند و گذار و غن آس مفید و همچنین مضمضه بعد از کشیدن خشک و گلنار
 و صندل سرخ و فلفل و سماق و راب جو شاییده نافهست و کد ابرگ یا سمن و پوست درخت گوندی و پوست درخت مولسری جو شاییده مضمضه کنند و در
 و دندان مثل سماق و بنزد و یا مضمضه یا بکشینند و روغن گل نافع و ایضا پوست بلبله زرد و غلب الثعلب کشیدن خشک اسپند هر یک دو مثقال بپزند

خشناش و عدد بزرگ و در نیم آن آب جوشانده نصف به نصف نموده مضمضه کردن درم لثه و در دندان را نافعست و باز سوخته در سر که سر در دهان
و قوت شامی بر واحد مفید و درم و قاطع خون لثه است و در وقت شدت ضرابان گذاشتن زبور لثه سخت سودمندست و هرگاه درم تسکین یابد و در لثه اثر نکند و درم
باقی ماند و در غن گل یا بادام در آب گرم آمیخته مضمضه نمایند و لثه را بر خون چرب دارند و در آخر بجزیره مرغ مطبوخ باب سماق یا آب انار یا آب انبر یا پس غذا سازند و اگر
درم غلیظ بود و بتدبیر مذکور تحلیل نشود تا بهین بشکات پس مالیده جراح و قروح نمایند و گویند که مضمضه از پوست درخت سلطان الاغیا بر روی درم لثه مکن
محبوبست و گوشت مضمضه خیاشنبر در درم لثه بعد از آنکه ابتدا که زمانه استعمال منفعات است نافع و منضج است و پوست انار گلنار کنیزانج باز برگ مغیلان در سر که
جوشانیده در دندان گرفتن مدتی داشتن در درم لثه و زدن خون آنرا صاحب تکمیل نافع نوشته و در درم صفراوی اگر مانعی نباشد نیز فصد نمایند و تنقیه و منضج
بمطبوخ بلیله و یا آب انارین بلیله که مقدار سه درم پوست بلیله زرد شب در آب مذکور خیسانیده باشند و صبح بنوشند نافعست و باقی ادویه بدستور یکدیگر در دهان
و بر عود شرط زدن و بعد از تنقیه پنج غناب الشعلب سر که جوشانیده مضمضه کردن مفید بود و قبل از تنقیه مضمض با سبکی مسطوره و جعفر نیست که منع تحلیل نماید و در
درم بلغمی را بجز در قلاع بلغمی و در دندان بار گذاشت استعمال نمایند و در ابتدا بهر تلبدین و ققطیع ماده مضمضه با الحسل یا آب گرم باشند و در خون زردی یا
در خون با بویه آمیخته و بعد از آن با بویه محله چون یا بونه و اکلیل و مرزنجوش و حبه تخم کنان در آب جوشانیده مضمضه کردن مفیدست و شب بمانی زردی
ساییده مالیدن نافع و یا عاقر قرحا مرچ سیاه عدس برگ غناب الشعلب جوشانیده مضمضه نمایند و فلفل سیاه پشگری بریان بلیله سیاه نمک ساییده
و گویند که مضمضه گل سرخ یا برگ اجاص مطبوخ در شراب قابض کبکس صبر و شب ضار و قرن ماغر و گرفتن مصطکه باب گراشیده در دهن هر واحد مفید و درم لثه
و قاطع خون آنست و یا قوتیای سبز و گل دگدان مسادی سوده برین دندان بمالند و دهن کشاده دارند تا لعاب برآید و سنون سعد کوفی پوست بلیله زرد و کوه
در فلفل عاقر قرحا فلفل گرد کشیده خشک مسادی بمالند تا آب از دهن روان شود که مجرب علوی آنست و کذا سنون زنجبیل سنون کمی یا برگ کبکس کته بر و
یکدام نیله توتی بریان پنج باشد استعمال نمودن درد آماس برین دندان را دور کنند و دندان را محکم نمایند و سنون زرد برین باب معمولست و قوتیای
برگد و پنبیل در آب جوشانیده که اگر مضمضه کردن برای در دندان و درم لثه نافع و اگر زنجبیل نمک سنگ مرچ سیاه گیر و تناکو خشک که در بی میکشند برین آرد
برابر ساییده نگه دارند و هر وقت که خواهند قدری بر دندان مالند و دهن و اگر ده سنگون دارند که لعاب برآید و بعد یک گری گلوری پان بخورند و از یک دندان
بشونید بعد گلوری دیگر خورند و بعد و گری اگر خواهند آب بخورند در دندان و درم لثه را دور نمایند و مجربست و چون پیاز و شونیز هر دو وزن برابر در جام نهاده
بجای بنایا کور قلیان کشند که دهن بریزد نیز نافع درد آماس لثه است و گچا سوخته بطوریکه خاکستر نشود و زغال گردد و فیلون سوخته و شاخ کوزن سوخته
لوان کور قسط تلخ فلفل سیاه شب بیا سرخ بریان مسکو کوفته بجه سنون سلختن سکا در دو حکام دندان دفع و درم لثه که از کثرت ماده زرد بار دوم شیده با مفیدست و
خیسانیده آب بیکرم و مضمضه کردن نافع و درم لثه است اقول اطباء شیخ میفرمایند که اگر ماده درم لثه حار یا استقران و فصد چهارگ نمایند و در ابتدا مضمضه نماید که در
قبض باشد مثل گلکاب ایت آب کس آبهای برگ قوالضیارد و مطبوخ گلنار و آب بازنگ نفوذ و عصاره بقلمه الحقا علاج کنند و بعد از زمانه ابتدا بهر تنقیه و فلفل
در خون کس در برادویه اوسه درم مصطکه باشد و در غن گل که در آن سبیل و گل سرخ و مصطکه جوشانیده با مضمضه نمایند و در غن شجر مصطکه را قوتیای نیست در تسکین و علاج اورام
لثه و خصوصاً صابون و اگر قاصع و غیره خشکست و اخضر نافع و در حال و جرح است بعد از آنکه عصاره ایرسا طرب آجال نمایند که آن خون را ساکن کند و راحت دهد و از
ادویه نافع عصاره برگ زیتون و یا دردی خرد یا عصاره سداب و یا در غن حبه الخضر و یا مطبوخ را و اندست و اگر درم حار غائر باشد که بار و پس باشد
با دویه تحلیل نشود بلکه متعجب گردد پس گاهی احتیاج به علاج آهسته است که جوهر او با نبات لحم جدی بودی گردد و هرگاه ریتم کند بران رنگار و باز
و یا قشور سن که سوده چند روز استعمال نمایند و یا زاج سوری سوخته مع ماز و بکار برند و چون لثه دام متعجب و متورم باشد و به نشود بداع حقیقت
و بتر نیست که گیرند زیت جوش کرده بصوفیکه معروف بر میل باشد و چند بار بر لثه نهند حتی که لاغر و سفید شوند و اگر درم از رطوبت فصد باشد در ابتدا بهر تنقیه
گرم و مجس زیت مضمضه نمایند بعد محلات قوی استعمال کنند صاحب جامع و کامل گویند که علاج بشور و درم حار لثه و خروج دم از آن فصد قیفال حقا

زیر قوت نمایند و چون علت متاد می گردد قطع چهار رگ یا فصد در رگ زیر زبان کنند و تنقیه بدن بمطبوخ مناسب نمایند و مضغه سباق در کتاب الیه
 و غذا باغذیه لطیفه و بلجوم چوبه مرغ و تیموجول باب انار و آب زرشک کنند و طرائث سرخ پوست انار ترش سباق مساوی در آب خوب جو شاییده
 نمایند و اگر این ادویه باریک ساییده برشته نهند منفعت بین نماید و قرحه را نیز خشک سازد و باریک سرو و جوزا و گلنار و ماز و دکرناج مساوی در سرکه چوبه
 بدان مضغه کنند و مضغ آب عصی الرعی و آب غنبل الثعلب مع سرکه نیز نافع و یا بزرد و سباق مساوی در گلاب بخفته صاف نموده قدری آب عصی الرعی
 و آب بارتنگ آمیخته مضغه کنند که قطع دم و نفع به بشور و درم جارائه میکنند صاحب شفا را لا استقام گوید که چون باورم شد وجه دندان باشد تخم خرنوب
 سباق عدس مقشر صندل سفید عود الفرح کا فور اجزای مساوی ساییده اول سرکه و گلاب در دهن ساعتی بگذرانند بعد دوا می گذارند برشته دندان در رو کنند
 و آب او فرو نهند صاحب حاموی گوید که در درم جارائه سر و و حجامت و شرب جلاب بر صبح از غناب و آلو بخارا و سر واده عدد و شکر سفید دره درم
 و یا آب انار ترش معصوم تخم سمه اوقیه باشک و ترنجبین هر واحد درم و غذا مزوره آلو یا ترنجبین یا لیمو یا نارنج مع مغز بادام و شکر و اسهال طبیعت بمطبوخ
 نو آکر یا مطبوخ الیه و فصد چهار رگ نافع است و مضغه سرکه کنند و گلاب یا آب سباق مع سرکه نمایند و این دوا در علاج اوشانی و کافی است بگیند گلنار مازو
 جوزا و سر و پوست انار ترش طباشیر گل سرخ طرائث فوخل سباق اجزای مساوی کوفته پیچیده برشته بچسباند که از منفعت عجیب است و یا مضغه آب عصی الرعی
 و آب غنبل الثعلب سرکه کنند و گلاب و یا آب سباق مع سرکه نمایند و از شرب شراب الحوم و شیشینها قطعا بپزینند و انار و خوش استفاضا نمایند و امر در و خوش
 رطب شفا و و سبب بخورند و باید که عمو را در روزی چند دفع ببالند طبری می نویسد که گاهی حمور و عمو را ز فصد درم بصفر و انصباغین بعضی بپزیند
 پس اگر عمیق باشد غلغله می بود و اگر سطح عضو بگردد عمیق نگردد و حمور بود و گاهی در عمو و وجه شدید و حرقت مع ادنی درم ظاهر شود و مذاق اطباء آنرا حمور نامند و فلان
 فصد قیفالین کنند اگر طبیعت یا هوا یا بلدا نافع نباشد بعد استفرغ بدن باین مطبوخ پوست بلبله زرد می درم ترنجبینی پنجاه درم آلو و غناب هر یک می عدد
 تخم کشمش تخم کاسنی هر واحد هفت درم کشمش خشک کف برگ غنبل الثعلب اگر رطب باشد باقه کبیره قوت شامی مخفف کف کبیر ترنجبین است درم همه را در چهار
 رطل آب بپزند حتی که بیکرطل و ریخ آید الیه صاف نموده خلوس خیاشین بپزند درم الیه باز صاف کرده بیکرتم بنوشند بعد بر عمو بشرط ترند و عمق شرط علت
 باشد و بعد سرکه دران آس و بیج غنبل الثعلب شاییده باشند مضغه متواتر نمایند و هرگاه وجه ساکن شود مضغه بر روغن گل کنند و اگر در ساکن نشود سرکه
 و آب غنبل الثعلب آب جوده که دو خیار ترش که دران گل اونی حل کرده باشند مضغه نمایند که تشکین درج کنند و باقی ماده را تحلیل نمایند و از غذا مزوره شش یا آب
 حصر و یا عدس مقشر و سرکه اقتصار و زرد و این علت چون عمیق نبود مرض بسرعت بهبود و هرگاه عمیق بود پس تدبیر او بعللاج بحر القرم از فصد عمو را در
 باید که مسکری بگرد غلغله می نشد که مع فربان باشد اول فصد قیفال کنند و اگر کفایت نکند فصد هر دو رگ زیر زبان نمایند و حجامت استعمال سازند و سال یا پنجه منقی را
 و معده باشد مثل ایارج و غیره آورند بعد سرکه و گلاب غوره نمایند و مضغه ببالند که بعد روغن گل در دهن بگذرانند و اگر آس رطب بعد جایدن و در دهن بگذرانند و یا باغ
 او مع شراب قیفال مضغه سازند و میراثین عمل نمایند و برگ سیوان و برگ غنبل الثعلب و آب سباق و آب سمک و آب عالم را بیکدیگر دران فلاح از خروج سرکه و جوزا و غیره بپزینند

لش و دایمیه

عبارت است از بزرگ شدن بن دندان خود بخود یا بر رسیدن چیزی بدان سبب ضعف قوت غازی که است یا کثرت خون در بدن و این بلبند گوید که از لثه وقتی خون آید
 که کثیر الرطوبت متخلفی حرم رخوشوند و لهذا در علاج اوجیفیت و تصلیه تسدید مسام او با دویه قابضه واجب است با کجمله فرق در بر دو سبب از عدم علامت غلبه خون
 در سبب اول وجود آن در سبب ثانی توان کرد علاج در ضعف غازی که سنونات قابض مقوی لثه مثل ماز و دمو و عدس سوخته و طباشیر و سباق و قرحه و اگر
 پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته اقا قندار گلنار شبنامی پوست سیر و پوست تخم مرغ حنظل کبی حب الاس دم الانون فوخل بیج انجیر کشمش خشک نارنج
 خبث الحیدر خرنوب بخت بلوط پوست بلبله زرد و کابلی بلبله سیاه گاوزبان سوخته کاغذ سوخته بلخار نیم سوخته کته سفید مسک گل ارشی همه را پنجه مسک ببالند و درون
 تالیف حکیم کل خان بن باب محمول است و اگر فوخل بریان پوست بادام سوخته هر واحد یک لثه سباق شش باشد کل سرخ ماز و هر واحد یک درم پوست انار و مسک کوفتی

قره تفرق اتصال است که در گوشت افتد و در کیم کند و قروح حلیه یا ساروج یعنی بی درم و بغیر عفونت باشد و یا متعفن و با درم و این قره خبیثه گویند و یا تا کل بود
و این را اگر که خوانند و نامور عباس است از قره عفنه عتیقه که در گوشت نفوذ کرده باشد و زرد را بنام بالاید یا بجمه این مرض عسر البروست اکثر بملکت می خوانند
و چون خرم کرد تب دق شریکه او شود و سبیش داده و اعفن باشد سبب قره خبیثه خون سوخته یا سو و امی سوخته باشد که از سرفروید و گاه باشد که نکاز
سودا و از اسفل بیا لار و چنانچه در صا جان آتشک پدید آید علاج الما علاج قره ساروج علاج قلاع نمایند و فصد سر و رو چهارگ کند و مسهل صفرا یا مسهل بلبله
و شامه تر و دهنده مسر که در آن عذر و کشنده خشک جو شانیده باشند مضمض نمایند و کافور سوخته قره می خوانند و از پوست انار و گلناز و از و شستنی و گاه بند می سنگ است

و عاقر قرحا هر واحد سه درم است بدون قلی مرتب ساخته بر لثه باشند و بعد از آن با یارچ فیه اسنون سازند و بر مضمضه بستر کنند که در آن عاقر قرحا و کنز کرم و صبر و
چوشانیده باشند و او مت نمایند و آنچه قریب فله فیون است اینست که بگیند شب یمانی و آبک زنده و باز و در زنج سرخ و در زنج زرد مسامی باریک شود
راگی از آن گرفته خوب لک نمایند بعد ساعتی صبر نموده بر رخ گل مضمضه نمایند و گاهی در این قاقیا داخل کرده میشود و بهتر آنست که در سرکه قرص ساخته شک
و وقت حاجت سوده استوار استعمال کنند که در قرحه متخلف و کله عجیب و همیشه معمول و گاهی بر زنجین آنگاه اتفاقا قرحه افتد و یا سبکند و یا سبکند و یا سبکند و یا سبکند
بر گای استعمال نمایند تا آنکه گوشت فاسد برود و بعد از آن در مضمضه لخم مثل انزروت و مالاخون و پرسیاوشان گل سرخ و زرد سازند و بر رخ گل و عسل بشویند
بطوریکه باین هر دو اشیا موضع مرض را یک شبانه روز نمایند بعد مضمضات لخم رجوع کنند و باید که دوائی که بر موضع ماصور استعمال کنند حفظ امور انسان دیگر
بر رخ گل نمایند و لعابیکه از دهن آید فرو نهند بلکه زیر اندازند و گاهی عمود را موضع میگذارند تا که ریم از آن خارج شود بعد آب و سرکه دیاب شسته مضمضه میکنند
پس از آن مضمضات دیگر بعمل می آرند و گاهی اول مطنیات خون داده بعد حجامت بعد از آن زلور عمود چسبانیده من بعد اخراج گیر و عمودی خلانند و گاهی
داع با این نفع میکند و تا کل عفونت و فساد سا قطنی نماید بعد لخم صمغ می رویاند و گاهی سیل زرد داغ میدهند و بعد از داغ باز و ساییده بر آن بپاشند و پنهان
در رخ غوطه دهند و گرم گرم بر ناصور داغ نهند حتی که موضع حوالی انسان سفید گردد و گاهی سیل زرد داغ میدهند و بعد از داغ باز و ساییده بر آن بپاشند و پنهان
از باز و مضمضات آن مرا استعمال کنند که لخم بر رویاند و لثه محکم کند و بعضی باز و سه درم و مرکبیم درم مثل غبار ساییده بعد داغ بر لثه بکوسند و درون نوشته در گوشت
فصد با سلیق و اسلم درین موضع نفع کثیر دارد لیکن فصد چهار گل شدید المنفعت است اقوال اطبا صاحب مغنی گویند که در قروح لثه سوختن بآب سماق
بماند و اگر قروح عفنی تابع اول نقصان لخم باشد علاجش اول فصد و اصلاح مزاج نمایند و لثه را فله فیون بماند و بعد از آن بسرکه که در آن برگ آس بپاشند
مضمضه کنند و لثه را بر رخ مسح نمایند و در آخر با یک درم باز و پوسست انار چوشانیده باشند مضمضه سازند برای سختی لثه و از الزالبان مسوک اعتبار کنند
و چوره مرغ با سیاق تناول نمایند و فواکه ترش قابض بخورند و از امتلا لخم حلاوا منع کنند و اگر در دهن بوی بد باقی ماند کافور یا حود یا پوست ترنج در دهن
و بسعد و صندل و گل سرخ سنون سازند صاحب حاوی گویند که گاهی در لثه قروح و نواصیر حادث شود و علاجش در کردن اجزای متخلف از لثه است و تنقیه
بدن و مانع از فصول رذیله محبوب و دایرجات و شبیارات و فله فیون بر آن استعمال کنند و بدان لثه را خوب بماند حتی که لخم عفنی فاسد را بخورد و دستااصل
بعد بسرکه که در آن کلنا روز و سهماق و جوز السرجوشانیده باشند مضمضه نمایند تا لثه را سخت کند و بعضی طبای اقدیم در معالجه او داغ با لثه تجویز کرده
اگر این دافنده نکند حرجانی و ابلاقی می نویسند که سبب کل لب گوشت بن دندان انصباب خلط حا و در آنجا است که گوشت را بسوزد و بخورد اگر خلط
اندک باشد تاثیر بسیار نباشد مرض سهلتر بود و اگر زیاده و تیر بسیار باشد علت صعب بود و علاجش اول فصد قیفال یا حجامت پس گردن است و اگر
کهنه گردد چهار گل یا دو گل زریان کشادن بعد تنقیه بقصر بنفشه و حب صبر و مطبوخ بلبله و مانند آن و از جمیع لخم و شیشهها و از شیر و دوغ و جوز
پرسیر یا بایک درم و طعام از خوره و سماق و زرشک و انار دانه و فیشوق بدیند و تا که مرض مستحکم نشده باشد سماق را در گلاب تر کرده بدست مالیده من
نمایند و بدان مضمضه کنند و یا حب آتش نمکوفته در سرکه بنزد و صاف کرده مضمضه نمایند و شب یمانی را بکفچه آهن بر آتش نهند تا جوش آید و در سرکه افکند
پس خشک کرده نرم سوده یکچون او با دو جوز و یک طعام سوده بیا میرند و بر جای علت بپاشند و با هر طریقی که مسود را بر آتش نهند تا بسوزد پس آنرا بکوبند
و یکچون او با گل سرخ و جوز و سوده بر موضع بپاشند و قرحه و طراشیت و باز و پوسست انار و کنز کرم و گلنا روز و جوز و سر و برگ سر و همه را با آب سماق نخلته صاف
مضمضه کنند و اگر همین ادویه ساییده بر موضع مرض بپاشند سود دارد و آنرا که گوشت بن دندان کمتر شود و کند روز و اندر حرج و دوم الماخون و اگر در کسنه
و پنج سوسن مساوی با یکدیگر و سرکه غنصل سرشته طلا کنند و هرگاه مرض محکم گردد قرحه فاشد و سرکه حل کرده بدان مضمضه کنند بعد با آب غوره یا آب سماق
یا گلاب زان بشویند و مضمضه کنند و اگر طراقت سوزش این دوا نباشد مضمضه بر رخ گل نیگرم کنند و یک ساعت در دهن نگذارند و چندی باقی قرحه
علاج کنند حتی که خون بر پاک شود و نشانش آنست که خونی که بعد از آن آید جید اللون و خوشبو بود و بعد برای سختی گوشت بدن دندان و اندمال جراحت

برگ آس بودینه و شنی گلزار کز نازج عاقر قریح از و سبزه پوست انار و سبزه و سرکه بچوشانند و بدان مضمضه کنند اگر مرض قویتر باشد عوض قرص نوشا در
فله فیون استعمال نمایند حتی که خون از وی سائل شود پس بر آن بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بشانند بعد با دویه قابض که مذکور شد مضمضه کنند و با مضمضه
و گلزار نازج و گل سرخ جوشانیده مضمضه نمایند و هرگاه مرض انحطاط نماید و اندک بماند در قوتیابی مزی باب غوره در دم و نیم مرز نازج کنند و گلزار سرب یک در دم
سفیده از زیزکیرم سوده یا شمشاد و احتیاط کنند که این ادویه بخلق فروزند و هرگاه موضع پاک گردد بچشم سفیداب طلا کنند تا گوشت بر ویانند و آبهای ادویه
قابض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب کامل و جامع گویند که علاج نقصان لحم نشسته و کامل او فصد قیصال و حجامت نقره و سرب
مطبوع بلید و تقیه با فصد میبرد و مضمضه مثل لحم طبر و جدی لباق و آب انار و صحر و امتصاص انار و تناول سبب مرود و اجتناب از اغذیه شیرین و کرم و کرم
و استعمال دوائی حاد مثل فله فیون و دکل جید نشسته و لحم عفن بدان مع اندکی سرکه حتی که خون بر آید و گوشت گنده را بخورد و مستاصل کند بعد مضمضه بقدری که
و بعد از آن روغن گل بربات و بعد پاک شدن موضع از لحم عفن نهادن مرهم سفیده و مرهم مرداسنگ برای انبات لحم و مضمضه بگلاب که ساق دماز و دوزالسر
در آن جوشانیده باشند برای شقی نشسته و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوائی حاد کار بر نیاید صاحب تر و سبک گویند که در نقصان لحم نشسته
و تا کل آن علاج قلع قوی و فله فیون نمایند و غذا ساقیه در آن سبک و در شکم دهند و بعد از آن طبخ ساق و برگ زیتون و یا طبخ عدس و گل سرخ و گلزار نازج
نمایند پس چون موضع پاک گردد مرهم سفیداب مرداسنگ طلا نمایند بعد طبخ ساق و قوط و طراشیت دماز و پوست انار ترش و دوزالسر مضمضه کنند و طبری
و صاحب جامع گویند که گاهی ناصور در غمور حاد شود چون خروج دم از آن طول کند و عفونت او دوام نماید و در محالجه او خطا واقع گردد و حاش تقیه بدن است
از سودا و طبخ اگر زمانه و قوت مساعد و بدن مستحلی باشد طبخ افیمون بعد بحب صبر و پیوسته از اغذیه غلیظه و اقتصار بر مرورات اگر قوت الطاعت کند و اگر
ظاهر شود تقیه به پیوسته و قی و حوزة مرغ سازند و در ابتدا ایریسا که دام ایشان بنزد و دواگ خرق سیاه بید انگار گل سرخ بزور در هر واحد یک درم در وی سرکه خشک
کرده حقت بلوط خاکستر قیصوم هر یک نیم درم ساییده متواتر بنا بصورت پاشند با احتیاط تا دوا بهیج دندان هیچ نرسد و لعاب من فروریزند و چون خون از ناصور
شود و سرکه در من بشویند و روغن گل مضمضه سازند و باین سفون سعد گل سرخ گلزار نازج کنند مرهم سیاه دماز و پوست انار بر البیج براده حاج سوخته شاخ
گوزن شب یمانی اجزا مساوی و با هم و بلبلیک بایر و ساییده سفون سازند و گاهی درین مرض بقلع دندان که بران ناصور باشد حاجت افتد و استعمال دوائی حاد
در آن بعد علاج بچشم سفیداب و مرهم مرداسنگ نمایند و استعمال جمیع ادویه پاک در ناصور اکثر صحت بخشند و آمارض مسمی بسیار و بیس که آن اخیر درم حاد نشسته و تقیه
نشسته و از آن سقوط نشسته و در ارت بوی درین عارض شود علاجش مثل علاج ابتدائی ناصور است مضمضه و اقتباس گویند که در ابتدای ظهور قرصه فصد قیصال کنند
و بقا صلبه چهار روز در زربان و یارک چارک کشانند و با حجامت زیر زنج نمایند و باز گوگرد و بعد بکفنه حمت داغ مطبوع افیمون مسهل عاقر قریح و طبخ
دهند و صند شیر خرق کنند و اگر میسر نشود بشیر بز و یا طبخ برگ زیتون و گل سرخ و گل سدا گلاب و کشنیز و عدس مسلم و تخم سرور و برگ خدا و انگور شفا و گلزار سرب یک درم
و سرکه غلیظه سه توله و روغن گل مکنیم توله مضمضه سازند و از گل سرخ در زور و دوا بشیر و ساق و دوسون سوخته و تخم زرشک سوخته و کشنیز سوخته هر یک نشسته
زهر حرقه خطائی سه ماشه کافور یک ماشه در و سازند و غذا بنواش با پاک بندی و روی و خرقه بانان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود پس شوریای بزغال و یا کلم
و یا چوب مرغ کم روغن دهند و از مبخات و مسکات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و باقلا و گوشت گاو میش اجتناب ورزند و همچنین از آب سرد و اگر ازین بهر فائده نشود
با الحبن و یا جوب عینی بندها عصبه دهند و اگر از استعمال اینها هم صحت نشود فله فیون بکار برند تا گوشت زاید بجویند مضمضه کنند گلزار ساق عدس مسلم
جوزالسر و حود صلیب کوه کشنیز صندل سفید دماز و هر یک نداشته در گلاب و سرکه و اگر ازین دوا هم سودی حاصل نشود روغن گل داغ دهند نوعی که سابق مذکور شد

علاج البواس

و آن لحم زاید است که در اکثر درشت خرس آخرین بهر دندان حادث شود لعقب درم گرم که لطیف او تجلیل رود و باقی صلب شده بماند و صاحب ان گمان کند که چیزی از
ناکولات در خرس او چسبیده است یا بجملة حدوث این مرض از کثرت خلط غلیظه است علاج تدبیرش مثل علاج درم نشسته است و نازج سرخ یا سبزه و مرهم مرداسنگ

خویشی حادث میشود یا در مری و یا در طرف قصبه ریه و این هر دو یا یکی باشد یا غیر ظاهر که منظر نباید و یا در جنحه و این همه پنج قسم باشد و سبب این اقسام سبب است و سبب است که بعضی اغذیه را خاصیت در اصدات این ادرام بود مثل خند قوی و گویند که تریاق او کما هو یا کاسنی است و بعضی گویند که نوشیدن آب یا بخور یا موز متصل در اکثر خنثی پیدا میکند و گاهی سبب است لای در بر بدن نباشد بلکه بدن نفی بود و فضله ماده در اعضای مجاوره اعضای خلقی باشد و درم حادث کند و این سبب ماده منقسم بچهار نوع میشود یعنی دمی و صفراوی و بلغمی و سوداوی و ماده این در اکثر دمی باشد و صفراوی و بلغمی نیز بود و اکثر خنثی بلغمی با طبایق عضل سبب از خواب و آن سلیم و صحت او سریع سهل است و گاهی تا چهل روز طول میکشد و از بلغمی بعضی آنست که اولاً و از بلغم کثیف غلیظ بار بود و بعضی از آن آنکه از بلغم لطیف حار حادث گردد و مثل این بلغم چون از سر نزول کند در اکثر تمکن میگردد و با آنکه بسوی عضلات اسفل از جنحه نازل شود و آنچه از بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلائی جنحه بود و از سودا کمتر افتد و بعضی گفته اند که خنثی سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب سودا سبب غلط او از عضوی بسوی عضو دیگر رفته کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعه سبب درم گردد و خنثی آرد و اکثر درم حار منتقل بسوی دیگر و در هر حال آن ردی است و این سبب گاهی این درم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قاتل است و یا صغیر باشد و آن غیر قاتل است و یا متوسط بود و آن متوسط است و هر درم خنثی یا قتل میکند یا ماده او منتقل میگردد و بعضی دیگر و یا جمع و متفرق می شود و گاهی داخل قصبه ریه کند لیکن نوبت او باختناق نرسد و خنثی ردی که در آن احتیاج با دامت کشادن و بهین و بر آوردن زبان باشد مسمی بخلی است پس گاهی کلی آنرا گویند که در عضل داخل جنحه افتد و گاهی آنرا گویند که در بر و صفت عضل متعاقب شود و گاهی آنرا نامند که از زوال بقدر عارض گردد و گاهی خنثی بذات الریه منتقل شود اگر ماده میل باسفل نماید و برین دفعه گردد و گاهی منتقل به تشنج شود اگر ماده میل باعلی نماید و بسوی اعصاب منفرجه گردد و گاهی بسوی باطن قلب منصب گردد و دفعه هلاک کند و گاهی بسوی معده انصباب نماید و در ب حادث شود و این سه مورد علاج پذیر بود و هر خنثی که بهر دوا دل و او تشنج بهم رسد پس بهر درم خنثی کلی از زوال تا چهارم قاتل است و بیشتر خویشی در بریج شتوی بهم میرسد و از آنی گفته اند که اکثر صاحبان امر جنحه حار و صبیان را خنثی بهم میرسد و در فصل و صیف و بلدان شمالیه و آن از امراض مخوفه است اگر کلی باشد و چون اختناق شدت کند نفس را سختی گرداند و استقامت در آن بتوکل ریخته و اکثر محتاج به بجز صدر مع کردن گرداند و بسوی سرعت و توان اگر قوت امانت نماید و برای نفس مخوف نفع نباشد زیرا که او نفس عظیم تمام شود و این ممکن نیست مع شدت اختناق و گاهی خنثی در حیات مطبقه عارض شود و گاهی مندر بجدی بود و کند لک و چ خلق اگر چاره جهت خنثی نباشد و عارض خنثی در حیات حادث بسیار ردی است بهجت شدت حاجت به تنفس و امتناع آن و چون در روز بجران عارض شود مخوف و قاتل بود و بجران در او را خنثی لا محاله قاتل است و لو خنثی بر این گفته ادرام خلق آنچه بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل است و آنچه از خلف از جانب نقره بود علاجش دشوار است اگر خون بداند که او را تشخيص این مرض از اقسام اجدده تشخيص اسباب موضوع او نمایند و بعد از آن حال او از جهت شدت و خفت و در ادرام و در جای صحت او و سپس آثار انتقال و جمع ماده او دریافت کنند پس هر گاه مریض شکایت و وجع خلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا متواتر و مختلف باشد و بعد از آن صغیر متفاوت گردد و محو چشم بود مرض خنثی باشد و اگر با وجود این آثار آواز و کلام و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض شکایت چیزی خوردن را از تنگی برآید پس اگر لعاب از دبرین سائل شود و بر خارج گلو از گوش تا گوش دیگر سرنخی مثل طوق ظاهر گردد و سینه باشد و اگر صعوبت تنفس و خلق و درم و بریج هر دو گوش و هر دو صغیر گردن ظاهر بود و خانقه باشد و اگر مریض در اکثر مانند سگ دهن کشاید و زبانش بیرون آید و درم و سرنخی مطلقاً در حلق ظاهر و اضطراب شدید بود و تنفس و حرکت سر گردن و التفات بجهانی قدرت نباشد و یا آثار زوال فقره گردن که مسطور گردید یافته شود خنثی کلی باشد و تشخيص اسباب او چنان کنند که اگر بصیر و یا لمس دیده شود و یا اعضای مری و جنحه سخت متمد و بود و حالتی باشد که گویا صاحب این جنحه که نمی تواند خنثی درمی باشد پس اگر تنگی ممکن باشد و نفس متعین درم در جنحه بود و اگر بالعکس باشد درم در مری بود لیکن گاهی درم جنحه عظیم گردد و بجدی که تنگی بلع و گاهی درم مری عظیم پذیرد بجدی که منع نفس نماید و از درم مری آنچه در اعلائی مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگر چه در شوار

و اذ آنکه علامت رجای صحت بود و کذک هرگاه نفس متغیر گردد و تنفس قصیر شروع کنند و همچنین اگر در دم در جانب مقابل حادث شود با وی امید بخال صحت
و اگر در دردم ضرور و اختلال بدون انفجار از خارج با استراحت ظاهر گردد نشان انتقال خناق بود پس واجبست که درین وقت نبض او را ملاحظه نمایند اگر موجی ظریف گردد
و سرفه با وی حادث شود دلیل انتقال ماده است بسوی ریه و حدوث ذات الریه و اگر نبض متشنج بود دلیل توجه ماده است با عصاب حدوث تشنج عصبی و اگر
نبض بسیار ضعیف و صغیر و متفاوت گردد و خفقا میجان کند و حرارت غیر نرمی تحلیل شود و غشی حادث گردد دلیل انتقال ماده است بنایه قلب و انقباض آن
و اگر در معده و غشیان پیدا شود دلیل انقباض ماده است بعده و اگر در آن اندک نرمی هم رسد و از در چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و نفوذ و انفجار
و گاهی در خنای که سرفه او در گلو و ناحیه سینیه ظاهر شود سرفه غائی گردد و این بدو وجهست یا بجهت رجوع ماده بسوی باطن و یا بجهت استفراغ و تحلیل ماده پس اگر
با وی نفس آسانی نیز در بسبب استفراغ و تحلیل ماده بود و محمود در وجهیست و اگر بسبب استفراغ نباشد روی است

علاج کلی اقسام خناق

باید که در اقسام خناق اگر خون غالب باشد در آن ابتدا البصه نمایند و بعد استفرغ خلط موجب پس از نفوذ آن کنند و گاهی حلق یا فوخ در خناق در می
فائده میکند و بقول رازی و اسکندر اگر بدن نفی باشد حجامت در خنای نافع بود و اول رو اعانت پس محلات پس منجیات پس مقورات پس مملات
استعمال نمایند و واجبست که تبرید در صفراوی قویتر و در بلغمی ضعیف تر و تطهیر و تسهیل در سوادی زیاد تر باشد و جمیع اشربه را ضمه و در اخر خنوق می
که نیکویم باشد که در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرضه بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در استعمال غرضه در حلق قبل از تنقیه
و فصد خوف رجوع ماده بر ریه و قلب است و در ابتدا استعمال رو اعانت و در انتها لیحات می باید و حجامت سابقین و لیحات آنها و حک اطراف لب که در یک
و تشخیص آنها بر جذب ماده از حلق بسوی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بر جذب ماده از باطن اظهار حجامت زیر دهن است و اگر بسوی کف هم کشند
با بونیه خطمی زو فای خشک نمک در آب بپزند و یا بهارابا این مطبوخ بمالند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خناق را نفع دهد و ضماد جدا در خطای باب کشنده یا آب
عنب الثعلب بهترین محلات است در خناق حار و یار و خیار شنبه ضماد و غرضه بسیار نافع است و اگر آرد با قلا آرد حلیه آرد و هر کدام یکجز و خسته خنای خطمی کشند
نصف جز و تخم خنظل در خناق یار و گل ارمنی در نفع حار و ریح جز و کوفته پیچیده با سفیدی تخم مرغ در قسم حار و یا بهارابا یا پودر گیان در قسم بارشتر که بر حلق ضمه
کنند در اقسام خناق از جهات الطالکی است و کذا غرضه بطبیخ تخم کشمش و یا بونیه خطمی و یا سیاه شان و تخم ترب الخیر و تخم کرفس مجموع با مفر و کبست ماده
مکرر لعل آوردن موجب اوست و اگر روغن کجد آب کشنده حباب حلیه بر او حلیه و سرکه نیم جز و خنظل ریح جز و بنزله نار و غش بماند پس حوالی گردن در دم حار
بار و طلا کنند و در بار دیگر جمیع النفع برای خناق حار و بار و جمیع اوجاع حلق و مجربست و ضماد اخضر البقر و خرا الحام در سرکه دروغن گل خنچه در حل ارام
حلق مطلقا بلوغ النفع است و در اقسام خناق صعب معمول و اذ آنکه اینست که ضمه کلان بری شکم شکافته اگر گرم بر گلو بندند و بنده کنند پس بخورده اند و تنفس
گرم کرده مکرر بندند و ایضا سنگ پشت را حاد می بین مخوق دارند تا هوای دهن سنگ پشت بموضع خناق رسد باذن الله تعالی و از آنکه مدت دردم خناق
بشلیل میرساند و ضماد خراطین بر روغن کجد جوشانیده در اقسام خناق بغایت نافع است و ضماد خاکستر خلات و شرب او بر الساعه است و لیست بر گریه
مشوی بعد شق آن بسیار مفید و ایضا پستان یکجز و حلیه تخم کشمش هر واحد نیم جز و پوست پیچ که بر ریح جز و دره مثل آنها آب بپوشانند تا بلوغ نماید اندکی روغن
آمیخته در حلق و جو کنند که مجربست و از نشان ریسمان بافته در گلو لیست برای اوارام حلق مجرب بسوی است و این همچون گوید که تعلیق حلیت در گلو نافع
خوانیق است و بقول مالوینان حمره که آنرا گرم ایوب گویند و کافور آن حمره کشند در گردن صاحب خناق و در بجا و خنق و از آن آب آتش دادن سودمند است
بر درم ضماد نمودن بالغاصیت نافع است و بقول جالینوس طلا بر ارات مطلقا و خصوصاً مراره کبش و زنگار و محلی خوانیق است و از آن خلطی کثیر شفا یافته و گاهی
خناق صلب گردد و در دموی و صفراوی برگ خنای کشنده تر و برگ پیچیده اکلیل الملک خار خشک حلیه غلبه انقباض مساوی در اقسام بپزند و در دهن بپاشند
بایله او حاد می بین که بخار او در حلق داخل شود و در دم را نرم و تحلیل کند و چون از او استفاده این الکلاب خنای او نماید و در ضماد بسیار نیز یافته

و بعضی یکی در آب بارنگ حل کرده ساعت بساعت در خلق چکانیدن بهترین ادویه موسی و صفراوی و زنجبیل و حکیم علی گوید که نوشیدن قیر طری از موسی
 با سکنجبین برای خنق است و انطاکلی گفته که قیر طری از آن در مایه العسل حل کرده بدان غرغره کردن تحلیل خنق نماید حکیم شریف می نویسد که استعمال این در خنق
 بار و بعضی و سوداوی و در منتهای خنق حار اولی است و بقراط گوید که صاحب خنق را باید که تسخیر بر نماید در حالتی که بدن او مبتلا باشد شمعون گفته که اگر صاحب خنق
 ممکن نباشد فرد بر آب و در خلق او ظاهر نگردد در می باید که حجامت اخذ نماید و اندک حملت داده حجامت بر او نمایند بنیک مجبه و بعد از آن فصد در زیر زبا
 و بر دلب و مخزن او نمایند و باید که در ابتدا قبل از این تدابیر فصد در کتیفال و حقه نموده باشند جالینوس گوید اگر صاحب خنق ضعیف القوه باشد که طاقت فصد
 و مسهل نداشته باشد باید که در خنق بسیار خشک آنرا نشاند و دائم غرغره و حقه محل آرند و باید که درین مرض غذا و سه روز بشرط قوت موقوف دارند بعد
 آتش و مانند آن دهند اگر تنفس و طبع دشوار گردد شاخا بلا بشرط بر خوردن نمند که بلع چیزی قیق ممکن گردد و از کلام و صیاح و اضطجاع حذر کنند و حکیم شریف
 می نویسد برای کسی که معتاد بعرض خنق باشد استعمال چوب چینی نافع و مانع عوارض است و صاحب اقتباس گوید که هر کسی را که سال بسال در موسم بهار خنق
 افتد باید که پیش از حدوث و ده دوازده روز فصد کنند و فاصله سه چهار روز تنقیه مسهل نمایند که از حدوث آن آئین گردد و اگر افتد بسیار ضعیف باشد
 و جالینوس گوید که ضما و بنیره گاو و عصاره قشای الحمار و قنطور یون در سرکه کشند بعد تنقیه از مسکنات خنق است حکیم شریف خان می نویسد که در خنق حار
 استعمال این قیق باشد که حرارت تسکین یابد و لطیف ماده تحلیل پذیرد و کثیف او باقی ماند و عیسی بن یحیی گفته که چون طاهر معروف بصفاغون بسوزند
 و خاکستر او بعضی عصارات قابضه آمیخته غرغره کنند و باقی بر خارج خلق طلا نمایند خنق را بسبب تحلیل کند بسیار از فضلاء می طبیبان شهادت او داده
 و محمد زکریا گوید که اگر کار مخفوق دشوار گردد و نزدیک بود که با خنق بالاک شود بتابند و حقه قوی بکار برند و اگر قیفاً بکشایند و مجامع بر قفا در زیر قی
 باشد که از آن بگریزد فصد در زیر زبان عروق گوشه چشم و پیشانی کشایند و بنیره گاو و عصاره قشای الحمار و قنطور یون دقیق و خاکستر خطاط بکار
 که در خلق طلا کنند و پودینه را در سرکه بچینه انبوه برانضوب کرده بخار آن بخاق گیرند و این دو را مخلوط او اندر دهنند که عجیب الحیصیت است بگیند تخم حنظل
 تخم ترب حلیت مرمره ارمنی نوشادر مساوی همه را کوفته و سر سمانده بکار برند اگر باین تدبیر تسکین نیابد یرو کار باشد که کشد و مجامع بر فقرات گردانند
 و بشدت بکند تا اساخت میسر شود و باز برانند و حکیم علی بنان در عشره کماله نوشته اند که غرغره یا یک اندران با می خورد که آنرا بتنه بگویند بچینه باشد در انچه
 خنق از هر قسمی که باشد از مجرب است و هرگز تخلف نیکند شیخ الرئیس میگوید که از مشترکات میان خنق و موسی و صفراوی در ابتدا اینست که
 از تخم گل و تخم خرفه و نشاسته و طباشیر و سماق و کتیرا هر واحد یکم کافور یک انگ کوفته بچینه بلعاج ابقول جوب منقطع سازند و دائم یکیک حب را زیر زبا
 نگاه دارند و بر ب توت غرغره نمایند و چون تحلیل مواد منقطع گردد لازم است که خلط نمایند بر ب توت مرکب و زعفران جهت آنکه مر بالخاصیت و بقوت قبض
 غوص می نماید زعفران را و هر دو جامع اندر انضاج و چون در یابند که ماده سیل انقباض است و در و بر ب توت قدری بورق سیانید و چون نزدیک باشد
 و نیز در انتها استعمال مسکنات و ملینات نمایند مانند شیر تازه در شپیده محلول در آن خیار شنبه و زفت مع رب توت و یا بلبلنج انجیر و حله یا رب
 سبغ سفید یا عصار کرب یا عسل یا سفید یا مقل محلول بر رب غنک که بسیار نافست یا با الاصول مطبوخ در آن بوز و صلبه و خرا و انجیر و در زعفران و در انجیر
 و غرغره یا سکنجبین یا با العسل در هر یک از اینها و بر ب توت و اضاده نیز برای انضاج مثل ضماد سابر و قطیر روغن بادام در گوش درین وقت نافع است
 و چون در یابند که نفع نیافته و صلب است باید که در او ویران کبریت داخل نمایند و چون دانند که نفع یافته باید که سعی در انقباض آن نمایند بقرا که در آن
 تلخیص و انقباض باشد مثل بعضی ادویه حاره در شیر داخل کرده غرغره کنند و اگر ظاهر بود و بطول انجامد و خود بخود منقطع گردد و در بادویه لا بد شتر زنند و آنرا در
 معتدل مع بارده و منجور طبع انجیر صلبه و تر و طبع عدس بگل سرخ و رب السوسن تخم کنوچیه است و بعد از آن بتدریج قویتر بعمل آرند و بر ب توت بورق و مزایه
 و انقباض تخم کنوچیه در شیر بز و او را در مسخه حل کرده و مخصوصا مع عسل و شکر و غرغره مثل ماء العسل که در آن انجیر و پودینه و مزخوش یا شنبه و نفع و نفع
 و اصل السوسن مجروح و یا انچه بدست آید جو شاییده باشند بکار برند و قسط بخوری را در سبقت منفعت عظیم است و در انتها باید که قصه جلالی تمام نمایند

و بعد نفع تام برای تغییر مثل نظرون و ابوره و خلطیت در مرقه فلفل و جذبه ستر و سرگین خطاف و خروس بارب توت غرغره نمایند بلکه نوشادر و عاقر قرقا و خردل و تخم حنظل و تخم ترب باب و سبک بخین غرغره استعمال کنند و نفوخ نوشادر ستر است و چون مرض رو با خطاط نماید باید که استعمال قطرات و حمام نمایند و این جب در آنها نافع است اصل السوس چهار جز و خلطیت نیم جز و بعد ساره کرنب و یا عقیده غنیم سرشته خوب منفرط سازد و زیر زبان نگاه دارند و از اوویه و الواحصیه و مرقه در بر وقت سرگین سفید سگ و سرگین سفید گرگ و یا فلفل سبک انسان است و سرگین سفید آنست که سگ یا گرگ را به بندند و خوراک آنرا منحصراً بخوان نمایند مخصوص استخوان فقرات گردن بز و گوسفند و یا باجه آنها تا سه روز در روز چهارم سرگین آنرا بگیرند که سفید کم بود و فلفل سبک انسان بشرط آنکه او را نان اندک تر مس بمقدار نیم او خوراندند زیاده و اگر بدین معنی نوزاد نمود اندکی اغذیه سریع المعضمه مانند گوشت مرغ و چکن و اطراف بزغال خوراندند که درین حالت فلفل سبک او کم بود و یا غیر این سرگین فلفل مجوز نیست زیرا که از شدت تنوع خوف شدت خنثاق و بلاکت است و در آن هم باید که نیم ملا توقف و آسایش طبیعت مرضی استعمال نمایند بلکه فلفل استعمال نمایند و خلطیت بهند تا طبیعت بحال آید باز مرتبه دیگر استعمال نمایند و همچنین عمل آرد و ایضا از اوویه با خاصیه خطاف خسته است که آنرا در آب بنامیند و خون آنرا بر بازو و بال دیگر بند و بر آن شک بپاشند و در کوزه سلیکری ده سر آنرا محکم بسته در تنور بگذارند تا سوخته گردد و اگر در ظرف شیشه طبعی تن نمایند ستر است و بعد در کوزه بپاشند و مشاخ و صبیان با اصل السوسین بهند و ایضا سرگین خطاف محرق قوی اثر است و تخم کنجک و عسل سرکه و زیت و یا بزهره گاو با عسل و زهره سلیمه و زهره الخاثر و سرابی محسوس نمایند و این او را ملامه را نیز نافع است و کدک غرغره سبک بخین در آن تخم ترب قلفطار و فلفل سبک و تخم قلع رانیز مفید است و از مرکبات رلهوت بهروز عقران و دوای الخطاط طیف و دوای الحرجل و دوای قشر جوز طری و اقراص اندر و خوردن است و یا این دو سرگین سفید کلب محرق در ظرف گلی و یا غیر محرق یک او قینه فلفل و در دم مازوی سوخته پوست انار لحار خنجر یا میمون یا کفتار هر واحد یک او قیه و قسط هر یک نیم او قیه نرم سوخته نفوخ نمایند در حلق یا بنوبه و بقاشق کوچک و نهاله بلند بر آن بپاشند و یا با عسل سرشته لطیف نمایند و ایضا در آخر در وقت شدت فلفل سبک انسان متخذ از نان تر مس بخورند و سرگین سفید سگ گین خطاف محرق و نوشادر از هر یک قدری نرم سوخته نزد شدت حاجت که هیچ دوی دیگر سود نبخشد و نیم ملاکت باشد در روزی چند مرتبه نفوخ و یا بطریقی نمایند و اگر زبان مخنوق درم نماید علاجش بخوی است که در او را ملسان در کفایت و آنچه در اینجا مخصوص است مع و جب رجوع بعلاج درم زبان نیست که بعد فلفل حیدر جذب مواد بسوی اسفل نمایند و گاهی این فعل در اینجا ایاریج فیکر میکند که او را خاصیتی است در امانه الخطاط از اعالی فم معده و مری حلق با عسل ابده بران بهر دات را دعه مثل عصا که گاه بود که با خاصیت نافع است استعمال نمایند بعد اگر احتیاج تحلیل لطیف گردد و حملات لطیفه مزید آن نمایند و چون خوانیق اشتداد کنند و از اوویه تخفیف حاصل نشود و از داکل یعنی گرد که در آن رجای خلاصی است شق رباطات میان دو حلقه از حلقهای قصبه کرده شود بدون آنکه غضروف را آسیبی رسد آنکه مرض انسان تنفس نماید بعد عند فراغ از تیر و درم جراحت را بد و زدن و چون صاحب خنثاق غشی کند و خون اشتقاق کام گردد مبادرت بحلقه قوی فلفل گین زیر زبان ارگ پیشانی و تعلیق مجامع بقفا و تحت ذقن بشرط و غیر بشرط نمایند و کسی که در حلق دردی با ترک کلام او را املی است

علاج خنثاق دموی

فصل سر و نمایند و بعد از آن زویر سر و گوش و میان گردن بچسباند و روز دوم نیز کار عمل نمایند و فصل درک زیر زبان کنند و حجامت سابقین و پس گردن و میان شانه و زیر ذقن نیز بسیار مفید بود و گویند که اگر خنثاق بمشاکت بهمن بود و قوت مساعد باشد فلفل کحل یا با سلیق بر فلفل قیفال مقدم دارند و خون چندان برآورد که قریب بغشی رسد با بجمه حسبت حال و قوت مرضی خون برآورد مثلا اگر حجامت یا کشادان رگ واحد کفایت کند بدگر دست بنزد و الا حسب مساعدت قوت رگهای دیگر کشانید و خون و اگر گیند لیکن بتفاریق تا که بغشی ناخجاند و تیرید که در قلاع حار گذشت بدهند و جد و در آب کشنیز سبز آب غنیم الثعلب ساییده بگل و ضماد کنند و ضماد تنزوی خطائی تنها و یا با جد و در آب کشنیز سبز تیر عقیده بود و از احباب سبغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و غرغره منفرط فلوکس در آب کشنیز سبز بسیار نافع و راجع و محلل است و سمار الشحیر غذا سازند و اگر در دم حلق نیز ظاهر شود عرق شامیره عرق نیلوفر هر یک چهار توله عرق غنیم الثعلب پنج توله و خاکشی در تیرید که کور افزایند و شربت بنفشه عوض شربت نیلوفر کنند و حنظل کمی و دوا شده مراد سنگ کل ارمی

و جایی که آب بلبیب شسته مراد سنگ رسوب بالند بعد عذاب گل نیلوفر آبی بخار آب برقی شایسته شیر و خیارین شربت بنفشه خاکشیر و شربت
و تنزیل خنای بگللاب بکسر که سوده ضما کنند باز اگر اندکی نجر در گلو پیدا باشد گیر و حنظل یکی جدا در بعد زرد زرد و خیارین شربت بنفشه تازه سوده باز
جدا در آب بکسر که سوده ضما نمایند اگر در خنای عسل و کلام هم موقوف باشد بعد فصد سر و عذاب گل بنفشه در عرق شایسته ده توله جو شایسته شیر و خیارین
شربت بنفشه خاکشیر داخل کرده بنوشند و کوکنا رگنار عدس درست کشنیز خشک جو شایسته رب توت داخل کرده غرغره نمایند باز تخم خطمی گل بنفشه عذاب
سویز منقح ده دانه جو شایسته شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و اگر با وجود تنقیه بمسلمات بسبب نکردن غرغره و شوار باشد طبع عذاب غیره با شیر عسل و تخم
دیندر غرغره شیر و تخم و شیر و اصل السوس شیر و عنب الثعلب شیر و کشنیز خشک هر یک چهار دانته حنظل یکی دو دانته سوده باشد ضما نمایند و ضما جدا
حنظل یکی هر یک دو دانته سوده باب کشنیز زرد گل شش دانته آمیخته بیکدیگر نمایند و الکباب پوست درخت نیم عنب الثعلب جو شایسته بخار گیرند که برای تحلیل و انقباض
معمول است و اگر آرد مرکب باشد اسطوخودوس شایسته گل نیلوفر جو شایسته شربت بنفشه دیندر غرغره کوکنا رگنار زرد عنب الثعلب جو شایسته نمایند و با
در ابتدا اگر کشنیز تازه را قیمة کندن پس بکسر که بنوشند تا مهر شود و بر پا بگذارد شسته بگللاب بنفشه و اگر از برگ عنب الثعلب بین طوطی عمل نمایند هم نافع است
و اگر رب شاه توت ده مثقال در آب کشنیز سبز شش مثقال یا آب عدس حل کرده غرغره نمایند مفید بود و غرغره با آب طوطی برگ توت شامی و آب برگ گلاب است و اگر
و آب برگ یاسمین هر واحد سوده و غرغره مغز فاس در شیر گاو یا کشکاب حل کرده صاف نموده نیز برای تشکین و حج معمول و قبل از تنقیه نیز استعمال تواند کرد
و غرغره عدس مسکه کشنیز خشک زرد در هر یک چهار دانته سماق سه دانته جو شایسته شربت بنفشه و توله زرد زرد و گلاب کثیر هر یک دو دانته
در دین داشتن از اول روز تا سوم که زمان ابتداست نافع و اگر گل خطمی در گن آن و تخم آن کوفته نیز چند آنکه مثل خمیر گرد و بعد از آن قدری گلاب آمیخته بیکدیگر
بر موضع درم از زیر و ن ضما کنند و در شبها روزی چهار بار بکار نمایند در کل او را هم و او را جاع حلق و گلو نافع حتی که در درم دموی و صفراوی روع میکند
و از عجایب حکیم علی است و ضما جدا و آب یکا شسته حنظل یکی گل ارمنی هر یک ده دانته گل بنفشه چهار دانته عنب الثعلب شش دانته کوفته بجهت آب کشنیز تازه سرشته قدری گرم شود
بر گلو نیز در ابتدا معمول و ضما جدا و از زیر و ن سساید بگللاب یا آب برگ عنب الثعلب یا سرکه آمیخته بیکدیگر نیز مفید و ضما آرد جو باب کشنیز تر و سرکه جوی حکیم علی است
و در آرد مرکب با بونده افزایند و بعضی در ضما دند کوکنا رگنار عنب الثعلب آب بازنگ آب کاسنی گلاب حنظل آب کشنیز داخل کرده و با عنب الثعلب گل خطمی آرد
گل بنفشه اکلیل المله که کوفته بجهت در آب کشنیز آمیخته بکار برند و غرغره کوکنا رگنار عدس متشک کشنیز خشک عنب الثعلب واحد توله زرد زرد و شش دانته صاف نمود
نیکم در خنای حار معمول است و گلاب پنج دانه کوکنا رنج عدس متشک کشنیز خشک عنب الثعلب واحد توله زرد زرد و شش دانته صاف نمود
و غرغره گلاب کوکنا رگنار عنب الثعلب گل سرخ کرناز کشنیز خشک صندلین یک درم عدس شش مثقال جو شایسته در گلو و آب خنای نیز نافع و اصل السوس کافور و اسطوخودوس در گلو
صاف نموده غرغره کردن جهت در گلو و خنای حار و شور حلق معمول حکیم بقا فان صفت و غرغره عذاب عدس عنب الثعلب تخم کاهو تخم کاسنی کوکنا کشنیز خشک آب
جو شایسته صاف نموده شربت توت داخل کرده در ابتدا خنای حار دموی و صفراوی معمول است و درم صفت و گلاب عذاب عنب الثعلب عدس جو شایسته
در ابتدا ای درم حلق جرب و غرغره آب کاسنی آب عنب الثعلب آب کوکنا شیر و تخم کاهو شیر و عدس متشک یک توله آب عذاب پنج دانه گل ارمنی شش دانته
داخل کرده برای خنای حار جرب علوی نافع است و اگر در آب عنب الثعلب آب کاسنی تر آب کشنیز سبز آب خرفه هر یک یک قتی رب توت سده و غرغره
نمایند برای خنای حار منقول از اجل نافع است و اینها برای خنای و در در گلو پوست خشک شش ده عدد عنب الثعلب گلاب فارسی کرناز هر یک یک توله
عذاب صفت دانه صندل سرخ نه دانته حنظل یکی صفت شش کشنیز خشک یک نیم توله برگ خنای صفت شش و یک نیم توله آب جو شایسته و در آخر جوش عدس مسکه
اندازند و چون آب یک نیم پاؤ بماند صاف نموده لعاب اسفنج توله آب کشنیز صفت توله شیر و تخم کاهو توله داخل کرده غرغره کنند در تمام شب و روز که
خنای در در گلو است حل است و اگر آب کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهو شیر و عدس متشک مغز فاس رب جوز غرغره کنند
جهت خنای حار و در جرب حکیم میر محمد راوی صفت و کشنیز خشک عدس متشک پوست خشک شش عنب الثعلب گلاب فارسی هر یک دو توله عذاب صفت دانه

جوشانیده صاف نموده حوضی که یکتوله سوده در آن حل کرده و رب توت سیاه چار توله میخسته غرغره کردن برای خنای حار و اورام خنجره و لہات
و لوز تنی و بجمه مجرب حکیم عایین است و در نسخه دیگر گل سرخ و اصل السوس و مغز فلووس و مغز غناب و شربت توت است و گویند عصاره غناب
با عصاره حب الاس با عصاره برگ آن و کذا طبخ حاکم و کذا عصاره باد تنگ و غرغره حوض کی و با خولان و کذا طبخ جمیع اجزای شجر علیق و کذا
لغاب بز فلوونا و آب کاسنی و مغز خیار شنبز و کذا طبخ برگ طر فارب توت میخسته و کذا آب برگ خلاف رب توت و کذا طبخ گل نسیم و برگ آن و کذا
آب اسفناخ و کذا آب جوده کدو و واحد نافع خنای حار است و ضماد خولان باب کاسنی یا آب کشنبز و کذا ضماد شجره ابی مالک و غرغره نشاسته
و خنای مجرب سویدی است و کذا شربت طبع بنفشه مجرب است و اگر تار و زهر چارم و درم تحلیل نشود ادویه محله استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند
لیکن اگر آسان اطراف خارج گلو و نور خایه وضع محاجم و ارسال خلق بر آن سودمند بود و در وقت مغز فلووس در شیراده گا و کدو ملائی آن دور کرده باشند
صاف نموده غرغره نمایند و ایضا مغز فلووس در طبخ انجیر و یا اکلیل و غیره مالیده غرغره کردن نیز در زمان انتهام عمل است و جودار و ریوند چینی هر یک
افیون سه سرخ باب یکم ضماد نمایند و یا برگ بارتنگ غناب همیشه بهار گل بنفشه آرد و جودس جاورس هر یک توله بگلان ساییده در انتها ضماد
کنند و آرد با قلا نشاسته غناب ساییده بر زده تخم مرغ آینه خسته بر گواضاد کردن نیز وقت انتهای مرغی نافع است و تخم کتان اکلیل الملک هر یک یکم
عدس چهارده درم کشنبز پنج درم کاسنی دو نیم درم فلووس خیار شنبز درم ادویه حصه کرده یک حصه در نیم آتار آب جوشانند چون با و آتار بماند صاف نموده
نیگرم غرغره کردن معمول است و کذا پنج سوسن یک نیم توله گل سرخ چار توله عدس نیم پا و جوشانیده غرغره نمودن مجرب است و ایضا
در انتهای خنای دمووی غرغره انجیر و زیتونی حله تخم مرغ و تخم کتان در آب جوشانیده بشیر تاز که مغز خیار شنبز در آن حل نموده باشند مزوج ساخته معمول
و دیگر مجاملات چون طبخ اکلیل الملک و اصل السوس و سوس گندم و سیاه شان انجیر و مغز خیار شنبز یا رب توت نافع و ایضا در منشی و قتیکه یا خنای حار
نزل باشد کشنبز خشک پوست خشخاش بابونه غناب الثعلب گل سرخ عروق سوسن جوشانیده صاف نموده مغز فلووس خیار شنبز مالیده باز ضماد
حوض کی پاشیده غرغره نمایند و ایضا در آخر مرغی نیم جز و رب السوس و جزو خلطیت ربع جز و آب کربن یا رب غناب سرشته جها سازند و در زمان
بگا دارند کذا قال الرازی و اگر در خنای دمووی وقت منشی درم صلب شده باشد آب برگ بارتنگ آب برگ کاسنی شیره جود منقشر لغاب گل خطمی سیره
منقشر آب برگ خبازی آب بابونه روغن بنفشه روغن خیری جوشانند تا وقتی که آب فانی گردد و روغن باقی ماند نیگرم برگردن مکررند بین نمایند و بعضی
عوض روغن خیری روغن گل می اندازند و اگر بعدند بین این روغن برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده بتوسط انبویه بخار آن خلق رسانند برای
و نفع نافع تر باشد و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نفع مجرب سوسن حفر استیکه کنند و بهتر آنست که عوض مسهل حقه بعمل آرند و اگر با وجود تداویر نگردد و درم تحلیل
نشود و دست دراز گردد منضجات درم استعمال نمایند مثلاً خمیران ترش سی درم در شیر گا و سدا و قبه حل کرده تخم کنوچ پنج درم کوفته بجنه آینه اندک
گرم نموده غرغره نمایند و دیگر غرغره که در احوال اطباء و ایداد بکار بند و وقت قرب انحطاط تخم کاسنی کشنبز خشک غناب الثعلب گل بابونه جوشانیده
صاف نموده مغز فلووس مالیده باز صاف کرده غرغره نمایند و دیگرگاه درم مسترخی گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده خسته شده پس در وقت
ادویه بفرجه بکار بند مثلاً نوشاد و نمک ساییده در روغن کنجد میخسته نیگرم غرغره کنند و وقتی که منقشر شود غرغره از روغن زرد و آب گرم و یا از مارا لعسل
و بعد بهرم الاخون و صمغ عربی غرغره کنند و اگر منقشر نشود باید که از انگشت و یا با لکه او را منقشر گردانند و غرغره تخم ترب استند خلطیت صبر نوشاد را خنای
مسادی شدد و چون در آب جوشانیده نیز منقشر درم خلق است و ضماد خطمی گل بنفشه آب ساییده نیگرم برگ و در دوسه روز خنای را منقشر میسازد
و اگر سلطان نهری حوض کی طباشیر صمغ عربی کثیر تخم مرغ و منقشرانه کوفته بجنه آب جها ساخته در دهن داشتن احاطت بر الفصاح و انفجار میکند
و بپازان اگر تر حبه باقی ماند علاج قروح خلق نمایند احوال خنای شیخ میفرماید که اول فصد نمایند و چون بسیار بکشد فصد بگیرند و خصوصاً چون در وقت
فصدت یابند بلکه بتفاریق و دفعات ده ده درم برای بقای قوت با ایامی که غذا نتواند خورد بگیرند و اگر در طبیعت فصدت نیابند آنقدر خون بگیرند که قوت

بغشی گردد و لیکن ملا خطه حفظ قوت نمایند که غشی طاری نگردد زیرا که غشی بسیار مضرت صاحبان این علت را موجب اجتماع سقوط قوت و غش است
و خصوصاً کسانی که نتوانند غذا تناول نمود و لایسها کسانی را که تب باشد و نیز واجب است که رعایت نمایند در امر فصد امری دیگر را نیز آن نیست که بسیار است
که سبب غلبه خون و خواص احتباس خون میباشد خصوصاً کسانی را که معتاد باشند باخراج وسیلان همچون مانند خون حیض و بواسیر و درشل چیزی که من است
که فصد و جانب احتباس باشد مانند فصد صاف و حجامت سابقین پس هرگاه خون بسیار گرفته مرض ایشان در همان ساعت تسکین یابد و بسیار است
که محتاج با عاده فصد روز دیگر آن میشوند و در حقیقت اگر قوت برداشت فصد باطل و مضج نماید بهترین تدابیر است با بقای قوت در بدن و هرگاه
استقرار از نفس و در مرض و اقتضای نمایند بر اسالی متواتر چند روز از خون ده درم یا پنج درم که تنفس سهل کند و همچنین استعمال غرغره تا خیر کنند اگر در رجا
امتلا باشد و از غرغره قوت جذب باشد بلکه غرغره تنقیه استعمال نمایند و گویند غرغره آب برگ گیاهی که شیرازی است ملاغ نمایند بسیار مفید و مجرب است
و اکثر چیزی که شناخته میشود با آن قوت است و مانند آن ترید و اختلاط خنثاق حال از دراد و کثرت دشواری آن یا وقوف آن یا اختلاط و آسانی آن نیست
و اما دمی که در زیر دست و ضرورت داعی نیست باید که فصد بالغ نمایند بلکه اقتضای نمایند دفعات و تفاریق ده ده یا نرزه یا نرزه درم خون گرفتن و اگر
خنثاق بمشاکت عضوی معضی دیگر و یا امتلا می جمیع بدن نباشد بلکه ماده در ناحیه خلق تنها باشد و قوت وصول بد تازه بدان نباشد درین هنگام
جائز است که فصد نمایند بلکه اقتضای حجامت نمایند اگر ضرورت باشد و از بدن او اسباب تحلیل محتاج بدیل یا تحلیل کثیر را در و در این غذا منع کنند تا بد
او خون را در اعتدال استعمال نماید و او را از طرف درم برگرداند و بعد از آن توجه تحلیل و انضاج آن گرداند و اگر بدن محتاج بجهت باشد و غذا از گلو فرو نرود باید که برود
فصد رگ زیر زبان نمایند تا آنکه گلو کشاده گردد و خصوصاً که عروق زیر زبان متورم و برآمده باشند و همچنین درم گام غلبه خون در جمیع بدن در میان فصد نمایند
فصد زیر زبان مجوز و نافع است و بسیار است که محتاج دیگرند فصد و داج و شرط زدن بر زبان و حجامت ساق که بسیار نافع است و کسانی که مقدار توانا
باشد باید که قبل از حدوث آن هنگام ظهور امتلا و اول فصل ربیع فصد نمایند و از استیای شدید النفع مبارک است با استعمال قند های قویه و یا قند های قویه است
مگر هنگامی که تب مانع باشد که در وقت حقیقه قوی جائز نیست بلکه اقتضای بر قند های لینه و یا قند های لینه نمایند و بر اطراف طول سازند و بطریق طوی
چیز پیشی برگردان بر بندند خصوصاً از صوف که بروی زوفای رطب باشد و چند روز در زیرت و یا در رغن یا پخته خیسانیده باشند که طبع و مسکن و ج
و در او از خوراکی مخلوط نمایند هنگامی که این تدابیر نفع نه بخشد و آن باشد برده و خردل و قسط و چند بید شتر و کبریت و مرهم قویه و همزه و ایضا غسل با لادن
و هر آنچه باعث تنظیف آبله گردد و باید که اقتضای نمایند از اغذیه تا روز سوم بر سبکچین با شرب عسل پس شرب سبکچین با شرب عسل و بعضی شرب لادن پس بزرگ
بیضه مرغ بر سبکچین چون بلع آسان گردد و حیره خندروس در اخر حرره از منضجات و محلات استعمال نمایند و چون بلع دشوار گردد و حیره برگردان که از این
بر حرره دوم از موی گردن و یا حیره ناری نمایند زیرا که سبب انجذاب مجرای اندکی منفذ گلو کشاده گردد و چیزی رقیق فرود رود و چون چیزی غریب را در حیره را در
و اگر چند شرط زده اند که خون بگیرند و یا مجرای رقیق در زیر خلق گذارند خوب است بعده یک مجرای با شرط بر وسط راس ایضا محام بر ذوق و کابل گذارند و جب که
همه اینها باعث جذب ماده خلط جهت تقلیل آنست و باید که تقنین بقوت نیز باعث توسیع خلق است و اگر بنده پاکیزه بر سبب خنثاق یا خنثاق
پس پیچیده در خلق داخل نمایند تنقیه مجرا و توسیع آن نماید و یا انبویه الملس از طلا و یا نقره در خلق داخل نمایند تا از مجرای آن فی الحکله نفس بر آید و همچنین هرگاه
ضیق نفس شدت نماید لابد است از وضع محام برگردان و گاهی در توسیع بلع و نفس غمز اکتفا بقوت نفع میکند اما آدویه در ابتدا قوا فیض باید که
در موی افضل قوا فیض است که با قبض او جوهر لطیف باشد که آن غوص کند و از تجربه ثابت شده که قوا فیض مخلوط مرکب نافعه از منظر طبیعت اند
و بسیار است که در او اکل امروجه داشته آدمی باید و محتاج میگردد و خلط آدویه مسککه و جع و لینه مانند شربت بنفشه و فانیذ و شیر تازه و عاب بزرگمان
و میفرنج با دویه قافله و اگر سبب آن کثرت انصباب مواد حاره باشد باکی نیست از اختلاط آدویه محمله یا آنها را کرده بسیار در انصباب نباشد و درم
قوی نباشد لابد است که مال زده و شاد نمایند جهت منع و تحلیل ماده بقوت را در محله بعضی گویند که اگر سبب نرسیری از تدابیر مذکوره دفع خنثاق نگردد

و در در داخل بهر طریقی باشد چنانچه در این بریند و خون از آن بگیرند و چون رنگ ورم از سرخی بزرگ و بی سبب آید که خون برین متغیر گردد و نرم و مسترخ شود
بسیب انفع و خود بخود منقبض گردد و در غرض منقبض شدنش تازه و دوشیده و در آن سخته که در آنجا بورد از منی و طلیقت و سرکین که بوتر و خطاف حل کرده باشد
غرضه نمایند و با طبع باز و و گنار و شب بمانی و پوست اندازد و مانند آن از ادویه قابضه منجبه او را منجمع اجزای بقوت جذب غرضه کنند آن هنگام اگر
توانند گشت بران بگذارند و فشارند تا شگافه گردد و در یک آن براید و اگر نتوانند با کتی که از اسیدل بنان نامند و آن میلست سران نیز مانند شتر درون
آلتی مانند بویه موضوع بشکافند و بعد انفع را غرضه نمایند بر وزن گاو آب گرم یا بر وزن منقشه آب گرم یا بشیر زنان تازه و دوشیده و عسل بر آب سیل
قرص و منقلبه آن از دره و بعد منقلبه غرضه نمایند با یک دران باز و دیگر و ایرسانیم جزو جوشانیده باشند و در آب است با مارالشعیر که دران عدس بخفته باشد
تقدیه نمایند و بعد از انفع از سحر که از شیره سبوس گندم در وزن با دام و اندک نبات ساخته باشند و یا ماش بخفته یا کدو و برنج نرم رقیق که از قاشق خوش
و بداند که هرگاه ماده ورم تحلیل باید و یا منقبض گردد و در یک آن براید و با وجود آن ورم کم نگردد و راحت پدید نیاید دلیل انتقال ماده بریه یا بعضوی دیگر
باشد و آن مفصل مسطوره صاحب کمال جامع و صا و مایه سیست و خلاصه گویند که در خنثاق دوی رنگ قیفاک بکشایند و هرگاه سن وقت و قوت
مساعدت کند مبلغی وافر خون برانند و دویاسه مرتبه بحسب مقدار مرض احتمال قوت خون برانند نه در دفعه واحد لیکن بتفاریق اندک اندک بگیرند چنان
بغشی نه انجامد و در هر دفع بقدره ورم خون بگیرند تا سه صد ورم برسد بعد از آن همان روز بلا توقف رگ زیر زبان بزنند و باشد که حجامت زیر ذقن ارفصد
مستغنی سازد و حجامت ساقین موضع صحیح بین الکفین و ساقین و ثیدین بشرط و بغیر شرط نمایند و هر چیکه ممکن باشد ماده از حلق نمایند و اما
به دانه و اسفول با شربت بنفشه و یا شربت عناب شربت نیلوفر بدیند و روز دوم اگر از درامکن باشد بغاب پستان آلو بخارا و ترنجبین و خیار
تکین بلع نمایند و الا حقه کین مثل سنا و بنفشه و جو کوفته و سیستان و خملی و عناب سبوس گندم و درگ چقدر و نیلوفر و آلو و تخم کاسنی و فلووس خیار شنبدر
و ترنجبین و فانیز بر وزن بنفشه بکار برند و اگر تپ نباشد از شمش خطل با بونه و اکلیل الملک و شربت سبوس گندم و انجیر و بورد از منی و در وزن کدو و کاسنی
بهر اند و بر دست و پای آبیکه دران با بونه و جوشانیده باشد بزنند و اگر بلع ممکن باشد با مارالشعیر که با عدس بخفته باشد آب انار شیرین ترش و یا شربت
تقدیه نمایند و حوضه حلق از قطاع جاری و شکر طرز در وزن با دام بدیند و تقطیل غذا نمایند و در آب است با مارالشعیر که با عدس آب غلب
و آب کشنیر تر و رب قوت شامی و دیگر اشیا یا قابضه مثل آب بازنگ و گلاب و قندری آب انار شیرین ترش آب خرفه و یا گلاب که دران معاق باشد
و عدس مسحوق و یا طبع عدس و گل سرخ و گنار و یا آب غلب که دران صندل کوفته و گل سرخ و فوفل کوفته جوشانیده رب آب داخل کرده باشند
و یا با آب اسفول در گلاب بر آورده غرضه کنند و پیوسته پایی او را آب گرم و سبوس گندم و گل بنفشه می مالند و در حلق او گل سرخ نشاسته تخم خرفه و طاب
شکر طرز در گلاب بر آورده و دوی بار یک ساییده بجزر بخفته بدیند و روز دوم و سوم آب کشنیر و آبیکه دران عدس جوشانیده رب سبوس و گل بنفشه داخل کرده باشد
و یا آب غلب که دران عدس گل سرخ و اصل السوس جوشانیده مغز خیار شنبدر مالیده صاف نموده باشند غرضه نمایند و رب شاه قوت درین باب
عجیب است و هر روز جلای از عناب آلو بخارا و ترنجبین و شیر شربت یا ترنجبین اگر ممکن باشد بدیند و یا مارالشعیر تقدیه نمایند و گنار و کدو که طبع قبض
باین پنج تا روز چهارم بگذارند و چون انتها قریب بشود و آب غلب که دران خیار شنبدر و قدری آب کشنیر داخل کرده باشند غرضه نمایند
و اگر ورم تحلیل نشود با دوی و محال و چون طبع انجیر و موز و اکلیل الملک اصل السوس و سیفنج و یا شیر تازه و فلووس خیار شنبدر و آب سبوس گندم برانند
و زهره کش و گاو و بر حلق ملا کنند و گویند که چون سرکین گاو و سرکین کیوتر از سرکین و در وزن گل سخته بر او را منجمع خوانند طلا نمایند دراز آن تخلف نیکنند
و چون مرض بانتهارسد غرضه آب غلب و آب با دیان خیار شنبدر مالیده سیفنج داخل کرده نمایند و در حلق او و یک در ورم لهات بیاید
و اگر فائده نکند سرکین سنگ که سه روز او را استخوان خورانیده باشند که فته خشک نموده بجزر و او با باز و و صغیر هر یک دو جزو ساییده بجزر بخفته در حلق
و در داخل حلق بهر طریقی از خارج نیز ملا کنند که این دو عجیب النفع است و کذا غایط صبیان محففت مدقوق بدست و استعمال کردن و اگر با وجود احتمال

این دو بدست در ارکشد و درم تحلیل نیاید و صاحب او وجع در خلق در یابد فصد هر درک زیر زبان کشاید بعد از دو روز بحاله نماند و اگر
امر موی بتفحیح گردد و غیر از انضاج و تقویر چاره نباشد پس با دوییه منصفه مثل طبع انجیر مع اندکی خیره و منصفه غره کنند یا قلو س خیار شنبدر و طبع انجیر با طبع
موی منقی مالیده با قدری خیره و منصفه بعل ارند و طبع انجیر و موی منصفه مار الحسل قویتر است یا تخم مردان که تخم کتان کوفته با شیر بر آمیخته غره کنند یا بعد
مقشر و گل سرخ و اصل السوسن چنانچه صاف نموده مع تخم مقشر مثل نمایند یا پازر نس کوفته در آب گرم مالیده صاف نموده قدری انطبخ انجیر
و اندک خیره در آن حل کرده نیم گرم غره کنند و یا آب انجیر با کافور و غن بز و قدری خیره نیم گرم غره سازند و اگر درم منصفه کنند و کشاید اودیه قالدیه استعمال یابد
تا جمیع و کشیف منصفه سازد و غرض کل آن از این است که این تدبیر در تقویر جمیع اودام که بعد از انضاج منصفه شود و منصفه
و چون درم کشاید دریم از دوی براید و غن گا و آب نیم گرم و یا زرد تخم مرغ آب و غن با دام با هم زده قدری کشاید و آب نیم گرم غره سازند
و صفت موم از سبوس و فانی و غن با دام بیاض سازند و اگر در خلق وجع خشونت باشد بلعاب کپغول و غن و غن منصفه غره کنند و اگر این غره
از صلابت در موضع درم سوسن گردد و محلات قویه چون کبریت و سرکین سگ و دوار الحلیت و زبل صبیان و زبل گرگ و خاکستر خطا طیف و غن
قشال الحار از خارج بر خلق طلا کنند ایلاقی و سید جرجانی گویند که در خلق رموی نظر کنند اگر کشاید است همه بدن باشد و قوت قوی بود و از فصد
مانع نبود اول فصد کنند و خون یکدیگر برارند که قریب غشی گردد و مرض فی الحال نازل شود و اگر قوت ضعف باشد خون بتفاریق بر ساعت ده درم با
پنج درم برارند تا سوسم روز و خصوصاً اگر مرض در زید داده هنوز حرکت باشد و در خارج خون دفعه حاجت ضروری نباشد و اگر سیان اخراج خون بتفاریق
فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای زیر زبان محتلی باشند و هرگاه بنیند که بدن محتلی نیست و ماده در حوالی خلق است اگر فصد
میشاید و اعتماد بر ترک غذا کنند تا بدن از خون غذای یابد و قوت ساق نشود و چون از وقت تزید تجاوز کنند و تحلیل مشغول شود اگر چنین باشد
فصد کنند خوف ضعف قوت بود و احتیاج به تناول غذا باشد و غذا از خلق فرو رود و تب در ساعت حاصل گردد و از آن ضرر رسد و چون درم در
خاصمه باشد و قبل گذشتن وقت تزید و حرکت ماده فصد کنند خون نزول ماده درم بسوی خلق باشد و خلق صعب گردد و بعد از آن مجرب باشد شرط
بر وسط راس و زیر دهن و بر ساق و کاهل و کتف نهند و در کاهل اطراف و کتف بقوت نمایند و اطراف بریزند و بعد فصد اسمال یا بن حمله لیس نمایند
بنفشه بابونه هر یک هفت درم عناب چهل عدد تخم خلیج ده درم سبوس گندم یک مشت همه را جو شاییده صاف نموده ده درم شکر و چهار دانگ
نمک هندی و درم بوره ارضی در آن حل کرده ده درم و غن بنفشه یا و غن کبوتر بیاضیند و حقنه کنند و اگر تب نباشد درین حقنه قند و درین
دقیق سه درم انجیر نسبت عدد افزایند و اگر چیزی بگل و فرو قواید و خیار شنبدر و شیر خشک در آب کاسنی یا آب غن الشعلب حل کرده یا شامه و بعد از
اطراف او با یک درم با بونه و اکلیل الملک بنفشه و سبوس گندم جو شاییده یا شامه و مار الشعیر که در آن قدری عذس مقشر و درم تخم خشک
کوفته بچته باشند بنوشانند و اودیه بارده قالدیه با دوییه حمله آمیخته مثل بازنگ کاسنی و آو و و عذس مقشر و غن و با بونه و بنفشه ساییده برین
چرب کرده و کلاسی آمیخته حوالی گردن و حلقوم و قفا خا و نمایند و اما استعمال غره اگر بدن و عروق گردن و زیر زبان محتلی باشند تا تنقیه نقصان
استلا جائز نیست زیرا که غره باید که بچری قالدیه و آن درم و قبض عصر نماید و از آن در زیاد کرد و آن مواد را زیاده جذب کند و قانون در غره
که دوا سی قالدیه مثل رب جوز طیب بشریت ملطف شش بچین آمیزند تا که قوت قالدیه را بسوی داخل رسانند و اگر در عظیم باشد اودیه لینه بسکون
مخلوط سازند مثل شیر تازه گرم کرده و شربت بنفشه و در جمیع انواع خلق اول غره بچری کنند که در آن قبض و تسکین درم باشد شربت خروب
و شربت جوز تر و آب غن الشعلب مانند آن و یا عذس مقشر گل سرخ طبا شیر گلنار ساق در آب جو شاییده غره کنند و یا گل سرخ صندل و فلفل کوفته
در آب غن الشعلب یا آب کشیده تر جو شاییده صاف نموده شربت قوت داخل کرده غره نمایند و حی که در علاج کلی که مشهور است در این همه
تدبیر در روز اول بکار برند و در دوم در آب کشیده سبوس یا آب غن الشعلب سبوس گل سرخ و اصل السوسن جو شاییده صاف نموده غره سازند و در روز

ازین تدبیر اندک بلع ممکن گردد و طبع را به خیر خیار شیرین بهشت تولد کفایت ترنجبین هر یک چهار تولد و شیرین بهشت هفت تولد در عرق مکوه نیم آنرا با آب بهمان کوه
 شربت آلو سبیل پنج تولد روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده فردا در وقت شام غذا مارا عدس و بنوماش دهند و بعد سه ساعت از غذا
 غرغره آب کبکبجین سه باره و شربت آوت مسیاه هر یک سه تولد بگللاب و عرق مکوه هر یک با آنرا کشند و بعد تلخین طبع روز دیگر شیرین خیارین منفرد و کاسنی
 هر یک نه ماشه لعاب بیدانه سه ماشه در گللاب پنج تولد و عرق مکوه نه تولد برآورده شربت بنفشه سه تولد تخم ریحان و اسپغول هر یک سه ماشه یا شیرین
 بنوشند و همین منطه سه چهار روز دیگر از نماینده تا تنقیه تمام حاصل شود پس اسفناخ و کشنیز سبز در عدس بنوماش انداخته بنان تنک دهند و اگر
 ازین علاج ورم تحلیل نگردد و طبع نکشاید صفت معتدل علونجان یکار بر بند و شیشه حجامت بر مهره دوم از مهرای گردن نهاده چیزی رقیق مثل حریره
 سبوس گندم بروغن بادام بخیه بر نهات شیرین ساخته و یا اسش جو بنوشانند و مجله بدن جانناوه دارند تا بلع ممکن گردد

علاج خنق صفراوی

همه تدابیر از فصد و تنقیه و تبرید و غرغره و ضماد و غیره که در رموی مذکور شد بعمل آرند و ایضا تلخین طبیعت به طبع بلع و آلهی علونجان و شربت در
 سنائی یا نقوع فو که خیار شیرین و شیرین بهشت آینه بنایند و بعد از تنقیه اند را به طبع کشنیز مکوه صندل سفید سماق عدس سبک که یک تولد و رب آوت
 سه تولد و شیرین تخم کابو و تخم کاسنی و مانند آن غرغره کنند و یا سماق را در گللاب جو شانیده صاف نموده غرغره نمایند و یا صفت بلعاب اسپغول یا آب
 کشنیز تر آینه غرغره سازند و یا از عدس دو تولد بزرگ شش ماشه غنیمت الشعلب که از چوبست میخیلان پوست انار و لایق بکنام هر یک تولد جو شانه
 لعاب اسپغول هفت ماشه رب آوت دو تولد آب برگ آوت پنج تولد اضافه نموده غرغره کنند خواه که آنرا یک تولد شیرین تخم کابو نه ماشه بنشیند و غرغره و آب
 برگ حاض بسیار مفید است و بعد از روز دوم و سوم چیزی بای تحلیل که در رموی گذشت غرغره کنند درین قسم حاجت تحلیل کمرست و تبرید بیشتر مطلق
 اندا در غرغره آن استعمال کافور سوده معمول است و کذا آتش سیدن مار الشیر و لعاب اسپغول و آب بیدانه و شیر خرفه با شربت نیلوفر فنج تمام
 دارد و چون مرض بانه تارسد سبوس گندم در آب جو شانیده صاف نموده منفر خیار شیرین حل کرده غرغره نمایند و اگر ماده کم باشد برای جذب او ضماد با کافور
 مانند زفت و نظرون و سرکه و خردل مسدای بری بر خارج خلق گذارند و از او دریه جاذبه غیر حاده که اکثر بعمل آمده اینست که فوک خشکی گرفته سرو پای او
 قطع کنند و شکم او شکافته آرایش در در که گرم گرم بگازیزد و بنزد و بهتر آنست که برای جذب ماده مجمه بزرگ نهند و بقول شیخ بیشتر قصد
 درین قسم مصروف به تبرید مع قبض باشد و گاهی استعمال میکنند لطوخت و گاهی غرغرات و نفوخت و بنورات و غرغره بسنجین و آب سرکه غنیمت
 در اول علت و کذا رب آوت خصوصاً آوت بری خالص فی شرک و عمل در ابتدا بقول بعضی مانند عصا سماق و غوره هر دو خشک و کلهار آوت و بعد
 و در آن عمل داخل کرده باشند و همچنین غرغره بلعین قسب بلع و یا بلع سماق بعقید غنیمت و آلهی از آن عصا به جوز طری است و آن از افضل ادویه
 این اورام است و عصا به گل سرخ تازه و رب خشکاش چون مخلوط بقول بعضی نمایند و یا بنفع بود در ابتدا و قویتر از آن طبع آس و بلور و سماق و آب
 کشنیز تازه و آب پوست گردگان تازه و آب آس و آبیکه در آن عدس با پوست جو شانیده با شعله و آب به قابض در عروق را شیرین صفت است
 و شرب بانی نیز با نخ اصیده مفید و نفوذ از تخم گل و سماق و کلهار مساوی و اندکی کافور ساخته در طبق و مند و عصا رات بقول باره غلظت پیچری که در
 اندکی قبض باشد و عصا به عصی الراعی و عصا به غنیمت الشعلب و عصا به شاخای گرم و سماق آن مخصوص خنق صفراوی است صما حبب صلا صله
 و جاری در ریح و ریح گویند که علاج خنق صفراوی همچون علاج رموی باشد و غیره نمایند باز یاری تبرید و درین نوع بحالات کمر حاجت یافته و شام
 نقوع شمش و شربت انار یا آب انارین باشد که در ترنجبین بنایت نافه است و همچنین شیرین تخم خرفه بیشتر خنکاش و لعاب بیدانه بیشتر بنفشه که
 مار القرح و کذا لعاب اسپغول و آب تربوز و تلخین طبیعت سار الفواکه نمایند و اگر بلع دشوار باشد حقه که در رموی گذشت بعمل آرند و غرغره رب آوت
 و شربت غنیمت و یا آب پارتنگ تنها و یا آب کابو و خیار کاسنی مفید و کذا غرغره آب کشنیز و لعاب اسپغول که منفر خیار شیرین در آن مالیده باشند

دریا شکر نیز سفید و بیدار و در طبیب داده از منصف سودا و تقیه آن بمسبل سودا و حبس افتیمون نمایند و یا حقه کنند با این نوع ششای یکی پنج درم قند و دیون
 دقیق تر به سفید هر که درام دو درم غنابستان از شیر زرد هر که درام ده دانه موز منقی ده درم اکلیل الملک یک کف با دیان مرزنجوش هر که درام دو درم
 به درام سه درم طل آب بپزند تا بنصف رسد مغز فلوس چهار شنبه یا زده درم آب گامه ده درم روغن زیت روغن یا همین هر که درام ده درم بوره ارمنی نیم درم
 شحم خنظل ربع درم اضافه نموده بکار برند و در شش حای اصل السوس سه درم بابونه شبت هر واحد یک کف حلیه ده درم زیاده است و گویند که این شحم
 به حقه متوسط یا بطبع افتیمون و یا برنج فقیر نمایند و در حمام داخل کنند و از طریق صغیر خورده بالا کشین عرق شامه عرق غناب الملک به نوشند و غرغ
 غناب الملک کوکبا کشنده خشک شحم گمان هر یک چهار شنبه جو شاییده صاف نموده جفتش یکی شش با شسته سودا پاشیده بکار برند و یا تخم کرب
 و مروکتان و اکلیل و تاج خروس و کده هر یک یکتول بارب جوز چار تول غرغره نمایند و یا بشیر و انجیر و تخم مرو غرغره نمایند یا مغز فلوس چهار شنبه
 در بشیر حل کرده و یا موز و انجیر و حلیه جو شاییده غرغره کنند و یا بطبع شبت و نام و کذا بمری و بطبع انجیر و بارب جوز که لعاب حلیه و مغز فلوس چهار شنبه
 در آن حل کرده باشند و یا بحلاب گرم و یا العسل و یا بطبع اکلیل الملک شحم گمان و بابونه و حلیه و یا بشیر تازه که انجیر در آن جو شاییده باشد
 غرغره نمایند و بهترین تلای غرغره و لطف از داخل و خارج بد و یا الحار است و دو و یا الحار طیف محلول سار العسل نیز نافع و حلیه و تخم گمان و صناد
 سازند و یا بابونه شبت زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن زیتون و یا کس نمیکرد بر خارج ورم بندند ورم صلب و الفنج و بد و یا حلیه و تخم گمان و شبت
 و بابونه و برگ کرب و تخم آن و مرزنجوش کوفته به حقه روغن زیتون و یا کس پید بگذاخته آمیخته بر خارج خلق طلا کنند و گویند برای ورم که بصلاست رسد و شیر
 حلیه در آبیکه فلوس چهار شنبه مالیده باشند جو شاییده و صاف نموده اندکی خمیر اضافه کرده غرغره نمایند و یا عسل منقشر فوس نمهندی منقشر گل سرخ
 تخم مرو جو شاییده صاف نموده رب السوس اضافه کرده غرغره کنند و اگر زیتون حلیه هر یک پنج درم انجیر زرد غنابستان و مرزنجوش هر یک یک درم
 بودینه مرزنجوش صغیر هر یک یک درم در در طل آب جو شاییده و قتیکه یک طل با مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده سه درم رب انار شیرین داخل
 نموده غرغره سازند برای ورم خلق و قتیکه مائل بصلاست باشد نافع است و صناد نقل در لعاب همین صائم حل کرده و غرغره نمایند و یا در آب حل کرده
 ربع آن روغن بنفشه افزوده نافع ورم صلب است و دیگر طلایه و اضده حلاله انچه در سلطان و خنار بیاید بحمل آرند و غذا مار الشیر بشیر شبت بنفشه
 در روغن با دام شیرین و بر شیر از کلام و فریاد و بر شبت خوابیدن و اغذیه مژگ سودا نمایند

علاج دوشه

گویند کسی که شبت تشنه بنمید و صبح نهار آب بنوشد اکثر این مرض افتد و همچنین کسی را که گریه آید و خود را نگا دارد و با لجمه از قصد و
 و غرغره بنوعی که در خنق رموی و صفراوی گذشت بعمل آرند و گویند که تا حصول الفنج گاهی صد کنند و ده درم یا پنج درم حسب حال خون گیرند
 و گاهی بلین سار الفوا که یا مطبوخ یا نقوع او نمایند تا مع بقای قوت مقصود حاصل گردد و گویند که پوست بلبله زرد جو شاییده بدان غرغره کرده
 نافع است کسی را که چون آب خورد از بینی او براید و ایضا گویند که غرغره آب انار و سرکه تند و یا آب سماق و یا بر لب قوت و آب کشنده تازه و برگ غناب
 و عدس فلوس چهار شنبه نمایند و اگر مطلقا چیزی از گل و زرد و زرد و مجر بر هر دو و تخم گذارند و زرد نکند تا قدری گل بکشد و یا بلع چیزی بنمید آید
 و بعد تحقیق کامل اگر مول بجای تر نفس شدت اشتقاق گردد و ضادات جاز که ماده را از داخل خارج جذب کند مانند بوره و قسط و جنید و سیر
 و کبریت بر خارج خلق استعمال نمایند و گویند که طلا مارا جاموش و کتا آب پیاز و کذا قطر آن و کذا نوشادر محلول آب و غرغره و مویاکی و بطبع کس
 در رب قوت و شرب و غرغره چهار شنبه و صناد و ششاش ساییده جو شاییده بعد خلق در اس بر یا فوخ نیز نافع است و در صاخره او قوتل نمایند از این قوت
 خنق است و چون از روز چهارم گذشت امید الفجا است باید که بشیر تازه و لعاب تخم مرو و خمیر غرغره نمایند و چون ورم تحلیل یافت و خلق شاد
 و بلع آسان شد باید که هر چه آب نقوع ششمش بنجابه ورم گاهی باشک و گاهی با برنجینی یا بشیر ششت ده درم بیاشامند و باید که نگارند که طبیعت

مختص باشد و غذا را بشیر و روغن بادام شیرین و روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندکی
 بنابر بقای قوت و تبیین طبیعت بجهت تبیین لطیفه مطلقه حرارت بعد معاودت فصد روز دوم غرغره بماء الشیرین و اگر قدرت غرغره نبود بخلق با آب
 در خلق بعد مساک سر و میلان و بسوی خلف ناف بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود غرغره بماء الشیرین و شربت خشخاش و یا بر ب غرغره در وقت
 درام نمایند پس هرگاه مرض نقصان پذیرد و امکان تکلم خفی حاصل شود و قوت باقی بود فصد مرتبه سوم نمایند و در اخراج خون اسراف نکنند
 و غرغره مذکور بکار برند و چون دهن بکشد و در خلق او بماء الشیرین سه ساعت اندک اندک فرو رود و هنگامی که بماء الشیرین زنده او در گذرد غرغره تمام
 و آنچه درین علت بعد انقضا طریقت و امکان غرغره استعمال کرده میشود آب برگ غناب آب بند و آب و لعاب بز قطونا است که همه را در هم نموده
 در آن شب و روز تا ایام نصف غرغره کنند و بنوشند که این دو احسن تاثیر درین مرض است و در آخر علت غرغره بشربت انار که آب او مع حرمت کوفته
 گرفته باشند و اندک نوشاد و میخه بمل ارند و چون ام صعب گردد و مرض از چهار روز بگذرد و از خلق و مری چیزی فرو رود باید که مریض را بنشیند
 بخوابانند در خانه سرد و دهن او بکشد و در موضع دارد و خنک از پستان خود در دهن او بشیر بدوشد اگر سرفه نکند و این امر بران مشوار نباشد بروی دهن
 که علت او زائل گردد و امید صحت است و چون دهن او برگرداند که حرکت دهند تا بتدریج از گلوئی او فرو رود پس کمساعت او را حلت و راحت دهند
 بعد راست بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس او اگر تنفس از بینی تنها نماید و نتواند که از دهان نفس کشد باید که او را فصد نمایند چند دفع و بر خلق او از خارج
 ضما و قیر و طی روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهر جلد جذب نمایند و گذشتن خرقة در روغن بابونه و روغن زیت آلوده و بر خلق نیز
 لیکن روغن گل مناسب نیست زیرا که گاه روغن بسوی داخل می نماید و بر حیل که ممکن بود ماده را بسوی خارج جلد و خلایق جهت جذب کنند و اگر
 قوت باقی و نفس نیک و قوی باشد باکی نیست که حقه نمایند و در مرتبه دایسه مرتبه حقه کنید از ماء الشیرین و آب پخته روغن بسوی و غلظی روغن گل در
 بنفشه و اندک بوق و شکر سفید بقدر مناسب مخلوط و اگر این تدبیر نیز سودی نبخشند و در خلق او چیزی فرو رود و مرض از چهار روز گذشته باشد
 مریض را بر خرقة بلند بنشانند و سر او را راست مستقیم بدارند و دهن مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر او فرو نموده و گدازشته سر او را
 بسوی خلق مائل سازند که بدین تدبیر اندک خلق او کشاده میگردد پس ماء الشیرین قوی که در آن راج وزن او و لعاب بز قطونا و اندکی شکر باشد نیکو
 و یا بکوزه لوله داری که لوله آن نزدیک لاله او برسد مخلوط او بریزند و حلیل اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی مخلوط او داخل شود و اندکاشی در قوت و تقوی
 در نفس او بهم رسد و اگر این فرو رود و آب مخلوط او فرو رود و زمان خشک را در آب بنجیسانند تا آنکه آب قوت آنرا اخذ کنند و بر عه جرحه از آن دایم بخورند
 تا حفظ قوت او نماید و اگر این تدبیر نیز سودی نبخشند و مطلق چیزی در خلق او فرو رود و درم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و اکل بدوام
 یا قبیح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین علت بعضی او را اکل گذاشتن میجو میان کتفین تحت شمشیر مشروط سابقین گذارشتن میجو بران هر روز و
 باز و هر روز غسل ساق پا برای جذب ماده بخلاف جهت ام نموده اند ایضا طبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود و او را غرغره بکشد
 سگی که استخوان پاچه و فقرات گردن خورانیده بود و چند دفع از نمودم و درم او تخلیل یافت و باید که سگ را بسته سه روز متوالی چیزی دیگر با خود نخورد
 سواهی استخوان پاچه و رقبه گوشتند که مقید است نه سر گین سگی که گوشت سباع و دو آب خورده باشد که ملک است و از سر گین سگ مذکور قند
 گرفته در رب قوت و یا رب جوز و یا هر دو با هم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتواند که غرغره نماید در خلق او بریزند زیرا که چون آن دو اطراف خرقة و
 مریض برسد قوت دافعه جهت اذیت آن بمقاومت دفع آن در اید و قیام غرغره گردد و لیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال نمایند که سبب
 تحریک قوت خوف هلاکت است بلکه بکارند مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبه دیگر برقی و در آن استعمال نمایند که این دو تا
 نیک دارد و فعل این از قبیل خواص است و نیز گفته دیدم که ابو ماهر بن هنگام صعوبت مرض آب عصی الراعی و آب برگ بز قطونا و آب برگ باز تنگ و آب
 بنفشه و آب برگ خبازی و آب برگ خلمی تازه گرفته و همه را یکی باندکی نوشاد و جوش داده و قدری سر گین سگ که در مقدار نوشاد باشد آمیخته و صاف نموده

بارب قوت و عصاره سنوس منروج نموده غرغره کشانید بهر نحو و بهر حال که مخلوق مرخص رسید صحت یافت و این از اندام آخر این مرض است و نسبت
که ضما و کک محلول باب سبب شیرین و کلاب بر معده مرخص با غث تقویت آن عدم حدوث غشی از فرط جوع گردد و بعضی احوال تجویز استعمال فضله
السنان نموده اند و جالبینوس این را انکار نموده بحجت شدت بخت آن

علاج خنثاق

جمیع اطباء اجماع نموده اند بآنکه علاج جنس فصد است و جنین این سخاکی گفته اگر فصد نمایند دفعه می میرد بحجت ضعف و اختناق و اگر ترک نمایند فصد را
نیز می میرد بخنثاق و طبری نیز مصدق قول جنین است و میگوید که بهتر آنست که اسهال فرمایند اگر از ابتداء این علالت بمقدار دو ساعت گذشت باشد
و علاج آن علاج فصد است و بعضی اطباء تجویز فصد درگ زیر زبان در ساعتی که این علالت بهم رسیده نموده اند و والد حکیم علوی خانی شخصی را در روز او
از مرض فصد سر و نموده و امر او صعب گردید بحدیکه نصف شب آن نزدیک بقطع نفس اشراق بموت از خنثاق گردید و در آن حال فصد درگ
زیر زبان امر نمودند و بعد فصد جنض یکی را در آب بازنگ حل کرده قطره در حلق او ساعت بساعت تا صبح چکانیدند و قریب بچاشت آنروز
بار الشیر قیق ببارگ بازنگ عدد من مقشر مطبوخ اندک اندک در حلق او مقدار دو مثقال هر ساعت می ریختند و اول شب نیز این را مرتب ساخته
در حلق تر میخندند بعضی عوارض آن تشکین یافت پس سائزید بیزجر العمل آوردند شفا یافت و دیگری را خنثاق بهم رسیده بود و چند اهلها بفضله قیال
یا فصد درگ زیر زبان او امر نمودند و از جنض سائز عوارض او در یافتند که اگر او را فصد نمایند در همان ساعت بمیرد از اینجاست که فصد نمودند و در
شیر تازه دو سفیده سفیده رقیق بیضه مرغ و لعاب بیدانه و قدری سرگین سفید سگ حل نموده چند قطره در حلق او چکانیدند و بعد بچاشت چاشت
باز چکانیدند و همچنین تا صبح نمودند وقت اشراق درم او منفتح گردید و هرک از آن برآمد و نبات یافت با جمله دار فصد در آن حالت و جمیع عمل کل خطا
و فای قوت است که اگر قوت قوی باشد و باخراج خون و فائید فصد واجب است و اگر وفائید و واجب است که آن را در حد در حد

علاج خنثاق کلی

که خنثاق حادث از درم عضلات داخل حلق یا زوال فقره فقرات گردن است و این بدترین اقسام خنثاق است در اکثر قبل از چهارم روز از مالک میسازد
از اینجاست که گفته اند بهتر آنست که بعد از چهارم روز فصد و مسهل و حقه لعل آرند و فصد درگ زیر زبان بعد فصد عام درین نوع نافه تر است در اکثر
نکند باجمعه در صورت درم عضلات حسب تنقیه از فصد و حقه و دیگر تدابیر بدستور یک در اقسام سابق مذکور شد لعل آرند و در جذب ماده بسوی خارج
بوضع اندوده جاذب مجامع زیر قریب مبالغه نمایند و الاضا حجت جذب ماده با سفل مجامع بشهر طبر ساقین گذارند و در حلق طبیعت بختنه که در دوزخ بکار
نمایند و اگر قوت و فائید فصد حجت قطع مواد بکار برند و اگر ممکن بود درم را بمیل نمان بشفاف در در حالت زوال فقرات اول از آنکه سبب کنند
مثلا اگر سبب زوال ضربه یا سقط یا درم یا تشنج استلانی یا ماده حادث باشد بزودی فصد نمایند و مسهل و حقه لعل آرند و در دوزخ یا تشنج بکار برند
و اگر مشابه واجب کند بدو طرف گردن حجامت کنند و جایکه ریج غلیظ و رطوبت مزلقه سبب زوال فقره باشد مسهل بلغم کفایت کند
و حاجت فصد نبود مگر ضرورت و آنجا تشنج یا بسبب باعث آن بود اصلاح پذیر نبود و بعد از آنکه سبب فقره را اگر ممکن باشد با فاضال
در حلق و غمر موضع بر فوق یا بحسب نفس یا بکذا شستن ضما و قابض جاذب بر فقره گردن مثل صبر و منغات و مر و اقا و سیرش منروج بلعاب
بزر قطره یا با زو پو است انار قرطاس زاج اساکفه در سریش که اخته آمیخته بر خرقه طلا نموده گذارند تا آنکه فقره را بکشد و بموضع خود در نماید و اگر بعد
از فقره با گشت یا با کک مخصوص این کار است این ضما و نمایند از این همان هیئت محفوظ دارد و بهتر آنست که بهرست یا اگر حرکت ندهند و بر ضما
او بر قابضه و لازمه اقمه صا کنند و شنا خبر این موضع نهادن و بزور یکیدن نیز انجذاب فقره میکند و بر نفس و بلع یاری میدهد و اگر در زوال فقراتی
مرض از چهارم روز گذشته باشد و چیزی در گلو فرو رود و دست و پا بیلیل را خد بر هم رسد و حس او باطل گردد امید خلاصی بر این مرض نیست

لیکن گردن او کج ماند و التفات بچپ و راست دشوار باشد پس ستر آنست که بعد از چهارم روز که فصد و حقنه کرده باشند غرغره بر ب سبب در غرغره
 و رب پوست گردگان تازه و شربت قوت مجموع و یا آنچه بهم رسد استعمال کنند و اگر ممکن باشد قوت قوی بود باز فصد را حقیقان بقتنه کنند تا
 و اقتضای شرب با شیر یا حسود یا طعام تا قوت در وضع بهم رسد و علقا قوت آن ندال الم است و در اطفال نیز فقره زلاله با ذوال الضحیح در خلق بکشد
 و یا بضماد کور نمایند و طبری گفته که فقره گردن طفلی بچاشده قابله قطعه از جلد که در آن قیر بود و بدان آلوده با قتاب گذاشت تا گرم شد و قیر آن بکشد
 اگر گرم بر گردن او چسباند چون خشک گردید فقره او بجای خود آمد و بعضی متاخرین می نویسند که این لزوق بصاحب که از شیر بجعل آمده بسیار فایده
 شده و بیکم اکثر علاج و بجز از فصد و غرغره و غیره علاج این نوع است شش که سبب خناق ورم باز و آل فقره نباشد بلکه بسبب ستر خای
 عضله خنجره یا پیوست عضله داخل خنجره یا ورم دریم متولد در ریه و فضای سینه و یا گرم معده و امعاء یا انجماد شیر در معده یا انجماد خون در معده
 و امعاء قیق و غیره و یا خوردن اشیای خائنه و سمیه و یا استعمال متواتر عارض شود علاج بهر از آن سبب است بدینچه در مقام هر یک مسطور گردد
 و آنچه از کثرت استعمال بود شربت لیمو و نارنج دهند و ایضا در بینی آب نارین شربت بنفشه یا مارالشعیر شربت بنفشه و روغن بادام دهند
 و دوا خنقی و شیر جامه تنقیه معده از دوا خنقی خائنه و شیر جامه ضرورت و اگر از احتیاج استغفار معادله مثل حیض فحش خون بواسیر باشد در اول فصد صاف
 و حجامت باشد بر ساقین و فخذین نمایند و مطبوخ مشکط المشیع یا پوست خیارشور دهند و در ثانی ضماده طلیه و تورات مفتحه که در بواسیر مذکور شد بجعل آید

اورام خارج خلق

گاه باشد که آس بیرون گلو افتد از یک جانب یا هر دو و بیشتر اطفال را عارض گردد و ماده آن در اکثر بطنی بود و گاهی دموئی بود اگر رنگ او بهر گاه
 و در دم بود بطنی باشد و اگر رنگ او اکنی بسرخ و یا در زریاده و تب بود دموئی باشد و فرق درین ورم و در زریاده که بگلو عارض شود آنست که آن
 ورم و با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید که هرگاه ورم خارج خلق عارض شود باید که تدبیرش بحلاج اورام ظاهر نمایند بحلاج دردمو
 فصد سر و کتد از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زرد و یا حجامت قفا بجعل آید و آب بهدانه شیر غناب شیر تخم کامو در عرق غناب الثعلب نه تولد غرق
 شایسته پنج توله برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و جدا گیر و رسوت آب کشنیر سبز یا آب غناب الثعلب سبز یا کلاب یا سرکه ساییده ضماد کنند
 و یا تبرید لعاب بهدانه دهند و ضماد گل ارمنی آرد جو در آب کشنیر سبز نمایند و اگر بسبب جوش خون در آخر فصل بهیج از حرارت لطیف ماده سیلان
 بر گلو و گوش افتد و در دشت باشد و بلع لعاب بسبب شخا که گلو دشوار گردد و در فصد سر و زانو مثل و توقف نکند و تبرید لعاب بهدانه شیر غناب
 شیر کشنیر خشک شیر کامو عرق گاوزبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاکی داخل کرده دهند و طلای نر و آب کشنیر سبز ساییده بالای گلو طلای
 و یا عود و جد و اجض صندل سرخ گل ارمنی مسادی آب غناب الثعلب سبز یا کشنیر سبز ورم گلو ضما و کنند و برای تجاله غرغره لعاب سبز
 و آب کشنیر سبز آب برگ حنا و شیر کامو آب سوده نمایند و برای درد گوش شایف اما میثا یا صا و آب غناب الثعلب سبز سوده در گوش بچکانند
 و وقت شام لعاب بهدانه عرق شایسته عرق نیلوفر عرق گاوزبان عرق غناب الثعلب شربت نیلوفر خاکی دهند و اگر ورم خارج گلو زحمت
 مثل دانه باشد غناب شایسته عرق شایسته جو شایسته شیر کامو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و موم را بر روغن گل که اخته مرد است
 رسوت سفید اب کاشغری سوده شیر مخم که در مزوج نموده مثل مرهم ساخته بر گلو گذارند و یا اصل السوس بنفشه تخم خطمی خیاری کوفته جو شایسته
 نبات سفید داخل نموده بهدند و ضماد و آب غناب الثعلب تازه سوده نمایند و یا غناب گل بنفشه شایسته جو شایسته شیر تخم خیاری شیر
 تخم کامو شربت بنفشه خاکی داخل کرده بنوشند و یا گل سرخ گل بنفشه در عرق شایسته جو شایسته شربت نیلوفر داخل نموده خاکی شایسته بیاشاند
 و در آس گلو و زبان غناب بنفشه غناب الثعلب شایسته صاف نموده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و مغز فلوس در عرق بادیان
 حل کرده نیک گرم بر گلو طلا نمایند غذا را خشک یا شکر یا آب یا آش جو اگر ورم تخفیف نشود و اکل و شرب متعذر گردد و در گوش نیز باشد

در اقسامی که در وقت بلوغ متناهی گردد تشخیص اقسام مذکور به حال کنند که اگر آثار نزله یافته شود پیش همان باشد والا از رنگ لهماة و ذائقه و طعم و بوی و دیگر علامات به ستوری استلال نمایند که در اقسام خنق مسطور شد و ایضا معالجه او قریب بعلاج خنق است در اینجا نیز علاج هر نوع از اقسام او مسطور شد و در ابتدا ای نوعی ورم علاج پس بطونفات بر فک کنند و بهر طریقی استعمال نمایند که مسلوب باگشت در خور وقت آن بساست که مودی بضرر گردد و ورم عظیم او که تلیل الالتهاب بود بر آن ادویه غرض استعمال نمایند و ورم ملتصق آنچه شدید التبرید بود مثل آب غلبه و زرد و در وگل سرخ صالح است و این هر دو در ورا فعل قوی است و آنچه درین باب قویتر است لطیف صمغ عربی و کثیر او از روت و نشاسته است و ایضا گلنار در و جز و شب بمانی یکجور و کوفته و بجزیره در قاشقی که سر او در عرض مقطوع باشد استعمال نمایند و گاهی در آن عفران نیم جزو کا فور ربع جزو زباده کرده بطور لطیف استعمال میکنند و ایضا ما زو در سرکه سوده بهر لطیف کنند و همچنین آب انار ترش قابض و ایضا شادنج و طباشیر و گل مختوم و گل ارمنی و رب غوره و غمر شکوکه مصری و شب بمانی و در استعمال کنند و عصا را انار شیرین مع پوست او باشد و زن آن غسل بقوام غلیظ آورده لطیف جید است و باید که مع تغیر غرقو بعضی اداست غرغره بایکیم نمایند که بعد از این فعل قوی بعضی در آن تبلین او میشود و منع تصلیب فی بعضی می نماید و اگر قوی بعضی صلاست یا انحصار موم پیدا کنند در آن لعاب صمغ و کثیر و نشاسته و از روت و تخم خطمی آب سبوس گندم و جو استعمال کنند یا گل سرخ و سماق بسوس در غسل بقوام از روت خارج آنچه محفوف و قابض باشد مثل مال و و شب بمانی بعمل آرند و در وانی نوع در جمیع اوقات و احوال شب بمانی سه جزو زرد و در و جزو قسط یکجور است ضماد او بهر استعمال کنند لهماة را بر دارد و طلائی آبار مع پوست تخم در غسل بقوام آورده نیز نافع است و ایضا شب بمانی یکیم جزو نو شاد و یکیم جزو مال و و و ثلث جزو زجاج سه جزو و چون ورم لهماة با نهار یا قریب او بود هر نوع که باشد با و دیان مرده سعد و عفران و مانند آن در و شیشعان خاصه و فقلاد و خرد و عود و بلسان اشنة بطور لطیف و غرغره استعمال نمایند و خصوصاً چون غرغره لطیف به سوسین زرد و در مع غسل استعمال آرند و در هر وقت روغن بادام در گوش چکانیدن نافع و اگر ورم لهماة در ورا جمع گردد و مطبوعات که در خنق گذشت استعمال نمایند پس اگر وجع دوام کند و ساکن نشود معاودت اسمال کنند و اگر این کفایت نکند ادویه قوی تحلیل مثل عصا را قشال و کبریت و نظرون سرخ و قنطاریون کوفته بصصل سرشته بر آن بمالند و تنهار در آن نگاه دارند و اگر در و صلب گردد و و بطول انجام بر آن حلیت محلول در غسل مالند و یا شب بمانی حلیت نوشادر مساوی ساییده به چوب میل بر لهماة گذارند و اگر از این و آنچه پیشین غرغره کنند جابج و اگر این دو اخص نیست پس اگر اصل السوسین شایسته میخچ آمیخته در وین گیرند و جالینوس فو لیس گویند که تعلیق حلیت دو اوقیه عراقی در و کلو بر ورم لهماة و غیره و بقول و یسقورید و تعلیق اینغ ذنب السوسین در لهماة نافع و انطاک گفته که کثرت مسواک خوب از آن باعث ورم لهماة و بشور نیست

علاج ورم دموی لهماة

در پیش یافتن و لهماة دموی خنق دموی نماید و فصد سر و در اگر مانعی باشد حجامت نقره و میان هر دو شانه کنند و بعد از آن تنقیه منقوع فواک یا بطریقی آن استعمال مسکنات حرارت خون از اثره مثل شربت قناب قوت و ریاس سبب بخوش بلعاب بهداده و آب بول و شیرین تخم کاه و موز تخم کدو و غیره و قوی بلعاب بحسب حاجت و غذا را لشعیر و شربت غناب مفر و عدس و ماش یا برنج و کدو و برگ خرفه و کاه و هوه و هفاناخ و خجاری مطیبت و روغن بادام و اطریه و استعمال غرغره و زور و رات و نفوخات را دعه در ابتدا مثل آب رب توت یا ریاس یا بگلابل و اندکی سرکه نیگرم و یا آب یا رنگ و آب گل سرخ کوفته افزوده و یا آب غلبه و آب کشندیز سبک در آن سماق مالیده یا جوشانیده یا شسته غرغره سازند و برگ ببول یا عرقان جوش داده بدان غرغره کردن و یا باغ و ایضا غرغره یا آب انار ترش یا آب خرفه و یا آبیکه در آن سماق یا پوست انار یا گل سرخ یا کزنجار یا آقا قیاس جوشانیده باشند مفید است و یا بگلابل که در آن گل سرخ و پوست انار و مال و سماق و عدس و حب السوسین جوشانیده باشند غرغره کنند و در و گل سرخ و صندل و زرد و کاه و گلنار سوده و چوب میل کوچک که در بالا آن بلند باشد نهاده بر لهماة بمالند و نفوخ گل سرخ گلنار را زرد سبک را زجاج صندل سفید سماق شیاق اما شش عدد شش برگ سوس زرد و چوب مساوی نرم سوده یا بنوبه بپزند و اگر داده اندک باشد ادویه شدید القبط استعمال نمایند بلکه غرغره کلاب سرکه یا کچین ساد و مفرج

و یا عدس منقشر گلنا فارسی پوست انار ماز و کزبانچ پوست مغیلان سماق جوشانیده رب نوت داخل کرده غرغره سازند و ماز و کل ملانی را در هر یک
سپاییده بر تارک سر ضام نمایند که در برداشتن ملازه مجرب است و اگر کل نر کور را بر بیان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند و بستر گردد و یا انباشت اقا قیا
گل و دیگران بزر قطونا سریش همه مساوی سوای بزر قطونا سپایده مجموع را بر سر که در این بزر سوو و کشنیر خشک جوشانیده باشند سرشته موی
یا فوخ تراشیده بر آن ضام نمایند که ملازه را بلا شک میکشد و شب بمانی سپایده بشکست و بمحضر لایه مالیدن نیز مفید و یا از مغاث بغدادی و اقا قیا
و گلنا و خطبه و مکوه و جب الاس هر یک نه باشد روغن گل بکنیم توله زردی و سفیدی بیهیضه سنگ پشت سه عدد و اگر نیم رسد عوض آن بیهیضه خشک
گرفته ضام و کشند و از تخم شبت و خطبه و بادیان و صغیر و همین در یاد رنجبویه و مکوه و اسطوخودوس هر یک نه باشد غسل پنج توله غرغره سازند و غرغره غیر
و مری و خردل و آب نمک تند و یا با الجسل و طبع زوفا جهت تقطیع و تحلیل نمایند بعد با ششیای قابضه محفقه منشفه رطوبت مثل شبت بمانی
و موز و بار یک سپایده در آب شحم انار بر آید غرغره کشند و شبت بمانی و شام گوزن سوخته و نوشادر نرم سوخته نقاشی کوچک دنباله ملازه
مالیدن و یا با بنوبه نفوخ کردن نیز مفید است و نفوخ بزر و رو سماق رب السوس صغیر گلنا و عروق الصفر بایله شبت بمانی سوخته در حلق و میدان هم
سوو و معد و بقول مسیح را یک و نوشادر و شبت بمانی سوخته با بنوبه نفوخ کردن و در چوبچیل نهاده ملازه را بر داشتن و قدری ملازه را بآن بطرف تاج
کشیدن و یا در آب ریخ او چسبانیدن نیز نافع و یا پوست انار شیرین گلنا رطبا شیرین هر واحد یک و از و سبز اقا قیا بادیان هر یک نیم جز و کوفته بخت
بر چوبچیل نهاده از آن لبات را بردارند یا در آب انگشت نهاده از آن بردارند و گویند که جوز السوس و شک لاهوری نوشادر سماق ماز و پوست انار
اقا قیا عصاره لیمو شبت بمانی برگ شوس شیاو مامیثا امیران جنض یکی شمر طراف و عروق آن در پنج در دگلنا و اکثر خطاطیف کوفته
صمغ و شام در حلق نفوخ کردن برای سقوط لایه بسیار مجرب است و کذا افضل سفید صمغ هر واحد یک شبت بمانی ماز و سبز هر یک دو مثقال
کوفته بخت بر لایه مستخرجی یا شمشیدن نافع و درج ترکی فشار کنند دم الاخون شیاو مامیثا شیرین با هی فوخل نشاسته بریان زعفران و صلب
عرو و بندی همه مساوی در سفیدی بیهیضه مرغ بر تارک ضام کردن مجرب است و از آنی است و اقا قیا منسول برگ نور یا تخم آن ماز و بریان جنض عرو و صلب عصاره لیمو
اسطوخودوس دال خواش منقشر هر یک دو مثقال شیرین سوو زردی بیهیضه مرغ یک عدد و روغن گل و توله آیمخته ضام و یا فوخ نمودن از مجربات علوی است
و ضام ماز و سبز فشار کنند برگ آس کوفته بخت در سر که سرشته نیز نافع و غرغره عدس منقشر گلنا را کلیل الملک غنبر برگ ضام پوست پلایه زرد جوشانیده
صاف نموده رب جوز آیمخته مفید است و در شیرین دیگر غلب الشلب کشنیر خشک ماز و جنض یکی عوض اکلیل در رب جوز است و انار دانه ترش سماق ماز و مساوی
کوفته در شیر تازه یک شبانه روز تر نموده بعد صاف کرده غرغره ساختن برای ملازه سترخیه و سرفه مزمن در بیاض و آله مروح و ذکائی مفید نوشته و ماز و سبز
گل سرخ گلنا عدس سماق باین بودینه شکر طبر زانم واحد یک و عاقر قرقا قند که با رطبا شیرین هر یک نصف جز و زعفران ربع جز و کوفته بخت در حلق نفوخ کردن
قلا نسبی مفید گفته و نفوخ شیر الملوک و یا شبت بمانی و گلنا هر دو مساوی با یک سوو در حلق و میدان و یا بچوبچیل کوچک سر نهاده بر لایه گذاشتن و کذا انوشا
به دستور عمل آوردن صاحب کل نافع نوشته و بقول شیخ از ادویه چیده برای مالیدن لایه مستخرجی گلنا و شبت و کافور است و برای برداشتن آن
بزر شاد و ماز و نوشادر است و آنچه مجرب است بزر و در عصاره لیمو شبت بمانی مطبوخ در عسل یا ملا است و گویند که ضام و بنک نقطه و عسل و کبش نفوخ و خل سوخته
و شبت و ماز و سماق و کذا بر باد سرباهی صغار غرغره بجا کستر قطعی فارسی و ماز و سماق و کذا بزری سوخته یا فوخ و خل سوخته دالاب کششانه و در تر کرده
پوست انار یا ماز و شبت سماق جوشانیده و کذا بطبع بزر یا شمر مغیلان و کذا بطبع ایرسان نیز نافع است و کبش بنک در آخر مرض عجیب النفع و غیره است
و هر چه در ورم ملانی لایه گذاشت استعمال نمایند و بعضی قالبه یا چیزی قابض مثل خاک دیگران و یا ماز و بر انگشت مالیده و سه روز بهیم ملازه اطفال را بر میدارند
و منی از ششیای با بر رطوب می نمایند بحالت اصلی رجوع میکنند و گاهی از مالیدن متفرق میشود و از آن ریم و فوخ بر می آید و صحت می یابند و حکمای پیشین
که این مرض با اطفال بیشتر افتد و زردی رنگ و ضعف و رقت بر از ویزال لازم آنست و علاج میکنند بوجور زرباد و روغن و بودینه و قاقله و برادر آن

بوج و غفلت و نفخ اسهال و سقوط زعفران و تعطیس نهادن مجرب بر قضا باشد اگر حاجت تنقیه یقیناً بعد از صبح مابعد بلغم و حبس یا بر تنقیه نمایند و گاهی کشتن
مجرب ناری بر نفخ و یا نفخ فایده میکند و هرگاه بوج لامة مسترخیه باریک شود و سر آن غلیظ گردد و بوج تدبیر سودمند بر زفت را در آب گرم گذاشته که گرم غرغره کنند
تا درم نرم شده تحلیل پذیرد و بعد نرمی آن با روغن قابضه مثل عصاره لیمو سبک و باز غرغره کنند و چون لامة از استعمال مسخحات گرم و سرخ گردد
باب برگ عن التکلب و کشیدن بر غرغره نمایند و اگر باریک تر از اول نشود و بوج آن بسیار باریک و سر آن بزرگ مسخحات شکل داده الگو گردد و رنگ آن سفید
باشد و سبب افتادن آن بر غرغره خوف اختناق مریض باشد ناچار مقدار زیادی از آنرا قطع نمایند بطریقیکه در مطلوبات مسطور است لیکن
این عمل بسیار خطرناک است بافتات قوی می انجامد تا خوف هلاکت نباشد مریض آن نشوند

وجع خلق یعنی درد گلو

بدانکه سبب وجع در عضوای که باشد یا سو مزاج است یا تفرق اتصال پس وجع خلق حادث از سو مزاج یا حار مزاج مفرد یا مرکب مادی و سکویا صفراوی
و یا بارد مزاج مفرد یا مرکب بلغمی یا سوداوی باشد و سبب یا از اسباب داخلی از اکول و مشروب و یا از اسباب خارجی مثل گرمی هوا و سردی
بود و مادی مرکب یا سرد باشد و یا غیر سرد یا در داخل عضو و یا مجاور آن و وجع خلق حادث از تفرق اتصال مثل ورم یا بیض یا قروح یا جراح باشد و سبب
او ورم و او جراح خالق در اقسام خناق مسطور شد و اسباب بیض و قروح جدا گانه خواهد شد و آنچه غیر این اسباب است در اینجا ذکر می یابد و آن سو مزاج
ساز و مادی غیر سرد است شیخ میفرماید که گاه عارض میگردد انسان را وجع لازم طولانی تا یک سال یا دو سال در خلق و این بابت بر تخریر فضول در نواحی خلق
طریق تشخیص اسباب این مرض باید که اولاً اسباب خناق و بیض و قروح خلق دریافت نمایند بر صورتیکه در مقام هر یک مسطور است پس پس از آن
که یافته شود سببش همان باشد و اگر آنرا اسباب آنها یافته نشود حال حرارت و برودت لمس خلق و گردن و شدت و خفیت وجع از مریض پرسند پس اگر
لمس حار و وجع شدید بیان نماید سببش سو مزاج حار بود و بعد حال سبک و ثقل خلق و تقدم رسیدن گرمی خوردن و نوشیدن اشیا بی گرمی پرسند اگر سبک
در خلق و تقدم رسیدن مادی گرم یا خوردن و نوشیدن چیزی حار مضر خلق مثل زنجبیل و آبهای گرمی و لطفه و غیر اینها بگوید و با آن بول و براز معتدل
و برودت تسکین یابد از مسخحات ضرر یابد سببش سو مزاج حار ساز و بود و اگر گرمی در خلق بیان کند سببش سو مزاج مادی باشد پس ایقده دهن پرسند
اگر مزه دهن شیرین گوید چشم و چهره سرخ و گرمای رود گردن سرمتلی باشد و وجع ضربانی بود سببش سو مزاج مادی رموی باشد و اگر ذائقه دهن تلخ بگوید
و با آن وجع ناخوش و کثرت عطش و خشکی دهن بود سببش سو مزاج مادی صفراوی باشد و اگر در جواب سوال دل لمس خلق و گردن سرد و در غیر شدید
گویند سببش سو مزاج بارد باشد پس حال سبک و ثقل خلق و تقدم رسیدن سردی خوردن و نوشیدن چیزهای سرد پرسند اگر سبک خلق و تقدم رسیدن مادی
یا خوردن و نوشیدن چیزی سرد مضر خلق بیان نماید و با آن بول و براز معتدل و تسکین مسخحات و تضر از سردات بود سببش سو مزاج بارد ساز باشد و اگر
ثقل در خلق بگوید رنگ چهره گاه کتند ذائقه دهن پرسند پس اگر رنگ سفید باشد و بیغمی یا شوری ذائقه دهن بگوید و با آن کثرت آب دهن و چشم
و دشواری بلع بود سببش سو مزاج مادی بلغمی باشد و اگر رنگ تیره بود و مزه دهن ترش گوید و با آن خشکی دهن حالتی شبیه به تپد باشد سببش سو مزاج
مادی سوداوی بود و اگر با وجود آنرا غلیظه خلطی علامات نزله نیز موجود باشد سببش نزله باشد و اگر علامات نزله نباشد و تقدم آریوست خارجی مثل غبار
و دخان و یا داخلی از تناول اکول و مشروب مجففت یا بس مضر خلق ظاهر گردد سببش بیوست خلق باشد و بداند که هر چند علامات و معالجات وجع خلق
مثل اقسام خناق است و از این جهت اکثر اهل با وجع خلق را علته ذکر نموده اند لیکن تبعیت بعضی برای فوائد زائد اینجا مسطور شده **علاج**
بقول شیخ درد خلق از سبب که باشد ترک کلام در آن اولی است و مقوله بعضی اسانده است که اگر وجع خلق از اینجاست یا از آنست خرابا باشد درین هر دو حجت
و قصد ممنوع است نباید کرد و در در گلو نری زلویا حجت عوض قصد عمل از آنجا بلکه اگر از حرارت ساده باشد از آنکه سبب و تعدیل مزاج نمایند و با شرب غرغره
و اغذیه و اطلیه سرد که در خناق و او ورم و زیتین و لامة حار مسطور شد و اگر از غلیظه خون یا فساد آن باشد قصد قیض و تلبیس طبیعت بیمار الفواکه و غرغره در ابتدا

باب کشیدن آب عوج سبک بخین و بعد سه روز بغیر فلوس در شیر زایلیده نمایند و آلتها عذاب پنج و ده بدرانه چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند
و لعاب سبک بخول بکند آب کشیدن سبزه و ام رب توت دو توله داخل کرده صبح و شام غرغره نمایند و در وجع خلق و بلع مشکل حجامت قفا نمایند و عون
تا با آوار گیرند و لعاب بدهانه عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند بعد خطمی خبازی عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در سبب صیداب
مجموعی بچسبانند و در وجع خلق که قریب لوزین باشد عذاب بعرق شاهتره مالیده شیره تخم کاهو نبات خاکشی داخل کرده بنوشند و فصد با سلیق خون
یک نیم با بگیرند و عنب الثعلب کشیدن خشک کوکنار عدس در دست هر یک شش ماشه جوشانیده غرغره نمایند چون اندکی باقی ماند حجامت قفا نمایند
و غرغره لعاب سبک بخول بکند آب کشیدن سبزه توکه کنند و حنظل یکی چهار ماشه سوده ضماد نمایند و بقول جالینوس غرغره آب عنب الثعلب که در آن مغز
خیار شنبه مالیده باشند نیز برای وجع خلق نافع و قولان باب کاسنی یا آب کشیدن سبزه غرغره و ضماد و وجع خلق را مجرب سویدی است در یاد توت غرغره
بدستور مجرب و خطمی شربا و ضماد و غرغره و کد اغرغره آب برگ شمشک کوفته مفید و وجع خلق است و بقول رؤف غرغره بلیغ عدس رب توت شش
امیخته نافع و وجع خلق است و اگر زائل نگردد انجیر زرد جوشانیده غسل امیخته غرغره کنند و اگر ازین هم فائده نشود حجامت بر فقرات گردن نمایند و قدر
خون بگیرند و فصد در گریز زبان کشانند و اگر از غلبه صفرا باشد فصد بشرط ضرورت و اسهال متعین فواکه یا مسهل صفرا نمایند و غرغره اسهال
در گلاب تر کرده و یا آب انار یا تخم کوبیده کنند و اجتناب از اغذیه حاره و شیرین و روغن نمایند و اگر فائده نشود بلعاب بزر قطونا و لعاب گل غطی
روغن بنفشه تازه آمیخته غرغره سازند و عذاب گل نیلوفر خیسانیده شیره خیارین شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و غرغره تخم مرو عنب الثعلب
برگ نیب تازه گل سرخ برگ خبازی آب کشیدن سبزه روغن گل سرکه نمودن برای وجع خلق و سوزش نان نافع و کد بعد حجامت و ز لوبقفا گل غطی با بونه
عنب الثعلب در آب جوشانیده سرکه روغن گل داخل کرده بخار گرفتن نیز در دوسوزش گلور مفید است و اگر از برودت ساده بود دفع سبب تعویل
مزاج نمایند بمشروبات و غرغره و اطبله مسخنه و مانند آن که در امراض مسطوره مذکور شد و بطبیخ انجیر در وجع خلق بارز بقول جالینوس مفید است و بقول
رؤف غرغره بمویائی و سبک بخین نافع و اگر از غلبه بلغم یا فساد کیفیت آن بجاوحت و بقرینیت باشد اسطوخودوس گل نیلوفر گل بنفشه بسیار شاد
جوشانیده گل قند یا شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و روغن بیدار انجیر بگلور بالند و عنب الثعلب عدس کلم کوکبا کشیدن خشک گل غطی جوشانیده حنظل
یک ماشه حل کرده غرغره نمایند و غرغره بطیخ بظا فلن و کد پوست نشان مطبوخ در آب و کد بطیخ زرد فای خشک کد صمغ لوز و کد اطبله کباب تنه اویا
باصطبل السوسیس منتشر بکوفته و کد ازیل و حاج بعسل هر واحد در وجع خلق بلفی نافع و بعد تنقیه بلغم بمسل آن و حب ایارج و یا حقنه نمایند بعد غرغره
بطیخ انجیر و موز یا نرنگی بپورده ارمی نمایند و آمیکه در آن ادویه محالیه مثل بالونه و اکلیل الملک در مزخروش تمام جوشانیده دهن را کشاده بر بخار آن دارند
تا بخار داخل خلق گردد و در انشای بپورده کاسنی و طلیت و نوشاد نرم سوده بچینه در خلق بدمند و غذا نخوراب با تخم خفیفه و اجتناب از اغذیه باره و جفا
نمایند و اگر طوبیت فضله غلیظه در خلق و تخمه محقق شود بعد تنقیه غرغره محالیه تعدیل مزاج بچففات و اغذیه ناشقه مثل قلیه و کباب پر مهال نمایند
و بهترین تدبیر اینست که بر چوب خیزران و یا شاخی بار یک گرم بارچه نازک بچیده در خلق آورده و طوبات آنرا پاک نمایند و نفوخ طلیت و دانه صینی
نافعت و اگر از غلبه سودا یا فساد کیفیت و احراق آن باشد عذاب گار زبان اصل السوسیس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در صورت
ضرورت اول فصد با سلیق نمایند پس تنقیه بمسل سودا یا مطبوخ افیتون و حب افیتون یا حقنه متوسط بعد تنقیه کشیدن از آن بخار غرغره و دیگر تدبیر که در
خفاق سوداوی گذشت پردازند و غرغره مخترع حکیم گل خان بجل ارند و غذا بنخورداب با تخم خفیفه مثل گوشت بز فای نمایند و اگر از نزله باشد مشروبات
و غرغره غیره که در نزله مسطوره شد علاج کنند و ایضا برای درد گلو بسبب ریش نزله عذاب لعاب بدهانه شیره عذاب عرق شاهتره عرق کله بر آورده
داخل کرده بنوشند و کله کوکنار که مزاج کشیدن خشک هر یک پنج ماشه عدس مسک بکند جوشانیده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاد معلوم شود شیره کاهو
در شربت بپا نمایند و بر پس گردن و دماغه خالی نمند غذا دال خشک یا نان فطیر در دال مونگ تر کرده یا ساک یا کت و آتش جو بخورند و قلیه مسطر

و اگر از این پوست باشد تطبیق خلق با شرب واد و در موضع و اغذیه مطبوعه مثل بارک الشیر و شوربای پاچه بزغال و گوشت آن اطریه و حریری و طریقه

و ابله

در علاج منظر و شدیدیست که از التواء ریگ یا عصب گردن عارض شود پیش یا تشنج ریگیست که برگردن و پایین کتفین پیچیده و آن شعبه ایست از
دو شریانی که از قلب صعود نموده و در گردن منشعب گشته و از آن دو شعبه عقب گوش صعود نموده و در شعبه بغضه دهم مری متصل شده و یا تشنج شعبه
عصبیست که از سر بسوی گردن و خلق و سینه آمده پس تشنج شریانی از کمال شدت الم موجب سقوط قوت و ملاکت است و تشنج عصبی قاتل نیست و حاکم
که تشنج امتلائی بود یا استقرائی و این مرض را جالینوس غیر متقدین بخطری بیان نموده اند علاج اگر مزاج مزاج گرم باشد اول تطفیه آن نمایند بعد
اگر تشنج امتلائی باشد بعد نفع تنقیه جنب داده نمایند بعد تعدیل مزاج کنند و پس باوشان شش باشد و نیز منقی نه دانه اصل السوس چهار باشد و پوست
بج کاسنی پنج باشد در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکشی داخل کرده نوشیدن نیز برای گرفتگی گردن و کلور در آن و در ریشه و عدم سیلان گردن و پوست
و تب نافع است و اگر تشنج استقرائی بود تطبیق بدن با دویه و اغذیه مطبوعه نماید بدستوریکه در علاج تشنج یا پس گذشت و استعمال نیز بقیه دلی که موم
و بیج مرغ و بطور روغن بنفشه گذاشته آب جوده که در آب برگ خاوری آب بهند و آن لعاب اسفول تشقیه دانه از آنش فرود آورده در دانه است
و یا قلع و اگر نباشد در دانه سنگی بدسته بنالند تا مخرج گردد و دائم بدان تریخ نمایند

عطر شحی

و آن مرضیست شبیه خناق کلبی جهت آنکه خناق کلبی دخول فقره گردن است بدخل و این علت برادر فصلیست از فضال فقرت گردن بعد یک طویل آن
مانند عرض آن گردن زیرا که هر یکی از سائر فقرات مرکب از دو قطعه استخوان است با هم منطبق و هر یکی از دو قطعه چون از دیگری جدا گردد و بعضی واقع شود آنرا
عظم شحی گویند و سبب نه ال آن ریج غلیظ است که داخل مفصل گردن یا دانه حاده آگاه که مفصل را از موضع خود زایل گرداند علاج اول فصد قیفال
و تنقیه کتفه و لین نمایند بعد اگر ممکن باشد انگشت در خلق داخل نموده قطعه فقره را از موضع خود در کتفه و برای استحکام غرغره نمایند باب آس تمام روز آبیکه
در این بخش گردن بنده اند و در روز دوم نیز بعد در خلق مریض اگر صاحب ششیه ملحقه داخل کنند و چون جذب گردد در موضع آن ضماد بچسباند و داخل
نمایند آن اگر در خلق که بران گل سرخ آس در آب لیمو تهیس حل کرده مالیده باشند و آن آله استخوان را بقوت دفع نمایند موضع بعد برگردن از زیر
بمقابل آن این ضماد گذارند مغشای یکجوز و سریش و در جز و لعاب اسفول نیکو برهم زده محل از دانه موضع طعام منع نمایند و کشاکش باب سماق بخور
و یا حریره و باید که طبع قبض نمایند بلکه بلین ماند و چون مرض طول اشخاص فصد قیفال مزید دوم و سوم بحسب حاجت نمایند و در اششای نوشیدنی
مریض روغن و چربی بسیار نباشد و بسیار است که در آن موضع ریج جمع گردد و منقرض شود و این نیست چنانکه بعضی گمان کرده اند بلکه بعد انفجار گوشت
صلب ششیه بر ششید بران میروید و چون مزاج صاحب این مرض گرم گردد باید که تشکیک آن گوشت جگر گرمی مودی بکثرت مده و الم شدید میگردد

عصه طعام و غیره و شرقی مایه در خلق

بدانکه گاه فقر طعام و غیره وقت بلع و آب نزد نوشیدن در گلویند میشود و فرق میان هر دو آنست که عصه ایستادن شی است در خلق و شرق فرو
چیز است در حنجره و قصه ریه و عصه اکثر از اششای ماسکه و شرق از اششای سیاله هم میرسد و معنی عصه در فارسی طعام در گلو ماندن است و شرق
نفارسی و انگشتن نامند علاج اگر چیزی زیج نرم چون گوشت و نان یا تخم انبه و مانند آن چیز لغزنده در خلق است شود قدری آب یا چیزی
سیال بپاشانند تا بسبب تری فرو رود و اگر فائده نباشد شست برگردن و پایین کتفین او پیچیم زنند و یا تدبیری کنند و الا ششیه بجا است بر
مهر دوم گردن نمند و نیز در بکشد و لعاب اسفول و یا خطمی و یا بیدانه در آب برآورده به نبات شیرین ساخته بنوشانند و اگر در وسط مری باشد
لعاب تخم مردوخم گمان بر روغن بادام شیرین آمیخته بنوشانند و یا شیر گاو نیم آثار روغن زرد چهارم حصه بیکم نمند تا آنرا بسبب لاق فرو افتد و در غن

علاج تشبث شوک و عظم و غیره

بر سر دو کتفین و بر حلق بمالند و اگر آنچیز صلب غلظه مثل خار باهی استخوان و غیره باشد شست اصل از ننگ که در آن خوف زیادی تشبث آن در حلق بلکه علاج او بخوبی نمایند که مسطور میگردد و در شرق را بر طبیعت بگذارد که آن بسعال دفع میکند و اگر خارج نشود در آن چهره است و منجر به تشبث نفس و پاک کردن

تشبث شوک و عظم و غیره یعنی خلدن خار و استخوان غیره در حلق

علاج چون خار و استخوان در گلوئی کسی متعلق شود اگر بنظر در آید از زنبور گرفته بر او بریزد و یا بر سر جیب بپاشد و یا بر چوبچیره در گلو انداخته و دفع کنند و یا تر قوس دهنه نموده در گلو فرو برد و چون از آن چیز در گلو بگذشت تا باینکه اگر متعجب نشود و لقمه های بزرگ چرب از پی یکدیگر نزنند و در حلق با جابجا بر جبهه چند مرتبه بپاشانند پس قی کنند و یا سفنج یا صوف را برشته بسته بحصل الوده فرو برند و تا آنکه از شئی متعلق تجاوز کنند آب بنوشند بعد از آن یکبارگی برگردانند و ایضا لقمه بزرگ از گوشت یا آنچیز خشک در رشته قوی بسته و اندکی خامیده فرو بردن و باز کشیدن آنچیز را بیرون می آرد و اگر این عمل نمایند و گاه غرغره بر بخت که در آن آنچیز چوشانیده باشند باعث بر آمدن شئی تشبث میگردد و واضح است منصفه که یکم در موضع تشبث پیدا کنند و بخار گلو نمند و ضماد آرد و عدس و زیت و آب بیکرم بیرون حلق نیز منصفه و غرغره آنچیز خشک خمیر مایه چوشانیده صاف کرده و یا آنچیز زرد و سفنج چوشانیده و نیز نافه است و اگر هیچ تدبیر بر نیاید هر روز یکرم حرمت کوفته آب گرم بپاشانند و قی نمایند که مجرب است و اولی آنکه قی بعد از استملا می رسد از طعام نمایند و اگر استخوان بویار رسیده در حلق دهنده و ششهای تیز مثل قرض در دهن دارند تعلق خار باهی را سست میکند و ظهور نفس گفته که لطیف سرگین نمیزد حلق باعث اخراج چیز تشبث است و بعضی او را کل ذکر کرده اند که لعاب بز قوطی و لعاب بز کتان و لعاب حلبه بر بزم زده غرغره نمودن شئی تشبث با قلع میکند و اگر از این تدبیر نیاید چند روز بگذارد و از ششهای مضغ بر صوابه مقدار روزی بدهد لقمه بزرگ مضغ کرده بلع نمایند پس قلع آن میکنند و گویند که اگر ناخواه در چینی بر یک یک بچرخد سنگ متعاطیس موراید بر یک نیم جزو نوشاد در ریج جزو سودن سیر که ده چند آن تسقیده داده منظر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند بان ادویه پس در شیشه نگاه دارند و عند الحاجة نیم مثقال یا یک گرم اندک اندک در گلو بچکانند هر چه از خار و استخوان آید و بیکبار در گلو نشسته باشد همه را میگرداند و انطالی گوید که از عجایب من نیست که بگزینم و زیوان و شلم هر واحد یک جزو و ماییده در روغن عطر اس سرشته طلا کنند که این بر چیز که از آهین غیره در حلق تشبث شده باشد دفع کند و ایضا متعاطیس را بچش آن نوشاد در بپاشند و یکرم از آن آب بسد آید بنوشند که آنرا خارج کند در خواص آمده که اگر زن حائض قبل از طلوع آفتاب از ابریشم سرخ هفت تار رشته یافته آنرا از دست و خنجر بگردانند هر چند در حلق باشد خارج شود و اگر در وقت بر آمدن خراش حلقی رسد بلعابت مغزیه بارده غرغره نمایند و قدری بپاشانند و حریرهای بلینه بنوشند اگر در جبهه شید باشد و امتلا می بدن نیز بود فصد نمایند و حقه عمل دارند و در تعال غار خنق می افتد کنند تا درم هم رسد و ششهای لایه بپایه حاده تناول نمایند

بلع ابره یعنی فرو بردن وزن

تدبیر اخراجش اینست که متعاطیس از هم رسیده یکرم از آبابک یا شقی شراب الگوری آمیخته بپاشانند و نیم ساعت صبر نموده جزو الفی سه بار شست نام طعام و دانه بحصل سه توله خورانیده قی کنند اگر بیرون نیاید سناسی کی پنج مثقال گل سرخ بنفشه بر یک دو مثقال پستان سی دانه چوشانده صاف نموده شیر خشک پانزده مثقال حل کرده نیم گرم بنوشند و یا میرزنی بکتوله ریون خطال شش شسته تربد سفید بکتوله خیار شیر سفت توله روغن بادام نهاده داخل کنند و بشیاف در کنند و غذا بخورند و بعد از قطع عمل در لعاب گاو زبان سرت قد یا بنفشه با گلایتم بچکان بپاشانند غذا شور یا مرغ بنان بخورند شرب کرده و بنفشه چهار بار تکرار در دو اکتان بیرون آید و الا پیوسته سنگ متعاطیس در دهن دارند و یا متعاطیس شش شسته نیم بسته یا سفنج بسته بلع نمایند و آب استکه آنرا بکشند

غریق الماء یعنی فرو رفته در آب

تدبیر کسی که در آب غرق شود اینست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بپوشش بود اما نفس آن باقی باشد سرگونی حلق سازند و شکم او پیش نمایند تا سوراخ شکم بر آید بعد فلفل سیاه و تخمیل و یا دار چینی با دیان در سر که چوشانیده صاف نموده در حلق او ریزند تا آنکه بپوشش آید و باقی تدبیر آنچیز در سنگ است

تدریج شخصی که گلوئی او از کهنه و رسن و غیره فصد کرده باشند اینست که کنند و سیاهان را بزودی از خلق او و کنند پس چنین نمایند اگر گلوئی از رسن باشد
اسیدند گمانی نباید داشت و اگر گلوئی نیاید و نفس اندران باقی باشد فصد سر را با سیلیق نمایند و بر وزن بنفشه یار و در غن با دام و آب نیگرم غرغره کنند
و اگر بهوش نیاید یا بسیار از خردل سوده یار و در غن با بونه بسیار بمالند و یا شوییه کنند و بعد از ساعت حجامت بی شرط نمایند و حقه متوسطه نمایند
بعد چند روز حریره آرد نخود و شیر و نبات یا شوربا که در آن نان گندم تر کرده باشند یا زنده بقیض نیم برشت یا صومیس گندم و در غن با دام
و نبات دهند و اگر قبض باشد مال الشعیر بر و غن با دام بدینند و از آن آرد بلند و کلام بسیار در دهان و خنجر و اغذیه خارجین پیچیدند و نمایند

گاه اتفاق میشود که بعضی آبهای را که در آن دیوچه های بسیار وجود باشد بسبب صغرو و خفای آنها آدمی در احتیاط آن غفلت کند و آن آب را
وزل و زلزله هر حلق یعنی دهن و کام یا در باطن مری و بند ریه در قصبه ریه چسبند و باشد که از کام بسوی بینی برآید و در اینجا آویزد و با معده و سینه چسبند
که بسبب صغرو وقت چسبیدن بنظر نیاید و چون زمانه معدوم بران گذرد و خون مقدار وافر غرض نکند در آید و حجم او ظاهر گردد و غم در کرب نفث الم
عارض شود و چون شخص صیحه را ببیند که خون در نفث او بر می آید یا گاهی خون قی میکند خلق را ملاحظه نمایند که گاهی بسبب زل و می باشد
پس اگر در خلق متعلق بود چیزی متعلق در خلق دریا بدو اگر در مری باشد دشواری بلع نیز بود و اگر در قصبه ریه زد تا که جدا نشود و سرفه بکند فرصت ندهد
و بجهت الصوت عارض گردد و اگر از کام بسوی بینی برآید باشد که آنی مقدم در باغ و انسداد مجرای بینی بران گواهی دهد **علاج** اگر بنظر درآید از
متفکاش یا از زلزله بگیند و ساعتی گرفته اند که تعلق او کم شود پس با سستگ کشیده بیرون آرند و چون قبل از گرفتن آن بسره که در شکم غرغره سازند تا
سست شود اولی بود و اگر دیوچه بنظر نیاید سر که و شک و یا سر که و اگر بهر آینه که در غرغره کنند و غرغره بمطبوخ نان خواه و دفعی آن در خلق نیز خوب است
و یا آب پیاز آب برگ نعنع آب گشت آب افیتون پس هر یک که بخواهد که بکشد یا با فستقین بکشد و غرغره خردل و توله سر که پیچ توله در در
سخت شدت باز غرغره کنند و همچنین در شرب و یا فستقین و شونیز هر یک بکشد یا آب پیاز خام و سر که هر یک بکشد توله آینه غرغره سازند و خواهید
سر که قبول و آب او فرو بردن بکارد و زور اساقط میکند و اگر دود و گرد در قیایان بطور تنباکو بکشند چون در خلق داخل شود فی الحال او بیفتد و اگر کل سیمیا
در خرطه نمند و در دهن جلیل را بران بر کنند زل و از سر که باشد جدا شده بگل آویزد و بر سر و آید و اگر قوی بکشد در دهن آن همچنین عمل کند و یا سینه بخوانند و در
آفتاب بنشیند تا گرمی باشد او کند بعد قطعه برف یا کوزه آب سرد بر کعبه نهند و بفرمایند در بیض را که دهن کشاده دارد تا زل و میل بسره کند و بپزد
آید و غرغره بسره که و خردل با قدری نمک دکان افو شد و بسره که حل کرده غرغره کردن و جرحه جرحه نوشیدن نیز نافع و همچنین غرغره اقسام راجع با سر که بخور
و ایضا آب پیاز و آب سیرتر نادیا با سر که و شک مفید و کذا انفوخ شونیز خردل کوفته بچخته در خلق زل و زور اساقط کند و اگر زل و در معده افتد فوراً قی کنند و الا سهل
و بپزد و اگر از کام برآید بسوی بینی متعلق گردد و شونیز سوره بسره که آینه سوره و اگر خون آید و بند نشود اول رگ سر و زل و اگر از دهن هم بند نگردد
بقاصد و در سینه با سلیق کنند و دم الا خون و کبر باد شاد و صغری و کثیر و طباشیر هر یک سه داشته سوره اندکی در خلق و نمند و کبر باد و زنج
عده کلنا نه هر دو شب شامی هر یک بکشد که گویند و توله جو شانه شربت حب الاس چار توله داخل کرده غرغره نمایند و یا ساقی گویند که کلنا نه

تخم مورد که چوب کالنج هر یک یکتو که جو شاییده غرغره سازند و دم الاخوین نشاسته شاخ گوزن سوخته باز سوخته کاغذ سوخته ساییده ذره رساز
اقوال اطباء حکیم علی در مجربات خود مینویسد که اگر زود خلق مانده باشد ناخواه و فلفل را نازک بسایند و در خلق بدمند که زود ناخواه میگردد
و جایی خود را میگذارد و بعد از آن اگر بجهده رود سر که فک بخورد که قاتل اوست بعد از آن طبعی که دفع آن کند بدینند و اگر زود در بینی باشد دوا می نهد که
در بینی درمنا فلفل آبی گوید که اگر شیر بخوشانند و خردل و زاج و بوره ارمنی و نوشادران را نخل کنند و بر آن انگلیس نمایند فی الفور زود از دمان بیرون افتد
و غرغره بکشد که در آن اجزای مذکور جو شاییده باشند ازین قبیل سنت طبری گوید ایری ساییده در سر که یا روغن گل آمیخته غرغره کردن درین باب بیخود
سنت و گویند که نمک طعام یک کف دست خورده دهن بر کوزه آب پنج داشتن و بر سر که صبر نمودن مجرب است ابو یاسر گفته که قدری صبر بسوزند
و مثل او هر واحد از صبر مجرب و نمک آمیخته در آب آزاد دخت حل کنند و یک ساعت در دهن گیرند که در ساعت زود اوقا حل کنند و صبر بکشد که گوید که
برگ طرنا و شب یمانی در سر که تند جو شاییده غرغره کردن در اخراج زود مجرب است و کذا بعد خلق وسط سر بطون قطران بر آن مجرب صحیح است
و نیز از رازی جالینوس نقل کرده که اگر حیوان عدس مقشر سیاه شود و بر بیرون خلق و گردن او دیده پاره طلا نمایند و بر سر که تند و نمک غرغره کنند
زود بر آید و اینها در زنده خود از حکمای هند نقل کرده که چون صاحب این مرض بر چوبی که طول آن یکدراغ باشد پیشانی تکیه کند و دهان خود را
کشاده شش ثوبت بر آن پیشانی بزند و بچه بیرون افتد و مجرب است و آلیضا غرغره عصاره قنار الحمار و کذا عصاره اذان الفار تنه و بجا شاد و زود
و کذا عصاره برگ بلبلان و کذا عصاره سداب و نوشادر آینه خسته و کذا عصاره فراسیون و صماد و پنج قنار الحمار و اذان الفار ساییده بر خلق
و نفوخ ظلمت ایل محرق در خلق و ترنج ترشی بقدرا سکه چدر سر که تند جو شاییده و مرا و مت اکل بر نه و شرب آب او و بلع قطعه اسفنج مبلول بر
یا آب بر نه و واحد نافع نوشته مصنف حاوی صغیر نوشته که نفخ میکند آنرا غرغره بصبر بر سر که شجر بنق یا زیتون یا زنبق یا خلاق لنتخ و یا
بسر که در آن خردل و حروف داخل کنند و یا بر سر که در آن قدری ثوم سوده حل کنند و ثوم فقط خارج میکنند خلق را و یا بوره و خردل و نوشادر سوده در خلق
و نفوخ زاج نیز نافع صاحب کامل و جامع گویند که اگر زود خلق متعلق گردد ثوم بخورد و یا خردل و درم پورق چهار درم کوفته بجهت در خلق چند مرتبه
بدمند و یا بکشد سر که گندم است درم و در آن ثوم سه دانه پورق و دو مثقال سوده آمیخته غرغره کنند و اگر در معده متعلق شود قیسوم افستین شونیز مساکو
ساییده بر سر که آمیخته بنوشند و میگوید که علاج زود درک بمهر با خندان از ازاله می کنند و گاهی علاج مینمایند یا روغن زعفران اگر قریب خلق باشد
و از بخورات و یا از سحولات اگر بسوی بینی میل کند و بمقیات و مسهلات دیدان و مانند آن اگر در معده افتد و گاهی بخیله های دیگر چنانچه انسان را در ابرام
یا در حام گرم بنشانند و خصوصاً بعد خوردن ثوم و دانه آب پنج در دهن گیر و بر تابتا آنکه زود موضع خود را گذارند شسته از حرارت اگر خسته بسوی سردی میل کند
و اگر برین حرارت چندان صبر نماید که خوف غشی گردد در اخراج او تدریج است و بسیار باشد که بعد خوردن ثوم شستن در آب شاد و در دهن آب
بر نه نفخ و بد چنانچه مسطور شد و اکثر ترنج سر که تنه آنرا خارج میکنند و خصوصاً بانیک و اما غرغره پس بعضی از آن غرغره بر سر که است و حلیت نه نایاب
یا بخردل و در چند آن پورق یا بخردل و مثل و نوشادر یا بشیر و نصف او کبریت یا افستین و مثل او شونیز و یا بر سر که در آن ثوم و شیر و ترنج متعلق
و سرخس جو شاییده باشند و یا بر سر که بقدرد و اوقیه که پورق سه درم و ثوم دو درم در آن داخل کرده باشند و غرغره بصاره برگ غریب خاصه و کذا
غرغره بر سر که مع قلع طار و سرگاه و یوچه جدا شده بجهت افتد باید که این دوا بدین شیخ ازنی قیسوم شونیز افستین ترنس قسطا حروف رنگ کالی
سرخس هر یک در درم در سر که آب پنجه بیا شامند و آلیضا طعام کند صاحب از سر یا پیاز یا کرب یا پودینه نری رطب و خردل لطیف و سر که حاد و حریف و
فی که اگر قی بر آن سسل باشد و لاشی بالحق قاتل دیدان کما بر نه و چون خلق زود در بینی باشد شونیز و عصاره قنار الحمار و خردل و سر که پنجه اندر
چکانند و چون منقطع شود صاحب از آزاد بلند و کلام حذ کند پس اگر سیلان دم یا قند او با مهال او باشد علاج همه با پنجه در سخت هر یک منقطع
باید که و چنانچه می و ابو سسل می گویند که اگر بعد خروج خلق نفث الدم باقی ماند پوست نازک کنار ساق جو شاییده غرغره کنند و اگر کنار کند نشاند

دم الاخون سیاه بدست در شمع دم که از خلق بهم رسد قطع کنند

بنور خلق و قرحه آن

گاهی در خلق بنور خاره عرقه از ماده جاری می یابد یا صفراوی پیدا گردد و در مری اکثر واقع شود در قصبه که تر افتد و عسر العلاج بود و نشانش وجود وجع شدید و حرقت در موضع است پس اگر شدت در دو سوزش وقت فرو بردن لقمه طعام مخصوصا طعام ترش یا تیز یا مالخ یا خشک باشد بنور در مری بود و اگر وقت بکام آواز بلند از وصول دخان و بخار در زیاده گردد و سرفه خشک هر وقت رنج دهد و تغییر در آواز ظاهر شود بنور در ریه و قصبه ریه بود علاج تدبیرش به علاج خناق عار و بنور در مری نمایند و ایضا بعد فصد قیفال یا کحل و تنقیه شربت عذاب یا شربت اکو یا بنور و عذاب اسپغول یا بیدانه نوشیدن و یا برای تسکین جدت ماده و حرقت از شیر که جو نشاسته و روغن بنفشه یا بادام حریره ساخته نیم گرم آشامند خیلی مفید است غذا مار الشیر بر روغن بادام و باید که غذای نوشیدن اختیار کنند و هنگام نوشیدن دو و غذا بر پشت بخوابند و از آب سرد و طعم سرد با لعل و از اشیا شیرین و ترش و نمکین و تیز گوشت و نان و غذای خشک پرهیز نمایند پس اگر بنور تحلیل نشود یا انضاج و انفجار و جلا و اندامی آن کوشند یا بچه در خناق گذشت و ایضا در بنور متفرج و قرحه خلق از بنفشه کثیرا با السوسن مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو نشاسته مغز بیدانه و شکرت قیفال و تخم خشخاش سیاه بلعاب بیدانه و اسپغول سرشته خوب سازند و در درمان نگارند و اگر بزرگ و طبعش سرد نشاسته که با دم الاخون مساوی کوفته بچینه حب بندند و تا اندال در مری دارند برای اندال قرحه خلق نافع است و اگر برگ تلسی سنگ جراحت صندل سفید بگلآب سوده الایچی سفید مع پوست زرد مساوی بگلآب کحل سازند و حسب استهکی از آن در مری دارند چون حل شود دیگر نگارند تا که قرحه اندال یا بنور قرحه خلق و قلاع را نافع و چون تخم گل یکدم موم کافوری یکدم و نیم انزروت دو در روغن گل یکدم و نیم گرفته موم را در روغن که داخته ادویه دیگر کوفته غنی آن میخیزند و بهای مخصوصه یکم بر زده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لوق لقی کنند نافع است و در غذا هم زرده تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند جهت قرحه خلق مجرب و معمول است و شاید پنج عددی مغسول گل ارمنی از سوخته سرطان بنفشه نشاسته گلآب زرد در دس سوخته و دس سوخته کوفته بچینه در خلق نفوخ کردن برای اندال قرحه بعد تنقیه آن از نیم نیم مفید است طبعی سرد و اگر بنور در مری باشد فصد هر دو قیفال کنند و حریره معمول از شیر که جو نشاسته و روغن بنفشه نیم گرم بنوشانند بر پشت خوابانیده و از آب سرد و بار با لعل منع کنند تا آنگه شیره بکشد و آنچه در آن باشد بیرون آید بجهه اندک سرکه که بکشد بنوشانند تا ماده باقی را پاک کند و اگر ازین در شدت اندک روغن گل و قدری لعاب تخم کتان بنوشانند که تسکین الم در ساعت کند و اگر شیره کوچک باشد باین علاج بسرعت به شود و اگر بنور کبار بود و موضع را متعادل ساخته باشد بعد تنقیه فصد و حقه موم روغن از روغن گل ساخته تا اندک بچکانند تا الم آنرا کم گردانند بعد موم ابیض کافور باین بطور بسازند که موم سفید مصفی در روغن گل تازه داخته و اندک سفید ابیض منسوزم سوده داخل کرده از آتش فرو دارند و بگذارند تا منجم گردد پس در آن سنگی انداخته آب سرد بر آن ریزند و بسایند و آب آنرا چند مرتبه تجدید نمایند بعد قدری از آن بچشند چون طعم شور و تیزی سفید ابیض بچکانند که کافور قیصری نرم سوده بر آن بپاشند و خوب برهم زنند پس قدری از آن گرفته باندک سفیدی بنفشه مرغ تازه مزوج نموده اندک آن در خلق بچکانند تا مذهب در روز و وقت خواب قدری از آن بگیرند و بخوابند و باید که غذا حریره نشاسته و شیر خرباش شیرین زنگنه و غنی و قدری نبات باشد و در بنور قصبه ریه که نارافه بعد فصد و تنقیه ضما و اطراف کاسنی کوبیده در روغن بنفشه یا روغن گل جوشانیده از آتش فرو آورده آرد جو و خلطی سوده بر آن بپاشند و مزوج نموده مثل موم سازند و بر پارچه ضخیم کرده از خارج بر خلق بموضع کثرت در گذارند که بنور بنور را بعد دفع ریم بسرفه تدبیر تمام او برهم نزنند و از غذا غنی و مصلح و حریره اجتناب نمایند و بحریره مذکور غذا سازند تا آنگه بنور و تخم گردد و علامتش زوال درد و سکون سرفه است ایلاقی و جراحی می نویسند که علاج بنور خلق خواه در مری یا در ریه و قصبه

اینست که اول فصد با سلیق یا کحل و تلخیص طبیعت بسیار افکند و خیار شنبه را نباید و صبح باوالتشیر نیگرم باندک نبات در دهن بنفشه یا در دهن بنفشه
 و شب لعاب اسپغول بشکر نیگرم و فصد آتشایدنی مثل حریره رقیق و بند و بعد از تقیع و خروج ریم در آنرا اندکی سرکه مخروچ یا آب یا باوالتشیر نیگرم
 و غرغره بآن نمایند تا غسل و تنقیه آن موضع کند و اگر از سرکه الم هم رسد روغن گل و لعاب تخم کتان اندک بیاشامند و بدان غرغره نمایند و اگر بزرگ
 بزرگ نباشد و در باند گوشت حلق را بخورد هر ساعت اندکی موم روغن در دهن گیرند و فرو برند تا وجع تشکین یابد و ایضا در هم کافوری مخلوط
 بزرد که بیضه در دهن گیرند و در بشیره قصبه زرد و علاج آن مشغول شوند و فصد و اسهال و شربت کوبیده که بزرگ شود و علاج آن پیشتر بخر
 باید کرد و از علاج خناق اخذ کنند و جب سعال از بنفشه و کثیر اورب السوس و مخمر تخم خیارین و نشاسته ساخته لعاب اسپغول سرشته در دهن دارند
 علوشیان از واده خود نقل کرده اند که اگر چشمتش قروح در حنجره و حلق و مری باشد و تازه بود و عسل مقشر پوست خشکاش که زانچ برگ خاکوست
 بلبله زرد و کالی و بلبله بلبله سیاه آلهه حنظل یکی هر واحد یک مثقال در گلاب و قدری آب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که از گل
 نه جز و توئیای هندی بریان یکجوز ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند و اگر سرفه باشد اوویه را آب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده
 غرغره کنند بعد از آن در مری که مناسب باشد یا شنبه یا اگر قروح و بشوره از تشک باشد که زانچ عاقر قرحا سازج هندی سلیقه سیاه و آتش شفا
 برگ خاجوب چینی و هر سه بلبله و بلبله آلهه زرد و جب صنوبر گلنار هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون احمر که از گل غرغره نمایند
 ایضا در چشمتش حلق و درم گل آتشکی تبرید لعاب بدهانه شیره که باوالتشیر مخمر تخم بدهانه عرق شنبه شربت نیلوفر دهند و اگر نواهند شیره عا
 شیره خیارین افزایند و فصد کنند و زولوفقا چسبانند و باز شیره عناب شیره تخم خربزه شیره خارخسک شیره بادیان نبات دهند بعد منضج عا
 گل بنفشه شنبه حنظل خبازی خارخسک عناب شیره بادیان و شیر منقح سیستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر چشمتش
 گلکند داخل کرده داده مسهل دهند ایضا در کله که بعد تبریات و فصد سر و دستا که با سنگ جراحت سوده بر موضع آلوده حلق باشد و فصد
 و حب سیاه که در آلهه کام مسهل و در شنبه زرد و قروح حلق و اسپغول آتشک باشد و حنظل و بلبله

حرق حلق

سبب سوزش حلق یا خون حاد و حریت یا صفر است و در هر دو از لون و سحر و مریض و دیگر علامات مخصوصه غلبه خون و صفر اتوان کرد
 علاج در موی فصد سر و نمایند و تلخیص طبیعت باین مطبوخ فواکه عناب ده و سیستان است دانه آلو بخارا هفت دانه تمر هندی زرشک یک
 ده درم شنبه شش درم گل بنفشه پرسیاوشان هر یک چهار درم جوشانیده صاف کرده گلکند و ترنجبین بالیده با صاف نموده بنوشند و اگر
 با خون صفر باشد سنای یکی ده درم مغر قلاس خیار شنبه و او قیه اضافه نمایند و اگر یک درم ریوند چینی افزایند قوی تر گردد و بعد تنقیه معدلات
 مزاج از اشربه مثل شربت عناب و زرشک تمر هندی و سماق و مانند آن در غرغره مطبوخ گلنار و سماق و کشنیز خشک و امثال آن استعمال نمایند
 و در صفر او تنقیه صفر نمایند پوست بلبله زرد مسحوق باب انارین معصوم و باب تمر هندی و شیر خشک یا باوالتشیر بلبله پوست بلبله زرد و بلبله
 کوفته هر یک چهار درم گل سرخ شش درم سنای یکی هفت درم گل نیلوفر و لباف کوفته هر یک پنج درم شب در یک رطل آب بنجیسانند صبح با
 صاف کرده یک او قیه نیم مغر خیار شنبه مع ترنجبین و شیر خشک بالیده با صاف نموده در دهن بزنند و بچکانیده نیگرم بنوشند و بعد از تنقیه
 تعدیل مزاج نمایند با شربت مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب بدهانه و لعاب اسپغول و یا شربت ریاس باب برگ بلبله یا گلاب یا باب انارین
 و کشنیز بلعاب بز قطن و یا باب بدهانه و یا باوالتشیر و لباف کوفته و غرغره باب نقع کشنیزه آلهه و عسل مقشر و گل سرخ و اگر حرق بسیار باشد و شربت
 و اندکی کافور اضافه کرد و در دهن و از تنادل گوشت و اغذیه حاره اشیاای حریقه و اسه و اسه و تلخیص غالب شده باشد اجتناب نمایند و بز زرد
 ماش و عسل و سماق و یا الشیر باندک نبات اقتصار در زرد و از بقول خرفه و اسفناخ و عصای الرای و برگ کاه و کدو و ساسپ اطلیه نیز نافع است

خشونت خلق

در خشونت خلق یا بسبب سوداوی عفن یا از انقباض یا بسبب ویا از غبار و دخان و یا از شدت یخبندان
و تشخیص این سبب چنین کنند که رنگ چهره مرصع نظر کنند و مزه دهن او بپرسند اگر رنگ تیره بود طعم دهان عفن گوید و خلق خشک باشد از سودا بود و
در غده خلق و دیگر آثار نزله دریافت کنند اگر یافته شود سببش همان باشد و اگر این هر دو سبب یافته نشود حال آنکه تمناول اشیا یا بعضی با وصول
غبار و دخان یا کثرت آواز بپرسند بر واحد ازین سبب که اگر از کندی سببش همان باشد علاج آنچه از نزله بود علاج نزله حار نمایند و آنچه از سودا
باشد تنقیه بدن نمایند بقصد اگر ضرورت باشد مسهل سودا و مالجین بکار آید تا آنکه تنقیه حاصل شود و بعد تنقیه به تعدیل مزاج شربت بارد بخوبی و
گا و زبان و غم ریحان و بارنگ عرق گا و زبان و عرق بید مشک و صمغ عربی و تنقل بمغز بادام نبات اگر مزاج گرم نباشد و الا بمشکل احباب بدانند
و احباب مسهل و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عرق گا و زبان و بید مشک و بزر قطونا و بارنگ و تنقل بمغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه کنند و غرغره
باشیای مله نماید چنانچه در خشونت زبان مسطور شد و استعمال الحوقات و بادام داشتن جهای مله در دهان مثل جوی که از کثیر صمغ عربی
رب السوسن نبات هر واحد یکچون و مغز بادام مقشر چهار جز و نرم ساییده بلعاب بدانند و مسهل خوب مفرط ساخته باشند و خوردن مسکه یا نبات
و نوشیدن شیر تازه بکم تر نهایی نبات و تناول خمیره بنفشه بار و غن بادام شیرین و تدبیر مسکه تازه و بعد از آن استحمام با آب شیرین بکم تر نافع است
و آنچه از تمناول اشیا یا قصبه عفن بود علاجش نیز بهینست الا قصبه مسهل درین ضرورت ندارد و اندیزه در هر دو چرب لطیف حار یا بار حسب
حاجت مثل فالوده شکری و شوربای گوشت بزغال و چیره مرغ بکبد و اسفناخ و خبازی و اطریه و ملوای نشاسته و شکری و روغن بادام بازده
بعضه مرغ و یا شیر برنج با شکر سفید دهند و علاج خشونت که از غبار و دخان و آواز شدید باشد نیز بهینست

اورام و فروج قصبه ریه

پس اگر تب ضعیف و ضربان در وسط پشت و دوج ضعیف و معذک حکم در جسد و بجهت الصوت باشد ورم در قصبه بود و اگر تبی نهان مثل تبی
و نفث اندک باشد قصبه در قصبه بود علاج آنچه در اورام و خراجات ریه و سل مسهل گردد و بعد از آنکه در سل استعمال مسملات جائز است
در ریه با مسملات تخفیفه جائز است اگر احتیاج آن باشد و هر چه بیشتر قصبه در فروج خلق گذشت نیز مفید بود و بقول شیخ اگر در قصبه قصبه
مریض بر پشت خوابیده دوا در دهن نگا دارد و اندک اندک آب آفرافور در آن بزودی رسد بدون آنکه بیک دفعه بیاشاند که سرفه بپرسد و باید
دوا مرغی و مخفی و بجهت باشد که باعث بیجانی سرفه نگردد و دوا دویه مغزیه بجهت در سل خواهد آمد و نفث ادویه بجهت آنست که طویات فضلیه
مالع المتحکم قصبه را از آنکه گرداند فایده ادویه مغزیه آنست که کسر حرارت ریه و دوا ساده موجود در قصبه نماید

اختلاج و ارتعاش قصبه ریه

بدانکه گاه در قصبه ریه عارض میگردد اختلاج که عبارت از جستن آن باشد و ارتعاش که مراد از لرزیدن آنست چنانچه سایر اعضاء
عارض میشود و سبب اصل اختلاج قصبه ریه غلیظ شدن خلط از خون غلیظ و یا بلغم و یا سودای محرق است و سبب ارتعاش آن همان اسباب است
که در امراض راس مسطور شد و بیشتر ارتعاش قصبه از نادانگی مغزی فضل جفوه و الیاف خشای اوست که از خای غیر تام نماید و تشن اختلاج آن خلط
و تر و در اختلاج در کلام است ساعتی بعد ساعتی نه بردوام و علامت ارتعاش آن لرزیدن کلام است و اگر مختل علاج تدبیر اینها از تنقیه
ماده و غرغره و غیره حسب حاجت به آنست که به اختلاج و ارتعاش سایر اعضاء در امراض راس مسطور شد و غرغره و الحوقات را در اینجا شیر عظیم است و ایضا کافور
که در آن خردل باشد قوی النفع بود و باید که از رفص صوت تا یکماه و صمغ غصبه از رفقا بسیار داند و دیدن و چنانکه در دستها و خواب بر غیر
اعتنا نمایند و اگر پسینه مرصع چیزی گران چون نخه اسر غیره بقدر طاقت او بنهند و تکلیف نکند در آن حالت که او مستطیع بود نفعش دید نماید

و در دوزی چند بار همیسان عمل نمایند و طبری گوید که علاج ارتعاش قصه آنست که بسوی قوت و سن و مزاج مریض نگاه کنند چه معالجه مستلزم آنست
 با آنها عارض شود خلاص معالجه ششبان است و طبیب قوانین را در جمیع معالجات لاسیما در مثل این مرض بعمل آورد پس استغفر بختی نماید در اجتماع مرض
 بعد از آن با یاری فیکر او و مزاج و عاقر قرحا و مانند آن غرغره کنند بعد از قوت احتمال کند تنقیه باین جهت نماید عاقر قرحا خرق سیاه ابر سیاه هر یک
 چند پیستر حب النيل حب الفار هر یک ربع درم سکنج مقل تخم کرفس انیسون نمک لفظی هر یک دو دانگ جاوشیر کینیم دانگ غار لیمون کینیم درم با یاری
 و درم کوفته بختی مقل و سکنج و جاوشیر را در آب کربنبطی و شراب کهنه ترکند تا نرم شود پس حل کرده ادویه ریخته و آمیخته و بیشترند و مثل فلفل حباب
 سازند شربت سدوم و ثلث آب بیکرم بعد از پیچیده و زود تناول شود و آب پس اگر از تنقیه باین جهت مریض را کمال نگیرد و در غن مصطلک در غن نارودین اگر
 زهره گلنگ سوط کند اگر زوال او مشکل گردد در نسخه انچه بطوب است در باج غلیظ را تخم کینیم و اگر علت دشوار گردد و تا شربت معالجه ضعیف نماید قوت باقی بود
 یک شربت یاری او غازیاب افیتیمون بلایه سیاه و وزیر منقی بر سینه تا مرض مستاصل گردد و اما اختلاج ضعیف تر از آن میشود و در معالجه آن استغفر بختی و در معالجه

استرخای حنجره

گاه عضله حنجره که بر لبه جذب نسیم همیشگی نماید بسبب انقباض بطوبات مزاجی بسوی آن مسترخ می شود پس حنجره همچنان فراهم ماند و به واسطه
 ریه بجنب نشود و اختناق آرد چنانچه در اقسام مسطور شد و علاجه این طبایق مری نمایند و هر چه در استرخای مطلق که شست بعمل آرد

امراض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در تعداد اجناس امراضی مری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اصناف سه مزاج که او را
 میکنند از فصل خود و آن اندر دست و گاهی واقع میشود در آن جمله امراض آکیده و مشترکه و ادرام حار و بار و صلب و اکثر انچه از امراض آکیده در آن واقع گردد
 آن سرد و خفیف است یا بسبب ضاغط خارجی از فقره زائده و یا بسبب درم عضو حار و او را بسبب درم فی نفسه یا درم عضله که با سگ است
 و از جهات امراض مشترکه که او را اکثر عارض میشود نزف الدم و انفجار اوست و بیشتر این تالیع خشونت ناشی بسبب وحدت او میباشد پس اگر غرض
 در مری پیدا کند نزف الدم از آن پیدا گردد و اگر تفرق اتصال همین رگ او نماید انفجار درم احداث کند و ادویه مستعمله در امراض مری بعضی مشروبند
 و بعضی موضعی و ادویه موضعی گذاشته میشود باین کیفیت و باید که درین ادویه قوت از عطشیت باشد چنانچه در ادویه مستعمله در امراض مری
 و ادویه مشروب باید که مثل لعوقات و حصار باشد تا که در متصل ماند که چون لم و وجع مری عارض گردد و تفحص نمایند که آن از سوء مزاج است یا از نرم دیلیلیا
 تفرق اتصال پس اگر از سوء مزاج باشد با علاج اقسام او بدینچه در علم مری آید اخذ کنند و علاج ادرام تفرق اتصال و نیز عرق سیاه و سیاه که در دهن آن توجه نمایند

عسر البلع

و او آنست که با گول و مشروب بدشواری فرورد و اسباب آن یا در نفیس مری باشد و یا در مجاری او و سببی که در نفیس مری باشد یا درم مری است و
 جفاف رطوبات در آن باعث حرارت تب و غیر آن و یا صنفی از اصناف سوء مزاج مضطرب و یا سقوط قوت و ضعف او و خصوصاً در آخر امراض
 حاد و زوید مانده و یا احتباس چیزی مثل عظم یا کرم یا علن و سببی که در مجاری او بود و ضغط ضاغط است و آن یا درم عضلات حنجره باشد
 چنانچه در جوانی و غیر آن افتد و یا سبب فقره گردن بسوی داخل و یا ریح مطبوعه مری ضاغط او و یا مقدور تشنج و کزاز و استه استه آنها
 طریقی تشنج پس این اسباب باید که اولاً نگاه کنند که باین مرض مری حاد و غیره هست یا نه بعد از نبض ملاحظه نمایند اگر در نبض کمال ضعف
 ندرک گردد سببش سقوط قوت از مرض لایق باشد و اگر با مرض دیگر و ضعف نباشد و در نبض تب یافته شود از مریض سوال کنند که باین مرض
 در دین هست یا نه اگر اقرار آن کند و تشنج نیز باشد سببش درم حار بود پس جای درد دریافت نمایند اگر درد در گلو گوید و با آن تشنج نفیس بود و درم
 و غیره عضو مجاری باشد و اگر در میان کتفین بیان کند و درم مری باشد و اگر تب نباشد و اقرار در داندک نماید درم باید بود پس اگر درد در گردن

در دین
 تشنج
 تشنج

نشانی دهد و عند استقامت ضیق از یاد نماید و هنگام بلع الم نزد فقره زانکه در یاد و بان سائر علامات زوال فقره که در خناق مسطور شد یافته شود
 سببش زوال فقره گردن باشد و اگر مری اقرار در کند و در نبض تب یافته شود سببش جفاف رطوبات در مری بسبب تب باشد و اگر در دوزخ
 هر دو نباشد از مری پس پرسند که این مرض بتدریج عارض شده بود یا دفعه اگر بگوید که اندک اندک ظاهر شده بود و طعام از مری بسوی معده بدر گذشت
 و احساس هم در غذا اندک بود و علامت یکی از اقسام سوء مزاج هم یافته شود سببش سوء مزاج باشد پس اگر با غلبه عطش و حرقت و حرارت در سطح مری
 باشد و نبض میل آب سرد منتفع گردد سوء مزاج حار باشد و اگر این آثار نباشد و بجز تابی گرم انتفاع یابد سوء مزاج بار بود و اگر با طوبیت و تابی
 و کثرت آب آن باشد سوء مزاج رطب بود پس اگر آثار کثرت ریج نیز یافته شود و جشایر و دلک تخفیف یابد سببش ریج ضاغط باشد و اگر ضده آثار
 رطوبت بود و از رطوبات انتفاع یابد سوء مزاج یابس باشد و اگر آثار تشنج و کرار که در تحت آنها گذشت مدرک گردد سببش مدهمه آنها باشد و اگر
 هیچ یکی از این آثار نباشد و در غده در مری و تنفر از غذا و خفقان و خبت نفس باشد و تقدم علامات دیدان بود از احتباس گرم در مری باشد و اگر
 خون از دهن نیز آید از تعلق علق باشد علاج اگر سببش ورم خنجر یا زوال فقره بود علاج خناق ورمی یا زوال فقراتی نباید و اگر ورم
 مری باشد علاج او کند و اگر از سقوط قوت در اخراض افتد علاج بنیذیر و علامت قرب موت باشد و تدریش جز این نیست که بطوریکه ممکن باشد
 احانت قوت نمایند و بر مری کردن روغن بنفشه و موم روغن بمانند و اگر از احتباس گرم باشد علاجش قی کردن است و علاج تعلق علی مسطور
 و اگر مقدمه که از تشنج باشد علاجش ادواض مذکوره است و اگر سوء مزاج حار باشد لعاب بیدانه شیر منقرض تر بود شربت بنفشه بنوشند و بلعاب
 اسپغول و آب کشنیر سبز غره نمایند و بالعاب اسپغول شیره تخم خرفه و خیارین و کاهوسریک هفت ماشه و شربت هندی چار تولد و آب انار مع
 شیره خرفه و یا شربت خنجر و عذاب و آب قمر بندی اندک اندک بنوشند و نوشیدن دوغ ترش جرحه جرحه نیز مفید و آب برگ کاسنی
 و کشنیر تر و کاهوس غره کنند و صندل بکینوله و کافور سه ماشه بکباب و آب کشنیر سبز یا آب برگ خرفه و کاهوسوده میان هر دو کتف ضامان نمایند و در
 روغن بنفشه و موم برانجا بماند و دیگر عصارات و ادویه بار مثل آب کشنیر و کاهوس و روغن بنفشه بر قفا گردن و باین کتفین بماند و غذا با شیر
 بر روغن بادام و موز و ساقیه و صرمیه سازند و اگر سوء مزاج بار باشد و این اکثر بود انیسون بادیان مصطکه سنبل الطیب چشمانده با شربت و یا
 یا شربت بادرنجبویه بپزند و یا با العسل بگیرم یا پیچ بیا شامند و در اچینی تخم شبت بادیان و آب بچته غره کنند و سنبل الطیب مصطکه و یا
 و جزیب ستر و صبر ضام نمایند و دیگر اخضره مسخنه که از مثل جند داشت و موز و انیسون و مانند آن ساخته باشند بکار برند و هر چه در علاج معده بار در
 بعسل آرد و روغنهای گرم چون روغن مصطکه و قسط و مشک و ترب و طبعان و روغن خیری و زینق و گرس بمانند و غذا بخورد آب یا شور یا گرم بر آرد
 و خولجان و شبت و مانند آن و عسل و بچه کبوتر دهند و اگر سوء مزاج رطب باشد شربت میبه و به و سیب و سکجین و شربت حب الاس بنوشند
 و بلعین بهین و گل سرخ و بلبله و انجدان غره نمایند و روغن زینق و نار دین و مصطکه و قسط بماند و اگر داده هم باشد اول تنقیه معده از رطوبت کنند
 بعد از بلعین با مصطکه و انیسون تناول کنند و بلبله مری و الطریفل خاییده اندک اندک فرو برند و مصطکه و قسط بمانند و غذا با می شور یا کوه
 کجشک و قنار و قنار مقلوب مری و کون و کروی و مانند آن خورد و شیخ میفرماید که بادویه خوشبو که در ان قبض و تسخین باشد علاج کند بعد تنقیه معده
 و اصلاح احوال اگر حاجت آن باشد و آن ادویه مثل انیسون بریان و موم سنبل و نار دین و ساقیه بندی و کند و رفاق کند و در دست و اگر احتیاج بود
 قابض تراقتد ادویه مسخنه قویتر بقواض بار آید تا آنکه برودت قواض بار شد و تخفیف مثل گل سرخ و گلنار و مانند آن منکسر گردد و انجدان
 درین نوع شدید النفع است و بعضی گویند که میان هر دو شانه مجامع بلا شرط هفتاد یا هشتاد و بی فاصله بزرگ کنند و بعد سه چهار ساعت کبابه کنند
 و جهت تنقیه مری و در ان مبلوخ افستین تربیدی علوجانی با شربت وینار دهند بعد بادیان بادرنجبویه مصطکه سنبل الطیب هر یک نه ماشه
 انیسون هفت ماشه جوش کرده شربت بادرنجبویه و افستین هر یک دو توله تخم کونجیه یا تدرین هفت ماشه بنوشانند و غذا با شور یا می شور

استفاد
 فایده
 بلع
 طعام
 و غیره

نقد
 قنار
 قنار
 قنار

خوراند و در این تخم انجیر شبت سعد مکه هر یک یکتوله جوشانیده شربت افستین چهار توله داخل کرده غرغره کنند و از مصطک و سعد درج افستین
 هر یک یکتوله جند هفت ماشه بروغن بالونه سرشته ضما د نمایند بعد روغن خیری بمالند و اگر سو مزاج یا پس باشد لعاب اسفند و لعاب بیدانه
 و شیره مغز تخم کدو و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دهند و بشیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیرگاو تازه و روغن بادام یا روغن کدو یا شیر خر
 یا شیر بز گرم کرده اندک و با مالش شیر لعاب بز قطونا و روغن بادام و غرغره آن و یا شوربای جرب از پیه یا گیاه و مسکه و یا صندل و آرد مسکه
 و روغن بادام بهم مناسب و مغز تخم کدو و مغز بادام و بنفشه و برگ خلطی و خبازی ساییده لعاب تخم مرد پیه یا گیاه آمیخته میان هر دو شان ضما د نمایند
 و روغن بنفشه و موم و روغن کدو و مالند و اوقات رطبه حیدل المزاج و زردی و بیضه نیم شربت بخورند و اقلیه کدو و اسفناخ و خبازی قطف فدا
 و شحم بط و غیره و مسکه و اخل بخورند و مالند و با جمل در سو مزاجات مری تدبیر معده بعمل آرند چه مری در اکثر امراض مزاج خود تابع مزاج هم معده است
 و مقول بعض خناق از متاخرین است که این مرض علاج پذیر میباشد

الطباق المری و فالح آن

یعنی هر یک مستحق مجرای غذا و استرخای آن و در الطباق چیزی رقیق و سبک چون آب و شوربا فرو رود و لقمه بزرگ ثقیل صلب بخورده شود و در رد
 این علت طبع نباید داشت الا در اطفال و در فالح مری اصلا هیچ قسمی از طعام و شراب از خلق فرو نمی رود و آنچه که در خلق بیندازند از راه بینی بیرون آید
 و سبب الطباق استرخای عضله مری است از مسیدن برودت آن و انقباض خلط رطوبی بران و بعضی گویند که سببش استرخای غشای باطن مری است
 و آن از انقباض صفرا و نفوذ او نیز افتد و گاهی بسبب درم بود و هر واحد اجزای مخصوصه خود شناخته میشود علاج برای تخفیف مرض تنقیه بلغم
 نمایند با یارجات و غرغره منشف رطوبات بدستوری که بر استرخا در امراض راس مسطور شد و کثرت غرغره با یارج فیهرا همراه حاصل نیز نافع و بعضی
 برای تقویت مری انیسون مصطک سنبل الطیب کنند همچنین جوشانیده غرغره کنند و کلکند عسل داخل کرده صاف نموده نیم گرم قدری از آن بخورند
 و باز و حب الاس را کم میان هر دو شان ضما د نمایند و زیر زنجبیر ناری نهادن و یا شکر زده بنفشه و سبکینج و یا سبکینج و یا سبکینج و یا سبکینج و یا سبکینج
 و استفعال جوارش سفر جلی درین باب از مجربات است و از فضل فریون و یونج عاقر قرحا که دشمن بخور و بوق کوفته چشته آب کرفس جهای بزرگ
 ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصاً قبل از تناول غذا در دهان داشتن بغایت نافع و نفوس گویند که اگر استرخا در آلات بلع باشد لطوخ
 بروغن بمان جنبه بیشتر نفع بخشند و هم آن بعضی متاخرین اینست که چون استرخای مری بسبب رطوبت نری عارض شود و باعث آن الطباق مری
 بهم رسد اول تنقیه بدن و اما لاده از حقه حاده نموده سنبل الطیب افستین قسط تلخ هر یک سه توله در آب باران نیم آنار خیسانیده صبح بخورند
 که چهارم آب بماند صاف نموده روغن گل روغن بالونه هر یک هفت توله آمیخته باز جوشانند که آب بسوزد و روغن بماند پس مصطک یکتوله جند بید
 چهار ماشه سوده آمیخته بمالند و از بهمنین زرب سعد بادیان تخم شبت در روغن هر یک یکتوله غرغره کنند و چون این کشته شود انیسون
 زرب کندر مصطک بهمنین هر یک سه ماشه اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت ماشه در عرق افستین و عرق غلبه هر یک سه توله
 جوشانیده صاف نموده شربت افستین چهار توله داخل کرده بنوشند و تنقیه بسبب بلغم و یارجات که با نمایند و همچنین بر جمره دوم کردن
 که فی الفور فائده میکند بجز زنجبیر و میا کتفین نرسه چهار مجمه دهند و چون درین اندکی کشاده گردد سفوف بنفشه چار ماشه شربت مسهل چهار توله در عرق کدو
 نذوله دهند و وقت ظهر شوربای مرغ شکم سیر دهند و روز دیگر چون طین علویان چهار ماشه و شربت مسهل چهار توله فی نهادن مجمه بخورند و اگر با این مرض
 میوشی باشد اول حقه حاده علویان و یا شیاف حاده و الا الشیان بعمل آرند و شیشه رجامت بر جمره دوم کردن و زیر زنجبیر نهاده بزور بکنند و میان
 ضما د جند و مراد سنگ و یونج و فریون قسط تلخ و افستین و عاقر قرحا هر یک یکتوله سنبل الطیب دو توله لوفه بیخته در روغن بالونه سه توله آمیخته بکار
 تا مری بکشد و بگوشت آید پس همه تدابیر آنچ در فالح مطلق مسطور شد بعمل آرند و لیکن در اینجا غرغره بسیار بکار برند و اگر سببش صفرا و درم باشد عاقر قرحا بنفشه

تعدیل صوت و تمکین آن نماید و چون ریه بر طوبیت متمسک گردد و قصبه ریه صاف نباشد انسان را آواز دادن بصورت عالی ممکن نبوده و گاهی آواز در بعضی
بحسب وسعت قصبه ریه و ضیق او و وسعت حنجره و ضیق او مختلف میباشد و چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد و لیکن
که آن کلام باطل شود چه کلام بنفس معتدل تمام باید و تا دم زدن بر جای باشد الاغنی گردد و چون آفت بعضی بجهت بطن بطن می رسد بجهت در آواز پدید آید
و هرگاه بعضی محرک باشد و حنجره رسد آواز خفاقی گردد بلکه اکثر از آن خفاقی پیدا شود و اگر بعضی محرک قابض رسد آواز نفخی گردد و چون فعل آواز باطل گردد
آواز باطل شود و چون درین هر دو استرخای غیر تمام و حالت شبیه بر عشته حادث شود آواز مرتعش گردد و چون رطوبت بحد از حنجره رسد تحت الصوت
بهم رسد و بجهت هرگاه از رطوبت غرض شود اگر اندک کثرت یابد آواز را مرتعش گرداند و اگر بسیار کثرت یزد آواز را باطل شود و باید

انقطاع الصوت

مراد از آن بطلان صوت بالکلیه نیست بل حالتی که با وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت و لوازم او بسوالت قادر نباشد و در اکثر عارض متعین
این حالت بسببی که در حنجره آلات او و آنچه قریب از آنست موجود باشد و گاهی عارض میگردد بسببی که در اعضای دیگر باشد و طبعی گوید که گاه منقطع
میگردد و صوت از انصباب ماده بسوی عضلات متمم آواز محیط حنجره و یا از رسیدن آفتی بعصب راجع بسوی بالا و از انجماله انصباب ماده بسوی اصول
آنست و گاه آواز منقطع میگردد از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و یا بجهت اسباب او بسیارست جالینوس در مقاله راجع مشروحات بیان نموده
و جرجانی گوید که مزاج حنجره که فاعل آواز است معتدل میان تری و خشکی است و تغییر آواز و بطلان او بیشتر از آن باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خارج
گردد پس هرگاه در رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و اگر اندکی دور شود آواز بحدی که در بعضی فرق میان این هر دو کیفیت چنان گفته که لفظ استانی
اگر آواز در بعضی تغییر کند و در آن باشد حال عدم وجع و تقدم تناول اغذیه و اشربیه مطبوعه در مقام در هوای طبع بر سر سندان این امور یافته شود و سببش رطوبت
باشد و اگر آواز صغیر و تیر و بیچون آواز کلنگ باشد و خشونت و وجع و تقدم تناول طعامهای خشک در مقام در هوای خشک کرده باشد سببش پیوسته بود
علاج آنچه بسببی در اعضای دیگر باشد تیرش بالا جمالی است که اگر از سوء مزاج در بعضی عضل یا آفت او باشد باید آنچه واجب بود علاجش باید کرد
یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد درین وقت بهترین وجه علاج او مقابله سبب و رفع اولیای امل کثیر در وجدان اسباب بخوار نمودن علامات نمایند
و اگر از ابتدای انقطاع صوت محسوس گردد واجب است که قبل از استحکام و قوت بعلاج او معاینه نمایند پس بکینه زردی بعینه در آب جوشانیده و آنچه
منقشر و شیر تازه هر واحد یک ملقه و آب بیا شامند تا سحر و زو باید که از شیرین الیسی در پارچه پیچیده بخاکستر گرم در فن کفند چون نرم و پخته شود
و سراد و در کرده و آنچه در میان او است بچیزی حرکت دهند و قدری شکر در آن انداخته بنوشند و انقطاع صوت که اسباب آن در حنجره و آلات او باشد و اگر
بدوام متضاده که یکی رطوبت کثیر سائل بسوی حنجره و آلات او و رطوبات او باشد و دوم جفاف غالب بر حنجره و آلات او باشد و پیش از این سبب رطوبت
نباشد لعوق بخیر بپسند و یا بکینه زردی و عفران و بقیع غیب سرشته یعنی نمایند و یا بکینه زردی و عفران سه درم و نیم مرده درم ریا بسوس کند و سر واحد یک درم
غیب یا بعسل بقیع آورده سرشته جنوب سازند بعد با قلا و دانه کمی را در میان نگاهدارند و یا بکینه زردی و عفران یک درم و حلیت نیم جز و حسل سه جز و بپزند تا
گردد و یک شیشه زیر زبان بدارند و لعوق کرب نیز نافع است و یا بیدل یا خضای تازه کوب و فرو بردن آب او اندک اندک مفید و اگر لعوق کرب فائده نکند
قدری حلیت در آن آمیزند و اگر در کینه و طبع حلیه و کرات شامی و بطلی و پیاز و عصاره او و قوم و لیسه و انگور شیرین و لعوق یا بیدل یا خضای تازه و از اغذیه
و خصوصاً اگر بقرمید و باید که عصب فقط از آن بخورند و خصوصاً بعسل یا بطنخ بعسل و گویند که قوه الصبیغ و شرب موسیائی بقدر خود باطل است و باید
بعسل و کذا صمغ خطمی کذا مغز و جاج و کذا میوه سکه هر واحد نافع انقطاع صوت است و طبعی گفته که اگر این مریض از انقباض بعضی عضلات باشد
علاج بکینه زردی اگر قوت اطاعت کند و در آن فوق شل فی و مصلحتات مسهل و غیره جائز نیست و اگر مزاج جاری باشد قوت قوی فصد نیز نمایند و اگر
مزاج گرم حادث نباشد و قاروره سفید خام بود دانه چنچ و عاقر قرحا در آب قوت عسلی یا شیرین خردل سیاه برین عطره نمایند و از اغذیه

بزرگستان جوشانیده غرغره سازند و غرغره کا اگر سبکی اصل السوس کو کنار گانگنایز حدس بر آب جوشانیده نیز مفید و اگر سخت الصوت نزلی بعد کلام
 و سرخه جارید شود و مری من شده نند بیل گردد و در بعضی ضعیف البعد نزل سوداوی تخفاتی باشد بعد از لایخی خور و جوشانیده نبات داخل ده دهن و سقوط چسب
 سرخه همراه شیر ز جوشانیده نبات داخل کرده و اذن و لعابات همراه لعوق و لعاب شیر و لعوق پستان بار و در شربت فرو بردن و شربت کزیره البزاق کرون نافع
 و اگر سبب نزل از فی خیر جارگی کند و اشیا یابس بر حال سازد مسکه و فالوده نافع شود و طبخ جالی با کلا سوس گندم هر یک چهار ماشه بپزند و بپزند
 با نبات یکدانه جوشانیده مفید بود و گاهی بر عایت بواسیر زیره مفید و خل می کنند و اگر در مری سده و بندز کام باشد بعد از سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه غلاب
 پنجده تخم خلی خازی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیر و مغز تخم بیدانه شش ماشه شربت بنفشه و دانه خاکشی شش ماشه و دهن در روز سوم گل بنفشه چهار ماشه افزاید
 روز چهارم اصل السوس چهار ماشه گل خلی سه ماشه و در چینی پسیا و شان هر یک چهار ماشه غلاب پنجده جوشانیده نبات یکدانه بطور قویه بیاشانند و اگر از بزرگتر
 باز پستان با نژده دانه زوفا خشک سه ماشه تخم چهار ماشه جوشانیده صاف نموده و داخل کرده کثیر اصنع عربی یکدانه یکدانه پخته و دهن پس اگر
 آواز کشاید اندکی بلغم باقی مانده باشد و در چینی سه ماشه افزاید بعد از آن اگر بلغم نفع و نفث بر آید اصل السوس چهار ماشه غلاب پنجده با دیان زوفا خشک و در چینی یک
 سه ماشه جوشانیده نبات یکدانه داخل کرده صمغ عربی سوده پاشیده بنوشند که در آخر جالیات جارید بپزند و اگر از نژده بار و باشد علل نزل را در کنند و شوی
 مقامش سطر شد لیکن در جابجاء لعوقات و غرغره یابا نافع آید و این حب کالمه منقول است آرد نخود بریان و وصیت نرم رب السوس اریا سبب است اصل السوس
 با دیان مغز حلخوزه مغز بادام هر یک پنجده رب شکک بقدر تخم جوسا سازد و فیاضه آرد نخود و با قلا هر دو بریان است و شکک و مغز حلخوزه بریان مغز بادام تخم بریان
 پنجده نبات سوم صمغ عربی نیز مفید کباب چینی و نقل السوس اریا سبب است زوفا خشک دیان قلفل سیاه مغز بنفشه دانه مغز حلخوزه مغز بادام و در چینی هر یک هفت ماشه و زوفا
 گاو زبان شربت جابجاء نخود سازند و این لعوق نافع بزرگستان بریان تخم کرب بریان مغز حلخوزه کلان بریان رب السوس هر یک و شتقال اریا سبب است زوفا خشک عربی
 با دیان عطران هر یک و در نیم سبب چند قوم ساخته یا منیرند شربت و در شتقال عرق با دیان هفت ماشه و اگر از گرمی صخره باشد مغز تخم کدو شیر و تخم خیار بنفشه
 تخم خرفه در عرقیات بر آورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و لعوق لعابات نافع است و لعاب بیدانه و سبب و شیر و غلاب با نبات
 بنفشه و مار الشیر و مار النصار و مار القرق و آب تراب و شیر زوفا خشک و ترنجبین و هر چه سرد و مرطوب و مغز سبب و چون مرقد بنفشه و در سبب و هفت نافع
 و غیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود و کد آبنا دل شیر گندم و مغز تخم خیار و نشاسته و مغز بادام شیرین و مغز بادام و یا چوب زوفا خشک
 نافع و اگر از سردی صخره باشد اصل السوس ششده نیکو فته گاو زبان پسیا و شان نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و یا بنفشه عدد و صمغ عربی یکدانه
 اصل السوس ششده و درم گاو زبان کشتقال با دیان تخم کتان اریا سبب یکدانه در نیم آثار آب بپوشانند هر گاه در آب جانده صاف کرده چند روز بپوشند
 و اگر از بروت بود و اگر قلی آواز و در رسینه عارض گردد و دانه سبب نیکو فته نبات سفید در آب جوشش داده و با شک داخل کرده بطور قویه
 دهن و اگر سخت الصوت بار و در دم معن بود اصل السوس چهار ماشه و در چینی عود مصطکی هر یک و دانه گل سنبل چهار ماشه و دانه
 نیل سه ماشه و در عرق با دیان عرق غلب هر یک پنج ماشه جوشانیده شربت سبب و دانه داخل کرده و دهن و قلفل سیاه
 طبعیت خردل زعفران همه مساوی کوفته باشد و خالص بپزند تا شق گردد و در هر صبح بقدر رفدق تناول کنند و حسب خردل پیوسته بپزند
 زبان و کشتن محرب و یا بگزیدم و درم و کندر ده درم و پیچیده یا منیرند و حسب سازند و مغز بادام تخم کتان بریان مغز حلخوزه مساوی ساخته
 حبالبه و درم و گاو کشتن نیز معمول و محرب است و یا مغز بادام مغز محرب حبالبه کباب بزرگستان بریان هر واحد و درم افسون با دیان
 رب السوس صمغ عربی هر واحد یکدانه و درم یا بنفشه سازند و یا کثیر اصنع عربی هر یک ششده درم مرکب درم کندر جابجاء و نیم قلفل سفید
 زعفران یکدانه رب السوس ششده درم مغز سبب و درم و پیچیده بقدر کفایت بپستور و شربت ساخته زیر زبان نگاه دارند و یا خردل بریان مغز بادام تخم
 و قلفل با دیان هر یک و درم زعفران نیم درم کوفته بنفشه حبالبه ششده حبالبی پین سازند و زیر زبان دارند و یا قلفل سیاه خردل زعفران و قلفل سبب

بسیار است و بی هیچ مری بر اینگونه قند سفید بوزن همه دستور صیغه در دهان نگذارند و در آنکه کثرت بخورد و با غلظت خردل و عرق انجیر و قند سفید بپزند
و از انجیر و قند سفید و آب میوه که اگر در دم با قند سیاه کشته پنج درم باشد تا هر روز بخورند و یا خولجان زنجبیل و زنجبیل سیاه خردل و زنجبیل
همه را کوبند و با آب میوه که در وقت حاجت در دهان داشته باشند بخورند و یا کوبند و از آن خالی کرده بکدام حلیت بکند
شک سنگ ساییده در آن بر کرده قطعه از آن بپوشیده در خمیر آرد گندم گرفته بخاکستر گرم کنند تا بخت شود هر روز بکند و در آن بخورند و یا برنج
باقند سیاه بپزند و وقت خواب شکم سیر غوره بعد از ساعتی دو قاشق آب نیگرم نوشیده بخواب روند در سه روز از آب کشاید و یا قدری حلیت با آب گرم
خوردند و یا تخم ترب کوفته با آب گرم خورند و یا مغز تخم بلبله فلفل در آن شک سنگ مسک و بصل غلظت بپزند هر روز بکند و تا دو هفته بخورند
و یا کبابه جو اگر ساییده بشود آمیخته بلیسنه غذا بخورد آب با شیر که حب قرطم در زده پیچیده و شور با و حریر کماله و مغز بادام و شکر بپزند و بلیسنه
بجفتن و مسلمات نمایند اگر احتیاج باشد و از خارج مایه بلعوقات کتند و صاحب شفا را اسقام گوید که اگر برودت مع بلغم باشد علاج او به اینست که
با بوسه پوست و کبابی احتیاج میشود و بخی حلو و بطبخ زوفا و اگر بلغم غلیظ باشد بعد از پنج حب فاریقون استقراغ نمایند و غرغره بخورند و خردل سازند و اگر از
تری خجسته باشد اصل السوسن مقشر بکوفته بادیان بکوفته پنج بادیان بکوفته سیاه و شان نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و عوض نبات
شده در جبین نسخه آمیخته غرغره کنند و آنجیر زرد پنج عدد جوشانیده شده سه توله داخل کرده نوشیدن نیز سفید است و مری را زنجبیل و تولد و یا شونیز سه شانه
بصل سرشته بخورند اگر قویتر خواهند انیسون پنج کرفس ایرسا صفت بودینه در جوشانده اول افزوده هر چه جرحه بنوشند و تخم شنبلیله کبر نیز زیاده کرده
و شده آمیخته بدان غرغره نمایند و حله مغز چغوزه رب السوسن میوه مری ساییده باشد خالص آمیخته بلیسنه و آنجیر و مویز و مغز سیاه شور بریان بخورند و یا
لعوقات مناسبه مثل الحوق کرب و الحوق حب القطن و الحوق زنجبیل و الحوق آنجیر نافع است و غذا بخورد آب با گوشت دراج و میوه سنگوار و هر روز در آبی صبر زرد
پیچیده مرغ تخم نمودن و فلفل سیاه بشده سرشته چهار ساخته تمام در دهان شستن سودمند است و عرق انجیر در دهان داشتن و خاییدن نیز حله است
رطوبی و نری را محو است و حلیت مجلول با آب گرم یا با الحسل خوردن بدستور و جو کنبه بریان بعد از کف دست خوردن عجیب الاثر است و اگر حلیت
بود بر لضع این مار الاصول دیند پوست پنج بادیان پنج کاسنی و اصل السوسن و از هر یک هفت باشد ایرسا انیسون اسطوخودوس هر یک چهار شانه
عنب الثعلب نه باشد جوشانیده شربت اسطوخودوس منضج چهار توله داخل کرده پنج شش روز داده تمقیه حب شبیه بکند یا جافا و سیاه سه توله بپزند
راوند خطائی هر یک نه باشد زنجبیل سه باشد و شربت اسطوخودوس و عرق انجیر چهار توله و خیار شنبلیله و زنجبیل هر یک هفت توله و زعفران با دوام هفت باشد
در مار الاصول عوض شربت منضج و غذا تا آن گندم ترید بشور بای مرغ دهند در دیگر مار الاصول مذکور با جافا شربت سزوری مار چهار توله و تولد در دهان
نه باشد و همین نمط سه چهار مسل نموده این غرغره کنند پوست پنج بادیان اصل السوسن تخم شنبلیله انیسون بادیان هر یک نه باشد در مار الاصل نسخه و حب
تقدیر مری زنجبیل بخورند و یا شونیز سه باشد و اسطوخودوس و عرق انجیر هفت عدد جوش کرده غسل سه توله داخل کرده بخرج نمایند و دیگر لعوقات و اگر
بکار برند شنبلیله فاریقون که در الفطاح صوت رطوبی مذکور شده مفید است و عسل و روغن گاو و روغن میوه مفید بود و اجساد آرد یا قلا و بزکمان دارد
کر سنه نافع و از شایکه در درجه اول جلاست و از آنکه اطریه و شیر پس روغن زرد و عقیده عنب اصل السوسن و رب السوسن پس با قلا بصل و طنجیر پس روغن
و مانند آن و صاحب کل گوید که هرگاه بوجت از رطوبت حادث شود و یا بخت شونت و حرارت نباشد باید که صاحب او با بیک در آن انیسون و بادیان شایسته
بقدیری مار الاصل غرغره سازد و حریره از قاعه جوی عسل در روغن بادام ساخته بنوشد و یا با آب مطبوخ پنج سوسن آسمان بخونی مع عسل و یا قدری از فزاسیون و
غرغره کنند و یا غرغره خردل مضروب بصل نمایند و لوق حب القطن بدینند و اگر مدت مرض دراز گردد و بحد اشغای خیره و الفطاح صوت کتند مار الاصول
پوست پنج کرفس پوست پنج بادیان هر یک ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر یک چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر یک یک نیم درم اسارون سانیج هر یک
و درم قنطاریون قتی و غلیظ فطر السالیون پنج سوسن هر یک سه درم اصل السوسن مقشر بکوفته پنج درم آنجیر سفید ده عدد مویز منقی است درم در چهار تاله آب

[illegible]

اینست که محروث و خردل و تخم انجبه و حصاریه قنار الحار و انیسون جمله حبس است و برتری اخلاط ماکل بر اریته و او قیبه بزرگتر است و قیبه
 کرسنه نیم او قیبه مغزینیه و نیم او قیبه رب السوس و او قیبه جمله را سوده بر وزن بادام است کرده حبس بیامیزند و ایضا سپستان و انجیر سفید و مور
 و اصل السوس و پرسیاوشان در آب خوب جوش داده بنوشند و اگر درین آب بسفایج بپوشانند نافع بود و بدانند که اکثر محبوس میگردد و نیز
 در صدر و آن قابل انتفاک میباشد مگر قوت از آن ضعیف بود و درین هنگام واجبست که ببطاسی اجتناب نمایند

کلام کلی در نفس

بدانکه نفس عبارت از حرکت انقباضی و انبساطی آلات تنفس است که آن اتمام می یابد بر حرکت و سکون میان آنها که از آن دو حرکت یکی حرکت انبساطی و حرکت
 نسیم بارد و دوم انقباضی دافع هوای گرم و اجزای محترقه روح است و از آن دو سکون یکی سکون بهیسیان آخر انبساط و اول انقباض و دوم سکون
 که میان آخر انقباض و اول انبساط است بر قیاس امر بنض مگر آنکه حرکت نفس از حیث ممکن است که انسان آنرا تغییر دهد باراده خود از مجرای طبیعی است
 بنض طبیعی صرف غیر ارادی است یعنی نمی تواند باراده آنرا متغیر گرداند از مجرای طبیعی و فائده تنفس همچون نبض ترویج روح حیوانی است بجزب نسیم بارد از
 خارج و دفع بخار دغانی و حرکت تنفس معتدل طبیعی خالی از آفت اتمام می یابد بجزب حجاب فقط و اگر احتیاج بزیادتی افتد حرکت حجاب تنهیدان و فائده
 و بالضر در عضلات صدر مشارک شوند مثلاً هرگاه خواهد که نفس عالی شایق کشد که محتاج بجزب و دفع هوای بسیار است لا محاله حجاب عضلات صدر ترا می
 یا بعضی او حسب حاجت بجزب حرکت در می آیند و از اینجا است که در هنگام بلغم خواندن نامتی و یا فریادی در پی کلامی در آنجا نسیم میرسد و در آواز فریاد و استیلا
 تنفس نیز مانند نبض بیگونه است یعنی فاصل و اگر حاجت فاصل قوت حیوانی است و اگر حیره و حلق و شش و حجاب و عضلات سینه و عضلات اضلاع
 سینه و حاجت جذب هوای تازه و اخراج هوای گرم دغانی است هرگاه که این هر سه اسباب بر حال طبیعی باشد نفس معتدل و طبیعی بود و هرگاه
 که یک یا دو سبب از این اسباب ثلثه از حال طبیعی متغیر شود از اقسام نفس غیر طبیعی پدید آید و آن عظیم و متغیر و شدید و تساقیق و خفیف و متغیر
 و بطبی و متواتر و متفاوت و حار و بار و متصل و منقطع و متعش و مختلف و مضاعف و منتصب و منحن و خنثی و مستکبره و ذوق فترات و منتصف
 و تعبیر و تخری و تریج و متعاقب و متعاقب است و دال بر امور محموده و یا مذمومه و از اینجا هر یک را اسبابی است و هر واحد دلیل است بر امری خاص و در حجاب
 از حیره و سنان و اجناس عوارض بدنی و نفسانی مختلف میگردد و مانند نبض و بدانند آفتی که در اعضای نفس عارض شوند و از آنجا که نفس داخل در
 یا در اعضای نفس اولاً و بالذات باشند بجز آنکه اولاد و عضو دیگر که نوعی از مبدئیت برای افعال این اعضا داشته باشند عارض شوند و یا در مباد
 آن اعضا و یا در آنچه مشارک باشد بجزادرت مثلاً افتد و اعضای نفس حیره است در ریه و قصبه و عروق خشنه و شش و حجاب عضل صدر و صدر
 پس آفت گاهی در صدر بنفسه می رسد اگر ضیق و تنگی باشد و بدان جهت در نفس آفت حادث گردد و اما سبب دیگری است که باعث آفت است زیرا که
 نسبت حجاب اند و اما اعضای مشارک آنها بجزادرت مثل معده و کبد و رحم و معاد و سائر احشای اند و آن آفتها یا سوز مزاج مضطرب حار یا بار و یا طرب
 یا یابس است و هر کدام از اینها سبب آفتی است یا بادی از خلط محتبس در آن و یا منصب بسوی آن بسیار از نج یا غلیظ و ده و قیج منجمد و یا باده مذکور است و یا
 و یا از ریح و یا بخار و یا مرض آلی یعنی مرض ترکیب است از فالج و تشنج و یا اختلال فرد یعنی مرض تفرق اتصال از کسینت شدن و تشنگانگی تشنج و تشنج
 و تشنج و متاکل شدن و یا از گرم بارد یا حار یا صلب و یا از وجع شدید و یا آنکه نفس قویترین دلائل است بر احوال امراض باطنیه و قائم مقام
 بعد مراجعات عادت در آن چنانکه رعایت امر طبیعی معتاد در نبض نیز کرده میشود زیرا که هر انسان را بنحوی که در فصل و یا در غیره میباشد و کذا که نفس
 و آن مراد طبیعی است و ایلاتی و جرجانی چنین نوشته اند که سبب تغییر نفس از حال طبیعی آفتی باشد که در شش و سینه افتد و آفت این هر دو از دو حال
 بیرون نباشد یا خاص درین رواند ام افتد یا بشارت اندامی دیگر افتد آنچه خاص سینه و شش را افتد چهار گونه باشد سوز مزاج سافج و مادی و در
 دسره و تفرق اتصال و گاه سوز مزاج بر طبق بدن حد رسد که تشنج استلانی توکل کند یا در عضله های حیره و حلقوم یا در عضلات سینه و پهلوی و در غشیه

در باطنی این اعضا استرخاید باید و گاهی سوز خارج یا پس بدان صدر رسد که تشنج یا پس پیدا شود و نفس زشوار گردد و سبب سوز در صدر
اجتماع خلط در قصبه ریه و فضای صدر باشد و این خلط یا بلغم باشد یا ریم یا خون و تفرق اتصال از قرحه در صدر یا ریه یا القطار عروق و الشقاق او
یا خروار خارج تو لکند و هر آنی که سینه و ریه را مخصوص باشد بدون سرفه نبود اگر چه بی موده باشد و آفتی که بمشاکت عضوی دیگر باشد یا بمشاکت
و مانع بود چنانچه در صرع و سکت یا بمشاکت نخاع چنانچه در تشنج و استرخا و یا بمشاکت قلب که در انواع سو و مزاج یا آفتی دیگر بدید یا پس سوز
عکس العلاج است و آفات دیگر مثل درم و تفرق اتصال قلب علاج پذیرد و نفس زرد و باطل گردد و آدمی هلاک شود و یا بمشاکت دیگر احشا مثل معده و رحم
و کبد و این نیز سبب سو و مزاج و انواع او درم و تفرق اتصال باشد لیکن رحم احشا علاج پذیرد و جهت علاج دهد و تغییر نفس باندازه آفت باشد و یا بمشاکت
جمع بدن این در تب بود و گاه تغییر نفس سبب ضعف عضلات صدر باشد این تاقین را فند کنونی قسام نفس که مسطور شد مع سبب و الامل آنجا جدا کرده اند

نفس عظیم

عبارت از انقباض هوای بسیار است یک دفعه زیاده از مقدار معتدل که منبسط گردد بآن اعضای نفس بجمع جات انبساط و فرو و همچنین دفع بخار در حاکم
یک دفعه سبب آن همان سبب تشنج و تضییع عظیم است یعنی قوت و شدت حاجت و متابعت آن و این دال بر کمال صحت بدن و تقویت روح حیوان
و جاذبه و قوت نفس و غیره نفس عظیم است و گاه میرسد از شدت حرکت اعضای نفس جهت استنشاق بطریق انبساط حرکت از قدام بر قوتین و از
خلف بکوتین و از بر و در جانب بطن عظم کم کف و گاه استعانتی نماید بخون در اکثر احوال و گاهی مختلف میگردد و حال در انقباض و انبساط از جهت عظیم
پس گاه انقباض عظیم تر از انبساط و گاه انبساط عظیم تر از انقباض میباشد و این بحسب باره و احتیاج است سبب که احتیاج قوت تر باشد حرکت آن غیر عظیم
میباشد یعنی اگر احتیاج بقض بخار در خانی زیاده باشد سبب کثرت کیت و یا حدت کیفیت انقباض عظیم نفسی میباشد و اگر احتیاج باطنی باره باشد
انبساط عظیم میباشد و چون اتفاق افتد در انسانی که غیر عظیم الاستنشاق باشد بلکه صغیر الاستنشاق و عظیم الاستنشاق نفس بود دلیل آنست که حرارت
غریزیه او قاصد و غیر پخته و از اندک است و جالینوس در تشریح کبیر گفته مادامیکه حیوان صحیح باشد در هنگام نفس حرکت می نماید اسفل صدر او فقط و چون
شدید و یا اوراتپ عارض گردد حرکت مینماید عضله که میان اضلاع اوست و چون شدت حاجت زیاده از این بهم شد حرکت میکند اعلی صدر او نیز و آسپا
حرکت این اعضا یعنی چهارم است یکی شدت حاجت بنابر التهاب حرارت نواحی قلب و ریه و درم ضعف عضله که خواه در نفس خود ضعیف باشد
و یا بمشاکت اصول ضعیف گردد و شل ضعیف گردد و در آخر ذوق و سل و جمع مدیه هم میرسد که ضعیف میگردد و قوت آنرا و یا بجهت علت آنکه مختص بآن باشد و یا بمشاکت
از تشنج که عارض گردد و یا فالج و یا سو و مزاج و یا درم و یا غیر آن سوز مانع که عارض عضل گردد و مانع انبساط آن شود مثل استلای حده از اغذیه و یا راج چون از صدر
در گذرد و مانع میان حجاب انبساط گردد و به تنهایی نتواند که منبسط شود و چهارم ضیق منافذ حنجره و جدا دل قصبه و شرايين و آنچه متصل بآنهاست از منافذ نفس
مثل خلل ریه که چون متنگی گردد از اخلاط و یا دران سده و درم بهم رسد و همچنین مردم صاحبان ربو و مدیه ذوات الریه اند و از جمله اموریکه محتاج نفس عظیم است
سبب غفلت مع حاجت و قلت حاجت است حتی که طو کند مدت میان نفسین و احتیاج افند بسوی نفس عظیم برای تلافی آنچه دران تقصیر واقع شده مثل نفس
صاحب خلط عقل اگر قلب او بسیار بار دنیا باشد که بر میگردد از ان بعد از امان میکند دران از جمله این حاجت عظم نفس نام است زیرا که در نوم سبب کثرت تشنج
و خانی غفلت از اخراج نفس باراده اما محتاج نفس عظیم میگردد و همچنین کسی که مزاج قلب او بسیار گرم باشد که تقاضای قوت تر نماید و یا قوت نماید از آن
و بعد از ان تلافی نماید بطن آنرا که برافوت فوت کرده باجمعه علامتیکه بدان فرق میکنند میان اسباب حرکت جمله صدر آنست که اگر آن سبب کثرت حاجت باشد
و قوت قوی بود نفس بسیار در احوال او در نفحه او باشد و نفس هوا خارج منفذ بر درک نفس حار تر بود و نفس نیز عظیم دال بر حرارت باشد و آثار آنست
در صدر و وجه چشم و زبان و خونت آن و دیگر از اسباب حرارت موجود بود و اگر سبب غفلت نفس شدت حاجت نباشد و این علامات یافته نشود و قوت
ساقط نبود که نتواند که بسط نام و پیش ضیق منافذ مذکوره باشد و اگر اعضا تمام حیای حرکت باشند و حرکت نمایند بقدر حاجت و نه منبسط گردند بآسپا

در این در باب او که مشت علاج کنند و اگر بشمارکت معده یا تنفیه معده و تقویت آن نمایند یا شی در باب او بیاورد اگر از سردی باشد مثل سحر دنیا و امر و سیاه و القوی
استعمال کنند و اگر از یس باشد مثل فانیه بشیر تازه و دیگر طبقات استعمال نمایند و اگر از ریح باشد کدوات و ضادات و غیره و کاسرات ریح که در باب او خواهد آمد
بکار برند و بدانند که زعفران از جمله ادویه نافه است برای سوزن نفس و سبب تقویت آلات نفس و تسهیل نفس مختلف آنست که اختلاف در حرکات
انقباض و انبساط آن هم رسد و گاه عظیم و گاه صغیر و گاه متواتر و علی هذا دیگر اوصاف باشد و سببش نقل یا مجامده علت یا داردن غیبت یا بجملة سبب است
این مثل سبب علامت نفس مختلف است و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء حال مینماید نفس متضا عفت و آن از آلات
نفس مختلف است و مثال در نفس و القوتین است و آن نفسی است که آنام می یابد انبساط یا انقباض آن یا هر دو حرکت بیکدیگر که میان آنها وقفه باشد مثل
نفس طفل که چون گریه کند و میان آن منقطع شود و لهذا نفس البکایه گویند و سبب او یا کثرت حرارت است بجزیکه تشکین نیاید یا بخیر استنشاق نماید بلکه واجب است
استنشاق قبل اتمام او و یا ضعف آلات نفس است که محتاج با سترحت و نفس باشد و یا سوء مزاج مسقط قوت مثل سوء مزاج یا مجف یا مصلب و آن
اکثر است و یا وجع و ورم در گردن یا در مجاری و امانند ورم حجاب که در طحال و کبد را شاکت زیاده از طحال است و یا بجهت مرضی که از تشنج یا کزاز و غیره باشد و این
نفس از علامات ردیه است در امراض حاده و حیات حاده و چون عارض گردد از سردی بسیار است که شفای یابد از پ و گرمی نفس متصدق آنست که نفس
بیک نصف از صدر برآید سبب آنکه علت و آفت در یک نصف است و نصف دیگر سالم که از انقباض مینماید که نفس سبب و ازین آید و در این نصف انقباض مینماید یا بیشتر
نه نصف فو قانی و سفلائی و در بحالت نفس از منخرن موافق در جهت شش سالم از آفت سالم بود القطاع النفس گاه منقطع می گردد
نفس و بجز حرکت کثرت منخرن ظاهر نمی شود و نصف منقطع می گردد و بجز یک قطع امید از حیات می شود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سکنه هم می بینیم
و درین حال تنفس مینماید از سهام بدن چنانچه هوای تنفس می نمایند در ریه و ریه و گاهی این از شدت برود تنفای قلب از جذب نسیم بود و از آن انسان کمتر
خلاصی یابد و باید که خادم بران مسلط سازند که از نوم طویل غرق آنرا منع کنند و انقطاع نفس که در ریه حادث شود علامتش در ریه خواهد آمد عسر نفس و او
آنست که تصرف با دخال و در ریه اشتاق بود و نتواند که باسانی نفس کشد و در اکثر امراض ضعیق باشد و گاهی نباشد و سببش آفات اعضای
نفس است و یا کثرت ناری غالب بر قلب و یا بر حریت قوت که چنانچه عند بروز حجاب از استعمال اطلیه باره و غیره عارض میگردد و گاهی عارض
میگردد بسبب سوء مزاج عارض حجاب مثلا از سردی هوا یا از برضاد و گاهی حادث میشود بسبب سده یا خلط بار و یا بس یا دوائی محسل یا حقیقه عاده
که از آن اسهال نشود و خلط بجهت و ازین جهت چون قصه در ذات الحجب کرده شود و خون حسب حاجت نیاید از آن عسر نفس حادث گردد
علاج شیخ میفرماید که علاج عسر نفس منجمله سوزن نفس آنست که اگر از رطوبت باشد جالینوس در آن امر میکند به و اعجی منصل معجون در همراه و باره
آن بی کوشش قیاط باشد و روزیکه در آن این دوا استعمال نمایند تا کمال نماید و قبل آن روز بدور و حرکت نکند و در ساعت بهفتم آن روز نان آبشیر بخورد
بخورند و در عشاء زردی بنیم برشت بمغز نان تناول نمایند و صبح آن شور یا می چون مرغ کوچک دهند و استحام نمایند در آخر آن روز و اگر ازین
زائل نشود معجون بسد و دوائی اندرواخص استعمال کنند خصوصا اگر عرض طول کند و اگر سبب سردی باشد در هر هفته دو بار غسل سر بجا آورند و بوقت
و عطسات بنمایار بکارند و بر قوت مع صبر و مرغ غره کنند و ریاضت و تریخ پشت و ربط ساقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این
استعمال نمایند شیخ قضبان سداب بنشیند مساوی جب بقدر خود ساخته و در جب هر روز بخورند و بعد از سکنجین خصوصا غصه نموشند و در شب که بیدار
وزن او یکم مذکوره هر واحد یکم و مغز بادام تلخ و فانیه هر یک دو جز و زوراک از چهار جب ناشش نوشته و ایضا چند بیه تر و شیخ هر واحد یکم از این
وزیر که بانی هر واحد نیم جز و بقدر خود ساخته و در جب ازند و بهر طور استعمال نمایند و لوق کرنب جدید است و همچنین خاکستر کرم که تحت جراد باشد و در کوزه گلی
بسوزند و بسیل امیخته هر روز بقدر ملحه بخورند و این جمله را کسب قتی نفع نمایند که سبب حبس یا سبب غشی ضعف اعصاب انقباض ماده بود و او
اگر از حرارت باشد این قرص سیله سودمند است کل سرخ شش درم اصل السوس چهارده درم انبر یا ریس و درم کبر و درم صندل که در کوزه خا

لیکن قدری از آن باتباع قرشی در بخار نیز که همیشه و آن اینست که در ضیق و رمی علاج درم نمایند و در خلطی که از غلط علی الاصح باشد مغلی رخ
اول بدینند و اگر با حرارت بود و اگر التییر بر بنویسند و عرق گا و زبان که در آن بزرگ طعمه ناپدیدند و اصل السوس خیسایند و باشند بیشتر بنفشه
یا نبات شیرین کرده و دام تجرع نمایند و غذا از درون بپزند و اگر یاده کم باشد تنقیض مثل نفوس خلط و ترشبین نمایند و الا نار بقیدن بکیرم ابریا و در درم قرار
و بعد از آن حشو خاک گندم استحال نمایند و خاییدن برگ ترنج و شکوفه و او تو سبج نقس نماید اگر تنگی اما در بلغم باشد و آنچه سبب نکافت بود و اگر از سردی
باشد مغلی طاول که با جلاب باصل السوس بدیند و بر روغن سوسن و اندکی موم زرد قیر و طی ساخته و یا در روغن بان باند که منوات و اکثر آب بنفشه بنفشه
بر سینه مالند و اگر از یس باشد با و آن و لعاب ترطب معتدل در حرارت و بر دوت مثل روغن بادام مزج بر روغن بنفشه و لعاب بزرگان
بلعاب استغول یا بپزند و علاج کنند و آنچه سبب لخته و خانیه باشد برای ترطب و ضیق ماده سوداویه یا التییر بنفشه چند روز بپاشند و اگر سردی
سودا و حواس بر نیز لازم دارند و بعد از ضیق ماده بملیوخ افیتمون یا حب او یا افیتمون بشیر و شکر و بر حبه مسهل مواد محرق باشد تنقیض نمایند و بعد از تنقیض
تعدیل مزج قلب بفرجات یا قوتی نمایند و از ترشیه های مفراط و حله حریت و مانع غصه الملوحت و هر چه بگوید سودا باشد مثل عسل یا بنجان قدید و موم بقدر کرم
حصید اجتناب کنند و عرق گا و زبان بشکر یا بشیرت انار شیرین در تقویت قلب از ازله ضیق و منع ادخه و مواد سوداوی بخا صیت و کیفیت نافع است
و از نو اگر التییر بر خام یا بریان تخم گرفته در آتش نرم بخته نیشکر و روز بشکر سودمند است و آنچه سبب ضیق حصر و صم خلقت باشد علاجی ندارد و ضیق النفس
بهرانی را علاج نشاید کرد و بعضی سبب ضیق النفس ریاح غلیظه و استلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها همان است که در روغن بود و آرد و قرشی گوید
که گاهی ضیق النفس سبب استلای رگ عظیم معتد بر پشت از خون عارض میشود و تیرید او فصد و از خون بسیار است و از ی گوید که اگر ضیق النفس احتیاج فصد
انقدر است چپ گیر انداخته النفس او است که تواند حله آن نفس کشیدن که سه نشیند و سینه را در دگر و در آن بسوی فوق بکش و بویای مجری بکشاید و
که در آن را کچ نماید جت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب برمی آید چنانچه عند الخذاب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت
بطرف خلف سینه تنگ میگردد و بر سبط ریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض بعضی امراض میباشد مثل خواب و حمان
و مانند آن بخت انحراف و ناله و طوبان منحل و حرارت حمی و گاهی مرض میباشد بسبب اخلاط ماله و ساده غلیظه و او را در اعضا تنفس و در
عضل سینه و گاهی غلیظ میباشد بعضی درم را علاج آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه سبب ماده غلیظ او را درم یا استرخاش
حسب سبب علاج رو کنند و اگر خمیه بنفشه یک اوقیه کلقت بکنیم اوقیه کرد و یا نیم اوقیه درده مثل آن آب بپوشانند تا بشنم حصر رسد و باقی در
بنوشند انتصاب نفس را در ساعت ساکن سازد و که از قنطاریون و شربت نافع انتصاب نفس و ضاد مفید آن نیز سودمند است و مسیح گوید
که انفع در عسر نفس انتصابی استقال قیست خصوصاً عقاب کل ترب که در آن خربق سفید خلاصیده دور و زگذاشته باشند و اگر بدین متعلقی
نباشد بقنطاریون و قنار الحما و فراسیون و مانند آن حقنه نمایند و او را در مرطبه از سینه دور دارند تا از راه و ترطیب و انسداد مسام نکشند و گویند
که نوشیدن بول صبیان نفس انتصاب نافع است و با در بنویه کوفته بخته بعسل لثوق ساخته بستر و طبع قیصوم نیز مفید و که از اشویه بنفشه
جت انتصاب نفس وضیق سودمند و بعضی نوشته اند که اگر برگ سنار بنجیل هر یک دو باشد نبات چار باشد وقت خفتن بهر اشویه و بنفشه
عسل سه توله نیکو بخورند و صبح حب سیاه یکد و بطیوخ صمغ عربی بخورند و از علاج و کبک انجشک بروغن گا و بسیار بخته بنان ریزه تری و زرد
و عوض آب بر بار العسل که از عرق با در بنویه و گا و زبان ساخته باشند آنگاه نمایند تا چهل روز بپوشد اگر انتصاب کسه را از آن کند و ایضا اگر
وقت خواب زرا و نطویل و حبه سفید که در چشم کوفته میباشد هر دو چهار سرخ و غار بقول در بنجیل و بنفشه یکد و طبع قیصوم نیز مفید و که از اشویه بنفشه
دو توله در عرق با در بنویه بخت توله بنوشند و صبح مرکبی سه باشد بلع نمایند و شربت بقول و بنجیل و بنفشه یکد و طبع قیصوم نیز مفید و که از اشویه بنفشه
یک بنجان بنوشند و غذا با لا و مرغ با بالائی شیر گا و نبات وقت شب و در شویای مرغ و سنگی و بنان خشک از تری بخورند تا مدت دو هفته و

ریه با سوسن گمانه مرغلعل که در هر یک در دانه سوره در غسل با تیره آینه دقت شب با طبع چای بخورند و همچنین وقت صبح دغدا شورایی مرغ بنان ریه و بجای آب با غسل نیم گرم بنوشند تا دوا ریه ریه هر یک که اظهار در اطلاق لغز بود بهر ضیق النفس انتصاب نفس خلکان است شیع الریس سفر باید که ریه مرضی است که تعلق بر ریه دارد و نفس صاحب آن متواتر میباشد مانند نفس کسی که در اخلاق بهر سیه و یا کسی را که عظیم عارض گشته و ایضا قول او است که ریه و شوری و نفس است و نفس صاحب او شاید نفس متعجب میباشد و آن از سخت و تواتر و صدر خالی نباشد و بر است که با ضیق باشد یا نه و همچنین گوید ریه و آنست که نفس کند انسان تنفس شدید متواتر مثل تنفس کسی که در دوا و لعب کند و همچنین صاحب ذخیره گفته ریه و آنست که آدمی آسوده و ممتد از دیگر کتاب و تواتر همچون نفس کسی که بدود و صاحب کامل نوشته علل معروفه بر ریه و بهر ضیق النفس و انتصاب نفس تمامی حادث میگردد از ضیق که در مجاری ریه بهم رسد بجهت آنکه هرگاه ضیق در شریان ریه که در آنست بهم رسد ریه و بهر حادث میگردد و هرگاه در تمام قصبه آن باشد ضیق و انتصاب نفس حادث مینماید و گویند که مراد از این بیان این نیست که ریه و بهر با هم مترادف اند و همچنین ضیق و انتصاب نفس یکباره مراد و آنست که اگر ضیق در شریان است ریه و بهر میرسد و چون قوی گردد بهر حادث میگردد و همچنین ضیق در اقسام قصبه ریه اولاً تا که سبب ضیق باشد ضیق النفس و شدت و قوت سبب انتصاب نفس حادث می نماید و بهم اگر گوید که ضیق النفس عرض عام است برای صاحب این علت و برای اکثر علل حادث در آلات تنفس و همچنین فرق میان ریه و بهر چنین بیان نموده که ماده ریه و بهر در عروق خسته میباشد و ماده بهر در شریان و این پنجاست که بعضی گفته اند در هر نفس صدر جار میباشد و عند سعال چهره سرخ می شود بجهت احتباس ایخیره در خانه و در ریه چنین نباشد و از کلام قرشی نیز تباین در ضیق النفس در بوظایر میشود که هر و اصدرا از آن هر دو که اعلی و احکام آن هر دو جدا بیان نموده و ایضا از تعریف ضیق النفس که در تحت او مسطور شد مفهوم میگردد که نفس در ضیق حادث تغییر سریع باشد و ریه که نفس او مثل نفس متعجب بود و آن عظیم ثقیل است با وجودیکه آن در هر دو قسم ریه متواتر میباشد و بعضی گویند که ضیق نفس است و ریه توانست مثل متعجب و سیم قندی فیما بین ریه و ضیق النفس و بهر فرق نمیکند و بهر سه را مترادف گردانیده و گفته که ریه و بهر است و بعضی آنرا ضیق را نیز نامند و همچنین صاحب خلاصه نوشته ریه عبارت است از مرضی که در شش افتد و صاحب آن با وجود سکون محتاج تنفس متواتر باشد و این را بهر و ضیق النفس نیز خوانند و حال آنکه نیست چنین بلکه هر یک قسمی خاص علیحد اند از ضیق و ایضا نفس گفته بعضی اطباء انتصاب نفس را مختص میدانند با لکه سبب آن استقامت قصبه ریه که آن عروق خسته است از بلغم غلیظ باشد و اطلاق مینمایند بر ریه و بر ریه استقامی عروق و قیده بلغم غلیظ است که از قویترین اسباب حدوث انتصاب نفس است و مراد از عروق عروق ضارب اند و جالیوسن را زی گویند که ریه و خلط غلیظ در قصبه ریه است اکنون بدانند که در اسباب ریه و شش میفرماید که گاه در آن آفت در نفس ریه و آنچه متصل با آنست از حبسیدن اخلاط غلیظه در شریان و شعبه صغائر آنها و اکثر در شعب قصبه ریه و در خلل ریه و اما کن خالی میباشد و این رطوبات یا بطور نوازل منصب بسوی آنها از سر باشند و در ریه و جنبه و مع کثرت بسوی ریه و یا جنبه بسوی آنها از مواضع دیگر باشند مثل صدر و اجزای تحت حجاب که چون مواد از آن صعود ریه آنها قبول نماید و یا متولد گردند در ریه از سردی مزاج آن و گاه بسبب خلطی باشد که در ریه و شریان آنها باشد بلکه در معده منصب از ریه و اسباب که در معده باشد و بهر حادث گردد و بمرحمت معده حجاب را و مزاج ریه و شریان را و گاه برودت کبد و یا غلظت و صلابت آن معین بر ریه میباشد و گاه بندرت از عروق ریه و شریان ریه و انقباض ریه در نفس خود و گاه از بر سافج ریه بدون حدوث ماده میباشد چنانچه در شش و گاه بسبب آفت در باری اعضای نفس از عصب نخاع و دماغ و نوازل که منافع میگردد بسوی اعضای تنفس از باری میباشد و گاه بندرت اعضا حجاب را که مزاجت نمایند اعضا نفس از انقباض میباشد مانند معده و مثلی که مزاجت نماید حجاب را و گاه بسبب کثرت بخار و خانی محقق در ریه بهم میرسد و گاه بسبب احتباس ریه و از اعضای تنفس که مزاجت نفس نماید و گاه بسبب صغر صدر میباشد

علاج سہولت

اگر ماده نزل اعمار باشد فصدی هفت اند از آن پیش کنند و بعد بصبیح ماده سهیل صغیر انتقیده نمایند و لعوق بار و دهند و از او یک گرم دست کوتاه دارند و لعوق استند
در هر حال مناسب بود و گاهی بعد فصدی سه سیستان خطی شبازی اصل السوس کا و زبان گل کا و زبان جو شانسیده باشد بر شانه بچشده صبح میارهند
و شام و باق و همراه عرق کا و زبان ده توله نیم گرم می خوردند و وقت استنشاق شکر شیرینی اندکی میسایند و یا جو شانسیده خطی کا و زبان گل خضه عیناب نبات شکر

و اگر مادی نزلہ حار و فصل صیف باشد غناب بدانہ بعرق غناب الثعلب شایسته و کیوڑہ مالیدہ شیرہ اصل السوس شربت نیلوفر نیم گرم تخم کنگر و بنگام تخم
عرق کیوڑہ بشده دهند و یا بدانہ اصل السوس گل بنفشہ غناب الثعلب سیستان جوشانیدہ شیرہ کاہو شربت نیلوفر خاکشی بدہند و گاہی حطی و شربت بنفشہ
عوض غناب سیستان دکاہو شربت نیلوفر سیکنند باز بدانہ پسیاوشان زوفای خشک فراسیون جوشانیدہ شربت بنفشہ میدہند و گاہی
غناب پنج دانہ بدانہ زوفای خشک ہر یک سدہ اشہ اصل السوس پنج سوس غناب الثعلب ہر یک چار اشہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ میدہند
و اگر ربوہ نزلہ حار و فصل صیف و یا فصل خریف و یا فصل شربت و یا فصل سردی و یا فصل زمستان و یا فصل بہار و یا فصل تابستان و یا فصل
مغز نیم ہندوانہ شش اشہ شربت بزوری دو تولد دہند و یا قودانہ ماشہ خوردہ اصل السوس بدانہ زوفای خشک جوشانیدہ دہند و اگر بار و سیمہ
و یا بول و بعد قصہ با سلیق اصل السوس کا و زبان ہر یک چار اشہ سیستان بست دانہ مورینقی دہ دانہ بدانہ سدہ ماشہ
از نزلہ و خلل معہہ کا و زبان اصل السوس اسطوخودوس پسیاوشان ہر یک چار اشہ سیستان بست دانہ مورینقی دہ دانہ بدانہ سدہ ماشہ
جوشانیدہ شیرہ مغز بادام چار دانہ دیا قودانہ داخل کردہ و جب جدوار دو عدد میدہند بعدہ برایت در اطراف و خلل راجعہ سلیخہ چار اشہ
می افزایند بار کا و زبان انجیر سیستان تخم حطی بدانہ جوشانیدہ نبات باز و جب جدوار و اگر نزلہ بار و یا شد کا و زبان گل کا و زبان مغز بادام
نیکو فستہ تخم حطی ہر یک پنج اشہ خازنی شش ماشہ نبات سفید تولد در عرق غناب الثعلب جوشانیدہ صبح بطور قوہ بدہند و روز دیگر زوفای خشک
پسیاوشان ہر یک پنج اشہ اضافہ کنند و شام سبوس گندم و نبات یک کتولہ جوشانیدہ بنوشند و سفوف سرخ و شربت فراسیون مرتب سیانہ
و بعد چند روز کا و زبان گل کا و زبان ہر یک پنج اشہ پسیاوشان ہفت اشہ در عرقیات جوش دادہ شربت فراسیون حل کردہ عوض نسخہ صبح بدہند
و اگر باشدت سو تنفس و حرارت عرضی باشد کا و زبان حطی ہر یک چار اشہ زوفای خشک سدہ ماشہ نبات تولد بطور قوہ بنوشند و وقت شدت
تنفس عرق کیوڑہ با شہ نیم گرم تخم کردن محمول است و اصل السوس چار اشہ سیستان نہ دانہ بدانہ دار چینی ہر یک سدہ ماشہ نبات یک تولد بدہند
باز زوفای خشک سدہ ماشہ کا و زبان پنج اشہ سبوس شش اشہ اصل السوس چار اشہ نبات تولد جوشانیدہ میدہند و گاہی این نسخہ بدین
سبوس دادہ میشود و بسیار تخفیف حاصل میگردد و در صورت تب تخم حطی پنج اشہ عوض زوفای میکند و خاکشی پنج اشہ می افزایند و گاہی
گل حطی گل نیلوفر اضافہ مینمایند و در ضیق بلغم غناب الثعلب تخم کنگر پسیاوشان اصل السوس ہر یک چار اشہ نبات سفید یک کتولہ بدہند
و یا اصل السوس چار اشہ کا و زبان پسیاوشان ہر یک پنج اشہ تخم حطی شش اشہ جوش دادہ نبات سفید تولد خاکشی داخل کردہ دہند
و اگر حبس حوضی باشد غناب الثعلب شایستہ ہر یک شش اشہ حطی اصل السوس ہر یک چار اشہ بدانہ زوفای خشک ہر یک سدہ ماشہ جوشانیدہ
نبات دو تولد داخل کردہ دہند و یا کا و زبان گل حطی اصل السوس گل نیلوفر تخم حطی جوشانیدہ نبات و اگر فائدہ نشود بطریق نزلہ بار و تنقیہ نبات
و جب جدوار غناب و در ربوہ نزلہ بلغمی سوداوی و سوزش سیمہ صبح غری دہ اشہ اصل السوس گل نیلوفر ہر یک چار اشہ زوفای خشک
پنج سوس ہر یک سدہ ماشہ جوشانیدہ دیا قودانہ داخل کردہ دہند و گاہی در کول عادی افیون نزلہ مزاج بدین طور تنقیہ مینمایند کہ اول منضج
بنفشہ کا و زبان غناب الثعلب تخم حطی خازنی اصل السوس نقش مورینقی پسیاوشان سیستان شب در عرق غناب الثعلب عرق کا و زبان عرق کنگر
گرم نمودہ کر کردہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ خمیرہ بنفشہ مالیدہ پنج شش روز بدہند روز مسهل زوفای خشک انجیر زرد پنج بادام سنای کلی افزو
مغز خیار شش شش تولد ترنجبین خمیرہ بنفشہ ہر یک چار تولد روغن بادام ہفت اشہ داخل کردہ بدہند و در مسهل دوم ترب سفید خیارین کوفتہ افزا
بعد مسلمات بنفشہ اصل السوس کا و زبان گل کا و زبان پسیاوشان ہر یک چار اشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ دو تولد دہند بعدہ برای اخراج بلغم
کہ در حلق بند شدہ باشد زوفای خشک سدہ ماشہ انجیر زرد سدہ عدد افزایند باز پنج سوس چار اشہ زیادہ کنند و بجمیت آخر روز رب السوس طباشیر سرد
چار سرخ زعفران دو سرخ سودہ خمیرہ خشکی شش تولد آسیتہ خوردہ بالایش طبع اصل السوس چار اشہ دانہ پیل زوفای خشک ہر یک سدہ ماشہ

دار چینی دو باشد جو شاییده صاف نموده شربت بنفشه دو تولد دوم روز شربت گاوزبان سوم روز شربت خالص حل کرده دهند و با آن نسل از
عسل نیم پاد عرق گاوزبان نیم آرد تیار کرده وقت عصر بلغم بقدر چهار دام میداده باشند که جلای بلغم و اخراج آن و تصفیه صوت و تفتیح مجرای
حلق خواهد کرد و لعوق با دام و لعوق سپستان تیار کنند و وقت صبح لعوق سپستان نه داشته خورده بالایش شربت زود فاد عرق گاوزبان حل کرده
بنوشند وقت شام لعوق با دام شش داشته بخورند و هرگاه هر وقت در خارج محسوس گردد لعوق حب الصنوبر همراه بلغم دار چینی دو باشد دانه پیل زود فاد خشک
هر یک سه باشد نبات تولد دهند و غذا شور یا بهلکه و برای تقویت دماغ و ضمیر زعفران دو سرخ مشک یک سرخ سوده خمیره گاوزبان سرشته با عرق
گاوزبان دهند غذای روغن کباب بانان و اگر تب آید نفوس جمعی نزل از عذاب گاوزبان سه باشد اصل السوس نبات دهند و در آخر روز خمیره خوشنیش
و خمیره گاوزبان هر یک سه باشد سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان بخت تولد بنوشند

علاج ریه بلغمی

اگر ششم خام دو سه باشد سبوس گندم شش باشد گاوزبان چهار باشد گل گاوزبان سه باشد زوفای خشک سه باشد اصل السوس متشرب نبات
چهار باشد نبات سفید در آب جو شاییده صاف نموده دهند و این مطبوخ در ریه نری بار دینز محمول است و لعوقات معتدله که تسهیل اخراج بلغم
خلیقه نمایند همراه او دهند و دیگر ادویه مططف و محلل داده چون مطبوخ زود فاد که در این بنفشه و خمیره بنفشه و اصل السوس و پوست بجز بادیان
و زراوند و فراسیون و موز و انجیر و تخم با خشک با خندان اوزان و بند ریج اندک اندک بیاشناسند که بمز و خود تاثیر در آلات تنفس کنند بجاوت
و نفخ و ریه و ایضا بتلطیف خلط چیر نامی بططف محلل چون شربت زود فاد و کنجین عسل و لعوقات گرم دهند و چون زود فاد بیشتر لعول آرد لیکن
با دوی شید الحشرات سمی نپزدانند که ماده را غلیظ و خشک میکنند و موجب از دیام مرض میشوند و ایضا از هر چه ماده را بیفشد چون افیون و بلغم
و اسپغول و مانند آن احتراز نمایند بخلاف ریه نری که در اینجا این چیزها برای منع نزله توان داد و سینه را بقیر و طی که از موم زرد و روغن کتان
و سپر کرده بنساخته باشند و یا بروغن سوسن و زنگرس و مانند آن که معین بر نفث مواد باشند و ایضا قیر و طی تخم خطمی حلیه الکلیل الماک هر یک
شش باشد کوفته پیخته بروغن با دام نه باشد روغن گل سه تولد سوم سفید یک تولد که داخته آینه بر سینه و پهلویها کردن نافع است و مطبوخ انجیر
بنفشه عناب سپستان گاوزبان بقند شیرین کرده نیز منضج و بغایت معتدل است و اگر خواهند اصل السوس سبوس گندم پر سیاه شان نیز زیاده
کنند و یا هر روز برای انضاج جلاب اصل السوس و عرق گاوزبان و یا مطبوخ اصل السوس و پر سیاه شان و انجیر و سپستان و گاوزبان بشکای
عسل شیرین کرده دهند و گاهی سبوس گندم برای زیادتی نفث و جلا درین افزوده میشود و برای انضاج مغله طونیز سبب است و خود الفرج و یا
و فراسیون بتدریج در آن افزایند و بلغم انجیر و موز و پر سیاه شان و حلیه شربت بنفشه نیز نافع و اگر قویتر خواهند بزرگان زوفای خشک ایرسا
گاوزبان هر یک یک درم بادیان دو درم پنج بادیان یک کوفته اصل السوس متشرب کوفته پر سیاه شان هر یک سه درم انجیر چهار عدد موز سرشته
یا زرده دانه نبات دو تولد در آب جوش داده لعول آرد و یا گاوزبان جده ایرسا اصل السوس زوفای خشک هر یک دو مثقال انجیر زرده عدد
جو شاییده صاف نموده بنوشند تا ظهور نفث در قاروره و بعد تلطیف و انضاج داده از مسهل بلغم و حب الایرج یا حب غار یقون یا الایرج لوفا یا الایرج
فیقر امقوی یا غار یقون و ایرسا تنقیه نمایند و اگر از الایرج فیقر یک مثقال غار یقون یک درم اقیقون نیم درم تخم خنظل دو دانگ جاد شیر و دانه کوفته
تاب کرفس حب سازند و این یک شربت است نیز درین مرض مفید است و یا منضج از گل بنفشه اصل السوس بادیان پنج بادیان عناب الثعلب
پر سیاه شان گاوزبان هر یک چهار باشد زوفای خشک سه باشد سپستان یازده دانه موز و بنفشه ده دانه انجیر زرد چهار دانه گل سرخ چهار باشد
پنج سوسن سه باشد خطمی خبازی هر یک پنج باشد شربت زود فاد صبح شسته خالص داخل کرده بنوشند و بعد از نفث روز مسهل سنای کمی مفر خیار شیر
ترنجبین و کانتاروغن با دام و دیگر اجزای مسهل افزوده مسهل دهند و گاهی در ریه بلغمی و خرخره سینه درین منضج گل گاوزبان اسطوخودوس از خمر

اقتضای این که می تخم کشور بهر یک چهار ماشه بسفایج باد ریوی به هر یک شش ماشه فقط ریویون دقیق سه ماشه بکشد و توله عوض کل بکشد
و غلبه اشک و کل سنج و پنج سوس و خطی و جباری رهند بکشد و گاهی در ریوی باغی که با صفر مرکب باشد در سفایج اول غلبه اشکین را در
بکشد عوض بادیان پنج بادیان زوفای خشک بکشند داخل کرده میدهند و بعد سفایج سناکی که نه ماشه تریا و صوف سه ماشه تریا و صوف
یک ماشه فقط سوس شش توله روغن بادام شش ماشه می افزایند و روز تریا سفایج اصل السوس پر سیاوشان زوفای خشک گاو زبان تخم
جوشانیده شربت بنفشه تودری باشدید هید هید بعد ایا ریج فقیر با مسهل روز مسهل و با سفایج روز خالی میدهند و چون اندکی نفیس باقی ماند
غلبه اشک پر سیاوشان هر یک چهار ماشه ریویون خطی سه ماشه اصل السوس گاو زبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات
داخل کرده باز روز دوم ایا ریج فقیر می افزایند و با تریا لطیف و نفیج ماده اصل السوس پنج کرفس پر سیاوشان نقاح از هر یک پنج ماشه سیون
فقط ریویون دقیق ایا ریج بسفایج هر یک سه ماشه باد ریویون بادیان غلبه اشک هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد و یوز منقی دو توله جوشانیده بکشد
چهار توله داخل کرده دهند و غذا شور بای مرغ و خشک لوه بنان توری و بجا می آب مار الصل معمول با دیان دهند و بعد توله نفیج غلبه اشک و ریویون
نشب خوراند و صبح در طبوخ مذکور سناکی که یک توله تریا هفت ماشه تریا سیل در ماشه خیار شش شش توله تریا پنجین چهار توله شربت دینار سه توله روغن
پنج ماشه اضافه نموده دهند و روز مسهل و در شب خوردن شام به دستور سابق و صبح تریا لوق اسقیل و بادام هر یک هفت ماشه خورده بالا شش
زوفای خشک برگ گاو زبان پر سیاوشان هر یک پنج ماشه ایا ریج سه ماشه اشکین چهار ماشه در عرق زوفای و ریویون نیم نیم باد و ریویون
صاف نموده شربت زوفای چهار توله تودری و یا حرف پنج ماشه باشدید هید هید و بهین پنج سه چهار مسهل دهند پس جهت نفیج که مزاج لوق کن
یا اسقیل یا بادام و یا سیجین منصف و شربت زوفای و یا حله و یا کتان دهند و صبح پیش و سیاب و از رقی همراه با لیمو دهند و اگر بعد از تنقیه و تعادل
پس از یک ماه و یا کم از یک ماه باز غلبه کند این دو دهند که بر کجری شونیز زنجبیل در فلفل هر یک یک ماشه بزرگ کتان بریان سه ماشه در غسل سه توله
بلبسانه و بالا شش طبوخ صبح عربی که در بحث نژاد گذشت نوشانند که فی الفور نفیج میدهند و قویتر از آن اینست که مرکبی ایا ریج در فلفل بزرگ کتان
منفر جلعوز زوفای خشک عاقر قرحا و ریویون هر یک سه ماشه بزرگ کتان بریان نه ماشه غسل آبیخته و در دو ماشه با شست بلبسانه در روز سه
هفت هشت بار لیکن صبح و شام باین طبوخ دهند بزرگ کتان بریان نه ماشه اصل السوس منفر زوفای خشک برگ گاو زبان هر یک هفت ماشه
ایا ریج سه ماشه غسل چهار توله و گویند اگر مرض خفیف و تازه باشد بسیار است که کفایت می نماید هر روز آشامیدن شربت زوفای محلول در عرق بادیا
در عرق گاو زبان یک گرم دمی کردن در هر هفته یکبار تا آنکه ماده مستاصل در اکل گردد و نوشیدن طبوخ زوفای و پر سیاوشان هر واحد یک شست عاقر
و سیستان هر واحد ده دانه مقدار یک سکر چه چند روز بطریح منفر و طبوات و جففت آنهاست با سکه بعد از تنقیه مسهل فی کردن نفیج میکنند تا بر
اخراج اوبقایی رطوبات را و نیز شستین اعضاء صدر را و اگر از سنگین عسل و تخم تریا جوشانیده فی کنند و در روز بعد فی مسهل و در روز
عود عرق هر یک دو ماشه مسود بکشد یک توله رب بیک توله سرشته بخورند بهتر است و اگر بسبب نژاد باشد خمیره خشکانش یک توله عوض بکشد کنند و توله
فی و ازت جیره نفید و لوقات و جوب فتر از مشربا است و لوقات و ادویه که استعمال نمایند در آن جلا و الفناج ماده و نفیج مسدود و تنقیه اعضا
نفیس و تکلیف ماده غیر نفیج قوی باشد و سنگین غلبه بهترین ملطف و لوق غلبه نفیج است و از لوقات جیده غسل و از و کتان و عرق
بادام تریا است و بادام منفر است و منفر جلعوز و اندک زوفای خشک در جلا بیکه در آن اصل السوس و پر سیاوشان جوشانیده باشند
سرشته بکار آید که قویتر از شست و تخم کتان یک توله جوشانیده صاف کرده با غسل دادن وقت غلبه ضیق قویتر است کهین میدهند و کذا عرق تا
و یا جین غلبه و یوز بقدر طل آب خوب جوشانیده بکنیم و قیله بگر گرم نوشیدن سر لوق نفیج است و ایضا بعد از تنقیه جوب مسعود و شربت و عرق
و نفیج قوی و از لوق و مار الاصول که در بیان ادویه مرکبه مذکور کرد و حسب حاجت استعمال کنند و جوب گرم پیوسته در میان دارند و غذا

هر دو اذنا فاع و باسته او ویه نافه در باب سعال مذکور گردد

در کتب بعضی ادویه مرکبه یونانیه

که در این درخت از عریات است بجز که فی الحال استکین می شود و موجب سست سلینز و عفران مرکبی مسخ قسط شیرین مساوی باریک ساییده در شراب یا آب خالص بقدر یک یک باشد قرص بسته یک قرص در جمل قلیان بی آب نهاده دو دان بکشند و در وقت صبح بر نهاری این عمل نمایند فوراً دم بکشاید ایضا برای ریه و سعال مزمن زرد و زرد و مزاج و مرکبی وسیع ساه و قه مساه و راتیج برابر همه در روغن گاو خیمه کرده چهار بسته یکی از شش نهاده ازنی و دو دان بر نهاری بکشند و اگر زردی رخ سرخ و غرض راتیج گیرند و بعد تخم حریره اگر گندم و مغز بادام در روغن تازه جهت دفع مضر و در روغن بوشند نیز مفید بود حسب غار لقون که برای تنقیه بلغم درین مرض معمول است غار لقون سه درم تخم خطی فراسیون از زردت اصل السوس منقش بشده بادیان زرد فای خشک هر یک یک درم تریب موصوف و دو درم زرد و زرد و مزاج نیم درم باب مطبوخ انجیر حب سازند و درم از دو درم تاسه درم حب تالیف علویان فلفل سیاه رب السوس مغز بادام مغز خنجره صمغ عربی هر یک یک باشد نبات سفید سه باشد باریک ساییده بقدر خود حب سازند و در دو دان دارند شش بسته در روغن مجرب از برای تنین و سرفه و دیگر امراض صدر بلغمی و غلیظه بادیان تخم کرفس پنج درم زرد فای خشک هفت درم انجیر غناب سیستان هر یک بسته عدد موزین منقی سی درم حله چهار درم تخم خطی اصل السوس اریسا فراسیون هر یک سه درم پسیاوشان هفت درم قه سفید دو درم کل کلکند کیک طبل یک سوره متعارف شربت سازند شربت زرده درم با زرده درم و عند حرارت مزاج کم کرده میشود بعضی ادویه قوی الحاره و زیاد کرده میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش و بدل کلکند ترنجبین یا خیمه منقش میگردد شربت فراسیون معمول درین و سعال که سیش بلغم غلیظه باشد فراسیون چلی درم اصل السوس زرد فای خشک پودینه نری پسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز خنجره حله بادیان اریساوشان هر یک پنج درم مصطکه دار چینی ترنجبیل هر یک دو درم موزین منقی سی درم غناب سیستان هر یک صد دانه انجیر سفید بسته عدد جمله در شست رطل آب گرم تر کنند و یک شانه زرد بکشند ازین پس با شش نرم بزنند تا نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قه سفید بقوام آرد شربتی یکدلیقه تا دو اوقیه شربت غناب حاصل که درین مرض از عریات است و تخلف ندارد و غرضل یا آثار اریسون دو توله موزین منقی چلی دانه انجیر و لایقی هفت توله شند خالص نیم آمار اول پوست بالای غرضل دو کرده مانند پیاز تراشیده باقی ادویه را کوفته با هم آمیخته تمام شرب آب تر داشته صبح و شب شرب فرد آورده خوب مالیده صاف نموده شربت آرد به بارش لایم بقوام شربت آرد دانه شامک توله با تقوی معمول بکشند و ازنی تر کنند و اگر غرضل مشوی و مثل اوج الفار کوفته بصل بشینند و درین دانه مفید بود و او نیمیکه درین باب از عریات و الیه موصوف منقول است خردل پوره ازنی هر یک نیم درم لظرون یک انگ با عسل بخورند سکنجبین غرضلی که جهت ضیق و سرفه بکند و مواد بلغمی و سودای و سدد احتی و تقویت معده و دماغ مجرب پیاز غرضل ده درم زرد فای خشک اصل السوس منقش کل گاو زبان پسیاوشان اسطوخودوس غار لقون ساییده هر یک پنج درم پودینه بادیان پنج سوسن فردا هر یک سه درم حله راد و صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دوشبانه روز تر نمایند پس بچشند تا بصف رسد صاف نموده یا سه صد درم قه سفید بقوام آرد و هر روز پنج درم با طلیخ پسیاوشان دانه آن بوشند ۴۰

عرق کبره الک نافع آلات تنفس و صدر و مفید ضیق و سرفه کنند پسیاوشان نیم رطل اصل السوس سیستان موزین منقی زرد فای خشک بادیان تخم خطی خجاری پنج سوسن هر یک شش درم بدستور عرق کنند و اگر برگ اروسه نیم آمار شرب از آب تکرده صبح یک توره بقدر دو آمار عرق کنند و تا چهار توله بوشند سرفه و ریه و نفثه الدم با مجرب است و اگر این برگ را در عرق بابان افزایند قویتر گردد قوه جای خطائی که برای ضیق النفس تا حکا زبان اصل السوس خطی بادیان خطائی هر یک چهار باشد چای خطائی زرد فای خشک دار چینی هر یک سه باشد نبات دو توله بوشانیده بطور قوه العرق معتدل که تسهیل اخراج بلغم و غلیظه مازاد و قیده نماید و در ضیق و سرفه پیواره معمول است موزین منقی انجیر زرد و با قه تخم خشخاش اصل السوس

مغز تخم کدو و سیاهوشان بادیان زوفای خشک مغز بادام مقشر حلیه پودینه و لایق صمغ عربی تخم خلی کثیر تخم کنابی بیدانه کونار هر یک شش باشد
جو کوب نموده در دو آن آب جوشانند تا نیم آثار بماند صاف نموده غسل با و آثار داخل کرده بقوام آورند خوراک پنج داشته تا در دم لعوق که برای ضیق النفس
موجب است گاو زبان گل گاو زبان صمغ عربی زراوند حرج رب السوسن سمن سفید پنج سوسن فلفل سفید هر یک یک درم بادیا خشک شش سفید چهار درم
و نیم تخم شش سیاه و نیم درم مغز بادام یک نیم درم مغز تخم زراوند درم تخم کاهو مقشر یک درم غسل سفید پنج دانه نبات سفید یا زرد دانه دانه
لعوق سازند خوراک شش داشته ایضا نافع ضیق النفس سعال مزمن بلغمی اصل السوسن مقشر ایرسا گل گاو زبان بادیان زوفای خشک گل بیدانه
هر یک یک کتوله عنبال بخیر زرد هر یک بست دانه موثر منقحی چهل دانه تخم خلی کثیر تخم خبازی پر سیاوشان هر یک یک نیم کتوله جوشانیده صاف نموده نبات سفید
بادیا و آثار غسل مصفی نیم بادا داخل کرده بقوام آورده در آخر صمغ عربی رب السوسن مغز چغندر محوطه هر یک سه داشته در صحنی دو داشته یک ساینده آمیزند
ایضا نافع ضیق و سعال و سوسن مقشر گل گاو زبان تخم خلی خبازی سوسن گندم هر یک یک کتوله گل بیدانه ایرسا هر یک شش داشته زوقا
خشک نه داشته بکوشن داده صاف نموده نبات سفید بادیا و آثار بقوام آورند و فرو آورده صمغ عربی رب السوسن مغز بادام مقشر تخم خبازی چغندر
هر یک سه داشته گاو زبان دانه با یک سوده آمیزند خوراک نه داشته ایضا که درین مرض موجب نرمشته افیتون غلریقون سفید هر واحد یک کتوله
کوفته بچینه در شش سفید شش که آخته بر روز نه داشته با عرق گاو زبان بلیند مطبوخ نافع ریه و سرفه بلغمی بزرگ تان زوفای خشک ایرسا گاو زبان هر یک یک درم بادیا
و درم تخم بادیا یک کتوله اصل السوسن مقشر یک کتوله پر سیاوشان هر یک یک درم بخیر چهار عدد موثر منقحی یا زرد دانه نبات دو کتوله در آب جوشانیده اصل السوسن که
فرب سوای سه اصل السوسن مقشر یک کتوله تخم درم بادیا و درم بخیر سفید هفت عدد خوب جوش داده صاف نموده یک لقمه شکر داخل کرده بوشند و طبخ شیخ
ارغنی و ایرسا و اصل السوسن غلیم النفع است و طبخ شیخ بزرگ تان عنبال هر یک هفت داشته موثر منقحی یک کتوله نیز سفید مطبوخ که در ریه باری و سوسن سیرجی اصل السوسن
برگ سداب پودینه هر یک چهار داشته پستان بست دانه جوشانیده شکر دو کتوله داخل کرده و هندو گاهی فراسیون چهار داشته بجای سداب میکنند و بادیا اصل السوسن
پنج سوسن هر یک چهار داشته زوفای خشک سه داشته جوشانیده نبات یک کتوله داخل کرده و هندو از سارون و تخم پنج سوسن داخل کنند سارون جهت لایا و دانه مصلحی نافع
در سوسن بلغمی ماده است دفعه نباید داد اگر در سرفه ضیق که معمول است ایضا برای ریه و سوسن کثیر بلغمی است استشفاف کلک لایق زوری شش باشد خورده اسطوخودوس
بادیان خشک هر یک چهار داشته زوفای خشک سه داشته موثر منقحی دو دانه جوشانیده گل کتوله داخل کرده بوشند و اگر فائده نشود اصل السوسن پر سیاوشان سوسن
عنبال السوسن ایرسا هر یک چهار داشته زوفای خشک سه داشته موثر منقحی ده دانه پودینه دو داشته جوشانیده نبات دو کتوله آخته صمغ عربی کثیر ایرسا و صمغ نیم سوده یا شکر
و چون زوقا و شیر شتر نیز مستعمل است مطبوخ زوقا که در ریه بلغمی معمول بخیر زرد و سوسن هر یک یک درم موثر منقحی ده دانه تخم کفلس بادیان پر سیاوشان اصل السوسن
زوفای خشک فراسیون هر یک یک درم همه را در سه رطل آب جوشانند تا نصفه رسد صاف نموده در سه روز باد و شغال همچون زوقا بپزند
و تا یک هفته بعمل آرند بعد از آن بپزند نمایند همچون زوقا که در ریه ضیق و جهت نفع مواد مختلفه سینه مجرب است و بحث سعالی زلی بار در قول جویا
خواهد آمد نوع دیگر منفع مواد سینه نافع ریه و سرفه زوقا اصل السوسن پر سیاوشان موثر منقحی هر یک پنج درم مغز بادام تخم کنابی مغز چغندر
هر یک سه درم فلفل بادیان پودینه خشک پنج سوسن هر یک یک درم غسل سه وزن شربت سه درم همچون رب السوسن نافع ریه و سوسن ضیق
و سرفه ریه نبات که در سه روز از صمد از مجرب است حکیم علی زراوند حرج تخم انجیر خردا فلفل مغز بادام تلخ حب الرشاد زوفای خشک پر سیاوشان پر
یک نیم درم السوسن دو جز و کوفته بچینه با غسل کف گرفته همچون سازند و هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقب آن خمیره بنفشه در آب گرم حل کرده
بتدریج بپاشانند همچون قهقی نافع ریه و سرفه و سینه و سده و جگر و در ریه و سینه آواز موثر منقحی صفت پنج درم زعفران سفید الطیب سینه
در صحنی دار ششکان هر یک یک درم قصب الزریه قلع اخر ملک البطم مقل هر یک و نیم درم مری چهار درم انجیر حل کردن است در شربت حل کنند و انجیر
کوفته است کوفته بچینه چار با غسل مصفی بپزند شربت یک درم یا شربت زوقا در و سینه و سرفه و آب گرم در و جگر و معده نوع دیگر که ضیق

و سعال قریب و در مجرای و قوی و در سینه را نافع و آواز صاف کند مگر می بیند که کثیر اصمغ عربی هر یک پنج درم کند و مغز بادام تلخ زراوند مرچ
 قره ناز عفران پسیا و نشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زعفران خشک مغز چغندر از هر یک پنج درم سوزنی منقش ده درم اجزا را کوفته بچینه و صمغ
 در سدا و قیر بلخ زعفران منقش و مسکه بنفشه و صمغ بجز آن ساقه شربت و درم باب گرم

در کرا و دینه سفوفه و مرکب سینه

که در این مرض نافع است پنج گمانی بزرگ پاره پاره کرده در یک آب بچوشانند هرگاه چهارم حصه بماند بنوشند و اگر پنج گمانی خرد گلو بکمر مول و در
 بهار گلی کاگر است که زنجبیر هر یک سه باشد در یک آب بچوشانند هرگاه نیم پاد بماند صاف نموده نیم گرم بنوشند تنگی نفس و سرفه را نفع دارد و در
 بول شتر نیز مجرب گفته اند گویند که شحم قاوندی که بنندی پلوه نامند بقدر دوسرخ همراه دو بتا سه ناشتا خوردن مجرب است و اگر دانه مال کنند
 بقدر در و ما شمع بلخ می نموده باشند نیز نافع است و دیگر درخت خرد پاد باشد با پنج و یک در سایه خشک کرده کوفته بچینه سفوف سازند و کفایت
 نهار بخورند و دیگر تخم سرس باریک ساییده هر صبح آنچه در دوا انگشت آید بخورند و دیگر باریک بلی بول بچینه شده یک و آثار و در سایه خشک نموده
 مع پوست و تخم کوفته بچینه شکرتری آمیخته شادریک کف دست آب بخورند تا بوقت هفته غذا نان گندمی نمک بار و غن بسیار پس از آن جله چیز نازک
 گل تنباکو نوشیدنی که بعد کشیدن تنباکو سوخته سیاه میگردد گرفته در تش نشاند که سوخته سفید گردد ساییده نگارند و بقدر دوسرخ در بزرگ تنبول
 میخورند یا شند و از باری و ترشی پس نیز که نافع ریه و سرفه بلخی است و اگر کما گل تنباکو باین وجه برارند که گل تنباکو بجا کرده در تش بسوزانند
 که سفید گردد و آن خاکستر را در آب حل ساخته شبانه روز بکند و در روزی دوسه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده در پاتیل بچوشانند تا بعد سوختن آب
 خشک آن بماند و بقدر دوسرخ در باریک بخورند مجرب است ایضا کما در درخت چرچیه اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک کند و ضیق ریه سازد
 و خاکستر زقوم بهتر از این است و یا خاکستر چرچیه در زقوم با هم آمیخته اندکی دهند و دیگر خوب کربل بسوزند و خاکستر آن بقدر داشته بخورند یا
 دیگر سگه تیلیه بریان بکند که باریک ساییده در چهار نوله شده آتیزند و وقت خفتن دوسه انگشت بلیسند در دوسه روز تخفیف تمام دهد
 و دیگر شاخ گوزن بسوزند که سفید گردد و بقدر یک یا سه باشد بخورند و اندک اندک هر روز افزایند هرگاه حرارت محسوس شود بر پاهان قدر که حرارت
 کند بسند گفت و دیگر صدف بسوزند و خاکستر آن آب ادوک کربل نموده مقدار خود بجاخته بخورند و دیگر ایلوه سگه بول سرخ مساوی گرفته
 بر آب بخورند و بجاخته بخورند و در و شام بخورند و دیگر آب ادوک آب پیاز آب گسکوار شده هر چهار برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه زین بنهند
 و بعد سه روز بر آورده بقدر خمر صحره هر روز بخورند و نوشیدن آب برگ آرو سه مروق و عرق آن نیز ضیق و سرفه را مجرب است و دیگر اگر در
 کجکجی برگ بول بر سه بریان کرده بسایند و بقدر چهار صرخ در باریک بخورند یا شند که ضیق النفس را مجرب است چلیکمه نافع ریه و سرفه بلخی
 یا شند و از شیشه آن بکمر مول کاگر است سسته فلفل دار فلفل شونیز بهار گلی تخم گمانی مساوی باب ادراک حب سازند و بقدر یک درم بخورند
 و دیگر مال کنند یا و دام نیل شری چوک ترش هر یک یکدوم خوب ساییده برابر مرچ سیاه حبسته هر روز دو حب باب بدهند جنت ضیق و سرفه
 مجرب است و در نسخه دیگر خوب چوک عرض چوک ترش است و نوشته که حب برابر خود ساخته یک صبح و یک شام بخورند و از ترشی پس نیز غذا
 مرغ بخورند و دیگر در فلفل کیتوله در پارچه نیم داده پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یک ساعت بر آورده سگه بریان و لجنان فلفل سیاه هر دو
 متعادل دار فلفل عاقر قریض نصف یک و باریک ساییده در آب گسکوار سحقی بلخ نموده مقدار خود حب بنزند و یک حب بخورند که نافع ضیق است و دیگر
 لوبانک تا کونج و تند مرچ سیاه هر دو یکدوم در آب برگ سینه الوسته ششم حب بنزند اول حب مثل جوی و دوم بقدر دانه کور و سوم مقدار خود
 اول یک یک حب قسم اول هر وقت تا چارده روز بخورند بعد ششم دوم تا چارده روز بعد از آن قسم سوم چارده روز بخورند غذا نان گندم بادام
 پس نیز از باری و ترشی و نافع این مرض بکمر مول بهار گلی فلفل دار فلفل تخم گمانی کاگر است که نمک سیاه خشک سنگ سحی لوبه مساوی کنند

یکماشته صبح و یکماشته شام خورند و در طعام روغن زرد زاده نمایند و دیگر کاگر اسکی بیکرمول بهارنگی و از شیشجان مساوی کوفته بخته یکماشته صبح و یکماشته شام خورند و دیگر بیکرمول بهارنگی مویز منقعه اصل السوس فلفل سیاه عدد مساوی در شند آمیخته از دو ماشه تا چهار ماشه دادن نیز مفید است و دیگر تنکار بریان شک سیاه اشجار هر یک ماشه سوده وقت خواب بآب بخورند و دیگر چوب تهر سه دانه گرفته اندرون آن خالی کرد شک و قدری اجوین بر نموده بگل حکمت گرفته در شش خاکستر نمایند و یک سرخ خورده باشند که مجرب بعضی اطباء است و دیگر چچناک سه ماشه پوست بنج آگ شیش ماشه در نیم آنار و نیم پا و آب اورک کمرل کرده جها بقدر راس سازند و یک حب صبح بخورند و روغن زرد زاده خورند و سه روز مرض ریزه نعل میشود و دیگر چچناک و افیون و عاقر قرقاط و تخم دهنوره مساوی بگیرند و افیون را بر آتش افکند ملائم در ظرف آهن بریان کنند و یا در جویهای صحت برگردانند و اگر در گندم گرفته در روغن کاه بریان نمایند تا آنکه آرد سیاه گردد و بعد از افیون را بر آورده باقی آرد و پیه بپایند و در آب جها بقدر نصف یا ثلث شام بپزند و یک حب صبح و یک شام بخورند بشرطیکه بلغم غالب مزاج مریض بسیار باد و قوت او متحمل باشد بلغم را بگذازد و روغن و انتصاب نفس را دفع نماید و حکیم علویان مینویسند که اگر جبهه و اخمص چچناک کتبی ضریا باشند و اگر برود داخل نمایند ضرر و اگر در گندم و دیگر شک کاهری نیم پا و اجود نیم پا و پهل دهنوره شش عدد در ظرف گلی مطهر نموده اندر دو سه آنار یا یک شوشی نهاده آتش دهند بعد ساینده قدری خورده باشند جهت ضیق و سرفه از مجربات اوستاد مرحوم مرقوم است و ایضا در بیاض آن مضمون مسطور است که اگر آرد گندم در آب پیاز خمر کرده یا روغن نان بخته بخورد مفید است سفوف میزند که از برای ضیق النفس بلغمی بسیار نافع است برگ آگ که زرد شده از درخت افتاده باشد یک آنار چوب تهری و شک از هر یک دو نیم دانه بخته هر دو را در آب ساینده بر برگ نذر و طلا ساخته خشک نموده در سوخته گلی نهاده در میان شش پاچکاشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود قدری مناسب خورده باشند اقوال خدای مؤلف اقتباس مینویسد که این تدبیر درین باب بسیار مفید است و از مسلسل هم مستفید میسازد باید که وقت صبح اول سعور یعنی ناس نزل بکار برند تا طوبت بسیار از راه بینی و حلق براید و فاصله سه چهار گری شور بای مرغ که بر روغن بسیار ریخته باشند خورانیده چهل قدمی نمایند سه چهار گری ناد و حده قرار گیرند پس جواز الفی سه ماشه فلفل گرد و ماشه در عسل بکتول آمیخته بپسینانند و بالایش مطبوخ تخم شبت و ترب و شلجم و پوست سیاه اصل السوس هر یک نه ماشه بنج خرنه سه توله با سبکچین عسلی چهار توله بپوشانند اگر قی بقر اخت نیاید پیر مرغ در دهند و بعد دو گری از مغز بادام هفت عدد اصل السوس سه ماشه شیر کشیده بپوشانند و این دو را درین باب از مجربات است بمنین زرنب حب السمنه هر یک ده ماشه زرنجور در چینی هر یک پانزده ماشه عدد در روغن عقری بسند گل گاو زبان ایر ساق نقل مر و اید تا سفته هر یک پنج ماشه مصطک با درنجیو سینبل الطیب هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه مغز جلا خورده مغز پنبه دانه هر یک یک توله مغز بادام سه توله مویز منقعه نه توله روغن قنب نه توله و نه ماشه در سه چیز قوام ساخته بیا میرند شربتی از سه ماشه تا نه ماشه و اگر این مرض دوره کند چهار روز پیش از حدوث دوره اول بدستوری کنند بعد سفوف بنفشه و یا حب عاریقون و یا این حب دهند برگ سناترید سفید هر یک سه توله زنجبیل فلفل گرد و هر یک یکینیم توله مویز منقعه پنج توله جها بقدر فلفل بسته شربتی از نه ماشه تا یک توله بمطبوخ تربد مستوی پسینا سه چهار مسلسل داده لعوقات مذکور و یا حب نبیش و سیاهاب و یا حبی که بالا نوشته شد بکار برند بفضل الکی در اول دوره نیاید و اگر آید بسیار تخفیف بود و اگر هیچ یک بعد حب نبیش بخورند و وقت عصر حب سیاهاب مساوی البیاض هر چه خواهد خورد بخورند و تا چهل روز متواتر استعمال کنند ضیق هفت ساله دفع شود و آیتا برای دفع دوره چهل روز متواتر وقت خفتن همراه شیر ماده گاو نیم آنار این دو استعمال نمایند تربد اگر با دی زنجبیل هر یک دو ماشه سناسه ماشه نبات بر آنرا بعد تربد را موقوف ساخته صرف سنا و ماشه و زنجبیل یکماشته نبات برابر لعل آرد غدا شور بای مرغ بنان تنوری و اگر در آن سال دوره دیر در پیوسته شود در سال دوم چهل روز دیگر بکار بند و چون در سال یکبار در موسم سرما دوره شود مسلسل بگیرند و این حب هندی مفید است عاقر قرقاط فلفل پوست آنار اجود برگ باشته پنج گری لای پوست میلان شک مسنگ و ساینه اشجار سفید هر یک دو درم افیون دو ماشه کوفته بخته آب اورک جها بقدر بخورند سازند

در درمان دارند و عرق پرسیاوشان که در ادویه مرکبه یونانیه مسطور شد درین باب از مجربات است شربتی از آن لازم است و این عرق
نیز نافع زوفای خشک نیم رطل انجیر زرد سی عدد اصل السوس پرسیاوشان غریبیون پنج بقیشه بادیان هر یک ده درم غناب کلان چلی عدد
شربتی است درم مصدق خلاصه گوید که در بلغمی اگر در نض و قاروره علامات حرارت در یابند رگ با سلیق بزنند و مطبوخ زوفای و همچون
آن دهند تا یک هفته بپزین نوع بگذرانند بعد از آن بقی و استعمال قلع ماده نمایند و چون یک عدد بارگنای سه چهار قطعه نموده با شک الوده بخورند
قی بفرغ است می آورد و سینه را از اخلاط پاک میسازد و می که در باب سعال خواهد آمد برای تحقیق در اینجا نیز مفید است و حسب که در قول می آید
درین باب مؤثر است و بعد از آن مطبوخ و چون اول تا یک هفته دیگر مداومت کنند و باز به تحقیق بپردازند و همین نوع بمعالجه اشتغال در زنده نامرض زایل گردد
و این سفوف با غایت مفید است و سرفه کننده و ضیق النفس را مجرب شحم حنظل بنگره و بودار فلفل سیاه گوگرد محلول در تخمیل مجموع مسادای کوفته حقیقه
یک درم از آن با الکحل بدینند و این دارو با غایت مفید است شیر قوم نیم دلم بگیرند و در آن گوگرد کم آینه زود قرص ساخته بر آتش بریان کنند و بیمار را اول
تا سه روز غذای نرم دهند و روز چهارم اگر بیمار جوان و قوی باشد نصف این قرص بدینند و چون شش هفت بار استعمال کرد و قدری ماست یا
بخوراند و اگر با وجود آن شکم بپزد و بار دیگر همین غذا تا اول نمایند و روز دوم نصف باقی ازین دارو بدینند بعد از آن تا سه روز شور با سی کهوتر یا خشکه
غذا سازند و پنج شش روز دیگر نیم غذای نرم باید داد و در آشی خوردن و او بعد از آن تا چند روز از باد احتراز لازم دارند و در خانه محفوظ نگه دارد تا مریض
نیامد و نباشد که سخت نافع است و صاحب مجربات گفته که باین در اچند کسان از ضیق مزمن صحت یافته اند و در هنگام نشسته ادعوارض مرض فتنه
در عرق بادیان چل کرده شیره اصل السوس را در آن اضافه نموده گرم کرده بدستور قوه نوشیدن فی الفور تشکیم بدین و شربت زوفای یا بچین عسل و اخلاط
عظیم سودمند است انطالی گوید که مبادرت بقی نمایند تا ممکن بود و لطیف غذا کنند و اما یک قوت قوی باشد و ترک کنند اگر تپ موجود بود و الا
ضرورت و اگر جاره نباشد فراخ نوا هضم صرف دهند و مطلق تر شیر مازک نمایند و کذا بند و آنه و خیال و باید که بکفین عسل و شربت اصول یا زوفای
و مر و اید محلول از مجربات است و کذا مطبوخ فواکه بانسیون و غاریقون هر واحد یک درم و دیگر بزرگکان با نصف وزن آن عسل بسیار و عسل شسته
و آنم بخورد مرض را قطع کند و کذا سندروس شراب و انجیر و هر کسی که خلطیت نیم درم بخورد و عقب آن یک سکر چ آب مطبوخ انجیر و کویا و بانسیون زیره
بسیر که بنوشد از ضیق النفس و بهر خلاص باید و مجرب صحیح است و مثل اینست بطریق حدادث بشت و بورق و زیره و خوردن سرطانات بر آب مطبوخ
آنها بشیر و ایضا از مجربات نوشیدن بار الکحل بزعفران است قول شیخ الرعیس بدانکه شیخ علاج ربو و ضیق النفس و انتصاب النفس
سبب مشترک آنها در اکثر امور و اسباب یکجایان نموده و فرموده که آنچه از رطوبات باشد علاجتش آنست که توجه بافتای رطوبات بری رفیق
و اعتدال کنند با سقز اخ یا تجلیل و اگر بداند که آفت عارض در آن بسبب کثرت ماده است لا محاله سقز اخ بدن بسپل نمایند و واجبست که
ادویه لطیفه منصفه باشند بدون تخمیر شدید که مودی بقیه ماده و تخلیف آن نگردد و ایند متقدمین در مجامین ربو افیون و بیج و بهر وجه بلکه در
داخل نگردد اند بسبب خوف آنها از غلط و انجید مواد و اگر مراد از آن منع نزله باشد چون کثرت پذیرد در آن هنگام استعمال آنها اندکی با مصلحات
جائزست و همین سبب واجبست که تعدد ترطیب ماده یعنی ترقیق و تسبیل و الفضاخ آن نمایند چون غلیظ یا لزج باشد و بر لطیف و تقطیع صرف
اقتصاد نکند که اکثر عتف او و عصیان ماده مؤدی بمرحمت در بر گردد و بدین سبب جمیع ادویه مدر در جهت ادرار یا بر اخراج او رطوبات رقیق را
باین مرض ضرر میکنند و چون بار بود که غلط محسوس گردد باید که ادویه صدریه ادویه از جنس غافث و سستین و امثال آن از ادویه کسبیه
مناسبه مخلوط سازند و آنچه میان امین جامع جمع شد بدینست او مثل فوه الصبیغ و نیز از دست و چون مریض طفل باشد ادویه شیرا در شش
آمیند و ادویه معتدله مثل آب بادیان و طب شیرا بخت ایشان را کفایت کند و شور با سی خردس پیر معین بر نضج و نفث است و از تیر نافع
استعمال و لک سینه متصل آنست به سینه و بار چاشنی خصوصاً چون در اینجا نفس انتصاب باشد بدک محتدل یا سب و در غن مگر آنکه مانده بپزد آید

پس اندکی روغن بنالند و باید که در دگر بر روغن در بعض اوقات ادویه محلوله قویه مثل قیسور و لطران مسحق استعمال نمایند در آن دگر کشید و بول
 اقوی ازین گشت که در وی شراب سوخته چدر دم فجاج از خر فنیون هر واحد یک گرم باریک ساییده بر روغن آمیخته بر سینه مالند اگر بازه بسیار در مرض
 باشد لابد است از تنقیه بمسل قوی محمول از تخم انجوره و لبنیات و قشای الحار و تخم خنظل و مانند آن ادویه که تنقیه صدر را از رطوبات نمایند لیکن این ادویه در مرض
 بکلیه مصالحت آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه قوی استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی قوت و طول است که منجمد بر ریاضات جزییه
 بصدر است اما هنگام تقیه و ادقایل عمل آرند و از جمله تدبیر بعد از تنقیه بمسلات استعمال فی مقصیل خصوصاً بعد خوردن تربت یا شراب چهارم
 بورق مع پنج اوقیه نار العسل داین در اقوی است استعمال او نشانید که چون مرض قوی و امر صعب گردد و خریق سفید بسیار نافع است و آن در امراض
 صدر را موانع غیر مخوف است و بهتر آنست که قطعه بای خریق در تربت غلاییده کشیده روزی یکبار بدهد بر آورده آن تربت را بخورند و اینها بکلیه بخورند
 و نمک هر واحد یک گرم و بوره ارمنی نیم گرم و نظرون یکد انگ سوده در پنج استار آب و عسل یکد اوقیه آمیخته بیاشامند و باید که بعد استعمال فی کمال احتیاط
 مرغی دارند که هوای بارد بصدر رسد بلکه ملبوس سینه را پوشیده دارند و از جمله تدبیر جدید درین مرض اداست لیکن طبیعت است و تناول کبر کلین
 طعام و طرح کشته دشواری مرغ بمرغ و نظرم و لبلاب و چقدر راحت بران مینماید و اگر این کفایت نکند مارا شیر شریه الطبخ مع فریون اندکی از
 نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و اقیهون درین مرض شریه النفع است اگر از آنیکه در آن اقیهون جوشانیده باشند نار العسل بسیار نفع شدیدیست
 و همچنین تناول او کمیتهال بمیخج تلین طبع است و کدک بخیر و پودینه و سداب که در آب جوشانیده و از آن نار العسل ساخته باشند نافع و آینه الطبخ
 حله یا بخیر قریه مع عسل بسیار قبل غذا بران طویل استعمال نمایند و بعد غذا معادوت کنند و همچنین طبعی مویز و حله آب باران و نیز از تدبیرش رایج
 که از بلو بسعت تدبیر نمایند تا عجالت در ایشان احداث اختناق بجز آب مده بعنف نمایند و اغذای ایشان نیز تدریج باشد مثل ریاضت و نان
 ایشان نفیج متول از عجین خمیر بود و نقل آنها لطافت باشد که در آن حب الزباد و زوفا و صفترو پودینه افند و دسومت اغذیه آنها از تخم خرگوش
 و گوزن و غزال و خصوصاً ثعلب باشد و خصوصاً ریه آن که ریه ثعلب چون خشک کنند و در دم از آن بیاشامند و دای این مرض است و کدک
 ریه قنفذری و لحوم برای آنها مثل ای صغری شری غیر احجامی مثل گنجشک و تدر و در راج و دشواری خروس پیر و کدک اسار طویله قلیل السم نافع است
 و گاهی لسان السخل در اغذیه اصحاب ر بود اخل میکنند و شراب ایشان ریجانی کینه قلیل المقدار باشد و چون اراده کثرت نفیج و اعانت بر نفث کنند بسیار
 از آن استعمال نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز نفع میکند و در شرابهای شیرین معاون باشند یا می طافه بسبب جلا و تلیم و همچنین نیز شفقت
 و باید که در شراب و غذا فرق دوسه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منضم را نافذ کند و مواد مسدودیه نیز اید و از آب یکد قهقهه شیراب نشوند بل بدفعات
 اندک اندک نوشند تا اموریکه اجتناب از آنها واجب است از آنجمله حمام است حتی المقدور و در خصوصاً بر طعام و خواب بسیار
 و خصوصاً خواب روز و خواب بر طعام مضرتین است برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری فتور شدید و مانگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد
 که درین هنگام اندک خواب بعد طعام کنند و از جمله خوب که در آن نفث باشد اجتناب نمایند و از شراب آب خواجه شراب بر طعام احتراز دارند و اما
 ادویه مسهله قویه که ملایم ایشان است مثل نوشیدن جاد شیر و تخم خنظل هر واحد نیم گرم بهار العسل است و یا چند بیکه ستر مع اشق استعمال
 حسب غار یقون در هر ماه دو بار لابد است چون مرض قوی گردد و آینه تخم خنظل نیم مثقال انیسون سدس مثقال باب سرشته حب سافور بعد
 استعمال هفت ساذج که در قبل ازین مثل آب چقدر در روغن کچد و بورق و مانند آن استعمال نمایند و آینه تخم خنظل دو دانگ تخم انجور یکد گرم افند
 نیم گرم عسل سرشته یک شربت سازند و سه ساعت بران بنمایند بعد از یک اوقیه تا سه اوقیه نار العسل بنوشند و آینه تخم خنظل و پنج
 مساوی بورق نیم خربزه و پنج سوسن یکجود جاد شیر یکجود حب سته از یک نیم گرم تا دو گرم بخورند و بعد انتظار یک ساعت لطافت قوطولی نار العسل بنوشند
 و آینه خردل کمیتهال نمک طعام نیم مثقال عصاره قشای الحار نیم مثقال هشت قرص از آن ساخته و یکروز در میان یک قرص بهار العسل بخورند که

طبیعت و تنفیس بسوالت نماید و اگر عصاره مذکور نباشد بدل او شحم خنظل کنند و اما سائر ادویه پس واجب است که در آن تبدیل نمایند و در آن کم یا زیاد
استعمال کنند که طبیعت الیون آن گردد و ایضا میان ادویه و اینان مناسبات است مگر که نمیشود مگر تجربه و چون تجربه کنند لزوم دواهای الفع نمایند و باید
که جهت مصیبت ماده نیز مری دارند اگر از سر باشد بر آن بعلاج نزن که مذکور شد مع تدبیر تنقیه خلط نمایند و گاهی در آن مخدرات می آمیزند و کل از منی عصب
در منع نازل و اما تفادین ادویه پس مثل دای و سیقوریه و سست و مثل زراوند و حرج که از آن هر روز نیم درم باب بخورند و مثل سکنجبین و سبب اول و سبب
و ایضا فاشرا و فاشر شین چهار دانگ نیم بهار الاصول و ایضا سرکه که در آن تخم انجوره چند بار تر کرده باشند و یا در درم تخم حرف روغن بادام بر آن بکافند
و پنج قوه نصف در ربع سکنجبین غنصیل که سکنجبین غنصیل خیلی سودمند است و غنصل بریانی سوده بعسل سرشته دو باشد به پیش از آن زراوند و حرج و فو تنج
و شیخ و سوسن و کما فیطوس و چند بیکه تر و ایضا مطبوخ قنطاریون بعسل و قنطاریون هر دو قسم نافع است درین مرض و هر دو حال غلیظ عند الحکمت
در ریه او و قیقین عند السکون و در آخر بعسل لوق سازند و ایضا علك الانباط تنها یا مع اندکی عافیه و یا زرد و یا و شیر خنصل نافع این مرض است لیکن از
عالم غلیظه او بعصب هفت نمایند و دوا را الکبریت شدید النفع است و ایضا بکیر ندر حرج و کچند هر واحد سی درم و زرد فای خشک ده درم و بعسل آمیزند و شربت
حسب مشابه حال و ایضا ریه غلب خشک کرده پنج درم بودینه کوبی چهار تخم کرفس سیافج هر واحد هشت حماما فلفل هر واحد چهار بر بنه پنج و در درم و از آن
دوای مرکب بسازند و یا بکیرند آب پیاز غنصل مثل آن عسل فانی و بر تشنگشت انعقاد نمایند و بقدر مسیطرون قبل طبخام و مثل او بعد طبخام بخورند
و ایضا قوتنج و حاشا و ایرسا و فلفل و انیسون بعسل بسازند و بقدر بنه قه صبح و شام استعمال نمایند و ایضا جوده و شیخ ارنی و کما فیطوس و چند بیکه
و کند روز و فای هر واحد کثقال بعسل بیا میزند و آن دو شربت است و یا بوق چهار فلفل سفید و انجودان شش اشق و دو پیچچ لبسترند و شربت بقدر
باقلا سبب الحسل و یا چند بیکه ستر زراوند و حرج و اشق هر واحد مثقال فلفل ده عدد بر ب غنصیل آمیزند و شربت مقدار با قلا در سکنجبین و ایضا فاشرا و سوسن
و قسط و میعه و مغز چغوزه هر واحد مثقال جوده چند بیکه ستر هر واحد مثقال فلفل سفید عصاره قنار الحمار هر واحد نصف مثقال بعسل سرشته بقدر
باقلا سبب الحسل گرم بخورند و ایضا خردل و بوق هر واحد و جزو قوتنج نری عصاره قنار الحمار هر واحد یک و یک و بعسل سرشته بقدر که رسیده در
مار الحسل بر نواز بخورند و یا شیخ و فستقین و سداب محجون بعسل و یا این ادویه بعسل بخورند و یا مطبوخ الحسل انعقاد نمایند و اول سکنجبین بخورند
و یا طبیعت قوتنج و بشیر و خصوصاً چون درینجا حرارت باشد و بدانند که راسن آب او درین مرض شدید النفع است و از جمله ادویه قویه درین مرض عند غنصیل
نزدیک بر این پنج است که از آن حسب زنده و یا اندکی زرنج سبب الحسل بدیند و کبریت در بیضیه نیم شربت بخورند و از ادویه جیده قریب الاعتدال کون کوفته
سبب که حمز و ج کرده است و آن بنفس انسحاب میان نافع است و ایضا لعاب خردل سفید مثل او عسل لوق میزند و استعمال نمایند و نزد شدت اختناق
وضیق نفس بوق چهار درم بدو درم حرف کوفته همراه ماء الحسل بدینند که در ساعت یکشاید و آن عرق النساء را نیز نافع است و در غنصیل که بر اثر
ایشان میچکانند روغن بادام شیرین و روغن مغز چغوزه است و مرقحات مثل روغن سوسن و فارست بر سینه بمالند و کدک روغن شبت و اما درین مثل زرنج عمر
و کبریت است هر دو مساوی کوفته بشم کرده بر آمیخته قرصی است و خلق بنوسه قطع دخان آن بگیرند و ایضا مرقسطه و سلیمه و زعفران و زراوند آمیخته هر روز و بار و در
و ایضا میعه سالد و بار و در صبر و طری بدو و اصل آرد و ایضا زرنج اصفر و زراوند و لوبل هر دو مساوی بسایند و بسمن سرشته بنادق سازند و بقدر یک درم از آن ده روز بخورند
هر روز سه بار که نفس و الحال بکشاید صاحب کامل گوید که ملاک امر در علاج ریه حوادث از رطوبات بلغمی است که استعمال کنند استیاضی میخند
ملاحظه که با آنها تقطیع و تنقیه باشد تا رطوبت را فانی و قطع و جلائی آن نمایند ازین جمله سبب الحصل و سکنجبین آن و یا ابرج قیف و او شرب زراوند و حرج
سبب الحصل است و قنطاریون و قیقین در آب خوب جوشانیده آب سکنجبین عسلی یا بعسل نوشیدن و یا بکیرند و یا ایرسا و شونیز هر چهار نیت
همسراید بار یک کوفته بعسل سرشته بلیند و یا سکنجبین غنصل یا بعسل آمیخته بنوشند که قوی النفع و مفتوح سد و قصبه ریه مقطع بلغم غلیظ است
و همچنین آرد که سسته و تر مس و بادام تخم هر واحد یک و یک و سبب الحصل سرشته لوق کردن یا سکنجبین غنصل آمیخته بنوشند و اگر صاحب او

احتمال حرارت قوی نماید سبب الغسل یا بخیج بدیند و حسب صلب و یا حسب لطم بحسل نافع است و اگر قته بکدرم در آبیکه انجیر سفید یک قویه جو شایند
صاف کرده باشند که با کیدرم روغن بادام آمیخته سه روز بنوشند نفع بدین نماید و واجب است که استعمال جمیع ادویه مذکوره بعد تنقیه بدن
بدوای سبیل بلغم در طوبیت مثل دای مرکب از ترید و غار یقون و شک لفظی و قشقم حنظل باشد و اگر استفراغ بدن بقی از ترید و سکنجین کنند
بدن او از بلغم و خلط غلیظ پاک گردد و لعوق که از غر اسیمون و پیاز اسقیل بریان هر واحد یک و پنج سوس نیم جزو ساییده بحسل کف گرفته شسته
بسانند صبح بقدر یک ملحقه به آب مطبوخ شش یا شایا برنج یا صفت یا پودینه بخورند و مار الزوفام مرکب هر روز چهار اوقیه با یکم شقال بخورن قوی دیگرم
روغن چغزوه بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر این یافتن تر باق از این نیم درم در آن حل کنند و لعوق که سه پر سیا و شان رب السوس هر یک بفت درم
بادیان فراسیمون غار یقون زوفای خشک هر یک سه درم میوه سالک صمغ بکرم یک دو درم مویر منقی نسبت درم کوفته بخته و مویر و صمغ و
در بخیج تر کرده سوده و بعد آمیخته و یا بحسل کف گرفته آمیخته یکم شقال خوردن نیز نافع است و کذک حب صنوبر که با بخیج سیته بخیج بادام
هر واحد یک درم نیم انجیر بادیان که سینه حله هر یک سه درم مغز پسته و نه مغز حبه قلقل هر یک چهار درم بار یک ساییده بمطبوخ انجیر و بخیج شسته لعوق
و روغن بادام آمیخته بقدر یکم شقال باب مویر یا بخیج مع سکنجین غصصه بخورند و یا حله مقشدر و جزو حب الصنوبر که با بخیج و در آب شیرین خوردن
بار یک ساییده بحسل کف گرفته آمیخته بخورند یا حله الالباط ربع رطل در چندان آب که آنرا بپوشد بخورند تا بقوام عمل آید فانی نیم رطل انداخته بپزد
تا آنکه لعوق گردد استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که پیاز غنصل خوب کوفته آب او بگیرند و مثل او بحسل آمیخته است نکشت
بپزند تا بقوام لعوق آید و قبل طعام و بعد از یک ملحقه بخورند و ایضا جالینوس در میان نوشته که مویر منقی و حله بمغسول هر واحد یک جزو آب باران
سه جزو خوب بخورند تا ماهر شود صاف نموده عمل آمیخته بپزند و کف او بردارند تا بقوام شربت آید و برات متوال بنوشند شربت رو قویه در ربع
و شربت نافع انصاف نفس نیز مفید است و اگر که سینه آرد حله هر واحد یک درم شونیز اصل السوس هر یک دو درم عاقر قرقا کنیم درم بار یک ساییده
موم در روغن سوسن یا روغن نارون که راخته آمیخته مثل مرهم سازند و بر سینه ضام نمایند و آغذیه ایشان مشک در مزاج و جو بهر ادویه
اعنی حار یا بسطط یا شبنم و مثل میوه در راج و تر و محمول باب بخورند و بپزد و شربت و دار چینی و خولجان و فلفل یا مطبوخ روغن بادام و دار چینی
و کر و بامری دانستند آن بسازند و اگر احتیاج بیابس تر ازین افتد لحوم غزال و انب و ثعلب بپزد که لحم ثعلب برای ایشان موافق است و اگر
ریح آن چون بغیر نمک خشک کند و کوفته بخته و درم با پیکه در آن مویر جو شایند باشند بپزند و کذک یک رقیه قنفذ و اگر بطریخ و کوسج و کوسج و کوسج
نافع بود و از آن قبول سداب و کرفس و نعناع و رشاد و صخر طیب و بادروج و چند و خردل و مانند آن است و از قفا که با بسطط و مویر و حسب لطم و حسب
و ناطف محمول بحسل و حسب صنوبر و حسب لطم نافع و از آغذیه مولا بکرم مثل سمن و ابی تازه و شیر با و است و خوب حله که منفع و مزید این مرض اند
اجتناب نمایند و کذک از ستمای مولا است نفع و ریاح و شراب غلیظه و حلو بپزند و بعد غذا خواب کنند بلکه بعد نزول او اندک از معده بخورند و طول
هم نمیند و غذا بعد ریاضت چون از ثقب آن استراحت گردد استعمال نمایند و برای ایشان آب مالح بطول نمایند یا قوی و جزو جانی سینوس
اگر ماده در عروق و شریان ریه و در خلل ریه باشد و انخی نبود ابتدا بقصد بسطط از دست چپ کنند بعد تدریس دیگر بکار برند و در خمیر نان یا دیا
داخل نمایند و شور بای خروش و آب و گوزن و رو با دهند و ابی شور بجای ابی طریخ باشد و شمش رو با و خارشست خشک کرده بگویند و با
آمیخته بپزند که درین مرض با نجا صیغه نافع است و بعد طعام تا مدت دراز نگذرد آب بنوشند و قبل آن فاصله در ساعت باید و هر چه کمتر
خورد بهتر است و بعضی آب مار الحسل سود دارد و مالیدن سینه و پهلوی بکف دریا و نظرون سوده نافعتر است و اگر از مالش مانگی شود روغن یا
یا روغن خیری اندک بمالند و مانند بپزد و در آن چنان باید که اول بدوائی سفید شروع کنند مثل سکنجین که از چهار اوقیه تا یکم شقال سوده در آب
سداب حل کرده بپزند و سکنجین بزوری و عملی موافق است ماده غلیظه را بخیج دهد و آب سانی برارد و سینه پاک کند و خصوص که زوفای خشک

در آن

جلد نانی امر از صدر و ریه

علاج برادرانی

در آن اخل کرده باشند و هرگاه ادریه مفرط کفایت نکند بادویه مرکب چون طبوخما و مجونا و جوج کنند و برای تنقیه حب غار یقون بدینند و یا غار یقون
چهار دانگ و نیم شخم خنظل یک نیم دانگ رب السوس یک درم حب سازند و این یک شربت است و ایضا غار یقون نیم درم شخم خنظل ثلث درم نمک طعام دو دانگ
رب السوس شخم انجیر ابرسا هر یک نیم درم و آن یک شربت است و جهت کسی که در سینه او حرارت باشد یا تب میگیرد از بنفشه رب السوس یک درم
غار یقون ربع درم کثیرا نیم دانگ حب سازند و آن یک شربت است و غار یقون و افیتون را درین مرض خاصیت عظیم است و حب جاد و شیرینند
و جهت دفع مضرته آن حب روغنهای گرم و خوشبو مثل روغن یاسمین بمانند و هرگاه بدن بادویه مسلسل پاک گردد و ادری قی کردن سود دارد و ادری
و حب متقی سینه و مجاری نفس ازین نوع باید بگیرند عاقر قرحا و علك الانباط و کوفته باندکی باز در سینه جها سازند و دما در دمان دارند و اگر
ازین ادری سازند جاز نیست و باقی همان ادریه است که در قول شیخ مسطور شد و اگر حرارت باشد آنمه ادریه در سنجین دهند و مسیحی میگویند که تب سینه
محل اخلاط غلیظه علاج نمایند و انداز یا صفت و دنگ بنظر و ان مسخوق و استناع از اشیا ی مرطبه مثل نوم و استحمام و سکون نفع میکند و باید که نالی که
در خمیر آن انیسون و شونیز و زیره سرشته باشند تناول کنند و از یقول ترب و مانند آن دهند و بعد طعام بزانه طویل آب گرم اندک اندک نوشند و زود
در هر هفته دو بار تنبیل طبیعت نمایند و بروغن سوسن غار و شربت و سداب که در هر واحد یا در جمیع این روغنهای قدری موم که اخته باشند تریج صادر
کنند و قحاح قیصوم بدینند و یا تخم انجیر در سرکه خیسانیده صاف نموده بنوشند و یا تخم رشاد سوده بصل و روغن بادام لعوق ساخته بخورند و یا بکثیر
فوه و قردانا و حب الفار و سرکه و از آن سکنجین بصل سازند و کذک طبخ زوفای خشک و فراسیون و ایرسا و کما ذریوس و جیره و حاشا و پودینه
بروغن چغندر یا روغن بادام تلخ بنوشند و یا لعوق از علك الانباط و عاقر قرحا و باز در و اشق ساخته آن
و افیتون اسهال آورند و هرگاه قی استعمال کنند اول با شیا ی خفیف تر مثل ترب منقوع در سنجین بعد با کما ذریوس و پودینه و بوزق پس
بقوت از آن مثل اکل ترب که در آن خرلق خلاصه باشند بصل آرند و بعد از آن آبیکه در آن حلیه و سوز مقدار کمینیم و قیه جوشانیده باشند بروغن بادام چار
بنوشند بعد اسهال طبیعت سخت جاد و خوب نمایند پس از آن اعاده کنند با تخم تسبیل نفث نماید مثل طبخ انجیر و سوز بروغن بادام تلخ بعد از آن
و آرد جو شونیز و روغن سداب یا روغن شونیز بر سینه ضا نمایند بعد از آن انجیر جوشانده صاف کرده آب او بار دیگر جوش دهند تا بقوام آید پس حلیه
در سبب ایشان و پودینه کوی کوفته بجهت آمیزند و بطور لعوق استعمال کنند و گاهی معالجه این مرض باین طور کرده میشود که هر روز ثلث رطل مطبوخ زوفای
بدو مثقال معجون زوفای کفیه بنوشند بعد از آن خردل و عسل و سرکه قی کنند بعد باین حب اسهال آورند غار یقون سه ربع درم شخم خنظل ربع درم عصاره
قیار الحمار دو دانگ رب السوس نیم درم حب سازند و این یک شربت است و اگر کفایت نکند باز اعاده نمایند تا آنکه صحت حاصل شود و از اغذیه غلیظه
قالبه حاضیه پرهیز کنند و لعوق سقیل نافع است و کذا دوائی که از ار وند چینی و زرا وند طویل و حلیه هر واحد سه و قیه مرا فستین فوه هر واحد یک دانگ
زعفران یک درم بسازند و سقف حب الرشاد سی درم کچک لبست درم زوفای خشک نه درم فانی لبست درم مرتب ساخته بقدر حاجت استعمال گردانند
مغیر لبست و سنجین جیره و قیصوم و کما فیطوس و زوفای خشک و فراسیون مسادی و دوائی که در آن ریه ثعلب خشک پنج درم است و در قول شیخ
مسطور شده جلا ادریه آن کوفته بصل انجیر سرشته حب سازند و هنگام خواب استعمال نمایند و افضل ازین همه لعوق انجیر و حلیه است بگیرند حلیه و شسته
با انجیر خشک جوشانند و صاف نموده آب او بصل بزنند تا غلیظ شود و بقوام لعوق آید و چند ساعت قبل از طعام بخورند که منفعت عظیم نماید اگر تب نباشد
و الا با احتیاط استعمال نمایند تا تب بچان نکند و اگر بچان کند اول تسکین آن نمایند بجهت استعمال کنند طبری گویند که رو حقیقه که از رطوبت بارده غلیظه
منصبه در اقسام قصبه بر ریه باشد علامتش ضیق نفس در و صدر تهیج و خیزد قلت نشاط است و نفس صاحب آن شبیه شخص دودیده و قصبه
و یا باندی زفته و گشتی گرفته یعنی متنازع میباشد و خواش او با خراج نفس اگر از او حال هوا بود و علا جش اینست که اول بحال بدن مرخص نظر کنند
اگر شدیدا اشتعال باشد فصد با سلیق نمایند و از اغذیه غلیظه پرهیزند بعد بجهت کینه فقه کنند بگرانکه مزاج علیل بار باشد و ز قاروره او خامی بود که در فقه او

در آن

قدری از جادو شیر یا سبک بپنج داخل کردن مضایقه نراید و جادو شیر بر سر است بعد از آن بگیرند اصل السوس مقشور پنج درم مرید منقحی است درم فطر السالیون
پنج درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم پسیا و شان ده درم قردا نا حافا شتر متین هر واحد چهار درم زوفای خشک پنج درم جله را سحر شانه تا نه را
گرد صاف نموده در ظرف آبگینه بدارند و هر روز نسبت درم ازین مطبوخ بوزن پانزده درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید مرید صغیر و مویر منقح
یک برطل صغیر و پنجین صد درم در بخت چند آن آب بخوشانند تا آنکه مهر شود و بعد صاف نموده بقدر نصف آن غسل داخل کرده بپزند تا بقوام آید و اگر
در آن قدری زعفران داخل نمایند بهتر باشد و اما غذا از لحم حمل صغیر یا بپزی که بر آن سرکه غصص و مری پاشیده باشند بسیارند و اگر این معالجه در آن
ازین حد دل نماند و اگر ازین بخاج حاصل نشود باین طریق دیگر که از معالجه او سوا نماند منتقل شوند و آن اینست که بگیرند اسفیل کلان تازه و قطعه
خرد آن ساخته مثل قلابه منتظم سازند و در ظرف اخضر که نصف او از سرکه کشیده باشد بپزند و سر آن بگل محکم کرده بپزند و در قلاب گذارند بعد بپزند
در سایه گذاشته سر آبکشایند و مالیده صاف نموده وزن کرده در یک انداخته بر هر طل آن زوفای خشک و پسیا و شان هر یک پنج درم جادو شیر
یک درم داخل کرده خوب بخوشانند و بار دیگر صاف نموده و مثل ربع او غسل یا شکر داخل کرده بقوام آید و هر روز ده درم از آن بایک درم این سفوف بنوشند بگیرند
زوفای خشک پنج درم تخم کرفس دو درم و نیم پسیا و شان یک درم و ثلث عاقر قرقا یک درم و نیم درم پسیا و شان یک درم و نصف وزن او شکر طبرزد
آمینند و غذا ازین بخاج شیرین حاصل سازند و برین معالجه مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجه ثالث رجوع کنند که میان هر پنج و یک بار قی کنند
باین طور که بگیرند ترب کلان و بارچه بارچه نمایند و برگ شربت کف کبیر و خردل کوفته یک کف و در آب تر کرده دور بگذارند و در یک سنگین انداخته اند که
میوه سبک و صوفی که انگ خربق در بارچه بسته اند ازند و با تش ملایم بپزند تا مهر شود بعد فشرده صاف نمایند و چهار اوقیه از آن بگیرند و در آن چهار اوقیه
سکنجبین و دو دانگ نمک سوده داخل کرده قرح کلان از آن بنوشند و از پر و عن سید انجیر آلوده تحریک نمایند و چون این همه دوا قی کنند و معده پاک گردد
قدری کلاب گرم کرده بنوشند بعد بپزند و زراحت داده مرتبه دیگر قی نمایند و باین ایام قی روغن خیری و یا سمین که در آن قدری مصطکه دانگ در دوا و آنکه
مردم شاییده باشند بر سمین مالند و هرگاه سه بار باین طور علاج کنند پس از آن خوردن این معجون نمایند که خلقی کثیر را باین معجون علاج این مرض کرد
و بسیاری از آن صحت یافتند چند آنکه گویا بود و سعال یا نماند و این معجون را حرانیان ترکیب داده اند بگیرند زوفای خشک ده درم رب السوس سه
و ثلث حما فاشر فطر السالیون کما فیطوس هبه فراسیون هر واحد سه درم افیتون چهار درم کبریت زراوند و حرج هر واحد هفت درم پنجه درم
فریون سه درم و ثلث میوه سبک و یا سبک مصطکه ملک الانباط را پنج هر واحد چهار درم و نیم انیسون بادیان صغیر هر واحد دو درم و نیم انیسون
و هر انچه ساییده نشود در پنج انجیر یا سرکه غصص تر کنند تا گداخته شود پس با دویه مسحوقه آمیزند و جله را بغسل کف گرفته بنوشند و در هر معده
و هفت ساعت دو درم از آن بخورند و بالای آن بنشیند صاف غیر تلخ بخرج کنند و دایم سیننه را بر و عن مذکور بماند و کثیرالش روغن نکنند بل
بعد از یک تلپین نماید و غذا بلغم سیننه خشک یا قنار سازند و اگر از سیننه پیوسته و ربات باشد جادو است و از غذا به غلیظه بلغمی بپزند و دریا صفت
معتدل جادو است و از جماع حذر کنند که مومن صدر است و از جمله خوب منفقه مثل باقلا و عدس و لوبیا و مانند آن اقتناص نمایند و این معجون نیز ازین
مرض را بسیار نافع است اگر بادیان حرارت مزاج نباشد بگیرند باز در پنجاه درم زراوند و حرج زوفای خشک اصل السوس هر یک ده درم اسفیل کلان
سی درم و سوای باز در بسیارند بعد انجیر خشک بخوشانند و مالیده صاف نموده غسل او برارند و مثل او غسل سفید داخل کرده با تش ملایم بپزند تا
بقوام آید پس باز در داخل کرده حل نمایند تا محط گردد بعد دیگر دویه مسحوقه آمیزند و این معجون هر روز بمرات در حالت خلوش کم استعمال نمایند و آن
در غایت جودت است و کثرت آن نمایند و هرگاه مزاج مرین حرارت متغیر گردد این طریق معالجه ترک نمایند و تسکین مزاج نموده باز عاده این معالجه
کنند و اگر بقایا ازین رطوبات لزجه در انقسام قصبه ریبه یا صدر باقی ماند باین نحو تخم کرفس که تنقیه او نماید بگیرند زوفای خشک گوگرد و زنجبیل سرخ و ملک الانباط
را پنج پسیا و شان مصطکه مساوی کوفته با سیه کرده بپزند تا جله آید و بنوشند و باقلا ساخته بر تش نماده بقمح دو دانگ بگیرند و گاهی صمد را

علاج بد بختی

علاج بد بختی

علاج بد بختی

علاج بد بختی

علاج بد بختی

در شیرین تر از این ریه سوداوی منفیه گفته اند و کذا شیرین گو سفند داده شود و آنچه در علاج ضیق از انحراف دمانیه گذشت بکار برند و غذا با شیرین سازند و کذا
 بهماش مقشع روغن بادام و شیرین مقشع مطبوخ بقرع و اسفناخ و مانند آن غذا میسازند و فوکه تر و خشک طیب الاراحه و شمشاق و خوشبو و شمیرک و سیب
 قاصد و دوخیا و ریاحین بارده مثل بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و صندل و گلرنگ کا فور و طلائی اینها بر سینه میسازند و از استنشاق یا بلعده مجفده اخر از مزور است
 و بعضی متاخرین میگویند که بعد فصد با سلیق یا ابلی جهت تعدیل مزاج خیمه صندل ترش را زی یک توله درق لقره یک عدد طباشیر لاجورد و صندل و بریک
 یکماشته آمیخته بلیسانند بعد شیرین اصل السوسن صفت باشد و خیارین و مغز گرد و بریک نه باشد لعاب گا و زبان بخت باشد در گلاب و بید مشک و عرق گلاب و با
 بریک بخت توله بارده شربت سید و لایمی و گا و زبان بریک و توله داخل کرده تخم فم خشک نه باشد یا شیده نوشانه و غذا شورایی بر فالبه بنای
 و پسند و اگر احتیاج تنقیه باشد مطبوخ افیتون فوکه گلویجان کنند و یا مار کجین با سفوف لاجورد و حب افیتون شربت شامه در بر شاه اندازی نوشانه
 و بعد فراغ از اینها جهت تقویت و تعدیل مزاج یا قوتی بار دوز کار انداختن بقرع شیرین گلویجان شربت گا و زبان و ابریشم و تخم بالنگو و شربت میوه
 و خوردن انار میوهش و سوز و شک و سبب زرد الو و سفناخ و تر و زرد خربزه و لیمون شیرین و قرص لیمون فامره عظیم دارد و همچنین سیب و گا و زبان و غیر
 و خشکاش با عرق صندل و گا و زبان و ابریشم و گلاب اصل السوسن با شربت صندل و سید و همچنین قرص کا فور با شربت نیلوفر و عرق بید مشک
 و بعضی مردم سوداوی و مزاج الحار را این نوع بسیار افتد و بعد فصد با سلیق و صاف و مداومت قادر بر عرق بید مشک و شربت ابریشم و طباشیر
 خفیه عظیم باشد و اینجا که پوست و دوزول باشد علاج نیز در لیکن سوسن و صندل و سید با شربت نیلوفر و عرق بید ساد و نیلوفر و صندل و غیر
 چار قوه به بند و یا شیرین و ترنجید و صندل اگر قوت داشته باشد و الا عوقات مرطبه و لایمی و عرق شیرین و با احتیاط تی ق و دوزول انداختن
 تنقیه صاحب غنی منی گوید که گاهی ریه از اجتماع و در نوع حادث میشود و شدیدا اعراض مییابد حکیم شریف خان میگویند که بسیاری را از در نوع غنی
 از انحراف قلب و نزله عارض شد بر اکثر اطباء امر ایشان مخفی بود و معالجه آنرا نمودم و صحت یافتند

علاج ریه و ریه

شیرین تخم کشت شیرین بادیان در آب بارده کلقتد مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر ادویه کاسه را با صفت سده و جوارشات و کادان و حمام استعمال نمایند
 و روغن نار دین و سدایت غار بر سینه و پهلو مالند و شربت و بالونه و در نه خوش بران وضع نمایند و کلتد و کمید صدر و پهلو بر نه خوش مطبوخ و کذا مطبوخ و کذا
 نمایند و بعد فصد بلغم از سسه بلغم تنقیه کنند و همچون فلا سفند و نوشند و در سینه و پهلو و امروسیا و معجون قوی بخورند و آب بادیان و شیرین تخم آن و در شربت
 و ایا بر فیه از و جها که از سبکینج و جوا شیر در آب سدایت حل کرده بنوشند و هر واحد دین باب سخت شود و منصف است و از منصف است از اجزای نمایند با آب بکول تخم
 در علاج این نوع ریه قصد دوا را باید که تحلیلی ریح بر فوق با لطافت که در ریه غنی مسطور شد و دوم تقطیع سدر و قاصحی التحلیل از آن منفند یا بهر فقط
 و گویند که در ریه و ریه این مغلی منفی که محل ریح است بند گل بالونه کس فایج با در بنوبه پوست هیچ بادیان بریک نه باشد از خرافسیون فوه بریک
 سه ماسته بادیان هفت ماسته کلقتد عسل چهار توله و بعد حصول نضج تنقیه بدن بحب فراسیون و غار لیمون و غار لیمون با ضافه تر و در ریه خطائی و کذا
 بلبله زرد و سیاه بریک نه باشد سنا کینیم توله شیرین زرد هفت عدد سوزن منقی سه توله تخم خیار یا شیرین ترنجید بریک هفت توله شربت و دیار چار
 روغن بادام هفت ماسته کنند غذای تنک و شورایی مرغ و سنگ خواره و وقت شام وضع تیر بر از مصطکه سه ماسته سوده در جوارش جالبیوس آمیخته بلیسانند
 بعد صغیر لیسون پنج کرس بسفلیج از خربریک چار ماسته اصل السوسن پر سیا و شان بادیان بریک هفت ماسته جوش کرده شربت زردی چار توله
 یا لون نه ماسته یا شیده و پسند غذا بهر سوزن بهر سوسن و دوا جهت تعدیل و تحلیلی ریح و تقویت معده چار شصت مصطکه مرکب گلویجان عرق نیاگو و جد و در عرق

علاج ریه و استخوانی که از استخوانی عضلات صدر افتد

طبله و دار چینی و چنانچه عسل آمیخته بنوشند و روغن فرکس سوسن و بان و روغن شیرین بر سینه بمانند و روغن نار دین را تا شیر غلیظ است و از شیر غلیظ جدا شود

باریک ساییده بر روغن شبت یا سداب سرشته ضماد کنند و مطبوخ نافع انقباض نفس نوشیدن و رب السوسن کما شته فلفل سیاه مرکب بر یک دو ماشه با عسل
 کیندین و بالایش چای خطای مطبوخ تجرع کردن از مجربات است و باقی علاج همچون علاج خالچ نماید و شمش رویه خشک کرده ساییده و در روغن مطبوخ تجرع
 شود در این نافع است و حکیم عابد نوشته که نفع خوردن ریه حریره و اجوات سلطانه نیمی پاک کرده باقی را سوخته مع قدری فلفل و عسل گنجه بصحت
 شود بر پوسته و در آن گنجه نقش بر یک ده درم فروقا خشک بفت درم باریک ساییده بمسل لعوق سازند و استعمال نمایند و اگر برگ تنباکو فلفل سیاه و سیرین
 بر یک چهار درم مشک خالص نیم دانگ گرفته اول برگ تنباکو را در گلاب خوب سحج نمایند تا مثل مرهم گردد و بعد فلفل و مشک سوخته بیاورند بعد از آن روغن
 آبنجته حل کنند تا که چای یکذات گردد و خوب بقدر فلفل ساخته یکج صبح و یکی شام بخورند و از ترشی و شیرینی و مرطبات پرهیزند برای ریه استرخانی و
 نفع تمام دارد و طبعی گوید ریه که از استرخانی عضلات صدر عارض شود انقباض نفس و اعراض ضیق النفس بآن حادث گردد و مشهور بنفس بکافی است
 و علاج این نوع علاج خالچ و استرخاست اگر مزاج بارد باشد و اکثر حدوث این علت از طوبت بارد و ضعف حرارت میباشد و بهترین چیزها که در معالجه
 بعد تنقیه استعمال نمایند غرغره شبت انجیر است و در بعض احوال میزج و عاقر قرقا کوفته در سفنج حل کرده و این ضماد مضطک سنبیل الطیب قصب الزیره
 مرصع نارمشک سناوی ساییده بگل آبنجته بر پا چ طلا کنند و بر سینه گذارند که بسیار نافع است و هرگاه طبیعت قبض شود حقه که در باب خالچ و استرخا
 گذشت بعمل آرند و باقی علاج از فیض خالچ و استرخا اخذ کنند و غذا الاق این علاج باید

علاج ریه سیاه که از ریه است ریه افشد

دارالشعیر و شیرین و شیرینان و شیر تازه بنوشند و شیر کوه سفند با ترنجبین نیز مجرب است و شیر کوه بزر در رطبه و لعابات و لعوقات مرطبه کار
 و همچنین اطلیه و قیر و طبیات و مرهم طب بر سینه گذارند و از بنفشه و خیار و خطمی نیلوفر و دیگر مرطبات جو شانیده روغن بنفشه تازه داخل کرده آزن بخام
 اگر بآن تب نباشد و یک کف است بچوب هر صبح و شام با آب فرو بردن و دمی در از آن ندامت کردن فائده تمام دارد و اگر ریه سیاه مرطبه بمثل
 شربت جناب نیلوفر و خمر و بنفشه نافع است و عصاره وادمان بار در طب مثل روغن که و بنفشه و بادام بسیار مفید و روغن بادام در حرارت
 و شرب رقیق المزاج استعمال نمایند و شرب در درم روغن بنفشه در حمام رب و ضیق پیسی را نافع نوشته اند و اغذیه بار در طب دامراق و سینه اختیار نمایند
 و از مسنجات قوی و محلات و محففات پرهیز سازند و حکیم عابد نوشته که شخصی را این نوع ریه مع شدت تب عارض شده بود و او دیده مذکوره فائده کرد
 پس اصل السوسن و متقال بهر آنکه بکمال پوست خشکانش بکدرم سپستان سی عدد نبات سفید بیکتوله سوای بیدانه همه را کوفته چوشانیده صاف کرد
 و در درم صمغ عربی سوخته پاشیده وادم و همچنین قند شام و گام بعد دوست از نوشیدن این مطبوخ خاکشیر و توتایا چهار روز نیز وادم و صفت و باقی هر چه منصف است

علاج ریه سیاه که از ریه است ریه عارض شود

سوای تنقیه هر چه در علاج ریه بلغمی در ریه مسطور شد استعمال نمایند و نوشیدن مطبوخ حلیه بنسول و بادریان و نیز منقی با قند شیرین کرده و دیگر مسنجات
 مشروب و اطلیه و ترنج صدر بادمان حاره مثل روغن زکس و ایرسا و روغن بابونه و اکلیل الملک و مانند آن سودمند و اگر حلیه و انجیر جو شانیده صاف نموده عسل
 داخل کرده بنوشند و با عوام لعوق آورده هر صبح یک قاشق بخورند نیز مفید آید و شربت زوفا یا سنجین عنصل و لعوق عنصل در ریه بار دخت سودمند است

علاج ریه ورمی که از ورم ریه یا حجب یا کید یا طحال یا خناق باشد

علاج امراض مذکوره نمایند چنانکه در محل هر یک مذکور است و طبعی گوید هر ورمی که در ریه حادث شود یا تنقیه شود یا صلب گردد و غرض در معالجه
 ورم صلب تلخین و تخلیل است و اگر حار باشد و از جنس ذات الریه بود و اگر خود از جنس ریه و انتفاخ باشد و علامت ورم صلب درین آنست که با
 انقباض نفس بغیر وجه نفث باشد و اگر ریه و انتصاب نفس یا وجع اندک و نفث باشد و اگر ورم حار از جنس حره یا از جنس و سیلات باشد انتصاب
 نفس بالهم شدید و خشکی در ریه و ریه و عطش و حاجت با تنفس شاد و تدریج و تواتر نبض بود و علاج این نوع ریه و علاج ذات الریه واحد است

و آن فصد با سلیق و لطیفه بهار الشجر و تصفیه صدر را بر دو مخلوط آب غلب الثعلب و آب عصی الریحی است و چون در دماغ ساکن شود بقیه ریه منجمد از آب جلا گردد و آب برگ بید و آب برگ بزر قطن و جازی و موم و روغن که تسفیه باین آبها کرده باشند ترنج صد نمایند و اگر اسهال شدید باشد موم و روغن موقوف سازند و خرقة را باین آبها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روان دارند و اگر قبض شود و لیب او زیاد گردد این خرقة بخل آرد بگیند جو مقشر به کف و سبوس و خطمی بر واحد یک کف در صرسته و غناب سی عدد و سپستان یک کف پر سیا و شان یک با کف بکثیر بنفشه یک کف صغیر جلا در آب بپوشانند تا جگر در دوشل حس شود و بعد بقر حقه از آن صاف نموده باروغن بنفشه نسبت درم و شکر سفید پنج درم و اندک بورق در آن بپاشند تا یک ذرات گردد و دیگر حقه نمایند در وقت از دیاد لیب و قبض طبیعت همین حقه بکار برند و اگر قوت قوی شد اعاده فصد نمایند و باید که دوا سی مسلسل از فوق استعمال نمایند و باقی علاج و ادویه است

علاج ریه و طریم و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود با شربه و نفوعات و مزورات و اطلیه سبزه علاج کنند و باشد که نزوف و التهاب قلب ریه احتیاج بکافور افتد و شیخ میفرماید که در آن مرهم سبزه و قیوطیات سبزه استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سور تنفس است نه ضیق النفس و شرب خمیر و بنفشه و شربت آن دایم الشجر در آن نافع است و نوشیدن آب کاسنی و آب غلب الثعلب و شکر و بنفشه و مانند آن نیز سفید گفته اند و حی العالم نفع عجیب دارد و بلعاب بزر قطن و آب برگ خرقة و موم سفید و روغن بنفشه بر سینه ضام نمایند و اگر از امتلاسی معده بود تدبیرش تنقیه معده است بقی و کتب ایارج و مانند آن و تقلیل غذا و غیره هم مقویات معده و آنچه در امراض حاده و در بجز آن ظاهر شود علاجش شاید کرد و در بخلق علاجی ندارد

سعال

بدانکه حال که بفارسی سرفه نامند از حرکاتی است که طبیعت دفع می نماید بان اذیت را از عضوی و آن عضو و معال ریه و اعضای متعلقه به آن و یا مشارکت کنند و سعال ریه و صدر را مثل عطسه است مرداغ را در حرکت از بر دفع مودی و اسباب سرفه بقول جرجانی سه نوع است یکی قسما سور مزاج ساده بود یا با ماده دومی انواع او رام و قروح و بشور و بیسوم رسیدن چیزی مودی ناگاه با آلات تنفس از خارج چون باد سرد یا دود یا غبار یا غیر آن یا فرو رفتن چیزی بخلیت در مجرای نفس و اگر چه حرکت سرفه از آلات تنفس است بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت همه بدن چنانچه در حیات یا مشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و طحال و بستان سرفه پیدا می دهد و هم او گوید که باعتبار انواع سور مزاج و انواع ریشها و بشر که در ریه و آلات تنفس افتد سرفه اصلی شش نوع است یکی سرفه بسبب سور مزاج گرم ساده دیم سرفه بسبب سور مزاج سرد ساده و این سرد و فوج را سرفه خشک گویند سوم سرفه بسبب سور مزاج گرم با ماده چهارم سرفه بسبب سور مزاج سرد با ماده و این نوع را سرفه تر گویند پنجم سرفه بسبب آماس و ریش آلات تنفس ششم سرفه بسبب بثرات السعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود خون متولد هم گرم باشد و دفع غذائی که از آن بریه آید گرم بود که بسوزاند ریه را و در آن بشور هم رسد آن را بجز بثرات السعال گویند و گاه از این خون در ریه خراج هم میرسد و سرفه های دیگر عارضی باشد و بر تنوع مرض دیگر پیدا گردد و محمد زکریا در فخر نوشته که سرفه یا بجزی در ریه بسیار که محتاج با خراج است و آن چیز یا ریم و یا خون و یا خلط غلیظ یا رقیق حادث است که دائم از سرفه و اید و قصیه ریه را و غده نماید و یا بجهت ریه ریه است و یا بجهت و حرارت آن و یا حدوث درم در آن خواه حار دومی و یا صفر اوی و یا بار دخی و یا صلب باشد و یا بجهت هوای بار که بریه رسد و شیخ میفرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بسبب مشارکت و سبب موجب سعال یا بادی است یا واصل و یا سابق و اسباب بادی سعال چیزی از اسباب خارجیه است که اعضای صدر و ریه را در مزاج و طبیعت آنها موقوف گرداند و یا تلف اتصال آن نماید مثل سردی که بریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هوای مستشق یا آب سرد و شرب و غیره و یا شش و یا شش

با دوی مستحضر باشد و همچنین مجرای ریه مثل اذخان یا غبار یا طعم غذای ترش یا غلیظ یا حریق یا شئی غریب که در قصبه افتد چنانچه سرفه
بسیب سرفه چیزی از طعام یا شراب درین مجرای از غفلت یا اشتغال بکلام عارض میشود و یا چیزی که میگرداند بلای تفرق اتصال از استخوان آرد
سرفه ریه و آقا اسباب و اصله سعال مانند آنست که از اسباب بدنیست سرفه مزاج یا سرفه یا مرطبه یا جفقه بغیر ماده و یا بلوده دوی یا سرفه
یا بلای نفی یا غلیظ و یا سوداوی عارض گردد و از سودا که تر افتد و عامست که اخلاط مذکوره از بالا فرو دایند و در فضای قصبه بریزند و از
کنند یا در ریه مستقر شوند و یا سرفه از سده یا کبد یا طحال یا از بعضی اعضای صدر بسوی بعضی آن و یا متولد در آن باشند و گاهیست
بسیب تفرق اتصال یا بحیث اولام و سرفه در حجاب یا در ریه یا در حلقوم و جمیع مواضع قایمه این مواد و بنا بر کفایت ریه و حجاب یا جزو حجاب
سیان ریه قلیب باشد و اما اسباب سبب است و تقدم اسباب بدنی اسباب و اصله مذکوره و سعال حادث بشارکت مثل سعال است
که بشارکت ورم بگرد آفت آن دوی و دم معده و پستان و طحال افتد و یا بشارکت تمام بدن در حیات خصوصاً بابت سرفه یا جمعی بویوم
و مانند آن و یا بابت و یا بافت و یا بشارکت بدن بغیر حی باشد مانند سرفه حادث از دوق شیخوخت و بداندست که سعال یا یا بسبب است یا
و در اصطلاح اطباء یا بسبب آنست که نفث با دوی نباشد و رطب آنکه با فروج نفث بود و سرفه یا بسبب از سرفه مزاج حار یا بار یا یا بسبب سافز میباش
و گاه در ابتدای حدوث او درام حاره در او ای صدر تا حصول نفع می افتد چنانچه در ابتدای ذات الحجب گاهی با ورم صلب سعال یا بسبب میباش
و گاهی بسبب او را کم و نواحی مخالف و نیز در او را طحال و گاه بحیث عدم نفع ماده چیزی از آن سرفه مندرج میگردد و گاهی بسبب اشتغال
فضای صدر از ریه افتد و مانند آنکه گاه نیز در سرفه چیزی سخت مثل حص و دیگر گراید و سبب یا سبب غلیظ است از حرارت ریه یا قصبه تحلیل لطیف
و اسکندر و فوس و شیخ الرئیس این را مشاهده نموده اند و حکیم جلونخان مینویسند که من شی صد را مشاهده نمودم که از سرفه شخصی برآمد و دیگر که
مجبور بود از اجسام خودیه صلب تر بود و بقول شیخ سعال شدید اکثر شود و بی نفث الدم میگردد و سرفه در زمستان و در ربیع شتوی بسیار حادث
میشود و گاهی در ربیع معتدل و نیز در خرداد و باده شمال زیاد می افتد و چون صیفت شمالی با قلت باران و خریف جنوبی با کثرت باران باشد
سعال در زمستان بسیار شد و بقول رازی صاحبان مزاج رطب و پیران بلدان شمالی را در فصل خریف و ربیع سرفه بسیار عارض میشود و آن
از امراض شقوقه است اگر از جنت ریه باشد و اشتداد یابد و بقول صاحب کامل گاهی صاحب سعال حادث از انصباب نزله ریه را حیات مختلفه عارض میگردد
طریق تشخیص اسباب سرفه هر که شکایت سرفه نماید از و پرسند که سرفه خشک است یا چیزی رطوبت در آن برمی آید اگر خشک گوید سوال کنند
که در حالی در و معلوم میشود یا نه اگر در در حلق یا سینینه یا پهلوی یا معده یا جگر بیان کند و با آن آثار ورم حری یا ذات الریه یا اجتماع مده در صدر یا ذات
یا ورم معده یا ورم کبد نیز یافته شود سببش ورم این اعضا خواهد بود و اگر از در آن کند پرسند که سرفه کدام وقت شدت میکند اگر در شب بعد خوابید
و علامات نزله از نزول چیزی بسوی سینینه و غده در حلق و تدر قریب جبهه و سده خنجرین و غیره نیز بود سببش نزله حار باشد اگر شدت آن عند شام
معده و بطن غذا گوییدش مشارکت معده باشد و اگر زیادتی سرفه هنگام سردی هوا و تناول اشیای بارده گوید و کمی آن وقت گرمی هوا و تناول
اشیای حاره باشد و رنگ چهره و خاصی یعنی سفید یا گل بسری وقت عطش و تقدم اسباب سرفه مثل سکون در مکان بار و تناول اغذیه اشتر
مبوره و بوییدن اشیای بارده یا شست و شستن برودت ریه بود و اگر هنگام گرمی بگوید و بالتهاب صدر عطش دائم که تشنگی او بهوای بار و بیشتر از آب سرد
باشد و سرفه چهره و عظم نفث و قصر از حرارت آفتاب حمام و آتش و راحت از هوای سرد و اشربه بار و تقدم قیام بسیار در هوای گرم و تناول اغذیه اشتر
گرم و کثرت تشنگی در روز و سببش حرارت ریه باشد و اگر گوید که وقت سخن گفتن و خواندن و از غبار و دخان الم بهم میرسد و از هوای گرم و اشتر
عاده سرفه زیادتی میکند و نفث سرفه و بول گرم و تر باشد سببش شوری باشد و اگر وقت حرکت و گر سنگ و تناول اشیای یا بسبب زیادتی سرفه بگوید
و عند سکون و پری معده و استجمام و شرب در طبایع مثل شراب مزوج و اشیر خفت مد نماید بدن لاغر و نفث سرفه و متواتر و ضعیف و تقدم اسباب

مخففه مثل کثرت استفرغات و جوع و صدم و سكون در مساکین حار که یا بسبب سببش بر سر باشد و اگر سرفه با تب مفرقه یا می یوم یا بوی
 بود سببش اشتراک تب بدین باشد و اگر با صلابت طحال بود بیشتر است طحال باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود تقدم اسباب سعال
 ریه مثل رسیدن غبه یا دغان یا خوردن شای ترش یا غصص یا حریت و یا وقوع چیزی در حنجره پس سرفه هر کدام از اینها که اکثر کنند سببش همان باشد
 و اگر مرض در سوال اول برادران رطوبت در سرفه بگوید پس چنین نفث بر جنبش موده دلالت کند یعنی از رطوبت خلطی که در سرفه خارج شود و در جود فعل در سینه
 و دیگر علامات مخصوصه قلبیه بر سرفه بر نوع ماده است لال نماید و خروج خلط کثرت پس سرفه شدید و عرض سرفه بعد از کام لیل نزله یا از دست و لیس سرفه در
 و عرض سعال بیش از در طبعین مثل اطفال و اناث و اصحاب دعبت و استسقای نخی یا در رطوبت و کثرت خرخره خصوصاً در خواب و بعد از تقدم
 اسباب رطوبه مثل مقام در رواج رطوبه و تناول اشیای مرطبه و اشتیاق آنها نشان سعال رطوبی است و اگر با سرفه علامات فروج ریه از نفث خشک
 و مده یا طاقه جرم ریه یا خلق شعبه قصبه ریه و حدوث آن بعد از نازل اکاله و نفث الدم یا اورام و دیله ریه و صدر بود سببش سعال باشد و اگر سرفه با کثرت
 مردم صغار و کبار عام بود و از شدت آن نمی تواند بگوید و بر از هم خارج گردد و عدم تشنگی و سقوط اشتها بود و در حنجره چیزی و چشمها افتاده و با بی از لوله بود یا
 اکنون بد آنکه گاهی با سرفه ببارد نزله یا در نیز شریک گردد و نزول شی بسوی صدر محسوس شود و از دهن موده بسوی بینی سرفه کم گردد و در است
 چیزی بسرفه بر نیاید و بعد از آن بلغم خام سفید و یا مائل بر زردی و سبزی برآید و گاهی بآن تب لایقی شود و سعال که از سرفه مزاج مانع افتد یا نفث
 نمیشد و آنچه موده بود با نفث میباشد لیکن ضرورت نیست که آن ماده محدث سعال باشد بلکه حدوث آن سرفه مزاج مانع باشد مثل حرارت و یا
 آن چنان اتفاق افتد که در جوف ریه اندک بلغم باشد و این حرارت آنرا بگذارد و در نفث برآید و گمان شود که سرفه از بلغم است و سببش حرارت ریه است
 که اگر نفث در ابتدا ظهور نماید و بسرعت منقطع گردد بداند که این نفث از غیر ماده مرض است و اگر اندک تاخر کند بعد از آن بزیادتی نصیج زیاده گردد و آن
 از ماده مرض باشد و گاهی چنین نباشد اگر در ریه بلغم شدید الغلط و اللزوجه باشد پس در اول امر حرارت ملطین آن و طبیعت بر اخراج آن قوی باشد
 و بعد از آن حرارت قوی گردد و چند آنکه حرارت در شدت زیاده شود ملطیف او میفراید و خروج او اسهل گردد و آنوقت اکثر سرفه یا پس مادی که بآن
 نفث نباشد بسبب ضعف قوت دفعه صدر و ریه یا قهای ماده از آن میباشد و فرق فیما بین آنها اینست که آنچه از قهای باشد بعد از خطا مرض و نفث
 اعراض و بعد نفث کثیر نصیج بود و آنچه از ضعف دفعه باشد بآن قوت ساقط و ضیق در نفس بود و آنچه از قهای ماده باشد اگر بعد از شدت ملطین
 بر مرض بود بآن اعراض صعب ضعف قوت باشد و اگر در او اکل مرض بود بآن اعراض غیر مشتبها باشد و آنچه که نفث در رقیق باشد و نه غلیظ
 نه در ابتدا و نه بعد و لیس سببش شونت صدر باشد و سعال با نفث گاهی بسبب درم صلابت ریه نیز بود و در کاینوس گوید هر که اسهال با عدد
 قصبه ریه عارض گردد سبب آن نزله باشد که از سرفه و اید پس اگر بآن نفث نباشد ماده خدره رقیق مائی حاد بود و هر که سرفه هم رسد و دقت
 تکلم و کشادن دهن بیجان نماید بحیث علایق داخلی نباشد بلکه بسبب شونت قصبه ریه یا بسبب رسیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط گاه
 صاحب تب را سعال عارض میشود اگر تسکین سعال نکنند تب اگر خفیف شده و در ترید با نهار رسیده باشد در اشتداد بسوی ابتدا رجوع میکند
 و اکثر این سرفه شدید و زمانه سرفه در اول میباشد و چون در سرفه مادی بسبب عارض نفث مجتبش و یا پیاپی گرم شوند ماده عفونت پذیرد و در پیش یادی

علاج کلی سعال

بقول شیخ اششای حاره تر قیق ماده میکنند و نفث نمی آرند و باره مثل شربت خنکاش و حریره خنکاش شربت میکنند ماده را برای انتفاش
 گاه آنگاه چون افراط آنها کنند منجمد گردانند و اسهل آنگاه می خورند و در تهیه ماده برای نفث بسوی اششای حاره و این هنگامی است که ماده
 شدید یا غلیظ باشد و از آنکه ملطیف او کنند تا مایه بخروج از نفث گردد و گاهی درین احتیاج می افتد بسوی اششای بارده و این روشی است
 که ماده شدید الرقت بود و از آنکه تخفیل قیام او نمایند تا خروج او بوقت سهل گردد زیرا که هر چه از افراط غلط و رقت بالغ از نفث است و در اکثر اهر

حالت استلای با دره بیشتر از آنکه مانع از نفث در اکثر وقت مواد می باشد که آنکه ماده انج شده به تشبیه بجز مریه یا شدیدا غلط باشد و شربت زرد
 علاج است چون ماده غلیظ محبت سعال کنند در وقت او بهتر جالی است و اما خلط رقیق را شربت مذکور صلاحیت ندارد و قوی القوی
 محلی نفس را تشنگ می سازند و مار الشعیر بهتر جامع برای نفث است بنابر انضاج و تعدیل قوام و تقریر و غیره گویند که سرفه هر چند از بلغم بود اما
 بی حد نباشد و اصلاح حدت به سکنات کند و سعال که با اسهال باشد دو به او شل نشاسته و صمغ بریان نموده بکار برند و شربت حب الاس
 و قرص آن و شربت انار و صندل و خشخاش در بختاالت مفید شناخته شده و جالبینوس گویند که اگر در سرفه ماده غلیظ باشد تلطیف آن بپودینه و زرد
 خشک کنند و اگر رقیق باشد تلطیف آن بنشاسته و اگر نرم باشد و اگر لریج باشد تقطیع آن بسکچین و اششای حریفه سازند و اگر بسیار باشد حتی که
 مریض از کثرت آن ضعیف گردد و استفراغ بدن بدو انج می کنند و اهل هند می نویسند که اگر کاکر اسنگر را کوفته بپخته آب حب بندند مقدار فلفل
 و در دهن دارند هر گونه سرفه را نافع است و انج اگر برگ جوی سفید بقدر باشد با چند دانه فلفل سیاه در آب ساییده صاف نموده بقدر نیم قوطی بخورند
 جمیع اصناف سرفه را از آنکه ساز و نمکین صفا و آنست که در سرفه گرم و خشک استعمال کنند و صاحب شفا را الاستقام می نویسند که استاد من
 صاحب سعال را از میگرد که بگزیند هر صبح یک انار شیرین و در آن سوراخ کرده شحم او را در ده روغن بادام در آن ریزند و در خمیر گرفته بخاکسرم بریانند
 پس آب او صحر کنند و فلفل را و اندازند و یارب السوس در دهن گیرند و اگر با سعال نفث الدم باشد دم الاخوین بکشتن آب نبات پنج درم بهند و عرق
 جشیسته السعال هم نافع است و خطمی بچوشانند و آب او سرد کرده عوض آب استعمال نمایند و یا عذاب و یا اصل السوس سه درم کا و زبان بر
 بر داند که درم در آب بخیه سازند و آب او بدل آب خالص بپوشند و انجرا گفته که آب باران نفث میکند سعال را و خصوصا چون اشربه سعال
 در آن بچوشانند و خوردن مرقد را با قلا سعال مزمن و عسر نفس انقباضی و وجع جنب و صدر را نافع است و خوردن حلیت مع زردی بپخته نیم شربت
 سرفه کننده را سودمند و باید که در سعال مزمن صدر و دایره کتفین نمایند بروغن بادام شیرین و سوم که در آن مصطکی را تش گداخته باشد و از آنکه
 بالی و حرلیت و حاض و حفص و هر چه در آن نفث و قبض باشد مثل سفرجل و بلج اجتناب نمایند و گویند که از انجیر طبخ اهر از کشته و انجیرا و نیمه خشک
 بر پاشی کاسنی و گل سرخ و کقطیفه و بلبله در اکثر اقسام سرفه مضرت و تقلیل خواب بسیار در روز در جمیع اقسام سعال و خصوصا آنچه از نزل باشد
 ضرر و باید که در شش در قرابا درین قانون نوشته که این دو جمیع اصناف سرفه را نافع است و انقطاع صوت را اصلاح و بزرگیزه پوست خشخاش
 مصطکی و ثابث سی و هفت عدد و کرفس جلی مسحوق سه رطل و عصفور منق و ریوند چینی و گل سرخ و اصل السوس و گلنار هر یک و تولد و یکما
 پا و بالا در چینی یا دو کم دو ماشه سنبل الطیب دو ماشه پا و بالا دو ویه را کوفته در آب باران یک قسط پا و بالا خیسایانیده سه روز بگذارد بعد بپاش
 تلایم بپزند تا ثلث آب برود و افشرد صاف نموده صمغ عربی کثیرا هر واحد ربع رطل مرکب ثمن رطل رب السوس ربع رطل مصطکی زعفران هر یک ربع درم
 خوب با یک ساییده آب مذکور تسقیه نمایند بعد منفع شش رطل بران ریخته بار دیگر پاش تلایم بپزند تا انقطاع یا بد پس در طرف آگینه بدارند
 و هر نوع سعال را بدان علاج کنند حکیم عابد نوشته که این دو تجربه صحیح یافتند گویند تدبیر مقدر بر روغن که باشد مسکن سعال است بالخاصه
 و گزاندین بمره بروغن بنفشه و پیوری گویند که چون سرفه شدت کند محجی بر فقره ثانی نمند و بولسن بپاش اطراف مفید نوشته و تلایم دو و قیقه در آن
 بیشترین سکن سرفه قوی است فی الحال و پوست انار شش ماشه بلبله چهار ماشه کثیرا صمغ بر و واحد دو ماشه بروغن بادام حریب کرده حب ساخته
 استعمال کردن اکثر انواع سرفه را محجرب است و کذک مغز بادام و شکر بر واحد یکچون و مویر نیم جز و محجرب و اگر از گل پسته و بلبله مسک و در آب درک
 جها بقدر بودک بسته در دهن نگاه دارند برای اکثر اقسام سرفه محجرب شده و آغذیه سعال مزمنه رشتا و حرره بادام و شکر و مزوره ماش و خبازی و بلویه
 و خرده و کدو و پیوسته نیم شربت و عسکه از کند مو کرسنه و عسل بروغن بادام سازند و حلوائی نشاسته و شکر نافع است و کذا خوردن بادام شیرین اصل
 و شکر و مغز طخونه و بسته و خرزه شیرین و خوردن انجیر خشک مع جوز بادام قاطع سعال مزمن است و کذک کافور بود و بهار العسل خوردن سرفه مزمن

شریت بنفشه و گاهی عوض کا بود و شریت بنفشه شیر خیارین و شریت بزوری بر عایت اوراد و گاهی شیر خیارین و باز شیر عنب شریت
عوض شریت بنفشه و گاهی شیر عنب شریت نیلوفر و صمغ عربی کثیر اسوده یا شیده بجای اصل السوس و شریت بنفشه و گاهی شیر خار خشک خیارین
بجای کا بود و گاهی شیر مغز تخم تر بو ز عرق شایسته شریت نیلوفر عوض کا بود و شریت بنفشه و گاهی شیر خشک شایسته و عنب شریت بنفشه
بدان می کنند و گاهی شیر بدیجت آخر روز عنب شریت بنفشه یا شیر نیلوفر می دهند و یا خیسانده
باین طور در بند که دیا قودا شش باشد خورده عنب شریت بنفشه و شریت بنفشه کا و زبان خطمی اصل السوس هر یک چهار باشد در آب گرم تر کرد
شیر خیارین شش باشد شریت بنفشه و دقوله خاکشی چهار باشد داخل کرده بنوشند و یا سپستان خطمی ریشته خطمی اصل السوس بدان در آب گرم خیسانده
شیر کا بود شیر خرفه شریت بنفشه داخل کرده و بنفشه بدیند و یا چوت نده بدان اصل السوس چار باشد و یا گل بنفشه شش باشد و اصل السوس
و یا بدان نموده همراه یکد و شیر و شریت مناسب مثل شریت بنفشه و شریت خشک شش و شریت نیلوفر بدیند و گاهی تخم خطمی شیر مغز تخم تر بو ز شریت بنفشه
خاکشی بجای اصل السوس کنند باز بجای تخم تر بو ز تخم خیارین و یا گل بنفشه بدان تخم خطمی چو شانیده شیر اصل السوس شیر خیارین شریت بنفشه
بدیند و گاهی عنب عوض کل بنفشه و عوض شیر اصل السوس خیارین شیر مغز تخم کدو کرده میشود و یا اصل السوس تخم خطمی عرق عنب الشعلب شایسته
شیر مغز تخم کدو و شریت بنفشه خاکشی بدیند و گاهی بدان سپستان خبازی شریت نیلوفر عوض خطمی عرق عنب الشعلب و شریت بنفشه می کنند و یا
عنب گل بنفشه بدان اصل السوس چو شانیده شیر مغز تخم کدو شیر خیارین شریت بنفشه خاکشی بدیند و باز تخم کدو موقوف در روز سوم باریان نبات
عوض خیارین و شریت بر عایت تقویت مضم و گاهی شیر تخم تر بو ز بجای کدو و خیارین درین نسخه می کنند و بعد یکد و روز بجای بدان خطمی و بجای عنب
زونا و بجای شریت نبات و شیر مغز تخم کدو موقوف می کنند و یا سپستان بدان خطمی چو شانیده شیر مغز تخم تر بو ز نبات بدیند و گاهی گل بنفشه در
طبیخ و شیر کا بود بجای تخم تر بو ز و کثیر اسوده می افزایند و یا عنب خطمی خبازی گل بنفشه چو شانیده شیر مغز تخم تر بو ز شیر اصل السوس شریت
دیا قودا خاکشی روز دوم شیر خرفه بجای تخم تر بو ز کا بود روز سوم شیر خیارین به تبدیل شیر جات بعد شیر باریان و کثیر اسوده یا شیده می کنند
الحاصل هرگاه کرب و بقراری از مرض بسبب بچان و نورش مواد نباشد طبیخ صرف بدیند مثلا برای سرفه نرزی با تب عنب خطمی و یا
چو شانیده نبات صمغ عربی کثیر لک یک نشه سوده بدیند و گاهی بجای نبات دیا قودا و شیر خشک شش افزوده میشود و بدیجت طبعی طبعی شش
سیفرا نیده و صمغ و کثیر خشک شش دیا قودا مغلطات و قابضات در کنند و بدیجت آخر روز کا و زبان چار باشد بدیند گندم شش باشد بدیند
شریت دیا قودا و دقوله چو شانیده صاف کرده بطور قهوه یک گرم بدیند و گاهی در نسخه اول بنفشه خیارین کوفه عوض خبازی می کنند و گاهی صرف
می افزایند و یا دیا قودا بدیند و یا بدان عنب سپستان اصل السوس چو شانیده شریت بنفشه بدیند و گاهی بنفشه کا و زبان خبازی اضافه کرده
و گاهی برای نرزی جلد که با تب باشد تخم کا بود بدان چو شانیده شریت بنفشه خاکشی می دهند و یا بنفشه اصل السوس هر یک دو درم عنب پنج درم سپستان
یا زده وانه موزین منقی یا زده وانه تخم خطمی خبازی بدان هر واحد یک مثقال چو شانیده به تر و بهل آرند و یا سوس گندم بکتوله پوست خشک شش یکد و صمغ عربی
دو باشد سپستان یا زده وانه اصل السوس مقشر نیکو کوفه دو درم چو شانیده نبات یک نیم توله داخل کرده بنوشند و اگر خفقان هم باشد کا و زبان یک مثقال
افزایند و اگر تب زیاد بود تخم خطمی کل یا زده وانه دو درم افزایند و بعد حسب حاجت رفته رفته همه مغلطات موقوف کرده مغلطات عوض آن کنند مثلا
اصل السوس سپستان چو شانیده نبات بدیند پس گاهی کا و زبان و گاهی بدان خطمی باریان موزین منقی باریان و نبات و گاهی بنفشه باریان موزین
پرسیا و شان عوض اصل السوس گاهی زوفای خشک کل نیلوفر موزین منقی دیا قودا عوض سپستان و نبات و گاهی باریان زوفای باریان موزین منقی
عوض سپستان می کنند و گاهی بدان عنب بنفشه کا و زبان خبازی شریت بنفشه عوض نبات و گاهی باریان اسطوخودوس گل بنفشه عوض سپستان
و گاهی موزین منقی پرسیا و شان زوفای خشک شریت بنفشه عوض سپستان و نبات و گاهی کا و زبان کاکل اسنگ دو باشد سوس گندم چار باشد عوض سپستان

اکنون نسخه چند برای سرفه نری مع عوارض دیگر قلمی میگردد مثلاً برای سعال که با تب و در پیینه باشد سپستان خطمی خبازی بیدانه اصل السوس
 بعرق غناب الشعلب جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و یا بیدانه سه باشد سپستان نه دانه تخم خطمی شش باشد نبات توله بطور قهوه بنوشند
 و اگر با ضعف قلب بود گل خطمی غناب گاو زبان بیدانه جوشانیده نبات خاکشی و آخر روز و اول صبح معتدل عرق غناب الشعلب و اگر با ضعف و مانع بود
 گاو زبان گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده توروی چهار ماهه پاشیده و اگر با تب و چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بیدانه جوشانیده نبات و اگر
 با صلابت معده باشد اول غناب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر سر یک چهار ماهه بیدانه سه باشد بعرق شامه تره ده توله جوشانیده شیر که با تخم شش
 روز دوم شیر خیار شش باشد شربت نیلوفر و توله روز سوم و یا توله کیتا لوبه اصل السوس چهار ماهه زوفای خشک سه باشد افزاینده روز
 اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیر که مغز تخم بیدانه شش باشد و یا توله و بیدانه چهارم روز شامه تره شش باشد هر چه بیکما باشد بر عین السوس
 افزاینده و اگر با تب باشد غناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیر خیارین شربت بنفشه خاکشی دوم روز شیر که مغز تخم کرد و سوم روز تخم
 بجای شربت بخت تلین طبع دهند و اگر با تب باشد پرسیاوشان چهار ماهه مویز منقی و توله عرق شامه تره ده توله در نسخه اول افزاینده دوم روز گاو زبان
 و بخت آخر روز گاو زبان سوس گندم شش باشد سپستان پانزده دانه شربت و یا توله بطور قهوه بیکم دهند و اگر با اسهال و تب بسبب مزاج باشد
 دق باشد که فوراً صبح عرق شامه تره اصل السوس مغز بیدانه کوفته بخت بر دار المسک بارد و شربت شامه تره باشد و بیدانه ده روز در سرفه که تب
 و ضعف و لاغری و کم غذای شیر که اصل السوس شیر که با شیر خیارین عرق غناب الشعلب شربت بزوری بارد خاکشی دهند روز دوم قرص طباشیر
 سوده تناول نمایند بالایش دو اینوشند روز سوم طباشیر سه باشد صبح عرق کیتا و دو باشد کافور یکسرخ سوده بخورند بعد از آن آب ترب و روز پنجم توله
 شیر خیارین شیر که عرق هر یک شش باشد شیر که با دایان چهار ماهه شربت بزوری بارد و توله با عرق کیتا و عرق بیدانه تخم زنجار پاشیده افزاینده و اگر
 با خفقان حار و تب باشد صبح عرق کیتا باشد سوده با لوبه عرق کیتا و دو باشد شیر که با شیر خیارین شیر که شش باشد شیر که دانه اصل چهار
 عرق صندل پنج توله عرق کیتا سه توله خمیره صندل خاکشی داخل کرده دهند روز دوم شیر که اصل السوس چهار باشد سبب قبول شش باشد پاشیده افزاینده
 و اگر قدری غن آید بیدانه شود و تنگی نفس عارض گردد بیدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر با شکستگی اعضا باشد اصل السوس گاو زبان
 بیدانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر با تب و درد گلو باشد بیدانه سپستان خطمی خبازی جوش داده شربت بنفشه خاکشی دهند و غرغره
 از غناب الشعلب کوکنار گرانج کشنیز عرس مسلم جوشانیده نمایند و اگر از خوردن شیر پنهان غناب شود صبح عرق کیتا خطمی خبازی مغز بادام مقشتر تخم کاه
 مقشتر تخم خشکاش هر یک سه باشد کوفته بخت بروغن بادام چرب کرده در لعاب بیدانه و لعاب سبب قبول چهار باشد حب سازند و اگر در سرفه خون آید بخت
 خرگوش یک گرم آب بار بیدانه و یا بارنگ ساییده دو درم آب بارنگ دهند و یا گل ارمنی یا گل مقشتر آب سرد یا آب بارنگ بیدانه و یا بارنگ کشیده
 و یا آب برنج مطبوخ بکشد دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و آنکه اندک خون چند دفعه بارند و بیدانه که گاهی در سرفه نری مزمن جهت تضعیف مزاج طبع
 بطور قهوه میدهند شل غناب بیدانه تخم خطمی سپستان سوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس غناب گاو زبان سپستان نبات
 جوشانیده و گاهی جوش شیر پرسیاوشان بجای غناب و گاو زبان میکنند و یا بیدانه اصل السوس جوش شیر زوفای خشک نبات جوشانیده بیدانه و گاهی جوش شیر
 عوض جوش شیر میکنند و یا گل بنفشه خطمی خبازی زوفای خشک بایان نبات جوشانیده و یا بیدانه سه باشد بنفشه خطمی هر یک چهار ماهه الا بخت خرد سه باشد
 سپستان پانزده دانه نبات و توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند و یا گاو زبان اصل السوس هر یک چهار ماهه کاکر اسفینگر دو باشد سوس گندم
 چهار باشد ابرشیم مقرض بیدانه هر یک سه باشد نبات جوشانیده شیر که با توله داخل کرده و گاهی در سرفه نری حار هر گاهی که ماده غلیظ باشد تخم خطمی کیتا
 بیدانه تخم خشکاش سفید زوفای خشک اصل السوس مویز منقی و تخم زرد جوش شیر سپستان جوشانیده شیر که بنفشه بالیده صاف کرده میدهند و اگر
 روغن بادام و دوم سیرا بیدانه و یا بیدانه سه باشد با کافور چهار باشد سوس گندم شش باشد نبات کیتا جوشانیده بطور قهوه بنوشند و غرغره

اصل السوس عدس نقش کشنده خشک گوشت را چوب شانیه نمایند

و اگر بعضی ادویه مرکبه که در سرفه نرزی خار معمول می باشد

تر باقی البت که لعوقی است که در منع نزله و دفع سرفه نرزی و اسهال و باغی مجرب است اسطوخودوس و نیم درم گل گاوزبان حب الاس کشنده خشک
 هر یک پنج درم تخم کاهوده درم بزرالنج پست خشکاش هر یک پانزده درم تخم خشکاش سفید است درم شب دراب خیسایندیده صبح بخوشانند پس صبح
 قند سفید یکصد و پنجاه درم داخل کرده بقوام آرد پس گل سرخ کشنده مقشرب السوس نشاسته صمغ عربی کثیر مرکبی هر یک دو نیم درم با یک سایید
 در آن آمیزند و خاک نیم مثقال حب نر که در سرفه نرزی و بیخوابی معمول است بزرالنج زعفران فیون تخم کاهوده صمغ عربی اصل السوس مقشرب کشنده کثیر
 بهمانه مساوی آب سوده جها مثل فلفل سیاه سازند و وقت خواب دوسه حب فرو برند و هنگام شدت سرفه یک حب در دهن دارند حب السعال
 به تسخیر معمولی صمغ عربی کثیر نشاسته اصل السوس مقشرب هر واحد شش باشد فیون خشکاش سفید مغز بهانه هر واحد چهار باشد زعفران دو باشد مغز بادام
 ده عدد بلعاب بهمانه حب سازند بقدر خود یک حب در دهن دارند نوع دیگر که همواره معمول است صمغ عربی نشاسته کثیر ابریک سه باشد مغز بادام
 مغز تخم که در مغز تخم خیارین هر یک دو باشد مغز بادام مقشرب تخم خشکاش سفید هر یک چهار باشد نبات سفید بهفت باشد کوفته بهخته بلعاب است قبول جها
 سازند و گاهی رب السوس چهار باشد شکر تیخال سه باشد عوض مغز که در دهن داخل کرده میشود و اگر سرفه بلغمی باشد مویز می چهار باشد زعفران یک
 نیز افزایند و یا قودا مجرب معمول در امراض صدر دریه سرفه و نافع الصباب نر از سر لسوی اعضا خشکاش سفید مع پوست شتر نازده و تخم سی عدد
 گل بنفشه گل نیلوفر گاوزبان هر یک سه مثقال اصل السوس مقشرب پنج مثقال عناب سپستان هر یک ده دانه ادویه را بنیک کوفته خوشانیده و شاموده نبات سفید
 سه وزن خواه بهست و پنج دانه داخل کرده بقوام آرد شربت خشکاش که جهت سرفه خشک و سل و منع نوازل مجرب تخم کاهوده بزرالنج کثیر
 سی درم خشکاش سفید سیاه هر یک صد درم اصل السوس دو وزنه درم دریا نصد درم آب بلنج و بهند تابه دو صد درم اید صاف نموده لعاب است قبول پنجاه
 تر بخیمین یا نبات صد درم داخل کرده بخوشانند و بقوام آرد لعوق معمول که در نزله و سرفه حازلی عدیل و قبض ندارد و بلغم بخته بسبب ولت بر می آرد
 و همیشه معمول کثیر صمغ عربی نشاسته مغز تخم که در مغز بادام هر یک دو قوطه قند سفید نیم طل ادویه سوده قند بقوام آورده آمیزند و اگر قند را در
 عرق بید مشک حل کرده بقوام آرد بهتر است و اگر اصل السوس بکثرت افزایند و یا مغز بهانه نیز اضافه کنند قوتی تر گردد و خوراک کثیر که لعوق خشکاش
 که برای سرفه نرزی بی نظیر است اصل السوس پنج درم تخم خطمی بهمانه هر یک بهفت درم در دهن و صد و پنجاه درم آب شب تر کرده صبح بخوشانند تا بصفحه
 با صد و بهست درم قند سفید بقوام آرد و پس مغز بهانه صمغ عربی هر یک سه درم کثیر چهار درم خشکاش سفید خشکاش سیاه هر یک پنج درم نرم سوده نیز قند شربت

اقوال بعضی مره

شیخ میفرماید که اگر در ریخ ماده رقیقه باشد بدیا قودات سازید و لعوقات خشکاشیه و لعابیه فیه و ایضا او گوید که اگر در منع او احتیاج باشد استعمال
 ضماد انجیر قند بر استیصال کنند و هر وقت در شب خاصه حب نشاسته زیر زبان نگاه دارند و بقوا البض که نه طعم آنها ترش و نه عفص باشد و غرغره سازند
 و دیا قودای ساده خورند که پیلانی و حرجانی و ایلانی و مسیحی می نویسند که آنچه نرزه را منع کند و تغذیه آن نماید نوشیدن شربت خشکاش و غرغره
 با ناست و از آنچه وقت خواب بدان غرغره کنند آب مطبوخ گل سرخ و عدس مقشرب و خروب شامی است و اگر علامت غلبه دم یا بند قند کنند و خون حقیقت
 و زبان برارند و تغذیل غذا نمایند و شربت ترک کنند و از خواب بر قفا حذر نمایند و حقه کین عمل آرد و هنگام صبح دیا قودا و چاشنگاه مارالشعیر که با سپستان
 و عناب بخته باشند شربت بنفشه یا شربت نیلوفر و غن با دام بران چکانیده بنوشند و وقت خواب لعاب است قبول یا شکر بیا شامند و در شیر و زرد
 لعوق کثیر که کثیر نیم جز و مغز بادام دو جز و سوده در جلاب آمیزند و بخورند و اگر سرفه افراط کند این حب معال نشاسته کثیر رب السوس هر یک پنج درم فیون نیم
 در لعاب است قبول یا بهمانه حب ساخته وقت شب در دهن دارند و تخم خشکاش را فوق مویز بنفشه نافع است و این لعوق ابن ماسویه نیز سفید تخم خشکاش است

در دهن

تخم خشخاش سیاه دو درم تخم خطمی کثیر صمغ عربی تخم خیار سبانه هر یک پنج درم اصل السوسن مقشر بپست درم اسپغول پنج درم او و یک کو فنتی را کوفته در آب پخته و در آن یک شنبانه روز تر کرده بچشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علیحدگی گیرند و صمغ عربی علیحدگی در نیم رطل آب باران حل کرده برآوردند و مطبوخ را بالیده صاف نموده آمیزند و نیم آثار شکر داخل کرده بقوام آردند و اگر ماده غلیظ باشد هر صبح بارالشعیر بپشت بنفشه دهند و در بارالشعیر وقت طبع چهار درم خطمی و دو درم اصل السوسن و یک کف با قلابی مقشر یا اندک بنفشه باروغن کرده داخل کنند و اگر پنج درم خمیره بنفشه در آب با قلابا بالیده صاف نموده گرم بنوشند جائز است و تلخین طبیعت نمایند یا شیاکی که مسخنی نباشند مثل این مطبوخ که آن صالح است هرگاه ماده در صدر ریاشد و حاجت با سهال افتد بپستان ده عدد عنب ده دانه مویر منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوسن مقشر پنج درم انجیر زرده عدد در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نصف اذ مع ده درم مغز خیار شنبه زده درم ترنجبین پنج درم خمیره بنفشه بنوشند و این مطبوخ عنب بپست عدد پستان پنجاه عدد انجیر زده سی عدد اصل السوسن فیکونته بنوشند مویر منقی ده درم کشکج یک مشت خشخاش سفید بپست درم تخم خطمی کثیر سبانه هر یک پنج درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نموده سه اوقیه از این یا چل درم گرفته با پنج درم خمیره بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح بنوشند که نافع سعال نزل حار و تلخین طبیعت و بعد دو ساعت روغن بادام باروغن که در وقت فائیده بنوشند و این شربت نیز تلخین طبیعت عنب سی عدد بنفشه بپست درم هر دو را در یک نیم رطل آب بچشانند تا بنیم من آید صاف نموده بنوشند و درم گرفته ده درم مغز فلوس خیار شنبه و بپست درم ترنجبین ده درم شکر در آن حل کنند و سه درم گاو زبان کوفته بپخته بر آن یا شنبه بنوشند و اگر در سینه سوزی و حرارتی باشد موم روغن از روغن مصفی روغن گل ساخته و آب خیار و که و آب خرفه مساوی تسقید داده با چارچاله او سه درم کرده بر سینه گذارند و تراشیده موی سر و طلا بپورده ارغنی در حمام مسامح محلول ماده ناز را از سر بسوی صدر است و گاهی برای نزلات حاده الحوق خشخاش و دیگر ترابیر که در قوی صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و ایضا مسجی گوید که نزل حار را این الحوق نافع است مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی هر واحد شش درم صمغ عربی کثیر انشا هر واحد سه درم او و یک کو فنتی با این مطبوخ بپشت اصل السوسن مقشر کوفته عنب پستان مویر منقی و آب شیرین بچشانند تا پخته شود صاف نموده آرد و بیا میزند و قدری از آن بروغن بادام بپسند و اگر کیست عطش باشد در مطبوخ بنفشه و در الحوق روغن که و لعاب اسپغول آمیزند و بسوی سینه آرد با قلابا و روغن بادام و خشخاش سفید غذا سازند و سینه را بقیه روغن شیرین موم و کثیر ترنجبین نمایند و اگر زنده سرفه در آن گذارد از نشاسته کثیر السوسن مغز تخم خیار مغز تخم که و تخم خشخاش مغز بادام مقشر با قلابا مساوی و نصف جله نبات سفید ساییده بلعاب همدانه حب مغز تخم سازند و دو تخم در آن آرد و یا پستان یک بعد دیگری و بپسند و کثیر صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرفه شدت کند از نشاسته و کثیر او مغز تخم که و در السوسن بپسند و گاه بپسند حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التهاب کنند که و کثیر او صمغ عربی هر واحد بپست درم در آب بپزند تا آب مثل غسل گردد و بپسند در آن روغن بنفشه و لعاب اسپغول بیا میزند و بر هم زنند تا هموار گردد و بادام از آن بپسند صاحب کامل و جامع گویند که اگر سرفه از نزول ماده بسوی صدر ورید باشد و مریض نفث معتدل القوام اندازد باید که اشیا نیکه اعانت بر تنقیه ماده صدر نمایند و این مطبوخ همین فائده دارد بکثیر عنب و پستان هر واحد یک کف مویر منقی بپست درم انجیر سفید ده عدد پستان اصل السوسن مقشر کوفته هر واحد پنج درم تخم خیار سبانه سی و خطمی هر واحد چهار درم بنفشه سه درم در سه رطل آب بچشانند تا یک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه از آن بگیرند در آن خمیره بنفشه پنج درم بالیده روغن بادام شیرین یک مشتقال بر آن چکانیده دیگر بنوشند و غذا از زرده چقدر در اسفناخ و خبازی و حریره آب بسوسن آرد با قلابا یا بارالشعیر که در آن کرات شانه پخته باشند مع شکر بپسند و مویر خراسانی را بخیخ خشک مع بادام مقشر یا مع پسته بخورند و مسکه یا شکر البصل اگر حرارت نباشد بپسند که این جمله منقی صدر و معین بر نفث ماده اند و لوق خیار شنبه و روغن باب نافع است بگیرند فلوس خیار شنبه و در آن یک آب گرم بماند و صاف نموده با قدری قند یا عسل شش درم منفقد سازند و قدری کثیر او صمغ آرد سوده آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دهن با باده رب السوسن یا در صاف هر وقت ببارند و این حب نیز استعمال کنند کثیر صمغ آلو هر واحد دو درم مغز تخم که و در خیزه و خیار هر واحد سه درم آرد با قلابا پنج درم فائیده را بپسند

در وقت سعال

در وقت سعال

نورانی

کوفته پیخته بلعاب بزرگ کتان سرشته حب مطبوخ بسازند و زبیر زبان نگاه دارند و اگر ماده نازله بسوی صدر رفیق حاد و دائم السیلان باشد باید که فلفل
 کنند و سبب احتمال قوت و مساعدت سن و زمان خون برارند و ما را الشیخ فلیط القوام که در آن عذاب خشکی اش و سپستان غیر در قوت پیخته باشند
 بمشرب خشک اش بدینند و حریره شیر خشک اش باندک نشاسته و کثیرا و نبات ساخته دهند و لعوق خشک اش معمول باد و به شربت خشک اش
 معمول به پوست او و شکر بخورانش و بنان آرد جواری مع خشک اش و بادام مقشر ساخته و حسای معمول از اطریه و آرد عدس و مفروره ناشی که و
 و عدس غذا سازند و این لعوق نزلات حاده را بشکند تخم خشک اش سفید کوفته ده و درم نشاسته کثیرا صمغ عربی هر واحد چهار درم مغز تخم که و مغز
 بهمانه هر واحد سه درم باریک ساییده و فانیذ محلول بگللاب سرشته استعمال کنند و این لعوق نیز نافع است خشک اش مع پوست یکریطل عینا
 پیچاه و سپستان صد عدد و جله را در پنج رطل آب بچوشانند تا یکریطل بماند صاف نموده فانیذ خراسانی یکریطل یا پیچک یکریطل داخل کرده با تش
 ملایم بزرند تا بقوام لعوق آید بعد کثیرا صمغ عربی و واحد هفت درم نشاسته تخم درم باریک ساییده آمیزند و این لعوق نزلات حاده رفیق نازله
 از سربوسی سینیه را نافع است بکثیرا خشک اش سفید و سیاه هر واحد است درم اصل السوس مقشر کوفته سی درم بهمانه تخم خطمی هر واحد یک درم
 جله را یکیشانه روز در پنج رطل آب بچوشانند بعد بهرند تا بنصف آید و بران کثیرا هفت درم و صمغ عربی پنج درم و بهمانه پنج درم هر واحد خوب کوفته
 و شکر طبرزد و در رطل و نیم انداخته بر تش معتدل بهرند و اگر حرارت زیاده نباشد پیچک داخل کنند و بقوام آرد تا مثل لعوق گردد و در ظرفی برداشته
 استعمال نمایند و اگر نزله شدت کند و آنچه از سرفه و دایر رفیق باشد و این تدبیر در قطع اسودند بهر سربا بیکه اندک فیون در آن حل کرده باشند
 مالیده موسی آن بتراشند و گل محترم یا گل ارضی باب بارتنگ سرشته بر سر و پیشانی طلا نمایند و روغن بید که در آن خشک اش مع پوست کوفته در
 مورد پیخته باشند بر سر مالند تا داغ بدن قوت یابد و ماده غلیظه گردد و از آنچه بهر فعل دارد حرف و سرگین که بر تر خشک و ثانیست چون باران
 ساییده باب اثل و باب برگ سر و سرشته بر سر طلا سازند و بخار سرکه که در آن سبوس گندم و باطل پیخته باشند استنشاق نمایند یا سنگ اگر گرم
 در سرکه که در آن سبوس جوشانیده باشند انداخته بخار آن نکباب نمایند و صندل و کافور را اگر گذاشته بخار او استنشاق کنند اگر حرارت قوی
 باشد و این جله مجفف و مغلظه ماده اند و حتی الامکان خواب کم نمایند که ماده غالباً وقت خواب بر سینیه می ریزد و بالین غیر مرتفع باشد و غذا حسی
 معمول از نشاسته و آرد مید و غیره که مذکور شد دهند و اگر باین تدبیر اصلاح نپذیرد لعوق خشک اش معمول باد و بهرند که آن مغلظه مواد است بکثیر
 خشک اش تازه با پوست یکریطل و در ده رطل آب بچوشانند تا بسطه رطل آید صاف نموده غسل مصفیکریطل و پیچک در رطل اضافه کنند و اگر حرارت قوی باشد
 فانیذ عوض غسل گیرند و باز با تش ملایم بچوشانند چند آنکه بقوام لعوق آید پس از تش فرو گرفته اقا قیماز و سماق زعفران گلنار و حصاره و لیمو خشک
 یکدرم باریک ساییده اضافه نموده بهرند و برارند و قوی در آن قدری فیون اضافه کرده اند و اگر این ماده منقطع نشود بخورات که در علاج زکام
 مذکور شد بچوشانند و اگر از آن هم منقطع نگردد بر سر داغ دهند و آن خطر دارد و حکیم علی بعد بیان قول صاحب کامل در شرح قانون نوشته که لعوق صلیا
 با شیر زنان و شیر برای خشونت صدر و حرارت بدیند و یا از اصل السوس و کثیرا و فانیذ و بهمانه و صمغ یک یک بچوشانند بکینیم جز نشاسته نیم ظرف
 معجون سازند و پیسند و جائیست که از آن قمرص یا حب سازند و استعمال کنند و آنچه نزله را منع کند و تخلیط ماده نباید خوردن خشک اش است بهر طریق
 که باشد و کند لک اگر از آن ناطف و حلو بر روغن بادام سازند و نشو قات مذکور در باب زکام حار استعمال نمایند و با استنشاق گللاب تهد کنند و بخور با
 که در سرکه تر کرده باشند و بشکر و سدر و س و صندل و زعفران و کافور نمایند و حریره آرد با قلاب بدینند که در آن قوت جلا و دفع نزله و اعانت قوت
 و نشاسته نیز در آن اضافه نمایند و روغن بادام و شکر طبرزد و از آن زد و بهر عدس بکند و روغن بادام که بران قدری کثیرا ساییده باشند بدینند
 و اگر عدا قویتر خواهد بود ده بیضه نیم برشت و با می کشید با البیاض بر روغن بادام بریان و آرد جو و کشتی خشک را در آن آب قلاب روغن بادام و
 ستخیزد با قلاب و جو مقشر خشک اش سفید و روغن بادام شیرین و فانیذ بسازند و بقالبه سیانی نیکد و مع فراپیچ و اطریه نافع است و شربت ایشان

و جلاب و بام و اسکر و صمغ و آب انار شیرین است و از آنچه نافع نرزه و معین بر سرعت نفث است اوامست تخرج آب گرم و قشر غریبانست و گرفتن صمغ و جلاب در برین تعلیق ماده و منع او از سیلان می نماید و اگر امشست که دومی ستر از شیده بوره ارغنی در حمام بران بمانند تا آنکه جلد سرخ گردد و بخورده درشت بمانند تا سرخ شود و اگر کفایت نکند خردل سوخته مطبوخ انجیر سرشته طلا نمایند و بگذازند تا آلهما افتد پس نرمائی طولی مندل شدن نمهند و یا بموضع ضعیف و خصوصاً آنچه بر وسط سرفه یا فوج است داغ دهند لیکن داغ خفیف بدهند که در آن جمل است و این علاج جمیع نرزه را که از بسوی صدر و ریه و چشم نازل شوند نفع میکند و عمل جدید مقرون تجربه است لیکن بدانند که این تدابیر کمال تدبیر و مراعات مزاج است حال نمایند که جاری مزاج بدان ضرری نماند و در آن خوف حدوث سرسام است لهذا گفته اند که در هیچ در علاج از اسهل باقوی نمایند تا آنکه آخر علاج طلا بخردل بعد از آن داغ باشد بعضی متاخرین میگویند که در سهال نرزی اما که ماده معطسات بسوی بینی کنند و منع نرزه از نزول بسوی قصبه ریه بیاورند و اسرار الشعیر در بر تخم خشخاش و کشمش و غرغره بملطیات مثل پوست خشخاش و بخی لفاح نمایند و خوردن اندکی خلونیا در حبس نرزه بکفایت نافع و غرغره مطبوخ عدس و غناب و پیستان و خبازی و خشخاش و پوست او نیز بتعلیق حبس نرزه میسازد و بسیار است که مضمضه آب منقح نفع میکند و غرغره مطبوخ پوست خشخاش و بزر الیخ و باقلائی متشکر کوفته و برگ آس و تخم کاه و گل سرخ بهین عمل دارد و تناول تخم خشخاش کوفته اندک اندک با شکر نیز مفید و دیگر مطفیات و مملطیات مثل آب خرفه یا ریاقودای ساده استعمال نمایند و خوب بخلط مواد که در آن مخدرات باشد در دهن نگاهار شستن مفید است و از آنجمله این حبس است تخم خشخاش پوست خشخاش نشاسته کثیر صمغ عربی گل ارغنی مغز بادام شیرین قشلاق قلائی متشکر کوفته بخیه بلعاب سیفول سرشته چها سازند و دادم در دهن دارند و اعصاب او فرو برید و غذا از بقول باره مثل اسفناخ و کدو و قطف و خیار و خرفه بار و غن بادام و مغز کدو و ماش و مغز بادام شیرین و اسفناخ و باقلائی متشکر و بخیه بار و غن بادام و روغن تخم کدو و مار الشعیر و حریره و متشکر و باقلا و نشاسته و آب سیوس و از آن نشاسته و شیره جو و نبات و روغن کدو سازند و اگر طبیب چشم باشد پیشتر حبس الیاس و المریه بخوراند و اگر حدت در وقت نرزه بسیار باشد مار الشعیر یا سرطان سنگ که اطراف آن را بریده و آب کسک کشیده با جلیخ خورده

علاج سرفه نرزی باره

و ماده این در ریه غلیظ تر و لزج شده و متعین میماند آنچه بهتر نرزه باره در تحت زکام و ریه کور شد بکار برند و تنقیه فصول نازله بسوی ریه و صدر و نرزه و اما که نرزه از ریه و صدر و جوف بینی و تقویت راس و تشنج آن کنند و اصل السوس پیستان پر سیا و شان زرقانی خشک جو شانیده شکر سفید داخل کرده بنوشند تا نفع ظاهر شود و یا گاو زبان و بوزینتی انجیر زرد و سیوس گندم عوض پیستان و شربت بنفشه عوض شکر داخل کنند و از بزر الیخ و کدو گاو زبان و غیر آن برای حبس نرزه غرغره نمایند و حبس الشفا مجرب است و اگر غلظت ماده و برودت آن زیاده باشد بهر لطیف و نفع ماده زرقانی انجیر حلیه اصل السوس ابر سیا جو شانیده غسل آمیخته بنوشند و از اصل السوس فلفل سیاه شکر مساوی چها ساخته در دهن دارند و اگر در سینه حرارت بود اصل السوس پیستان جو متشکر جو شانیده ترنجبین روغن بادام داخل کرده بدهند و غذا فرو رده ماش و تخم مساوی بخور بادام دهند و آینه برای سرفه نرزه و تخم و تب گلوئی سبز بکوبند و صمغ عربی اصل السوس پر سیا و شان زرقانی خشک بخیه یا دیان هر یک سه باشد جو شانیده شربت اعجاز و تولد داخل کرده و محلول و آینه برای این سرفه بوزینتی پر سیا و شان اصل السوس و قنای خشک جو شانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و یا اصل السوس با دیان اسطوخودوس گل بنفشه جو شانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا گاو زبان اسطوخودوس و در صینی هر یک چهار باشد جو شانیده نبات حل کرده بدهند و اگر گاو زبان یا هر یک چهار باشد اصل السوس دو درم پوست خشخاش یک درم صمغ عربی نیم درم پیستان یازده عدد تخم خطمی یک درم بوزینتی تازه دانه جو شانیده نبات بکوبند و داخل کرده بنوشند و حبس است و گاهی درین نسخه سیوس گندم بکوبند و عوض بادیان و بوزینتی و خطمی داخل کرده میشوود و اگر باده شقی نفس باشد تخم کدو ابر سیا زیاده کنند و آینه برای سرفه شدید گاو زبان پر سیا و شان اصل السوس متشکر بکوبند و هر یک چهار باشد در عرق غناب شش اوده شربت بنفشه داخل کرده دهند و بعد از آن افشا کنند یا تخم خطمی خبازی بعد که کدو را خوراند و یا حبس جدید و آینه بوزینتی خورده ابر سیا و شان گاو زبان و بخیه

کل گاو زبان سه ماشه بنفشه زرد و سیاه و شان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و در آخر روز و در صبحی الایچی
 جوشانیده شربت بنفشه حل کرده دهند و اگر بار طوبت معده باشد بر ششها یکسرخ بپوشانند و اگر بار طوبت معده باشد بر ششها یکسرخ بپوشانند و اگر بار طوبت معده باشد بر ششها یکسرخ بپوشانند
 چهار ماشه شیره دانه پیل سه ماشه شربت بنفشه دو توله بپوشانند و اگر بلغم در سرفه بریزند یا بدستشان اصل السوس در فلفل اسطوخودوس جوشانیده
 نبات دهند و در فلفل بکوبند برای تقویت معده و محافظت معده بار و از ضرر پستان که مضعفت معده است و برای تقطیع بلغم داخل میکنند و اگر
 حکر و طحال باشد غلبه یوز منقعی بر سیاه و شان پنج سوس زرد و سیاه خشک جوشانیده نبات سفید داخل کرده قرص گل سوده یا ششیده
 و جوشانیده اصل السوس تخم خطمی خبازی زعفران کونار جوشانیده نبات داخل کرده نیز مفید سرفه نزلی بار و است و اصل السوس خطمی خبازی
 گاو زبان در صبحی جوشانیده نبات حل کرده دهند و بدانند که دادن جوشانیده بطور قوه بخت نصیج نزل بار و از داغ می ریزد نیز معمول است
 و برای جالبس نزل نیز ضم باید کرد مثلاً اسطوخودوس سوس گندم دار چینی و غیره دهند و یا در صبحی با دانه خطمی خبازی دانه پیل اسطوخودوس
 گندم جوشانیده نبات داخل کرده دهند که برای تحلیل و تقطیع و لطیف ماده غلیظه لایح معمول است و گاو زبان اصل السوس هر یک چهار ماشه که
 دو ماشه سوس گندم چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده و گاهی بر شش نیز می افزایند و گاهی در مزاج نزلی مراقبی برای تقویت معده و سرفه جلا
 سینه الایچی سه ماشه یا دانه چهار ماشه سوس گندم شش ماشه نبات توله جوشانیده جرحه جرحه میدهند و گاهی اصل السوس گاو زبان هر یک
 می افزایند و گاهی در سرفه سوس جوی چینی چهار ماشه زعفران گاو زبان پانزده توله شب خیسانیده صبح جوشانیده چون نصف بماند می نوشانند
 انغشای جوشانده که مسطور شد اگر خواهند لطیف قوه دهند و حسب سلاسل و حسب عطالی و خمیره خشکی اش جاده فو و اعلا و خبازی و سفوفه
 زرد و اعیان نیز به نفع است و بر ششها و حسب جد و از معمولی و تریاق النزل و لعلی بر الیچ برای حبس نزل بار و همیشه معمول است و هرگاه سرفه شدت
 و بسبب غلط ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود پیه کرده بزور و غن یا سیمین بر و در الیچ کشند که از نزل جوش زنده رسیدن یا نزل تا سینه باز کند و اجا
 مستقر دفع سازد و اسطوخودوس به و چند آن محسل مصفی پرورده نمایند و بر شرب سیه شقال آنرا با فو و ایلنا و مصطکی و مرکب هر یک دو دانه نزل
 آب با در تخموبیه چهار اوقیه یا شش ماشه و یا مغز بادام و پنبه دانه و قرطم هر واحد یک توله رب السوس سیاه و شان پنج کرفس هر یک گاو زبان هر یک هفت
 بزر الیچ پنج ماشه پوست خشکی اش صمغ عربی هر یک چهار ماشه ساییده بر تخمبوس سده توله سرشته چهار بقدر تخم و بسته در دمان دارند و این غرغره نیز
 پوست خشکی اش کلنار عربیه عدس مسلم اصل السوس غلبه هر یک نه ماشه و غذا گوشت مرغ و جوجه آن و کبوتر بچه بر و غن گاو و مصطکی گرم
 شور بای آنرا یا بخود آب طبیب باندک روغن و دار چینی و غیره و اطریاف یا فانیذ عسل مصفی نیز نافع است و از فو که آنچیز خشک و مغز گردگان و بادام
 دهند و با عسل تنها یا با فو و حسب حاجت خود آب بدهند و روی ستر اندیشیده بر آن خردل سوده و فانیذ و سیرکین کبوتر با عسل آنچیز مطبوخ نیز
 تا آنکه آبله بهم رسد و مندل شدن ندهند و اگر این تدبیر نیز سودی نه بخشد باید که بر سر دوا نهند

تذکره بعضی دویه مرکب یونانی نافع سرفه که آن نزل بار و است و همواره معمول است

حب حب جد و اگر که بخت سرفه و نزل مجرب انیون یک توله زعفران دار چینی زنجبیل مقل صمغ عربی کثیرا هر واحد یکیم ماشه جوی بوا بسیار
 مغز بادام مغز بادام شکر شقال جد و از غلبه شرب مر و اید سوده و اگر نبات زهر حمره سوده هر واحد یک ماشه حب سازند شربت
 حب سلاسل برای سرفه مزمنه که با نفع خواب باشد افیون نیم ماشه صمغ عربی یک ماشه میوه سا که کند رب السوس مرکب هر یک دو ماشه حب
 بسازند بخوان بکند و حسب و لطف نصف یا ربع حسب سن سال بدهند حب عطالی که در سرفه و ضیق نجات نافع زرد و اید و حرج
 یک شقال علك البطم میوه سا که کند مر صاف هر یک سه شقال جینا ساخته از انگلی تا نیم شقال یا شربینا سیه احتمال نمایند خمیره خشکی نه
 که در نزل و سرفه مجرب و تقویت معده کند و قبض نساند پوست خشکی اش شش توله و فلفل یک توله و سنبل الطیب دار چینی مصطکی جوی بوا هر یک

جو کوب نموده جو شانیده صاف کرده شیر تخم خشخاش و مغز بادام هر یک بهشت توله در آب مذکور برآورده بانبات سفید بگوام آرد و در اخر زعفران در آن
در سینه مشک سوده حل کنند و اگر قبض بسیار بود و توله بنفشه در جوش داخل نمایند و اگر در اخر یکماشته مشک و یکماشته عنبر داخل کنند بهتر باشد
و یا قودا تالیف علویخان برای سرفه ضیق بار و زلی موزینقی اصل السوس مقشر هر یک پنج توله تخم خطمی چهار درم پنج بادیان بکتوله برسیاوشان
زوفای خشک اسطوخودوس هر یک نه ماشه بزر الیچ و صلیب هر یک نیم توله پوست خشخاش مع تخم ده توله در آب باران یک شبانه روز تر کرده جو شانیده
و صاف کرده بانبات سفید سه وزن ادویه بگوام آرد و بعد مصطکی زعفران و در چینی هر یک سه ماشه کوفته بخته در آن آمیخته نگا دارد و حقوق بزر الیچ
مانع نزول ناله بارد برسد و مفید سرفه و قوی باغ و عسل و الیچ و توله زعفران داخل گردد و در چینی فلفل و یونجه بیل بر واحد کتوله مشک فاقه قرصا مصطکی
بر واحد شش ماشه دار فلفل قرنفل هر یک سه ماشه جوز بوا یک عدد و شش نیم آمار شکر گرم کرده ادویه ساییده آمیزند و خوراک دو ماشه شربت که درین باب باغ
اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی برسیاوشان هر یک دو درم زوفای خشک طبعه تخم گمان بر واحد یک درم سیستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازده درم
با پیوسته سفید بستور شربت سازند که مفید است حقوق خشخاش پوست خشخاش مع تخم سی عدد سیستان سی عدد بادیان تخم خطمی بر واحد
بکتوله در نیم آمار آب جوش دهند چون نصف بماند صاف کرده در باد آمار شکر بگوام آرد و بعد اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یک درم کثیر نیم درم ساییده
آمیزند و وقت خواب صمغ بقدر توله خورند که نافع است حقوق تالیف حکیم غلام امام که خیلی سودمند است اصل السوس مقشر موزینقی هر یک چهار درم
پوست خشخاش مع تخم بیفت عدد سیستان هفت عدد بزر گمان سه درم تخم بزر بادیان برسیاوشان تخم طبعه هر یک دو درم سفید الطیب
گا و زلیان تخم خطمی بنفشه پنج سوسن بادیان زوفای خشک بر واحد یک درم همه را در سه پاد آب جو شانیده سرگاکه که یاد آمار بماند صاف نموده بیک پاد و فلفل
بگوام آرد و بعد جو شانیده مغز بادام هر یک چهار درم کاکر انگلی دو درم الیچ و صمغ عربی یک یک درم و در چینی ساییده آمیزند و یک شقال و دو شقال بخورند

و اگر بعضی ادویه بنده که درین نوع سرفه نافع است

اگر مری صمغ عربی کثیر ساییده بشود آمیخته بلیسند سرفه مزمنی را مفید است و مری بزرده بیضه مرغ نیز فایده بسیار میکند و اگر تخم تا توله دار فلفل برود
مسادی کوفته بخته باب صمغ عربی حب بقدر بخورند و یکی به بند که خوب است و دیگر فلفل دار فلفل مغز کتوله تخم گمانی ساگ بریان کتله سفید بر واحد
یک درم افیون نیم درم کوفته بخته یکپاس باب ارک که ل کرده حب بقدر فلفل بنزد و شب در دهن دارند و دیگر قدری خشخاش بریان کرده ساییده که
نیک لاهوری و اندکی فلفل گرد آمیخته نگا دارند و بقدر یکماشته در روزی دو سه بار خورند و دیگر پوست خشخاش بشروط چهار عدد نمک لاهوری دوا
در یک نیم پاد آب جو شانیده چون سوم حصه بماند صاف نموده وقت خواب بنوشند و دیگر گندم چهار درم در باد آمار آب جو شانیده یکد و ماشه نیک لاهوری
صاف نموده بنوشند و دیگر پوست درخت ببول یکدام در باد آمار آب جو شانیده و فقیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند و یک پاد و دیگر
در چینی فلفل پوست بلبله قرنفل هر یک یک پاد بنفشه سفید چهار جزو کوفته باب مطبوخ پوست مغیلاں چهار ساخته استعمال نمایند که خوب است و فلفل گمان
نیز نافع و دیگر زعفران بسیار زرباد جد و دار فلفل سیاه قرنفل هر یک دو ماشه تخم دهنوره یکماشته قند سیاه برار خوب ساخته استعمال نمایند
و دیگر شکر جزو مثل چهار عدد و اجاین خراسانی برگ بنگ هر یک دو توله در آب با پیوسته جو شانیده چون آب نصف رسد صاف نموده موزینقی چهل عدد انداخته باز
جو شانیده تا خشک شود و هر روز چهارم موزینقده باشند که برای سرفه مزمنی باد و جگر و ریه است اقوال بعضی خدای شیخ الرئیس نوشته که در زله
بار و یا قودا مع موز زعفران و غیره نافع است و هم او گوید که از جوب مجرب مسکن سعال کشنده میوه معروف است و ایضا بکثیر نیم عدد و جند بکثیر نیم
دافیون مساوی و از آن چهار ساخته در دهن آرد و ایضا بزر الیچ شش جزو مغز جلفونه سه جزو زعفران یک جزو بنفشه شش جزو و ایضا بزر الیچ
دافیون و فلفل بر واحد نیم او قیده و غن بلسان زعفران بر واحد دو درم بقدر که سینه خورند و گویند که این حب میوه مستعمل جالینوس است و سوسن
و دو شقال میوه کیشقال افیون زعفران مری هر کدام نیم شقال انگیور سرشته حب سیاه زنده و یکی از آن بدیند که سرفه را ساکن گردانند و خواب را آرد و زلی

بادیان هر یک دو درم زراوند هر یک یک مثقال پودینه نری صغیر فارسی هر واحد سه درم کوفته بچینه بریزد و یک درم تا یک مثقال با یک اوقیه سکنجبین عملی مزاج گرم بخورد و در بعضی نسخه اسطوخودوس و مثقال نیز داخل است و وزن زراوند هر یک دو مثقال و پودینه و صغیر هر واحد یک مثقال و در شرب میند مرغین سوسن یا زکون یا کدو یا بیکه در آن بالونه و اکلیل و برنج است و مزاج سرد بچینه با شنبه نیکرم بشویند و کمید را سنجید و در سنج سکنجبین و انگلیا برنج شرب که در آن سنگ گرم انداخته باشند لعل آزند و بپویند شونیز و امثال آن ماده را بچینه بکشند چرخانی و ایلامی مینویسند سرفه که از سرد مزاج باردادی بپوشد و علاتش ربو و ضیق النفس است پس عایت قانونی که در علاج آن اندک و کوشد باید کرد و اگر حاجت به تحقیق آید بچینه غار بپوشد کنند و در صبح این مطبوخ چهل درم بپنج درم درم روغن بادام بهند و بچینه نری صغیر نری صغیر چهل درم اصل السوسن پرسیاوشان پنج بادیان هر یک هفت درم هم در دهن آب پخته با صاف نموده نگاه دارند و اگر ماده غلیظه تر باشد روغن بادام تلخ بنوشند و اگر در سینه اندکی حرارت باشد قدری کشک جو درین مطبوخ بپزند و اگر حرارت و خشونت زیاده باشد مارالشعیر که در آن چهارم کشک جو بخورد و یک درم بادیان چهار درم اصل السوسن متشرب بادام تلخ یک گرم کفاس پرسیاوشان اصل السوسن زوفای خشک فراسیون هر یک پنج درم همه را در سه من آب بپزند تا بیک من آید صاف نموده و در صبح و عصر در دهن آن گرم کنند و دو مثقال ازین میخون زوفای میخونه بهند رب السوسن زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم قرمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ زراوند هر یک هر یک پنج درم و در بعضی نسخه ایریسا و حرف هر یک پنج درم نیز داخل کرده همه را کوفته بچینه بشویند و این میخون نیز سینه را پاک کند و ماده غلیظه را بفضی و دیگر بکند زوفای خشک پودینه اصل السوسن خردل قرمانا فلفل انیسون تخم انجبه مساوی و یا بشویند و این میخون سازند و بچینه یک تلحه و این جب بنویسند سینه از ماده غلیظه نماید رب السوسن پنج درم فلفل قرمانا مکی مغز بادام تلخ هر یک دو درم حلیت کیدرم غسل سرشته حب زلفه در دهن دارند و آنرا که شب آرام نیاید این حب مفید است مر میوه ساکنه مساوی افیون ربع درم حب البقره انگلی ساخته بشب در دهن دارند و آنرا کتان بریان دو جزو فلفل کچر و حبس مصفی سرشته لوق سازند و اگر پودینه کوبی یا تخم ترب عوض فلفل کنند و با باشد و یا جابو شیر خردل مغز بادام تلخ مساوی حبس آمیزند و بکار برند و قطران یا گلبین سرشته نافع و صبر قوطری بشب سرشته در دهن کشتن مفید است و این میخون بچینه عیسی صمد بنفشه بکیند مغز بادام تلخ هفت درم باز و میوه ساکنه هر یک چهار درم زعفران جابو شیر خردل و این لوق نیز از دست پرسیاوشان چهار درم فلفل ده عدد مغز خاخره و اوقیه ناردین کیدرم غسل در دهن چند انگلی در آن سرشته شود و این لوق نیز نفع میکند باز و حلیه هر یک سه درم زعفران کیدرم جابو شیر خردل مغز بادام تلخ هر یک چهار درم بشویند و کوفته بچینه بپوشد و اگر کوفته بچینه بپوشد و اگر کوفته بچینه بپوشد و اگر کوفته بچینه بپوشد

علاج سرفه رطوبت

اصل السوسن متشرب زعفران زرد میخون منقی نبات سفید جو شایند بهند و اگر قوی تر خواهند پرسیاوشان زوفای خشک بادیان پنج بادیان تخم کفاس از خاخره و شربت زوفای خاخره بنفشه آب گرم بخورد و بعد از صبح ماده حبس بلغم و خیار لیقون تنقیه نمایند و زوفای ساوگا و زبان و ترش سمستان و زراوند و کتان و شربت دینار نیز در مسلمات این داخل میکنند و ایارج روغن درین باب نافه ترین مسلمات سنت و یا سنای مکی پنج درم اصل السوسن متشرب کوفته سینه انجیر زرده عدد و میخون منقی با نروده درم بادیان خبازی پرسیاوشان زوفای گل بنفشه هر واحد سه درم عناب سمستان هر واحد ده عدد در سه من آب بپوشد تا یک طبل با نروده صاف نموده فلوپس بنیاشینر و ترنجبین شکر هر واحد ده درم الیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده بنوشند و این حب زیر زبان نگاه دارند رب السوسن پنج درم بادیان فلفل قرمانا مغز بادام تلخ هر واحد دو درم حلیت کیدرم کوفته بچینه حبس حبس جوب مغز بادام تلخ سازند و غذا بخورند گوشت مرغ مغز بادام و قوطر سازند و تخم ترب و اصل السوسن جو شایند صاف نموده شند آمیزند و نوشیده فی کنند و جهت نشفت رطوبات لوقا تکریم مثل لوق غشیل که در دهن و تحلیل بجایست نافع استقال شایند و حب حکیم محمد زمان همراه مطبوخ مناسب بهند و یا ایریسا و زوفای صغیر عربی رب السوسن اصل السوسن انیسون مرست که

پنج ماشه مغز بادام مخمینه و اندک هر یک یک توله در عسل سرشته جهاساخته بدیند و مطبوخ اصل السوس خطمی بادیان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار عدد
اسطوخودوس سه ماشه یا ششده نیز سرفه بلغمی و کوتاهی نفس را نافع است و در چنینی بادیان هر یک چهار ماشه جو شانه ده گلکند دو توله داخل کرده دادن
مفید و کذا اصل السوس و فای خشک مویز منقح و در چنینی لعرق غلب الثعلب جو شانه شیره زیره سفید چهار ماشه نبات داخل کرده برای سرفه و بول کند
از غلظت بلغم نافع که همه لطافات است و حاسبات نیز از اینجا ممنوع است و چون زود فای مجرب حکیم علی درین باب بغایت نافع و یارب السوس زود فای
خشک ایرنا مغز بادام پنج هر یک چهار درم حلتیت تخم انجیر هر واحد یک درم کوفته بخت با عسل آمیخته حسب حاجت بخورند و در حمام عرق آوند و خطمی خطمی
ترنجبین بدیند و اغذیه ناشفته چون قلیه بریان و کباب و نان خشک بعد تنقیه تناول کنند و ریاضت متعبه قبل طعام خصوصاً حرکت صد بقرات و الحاح
و الکاب اختیار نمایند و از استیضای طوبیت افزا و محوم حرب برینند و باقی تدریجاً از علاج سرفه نزلی بار داخل کنند و در درم یا یک درم را پنج سه و ده بر جرعه
سبوس کند یا ششده هفت روز خوردن نفع میکند بسعال مزمن و تنقیه صدر و رویه مینماید و بقول ثابت خوردن انجیر خشک یا مغز بادام یا مغز خربزه
مزمن و طوبی را زائل کند و یا یکیند و بدین تخم ترب صمغ بلم میسالمه و بعسل سرشته استعمال کنند و اگر کتور صحرانی در سجوده به بخان درست یا بال و
سوزند و یکی از خاکستر آن باریک تبخیر بدیند برای سرفه بلغمی بغایت سودمند است بقول سوسیدی شرب طبعی قنطاریون دقیق و لعوق تخم کتان در درم
و پیاز عنصل بریان سه درم مجون لعسل و شرب و وضع مصطکی و خوردن خرم و شرب نفع سفید و طبعی پنج مازویون و عصا حشیشة الزجاج و اصل السوس
مقشر کوفته و حلتیت در بقیه نیم شربت و خوردن حلیه و شرب طبعی او مع انجیر و شرب حب بلسمان و شرب خطمی در غرق بلسمان طبعی زود فای در آن
و دو قو و عصا حشیشة عنصل و خوردن عنصل مشوی بشکریا عسل و پیاز بریان و اگر سینه مطبوخ بروغن بادام و پودینه گوی مع انجیر و شرب
طبعی ایرسا و عود بلسمان و فراسیون یا لعوق جرم او بعسل کمر و خوردن تودری و پسته و انجیر و گرفتن دکان زرنج زرد یا سرخ مخلوط بشبم در قمع و شرب
طبعی زود فای خشک و جوز السور و اسقو لوقند ریون و ترب و سکر العشر و سیسالیوس و طبعی گاوزبان یا انجیر یا مویز منقح یا بعسل هر واحد مفید سرفه
مزمن است و هم او گوید که عرق گاوزبان بشکریا شیرین کرده در سعال مزمن مجرب است و سبکین نیز نافع و را تنج کیشقال سوده بد و بقیه نیم شربت آمیخته
نهار خوردن و خربزه سبوس کند یا مغز بادام و اصل السوس مقشر کوفته و انجیر فربه پنج عدد بسعال مزمن نفع عجیب نموده و مجرب است و خوردن تخم بل
و مغز خربزه بشکریا تخم کشوث و گز بریان و در بای او بعسل نیز مجرب و در چنینی و قه و خطمی و صمغ او و خردل لعسل و زفت و طب بجلاب بادام شیرین
و طبعی گرفتن و سیلخه و بقیه بنگ پشت و بنذق بندی و سداب و شربت یا بس غار لیون و در درم السوس یک درم قنطاریون و غلظت بلغم نافع سعال مزمن

و گرا و دویه میمند

مفید سعال بلغمی پوست بلبله مغز تخم کونج فلفل گرد و صمغ عربی اصل السوس کا کاسنگ مسادی کوفته بخت به بقدر خود سازند و در حب و نان دارند
که مکرر بخورند رسیده و دیگر فلفل سه ماشه دار فلفل شش ماشه پوست انار یک توله قند سیاه دو توله جو اگر بکنیم ماشه اوویه کوفته بخت بقند سیاه
جهال بقدر خود سازند و بخت بخورند و دیگر الیوه زعفران هر یک سه ماشه ریون چنینی در ماشه بلبله کابی یا ماشه فلفل گرد زنجبیل عاقر قریه هر یک یک
همه را کوفته بخت بخت خود حب بندند و جوان و حب و بلبله یک حب بدیند و دیگر مرج و سبج و تخم بریان مقشر سبوس مسادی و شیره اگر کرب
و حسب حاجت بدیند که مجرب نوشته و دیگر فلفل گرد ناخواه دار فلفل شک الیوه سیاه سماکه هر واحد یک درم برگار و سه یازده عدد در درم
کلی نداده و این آن بند کرده در آتش نهاده بسوزند و برآورده ساییده کنند و بر روز بقدر چهار سرخ از آن در پان خوردن که معمول و بسیار مفید است و
نوشته اند که بعد ساییدن بر آن صمغ عربی سوده افزایند و بقدر یکا شش از آن خوردند و دیگر دار فلفل در پارچه تخم داده پیچیده زیر خاکستر گرم بقدر یکسا دارند
بعد در دست بماند که و انهای دار فلفل جدا شود و یک توله از آن بگیرند و سماکه بریان و خولجان هر واحد یک توله فلفل دو توله عاقر قریه تخم کونج کوفته در کرب انداخته
باب یک یکوار سه روز صمغ بلغم نموده حب بقدر خود بندند و دیگر حب بخورند که سرفه طوبی و شرب بلغمی را مجرب است و بدیند سبت و دیگر پوست بلبله زرد و بلبله

و آنکه اگر سنگ زنجبیل دار فلفل کشی بهارنگی پوست پیچ انجیر بر یک و درم نمک سنگ نمک سوخته نمک ساینده سبزی جو که با هر یک یک درم کوفته باشد اگر چه
خود را نیم باشد و دیگر مرغ پیل زنجبیل عاقر قرحا میله سبزی بر یک یک درم طبعه یعنی میته پیچ دام کوفته در آب برنج سبزی بقدر موطنه حب سازند و بپزند
نیز برای امراض مذکور نافع است و دیگر مرغ پیل بر واحد یک درم تخم گمانی لونه سبزی بر یک دو درم کوفته پیچته باب برگ با نسبه چهار بقدر کنار بپزند و سبزی
صبح و یک شام بپزند و دیگر دار فلفل تخم گمانی نمک ساینده بر یک کوفته پیچته برگ تو هر در آب جو شاییده شیر که آن گرفته بدان دوا اما آمیزند و حب
بقدر کنار صحرای بسته یک صبح و یک شام استعمال نمایند و دیگر زنجبیل دار فلفل سبزی لونه فلفل گرد مغز تخم کونج ملدی جو که با کوفته پیچته مقدار کنار
حب بپزند و آب نیم گرم وقت شب یکجوب بخورند که از علویان منقول است و دیگر غنچه که سبزی مرغ سیاه جو که با مساوی ساییده بقدر فلفل چهار
سازند و بوقت شب یکجوب در دهن دارند و مجرب صاحب کلمه میهن نیست و دیگر طباشیر پیچ باشد دار فلفل چهار باشد زنجبیل سه باشد فلفل تا گلیسر
الایچی بالیس تر بر یک دو باشد نبات پیچته سقوف خسته درم بپزند و دیگر گویند که اگر چوبه بارگ و شاخ تخم و پیچ خشک کرده بسوزند و پیچ
ازین خاکستر در ده سیر آب جو شاییده تا یکسیر بماند نصف ازین خاکستر جو شاییده مع آب نیم انار گرفته با دهنیم با و دار فلفل که ل کرده حب بقدر کنار
بپزند و یکجوب صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در آن نیم سیر این اندازه وقت خواب یک کف بخورند و از روغن ریسیز کنده براسه
سرفه بلغمی تازه و کمین و ضیق حدیث و مزمن مجرب و معتبر است و دیگر اصل السوس صمغ عربی بر یک چهار جزو دار فلفل یکجوب و شکر بر سقوف ساخته بقدر
دو مثقال چند روز بخورند و منفع مایه سرفه و منفع نفث است و دیگر پوست انار و لایته دار فلفل کاگر سنگی بر یک شش باشد نمک لاهوری نمک سیاه
بر واحد یک توله پوست بلبله دو توله کوفته پیچته سقوف سازند و در روز بدفعات قدری قدری بخورند که برای سرفه و ضیق معمول است الاضاح اصل
سه جزو کاگر سنگی صمغ عربی پوست خشکاش سقوفه لب سبزه بر واحد دو جزو دار فلفل سبزی بر یک پوست بلبله مغز تخم کونج کات سفید فلفل
پوست انار و لایته بر واحد یکجوب و سقوف ساخته بقدر مزاج خورند که درین باب بعمل آمده و دیگر کاسپیل زنجبیل یک درم ل کاگر سنگی بهارنگی دار فلفل
مساوی ساییده هر روز یک درم بحسب آمیخته بخورند نافع سرفه بلغمی و در بود و در قطع بلغم بمنزله سیف فایده است و دیگر مغز سبزی پیل فلفل دار فلفل
پوست خشکاش صمغ عربی کاگر سنگی اصل السوس مساوی ساییده هر روز نیم درم بپزند و دیگر دار فلفل اصل السوس طباشیر مساوی هر روز
سه درم وقت خواب آب گرم بخورند و دیگر صمغ عربی شکر تری بر یک ده درم عاقر قرحا پنج سوسن بر یک دو درم سقوف ساخته هر روز دو درم بخورند
و دیگر سبزی کاگر سنگی فلفل پشکری بهارنگی پوست بلبله دار فلفل نمک سنگ چیته مساوی زنجبیل بر یک کوفته پیچته باب چهار بقدر کنار بپزند و سازند
وقت خواب یکجوب بخورند و ایضا پیچ گمانی خرد اصل السوس کاگر سنگی خولجان پوست بلبله کوفته پیچته در آب طبوخ پوست مغیلان حب بقدر
بسته در دهن دارند و دیگر تخم را در با چوبه پیده گل حکمت کرده در تنور بریان نمایند پس افشردن آب او با نبات یا تنهانی میگرد و بپزند و خوردن سه درم بر
با یکبار شش روز و نیم کرده نیز نافع و دیگر نمک ساینده با و انار مغز کیواریک آتش با و بالاد و یک گلی ته بسته نهاده سران پس پوش پوشیده گل حکمت نمایند
و خشک کرده در بسته صبح آثار پاکد شستی آتش پیچته دهند و بعد شستن برانند و از چهار سرخ تا یک باشد بدین که فایده بلغم و نافع سرفه و ضیق و نفث
و اعظم طعام و مصلح معده مرطوب است و دیگر پوست بلبله پوست کاگر سنگی بهارنگی دار فلفل شنب سیانی تکا بر بریان شنبیطر پیچ فلفل نمک سنگ
زنجبیل مساوی بقدر کنار خرد و چهار ساخته یکجوب صبح و شام بخورند و دیگر تخم پیوز ساییده بقدر چهار باشد سقوفه خورند سرفه بلغمی را نافع
و بر یک کیه سقوفه خاکستر آن با قدری نمک آمیخته در روز چند بار قدری قدری خوردن همین عمل دارد و دیگر دار فلفل بر چای نهاده شل تنهانی کشیده
که سفید سقوفه مرطوب است و کچله هر قدر که خواهند در روغن زرد بسوزند و ساییده وقت نهاده و سرخ از آن بخورند و یک آرد موطنه در شیر در سقوفه و سرخ
بر آنکه بسوزند و با یک بوده بقدر دوسه سرخ در برگ تنول بخورند یا بحسب آمیخته بلبله سبزی که سفید سرفه بلغمی است و دیگر نمک ساینده شنبیطر
اجزای نمک لفظی سبزی بر شش و ابر بر و سبزی که کرده گل حکمت نموده در پیچ نیم در عه از پاکد شستی آتش بپزند و بعد سرخ شدن بر آورده بر این

صمغ عربی آمیخته گندارند و یکماه از آن خورده باشند نیز مفید بود و دیگر تریدانک سنگ پوست انار و خرما و کوبیده و روغن خاکستر برگ روده خاکستر بوم
هر واحد یکبار و یکبار در فلفل کوبیده هر یک نیم جزو سفوف ساخته یکماه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود و اگر نالون کوفته و بوسل
لبنی شامی و نافع سرفه بلغمی و مانع مواد از سینه و دفع درد پهلوس و دیگر سنای کبیشت تولد سنبل الطیب چهار تولد لوبانک الایچی سفید بوسیر
هر واحد یکبار و یکبار کبوتر کبیری دو تولد نبات مصری چهار تولد شبنم آثار هر که کوفته بچند و شش کوفته وقت خواب دو تولد بخورند که برای سرفه بلغمی و ضیق
موجب نوشته و دیگر تولد سیاهی سبزه در قند سیاه ساخته و فرودند و اگر خواهند قدری آب بالای آن بنوشند تا بهفت روز در روز
اول گرمی و فلق زیاد می آرد و قوی و اسهال هم می آید و چون اسهال وقتی مضطرب سازد که چربی بار و غن بسیار بخورند و بعد از آن هیچ اضطراب آرد
و سرفه بلغمی و ضیق النفس من نائل میسازد لیکن نازک طبعان و ضعیف مزاجان را نباید داد و تا کار بدوای دیگر براید باین دو اجرات نشاید
قول ابو منصور در سرفه که از طوبت ریه باشد حمیرا بنفشه بر و غن صندل و بار و غن سیسما و غن دانه انجیر و خرا و مویز بخورند و بوسیر و غن سوس
و تر کس و موم بماند و یا مطبوخ زود که در رنگد شست بچند و به کند و میوه ساله در دهن دکان بگیرند و این همچون معال بخورند و مغز چغوزه سیم
مغز استیبه پنج درم مغز بارام ده درم لعاب تخم کتان ده درم فانیه مثل مجموع همچون ساخته مثل جوز دهند و گل قند عسل آب مطبوخ و انجیر و مویز
بادیان بخورند و چون کشته گردد بزرگ کتان بوسل سرشته بخورند و چون نفث غلیظ باشد طبعی زود فایان قرص بنوشند بادیان تخم کرفس رب السوس
بر سیاه و شان مغز بادام تلخ سبک و لعاب کتان قوی ساخته سدر و به بند و غذا حریره آرد با قلا یا آب با قلا بر و غن بادام و عسل بدیند و اول صبح
قانون و شارح آن شیخ میفرماید که علاج سوس مزاج رطوبت و نفث سیاه و غنات ناشف مخلوط به الیه نمایند و این ترکیب بهین صفت
گل ارغوانی کثیر صمغ عربی هر واحد یکبار و پودینه زوفای خشک حاشاد و چینی ایرسا و سیاه و شان هر واحد نصف جزو بوسل مقوم همچون سازند و
کند و بهم و گوید که اگر داده غلیظ باشد تحلیل و جلا بشود و کور در جفت رگو کند بطوریکه تسخین زیاد نکند که باعث ال بلکه چند نمایند در آنکه تحلیل و قطع
و از لاق حاصل شود و منقیات که در جفت رگو مسطور شد استعمال نمایند و آنچه در اینجا مخصوص است علك انباط بوسل سنت و یا قسط و یا سدر اول
و یا رب السوس کثیر و قند و مغز بادام شیرین مساوی و گاهی صبر بوسل در دهن بگیرند و دفع بسیار می یابند و یا بگیرند سه هفته سالم و در چند آن عسل و
آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سیاه و پیا میزند و بغیر انضاج اتفاق نمایند و صبح و شام بلیسند و ایضا بهفت اروز یک شامی بگیرند و در طل
آب بپزند تا ثلث بماند صاف نموده و باقی عصاره قشر او و عسل مخلوط سازند و بپزند و ایضا بگیرند و در رطوبت شست جزو مغز چغوزه کبیر و صمغ بوم
مویز چهار جزو بوسل بقدر کفایت و از آن لوق سازند و دوا یجدا نیست که بگیرند پودینه نری پنج اوقیه مغز چغوزه و تخم انجیر هر واحد اوقیه بزرگ کتان
و فلفل هر یک سه اوقیه بوسل سرشته و استعمال نمایند گویند که این دوا برای سعال کائن از ماده غلیظ که نفث آن شوار باشد موجب تحلیل و قطع
و بلین از لاق آن مینمایند و از نفث ماده را دفع میکنند و یا بگیرند برای کیم پنج جزو سوس هشت جزو عطران فلفل هر واحد و جزو کرسنه بست جزو
بوسل کف گرفته بپوشند و یا بگیرند عطران و سنبل الطیب فلفل هر واحد یکبار و فراسیون زود فای هر واحد سه جزو و سوس هر واحد و جزو بوسل
بپوشند و برای خرس قطران بوسل بلیسند و یا قسط بند ی آب شبت مطبوخ بقدر سکر صمغ ملحقه روغن کبیر و ایضا بزرگ کتان برای بوسل تنها
یا مع فلفل بهم صمغ آن یا پودینه و ایضا بلیسند عسل لبنی با عسل نخل و نیز چاوشیر و خردل و بادام تلخ و ایضا مشرو و دیوس نافع و بهم و گوید که گاهی
در سعال کثیره رطوبت دهن ندر کور در باب بواسطه استعمال میکنند و اگر طوبت منتن باشد زنجیر احمد و خردارنب و آرد جو بوسل پسته بزرگی بپوشند
قرص با بقدر یک یکدرم ساخته در آفتاب خشک نمایند و سه بار از آن بخورند و ایضا زراوند و مویز و بار زرد مساوی زنجیر صمغ برابر بهم در غن
سرشته بند سازند و یکی از آن بالمش نماده بقیع و در جلق بپاشند و گویند که اگر زنجیر و میوه و مغز بادام و مغز چغوزه مساوی بدستور مذکور بخورند
تیز برای سعال مزمن نفث مستقر شود و میسر است و باید که بعد از این تخم حریره آرد گندم مغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت و در زنجیر استعمال نمایند

و شایع گیلانی می نویسد که ملاک علاج او تنقیه بدن از بلغم بقی و اسهال بعد از مضاجع است اگر در اینجا اشتغال از بلغم باشد و اگر نباشد بلغم زوفا با این نسخه
 انجیر تر پیرون هر واحد درم حبیبی پنج درم اصل السوس ده درم پسیا و شان هفت درم پنچ کر فس پنچ با دیان پنجم کر فس پنجم با دیان زوفا می خشک
 ده درم پنجم انجیر بودینه فرا سیون هر یک پنج درم در سه رطل آب بخوشانند تا یک رطل بماند بنوشند و این دوا بخورند پنجم کر فس با دیان اصل السوس زوفا
 خشک پسیا و شان پنجم انجیر ایریا قرمانا فلفل زراوند هر یک درم پنچ کر فس پنجم درم حبیبی سرشته مثل جوز بدهند که دره و حبیبی غلظت
 از سینه خارج کند و لغوقات گرم ببلیند و صوب حاره مثل حبیبی دران رب السوس پنجم درم است و حبیبی سرشته سائله که در علاج سرفه نری بار در رطل
 جرجانی سطور شده در دهن دارند و با یکدیگر دران انیسون و با دیان بقدری عسل جوشانیده باشند غرغره کنند و حریره متقی از سوس جوری عسل
 و روغن بادام بنوشند و با ب مطبوخ پنچ سوس آسمان بخونی و قدری عسل زنجبیل مرطوب غرغره سازند و عسل و شونیز اندکی بخورند و اگر این طوبت طول
 کند از اول صولی بنوشند و در بعض اوقات چند دانه مغز بادام تلخ و مغز حلغوزه و پسته مع شکر و عسل بخورند و غذا گوشت بریان و کباب مشوریا
 با بخود سازند و نوشیدن نمیکند و خوردن میوز و حمام حار معرق و ریاضت متعقب قبل طعام لایسا حرکت صدر بقدرات نافع است و از
 مشوریا می جرب و میرات و فوا که رطب اجتناب نمایند و مطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز منفع است و شرب آب با دیان رطب مع شکر طبرزد
 نافع است و اگر شدت کند پنجم کتان بعسل سرشته صبح و شام آب انجیر و میوز متقی بخورند و اگر با دیان رب السوس هر واحد پنجم و مغز بادام
 سه جزو فانیه برابر هم حب ساخته در دهن دارند سینه را پاک کنند و غرغره و خنقی النفس هر دو اگر با رطوبت غلیظه لریج باشد بگزینند پنجم کر فس
 و بزک کتان و در عسل سرشته و یا عسل انجیر عسل نخل جمع کنند و میوه سائله و حلک البطم و مزاجی مساوی افیون مثلث جزو بقدر دانه گی حب سازند
 و دوسه حب در دهن دارند که سعال شدید را منع کند و در سعال رطب که مریض بسیار نفث کند و آنکه هر گاه نفث نکند ثقل آید و نفس تنگ
 گردد و ششهاش و افیون پنجم کاه و بزرالنج استعمال نکنند و خوردن انجیر خشک جزو سعال مزمن را نفع کند و تقطیل غذا کنند و غذا اسفید با جا
 و کربنیه گوشت و اندک فلفل و کشکبه کشک حنطه بفانند و قدری دارچینی و کر اشیه و برای ایشان قلیا و شوا و الحار رب و لیور بری و حلک
 خرا و فانیه و روغن بادام و لعاب حبیه صالح است و عوض آب جلاب یا شربت بنفشه بنوشند و اگر آده غلیظه باشد مار العسل با فانیه بنوشند
 سیما اگر آده غلیظه تر باشد دهم او گوید و آبی که در سعال رطب بی نظیر است بگزینند و میوه سائله و افیون و روغن بلسان هر واحد پنجم و زعفران
 آمیخته بدارند و هر که عادت خوردن افیون ندارد دهم دانه از آن بخورد و فایده او بیند که در غیر او نیده باشد و در ظرفی برارد که روغن این واحد نکند

سرفه نری بار در رطل

علاج سرفه بارد

علاج سرفه بارد

مطبوخ که در سرفه رطوبتی گذشت بدهند و آنجا که خفیفه اموز فارسیه چون مصداق است هواوی سرد و مجاورت برود و استعمال آب سرد و شرب
 نخستین از آن سبب کنند بعد جهت گرمی شش حتی اگر اسکان حبس در نمایند که آن ریه را فی الحال گرم میسازد و همچنین استعمال سوای گرم حمام
 و اگر احتیاج بعلاج قویتر افتد حب از میوه سائله بعسل ساخته زیر زبان دارند و همچنین درم در مطبوخ اصل السوس انجیر و میوز بری و پسیا و
 و پنچ با دیان و روغن بادام تلخ آمیخته با شتال معجون قوی بنوشند و شربت زوفا ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و انجیر بخورند و بریان بخورند
 و طبع زوفا و اسارون و انجیر و غیره نیز نافع است و ایضا از مشروبات نافع با دیان رطب مطبوخ مصدق لشکر طبرزد است و یاد روی قطران با حقه
 یا حلک البطم بعسل بخورند و یاد روغن بلسان لبکین پنچ تا یک مثقال بدهند و کذک کبریت مع بیضه نیم برشت و لغوقات لعابات حاره مثل لوق و میوز
 از با دیان و پنجم کتان و خردل بریان و حبیه و مغز حلغوزه و پسته و بادام و صمغ آکو و کیترا و فانیه ببلیند و عوض آب مار العسل یا مارا لکسک بنوشند
 و عسل تنها یا مع پنجم کتان بریان بخورند و گاهی قدری فلفل اضافه کرده میشود و کذک از لعابات گرم مثل لعاب حب الشاد و بزک کتان مساوی
 بعسل آمیخته قوام نموده لغوق سازند و کر سته بعسل و آب انیسون مقوم بعسل و خوردن تریاق کبیر و گلکند عسل نیز مفید و این شربت انجیر

پانزده عدد و موثر بنفعی نسبت عدد اصل السوس منقشه ده درم پسیا و شان پنج درم زوفای خشک سه درم ارساد و درم جانیچه رستم است بنهند
و مساوی نموده باشند بقوام آرند و با دو اهرم مسک یا سنجینیا یا مشردیطوس بدینند و سینه را بر روغن سوسن و زکس و خیری و یا سوسن و موم زرد با
و غذا بخورند و آب بادار چینی و زعفران و سبب و ایضا احصا سوسن گندم بخلیه و روغن انجیر و خربا و عسل یا فانیچه پخته و اصول کران شامی و صلو تخذ
از خربا و فانیچه و روغن بادام و لعاب حلیمه کوبیده سوسن و مغز پسته و اندکی فلفل و کشک گندم بپایند و فلفل و دار چینی و کرانیه بدینند و اطریه بپایند
و از ادیان روغن پسته و چغوزه و حبه القطن و نافع است و از لحوم گوشت فراریج و خروس شور با ای آنها و شور با ای گوشت حلوان و خود این بخورند
و مغز و با قلابی منقش بر بادام و فراخ مع خود بدینند و نقل پسته و چغوزه و موثر بنفعی مع طبعه و انجیر و بادام است و خوردن انجیر خشک مع عسل و بادام
سعال مزمن را قطع کند و از آشیامی بارد و هوای سرد و کثرت شرب آب سرد و استحمام اجتناب نمایند و در هوای گرم و حمام نشینند و بمقول سوسن
شراب جادو شیر کبیرم در طباب یا سببه سانه دران و بخور قصب الزریه تنها و مع صمغ بلغم و کذا شراب عسل و طبعه کربن میفنج و همچنین بنفع است
مخلوط با بادام منقش و شکر و کذا علك البطم و قد رمانا و دار چینی و مغز پسته و اندک بلغم کما در یوس روغن بنفشه و مغز آن عسل و خوردن موم و گرفتن
مرقده با قلاب در دهن و نقل اندک و بخور کورنخل و شرب قفر الیهود و لادن و حب البطم هر واحد مفید سرفه بارد مزمن است و گویند که این حب سرفه
سازج وادی را عجیب الاثر است و از فلفل تنباکوی صورتی هر کدام یک درم موثر بنفعی و درم کوفته آب اورک ساییده جدا بقدر دانه شربت بسته گندانه
و یکج از آن بخورند و یکی زیر زبان نگاهدارند و گویند که بسیار است که با سرفه بارد نزله میباشد در صورت آنچه در سرفه نزلی بارد گذشت نیز بعمل آرند
صاحب کامل گوید که در سعال بارد و یا بس که در زمستان یا نزد هبوب شمال حادث میشود و یا که حسوی معمول از سوسن و عسل و روغن بادام
استعمال نمایند و افلوس خیار شنبکه در آب مطبوخ بادیان یا میفنج مع آب بادیان کنند و طبعین ده درم در آبیکه بادیان جوشانیده باشند و بنهند
لحوق بخورند و بزرگگان حله بزرگ و جوار السرو و مغز پسته و اندک هر واحد بخورند و صمغ آلوچه و همچنین بار یک کوفته بهیخته و بران فلوخج از شنبکه بقدر لائق داخل کرد
بلینند و گاه گاهی این حب در دهن دارند و مغز پسته مغز چغوزه مغز پسته و اندک مغز حب طعم هر واحد پنج درم صمغ آلو و کثیرا بر یک سه درم بار یک سایید
و بوزن او شکر طبرزد آمیخته بلعاب تخم گمان بپوشند و حب خسته استعمال نمایند و غذا بشور با ای فراخ نوا برض بخورند و شربت و دار چینی و خولنجان بشور
قناریا بنزله معمول بچقند و روغن بادام و کشنیز و دار چینی سازند و پسته و انجیر خشک و نالطف عسل و پسته و بلغم بخورند و اندکی شراب نوک دران
قدری شیرینی باشد بیا شامند و چوبهای سرد بنهند و تقلیل شرب آب بارد کنند و ایضا او گوید که اگر سرفه از برودت باشد بدین سرفه در علاج سرفه حار
رطوبت مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بر روغن سوسن و موم مالند

علاج سرفه حار

شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه شیره مغز تخم که در عرقیات بر آورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و دیگر سادات چون کفا
اسپیغول و بهدانه و عرق کاسنی و عرق گا و زبان بر آورده آب تربوز آب انار شیرین اشربه مذکوره داخل کرده و مار الشیر و خمیره بنفشه و لعوقات
استعمال نمایند و صندل و کافور و تراشه که دو آب کشنیز تر و آب کاهو و کلاب آمیخته بر سینه طلا سازند و یا از بنفشه و نیلوفر و برگ بید ضا نمایند
و یا در قیر و طی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و موم کافور آمیخته طلا کنند و یا قیر و طی خضر بپالند و یا آرد با قلاب سفید و یا چغندر و روغن بنفشه و موم پسته بپالند
و از میوه های تر بوز و انار شیرین بخورند و صندل و کافور و خیار شگافه و بنفشه و نیلوفر و آله بپویند و کبیری نیم کوفته بکسر و مغز بادام منقش و در جرد
کوفته در جلاب حل کرده و ام اندک اندک بلینند و شاسته صمغ عربی کثیرا مغز بادام مغز تخم که و مغز تخم خیار مساوی تخمین پاک کرده و همچنین بپا و در
لعاب بهدانه یا اسپغول حب پسته یکج در دهن دارند و سبستان در دهن گیرند و اگر او را بپزند و لعاب بر آورده شکر آمیخته بقوام لایق از نافع
باشد و لعاب از کشک جو و اسفناخ و با قلاب و کاشل منقش و کد و برگ کاهو با روغن بادام سازند و از لحوم اختر از نمایند و گویند که در میان هر دو کثرت

آنجا که دست در لیس از قفار سه عدد و یا پنج عدد و یوچه انداختن فایده تمام دارد شیخ و سراج قانون می نویسند که علاج سعال حار بمطبوقات
از عصاره دانه و ادیان و اطلیه مروحیات نمایند بعد فصد قیفال یا با سلیق اگر امتلا باشد و جلاب نیز نافع است و نوشیدن لعاب بخیول و شیرین بنفشه
و نیلوفر و یا قوفای ساده و شام و کدک لعوق خشخاش ساده و لعوق خشخاش که در آن خشخاش سفید و سیاه و دوا قیه است در لیمو کنگدرا از رب سب
بنفشه هر کدام ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه ترنجبین هر واحد پنج درم بلعاب بز قطونا و بهدانه قرص ساخته سه درم با مارالشعیر و شیرین بنفشه
بخورند و آب انار مقوم بشکر طبرزد ایضا نافع و لعوقات ایشان از لعاب بز قطونا و بهدانه و نشاسته و صمغ عربی باید و لعوق لعابیات که در اکثر افراد
مستطورت و جوب نافع سعال حار استعمال نمایند و گاهی در آن مخدرات می آمیزند و در سعال حار سراج و با ماده بجزیره رسیده که شیرین تر است زیر زبان
نگاه دارند و در روز شب بقدر بهفت درم تاده درم استعمال نمایند که مسکن سعال حار و عطش و ملین طبع است و ایضاً رب السوسن ده درم نشاسته کثیر
مغز بادام مقشر صمغ بنفشه هر یک پنج درم ساییده بلعاب بهدانه سرشته چهار منفرطح سازند و در دهن برارند و مارالشعیر که در آن عذاب و پیستان کثیر است
بروغن بنفشه نوشیدن بیا نافع است و خصوصاً چون پیش غالب گردد و افندیه ایشان از بقول بارده و لبوب مثل قناد و دخیل بر روغن بادام و با قناد
گرفته صبر نیمه بروغن بادام و روغن کدو و مارالشعیر و حریره محمول از جو و با قناد و نشاسته و آب سوسن و روغن بادام سازند و اگر طبیعت نرم باشد سبب است
بشکر و اطریه دهند و اگر کار باشد ادانجام مارالشعیر بر طنانا بقطوع الاطراف مغسول آب کستر و نمک بدیند صاحب کامل گوید که هرگاه سعال
از حرارت حنجره مع تب باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند و تب سیر او بتدبیر بر دم طرب مثل مارالشعیر که در آن عذاب و پیستان کثیر است قدری حنجره
بنفشه مالیده روغن بادام و روغن کدو بر آن چکانیده باشند باید که دو طعام بخورند و اسفهانخ یا سرق یا خبازی بروغن بادام یا مغز بادام سوده باشد
و انار شیرین و نشکر و موز و بادام رطب بشکر و فوخ و خیار و قناد بهند و از افندیه ترش و نمکین و صبیح و کثرت کلام و دخان و غبار اجتناب نمایند و گاه
لعاب بهدانه و بز قطونا با قدری شکر طبرزد یا فانیه تجرچ نمایند و همه بچه در معالجه خشونت حنجره نیکو شود و بعد از این لعوق نیز نافع است بکثیر مغز
تخم خیار و قناد و کدو مغز بهدانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته کثیر صمغ بادام هر واحد سه درم بلعاب شیرین و درم فایده نسبت درم باریک ساییده بلعاب
بز قطونا یا بهدانه سرشته روغن بادام انداخته بلیست و اگر ازین ادویه حبسین بسازند و در دهن نگاه دارند نیز مفید است و هم گوید که اگر سعال از
حرارت صدر و ریه باشد باید که صاحب را بقصد با سلیق امر کنند و قدر حاجت و احتمال قوت خون برارند و مارالشعیر مطبوخ لعاب و پیستان کثیر
و جز آن که نیکو شد استعمال نمایند و سینه را بروغن بنفشه و نیلوفر که در آن موم سفید گذاشته باشند ببالند و بخیول و بهدانه صاحب مقیم
گوید که علاج فصد با سلیق و شرب مارالشعیر و استعمال لعوق خشخاش و خیره بنفشه و لعاب بجلاب و شیرین بنفشه و تخم خرفه بشریت خشخاش است
انار شیرین و اکل جوسو نمایند و غذا مثل باقلا بروغن بادام و اسفهانخ یا بهدانه نیم برشت سازند صاحب شفا را الاستقام و قرشی گویند که در
سرفه که از سوسن مزاج حار یا یا پس یا سرد باشد مارالشعیر مزبش شیرین تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم خشخاش و شیرین بنفشه و روغن بنفشه یا روغن
بادام شیرین بدیند و خمیره بنفشه بهتر از شربت است و لعاب بهدانه یا لعاب بخیول بشکر و بزورند کوره سوده بشکر طبرزد و مارالشعیر یا بجلاب لعوق
انار شیرین و شربت او و شربت نیلوفر و حب متخذ از مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یک درم کثیر رب السوسن نشاسته هر واحد پنج درم
سوده بشریت انار سرشته استعمال نمایند و گاهی درین حب تخم خرفه می افزایند اگر حرارت قوی باشد و اگر حرارت قلب مغرط باشد احتیاج بکافورافند و لعوق
از کثیر بجلاب روغن بادام یا صمغ سفجل و کثیر نشاسته و بادام و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بلعاب بخیول سرشته مرتب سازند و صمغ بادام صدر درم
گرفته در یکصد درم جلاب و دو صد درم آب پنجه درم روغن بادام سیرند تا آنکه مقوام عمل آید بادام استعمال نمایند و افندیه اصحاب سعال حار و یا پس مزوره
کدو یا خبازی یا بلوط یا یا بکرمیانی یا خرفه بهفت و این مروزات ساده بی گوشت باشند اگر تب لازم بود و اگر تب نباشد جابجاست که در آن گوشت بزنند
یا جوی یا جمل و الا سیاه یا بکرمیانی یا خرفه بهفت بدیند و اگر از این بطور جوسو بپوشند فی الحال نفع بخشد و در عین بلعاب بنفشه است

قریب بقتی رسد و در کدکان زیر پرده و پستان از لوبیا پخته و جهت نفخ ماده اصل السوسن گاو زبان پنج کرفس هر یک هفت باشد ایضا از خرنوب
 هر یک سه باشد پوست بک کاسنی ابریشم خلم بادرنجبویه هر یک نه باشد و موریتنی یکتوله سپستان چیل عدد آلو بخارا خوابانی هر یک پنج عدد و جوشانید
 کلقتد عسلی نیمه که بنفشه هر یک دو توله و هند و غذا و خواب مرغ مرغ بمان روده دهند و بجای آب بر عرق بهار نارنج و بادیان الکقاد
 و بعد هفت هشت روز یا زیاده جهت تنقیه برگ سنا و توله آلوده عدد کل بنفشه یکتوله پوست بلبله زرد بلبله سیاه هر یک یکتوله خیار شیرین
 هر یک هفت توله شیر خشک پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت باشد در مطبوخ افزوده دهند و بجای آب عرق گاو زبان و بهار برار افزوده
 نوشانند وقت دو پیر خواد مرغ و شام شور بای مرغ که فائق آب لیمون کاغذی و انار دانه ترش باشد نان شیرین کرده و روز دوم تیرید رب السوسن جزو
 هر یک یک باشد پیاده در شربت سیدب و لایق یکتوله ورق نقه یکتوله و آمیخته بلبله پخته اصل السوسن برگ گاو زبان سیاه و شان هر یک هفت باشد
 زرنجب از هر یک چهار باشد بادرنجبویه نه باشد و عرق بهار و گلاب و گاو زبان هر یک نه توله جوش کنند که نیمه آید الیه صاف نموده شربت بنفشه چار توله
 تخم کنوبه و یا شربت نه باشد یا نشیده بنوشند و همین خط سینه را مسهل داده جهت تعدیل مزاج و مفرحات و مقویات اعضا می رسد که در آن موضعی باشد
 با عرق کیوڑه و بید و بید مشک و صندل و عرق عنبر بکار برند و حی که در آن اندازد و چون که است به نسخه قادی درین باب نیز محرب بلا خلقت است و این
 حسب از چوبیات است رب السوسن گل گز و بنفشه و سیبوتی جزو بود مرکب زوفا ایضا بادرنجبویه جای خطائی هر یک سه باشد صمغ عربی یکتوله مغز بادام
 زعفران هفت باشد جها بقدر خود سازند و این دوا در کدکان و بزنگان بسیار مفید و فاکستربای بهر وقت که طعام بقدر ذائقه مرد کدکان را سه باشد در هر یک
 و یا در عسل یکتوله و در کدکان از یک کجبه تا یک باشد بدهند و همچنین خاکستر مرغ سیلانی و سنگ خوار و مرغ عیسی که بمندی جها پیل گویند و تخم آزاد درخت و همچنین
 مرغ سیاه که در یک آتار روغن و یا زیاده بچته وقت تناول طعام در سینه غذا آمیخته خوردن و همچنین مرغ حق گو و کذا فاخته هر واحد نافع لیکن باید که بالا
 اینها آب و دگر گری نباید نوشید و این دوا نیز مجرب است گل رواسن سیاه یکتوله برگ تنبول مورد سه عدد در گلاب عرق گاو زبان هر یک یکتوله یا دو جوشانند
 که چهارم حصه بماند الیه صاف نموده عسل سه توله و کدکان را بوزن دوسه باشد و تنبول نیم یکتوله و عسل شش یا هفت باشد که بزرگ و ایضا فلفل
 یک باشد مغز بادام پنج عدد نبات یکتوله مسکه گادی سه توله دهند و این حب مجرب است جو اگر جدر از زعفران فلفل سیاه و سفید بسیار به هر یک در
 انار دانه ترش یکتوله صمغ اکوبا یکتوله مرکب یکیم درم خوابانی هفت عدد در گلاب تر ساخته لب گرفته ادویه میخته جها بقدر خود بسته در درین دارند که
 تنها نافع و گاهی با شیره بادام هفت عدد برگ تنبول بچته سه عدد در گلاب نیم پاوش شربت فریادرس سه چهار توله و گاهی بالائی جزات ترش نبات دوم توله
 اول ایضا سیده بالایشش فشرده زرد آکو هفت عدد آلو بخارا پنج عدد در عرق بهار نیم پا و گلاب چهار توله شربت نیلوفر و اصل السوسن در یک توله مفید
 و گاهی وقت شب سه باشد مرکب خوردن و صبح جزو بود و باشد اصل السوسن سه باشد در شربت تنبول و عسل هر یک یکتوله و بالایشش شیره بادام
 هفت عدد و بسیار به یکیم باشد و برگ تنبول چهار عدد و لعاب گاو زبان هفت باشد و شربت فراسیون سه توله غذا و مرغ و مطبوخ بجزات گاو
 و بالائی سیدهند و مفرحات و محوضات مثل لعاب گاو زبان و آب انارین گلاب کیوڑه و عرق بهار نارنج و نفوق آلو بخارا و خوابانی و شیرینای دگر و جدر و
 و شربت تنبول و شربت فریادرس و حریره که در آن پوست خشنخاش و زرنجبیل است مفید بود و حجامت بی شرط بر خمره دوم کردن متصل نیست
 سرفه که نشد پذیر افق می خشد و از آب معهورا نارنجش شوی کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفراوی خراج را در رستان که به علاج منقطع نمیشد نیز مفیدند

علاج سرفه از خشونت قصه ریه بسبب عیار و دخان لغزای قویه و غیره

هر چه در علاج سرفه طبیعی و بجهت الصوت صیاحی نکور شد بکار برند و یا شیره تخم خیارین و کد و هر یک نه باشد و کاهوسه باشد و عرق نیلوفر و بید ساده هر یک
 هفت توله گلاب پنج توله لعاب بیدانه سه باشد شربت نیلوفر چهار توله سبوس سنبول هفت باشد دهند و آشامیدن مسکه در شیره گاو علاجی شانی بود و روز
 روغن بادام و در پنبی کشیدن و غذا شیرین و در شسته با شیر و آماج جرب و شور بای بزغال شیر خواره مرغ دهند و ایضا بهر مجلس لعوقات و احسا و جوب

مملسه بدیند و شربت بنفشه و شربت خشکاش هر یک پنج درم در آب یکدم بنوشند و لعوق بنفشه و کتیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشکاش سفید
باریک ساخته بلعاب بپول و بداند سرشته بلیسند و اگر روغن بنفشه یا بادام و مانند آن میفرمایند بهتر باشد و اگر جو مقشر خشکاش سفید بپایند
آب و شکر و روغن بادام حریره بچته بنوشند و قدری بداند یا کتیرا در روغن بپزند و از مغز بادام مقشر مغز تخم کدو و مغز بداند بلعاب بپول جدا
پیوسته در دمان دارند و گاهی بنوشیدن لعاب گاو زبان و شکر در آن کفایت کند و یا بز قطونا بداند گل بنفشه آب باران بچته بالید
صاف نمایند و فانیذ و روغن بادام ششون اخل کرده بقوام لعوق آرند و از آنش فرود آورده کتیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشکاش سفید
نرم سوده مخلوط نموده یک اوقیه لعوق نمایند و این لعوق نیز نافع مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو
صنع عربی کتیرا نشاسته هر یک شش درم تخمین منقی در وطل ترنجبین یا آب بپزند و حل کرده صاف نموده با آنش ملائم بپزند تا بقوام عسل آید پس
چهل درم روغن بادام در آن ریخته و دو جوش داده فرود آورده و در پی در پی ساید و مزوج نمایند شربت پنج درم تا هفت درم و یا این لعوق حب القطن
بدیند مغز پیچیده وانه مغز بادام ششون هر یک چهار درم رب السوس پنج درم کوفته بزرده بیضه مرغ چهار عدد و روغن بادام آمیخته بپایند مقوم بپوشند
و اگر در مزاج حرارت نباشد عسل حوض فانیذ کنند و این جویز نافع است آرد با قلاهی مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کتیرا دو درم آب حل نموده
و خوب بچته روغن بادام و فانیذ یک اوقیه و نبات دو اوقیه داخل کرده بپزند تا بقوام حریره آید بنوشند و اگر باین نوع سرفه حرارت و عطش باشد
این حب استعمال نمایند مغز تخم کدو رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم کدو وانه نبات هر یک ده درم تخم کدو و تخم خشکاش سفید هر یک پنج درم
صنع عربی کتیرا نشاسته آرد جو مقشر هر یک بچته هر یک هفت درم مغز تخم خیارین پانزده درم مغز بداند بهشت درم کوفته پیچیده بلعاب بزر قطونا
سرشته جویز از دو اتم یکجیب در دمان دارند و اگر حرارت با فراط نباشد از رب السوس پست یاوشان گل بنفشه کتیرا صنع عربی نشاسته
بادیان هر دو اتم یکدرم مغز بادام مقشر آرد با قلا هر یک چهار درم تخم خشکاش سفید دو درم شکر سفید دو اتم ده درم زعفران نیم درم کوفته بچته
بلعاب تخم و سرشته حب از دو پیوسته یک حب در دمان نگا دارند طبعی گفته که علاج این قسم سرفه فصد و استغفار و تفقه مزاج است اگر مزاج
حار در پانزده مارالشعیر خوراند و ملائم نمایند سینه را با شمای مملسه مثل کتیرا یا صنع عربی و رب السوس و لعوقات متخذه از لعاب بداند
و فانیذ و کتیرا و مغز بادام و مانند آن و لعوقات متخذه از ترنجبین مغز بادام شیرین مقشر و مغز بداند و نشاسته و مویز منقی و گاه زیاده کشید
بر آن رب السوس و اگر بآن قرحه باشد از اششای بداند کنند و از پنج با سارادویه کدو که علاج نمایند صاحب کامل گوید که چون
سعال از خشونت سینه و قصبه ریه عارض شود عللیل را از اغذیه و ادویه مغزیه مملسه مثل خمیره بنفشه و روغن بادام یا لعاب بداند و فانیذ
و روغن بادام جوی معمول از آرد جوی و نشاسته لشکر یا فانیذ و روغن بادام و شربت بنفشه یا نیک لعاب بداند بدیند و بیضه نیم درم
و مسکه تازه لشکر طبرزد بنوشند و یا بکیرند مغز بادام مقشر و باریک ساید بجلاب سرشته بلیسند یا بکیرند کتیرا و صنع عربی و لعاب بداند و تخم کدو
هر واحد یکجزو باریک ساید بجلاب بپوشند و روغن بادام آمیخته لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعه کتیرا یا چند دانه بداند در دمان دارند
و یا این حب سعال مغز بادام مقشر مغز تخم کدو و مغز بداند هر واحد پنج درم کتیرا صنع عربی صنع بادام هر واحد سه درم باریک ساید بلعاب بداند یا قلا
اسپغول حب پین سازند و اگر برای لذت جزوی از شکر یا فانیذ آمیزند جائز است و هر وقت در دمان دارند که مجلس خشونت است و اینها بکیرند
موم سفید سه درم روغن بنفشه ده درم کداخته فانیذ یا شکر طبرزد داخل کرده لعوق سازند و گاه گاه بلیسند صاحب مغنی قدیم می نویسد که
علاج سعال اندک تابع خشونت قصبه ریه و خجوه خوردن خمیره بنفشه مع روغن بادام و نوشیدن آب عذاب مع لعاب بداند و شربت خشکاش
یا بنفشه و غذا بیضه نیم درم سرشته است و اگر سعال زیاده باشد فصد قیال کنند و مارالشعیر که در آن پیستان بچته باشند بشربت بنفشه در روغن بادام
بنوشند و غذا استغفار سازند و از اغذیه مالحه و حامض و صیاح اجتناب نمایند و الا درین نوع غذا مزوره باشد و کتیرا مغز بادام یا از با قلا بپزند

بخوراند و سر و سینه را پوشانیده دارند که خوب گرم بماند و آنجا که سرفه بلغمی یا حرارت باشد بیدانه اصل السوس مقشر گل نشسته گاو زبان عسل
 بدینند و اگر تلبین مطلوب باشد ترنجبین شیر خشک افزایند و مغز فاس نیز سودمند است و بهترین اغذیه ناش و برنج با شیر و بادام و یا کپری بسیار گرم و
 بقول شیخ حبیب مطبوع شیرین تا آنکه بقوام عسل آید و آب با دیان رطب برای ایشان کفایت کند و زبان طفل را بعسل دکان کنند و هیچ زبان را
 با گشت غمزه نمانند تا بلغم بیارتی کند و صمغ عربی کثیرا مغز بیدانه رب السوس فانیذ هر روز قدری در شیر مادرش یا شیرت انار شیرین یا بعسل بدینند و یا
 از آن لعوق ساخته بلیسانند و اگر بلغم بسیار باشد قدری جلبه باریک سوده اضافه کنند و مرصعه را از اغذیه مولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته صمغ عربی
 رب السوس مساوی بقدر خود حب ساخته بدیند سرفه خشک اگر تشب شدت کند و در منع نزله و صبیان را که از شدت سرفه قتی گشتند با قیست
 و گویند که طبع باریان و پودینه بعسل لعوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گویند میباید خشک کرده ساییده بقدر حسب بانات در
 مرصعه حل کرده صبح و جو کردن عاجل النفع است و لقوح پوست خشکاش اندکی سرخ الابر است و زبل غراب در مرصعه بکشد و طفل آویختن برای سعال
 بخا صیت نفع دارد و گاهی در سرفه اطفال مع تب بلغمی غلاب اصل السوس ناگینس خوشانیده خاکی یا شیده میدیند و ناگینس سرفه بلغمی داخل کنند
 نه برای تب و یا خلطی اصل السوس غلاب شکر سرخ خوشانیده بنوشانند و ملید و غلاب سوخته در رب السوس شکر وقت شب بلیسانند باشند و از افیون
 سفید ساخته کندر مرکبی هر یک یکجز در غفران نیم جز و باریک ساییده برابر مونگ حب بسته بکند و بدیند و یا مغز قندق مغز جلفوزه جلبه مساوی با عسل
 سرشته بخوراند و اصل السوس در چینی نبات سفید سفوف نموده بدیند و یا زرد کتان یکا باشد قندق بکشد و از چینی یکا باشد جوش داده صاف نموده با نبات
 یا شیرین زد و نابیند و در صورت حرارت مزاج مغز بیدانه مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام رب السوس کثیرا صمغ عربی کوفته و شیر آب گرم دادن معتدله است
 و اگر بیدانه صمغ عربی کثیرا اطفال سیاه سعد کوفی نشاسته زعفرانی خشک خنجان بادام دانه بیل هر یک نیم درم اصل السوس مقشر بکشد و یا نیم جز در دانه
 سوزینتی سفیده دانه ساییده برابر عسل آمیزند و حسب سن مزاج بلیسانند در سرفه اطفال کرامل آمده و کثیرا و شکر ساییده در شیرین یا شیرین حل کرده در
 سعال مزمن اطفال مجرب سویدی است و هم اگر کدک نیل بندی سعال صبیان را نفع میکند و کذا باریان رطب خوشانیده صاف نموده شیرین یا زرد اضافه
 نموده نوشیدین مفید و یا مغز تخم خیار یکدرم تخم خشکاش کثیرا هر واحد نیم درم در بلغم ده عدد و سیستان حل کرده بشکر شیرین ساخته بنوشانند و زرد سیاه
 بعسل سرشته بعسل بلیسانند مسکن سعال بلغمی است و تعلیق حجر اسفنج در گردن طفل سعال شدید را ساکن کند و شرب آب افشردۀ برگ سبزی به بشکر مفید
 و لادن در روغن گل حل کرده یا فروغ طفل جرب کردن مسکن سعال صعب است و تعلیق باغی غراب زردی بر صبی همین عمل دارد و کنگرین نیز نافع است و لعوق بیخ
 بر سن هم مفید و اصل بیدانه نویسنده که اگر کاکا اسبک ساییده بعسل آمیخته طفل را بلیسانند بحسب سن خرخره سینه و سرفه بلغمی را نافع است و اوامست
 بطفل شیر خواره موجب بی و توانائی است و اگر سهوا که اضعف خام و لضعف باریان و لوز آن فلفل سیاه در مغز کیکو اگر کرل سازند و یا بر خود حب بسته بخوراند
 نیز برای سرفه بلغمی اطفال نافع و یا تخم بیل کاکا اسبک اتیس دانه الایچی سفید برابر کوفته بیخته بعسل لعوق سازند و یا چوب دراب کونار تر کرده خشک نموده
 کلاه آن بر طفل بگذارند و اگر اتیس پنج خراسانی هر یک چهار باشد باریکی کاکا اسبک موتیه سیاه بلیساند بیل هر یک نیم توله سوزینتی دو درم عسل کشنی
 صد و ام کوفته بعسل آمیخته از دوسرخ ناد و ماشه بحسب سن و توانائی در شیر و آب گرم بدیند جهت سرفه بلغمی و خرخره و ضیق و سوزن طفلان مجرب
 و کذا لک بیکر مول کاکا اسبک بیل پنج پوست بیخ جوانه کوفته بیخته بشکر آمیخته بقدر قوت و سن دادن و تخمین موتیه بلیساند یا شکر بیل کاکا اسبک کوفته
 بیخته بعسل خیر کرده نگذارند و وقت حاجت بقدر سن سال در شیر حل کرده بدیند که از مجربات است و یا پوست المتاس اصل السوس نکاح شور بهر سه مساوی
 نیم کوفته در کوزه گلی بر کرده و سرش بند نموده در آتش بسوزند چون سوخته شود بدیند و از چهار سرخ یا یکا باشد با طفل و بدیند که نافع سرفه بلغمی اطفال است
 و اگر کاکا اسبک اتیس در فلفل اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق نمایند برای سرفه و قی اطفال نافع است و اگر از صمغ عربی
 یکدرم توله کثیرا نشاسته بر واحد یک توله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید و دانه دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم زرد بکشد

افزافه نمایند نافع سعال است و همچنین بویزه منقی و جگ کاکرا سنگی دار فلفل آمیخته لعوق کردن قوی تر از استعمال صرف کاکرا سنگی است و گندناگر موثر است
 منقشر کوفته بچینه در شند خالص آمیخته قدری از ان بشیر مادرش آمیخته در حلق چکانیدن نافع و یا خسته بلبله یا چوچی متکایا یا بی خرد بهر هر واحد سوخته
 با شک غوراند و یا غسل قدری یک در آب حل کرده بر تشش گذارند تا مروق شود پس لال صافی آن بپاشانند و ایضا آب برگ دروسه و آب ادرک و
 مزوج کرده قدری کاکرا سنگی و دار فلفل سوخته آمیخته بلبلانند و نیز رب السوس انگیزی که زبان ابل فرنگ لیکرس گویند مفید است و همچنین شاخ گون
 سوخته و گندناگر بای بگلک با اجوان بر لوی جریج گرم کرده و خاییده لعاب آن در دهن طفل انداختن مفید و ایضا سندر بل بل پهل برابر وزن کوفته بچینه
 در شربت بنفشه حب بقدر خود بسته یکجین بخوراند اکنون بدانند که اگر با طفل از خشک قصبه سعال عارض شود حلق و سینه را بموم روغن جریج
 کنند و لعاب بیدانه باندک نبات نیکرم ساخته بدیند و اعتدیه مرطوبه غوراند و هر چه در علاج سرفه بیسی و سرفه از خشونت قصبه بریزگان مسطور شد
 حسب حاجت بکار برند و اگر صفراوی باشد رب توت و یارب آلو قبل از غذا بخوراند و مرضه آن را اعتدیه دافعه صفرا دهند و اگر احتیاج تنقیه
 او را تنقیه فرمایند و اگر طفل را مسهل دهند مثل سنا و غیره ادویه حاره نباید داد و اگر چه بعد از علاج موده تعدیل آسان است لیکن چون سرفه صفراوی است
 بسیار دارد از سنا و غیره اکثر منجر تنوع و بی میشود و اگر در سرفه صفراوی و تب چنین خطا واقع شود روز دوم مسهل لعاب بیدانه شیره مغز تخم هند و
 شیره عنب شیرین اصل السوس شربت بنفشه خاکشی برای تسکین بر طبیب میدهند بعد مسهل بدون سنا یا بر نشه طعمی روغن بادام جهت می افکند
 اما از نوده ساجه استعمال می نمایند و در سرفه طفل که بسبب دخول دخان یا گرد و غبار در حلق ایشان حادث گردد نبات یا شکر یا عسل یا ترنجبین یا شکر
 هر کدام که میسر آید و مناسب باشد بلبلانند و چکاندن شیر مرضه نهنگانی است و بالیدن روغنهای شامسبه بر حلق و سینه و غوراندن اعتدیه
 جریج و خرخره بشیر اگر تواند نمود و الا غوراندن شیر و آب گوشت مناسب و هر چه در علاج سرفه از خشونت قصبه بریزگان گذشت و مناسب باشد

خرخره عظیمه

یعنی آواز شنید که در وقت خواب از سینه می آید سببش کثرت رطوبات در ریه است علاج تدبیرش برفه رطوبی نمایند و ایضا در اطفال که
 گرم نموده چند قطره بدیند و تخم گمان کوفته با عسل سرشته یا زیره کوفته بچینه با عسل سرشته یا رب السوس در شیر حل نموده اندک بخوراند و اصلاح شیر
 مرضه بتدایر حاره یا بسبه بقدر اعتدال نمایند و لطف شیر بپارند و از نهوای سرد و اعتدیه بارده و آب سرد طفل مرضه را باز دارند و اگر بریزند
 در ابتدا و بنا گوش و حلق و سینه را جریج نمایند و اگر تب پیری می آورند اولی سست و باید که در ان زمان گریه نمایند و گاه گاهی حلوائی مغز بادام عسل
 یا حلوائی چاقوزه بخوراند و آب گرم بدن شستن نافع است و اگر کاکرا سنگی سرخ رنگ بکینوله اصل السوس بپاشند کوفته بچینه بویزه منقی یا نوده
 صلابه کرده بشیر آمیخته نگذارند و لطف شیر خواره و مادرش خوراند نیز نافع خرخره سینه اطفال و مفید است بلبلنجی و ادامت آن بطل موجب توانا
 آنست و اگر بویزه منقی سه توله مغز چاقوزه دو توله انجیر سه عدد بر کتان اصل السوس منقشر هر یک دو درم سعد دار فلفل خولجان هر یک یک درم مشک
 یکماشته ساییده با عسل مساوی سرشته بدیند خرخره سینه اطفال و سرفه نافع است و بدانند که گاهی این مرض مقدمه صرع و یا سنده بران میباشد
 و تدبیرش اینست که چند بید سترتها و یا با عود صلیب ساییده بر بینی و گوش تحقیقه و کف دست و پای او مالند و اندکی بخوراند و آنچه صرع را مفید است
 این را نیز منفعت و مفرات دارد و همچنین گاه این مرض از بیجا شدن عظم رقبه و یا استرخای آن بسبب رطوبت عارض میگردد در صورتی قابل شست
 ده حلق طفل در آورده و بران گذاشته بپاشش برگرداند و اگر سرنگشت بعض اشیا می قابضه مثل پوست انار و مارو و سماق و امثال اینها
 نرم سوده آلوده نماید بهتر است و خوراندن اندک اندک آب سماق مفید

نفثه الم

عبارتست از بریدن خون از دمان و آن یا از دمان و اجزای آن باشد مثل لثه و یا از اجزای حلق مثل لسان و دمان و یا از سربخانب حلق فرواید

و یا از ریه و یا از دیگر اعضای تنفس مثل حنجره و قصبه ریه و رگهای او و رگهای سینه و یا از اعضای دیگر منجمه اعضای باطنی مثل مری و معده و دیگر با
و سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از فم جراحت است و آن یا بسبب بادی باشد و یا اصل و یا سابق و سبب بادی یا ضربه یا سقوط بر سینه
یا بر جگر یا ریه یا حجاب است و یا شئی قاطع یا سوزش شدید یا آواز قوی یا حادت آواز یا تدریج یا ضربه خشم و این بیشتر بخونان و کسانی را که خشم گیرند از ریه نیز
بهم میرسد و یا قوی سخت خصوصاً در مستعدین نفث الدم و یا تادل مسلمات حاده و اعتدیه حاره مثل سیر و یا زو و یا خون و یا غم و یا غم که باعث حادت خون گردد
و یا خواب بزرگ و یا بی خوابیدن زود در حلق و داخل او در حنجره و مری و یا مقام در جوی گرم و سرد و یا در آب قوی و یا حمل شئی ثقیل و یا کثرت استعمال
حمام و اما سبب اصل یا در عروق باشد و یا در غیر آن و آنچه در عروق بود و یا انقطاع و یا انصراع و یا انفتاح و وسعت آن باشد از قوت که بدور رسد
یا از حادت ماده که در میان رگ باشد و یا از کثرت دم و یا استرخا و یا تا کل از حیت خلط و نزلات حاده مریه یا بلغمی بالغ که از سر بر صدر ریه ریزد و یا بحیثیت
سختی و ترشح خون از آن و اکثر متسع میگردد و منافذ میان اجزای قصبه و نشر این زیاد از حد طبیعی پس ترشح می یابد خون از آن بسوی قصبه
در غیر عروق باشد در سینه و شش و معده و جگر جراحت یا قرصه حادث از جراحت یا از تا کل و قلع بود و چون از عضو چیزی منتقل گردد و بخبر بقرصه میگردد و گاه
از ریه دموی ریه می باشد که ترشح می یابد از آن نفث الدم که از ریه ریه باشد سلیم است زیرا که دموی است و ترشح می یابد از آن ماده غیر محقونه و غلیظه
و گاه یافته میشود در نفث الدم ریه هم این سبب بگرسپیدن زلو و اما اسباب سابقه اسبابی است که مقدم باشد بر این اسباب و اصله و آن یا کثرت
ماده است بسبب کثرت اغذیه و ترک ریاضت و یا بسبب ماده فاضله از قدر ضروری طبیعی چنانچه عارض میگردد و عمدتاً ترک ریاضت و احتباس خون
عادت دفع آن باشد مثل خون حیض یا بواسیر یا رگاف یا قطع عضو مثل دست و پا که نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود و استلای دموی حاصل گردد
و یا حادت ماده است مثل نزله حاده مریه یا بلغمی بالغ یا رقت دم و یا شدت حرکت آن و یا ریاح که در عروق محتبس گردد و بیشگاه و خصوصاً در مجاری ریه و یا
استعداد آلات حادی ماده بسبب برودت مقبض که دشوار گردد و انقباض آنها و مطبوع قوت محرکه گردد و یا حرارت خارجی یا داخلی و یا بسبب کثرت
تخفیف و کثیف باندک سببی مستعد شگافتن گرداند و یا بسبب رطوبت مری که وسیع گرداند مسام آنها و یا ملاقات شئی خارق الکالی یا فظاح یا معفن
و بداند که چون استلای دموی در جمیع بدن و همه رگها عارض شود طبیعت متوجه دفع خون فروئی میگردد و بهر طریق و جهت که او را ممکن بود اگر شعله و یا
یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید از آن نفث و یا بقی و یا بر عان و یا بواسیر و یا طمث و اگر عروق قوی باشند و شگافته نگردد و نگذارد که خون
روی الکلیفیه از آنها اخراج یابد و استلای رگهای خویش مانند بزرگ منافذات بکشد بسبب انقباض آن خون و تجا و لیت شریک که در قلب اند و بسوی قلب
و مانع ویران نفث الدم از ریه افتد بیم آن باشد که قرصه ریه او را عارض گردد و چون بعد از نفث الدم که محتبس گردد باز نفث الدم بهم رسد خوف آنست
که این نفث الدم ثانی بسبب قرصه باشد که جراحت اولی استخیل بدان گشته و اکثر دم منقوش رغانی باشد که از ستر مجرای حلق و بسوی ریه سیلان نماید
و درین خطری نباشد و چون نفث الدم از نواحی ریه آید و خوف آن تعلق باشد که خون از افراد او و دم خوف از جراحت او که قرصه گردد و گویند نفث الدم
از اعراض رویه و امراض مخوفه است چنانچه بقرا گفته که خروج دم از فوق هر نحو که باشد علامت ریهی است و از اسفل هر نحو که باشد علامت حبسیت
بعضی گفته اند که مراد از فوق نفث الدم باشد زیرا که رگاف مطلقاً ریهی نیست مگر آنکه بنزد گردد و مراد از اسفل بواسیر و یا طمث باشد زیرا که
خروج آن با سعال حبسیت و شنج میفرماید که هر نفث الدم مخوف نیست بلکه آنچه محتبس نگردد و یا با تب باشد و چنانچه خروج او از اسفل بطریق بزرگ
یا حیض مطلقاً حبسیت بلکه جد آنست که بقدر معناد باشد و زیادتى آن خصوصاً که انقباض نگردد و البته ریهی است و بیشتر نفث الدم بسبب شغاف
و رگ بید یا طمی میگردد و نفث الدم که از سینه باشد در آن خوفی نیست که در آنچه از ریه باشد و اکثر نزودی را که در او اگر زوال نپذیرد در آن علامت ریه
ریه نبود و اگر چه بسیار باشد که آن موضع سینه که خون از وی براید قرصه گردد و ناصور شود و نفث الدم دوام نماید و چندی بایستد و باز بر بدن گیرد و اکثر
نفث الدم از صدر یکسوی عارض میشود که او را نزلات بیشتر حادث گردد و وسیله او تنگ باشد و آنچه از سر بسوی صدر او نازل شود و فضول رقیق حاصل گردد

و وقتی چون صبر و کفر نفس سداب و گنجد و پنبه کینه و خرا و غسل و حمله شیرینیا و مالج و شور و شیر خام پیمیز کنند و از اغذیه موافقه برای ایشان هر چه منفری
و مسدود باشد و همه لحم و جمله مبرد و دم مانع از غلیان او و از این قبیل است شیر مطبوع و دونه گاو و پنبه تازه و فوکه قابضه و زیت انفاق تازه و آنرا که
بسیکین حرارت حاجت بیشتر باشد طعام از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و ترشی ترنج و برگ حماض باید پیاپی بر پخته اگر تب نباشد و اگر باشد
مزدیاست و مارالشعیر و جیه بکند و غریبا دم و مسکه دهند و هر صبح شربت ریاس گل ارمنی بپاشانند و آنرا که حرارت قوی نباشد پنبه تازه بی نمک و شیر
مطبوع و مضیه و دغ گاو که پیاپی بپزند و حریره که از جاورس منقشر و کاک سازند و زرده بیضه نیم برشت و گوشت دراج و تیو و تدر و واهی تازه و مانند آن
مناسب بود و گاه انتفاع می یابند با نذیه چرب و میاه شبیه شدید المنفعت اند و بهترین آب حاجت شربت آب باران سسته یا آن که در این گل ارمنی انداخته
و آب معدن آب برنج آبن تاب بکشد و اما تدر بیرنج خون و استعمال ادویه حالبس آن چنان باشد که نگاه کنند تا خون از کدم عضو می آید و اسباب آن و یا
بعده بعلاج هر واحد که جدا جدا مسطور گرد و مشغول شوند این سرفقیون گفته که علاج کلی قسام نفث الدم نیست که اگر از الفتاح او عیبه باشد تشدید
افواه آن او عیبه گفته کنند و اگر از الضداع و انحراف باشد التجام آن نمایند و اگر تا کل بود بتولید لحم در موضع متاکل کنند و دعا گاه که الفتاح یافته
با دویه قابضه از تاقه با نذیه مؤکده حله محمود و ادویه رویانده گوشت اصلاح می یابد هیچ گوید که اگر از الفتاح افواه آورده باشد شمای قابضه
او را نفع میکند و اگر از شقاق باشد شمای مغریه جفقه بلایع مثل گل قبرسی و اگر از اکال باشد شمای که گوشت برویاند و این از ادویه منبسطه لحم
بود و از اغذیه شمای محمود و الکیوس گاهی در ادویه نفث الدم ادویه مخدیره داخل میکنند برای آنکه خواب آورد و برودت خود را جاد خون نماید و هم او
گوید که اگر خون به تنخ و تنخ براید در آن خطر نبوده و اگر بقی خارج شود ایضا در آن خوف کش نیست و اگر بسرفه براید آن خوف است و در آن باید که ابتدا بفضله
باسلیق کنند و تنقیه بدن از خطا غالب نمایند و این قرص که بر بخوراند کند درم الا خون گلنا هر واحد سه درم که پانچ درم شادنج کل مختوم هر واحد درم
شب یکیم درم ریون چینی افیون هر واحد یک درم ده قرص ازین تیار سازند و هر روز یکی از آن باب با درج یا آب خرفه بپزند و اگر امر سخت باشد یک درم
وقت شب دهنند و باز در آن بپزند و اطراف و خصوصاً سینه را مالند و اگر در سینه جایی در کند قرص مذکور در سر که آب طلا کنند و غذا بجوشانند
سازند و کل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیده در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع است اتفاقاً چهار درم گل سرخ گلنا یک درم شست درم صمغ عربی
دو درم کتیرا یک درم دراب باران بقدر یک مثقال قرص سازند شربت یک قرص و ایضا و ارچینی سلیمه افیون هر واحد چهار درم فلفل سفید و از غلیان
بزر البیج زعفران هر واحد دو مثقال العسل سرشته قدری دادن نافع است و این دو نفث الدم حادث از فتح یا شق یا اکال را نافع است طباشیر
گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر واحد شش درم بسد که بام و اریذ یا سفته هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هر واحد شش درم تخم شمشاد سفید
منقر تخم خیار بزر الورد تخم بارتنگ شاف کوزن سوخته هر واحد هفت درم اتفاقاً عصا نه لخته التیسر بالیسوس هر واحد پنج درم نشاسته بپاشند درم
کوخته ریخته سه درم باب باران بپزند و هم او گوید که هرگاه خون بسعال براید پنبه یا یک درم باب سرخ بپزند یا تخم بارتنگ سوخته دو درم باب بار
و گل ارمنی یا گل مختوم باب سرخ یا باب بارتنگ یا آب فی تر یا مارالشعیر بکند یا آب برنج مطبوع بکند و دهند و اگر گفایت نماند فصد کنند و خون اندک اندک
بدفعات برارند صاحب معنی قدس می نویسد که در علاج نفث الدم قصد دو چیز کنند یکی کیفیت دو حکمت خون علاج کیفیت بتقلیل است
و کیفیت بتعذیل او طبری گوید که علاج کلی نفث الدم در جسد احد است و سببی که واجب میکند انصباب خون بسوی مواضع مذکوره است
او باشد و یا کیفیت او را کمیت چون زیاده شود و عروق متکلی گردند بعض عروق دقاق بسبب ضعف او از حمل آن منصرف شوند و یا کیفیت او
چون تنگ گردد و طبیعت اکال که قطع او را حادث شود شعب عروق بحدت آن متاکل شوند و خون بسوی مواضعی از اعضا منصبب گردد و علاج آن
فصد و اکال با سبب است بطریقیکه مسطور شد بعد از شربت ریاس و شربت ریاس در رب حماض و رب جهم در اکثر اوقات
و در تمام اعصابه و ریه و مانند آن رسانند و اگر جسد او در شقاق و یا در این قسام نفث الدم از هر چه منفری که باشد گفایت کند و بعد از

از دانه نیز پاک نماید بکیرند رب السوس سه درم تخم بارتنگ دو درم عصاره بنوفا قسطیاس سه درم بسد کمر یا هر واحد دو درم مروارید ناسفته یک درم
 ریوندر چینی خالص دو درم صمغ عربی و فارسی و کتیرا و نشاسته هر واحد دو درم و نیم تخم باریجین منقی چهار درم و دو حرق کل ارمنی کل قهوه کل شاموس هر
 واحد سه درم کند را پنج هر واحد یک درم علك الانباط دو درم علك را در سرکه گداخته ادویه دیگر کوفته بچینه آمیزند و از اسپغول بطنج اولعاج اورد
 آمیخته بهر را بشیرشند و مقدار یک درم قرص سازند و هر روز یک قرص یا دو بر آب و رب جصم بدیناگر شدت سرفه مانع نباشد و اگر سعال شدید باشد
 قرص بر آب الشعیرا کشیده بدینکه تنقیه صدر و قطع نفث الدم کند و باین قرص که مختار رو فس است نیز جماعتی از نفث الدم شفایافته کمر با حبه ساره
 لویه القیس کند و نصف بندی بسد صمغ عربی و فارسی نشاسته هر یک سه درم رب السوس زوفای خشک یک گل سترین هر واحد دو درم مغز تخم خیار و قش
 و خربزه و تخم کدوی شیرین هر واحد پنج درم فطر اسالیون یک نیم درم باریک ساییده بجلاب قرص سازند و این قرص مختار بعض متاخرین از افغانی
 اطباء می خوانین است و صالح است برای نفث الدم از هر موضع که باشد و برای سحج امعاء و قرحه کون و قیام دم نیز نافع و آن نادر عجیب است بدفعات
 تجویز نموده ام بکیرند نصف کل گل سرخ بسد شادنج بر یک دو درم ثمراناروشنی اقا قیاس بر یک یک نیم درم صمغ عربی کمر یا هر واحد یک درم و ثلث عصاره الشعیرا
 کل مخموم کل ارمنی کل شاموس هر واحد سه درم کند چهار درم زعفران دو دانگ ریوندر نیم درم پوست انار یا شحم اوزی سبزه واحد یک درم نشاسته بریان
 سه درم و نیم بهر را اسپغول جو شاییده لعاب او گرفته بشیرشند و بقدریکه شغال قرص ساخته در سایه خشک نموده هر روز یک قرص بکیرند و بهر
 بخورند و غذا محوی جاورس مقشر بریان ککاک قوق سازند و اگر سعال نباشد رانیه و ساقیه و حصر میوه دهند

شرح قانون

مثل قرشی و گادرونی می نویسند که چون نفث الدم حادث گردد از اسافل مثل رگ صاف و عرق الشنا کشایند و فصد ضیق کنند تا خون بسوی اسفل منقبض
 و فصد ضیق رفتی کشایند که نفث خون بسیار باید و اراده جسد دم و اما به جهت مخالفت نمایند و معذک ضلع باشد و اما چون استلا عظیم باشد و
 خون بسیار نفث خارج نشود و قوت قوی فسن فصل مساعد باشند فصد واسع جائز است و منع نوازل حاره بسوی صدر و شریب خشک شش و دم
 و صمغ کنند اگر همیشه نزله باشد و دروای نافع مشترک جمیع اصناف نفث الدم شربت انجبار آب بارتنگ و کمر یا دو درم الاخون و صمغ عربی هر واحد نیم
 است و گاهی بقدریکه شیره کافور زیاده میکنند اگر با غلیان و فطر حرارت خون باشد و گاهی بقدریکه افیون حاجت افتد اگر غلیان و دم شدید تر و اعظم تر
 باشد که آن بسبب تغلیظ قوی و تنویم قوی افور بند میکنند و لعوق از انجبار دو درم الاخون و کمر یا بسد و طرائث هر واحد یک مثقال کتیرا و نشاسته و صمغ عربی
 بریان هر واحد یک درم افیون ربع درم تاسدس درم باریک ساییده بشیرشند انار شیرین سرشته بقدریکه شغال بلیسند و عوض آب آب بارتنگ بپوشند
 و اگر عطش شدید تر باشد شیره تخم خرفه یا آب برگ او بگل مخموم و طباشیر بپزند و بر سینه پارچه در گلاب صندل آلوده نهند و فصد از دانه بیفتد نیم شربت
 بران دم الاخون و کمر یا کوشنیز خشک پاشیده باشند یا لحیم جدی که انجبار و بارتنگ و کشنیز ضرر دهنده باشند استعمال نمایند لیکن در اطباء
 حادث از کثرت خون و وجود تب ترک لحوم واجب است مگر آنکه خون با فطر خارج شود و خوف ضعف باشد و برگ خرفه غذای جدید است در ابتدا
 این مرض نوشیدن عصاره اولشکنه نافع است و بارتنگ بکشنیز بدستور و مارالشعیرا خصوصاً که دران غناب و عدس و بارتنگ برای تغلیظ دم
 بخته باشند و دم الاخون برای الصاق دهن رگ و جراحت بران پاشیده باشند نیز غذای خوب است گیسو فی گوید که اکثر اسباب عروض این مرض حد
 حادث در اخلاط و لا سیما در خون از قبیل حرارت عارض مزاج میباشد و آن بخورالفتح فواید عروق و انتفاش دم میگردد و لهذا ادویه لعابیه و بهشیر مغز بار
 رطبه مسکن حدت اخلاط را درین باب نفع بسیار بشایده میرسد و ازین قبیل است که بکیرند تخم خیارین تخم خربزه و تخم کاه و بهر واحد سه درم و باریک
 ساییده شیره برآورده صاف نمایند و پنج مثقال شربت انار شیرین یا میخوش داخل کرده هر روز صبح و شام بنوشند که لغایت نایب است بکیرند تخم خیارین
 و خلعت الصدق ایشان می نویسند که در اقسام نفث الدم تبرید لعاب بهر دانه شیره عذاب شیره تخم خیارین شیره تخم کاه و بهر واحد سه درم و باریک

نوشته کتیرا و نفث الدم

در آب برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و اگر نهند نشود فصد با سلیق کنند و قرص کبریا و گلنار دهند و اگر سبب آن نزله باشد
 تدبیر چسب نزله نیز کنند و غذا آش جو و کپچری مویک مناسب است و باید که درین مرض مدام رفع قبض طبع نمایند با استعمال زلفات و طینات زیر که قبض
 بسیار مضرت است و او اکثر بسبب استعمال حوالی قوالی عارض میشود و عند وجدان حرارت نواحی صدر بقیر و طی بار و طلا نمایند و این سفوف ازاد و
 عجیب سهرندی است طباشیر گل سرخ گل ارغنی گل مخوم شادنج تخم خرفه هر یک پنج درم بسدر و وارید کبریا خشناش رب السوس اقا قیا عصاره لبتیس
 هر یک سه درم افیون دو درم باریک ساییده اسفنجول بست دو درم آمیخته دو درم آب محصور بگراگور بدیند و بهتر است که آب برگ با نشه مروق بر
 دهند که از عجب است و اگر حرارت شدید نباشد که در دو درم درین سفوف آمیزند که آن با وجود چسب دم و تخفیف قروح و انبات لحم صحیح قوای او را
 بسوس ری به عفت میرساند و اسفنجول گاهی زیاده و گاهی کم کرده میشود و بعضی وزن افیون دو باشد و صانع عربی و گلنار عوض هر وارید و بسند
 و شربت انجبار و تولاجه است و همچنین آب مروق با نشه افرو و اند و این سفوف دیگر نیز در نافع مثل او است که در گل مخوم هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ
 هفت درم بسدر کبریا هر یک سه درم باریک ساییده لعرق گاو زبان بخورند که آن باقی او و یونانی و هندیه قابضه با اکثر اقسام نفث الدم شکر الکحل و افیون

در آرد و یونانی و هندیه قابضه

بعد تصفیه قرص کبریا با بشیره تخم خرفه و شیره کشمش خشک و عرق بارتنگ و شربت انجبار و تخم بارتنگ بدیند و درم الاخوین و سندر و س با نشه تخم
 مرغ نیم شربت جویست و دیگر گل مخوم گل سرخ هر کدام دو درم کبریا صمغ عربی نشاسته هر کدام یک درم با بعضی شیره قابضه بدیند و مجموع پنج شربت
 و دیگر خون زرافه و همان گرمی که بعد از پنج بیرون آید قبل از آنکه بندد نصف او قیبه با قدری سرکه آمیخته یا تناسل در زنا شست با بخور آنند که درین کار فایده بسیار
 و باریک که با دم الاخوین اقا قیا طباشیر کشمش تخم بنده کوفته بهیخته سفوف ساخته با بشیره پنج انجبار بخورند و دیگر نفث الدم را که با تب و درد سینیه باشد
 بهر آنکه لعرق بید ششک بوشانیده صاف نموده بشیره تخم خرفه تخم شربت بنفشه تخم بارتنگ داخل کرده بنوشند و دیگر شادنج عدسی یک درم تا کثرت
 با آب خرفه یا آب عصی الراعی یا آب بادروج دادن عجیب الاتر است و پنج حلیه و خلی با تخم بارتنگ و شربت انجبار ازین قبیل است و دیگر از تجارب این طبایع
 که بدانند در درم مخم که در هفت عدد در ظرف قلعی دار بوشانیده دو درم نبات آمیخته شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب بنوشند بهرین دستور
 صبح بدیند غذا بوشانیده عدس درست و دیگر ورق اطراف زرتاز گل سرخ شب بانی باز و اقا قیا گلنار صمغ الکحل افستقین هر کدام سه درم خرمای تخم
 دور کرده هر ده درم سوم بروغن آس گداخته سی و شش درم بدستور هم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینیه ضا نمایند برای نفث الدم سودمند است
 و در آنجا که خون بقیه می آید بر سده یکبار و در آنجا که از داغ کید بر تارک سر ضا کنند و دیگر آب خیار خصوصاً صمغ بعضی مغزیات قابضه اندک اندک بنوشند
 مفید و اگر شاخ گوزن سوخته یا دویه قابضه آمیخته استعمال نمایند نفع کثیر دارد و کک آب انضاع ایضا شمر درخت غرب که بفارسی بنده گویند
 بوزن یک درم نافع است و کذا اشک کوفته کشمش ز آب بار و وزن سه درم صمغ و شام ایضا بسدر گل شاموس نافع است و حب الاس تخم بارتنگ و درم
 در آب بارتنگ یا در آب گل سرخ تازه بغایت نافع و به خصوصاً باریان کرده مفید ایضا پنیر یا بیه خروش و آب و زرافه در گلاب یا در مطبوخ عقیص یا
 آب بادروج و خصوصاً برای آنکه از صدر آید نافع است و گل مخوم و یا گل شاموس اندک سرکه مفید و حی العالم با مثل آن نشاسته و کذا شربت بانی
 در زرده پیضه نیم شربت خوردن سودمند و دیگر سر ششم بای نفث الدم که نه راناف و چون امر صعب گردد گاهی ربع درم زربنج با رب العسل بریند
 و دیگر تخم کرات بنطی و حب الاس مساوی کوفته دو درم آب عصی الراعی نفث الدم که نه راناف است و دیگر باری عصاره کرات شامی یک اوقیه و سرکه نیم اوقیه
 و صمغ بنوشند و یا اسفنج سوخته با قدری بنید قابض بدیند و دیگر بالینوس علاج نزف الدم بتریاق و مشرد و لیوس و دویه خوشبو میکرد که آن
 طبیعت را بر بخل دفع خون و الحام حراحت تقویت میدهند و کک قش و کوب و دوا می اند و ما خسن و قدیم یونان هم خون باز دارد و به هم سینیه را پاک
 که اگر آب است یا شربت یا آب بدیند و اگر نماند با بعضی و اینها را بهر طریقی که بخواهند علاج میکنند و باری عصاره بارتنگ و عصاره گاو زبان

صبح و دیا تو زانده باشد بشام به بند بعد رب السوس کثیر صبح عربی شکر تبقال سوده بشربت خشیاش سرشته بخورند بالایش جو شانه زنده کورج
 و احرق محمول و حب عربی السک استعمال نمایند بعد شیر خرقه و گوشت را فرازیند بعد قرص خشیاش کوفته خمیره خشیاش سرشته همراه عرق کوه
 شربت بنفشه بارتنگ پاشیده بخورند باز قرص طباشیر کافوری شیر خشیاش کاهود دهند و یا کبریا طباشیر دم الاخوین صمغ عربی کثیر نشاسته
 طراشیده شیرین گل ارمنی شاربج عدسی مضمولی هر یک نیم باشد افیون زعفران کافور هر یک دو سرج کوفته بخته بدیا خود اسرشته بخورند بالایش
 بارتنگ شیر اصل السوس شیر خمیر نیمه شیر خشیاش شیر خرقه هر یک چهار باشد بارتنگ چهار باشد پاشیده بنوشند و گاهی آب
 شیر کبج انجبار عوض تخم بنده و خشیاش میکنند باز تخم خطمی خبازی شامه هر یک شش شانه شیر اصل السوس شیر کاهود شیر کبج انجبار
 هر یک چهار باشد دیا تو زانده و توله صمغ عربی کثیر یک پاشیده سوده پاشیده دهند بعد اگر بند نشود فصد سیم از دست دیگر گیرند و این سفوف
 تا یقین حکیم شریف خان بنویسد سبک جراحه نیم درم مروارید سوده پوست خشیاش دم الاخوین هر واحد یک درم کبریا شیر انجبار هر یک دو درم
 نشاسته خرقه شربت هر یک دو مثقال کوفته بخته سفوف ساند شربت از یک درم تا دو درم و این سفوف و الد حکیم علونجان درین نوع مخصوص
 کافور قیصری نیم دانگ طباشیر دم الاخوین رسته بخته انجبار مروارید ناسته کبریا کثیر خرقه شربت تخم کاهود و انیار السوس خشیاش سفید نشا
 پروانه یک دانگ افیون شیر خرقه زعفران طباشیر مغز بادام مقشیر سدانگ کوفته بخته سفوف ساند نصف از آن وقت صبح آب بارتنگ و آب خرقه خور
 و نصف وقت شام آب بید و این سفوف از مجربات را قسم سندر و س کبریا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بارتنگ هر یک شش باشد صمغ عربی یک توله کثیر
 چهار باشد دم الاخوین اقا قیا خرقه سوخته هر یک سه باشد شاربج عدسی افیون مغز بنه دانه هر یک دو باشد طباشیر گل ملانی هر یک نه باشد کافور قیصری
 سلطان محرق هر یک سه نیم باشد سوا بارتنگ سده کوفته بخته هر روز بخته باشد شربت دیا تو زانده و توله سرشته همراه آب سبزی شش باشد لعاب
 بیدانه سه باشد شیر خمیر خرقه بنفشه و بارتنگ شش باشد شیر خرقه کیتوله شیر بخته انجبار چهار باشد بخورند و اگر در جرم ریه ماکل حادث شود
 مار الشیر بالبان کثیر بنوشند و خدیه که در آن کاهود و کاسنی و خرقه و گوشت چوبچرغ و زراج باشد تدا دل کنند و دیگر تدا سیر و مشروبات و غذا که در
 مسطور گردید عمل این احوال اطباء بعضی متاخرین میدویند و رخی که از ریه و نهایت قصبه و آنچه از شکاف ریه بود چون طبیب بر سر بیمار رسد باید
 بهمان قصبه رگ با سلیق زرد و خون و اگر کبر و در طب اگر است که فصد صاف را مقدم دارند و قضا سبب ز بیمه گفته که حجامت باشد بر ریه قریب از ریه
 اقا قیا فصد و ل گلان و صمغ عربی گل ارمنی کثیر از بعضی یکی صندل سفید شیا ف مایشا هر یک چهار باشد در گلاب سوده فدا کنند و قرص کبریا سه باشد شیر
 خشیاش نه باشد و اصل السوس هفت باشد لعاب بیدانه چهار باشد شربت خشیاش دو توله صمغ عربی چهار باشد بیدانه و این دوا قوی تر است گل ارمنی و تخم قیصر
 و عصا رخته اتیس دم الاخوین هر یک یک باشد سوده بشربت حب الاس و توله ورق نقره یکند و این بخته بلیسانند و بالایش شیر خشیاش خرقه هر یک سه
 و اصل السوس هفت باشد و لعاب بیدانه سه باشد و گاو زبان چهار باشد در عرق بارتنگ و بید مشک هر یک نه توله برآورده شربت انجبار سوده تخم بارتنگ
 چهار باشد تخم فرخ شک سه باشد بیدانه و الا صا دم الاخوین شاربج گوزن سوخته طباشیر سدر هر یک یک باشد در شربت خشیاش یک توله و هفت باشد شیر
 انجبار و حب الاس هر یک چهار باشد بیدانه سه باشد باریان بارتنگ خشیاش هر یک نه باشد اصل السوس هفت باشد لعاب گل گاو زبان هفت باشد
 در عرق بید مشک و بارتنگ و گاو زبان هر یک هفت توله برآورده شربت حب الاس سده توله بارتنگ نه باشد و غذا آتش جو شربت خشیاش و نیلوفر سده
 و چون خون آمدن کم گردد سفوف حکیم لکمل خان و حب الد علونجان با عرق کافور ایشان بدهند و غذا شور با سی کله یا پیچیز بنفشه و بیدانه و حرکات
 صلیقه اجتناب نمایند شیخ الکرمین میفرماید که در نفث الدم کائن از نفس جرم ریه آرد و ریه را بیهوشی و کل مخدوم و شاربج آب بارتنگ دهند
 و مبادرت بفساد با سلیق کنند از شقی که کمان تفرق اتصال در انفسه و فصد باریک کشایند و خون در چند دفع بفاصله سه ساعت و زیاده بر آن
 مع مراعات حفظ قوت زیرا که فصد خون را بسوی خلاف جهت جراحه جذب نمایند و ایضا از حدوث درم در جراحه منع میکنند و اطراف بمانند

در این وقت که در ریه است

در شربت حب الاس قرص بسد در آب باران یا آب بخار دهند و مارالشعیر که در آن با چوبه و حب الاس بچغص انار خام بچخته باشند یا شامند و در روز اول
بسیج طعام ندهند و برین مارالشعیر قناعت کنند و اگر قوت ضعیف باشد حریره آرد جو آرد با قلا آرد بخورد و روغن بادام و شکر یا عسل و یا انگلی نان در مارالشعیر
ترید کرده یا بیضه مرغ نیم برشت بدهند و اگر بیمار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بیرون کنند و غذا تا روز چهارم ازین نوع دهند که مذکور شد و سینه بیمار
روغن گل چرب کنند و اگر فضل زیستمان باشد روغن نارین یا روغن مصطک و آب فی ترکوفه افشرد و دادن حبس خون نماید و اسفنج در سر که آب مزه
نیم گرم تر کرده بر موضع رو سینه نشاند و بخار آسپا و تراب کند و در سفیده بیهینه سرشته و یا بسفیر حل عصاره در شراب قابض بچخته کوفته ضام نمایند و این بفرقی
حدوث ورم کنند و بعد از نه هفتم بشیم و فاب روغن گل و سرکه تر کرده بر سینه نشاند و اگر روغن بود یا روغن مصطک و شراب عصاره بر سینه صواب باشد و اگر جراحت
بیم کند علاج بسل بر عصاره نماید طبری گوید که علاج او قلبان و جذب او بسوی اسفل است و جلد در آن تشکیل مزاج او در حبس دم باین قرص مست بگذارد و در
محرق و گل قبری دارنی هر واحد و در دم که پای خالص بکیرم و گل مخموم پنج درم و گل قیولیا و صمغ عربی و صمغ فارسی و نشاسته دکنه هر یک سه درم و غرقین و
و مر و ایندنا سفته هر واحد کنیم درم همه را ساییده آب باز تنگ مطلوبه مصفی بوزن یک یک مثقال قرص سازند و هر روز یک قرص با جیل درم مارالشعیر
و اگر سرفه اندک باشد بطبیخ اس نوشانند نیز مضائقه ندارد بکیرم حب الاس و کف در آن طلای حلو الکفرا اندازند که بپوشد و بچشانند تا حب الاس صحر اگر داج
صاف نموده کثیرا نشاسته صمغ عربی داخل کرده باز بنزد و بعد از ملحقه یا دو ملحقه گرفته قرص مذکور بران انداخته بدهند و خلق کثیر را دیدم که نفث الدم از
الصداع رگ در ریه داشتند و باین طریق شفا یافتند و اگر مزاج متحلل این نباشد و در سرفه فضل بر ایندنا مارالشعیر عوض این با قرص مذکور نمایند و اگر شکم نرم
بسیار گردد آب پست جو عوض مارالشعیر کنند و غذای دشوی جادوس نقشه بریان و کک مدقوق بنزد دادم بریان نمایند و اگر مزاج متحلل باشد و تب بود و فتنه
تپه بوی بریان و سینه تدر و زردی بیضه مضائقه ندارد و اگر شربت مارالشعیر یا آب سونق بر ریخته شود یا محله او بسبب ضعف یا ضعف او نگذرد تب نشاند
بگیرند بیضه مرغ و سفیدی او دور کرده و ترش نشاند و بخلا حرکت دهند تا زردی متحلل گردد و اندکی تناسک شود بعد قرص مذکور سوده بران اندازند و بخور
و این دو انون صحیح و اسهال خون را نیز قطع میکند و واجب است که در قرص زردی از زردی ریه بخورند و هرگاه در ریه شربت از او بقیه بیضه پیدا شود
در روغن که در آن کثیرا نشاسته اندک بچخته باشند بدهند و این حال به طریقه حرا بنین است و ابل عراق استعمال موم در روغن مکرده میدانند و تشنج
این میکنند و ابل حران در غف معده موم در روغن که بران اسفیداج رصاص انداخته باشند و سفیدی بیضه که در آن اسفیداج بچخته باشند میدهند

علاج نفث الدم از الشقاق یا القطار عسرق

اول فصد با سلیق کنند و خون بسیار گیرند که قریب بقشری رسد و قرص کحل سه ماشه در ربای سیدب و لایتی دو توله ورق طلا بکشد و سرشته بخورند بعد شیره
انجیر چهار ماشه و اصل السوس حب الاس هر یک هفت ماشه و خشخاش نه ماشه اداب بهداز سه ماشه در عرق بید مشک و باز تنگ گاو زبان هر یک هفت
دیمخ آوالبوسه ماشه باز تنگ هفت ماشه پاشیده بدهند و وقت شام بسوس اسفنج هفت ماشه و شربت انجیر و خشخاش هر یک دو توله عرق باز تنگ
نه توله بنوشانند و غذا آش جو پشیریت نیلوفر و خشخاش دهند و با فاصله سه چهار روز فصد صافن کشایند و دو غذا بدستور دارند و گل ارمنی شاخ کوزن بنوشند
گل مرغ شنبلیلی بریان پوست انار و لایتی عسالیج کرم دوده حمام هر یک دو درم در روغن گل آسپخته بر سینه ضام کنند و آئین دوا دهند شادنج مقبول کنند
جفت بلوط هر یک یک ماشه زردی و خشخاش یک توله آسپخته شیره مغز بادام هفت عدد و اصل السوس هفت ماشه و انجیر و حب الاس هر یک سه ماشه باز تنگ
نه ماشه لعاب گاو زبان پنج ماشه و بهداز سه ماشه در عرق باز تنگ و گاو زبان هر یک نه توله شربت خشخاش حب الاس هر یک یکیم توله صمغ عربی سه
تخم شترتی چهار ماشه و این ضام کنند گل ارمنی خاک کند روغن آن که در نوع آینه در قول ایلاقی خواهد هر یک دو درم گرفته بر سینه گذارند که نفع عظیم دارد
اگر سبب امتلائی عرق باشد حق الامکان غذا ندهند بلکه تا سه روز گرسنه دارند و اگر قوت سقوط قوت باشد اقامت نمایند در آن هر روز باند که غذا نوشی مزاج
معتدل یا مائل به سردی که در آن شیره و الصماق و قبض خصوصاً تغلیظ خون باشد مثل کل یا چوب نیم برشت و ابل بچخته یا عصاره بچخته باشند و عذرین اناس

حطوبه و تا ممکن باشد غذای قوی ندهند و برادر الشیخ خصوصاً سلبوخ بعد از یاعناب یا سفرجل و نان در آب سرد یا در شئی حامض تر کرده بار و با
اقتصاد نمایند و چون مرض بطول انجامد و دفعه گاه نافع است بجهت قبض و برودت خود و همچنین شیر جوش داده خصوصاً با صمغ عربی و کثیراً و یا یک مغسول
بنابر تقریر و الزام نافع است و ای رضاضی شدید المنفعت است و باید که غذای صاحبان این قسم نفث الدم و اکثر السبب الشقاق عروق از حدت خون
بدر باغفل باشد و بهر ناله بی نمک سخت سودمند است و کذا حصوی جاورس قشر یا کک محمول مغز بادام بریان و چون این اندویه و امثال این بگوشت
دهند باید که اختیار نمایند گوشتی سبک که از آن خون اندک یا پس بتولید گردد مثل گوشت قطار شفا این دراج مطبوع در قاصصات و عقوصات و از آشپا
مجر در قطع نفث الدم خاییدن برگ خرفه و فرو بردن آب آنست و بسیار است که در همان ساعت حبس می نماید بشرطیکه سرفه نشد و نباشد زیرا که بسبب
حموضتی که در آنست سرفه را زیاده خواهد کرد و آن موجب از دیان نفث الدم خواهد شد و از آنکه سیدب و به قاصص و عناب حب الاسخ خروب شامی دهند
آنست و چون در اکثر کتب در بیان خواص سلبوخ است که اکثر او مورث سلس است پس اجتناب از قلیل و کثیر او و قتی که مرض مستعد سل باشد اولی
و احوط است و گاه برای ایشان نقل از گل مختوم و گل ارغنی و صمغ عربی و اندکی کافور مرتب میسازند و چون خون بند شود و تا روز چهارم بکشد باید که نفثه بکشد
قوی نمایند و البته اگر نفثه مثل نان محوس در آب سرد پس در آب پاچه و بشل هر افری و اگر صمغ و اگر سبب الشقاق و انقطاع عروق حدت خون باشد
اما که دم بسوی اطراف و خلان جهت و استقران صفرا نمایند پس تبرید قوی و ترطیب کنند و ایضا قوالض و مغزیات و بار الشیخ بکند و سلطان نهری
استعمال نمایند و در وی اندر و اخص و در وی جالینوس نافع است و لعاب بهمانه سه ماشه شیر خرفه بهفت ماشه شیر که پوسته پنج انجبار چار ماشه در عرق
با سنگ عرق عناب المغلب بر آورده ریب بار تنگ افزوده بدیند و یا عناب بهمانه جو شانه شیر خرفه خیارین شیر مغز تخم بهمانه شربت نیلوفر بار تنگ بند
باز برای خیارین شیر که با هو شیر اصل السوس افزایند باز که با دم الاخون نشاسته مغز بهمانه گل ارغنی صمغ عربی کوفته بهنجمه تخم کدو صندل سرشته بخورند
بالایش شیر خرفه خیارین شربت نیلوفر اسفنج پوشیده بنوشند و صمغ و گل ارغنی زهر حمره که با کثیر هر یک نیم ماشه سودده لعاب بهمانه شیر اصل السوس
شیر تخم خطمی شیر پنج انجبار شربت بنفشه بخت آخر روز باز عناب بهمانه لعرق عناب مالیده شیر مغز تخم بهمانه وانه دیا قودا داخل کرده صمغ عربی
کثیر اول اثبات لب شیر دم الاخون که با سودده پوشیده دهند باز گل ارغنی گل مختوم گل سرشته هر یک سه ماشه کوفته بهنجمه تخم کدو پنج انجبار لعاب بهمانه بنا
سفید دهند و با دم الاخون که با مغز تخم بهنجمه مغز بهمانه طباشیر صمغ عربی کثیر نشاسته تخم کدو صندل شیرین سرشته بخورند بالایش عناب بهمانه جو شانه
شیر خرفه شیر که با هو شیر خیارین شیر پنج انجبار آب بار تنگ تازه شربت دیا قودا داخل کرده دهند و چون خون بند شود صمغ زهر حمره که با کثیر گل ارغنی
با شیر اصل السوس لعاب بهمانه شربت بنفشه خاکشی و بخت آخر روز که با شیر دم الاخون سودده بدو از المسک سرشته بخورند بالایش شیر که با هو شیر
پنج انجبار شربت نیلوفر بعد از آخر خرفه بلغم باقی بود عناب پنج دانه لعرق شانه تره یا و آثار مالیده صافات نموده شیر که با هو بناست داخل کرده صمغ عربی کثیر نیم
ماشه سودده پوشیده بنوشند و ایضا برای نفثه نفثه الدم دم الاخون یک سرخ سودده بدو از المسک چهار ماشه شربت شیر خرفه شیر که با هو هر یک شش ماشه
شیر عناب پنج دانه شیر پنج انجبار چهار ماشه شیر لبستان افزوز چهار ماشه زهره سودده یکا ماشه نبات کیتوله دهند و اگر دوا از المسک گرمی کند بجای او اگر سرشته
و عرق کیتوله افزایند باز که با صمغ عربی کثیر مغز بهمانه دم الاخون هر یک نیم ماشه یا شیر از صفرا و یک سرخ کوفته بهنجمه شربت نیلوفر و توله سرشته تناول نمایند
بالایش عناب پنج دانه لعرق شانه تره جو شانه شیر پنج انجبار شیر خرفه نبات توله شیر مغز تخم کدو دهند و اگر در صورت غلبه خون در فصد تساهل کنند و نفثه الدم
با بیضه و تب عارض گردد و فصد جهت رعایت بیضه موقوف داشته و روز دهم این سسل میدهند عناب المغلب گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس مقشر خطمی خیار
بادیان یک کوفته تخم خیارین شانه تره پنج کاسنی موزین منقی سپستان گاو زبان شب در آب گرم تر کرده صمغ مالیده صافات نموده گل کدو چهار توله مغز تخم کدو
شکر سفید و توله روغن گاو بهفت ماشه داخل کرده باز صافات نموده بنوشند و روز دوازدهم سنای یکی نه ماشه و برای اصلاح او گل سرخ زیاده میکنند و تبرید
نیاید پس لعاب بهمانه شیر عناب عرقیات شربت بنفشه خاکشی دهند و اگر بعد مسهلات باز عود نماید و خون بسیار بید فصد کرده ادویه قوی مثل طلق بخورند

بقدر یک سیرخ در سفوف داخل کرده همراه تبرید لعاب بهمانه شیره اصل السوس شیره غلاب و غیره فوراً نشاند و اگر نفث الدم باتیب و اسهال باشد لعاب بهمانه
لعاب ریشنه فطمی سه ماشه شیره پنجه اسنجار شیره غریفه مکدی پنجه ماشه و غیره باتنگ عرق عنبر التخلع عرق گاو زبان عرق شاه تره هر یک پنجه توله برادر
شربت بزوری و توله داخل کرده تخم ریحان باتنگ اسپغول بریان هر یک سه ماشه پاشیده دهند و صاحب ثنفا را الاستقام گوید که پنجه محبت براسه
نفث الدم عرق گل ارمنی یک درم صندل بادام نیم مثقال که با شاد پنجه و مالاخون هر دو حد نیم درم زمر در ربع درم ساییده در شربت اسنجار و باتنگ و ششخاش آنخته
بلیند و بجوی شیر غنای سازند و اگر قبض شکم باشد بغافل و حقن بلیند نمایند و این ضماد بر نفث الدم خصوصاً آنکه از الفصاد عرق باشد نافست کند
آرد جو گندم غبار آسیا ماز و پوست انار برگ مورد کوفته بهیچته آب پنجه روغن آس و روغن گل داخل کرده ضماد نمایند احوال حکما شیخ میفرماید که اگر سبب
انشقاق رگ حرارت باشد حمله او دیده بارده مذکوره موافق است و اگر سببش یوست باشد و این کمتر فایده استعمال در طبابت معلوم از مار الشیر و البان داد
و ضمادات بعد از علاج کلی نفث الدم از مالاده بسوی خلاف جهت بقصد رساندن آن نمایند و با پنجه درین موضع لائق است از قصد و غیره که ضعیفیت
از آن است که نفث این لائق باشد و اگر سبب انشقاق عروق ریه و صدر برودت باشد که در رسد علامت این نیست که جالینوس گفته جوانی را این مرض افتاد
روز اول فصد او کردم و دو بار خون گرفتیم و جالبین و بستن با لاف او را که کردم پیشان که در حمله صدرش نفث الدم شش است و غذا خور و او دم در سینه او ضاد و قریه و طی از
ثافسیا نهادم و وقت عشاء داشتم تا سحر شست آن زیاد از آن نگرد که مطلوب است و دو بار البرز و خورائیدم و روز سوم بسینه او دهان قریه و طی سه شست
گذاشتم و آن روز غذا را الشیر و اسفید باج بگوشت بطردم و هرگاه مزاج ریه باعث حال آمد و خوف حدوث درم زائل شد بر روی تقیه بر او تریاق کشیدم و او دم
و بتدریج بشرب شیر خرد دیگر علاج نفث الدم باز آوردم و می گوید هرگز این عارضه فتاد و من او را روز اول با نفث شفا یافت و آنرا که روز اول شفا فتم احوال او
مختلف گردید ایلاقی و جراحی گویند که با پنجه بعد جذب ماده بسوی اسفل تعدیل مزاج عضو نمایند و دیده معتدل نه نائل حرارت غیر شدیدی القیق مثل سنبل
و سیلخه و در چینی و سدر و قسط و کندر و زعفران و صندل و مرکب و زراوند با دویه قابضه که چهارم حصه اینها باشد مخلوط کرده و اگر این او را آب جوشانده
صاف کرده او دویه قابضه آمیخته بدهند و آب باشد او دویه قابض گل ارمنی و گل مخموم است و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و کبریا و سدر و شنبلیله بای بریان و گل سرخ
و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوخته این همه را بعضی ازین بقدر و درم کوفته بهیچته آب او دیده مذکوره یا آب باران بدهند و یا گلنار و عصاره الحیة التیسر حشمتا
خاک کندر سیلخه بسدر کوفته بهیچته سه درم آب باران یا بنید قابض بدهند و الايضاً حاک کندر سه درم تخم کتان پنجه درم سنبل دو درم بسدر گل سرخ هر یک
پنجه درم با سه درم و نیم چند بیدستر بکنیم درم اقا قیاسه درم شربت بکنیم درم آب باران و غذا در ربع و تدریجاً بر بریان کرده و یا مطبوخ با ناردان و موز و بیل
آب بنید قابض و اگر نبارش عجم زردی در آن جوش دهند و موم صندل و روغن سوسن گداخته و آب مورد و تر آمیخته بسینه طاک کنند و اگر آب مورد و تر نباشد روغن
آس آمیزند و ضماد قابض که مذکور شد استعمال نمایند مسیحی گوید که اگر نفث الدم انشقاق عرق بسبب برد خارج از اعتدال باشد باید که فصد کنند بلکه شمای
معتدل الحرارة مثل سنبل و در چینی و مرکب و قسط و کندر و زعفران و بادا و در و ریشنه فطمی و قسط و یون کیر و زراوند و صندل استعمال نمایند و اگر در ابتدا
افادیه مثل سنبل و سیلخه و در چینی و قاقا و بعضی او دویه قابضه مانع مثل گل ارمنی و گل قبری و کبریا و شنبلیله بای بریان و جفت بلوط و اقا قیاسه گل سرخ و گلنار
در طباشیر و قرن ایل محرق آمیخته آب باران بدهند و آب آس در سه سفر جیل و گلنار و طباشیر و گل مخموم و ارمنی آب باران خوردن نیز نافع است و بهنگام خواب
اقا قیاسه گل سرخ گلنار عصاره الحیة التیسر جفت بلوط فصد کندر مساوی ساییده سه درم آب ساق بدهند صما حبس کامل و جامع گویند که هرگاه نفث الدم
بسبب بر جمیع اجزای صدر و ریه باشد حتی که انشقاق آرد استعمال فصد ستر و انیسیت لیکن شمای معتدل الحرارة مثل او دویه که در آن سنبل و کندر و مالند
افند استعمال کنند و این دو نافع است زعفران و صندل مرکب و هر واحد درم در چینی کندر و اقا قیاسه عصاره الحیة التیسر گل سرخ گلنار شاخ گوزن شسته
هر یک سه درم چند بیدستر بکنیم زیره کرمانی قسط و دینه کوبی شیخ ارمنی هر واحد چهار درم باریک ساییده بشرب قابض یا آب کندر یا شربت بوزن یک مثقال
اقرص سازند و آب پودینه یا آب طرخون یا شربت حب آس بدهند و سبک و راکب و آب مورد و گلنار و آب زرشک بسینه ضماد نمایند و روغن آس که

در آن قدری مرو کند سوده آسخته باشد بر سینه بمالند و گویند که قطره لویون آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن سودمند است و در ابتدا استعمال عصارة نخل مخلوط بعض ادویه قابضه مسطوره نیز نافع باشد آنجا که سوز مزاج بار و کثفت سبب الشقاق برگ باشد در تعدیل نوشیدن آب آشپایی گرم و تر تفساد مزاج را نل شود و بعد در قبض توجه نمایند با شمای مذکوره و تدبیر جار طرب در بحث سعال در بوم فصل مذکور شد ثابت بن قره گفته که علاج نفث الدم از برودت ادویه مسخنه است که در آنجا اندکی قبض باشد و تناول محوم لطیفه با حماض و از ادویه نافع دوائی متخذه از کندن و گل سرخ و جندبید سترست چرخانی می نویسند که اگر سبب بر آمدن خون تر قیدن رنگی باشد بسبب حرکت سخت چون جستن و بانگ زدن و زخم آمدن یا ضرب بر سینه افتادن اول ابتدا به علاج کلی نمایند بعد ادویه قابضه مثل گل ارغنی و غیر آن آب باران و شربت حب الاس یا شربت بهر دهند و این دوا نیز قابض است گل مخموم که با هر یک سه درم گل ارغنی دو درم شب سیانی زعفران هر واحد یک نیم درم شربت دو درم صبح و شام و برگ خرفه خابیدن و از آن قلیه ساختن نافع است و بدل آب باران دهند صمغ عربی و گل ارغنی در آن انداخته و از سخن گفتن باز دارند و ضاد قابض که مسطوره شد بر سینه خمند و اگر سبب الشقاق عرق ریچ غلیظ باشد که در عروق محصور بود ابتدا با بچرب ماده بسوی اسفل بالمیدن و لیکن اطراف کنند بعد ادویه کاسریلج و صمغ شقاق مثل فلوینیا و سبجینیا و جمر ثابریاق کبیر تازه و ادویه که در علاج شقاق بسبب برودت مذکور شد بهر دهند و قابض استعمال نمایند

علاج نفث الدم از انفتاح عروق

شیخ میفرماید که در اینجا ادویه قابضه عطفه مع تغریبه استعمال نمایند چنانچه در نوع سابق ادویه محتاج الیه مغریه و محموم مع قبض اند و آن ادویه مثل کلنا و پوست انار و سماق و عصارة طرائیش و عصارة عسل کچرم و بلوط و برگ عوج و کبریا و اقاقیا و جنف و عصارة گل سرخ و عصارة عصی الراعی و شکا و عصارة حصم و هوفستیلید است و گاه تقویت میدنند این را و آنچه از این میسازند شنب سیانی و مازوی سبز و صبر و افسندین از آنجا ادویه مذکوره و اقراص میسازند و گاهی این ادویه را آب خالص یا در بعض عصارات جوشانیده آب آن می آشامند و گاه از آنجا ضاد میسازند و بر سینه میسازند و گاه مخلوط می نمایند با آنها و جمع میکنند ادویه نفث الدم مذکوره و ادویه صدریه مثل کرفس و ناخواه و انیسون و سنبل در آنک برای رسانیدن قوامی ادویه نفث الدم بسبب عتبه بموضع علت پیش از آنکه اسرار آنها در عروق بهتر از این ادویه مذکور است زیرا که آنرا خصوصیت است با عضای نفس و آن نافذ میشود بسوی آنها سرایت از نفوذ این ادویه و گاه مخلوط می نمایند با آنها بعضی مخدرات نیز مثل پوست پیچ و شمشاد و بزرالنج و فیدون و گاه مغریا مانده صمغ و قشاکر کند و کتیر و کوبکب شاموس و طباشیر و بارتنگ و لعاب اسپنول و تخم او و عصارة خرفه و لعاب بهدانه یا نمانی آمیزند و میگویند که هرگاه نفث الدم از کشادن افواه عروق در بعض آلات تنفس باشد فصد با سلیق کنند و در چند مرتبه اندک اندک خون بکشند و دست و سگون ترک کلام لازم گیرند و اگر با نفث الدم سرفه نباشد قدری سرفه مزاج نباشد و اگر در اینجا سعال باشد از سرفه که هر چه سرفه باشد خنک کنند و در تسکین سعال بکتیر او صمغ عربی حله کنند پس اگر نفث الدم منقطع نشود و ادویه قابضه مانع دم مثل گل ارغنی و گل مخموم و کبریا و شنب سیانی و عصارة الخبثه و کلنا و پوست انار و ماز و سماق و گل سرخ و اقاقیا و جنف و بلوط و عصارة قوط و بسد و شاخ آرنج و شادنج و بارتنگ و عصارة عصی الراعی استعمال نمایند و این ادویه را اگر تب و درم و آلات جوف نباشد شرب قابض بهر دهند و اگر تب یا فلفله و نباشد با چیزی منقض مثل بهر درم و ادویه و حب الاس و قشر علق و برگ عوج و برگ انگور دهند و غده اقلیل الکیمیه و در کیفیت قابض لیمج می باید صما حب کامل و جامع گویند اگر نفث الدم از انفتاح عروق حادث گردد باید که نظر کنند اگر این از اتساعی خون باشد فصد با سلیق کشایند و خون بحسب احتمال قوت برارند و اگر از امتساعی خلط و دیگر بدل فصد دوائی سهل مثل مطبوخ فواکه و خیاشنبه بهر دهند و زرد استعمال نمایند و قرص کبریا از یک درم تا یک شقال یا نیم درم گل قبری یا آب خرفه که در آن قدری سماق مالیده باشند بهر دهند و یا گل قبری یک درم و کبریا و زرد چینی هر واحد نیم درم صمغ عربی چهار دانگ یا یک ساییده در آب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی دهند و اگر در اینجا سرفه شدید باشد قرص خشخاش یا بنگ که با گل قبری همراه شربت عناب یا شربت خشخاش یا آب بارتنگ بهر دهند

پنج درم صمغ گیترا بر یک شش درم خشتخاش سفید تخم خرفه مغز تخم خیار شاخ گوزن سوخته برگ بازنگ هر یک هفت درم رب السوس سه درم بهر که کوته پنجه بر
سه درم باب باران بدیند بعضی متاخرین مینویسند که اگر گشت ادرم از کشادن رگ سینه باشد رگ با سلیق زنند و بعد دفع خلط حاد و سلیق مناسبت
انگاه بکین سخن بجا یست که در علاج نفثه ادرم از انشقاق عروق گذشته با ضافه کافور و زازند و غذا کشکاب سرطانی دهند و انچه از استلای خون بود
سرعت جستن آن نشاید که تا آنکه استفراغ خون بحد واجب سد انگاه تدابیر مذکوره بعمل آرند و ترک غذا تا سه روز صواب باشد و بعد از آن تفصیل آن نمایند و انچه
برخی بود بهر دنیا و فلونیا و تریاق بزرگ تازه در عصاره پودینه نافع آید و اغذیه بادشکن باید داد و بدانند که اگر سبب نفثه ادرم کشادن سرگما باشد بسبب
رقیق که بطور زکام از سفر و ادای از موضع دیگر بسینه و ریآید و عروق را بسلول و نرم سازد و بادی قوت بکشد تا بدین شرح جذب ماده مسوی السهل بالیدان اطرا
و غیره است بعد از آن استعمال او ویرقا بصد که رطوبات را که گشته و مزاج اعضا را گرم نمایند چون بیج از خر و مصطک و زیره بریان و پودینه نکوبی و چند بکیر
و قلندرین و زعفران برای سرعت ایصال قوت او و نیمه موضع و تریاق و مشرود و طوس و پنجه دنیا و فلونیا و رومی و فارسی اندک اندک بدیند تا رطوبات خفیه
کند و تبدیل مزاج و جستن خون نماید و ضماد از خر کند زیره بریان اقا قیام عصاره لیمون و پنجه دنیا و فلونیا و رومی و فارسی اندک اندک بدیند تا رطوبات خفیه
گشت بکشد و در ویرقا بصد که رطوبات را که گشته و مزاج اعضا را گرم نمایند چون بیج از خر و مصطک و زیره بریان و پودینه نکوبی و چند بکیر

علاج نفث الدم من الزنا كل خمس

را قه گوید که علاج این نوع قریب بجای سل است و نفع فصد درین باب تجربه رسیده و این قرص حکیم نافع خان لفت الدم فی الدم و سل را نیز
نافع مردارینا سفته نشاسته رب السوس اوقا قیاسد سرخ شامیج عدسی شاخ گوزن سوخته دم الاخرین طر انیث خشکاش بریان هر یک در دو
سج انجبار و لایق کشنیز خشک بریان حب الاس بریان هر یک چهار درم زرد در صمغ عربی کثیرا که با تخم خرفه قشقه گلزار طباشیر پوست بریان
ختم کا هو هر یک سه درم کند را قه قیصوری هر واحد یک درم کوفته بیخته لعاب اسپخول قرصا سازند شربتیک شغال تیرا شیره خرفه بریان بکیتو که
شیره حب الاس بریان شش باشد رب به شیرین و دقوله و تبرید لعاب بهدانه شیره انجبار شیره عنباب شیره اصل السوس شیره کا هو شیره خرفه شیره
تخم هندیان شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده نیز حبس خون کند و اگر تب عارض شود طبعی خفیف عنباب گل بنفشه بهدانه بنوشانیده شیره مغز
تخم هندوانه عرفیات شربت نیلوفر داخل کرده محمول است و اگر باز خون آید قرص طباشیر غری السبک با شیرین یا شیره پنج انجبار شیره مغز تخم هندیان
لعاب بهدانه شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده دهند باز دم الاخرین که با طباشیر زهر طره خطائی کا فور هر یک نیم باشد سوده اول بخورند بالایش
شیره پنج انجبار شیره دانه پیل هر یک چهار باشد و غیره بنوشند باز افیون زعفران هر یک دو سرخ سوده بالایش آب بارتنگ و دقوله بنای
بکیتو که دهند باز طلق محلول سوده پاشیده افزایند که بفضل آبی خون بند خواهد شد و ایضا قرص محمول که در بحث سل خواهد آمد بشیر نارال قه و جها
و آنکه مزنی و عرق شامیتره و اسپخول بالنکو پاشیده و کذا نارال انجبار شیره خرفه شیره خطی شیره انجبار شیره کا هو شیره خیارین دم الاخرین کثیرا که با هر
طباشیر سوده پاشیده و نبات دهند و اگر بعد تبرید سردی بنابر ضحمت محسوس شود و اینها کم دهند تا اخلاص حرارت غریزی نکند و دوار قیق بپوشند
و ما الدلیج با عرق صندل عرق کیوڑه هر یک توله شربت لیون شیرین کثیرا سوده پاشیده بدهند و اگر گرمی شود عرق کا فور افزایند و برای صرفه صمغ عربی
پاشیده افزایند و قرص محمول و عرق شیر کا فوری دهند باز مرگ گانگ روپ رس طباشیر الاپی خرد سوده دهند و اگر با لفت الدم و سرفه اسهال عارض
شود قرص طباشیر کا فوری چهار باشد سوده شربت دیا قه و اسرشته بخورند بالایش شیره کا هو شیره خرفه بریان هر یک شش باشد شیره دانه پیل باشد
نبات بکیتو که بارتنگ شش باشد پاشیده بنوشند باز شیره حب الاس پنج باشد شیره پنج انجبار چهار باشد افزایند و با طباشیر سوده یک باشد بنوشند و روی ساد
شش باشد شربت بخورند بالایش شیره کا هو شیره خرفه شربت دیا قه و داخل کرده بنوشند باز بارتنگ چهار باشد دانه پیل سه باشد سوده یا بکیتو که افزایند
و شیخ سیفر ماید که علاجش بسیار معصب بلکه لایزال است و التهام نمی یابد بگز و آل سوده مزاج و این حاصل نمیشود مگر در مدت طویل که در آن عرصه قهر

نافع بود و بعد از این بار الشعیر که در آن قطعه کردی شیرین بخت باشد و بار الشعیر مطبوخ با سرطان نری یا در بار القرح عوض آب خالص نیز نافع بود
 ادویه قابضه قاطع دم مثل بار تنگ و کبریا و گل ارمنی یا آب طباطبایه بپزند که در قطع هر قسم نفث الدم نفع میکند و ایضا نوشیدن آب بیج قصب رطب بقدر یک
 اوقیه یا یکدرم گل مخموم و گندک شادنج یا یک سوده بقدر سه انگ یا زیاده تا یک مثقال حسب حاجت یا آب طباطبایه یعنی عصی الراعی یا آب بار تنگ نفث الدم
 کثیر را منفع نماید و قیر و طی تخم از موم صغیر در روغن گل مشرب یا آب عصی الراعی و آب خیار یا آب قصب بر سینه گذارند صاحب حب مغنی می نویسد که اگر آمدن خون
 از ناکل حادث از فضلات حاده باشد علاج او بقصد و شرب بار الشعیر بسلطان نری بخت و شرب بار کبک مخموم و خدک و یا ماشق و راغی چو زهر مرغ یا ماهی خجری

علاج نفث الدم از صدر

با قصد و ادویه جالبه که در اینجا جوهر لطیف باشد یا آبنا ادویه لطیف الجوه مثل زعفران سیبیل و انیسون و فانیخواه و مانند آن مخلوط سازند علاج نمایند تا
 قوت ادویه جالبه بقدر رسد و آب بار در روغن تنها جامع میان هر دو است و اگر تقویت معده و قلب نیز مطلوب باشد بیج انجیر کبریا یا صیفیکه سوده و در آب
 بار در سرشته بهر اوج گل حکمی بجز غلبه شایسته نبات داخل کرده یا انگور یا شیده بپزند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از زیره و صدر یا
 فصد یا سلیق کنند و بسکون دمعت و قلت کلام امر کنند و ادویه قابضه و مغریه دهند تا اشیای قابضه آلات تنفس که باطبع الملس اند فرستند
 صیفیکه گوید که اگر نفثات دم از آلات تنفس باشد باید که قصبه صدر یا صندقه قابضه مانده نمایند مثل ضماد تخم از پوست انار و تراب کندر و زانو
 و قصب و آرد جو و گلکار و گل شاموس غبار آسیا و برگ حلیق و برگ سفرجل و اطراف آس و امرو و برگ آن و برگ انگور و بر سر آب گرم بریزند و بعد از آن روغن
 قابض مثل روغن سفرجل در روغن آس و روغن گل در روغن طلح و روغن درخت مصطکی بمالند پس اگر سبب حدت خون باشد فصد کنند و خون بچند دفعه
 مقدار اندک بگیند و تریب و تربید و تربید و تربید بار الشعیر و بار القرح و سیبیل و مغز خیارین بپزند و ادویه مسکنه مغز تخم کبک یا قابضه که آن گل ارمنی و زنبه
 و گل سرخ و کبریا و صمغ و کثیرا و نشاسته است جمع نموده بیضی شرب قابضه استعمال نمایند و یا بگیند تا قیام و گلکار و کثیرا و صمغ عربی و ساییده یا آب سرد و جو
 و صمغی گویند که بی فصد یا سلیق قرص نفث الدم بخورند و ایضا بر سینه طلا نمایند صاحب حاوی و کلام گویند که اگر سبب نفث الدم از غلبه
 مثل نریه و سلقه باشد که بر صدر و اعصاب تنفس رسد بعد فصد یا سلیق قرص کبریا یا کبک مثقال و گل قریبی و عصاره حبه القیس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا
 بهر واحد نیم درم آب خمره بریان و آب سماق یا آب عصی الراعی یا آب طباطبایه بپزند و بر موضع ضربه آقا قیام و ماشق و صندل سفید و گل ارمنی و کبریا
 و صمغ مسکونی آب مورد و فانیخواه نمایند و بیضی که گفته که از قوی کلام بسیار کنند و تنفس شدید نمایند

علاج نفث الدم از خنجره و قصبه دریه

و این بواسطه وقوع جراحت درین اعضا بسبب وقوع ضربه و سقطه بر سینه و مقدم گردن یا سرفه معصب یا نوره قویه یا قی سشدید یا ترخه ضعیف یا غصب
 و مانند آن که موجب تضام و انقطاع عروق خنجره و قصبه گردد اکثر عارض میشود و ادویه قابضه غریه کنند حسب نفث الدم در هر گینه و باشد که بقصد صاحب است
 و جراحت قصبه است علاج است که اگر آنکه در غشای داخلی او باشد فقط کچنی متاخر برین بنویسند که اگر خون از خنجره و مری و حلق آید بعد از فصد و جراحت ساق
 و ستر بلطاف قرص کبریا یا قرص بس یا قرص نشیاص یا قرص کل سبب شربت خشکاش یا انجبار و یا شربت آس توله آبیخته بلیسیانند و بالایش شربه
 حب الآس و یا از تنگ خشکاش هر یک هفت مانده احاب بهمانه و ریشة خطمی هر یک سبب شربت خشکاش یا انجبار و یا شربت آس توله آبیخته بلیسیانند و بالایش شربت
 سقوله داخل کرده صمغ عربی نیم ریال یک چهار باشد یا شیده بنوشند و زهر جگر خطائی دو باشد و جوهر حره یک باشد یا دفعه گاو و بپزند که نافع است و عصاره
 کچنی آیس و کبریا و بسد و ریشة سبب شربت حب الآس دو توله یا دفعه یک پیاله دهند و غذا از روی بیضه نیم برشت و کلا یا پیچیده و گوشت بزفا
 که در این برگ نر نور و خبه و اسفناخ بپند و روی و کشینر سبز و خرفه و بقله سیانی افتاده باشد بان تنگ و یا با برنج دهند و یا پس بقولات با دال بنوشان
 و یا بعد من قشر خنجره بپزند و خاییدن بقول بزرگ کرده یا نفاصیت و اس نفث الدم است که ذاتی اختیارات مختار این حال و اگر از قصبه دریه آید بعد فصد و

و این اکثر از سر نازل شود و در صورت ظهور آثار امتداد غالبه خون قصد سر و نمایند و بر فقره حجامت کنند و الا تبریدی که در رعاف که مشت بدهند و یا عذاب
گل نیلوفر بیدانه لعرق شبانه ده توله جو شاییده صاف نموده شیر که گاهوش شربت نیلوفر داخل کرده بدهند که برای نفقته هم داغی نافع است و ایضا نفق
خرمهره زرد در تخمین برای قطع خون داغی از جربات کمره حکیم عابد سر بنده است و بطلون کنه باز و پوست انار و عصا له پیچیده الیتس و برگ مورد و بر لب فاقه
چون آب به دغوره و زرد و در آب قوت و مانند آن از ادویه قالدیه غره نمایند و اضربه بار دقا بضع که در رعاف مذکور است بپاسر که بر تارک سر و پیشانی طلا
نمایند و بعد قصد غره آب خرفه و آب سماق و آب عصی الراعی و آب بارتنگ که در آن گل فارسی و گل ارمنی حل کرده باشند نیز مفید بود و لعلیت کلام و
اگر کنند و غذا از روی بیضه و اسفید براج دهند بعضی متاخرین می نویسند که نفقته الدم اگر از داغ بود بعد از قصد سر و تبریدی از خواب بیدانه چهار باشد و اسفید
شش باشد و شیر و هیچ انجبار و تخم خرفه هر یک چهار باشد و شیر و تخم گاهوش شش باشد و غیر آن بعنوان تراکیب شربت نیلوفر و عذاب و صلبا اس بر که از اینها است
باشد و داخل کرده صمغ عربی کثیر دم الاخون که با شی شیمی هر یک دو باشد و سوده پاشیده بنوشند و عرق بارتنگ سبز و روق ده توله در تبریدی نیز می افزایند و از تخم
شیر کشیده نیز بدهند و اگر نری باشد در تبریدی که شیر و خشخاش شربت آن دریا قود از یاده کنند و کافور و سرخ بهم درین میدهند صاحب اقتباس گوید
که اگر خون از داغ آید بارتنگ را گرافی سر باشد صمغ عربی کثیر با شیر کمر با دم الاخون سوده و شیر و خشخاش بکنیم توله است و روق فقره یکده و چیده و خور
بالایش شیر و تخم خشخاش و خرفه هر یک نه باشد شیر و تخم انجبار چهار باشد خواب بیدانه باشد شربت فرابورس سه توله تخم فرخ که باشد بنوشند و اطباء و غیر آنرا بکارند

مثل لثه چیزهای قابض مثل مورد گلنار و راز و شب سیاه می مضغه کنند و ایضا صندلین اصل السوس کشنیز خشک در آب ساییده مضغه کردن نیز مفید است و اگر در این موضع قرصه تازه بود کنند درم الاغبین باریک ساییده بر آن گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد و هر چه در آب لثه دامیه مسطوح می شود بکار برند

در معالجه او مبادرت نمایند زیرا که زکوا کثر در تقببه که بسوی دماغ مستعد میکند و در غشای مستطین دماغ متعلق میگردد و در دماغ پدید آید و اکثر در اصل لامة تعلق میگردد و مودی بمرم لامة و نزول او میگردد و تدریجاً اینست که بگیند سر که تند و در آن قدری نوشادر حل کرده غرغره نمایند و قتیلاًها بدان اولاد در منخرین گذارند تا راجحه آن بدماغ و حجاب او برسد و علق را از قرب حجاب منع کند و هرگاه سر که نوشادر بزبور رسد بر موضع که باشد فی الفور بمیرد و ناخواه است چون بعلق رسد جدا میگردد و از هر موضعی که در آن متعلق باشد پس بر حسب که ممکن باشد آنرا جدا بنجارسا نشود و اکثر اهل بصره و سکان سواحل راز او متعلق می گردد و علاج بنجاریان بطریق پوست انار و دانه و ضمضم بسیر که می نمایند و در غرضی الحال ساقط می شود و اگر زکوا کثر در دماغ آید قیاس بر این باشد که کشته و منقاش گرفته برانند و بعد بسیر که در غرض کل غرغره کنند و از ضایع بر برگ آرد و دخت و ضمضم بر آید آنرا بنجیر و برین آید و نیز از او راجحه او پاک میشود و باقی تدبیر خلق علق مفصل مدام ارض خلق مستعد

علاء الدين ابراهيم بن محمد

فصد با سلیق کنند صبح درگ صافن دریا بعضی قیام عرق النساء وقت شام زنند لیکن فصد باریک کشانند بر لاله خون با سفل و بقای قوت بعد بجا بر عضو قوت
 که کشند با سلیق بعد فصد و استقرانج بانضاج پردازند تا دفع ماده باقی از مواضعی که در آنها بقای از قوت دارد طبیعت سهل باشد در اینجا بقای اصل علاج نفث
 که بسبب حبس ماده آفت عظیم می آید بلکه واجب است که علاج ذات الریه از لضع ماده و تنقیه عضو علاج کنند و ایضا در نفث الدم بارد و کثیف و سبب که بسبب
 الضباب نزله بر جنب باشد فصد با سلیق بقاعده ذات الجنب از طرف موافق یا مخالف بگیرند و پنج انجبار خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه بیدانه
 سه ماشه سپستان پانزده دانه در آب گرم شب ترک کرده صبح بالیده صاف کرده شیر خرقه بهفت ماشه در عرق غناب عرق شایتره عرق گاوزبان هر یک
 چهار توله برآورده شربت بنفشه و توله داخل کرده بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدینند و صحت آخر روز سنگ جراحت سندر و س کثیر اسوده تخمیر و خشنی شربت
 بالایش لعاب بیدانه سه ماشه عرقیات ده توله شربت نیلوفر و توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده دهند و ایضا برای نفث الدم بعد ذات الجنب و اسهال
 قرص کربا و گل گاوزبان تخمیر باد و شیر خرقه بارتنگ اول خورده بالایش لعاب بیدانه ریشة خطمی در عرق شایتره عرق گاوزبان عرق نیلوفر برآورده
 شربت نیلوفر شربت خشنی شربت داخل کرده بنوشند و قرص مثلث سوده دانه

علاج نفث الدم از مری و معده و کبد و طحال

و این کمتر مودی بسبب و بزرگ میگردد و با امراض دیگر سودی میشود مگر آنکه از عارض در معده یا از جراحت در مری باشد که آن بسیار خطرناک است علاجش مفصل در
 قی الدم در امراض معده مذکور گردد با سلیق و فصد با سلیق و یا بطی کشانند و بنفاد سه چهار روز اسلیم در کبیدی از دست راست و در طحالی از دست چپ
 زنند و اضطره قابضه بارده بکار برند و قرص شب سه ماشه و شربت خشنی یک توله آمیخته با شیر خرقه و خشنی شربت چارین هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان
 بهفت ماشه و بیدانه سه ماشه در گلاب و عرق بهار گاوزبان و بید ساده هر یک پنج توله برآورده شربت حب الاس اس انجبار هر یک دو توله داخل کرده
 بارتنگ نه ماشه پاشیده بدینند و غذا شیرین و یا حله و یا برنج با سفافانج و خرقه و کشنیر سبزه بنوماش یا ماش مقشر در آن باشد و اگر بدین تدبیر
 نشود بیدانه و بارتنگ بریان کرده با دیگر همه او دیده مذکور شیر کشند و هم را بریان کنند مع اضافه حب الاس نه ماشه و عرق تازی بر جگر و سپر گذارند
 و اطراف را بنوار حکم بپزند و بعد دو ساعت کشاده و لک اعضا نمایند و ایضا گل ارمنی دم الاوین صمغ کثیر هر یک چهار سرخ افیون کا فور هر یک سرخ
 ساییده همراه شیر پنج انجبار شیر غناب در عرقیات برآورده رب بارتنگ داخل کرده دهند و بعد از آن کا فور موقوف سازند و لعاب گاوزبان
 شیر اصل السوس اضافه کنند و طباشیر زرد و صندل سفید ساییده بر معده ضما و دیگر ضما صمغ کثیر کا حل گوید که هرگاه نفث الدم از مری
 و معده باشد فصد کحل کشانند و قرص کربا یک شقال یا نیم درم گل قبرسی و یک اوقیه آب بارتنگ که در آن سماق اندکی بالیده باشند یا بعصاره برگ
 گل سرخ بدینند و یا قرص گلزار آب سماق و گلاب و یا آب لیف انگور دهند و این قرص نیز نافعت بگیرند گل سرخ سماق گلزار صندل سفید هر دو
 چهار درم کندر تخم حامض هر یک سه درم سمنبل یک درم مر کینیم دانگ شنب سیاهی افاقیا کربا بعصاره لحيه القیس قنطاریک و درم باریک ساییده و در گلاب
 که در آن سماق بالیده باشند سرشته بوزن یک شقال قرص سازند و گلاب و آب لیف کرم یا آب بارتنگ بدینند و شربت علیق و خرقه بخورند و معده صندل
 سفید گل سرخ هر یک پنج درم راک سه درم سک افاقیا هر یک دو درم باریک سوده گلاب و سرکه اندک سرشته ضما و ضما و غذا مزوره و بقله حاش
 و آب غوره و زرشک و مانند آن دهند طبری گوید که بهترین علاجات در قطع آن اینست که بکینه قنای تلخ و اگر یافته نشود شیرین بسیار بگیرند و قطع کنند
 و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحيه القیس و بچوشانند تا جمله هر شود و صاف نموده آتش بگیرند بقدر چهار اوقیه و بران این سقوط سه درم اندازند
 بگیرند کربا بعصاره لحيه القیس افاقیا گل ارمنی و قبرسی و گل غصوم هر یک دو درم فشار کنند و بکینه درم حنظل نهندی و مثلث درم شمرانار دشتی بکینه درم گل
 نشاسته تخم بارتنگ هر واحد سه درم باریک بسایند و اگر از عرق مری یا در معده باشد بگیرند و روغن گل خالص و از آن بموم روغن بسازند بعد نشاسته
 بر بیان در آن آمیزند و هر روز چهار قدر می بخورند و غذای آداب در فقه که در آن قدری پیچاکیان و اگر نباشد پیچ بزر داخل کرده بسازند و چیزی که در معده

معه را بکلیف باشد بخورند و هرگاه مزاج حار است پذیرد با الشیرین که بکین می آیند و در دم روغن مذکور قدری گل مختوم و اندکی ریوندا میخته به صبح بخورند و در عصر
مواد البسوی اسفل نازل سازند و بوضع می آید و باینکه در وقت آن و فصد صاف با باطن جذب نمایند که اکثر خون از آن ماده و جذب او بخلاف
جست منقطع میشود و می گویند که اگر خون بقی خارج شود در آن خطر کشنده نیست باید که فصد کنند و فوالبض مثل سماق و حصرم و ریواس و انار دانه که در آن سفوف جمل انداخته
و شربت انار و به و سیب بخوراند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجیر و دم الاغ و کندر و بجمیع سه درم بر ب سفوف جمل به بند صاف می کشند و می نویسند که علاج درم خارج
از مری و معده بفسد قیال یا کحل و خوردن قرص کلنار یا آب بارتنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و سیب کنتین بسندل و کلاب صفا کنند و غذا
مزوره سماق دهند و از صیاح و کلام حذر کنند گویند که تفسیر معده بضمادات قابضه مقویه نمایند و حقه بنابر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع است
و غذا اگر حرارت باشد بر سردات اقتضای کنند و الا مزوره زرشک یا سماق و حصرم و شل حاض یا خرفه به بند و اگر در آن پاپیه پیوندد سود دارد و باید که برافزاید
آنها صمغ و گلاب یا پاشند شیخ و جرجانی گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمه جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعد این سفوف ریوندا چینی ده جز و یک مقبول
گل ارمنی هر یک پنج جز و کوفته بچینه بکنیم درم به بند و باقی علاج از امراض کبد باید جهت انتباه اگر ترسند که درین مرض خون در ریه جگر گردد و در ابتدا که خون
بر بدن آغاز کند سرکه باب مزوج کرده بنوشند اگر سعال شدید نباشد و اگر چوب نجیر بسوزند و خاکستر او در آب میزند و آن آب با حاشا به بند خون نجور برارد
و صغیر با غسل درین باب سودمند بود و اگر نیم درم به بند که کم بقدری آب گندنا و یک بلعقه مسکینین به بند نیز نافع و یا از حلقه مطبوع و درم زراوند مرسته و درم
روغن سیوسن یک درم فلفل یک درم بزر الیچ یک درم گل سرخ و درم قرص ساخته در سایه خشک کرده باب بادیان و کرفس به بند و ایضا پنبه یا میخروش آب
سفید است و جالینوس گویند که چون خون و شیر در معده یا معایا در صدر یا مثانه و غیره منجمد گردد دردی هست و خصوصاً در صدر و دلالت میکند بر آن غشی و غیر
رنگ و صغیر نفث و تواتر او و استرخای اطراف و اختناق و ضیق النفس و نفثه جدی آنرا میگوید از و بقی یا اسهال خارج میکند و نیا ذوق گفته که بهترین اوق
که خون جگر را حل کند و سائل را حبس نماید تریاق گل مختوم است و اگر میسر نشود مغز قرطم باب گرم به بند که درین باب خوب است و کذا سرکه و آب مطبوع و نجیر
و غیره که حلیت خرق و باقی تدابیر خون منجمد و امراض معده در جهت تبخیر خون آب که گویند که چون خون منقطع گردد و با نجور و در تمام روز و از شراب و غذای نجور
و غیره که حلیت خرق و باقی تدابیر خون منجمد و امراض معده در جهت تبخیر خون آب که گویند که چون خون منقطع گردد و با نجور و در تمام روز و از شراب و غذای نجور

ذات الریه

و آن نزد اکثر اطباء و درم حار است که در ریه عارض شود و درم حار به سبب شیخ الریه است که از ماده حار بالذات و درجه خود شل خون و صفرا و یا از ماده حار
بالعین بسبب عفونت و با وجع شل بلغم متعفن شود و سودای متعفن حادث شود و او را دم بارد بلغمی و سوداوی که در آن عفونت و سخت نباشد آنرا در
عرفت اطباء ذات الریه گویند و نموده و درم خالص را به ذات الریه علیحدّه ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتدا افتد و گاه تابع نزول فوادل از سر
بسوی ریه باشد و یا ماده خفاق شیش ریزد و آساکند و بذات الریه بجل گردد و یا ذات الریه منتقل بذات الریه شود و اشال این تار و زلفه قتل میکند
در اکثر و اگر بلغمیت بر نفس ماده قوی شود اکثر آن منجر بجل گردد و ذات الریه به غلط حادث میشود لیکن اکثر از بلغم متعفن می افتد چنانچه بیشتر ذات الریه منجمد
بود و گاه این خون میگیرد و گاه از جنس شیشه و این اکثر قتال است و بعضی گویند که اکثر از نزله می افتد و از صفای خالص بهیم میسر میگردد که مخلوط خون گردد و صاب کمال گویند
بسیاست که حدوث او از ماده دموی یا صفراوی باشد که بسوی ریه ریزد و گاه بسبب نزله بود که از سر فرو آید و گاهی بسبب بجه ذات الریه باشد مانند آن
از امراض عنده انتقال ماده بسوی ریه بجهت مجاورت افتد و این جزله در تقویم الابدان گفته که ذات الریه از ماده حار در جوهر خود می افتد و صاحب غشی نمی
گویند که آن درم از خون است و صاحب غشی گویند که سببش یا ماده دموی خالص یا مخلوط بصغیر است و این نیز صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب
و بلغم خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات الریه پنج نوع است و تفصیل او در آخر این فصل مسطور گردد و این بیطاری می نویسند که آساکندن سیاه را که در آنجا
گاه با غث ذات الریه میگرد و با بجهل ذات الریه مرضی است صعب و با اکثر امراض مؤدی میگردد و از رز و دم تا به قتل می کشد زیرا که از امراض حاده است و اگر
کمال او بخلل یا انتقال یا غیر آن باشد علامات آنها در روز منجمد ظاهر میشود و هر آنکه روزی بران جمیع قوی است و روز ششم اولی بفساد و و لاک است زیرا که یوم چهارم

ردی است و ماده ذات الریه گاه تجلیل دفع شود و گاه ریخته شود و گاه صلب گردد و بیشتر بخرافات مناسبت برجلین و از بیتین منتقل گردد و گاه بدماغ میل کند و بقرا نیلوس منتقل شود و این ردی است و گاه بذات الجنه منتقل گردد و این اسلم است لیکن قلیل و نادر باشد و گاه ماده او بجانب ل میل کند و خفقان و غشی دارد و گاه عقب در مؤخر باز و وساعده از جانب النسی تا سر انگشتان خدر عارض گردد و دفع حد و حرارت در ذات الریه کمتر از دفع او در ذات الجنه است

علامات کلی ذات الریه تب حاد و دائم است بنوائب مختلف و عطش و سعال و ضیق النفس شدید و حرارت مغز و نفس ثقل و تند و در مقدمه سینه و وجع ممتد از قعر صدر تا نایک استخوانهای سینه و پشت و گاه در میان هر دو کتف و گاه ضربان زیر کتف یا چپن کردن یا پستان یا در هر محل دائم یا وقت به وقت محسوس شود و احتمال خواب بر پهلوی شکم نکند الا بر پشت و زبان اول سرخ بود بعد در آخر سیاه گردد و بران رطوبت غلیظه لنج ملترق باشد که اگر از دست لمس کند چسبند و با غلط بود و اندام صاحب ذات الریه کلام دشوار بود و بسیار است که در تند و استلزام و جوشناک باشد و در وجه تلبیب در یابد و در رخا سرخی و انتفاخ بود و گاهی سرخی چنان استند و نماید که گویا رخسار را بجزری سرخ رنگ کرده اند و خاصه در وقت شدت تب و گاه بصعود بخار مثل آتش بالا میروند و احساس نماید و نفخه شدید ظاهر شود و نفس عالی سریع و سرخی و انتفاخ چشم و ضعف و ثقل حرکت آن از حرکت عادت و امتلای عروق آن و ثقل و تهیج اجفان باشد و در قریبه شبیه بوزم و در صدقه شبیه بچوخت مع دسومت و سمن ظاهر شود و گردن غلیظه گردد و بسیار است که سبات یا سبات سبزی عارض شود و گاه باوی سردی اطراف بود و نبض موجی لین و گاه منقطع و گاه ذوالقرعین و گاه ذوالفرقه و گاه واقع فی الوسط و در اکثر عظیم تا بقای قوت باشد و شدت و قلت توان از وجوب تب و حاجت و بحسب کفایت قوت بعظم یا بحجز قوت از آن بود پس بعد دریافت مرض باین علامات تشخیص اسباب و چنین گفتند که اگر شدت این اعراض مثل صعوبت تب و شدت عطش و خشکی زبان افزایش حرارت در سینه و التهاب و کرب و سرفه یا بس و کثرت اشتیاق بهوای یار و شدت صفت قاروره مع قلت ضیق النفس و ثقل در صدر و قوت دلائل حرارت بود و دیگر علامات همچو صفرا یافته شود و درم صفر اوی باشد و اگر این دلائل حرارت کم باشد و سرخی زبان چشم و رخسار و در ضربانی و ضیق النفس شدید بود و لزوم زبان و لغاس غیر آن علامات خون در یابند و درم دسوی باشد و کثرت لعاب و سرفه و ثقل و ضیق و سبات و قلت حرمت و ضعف دلائل حرارت دلیل و درم بلغمی است و وجود آثار زله بر درم زلی دالت کند بر آنکه نفث صاحبان ذات الریه مثل اصحاب ذات الجنه با لوان مختلف میباشد و اکثر اطفالی و بزرگسالان که بسیار یا سانی براید و حال مرضی و زبر برتر شود و اعراض کم شوند و علامات محمود و بدید آید تا آنکه بتدریج پاک شود ماده ذات الریه تجلیل دفع خواهد شد و اگر ضیق النفس خفت پذیرد و خلش بپلوهادث شود بسوی ذات الجنه منتقل گردد و اگر از قعر در گذرد و در تب و در دسوار اعراض تخفیف نشود بلکه در اشتداد باشد و در معالیه ریبه در دسود و ثقل بیداید و سرفه شدید بود و ماده منفث منفع نگر و در بول رسوب ظاهر نشود پس اگر قوت قوی باشد ماده زود بخته شود و رییم هموار بیداید یا ذات الریه خراج گردد و زود بکشتاید پاک گردد و اگر قوت بحال و سلامت افعال نبود و بخته نشود و عفونت پذیرد و امید خلاص نباشد و بهلاکت انجامد و چون در اشتداد اعراض خفت ظاهر شود و آب بن شیرین گردد نشان آنست که رییم کرد و بخته شد پس اگر در چهل روز پاک نگردد مرض طول کند و چون زمانه بطول انجامد و در تب و سرفه با گردد و چون ماده بسوی مشانه میل کند رییم در بول بیرون آید امید سلامت است و اگر تا زکی ردی برود تب نرم هموار گردد و در دسوار سرانجام گرم بود و جمله علامات سل ظاهر شود مرض سل منتقل گردد و نشان انتقال او بصلاحت در درم صلب مذکور گردد و بقراط گفته که چون صاحبان ذات الریه را خراجات نزدیک پستان و حوالی آن در نزدیک ازین مساعدین حادث شود و رییم کند و ناصور گردد و ذات الریه خلاص یابند و کذاک حدوث خراجات در ساقین و برجلین علامت محمود است و هم او گوید که درم قدسین با ذات الریه نشان خیر است جاکنوس گوید اطلاق شکم در علت ذات الریه و ذات الجنه علامت شست است و هم او گوید که اگر در ذات الریه اطراف اسهام سبز گردد و بر پیشانی بیمار شره سرخ پدید آید و چیزی شبیه خون از آن ترشح کند در اندام علت عطشه بسیار عارض گردید باشد بیمار در روز چهارم هلاک شود و گویند که چون خبث ماده بسیار گردد و قوت ساقط شود نهایتاً در چهارم روز هلاک گردد

و چون از هفته چهارم که متعین بسمل گردد علاج طریق موالجه این همانست که در ذات الجنب بیاید و یا بعد فصد با سلیق متخالف در ابتدا و بخوا
بعد از آن گل نیلوفر پنج ماشه غناب پنج عدد سپستان بست دانه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند و اول بقره طی موم سفید و روغن بنفشه
با دام یار و غن گل ضماد نمایند جده پیمرغ و لعاب ریشه خطمی اضافه کنند و بتدریج خطمی و خبازی و بالونه و اصل السوس و مانند آن زیاده نمایند و بخت
بعلی لریزد و اگر ماده خام و غلیظ باشد ضماد اگر کرب و برگ بادیان مطبوخ سازند و کماد رطب باشد خواه یا بس نفع میکند و قرص و لوق کتان و امونی خیار
استعمال نمایند و برای تلپین مطبوخ لین باین نوع دهند غناب سپستان نیلوفر تخم خطمی بنفشه جوشانیده صاف نموده مغز خیار شیر ترنجبین داخل کرده
بنوشند و این طبع بدون خیار شیر ترنجبین در ایام غیر اسهال با شربت بنفشه دادن نیز خوب است و گاهی در آن تخم خبازی اصل السوس مقشر و مانند آن
زیاده میکنند اگر شدت التهاب عظمش باشد سرد دهند و اگر احتیاج بانضاج و تلپین تسهیل نفعش باشد نیم گرم بپاشانند و چون تشنگی شدت کند
آب اصل السوس مع شیر و تخم خیار بنوشند که این بهتر چالی و ملین و مجلس است خصوصاً چون شربت بنفشه در آن حل کنند و اگر التهاب زیاده تر باشد
لعاب بیدانه و اسپغول و شیر و تخم خرفه شربت بنفشه دهند و آب جوده که در آب بید آب برگ اسپغول آب خبازی شیر که شک بویا هم اینجمله خرقه الود
برسینند که دارند و یا صندل و گل سرخ و کافور بگلایامیخته سرد کرده بر سینه ضماد کنند و اگر ماده رقیق باشد شربت ششاش و غناب بنوشند و یا ششاش مع بویا
او درون پوست در مطبوخ مذکور زیاده کنند و ششاش تنها استعمال نمایند که بتلید ماده بسیار کند و گاهی گل بنفشه نه ماشه الونجارا می بین ده دانه عین
پنج عدد گل نیلوفر شش ماشه سپستان بست دانه در عرقیات جوشانیده شیر شست و دلوله داخل کرده برای تلپین میدهند و اگر خواهند سنای گل ترنجبین
بفرازند و در دم باغی برسپا و شان تخم خطمی اصل السوس سویر منقی زیاده کنند و قیر طی معمول برسینند که دارند و بعضی تقدیم استعمال شیافات لینه معمول از
بنفشه و سناده خیار شیر و شک سرخ و امثال آن مستعمل است و آنست که این افضل از حقنه و مسهل است بعد از آن حقنه جاز و شسته اند که این بهتر از مسهل است
و حق آنست که تا ممکن باشد قبل از روز هفتم تریاک بمسل نباید کرد و بصورت شدت ضرورت شافه یا حقنه لین بمل دارند و غذا حریره سپوس گندم یا
دهند و اگر ذات الریه یا نشت الدم باشد غناب بعرق شاهره مالیده صاف نموده لعاب بیدانه شیر و تخم کد شیر که با بوش شربت نیلوفر داخل کرده کشی
یا بشیده بنوشند روز سوم شیر خبازین بجای که در روز چهارم پنج انجبار افرازند روز پنجم باز شیر که و بجای خبازین روز ششم شیر خبازین بجای که بپزند
و بخت آخر روز دوازده اسپغول شیر و تخم خرفه هر یک شش ماشه شربت غناب داخل کرده کثیرا سوده پاشید و مانند اگر بنجسل و اسهال گردد گل خطمی غناب شانی
شیر که با شربت بنفشه داخل کرده بنوشند دوم روز غناب ریشه خطمی بیدانه جوشانیده شیر و تخم خرفه بپاشید و داخل کرده باز پنج ماشه پاشید شربت بنفشه حل کرده دهند
روز دیگر شیر که کافور افرازند چارم روز قرص طحان کافوری شیر حبلا شیر خرفه شیر و تخم خرفه بپاشید و بپاشید نبات و دهند باز نوشند و کافور
ساده چار ماشه باز بپاشید تخم بیدانه و انجبار افرازند و الا خطمی ساشه غناب پنج دانه جوشانیده شیر و تخم کد شیر که با بوش شربت نیلوفر داخل کرده کشی
یا ششاش مع بویا و در دم و تسکین آن و جمل نفعش الدم معمول است و گویند که در ذات الریه که از نزله افتد فصد یا مال سفید است و بهتر گاه در دم هم و افجی نخواهد بود و گاهی برسینند
و روز زیاده شود و تپ شدت کند و آنروز که منقرض گرد و یک بلز اند پس اگر یکم چنانچه بپایان نرسد و تپ شدت کند و فصد یا مال سفید است و بهتر گاه در دم هم و افجی نخواهد بود و گاهی برسینند
افجی از تپ شدت کند و ذات الجنب مفصل مسطور گردد و بعد علاج بسمل کنند اقوال بعض خذاق و صاحب خلاصه از کامل و حاوی و غیره نقل کرده که
فصد با سلیق از جانب مخالف در سه روز اول و بعد از سه روز از جانب موافق مرض نمایند و خون بحسب احتمال قوت و مساعدت مزاج در سن فصل و بد
بپارند هر گاه خون سیاه و غلیظ باشد و الا از مقدار چهل درم تجاوز نکنند و هر روز جلایب غناب سپستان هر کدام ده عدد بنفشه نیلوفر هر کدام چهار درم
تخم خطمی دو درم با شکر سفید و ترنجبین هر کدام ده درم در آبستان سرد نموده و در زمستان نیم گرم و غذا در ابتدا از شیر ببلعاب اسپغول در روغن بادام
اگر حرارت قوی باشد و الا غناب اصل السوس سپستان در مارا شیر و تخم بیدانه و یا بنفشه و نیلوفر و ششاش عوض اصل السوس افرازند و با شربت
بنفشه و روغن بادام بپاشانند و بعد از سه ساعت ده درم شربت بنفشه باندک آب سرد دهند و آنجا که اسهال عارض شود از علامات ردی است

درین صورت بکس اوزارالشعیر بریان شربت حب الاس و شربت انار شیرین امثال آن باید که کشید و سپید را بپزند سفید و اگر جواب آب غلبه
و آب خرد سرشته روغن بنفشه مخلوط ساخته صاف سازند و گاهی گل خطمی آب حی العالم افزوده روغن گل خوش روغن بنفشه داخل کرده میشود و اگر غلبه
گل بنفشه کمتر گل خطمی سفید اصل السوس هر کدام جزوی جو شانه صاف نموده پیه کرده بز چهار جزو روغن کدو ده جزو گداخته با هم جو شانه چون آب سوخته
روغن بماند سفید آب کاشغری فصول کچر و اضافه نموده در باون پیسته بماند تا هموار شود بدستور مرهم بر پا چوب پانیده ضما و کفنه نیز ذات الریه ذات
سود دارد و تا سه روز باین نوع گذرانند در روز چهارم نزد ابتداء نفخ مرض با بون اکلیل المکک بنفشه خطمی صندل سفید آردو جو همه مساوی کوفته بچخته با موم سفید
بروغن بنفشه گداخته اجزا را با آن مخلوط ساخته بدستور مرهم مرتب سازند و بر پا چوب پانیده ضما و کفنه و اگر در نفخ توقف در بایند حله تخم کنان ارد با قلا
هر کدام جزوی در اجزای مذکوره میفرزاید و مطبوخ ازین روغن مرتب سازند غلبه سست دانه سپستان سی دانه موینقی ده درم انجیر سفید پنج دانج
ده درم برسیا و شان چار درم تخم خطمی تخم خبازی بنفشه هر کدام سه درم همه را در سه رطل آب جو شانه تا بیک رطل اید صاف نموده هر روز در چهل درم از آن
پنج درم خمیره بنفشه حل کرده و یک شقال روغن بادام چکانیده بدیند و شبگاه وقت خواب بماند تا شربت بنفشه بدیند و بخور که از بسوس گندم
و شکریه در روغن بادام ساخته باشد غذا سازند اگر قوت ضعیف باشد مزه اسفناخ و قطه و کدو و خبالی امثال آن بروغن بادام جابرست بلکه در
بکدام ضعف قوت بشور بای بخور مرغ که با جو شربت بنفشه باشد اعتدال می توان کرد و تکیس طبیعت در روز هشتم باین مطبوخ نماید سنای کمی بهفت درم گل بنفشه
نخل و تخم کاسنی هر کدام سه درم غلبه سپستان هر واحد سبت عدد تخم خبازی سه درم جو شانه صاف نموده در تخمین شربت هر کدام پانزده درم فکوس
خیارشیر سبت درم حل کرده صاف نموده روغن بادام بگیرد اضافه نموده بدیند و اگر حرارت قوی باشد این نفوق مرتب سازند نیلوفر بنفشه هر کدام سه درم
اگر بخار پنج دانج غلبه سپستان هر کدام پانزده دانه خیارشیر پانزده درم شربت بنفشه سبت درم صاف کرده بدیند و اگر خواهند شربت و تخمین
عوض خیارشیر داخل نمایند و لعوق خیارشیر درین باب بغایت پسندیده است و چون بحسب قوت و طاقت چند نوبت شکم برانند درم اسپغول با جلاب سفید
ده درم بدیند و غذا در آخر روز بقرچیل درم بار الشعیر بلباب اسپغول و روغن بادام دهند و روز دوم همسسل از گلاب عرق بید مشک نبات هر واحد ده درم
اسپغول دو درم تیر بدیند و بار الشعیر غذا سازند اگر باین تدبیر تب و عوارض آن زایل شود فله الحمد و الا روز و نیم عاده همسسل کنند تا بالکل اده القطاع پذیرد
و بعد نفخ و زوال تب تمام بریزد و باقی آنرا اعتدل دارند و اگر کشف سینه و سر حر از نمایند و صاحب کمال این هم نوشت که ذات الریه ورم حارست و تابعد
تب میباشد و لهذا در علاج و محتاج میباشد بهستعال چیزی که در علاج او را از تیر باغذیه و ادویه بکار آید مگر آنکه چون این ورم در عضوی از اعضا می باشد
و آن عضو امس این انداخته در آن باستعمال اغذیه و ادویه که با وجود موافقت با ورام ملین و مغزی باشند و هرگاه امر چنین باشد باید که در علاج
ابتداء قصد با سلیم نمایند و تکیس طبیعت بطبوخ خیارشیر و مانند آن و تخمین و بنفشه یا آب لبالب بفلوس خیارشیر و امثال آن کنند و ایضا صاحب
عادی صغیر گفته که علاج ذات الریه صفراوی مثل علاج دموی است از غیر قصد و میل بسوی تبرید و ترطیب بیشتر از ورم دموی باشد و داشتن بکود و سپستان
در ورم نفخ میکنند و روغن بنفشه و روغن بادام با کثیر اسوده و اندکی موم صاف بر سینه طلائع نمایند شیخ المرکبیس گوید که علاج ذات الریه و علاج ذات الجنین
واحد است لیکن ضادات این باید که قوی تر باشد و آنچه منفذ ادویه باشد در آن داخل کنند و حرص بر تنقیه بنفشه شدید تر باشد و بدل خواب بملو و حبث بنفشه
خواب بر پشت کمال بخت مذکور بود و اگر طبع قبض باشد در روز یکبار این شربت بیا شامد بگیرند مغز خیارشیر و موینقی هر واحد سه استار و آب جابرست
بر آن ریخته جو شانه تا بنصف رسد الیه صاف نموده یک سکر جو آب غلبه ببلان میخته بنوشند و این یک شربت است برای قوی و برای ضعیف
آن کافی و بعضی تا آخرین اصل السوس چهار دانج غلبه پنج دانه قند سفید و دانه می افزایند و وزن موینقی ده دانه مغز فلوس خیارشیر توله میکنند و اگر طبیعت
نرم و از آن خوف ضعف باشد حب الاس و سفرجل شیرین بریان و انار شیرین بدیند و اگر ورم از جنس اشرا و حمره باشد علاج آن شوارست و آنچه در آن نفخ
بخشد صاف و در لطفیه بصارات شدید از بقول و حشاکش و شمارست و مبر و ملین اینها بیا شامد مثل عصاره کاسنی یا خرفه و مانند آن و اگر استسقا

صفرا مثل شیر خشک و تر مندی و ترنجبین و مانند آن نمایند و آب باشد و ایضا بسیار است که در آن حاجت فصد با سلیق افتد اگر استلای خون نیز باشد با سلیق
که اگر در دم دسوی باشد و علامات غلبه خون ظاهر بود ابتدا الفصد کنند و تا نل نمایند که ماده در کدام جانب است و دلالت میکند بر آن وجه و سه فری در ضار وقت
در همان جانب و احساس ثقل آن طرف و اگر بر آن جانب بخوابد بطوبست از دهن بسیار برآید پس اول فصد صاف از همان جانب بگیرد و بعد از آن در آن
فصد با سلیق از جانب مخالف بکشد و اگر صاحب وضعیف نگردد فصد کحل فقیهال نیز کشایند و خون با ندره قوت برآید چنانچه بعد از هر سه روز یکی دیگر
و در آخر یعنی روز چهارم فصد با سلیق از جانب موافق گیرند و گاهی بعد از فصد و تقلیل ماده احتیاج بحجامت سینه افتد تا بقیه ماده کم شود و بطاهر میل کند
و جائز نیست در آن اشربه که تغلیظ مواد کند مثل دیاقودا و اشیا که در آن قبضی باشد مثل آب کاسنی و آب سروالاد ذات الریه که از جنس حره باشد
لیکن اشربه جالی چون مار الحسل و جلاب و مار الشعیر باید داد و در جمیع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبات پاک گردد و آنرا که بسبب پیاپی اشربه
بار در حاجت افتد اشربه بارد جالی فریدر طوبست چون مار الخیار و آب تر بویر و مار الفرج باید داد و همچنین که بسیار ترش نباشد سخت نافع است و مار الحسل
و جلاب جالی هر طبیب اند و مار الشعیر در جلاب کمتر است لیکن مقوی قوت زیاده است و جلد کند که معده و امعاء متشنج نمایند تا بسینه و حوالی آن مزاحمت نکند
یعنی معده را از غذا سبک دارند و اگر طبع بقدر اعتداجابت نکند تیرگی پس طبع نمایند و دوا میسسل که در علاج نفث الدم مذکور شد بدیند و با شمای
ملاجم محلول کسر راج متولد در معده و امعاء نمایند و تا ماده آهاس خام باشد غذا کشکاب و گندم آب و اسفناخ و سرخ مر و خبازی و باقلا و کاشش مقشر باشد
و اگر حرارت قوی باشد کثمتش موافق است و خنذر و س که بفارسی جو گندم گویند خیزی معتدل است و اگر در سینه خشونت باشد سپستان غنا پیغشته
اصل السوسس خطمی مغز تخم خیار صمغ عربی کثیرا بدهند در مار الشعیر و آب گندم بنزد و اگر این اجزا جو شایند ه ه مان نموده در آب او شکر و میوه شربت
مرتب سازند بهتر باشد و باقی تدبیر همانست که در علاج کلی و جزئی ذات الجنین مسطور گردد و همچنین گوید که بعد فصد با سلیق و نزال بدن بر سرخ
شربت نیافرو بنفشه و عناب و جلاب از عناب سپستان و لعاب بدهان نبات یا خمیر بنفشه و تیرگی پیش باشد و غذا مار الشعیر بپزند و دوا میسسل و طبع از این عینا
و سپستان اطریج صوی تخم خیار و بنج و آب باقلا و آب گندم و بلونیا و خبازی که باید داد و لعاب بپزند و غرق بنفشه بکن با سلیق و طبعیت بر دینج بپزند
نمایند و برای تضایج ماده ضار و از موم و روغن بنفشه پیکان کنند و اگر باوه تغلیظ تر باشد برگ کریمه پیوخ و کبیا آب گندم و روغن بنفشه نمایند و غذا آب باقلا و کاشش مقشر و آب
مقشر و بنفشه می گوید که هرگاه عقب مرض منجات الریه فرشته فصد بناید که دو سه گانه فصد باشد که در اول فصد کنند و اگر از فصد نفعی بود حجامت نمایند بعد و طلاق
طبیعت میسسل و فصد کنند و بعد از آن مار الشعیر و روغن بادام و جلاب استعمال کنند و هرگاه در آنکه سکون نپزد و حرارت تخفیف یابد جریاسی معمول از جو
و بادام تلخ و عسل استعمال نمایند و هرگاه نفث بصعوبه افتد که نوشیدن طبع زوفا که در آن اصل السوسس باشد موافق تر باشد و اضلاع و صدر را
ما دایمیکه حرارت لازم باشد بقیر و ملی مرتب از موم سفید در روغن بنفشه و مغز ساق بقر و ساق ایل ترنجبین نمایند و در اکثر احوال علاج ذات الجنین علاج کنند
سعی گوید واجب است که توقف کنند در فصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصا اگر مرض اول مرضی باشد و در ابتدای
حدوث او فصد کرده باشند و کسانی را که این مرض بدون تقدم مرض دیگر حادث شود باید که فصد با سلیق بگیرند اگر قوت مساعدت کند و بقدر احتمال قوت
خون برآید و بعد فصد مار الشعیر که طبع او سپستان و عناب بعد فصد تیرید و او صمغ عربی در روغن بادام داخل کرده باشند بیاشامند و بنزدین انار
شیرین امر کنند و لعاب بز قطلونا و بدهان بشریت بنفشه بدیند و اگر حاجت تلخیص افتد بقاوس خیار شنبه و شربت بنفشه و لعاب بپزند و طبع ملاجم
نمایند و بشریت خشکاش غرغره کنند و حریره متخیز از باقلا و شعیر و می که پوست ندارد در آن خنذر و سست بروغن بادام و نبات بدیند و تیرید سینه
آب جی العالم و آب خرفه و آب عناب الشعلب نمایند و چون مرض چهارم روز تجاوز کند بروغن بنفشه و نیلوفروم و کافور تخم بنج سیته کنند و طبع پیوخ
بیاشامند و بتدبیر امراض حاده تدبیر نمایند و هرگاه شب ساکن شود و سرفه قلین پذیرد و قوت ضعیف باشد غذا آب که در روغن بادام یا موز و آب
سازند و چنانچه در این استعمال چرخه مرغ مشوی اجازت دهند و از اغذیه حاره و آب تریده حاره و ملاجم طاهره و بنج حار و بنج حار و بنج حار

در این فصل

بعض مشاخرین می نویسند که علاج ذات الریه حقیقی که فی الحقیقت درم حار در ریه است از خون غلیظ بلغمی و یا خون صفراوی مطلقاً فصد با سلیق
و اخراج خون بقدر حاجت و بعضی گفته اند فصد تسلیم در ذات الریه بهتر داول است از فصد با سلیق و از سر ایرون نقل میکنند که چون ذات الریه بحقیق
خوابی و یا ریه کشته و یا شوصه و مانند اینها بهم رسد و فصد این امراض اسوی ریه منفع گردد در این صورت جائز نیست اخراج خون خصوصاً که علل ایشان
از امراض قدیمه باشد و در احوال اخراج برای آنها نموده باشند چون ذات الریه ابتدا اگر عارض شود فصد لازم است اگر قوت مساعدت نماید و بعد از آن
اگر قبض طبیعت باشد احتمال بلینات کنند و بهتر درین مرض تلیین طبیعت بحقیقت کین است و تلیین بیشتر و بات در اشغال این امراض بسیار بد است و این
حکم قبل از این در هم است اگر محتاج تلیین گردند و بعد از آن در تلیین بیشتر و بات باکی نیست بلکه بعد از این مدت استعمال مدرات بهتر از بلینات است و اما
تدبیر و در جمیع امور تدبیر حمیات حارّه با سعال باشد و یا هر صبح گل نیلوفر گل بنفشه غناب سپستان تخم خشتخاش با شربت بنفشه و روغن بادام یا
یانبات سفید پیاشانند و غذا حریره و موزات که نذ کور شد بدیند و بعضی اطباء از در و زینفتم منع کرده اند و بعضی گفته اند که در اول روز هم تهریر
و در آخر آن روز وقت مغرب آش جو بهن چون حریره تلکین یا حریره جو مقشر و خذر روس باندک غسل مصفی و روغن بادام شیرین پیاشانند و چون بنفش
ابتدا نماید آش میدن طبع زردی صغیر که در آن زرد فانی باشد و قدری اصل السوس باشد و تهریر صدر بقیره و طی از پیله و مرغ ساق گا و گدخته
بر روغن گا و تاز فانی است بعضی گویند بگزیند دقت غلبه تب رخساره کدام جانب سرخ میشود و گرانی در کدام جانب سینه معلوم میشود پس از این
جانب رگ صافن زنند و خون و اگر گزیند بعد سه روز فصد با سلیق جانب دیگر کنند و اگر قوت قوی باشد از پس سه روز فصد کل چپ کنند و در آخر
فصد با سلیق موافق تاماده تمام پاک شود و اگر جانب چپ باشد همچنین در آن محل آنزد و درین علت اعتماد کلی بر فصد است و بعد بر حقیقت در استعمال
مسهل نیک نباشد و خصوصاً که تب بسیار بود و جهت اخراج و تلیین غناب کلان ده عدد سپستان شش عدد گل بنفشه گل نیلوفر کوه بهر یک
تخم خطمی خبازی هر یک چهار شانه موزین منقی دو توله جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه چار توله داخل کرده دهند و از صندل سفید و آرد جو
و با قلا و غناب المغلب برابر ضماد نمایند و یا دال بنوماش مقشر بشیر بنفشه توله تخم ریحان بکنیم توله سخی نموده سفیدی بر صفت مرغ و روغن گل و لاله
اضافه نموده بکار برند که فی الفور در راسا کن کند و درم راز اکل نماید و در ابتدا آش جو و یا بنوماش با سفاناج خوراند و اگر ضعف بود و در ابتدا
شور بای چغره مرغ دهند که جو مقشر در آن افتاده باشد و بجای آب بر عرق کوه و گا و زیان که تفان نمایند طبعی گوید که ذات الریه حقیقی است که اطباء اکثر
آن کرده اند با سم فقط و تفصیل نداده اند از انواع آن حسب سبب قاعده و صنفین کنایشش تقلید اولین درین باب نموده و متعلم خاص
از اطباء جمیع انواع آنرا یکسانته و علاج آن یک دو و یک طریق نموده اند و از اینجهت فائده یز آن مترتب نگاشته و معالجات ایشان تمام نیافته
و این مرض پنج نوع است نوع اول سوء مزاج بارد که در ریه حادث شود نوع دوم سوء مزاج حار که در ریه هم رسد و این هر دو سافج بلاماده اند
نوع سوم سوء مزاج بارد با ماده بارد که نزول نماید از سر نوع چهارم سوء مزاج حار با ماده که نزول نماید از سر و از سائر عضا نوع پنجم ورم که حادث گردد
در ریه از ماده که حاصل گردد و از اسفل و او آنست که داخل آن گردد و خون که بریزد و تجو لیت صدر و یا بدیه در آن حاصل گردد و نتواند از مرض که بنفش
دفع نماید آنرا و مودی بوزم حار گردد و بسیار است که صلب گردد و یا متعرج شود و این را در قره ریه ذکر خواهیم کرد نوع اول که آن سوء مزاج بارد
بغیر ماده است علامتش تنگی نفس و خشکی ریه و یافتن سردی در سینه و پشت بحدیکه گویا بران آب سرد پاشیده اند و یا بران قیص طبع انداخته پشت
در باد شمال سرد گشاده و جبهه او خشک باشد بحدیکه بودت بود و در جلد پیشانی او چین بهم رسد و سبب قاعده این سردی است که غلبه نماید بر مزاج قلب یا
کثرت خروج خون از ریه و غیر آن دیاسده که واقع شود در عروق که می آید بریه از شرابین غیر آن و بسیار است که مورش آن احتمال فیون و یا کثر
بویدن آن و یا بوی اسرب در هنگام که از ویکنند چاه و قنات و بوییدن تراب بود و علاج آن قطع سبب است اگر واصل باشد پس دادن این
طبیخ چند روز بگزیند شراب کبشه صافی جید الجوز خربش بود و در درم اصل السوس سه درم زرد قالدیم و میسون و درم

کندیم درم بر سیاوشان پنج درم حلاک الانباط یک درم معویز منقی بهشت درم بچوشانند تا صحر اگر دس صاف نموده هر روز پنج درم از آن بکند
 و نیم روغن مصطکی بپاشانند و غذا اسفید باج معمول بقناری که در آن کرکث نبطی داخل کرده باشند و مرق کرکث مطبوع با پیله جباری و این مرقه
 نافع است زیرا که آنرا خاصیت است در از آنکه سردی ریه بعد از قطع سبب فاعلی آن و اگر مرض منوار گردد بر سینه او این غذا نمایند موم سرخ در
 روغن نارین گداخته اندک را تیغ انداخته استعمال نمایند و این غذا نیز از انفع اشیا است مراکز بگیرند پیله پیله قاز پیله جباری پیله طایفه
 که معروف به باد بخان است همه را بکند از دوز در آن اندکی زهر گاه و موم داخل کرده بر سینه غذا نمایند و دانه گل شمرین و یا سپین پیوت و اگر هم
 نرسد لطفه و سیلانی و غیره گداخته بر روغن یا سپین باید که استنشاق او در بینی و دهان هر دو باشد و بقوت جذب نمایند و اگر طبیعت قوی و خفیف
 باشد بحدقه حاده بکشایند مثل مطبوع از یا بوعه و اکلیل الملک و شیخ و قیصوم و برگ مرزنجوش و نسام و قمر کرم کوفته و زیز کتان و جلهب انجیر و پیله و سیاوشان
 و مانند اینها در دقت فایده بسیار و شکر سرخ که آنرا میان نامند در آن حل نمایند و باکی نیست بخورائیدن معاجین و تریاق و مشرد و بطوس
 و آنرا بسیار بقدر برداشت مزاج بیمار و هرگاه طبیب از معالجه بر روی غفلت کند مودی با سستقا گردد نوع دوم که آن سور مزاج حار و فزاده
 علامتش سرخی زنگ و لب و زبان بر آوردن و تقش و عطش شدید و التهاب سینه بحدی که دریا بد که گویا میسوزد و سرفه خشک بی تلف و شب
 مختلف الادوار و عکاشش التزام شرب بار الشیخ است که در آن کفری و عنایت شانیده باشند باندک کافور و گینه برگ بزر قطونا در برگ خیار
 و برگ بارتنگ برگ بفتشه و گل سید و عضی الوعی و همه را نرم کوفته صندل سفید سوده بقدر یکچرخ و عصاره مانیشا نیز یکچرخ و قدری سرکه و گلاب
 داخل کرده بر سینه غذا نمایند و کافور و نیلوفر و کرکث الما و گلاب و عین الورق است بپوشند و گاهی این غذا در محل می آرد بکثیر خضار که بر نوا
 میباشند و اگر در در آنکه سرکه و گلاب حل نمایند و بر آن خضار بپاشند و بر سینه غذا نمایند و دفع میکند آنرا شرب ربوب بخوش مثل رب غوره و رب صاف
 اترج و رب ریاس میکه بهیچان نیاورند سرفه را و باعث خشونت نگردند و اگر مرض و شوا گرد و محتاج بقصد شود فصد با سلیق نمایند
 و حقه کنند بار الشیخ که در آن عناب و سیستان جوشانیده روغن بفتشه و شکر سفید داخل نموده باشند و از غذا بر موزرات مستحذر از کدو و با
 و سرکه و شکر سفید و آب حصرم یا برگ کاه و پنجه همه سرد نموده اقتصار کنند و آب سرد بپاشانند نوع سوم که آن سردی با ماده است بیشتر
 تریالات کثیره و طوبت بارده از سر بسوی ریه حارث میشود که بطول مکت سرد میگردد و در زیر او یا آنکه لطیف یا بد ریه بر طوبت اعضا قریب
 و یا استیلا می مزاج بر قلب علامتش ضیق النفس با خرخره که آواز آن شنیده شود و تیج چهره و چشم و ثقل صدر و بدول الم و انجذاب
 اسفل و امتلا می شدای از رطوبات و احساس ثقل در چشم و زبان است علاج آن استقراغ بدن است بحدقه حاده لینه و تنقیه ریه بطبیخ زوفا
 که در آن زوفا و کند ریاشد و تضییع سینه باین غذا و سنبل اشته زوفا می خشک مرا تیغ کند و ساوی ساییده با موم بر روغن نارین
 یا روغن قسط آمیخته بر سینه گذارند و این حریره و منند بکند و حصرم که از خراسان می آورند در آن پیله پیله قاز پیله جباری و پیله طایفه و پیله
 کند موم باورده داخل کنند و جوش بپزند تا غلیظ گردد فایده و خل کرده نیم گرم بنوشند که جلا و تنقیه میدهد بر سینه و این حقوق منقی صدر است و پیله را در جوش بپزند
 و مالیده صاف نمایند و باز جوش نمایند تا با بقا و رسد و در آن مثل او و سل خیار شنب و بوزن ششیمین منقی اندکی عصاره کاسوس و قدری زوفا سوده داخل نموده
 در و یک گلبین کرده برکش گذارند و بر آن روغن بفتشه و روغن بادام بپزند و منقذ سازند و دانه بدان خلط نمایند و نوشیدن نیمه تنقیه و غسل در آب گرم حل کرده نیز است
 و یا تناول نمایند آنرا و با لاش آب گرم بنوشند و غذا حریره آب سوس کند و فایده باشد و این شربت از انفع اشیا است مراکز بگیرند پیله پیله قاز پیله جباری پیله طایفه
 و صمغ السدر و آن جوشانیده باشند ریخته جوش غلیظ که آن تمام بر آرد و دانه ناشتا از آن بپاشانند و اگر ابتدا فایده غیر مزاج مرضی هنوز سینه او تنقیه نیابد غسل نماید
 در حایج بنوشانند و طبع زوفا با شمشیر و چون با شمشیر فایده نشود و نفخ بخند است آنکه در آن جلا و طبیعت ماده است نوع چهارم که آن سور مزاج حار و فزاده
 و این مسمی است بذات الریه حقیقی و آن از انصباب خون حار غلیظ بسوی ریه است و در اغلب احوال مورث درم حار است و علامت آن

در حایج بنوشانند

گیرند و علاج نزله حار و مع رباعیت سرفه نمایند و بزودی تدارک کنند و الا منجر بسبب گشته بلاك میسازد

ورم ریه اطفال

که با صطلاح اهل هند و هندوستان و عارضه سبلی و خللی بادل نیز گویند و صاحب تکلمه هندی نوشته که ریه اطفال عبارت از ضیق آنهاست فقط و این مرض اطفال را بیشتر عارض میگرد و متقدیم بر آن پیرداخته اند و اکثر از ماده بلغمی حادث شود و از تب نرم خالی نباشد و گاهی از ماده گرم افتد و با تب محروم و خشکی کب و کام باشد و از اینجا است که گفته اند ریه دو نوع است یکی آنکه ماده او گرم بود و تب نیز لازم است و این عفونت وارد و درین تپا کفقت از وی میگیرند و چون توتیای سبز و حب السد اطفالی و امثال آن اصلانند و بهترین تدبیر آن تلخیص است بی انتظار بلغم دوم آنکه از ماده بلغمی بود و با این تب حادث نباشد و سوز نفس شدید نبود و این نسبت بقسم اول خطر کمتر دارد و درین قسم حسب موقع اشیای مذکوره با احتیاط کمال دادن جایز است یا بحکم هرگاه این مرض طفل را عارض شود نفس خود را در دوزخ و در دوزخ گام تنفس گوی ترید طبع افتد و با تب و سرفه و ضیق نفس باشد علاج در نوع بارد بلغمی از منضجیات و مسهل و منشقات بلغم علاج باید کرد و سینۀ مریض را از یبوی سرد محفوظ باید داشت و غذای بارد نباید داد و اگر توانست بلغم ماده نموده مسهل دهند و الا انتظار بلغم نباید کرد و زود ماده را بمسمل و شیاف مناسبه دفع باید کرد و منضج مسهل باین طور دهند که اصل السوسس مقشر یکم گرفته گاو زبان و یوز منقی پر سیاوشان انجیر زرد گل بنفشه خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب شاده صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده بهند و روز دوم اگر مریض قوی باشد زود صاف پنج سوسس اضافه باید نمود و روز مسمل سنای یکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سوسس گندم گل گاو زبان پنج سوسس در عرق گاو زبان جوشانده صاف نموده شربت بنفشه اضافه کرده بهند و یا بزکات زوفای خشک مخز جلفونه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده ریه سوسس ساییده اضافه نموده جوشانده سینۀ مریض را بمنشقات مثل آرد نخود خشک مالیدن بسیار نفیدت و آیین کشتی یعنی مطبوخ مسمل نیز معمول است یا در آن سوسس اصل السوسس چهار سوسس یوز منقی یکدانه گل سرخ یک عنب الثعلب و سرخ صبر زرد یک سرخ سنای یکی نیم حبه چکه دانه دندان دانه یکیک دانه پر سیاوشان سه سرخ مغز فلوس شش جوشانیده لطف شیر خواره بهند و گاهی رنگ کابلی باب و کهنیک پورست پیلان زوجه حب الثعلب عوض سنا و پر سیاوشان و چکا دانه دندان دانه می کنند و یا بادیان یوز منقی عنب الثعلب و فای خشک چکه دانه دندان دانه و ج ترکی صبر زرد پوست پیلان زرد گل سرخ هر واحد نیم باشد مثلاً یکتوله جوشانیده بهند و اگر قوی تر خواهد بود که و ترید بفرمایند و حب الثعلب مخز رطوبات سینۀ و شش است و بدل چکا دانه مینویسند و آب لطف و دانه بزرگند بهند بجای آن عرق بادیان یا عرق گاو زبان بهند و از جوش دادن مغز فلوس قوت اسهال کم میشود و بادیان در اطفال بسبب ضعف آنها در جوش تابا دویه داخل کردن معمول است و اگر خون خرگوش بقدر یک سرخ در عرق گاو زبان حل کرده بخوراند و قدری از آن خون بر تارک طفل بماند و درین محرب است و آیتا توتیای سبز بادیان سنا گندم بریان هر دو مساوی در آب یا در شیر بر حل نموده بقدر دانه گاو رس حسب حاجت یکبار یا دو بار در آب یا در شیر درش دادن همیشه مجرب و معمول است و صبر در آب پیاز حل کرده بر پیلو نما و کنند و دیگر ادویه مسهل و محلوله بنفشه هندی که مسهل گردد و آنچه در ام السهیان سعال اطفال مذکور شد حسب حاجت استعمال نمایند مگر حتی الامکان ادویه یا بنفشه بکار نبرند و اگر بلغم در سینۀ بسیار باشد تخم پنچ چهار سرخ باب بار یک ساییده نیم گرم بنوشانند تا سه روز که بلغم غلیظ را بقی دفع میکند و مرض را رفع میسازد و اگر سبب این مرض ماده حار باشد بهترین تدبیر آن تلخیص است مطبوخ عناب عنب الثعلب و گل بنفشه و خطمی خبازی یا مغز خیار شیر و شیر خشک و روغن بادام و امثال آن بی انتظار بلغم و بعد از آن آنچه در معالجه سرفه حار و ذات الریه مذکور شد حسب حاجت بکار آید و گویند که رب توت بسیار نافعت و غذا مر ضعه و طفل غذا خوار را بهش مقشر و سرخ و امثال آن بهند و اصل شیر مر ضعه در جمیع احوال لازم است و استعمال اشیای مطفی خون قاصع صفرا ضرر و گداز تلخیص طبع شیاف بلغمه و اگر زلزله باشد آب گرم بر سر طول نمایند تا ماده را از انصباب باز دارد و دوشیدن شیر مر ضعه بر تارک طفل و چکانیدن آن در گوش بینی او و غذا ادویه مبره مثل شیر تخم خرفه و هندوانه و خیارین و کدو و خربزه و مانند آن در حالت شدت تب و منع از تناول غذای و ادویه حاره و کدو و خربزه

باشند بر پهلوی چای که فرو میرود همان وقت که اطلاع یابند بسیار مجرب است و ایضا اگر تب محرقه خشکی دهن و بیوشی و بیقراری زیاد باشد باید چای در آب برگ خرفه سبز تر کرده لخته لخته بر تارک نهادن و قرص کافور بوزن چهار سرخ در آب حل کرده دادن و بعد خطاط حرارت برای دفع تنگی نفس حب مشک که مسطوب میگردد و خواه حب تیا که ذکر یافت بوقت سردی و نیز بشتب خوراندن مجرب است

ذکر ادویه هشت که در درمیه بلغمی استعمال میکنند

ایلوه بقدر یک پونز در شیر یا در حل کرده بنوشانند و شش طلا سازند و بالای آن برگ پان بندند و چند بیدستر و گاو روغن بقدر یک پونز دادن نیز مفید است و دیگر سلاجیت بقدر یک سرخ در بول همان طفل حل کرده شیر گرم نموده بپاشانند و یک سرخ از آن در بول طفل حل کرده بزاف کودک طلا کنند تا نیکفته نافع آید و دیگر جوانسه دو ماشه در آب جوش داده بنوشانند نیز مفید است و گویند که دو چهار قطره شراب بطفل دادن درین مرض بسیار نافع است و دیگر گل معصفر از نیم درم تا یک درم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیده صاف نموده بدینند که در سه نوبت و نیم راز ازل سازد و دیگر خراطین قرنفل تخم پلاس مسادی بسیار حب ساخته بقدر سرخ و یکی از آن آب سوده بدینند در سه روز دفع شود و مجرب است و دیگر نیله تنوته بریان یک ماشه مغز رسته سه ماشه مغز جال گویه یک عدد در آب اترک ساییده بقدر ماشه حب بسته یک درم در میان کجوب بدینند تنقیه ماده مرض بقی و اسهال نماید و بلغم النفع است ایضا ایلوه مغز جال گویه برادر و ظرف آهنی با دسته آهنی با بول ماده گاو و ناراییده خوب کمر کرده برابر دانه موثقه حب بندند و یک حب در شیر بدینند و اسهال خواهد آمد بطفل تعاضد میشود و مجرب است و بعضی سقونیای مستوی نیز افزوده و قیده حق بظرف آهنی نموده اند ایضا مریج سیاه یازده عدد مغز جال گویه و نیم عدد نیل بزرگ یک ماشه کمپره دو ماشه همه را سوده در لعاب بیدانه چهار بقدر دانه موثقه سازند و طفل شش ماهه را نیم گولی و یک ساله را یک گولی و دو ساله را دو گولی بدینند و دیگر حب السلاطین مبر و گل ارغنی یا گریه و هر دو مساوی ساییده حب بقدر فلفل بندند و یک حب در شیر یا در حل کرده بدینند تا خشکی نکند نیز برای تب مجرب است ایضا چوب چکمه و فلفل گرد و پوست هلیله زرد و ترب و صوف مساوی ساییده بقدر فلفل حب سازند و خاک یک حب دیگر نسوت مدبریک لپو و نیل شک پنج خراسانی هر یک چهار ماشه کوفته بچینه نگا بدارند و بجنب سن سال بدینند جهت تب و ریح و نفخ شکم و قبض فاکثر امراض صبیان مجرب است و این دوا بدرای نسوت و پودینه شهرت دارد و دیگر قرنفل پنج خراسانی در فلفل چوبکه مساوی ساییده حب بقدر موثقه حب بچوب دادن نیز مجرب است و دیگر از این والد مریج و جهت تب طفل قرنفل نیم عدد و ناخواه ده دانه بول سرخ یک تخم بیدستر یک عدد و بار یک ساخته حب بسته بدینند و دیگر گریه و پنج سرخ و نیای سبزه شش سرخ در آب کمر کرده حب بقدر دانه موثقه یک حب بطفل بخوراند مجرب است و دیگر مشک خالص و عفران چند بیدستر صبر سقونی هر یک یک سرخ مساوی با آب حب سازند بقدر دانه موثقه و یک حب در عرق بادیان و یا غلبه حله کرده شیر گرم نموده بنوشانند در سه روز استعمال میشود و مجرب است ایضا مریج که خجوه یک عدد و تو تیا ی سبز خام یک سرخ با یک ساخته بقدر سرشته حب بندند و یکی بخوراند و اگر احتیاج شود بار دیگر بندند و دیگر گیاه اترک تو تیا ی سبز پوست هلیله زرد پوست بلید کات سفیده مساوی با یک ساییده چهار سازند و وقت حاجت با قدری روغن زرد و ساییده طلا سازند و دیگر کمبلا هشت ماشه تلخیت دو ماشه بقدر فلفل چهار سازند و خاک یک حب دیگر ایلوه سا که مری مساوی ساییده بقدر موثقه حب بندند و یکی بپزند و فلفل یک عدد و دیگر مریج نیم ماشه قسط شیرین یک ماشه زیره سیاه هشت دانه قرنفل یک عدد و ساییده بقدر حاجت بدینند برای تب و بیاض و االه مغصه و قول سست ایضا سولف اجو این که بخور بارنگ بلدی پنج جوشانیده بدینند و بلدی صرف ساییده دادن نیز مفید است و دیگر در بقای نوشته که چوب مریج هلیله برابر کوفته بچینه باب جمای خربسته در شیر حل کرده بجنب سن سال اطفال و جو زنه ایند که سو تنفس اطفال صغار را که بجز این دیار از راه بیانی مانند نافع و مجرب است و دیگر جو خراطین خشک آب ساییده یک قطره نیز بسیار فایده دارد و دیگر بختن برگ بکاین یا دیگر گرم بر شکم طفل بعد چوب کردن شکم روغن بیدایر نیم نافع است و دیگر صمغ عربی یک توله صبر سقونی نیم توله کوفته بچینه باب یک عدد و اصل نموده ضا دشمنای حب که برای پهلوزدن کودکان مجرب است و دیگر فرزند علیخان است صبر سقونی نه ماشه زنجبیل دانه میل هر یک شش باشد و عفران قرنفل فلفل سیاه هر یک سه ماشه کوفته بچینه لجرق بادیان شش

درمیه

چرا بنده بر این باشد بخود بر این طفل کینه ای بر او باشد و از مادر بار بر این خود بدیند و دیگر آب برگ که در این بنده بر او باشد و در وقت نمایند و نمک ساینده بر این باشد حل کرده
 یک تا شش مصلحت شیر خواره دهند و اگر طفل را از آن کینه ای باشد و وقت اشتیاق بدیند که از خود این مرض این سبب از و مجرب عاجل النفع است و دیگر این تنها
 سبب کینه ای که در این طفل ضایع نمایند و چندان بداند که اضطراب با فعال طفل رود پس فوراً در آورده بعد کینه ای سخت نخوی باز ضایع کنند و بهر طور
 در وقت نمایند جلد آنجا سرخ خواهد شد و انشا الله تعالی فوراً خفت بعارضه حاصل شود و دیگر یک جلد این سبب در این طفل چنانچه خاسته کرده اگر طفل در وقت
 باشد چهارم حصه شیر خواره حل کرده بخوراند و برای کینه ای در یک بار بدیند بسیار مفید است و دیگر فادیه بر بقری که آنرا گاو و چون گویند بقدر مویک شیر
 دادن نافع تمام است و اینها مویکانی بشیر را در حل کرده یا بقدری شکر که نیمه کینه ای مفید و جب که در طریقی دوا ای سیاه بقدر سرخ نیز برای اسهال در این طفل مفید

سلی

و آن نزد اکثر طبایع عبارت از قرصه ریست و تبی قی لازم آنست و صاحب کامل گوید که آن قرصه است که در صدر یا در ریه حادث شود و نایع او تبی قی باشد
 و عوام این نظر را بر اجتماع مده در صدر اطلاق میکنند و سلی غیر حقیقی را که در اخراست بحث مسطور گردید و سلی خوانند و معنی سلی در لغت هزال است و چون هزال
 و ذبول و در وقت لازم این مرض است از این جهت این مرض را سلی بدان ساخته اند و بقول طبری سلی هزال است و در وقت این مرض تبی قی نایک بدین ذوبان باید
 و همچنین کینه ای نوشته که در نیمه سلی هزال و در این اطراف عظام است بحسب سبب هزال و ذبول که لازم این حالت است گویند سیف سلی یعنی شمشیر
 خارج و بریده از غلاف او و شمشیر ابوالحسن نویسد که لفظ سلی بر دو معنی واقع میشود یعنی بر قرصه ریه و بر جمعی دق و اینها طبری گوید که در اینجا سلی بر آن
 ذکر کردیم که مستعمل فرق میان سلی بر قرصه و سلی غیر قرصه نماید و قرصه سلی بر قرصه ریه و قرصه ریه و مرقه و مرقه را نامند و نوع دوم تبی دق را گویند و تبی سلی را نیز بان یونانی
 انطیفس خوانند و اما دیگر امراض که مول سلی میگردد مثل درم کرده و جراحات عظیمه و دیلات و نواسیر منفرط و مانند آنهاست و این انواع دیگر نیستند بلکه
 تحت نوعی که آن از قرصه ریست داخل اند و برین همه را قیاس کنند و بعضی گویند که مراد از تبی دق لازم سلی جمعی ساکنه یا دخیفه است چنانچه مرقه ری
 و غیره گفته اند آن مثل دق است و حکیم شریف خان می نویسد که بعضی عبارات کتب مشعر اند بر آنکه جمعی که لازم سلی است آن تبی دق است و بعضی آنها اشعار
 مینمایند بر آن که آن مثل تبی دق است و حق آنست که این تبی خطی عقیقی است و مراد از خط در اینجا عام طویات نیست نه آنکه مخصوص با سلی است
 زیرا که تبی گاهی حادث میشود از عفونت منی و مانند آن از اقسام طویات ثانیه و دادن شیر در جمعی که از عفونت طویات ثانیه باشد ممنوع نیست با سلی
 اسباب قرصه ریست نوعی است یکی نزله حادثه کذا عه اکاله و معفنه که از سر برین نازل شود و جرم آنرا فاسد گردانند و دوم ماده ازین جنس که بسوی ریه نفوذ
 و دیگر برین سبب تقطع منی از ریه که ماده او تحلیل نشود و جمع مده و تقرح ایجاد چهارم تقیح ذات الحجاب ذات الصدر ذات العروق و الفی آن که ریم او
 بسوی ریه ترشح کند و با چهل روز بقیت پاک نشود پنجم جراثیم و تقیح آن سببی از اسباب نفث الدم از افتتاح عروق ریه و قطع و صدع او از اسباب است
 مثل فلیان خون و احتداد او و سعال شدید و مزمن و غیر آن که مذکور شد یا از اسباب خارجی مثل سقوطه و ضرب که بدان رسیده ششم عفونت و تا کل که در
 جرم ریه خود افتد چنانچه اعضا دیگر را هم برسد ششم تناول دوائی که موجب کلال و تقرح جرم ریه گردد مثل زرنیج و سیم الفار

و ذکر مستعدین سلی

کسانی که مستعد حدوث سلی در ریه و سینه و مزاج و سن و بلد و فصل باشند ایشان نجیفه لا غرو سینه تنگ و مجتمه که شانهای آنها باران و از گشت
 ریه و خصوصاً از خلعت بر خاسته نایل بسوی قدام مثل بازوی طائر گردن باریک و از نایل اقدام و حلقوم بیرون خاسته میباشد و در سینه چنانچه
 و حوالی آن ریاخ و نفخ کثرت می پذیرد پس اگر با وجود این ضعیف الی باغ قابل فضول باشند و بفضیخ غذا قاور و نه همه شکر است و سلی تمام گردد و خصوصاً
 اگر اخلاط ایشان حادث و صفراوی باشند و سینه قابل سلی بسبب با وجود علامات مذکوره بی موی سفید نایل بشیرت است و اینها بدان صلیه میگفتند
 و مزاج قابل سلی آنست که اگر مزاج باشد و سن که در آن سلی اکثر افتد از سینه سال ناسی سال است و در بلاد باران اگر افتد بسبب کثرت عروق و ششاق عروق

و نفث الدم و فصل که در آن سئل بیشتر افتد خریف است و چون عقب صیف شمالی یا پس خریف جنوبی یا بارش آید مرض سئل بیشتر عارض شود و طری
نوشته که اگر اتفاق آن افتد که مزاج دماغ او طبع حار باشد خطر سئل اکثر و فرج اعظم بود و اگر اتفاق شود که مزاج او خارج و سرین آن عاری از لحم بود و آن
بر استعداد او و بر سئل باشد و بعضی او را سئل گفته اند کسی که سینه او از گوشت معری و گوشت رخسار او با استخوان پیچیده و لحم را نای و انگ و رنگ او مثل
بزرگی بود مستعد سئل باشد و بعضی افاضل ذکر کرده اند که مستعدین سئل بر سئل نوع اندکی طویل میخند الا کثات صدر و صدغین جاری از گوشت غائی
خارج خنجره طویل گردن کثیر النبرق ضیق النفس کثیر الانین نزد شکم سیری صغیر المده خارج حقون سستلی خصیتین خشک البیتین خارج مزاج و سئل شخصی که
او را پیچیده کثیر و زلات بسیار هم رسد و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او اشک بسیار کند و دام در پس او بی مثل غری السکاب آید سئل کسی که مزاج دماغ او
طبع و مزاج کبد او یا پس باشد و قلب مقاومست او نمکند و چون مقاومست دماغ نمکند سئل حادث گردد بکثرت الضباب مواد بسوی طبیعین و صدر و عروق
آن مواد منصبه بسبب پیس کبد پس واجبست بر چنین کسان که از جمیع ادویه واقفیه حریفه و حادیه مسخنه و همه آنچه اعضای صدر را لقب آتش صیاح
و ضمیر و شبه بسیار بجانب نماید و بقول طبری صاحب این مزاج را از ریاضت البته منع باید کرد و در قریح و راحت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کار با تش
کنند مثل جدا و شیشه گران محل بکاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جمیع ضرر و منع کنند و امر بکثرت سراز زلات نمایند و طعام و وجوه مرغ و طبع پیدا
و خرد و شخصی و زرد و بیضه نیمه شفت باشد و هر چه برای او مرتب سازند بر مرض زیاد ام بسیارند و حویات بشکر و ششخاش و نشاسته مرتب نمایند و در هر سبت روز
او کنند که سبزه و زرشخ و بنوشند و اگر در مزاج جدت باشد دائم مار الشیخیر یا شامند و از انفع اشیا برای او این حقه است بگیند جو مقشر کوفته صدر و دم و سوسن
هر واحد پنجاه درم در دو دیار چهره بزند سپستان یک یک گفت عذاب است عدد برگ خجانی برگ بنفشه برگ عصبی الراعی هر واحد با یکسره یعنی یک سته بزرگ که بزرگ
پنجاه درم هر چهار واحد را هر گرد و بعد بگیند کله و یا چهلان و جدی و بکوبند و کدک محل و سر جدی بشکنند و همه بچشانند تا حار شود و بعد بگیند زنده تا در آن
بچرخ شود و اگر زنده نماند بعد از آن بچرخد و ششاد درم بگیند و ازین روغن بسبت درم تاسی درم آمیخته در داون بالند تا یکسان گردد پس روغن بنفشه پنج درم آمیخته
نیم گرم نموده در هر پنج روز یکبار بر بنهار حقه کنند و ایضا گویند کسانی را که زلات حار حاده بسوی ریه زرد نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد و صاحبان
بجست مذکور حار مزاج پیدا شدند چون در امراض صدریه ایشان تداون در حال نموده شود و ادویه واقفیه بسوی اسبابه استمال کرده شود اکثر بزرگ سینه
و سئل و دق میگردد و اندک ال مله خط باید کرد و ایضا این مرض از جمله امراض مسریه و مودیه بغیرست حتی که بجا است و ششام بوی نفس که لک متواتر از
آنها و جداست از آنی گفته که حدوث سئل عقب ذات الریه و ذات الحجب و نفث الدم یا زلات کثیره و یا سعال طویل میباشد و بیشتر قوع او در امراض حار
یا بسبب در زمستان خریف و بلاد شامیه است و بقول ثابت کسانیکه سئل ایشان کی از فضل باشد و آن فضل منصبه در بالات نفس ایشان یا سئل بیشتر عارض
طریق تشخیص سئل هرگاه صاحب که یا سعال یا ذات الریه را خون ریخ بسرفه بر آید و کیره و لانی و کاهش بین آغاز کند و تب نرم لازم گردد و رخسار
سرخ شود و در شب و بعد تناول طعام تب توی گردد و دانست که در پیش مسلول گشت و ایضا از علامات اوست که گاهی این تب سئل بجمایات دیگر
میگردد و بدترین آنها خمس پس پس سئل سئل انقب پس نائیه و بگست و گاه عرق بسیار در شب یا بوقت دیگر آید و چشمها فرد و در رخسار خشک گردد
و گاهی در زائنه سئل رنگ تیره گردد و وقت تصاعد بخارات سرخ شود و اطراف و سر انگشتان گرم گردد و اگر خشک نشسته بنفشه برایشه و سئل یا
نماند و لاسیما که اسباب مذکوره سئل متقدم باشند و چون بدن بجز ذبول رسد و ناخن کج گردد و وی بریزد و لیل صحیح برل باشد و گردن پوست پیشانی کشیده
و در اطراف خصوصاً پشت بای در آخر ایام درم زخم برسد و کسانی که سبب سئل آنها خلط حا و کال باشد در این میان طعم آب دریا یا بارش شود
و بعضی صاحبان سئل ثابت معتدل در سحر و صفر باشد و گاهی او را میلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قرقر پیدا گردد و ششامیف ببالا آید
و تشنگی شدت کند و اشتیای طعام باطل گردد و گاهی اسهال آید و گاهی عتبه قرب موت حلقه و ایام عروق بنفشه اخراج می یابد و منفوت از روق اگر بکست
از زیر است و اگر او چک است از قصبه بسیار باشد که با نفث سنگریزه بر آید و حلقه از قصبه بنفشه برنی آید مگر بعد قرحه عظیم و در آخر سئل نفث و آب دانی

خلیطه گرد و پس منقطع شود و اکثر بخناق میزند و گاه مثل این نفث تاخیر میکند بلکه در ابتدا هم میسر چون سل از طبع روی حادث از مواد غلیظ باشد و چون
 غذا خنسل نفث منقطع گردد و هیچ بر نیاید طبیعت عالی پدید آید که بیمار به شدت و حال آنکه درین صورت مرخص اکثر زیاده از چهار روز زنده نمی ماند و بیست است که
 انقطاع نفث بسبب ضعف قوت می باشد و درین هنگام اکثر نفس ایشان تنگ میگردد و بجهت محسوس نمی شود و بیست است که در اخنسل سرفه ایشان شدت می نماید
 و قوی بنفث است و میتوان میگرد که اگر معالج سرفه نمواند نفث نماید بلکه شود و اگر حال خود را گذارند که سرفه کنند از شدت سرفه و نفث از دم زود پاک میگردد و بیست
 در ابتدا دلیل آنست که هنوز قرحه خامست و در آخر بیعت لالت نماید و اختلاط عقل در سل روی است و جالبینوس گوید که هرگاه بر سر و فک یا کتف یا کبیر مسلول
 بشکل با قلاطها گردد بعد از پنجاه و دو روز پاک شود و اگر تیراک سر او از سیاه بقدر با قلاطها پدید آید و هیچ دردی بآن نباشد و کثرت نوم و سیات ظاهر گردد و چنانچه
 بعد از پنجاه و دو روز بر سر انگشت او سبزی پدید آید و بر پیشانی بشرفه سرخ بر آید و زرداب چرب همی آید و در چهارم پاک گردد و قرشی گفته چون شقیقها
 فرو رود و چشمها در گوی فتند و رنگ زنگی بر گردد و جلد شکم لاغر شود و پیشانی کشیده گردد گویا او در حکم مرده است و چون موی بدن بریزد و اسهال زو بانی کثرت نماید
 و بعضی نفث استنداریا بیعت او قریب است و بقول شیخ صاحبان قرحه ریه در خریف ضرر بسیار می یابند و چون امر شناخت سل مشکل گردد ظاهر میگردد و اند
 در صاحب دخول خریف بر آن یعنی چون دو سیم خریف در آید و حال او متغیر گردد دلیل مسلول بودن آن باشد بدلائل اطباء اختلاف نموده اند و آنکه این مرض همیشه
 قومی گفته که آن به پیشود البته و قول جالبینوس در قرحه ریه آنکه اگر عارض گردد از تفرق اتصالی که نه از ورم و نه از تا کل خلط اکال باشد بلکه بجهت علت دیگر از
 داخل و خارج رگی در آن کشاده گردد یا بشکافد و زجر است آن هنوز ورم بهر سناسیده و ریه نگردد باشد قابل علاج و بر سرست و همچنین بر قرحه که در آن نفث
 حادث شود و متعجب نگردد مندل شود و اما آنچه از کشادن ورم یا تا کل خلط حادث باشد قابل بر نیست بدلائلی که در مطولات مضبوط است و گاهی تا کل
 چون در استهلا باشد و در غشای داخلی قصبه افتد و در جوی لحمی ریه نباشد قبول علاج می نماید و اما اگر در نفس غضارین باشد قابل علاج و بر نیست و صاحب
 گفته که قرحه ریه عسر و و اعظم خطر است لاسیما آنچه حدوث او در ریه از خلط حادث باشد که منصب گردد بسوی آن و بخورد آنرا که این نوع لا علاج است و صاحب
 از آن نجات نمی یابد بجهت آنکه ریه در مثل این حال بزودی متعفن می گردد و بسبب حد خلط اکال و اما آنچه از اسباب دیگر هم رسد اگر در استهلا حادث
 آن مرض برسد و تدابیر صائمه و افقه از ادویه و اغذیه بعمل آید ممکن است که بر تمام یابد و اما چون بعد از مانی بعید طول ملاقی گردد کم است که از آن بر یابد لیکن
 بجهت حفظ مرض قوت که حال خود را قوی ماند و زیاده نگردد و مدت حیات مرض را بگذرد متوجه حال آن شوند و قرشی گوید که سل در ابتدا کمتر میشود و مستحکم
 لا علاج است و گویند که در سل دوق در مشایخ بیشتر از صبیان باقی می ماند چون سلوک ایشان بر مسلک پیران باشد و شیخ میفرماید که قابل ترین مردم بر آن
 علاج سل صبیان اند و سالم ترین قرحه ریه آنست که از جنس شکر نشسته باشد چون بآن سور مزاجی در عضو یا در خلط باشد که قرحه یا بس قویائی گرداند و گاه سل
 با وجودیکه علاج کمتر پذیرد زانکه کثیر حلت دهد و باشد که از سن جوانی تا پس کبالت استند او باید و زنی را دیدم که در سل قریب بیست و سه سال و قدری زیاده بر آن
 زندگانی نمود و حکیم علویخان می نویسد که من زنی را دیدم که یازده سال و زیاده بر آن مبتلا بر مرض سل بود و بعد از آن وفات یافت و همچنین مردی در بنگاله بود
 که مدت هشت سال مبتلا بر مرض سل ماند و معالجه نمی نمود و بعد از آن بمردود تاریخ عجم مسطور است که بادشاه اردشیر معروف بهمن با سل بهر سید و قریب سی سال
 بطول انجامید و البته از یونان طلب سیاحت و صد قطار زر فرستاد و او قبول نکرد و نیامد و ایضا فریدون بادشاه پسر پسر زبیر کسر النوشیروان قریب سی سال
 مبتلا بر مرض سل بود و طبری گوید شش مرض است که مؤنسل میگردد و چون طبیب یا مریض سوختند بر آن نماید از انجمله اول سور مزاج در فم معده یا در معده است
 که اشتها دفعه قلت پذیرد اگر سور مزاج حار در فم معده باشد یا فساد و ضم بسوی دهانیت بود اگر سور مزاج حار در جمیع معده باشد و بسبب آن بدن اغتدا
 نمی نماید و غذا فاسد میگردد و در روز و زردن لاغر میشود و این مرض معزوف بهلاست و ایضا سیلاس نیز گویند و چون معالجه اصلاح مزاج معده نماید و در
 بزبان مسل میگردد و هم امراض گرده است و بول الدم و بول المده که این ضعیف میگردد و قوت را با استفراغ ریم و خون گردد و رگی شکافه گردد و دمایا
 بسوی آن بریزد و یا در آن خراج بر آید و یا سور مزاجی مرکب یا بسیط در آن بهم رسد و یا در آن سنگ خشن سحید کند و نکایت بسیار نماید و ریم بسیار یا خون

و آب آن فروزند و در اندک استیصال قرص طباشیر کافوری و قرص سرطان کافوری و گلکند با نهای شتی درین مرض معمول است چنانچه براساس
بانتی عقی قرص طباشیر کافوری بگلکند آفتابی سرشته شیر اصل السوس شیر کاهوشیر مغز تخم بند یانه شربت و یا قودا خاکشی بدینند و یا قرص سرطان
بگلکند سرشته بخورند یا بالایش را القرح ده تولد اسبغول شمش باشد یا شیده بنوشند و یا قرص سرطان کافوری سوده بگلکند سرشته بخورند و اصل السوس خطمی
بدانند و شانه شیر خرقه شیر کاهوشیر نیلو فرکتیر اسوده یا شیده بنوشند و گاهی بجای خرقه بارنگ و گاهی کثیر از هر هره و گاهی بخارین کوفته بارنگ گاهی
خطمی کاهو خرقه کثیر کرده و یا قرص طباشیر کافوری بگلکند سرشته همراه شیر بادیان شیر خرقه لعاب بدانند شربت و یا قودا خاکشی بدینند و گاهی شیر مغز
تخم بند یانه می افزایند و یا قرص طباشیر ملین بگلکند شیر اصل السوس شیر بادیان شیر کاهوشیر بزروری خاکشی و گاهی شیر بخارین عوض کاهو قرص و گلکند
بر عایت صرفت ادرا کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلکند بخورند و شیر خرقه شیر اصل السوس لعاب بدانند شیر خطمی شربت و یا قودا بنوشند و گاهی شیر
عنب الثعلب شیر کاهوشیر بخارین شیر بادیان کثیر اسوده افزوده میشود و یا قرص طباشیر چهار شانه سوده شربت و یا قودا و تولد سرشته بالایش شیر تخم خرقه
شیر تخم کاهو هر یک شمش باشد شیر تخم خطمی شیر اصل السوس هر یک چهار شانه عرق شیر چهار تولد شربت نیلو فرد و تولد بدینند و اگر تشکین زیاده مطلوب باشد
شیر مغز تخم بند یانه شیر تخم بخارین افزایند و اگر قبض منظور باشد بارنگ اسبغول زیاده کنند و القیاد رسل یا نزل و سرفه تب که ای قرص طباشیر کافوری شربت
خشتی اش کیتو سرشته تلپیت بالایش آب خیار شوی دوازده دم عرق عنب الثعلب ده تولد شربت بنفشه ده تولد یا شربت خشتی اش ده تولد و لعاب بدانند و یا
بنوشند باز قرص سرطان عوض قرص مذکور و بخت شام خمیره خشتی اش نه ماشه خورده بالایش لعاب بدانند و یا ماشه لعاب تخم خطمی چهار شانه شیر بخارین
شمش ماشه شیر پنج انبار دو ماشه عرق شاهتره سه تولد شربت کزبره البر شربت خشتی اش هر یک یکیم تولد عرق کاهو و یا عرق عنب الثعلب عرق بارنگ یک
سه تولد خاکشی شمش باشد یا شیده بدینند باز و یا قودا بدینند و اگر تب عقی مرکب گرد شیر اصل السوس شیر عنب الثعلب لعاب بدانند عرق عنب الثعلب شانه
بدینند و ز چهارم قرص طباشیر ملین شربت و یا تولد بارنگ عنب الثعلب بویز منقی سپستان خطمی بخاری لعاب عرق عنب الثعلب عرق بادیان جو شانه گلکند
آفتابی بدینند باز قرص طباشیر ملین افزایند یا بخارین کوفته تخم خطمی گل بنفشه جو شانه شیر اصل السوس چهار شانه شیر بخارین شمش باشد گلکند و تولد
باز شربت و یا تولد باز سنای ملی افزایند و اگر صاحب کام و نزل و سرفه حار دائمی را اول خون بقی و نفث از معده و صدر بسبب شگافتن درین دوق آب
و بعد سمل باجمی عقی عارض شود اول از فصد باسلیق خون نیم پا گرفته مسکنات دم و حاجات نزل و دینات صدر بنابر حفظ شمش مثل لعاب بدانند
شیر کاهو قرص کاهو آب بارنگ تازه شیر تخم بستان افزایند شیر پنج انبار یکبار بریزد بعد خمس غصن اگر پس از چند روز باز عارض نزل بطور اید و باز نک تیر
زائل شود و این حالت دریست و بعد از آن تب مادی عقی دیگر لاحق شود و سعال و نوازل و نفث الدم و نماید مار القرح و بدیند که در دوق و سمل و زیاطین سمل
و در تب مرکب از صفرا و غم اگر صفرا غالب باشد مار القرح و یا انجیر و آب بدینند و اگر غم غالب باشد آب کاسنی مروق بشرطیکه سرفه نباشد مگر اگر سرفه
بیشمارک جگای باشد معمول است باز اگر عارض تخم نوزاد مار القرح موقوف نموده مثل گلکند لعاب عنب الثعلب حل کرده حال تخم نمایند بعد بهجت تب عقی
مسمل خفیف که باسل و دوق چون عقی ملتی میشود معمول است بدینند باین طور که اول دوسه روز جو شانه یا شیر جات معمول داده بعد گل بنفشه نیلو
اصل السوس خطمی بخاری جو مقشر موینقی عنب الثعلب پسیا و شنان در عقیات جو شانه فلو س خیار شیر ترنجبین گلکند و غن با و ام داخل کرده بدینند
و گاهی شیر بنفشه می افزایند و در مار القرح و عرق بادیان می دهند مار القرح برای حرارت تب عرق بادیان بر عایت معده مار القرح معده را خراب کنند
و جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرحه برید و دوق در رسیدن و صفرا معده و صمغ آن گلکند است اما در حال قبض نباید در صمغ نافع است و گاهی در اول
یا در سمل دوم عنب شاهتره می افزایند غذا در میان سملات و دیر آب گوشت شام پلا و یا کچتری و روز دوم مسهل تیر شیر جات معمول و لعاب بدانند
و عرق شاهتره عرق نیلو فر عرق بید ساده عرق عنب الثعلب شربت کزبره البر گاهی شربت خشتی اش یا قودا و گاهی شام شیر جات و لعاب بدانند
و گاهی سقوف است کاهو یا قودا و یا پسند بعد مسهل اگر تب مادی دفع شود و علاج مخصوص سمل را درند و اگر از مسهل گری مستولی و پیوست غالب گردد

عرق شیر با القرح و آب زردغذایش و جو غیری خشکاش و دهنده و غوف است گویا با قودا سرشته و یا رب السوسن طباشیر صمغ عربی کثیر است که گوشت توفال مفر
 بهدانه کوفته بچینه بیا قودا سرشته همراه لعابات و شیر با و عرقیات دهند و اگر در سوسن انتشار نکند و باید گل گاو زبان طباشیر هر یک یکانه سرختم
 که و چهاراشه بر شیم قرض سه ماشه بشب سوزده نیم ماشه تخم خرفه مقشر دو ماشه کثیر اسفر تخم خطمی نیم نیم ماشه گل سرخ دو ماشه کافور قند و قوری نیم ماشه
 مشک یک سرخ ورق لقره یک عدد بشریت انا شیرین سرشته بخوراند بعد آن دو آب یا شامند و هر گاه نوبت بدول رسد علاج تب دق بردارند
 و ایضا ابتدا با شیر معمول از سفوفات همراه شیرجات و غیره مثل شیر و اصل السوس شیر و عنب شیر و کاهو صمغ عربی کثیر اسوده شیریت نیلوفر دهند و دوم
 شیر و سیدانه سوم زردغرض آن شیر و خرفه چهارم روز قرض طباشیر کافوری سوده باشد و بچینه و بخت آخر روز سوسن گندم شش ماشه بهدانه و دوما
 تخم خطمی چهار ماشه سپستان یازده دانه نبات و دو تولد جو شانه بده بطور قوه بنوشند فائده فواید صمغ متقین بر مصلحت تشکیر و تطهیر تشکیر است
 و شش قوه بادویه جالبه و منقیه برای اعانت نفث است اگر موابار نبات و طبیعت بر نفث قادر شود طبیعت منقیا بیا و اول شیرجات و طبع منقیه بدهند
 با زرق طباشیر چهار ماشه سوده بگل قند آفتابی دو تولد سرشته شیر و خرفه شش ماشه شیر و اصل السوس چهار ماشه شیریت با قودا با آب که دوی شوی شیر و کاه
 شیر و اصل السوس و یا قودا صمغ عربی کثیر اسوده باشد و اگر با اسهال باشد سفوفات قابضه اصلاح کنند و کاه یا مغز بهدانه دم الاخرین هر یک یک
 صمغ عربی کثیر هر یک نیم ماشه سوده بخورند با لایش شیر و اصل السوس شیر و خطمی شیر و خجاری نبات کیتول بنوشند بعد ریش خطمی بهدانه جو شانه شیر
 کاهو شیر و خشکاش صمغ عربی کثیر اسوده با رنگ تخم ریحان نبات بعد شیر و ناخواه بریان شیر و عنب الثعلب شیر و مغز بهدانه بریان افزایند بعد
 با رنگ دانه نیل سوده باب بچینه شیر و اصل السوس شیر و مغز بهدانه بریان شیر و خرفه شیر و عنب الثعلب شیریت به شیرین صمغ عربی سوده باشد
 با زرق فای خشک سوده افزایند بعد قرض سرطان سوده بدوار المسک بار و سرشته شیر و خیارین شیر و اصل السوس شیر و کاهو عرق بادبان عرق
 عنب الثعلب نبات اسبقول باشد بنوشند با زرق اسنی سوده با شیر و عنب الثعلب چهار ماشه افزایند فائده در شش اول که با دم الاخرین براس
 جیس خون اسهال و التهام زخم شش و تحفیف آن صمغ عربی کثیر برای اغراض شش ثانی که با دم الاخرین از قرض موقوف کرده ریش خطمی و غیره بدهند
 و ناخواه برای اصلاح معده که از شیرجات فاسد شده باشد و برای تقویه جگر و در سینه و تقطیع نده که باعث آنت و غرض کلی از جمیع شش تقویه جگر
 شش و جیس اسهال است و برای موافق آمدن طبیعت تبدیل آن کرده میشود و ایضا اگر اسهال چهار سبب نوبت و در اعضا و نبض صلب و قوی ضعیف باشد شیر
 اصل السوس شیر و کاهو هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه نبات تولد خاکشی شش ماشه با زرق رنگ دانه نیل سوده باب بچینه لعاب ریش خطمی شیر و خرفه
 به شیرین تخم ریحان با شیر و تخم کاهو لعاب اسبقول هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر مره که باشد دهند چون سرفه بسیار باشد لعاب بهدانه شیر
 اصل السوس شیر و خرفه شیریت خشکاش زهر مره بعد چند روز تشکیر صمغ انوده قرض طباشیر کافوری سوده بدوار المسک بار و سرشته تناول نمایند و شیر
 آهین باب نبات تولد خاکشی بهدانه و اگر از نوشیدن شیر قوی شود عرق بادبان دهند و شیر موقوف کنند با زرق طباشیر کافوری شیریت و یا قودا سرشته با لاک
 شیر و دانه نیل شیر و تخم خرفه بچینه و بخت شام لعاب بهدانه عرق با رنگ دیا قودا با رنگ باشد و اگر ضعف زیاد باشد در شش و صمغ و دوار المسک
 بجای دیا قودا کنند و ایضا در سبل با اسهال سفوف الطین بر دغن با دام جرب کرده با رنگ دانه نیل سوده باب بچینه شیر و بچینه شیر و تخم کاهو با قودا کاه
 سوده باشد و بچینه ترکیب شش سوا شیرجات برای مطلق اسهال است که تقویت باشد و شیرجات برای اسهال ذوبانی و دموی و کاه با سوده که لکنا
 و ایضا قرض کاه یا سید بهدانه که مخصوص نفث الدم و زرق الدم و در اسهال دموی معمول است در ابتدا حب جدا در حبیب حبس نزلات نیز فائده میکند انما
 در انتهای سبل و ذوق اسهال ذوبانی از لوازمات است و اگر قوت مساعدت نکند پیش از اسهال می میرد و تجربه معلوم شده پس اگر اسهال عارض شود بزودی تمام
 در حبس آن کوشند بدادن قرض خشکاش و غیره و دیگر قابضات و الا بهلاکت میرساند کذا فی العشرة الکامله و گاهی از قرض در اخر سبل سبب حبس بخار است قرض
 در حواس غصه پیدا میشود و چون اسهال میگیرد و ذرا کم میشود و اکثر ترکیب شیر که درین مرض معمول است در طریقی دادن شیر سبل و اگر در وقت اسهال حبس لایف

والله اعلم بحال وجب سسل وجب جوارحه غرضی تالیف حکیم شریعت خان وجب حکیم میرزا ابراهیم وجب بحال نشی و کالی و خیمه و خشتی اش و لیا قوت و انکس
حکیم علوی خان و دروغی مشروب و سفوف خشتی اش و سفوف حلال و تالیف حکیم شریعت خان سفوف تالیف حکیم میرزا ابراهیم و شربت فریاد و سسل و خشتی اش و کالی
و قرص شاد و تالیف حکیم موسی و قرص طباشیر معتدل تالیف علوی خان و قرص سسل و طباشیر و لوق خشتی اش حکیم میرزا ابراهیم و لوق که در امر سرفه زنی
و سلی فی نظیر است و سسل سسل و معجون مجرب و مفرج و یا قوتی نافع سسل درین مرض نافع است حسب حاجت هر کدام ازین ترکیب که مطلوب باشد عمل کنند
و اگر خشتی اش سفید نیکو فته و در دم اسفند و در کمال آن بچشند و چون لطف نماید باز با یک لعل قد سفید بقوام لوق آرند و خشتی اش سیاه و صمغ عربی
هر یک دو درم سنابیده بیاورند و یک توله بخورند و سسل و برای سسل از مجربات حکیم اسمعیل خانست و نوشیدن گل بلتانی ووشقال نیز نافع قرحه ریه است
و کبار و در سسل بدستور معمول بر آورده یک درم و کثیر صمغ عربی اصل السوس هر یک سه درم کوفته بچست قدر حاجت دادن نیز سرفه و سسل و درق را سود دارد و کد
گلوی سبزرگ با سسل اصل السوس چوشانیده با نبات دادن صاحب تملک بعدی برای سسل نافع نوشته و گویند که استعمال شیره تخم اسفناخ مجرب است
و کد اداست شرب روغن کنجد و بقول سوسیدی بر روی سوخته با کاغذ مصری سوخته آب مطبوخ سطرانات نهری نافع سسل است و شرب شیر خونی اکثر سطران
بالخاصیه مفید و صمغ عربی و شاسته و گل ارمنی و سسل الطیب مر و با درج و پنج علیق هر واحد نافع قرحه ریه است و خوردن گوشت بط و گوشت قنطاریه و سسل
پوست بچ گا و زبان هر روز نیم مثقال بهار الشعیر نیز مفید و شرب شیر خرو و حصورا از اردن و سفید و شیریش یا زبانه مجرب بود نوشته و رب بجزایریم
و یا زبانه پوست بچ او یک مثقال بهار الشعیر نیز نافع سسل است و قافق گفته که رب بجزایر زنی بعد ده سال از قرحه ریه صحت یافت و کد لک قروح کلید و شانه از ان شفا
یافتند و بقول مالقی بخور سبزی که در گوش و سوس اول قرحه صدر را نافع است و خوردن میو میانی نیز مفید گفته اند قانون چون سسل را تب دق لازم است پس
در دق عنایت جانب تطیب و تبرید و بدل و تحلیل و تقویت اعضای ریه ضرورت و در سسل رعایت تطیب و تقویت ریه زیرا که مجالی قروح تحفیف است
و لیکن چون اکثر ادویه محففه مانع نفث و ضار دق اند و ادویه مرطبه منقشه اکثر تطیل و تطیب قرحه میسازند و مانع التجام زخم شش میشوند و ادویه باره
صحت نفوذ در موضع جراحت نمیکند و ادویه حاره صرفه کمی را که لازم قرحه است می افزایند پس می باید که علاج درین صدفات ادویه با شترک نمایند
تجفیف با تنقیث صدید و تطیب و تبرید با شستن لطیف که جلای قرحه نیز حاصل آید نشود که شیرجات بسیار دهند که معده و اشتها را خراب کند و ظاهر
که میردات صرفه قاطبه صمیت ارواح و مخرب حرارت غریزی اند بقدر در اجتناب ضرورت اند اگر قنطاریه با قرص کافور ترکیب کرده میدهند و ایضا
گفته اند که قانون کلی در علاج سسل آنست که برای قرحه کمی تجفیف می باید چنانچه با ادویه مرطبه شرب گل ارمنی زعفران فنیون بستان افروز کافور و کد
التجام مثل صمغ عربی کثیر الشاسته دم الاخرین که با و سرشیم با می و سطران و هر چه صمغیت داشته باشد باید کرد و دیگر تنقیث و اعراض مثل بهار
رب السوس خطمی خیازی و غیره باید کرد تا جلا و تنقیه و حرکت بسولت حاصل شود و سرفه رو کمی نماید و گاهی جهت تقطیع چرک و تقویت معده مثل
بادیان و غیره داخل باید کرد و شیرجات مرطبه مثل مغز تخم کدو و هندیان و خرفه محض برای تسکین حرارت و تعادل محففات باید داد و لیکن نباید با قروح
تا تطیب قرحه حاصل نشود و شیر ق کاه و شیر خشتی اش برای حبس نزلات ضرورت دارند و بدانند که در غذا با میوه یعنی هند و میوه صمغ عربی
و سسل دق را نافع است و کد لک ثوری و کد و و نند یک حکم دارد و ایضا در بلاد هند اکثر مرغیان را نان نمی دهند بلکه باش و برنج جدا جدا با میوه
میدهند و نان و قتی چاتر ستر که در بعضی قوی بود و او را اسمال نبات فقط

در که بعضی ادویه هر که در مرض سسل مجرب است

سسل غری السبک که بجهت سرفه و سسل و نزله حار و نفث خون و ریه که از قرحه سسل باشد بعدیل است تخم خشتی اش سفید صمغ عربی شکسته و کد لک
مفر تا دم مقشر غبار آسیا غری السبک تخم خطمی گل گا و زبان رب السوس هر یک دو و شسته مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر هر یک سه باشد افیون یک
زعفران نیم باشد کوفته بچسته با عاب بهار و اسفند چا بر آورده و سسل سازند و یک درم صمغ و شرب بهرند سسل سنگ جراحت است کد

زیر هر سه سوده کات سفید کثیر صمغ عربی مغز بهانه نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی مغز تخم کدو دم الاخون رب السوس هر واحد یک درم افیون یکما
جب بنزد و در صورت شدت تب کا فور یکما شده داخل کرده میشود و دیگر که حجت سرفه و سبل بجز است نشاسته صمغ عربی کثیر تخم خشخاش سفید مغز بادام
مقشر افیون مساوی باریک ساییده بلعاب بهانه جها سازند حسب برای نفث الدم و سبل بالیف والد حکیم علویخان کا فور قیصوری نیم دانگ طباک
پوست پنج انجبار دم الاخون کهر یا مر و اریز یا سفته شادنج مقبول صمغ عربی کثیر سلطان سوخته گل ارمنی هر یک یکد دانگ مغز تخم کدو سی شیرین مغز تخم خربزه
هر یک و دو دانگ بلعاب مقبول جها بقدر مویک ساخته بوق نقره پنجه جمل یک شربت است نوع دیگر تخم حکیم علویخان کدو سبل یا اسهال محو
مر و اریز یا سفته کهر یا صندل سفید لعل یا قوت رانی یا قوت سفید زیر هر سه طباشیر ابریشیم مقرض سلطان سوخته پوست پنج انجبار دم الاخون مغز
بهانه نشاسته شادنج مقبول حب الاس صمغ عربی کثیر رب السوس سید سوخته آقا قیائی مقبول عصاره بخیه ایتیس طراشیت گل داغستانی گل خنوخا
گل ارمنی هر واحد یکما شده مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کا بوی مقشر هر یک سده باشد افیون زعفران هر واحد یک سنج کا فور قیصوری یکما شده بلعاب مقبول
و بهانه شربت جها بقدر مویک سازند شربت دو درم ایضا تا لیف حکیم شریفخان جهت منافع مذکوره مر و اریز یا سفته یا قوت رانی زیر هر سه خطا
احل نشیب سبک کهر یا کا فور هر یک یکدرم رب السوس صمغ عربی کثیر نشاسته گل نیلوفر سلطان سوخته طباشیر کونار تخم خشخاش سفید گل گاوزبان هر
واحد یکمقال پنج انجبار صندل سفید گل ارمنی هر یک نیم مثقال زعفران یکد دانگ بلعاب بهانه شربت جها بقدر حدس سازند شربت ای از یکدرم تا دو درم
سفوف سلطان که برای سبل بسیار خوب است سلطان سوخته ده درم صمغ عربی گل قبری خشخاش سفید و سیاه هر یک پنج درم کثیر اسه درم باریک
بسیارند و لعرق گاوزبان و نبات برای تقویت قلب و تسکین سعال و بواسالت شربت خشخاش برای تسکین تب و سرفه و با شیر خربزه برای تقویت و طریب
بدن و قرحه استعمال کنند شربت این تا دو درم است سفوف خشخاش بقی که در نزله حار و سبل و سعال و خشونت صدر و حمل خشخاش سفید پنج درم
تخم خرفه مقشر سدر دم صمغ عربی نشاسته بریان تخم خنوخا مقشر تخم خیارین کثیر هر واحد و نیم درم طباشیر یکمقال بهانه مقشر رب السوس هر یک دو
مثقال کوفته نیم شربت و و مثقال با شیر زنان یا شیر خربزه تازه و در بعضی نسخه شک تیفال عوض تخم خطمی و خرفه نوشته و پنج درم تخم خشخاش سیاه
افزوده و توله برای تقویت قلب یا ضایعه و دو درم مر و اریز سوده لعل اوره و اگر در سرفه خون آید کهر یا و سبل عرق اضافه کنند سفوف است گلو
که حجت سبل و وق و سرفه و اسهال همواره لعل می آید طباشیر است گلو تخم گاوزبان هر یک دو دانگ صمغ عربی سلطان نری سوخته هر واحد یکما شده داخل
نیم باشد کونار و سنج کوفته نیم شربت با شیر زن یا نری یا زنجیر در متصل بخورد سفوف غری السمک که در حق مسلول و بدقوق یا بیضا دارد پوست
پنج انجبار دم الاخون مر و اریز کهر یا غری السمک عود صلیب رب السوس افیون سلطان سوخته نشاسته بریان صمغ عربی کثیر مغز بادام مقشر سدر و حد
نیم مثقال افیون زعفران هر یک سدر قراط کا فور قیصوری راج مثقال کوفته نیم شربت هفت حصه نموده هر روز یک حصه با شیر خربزه یا زنجیر وقت صبح و عصر و دم
باعتق بارتنگ وقت شام دهند و اگر خواهند قدری لعاب بهانه و شیر پنج انجبار نیز وقت سه بهر لعل آرد و در نسخه دیگر طباشیر مغز تخم کدو
شادنج مقبول گل ارمنی هر یک نیم مثقال زیاد است و پوست خشخاش نیم مثقال عوض افیون داخل خوراک دو درم صمغ و کدو شام باریک بارتنگ
و آب بزرگ سید هر یک ده درم ایضا تا لیف حکیم شریف خان برای سبل و نفث الدم غری السمک طباشیر گل داغستانی گل ارمنی صمغ عربی آقا قیائی
هر واحد یکدرم افیون نیم درم زعفران نیم باشد مصطک و باشد کا فور قیصوری یکما شده سلطان سوخته یکمقال تخم کاهود و در دم نبات یکدرم کوفته
سفوف سازند شربت فریادرس که برای نزله حار و سبل و سرفه و طباشیر بانی و حمیات کسبه مجرب گاوزبان صندل سفید عود صلیب
برسیا و شان هر یک دو توله اصل السوسین بادیان تخم خطمی گل نشیرین هر واحد یک توله مویقی است و پنج عدد تخم خشخاش دو توله پوست خشخاش
است و پنج عدد قند سفید یک کاهار بمه و وید را در یک انار آب شنب تر نمایند صمغ عربی شش اده صاف نموده بدستور شربت سازند و در نسخه دیگر عود
و بادیان مطروح است و وزن مویقی کنیم توله و پوست خشخاش دو توله عرق شمشیر که حجت مسلول و بدقوق محو است شیر خربزه یا زنجیر که در ان

با سبب این حال بخت باشد چهار تا آب لیمون شیرین آب کسیر و آب خرفه و القریع و ما و الحیار هر یک سه انار آب کاسنی مروق آب هند و آب بالک مروق هر یک
دو انار میل بوا براده صندل سفید گل نیلوفر و واحد نیم با و خاشکی با و انار صندل سرخ سه توله نبات و دو انار عرق کشند و در نیچو کافور قیصری پنج باشد بهار چوب
آوردن نوع دیگر تالیف حکیم کبیر علیخان مغز تخم کدوی شیرین تخم خیارین تخم خربزه تخم خشخاش گل گاوزبان کنپ بدین تخم تریز کشتیز خشک صندل
عشب الخلب صمغ عربی کثیرا هر یک سه توله گل نیلوفر نه توله تخم خشخاش سیاه پنج توله خاشکی شش توله آب برگ خرفه آب برگ بارنگ آب تربز آب لیمون
و کدو و خیار و بزریه و کسیر و مقشر نبات سفید هر یک نیم انار گل گاوزبان با و انار تخم بزریه نیم با و گلکاب عرق بید ساهه عرق نیلوفر هر یک دو انار شیرین تخم انار
وزعفران کینیم باشد کافور سه باشد و نبات به دستور عرق کشند شربتی از هفت توله نبات پانزده توله قرص سرطان محمول برای مسلول طباشیر کینیم
صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز بیدانه مغز بادام مقشر گاوزبان که با هر یک دو درم گل سرخ گل مخموم گل ارمنی بز قطلونا هر یک یک درم
تخم کاهوا اصل السوس مقشر تخم خلی هر یک چهار درم مغز تخم بادنگ رب السوس هر یک پنج درم سرطان سوخته سی درم همه را غیر از بز قطلونا با کوبند و بز
را با آن آب نیمه آب انار شیرین بسپارند و قریصا ساخته بر پشت غریبال بناده خشک کنند شربتی یک مثقال قرص سرطان کافوری جهت سرفه و سعال و
محرقة و دوق بیا محرب صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرزد کثیرا هر یک چهار باشد اصل السوس و رب السوس هر یک پنج باشد نشاسته تخم خرفه هر یک هفت باشد
مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک نه باشد تخم کاهوسه باشد صندل سرخ صندل سفید صندل زرد هر یک دو باشد کافور قیصری
یک باشد سرطان سوخته یک توله کوفه نیمه بلعاب اسپول قرص سازند لعوق خشخاش حکیم مرزا ابراهیم نوشته که این نسخه کسانی که بمقدیات سبیل بوده
طیلاهی یافتند از سبب از عفران اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک پنج مثقال با دیان غری السبک اصل السوس گل خلی هر یک سه مثقال گاوزبان هفت مثقال
تخم خشخاش بست مثقال تخم اسفناخ زرفای خشک هر یک ده مثقال پوست خشخاش پانزده مثقال مغز فندق مقشر عخاب بدستان هر یک سی مثقال
سفید پنج مثقال زانین صندل نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال بدستور مقر لعوق سازند و دو مثقال آب گرم دهند لعوق که در سرفه نری سبلی
معمول است عابا بست دانه سوزنی چیل دانه انجیر زرد پنج دانه اصل السوس مقشر گل سرخ گل قند شکر تخیال رب السوس هر یک چهار توله گل بنفشه
پرسیاوشان کوکبا هر یک دو توله گل زوفایک توله صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش هر یک پنج توله تخم خلی دو باشد تخم خیارین دو نیم باشد بیدانه یک باشد خا
نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر زنجبین پنج توله اول از چهار توله اسپول لعاب برآورده در آن جمیع اجزا جوش دهند وقتی که از دو سیر آب بماند بماند زنجبین
مالیده صاف کرده نبات و شهد فالص داخل ساخته بقوام آردن همچون برای شخصی که سبب و سوزش اطراف و خفکان داشت فائده کلی نموده مغز
تخم کدوی شیرین مغز تخم هند و تخم خشخاش تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین رب السوس تخم زرد مقشر هر یک دو درم نشاسته صمغ عربی دانه سبیل طباشیر
گل سرخ گل شیرین گل گاوزبان گاوزبان زهر خرفه خطائی سوده صندل سفید سوده هر یک یک درم زعفران نیم درم کافور برنج ورم درق نقره نیم درم قند
پانزده دام بقرق کادی قوام نموده همچون سازند مقصرح نافع مسلول و بدقوق و قابض است مروریدنا سقته بسد سرخ کربابی شی صمغ عربی طباشیر
رب السوس هر یک پنج درم مغز تخم خیارین صندل سفید سوده پوست بیرون پسته گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم کشتیز مقشر بیدان تخم خرفه بریان گل نیلوفر
هر یک یک مثقال تخم خشخاش بریان زهر خرفه خطائی سوده هر یک یک درم شربت سبب شربت حب الاس بر و اجد کینیم خیار و بید بدستور همچون مرتب سازند
ایضا بجهت مسلول مروریدنا سقته کربا طباشیر سرطان سوخته بسد سوخته صدف سوخته تخم زرد مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو درم تخم کاهوی
صندل سفید صندل سرخ رب السوس خشخاش سفید هر یک یک درم گل گاوزبان ابرشیم مقصرح پوست پنج انجیر شادنج اسپول هر یک دو درم کافور نیم درم عفران
نیم مثقال رب میبب شیرین بست مثقال رب بد شیرین نبات سفید هر یک ده مثقال طریق و انون شیرین بد آنکه در زمانی که بدست و جفات در بدن مسلول
هم رسد و تب تیز و حی عفی باوی نباشد و در بدن ماده قرونی عفوشت پذیرد و مرضی دیگر ضرر یابنده از شیر نبات دو درم رب انار شرب شیر اسهال بیدار نموده
بدادن شیر متوجه شوند و افق البان شیرینان بست پس شیر غریس شیرین خصوصاً بجهت قبض که در شیرین است و شیر اسهال ماده نیز از آنجا است که انقباض

تخم کدوی شیرین

نفث نماید لیکن در آن لغز نیست و در شیریش گاو غلظت است اگر مرض بر یکیدن شیر از پستان انسان و حیوان قادر باشد موافق تر بود و باید که شیر از حیوان صحیح البطن معتدل المزاج باشد وزن لحیم باشد نه شخم و اگر شیر یک رنگ کفایت نکند از دو یا سه بگیرند و غذای آن زنان جدید نیکو باید و شیر ایشان صاف و بهتر است و اگر شیر زن باینه خواهند داد باید که قبل از روز زادن او گذرشته باشد و اگر شیر خردان منظور باشد گذرشتن چهار یا پنج ماه شرط است و علف حیوان مطلوب است و قافضات مثل برگ بارتنگ و بید و برگ سیب و به و امرود و برگ سپستان اطراف انگور و علیق و خبازی و ظلی و کشیز و کاسنی و عصی الطائی و عوسج و گاو و برگ خرفه و پاکه خیار و برگه و تریز و جو باشد و اگر مقصود تنفیث و جلا و تنقیه قرض بود علف او از حاشا و کاسنی و صحنای و درخت بادیان و شیخ و قیصم و افستین و خدق و بلکه از بیوتج و سوس چو نمایند و نظر دارند که حیوان را علف نیک گوارد و نشان گواردین علف آنست که سرگین و سخت گنده نباشد و در خشکی و تری معتدل باشد و اگر سخت گنده بود اندک از آب و گیاه او کم کنند و اگر سخت خشک باشد آب و گیاه او زیاده نمایند و بیکر مشغول بنوشیدن شیر گردد و واجبست که در آن رعایت سازند تا بهر و شیر و طعم نماید و الا اگر در یک شرط خط افتد موجب لال و باعث وبال گردد و باید که چینی سفید یا نقره و یا آئینه از آب کمر شسته وقت دو شیدن در ظرفی که بر آب گرم باشد بنهند و شیر و را نیز بسیار آورده شیر در آن قحج بدوشند و مقدار یک برای مادر چینی مقرر است شروع کرده همان طور هر روز بنهند و در اکثر روز اول شانزده شقال داده میشود و بعد سه روز سه شقال هر روز بنهند تا چند روز بعد بر همان قدر که شیر شود توقف کنند و همچنین هر روز زیاده کنند و بعد چند روز توقف نمایند بر مقدار معین تا آنکه مزاج احتمال نماید و در اکثر سیکر طریقی رسانند و ازین زیاده هم استعمال میکنند و چون آثار تخمه و سوس و هضم ظاهر شود دیگر روز زیاده ترک شیر نمایند و یا از مقدار مشروب کم کنند اگر سوس و هضم قوی نباشد و اندک هضم بود و در اکثر ایام شکر بقدر چهار درم نیز داخل کرده میشود و گاهی با شیر قرض سرطان کافوری و سفوف سرطان و خشکای قرض آنها و قرض طباشیر کافوری و سفوف غری السمک و حب السمل تالیه و الک علویان داده میشود و سفوف ست گلو که تخم گاو زبان در آن داخل است همیشه معمول است و یا سنگ بجا و یا شکر طباشیر زهر هر دو خطای صحیح عمل گاو زنی هر یک یکماشته کوفته پیخته شش باشد هر روز همراه شیر بنهند و گاهی قرض طباشیر کافوری بگلخانه شسته خوراندند شیر زیاده شیر شربت و یا قوداد و قودا خشکاش سوده یا شیده میدهند و سرفه را بسیار نافع میشود و گاهی سفوف ست گلو همراه شیر بنهند و هم در و یا قودا شش باشد به دانه و یا شکر و یا سوس چهار یا شکر کثیرا و یا شکر نبات و قودا و آب جوش داده بطور قهوه وقت شام میدهند و یا سفوف سرطان با شیر خرد و شکر خشکاش و یا قودا خوراندند و در شیر نیز با نبات بیکتوله داخل کرده بارنگ یا خاکش شش باشد یا شیده میدهند و گویند که استعمال شکر با شیر در جمیع اوقات معمول است و در اصل تنوع جهت تفتیح که مانع التهام قرحه است و بعضی صحن عربی کثیرا یک سه باشد همراه شیر خرد و دام غذا شیر بانگ سمیه و یا صحن عربی اغلب صری هر یک نیم باشد سوده همراه شیریش چهار دام نبات یک توله میدهند و گویند که در حالت قبول نان با شیر خرد و نان که نبات نافع و حکیم شریف خافضا صحنی نویسد که بعضی صدقای استاد المعی شیر و آب بنهند و آن بطریقی مذکور استعمال می نمودند و ورق و سمل را نفع بلع نمیکرد و بلکه استخوان نیز بعضی احوال بر همین نوع استعمال می نمودند و گاهی وقت نیست طبع بارتنگ قرض طباشیر قاض و شیر شربت حب الاس شیر شربت به با شیر می افزودند و گاهی قرض مرورید و گاهی حب مرورید و قادر بر معدنی استعمال می نمودند و در صورت قبض بلع برای تسهیل گلخانه و خیمه بنفشه با استعمال می آوردند و اگر شیر شست و ترنجبین وقت شدت قبض حسب اقتضای رای زیاده کنند نیز سفاقیه نیست و در اکثر ابل بند و ضعفا واجبست که نسبت که نسبت طبع زیاده و زیاده و بار و گیاه نباشد و استناد استعمال شیر شش هفته و زیاده از آن می نمودند چون بزاج مرض موافقت میکرد و هرگاه موافق نمیشد بعد چند روز ترک میساختند و جلا تپ عقی برای داون شیر بر آن شرط کرده اند که چنانچه عقیقت می فرایند و استعمال حرارت می نمایند و ایضا در دادن شیر شرط است که بعد استعمال اسهال نیارد و در آن خوف سقوط قوت است و ایضا عوارض ضربه مدید آنگونه چنانچه نفث و قراقرز علامت و آنکه حضرت معده است که شیر را بدین شیر دانسته و گلفه برای تقویت معده همراه شیر در آن حمل بعضی اسانده است فانکه آنچه مقدار شرب شیر در دیگر ترکیب استعمال آن مستطوره شد مستطوره است و اسانده متاخرین بود و مستطوره شد و این نیست که بعد بنوشیدن کف شیر به پیچیدند و در اول نیم سکر جبر بعضی مقدار یا نرود و هم بنهند و روز دوم و در چند روز

چون پنج درم و نیم روز باز در دم می افزایند تا روز هفتم یک صد و پنج درم برسد آنگاه همین مقدار تا یک هفته بدارند بعد از آن باز ده درم هر روز
کم نمایند و صاحب کامل گوید که بعد چندین کتب بالای شیر بر روز نیم رطل یا قرص خشک خاص و یا سفوف صمغ عربی و نشاسته و کثیر اسماوی بقدر
یک مثقال تا دو درم و یا مع بعضی سفوفات دیگر بیاشامند و هر روز یک اوقیه زیاده کنند تا یک رطل برسد و باید که پس از یک ساعت که شیر داده باشند
هر روز نصف رطل از خط نمایند اگر قوی و عظیم باشد شیر نیک گواریده باشد و اگر نبض ضعیف باشد در دادن شیر توقف کنند و در روزی
که شیر می دهند از ناهشی و ترشی احتراز کنند و اگر در ایام خوردن شیر تب عارض گردد شیر موقوف کنند و بجای آن آب خیار یا تر بن یا شیر تخم خرفه یا رطل
کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونت در معده پیدا گردد طبع را بچربی لطیف نرم گردانند چون شربت آکو و شربت بنفشه و آب فوکه و مانند آن
دهند و بعد شربت شیر از آشپزی که جمود شیر میکنند منع نمایند و احتیاط آنست که شیر را بتفاریق خورند و آنکه نمک یا شکر یا شکر که بهتر است
تا آن بیابانند تا در معده بسته نشود و اگر طبع نرم باشد نمک ساقط کنند و شکر بسیار کم سازند و اگر زیاده نرم شود با طراشیت دهند و اگر سرد و ضعیف
با یک درم کثیرا و یا لوقیکه در احوال مسطور گردد و دهند و اگر معده ضعیف باشد بازیره و کر و یا و امثال آن باید داد و الاغیا بنگیند اگر قبض طبیعت در
روز اول روز نهم روز دهم قدری شکر آمیزند و اگر روز سوم نیز اجابت نشود در دو سکره شیر دو انگ نمک هندی و نشاسته نیم درم تا یک درم
حل کرده بدهند و اگر تا روز ششم طبع نرم نشود سه سکره شیر بپزند و مقدارش شکر و ثلث درم نمک هندی و یک درم نشاسته و پنج درم روغن بادام تلخ
بیاشامند و اگر طبیعت زیاده از سه مجلس اجابت کند با شیر چیزی مخلوط سازند یا مقدار شیر کم کنند و یا بچربی بپزند و یا بچربی بپزند و یا بچربی بپزند
و از دو بار کم نشود و بر نه شیدین سه سکره شیر بپزند و استاد احمد فرج گوید که شیر تا نیم من ننهد و هیچ طعام ندهند و حیوان شیر ده را در کوه
بدارند تا گلیه گوی خور و آب باران دهند و اگر نباشد آب چشمه بدهند و اگر بسیار نیز در کوه باشد صواب تر بود و کوه آن باید که باران بروی کوه باران آید
او سر و خنجره و قهرگاه که منفعت شیر ظاهر شود سه هفته بیاشامند و در شیر بر صواب آن باشد که قدری آب آمیزند و چند بار سنگ تاب کنند تا آب
از وی برود و این سنگ تاب بهتر از شیر بطبوخ و ضمیم میشود و شیر بطبوخ چون مسلول بضمیم کند برای و غذای کافی است و جراحی می نویسد که این بنفشه
دادن مقدار آن از مقدارین مسلول است و اولی تر آنست که هر مقدار که بضمیم شود اعتماد بر آن نمایند و از آنکه آغاز کنند و بتدریج بپزند و بپزند
بایستند و آنرا که آب می آید شیر نشاید داد اگر دود دهند و آب باشد و همه شرطها بجا آرند و آنچه از لطیف طبع مسطور شد در حق همه بسیار است و این
و اعتماد بر قوت مریض نمایند تا بسبب نرمی طبع قوت ساقط نگردد و خصوصا اگر در بدن غصه نباشد طریقی و اذن دود بخورد و آنکه احتیاط منفر
شدت تب و اسهال می افتد و مسلولین را بسیار نافع است و بهتر آنست که دود گاو بستانند و آنرا از صفای بگذرانند تا مسکه تمام از وی جدا
و یک شوب یا نیم وزنجاری محتل نبندد و صبح یا بعد نیم روز آنرا خوب بچنانند تا آب که از وی جدا شده بر سر لده باشد بچنگ نیک مخلوط گردد پس نان سبزه
ده درم خرد کرده در سی درم دودغ شید نموده بخوراند و روز دوم از نان یک درم کم کنند و دودغ ده درم افزایند و همچنین هر روز یک درم نان کم کرده ده درم
دودغ زیاده کرده باشند تا دودغ تنها باقی ماند پس در زیاده نان کمی دودغ اعاده نمایند و هر روز یک درم نان زیاده کنند و دودغ ده درم بپزند تا دودغ
و نان مقدار روز اول باز آید پس قطع دودغ نمایند و اگر کسی را از تب باشد دودغ آهین تاب دادن مضایقه ندارد و چون منفعت آن ظاهر گردد و یکبار
دیگر همین ترتیب بدهند صواب باشد و بعضی از روز دوم هر روز پنج درم دودغ می افزایند و باز همچنین هر روز می کاهند و گویند کسی را که دوزن دودغ
بیشتر روزها خواهند نان هر روز نیم درم افزایند و باز نیم درم هر روز کم کنند اقوال ضارقی صاحب خلاصه از کامل و غیره نقل کرده که بهترین تدبیر یکبار
در صورت نبودن تب عقی یا سکون و خفت آن با دوا قدام نمایند شیر زن است که از پستان بکشد یا شیر خرداگر این هر دو ممکن نباشد شیر زن نیز باز دوا
هر کدام از این شیر را بطریقی که مسطور شد بدهند و اگر دوا و نیز از پستان شیر مقرر سازند و بانان سمید بدهند بجای منفعت است و اگر آب برگ خرفه و آب تر بن
و آب خیار هر یک نیم رطل شیر زن بر نیمه یا نیم آینه در یک نقره یا سنگین بالش لایم بپوشانند تا آب با بسوزند و شیر باقی ماند و بعد از هضم نوشند و صلا

و نفث المده و نفث الدم را نفث عظیم دارد و هرگاه بآن تب عفتی و یا تب لازمی قوی مشتعل باشد هیچ وجه شیر نباید داد و هر سحرگاه یک مثقال قند خشک
یا یک اوقیه شربت خشخاش با آب آمیخته بدینند و بعد از طلوع آفتاب عذاب و سرطان نهی که اطراف آن بریده و شکم آنرا صاف کرده بانسان خاکستر
و آب نیکو شسته باشند و بعد از آن شربت خشخاش یا ساقان یا بطریق شور یا بچینه بخورند نیز نجاست مفید است و
که حتی الامکان در تشکین سعال جبهه بلع نمایند که سرفه مانع التمام است و این سفوف نافع سعال و قرحه شربت خشخاش سفیده ده درم صمغ عربی نشسته
کثیرا طباشیر السوس هر کدام سه درم تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی هر کدام پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ مغز تخم کدو مغز بیدانه هر کدام هفت درم باریک
ساییده دو درم تا سه درم بدینند و بعد از آن شربت خشخاش یا شربت عذاب یا شربت نیلوفر بنوشند و ایضا صمغ عربی بروغن بنفشه بریان نمایند
و روغن را از آن نشفت کنند تا خشک گردد و باریک سودی نصف وزن او نبات سفید آمیخته بعضی اوقات از آن استقفا نمایند و این سعال
در دهن دارند مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز بیدانه هر یک پنج درم خشخاش تخم خرفه هر یک هفت درم صمغ عربی نشسته
کثیرا طباشیر هر یک سه درم باریک ساییده و نصف وزن آن فانیذ آمیخته بلعاب بیدانه شسته چوبهای پهن سازند و یکی از آن بدم در دهن دارند
و حریره که از نشاسته و شیر خشخاش نبات سفید و روغن بادام ساخته باشند بدینند و بگوشت چوبه مرغ و دراج و تیه و باماش مقشر و اسفناخ غذا
سازند و با چوبه و زغال با برنج و باماش و کدو و اسفناخ و قطف و مسو و محمول از اطریه و شوربا و زردی بپزند نیم بشت مناسبت و ایضا این
لحوق بدینند عذاب سی وانه سپستان یک کف سوربیتی خشخاش سفید هر یک بست درم اصل السوس مقشر کوفته پرسیاوشان هر یک پنج درم باریک
در پنج رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف نموده و فانیذ و تخم خبازی هر کدام ربع رطل آمیخته برتش ملایم بنهند تا منعقد گردد و بعد مغز تخم کدو مغز
بیدانه نشاسته کثیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مساوی بقدر حاجت ساییده آمیخته بهم زنند و مقدار حقه قبل از غذا و بعد از غذا بخورند
و با وجود این که اگر از احوال نزله یا خبر باشند و نگذارند که ماده از دماغ بسوی ریه فرو ریزد و اگر اثری از آن در مایند و قوت را قوی بنهند و نبات
قیحالی کشایند و حسب طاقت و سن و مزاج خون برارند بعد از آن اگر احتمالی خوردن دارد باشد بفلوس خیار شنبه و ترنجبین در آبیکه عذاب و سپستان
و سوربیتی و بنفشه و مانند آن جوشانیده باشند یا لیه صاف نموده روغن بادام داخل کرده اسهال طبیعت نمایند و یا بلعوق اجاص یا بلعوق
خیار شنبه و امثال آن طبع را ملایم سازند و ترید و غار دیون و مانند آنرا نزدیک مسلول نیز نهند زیرا که مضرت او برای آن از منفعت زیاده است و اگر از
شراب دوائی مسلول مانع باشد حقه بلعین عمل دارند و بعد از تعدیل مواد باز بنده سیر اول معاودت نمایند و سر ششم بامی که مثقال باب گرم کرده هفت مثقال
نبات داخل نموده صاف کرده تمام روزانند که از آن تخرج نمایند که نجاست مفید است و چون کار مسلول بخند ذلول کشید بتدبیر اصحاب طب
پردازند و این صمغ بدینند جو مقشر کوفته خشخاش سفید کوفته مغز تخم کدو کوفته بیدانه صاف کرده درم بیدانه مقشر پنج درم در یک سنگین با سه خندانه
بجوشانند تا بپزد و صاف کرده قدری صمغ عربی و کثیرا روغن بادام و روغن کدو داخل کرده نیم گرم بنوشند و یا شیر تخم خشخاش و جو مقشر کوفته و اسفناخ
سفید مقشر هر یک ده درم در شیر خشخاش بنهند تا نصف یا بدو در قوام را کشاید صاف نموده شیر تازه مثل او و مغز نان سمید و نبات و روغن بادام باریک
مغز تخم کدو باریک بقدر حاجت داخل کرده یک شش داده فرد دارند و مغز بیدانه و مغز تخم کدو و بیدانه و بیدانه درم صمغ عربی کثیرا هر یک یک درم باریک سوده آمیخته
نیم گرم بنوشند در از آن آب نیم گرم بجوشانند و مسو بنشانند و شیر بدینند بعد از آن داخل آبریز نمایند و چون باز از آن خارج شوند بدین را بروغن بنفشه
یا روغن نیلوفر یا کدو بگذارند و وقت نصفه از آنرا غذا شور بای چوبه مرغ معمول بطلان و اش و خیار و اسفناخ بروغن بادام و باطریه مدقوق و در شرب
اش از آخته و بجزیره معمول از مغز نان سمید و نبات و روغن بادام سازند و آینه از ده بپزند و سائر آنچه در دهن بیرون مسطور گردیده بدینند و اگر
طبیعت قبض گردد و لوق خشخاش یا خیار شنبه و لوق اجاص مانند آن بدینند و اگر اسهال عارض شود بجمیس آن مبادرت نمایند و این قرحه کافور مسک
بدینند صندل سفید گل صمغ عربی نشاسته پیرایان گل قهرسی طباشیر هر کدام سه درم خشخاش سفید خشخاش مسیاد هر کدام پنج درم مغز تخم کدو

در سعال

در سعال

در سعال

در سعال

و مغز تخم بادنگ بریان هر کدام چهار درم هم را کوفته بچینه کافور قیصری نیم درم اضافه ساخته با لعاب اسپغول یا لعاب بیدانه سرشته اقراض سازند هر یک
استقال و یکی از آن با شربت حب الاس بنهند و سفوف الطین همین کار آمده است و اگر قرص طباشیر مسک قرص خشتاش هر یک نیم مثقال بارب آس دهند
بنایت سفید است و یا آن سفوف بیدانه اسپغول تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه بریان هر یک ده درم تخم حاض صمغ عربی نشاسته بریان گل ارمنی هر یک چهار درم
حب الاس بریان سوین جو سوین تنوق و غیره تخم زرشک هر واحد شش درم شاه بلوط بریان پنج عدد سوای بز و بریدله جرشین کوفته صبح و شام بوزن
و درم شربت آس و آب سرخویند و قنداز جوزه مرغ و تپو بهاش مقشر بریان یا زردی بیضه برشته یا برنج سرخ مع جاورس مسحق مطبوع بمغز بادام
مقشر بریان باریک سوده بدیند و بهمانچه برای اصحاب تب دق که بآن سال باشد ذکر یا بدکار برند مسیحی گوید که چون سل قرص است در ریه متجمع باشد
در اکثر امراض واجب است که برای معالجه قرحه اشیا ی حاره یا بیده و بهر حالچه تب چرئی یا بار در طب استحال نماید خصوصاً چون بدن نحیف شده باشد
و بهر واحد از این دو عرض مضاد است و دیگری را دماغ از استحال اوست و اندازند بلیون مرض صعب و عسر القبول برای برست پس اگر با قرحه ریه تب باشد
افضل اشیا نوشیدن شیر است نه بایا بشکر و کد لک نان باوی بخورند و صالح ترین اغذیه بیضه نیم شربت بعسل و حریره آرد و جو و شکر و بادام و روغن بادام است
و در بعض اوقات کرم طیر و کرم خفیه بخورند و شراب رفیق مزوج بنوشند و استحمام قبل طعام در بعض اوقات و بعد طعام در اکثر آن آب شیرین غیر حار و خوش
آب زن نمایند و از لیزت طبیعت حذر کنند و هرگاه نرم شود بسفوف صمغ طباشیر گل ارمنی حب الاس مساوی کنند و برسیاوشان هر واحد راج جز و تارک نما
و سه درم از آن شربت خشتاش یا رب آس بدیند و اگر سل با تب باشد شیر در آن استحال نباید کرد و بدل او را الشعیر حکم الصنعة باین طور دهند که کشاید
بکوبند و در آب چخته آتش بپشازند و سرطین نری گرفته پای آنها قطع کنند و آب خاکستر و نمک پس آب شیرین بشویند و با کشاک در دیک انداخته آتش ملایم
بپزند و در بعض اوقات اگر حار حلالان با کشاک جو بپزند و از آب او بیاشامند و در بعض اوقات بیضه نیم شربت و در بعض آن مایه تازه کباب کرده یا شوربائی
و در بعض آن حریره نشاسته و روغن بادام و نبات بدیند و اگر سرفرازیت دهد قدری تخم خشتاش سوده دریا الشعیر در جصور وقت طبع داخل کنند و آن
معتدل استحال نمایند و بر سینه و مفاصل روغن بنفشه بمالند بعد خروج از این در راحت و سکون لازم گیرند و هر چه تعب آرد از جماع یا غضب یا سهر و غیره
اجتناب نمایند و این قرص استحال کنند مغز تخم خیار مغز تخم بادنگ هر واحد پنج درم تخم خرفه اصل السنوس گل سرخ هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته
نشاسته کثیرا هر واحد دو درم بقدر شقال قرص سازند و یکی بخورند و اگر از سرفرازی منحد شود تنقیه بکند واجب بود و اگر ضعف قوت و حریت تب باشد
مطبوع بنوشند مغز خیار شعفرین پنج درم بنفشه خشک ده درم سوین تنقیه بست درم عذاب ده عدد پیستان بست عدد در چهار رطل آب بخوشانند تا یک رطل بماند
صاف نموده بکیرطل فانیذ و ثلث رطل روغن بادام داخل کرده بپزند تا قریب اتفاق رسیده بنفشه کوفته بچینه ثلث رطل آمیزند و برجم زنند و در ظرف آینه
مارند و بقدر قوت بدیند و اگر از خوردن این مایه باشد این حقه بلینه استحال کنند جو کوفته بنفشه حبک پیستان خلی روغن کنجد شکر سرخ و چون بدن
پاک گردد آنچه مغزی ملحق قرحه باشد مثل حریره نشاسته و جو کوفته با قلا و کثیرا و بیدانه و سرطان و روغن که در استحال نمایند و اگر در سینه رطوبت بسیار باشد
و حرارت ساکن لین بود حریره برنج ساییده بعسل قلاب سوسن سازند و اگر در سینه خشکی در او از گرفتگی باشد آب بارتنگ غیر مطبوع بکنیم اوقیه بر روغن تخم
خرفه و دو مثقال دیگر در روغن بنفشه یا کیمشقال روغن مغز تخم که در هر صبح بنوشند و بعد سه ساعت ماو الشعیر نیم حقه بنفشه و روغن بادام بیاشامند بعد
حریره سرطان که بکوشند بخورند و وقت خواب اسپغول صمغ عربی گل ارمنی یا لعاب بیدانه بدیند و اگر نفث الدم حادث گردد این قرص بخورند گل تخم
سه درم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر واحد چهار درم کبریا حب الاس هر واحد شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر شادنج هر واحد پنج درم صمغ رب السور
هر واحد هفت درم کوفته بچینه آب قرص ساخته آب باران یا آب خیار بدیند و از کد و ویرگ خرفه و بارتنگ و عدد مقشر مطبوع بر روغن که در بادام غذا سازند
و آبی که در آن گل ارمنی و طباشیر و صمغ عربی جوشانیده یا انداخته باشند بنوشند و دائم در روغن گل و موم صمغ و آب
عصای الارعی بنهند و اگر سرفرازی باشد و بر سینه جفاف غالب گردد این حقوق بدیند که نفخ میکنند بسبل و تشکین سعال نهایی با قلا یا مقشر بکنیم اوقیه نشاسته

نوشته سلطان

اینها

در این

صمغ عربی منقح خیار منقح که در صمغ غلی هر واحد نیمه و قیبه بادهام و او قیبه رب السوس تخم خشخاش سفید منقح هر یک او قیبه منقح خرزهره منقح
هر واحد دو او قیبه منقح زردغن باوانم یاروغن بنفشه جو شامیده مغزیات و او وید را جدا جدا ساییده مغزیات با بوی مساییده مع باقی او وید با قند
میخنج بیامیزند و در آن در دهن دارند و اگر یاده حریف از سر نازل شود این لعوق بدیند خشخاش سفید و او قیبه سیاه یک او قیبه ریم اصل السوس منقح و قند
سه او قیبه بادهام تخم غلی هر واحد یک نیمه او قیبه کثیر یک او قیبه صمغ نیم او قیبه نیم را در پنج رطل آب شیرین بوشانند تا نصف بماند صاف نموده بعد سیفنج یک رطل
و لعاب اسپغول نیم رطل و فانی نیم رطل و شکر طبرزد نصف رطل داخل کرده تا شش ملائم بپزند تا منعقد گردد و صبح ده درم غایب الشیرین نوشند و شب و
غواب پنج درم بخورند و این جب زیر زبان نگاه دارند بیدانه منقح که در هر یک هفت درم رب السوس پنج درم کثیر صمغ هر واحد سه درم منقح تخم خیار
چهار درم ساییده بلعاب بادهام حب ساخته استعمال نمایند و اگر نفث ماده دشوار گردد و طبع زوفا بخیر بنفشه بنوشند و این مطبوخ غواب سی عدد بسپارند
پنجاه عدد اصل السوس منقح و قند ده درم پرسیاوشان پنج درم بوی منقح لبست درم انجیر پنج عدد در چهار رطل آب بوشانند تا یک رطل اید صاف نموده
در سه روز با خمیر بنفشه بنوشند و حریره سبوس فانی زردغن باوانم بخورند و انفع اشیا برای سلول شیرست باید که از استعمال او منع کنند مگر نزد طبیب
و اما در عدم تب یا خفت او حتی که محسوس نشود واجبست که ترک شرب شیرین نمایند و اگر در یکدن شیر از پستان نفث یا شد بدوشند و فی الفور بقند
نیم رطل با کثیر و شکر بنوشند و با بجمه در جمیع علاج سل قصد تنقیث و رعایت حرارت تب و عدم او نمایند و از خارج صناد بادویه بمحفظه مثل صبر و اقاقیا
و غیر السوس و مغاث و راک و سندروس و قلع کرب محروق و زردغن آسن و زردغن گل سازند و سیفنج میفرمایند که تدبیر قرصه ریه دوامست یکی علاج حق و دیگر
مدارات اما علاج حق و قوی حکمست که مرض قابل علاج باشد و آن تنقیه قرصه و تنقیث او و دفع مواد از آن و منع نوازل و اعانت بر التهامست و تدبیر منع
نوازل مذکور شد و آن اصلست در علاج سل و جملة او تنقیه بدن و جذب ماده از سر بسوی اسفل و تقویت سرست با فضول در آن کثرت نپذیرند و منع آنچه
از سر بسوی زیر ریزد و جذب او بسوی غیر این جهت و واجبست که تنقیه او بقصد و بادویه مخرج فضول مختلفه مثل قوفا یا و خصوصاً باضافه و بقتل منع
باشد و گاهی احتیاج می افتد بدوائی که مخرج سودا باشد مثل ایتون و لا جورد و مانند آن و بساست که بتکرار مستقرانغ برای تقلیل فضول حاجت آید یا که
بدواً استقرانغ کنند پس قصد نمایند پس راحت دهند پس معاودت او نمایند و خصوصاً در ابدان قویه از اشیا نافعه در دفع ضرر نوازل استعمال
دیا قوداست و خصوصاً از خشخاش صمغ ملو از تخم و آنچه اعانت میکند بر قبول طبعیت برای تدبیر اینست که بسوی بلادیکه هوای او محفظ باشد نقل نمایند
و در آن معالجه آسان میدن شیر کنند و نصب مریض در اکثر بانصباب باشد گردن بسوی بالا و پیش کشیده تا وقوع بعض اجزای ریه بر بعض ستوی باشد و در
تشکین سعال با افات نفث الحاح نمایند که در آن خطر عظیمست و اگر چه و هم خفت در آن میشود و اما مدارات تدبیر در تعلیب و تنقیث و حرمت استنشاق
و کشاده نکرده اگر چه آن سید التهام و اندام نیست لیکن در آن امید مصلحت صاحب اوست هر چند که زندگی او دشوارست و باونی خطاست آدمی سگرو و در
محفظات قبض ریه و تنقیث او می کنند و اگر چه اندام او نمیکند و کسی که سلوک این طریق نماید استعمال لبن نباید و غسل مرکب برای او وید سلست
و در آن مضرت بقروح نیست و اما تنقیه قرصه منقیات مذکوره و طبع زوفا نمایند و قوی ترین آنها لعوق کرسنه بجا القطنست و قوی تر از آن لعوق منسل
بشیر خست و بساست که احتیاج میشود و بجمه او وید که بهر آن گاهی اعانت بخدرات برای منع سعال و تسکین دایر فعل خود کرده میشود و در این هنگام محتاج
میشود به تدبیر اعاش قوی و این منقیات در ابواب سابق مذکور شده و در باب تقیع نیز خواهد آمد و مقدار از آنها احسای کرسنه و احسای که در آن کرات
افتد متخی از آرد نخود و خندروسست و کرات تنها مسلول و بار السسل که در آن منقیات منفشه و لمحات جوشانیده باشند و معاجین محفظه مثل کمونی و اما کاسیا
و لعوق بزرگ آنست و مشرو و بطوس و تریاق چون بعض اوقات خصوصاً در اول و هنگامی که نهال شد بدینا فاعست و کذا و قوی که تب نباشد و بعد از بول
نرسیده باشد و گل نموده و گل ارمنی در هر وقت نافعست و کذا و جمیع کمادات و مضادات و مروضات منقیه که در ذات الجنوب غیره مسطورست و چون در
صدر و ریه گشته گردد و در طوبت هر ریه بسیار باشد یک معلقه صغیر از قطران تنایا بحسل یا قدری از میوه سالک بحسل صمغ و شام لیسیدن نافع بود و اگر در کرات

منقذ من الغم

در مزاج باشد و غلبات حاره ضرر بخشد و بارده نفع نماید آنوقت بگیرند شش رو باه خشک و بادیان و رب السوسن عصاره پرسیاوشان کمبند
و با نشیو و شکر غلیظ بسازند و بخورند که بجا نیت نافع است و گاهی درین مرض استعمال انواع بخورات محفقه بقمع مفید بود و هرگاه ازین تدابیر گری بسیار بود
چند روز بقرص کافور علاج کنند و بعد از آن بحفقات عود نمایند و اما اغذیه دراج مطیب با باز و افادیه دهند و یا صبر دانه بپوشند و خواب و آرام و سکون
لازم گیرند و غصب و غم ترک نمایند و از آنچه در ابدان و بلدان مختلفه بار تجربه کرده اند اینست که صاحب این مرض لازم گیرند تا اول گلکند شکر تازه هر
که تواند در دم هر روز حتی که زبان و بعد از آن رعایت کنند در امروا پس اگر نفس تنگ گردد و سبب تخفیف گل سرخ شربت زود فایده حاجت بیاشانند و اگر تب
استعمال نمایند قرص کافور بخورند و این علاج را تغییر ندهند که باین صحت حاصل میشود و اگر خون نکند بیخی بود و در بعضی عیاجاب حکایت میکردم و بیان
مینمودم مبلغی که استعمال او کردم و زنی مسلوله را این علت دراز گردید و از آن میخواستند که برای او جاز موت میا کنند و برادر او بر سرش ایستاد و با
علاج گلکند مدتی دراز علاج او کرد پس شفایافت و فریاد گشت و نتوانم گفت که چه مقدار گلکند بودی و او ترسم که استوار ندانند و گاهی بسبب بی قبول
مستقر با استعمال شیر یا دوغ میباشد بجهت آنکه در آن هر دو تغذیه و تطهیر و تعدیل خلط فاسد به نیت و تغذیه بجهت آن که متغذیه و جلالی صندید و در
بسیار نیت آنست بلکه بیشتر آنست که باین تدبیر قروح رویه شفایابیاید اگر در تدبیر او قصد تصلیب قرحه نباشد و طریق استعمال آن هر دو مسطور شد
و اما اغذیه مسلولین مغریات است مثل نان سمید و اطریه و جاد و سیب و برنج نیز منقی و بنیت لحم است آش جو جید الطبخ مغری و منقی و صلیح عند شدت
حمی است و خصوصاً با سلطان و یا بقول بارده و عدس و نیر و حریره و تخم از نشاسته و تخم خیار و خرزله تسهیل نفث میکند و اگر تب خفیف باشد شش کرب
و پلیون در منقیات نیست و اگر بای شور یک دوم تنه بخورند بجهت تنقیه نافع است و چون قرحه خفیف باشد از هر چیز شور اجتناب نمایند و اگر تغذیه
گیرند شش نمایند مثل لحم تهیه و کباب و دراج و قنار و گنجشک غیر سمن یعنی بی چربی کنند و بهتر مشوی و کباب آنست تا آنکه تخفیف و الحام آن زیاده
و یا چه بسبب لزوم و یا بهی کسب نیز بهتر است و اگر اشتیای شور با بود آنرا بعسل مخلوط سازند و داخل جام قبل از غذا و بعد از آن اگر در کبد سرد نباشد
جائز است که تسهیل قوت مینماید و آب مشروب ایشان آب باران است و یا العسل که از آن سازند و صاحب سل را اگر نفث الدم عارض میشود و
اقراص جیده برای او نیست که بگیرند گل ختموم سه درم باقی همان اجزاست که در قول مسیحی گذشت لیکن در اینجا تخم خرفه درم بسبب پنج درم زیاده است
و نوشته که آب خرفه یا آب گل سرخ تازه سرشته اقراص سازند و آب قناریا آب باران بخورند و اگر مسلول بسبب لومات بسبب تطیب او بخاریریم
مبتدا میگردد و در تخم و غلیظ از قبیل او واقع میشود و گاهی احتیاج می افتد بقطع او و انشیه را پنجه شیخ با استعمال بعضی دویه حاره مثل توقایا و کمره
و غیره امر فرموده بقول حکیم شریف خان لابد است در استعمال این دویه کمال ادراک و کمال قوت بدن در ابتدا و الا ضرر شدید نمایند و در قرحه
و لاسیه در نام هند که آنها در اکثر ضعیف القوی اند حتی الاسکان احتمال دویه حاره بهر طریق که باشد نشاید کرد و اگر احتیاج او گردد و بجهت تسکین حرارت و بالذکر
و بتدریج انداز دویه بارد بعسل آردن ایلامی و حیر جانی گویند که علاج سل مشکل است زیرا که علاج تب باشیای بار در طب باید و علاج قرحه بچیزهای حار ناس
و میان هر دو صفت است اگر علاج قرحه مشغول شوند تب خشکی و ذوبان بدن زیاده گردد و اگر علاج تب متوجه گردند بسبب رطوبت قرحه تازه با
و تدبیر صواب آنست که اول تسکین حرارت تب بسبب نماند تا علاج قروح بزودی توان شد و یا دویه صالحه قروح با شرب و ادویه تسکین تب مخلوط سازند
و یا گاهی ایلاج این و گاهی ایلاج آن مشغول شوند شاید که در علاج تب و دیگر در علاج قرحه یا هر روز صبح علاج قرحه و شب علاج تب نمایند و هر کدام را که غلبه
زیاده باشد اول ایلاج آن مشغول باشند و ممکن نیست که قروح ریه منحل گردد لیکن اگر علاج با صواب کنند ممکن است که قرحه بالیتد و فساد زیاده گردد و علاج
صادق که در آن امید سلامت است اینست که در روز اولی که خون از نفث برآید معلوم گردد که این خون از جراحت ریه آمده است فی الفور پیش از آنکه دم
کند مهارت ایلاج آن نمایند چنانکه چالینوس گویند که اگر خون بنفث از شش برآید و از ریه زایل یافت و علاج کردم شفایافت و هرگز از اول نیافتم اما
از مختلف شد و آن علاج در علاج نفث الدم از چرم ریه مسطور شد بعسل آردن پس هرگاه جراحت ریه درم گیرد و ریه کند و تب و سرفه لازم شود برای تب با شربت

هر واحدش درم برطان سوخته مغز بادام هر واحد درم کوفته بخته قرض سازند و بکشتان بخورند شنبلیله مار الجبین تحریک نزله می نماید و خصوصاً آنچه
از حموضات بسیارند اگر استعمال نمایند از حموضت مرتب سازند و تحریک نزله بلا خطه نمایند چون محسوس گردد ترک باید کرد طبعی گوید که قرضه شاد
در ریه چون مستحکم گردد در شفا می و طبع نیست و قبل از استحکام علامتش اینست که اگر کتفه اگر یا قرضه تب و دق لازم باشد فصد کتفه اگر امکان آن باشد
بعده لزوم مار الشعیر بناب و سپستان که بران اندکی از صمغ اکو و صمغ عربی و کثیر انداخته باشند و سینه را بروغنهای مغیره مثل روغن گل و خیری بپاشند
اگر حدت مزاج مانع این نباشد و مار القرح مشوی که بر کمر و گل حکمت نموده در تنور بخته آب او افشرد باشند گرفته و بران صمغ و گل مختوم و گل شاموس انداخته
بنوشند و وقت غذا مار الشعیر بنوشند و بران او و بیه مذکوره نیز اندازند و اگر خروج ریح زیاد باشد اندک شربت عسل سازند و نوشیدن آن با مار و قرحه و صمغ
بوم روغن که اندک خفص آینه باشد و چون ریح قلت پذیرد و تب زایل گردد این قرض بپذیرند که در رایتج بسد هر واحد یکدرم گل مختوم گل شاموس مغیره
هر واحد نیم درم شاسته کثیر صمغ عربی خشک شاسته سفید هر واحد یکدرم روغن زرد زرد و اگر در دوا نگ افیون یکد انگ همه را با یک ساییده به آب اسپغول
مصفی سرشته بقدر یک یکدرم قرض ساخته خشک نمایند و هر روز یک قرض بسیار الشعیر یا شربت آس یا رب سبب یا رب به بپزند اگر سعال مزمن باشد
والا بسیار الشعیر تنها بخورند و اگر تب زایل نشود و قرحه باقی بود این قرض را بسیار الشعیر که دران سلطان مار لاهی می مختول بخته باشند بپزند و اگر سبب نقل
علت و ضعف قوت احتمال این نشود شیر خرباشا کنند اگر موافق مزاج او باشد و اشتغال تب بطریق استعماله شیر بنمایند و اگر احتمال شیر خرباشا سبب خست علت
و سوء مزاج نباشد شیر زن از پستان بکند بعد اصلاح غذای او که باین طریق بر حاصل شود اقوال متفرقه بعضی گویند که ترک فصد و استفراغ درین
واجب است مگر آنکه سبب حدوث او سیلان مواد از سر بسوی ریه و یا از ریه بسوی آن باشد که درین صورت بمنع آن جهت نمایند هر چند بقصد قیضال و یا بقی
باشد بشرط آنکه قوت و فانیاید و بسیار قوی باشد و اندک خون بگیرند بحسب قوت و مزاج و سن و عادت و بعد از آن اگر قوت متحمل تلکین باشد دوا می تلکین نمایند
مطبوع غناب و سپستان و مونیر نفقی و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر با فلوکس خیاشنبه و حمیر و بنفشه و قدری روغن بادام بپزند و اگر مریض صاحب قرحه و یا
ضعیف القوه و یا بد مزاج قبول رسیده باشد هرگز جرأت بقصد و اسهال بوجهی از وجوه نباید کرد بهر سببی که باشد و چون هنر الی لاغری عارض گردد فصد نام
بجتنیب و غریبی بدن بتغذیه و تقویت با رعایت حال قرحه و سعال نمایند بخوبی که در مجرب دق مسطور گردد و آس بر لبیون و تابان او و علاج این مرض در
اولی مرحله بقصد قیضال نموده اند از جانب علت با حساس و حج اگر انفعالی نباشد و همچنین اگر سبب نزلات منصفیه از سر باشد و بعد از آن اسهال نمایند بدوا
متوسطه این تنقیص سر کنند بدوا و آنکه از تراب و صبر مختول و رب السوس سازند و مقدار دویچه بحسب سن قوت علیل باشد و اگر قوت ضعیف باشد اسهال بادویی
نماید که نه نمایند بلکه مطبوع مسطور استعمال کنند و اگر نفث الدم هم رسد او و بیه نافه مسل و نفث الدم با هم بیاشامند و خوب نافه قرحه ریه با نفث الدم در
دخان دارند و ضادات بر سینه استعمال کنند و اگر با سر فشدید باشد لعوقات و جوبات نافه مسل با سعال بخورند و اگر نزله باشد و یا قوا استعمال نمایند
و اگر با سل عسر نفث باشد طبعی زوفا بدون زوفا بیاشامند و نیشک بکند و انجیر تازه و مغز بادام مقشر و مونیر و انگور شیرین تازه و غناب و سپستان مانند آن
بلایع القح است و آس با سوبه گفته که تناول لحم قفصه بسیار است که آثار این مرض زایل میکند و جالینوس گوید که مسالوین انتفاع می یابند باطلیه و اضهره زیاده
از انتفاع بشروبات در تابستان بروغن گل و بقیر و طی بار و طلا نمایند و در زمستان بروغن مصطکه و نار دین و یا بنده آن و یا بنما و حمل از گرد آسنا و ترا
کنند و سفیدی بخته ضما کنند و از کلام قرشی مستنبط میگردد واجب است که دوا و غذای مسلول از سلطان خالی نباشد تعلیم بد آنکه سل حقیقه است و غیر حقیقه
حقیقه قرحه ریه است که مسطور شد و غیر حقیقه آنکه از کلام شیخ الرئيس دیگر تاخرین مستفاد میشود که گاهی لطلاق می یابند اسم سل بر مرض دیگر که بان قرحه و تب بنا
و این چنانست که بعضی کسان باشند که اگر چه در ریه ایشان قرحه نباشد لیکن حال ایشان همچون حال مسلولان بود و در ریه آنها قابل اخلاط غلیظه از جبهه از نوازل
باشد که بهر سبب رطوبات لزج از سبب ایشان بچینه فرو داید و مجاری تنفس ممسک شود و تنگ گردد و باین سبب تنگی نفس و سرفه سخت تولد کند و کار بدان رسد که ضعف قوت
ولاغری و کاهش بدن پدید آید و هر چند این مرض فی الحقیقت از قبیل ربو و ضیق النفس است و مریض او در حقیقت مانند صاحب ربو که یکبار در عرف الیبا مجازا

در وقت خروج

این مرض را نیز سئل و مرخص او را مسلول خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تب و قرص و خروج رطوبت خام نفث درین نوع و لزوم تب در وقت خروج
 بریم نفث در قسم اول ظاهر است و فرق در رطوبت و ریم از بدوی ریم نزد نفث خواه وقت سوختن او و تشنیه گردیدن آن در آب بعد بکیزان و خللات این در
 رطوبت توان کرد یا بچکه علاجهش بعللاج ربو و ضیق النفس نمایند و اگر آن اندک حرارت باشد علاج سل و علاج ربو مخلوط سازند و رازی گوید هرگاه که مسلول
 تب نباشد و چیزی غلیظ چون سریش یا بی نفث براید طبع زوفای خشک پرسیاوشان بخیر بودینه مویز منقی باید داد و لعوق از حله آب یا بخیر تخم قرص بر آب
 او مرتب باید ساخت و چون آب کرب بیکرطل و غسل مصفی ثلث رطل یا تش لایم بچوشانند تا بقوام لعوق آید بر و اندر و استعمال نمایند بجایت مفید است
 و صاحب زمره و خضر گوید که گاهی تشنه میگردد و نزله بسبب و سبب غیر حقیقه است و در آن تب نباشد و علاجهش منع نوازل شیرین زوفای و مانند اشفت و آب
 صاحب اقتباس می نویسد که در سل غیر حقیقی که پیش نزول رطوبات از سرسینه و ریه را تم باشد جهت تطهیر ماده این مبلوغ و هندی زوفای خشک باشد
 پرسیاوشان برگ گاو زبان هر یک پنج ماشه ایریسا سه ماشه انجیر زرد چهار عدد و عنب هفت عدد مویز منقی دو توله کلکند عسل چهار توله الیه و بنوشانند
 و غذا شور یا بنان دهند و جهت تنقیه حب فراسیون و چون ترید و سفوف آن سفوف غار یقون خوراندند و در مبلوغ مذکور برگ سنابکینم تواریخ و حلا
 نه ماشه خیار شیرین و ترنجبین هر یک هفت توله شیرین دینار چهار توله و رغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا وقت شام بدستور و صبح ریه
 دو ماشه در شیرین فریادرس بیک توله بلعیا شد و اصل السوس کزیرة البرک گاو زبان هر یک هفت ماشه ایریسا زوفای هر یک سه ماشه جوش کرده شیرین گاو زبان
 و زوفای هر یک دو توله تو درین نه ماشه دهند و همین مصلط سه چهار بار یا راجل از بعد باقی همه تدبیر که در بحث ربو نوشته شد بجا بیاورند و هرگاه بلغم نفث بر نیاید کار
 صاحب آن چهار چیز مؤثر شود و بزودی پاک گردد و اول اختناق از احتباس بلغم در حلق و دوم تنقبض فکاکل ریه و سینه و حجاب سوم استسقای لحمی چارم سنج
 اسکاگرافی التلخیص گویند که سل غیر حقیقه مراد از انصباب نزله بر ریه و سینه است و بر این آن بلغم در نفث علاجهش عسل سرفه یا فنجی تطهیر و تقطیع است
 کذا فی المده المختنه و مسیحی گوید که هرگاه سل بدون تب باشد و نفث غلیظ از ریه و خروج او تنقبض و سعال شدید بود بلغم زوفای که در آن زوفای خشک و فراسیون
 و کرسند و ایریسا و رغن بادام شیرین و تلخ و رغن چلفوزه داخل کرده باشند بنوشند و بگوئی آرد گندم و آرد حله و نشاسته و عسل مصفی و رغن بادام غذا
 سازند و این لعوق مبلطن کیموسات غلیظه صدر را نفث رست حله و قیبه بزرگتان و قیبه نیم و نیم و قیبه مغزینیه وانه نیم و قیبه ریه السوس و قیبه کوفته
 بر رغن چلفوزه آلوده بکسل مقوم میسر شد و این لعوق نیز نافست آب کرب سه رطل و عسل یک رطل بچوشانند تا آب برود و عسل باقی ماند مغزینیه نیز بکار یک توله
 بیاورند و پنج درم یا شیر خرمبلوغ آب بقدر نیم رطل مع یک درم زوفای خشک خورند و شیرین نیز غرض شیر خرم است و قویتر ازین لعوق غصص یا شیر خرم است

نفث الدم

یعنی بریدن ریم از ریه سبب آن یا انفجار ذات الریه یا ذات الخیست و یا قرص ریه و یا انفجار ورم خمره یا حلق یا مری یا قصبه ریه یا دیگر اجزای دهن یا یا
 ورم اجزای سینه و قرصه آن بسبب انفجار حلق و یا خلط حاد اکال و یا نزله حاده اکال و یا رسیدن ضرب یا سقطه ریه و یا استعمال ادویه حاده اکال و یا انفجار
 و بیهوده یا قرصه آن و گاهی عقب نفث الدم که تخم گردد و بعضی شود حاد و دیگر دو تشنیه این سبب محل تولد مثل نفث الدم نمایند یعنی اگر ریه بترق
 براید از اجزای دهن باشد و اگر بترق براید از للمات و خشک و حلق باشد و اگر به تنج براید از قصبه ریه و خمره باشد و اگر بقی و اسهال براید از مری و معده باشد
 و اگر بسعال براید از قصبه یا ریه یا صدر باشد و اینها تقدم ذات الریه و ذات الخیست و انفجار آنها دلائل کفر و لزوم تب در وقت و دیگر علامات سل بر قرصه
 دلیل باشد و تقدم کراخ سینه و وجود وجه و صدر و خروج ریم غلیظه بفرقه نشانه انفجار ورم و قرصه سینه است و اکثر اوقات باین تب نباشد و
 نفث الدم در زمانه حار طبع و بیج و بلدان شمالیه بهم میرسد و آن از امراض مخوفه است و بسیار آنچه بسبب انفجار ورم ریه و قرصه آن باشد و خروج صدر یعنی
 عضلات و غشای مبلطن ضلوع سالم تر از قروح ریه و قصبه آن و قروح حجاب است و واجب نیست که هر صاحب نفث الدم مسل باشد بلکه بیشتر نفث
 بدون سل میباشد و لیکن سل بدون نفث الدم نباشد و بعضی قرصه صدر را نیز سل گویند که مری السل و چون در حیل روزی ده پاک نگردد اکثر اشقان تشنیه

و از علامات انتقال آن بسبب کبودت رنگ و تب و قیہ لازمہ سست و ظهور دیگر علامات آن که در سبب مسطوط شد و بیان فرق دریده و باغ و سبب غیر نفثه الیه
 علاج آنچه از سینه آید اگر مدہ تحقیق باشد و با حرارت بود بهتر تنقیہ آن با شیرین یا با الصل حمزوح یا آب بسیار دهند بعد سفوف سرطان و در دم کجیل درم
 شیرین یا با و اوقیہ شربت عینا به صبح بدیند و در آخر روز یک شقال سفوف مذکور با و اوقیہ شربت خشخاش دهند و یک شقال قرص خشخاش با یک درم سرطان
 بهر شی سوخته چهار اوقیہ شیرین یا به صبح و اگر شیرین نشود بجای آن شیرین کنند و بهتر از همه شیرینان است چون و اوقیہ از آن تاریخ طبع همراه قرص
 سرطان یا سفوف آن دهند و شیرین تخم خرفه شربت خشخاش نیز نافع و کذا حریرہ اگر در سینه و شکم و روغن بادام و شربت انجیر یا آب برگ با رنگ نیز مفید
 و غذا افزوده باشد و چون قرص اصلاح پذیرد چو زہ مرغ بریان و زردہ بیضہ نیم شربت بدیند و در این داخل کنند و بر سینه روغن بنفشہ مالند و با
 علاج سل نمایند و اگر مدہ غلیظ بود و بدشواری بیرون آید و بدون تب باشد بتلطیف آن اصل السوس مقشر نیم کوفتہ برسیا و شان زوفای خشک است و
 و مانند آن که در منصف بلغم است جو شانیده صاف نموده با نبات یا عسل بدیند و استعمال طبع زوفایا خمیر بنفشہ و داخل جاشا و ایرسا و حلیہ در مطبوخ
 نیز مفید و روغن بابونه و مانند آن بر سینه مالند و زوفای رطب کفہ و اگر در سینه و حلیہ و تخم کتان و با و اوقیہ تخم انجیر و برسیا و شان کوفتہ نیمه با روغن
 بابونه و روغن غار و پیہ با گیاهان عسل بر سینه طلا سازند و غذا حریرہ از سبوس گندم و مغز بادام و خشخاش و زنجبین و شیرکا و ساخته بدیند و همگی در تنقیہ
 سینه و دیگر اعضا بمنقیات مناسبه کوشند چنانچه مطبوخ زوفایا و حب اسیدون و غار لقون و علویان تا مباداریم در فضای سینه جمع گشته آنجا را
 فاسد گرداند و بملاکت رساند و یا بر ریخته بند شده سل پیدا کند و از استعمال قوالضات قبل از تنقیہ در اینجا احتراز واجب است و بهر وجه عنایت در این
 طبع و تلطیف مدہ مصروف دارند و بعد از تنقیہ تمام جهت جلا و تنقیف مطبوخ زوفایا و وقت شب بدیند و صبح و یا عوقی وقت صبح همراه شیرین و بهر تخم کتان
 بریان مغز چغوزہ مغز بنینہ دانه حلیہ رب السوس ایرسا کوفتہ نیمه با عسل امیخته خوب سازند و در دهن دارند و اگر کربہ البر و زوفای خشک اصل السوس
 مقشر و مرکب و میوه یا سبب افزوده مساوی بدستور صابخته باشد شیرین دهند و یا در عوق صاحب کمال که عنقریب بیاید مغز قلم پنج درم رب السوس و درم
 اضافہ کرده از درم تا دو مثقال بمرق زوفایا که در روگد شست بخورند نافع بود و دیگر عوقات ملطفه جالبیه یا شیرین استعمال نمایند و بخون مفید ضیق النفس
 از حیرات حکیم علی و شربت حلیہ نیز نافع است و بقول ابن جریر معجون انا ناسیا قروح صدر را مفید و مرور را وند و میوه و کندر و راتینج بسوزند و در وان سبک
 گشتند و بقول شیخ در قروح صدر رویه ادویه غساله جالبیه بکار بند و مر بیض بر جانب علیل بخوابد و سعال کند و اندک جنبش نماید و چون مدہ پاک گردد و بداند
 که چیزی از آن باقی نمانده ادویه ملایم استعمال نمایند و در منقیات جالبیه مثل عسل چیزی نیست که آن منقی و غذای جدید طبیعت است و قروح را منقرض
 و بقول شارح لیسانی بلکه آنرا نفع میکند مگر آنکه با سبب قروح شدید باشد که در صورت احتیاط از استعمال آن نمایند و عسل سفید رنگ لذیذ الطعمی است
 و حرارت تب را منقرض بسیارند و بقول صاحب کمال این لعوق مناسب است مغز بادام مغز بنینہ دانه هر کدام ده درم برسیا و شان اگر در سینه و اسیدون هر یک
 سه درم با طلا مقشر پنج درم در فانیہ مقوم سه چند سرشته صبح و شام بخورند و این لعوق در تنقیہ سینه و تلطیف مدہ نیز نافع حلیہ یک اوقیہ مغز بنینہ دانه اگر سینه
 هر یک نیم اوقیہ رب السوس و اوقیہ پنج سوس تخم کتان هر واحد یکیم اوقیہ بار یک ساییده بر روغن چغوزہ آلوده بشیرین نبات سرشته استعمال نمایند و با
 لعوق نفثه مدہ غلیظہ عسل سرخ و نفثه لزج را نافع آب کرب سطل عسل حیدر کطل یا تاش لایم بنزد آب فانی گردد و عسل باقی ماند مغز چغوزہ مغز بنینہ
 هر واحد یک اوقیہ بنزد کتان حلیہ هر یک پنج درم مغز پسته بازده درم با طلا مقشر ده درم بار یک ساییده آمیزند و صبح و شب پنج درم همراه شیرین یا شیرین
 بدیند و بهر گاه که با وجود این در ریه و زوفایا از این نقطاع پذیرد ادویه جفنه قرصه و قاطونه نفثه چون قرص کرب یا شربت خشخاش دهند
 و این قرص نیز نافع گل سرخ کرب السوس بسد صمغ عربی و در سوخته هر کدام پنج درم سرطان سوخته تخم خرفه هر کدام ده درم کثیرا نشاسته طبا شیرین
 هر کدام چهار درم کل از منی کل قبری هر کدام سه درم کوفتہ نیمه بلعاب اسفنج سرشته اقراص سازند هر یک بوزن یک مثقال و یکی از آن باشد شربت خشخاش
 بدیند و غذا شیرین با نان آمیده و زردہ بیضہ نیم شربت و اطراف بزغالہ بمریخ و حریرہ که از شیرین خشخاش نشاسته و نبات و روغن بادام ساخته باشد

تغذیه نمایند و مغز کاه و خوار و خسته و کوفته چون ازین تدابیر مدد بجای نیاورد و قوت قوی باشد باید که بر سینه درخت و پنبه را
خارج گردد و انتقال السل نماید و شیخ میفرماید که قروح صدر حادث از خرابات متعفن استخوان را فاسد میگردد و باید که احتیاج بقطع اجزای متعفن آن
می افتد تا آنکه مجاری او سالم ماند و بسیار است که عفونت آن بعضی متصل غشاستادی میگردد و قروح حجاب که نافذ باشد التهام نمی پذیرد و غیر نافذ که در اجزای
واقع شود و نیز ملتحمه میشود و آنچه در اجزای لحمیه افتد اگر در ابتدا ترک کنند و گذارند که ورم کند التهام می یابد و چون ورم کند یا مزمن گردد ملتحمه میگردد و ورم
که تدریجاً ملتحمه شده بود ورم منقرض و تفتیح حادث در صدر ریه و حجاب میسر است و در جهت تفتیح نیز مسهل گردد و درین کار مصلحت رواندازند و صواب آنست
که چون ورم این مواضع بکشد از قاصبات استخوان نمایند و بکلی توجیه پسین اعصاب و ملتحمه شده بمنزول دارند تا تنقیه عضو بتمامه حاصل شود و بعد در انداز
آن بادیه مدینه سعی نمایند و لغت الحمد که از انفجار او درام ریه و قروح آن باشد علاجه جوشن رسول که در غده و آنچه از سبیل معده آید در امراض معده خواهد آمد و آنچه از
حلق و قصبه ریه و اجزای دهن آید علاج بر یک در قسم و ح آن اعضا گذشت

ضعف ریه

سبب آن کثرت ریزش نزل که بار باشد علامتش سعال و سقوط اشتهای طعام و هزال بدن و تیرگی بول مع سرخی یا زردی و غلظت و کثرت زرد خرقه
سینه در هر وقت چه در خواب و چه در بیداری تبخیر چشمه و ادرام پوشیده داشته و اشتن آنرا و بدشواری کشادن و جواب بکاهلی دادن و در اکثر اوقات مشابه سینه
ماندن و غلبه سرفه از خواب و بیدار شدن آنکه بلغم رقیق و کاهلی اجابت طبع و در روزی دو سه یا بیشتر پی در پی و خوردن طعام آنکه دفع فضله رقیق بسیار از
مقدار کول و بدون دسوست بالای آن و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز زیاده و در آخر اندکی بلغم غلیظ بسرفه بر بدن و ورم اطراف ظاهر شدن
و بعد ظهور ورم بروز سوم به آنکه می انجامد کفافی در غرر حلال ج در ابتدا از جانب راست فصد یا سلیق کنند و ریه اسوس را جور و مغسول بمر و اند
یکماشته در حقوق اسفیل نه داشته آمیخته بلبیا شده و شیر که اصل السوس هفت داشته و اریه ساسه داشته لعاب گاو زبان هفت داشته در عرق پرسیاوشان که
بر یک هفت تولد بر آورده شربت زرفاسه تولد داخل کرده بوشانند و غذا شود بای نگو اریه بنان تنوری دهند و وقت شب حریره از سبوس گندم و شیر
مغز ادرام پانزده عدد و مغز قلم یک نیم تولد و مغز خرنوب یک تولد و مغز جلفوز نه داشته آرد خود بریان سه تولد روغن چهار نیم تولد قند سفید یک تولد و روغن باد
سه چهار روز فصد اسفیل از دست راست گیرند و چپین از دست چپ بر این مبطون دهند تخم فراسیون زوفای خشک گل گاو زبان بر یک هفت داشته اصل السوس
پرسیاوشان پوست بجز بادیان بر یک شش داشته عناب هفت عدد و آنچه زرد چار عدد اریه ساسه داشته بادرنجبویه عناب الشعلب بر یک نه داشته و روغن باد
باخمیر پخته و کافور عسل بر یک و تولد پنج شش روز و یا زیاده داده بنا بر تنقیه بدن و ریه جب خار لیه ان علویان و فراسیون و وقت شب دانه و روغن
در مبطون مذکور یک سناد و تولد زرد بر بون خطای بر یک نه داشته مغز خرنوب شش بر یک هفت تولد شششت چهار تولد روغن بادام هفت داشته اصل السوس
نموده بوشانند و بجای آب بر عرق گاو زبان و بادرنجبویه که کتفا کنند و وقت دو پرخود آب مرغ دهند و وقت شام غذای سستور و بجز شیر و جاپنزه دو داشته
خمیره گاو زبان خمیری خمر خشیاش بر یک هفت داشته ورق طلا یا نقره یک عدد اصل السوس پرسیاوشان گاو زبان زوفای خشک بر یک هفت داشته
انزید اتیسون بادیان خطای بر یک چهار داشته جوش کرده مالیده صاف نموده شربت اریه ساسه زوفای بر یک و تولد داخل کرده تور وین نه داشته پاشیده
بدهند و همین مبطون چهار پنج روز مسلسل داده جهت تقویت اریه خمیره اریه ساسه علویان با روغن دهند اریه ساسه خام نه تولد شرب عرق بادرنجبویه و گلای شام بر کوفه
بر یک یا دار خیسانیده صبح بوشانند که نیمه مانند مالیده صاف نموده بکارند و آب سبب و بادرنجبویه بر یک هفت تولد آمیخته قند سفید سه یا دو قلم ساخته
اریه السوس چهار درم و خام اریه ساسه مقرض شش سبز بر یک سه درم با قوت که بود و زوفای و سفید ورق طلا بر یک یک شش قلم و درم آمیزند و شربت اریه ساسه درم و درم تا
دو شقال و ترکیب مارالحم نیست مرغ کلان روغن دران پنج عدد و است و پنج عدد گوشت بز فاله پنج آثار فاقین کشنیر سافون چندری بر یک پنج عدد و روغن
نه تولد انداخته بپزند که خوب بپزد و در دره زیره سیاه و سفید و قاقلیه و کشنیر و مسکه و قاقلیه و قند و روغن بادرنجبویه و قند و روغن گاو و سبب اریه ساسه

گویند که در ازاد و جمیع درینجا آنست که عام و شایع اورام و اکام و امراض باشد و اطباء و اطلاق اسامی او را مینمایند از آنکه اختلاف دارند نزد اکثر اطباء اعتبار
 اختلاف محل هر یک از این یا بعضی مخصوص است چون ذات الحجب فالصغیر خالص و خافیه و شوم و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و نیز و بعضی تهاجر
 مثل شیخ و قرشی و اکثر متقدمین در اورام مذکور فرق نیست و از الفاظ مترادف شمرده اند باجماع اکثر اطلاق لفظ او جماع عموم یا بر امراض مولد این اعضا میکنند
 و برین تقدیر حد و ثبات آن یا از سوراخ مختلف معلوم سازنج یا بادی و یا تفرق اتصال و یا مرض ترکیب باشد و سازنج مختلف حار یا بار یا یابس بود زیرا که
 سوراخ رطب موجب و جرم بود و آن یا از اسباب داخل بود مانند تناول ادویه و اغذیه و یا از اسباب خارج باشد مثل سردی هوا و گرمی آن و آدی
 مختلف خواه از ماده ذمی قوام یعنی اخلاط اربعه یا بفرایند ترکیب آنها یا از سبب از راس باشد و آن مجاور یا داخل غیر موزم یا موزم بود و خواه از ماده غلبه
 ذمی قوام یعنی ریح غلیظه متولد از فضول بلغمی یا سوداوی باشد یا ریح بخاری متولد از فضول دموی یا صفراوی و آن یا در اعضای صدر و حجب تولید کند
 و یا در اعضای غذا مثل معده و کبد و یا عروق بسبب ضعف یا سوسریض یا اغذیه منتهیه و تولید ریح متولد شود و از آن اعضا بصیرت انتقال نماید بحسب
 مجاورت و تفرق اتصال از ضربه یا سقط یا جراحت یا فروج و امثال اینها باشد و مرض ترکیب معلوم مانند سده و یا قلعش تشنج باشد و تشخیص این
 اسباب چنان باینکه در که اولاً بکس عضوه و نفس و نبض و ریح خیار نماید اگر کس گرم و نفس و نبض سریع و عظیم دریافت گردد و میردات انتفاع و مسخجات ضرر
 یابد از سوراخ حار سازنج باشد و با وجود این علامات بپیشم درجه مرض نیز نظر کنند اگر در سردی و بارانگی عروق و در نبض استلا و در نفث و قارور و سرخی
 معلوم شود حال نقل اعضای صدر و پهلوی و وجع سردی و ضربانی و ضیق نفس و سعال و شیهه ری دهن نیز بر سرند و این همه علامات سوراخ حار دموی است
 و اگر رنگ چهره و زبان و نفث و قارور و زرد نماید حال و وجع ناخس و عسر نفس و نفث و بلغمی در دهان و بیداری و مغرط نیز بر سرند و این علامات سوراخ حار صفراوی
 بود و اگر کس سرد و نفس و نبض بطی و صغیر یافته شود و از میردات ضرر و از مسخجات نفع یابد از سوراخ بار و سازنج باشد پس با وجود این آثار نظر بچهره
 و نفث و قارور و نیز باینکه اگر تشنج در چهره و در صاحبیت رنگ آن و رنگ نفث و قارور و سفید نماید و آن نرمی نبض و رطوبت دهان و ضیق نفس
 شدید و وجع ثقیل سردی باشد از سوراخ بار و بلغمی بود و اگر کورت رنگ و صلابت نبض شدت عسر خروج نفث و سیمایی آن و سوزن و فکر و غلظت و
 و خفقان در دیگر آثار سوراخ یابس سازنج بود از سوراخ سوداوی باشد و اگر صرف شدت صلابت نبض و عسر نفس و خشکی دهان و بیداری و بر سبب تشنج
 و سرعت انتشاف آن روغن را که بر آن مالند و منتفع گشتن بحرطیات و ضربات فتنه کفیات باشد از سوراخ یابس سازنج بود پس اگر باین علامات آثار سوراخ
 خراج صفراوی یا سوداوی مضاف گردد بسبب سوراخ یابس همان خلط باشد و اگر با وجود علامت خلط از اخلاط مذکور انتقال و وجع و نفث نیز در که در
 از ریح متولد از فضول آن خلط باشد و اگر با وجود انتقال در تقدیم آثار سوسریض و تناول اغذیه و ادویه نافعه دریافت گردد و از ریح معده و کبد باشد و تفرق
 در وجع حادث از ریح غلیظه متولد از فضول بلغمی و سوداوی و میان ریح بخاریه متولد از فضول دموی و صفراوی آنست که حادث از ریح غلیظه اندک اندک
 و بلغمی انتقال میابد و وجع اکل با سفل صدر و حجب شکر سیف با سایر علامات بلغم یا سودا بود و حادث از ریح بخاریه سریع انتقال از موضع به موضع دیگر

و مائل بطرف احوالی یا سائر علامات قلبیه دم یا صفرا باشد و فرق در ریاح بلغمی و سوداوی آنکه بلغمی یا رطوبت و سوداوی بایست می باشد و آنجا که سرد و بسیار باشد و تقدم اکثر از غذای غلیظه مسدوده و ترک استجمام و ریاضت و حرکت بران گواهی دهد از سده آورده یا شراپین آن اعضا باشد و تفکص حجاب جلا مسطور گردد و که علامات هر یک از او را مذکور مع اسباب علاج جدا جدا بیاید

علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت و سردی

اگر از حرارت ساده باشد از آنکه سبب نمایند را دویه و اغذیه سرد و استحال کنند مثلاً لعاب سپید و بیدانه و شیر و مغز تخم که در و خیارین کاهن و شش با شربت نیلوفر یا بنفشه یا انار یا جلاب شکری دهند و در استحال و یا قودا برای تسکین جع یا کی نیست و لطیفه یا صندل مرتب از صندلین و جراد که در و گل آن و آرد جوی آب صغی الاعمی و آب برگ گل و آب برگ سید و آب کشنی تازه بخل آرد و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور و شمع زعفران ضافه نمایند و اگر الشیر و شک و آب کاسه و بادیان یا شیر یا چوب آن آب چوشانیده تا آب سرد و پس شکر و مسکه داخل کرده بنوشند و فرستند که در کذا ضافه برگ خطمی و یا آرد جو و پوست خشتی اش و اخیل الملک و کذا خوردن سه درم نباتان افزون شک جلاب نافع و بجز و ریه جو یا پاجه یا پاش برنج یا اسفناخ و کدو و بقله مبارکه مطیّب بر روغن بادام در روغن خشتی اش یا آب رطوفی غذا سازند و اگر از حرارت مادی و معوی باشد فصد یا سلیق و اخراج خون بقدر حاجت و تلخیص طبیعت بمثل مطبوخ فواکه یا تخمین شیر شست کنند و بعد از آن تبدیل مزاج نمایند یا بنی و حرارت ساده مذکور شد بدون افرا در تیرید بکنه بجزی که در انضاج و تحلیل و جلا و قوت نفث باشد و غبار بنفشه خطمی خبازی تخم خرنوبه یکوفته و عرق غنیم الشعلب تر کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند که وجع صدر را سفید و اگر از حرارت مادی و معوی صفراوی بود فصد صفرا نمایند بتخلیض آن از ادویه مرده مانند شربت نیلوفر و شربت بنفشه با عرق جید و شیر و مغز تخم که در و یا از الشیر بعد تنقیه آن بنفوق فواکه یا خیار شنبه و شیر شست بجز و روغن بادام کشنده بود از تنقیه تبدیل مزاج یا بنی در سردی مزاج حار گذشت و هر چه در سردی مزاج یا بنی می آید یا بنی معین بر نفث ماده و ترطیب جلا و غسل باشد مثل مال الشیر یا شکر سفید یا دیگر و در استحال و یا قودا در ابتداء برای تسکین جع و تخویم بدینند و اگر از سردی ساده باشد ترطیب بادویه و اغذیه مرطوبه مثل لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و جلاب شکری و شربت گاو زبان و در یا قودا و او الحبحن یا شربت نیلوفر نمایند و ترنج بر روغن بنفشه و کدو و نیلوفر و قیر و طی مرتب انوم سفید در روغن بنفشه و روغن کدو که آب جلا و کدو و لعاب سپید و آب صغی الاعمی و آب هندوانه تنقیه کرده باشند باید کرد و آبن نیم گرم که در ان ششایش رطبه چوشانیده و ادیان رطبه بخیتمه باشد استحال نمایند و مال الشیر یا شربت و کشک گندم مطبوخ یا پاجه و یا گوشه فواکه و یا بنی خضری شور یا پیر و بقول رطبه یا نند اسفناخ و کاه بود که در و خبازی خیار و ملو یا بنی بر روغن زیت تازه و یا روغن بادام شیرین بریان نموده غذا سازند

علاج اوجاع مذکوره حادث از سردی

اگر از سردی ساده بود و دفع سبب استحال و یا اغذیه مسدوده و مواضع مثل طبع انحر و مویز و جلاب و زرقطونا خشک یا شربت عسل یا پیچنج و معجون اناسیا و دوار الحکایت و معجون الملک و جالینوس و تریاق اکبر نمایند و اگر عسل ساده یا صفه بنوشند و ترنج صندل و روغن قند و نار دین و غار و سداب و شونیز و بلسان مفرد یا مرکب بجز سبتر و مقل و ناضیا و عود قماری و امثال آن کنند و تغذیه مثل بخود آب کرب و بلبلون و دلیله ساده یا یا الحجوم و غلیظه و تخم صندل و حوم صید مانند آه و راسب بریان بر روغن گاو یا زیت یا روغن گردگان یا بنی طایف و بنفشه یا گوشه و پیه آن نمایند و اگر وجع شدید باشد برای تسکین آن بتناول مثل فلوینیا و بنفشه و فیروز نوش یا کی نیست و حکیم شریف خان در فوائد شریفیه می نویسد که گاه وجع صدر و جنب و یا ضلع نزدیک سیدین سردی از مافاتا هوای بار و یا آب سرد عارض میشود و علامتش خوردن سبزی یا تر یا ق و فلا سفه و دوار الملک حار و امثال آنست و شیرین صدر بادمان هاره و تخم گرم و غیر آنرا از صندل و اطایه حار گویند که خوردن میوه و بخار گرفتن و طلا کردن از خارج یا آن وجع صدر را سفید است و صاحب علاج الخیرا گوید که اگر در رسیدن از سردی باشد و آن بی تب بود و یو دارد و نیم باشد سوده یا بنی باشد قدسیا غلو که بسته فرورند و بعضی برابر آن در تحلیل نیز می آید و یا برگ یا بنی بنفشه و تخم شرب بلنج حله یا عسل نیز نافع و اوجاع مزمنه صدر و ضیق النفس است و لطایف سبزینه و شرب جاد شیرین در دم در شربت یا بنی یا بنی که در فوه و قسط

نیکو فته پر سیاوشان زرقای خشک قنطاریون دقیق با درخوبی شکامی انیسون زیره کرانی نارمشک هر یک دو مثقال تریب سفید جوف خراشیده
 زردغن بادام چرب کرده شمش درم بسفنج سه درم سنای کی بیخ درم جو شانه صاف نموده خلوص خیارشبر گل قند عسل هر یک با نروده درم
 مالیده با نروده صاف نموده روغن بادام کیدرم چکانیده بپاشانند و اگر با ده بسیار غلیظ باشد تنقیه بطبیخ تربید یا غار یقین نمایند و اگر احتیاج به سهل قویتر از آن
 حب سنت و یا ایاریجات کبر را نمایند یا ریخ اگر کاغذ فیس یا ریخ جالینوس یا ریخ اوفا ذیاد دهند و با جمل لازم مستکه اسهال بدوانی باشد که مخرج بلغم و ریخ هر دو باشد
 و از سموات نیک اگر وجع مائل بطرف شتر اسید باشد اسهال بخوبی سیاه است یا تنباکو که بلغم النفع است و چون بدن نقایا بد چیزی که منفعت بسبب است
 و در آن درضا و جلا و غسل و تقویت با صلاح ریاح و کسر و تحلیل آن بود مثل تریاق البریه و العسل مفوه و آناناسیا و فند و یقون استعمال نمایند و از ریخ اوفا
 و بلغم النفع نوشیدین جوده مطبوخ با شربت عسل است و یا فودنج نری افزوده عسل بپاشانند و اگر از لجن سبک بیخ کوفته خوب بقدر خود ساخته یک مثقال با ریخ
 دهند و از ریخ کثیر و طوبیت قلیل خیلی سودمند است همچنین قسط و افستین هر یک دو مثقال با شرب شیرین کنه خوردن که کک آتشاید چند سیر
 با سرکه مزج بگلان زیت کنه خصوصاً که سرکه انجیر و عسل باشد و نیز بطبیخ تنباکو و طبیخ فاضلیا و جاع قدیمه صدر و جنب حادث از ریاح بلغمی و آن
 و همچنین طلا و ضماد بآن و کمید بکمی جاورس بعد تنقیه نام و نقای بدن مفید و این مروج جید النفع است سداب زرقای خشک ایریسا فاوانیا شونیز قسط بحر
 حب الغار در شرب یا بقرق جمسفرم خوب جو شانه صاف کنند و اندکی چند سیر داخل کرده بسینه و پهلوی بمالند که مجرب است و این قیروطی نیز سودمند
 برگ آس زربا و فافا و انیا و ج زرقای خشک مساوی کوفته بجزیره چخته موم سرخ روغن زیت کنه روغن قسط گداخته با دویه مذکوره در مایه و ن خوب حل کرده
 و بر سینه و پهلوی بمالند که مجرب است و از اب سرد و هوای سرد اجتناب ضرورت و اکثر اطفال را کفایت مینماید آتشایدن یک درم یا دو درم بنده شکر
 خصوصاً که در آن قدری زرد که انداخته باشند و جمسفرم نیز از جاع صدر و جنبین صبیان را نافع است و علاج ریاح سوداویه نضج ماده است
 بمطبوخ مرتب از گاوزبان شاهتره اصل السوس قشیر نیکو فته غلبه پر سیاوشان هر یک دو مثقال گل بنفشه گل نیلوفر با درخوبی انیسون هر یک
 یک مثقال عناب ده دانه سپستان است دانه جو شانه مالیده صاف کرده خمیره بنفشه گل قند هر یک بهفت درم داخل کرده نیم گرم بپاشانند و با طوطر
 نضج و رفعت برین مداومت نمایند و بعد از آن قصد صافن کنند که النفع است و با سلیق و جلیم دست کشایند و خون بقدر اعتدال بگیرند پس ریاض
 دو سه روز راحت دهند و دوا را کمسک معتدل با عرق گاوزبان و گلاب که بران تخم فرخ خشک و با درخوبی پاشیده باشند بخوراند و غذا شور با
 گوشت بزغال و یا بره تناول نمایند پس اسهال سودا بمطبوخ افیه و ن بنخه موافق مزاج ریاض و یا بحسب لاجورد کنند و اگر ریاح بارده غلیظ و متولد شود
 بلغمی باشد اسهال با ریخ اوفا ذیاد یا با ریخ اگر کاغذ فیس و یا با ریخ جالینوس نمایند و بعد تنقیه بدن از سودا و اجزای شات مقوی بدهند مثل دوا کمسک
 معتدل و جوارش عنبر و بنجین یا با عرق گاوزبان شاهتره و گلاب که بران تخم خشک پاشیده باشند و یا شربت انجیر با عرق گاوزبان دهند و
 موضع با سفنج در شرب ریاضی تر نموده و تیرخ سینه و پهلوی روغن خیزی و زکس و بابونه و جلیس در آن زن حشایش طبعه محله خریه یا نر بنفشه غلبه شش گاوزبان
 با بونه پر سیاوشان و شاهسفرم و اصل السوس شانه صاف نموده شکر سفند و گاد و زرد و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن یا بونه داخل کرده نمایند و آن
 شور با می مطبوخ کل که گو سفند یکسایر بسینه نافع است و آتشایدن با ریخین نیز کثیر النفع است

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح بخاریه

اگر متولد از خون غلیظ باشد اخراج خون بقدر ضرورت از قصد با سلیق نمایند و بعد از آن اگر طبیعت قبض باشد باید باین مطبوخ عناب ده دانه شاهتره
 گل سرخ گل بنفشه پر سیاوشان زیره کرانی هر یک دو درم جو شانه صاف نموده شیر خشک ترنجبین گل قند هر واحد درم مالیده با نروده صاف کرده نیم گرم
 بنوشند و بعد از آن اگر قدری در باقی ماند جلا شکر و دوا العسل مزج با آب سیاه و دوا کمسک معتدل و بنفشه و شربت بروری و شربت لیمو و
 از شیر خشک و ترنجبین دهند و کمید موضع و جع با سفنج و سرکه تر نموده استعمال نمایند و اگر ریاح غلیظ باشد سرکه انجیر و آن با نخل عسل بگیرند و روغن

و آس در دهن گل مصنوعی از زیت دروغن بنفشه و اشغال آن بماند و اگر ریاح بخاریه بتولک از صغیر باشد مار الفواکه با خمیره بنفشه یا شربت لیمو بملح
تا ظهور نفث بدیند بعد تنقیه صفا آب لبلاب و فلووس خیار شیرین و یا بقرص بنفشه مسهل نمایند و چون بعد تنقیه بدن در دقایق ماند کلفه نسجین بگل
و عرق بید خورند و کمی موضع و صبح با سفنج در عرق بید مشک بیکرم نکرده باید ساخت و قیرو طی مرتب از پیه کرده بر دروغن گل و دروغن زیت دروغن
با بویه که بلعاب گل خطمی و آب خبانی و آب برگ آسن برگ بید تنقیه داده باشند بجای و در بماند و علاج و صبح حادث از سده قطع ماده ساده و لطیف
و تنقیح بخاریه است باین طبعی زوفا بکینه زوفا می خشک حاشا تخم کشوث افیتون بسفنج جوشانیده یا کلفه و یا شربت اصول و یا قرص راوند و کرفس
بدیند و اگر باده بسیار غلیظ باشد ایاریجات کبار دهند و از ادویه نافعه لعوق حرف کوفته مزوج بصل سبت و نیز با دیان خاییدن و شیریه آن
گرم کرده آشامیدن و در یوند نیز و کذا اطریفس سنائی و فراسیون

بیلدنیانی امرض صدر ورید

علاج کلی اورام نواحی صدر ورید

بقول شیخ و بعضی شراح قانون از امور مشترکه در علاج اورام نواحی صدر ورید فصد است در ابتدا از جانب مخالف نزد محلات روز اول یا دوم
محدادی جانب وجه در طولی و بعد از آن با سلیق محاذی و عرض و بعد از آن روز سوم کحل محاذی و عرض و اگر ظاهر نباشد باید که فصد قیفال را
ترک نمایند هر چند که نفث آن در ابتدا کمتر و بطی الاثر است و بعد از آن ایام فصد با سلیق از جانب موافق در عرض نمایند و گاهی بر سینه حجامت
یا شربت نیز کرده میشود تا ماده را بخارج جذب کند و تقلیل آن نمایند خصوصا چون پیش از آن فصد کرده باشند جالینوس گفته اگر تب شدید تر باشد
از مسهل هذر کنند و بر فصد اقتصار نمایند که درین خطر نیست یا خطر او کمتر است و در اسهال خطر عظیم است بسیار است که مسهل ماده را حرکت میدهد
و اسهال نمی آرد و بسیار است که فراط اسهال می نمایند خصوصا چون ادویه مسهل حار و بسیار قوی شدید التحریک برای مواد باشند و اما آنچه اسهال او
بر فنی بود مثل مغز خیار شیرین و شیر خشک و نفوحات حلوه خفیف است که در آن خطر شدید نیست و خصوصا چون استعمال او بعد فصد باشد و واجب است
که حتی الامکان قریب آنها مخدرات نبرد که آن منع نفث می نمایند و از اغذیه اش جو آب گندم و آب طنج خبازی و نقله سیانی و لک و کدو و آب
در هند و مار الشحیر که در کشنیز طب بخته بهترین غذا است اگر حرارت بسیار باشد و یا بواسطه فصل حار و یا بواسطه کثرت شمس بخته اگر حرارت مفرط
نباشد و موثر خاصه در اخراج دهنه و از ادویه هم آنچه منقح و خفیف و خنثی و ملین در درجه اولی باشند مثل آب عنب و بنفشه و خشتی اش و اصل السوس
و مغز تخم خیارین و غیره و کاسنی و سپستان و گاهی گل نیلوفر و غلبه جو مقشر عوض خشتی اش و کاسنی داخل کرده جوشانیده و از تخم خیارین شیر برادر
اضافه نموده سید دهند و بسیار است که در آن لعاب بهدانه و صمغ و کثیرا و تخم خشتی اش برای زیادتی تلین چون حدت شدید تر دفع و لیسب بیشتر باشد
داخل کرده میشود در این همه قبل از انفجار استعمال نمایند و چون درم متعجب گردد متوجبا بخارج ریم و حفظ موضع از اذیت و غسل و جلای آن کرده و در داخل
منقیه بار الفسل است اگر درم در سائر احشا نباشد و اگر درم باشد باید که درین هنگام مار الفسل مثل آب مزوج آب بسیار دهند و جلالت مار الفسل موافق تر
از این است و بعد از مار الشحیر و مار الشحیر که برای حقایق علت موافق ترین شراب است و خصوصا اینض از آن که آن معین تر بر نفث است لیکن نه شیدن
در ذات الریه و ذات الحجاب منرا و از نیست اگر بعد از نفث با وجود آنکه در آن عطش و اسهال است که تدارک آن کرده میشود و باید که در این زمان
و لعاب بهدانه و مانند آن اگر مانعی نباشد و کسی که کبد و طحال او هلیل باشد استعمال آن نیز نمایند و بعد شراب حلوه برای است که آن تقویت قوت بیشتر از
بیشاید و آن تقطیع تلطیف نیز است و نوشیدنی سکنجین مرتب از غسل باشک و اندک سرکه مزوج آب جامع مغالی تطفیه و تنقیه است و بسیار ترش یا قوی
زیاده خواهد کرد و یا تب و افرات لزوجت و آن و یا ل کرده و یا قوی کند اکثر در تنقیه آن احتیاج بقوت قوی باشد و اگر استعمال ترش لایب باشد بیکرم یا
مزوج آب بیکرم اندک اندک بیاشامند و در معتدل الحموضت ازین ضرر امان است و مانع ضرر شیرینی از تشنگی و ثوران صفرا و تولید آن باشد و مار
المنخ در تلین و مار الشحیر در تقویت است و گاهی در تعدیل طبیعت احتیاج بدادن ترش بر دهن با دام افتد و بجای آب در زمستان آب گرم و مار الفسل

رقيق و در بستان آب معتدل دهند و آب سرد ایشان مناسب نیست و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک آب منجمد بچکلاب یا سکنجبین بدهند که سکنجبین
بسرعت نفوذ آن می نماید و دفع مضرت آن میکند و نیز در انحطاط آب میفشخ بسیار است و از ترشی و روغن و تکلم با و از بلند و شدید و دیدن از دکان و
سرد و جز آن که در علاج ذات الجنب در قول شیخ می آید احتراز نمایند و بدانند که گاه برای نفیج و تنفیث و تحلیل در اقسام او را م اعضای صدر
بضادات و کمادات رطبه و یا بسه و بحسوی ملینه منضویه و بلعوثات ملینه استقامت مینمایند و بر یک از آن در بحث ذات الجنب مسطور گردید

ذوات الجنب

و آن دو قسم است حقیقه و غیر حقیقه حقیقه آنست که با ورم باشد و غیر حقیقه آنکه ریج غلیظ و روانی یا ملو میان غشیه بند شود و در وقت بیداری
حقیقه پیدا کند و شیخ میفرماید که گاهی در حجب و صفقات و عضلات صدر و اضلاع و نواحی آن او را هم موزویه و وجهه عارض میشود و گاهی درین اعضا
او با ورم بدن ورم از ریج غلیظ حادث میگردد و گمان میگردد که این از ورم است و حال آنکه نباشد بآنچه ذات الجنب حقیقه ورم حار در نواحی صدر است اگر در
عضلات باطنه یا در غشای مستبطن اضلاع و یا در حجاب حاجز میان الکات تنفس و الکات غذا که و یا فرغانه مانند در شقی سین یا در طرفین یا در عارض شود و آنست
خالص و صحیح گویند و اگر در عضلات خارج یا در غشای خارج مجمل اضلاع بشمارکت جلایا بغیر مشارکت حادث گردد ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح و مغالطه خوانند
و بدترین و خفایا ترین ذات الجنب آنست که در نفس حجاب حاجز باشد و آن صعب تر است و بقول رازی صاحب کمال اگر ورم در غشای مستبطن اضلاع بهر سه
ذات الجنب نامند و اگر در عضلات صدر عارض گردد آنرا ورم حجب خوانند و ورم حادث در حجاب را برسام گویند و طبری گفته که مرض حادث در غشای مستبطن
اضلاع از ورم یا ورم یا خارج را ذات الجنب خالص حادث در عضلات موضوعه میان اضلاع در اجزای نخی و صفقات را ذات الجنب مغالطه نامند و ثابت بر آن
گویند هر گاه ورم در حجاب باشد ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در عضل مستبطن اضلاع باشد آنرا ذات الجنب غیر صحیح است و بقول بر جانی و ایماقی اگر ورم در عضلات
داخل اضلاع باشد شوشه نامند و اگر در غشای مستبطن سینه باشد برسام گویند و اگر در حجاب حاجز باشد ذات الجنب خوانند و لکن علامه علی بن ابی طالب از احوال موده
این ورم اخلاط اربعه است و در اکثر صفرا یا خون صفر و است و از این جهت نواصب است و احمیات او بطور غلبه اکثر می باشد و بدین سبب مردمی می فرمایند که کسی را
که بیشتر آفرغ ترش آید این مرض کمتر عارض میشود و بعد از آن خون خالص است و بعد از آن بیشتر از خون محترق افتد و گاهی از باغم شور عظم حادث گردد و در زیر
بماند و تب آن همچون تب بلغمی باشد و این اسم انواع است و گاهی بندرت از سودای غرض متبسمی افتد و این اکثر قاتل بود و بقول طبری مراد از ذات الجنب سودا که
الغنیاب خون حاد فاسد مخلوط بصودای حاد الکلیفیه است و همچنین مراد از صفراوی صفرا مخلوط بخون حاد و از باغم دم حاد مخلوط ببلغم است و بحسب کثرت خلط
بخون از اخلاط ثلثه سینه بدان میگردد و در غشای مستبطن خالص و سودای خالص سبب این ورم نمیتواند شد و کذا ذات الجنب غیر خالص عضلی که از خون است
نیز می افتد و گاه استلای اخلاط چون در ناحیه سینه در ناحیه صدر یا در بعض عروق باشد و منصف گردد و بسبب ذات الجنب میشود و مانند گفته اند که
سبب ذات الجنب نیز است که از سر بسبب سینه فرو آید و گاهی آید و گاهی آید بسیار سرد و مقام در هوای سرد بسبب حقن مواد و کثرت بردت مورت از است
میگرد و چنانچه حادث میکند ذات الجنب را حرارت شدید و آتشیدن شرب قوی صرف محرک اخلاط متشور ذات الجنب است و بیشتر سبب ذات الجنب ذات الیه
تناول غذای غلیظه و مخلوط خون میباشد مثل قنطیر و عدس و کلم و تخم بقر که مندرع میگرد و ماده آن بنواحی صدر و پهلو و ذات الجنب بیشتر صاحبان مزاج حار صفرا و
و کسول را و در خریف و زمستان خصوصاً بعد از بیج شتوی و محبوب شمال و در بلاد شمالی سبب کثرت فضول یا تحقیق فضول و خصوصاً عقب جنوب بهر سه و اما
در بستان و نزد بهوب جنوب و بلاد حار و جنوبی کمتر افتد لیکن چون صیفت جنوبی باشد و در آن باران بسیار بار و همچنین خریف جنوبی و باران بود و در آخر خریف
ذات الجنب بسیار افتد و در جمله هر گاه از پس با و جنوبی با و شمال آید و ناگاه بر مردم زند این مرض بیشتر افتد و در غیر این فصول و در بلاد این مزاج جنوبی کمتر واقع
و لکن در زمان که حیض ایشان کم یا نبیجی جاری باشد و بجهت آنکه مزاج ایشان لک بطوب است بسیار شد و بصرفا ویت که تری افتد و چون زمان حامله را عارض شود و کذا
در شیوخ نیز کمتر افتد و اگر عارض گردد اکثر قاتل باشد بسبب ضعف قوای آنها از نفیج و تنفیث و بقول صاحب کمال چون علت صعب باشد و شیخ میگوید که از ناحیه اضلاع

بسیوی ناحیه ترقوه که جانب درمست و بسیارست که نزول کند زیر شریکین اندر آنکه در ذات الجنین خاص است که ماده آن تحلیل میشود و علیل از آن محل
می باید و بسیارست که در جمیع میگرد و دریم بهم میرساند و منفرج میگردد و دره اخراج می باید و در تحویل صدر بریزد و در این سرفه از نفث دفع مینماید و در
ذات الجنین غیر خالص درم تحلیل می باید و یا جمیع میگرد و پس با ماده آن منفرج میشود و نفث دبا دفع مینماید آنرا طبیعت در تحویل و بسیارست که اخراج
می باید و نفث اگر قبل از نفث نماید و داخل در ریه گردد و بسیارست که علیل از آن نجات می باید و الا لعل میگرد و متعفن حجاب از ده و بسیارست که آن درم تحلیل
نمی باید و نفث بهم میرساند و متعفن نیز میگرد و بلکه صلب میگرد و در با سحله و درم ذات الجنین نیز مثل سائر ادرام گاه تحلیل می پذیرد و گاه جمع میگردد و دره میشو و گاه صلب
میگردد و لیکن بسیارست در ذات الجنین که تر باشد و ماده او چون تحلیل میشود قبول میکند ریه در اکثر آنچه تحلیل می باید از آن نفث دفع میگرد و بسیارست که از آن
می باید بجهت دیگر مانند آنکه در داخل منفرج شود و یا بندرت جلد بشکافد و از آن خارج گردد و خصوصاً چون ذات الجنین خالص نباشد و چون ریم جمع میگرد
بعضی در وقت احتیاج به دفع آن می افتد تا منفرج گردد پس بسیارست که ریه دره را نفث دفع میکند و بسیارست که رگ اجوف عظیم که بر پشت ممتدست آنرا قبلاً مینماید
و در بول خارج میگرد و بسیارست که بعد از دخول در رگ اجوف بسیوی مجاری نفس می ریزد و در اسهال مستفرج میشود و گاه اکثر طبیعت دفع مینماید ماده را که
اماکن خالصه و محوم غدیه و ادرام در مثل امیتین و مغایر خلط از این جاد میگرد و بیشتر دفع میشود ماده بسیوی و باغ و اعضای دیگر نیز نفث و یا غش خطرات
میگرد و بسیارست که تنگ میکند ماده ریم بسبب کثرت و بند میکند مجاری نفس را و خلق جاد میکند و بسیارست که ماده بدین کثرت نباشد و نفث بود خواه
ماده باشد خواه نفث مثل ریه لیکن قوت ساقط و عاجز از نفث بود پس واجبست که درین وقت قوت را تقویت دهند تا قوت یابد با انقباض شدید براس
سعال تا نفث بجهت آنکه فعل این نفث تمام میگرد و بدو قوت طبیعی منقبضه در دفعه دیگری اراده دفعه چون هر دو قوت نباشند عاجزست از نفث و نفث
و در آنست که عسر نفث یا از قوت می باشد چون ضعیف باشد و یا از آنکه چون متاذی گردد از حرکت نفس عضو یا عضو مجاور او و یا از ماده چون بسیار
یا غلیظ و لزج باشد و هر گاه در ذات الجنین نفث محمود نباشد و متعفن نیاید یا چاره روز جمع میگرد و چون ماده بعد چهل روز متعفن نیاید علیل مبتلا بدالیه
و مثل تنگی و گاه اتفاق تقیح در روز هفتم و یا زدهم و اکثر در ستم و یا چهل و یا شصتم مینماید و گاه واقع میگرد و الفجا قبل از نفث بسبب دفع طبیعت ماده
سوزیه را از جهت کثرت یا حدت او یا حرارت مزاج و سن و فصل و بلد یا تداخل مغزات از مشروبات قبل وقت از جهت خطای طبیب و یا حرکت منفرج
علیل چون قوی و خشم مانند آن یا از سقمه یا صیحه و فریاد او و در انفجار آن قبل از نفث خطرست و گاه انتقال می باید ذات الجنین بذات الریه و گاه پس
بوساطت ذات الریه و یا بغیر واسطه آن بقرع ماده یا مدخل آنرا از اجوف ریه بسبب حدت و در ارت خود و گاه انتقال می باید به تشنج دیگر از این انتقال
قابل هست و گاه بعد ذات الجنین خدر در ریه و خورانی عضد صاحب او بهم میرسد و تا با ساعد اطراف انگشتان یکیشد و گاه میل میکند ماده بسیوی بسبب
و از آن خفقان بهم میرسد که تابع او غشی میباشد و گاه متوجه جانب و باغ میگرد و در حالت تحلیل قبل از جمع و در حالت جمع نیز و امراض و باغی مثل صلح
شدید و سرسام و اختلاط و این حادث میشود و گاه منتقل میشود ماده بسیوی اعضای ظاهره و خراجات بهم میرسد و این انتقال جدیدست و گاه بسیارست
این انتقال آن نفوذ او و در جوهر عصب و تر بلکه استخوان محال آن درین هنگام مختلف میباشد گاه جدید و گاه ردی چون بل نماید ذات الجنین و باغ
و بعد از آن بکشد و نوا میرگرد و این از اسباب غلامی مرضیست و لیکن نواصیر از امراض خبیثه است و متعدی میگرد و بسیوی عضو دیگر را میل نماید و قابل
و ناصور گردد و نیز مرضی خلاصی می باید لیکن بسیارست که در من میگرد و خصوصاً که استفراغ دیگر بر ایاول غلیظ اکثر السوب با نفث بسیار نفث نباشد و اگر
یکی از اینها باشد نواصیر است و یا نباشد بجهت آنکه دلالت بر قلت ماده محدثه مزاج و امکان اصلاح او دفع می نماید و چون این خراجات خفی و غائر گردد دلالت بر
و نکست مینماید خصوصاً چون ماده بریزد و در گاه حادث میگرد و از شدت تب و از تر نفس و از آن از جهت نفث زیرا که ماده نفث خشک میگرد و بسبب نفس
و عارض میگرد و از جهت نفث شدت جستن مریض و اضطراب او و از ریا و لیب و از از ریا و لیب و از تر نفس و از تر نفس از جهت و همیشه یکدیگر
معاون بر خال میباشد و بعضی ذات الجنین ذات الریه جانب چپ میاید و قلب را ردی تر گفته اند و بعضی جانش را چپ او حق آنست که ذات الجنین

جانب چپ سبب قرب قلب روی تروپ او اگر متروکرب و دیگر اعراض آن صعب تر باشد لیکن از حرارت دل برودی بطنج و تحلیل می پذیرد و از آن جهت
طرف راست سبب بعد از قلب الم و اعراض تپ آن ساکن تر باشد لیکن بطنج و تحلیل آن در برتر بود و ذات الیه بذات الحجب کمتر منتقل میگردد و از آن
این بیشتر نیاید و با یکدیگر ذات الحجب از اعراض مخوفه است گاه میگذرد بطنج اعراض خود و گاه قتل میکند بطنج و گاه ملاک مینماید یا انتقال بذات الیه
و غشی یا غیر اینها که مذکور شد و بدانکه اگر ذات الحجب نفثه مقرر گردد کار او مشکلی بود مثل استسقا که آن تپ مقرر گردد پس اول محتاج گردد بطنج و باطنج
سبب نفثه الم و بطنج محل سبب ذات الحجب ثانی محتاج باشد بطنج و بطنج یا محففت معتدل سبب استسقا و بطنج سبب تپ این تپ نیست
که نفثه الم عرض ذات الحجب نباشد بلکه عرض می باشد که مقدار ذات الحجب گردد و بطنج عرض نباشد مثلاً بطنج در تپ بر ذرات الحجب ضرر نمیکند بلکه آن علامت است
تشخیص انواع ذات الحجب هر کسی که شکایت در دیلو نماید اول دریافت نمایند که باوی تپ و سرفه نیست یا نه اگر نباشد و با آن آثار برود
بود ذات الحجب غیر حقیقی باشد و اگر با تپ سرفه و عساکر علامات حرارت بود ذات الحجب حقیقی باشد پس انواع حقیقی را حسب محل و حسب ماده معلوم کنند
داین چنان باشد که نظر بعلامات خمسة مخصوصه ذات الحجب خالص که آن تپ لازم و وجع خاص بر اضلاع تا چندین گردن مع تسه و اکثر تپ نفس
و ضیق النفس و صفرو تواتر آن و تبض صلب منشاری و تسعال ریاس در ابتدای مرض نیست باید کرد و اگر این قطعه را یاد گیرند اولی است **اشتباه**
بیخ باشد نشان ذات الحجب گویند که تو گوش میداری یا سرفه و تپ خفید یا سرفه و نفس تنگ و نبض منشاری پس اگر این همه علامات یافته شود و با آن
وجع ضربانی نبود ذات الحجب خالص صحیح باشد پس اگر وجع مائل شریک و اختلاط عقل بسیار داشته باشد اعراض وجع و عسر نفس بود و سرعت در تپ
تپ نباشد و درم در حجاب حاضر باشد و اگر وجع مائل تیرقوم بود در غشاست مستطیل اضلاع باشد و اگر اعراض ذات الحجب خالص محففت و نفس منشار
نبض کمتر و نفثه بود و پس دست الم باید ذات الحجب غیر خالص غیر صحیح باشد بعد به بینند اگر با آن ضربان و نبض ملایم بود و وجع در زیر استخوان
کشف بود و درم در عضلات خارجیه باشد که نفس منشاریت نبض نسبت به نرم عضلی بیشتر و ضیق النفس کمتر بود و درم در غشای خارجیه محففت اضلاع باشد
و اگر درم در غشای درونیه بیشتر منشار که آن نباشد و این درم کمتر منفر میگرد و از خارج خود بخود و یا بصناعت از شکافتن و موجب نفس تسعال نمی باشد و تپ
از دریافت حال ذات الحجب خالص یا غیر خالص نوع ماده این مرض از سیلان و روی بوسی فوق یا تحت و قوت و ضعف تپ دریا بند اگر وجع متصفا
و ملتب و تپ قوی بود ماده دموی یا صفراوی باشد و اگر در مائل با سفلی و لیست و تپ غیر قوی بود ماده مائل به سردی یعنی بلغمی یا سوداوی باشد
پس در صورت تضاده وجع قوت تپ حال کثرت تپ و شدت نفس پرستند اگر مرض تضاد بسیار بیان کنند و با آن منفری تنگ و عظم مائل منشاریت
و امتلای نبض و دوام و طباق تپ و شدت ضیق النفس و نفثه مائل به سردی و تقادم شکلاته غلیظه و موله خون و شرب شراب مدرک کرده ماده ذات الحجب
دموی باشد و اگر شدت نفس وجع و حرقت گوید و با آن علامت و صفرو سرعت و تواتر نبض و ناریت بول و صحت تپ و شدت آن به در غیب نفثه
مائل برودی و شدت عطش اشتیاق هوای بارد و بیابان بود صفراوی باشد و بصورت تسفل وجع و نفثه تپ اگر سکون عوارض و کثرت نفثه و تپ وجع
و صداع دائم و کثرت تشاوب و سیلان اشک و لیست نبض داشته باشد تپ هر روز و نفثه مائل بسفیدی و عدم نفثه بود بلغمی باشد و اگر تیرگی و سیاهی نباشد
و شدت نفس و شدت خشکی دمان و درشتی و سیاهی زبان و لاغری و لیست و تبض و اشتداد حسی بر در ربع و تا آخر نفثه و بلغم و عسر خروج آن اگر
آن مائل به سیاهی و کموت بدوی سبب خارجی مثل غبار و دخان و خوردن چیزهای صلیغ بود سوداوی باشد و با بطنج نوعی که اشتداد انوائب تپ بر خطه غایب
دلالت کند چنانچه شدت نفثه تپ بطور غیب بر ماده صفراوی داشته باشد آن بطریق ربع بر ماده سوداوی چنان ماده فاعله رنگ نفثه دریافت شود چنانچه
نفثه سرخ در ابتدا قبل از بطنج بر ماده دموی و زرد بر ماده صفراوی و اشقر بر ماده مرکب از صفرا و خون و سفید پیش از بطنج بر ماده بلغمی و سیاه و تیره بر ماده سوداوی
دلالت دارد و بدانکه بسیار باشد که در اعراض سرسام چون نفقان و بیابان و غشی و تواتر نفس و تشنگی و غشی و کرب و قی صفراوی و صف
تپ و اخیر سینه پدید آید و فرق مابین سرد و بدینچه در برسام خواهد آمد باید کرد و گاه ذات الحجب مظهر این سبب تسعال و حسی و ضیق النفس مشابه ذات الکلبه

و گاه بسبب مذکور و بجهت نفث مشابه بذات الریه میگردد پس واجب است که میان آن این هر دو فرق نمایند و آنست که در ذات الکبده ذات الریه نبض موی و وجه ثقیل میباشد نه ناخس و ایضا در ذات الکبد رنگ چهره زرد و بدن زنگ و سعال بی نفث بلکه یا بسبب اکثر سیاهی رنگ زبان بقدر آن و بول غلیظ و کین استسقا و دیگر از کبدی و غسالی و احساس ثقل در جانب ایمن و وجه بمس دست بجای کبد و در ورم صغری احساس ورم خمس لمس ایضا در ذات الریه ضیق النفس شدید تر و نفس گرم تر و سایر علامات مذکوره در ذات الریه باشد و ایضا بدانند که بعضی انواع ذات الجنب و قابل علاج و بعضی ردی و معالجه پذیر نیست و ادراک علامات آن و کذا که می یافت علامات اوقات و انقبالات و بخران ذات الجنب بطبیعی و طبیعی و در ال ترین سباب برضیج و وقت و سلامت و عطب نفث است چنانچه حصول نفث سهل و ابتدا علامت اندک نفث و در تیز زیادت نفث و در انتها تمام نفث است و این از نشان سلامت و خیر است و اگر بخلاف این باشد بالعکس بود

علامات ذات الجنب ردی و سلمی

نفث سهل و سریع و ضعیف که آن ایضاً ایضاً مستوی القوام است و حصول خفت و راحت بخروج آن و عدم شدت صلابت و انتشاریت نبض و قلت و ج و سایر اعراض و سلامت نوم و نفس قبول علاج و احتمال مریض مرض را و استوای حرارت المیم در جمیع بدن و قلت عطش و کرب و بودن عرق دراز بودا بر حالت محمود و نفث بول و ظهور رعاث و سلامت عقل و حواس اشتها باقی قوی این همه علامات سلامت و دلایل محمود است و نفث در وقت نیز بر سلامت دلیل باشد و اضداد اینها از دلایل ردی است و ایضا از علامات ردی در داری و بدوای و شدت صغرت برانست و بودن اعراض و دلایل هم شایع و قوی و نفث محض و یا بطریق خروج و خام لزوج و یا احمر صرف و یا کمد و یا اسود و از دیا و لزوجت و عسر و بودن بول سرخ تیره غیر مستوی الاخر اقام و متغی و حرارت شدید و التهاب باطن مع سردی اطراف و وجه ممتد بسوی پشت و زیادتی در وقت خواب بر بیلوی علیل و چون در اخذ ذات الجنب و ذات الریه اسهال حادث شود و ضعف کبد و دالت کند و آن ردی است و اسهال در اول مرض حیدر بلکه نافع است و آنچه بعد ازین آید و از آن تنگی نفس و کرب و تپانگی گردد اکثر در در چهارم یا قبل از آن هلاک کند و اختلاج زیر شریع در ذات الجنب اکثر دالت بر سرسام و اختلاط عقل میباشد و ایضا از علامات ردی و فرورفتن خرافات ظاهر است بدون سکون تب و بی نفث حیدر که این دالت بر موت میکند و یهودی گفته که غشی شدید درین مرض حاکم است و خاصه غشی متواتر و تکراری که اگر در بیلوی علیل بعد از هفتم سیاهی ظاهر شود مرض عنقریب هلاک گردد و این دالت بر موت موضع علت اول است و باید و بقول بقراط این را اطمینان حاصل کرد مرکب بخون نامند و اگر در ذات الجنب قبل از نفث ورم حار در سر عارض گردد و رعاث نیاید بسیار بد و بد آنکه در ذات الجنب که نفث نباشد سببش یا ضعیف بسیار باشد و این بسیار بد است و یار دی ضعیف باشد و این یا مع ما که کثیر باشد و یا عاصی از انتفاث باشد و این نیز ردی است با جملہ بهترین نفث آنست که اسرع و اسهل و اکثر و ایضاً ایضاً اللون باعتدال قوام و استوای آن باشد و اگر قبل از آن اختلاط یا سهر یا عرض دیگر ردی باشد بدان ساکن شود و بعد از آن در اول ایام سفید مائل بسرخ و بعد مائل بزردی و بعد از زردی است که آن مائل بر داریت بود و بدترین نفث در اول سرخ مائل یا زرد و صورت قاری و از ردی بسیار ایضاً لزوج مستدیر است و ردی ترین هم سیاه است خاصه که بد بود باشد و اصغر بهتر از اسود و از ایضاً غلیظ است و حج مستدیر است این مستدیر بهتر از احمر است اگر چه در دلی و غلیظ ماده و آتیلای حرارت و مندر بطول مرض بول اسهل و قبول است سرخ بهتر از زرد است و خضیر چو بود دالت نماید اگر مائل بزردی نباشد و الا بر خرق شد و دالت کند و حکم داریت نفث در جوهر بول و خروج او را نل نمیشود و منتن ردی است انتفاث مثال این اقسام ردی بسبب کثرت او و بدترین نفث و تفرقی که با وی سکون اعراض ازیت حاصل نشود و مملکت است از عاوت الملباست که نفث سازج را که با چیزی غریب نفث یا خون یا صفر یا سودا مختلط نباشد بزاق نامند نه نفث و مثل این چون دوام نماید و چیزی با وی مختلط نگردد و حالی او را عارض نشود و بر خلط زنی نفث دلیل باشد و بطول مرض دالت کند و چون با و عدم نفث ردی باشد دالت بر دالت نماید و نفث بالجمیز و کال دالت کند و بقراط گفته که نوعی از ذات الجنب است که در آن اکثر نفث حیدر مائل خروج و کذا که نفس آسان میباشد و بآن لائل ردی قائله دیگر بود مثل و حج شدید ممتد تا به پشت بحدیکه بر پشت مریض گویا ضربی رسیده و کوبیده شده و بول و بخون در

آمیخته باشد و مرض این نوع فلاح کتر می یابد باینکه میگرد میان روز پنجم و ششم و کم است که تا چهاردهم طول نکند و چون از هفتم بگذرد اگر نجات می یابد و نوعی دیگر است که اکثر در میان دوشانده صاحب او سرخی و گرمی ظاهر میگردد و نمی تواند که بنشیند و اگر شکم او گرم شود و برادر زرد رنگ از منافع گردون و دمی میسر و مگر آنکه از دهم هفتم تجاوز کند و چون درین نفث کثیر الاضداد مختلف سرعت کند بعد و جع شدت نماید و روز سوم غیر در گذر نجات می یابد و نوع دیگر از ذات الحجب آنست که در بعضی آن در ضربانی ممتاز چنبر گردن تا ساق خود احساس مینماید و در آن نفث نباشد بلکه با نفثی بی آمیزش چیزی میباشد و بول نیز صاف و این هم قاتل است و چون از هفتم بگذرد نجات می یابد و ایضا بقراط گفته که خرفه اگر بآن حادث گردد در ابتدا مخوف نیست و اگر حادث شود در آخر آن مخوف است و جالینوس گفته که اگر در ورم غشائی مستبطین اضداد نبض بنیاست صلب و مغیر در کمال تواتر باشد صاحب آن نجات نمی یابد و لیکن درین اختلاط عقل کتر از اختلاط محض صاحبان ورم حجاب میباشد بحجت آنکه اتصال حجاب با غشائیست

علامات اوقات ذات الحجب

اگر نفث نباشد و یار قیق و اندک باشد و یا نفثی که از آن نفث بزاتی گویند وقت ابتدا بود و چون اعراض زیاده کردند و نفث نیز زیاده گردد و در وقت نجات در خورثت زیاده شود و آب سانی منقطع گردد و از سرخی اگر باشد و بزرگی آن در وقت تراید باشد و چون نفث نفیج آب سانی و بسیار اخراج یابد و از آن وجه تخفیف یابد وقت انتها باشد و چون نفث روی آرد با سهولت خروج و اعتدال قوام و قلت وجع و نقصان سایر اعراض وقت اختلاط باشد و چون نفث موقوف گردد و اعراض نائل شود وقت انتها است اختلاط باشد و در وقت باید که محاط مصلی از پیوسته نماند باینکه با دکنس خود نماید آنکه کمال صلاح و حال گردد

علامات انتقالات ذات الحجب

چون نفث بسرعت خارج نشود و محمود نباشد و در چهارده روز تنقیه نیابد ورم انتقال می نماید پسوی چرخ و دلالت میکند بر اینهای جمع در وقت ذات الحجب شدت وجع و عسر نفس و تنگی آن و تضاعف آن نزد انبساط با صغر و شدت تب و خشونت زبان و خشکی سرفه و ضعف قوت سقوط اشتها و اختلاط عقل و بیداری مفرط و احساس ثقل در آن موضع و چون جمع گردید و تمام یافت جمع آن ساکن میشود تب و وجع و زیاده میگردد ثقل و این احوال عارض میشود بعد از جمع و پیش از انفجار و چون نزدیک با انفجار رسد باز تب و نافض صاحب مختلف عارض میگردد در اعضای صدر و اعضای متصله آن زیاده از سایر اعضا بخلاف نافض حادث در جمیع بدن و مستوی جمیع اعضا میباشد و ایضا نبض عریض میشود با اختلاف آن و قوت ساقط و بدن لاغر میگردد و سقوط اشتها و سرخی چهره و شدت گرمی سر انگشتان نیز در وقت انفجار عارض میشود و اکثر آنست که نزد انفجار تب شدید عارض میشود و چون منقرض گردد و نقایض آنست از روز انفجار تا چهل روز اکثر مودی بدل میگردد و اقل زبان انفجار چرخ در روز هفتم و بعد از آن تا یازدهم و چهاردهم از ابتدای جمع میباشد و اکثر بعد از آن تا بیستم و چهل و شصتم و هر چند وجع شدید تر باشد انفجار سریع تر بود و هر چند ملایم تر باشد انفجار بطی تر بود و خصوصاً تب از جمیع اعراض ازین دلائل است که او در دم حادث از زیاده هار و یا طبه یا طیفه اسرغ الانفجار میباشد و حادث از زیاده بارده یا غلیظه الباطا الانفجار میباشد و همچنین درم اگر در عضلات بود انفجار را و اسرغ باشد و اگر در غشاد در حجاب باشد انفجار او الباطا بود و کنگ بدن اگر عارض از ج یا طب بود انفجار سریعتر باشد و چون قوت قوی یا طفل یا جوان بود و اعراض جمع و خاصه جی شدید تر باشد و اگر بدن بارد مزاج یا یابس بود انفجار بطی تر باشد و کنگ قوت ضعیفه یا کسل یا شیخ بود و اعراض جمع ساکن تر باشد و همچنین زبان اگر صیف یا ربیع باشد انفجار اسرغ بود یا اگر بلد جاریا دویه مسفجوره یا منضج استحال کند و اگر زمان شتایا خریف یا بلد یا دیابلس باشد یا او در معین طبیعت بر نفیج یا انفجار استحال نکند انفجار بطی تر باشد و چون ظاهر گردد علامات ناله و مشاهد شود دلائل محموده در نفث و بول و غیره باید که در بعضی و طبیب تشویش و جزع نفیج بحجت آنکه عراض آنها بسبب جمع باشد بسبب امر دیگر و تهزات الحجب که تخفیف نیابد و وجع آن نه بنفث و نه بفسد و نه باسهال و نه بغیر اینها از علاج بدو و سایر تدابیر باید که متوقع نفیج و یا قتل بود پیش از آن بحسب اعراض دلائل در شدت و کمال آن و چون در بعضی شدت تعدد دیده شود و خصوصاً که در آن تواتر

بسیار است و قوت قوی باشد مندر بر انتقال بذات الریه قوی و سل است و با بجملة اگر بآن دلائل قوت و سلامت باشد دلیل رجوع آن به قوت
و اگر بآن دلائل سلامت نباشد از ثبات قوت و شهوت و غیر آن مندر بخشی و ملک است و جرجانی نوشته که اگر ذات الحجب بذات الریه منتقل گردد
اول غشی افتد و در ساره سرخ گردد و سر انگشتان گرم شود و چون ذات الحجب منفجر گردد و دریم در فضای سینه افتد بیمار چند روز بیدار که تحقیق است
پس حال او بر گردد و سایر علامات قوی که در بحث آن مسطور گردید ظهور نماید و چون منفجر گردد نبض ضعیف و عرض بطی و متفاوت شود سبب انحلال
قوت با استفراغ و انطفاهی حرارت غریزی و ایضا بنگام انفجار نافض که تابع اوجی باشد سبب اندخ اخلاط بهم میرسد چنانچه مذکور شد پس اگر ماده
بسیار باشد و قوت ضعیف گردد تب گرمتر شود و با خیر ملک کند و چون قوت ضعیف باشد و تمدد و تواتر نبض شدت کند مندر بخشی قبل مرگ
و اگر تواتر کمتر از آن باشد که نفس ذات الحجب آنرا واجب کند بسیار است که مندر بسبب تشنج و یا بطوی نفخ باشد و همچنین هرگاه نفث شدید
و تب قوی نباشد مندر به تشنج است و چون مرض اندکی شکین باید و خفت پذیرد و در اینجا نفث نباشد بسیار است که مندر فم میگردد و ماده ببول یا راز
و اختلاف مراری رقیق یا بول غلیظ ظاهر میگردد و اگر بدین مندر فم نشود ظاهر میگردد خارج پس اگر تمدد در مراق و حرارت و ثقل در عضلات شکم و در شرا
پدید آید مندر بخارج نزد ایتیم و یا ساقین باشد و بول او ساقین دلائل شدید بر سلامت و نیکی حال میباشد و در مثل این حال بقراط امر با سهال از طریق
می نماید و چون بینه باندک سکون علت و خفت آن عدم نفث و نفس ضعیف صدور صداع و ثقل در تر قوه و پستان و باز و بول حرارت بسیار فوق
این مندر ببول ماده است بنا حید از بین و راس پس اگر با سخال ظاهر گردد و درم و نه خارج در آن اوجی باید دانست که ماده میل بنفس در مانع نموده و اعراض
سر سام پدید آید و ملک کند اگر ماده از دماغ مندر فم نگردد و گاهی درین هنگام تشنج یا تمدد حادث شود اگر ماده با عصاب دفع شود و اگر ماده بل از انفجار
بفوق متصاعد گردد در اکثر از آن خارج خفت گوش محاذی جانب تورم بهم رسیده و بول در مانع نکند

بیماریات ذات الحجب

بنا که ذات الحجب از امراض حاده است که در نهایت قصوی نیست پس بحران آن در اکثر دریا زدهیم تا چهاردهم میباشد و گاه تقدم و تاخر میکند بحسب سبب حادث و اکثر
بحرانات را بوم انداز تقدم میکند و گاه حال بحران ذات الحجب و باید دانست که ذات الحجب بعضی زود تر و بعضی دیر تر بحران کند و هر چند ماده کمتر باشد زود تر نفث یا بول
بحران نماید خاصه اگر نفث و قوت فصل و عمر مساعد باشد و آنچه زود تر نفث خواهد یافت و زود تر بحران خواهد کرد و در زاول در نفث و طوی رقیق خام ظاهر گردد و امید آن باشد
که در روز چهارم نفث یا بول درین هنگام بحران آن در روز هفتم خواهد بود و اگر در چهارم نفث نیاید و ابتدای نفث از زاول نباشد بلکه قبل از روز چهارم بود امید باید داشت
که در روز هفتم از نفث پدید آید و بحران او در اغلب یا زدهیم باشد اگر ابتدای نفث از روز دوم بود و یا در چهاردهم باشد اگر ابتدای نفث در روز سوم بود و اگر واقع
در روز چهارم در غالب بحران روز هشتم میباشد و بسیار است که در روز هفتم هم واقع شود و اگر نفث نیاید تا بعد چهارم پس نفث نماید در پنجم و ششم و در آن اندک نفث باشد
امر متوسط است و معذک مندر بطول مدت بود و گاه که نقصانی این مرض در زمان متوسط الطول و از پیخت باید که اکثر نقصانی آن در سبت و چهارم باشد و بسیار
که در سبت یا در سبت و هفتم واقع شود و اکثر تاخیر میباشد تا سیم و سیم و چهارم و اکثر این هنگامی است که ابتدای نفث در ششم باشد و اگر در آن نفث ظاهر نگردد و ابتدای این نفث
در روز پنجم یا ششم باشد دلیل بر طول مرض است مع رجوع به خصوصاً که بآن علامات جیده از قوت و شهوت و سن باشد و اگر در اینجا علامات مذمومه باشد در اکثر
عطب حاصل شود و چون تا هفتم نفث نیاید یا نفث غیر نفث خلط سازج نماید اگر بآن قوت ضعیف باشد باید دانست که نفث نیاید که بعد زمانی که قوت قبل از آن ضعیف
و از چهاردهم تا دهم تا سیم و سیم و چهارم و اکثر این هنگامی است که ابتدای نفث در ششم باشد و اگر در آن نفث ظاهر نگردد و ابتدای این نفث
و ششامی طعام آب جدا عتال محمود و غایب و نفس جدا لائق و بول نفثی باشد امید تجا از چهاردهم است و بعد از آن در اکثر ملک گردد و هر یک از اینها هنگامی است که
ماده موجب این علت حاو باشد و با بجملة طول بحران ضعیف از ذات الحجب تا چهارده روز است و بسیار است که تا سبت بکشد و اقتصار بحران از ذات الحجب قوی
باشد یا تا شصت روز اگر قوت درین مدت و فاکند که شش پیش ازین مدت هلاک شود و جالینوس گمان نموده بآنکه بسیار است که نقایح باید نفث تا سیم

و مسلّم نیز اعراض ساکن نگردد بداند که ماده ریخته گردد و درین هنگام عاده فصد نمایند تا ماده ذی جمیع خام نماند و چون ماده فصد یابد چنانکه قبل از ریختن
بنفش و بول و بران پاک گردد و با بجمه چون فصد نشده باشد واده فصد یابد و نفث فصد وصال آید و ضعف در قوت باشد البته فصد نشاید کرد و بر آنکه درین وقت
غالباً ضعف بسبب تحلیل چارغریزی میباشد و در آن فصد نشاید مگر آنکه ضعف قوت بسبب روارت ماده یا کثرت او باشد که درین حالت فصد جائز نیست و فرقی
چنانکه کشنده اگر اعراض مرض خفیف بود و در آنجا علامات شدت امتلا نباشد ضعف بسبب تحلیل چارغریزی باشد و اگر ضعف قوت بدون فصد اسهال باشد
و به تنقیه حاجت ابر حقیقه متوسط یا حاد بحسب ماده حال قلت و کثرت امتلا عمل دارند و خصوصاً چون وجع مائل بطرف شریست باشد و بقرط در علاج ذات الجنب
شدت میل بسوی شریست اشاره تنقیه بخرق سیاه و فیلون که از جنس موعات است می نمایند و بعد تنقیه و خفت در اقتصار نمایند بر آب و السکو و ماء الشعیر
چون متشرب الطبخ در آب بسیار و آب خنک و سول اگر احتیاج تقویت باشد و دهند و آب غراب آب پیستان خمیره بنفشه تخم خشخاش و روغن کدو پیچری ازینها
استعمال کرده شود و روغن بادام مست و قوی از اندام منع کرده اند و نزد من انار شیرین بنیست و گاهی برای آوردن نفث ازین ادویه مطبوخ استعمال مینمایند
چون متشرب غراب پیستان بنفشه تخم خشخاش و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و این هر دو از جلاب بهتر است و جالینوس در ابتدای این مرض استعمال دیاقودا
برای منع ماده و الضایع و تنویم امر کرده و نزد من احتیاج بسوی ادویه است که از شدت سهر چاره نباشد و الا خشخاش تلخیده ماده و منع نفث می نماید و اگر آنکه شکر
که در دیاقودا داخل باشد دفع ضرر نماید و باشد که بزودی یعنی آنچه از تخم خشخاش بسازند و آن ضعیف التبلید است موافق تر از قشوری که یا پوست آن بسازند
و آن قوی التبلید و تبلید و تخدیر است درین وقت بود و ممکن است که این تبلید در ابتدا و اوائل الضباب ماده از اعالی مطلوب باشد و تقویم یعنی از اقل قوت
از قوام ماده و قوت کثرت خوف از الضباب اولی تر است و باید که آنچه از نفث محتبس شده باشد تنقیه آن نمایند و تقدیر نماید و کثرت در آن نکنند بلکه
تلطیف نمایند بحسب وجوب کثرت حدت مرض قلت آن و اعراض آن پس اگر ساکن خفیف مسل باشد با الشعیر متشرب جید الطبخ غلیظ القوام غذا سازند که
آن نفث مقطوع مقوی است و اگر خواهند بشکر یا عسل شیرین کنند و اگر هنوز در بدن اضطراب باشد تا حصول صحت اقتصار بر آب الشعیر و قوی نماید و خصوصاً
بحسب نفث که اگر بسیار یا زیاد کثرت ماده است حاجت بقوت باشد پس با الشعیر متشرب غذا سازند و تقویت دهند و اگر نفث محتبس بود و تلطیف بپوشانند
و بر آب الشعیر و شربت حتی الامکان اقتصار ورزند و با بجمه غذای ایشان در ابتدا ماء الشعیر اجسامی مرطبه فائده مرتب آب سبوس شکر در روغن بادام باشد
و قطعه و بقیه گیاهی و اسفناخ و کشک جو و ماش متشرب روغن بادام و کدو و خازی و بلوخی و حریره متشرب شیر تخم خیارین شیر منفر تخم کدو و شکر در روغن بادام
تند اول کنند و در آخر ماء الشعیر که در آن دنی غلط باشد واده آب گندم سرخ دهند و در آخر جو گندم مخلوط کنند و باید که ماء الشعیر در هر روز و بار یک کثرت از آن لازم گردد
اما دفع اولی وقت صبح برای دوا اختیار نمایند و اما دفع ثانی وقت عادت غذای او در ایام صحت باشد که این افضل اوقات شرب ماء الشعیر است اگر بعد وقت باشد
و واجب است تا بیل خواب گاه او غسل نم و لسان و لثات و هر روز و بار غسل مستقیم آب و اگر باین آب قدری تخم کدو و سبوس در اولی است و اگر طبع قوی باشد
و عطش در میان دوا و غذا غالب گردد و آب بزر قوط و آب شکو یا شامند و اگر سرفه نباشد یا شامند سکنجبین قایل الی صحت خوف نیست و واجب است جلد
از تنقیه و مدد و اگر آنکه نفث قوی فصرحات باشد و چون بداند که مرض قویست در قطع غذا و تلطیف تدبیر حتی الامکان مضاف نیست و بر موضع المضافات
در چون مرض طویل باشد لابد است از تغذیه یعنی آشامیدن ماء الشعیر تا نیاید در وقت غذا و توقیر آن برین برای حفظ قوت چنانچه بقرط گفته که غذا در مرض طویل
قلع نباید کرد و بسبب استقار قوت نگردد و مواضع المضافات گفته تا در انضاج فضلات نفوذ یفتد و اینجا که قوت بر تلطیف طبعیت بخار شرب متکثر باشد منع نکنند
و حفظ مزاج را بر رویه مختلفه و احیایست بران و فرج از واجبات است و چون وزات الجنب اسهال جوارث شود و زوات الجنب از تحلیل فرجه عقب آن افتد
از جمله علاج از فصد و تلطیف طبعیت منع کنند تا ضعف عظیم حادث نشود و تدبیر اقتصار بر شرب پست جو یا جو متشرب محض مطبوخ باشد و اگر در اقسام ازین
ضرورت فصد و فصد ماده نباشد پس جواب آنست که در خارج خون بقدر و ثلث و زلات اقتصار نمایند و یک ثلث آن برای فصد دوم باقی گذارند و در
استعداد و فصد ثانی نکند و زیت بنفشه و صندل و کثرت شکر هم هر روز یکبار یا دو بار از فصد ثانی بی نیاز میسازد و در هر گاه قوت مرض بر جای باشد

و عقب قصد غشی افتد یا شدت عسر وضیق در نفس عارض گردد دلیل آن باشد که قصد ماده مرقه است فرغ نساخت تدبیر حق باید کرد و اولی آنست که طبیعت و علاج او جامع صدر بزمانه ابتدا نمایند مگر تخفیف از غشها و شیا فاق و از غشای عظیم است آتشامیدن بهر ذات شدید مگر در صفراوی که در غشای سباله در غشیه مثل احباب بزرگ قطونا و مار الخیار و مار القرح و آب بند وانه و مارانشه چکر کرده میشود و آتشامیدن بهر ذات قابضه یا خوراندن آنها مثل سبک یا بمحضات و مانند آن نیز خطاست و بدانکه نوشیدن آب سرد غیر موافق است برای این مرض و برای جمیع اورام بالطنه و معما اکثر تعلیل آن نمایند و اگر تشنگی غلبه کند آنرا بسکنجیر آمیزند برای تسکین سورت آب و تعلیل بقا و ثبات او بلکه برای بدتر و تنقید در بدن آن غشای سکنجیر و تقطیع و تلطیف او و بداند که در ذات الحجاب چون التهاب کثرت پذیرد و استعدادی تیرید نماید پس تیرید و بجزیری که در آن جلا و ترطیب باشد مثل مار الخیار و آب بند وانه نمایند و اما مار القرح اگر چه بیک جهت نفع میکند لیکن بسیار است که ضرر مینماید و تخفیف میکند با در او آنچه از ذات الحجاب باید کرد مثل آب خرفه و آب کاسنی است و بهر آنچه در آن تیرید و تخفیف باشد و واجبست که معظم غرض طریقت تسهولت باشد و خواب بر پیروی غلیل نفث زیاد می آرد و اکثر امتیاز غشیش اندک و آتشامیدن آب مائل حرارت جرمه بعد جرمه می افتد که آن بسیار نافع است و گاهی وقت احتیاس نفث زنگار و غیره را دیده حاره و بود و در وقت غش کبار سید بزند و آن در ذات الحجاب بلغمی مسطور گردد و اگر در ارضای ذات الحجاب بعد از آنکه سارچی بقضای قویتر حاجت آید باهی رضاضی خورد و که کلبه نان و کمره که این چنین بفضی و نفث است و باهی بریان بکرات و شبت و نمک و جند نمایند که نواحی شکم سبک ماند تا نواحی صدر را از احتیاج نکند و این تعلیل طبیعت است و اگر ثقل کنند اگر تخفیف باشد بختی مثل مار الشیخ یا بک آب بچند روز و واجبست که منع نفث نمایند که خارج ثقل و نفث درین مرض بسیار مضرند و از هم شدید تمام اینست که مبارزت نمایند در فضیحت قبل از نیم شدن او و اگر نیم گردد مبارزت به تنقید آن قبل از تا کمل نمایند و بدانکه لابدست از ترطیب باهی تسهیل نفث و سرعت آن و چون نفث ابتدا نمایند در تریزید مرض و از نیمه شام بخورند و اصل السوس و برسیا و شان قوی نمایند و چون ماده غلیظه و قوت قوی باشد و در عصب آفت نبود در آتشامیدن سکنجیر و تعلیل الحوضت مزوج آب بیکم خون نیست تا قطع نماید و اگر درین حال بصورت قبض تلپس طبیعت مثل شکر و مع شکله و ترنجبین یا شیر خشک نمایند بهتر باشد و گاهی استعانت می نمایند بضمادات و مروضات منصفه و اول آنکه استعمال او درین واجبست و علی مرتب از روغن بنفشه و موم صغیر است بعد از ششوم و لعابات و بخار آسیا در پی نمایند پس تدریج قویتر از آن مثل ضماد با بونه و پیچ عظمی اصل السوس و بنفشه و طبخ خازمی استانی استعمال کنند و اگر بقویتر از این حاجت آید و ماده خام تر بود ضماد از برگ کرب و برگ بادیان بخته سازند و ایضا ضماد و تخم از قنطیرین و اصل السوس بقدری سسل و روغن نارین و بدانکه اگر ماده بسیار باشد اضطرر و اطلاعیه برده ضرر کند و اگر اندک بود ضرر نکند بلکه نفع بخشد و اگر اندک اگر ورم تحلیل شود و بقیه آن باقی ماند و چون غیر قصد تخفیف نافع واقع شود ایضا طلای بارد جایز است و این ضماد برای فضی و تشکیر در جدیست برگ بنفشه و غشلی هر واحد یک جزو اصل السوس و جزو آرد با قلا آرد و هر واحد یک نیم جزو با بونه کثیر یک یک جزو و اگر ماده غلیظه باشد و احتیاج تحلیل زیاد افتد بزرگان در آن زیاد کنند و در فضیحت و روغن بنفشه پس بزنند و اگر حرارت کمتر باشد بدل روغن بنفشه و روغن سوسن یا روغن خیری یا زکس نماید و اگر حرارت قوی باشد بدل ادویه حاره با حقه بنفشه اصل که زیاد نموده اند کل سلیو و گل سرخ و جراد که وی تر داخل کنند و آیم مروض نافع است موم سید بطایا یا کایان روغن گوسفند و قاقا و طب که انتم مروض سازند که بسیار مفیدست و از آنکه که جامع الفضا و تشکیر و حج از ضماد میست که از آرد با قلا و آرد و اصل السوس و پوست خشیان است و چون عصبیده کنند و بر موضع در نهند و گاهی در آن استعانت بکامادات رطبه و یا بسبه برای فضی و تحلیل می نمایند و رطبه و وافق تر برای ذات الحجاب مائل غشیه و یا بسبه باهی آنکه مائل غشیه و فی باهی یکین رطبه و نفع نماند مغررت نمایند و یا بسب اگر ضرر کند ضرری عظیم نماید و اول آنها بتدریج سکنجیر سفلول باب گرم است و قویتر از آن آب دریا می شور و آب که رست بعد از آن را احتیاج بکام و افتد و از این نمایند بخار زیت آب پر و گرم کرده و قوی تر از این نیست که بسب که و کرسند و کرسند و زیت مدونه یا پارچه مر کرده کشید سازند و از کامادات یا بسبه یا لایفه سوسن که نیم است پس جاورس پس بکند و کشید و قوی تر و نافع تر است و کمیده و حج عا و سافل را چون مائل از غشای سباله و آتشامیدن و اما قصد و حج عالمی را اکثر حل نماید قبل از آنکه ورم در حج شروع کند و بهترین اوقات قصد در

در وقت غش

یا چهارم است و چون ضایع نماید و نمایند چنانکه بخار آن بر روی ریه نشاند تا که ریه را در دست راست که در ریه نشاند بپایند و بخار ضایع گردد و
 ریه مبتلای که چهره رسد و در ریه روده نفع بخشد و گاهی استقامت بینداید بلوغات مستطیل را نماید و موافق تر است برای خوردن حقوق بخورم
 معطای حصول بر ریه بنفشه است و خصوصاً چون در ریه باشد و گاهی مجامع بعد تنقیه بدن بقصد و غیره و اعتماد بر آنکه نقایص حاصل شده است
 بینداید پس از وضع مجامع بجای در نفع عظیم حاصل میگردد و گاهی در باطل ساکن میشود و گاهی در باطن خارج میکند و ضایع گردد و در ریه این موضع
 استعمال کنند و در جذب عمل مجامع بینداید و اگر مرض تا چهارم باقی ماند در وقت حیات و لطیف تدبیر لابد است و چون سیر شدت کند شربت خشیان
 و خشیان شرب است و چون نفس متواتر گردد و در ریه باقی ماند در وقت حیات و لطیف تدبیر لابد است و چون سیر شدت کند شربت خشیان
 باب دیگر بر پهلویها بر تنقیف و جع و تقلیل و از تر نفس منتفع میشوند چه تا تر نفس ضایع است چنانچه در ابتدای این بحث مسطور شد و بعد از خطا و خطا
 حمام استعمال نمایند و از تر نیشید اجتناب کنند و اگر ذات الجنب که از قسم حمه باشد و کذک از تر نیشید خطا و خطا کنند و تنقیف مشغول شوند و اگر
 و اشرب مذکوره کراش و پودینه در آخر چوبشانند و تخم قرصون بپزند و اگر در ریه عصبان نماید و جمع گردد و در ریه شرب جدا مسطور گردد و در ریه است که
 باقی این اصحاب ذات الجنب از الحاحات و حرلیات و استلک و کم سیری و مقام در اقباب و باد و دخان و آواز بلند و نفع و جماع خدر کنند که اگر نفس شود
 بالاگردد و هم نوشته ذات الجنب که از تناول اغذیه غلیظه حادث گردد علاجش تریق ماده حکام و بعد خروج از آن شربت خشیان و اجتناب از تر نیشید
 و بسا است که این تدبیر از فصد بی نیاز سازد چنانچه و ایلامی مینویسد که علاج ذات الجنب عمومی و صفراوی قریب بیکدیگر است لیکن اگر خون غالب باشد و
 فصد با سلیق نمایند روز اول که هنوز ماده در حرکت باشد از دست مخالف و بعد یکیش یا نه روز که ماده قرار یافته باشد از دست موافق و اگر قوت ریه
 قوی باشد خون چندان برانند که رنگ خون از سیاهی بگریزید و اگر ماده حفظ قوت باشد اندک اندک بدو دفعه یا سه دفعه خون را بیرون کنند و اگر صفا
 غالب بود تدبیر سه سال او باید کرد و بطریق خیال شنبلیله که در ریه چنانچه فصد کردن از تر نیشید است چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و اخطا را بجنباند
 و اضطراری تو که کند در روز اول و در روز سوم تا از تنقیه فارغ نشوند شربت بنفشه و شربت نیلوفر یا آب پیچیده یا آب جلاب فقیق دهنند و اگر تشنگی غالب شود آب بنفشه
 و سکنجبین که بسیار ترش نباشد یا آب ساده یا آب هندوانه آبیخته دادن صواب باشد و بعد تنقیه هر صبح غیره بنفشه در جلاب فقیق حل کرده و روغن بادام بر آن چکانند
 و چند وارشعیر که در آن عناب سپستان بنفشه جوشانیده باشند یا شکر برهند و شربت بنفشه مرکب است درم باروغن بادام چهار درم و یا از بنفشه عمومی
 عناب سی درم و سپستان پنجاه عدد و بنفشه سی عدد و تخم خطمی اسپغول هشتاد و یک عدد و درم فلوپس نیا شنبلیله است درم شکر یک طل شربت مرطب کرده است
 از آن بروغن بادام بخورند و این مطلبی است عناب سی عدد و سپستان پنجاه عدد و بنفشه ده درم فلوپس خیال شنبلیله یا زده درم ترنجبین سی درم است
 جوشانیده صاف نموده بدهند و اگر قوت بر نهند درم اسنان الشوری یا پنج درم درین مطبوخ زیاد کنند و اگر صفا سخت غالب نباشد درم اصل السوس
 معشر و سه درم تدبیر ترشیده و یکدفعه هم اضافه نمایند و اولی تر است که اصل السوس و ترید در مسهل دیگر دهند از آنکه نفث ظاهر شده باشد و اگر
 مرض از سه سال گرامت کند سه درم گاربانان کوفته پیچیده در جلاب بدهند و فقه از با بونه و انجم و بنفشه و عناب و سپستان و تخم خطمی و شکر سرخ یا
 فانیند پس از آن روغن کنجد و نمک طعام اندک آمیزند و عوض آب جلاب بدهند یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر یا آب پیچیده و اعوقات و همه تدبیر تنقیه
 در علاج ذات الریه گذشت بکار برند و بعد از نفع ماده در تنقیه آن نفث کوشند و آب گرم و ارالشعیر فقیق و شکر و مسکه و شکر یا عسل و خواب بر پهلوی درم
 معین بنفشه و منقی صدر و پهلوی است و بعد تنقیه و سکون اعراض مرض و کثرت نفث غذا از تشنگی جو آرند یا قلا و اسفناخ و ملوخی یا شکر دهند تا پی به استقامت
 اکثر در قول شرب کنند فقط صاحب کمال و جامع گویند که در علاج ذات الجنب احتیاج به استعمال اکثر تدبیریکه در مذات ذات الریه مذکور شد و در
 مشاکلت فیما بین هر دو میباشد و چون امر چنین باشد می باید که در ابتدای این مرض اگر وجه متصل بر توده بود فصد با سلیق از دست مخالف جانب علت
 نمایند برای جذب ماده بخلاف جهت و اگر مرض متبادی شود ماده قرار باید فصد از جانب علت کنند و خارج خون زیاد نمایند و مرتبه دوم فصد کنند چون

در ریه چنانچه فصد کردن از تر نیشید است چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و اخطا را بجنباند

و به طور اجماع و روغن مسح کنند و با سفید با جات غذا سازند و علی سینه گوید که در علاج بلغمی ابتدا بجهت حاده و اسهال نمایند و قصد نکنند
و محلات انرا صده و کمادات حاره مذکوره که در آن قوت باشد استعمال نمایند و چقدر رو آب کرب و آب خود و روغن زیت یا روغن بادام شیرین یا تلخ
بخورند و مطبوخ اوسهت ساهر که با روغن بید انجیر می نوشند بپاشانند و در سوداوی با جهای متخذه از گندم مرسوم با غسل و روغن بادام غذا سازند
و لحوقات لیکن حاره بخورند و تخرج روغنهای بلینه مثل روغن بادام شیرین احصای لیکن متخذه از باقلا و اندکی جلبه و شیر تازه خصوصاً شیر خر واقع
و از آنچه در آن نفع میکند اینست که بگیند قسط یکدرم و بملقه آب مطبوخ شربت و روغن بلسان یا شربت عسل بپزند و این به حال روی را نیز
ما فست و گویند که اگر این دو اگر می کنند تارک آن با شیر سرد بارده و سایر الشیر نمایند گیلانی گوید که از علاجات مستحسنه ذوات الجنین بلغمی
بر طریقی که در پیاده امر که شربت که حقیقتاً استعمال نمایند اگر چه حاد باشد و نفع میکند و در حقیقت حاده متخذه از قنطاریون و قنطاریون و قنطاریون و قنطاریون و قنطاریون و قنطاریون
و حبسک و روغن نار درین مری و غسل و تلین و طبیعت با لباب مع قنطاریون و طبع زوفا که در آن زوفا و پرسیا و شان و انجیر و مویر و شرفی و دیار
و سبب است از اصل السوس سخته باشند یا روغن بادام شیرین و خمیره بنفشه استعمال کنند و مار العسل و جلاب نیکرم بنوشند و مار الشیر آنها از کشاکش
و گندم و خود چه جرش با بادیان و پرسیا و شان بسازند و در آن انجیر و مویر و اصل السوس بپزند و بر آن فانیند و غسل اندازند و این مار الشیر نیز نافع است
خود جرش یک کف شعیب متشتر مثل اصل السوس چهار درم و غذای آنها صوفی متخذه از قطعه جوی و شکر و روغن بادام و آب کرب و آب خود و روغن
بادام شیرین و چقدر روغن سوی آب سوس و غسل و فانیند باشد و بدل آب مار العسل بنوشند و چون صحت یابند شوربای با گیان مطبوخ با فویه حاره
درهند و در حمام داخل شوند و در این زمان نشینند و صده حار مثل ضماد جلبه و زیت یا خاکستر بنفشه و در پیاده شربت ضما نمایند و لحوقات منقشه
و جنوب حاره بکار برند و علاج سوداوی بفضله بعد بجهت بلینه کنند و اگر در وقت غسل بسوی تحت شرا سیف باشد با سهال یا حقیقتاً نمایند و از مطبوعات
مذکوره اکثر استعمال کنند و در آنم مار الخلاف تخرج نمایند و مار الشیر اندک اندک در روز سه بار بنوشند و در این سده بار بنشینند و طول کث در آن نمانند
و موضع را با آب گرم طول کنند و ضماد بادام بر آن نشاند و ثابت بن قرقه گفته اگر مرجع در اسفل حجاب یافته شود و در ترقوه نباشد واجب است که در علاج حاقفا
بمسسل کنند که این دلالت بر سیلان خلط با خرق و رسوب او با سفلی دارد و فدا آنها آب سوس بن روغن زیت و بادام و غسل و فانیند یا شوربای با گیان مطبوخ بخورند

علاج ذات الجنین غیبی حاکم

هر چه در خالص موی و صفراوی و بلغمی و سوداوی از قصد و اسهال و قطیفه حرارت مسطور شد حسب داده استعمال نمایند مگر انتفاع با صده
و ادویه موضعی درین قسم افزون ترست و به تیرید و تلغیفه ذوات الجنین خالص بیشتر و درین کتب تجت انکه باعث انفجاج ورم و مانع نفع است و لیکن
تخرج با شیبای مبرده و بعضی اشیبای مسخه با عدال و بحسب اقتضای قوت تب و ضعف آن مناسب و باید که استعمال اشیبای مسخه که برسانند
اثر صده و ادویه موضعی را بموضع ورم بیشتر باشد و این ضماد نافع است تخم مرو و کتان گل بنفشه و بابونه و گل شب بو و کوه و تخم ترنجبین و کب
ناتاشه در آب مکه سبز آبیخته خیال شربت سر لوله صبر بکتوا ضما کنند و صاحب می گوید که علاج ورم حاد در عضلات مابین اضلاع فصد با لیس
و اخراج خون بحسب واجب نوشیدن جلاب از شربت بنفشه و نیلو فر هر واحد درم و غذای مال الشیر مذکور و باقی علاج او علاج ذات الجنین غیبی
و بقول شیخ در غیر شدید الحرارة بدگانه ضما و بمثل جلبه و زفت و محاجم علاج کنند و این ضما نافع است بگیند خاکستر بنفشه کرب و در پیاده شربت ضما و در
نمایند و هرگاه ذوات الجنین غیر خالص در موضع ورم بنشیند و خود بخود نفع نشود بر موضع ورم نشتر زنند تا ریم بر آید پس بر ابرام مدله علاج کنند و گاهی
بوقشگافتن ورم بر او عضله که در ظاهر نمایان باشد قرص نوب گذاشته ضما و ادویه محمول میکنند تا تسکین دریم شود و عذاب بعرق شایسته
شیره کاهو شربت بنفشه بپاشانند بعد از آن التیام موم بر و غریب گل گداخته مراد سنگ سفیده کاشتری رسوت یا ربیک سوده شیره نعنع که در
شیرین مزوج نموده مثل مرهم ساخته بنشیند و طبعی گوید که علاج این جنین و علاج ذات الجنین خالص انواع آبی واحد است و بسیار است که محتاج بیک

ذات الحجب هنگامی که بار در دماغ و زائیل یا خفیه شود حیض یا دیگر معین برینج و تحلیل باشد و درین هنگام ابتدا نمایند با منضج و مرقق ماده مثل ضماد بر
 جداره می بزرگ بنفشه و اطراف کاسنی نرم کو بیدیه در دروغن بنفشه جوشانیده و قدری خطمی کوفته در آن داخل کرده و بعد از آن که چند دفعه باین ضماد کرده باشند
 ضماد تبار و جو خطمی در برگ بنفشه کو بیدیه بگلایه و آب غنیمت و آب کشتنیز تازه سرشته نمایند اگر ازین نفثه بهر سبب و خارج گردد بهتر و الا بعد از و ال
 و نقصان اعراض انقضای ایام بحارین مجامع بران گذارند و ماده را بسطع بدن جذب سازند و بشکافند از آنرا خصوصاً هنگامی که مرض از جنسی باشد که محسوس
 ظاهر گردد و درین جنس تحلیل منجر بسبب نگیرد بلکه مؤول بوج جنب میگردد و اما در ذات الحجب خاص چون ماده داخل میگردد و منع نفثه نماید منجر بسبب نگیرد
 و نمیدانند سل درین هنگام از جهت ذات الحجب بلکه از جهت فساد دریه و فساد دریه چون بطول یا بنجامه مؤول بسبب میگردد و این مقام را خوب تا مل نمایند که محل اثر
 و حیرت جماعتی از مصنفین کنایه است و گوئیم که چون ماده در جنب مرتبک و متعش شد و تشنگی انگشت و نبض نرم نشد و مرض طول کرد قوت ساقط میگردد
 و ضیق النفس بهم میرسد بجهت آنکه ممکن نیست مع شدت حیض تصفیه موضع باشد یا شیا می منضج مثل انجیر و بابونه و اکلیل و خردل و چون بدین ضماد نمودند تحلیل
 و پاک میگردد بسبب صعوبت تب و اگر حیض ناکل گردد و ماده متعش باقی ماند این هنگام تصفیه موضع باین ضماد نمایند بکینه اطراف کاسنی و اطراف سلق و نرم کوفته
 در دروغن کج جوش دهند و اگر در جو خطمی در برگ بنفشه کوفته بیخته بدان مخروج نموده بر موضع مرض ضماد نمایند اگر نرم گردد و شروع بنفشه نمود بهتر و الا این ضماد را
 استعمال نمایند بکینه انجیر سیاه یکجوز نرم کوفته و بابونه در جز و خردل نیم جز و نرم کو بیدیه بلعاب ایشه خطمی سرشته بدان ضماد نمایند که این ضماد نرم و قوی
 میگردد و ماده را و اخراج آن می نمایند بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی سطح بدن
 نگردد بسوی سطح جلد مجزیه بزرگ بران گذارند که آن اخراج می نمایند ماده را بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی سطح بدن
 تحلیل و تحفین حساب و احداث آن درم شدید در آن و اگر داخل ریه گردد و بنفشه و سعال خارج نشد بسبب آن ریه را میخورد و فاسد میکند و بنفشه
 آن مینماید و امر تحلیل آنل بسبب گردد و چون حاصل گردید در ریه عالجه نمایند باین علاج که بیاشامند علیل را چند روز طبع زوفا که آن ترقیق ماده و جلای آن
 میکنند و از نو مشیدن آب سرد منع نمایند بلکه بشربت عسل ساده مخروج نمایند که معین تر بر جلاست و اگر باین تدابیر نفثه بهر سبب دلیل آنست که ماده
 در اقسام ریه چسبیده در ریه تشرب آن نموده در ضعیف منحل القوه و ماده غلیظ عسیرت و این حال مؤول بسبب میگردد و چنانچه بقراط ذکر کرده و مصنفین کنایه
 درین موضع ترداد نموده و میگویند که چون در روز چهارم و پنجم نفثه نکند امر او آنل بسبب گردد و حکایت این انبقرات میکنند و تفسیر کلام حکیم بقراط آنست که
 ذکر کرده و اما آنچه در انذارات و تقدیمه المعرفه ذکر نموده آنست که چون در رابع نفثه بهر سبب و چهارم هم بریاید و بعد از آن در زلات مست نه در او درام
 آنکه مواد چون نزول نمایند بسوی پهلوی و تاخر کند نفثه غلیل در رابع دلالت بر سلامت او و سهولت مواد و بر علیل بسیرت مینماید و چون نزول نماید مواد
 بسوی پهلوی و تاخر نماید نفثه غلیل از رابع دلالت بر صعوبت حال در بعض غلط ماده و طول مرض مینماید و چون تحمل گردد ماده از پهلوی بسوی ریه نفثه میکنند
 مندر بطول مرض است و اگر در هفتم و چهارم نفثه نمایند آنست که آنل بسبب خواهد گردید و برین واجب است که قصد کرده شود کلام بقراط و کلام جالینوس
 نه بر آنکه ذکر می کنند اصحاب کنایه و میگویند کسی را که ذات الحجب باشد و در چهارم و پنجم نفثه نماید امر او بسبب آنل میگردد و این کلام در فایده مخالفت است

علاج ذات الحجب غیر حقیقی

شیره بادیان شیر تخم کشت و گل قند بدهند و دروغن بابونه بماند و یا اصل السوس پنج بادیان برسیا و شان هر یک و در ریم انیسون بود و شکر
 هر یک یک گرم نبات دو توله جوش داده بنوشند که برای در درجی سینه و پهلوی مفید است و آینه برای در درجی در اضلاع انیسون تخم کرفس هر یک پنج
 در عرق بادیان غنیمت و غلب جوش داده گل قند بالیده صاف نموده بنوشند و یا پنج کاسنی بادیان برسیا و شان تخم خرنوب هر یک هفت ماشه عرقیات
 و دوازده توله گل قند در توله جوش داده بخورند که مفتوح سینه نیز نیست و همچنین برای در پهلوی از ریاح بادیان و ریم منقی برسیا و شان جوشانیده گل قند در آن
 بنوشند و دروغن گل کنگر که بماند و اگر در اضلاع تا به پشت باشد بادیان پنج ماشه پنج کاسنی برسیا و شان هر یک هفت ماشه در آب جوش داده

گلکند داخل کرده بخورند پس اگر بر رفع درد اضملاع در پشت باقی ماند غلبه الثعلب هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه افزایند بعد اگر در اضملاع بر جای
و ثقل باشد و بواسیر نیز داشته باشد مقل نیم ماشه و گلکند دو توله آمیخته همراه شیر تخم کشمش یا شیر عرق باریان هفت توله گلاب چهار توله برادرده کرده
و سبوس گندم و نمک در پارچه بسته نگهید نمایند و روغن گل بمالند و بر بندند و اگر دروازه کتف شروع گردیده تا به جلو و اضملاع و سینه آید باریان نه ماشه
پس سه ماشه نبات یک توله در آب جوش داده صاف کرده بطور قوه بخورند و زرد تخم مرغ با قدری داربلد آمیخته ضا درون نیز نافع است و دیگر ادویه و فلفل
و کما دات محله آمیخته بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه افتد مسهل بلغم دهند و فصد نیز نافع نوشته اند خروج الیچ مع الدم و لفتح فصد اسلیم از دست محاز است
اسرع الظهور است و گاهی برای درد پهلوی و رمی زرشک بادیان پنج باریان سوید قی انیسون بنفشه خیسانیده سکنجبین ساوه گلکند آفتابی در انکه
بنوشند و بعد شش روز این حب نافع در پهلوی ریخی ریوند خطائی تربید سفید بسفنج غار یقون هر یک مثقالی شحم خنظل دو دانگ ایاریج فقیه الثعلب
نمک هندی هر یک با و کم دو ماشه پوست بلیله زرد بلیله سیاه هر یک در می مقل کثیرا بر یک انگلی کوفته پیخته در عرق باریان حب ساخته یک توله یک به شرب
باقی مانده همراه عرق گاوزبان عرق غلبه الثعلب نیم گرم سید هندی و صبح این بدرقه سید هندی غلبه الثعلب سوید قی انیسون چهار توله اصل السوس باریان پنج باریان
پنج کاسنی گل بنفشه اسطوخودوس حب القرم برسیا و شان تخم کشمش تخم کرفس انیسون ریوند چینی گل سرخ بسفنج سنای کی در عرق غلبه الثعلب عرق گاوزبان
شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف کرده ترنجبین خلوس خیار شنبه گلکند مالیده با صاف نموده شیر مغز بادام پاشیده بنوشند و بجای آب عرق
بادیان و شنبه پیر شربت بزوری عرق بادیان گلکند تخم ریحان پاشیده تبرید سید هندی و ابل هندی که اگر در پهلوی از ریج و سردی بود پنج باریان انیسون بنفشه
قدری در آب جوش داده بنوشند و یا پنج اک بابل کدک ساییده بجای در دلا کنند و در افتاب بنشینند و از پاک و شتی که نماید و پاشاخ گوزن با چهار پنج عدد
مرج سیاه ساییده نیم گرم ضا نمایند و بعضی متاخرین میگویند که گاهی ذات العقبه دانی عارض میشود و علامتش باور و غشی است و تب و سر و پیشانی
و غلبه بخور و زرد دل یا در سه چهار روز پاک میکند یا یک توله اول بخفته لیلین طبع را بکشد تا اینکه بهوش آید پس همان وقت از بر دست فصد با سلیق شام
و خون وافر گیرند تا سرخی در خون ظاهر گردد پس بنده کنند و شربت نیلوفر و شربت سید لیونی علویان هر یک دو توله در گلاب عرق بهار و سید
هر یک پنج توله که یوز سه توله بنوشند و غذا بنوشند چقدر در اسفناخ هندی و رومی و کشمش سبز دران افتاده باشند قطعات لیون کاغذی تراش
کرده و هندیان تنک و بالائی خوات گادی باریج و خشک گیلانی و مریای کونده و انبه خوراند و بجای آب بر گلاب عرق بهار آگشایند و در زردی آگ
جست نفع ماده مطبوخی دهند که دران ادویه ذی ترایقیه و مقوی اعضای رئیس باشند چون زرنب اطفا الطییب که قس بادیان رومی و هندی
و خطائی و امثال اینها و آیین مطبوخ الو بخار داده عدد زرد الو پنج عدد اطفا الطییب زرنب بادیان خطائی انیسون هر یک سه ماشه بسفنج مکره باور
هر یک نه ماشه در پنج عقرنی چهار ماشه پنج کرفس پنج ماشه اصل السوس برسیا و شان گاوزبان هر یک هفت ماشه غلبه الثعلب هفت عدد در گلاب
چهار و نیم ماشه گل سرخ یک توله در گلاب عرق بهار نارنج و آب باریان هر یک پاؤ نارنجوشانده که ثلث آید گلکند چهار توله داخل کرده بنوشند و تا در تخم
دهند و روز هشتم مسهل دهند با ضافه خیار شنبه و شیر شست و ترنجبین و شربت دینار علویان هر یک هفت توله در روغن بادام هفت ماشه و غذا
وقت شام خشک گیلانی بشور بای چوزه مرغ که بمقطر فتق داده باشند و صبح این تبرید دهند و چهار هر سه ماشه بنفشه خیسانیده و سکنجبین و زرنب
یک عدد و آمیخته شیر زرشک نه ماشه انیسون چهار ماشه اصل السوس هفت ماشه گلاب گاوزبان و بهار نه هر یک سه ماشه در گلاب عرق بهار و کیوڑه
و سید مشک نیلوفر و گاوزبان هر یک چهار توله باور و شربت سید لیونی و زرشک و دو توله تخم زرشک یا شیر بنی نه ماشه داخل کرده بنوشند و زمین
سه چهار مسهل داده بنگرند اگر سرفه قدری باقی مانده باشد این حب دهند میوه ساکله و ریابسه و ریابسه و زعفران و صندل سفید هر یک چار و
زرنب سه ماشه کثیرا اطفا الطییب اصل السوس زرشک صمغ عربی هر یک هفت ماشه انار دانه بیست و پنج ماشه شیر شست سه توله یا با سبب
بهر روز سه توله بهار ساخته در دانی آرند و جهت تقهیل مزاج شیر ابرشیم و شربت یا قوت علویان با عرق زرشک و با فو که و بهار نارنج بکار برند

در گویند که در سالی بعضی در هوا پیدا شده ذات الجنب حادث میگردد و از تداویر دیگر فایده حاصل نمیشد طبعی عازق آب انار به خوش بالاییده بخورانند
در پیفته صحت می یابند و اینها گویند که در سالی بوسه سر با هوا مستحق شده مورث ذات الجنب شده بود و بعلاج اطباء بی فایده گشتن بسیار آن هلاک شد
حکیم کبیر علی خان تلخیز رشید علوی خان از فصد با سلیق هر دو دست خون افر میگرفتند تا بیمار بهوش آید و شیرۀ زرد شک نه باشد و زرنب سه باشد و اینست
چهار ماشه و پنج عدد در عرق بهار نارنج پنج توله و دیگر پنج و کیوڑه بر یکین چهار توله و عرق نیلوفر هفت توله بر آورده شربت لیمون کاغذی شربت
با درنجوبیه بر یکید و دو توله تخم شربتی یا تخم با درنجوبیه یا ریحان هفت ماشه پاشیده میدادند غذا شور بای چونه مرغ که در آن کشنیز تر و حقیقترا انداخته
فقط لیمو یا انبه داده بآنان تنوری و عقرب آن جد و از خطائی یکید و ماشه در جوارش خود ترش توله آمیخته می آمیسانند و بجای آب چهارم حصه معطر در آب
آمیخته می نوشانیدند و وقت عصر اگر اندک در دوسر فیه باقی می ماند فصد سیسم از جانب در دیکشودند و در غن قاوندی گرم کرده بر موضع در می مالیدند
و بالائی آن برگ تنبول زرد گرم کرده می بستند و تخم لیمون کاغذی هفت عدد بلع کنند و بالاییش آب انار کو بی کیوڑه معصور در عرق بهار نارنج توله
شربت سیب چار توله میدادند ازین تداویر در همان روز صد تا بیمار شفا یافتند

26

قسمی است از ذات الجنین خالص که درم آن عام بود در غشای مستقبلین اضلاع و حجاب حاجز از بهین بسیار و اگر درم در غشای مستقبلین نهان بود و حادث گردد از ذات الجنین خالصه عامه نامند و بعضی این را انقباض گویند و این صحیح نیست بجهت آنکه علت خالفه حادث میگردد از درم هر دو غشای مذکور مع درم حجاب قاسم صدر بدو نصف جنبه مذکور شد و علامتش آنست که در دهر دو پهلو باشد و مریض بر هیچ شکل خواب نتواند کرد و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق نتواند نمود و علامت آنست که درم حجاب قاسم صدر از جنس جنین مستطوره حسنه باشد و در این جافصد از بهر دو جانب لازم شمارند و طبری نوشته که این مرض را احدی از متقدمین ذکر کرده و جاکینوس بسوی او ایما می نموده که استنشاق او بجز نایم صناعیت نتواند کرد و آن گفته که اعظم اعراض حادثه در آلات نفس آنست که در تمام صدر رهاش و آب و سایر این علت را خالفه نامیده و گوید که این اکثر باختناق بلکه میگردد مثل سینه و این هم در جمیع غشای مستقبلین صدر و در غشای قاسم صدر بخصفین بهم میرسد و چون به غشای درم کند نفس منبسط شود و مریض قادر بر استنشاق هوا نباشد و بسیار است که دفعه بگیرد غشی که از سرفه او را عارض گردد و بر راست نشستن نیز قادر نباشد و بنا بر همین اعراض صعب فحاشه بلکه گردد و فرق میان این مرض و میان شوهه ذات الجنین آنست که صاحب شوهه قادر باشد بر آنکه خواب بر صدر نماید و بر پهلو و پشت مائل گردد و از سعال خوف غشی نباشد و درین علت مریض قادر بر آن نباشد که منتصب یا قائم شود یا سعال کند یا نوم بر شکلی از اشکال نماید و گوشت عظیم و لایم تجربه کرده است که هر کسی که تا در هفته زنده ماند خلاص باید و مودی بنفس سعال نشو و اگر در والا اکثر مریضان در روز چهارم بلکه میشوند و سبب فاعل درم حجاب سینه است که در کمیت و کیفیت آن تغییر شدید راه باید و متصاعد گردد بسوی این غشیه در عروق که صاعد میشوند بسوی حجاب قاسم صدر بخصفین منتصب گردد مریض غشیه و درم حادث شود و گاهی قروح در چند موضع صدر میشوند و اعراض مذکوره از یاد پذیرند و گاه دفعه کشند و علامتش آنست که بقوت مریض و سن مزاج او نظر کنند اگر قوت نیک سائر توان این جواز فصد موجود باشد تنقیه فصد از بهر دو دست و حقنه که در ذات الصد بسیار باید کرد و بر سینه و پهلو ضاماید و بهما بنجایاید و تمیخ تمام سینه و پشت بقیه و طی که می آید باید ساخت و غذا مارا الشیخ شکر و جلاب دهند و زیاده دهند که در آن وقت از اطلاع نفس است و از لطیف معالجات این علت بعد تنقیه و تنقیه دانند آن اینست که هر روز یکبار حلیه برای رعاقت نمایند تا رعاقت کند و اگر رعاقت از خود بریزد بحران اید صحت تام باید و اگر در غیر ایام بحران آید خفته در مرض رونماید و لیکن در عمل مذکور خطر بسیار است چه بیشتر بلکه میشود مریض بر عاقت واقع در غیر وقت او و اگر چه آنروز قدیم از ایام حولات او باشد و باید که مریض را از جمیع محرکات صدر و سعال نگاهدارند حتی که از هوای بار و آب سرد چیزی که خفتن نماید محفوظ دارند و اگر چیزی که از آن سعال و خفتن واقع شود بهم رسد و از آن خوف رقی شود یا خفایا بلکه گردد و درین علت گاهی درم

متعدی میگردد و بسوی ششها که در عضلات منقسم در صدر است و جالینوس از اشتطایای شش منقسم استنشاق نامیده و ازین پاک میشود و بعد از ساعت
با قطع نفس چون بر ریض امر در تنفس صعب گردد و غذا از ان باز دارند و باالشعیر بتفاریق در دفعات کثیر و چند تا معده او متلی نگردد و مزاجت بحالت
و در تنگی نفس و قلع اوزیا و تنفس و این منقسم چهار نوع میگردد نوع اول رطوبی است و آن از انقباض رطوبت حاده که بصرف احدیت نیز بر حاد میگردد
و این نوع اعسر نفس و اقل الم انانواع دیگر است و این اعراض لازمه است و رطوبی بودن این نوع از صورت نفث متحقق میشود اگر انچه نفث کند رطوبت
غیر متکونه باشد و طعم و طعم و سیم گرم بود و صحت این امر گردد که علت رطوبی است و درین هنگام طبیب مبادرت کند بر آشامیدن شربت عسل و دادن جلیبن
و ترنج صدر بر ریغ خیری و اگر سرخی ظاهر دره باین مضاف گردد بر ترنج مزاج قلب کبد بطریق مشارکت در الم و الت کند و بعضی صاحب این نوع شدید الصلا
نباشد و چون تب بدان مضاف شود بر آن خوف ملاک و سقوط قوت باشد و معالجه او زیاده کند با جلیبن و شیره بنفشه یا لیمه و نیز یک خواب و استخراط عام
عسل خیار شنبه و درم با جلاب بدیند مگر آنکه طبیعت متخل باشد که در بعضی صورت خیار شنبه نباید داد و ترنج صدر را و بقره و طی معروف بر ریغ صدر نماید پس
استاندا ب برگ بزر قطنونا و آب برگ خبازی و آب برگ بارتنگ و آب برگ خطمی و احاب بر دانه بعد بر ریغ بنفشه یا ریغ نیلوفر و موم ریغ بسیار و با آنها
نمکونه بر اکثر نسقیه بدیند بعد مدام بر سینه بماند و علامت است نفث علت از دیافنفس غلیظ و امکان انقلاب او بر پهلوی و ظهور جعاع و تکلیس غیر منقطع در رطوبت
نوع دوم دمولیت و از اعراض لازمه او سرخی رخسار چشم و غر الم مع تدر و تب مطبقه و نفث گلابی است و فرق میان این نوع و ذات الخبیب
خالص است که باین نوع نفس نباشد فقط و الا جمیع اعراض او مثل اعراض ذات الخبیب باشد و علامتش فصد است از پر و دست اگر قوت صالح باشد
و استغفار بخشنده ایند که در ذات الصدر مذکور گردد و لزوم دارالشعیر و احاب پیچول سه ساعت زمانی و از مقدار دارالشعیر اقتضای در زنده و اگر اعراض
عظیم گردد و غشی بهم رسد از شرب ماو الشعیر و با فر بردن چیزی خلق که نفس و تنگ گرداند در خلق او از پستان مادر دختر شیر بدوشند و بدل غذای او
بهین سازند و ترنج صدر را و آب جوده کدو و احاب بزر قطنونا و آب بندوانه بر ریغ بنفشه آمیخته باید کرد که این تسهیل نفث او نماید و از بهر احتیاط از زنده
اعراض لازمه این نوع نفث و روی رقیق است نوع سوم صفراوی است و از اعراض او تب مفرقه و عطش و لثت و وجع که در داخل صدر مثل سیب نار دریا
و عطش که تشکین نباید و نفث اصفر و احمر سیوا و شبیه بدردی اخضر مع طعم تلخ است و این نوع شدید خطر از انواع دیگر و سریع الزوال است اگر تدریجاً و اگر تشنه
و هرگاه طبیب را در بدین احوال فضاخا هرگز در وقت در ان یافته شود در فصد و باکی نیست و در اخراج خون او اسراف نکنند و بعد فصد این حقنه بعمل آید که
و کوکت از جو مقشر کوفته و با ککیر از برگ خبیب و بارتنگ و برگ بزر قطنونا و دو کوکت از نخاله و کوکت از خطمی که هر دو در صر بسته باشند در وقت بلع بنالند
دیگر اندازند و جزی حرا بنیدن گفته اند که اگر ماده صفراوی باشد در ان برگ کباب کبیر درگ بنفشه زیاده کنند و هر مثل دوی حقنه بترتیب بعد قدر حاجت بنفشه
بر ان بپزند و درم ریغ بنفشه خالص و درم ریغ نیلوفر اندازند و خوب بر هم زنند تا مخلوط گردد و دیگر حقنه کنند و اگر درین حقنه چیزی از شکم سفید محلول زیاد
گردد جائز است نوشن چهارم سوداوی است و از اعراض لازمه او ضیق نفس مع جذب سینه و پیش لثات و خورجین و افکار رویه و بکای و انکم
و فرج از اقا رب و قوت انس بالانسان و نفث سیاه است و علامتش تضییع صدر با ششهای رطوبه کینه مثل احاب بزر قطنونا و احاب برگ بارتنگ
و ریغ بنفشه مضروب با آنها قدری از سفیدی بپنجه کنند و گاهی صفاد صدر را و با سبب عصا الراعی مضروب بقره و طی شخیز ریغ بنفشه میکنند و نیلوفر
و بنفشه تازه بپزند و ریغ بنفشه در مینی بچکانند و ملاک در درین نوع چون قدری تخفیف یابد ازین است و لیکن با کثرت ضیق النفس و صعوبت اعراض
در آن زمان نه نشاند زیرا که از نشان ریغ است که منفسخ میگردد و وحدت میپذیرد و ریغ کثیر محتسب میشود از ششستن در آب گرم و از دخول حمام و ازین باب
اگر باین علت نبض غلیظ تنگ گردد بسبب بیری فاسد از آنکه دفعه ملاک شود

شد و صحت

دری گرم بود و در جایی که بر باطن انحراف خلط است تحت حجاب معتدل معروف به یا فرغها و بعضی شعله و بعضی ذات الخبیب صحیح را گویند و بعضی

که متورم میگردد طرف حجاب قتل میکند یعنی نفس و طالم مگر آنکه رقیق گردد و مندرغ گردد بسوی جلد و لحم و درین هنگام قدح شوکه بنهند و عده نازک کنند
 نسیمی سطح بدن و لباس است که خلاص می یابد باین طریق و علامات و علاجات مخصوصه فضالات از علامات ذات الحجاب است در امشای کثیره آثار علاج
 چنان است که صاحب ثوصه را در اول امر ملین نمایند و ترجیح بملو و سینه داده نمیکند در ذات الحجاب قدح نمی نهند مگر آنکه در جزو لحمی یا در عضلات باین علاج
 یا در صفاتی باشد و در حسن ظاهر گردد و اگر در حجاب خازان باشد قدح بالغرض و نگذارند زیرا که لباس است که قطع نفس نماید و ایضا قدح نهند اگر تپ باقی باشد
 و در ثوصه قدح می تزد استعمال باید کرد چون حسن ظاهر گردد و صاحب ذات الحجاب در ابتدا احتیاط نمی کنند و در ثوصه احتمال میکنند و آثار و علامات چنان است
 که صاحب ذات الحجاب را خواب بر سینه او و یا تکیه بر آن کردن ممکن بود و صاحب صدر را امکان تحریک و خواب بر شکلی از اشکال نباشد و باقی
 علاج مشترک ذات الحجاب ثوصه است که در ذات الحجاب مسطور شد گیلانی می نویسند که گاهی اقسام ثوصه بعضی از بعضی مخالف میباشد زیرا که بعضی
 از آن قبول نفع بسرعت نماید و این آنست که صاحب را در ابتدای مرض نفث مستحکم نفعی بهم رسد و بعضی چیزی از آن نفث نمیکند و بعضی متوسط
 این دو صنف است و از آنها قومی صمدیه نفث مینمایند و قومی از ایشان غیر نفث چیزی نفث میکنند و بعضی از آن نفث غلیظ لزج می اندازند و بعضی
 دیگر چیزی سرخ نفث میکنند و علامتش اینست که ابتدا بقصد صافن نمایند اگر قوت و امور دیگر مساعد باشند و در اول از جانب آخر و بعد مکن
 و استحکام ماده فصد از جانب مرض کنند لیکن در آن خطرست چون ضعیف گردد گاهی مستولی شود درین وقت مرض بعد از آن طبع غنا بسیار
 و مویز منقی و خشناش سفید و کثیرا خمیره بنفشه در رغن بادام شیرین آمیخته بنوشند و در غذا اما شیرین بدهند که فعل بار الشیرینغذای محمود است
 فقط بلکه تسهیل نفث از قوت جلائی که در آنست میکند و چون نفث در صعود ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبخ اصل السوس و آس و خیار
 و بنفشه و فانیذ شکر زیاده کنند و گاهی اصحاب این مرض منفعت غلیم بچفته کینه می یابند و خصوصاً اگر وجع معده باشد با سفل و آخر اضلاع باشد زیرا که آن
 دلالت می نماید بر آنکه جزو سفلانی از حجاب علیل است و ادویه که از خارج احتمال میکنند و آن در ابتدای مرض قیر و طی متخذ از بالونه و آرد و جو و پنچ خطی
 و بنفشه خشک یا تر و کثیرا اصل السوس و رغن کنجد یا رغن بنفشه است و اما اغذیه در اول امر در انفراد و در جمیع اوقات مرض واجب است که طب
 معین بر صعود نفث باشد مثل حصور رقیق شیرین بعسل اگر تپ نباشد و آب سبوس یا فانیذ و رغن بادام و خنای و مانند آن و اما شیرینغذا
 که مال العسل مزوج با آب بسیار باشد که آن با وجود تشنگین هیچ جالی و غذای محمود بدن است و هر کسی را که شرب غلظت پیدا کند شربت بنفشه یا جلا بسیار
 و گاهی دیاقوای سازج نفع بین میکند و خصوصاً اگر درین راه سطر ظاهر شود یا چیزی از سر بسوی سینه او بریزد و گفتند اندک که اگر نفث ابتدا
 نماید شربت خشناش البته نباید داد که با نفع نفث و دیک است

ذات الصدر وذات العرض

ذات الصدر ورم گرم بود اندر حجابی که قاسم صدر است به ضعیف در جانب قص و ذات العرض ورمی باشد در چین حجاب که در جانب فقر است نیست
 حادث بشود و بطبری گوید که گاه حادث میشود ورم یا برمی آید خراج یا حاصل میگردد ماده نزل حجاب موضوع بر قص اکثر ذات الصدر مانند و ایضا گاه
 این ورم یا خراج یا نزل در حجاب موضوع بر فقر متقابل صدر افتد و اهل مهر و حران آنرا ذات العرض گویند و این هر دو مرض را متقارن است و گاهی
 ذکر کرده اند بلکه جمله امراض صدر را یکی گردانیده اند بر اعتقادیکه طبیعی است استخراج مواضع مرض مینماید و طبیعی که استخراج میکند و در امیکه در زیر یک
 از دیگر مثل این اعراض جزو آریب کامل است و کسی که کامل نیست در علم و عقل قدرت بر استخراج این ندارد و گمان مینماید آن همه را ذات الحجاب یا
 ذات الریه غلطی میکنند در علاج آن پس این هر دو مرض را ذکر کردم تا هر کسی که درین صناعت دخلی دارد بدایت برین باید و اسباب هر یک ازین هر دو مرض
 اسباب ذات الحجاب است و علامت است ذات الصدر تپ دائم است و قلنی و درین از فم عده تا ترقوه و فقره شتر در و ناخس مستطیل دریافت کنند
 سیال و زینت اند که در ریه است و می تواند خفت و هنگام فرو بردن آب دهان و یا چیزی دیگر نماید که گویا نفس آویخته میگردد و در حلق خود هوا می باید و آنرا

بفتنفس یکنواخت میسر داند و می تواند که با این مرض درج ناهش نباشد و ضیق النفس عدم کثرت منشاریت نبض نیز از علامات اوست و علامت است
آنکه در بعضی در وضو بانی میان هر دو شان در یافت کند و خواب بر پشت نوازند کرد و بجانب راست و چپ نگاه نوازند نمود و چون سرفه آید فلق و بیقراری فرماید
در دو گاه از اذکار غشی افتد و از خواب بر سینه استراحت یابد علاج علامات ماده فاعل این هر دو مرض و کذا علاج حسیان ماده از بحث ذات الحجاب
لیکن ضما و در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض میان هر دو شان باید کرد و طبعی گفته که در ذات الصدر اگر قوت اطاعت کند فصد با سلیق و تنقیه بد
باین حقیقت نمایند بگیند جو مقشور کوفته و کلفت و سبوس گندم طی هر واحد کف هر دو در صره بسته بنفشه یک کف غنابستان هر یک سی دان بر یک چغندر
برگ خبازی هر یک یک سته هر را در آب جوشانند تا جو هر گرد صاف نموده در آن قدری شکر حل کرده روغن بنفشه روغن کنجد آمیخته خوب بر سوزده نیم گرم
دو دفعه یا سه دفعه حقیقت نمایند و هر گاه سگورت مرض ساکن گردد و اعراض او خفت پذیرد ترنج عظام صدر و وضع دجج باین قیرو طی نمایند بگیند سقید
و در روغن بنفشه گداخته تنقیه آب برگ خبازی و آب برگ بید و آب جرد که خوب دیند و چند دفعه بمالند در پی تا آنکه کفشت بهر سده و تخفیف یابد آنچه
در انت از کفشت و هر گاه ماده حاصله در انجا غلیظ باشد و تحلیل و ترقیق نیابد بر سینه این ضما نمایند آرد جو بیج در خم سقید سه درم کل بنفشه سه درم
کوفته بچخته در آب برگ خبازی آمیخته بر بار طلا سی طبعی نموده بر موضع وضع و جج ضما نمایند و چون خشک شود و ماده کفشت که تحلیل و ترقیق میسر یابد و اگر در
موضع مرض لیسب حرقت و حرمت ظاهر گردد آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب برگ خبازی و آب برگ بزر قطونا و آب برگ بازننگ و لعاب بهدانه و لعاب
بزر قطونا هر یک در نیم نموده بر سینه بزنند تا کیسان گردد و بار چربان آلوده بر موضع علت متواتر اندازند تا تسکین لیسب و حرقت و تعدیل مزاج و از حرمت تسهیل
اخری نفث حاصل گردد و اگر تحلیل او شود و شواش و جودت فصد و احتقان باکی نیست اگر قوت مساعدت نماید و معاد و تترنج نمایند و در معالج این مرض
سبیل غیر آنچه ذکر یافت نیست و علاج ذات العرض مساوی علاج ذات الصدر است مگر آنکه ضما و تترنج و وضع خرقه بر فقرات میان کتفین استعمال نمایند
و مقدار و واز زیاد کفشت تا اثر آن بدان برسد و باید که غذا درین هر دو مرض مایل الشیر بشیریت نیلوفر و حریره شیر و خندروس باشد اگر محتاج بر زیادتی غذا بود
و لازم است بطیب که سهل انکاری نمایند در معالجه این هر دو مرض زیرا که بسیار است که منسبط میگرد و تا سینه بر میرسد و علت خالقه عارض میشود و پاک
میگرداند بعضی متاخرین از فاضل گفته اند چون علت در جزو متصل بقفا که میخاوی صدر است بهم رسد پس شاکت شمر و متصل بطعام قص سیریت نماید
و حجاب سینه چینی و انیز شاکر مرض اکثر در روز چهارم هلاک گردد و ضیق نفس و فراط الم و اگر سینه علیل با این حال غذای او و منافع و لبله بیانی و لبله
سبار که باشد باندکی نان که طبع و معین بخرج اند و آب و سایر حرانی گفته و اجبت که تحریک نه بدهد صاحب این علت را بمسحل و نه بماند و منترنج نکرده نفس او محتاج
به نفس عظیم گردد زیرا که این تمام نمیشود مگر بسلاست جمیع عضلات صدر و حجاب و آن چون علیل باشد نفس تنگ گردد و در بران خوف هلاکت باشد و گویند
که قیرو طی معمل و مؤلف و الله علوی خان برای ذات الصدر باقی است هنگامیکه ماده غلیظ و مستکن و عسر الفج باشد که تحلیل و ترقیق و تسهیل نفث میگرداند و چون
بگیرند انما شیرین و پوست سر آن بقدر در هم بترانند و قدری از جوف آن خالی کرده آنرا بر روغن بادام شیرین بر نمایند و برایش گذارند تا جوش بخورد و روغن را خارج نمایند
و باز روغن در آن ریخته جوش دهند تا آنکه دیگر روغن را جذب نمایند و صاحب ذات الصدر آنرا بکافور و نعنع طبعی می نماید که دوائی برای آن نمیکند و ماده را بهر اتم مزاج منبسط
و این جزو گفته که قطا لفت معموله بجز نیکوست ذات الصدر را انشای طبری نوشته که گاهی در ذات الحجاب ذات الصدر عراض غریبه واقع میشود و اوست
که گاه ظاهر میشود و بر سینه و پهلو و در جفای و فعل و این را اعراض غریبه نامند زیرا که حادث نمیشوند مگر از بخارات حاره یا بسده و آن چون بسبب راس مرقی شوند
نازل گردند بسبب دفع طبیعت یا ترکت خلط ثقیل یا بنا بسبب جبهه که بر صدر و جنب این قیرو طی معروف بقیرو طی جانیست استعمال نمایند آب جرد که در آب بهر
آب برگ بنفشه هر واحد یک جزو آب برگ خبازی بیج و بگیند و موم روغن از موم در روغن بنفشه ساخته بر تش ازین آبها به فعات متوالی تنقیه دهند و فرو
آورده سر کرده باز برایش نموده تنقیه نمایند تا ازین آبها قدری مالش بر سینه کند بعد بر سینه و پهلو بمالند و این قیست که تنب خفیف بود یا کم شده باشد
و یا بصورت استعمال این نشاید و گاهی از اعراض لیسب در صدر و حرمت بشیر و خادش شود حتی که گویا تش بر بشیر آن نماده و در این آبها استعمال

نزد اکثر درجی حارست درجی که باین معده و کبد حاصل است و بقول بعضی درجی که میان آکات غذا و آکات تنفس فاصل است و ستم قندی در او ارم
نزد اکثر سرسام گفته که کسی از سرسام درجی است که عارض میگردد درجی که میان کبد و معده حاصل است و آن متصل بحجاب معترض میان قلب و معده می
بحجاب با جز است و مرتبه ثانی در امراض صدر گرانگه که گاه عارض میگردد و درم و حجاب می بدیافرا و آن حجاب معترض میان کبد و معده است و آن را
بر سر نام نامند و کمال این عیال و رازی گفته که ذات الحجب بر سر است و شیخ الرئیس نیز بر در و مترادف دانسته و گیلانی نوشته که کلام اطباء درین
نقطه نظر است که گاه بر سر نام را از اقسام او ارم اغشیه صدر است و در اختلاط عقل دانسته اند و گاهی او را از جمیع اشک دران عقل مختلط گردد و شمرده اند
و گاهی از قبیل سرسامات معجمی شدید و تالم و در در و اعضای او گفته اند یا بجمعه علامت بر سر نام زوال عقل است و سعال مفراط بغیر نفث و شدت
تب و کثرت حرقت و تشنگی و درد ناخوش طرقت جگر بود و هرگاه قذف و تسویر افتد از شدت و غشی عارض گردد و دوسویس گاه کم و گاهی زیاد شود و در
بود و اشک از هر دو چشم می اید و باید باشد که سرخ خشک صاحب رنج دید و آلتی و جرجانی می نویسد که در بر سر نام جمیع علامات ذات الحجب خالص
میباشد و علامت خاص او آنست که در دو متحد و بسوی چپ گردن براید و چون با این عرض سرسام منکره مثل اختلاط عقل و بیداری و نواتر
نفس و تنفس و غشی و معصوبت کرب و شدت خنجر و عطش و تغییر عیال با او آن مختلفه و شدت تب و قی صفراوی عارض میگردد و واجب است که میان
بر سر نام و سرسام فرق کنند و او آنست که در سرسام نخست در سر فتنه افتد بعد از آن عارض چون تعلق و عطش و غشی و تنفس غیره و آنکه فیضان
در ابتدا تنفس سلیم بود پس فیضان و لذت از اختلاط متاخر گردد و متواتر شود و درم از ابتدا عارض خاصه او باشد مثلاً چشم سرخ و عروق او متعطلی و بر سخته
میباشد و سیاهی چشم بیالاکشیده میگرد و در بعض عظیم باطل بقا و تداوم باشد بخلاف این در مرض که در ابتدا ای تب غشی و تنفس در دنا نس بدیدی آید
و احوال چشم بسیار است می باشد بعد از آن عارض دیگر که مخصوص سرسام است مثل بیداری و روانید و بعضی بطل می تواند باشد و بقول حصار ابن بل
چون درین مرض روزی ارم خون در اول براید و بعضی بعد از یک یا دو روز براید و عیال مثل علاجات ذات الحجب نمایند که چون این عرض سخن و اشک
چیزی از او دیگر دران حرارت باشد بکار نبرد بلکه بعد فصد با سلیق بر تقویت داغ بچندلی نیلوفر و امیثا ضما و نمایند و یا کافور و دران اضافه کنند و بغا
یک نیم پس از فصد بچند لایه عیال و این را در فرود و فصد از آب برگ بید ساه و گلاب و راوردی و سه گلاب و کشانیز و یک یکت و تخم کاهو و صندل
هر یک نه داشته گل از منی فصد گلاب هر یک چهار یا ششانه تا نه شش آید و این فصد تخم خلیج با قلا و عیال الشعلب و آرد و بوی هر یک نه داشته ضما و کند و غذا آشوب
پیش از این فصد و روز دوم فصد هر دو صاف کنند و یا حجامت باشد بر ساقین و جهت تخلیل در ضما و کور با بوند و اکلیل اضافه نمایند و این مبارک
و گلاب و تخم فصد در گلاب و بید مشک و بید و یا بالقوی الک که مقوی بسنا و شربت و در دگر رسائی و انتظار نشیج نکند که از امراض داغ و آنکه است
بعد از تبرید از شیر خرفه و کدو و خیارین هر یک نه داشته لعاب اسفند و ویدان هر یک سه داشته و عرق بید مشک و عیال الشعلب هر یک نیم یا شش
نیلوفر و انار هر یک دو توله تخم ریحان نه داشته بید و غذا و برنج با بنوماش مقشر که پالک دران افتاده باشد خوراند و عیال نیمه سید و بار روزی بجل انداخت
عوب حاصل شود بعد از جهت تعدیل مزاج و تقویت اعضای رئیس خمیره صندل ترش همراه عرق صندل و کوه و شربت سیدب تخم شربتی بکار برند
و غذا شورایی چیز مرغ بنان تنگ دهند و بقول ابو الحسن سعید علاج بر سر نام بقصد با سلیق و اسهال و استعمال میبر داشت و جلد قول در سدا و است
مثل مداوات سرسام و مثل مداوات ذات الحجب حادث از خون حادث و بعض متاخرین در میان ورم حادث در حجاب معترض میان کبد و معده
و گکرده اند که احدی از متقدمین غیر اسلاطین این حجاب را از کرم نموده و او گفته که یار از حجاب داغی مسمی یا نیم منبتا گشته و میان کبد و معده

حجابی گردیده و در وجود این حجاب شک نیست و کذا در حدوث ورم آن چنانچه در ورم حجاب عاجز میان آلات تنفس و آلات غذا و علاجش قریب بعلاج ورم حجاب جز میان قلب و کبد است از فصد باسلیق و حجامت باشد بر ساقین و بر موضع درد اول ادویه منفع و محلول چون بابونه و بنفشه و خلی و آرد با قلاب و تخم کتان بآب سبوس گندم طلا نمایند و تلخین طبع بخته لین سازند و اگر سر تلخین گل نیلوفر بنفشه تخم خلی عنبه پستان چو شانه تریجیدن داخل کرده بیاشامند جائز است و نفوق مسهل محمول حکیم لکمل خان نیز برای اسهال در برسام مفید و خسته از مسهل سترست و باقی تدبیر از علاج ذات الحجب اخذ کنند اگر بان سعال باشد اگر سعال نباشد علاجش مثل علاج سراسام و حمیات خاده نمایند الا فصد درین مرض از باسلیق کنند قول قطری ورمی که حادث میشود در حجاب مسمی دریا فرغ آن حجابی است معترض میان آلات تنفس و آلات غذا یعنی حجاب عاجز میان قلب و کبد یا معده جالینوس امراض این حجاب را در مواضع کثیر بر سبیل ایما بیان نموده و شرح نام نموده و بعضی اهل ورم این حجاب را برسام نامیده و بعضی دیگر ذات الحجب خوانده و برسام عام و اکثر میان پیچ یک از علل صدر فرق نموده اند و نزد ایشان برسام ذات الصدر و ذات الحجب و ذات الحجب در عضلات صدر و در عضلات میان اضلاع و در غشای قاسم صدر بنصفین ورم حجاب عاجز میان قلب و کبد واحد است و ایضا نزد ایشان میان مرضی ازین امراض که زائل گرداند عقل را و میان آنکه زائل نگردد عقل را فرق اکثر ازین نیست که گویند آن است و این اخف و آن اشد و این اسهل است و ورم حجاب معترض میان کبد و قلب خواهد آنرا برسام نامیدند از امراض صعب است که عقل زائل میگردد و انداخته از رحمت آنکه بسوی او اخصاب بسیار از داغ آمده خصوصاً هنگامیکه ورم او در مواضعی باشد که متصل باشند بجهنم و عقل صدر بر آنکه این جزو اعصابی محض است و سبب فاعل این ورم همان سبب ذات الحجب است که ذکر یافت و از علامات او ضیق النفس و اختلال عقل و سعال مفر بدون نفث و کشیدگی جمله صدر بطرف بالا یا بسوی اسفل از جمله علامات مختصه آنست که علیل قادر بر ترخیز نباشد نه دفع چیزی از فوق و نه اسفل و اگر او را تنوع بهم رسد غشی عارض گردد و بعضی صاحب این علمت صلب میباشد و گاه منشاری و حین از جمله امراض است که اگر طبیب زود متوجه معالجه آن نگردد و موضع آنرا نشناسد باسقاط قوت و الم داغ هلاک گرداند و بسیار است که از آن علیل را که از او اسفل کاک استخوان عارض میشود و علاجش در ابتدا فصد باسلیق و وضع محاجم بر ساقین و ختنه لین و زرد مار الشیر مطبوخ با عنبه پستان است و تغذیه بدان نشاندید یا آنچه قائم مقام آنست از انشائی که در آن حجم باشد و پرنماید معده را زیرا که اگر معده مزاحمت حجاب کند غشی بهم رسد بلکه اقتضای نماید بر نوشیدن مار الشیر بدل غذا بعد از تریج صدر نمایند باین مزاج بگزیند موم روغن از روغن بنفشه یا نیلوفر و تقیه نماید آنرا آب جوده کرده و در حجاب بر زقطونادر بر سینه بمالند و اگر پارچه را آن آلوده بر سینه بندند با نیست و از حرکت البت و از عمل چیزی که محتاج تنفس شدید باشد منع نمایند و حدت و غضب نکنند تا احتیاج به تنفس بیشتر افتد و ریه حجاب را مزاحمت نماید و غشی یا احتناق بهر سبب و بسیار است که این مرض بشو صدقه مشتمل میگردد و طبیب ناقص قرح یعنی چپیه را بر موضع آن میگذارد و در بعضی را در ساعت هلاک میکند و بعضی را دیدیم که این مرض بهم رسیده و طبیب متوسط میان اطباء قدح شوه نهاد و علیل محقق گردید و خون از چشم او برآمد و در کمتر از یک ساعت بمرد و در آنوقت متعلم بودم و ابو بکر را این حکایت نمودم و او بیان نمود که ورم در حجاب معترض بود و چون بقدح شوه منضبط گردید و الم تقلب و داغ رسید و عروق و شعبه بآن منشره شد پس شعب آن در چشم شکافت و خون از چشم برآمد و لفظ الم هلاک گردید و بر اطباء که در صنعت مهارت ندارند مثل این غلطی عظیم واقع میشود و فرق میان این ورم و شوه آنست که شوه نفس را میگیرد و و انبساط نفس علیل آن کمتر از انقباض آن میباشد و نمیتواند که تکیه نماید بر جانب مخالف علت و صاحب ورم حجاب را صغیر میباشد نفس در حال انقباض و انبساط هر دو نمیتواند که تکیه نماید بر هیچ جانبی و شکلی از اشکال بلکه منتصب و بر پشت افتاده میباشد و عقل صاحب شوه زائل نمیکردد مگر در مدت هنگامی که متاددی گردد و ورم بسوی حجاب عاجز و صاحب ورم این حجاب را البته عقل زائل میگردد و با فطر آن معالجات مختصه این حجاب آنست که حل طبیعت او نمایند و تریج نماید معده و بعضی را الم بر روغن گل نیلوفر یا احساس موزی او و محتاج ترخیز گرداند و بسبب آن او را غشی عارض گردد و چون وجه تخفیف یابد ختنه نمایند یا شایع بدون ارشای لذاعه و سینه و پشت او بر روغن گل نیلوفر غرق دارند و چون

است و حرارت و التهاب در موضع دریا بآب معصی الراعی و آب عنجب الثعلب و آب بزرگ اسپنخول و لعاب بزرگ قطونا با هم آمیخته و شیر خنجران آن
بر پخته و بارجه گمان بدان آلوده بر سینۀ اندازند بر موضع الم و چون گرم گردد تبدیل نمایند و اگر خوف ضعف نباشد فصد کنند و گاهی درین مرض جذب فتول
با سفلی دایم بپوشانند و وضع مجامع بر آن فصد صافین میکنند و این روش صدها ذات الجنین بعمل نمی آرند تحلیل طبری در کناش خود در باب ششم از نقاله
پنجمین حمی معروف بر سام بیان کرده و دیگری از متقدمین ذکر آن نموده و او گفته که بر سام علتی است معروف و جمای حاده و آن مطبقه میباشد و متغیر میگردد با
مزاج و باغ و بسیار است که متاخر میگردد و حجاب موضوع بر داغ و حجاب موضوع بر قحف از داخل دایم تب از حدت یافتن صفرا با خون و ارتفاع بخارات آن
بسوی داغ بود و بسیار باشد که بزودی ازین دو ماده در عروق داغ یا رخسائی موضوع بر آن حاصل شود و جمای مطبقه هم رسد و عقل را مل کند و این مرض
سیر نوع الحکمه است و ایام او معدود است و حرکات مرض در ایام معلومه معتبرست زیرا که حرکات مرض بحسب ایام مختلف میگردد و تغییر مزاج از ابتدای او در
چهارم پس در هفتم پس در یازدهم پس در چهاردهم پس در هفتم پس در بیستم میگردد پس اگر حرکات آن درین ایام مستقیم و محمود باشد و سلیم الحکمه است
محمود العافیه بود و اگر حرکات او ردی باشد مرض هموم وردی بود و بحسب آنچه لاحق و داغ گردد از بخارات این خلط و یا حاصل شود در آن از اجزای
آن علت ثقیل و خفیف میباشد اگر خفیف باشد آنرا شعبه نامند یعنی شعبه از علت ثقیله و اگر ثقیل باشد آنرا بر سام خوانند و اغلبا در سهم این علت خطا کرده
و یا ناقص در سهم آن خلط گردد و در معالجه نیز فی الحقیقه آن مرض منقسم بسه نوع میگردد و هر نوعی را اسمی خاص است مثلاً اگر این علت مطبقه باشد آن را
جمای حاده میگویند فقط نامند و اگر آن تغییر عقل و یا سرد باشد آنرا جمای مطبقه یا سر سام نامند و اگر نزول نماید با آن ماده بسوی صدر و جنب آن هنگام
آنرا جمای بر سامیه نامند و ازین انواع ثلثه اگر نوع واحد باشد سلیمست و اگر دو نوع آن ترکیب یابد ثقل و با اکثر خطر باشد و اگر ترکیب یابد بر سه نوع با هم
بحدی که متغیر گردد مزاج داغ و ماده نازل بسوی صدر و جنب جمای مطبقه باشد عظیم الخطر بسیار ثقیل بود و این در حقیقت بر سام است بجهت آنکه سینۀ و پهلوان
فی الحقیقه علیل میباشد و اما اگر جمی باشد و متغیر گردد مزاج داغ آنرا بر سام میگویند الا بحسب تبار اسم و مجاز علاج نوع اول که جمای آن
مطبقه باشد بغیر تغییر عقل و سرد فصد است اگر ممکن باشد و آشامیدن ما الشحیر و در غذا با لطف آنچه ممکن بود و اقتصار را در نوشیدن ما الشحیر
دو دفعه یک دفعه صبح برای دو او یک دفعه وقت غذای او برای غذا و تعدیل مرقه و دادن لعاب بزرگ قطونا با جلاب و یا شکر و یا سکنجبین بنگام تشنگی و تفقد
لهوات او که اگر متغیر گردد یا خشک شود غسل او با لعاب بزرگ قطونا نمایند و در ما الشحیر غناب و سپستان بپزند و منع از حرکت کنند و این علت سلیمست
چون اعراض او زیاد نگردد و با آن شیئی دیگر مرکب نشود و اگر طیب را در بدن او فصول ظاهر گردد و مبادرت بحل طبیعت او بعد فصد نماید بحدی که نفج
در قاروره ظهور نماید بخوراند بنفحات بعد از حل طبیعت بخارشد و ترنجبین و شیر خشک و تمهیدی نمایند اگر ازین الغی نباشد و قوت قوی بود و خدا
کنند از حل طبیعت در حالت ضعف قوت یا عدم نفج که این خیانت بود و بسیار است که سبب انقباض حرارت و سقوط قوت گردد علاج نوع دوم
که جمای آن مطبقه و مزاج داغ او تغییر باشد در ابتداء فصد است اگر طبیعت در ابتدای مرض مغل نباشد و اگر انحلال طبیعت در ابتدای علت باشد
فصد نباید کرد و بعد از دم آشامیدن ما الشحیر غناب و سپستان تعدیل مرقه و مسکن آن بگل سرخ و سید و سیدب و غسل لمانه و زبان او هر روز بکثیر
لعاب بزرگ قطونا و شکر و مراعات بخارین آن به تنقضا و تغذیه با لطف آنچه ممکن باشد از قوه مزورات یا مان در آب باره تر کرده و با ما الشحیر که متغیر گردد
و هرگاه مرض خفیف یابد و نفج ظاهر گردد و قوت نیکو و قوی باشد باکی نیست باستفراغ خفیف با لطف چیزی که ممکن باشد علاج نوع سوم که مرکب باشد
با جمای مطبقه تغییر مزاج داغ و نزول ماده بسوی پهلوسینه فصد است در اول امر اگر قوت الحاحت نماید و اگر از ابتدای مرض چهار روز گذشته باشد فصد
نباید کرد خواه قوت قوی باشد یا ضعیف و لازم گیرند شرب ما الشحیر و ما القرع و شیرست نیلوفر و جلاب و تغذیه نمایند بما الشحیر و محافظت حرکات
و ایام او باستقضا کنند و تعدیل مسکن او بزرگ بید و شاه مسفرم و مانند آن از ریاحین نمایند و حوالی سرد روی او عصی الراعی که بر آن گلاب آب سرد
پاشیده باشند گذارند و منع نمایند از آنچه موزی باشد از فریاد و تکلم و مخالطه بسیار و پیش از ذکر موتی در مرضی نمایند و هرگاه اخافه شود اشعار الیها

و تقویت قلب او نمایند و اگر تها یافت در چهاردهم و هفتم و الا منظر به بست و یکم باشند و بحساب محروقه از بخارین تدبیر نمایند بحسب آن
 و از غذا و استفراغ و تحریک مواد در ایام بحران البته باز دارند و چون از در چپم بگذرد و نظر نمایند بسوی قوت و تضعیف مرض او اگر قوت صالح باشد باکی
 نیست بمعاودت فصد یا صل طبیعت با لطف آنچه ممکن باشد و ذکر نکردم انواع این علت را درین موضع مگر بحسب غلطه ای که در اسم این ضعیف ضرورت اقتاد
 که کلام مختصر در این بیان نمایم و اما کلام مستقصه در آن مذکور شد بعضی او در علت سرسام و بعضی او در ذات الحجب و بعضی او در خلل حجاب و یا در غنا
 و ایضا در جمیع کلام اوسع و اوضح نیز ذکر خواهد یافت

تفصیح و جمع مده در صدر

بدانکه لفظ تفصیح در کلام اهل بابر و معنی می آید یکی بر جمع در معنی استیلا که ماده او را هم تفصیح و مده در هر موضع از بدن که باشد و دوم خاص در امراض صدریه
 بر امتلا می فضا می که میان صدر و ریه است از قیاس مده و این سبب رای جمهور اهل است و اما برای شیخ الرئیس تفصیح عبارت از امتلا می فضا
 صدر است از جسم مائی خواه آن جسم مائی قیاس مده باشد که انفجار یا بد بسوی آن و یا خلط و رطوبت نزلیه یا صندیه که اجتماع یا بد در آن فضا از
 دو جانب یا از یک جانب و برین تفصیح استیصال لفظ تفصیح بر جمیع رطوبات خلطیه و نزلیه و یا صندیه و غیر آن در فضای صدر بجا می آید و در تفصیح
 مستعمل بر جمع قیاس مده در آن شارح قانون میگوید در اینجا باید که محل تفصیح بر دو معنی عام باشد که علیج هر دو درین بحث بیان می یابند و ملاحظه که لفظ
 تفصیح و مده نزد بعضی اهل بابر مترادف اند چنانچه در لغت و ایضا در لغت و نزد بعضی ایشان تفصیح مده ایست که محالطت آن با خون و یا غیر آن از جسم
 غریبه نباشد و بعضی گفته اند که فرق میان تفصیح و مده آنست که ماده مستحیبه بسوی قروح و اورام و جراحات چون لیسنج یا بد و غیره صورت غلطیه و در آن
 باقی باشد آنرا تفصیح نامند و چون بعدی رسد که از آن صورت خلطیه منجمد گردد آنرا مده گویند یا بجا اسباب امتلا می مذکور یا نیز است که ماده و مده متعصب
 گردد و یا قروح که در ریه هم رسد و از آن مده و صندیه سیلان نمایند و این تفصیح گردد و بعد از آنست روز در اکثر پس بهفت آید و یا انفجار او را هم فوای
 و این بیشتر میباشد و این یا ریم چنانچه بود یا چیزی مثل دردی و گاه سبب این اندفاع رطوباتی باشد که اجتماع یا بد در ایوان تارک ریاضت تا مدت طوی
 و خصوصاً ریاضت اعلی مانده قراوت و بیشتر در سر و سینه این کسان او را رطوبات مجتمع میگردد و استیلا می یابد و مثل قیاس مده و مده میگردد و بعد
 بسوی فضای صدر مندفع میشود و بر میگردد و این فضا پس احوال این از چهار ام خالی نباشد یعنی یا رگ و اندک بکشد و قتل میکند و قتل میکند و این
 یا بکشد نفس او را میگیرد و تنگ میگردد و اندوخت بر نمی آید و یا متعفن میگردد و اندر بر او و در سل می اندازد و یا تنقیه می یابد و نفث مندارک سبل از لری و خلق
 و یا تنقیه می یابد یا اندفاع از طریق عرق عظیم و شریان عظیم که گاه بسوی شانه می آید و بول المده یا بول غلیظ مندفع میگردد و و سلوک آن او را از زیر و یا
 شریان بسوی کبد میباشد پس بسوی کلیه پس بسوی شانه و بول مندفع میشود و گاه بسوی امعاء از کبد است آید و بر از مندفع میگردد و این هر دو
 محمود است یعنی در دفع ریم بدین هر دو جانب امید سلامت بیشتر است و گویند که امر تقیح مثل یکی از امور از ریه مذکور و قوی خواهد بود که ماده مندفع
 بسوی خراج عضوی دیگر نباشد و الا ماده حاصله در فضای صدر گاه بیشتر میگردد و متصاعد میشود و از آن بسوی راس حادث میگردد و از آن گاهی
 او را خلط از این گاهی بودم در داخل سر و این اندک و نادر باشد و گاه مندفع میگردد و بسوی ظاهر صدر و اکثر این در موضع ریه که در اینجا است مثل چینه
 تدبیر می باشد و حادث میشود و در اینجا خراج است و گاهی نافذ میگردد و در مندفع می یابد و در مندفع عرق سسمی یا بر و یا در خلل جرم حجاب و حاصل میشود
 در فضای بطن اسفل و درین هنگام گاه نافذ میشود و از منافذ عروق بسوی ساقین و حوادث میگردد و در پا خراج است و گاهی نافذ نمیشود و در اینجا بکشد
 اما بسوی نفوذ مینماید و حادث میشود و خراج در آن هر دو یا یکی از آن هر دو یا بسوی غیر آنها از مواضع دیگر و هر گاه نفوذ می نماید تفصیح در مری یعنی اخراج
 می یابد و این در هنگام کثرت آن وضع قوت و عجز طبیعت است و حکیم علویان مینویسند که مری را دیدم که مده کاله در سینه او بود و خارج
 گردید از امعای او بطریق پرازدان مری بطریق قی مده بسیار و ملاک گردید در چند روز و گویند که چون انفجار یا بد مده بسوی فوق خطر آن عظیم

لا صدق

و اکثر اهل بسمل میگردد و اندفاع مده ببول نیکوتر و آسان ترست از خروج آن و اقرب بخلاصی عافیت است از آنکه میل نماید بسوی بطون اسعاده بر از خارج گردد
 و هر چند که خروج مده بر از نیز دالالت بر خلاصی شفای مریض نماید اما آنکه خروج آن از خود دشوار است و بعضی گفته اند که اندفاع آن بر از نیکوتر و اقرب بخلاص دعا
 بجست آنکه درین لطیف و کشیف ماده هر دو خارج می یابد بخلاف اندفاع آن ببول که خارج نمیشود در آن مگر لطیف مده و بقول شیخ مشایخ هلاک میگردد و بیشتر
 و رقیق از جوانان بسبب ضعف ناحیه قلوب ایشان و ضعف قوای آنها از دفع ماده و جوانان بیشتر پاک میگردد در او جمیع صدر و او را مگر آن از شیخ بجست
 شدت حس ایشان و مذهب که بسبب حرارت مزاج آنها ماده احوالند غلیان و ایشان حاصل میشود پس التهاب ایسجاع آن شدید تر میباشد اکنون
 بدانکه علامات تفتیح در علامات انتقالات ذات الحجب که علامات انفجار مذکور شده و اما علامات امتدادی فضایی صدر از تفتیح ثقل سینه و سرفه خشک با هر
 و ضیق النفس و وجع است و در اکثر سرفه رطب میباشد و نفس متواتر متتابع و سرعت تکلم و تحرک و ترات بین بسوی انقباض و از ورم تب دقیقه دقیقه تا استنفا
 و چون زمان مرض بطول انجامد ورم در پشت پای ظاهر شود و اشتهای طعام باطل گردد و آن روی است و عدم خروج ریم و نفث و بول و بر از بعد انفجار او را مگر
 و نواحی صدر نیز از علامات اوست و بقرای گفته که قیج را بر این لامل دریافت باید کرد که از صافان و حوی نقارت نمیکند لیکن قیجی میباشد در شب از نرسید
 و عرق شدید مینماید و از سعال راحت می یابند و شئی مستند به نفث نمیکند و چشمها غبار میگردند و رخسارها سرخ و ناخنهای دست کچ و اطراف انگشتان گرم میشوند
 و در پایها او را مگر و بشور حادث میگردد و اشتهای طعام نمیشود و در ابدان ایشان نفحات پیدا میگردد و هرگاه مدت تفتیح طول کشد این علامات ظاهر میشود و اما
 علامت جستی که در آن مده باشد دانسته میشود با آنکه مریض یک مرتبه بر یک بملو بخوابد و مرتبه دیگر بسوی دیگر بملو که ثقل و انقباض او در وجه زیاده در پا
 همان جانب علیل باشد و انقباض شناخته میشود از آواز زده و در جبهه و صفحه آن از جانب علیل اگر بار چنانکه آن بملو سرخ در آب محلول تر کرده بر سینه نهند
 موضع ریم زود تر خشک شود و ایضا اگر ریم در یک نیمه سینه باشد گرانی و تند و گرمی و سوزش در همان نیمه محسوس شود و اگر ریم در هر دو نیمه باشد اعراض نیز
 در هر دو جانب بود و اما علامات انفجار سلیم آنست که عقب آن جمعی شکین یا بد و اشتهای طعام در حرکت آید و نفث و نفس بسوالت آید و آن خراجات
 در بملو و نواحی آن حادث گردد و نوا صیر شود و ایضا خروج مده نفی سفید از نفث یا داغ یا شکاف و اما علامات روی آنست که ظاهر شود آثار اختناق بغیر
 غشی یا منجر غشی گردد پس موت و ایضا نفث روی الکلیفیه از جهت لون و رانحه و علامات مسل ظاهر گردد و چون داغ کشد یا شکافند از آن ریم ظاهر
 خارج شود و اما مده را که گفته که این علت دشوار است کسانی را که تب در روز انفجار از ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام نباشد و مگر
 آنها نرم باشند و آنچه اخراج یابد از مده سبز تیره و نفث بلغمی زیتی بود و هرگاه این امور یکی جمع شود حال صاحب آن دهنه ارمید باشد و اگر بعضی از اینها ظاهر
 بعضی از آنها سالم شوند و بعضی عطل نمایند بطول در وقت حکیم و حیوان اندیشه اند که بعضی را از یاران من ثقلی در بملو چسب بهم رسید با و من ضیق النفس
 و حای دقیق و سعال یا لبس و سجه الصوت و سقوط اشتهای طعام و طیش و غصه و بد خلقی و از مدها که من دست برداشته و فصل تابستان بر بلدی دیدم
 و او را حای صفراوی بهم رسید و برای دفع او مسهل آنشامید و ضعیف المده بود و سال بهم رسید پس بعد سه ماه از ابتداء مرض بسوی من برگشت و بعد
 چند روز او را تشنجه میرد و نافض عارض شد و ریم بسیار در اسهال من و نفث بر می آمد و آن مده در کمال رداست و بد بولی و بالوان متکثر و منکر بود و مده
 بدین حال بود و بر روز بعد زیاد میشد تا آنکه شب چهارم در اخشی افتاد و بعد دو ساعت با فاقه آمد و در زخم و فاقه یافت و من مطلع بودم که بجا
 نخواهد بود بجست علامات عطل که انقباض مذکور شده و شیخ الریس فرموده که گاه متقیج نفث می نماید مده بسیار چنانچه من دیدم که شریف در یک ساعت قریب بدو
 صد غیر ریم انداخت و جالینوس مشابه کرده که شقیق متقیج بر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذف می نمود و فاقه گیلانی نوشته که در سینه ضعیف را در مگر در مگر
 در حجاب او بود بعد ورم منفجر شد و در روز اول چند رطل ریم غلیظ از دهن در هر دو گوش و چشم او برآمد و روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار او خارج گردید
 و در آن بر روز قریب در سینه رطل بر می آمد و از چشم کشیده و از دهن بیینی و گوش بدستور بود و این حالت زیاده از سه ماه مانده پس اندک تخفیف یافت
 تا آنکه بالتمام از آن گشت و آتیا می تمام او مدت شش ماه بود و اما علامت مفارقة میان مده و بلغم رسوب مده نفث در آب بعد کیساعت و من او را تفتیح

در بملو و نواحی آن حادث گردد و نوا صیر شود و ایضا خروج مده نفی سفید از نفث یا داغ یا شکاف و اما علامات روی آنست که ظاهر شود آثار اختناق بغیر غشی یا منجر غشی گردد پس موت و ایضا نفث روی الکلیفیه از جهت لون و رانحه و علامات مسل ظاهر گردد و چون داغ کشد یا شکافند از آن ریم ظاهر خارج شود و اما مده را که گفته که این علت دشوار است کسانی را که تب در روز انفجار از ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام نباشد و مگر آنها نرم باشند و آنچه اخراج یابد از مده سبز تیره و نفث بلغمی زیتی بود و هرگاه این امور یکی جمع شود حال صاحب آن دهنه ارمید باشد و اگر بعضی از اینها ظاهر بعضی از آنها سالم شوند و بعضی عطل نمایند بطول در وقت حکیم و حیوان اندیشه اند که بعضی را از یاران من ثقلی در بملو چسب بهم رسید با و من ضیق النفس و حای دقیق و سعال یا لبس و سجه الصوت و سقوط اشتهای طعام و طیش و غصه و بد خلقی و از مدها که من دست برداشته و فصل تابستان بر بلدی دیدم و او را حای صفراوی بهم رسید و برای دفع او مسهل آنشامید و ضعیف المده بود و سال بهم رسید پس بعد سه ماه از ابتداء مرض بسوی من برگشت و بعد چند روز او را تشنجه میرد و نافض عارض شد و ریم بسیار در اسهال من و نفث بر می آمد و آن مده در کمال رداست و بد بولی و بالوان متکثر و منکر بود و مده بدین حال بود و بر روز بعد زیاد میشد تا آنکه شب چهارم در اخشی افتاد و بعد دو ساعت با فاقه آمد و در زخم و فاقه یافت و من مطلع بودم که بجا نخواهد بود بجست علامات عطل که انقباض مذکور شده و شیخ الریس فرموده که گاه متقیج نفث می نماید مده بسیار چنانچه من دیدم که شریف در یک ساعت قریب بدو صد غیر ریم انداخت و جالینوس مشابه کرده که شقیق متقیج بر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذف می نمود و فاقه گیلانی نوشته که در سینه ضعیف را در مگر در مگر در حجاب او بود بعد ورم منفجر شد و در روز اول چند رطل ریم غلیظ از دهن در هر دو گوش و چشم او برآمد و روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار او خارج گردید و در آن بر روز قریب در سینه رطل بر می آمد و از چشم کشیده و از دهن بیینی و گوش بدستور بود و این حالت زیاده از سه ماه مانده پس اندک تخفیف یافت تا آنکه بالتمام از آن گشت و آتیا می تمام او مدت شش ماه بود و اما علامت مفارقة میان مده و بلغم رسوب مده نفث در آب بعد کیساعت و من او را تفتیح

پاک خواهد شد این هنگام واجبست که ادویه جالیه غساله منقیه در ابتدا زنی ملو نفث استهال نمایند و آن مثل طبع زوفا باصل السوس و پنج سوس و پنج سوس
عسل و کرنب طبع فراسیون بهار العسل است و حریرای مذکوره شکره بآرد خود و مانند آن از آرد و در آن اگر کرسنه نیز داخل کنند و از ادویه منقیه نافع درین وقت
لعوق کرسنه و لعوق عنصل است و اما ادویه مفروده که آن اجناس این شان اند مثل آرد کرسنه و پنج سوس و در آن و در حرج و خلقل سفید و سیاه و در
و خردل و حرف و جاد شیر و قسط و سیلخه و سنبل است و بسیارست که احتیاج میشود با میختر قدری از مخدرات اگر دوج بسیار باشد و از ادویه منقیه
درین باب است و چون است و این ادویه از اجناس ادویه نافعست درین وقت که از اینها اشربه و ضادات و کمیدات با سفنج و خرقة تر نموده و او مان ساز
دروغنی که درین داخل نمایند برای اخذ قوت اینها و غن موسن و زکس با بونه و ناردین و غار باشد و خصوصاً نازدا خطاط و بسیارست که در آن روغن نشسته
بحسب حال وقت داخل کرده میشود و اکثر درین اوان داخل نمایند مثل راتباخ و شوم و بارز و قهقاز و خرو زوفا و طب طب و برگ غار و مقل و مانند آن از
ادویه که عجمه فواکد آنها لغزیه و الرافق و الحامی و شخین اندکی برای تحلیل باشد و اگر تب قوی باشد افراط در شخین نمایند تا قوت ضعیف گردد و بسبب مزاج
و عاجز اید از نفث و باید که مبادرت نمایند بتبیر اخراج قیج بعد از انقار در ایامیکه علیل در آن خفت در یابد و چون در یابند که در سینه ماده بسیارست که
و چهل روز و کتر از آن تنقیه نیاید بلکه در سل اندازد پس لابد است از داغ تالک باریک که سوراخ در صدر بآن کرده شود تا نفث مده و اخراج آن اندک اندک کند
و بهار العسل بشویند و اعانت جذب اولسوی خارج نمایند و چون تنقیه یابد بهر وجه بالتمام آن گردند و لازمست که هنگام داغ در یابند حتی که در آن مده
از آواز قیج و غیر آن که در علامات مذکور شد و یا بیشتر بشکافند بخو که مده اخراج یابد و داغ ندیند و هر روز مقدار اندک ریم بگیرند تا آنکه بیکه فدا اخراج بسیار یابد
که در آن خونی غشی موت است بسبب کثرت استفراغ روح حیوانی و اگر بالک داغ که بصورت مبعض مده باشد و آنرا در شش سرخ کرده باشند داغ و شکاف
هر دو بچل آرند مضایقه نیست و منفعت داغ و شکاف هر دو حاصل گردد و چون این صانع از طبیعت باید که بمباشرد و واقف بتبشیرج باشد تا اگر موضع مده
قریب از موقع داغ و شکاف باشد و خوف امر دیگر نباشد بران بهسارت نماید و الا ترک سازد و در هنگام داغ یا شکاف لازمست از حفظ قوت بخور
گوشت و غذای معتدل القوت نه بسیار لطیف نه غلیظ و التفات بسوی شپ نمایند زیرا که ماده باقی است تب زوال نیابد و چون اخراج یافت حی القاع بزر
و هرگاه علیل بر نفث مده و یا باینکه علاج از داغ کرده شود قوت یابد اما محاله حی را طل میگردد و بسبب زوال سبب او و اکثر اتفاق میشود که قبل از نفث تمام سبب
که در ذات الحجب مسطور شد و درم بفرمید و در آن خون صرف ماده خام برمی آید درین هنگام زود فصد کنند و بعلاج نفث الدم رجوع نمایند از استهال
مشروبات و ضادات نافع و از مشرکات ضامه و کرب و بهار العسل بنشیند این و ضامه و پرسیاوشان و زوفا و خشک انچه در زوفا و حرج است که با
عسل ضامه سازند و به اشتراک اینها است که سیان الضاج و تحلیل و ترقیق و غسل و جلا و ازاله بواسیله جلا جامع اند و اوال بعض ضاق
حکیم علویان نوشته اند که زنی سی و پنج ساله را دوج شدید در جانب راست سینه بهم رسیده با سرفه خشک و تب قوی ضیق النفس و نبض و عظیم
منشاری بود و بمن رجوع آورد در یافتیم که در پهلوی او درم جاری فخرج حادث شده فصد با سلیق نمودم و مطبوخ عناب سپستان گل بپخته اصل این
پرسیاوشان جو بقتلش گرفته با شربت بنفشه خوراندیم و در روز هفتم ورم او منقرض گردید و ریم بسیار در بول او اخراج یافت و تا هفدهم مده هر روز بمقدار
و ادویه با بول خارج میشد و من هر روز از ارجالیات و لطافات ضعیفه و درات بول مانند مار الشعیر با عسل و شیر خیارین و شیر تخم خربزه و صمغ عربی
و کثیرا باندکی زوفا و خشک میدادیم و بعد هفتدهم از ابتدای مرض اسهال مدهی او را بهم رسیده و تا هفت روز مانند لیکن اجاسهال ماده قاروره اوصاف گردید
و نفث مده از ازل شد و من در آن ایام باو لطافات مده و منقیات آن با فرقات میخوراندیم و یک روز در میان با مطبوخ زوفا بنفشه ثابت بن قره فلو و خیار
محلول در روغن بادام شیرین میدادیم پس صحت یافت باذن خدای عزوجل و گویند که علاج مده محققه در صدر بعلاج نفث المده نمایند با تعال لطافات
که در بحث آن مسطور شد و یا بهر لطیف مده مطبوخ انچه پنج عدد زوفا و خشک اصل السوس و پرسیاوشان هر یک هفت ماشه مویر بنقی بکتوله سپستان
چهل عدد جو شانه صاف نموده کثیرا سه ماشه روغن بادام بکتوله و شکله زرد سه توله اضافه نموده بنوشند و چون ماده لطیف پذیرد پس جهت اخراج آن

در عین نفس گفته شد بعلل آنند و بنگرند اگر ریه براه بول براید و دویه مدبره و مقوی کلید و مثانه استعمال نمایند و اگر بایز سیر و آن آید به سلمات پروازند که او دویه
مقوی امعاد را نباشد و اگر از هر دو راه براید و این را در بود پس گاهی با در و گاهی با سمال کوشند و یا چیز ثانی دهند که در آن هر دو صفت موجود باشد
و این علت عسر الریه است الا ما شاء الله که در آنی اسرار اطباء و صاحب یاقوت احتیاج که علاج احتباس مدره در صدر را در واسهال است و از دویه جبهه
ایست که زراوند اصل السوس فلفل هر واحد یک گرم جله انیسون گل سرخ هر واحد دو گرم کوفته بهیخته قرص ساخته یک گرم فلفل سیاه یک گرم کر فس بنه
و بعضی گفته اند شنبه که در سینه او ریم باشد باید که اجتناب نماید از خوردن کاه و بویاشامد شیرین تخم آنرا سبخت آنکه کاه هوا خنثی می کرد و اگر اتفاق
تناول آن افتد باید که سبب العسل می کنند و بعد از آن طبع زوفا و مانند آن آنچه باعث سهولت اخراج نفث و جلا گردد و بایشامد و گویند که هرگاه او را م
نواحی صدر ریم کند و عقب آن خفت او نماید در بعضی عنقریب هلاک گردد و ایضا اگر در م ریم کند و بذات الریه یا بخار و قوت ضعیف بود و علامت ریه
ظاهر شود و در هلاک گردد و هر چنانچه گویند که متقدمین بر این ریه و مفتوح از بار العسل و شربت زوفا و ضمیره و لعوقات و معاجین کبار مثل الزامه یا
و تریاق کبیر و مشر و بطوس بعد از بهفت روز استعمال نموده اند و بوعلی سینا گفته که این طریق نیکوست لیکن طبعی که حاذق را سلوک او شاید چه اگر
حالی نویسد اگر در تذکره او تواند کرد اما طبعی که حاذق نباشد او را سلوک این طریق نشاید که با احتیاط تمام تا حرارت و آماس زیاده نشود و علت مرگ
نگردد و هرگاه در م بکشد و ریم آمدن گیرد و بیمار در خوشی خفتی باید جبهه باید که در م ریم براید و سینه پاک گردد و تریاق و بهیخته که در علاج سرفه و ریه
گذشت و بهیخته گویند که چون در م بکشد و حریر یا از ریه قلا و کرسنه و خود و خندروس سازند و با عسل بدهند و از العسل برین وقت موافق سینه
پاک کند و لعوق کرنب که مغز پنبه دانه در آن سرشته باشند جای قوی است و لعوق استقیل یا شیرین خراف و گاهی با سبب لعوقات چیزی مخدر چون پوست خشخاش
و بزرالعینج برای منع معال می افزایند و ایضا حکیم جمدوح استادی فضایی صدر از قی زافات الصدر را میره و گفته که بعد از این سرفه کوره اگر بکشد که ریم باز
دفع خواهد شد و دویه مدبره خوراند و اگر دانند که با سمال دفع خواهد شد و داروای سسل و چند تا زودتر دفع شود و دویه مدبره و سسل هر دو موافق مزاج
و فصل و سال باید داد و او سسل گویند که گاهی محقق میشود مدره در صدر یا از م ریم که بسوی فضایی صدر منقبض گردد و یا از خراج که در بعضی عضل
صدر مثل حجاب یا عضلات که تحت اضلاع است خارج شود و معالجه مینمایند با آنچه منقبض و ملطفت است و این چنانست که ضما و نمایند با ریه که با
قدری از شیر مطبوخ و اندکی از هلاک البطم و سرکه کبوتر و نظری و خطمی خفاط کرده باشند و گرم کرده بر عضونند و بالای آن تکمید یا سفنج نمایند تا
گرمی ضما نمایند و اگر سفنج نیاید یا شیرین باندک عسل یا حریره متخذه از آب انجیر و آرد بویاشامد و اگر قوت مرین قوی باشد و تب نبود یا چیزی ضعیف باشد
طبع زوفا و حاشا و فراسیون یا انجیر و عسل بنوشند و ایضا بزودا و حاشا و لبنی یا شیرینمایند و درین برنجار او بکشایند و نفی استعمال نمایند و در سسل و ریه
نفث شرع کند عانت آن نمایند تا شامیدن طبع زوفا و عسل یا طبع فراسیون و بهیخته سوسن سبب العسل و حشای متخذه از آب سوسن فانی و روغن بادام
و یا از آرد جو و عسل بخورند و اگر نفث دشوار گردد و بار العسل بایشامد و قدری اصل السوس و اندکی نشاسته در آن آید بهیخته و با عسل بکوبند و در آن نشاسته
و فانی و بهیخته استعمال نمایند یا صیکه سینه را منقبض کرده ساییده بروغن بادام شیرین یا زهره حریره بسازند و قدری شند یا فانی در آن حل کرده بخورند و این لعوق استعمال
کنند بکیر ز حب الصنوبر کبار و صغار و بادام شیرین و کنج و بزرگان و اندک بریان نمایند و نشاسته و آرد کرسنه اجزا مساوی عسل مشوی صنعت خرو فلفل صنعت خرو
کوفته بهیخته و عسل مقوم بیاغیزند و قبل از طعام و بعد از استعمال نمایند و سینه را بخیطمی اصل السوس که کچف ضما کنند و چون مرض با خطا آید باید که قریه و طی موم
و روغن حب الفار استعمال کنند و نافع ترین اشیا و تحقیق مواد و تبیه در صدر همچون مشر و بطوس و افضل ازین تریاق الافاعی است اگر بدن لاغر نباشد و مقدار تقویت
بدن نفث ازین باره صدر چهل روز است و اگر از این تجاوز کند و پاک نگردد و اکثر احوال امر مؤل بسمل میگرد

تفصیل حجاب

عبارتست از کشیدن حجاب مستطیل اضلاع و صدر یعنی خشای آن بسوی بالا بحدی که حال انسان چنان گردد که گویا منتصب است و نتواند که خم شود و هیچ نمایه نشاند

و غیر آن و حیوانی که قلب او بزرگ باشد و با وجود آن جبهه خالک بود مثل خرگوش و ایل سبب آنست که حرارت قلب کم است که نزدیک به دمای بران در شش بزرگ یعنی فضای قلب و منتشر میگردد و قلب را خوب گرم نمیکرد و اندو برای طلب مقاومت بخارج منبسط انگیزد و حیوانی که قلب او کوچک بود و سوزنک جری و شجاع باشد سبب آنست که حرارت در قلب او بسیار است و با نجات باعث بسط روح و بروز او برای مقاومت و قهر و غلبه میگردد و اینها این حرارت در مکان کوچک متحصن است و بدلیل سبب مشتد و قوی را اجتماع میگردد و سبب بسط روح و بروز او میشود و لیکن اکثر حیواناتی که جری مانند قلب آنها بزرگ و روح نیز بسیار میباشد و قلب بسیار ضعیف است مثل الم و ورم و جراحت نمیکرد بلکه صاحب آنها موت میباشند و لذا حیوانی که هیچ کشنده نمی یابند در قلب او اذات فانی که در سایر اعضای او یافته میشود و گاهی در قلب بعض حیوانات که به خصوص همانرا که اذات فانی شبیه بعضی یافت میشود و استخوان بزرگتر و زیاده در صلابت در قلب فیل می یابند و گاهی در بعض بزرگان و خروسان و دوسر یافته اند و خطا کرده کسی که قلب را عضله گمان نموده و هر چند قلب مشابه ترین با عضلات است همچنانکه لیکن حرکت قلب غیر ارادی است و حرکت ارادی و تشنج داود در دستور العیانی نبوده که گاه بندرت در بعض حیوانات قلب در جانب راست و گاه در جانب چپ یافته میشود و از نشان قوت حیوان است که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی حرکت میکند و بعد از آنکه که امراض عارضه قلب بعضی از آن آنست که عام بسیار بدین باشد مثل حمیات بجهت آنکه همی اول قلب را عارض میشود بحرم او یا بر طو ببت او یا با روح او بعد از آن در سایر بدن منتشر میگردد و این را در امراض قلب شمار میکنند زیرا که آفات و اعراض او قلب را عارض میشود و انداختن و غیره آنرا از امراض قلب نگردانده اند و بعضی از امراض قلب آنست که عام بسیار بدین نباشد بلکه آفات کل یا اکثر و قلب را تنها عارض گردند و هر چند که خطا آفات در بدن مثلا ضعف و کسل و خافت لازم آن باشد لیکن میباشند که در این اعراض تابع آنچه در اعضا می یابند حادث میشود چنانچه در حمیات که اشتغال عارض با عضای محمول شدت تشنج قلب میباشد و لذا آگاه اشتغال اعضای ظاهری اندک باشد شدت تشنج قلب باشد چنانچه در حمیات و بائیه بهم رسد و گاهی تشنج باشد چنانچه در غیب بهم رسد چون قوت قوی باشد و امراض عارضه قلب خاصه بعضی از آن سور مزاج است هر گاه محدث حمی نباشد و این با منوع خود محدث حمی نبود مثلی سور مزاج بارد و یا بسبب تصور از احداث او بود مثلی چهار که بسیار ضعیف باشد و یا بسبب فقدان انتشار آن و یا بسبب اعدا باشد چنانچه عارض شود و در آن از شدت فساد جوهر سردا آنکه اشتغال قلب بسیار شدت کند و فی الحال قوت ساقط نماید و بر دفع عارضه قوی قریب قلب متکلیف نباشد و اعضای دیگر سایه باشد و با وجود شدت فساد حال قلب و اندک اکثر مردمان دفعه هلاک میگردد و با وصف عدم ظهور آفت در اعضای ظاهر نشان بلکه بسیار است که زمانه حکمت نمیدهد تا آنکه ضرر نفس و نبض ظاهر گردد و اینها قول نجندی بود و ابوسهل گوید که از امراض قلب بعضی آنست که علاج او ممکن نیست بجهت آنکه مسرعت هلاک مینماید مثل اشتقاق و ادرام و فساد مزاج قوی و بعضی آنست که ممکن است علاج او مثل تغییر مزاج بتغییر اندک و خفای و غشی و ضعیف غیر مستحکم و صاحب کامل و یا نیمی که امراض عارضه در قلب بعضی از آن آنست که مخصوص بقلب اند و او آنست که قلب را و ج و خفایان عارض گردد و بعضی از آن آنست که همیشگی است و آن غشی است و وج قلب یا از سور مزاج و یا از مرض آل و یا از تفرق التماس باشد و سور مزاج یا عارض یا در طرب یا ایس یا مرکب بود و در وی ترین اصناف سور مزاج عارض بقلب سور مزاج یا ایس و جاری ایس است زیرا که از این نوع مسرعت عارض میگردد و بعد از آن سور مزاج مختلف است که از آن غشی عارض شود و مرض آل یا از ورم دموی یا صفراوی عارض قلب یا غلات و عیاط او باشد و کسی را که این عارض میگردد تا دیر زنده نمی ماند و مسرعت هلاک میگردد و اذات فانی مثل جراحت نافه از صدر بسبب قلب است و هر گاه طبعه یکی از دو بتولید او برسد و یا سبب بتولید ایسر نشان در ساعت بمیرد و اگر بتولید نرسد بعد از آن مدت هلاک گردد و کذا لک از جمیع اسباب محدث حمی قلب انسان زنده نمی ماند که بعد از قوت آفت و ضعیف آن و بقول جرجانی امراض و آفات که دل را عارض گردد چهار نوع است یکی انواع سور مزاج ساده و بااد و مفرد و مرکب دوم انواع ادرام سدوم تفرق التماس چهارم امراضی که به اشتراک دیگر اعضا افتد و آیاتی بجای نوع چهارم سدوم و پنجم نقصان روح بیان کرده و گفته که این همه یا بشرکت باشد یا با شریکت و بقول شیخ و غیره آگاه عارض میشوند در خاص قلب بعد از تمام امراض مثل انواع سور مزاجات و امراض مرکب و تفرق اتصال و ادرام و گاه امراض ترکیبی با جمیع سور مزاج یا ساقی باشد یا ادرام یا مفرد یا مرکب و چون سور مزاج در قلب مستحکم گردد علاج نپذیرد و چون غیر مستحکم باشد

علاج او سهل نباشد و صاحب ترویج گوید که سودا مزاج عارض قلب اگر تودمی و خفقان غشی گردد بداند که مستحکم گردید و طبعی گفته که اگر سودا مزاج قلب چنانچه
و طول کند تودمی غشی افطیفس مسل و زبان گردد و سودا مزاج مادی ماده آن یا در جرم قلب یا در عروق او یا در غلاف او یا در میان جرم و غلاف او باشد و درین
موضع یعنی در میان دل و میان غلاف رطوبت بیشتر میباشد یا ماده رطوبتی و طایفه است که رطوبت چون کثرت پذیرد و غلاف دل را متلی کند و دل را بفشارد و از
حرکت انبساط باز دارد و روح را خفه کند و یکشد و بجهت امراض ترکیب گاه در عروق قلب سده ضارب بافعال قلب عارض میشود و سده از خروج هوای دخیانی و ذوق
هوای تازه مانعی می آید و روح را محقق بسیار و بپاک میکند و گاهی بعضی امراض وضع نیز افتد مثل آنکه از احتقان رطوبت میان جرم و غلاف او عارض گردد و بنا بر آن
مانع از انبساط او و بپاک گرداند و **تفریق اتصال** که در جرم آن یا در غلاف آن افتد هر دو قائل است و تفریق اتصال سه نوع است یکی تفریق اتصال که از لوازم
درم است و دوم آنکه از لوازم قرحه و بشره است سوم آنکه از جراحت افتد و درم جرم دل حار میباشد یا بار و حارنی الحال قائل است و حدوث درم بار و صلب درم
در قلب نادر بود بل اکثر آن در غلاف قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب گردد مثل درم حار و فقده بپاک نکند بلکه ممکن است که اندک ایام صلت دهد لیکن با وجود
این قائل است و بسیار است که درم صلب عارض در غلاف از غلاف غلیظ و یا غیر صلب عارض از غلاف رقیق مائی مدتی صلت دهد مثل حال درمی که در غلاف قلب
نخروس میمون بود و مدتی زنده ماندند و جاکینوس حکایت آن کرده که مراخر و سی بود و بر روز لاغر میشد و در غلاف قلب درم صلب یافتند مثل درم صلب
و انستم که لاغری و بد حالی او از آن درم بود و تهم او گفته که در خانم میمون بود و حال او بغیر مرض ظاهر بدن و باطن اعضای او بهتر در روز لاغر میشد و بپاک گردید
و هرگاه آنرا شکافته تفحص حال اعضای باطنی آن نمودم و تهم من بسیار معلوم شد که در غلاف قلب او درم صلب بود و این سبب مرض و موت او گردید و چون غش قلب
تحتل درم نمیکند پس چگونه احتمال جمع و تفتیح نماید که دو کنگ دل از بشره و قرحه میچ احتمال نکند و هرگاه برگردد دل قرحه محتمله حادث از بشره عارض گردد ازین سخن
بر باید بسیار بپاک شود و اما جراحت را قلب بعید تر در احتمال از درم است و چون جرم او را عارض شود و بسوی بطون نافذ گردد و فی الحال بکشد و اگر نافذ نگردد و بسیار است که
تا روز دوم در قتل تاخیر کند و روز دوم بپاک نماید و اما امراضی که بمشارکت اعضای دیگر افتد گاه عارض میشود قلب را بمشارکت غلاف او و مشارکت دماغ و حجاب
دری در جرم و معده و کبد و امعاء و ساکن احشا و خصوصاً فم معده و گاهی بمشارکت اعضای عام بدن چنانچه در جمیات حرقه و غیره هنگام نومیت و بجران آنها خفقان
و غشی پدید آید و مشارکت قلب با اعضای دیگر گاهی بسبب انقطاع غذا یا تنفس از قلب گاهی بسبب مادی خلط از عضو مشارک بسوی قلب گاهی بسبب مشارکت
در اذیت بر سبیل حی و موت و گاهی بسبب انتقال ماده و گاهی بسبب مشارکت در روح با اعضای موکمه باشد تپش و تپش مشارکت غلاف افتد چنان باشد که درم حار
یا بار در غلاف محیط قلب افتد و اذیت او و قلب رسد و مشارکتی که میان قلب غلاف او واقع شود واجب نیست که بپاکت رساند اگر چه درم باشد و درم حار
که آن قائل است و آنچه بمشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف او موجب ضعف عصب متصل بعضی از حد که آلات تنفس را در درم
عضلات متنفسه ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی بگرد و نسیم تازه جدا نکند باید بدل نرسد و هوای دودناک از دل بیرون نشود و بدین سبب سودا مزاج
دل و خفقان و غشی پیدا گردد و آنچه بمشارکت جگر افتد پنج گونه است یکی آنکه جگر ضعیف گردد و بدان سبب خون جید و آنقدر که غذای اعضا را کفایت نماید در
تولید کند و بمقداریکه غذای دل را باید بدل نرسد و ضعف دران پدید آید و دوم آنکه حرارت در جگر افتد و از آن خون سوداوی پیدا گردد و برای غذای دماغ و دل و
سوداوی آید و بدین سبب غموم و افکار دردی و خفقان تولید کند سوم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدان جهت خون بلغمی دران متولد گردد و بقلب غیر آن رسد
و بلادت و عدم نشاط پیدا شود چهارم آنکه جگر خون گرم یا سرد بدل نرسد و از آن سودا مزاج قلب حادث گردد پنجم آنکه در جگر و درم حار یا بار افتد و بسبب اتصال
جمیع احشا بیکدیگر ضرر نفسانی دل برسد و آنچه بمشارکت معده افتد سه گونه است یکی آنکه درم معده خلطی ردی بود و بسبب مجاورت ضرر آن بقلب رسد و خفقان
و غشی آرد و دوم آنکه بسبب حرکت خلط ردی و خروج او بقی از معده خفقان غشی پدید آید سوم آنکه در معده در خیزد و بسبب قرب ضرر او بدل رسد و در کثرت
و آنچه بمشارکت حجاب دردی و غیر آن افتد چنان باشد که ماده ذات الحجب یا ذات الریه یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان غشی آرد و باشد که روح
محقق سازد و بپاک کند و آنچه بمشارکت اسعا افتد چنان باشد که وران حب القرع و کرم و راز و له خره موزی آنها بدل و دماغ براید و خفقان

و ضعف پیدا کند و آنچه بکثرت رحم افتد چنان باشد که بمشارکتی که رحم را دماغ است آنچه رویه از رحم به دماغ صعود نماید و افکار رویه و سواس
 از روی دماغ بطریق شعاعین بسوی قلب نزول نماید و خفقان و غشی آورد فائده از هر عضو شعری که بخار صعود می نماید اول به دماغ
 می آید و از دماغ بطریق شعاعین بدل رجوع می کند ازین باب است که شخص اثر فساد بخار که مخصوص بماده آن باشد در دماغ محسوس
 میگردد پس در قلب آفت ظاهر میشود مگر آنجا که دماغ بغایت قوی باشد و اثر آن منفعل نگردد می تواند که هر چند بخار به دماغ براید در آن
 تغییری پدید نیاید و بدل فرود آید و خفقان و غشی آورد و طبعی گوید که قلب مشارک میشود با عضای مولیه شش سبب یا مشارکت از طریق غلاف یا از طریق
 عصب یا از طریق رباط یا از طریق شریکین یا آورده یا بحسب ضعیف و قوی که در میان قلب و میان او کدامی ازین اسباب سه نباشد دل مشارک او نبوده
 متالم بالمرور و اگر دانه مشارکت بحسب غشا مثل مشارکت میان او و میان معده است و اما مشارکت بحسب عصب مثل مشارکت میان او و میان دانه
 و اما مشارکت بحسب رباطات مثل مشارکتی است که میان او و میان رباطات معده است و اما مشارکت در شریکین مثل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب
 و قفص است و اما مشارکت در آورده مثل مشارکتی است که میان او و میان کبد است و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتی است که میان او و میان فم
 و مشارکتی که میان او و میان دستها و پاهای است بجهت بودن دستها و پاهای محاذی قلب و بجهت قرب فم معده از قلب بود پس هر عضو ازین اعضا که متالم
 گردد بحسب شرف او و اختصاص او و قلب لم قلب بان باشد و معالجه هر عضو معلوم گردد چون مرض مشخص شود و چون ششها تشنج میفرماید و جوی که از آن
 استدلالات بر احوال قلب توان کرد هشت چیز است یعنی نبض و نفوس و خفاقت صدر و رموی که بر سینه روید و تمس بدن و آنچه در بدن عارض گردد و اختلاف
 و قوت بدن و ضعف آن و اقامه اما نبض پس سرعت و عظم و توازن او بر حرارت قلب دلیل باشد و اضداد آن بر برودت و لیس نبض بر طوبیت و صلابت
 آن بر ریوشت و قوت نبض است و انتظام اختلاف او نشان صحت قلب باشد و اضداد آن نشان مرض و دست و نفوس عظیم و سریع و متواتر و حا
 بر حرارت قلب دلالت کند و اضداد آن بر برودت او و قرائن سینه و پنهانی آن اگر سبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط بود و قوت نبض دلالت
 بر حرارت دل کند و ضداد آن اگر ضعیف و راس سبب او نباشد دل بر برودت او باشد و رموی لب یا بر سینه و ضداد آن دل بر حرارت دل باشد و صفات
 سینه و قوت شعری دلالت بر برودت یا ریوشت او نماید اگر کثرت رطوبت مزاج بدن و عادت هوا و دهن و سن مانع آن نباشد و حرارت تمام بدن بر گرمی
 قلب دلالت کند اگر برودت طحال و کبد مقاومست او نمایند و برودت بدن بر سردی دلالت باشد اگر مقاوم او نبود و لیس بدن بر طوبیت قلب اگر
 کبد مقاومست نکند و صلابت او بر بدن قلب اگر مقاوم او کبد نباشد و حمیات عفنه با صحت جگر دلیل حرارت و رطوبت دل است و اما از طریق اخلاق
 پس غضب خلالت عادت و حرارت و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بود و اضداد او اگر مستفاد از اقامه و عادت نباشد بر برودت او دلالت
 کند و اما قوت بدن دلالت بر قوت قلب نماید و ضعف آن با عدم آفت در دماغ و اعصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سوء مزاج او و قوت
 بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت غریزی در آن و زرع حیوانی غیر لیس متدخّل بل نورانی صفاتی است دلالت کند و اما مزاج عرضی او از
 حرارت یعنی سوء مزاج عارض مفرط او بران شدت التهاب و نبض نفس دلالت نماید و سبب است که مؤدی یافت در نفس گردد و اما او نام که نعل بفرج حشر
 باشند دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه نعل یا پاشا می آید باشد دلالت کند بر حرارت و بی و آنچه نعل بسوی خفوت و غم بود بر برودت و ریوشت او
 و احوال که در نفس قلب محسوس گردد مثل التهاب حرارت تب است که مراد عارض شود و این تنها بر مزاج قلب دلالت کند و مثل خفقان که احساس از آن نماید
 و این دلیل جمیع انواع ضعف قلب و سوء مزاج آن باشد و بر مزاج خاص در قلب دلالت کند مگر بقیه و سبب یا دلی حس قلب خفقان عارض گردد
 و از آنکه و هم یا بخار که بان رسد متاثر گردد تشنیه گاهی این وجه هشت گانه را بده نوع شمار میکنند یعنی آنچه در بدن عارض گردد و آنرا قسمی بر سه
 میگردد آن مراد از امراض مختلفه است و اکثر آن در ظاهر بدن می افتد چنانچه گاهی دفع میکند قلب ماده مختصره و افه بسوی جلد صدر و همچنین احوال
 نفس قلب را قسم دیگر قرار میدهند و شیخ قسم اول را از توابع لمس گردانیده که بیت آنکه آنچه ظاهر میشود و از آن در ظاهر بدن استدلالات بر احوال

از احوال قلب متعذر است بسبب تشاد او با سباب مختلفه و شتی و کذاک استلال از امراض قلب بر احوال او متعذر و افراد ذکر او فائده قلیل دارد و گاهی
بعد علم بسیار و جود و بعد معرفت این امراض علامات و اسباب آن و بعد آنکه گاه امراض قلب مشارکت غیر بود و خصوصاً داغ و فم معده و گاهی با
اما مشارکت داغ و بیعت مشارکت واقع بینا بجا ذات است که از داغ بسوی قلب میوزانزل میشود و از قلب مواد حار و سحره صعود میکند و اما مشارکت
فم معده بجا و رتبه و قریب بود و امراض داغ مثل بالیخولیا و صرع از امراضی که سرعت زائل نشود بلکه مزمن باشند از مشارکت قلب خالی نباشد بجهت
آنکه بسیار باشد که اصل در آن قلب بود و اگر چه آن عضو اصلی نباشد پس گاهی قلب مشارک داغ اولاً با این طور میگردد که مثلاً از داغ ماده رزین نازل شود
از قلب اینچنین سبب او باشد صعود نماید و لهذا طبیب را می باید که از امراض قلب در علاج اکثر امراض داغیه مزمنه فاضل نباشد و گاهی متعطل شود
بسوی قلب میوزانزل شود و از مثل ذات الحجب و ذات الریه و سبب خطر عظیم و هلاک گردد و صاحب صلاصه العلاج مینویسد که من صاحب بالیخولیا
دیدم که ماده محترق از داغ او بر شمش ریخت و اندک سرفه پیدا کند و فی الفور از آنجا قلب منفع شده و در ساعت هلاک ساخت با بجا انتقال مواد حار
بسوی قلب ردی ترین انتقال است مست چه آن انتقال بسوی عضو اشرف از هر عضو است و معذک چون ماده ردی باشد دفعه چنانک بود و دیگر گاه
در اخلاط چهار گانه از مقدار طبیعی نقصان افتد نخستین ضرر آن قلب است و او را از مزاج خویش برگرداند و چون درین حال حرارت صرفت یا برودت
بقلب رسد صاحب آن هلاک گردد و اکثر تشابه شینخ الرشید در آمده که سرانده کلام میکند در بیان حالت بعرق و بغیر عرق کردن میرد علامات
و هر چه طبیعی قلب اما علامت مزاج حار طبیعی آن فراخی سینه در خلقت است گر آنکه بسبب معارضه داغ از کبر راس باشد و عظم نبض و نفس
طبیعی و میل آن هر دو بتواتر و سرعت و حرارت صدر و بدن و بسیاری موی سیاه بر سینه خصوصاً بطرف چپ اگر تربیب عضو دیگر یا بلر یا هوا معارضه نماید
نکند و شدت غضب اگر عادت و ریاضت نفس مانع آن نباشد و اقدام و جرات و حسن ظن و فسحت امل و علامت مزاج بار و طبیعی تنگی سینه بجهت
شرط مذکور و صغر نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو بتفاوت و بطوریکه آنکه بسوی دیگر یا آن باشد که متقاضی سرعت گردد و ضعف و کسل و حکم که لطیف خلق
و ریاضت نباشد و اخلاق شبیه با اخلاق زنان و در هشت و حیرت و بلادت و انفعال از امور محقره و برودت بدن و صدر و عروانی سینه از متواتر علامت
مزاج و طبیب نرمی نبض و سرعت انفعال از واردات مغضبه و مفرجه و سرعت انصراف از ان در طوبیت و نرمی جلد بدن اگر معارض و مقاومت آن است
که بتواتر و موی قلیل نرم بر سینه و علامت مزاج یا بسبب غلبه نبض و بطوری انفعالات نفسانی و بطوری سکون آنها و بسبب اخلاقی و نفس بدین
و طوبیت که مقاومت نماید و علامت مزاج حار یا بسبب عظم نبض مقدار اعتدال و سرعت آن مانع بالقباض و تواتر و نفس عظیم سریع و خصوصاً مقدار مزاج
متواتر و شرافت خلق و وقاحت و جلادت و سرعت غضب بجهت حرارت و بطوری ضایع بجهت بیرون کشش موی سینه و کشافت وجودت آن و حرارت بدن
آن و علامت مزاج حار و طبیب کی موی سینه و عرض صدر و عظم نبض و نرمی آن با سرعت و تواتر کمتر از سرد مزاج یا بسبب اگر در حرارت آن سادی باشد و سرد
غضب بدون شدت و کس بدن گرم و تراگر مقاومت آن که نباید برودت شدید و طوبیت و در آن امراض عفونت بسیار افتد و علامت مزاج بار و
عدم عظم نبض بلکه ناعلم و لیس بدون سرعت و تواتر بلکه بضع آن هر دو بحسب میل مزاج برودت و طوبیت و صاحب آن کسان حیان عاجز نیستند
اجز غیر حقود و غیر غضوب بود و سردی بدن و طوبیت اگر مقاومت آن که بجهت حرارت کثیر و بیوست خود گردد و علامت مزاج بار و یا بسبب آنست که نبض صاحب او
نسبت به بار و طبیب کم بطبی می باشد و بطی الغضب ثابت حقود و برودت او سرد خشک بود اگر که مقاومت بجهت کثیر و تربیب قلیس نیستند
علامات امراض قلب از انچه دلائل امراض غیر طبیعی یعنی امراض سوء المزاج است پس گاه دلالت میکند بر سوء مزاج قلب امیغی که چون مزاج
از حال طبیعی برگردد گاهی ضعف در بدن و در حرکات بدن و نفسانی و حالتی شبیه با حیوان و تحال قوت در وقت پدید آید و زبان بدن که منسوب به طبی
یا سابق یا مشارکت عضوی دیگر نباشد لاحق گردد و هر گاه درین حالت خفقان عارض شود دلیل تام بود و اگر بغشی نمودی گردد و اگر مستحکم شود یعنی احتیاج
به دلیل دیگر نباشد و چون سوء مزاج حار یا بار و یا یا بسبب علامت بر قلب مستوی گردد و استحکام نپذیرد بدن در طریق سل و زبان شرح کند نوع حار از ادوی سولاقی گویند

دربار در این شیخوخه دوق گرم و یا بس نوعی از سبب و دوق و این نوع مخالف سبب کامل از ریختن بجهت آنکه بر درین وقت نباشد و صاحب آنرا سعال نمود و در وقت
باشد دوق جاری را بسبب نبودن حرارت آن بلکه آنکه سبب دوق شیخوخه است و اصل او استیلا می پس بر جواهر اعضا است و آن روی ترین انواع دوق است
طریق تشخیص این انواع سوز مزاج قلب باید که نبض نفس را ملاحظه کنند اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاده از طبیعی باشد و آن شدت حرارت نفس و در عظم
که بسوی بار و زیاده شکین بیدار است راحت بیروت و هوای سرد و عموماً لاغری بدن و زبان غیر طبیعی و دیگر دغم و کرب هر دو مخالف با التهاب و سرعت
غضب و سرخی قاروره باشد سوز مزاج جاری بود و اگر نبض نفس را ملاحظه و تفاوت از طبیعی یا سوز از عظم سقوط قوت و ضعف تنفس باشد و با اختلال قوت
و کسالت و استراحت بخیزی که تشخیص باید از دوق و نفس ششم و مضرت از آشیای بار و سیر و نخی رنگا چهره و سفیدی پول و کثرت خواب و فرج و صبر و افزای در
وقت و رحمت و تقدم استغفرافات مطلقه حرارت غریزی امراض برده و اهوئیه بار و غیره بود و سوز مزاج بار و باشد و اگر میل نبض بر می و بطور اختلاف از طبیعی
و سرعت انفعال از امور نفسانی یعنی خوف و فرج و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حرارت عمیات عصبی و بیاض قاروره و خلط این کسلی و بلایوت
و تریل بدن و کثرت آب و بدن و قلت اشتها بود و سوز مزاج رطوبت و اگر میل نبض بیض و صلابت و صغر و تواتر از طبیعی و حسرت قبولی انفعالات از امور نفسانی
مع ثبات او که قوی باشد یا ضعیف و لاغری و زبان بدن بیخوابی و سوز خشک بود و سوز مزاج یا بس باشد و بدانند که اگر با علامات سوز مزاج جاری باشد و علامت
سوز مزاج رطوبت و یا یا بس باشد و سوز مزاج مرکب باشد و ایضا بدانند که سوز مزاج جاری بود که اشتها و نهایت نبض هر دو تواتر نبض
و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاده گردد و عجت آنکه عظم و سرعت بقوت قوی تمام شود و افزای سوز مزاج ضعف قوت است و لهذا بس است که نفس
میشود و عظم و سرعت و در اینجا تواتر یا فرط یا غیره و نیز معلوم نمایند که در جمیع علامات و استدلالات مذکوره چون مزاج کبد مساوی مزاج قلب باشد و جمیع
بدن آن مزاج غالب بود و اگر مزاج یکی از آن هر دو مخالف دیگر باشد قوت هر دو اندک و هر دو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد و باید که تفرق اتصال را
از اسباب با وید دریافت نمایند و گویند که چون مزاج قلب از مزاج دیگر فزون سیلان نماید و صاحب او میرود و علامت شش ظهور در دست و پستان چپا که
در نبض اختلاف عجیب شدت اسباب در بدن و خصوصاً در نواحی اعضا شش منقل و تمرد ظاهر شود و بعد تابع او غشی متدارک باشد و درم جاری باشد

ذکر اسباب مؤثره در قلب

و حام است که این اسباب برای مزاج حالت دیگر سبب باشد و غرض از بیان این بیان اسباب بعد است تا آنکه متعلم در تفرق اسباب اسباب از دلالت
موافقه بدایت یا بدیهه اسباب مؤثره در قلب بسیار از بعضی از آن مخصوص قلب و بعضی مشترک بدان و بعضی از آن مثل اسباب فاعله مزاج و اسباب فاعله
او را م و اسباب فاعله تفرق اتصال مانند آن از اسباب امراض ترکیب که در کلیات مذکوره اند لیکن مخصوص قلب است که عارض آن گردد و از قبل
نفس و از قبل انفعالات نفسانی اما نفس چون تنگ گردد و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد شود لازم است که از آن قلب آفتی رسد و اما انفعالات نفسانی را
تأثیر در قلب بتوسط روح است چنانچه در کلیات قانون و غیره مسطور است و هر چه از آن تأثیر افراط نماید بحدیکه باعث اختناق جاری غریزی در
باطن یا انتشار آن بسوی خارج شود و بدان حد رسد که محدث غشی بهر وجه مذکور بلکه موجب هلاکت گردد و منجمه آنها غضب کم است که بلاک کند و سوز
در یافت و جمیع با فرط و مانند اینها باعث ضعف قلب اند و جمیع روح و مزاج غریزی با اینها متکفر و سوز و غم و غضب مزاج از جمله اسباب مؤثره و در قلب
فرج و سوز و تقویت و هتاهر قلب را بسبب آنکه دو امر از آن لازم است یکی تقویت قوت طبیعی و دوم تخلیل روح زیرا که در آن حالت روح حیوانی منبسط و در بدن
و متوجه بخارج میگردد و حرکت مرید به نفس او بتوسط آن سائر قوی و در اول غیر متوجه میگردد و نه تابع قوت طبیعی است که اسباب فرج اندکی اعتدال مزاج
قلب و روح دوم که تواتر یا تخلیل از آن بهر محقق است آن را استیلا می نمایان و متابع تخلیل روح و امر است یکی اعتدال و از برای هر یک با بسبب تفاوت قوام دوم
انجماد با و نه غازی بسوی آن جهت حرکت آن با بساط و غم و ضعف قلب و تابع آن و امر است یکی تضعف قوت طبیعی جهت کثرت تخلیل و قیاسی خارج بسبب بواسطه هتاهر
نفس از اسباب غایب و دوم تفاوت روح بسبب تفاوت از اولیای جاری غریزی بسبب تفاوت انقباض و انقباض روح پس تواتر فرج معارض است برای فرج و تواتر ششم

معدوم است برای غم و خوف و غضب و فحش و ناسخ آن از آنجمله است که تحلیل قوت حیوانیه و تحلیل روح با فراط نمایند زیرا که لازم آن است
تحریک روح با فراط و این سخن و مضعف قلب است و بسبب این حادث میشود قلب با سوء مزاج مختلف و صاحب حاوی نوشته که اسباب قوت قلب
وضع و او گاهی بسبب مزاج دم او میباشند اگر در بدن خون افر معتدل صافی بود صاحب این دم مزاج نشاط قوی القلب مقدم باشد و از اسباب
خاصه در آن اثر بسیار نکند زیرا که از خون که روح ساطع نمی پدید میشود آن معتدل القوام میباشد و هرگاه باین حال خون صاف باشد لیکن در سطح
را نه بود صاحب این دم مزاج باشد لیکن سرعت غضب کند بنا بر کثرت اشتغال دم و سرعت حرکت او و چون دم رفیق مائی باشد صاحب او جهان
ضعیف القلب غیر مستعد بفرح و غضب بود و هرگاه که روحی که از آن متولد گردد و قلیل الاشتغال بقیل الحریکه باشد بسبب بر مزاج او منبسط نشود و چون غلیظ
گردد از آن در حرارت باشد صاحب او مستعد بغم و غضب ثابت بود که هر دو سرعت منحل نگردد و بسبب غم آنست که از آن دم روح کزیده شود و غضب
اشتغال روح بجزارت دم است و بسبب ثبات آنها کثافت است و کشیف چون گرم یا سرد گردد و سخت و برودت آن سرعت منحل نگردد و چون
دم رفیق صفراوی باشد بیجان و شدید تر و انحلال سریع تر بود و صاحب او مخدک مزاج باشد و چون دم غلیظ غیر کدر باشد لیکن اگر در حرارت
بود صاحب او شجاع قوی القلب شدید الغضب غیر محزون باشد و چون غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در برودت بود صاحب او بیجان و لیکن مخدک
مزاج بلید در امور باشد بسبب جبن بلاوت او و برودت دم و قلت انبساط او بسوی خارج است و بسبب فرج او صفای خون آنست و چون غلیظ
بار بود صاحب او کثیر الهم متوحش محزون بلید قاعده از امور رفیع ساکن الغضب با پس معالج را باید که در این اسباب تامل نماید و دریافت کند که اگر کدام
سوء مزاج قلبی حادث شده تا معالجه بر آن سهل گردد و اینصافی باید که عارت مزاج او دویه قلبیه باشد و بآنکه نفع میکند قلب را بخواصیتی که در آنست و باید
مزاج او دوائی که نفع میکند قلب را و تقویت آن مینماید بخاصیت آن دوا در تاثیر سریع تر میباشد و دفع او عظیم تر از دوائی بود که بسبب مزاج خود نفع
نمیکند فقط زیرا که خاصیت طبیعیه است که یافته میشود در اجسام مرکبه از عناصر بقیضان الهی وجود سرمد و عالم علوی بحیث آنکه در احداث شده
از مزاج عناصر در آن خاصیت مفید بر استعداد خاصیت است و ادویه که نفع میکند بخاصیت ادویه که نفع مزاج میکند بر آن تاثیر است و آنچه نفع می نماید مزاج
فقط آنرا تاثیر واحد است و دو مؤثر اجل نفع و سرعت تاثیر و بطریق دیگر

قوانین کلی در علاج قلب

بر حفظ صحت قلب واجبست که مکرر سازد روح را از اشتقاق روانی که در مجرات تناول نماید چه جائیکه عادت آن سازد و اکثر تدریج و تعطیر
باموس نماید و مثل مالو اللحم و زردی بیضه تناول کند و سوسن افکار را بخود راه نهد و از طیش و غضب خود را خالی دارد و چون قلب عضو رئیس است
اول بر رئیس و اشرف او بسبب شرافت فعل خود که ایصال حیات بجمیع اجزای بدن است و بسبب بودن او معدن ارواح برای ذوات نفسانی
اندا واجبست که هنگام حدوث مرض آن اقدام بر معالجه او با دویه مناسبه اقدام محکم بجزم کامل باشد و احتیاط در معالجه او بیشتر از غیر او بود
خواه اراده استفرغ خاطر از آن کند و یا اراده تعدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار بریزد مبدل یا مستفرغ مرکب باید که در مزاج
روح را قوت دهد و بدل مخصوص باشد اما استفرغ مزاجی که شل فصد است اقدام بر آن بخلط تدبیر دیگر معین محتاج نمیکرد اند بلکه اکثر مزاج در آن دم
بود اینست که فراط در آن نباید که تا موجب سقوط قوت نگردد و انعاش قوت نمایند اگر بسبب فصد اندک ضعیف گردد و باشیامی نا عیش قوت
مثل فرحات و مقویات مناسبه و چون بسبب مزاج بارد یا حار ضعیف شود و این امر است که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفرغ
و اگر چه در اخراج دم این احتیاط شدید تر است بجهت آنکه خون ماده ارواح است اگر در اخراج آن فراط نمایند ضرر بحیات رسد اما اگر در آن تعدیل نمایند
مع و جوب آن ضرر شدید تر باشد زیرا که فراط در اخراج آن مضعف است و ضرر از آن تدریج باشد و این ضرر در اکثر اوقات ممکن التدارک است و در
در آن مع و جوب دفعه تحقیق بلاک میگرداند و بسبب که بآن استغناء از اصناف تدبیر دیگر حاصل شود آنست که اخراج خون بدو نیست که بسبب

و خصوصاً سبب و به که دوامی نیکوست و اطلایه و اخذه از مطلقیات مخلوط بمقویات قلب بعمل آرند و اگر سبب دانه باشد تنقیه آن نمایند و بعد از آن
 بتقویت قلوب و از آن مسیح گوید که نفخ میکند برای زیادتی حرارت قلب چون مستحکم نشود آتشامیدن دروغ و حاضرتج و در تقاضا
 و اما انجیر و اقراص کافور و قنبر صدر و صندل و گلاب کافور و بربر و تبدل آن بعد گرم شدن سکون در مواضع بارد الواء و محو سی گفته که چون نایز
 قلب گرم گردد قنبر با سلیق از دست چپ نمایند و اگر قصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت کنند و مطبوخ فواکه و خیار شیرین و ترنجبین بنوشند و بعد از آن
 مارالشعیر باب انار بدیند و یاد و نفخ کافور و احتمال او دهند و بران گل ارمنی و کشتن خشک هر واحد یک گرم طباشیر کبریا هر واحد نیم گرم کافور نیم گرم
 اندازند و این سه در یک کار بند و غذا اگر در پنجایب باشد بمرور که و آب انار سازند و اگر تب نباشد چوبه مرغ معمول باب انار یا باب صبرم یا پترشی
 ترنج بدیند و اینها سولق شعیر باب انار یا باب خیره یا باب شنی ترنج دهند لاسیما اگر زاننه صیفت باشد لیکن بیرون سرد کرده باید داد و اما مواضع
 در مواضع بارد و مقروشن مخلوط و شاه مسفرم و گل سرخ و گل سیب گل به اطراف آس و نیلوفر و صندل و گلاب کافور باشد و به سبب دانه او خرقه
 کتان مبلول باین و یا بقیره طی معمول بر دهن گل و موم و گلاب آب حی العالم و آب خرقه و آب حلیق و یا آب برگ انگور و برگ بازنگ بنهند و یا آب
 و صندل و کافور ضام نمایند و از تعب سر و غضب بهم و تخم و جماع اجتناب کنند و هنگام خواب آب انار یا قدری لعاب انجور گل ارمنی و تخم خرقه
 بر یک بقدر حاجت بدیند و چون این را بر آب بقر بنوشند و حرارت و لیسب کن گردد و قرض کافور باب انار بنوش و قدری آب خیار بدیند
 و سبب الشعیر که در آن عناب سپستان جوش داده آب خرقه آمیخته باشند حقه نمایند و دست و پا گرم کنند و بران موم و روغن گل طلا سازند
 محمو و مینو سید که سوره فراج قلب حار با هر صبح جلاب از نیلوفر سه گرم و از شکر سفید ده گرم و یا شربت سید دم و عرق گاو زبان ده گرم
 و یا از شربت حاضرتج یا نارنج ده گرم با گلاب عرق گاو زبان عرق بید مشک عرق سید ساده و عرق نیلوفر هر واحد ده گرم بیاشامند و غذا
 فزوره زرشک با مغز بادام و تخم چوبه مرغ و یا فزوره از انار سرخ و یا حاضرتج یا نارنج و یا شکر سبزه و یا گلاب بنفشه و در آن کشتن خشک
 یک گرم گل سرخ نیم گرم طباشیر سفید ربع گرم کوفته بجنه سرشته بلیسنه و اگر حرارت بسیار عطش شدید باشد بکیر مارا از آب آن آبی است که بالا از آب
 طلائی گرد و نیم طل و ککاب ده گرم بنوشند و قنبر صدر و صندل و گلاب نمایند و بر این مصلحت بدیند و زیر غشیات مبلول بگلاب بنفشه
 مساکن بار ده و در حشمال مقام سازند و این را و این نافع است بکیر نایز طباشیر ده گرم گل سرخ پنج گرم کباب سه گرم در سه رطل یا بیست شنجیساند و یک رطل از آن
 بنوشند و عرق بار که در آن سرطان نری محرق یک شعله اخل است و این نفع نیز صاحب سوره فراج حار را نافع است بکیر نایز طباشیر گاو زبان هر واحد ده
 کشتن خشک صندل سفید هر یک نیم گرم تخم خرقه تخم خیار مغز تخم خیار زده مغز تخم کدو و هر واحد دو گرم زرشک سه گرم و در آن سافه یکد انگ که با آب
 کنیم و انگ کوفته بجنه شکر سفید در گلاب بگوام آورده بپزند شربت یکد کبابی میگوید که از علامات این فصد با سلیق است اگر علامات دم ظاهر و
 و وقت قوت موافق باشد بعد از آن نوشیدن ربوب شراب باره مثل رجحان ترج و شربت سید شربت بن و شربت انار بنوش اگر طبیعت گرم
 باشد و اگر قنبر طبیعت باشد شربت آلو و شربت قمر بندی و آلوچه و مانند آن بیاشامند و مارالشعیر بر آب انار بنوش بکیر نایز بگلاب و اگر چه انتقال و مجور
 درین زمان است بسبب شفاعت و بودن او منقش و یا شیر و تخم خرقه و یا مار القرق و یا سبزه انجیر دهند و اگر حرارت شدید باشد این قرض کافور باب انار بنوش
 و شربت سید بدیند طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم خیار زده تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرقه گل سرخ صندل سفید سسک و بکیر نایز و بمقابله انتقال از آن یک طسوج کافور
 باب سید بپزند و قرض ساخته هر روز یک شعله باب سید بپخته بدیند و اگر قصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت نمایند و اگر احتیاج با سهال افتد
 یا شایع طغیة حرارت مسکله مثل انجیر و عناب تر بنیدی و شیر خشک و خیار شیر و امثال آن اسهال آورند و اگر تب نباشد اسهال مطبوخ بلبله زرد و بقدر
 سقنچا بنوشی و یا با بارچ فقیر آورند و اگر مسهل صلیب قوت ممکن نباشد حقه کینه لعل آرند و یا آب تر بنیدی شربت نیلوفر و شربت بنفشه و یا
 لعاب معمول بگلاب بنوشند بعد از آن تبرید با ششای برده مثل مارالشعیر و مار القرق و آب پندوانه و شربت صندل و آب سرد نمایند و اگر تب نباشد شربت

در این زمان که در آن سرطان نری محرق یک شعله اخل است و این نفع نیز صاحب سوره فراج حار را نافع است بکیر نایز طباشیر گاو زبان هر واحد ده

در این زمان که در آن سرطان نری محرق یک شعله اخل است و این نفع نیز صاحب سوره فراج حار را نافع است بکیر نایز طباشیر گاو زبان هر واحد ده

و موم سرخ در آن که اخسته نبند و خالی بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فائده نشود جوش غریب یا مشرود لیلوس یا تریاق استعمال نمایند
مصنعت حاوی گفته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاو زبان هر یک سه درم باره درم گلکند به پند و غذا فروزه از آب بخود بخورند و طبع مع لوم تپید
 و قیج و دراج و اگر سوره مزاج بارد بسبب ماده بلغمی یا سوداوی یا تشنیه بدن از بلغم و سودا کنند بطبع جلاب یا فیتون یا بجمون بخورند و اگر باریک بود که بکینه سنگی هفت
 و گل سرخ در درم و بادرنجبویه سه درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده در آن بجمون بخورند هفت درم بالیده بنوشند و بعد از تنقیه این بجمون مفرج هر روز
 یکمشتال بر بجمان بر سبب ده درم بخورند و مصلحه عود و در چینی قرنفل سبک سنبل جوز کبابه قاقله پیل و پاپوست ترنج هر واحد یک مشتال مشک بستی یک
 کوفته بچینه برنج که نذکور است بشنود مثل سنبل و سعد و سبک قرنفل مانند آن بر سینه ضایع نمایند و قلای متوبله بسیار نافع است و دوار المسک حلو و در هر صبح
 باشد بقدر یکمشتال در شربت بادرنجبویه درم طر که در بخورند **مؤلف** شروچ مینو میسد که سوره مزاج باره و غیره شکر اگر با ماده بلغمی یا سودا و باشد بعد از تنقیه
 آن نمایند و تقویت قلب بدوار المسک حلو و مفرجات حاره و معاجین کبار و مشرود لیلوس کنند و از اغذیه فرائح و عصافیر و قلیما یا در چینی دهند و در سینه صبر
 قسط و شرب شراب ریحانی مخروج با عرق گاو زبان نافع و از بخورات مشک و عنبر و عود و شمیدن سنبل یا سمن خیری و زنبق مفید است حکیم علی گوید که شربت
 جلابیجین و بعد از آنکه در آن عود و مصلحه و پوست ترنج جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب مشک و میب با فاوید و شیشا و دار العسل با این صفت
 عسل منزع الرغوه و در طر گلاب یک طر آب ساده چهار طر شراب ریحانی نیم طر همه را با تاش نرم جوشانند تا بدو طر آید و هنوز گرم باشد که قرنفل سبک
 سنبل عود هر واحد یکمشتال زعفران نیم درم در پارچه کتان صره بسته بماند شربت هر روزه درم تا بست درم با دوار المسک غذای ریاح حلو و غفر یا بار
 حاره و لجم غزلان غیره مقلون نافع و از اطعمه باره غلیظه و امتلا و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند

علاج امراض قلب

علاج امراض قلب از سوره مزاج یا بس

با دهن شیر و روغن بادام و شکر بنوشند و اغذیه مرطوب بخورند و آنجا که تب نباشد نوشیدن شیر تازه بهترین شایسته و قیوی طریخ بر سینه بماند
 و هر چه مفید تب دق باشد در اینجا نافع شناسند بالجمله این پوست اگر با حرارت باشد بجلال دق و اگر با برودت بود بجلال دق هر دو علاج کنند و با
 در سادج هر قدر بلعاب مینول و بعد از آنکه گاو زبان هر یک سه درم باشد در گلاب عرق بید مشک بید ساده و نیلوفر هر یک پنج توله و شربت نیلوفر چهار
 بنوشانند غذا آتش جو یا لاک خرفه بماند و در آن جهت تنقیه سودا و الما و الجبن دهند و بهر تقدیر نوشند و روی لولوی جلونجان با عرق شیر حکیم شریف
 به پند و غذا خلیه حلوان بنان تنگ رند و اگر خواب نیاید خمیره مر و اید و ال حکیم جلونجان با عرق بید ساده و گلاب دهند و شیر بر سر و شند و در
 چکانند در روغن کدو و خشخاش بادام دربینی و گوش بچکانند و پاره پینه مسدود و شیر برتر کرده برافون نمند و نگذارند که خشک شود و نمک شود
 و شیر همیشه آمیزه بکف دست و با بالیدن فی الفور جوابی آرد و همچنین ضایع گلاب تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی ماند فصد
 از دست چسب کنند که فی الحال از آن نمیکند و جلونجان در عشره کامله نوشته اند که افشره اندک درین باب عجز بات است و همچنین افشره شربسياه
 یعنی فالسه اقوال مهره الو سهل گوید که نفع میکند برای زیادتی بیس قلب چون مستحکم نشود شرب شیر شرب شراب بر روغن بادام
 حریبای آرد سینه روغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از آن در آن آب شیرین داخل شوند پس هر پنج صدر و با این کیفیت قیوی طری معمول از موم صغری در روغن
 شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند و علی صغری باید که در علاج سوره مزاج یا بس محتاج میشود به غذا ای شیر مرطوب و عقب و بدقول حمام و استمال
 آنرا مع راحت و قلت حرکت و دعوت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر با سوره مزاج یا بس دوت باشد از آب بسیار سرد اجتناب نمایند و قلای
 با دویه بیشتر کنند و کثرت خواب بر طعام حار و طبع نمایند و اگر سبب او ماده باشد استقراغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذلول گفته آید
 این عیاسی گوید که اگر سوره مزاج یا بس قلب عارض گردد تدبیریکه برای جای دق و مرض شیخی مسطور گردد مثل شیر زنان و شیر خوار و شیر و لعاب
 مرطوب ببلانند و بر سینه قیوی طری مرطوب نمایند و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بپزند این را عیاسی گوید که هر روز

نوشته که در حج القلب اگر صفرا و میت بعد از اخراجش از لقمع بسیاری و بزرگتر المنفعه و الوبحار و شربت جوحم و آب نارین خوش دوازده توله مروراید با سفته
 نمینقا با یک ساییده با گلاب بخوراند و یا شیر تخم خطمی و تخم پالک هر یک شش باشد شیر کشفین خشک یکتوله با عرق نمینقا و گلاب بنوشاند و صد و شصت
 باشد بخورند یا مروراید با سفته یک باشد صد و شصت محرق یک باشد ورق طلا دو عدد و شربت نیلوفر بلبلیند بالا لیس عرق نمینقا بنوشند و اگر بلغمی است با درج پودین
 و عرق ارماط گلاب شب خیسانیده بشربت گلاب و زبان بدیند بعد از آنکه ورق طلا دو عدد و حجر السیم که عرق ارماط ساییده باشد یک باشد بخوراند یا سافج بنشد
 و یا شربت یک باشد سوده بشربت گلاب و زبان دو توله سرشته بورق طلا دو عدد و پیچیده خورده بالا لیس تخم ریحان چهار باشد شربت لیون دو توله بنوشند و در
 و صد و شصت محرق و بزرگتر نارین و سوسن و بنفشه و در و آینه برای در و جانب قلب مع خفقان آمله عربی بورق نقره پیچیده همراه شیر
 مغز تخم بنشد و آن گلاب عرق کیوثره خمیره صندل گلخانه نستران خوردن و یا شوی نمودن و خرقه گتان بصندل در گلاب سوده تکرده بر سینه گذاشتن نافع است
 و اگر بجای قلب در خلش وارد و طوبات معده باشد گلخانه سیونی یکتوله شیر کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق بادیان دهنده و اگر سینه خنک و صافی مزاج
 صفراوی کم گوشت را در دوی یک یک بالشت از بالا و پائین دل باشد و تنگی و ضما و زایل گردد و در تنفس بزرگی بنویسند اصل السوسن گلاب و زبان بادیان و شربت
 هر یک چهار باشد موز منقی دهانه سنبل الطیب باشد جو شانه گلخانه دو توله داخل کرده بدیند با هفت روز

خفقان

سرکت مضطرب تشبیه با خنک است که قلب عارض گردد و بیشتر شری مودی و در قلب است و آن در نفس دل یا در غلاف او یا در اعضا متصله مجاوره و مشارک
 آن مثل معده و دماغ و جگر و ریه و مجب و مراق و امعاء و رحم و یا در جمیع بدن باشد و مشارک آن دل نیز انداید و این گاه از ماده خلطی و غیر خلطی و گاه از سودا
 سافج و گاه از ورم و گاه از تفرق اتصال و گاه از سبب غریب و گاه از شدت حس آن و گاه از ضعف قلب میباشد و ماده خلطی یا مودی یا صفرا
 باشد که عروق قلب را پساند و خفقان صفرا و کثیر عارض میشود و یا طوبی بلغمی و یا دل که در غلاف دل جمع شود و یا سودا که رگهای دل از آن متلی گردد و یا سحی آن
 و اسهل است و یا بخارات سودا و آنچه از سودا مزاج سافج باشد جهت آنست که هر سودا مزاجی که غلبه نماید موجب ضعف میگردد و ضعفی که در قلب حادث میشود
 و اما سبب قلب بقیه قوت است برای اضطراب گویند که قلب دفع نمیدارد نفس خرد و اذیت را بخفقان خفقان ظاهر میگردد و چون خفقان افراط نماید منتقل نمیشود
 و چون شری افراط نماید منتقل بهلاکت میگردد و از سودا مزاج سافج مزاج از مزاج خفقان می آرد و شدت در ورم مزاج است و اسباب مزاج مزاج مزاج مزاج است
 یکی اعراض نفسانی مثل غصه و کرب بسیار در همت و دوشین النفس و انسداد منفذ هوا تازه که بدل رسد سوم کثرت در حمام و هوای گرم بسیار چارم تناول اغذیه اشرب
 حاره و خصوصاً چون تشنه شود و آب سرد نیاید پیچید و اوست و اول عطش حاره و اسباب مزاج بار و قلب این سبب است و اما ورم حار مادام که در ابتداء است خفقان
 ظاهر میگردد و بعد از آن شری پس کثرت می آرد و حال ورم بارد و قریب حال ورم حار است لیکن سبب است که این حالت میسر و بزرگی مانند ورم حار ملک نمیکند و اندک اندک
 تفرق اتصال و همچنین سده و مجاری خون و روح قلبی حوالی آن و در عروق خشمه از اجزای ریه میباشد و اکثر در شریان در یک بود و گاهی سده بسبب ورم عضلات
 و اما خفقان حادث از سبب غریب مثل حادث از او جاع قیچی و انتقالات مواد و ادرام مجاوره و از شرب سموم و حادث از انسج حیوانات و حادث از گرم شکم خصوصاً که
 موافقت غذا بر این و است و ریه آنها قلب در و از بر این جمیع در امعاء بود و اما خفقان حادث از شدت حس قلب چنانست که عارض میگردد صاحب آتش رفته روح خفقان
 از اندک اذیت که بدل رسد چون ریح که توله یا در فضا یک میان قلب غلاف آن و یا در عروق آنست و از اذنی کیفیت بارده یا حاره و امور نفسانی و است و خفقان
 و بدنی حتی که بعد از آن میسر آب بدون آنکه مودی گردد بصفت در افعال آن بخلاف آنچه از ضعف قلب حادث شود و اما خفقان حادث از ضعف قلب بسبب
 کثرت صدم یا ریاضت یا خروج خلط یا منی یا فراط یا زوف خون بسیار از بواسیر یا از فصد و غیر آن یا از سوء تدبیر در ماکول و مشرب که خون را رقیق و فاسد گردانند
 از خوردن کل و اما خفقان حادث بمشارکت گاه بمشارکت غلاف او باشد یا بر طبع که عارض گردد در آن ورم و خواص صلب گاه بمشارکت
 معده بود یا سبب در فم معده خلط مزاجی یا انداع صفراوی یا ویا که در معده فاسد گردد و یا آنکه در معده خلط باشد و بنور ورم معده و یا آنکه سستی در رخت

مطهره
 که در کتب
 و جزئیات
 در این
 است

[illegible]

همچنین بخورند بالای آن عرق پیده مشک گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر عرق کیوهره تخم فرخ خشک پاشیده شربت سیب شیرین حل کرده بنوشند ایضا برای
 مطلق خفقان کشتیر خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی برکدام یک و گل محتوم طباشیر سفید مرجان برکدام نصف جزو دراز با سفید کمر با مصطکی برکدام
 ربع جزو و غیره مشک برکدام تخم جزو کوفته بخیته نبات سفید گلاب یا عسل بقوام آورده بپوشند شربت یک درم الی صندل گلابی
 گوید که معاجین مفرجه یا قوتیه بسیار نافع و تریاق فاروق را تا شیر غطسیم است دراز از این مرض و شربت گاوزبان و سیب پاشیده
 صنعت عظیم دارد و شراب را در پی نفعی است که در غیر او نیست لیکن بحسب مزاج مثلاً در مزاج حار بنیز زبیدی استعمال نمایند بجهت آنکه اعدا از جمیع اقسام اینده و قفل
 حرارت بسبب کثرت بامیت است و سایر اقسام او در اینجا که حرارت مفرط نباشد استعمال باید کرد و زردی بینه نیز شربت که بر آن قند سفید پیوده و اندکی عسل
 یا ابیض متفاوتا افزاید پاشیده با شند نافع عظیم است و خفقان جمیع اقسام صنعت قلب ایضا استعمال تریاق زبیدی در دراز محلول با عود و سیخ آطلا
 از مبررات الطباکی است و او گوید از جمله مفرجاتی که برای مبرای خاص مجرب است و در جمیع انواع خفقان مؤثر است این ترکیب است مر و دراز با سفید یک و در اصل کنند
 در آن طلا و نقره یک یک جزو که اخفته اند از آن گاه همه را با سه شل آن عود و عسل آن نیز بسیارند و اندک نازد بر کانی و در گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید سیاه
 شربت فواکه را با آن تسقید داده ادویه مذکور را با آن بپوشند سه قیرا از آن در تخم و نشا و قاقم مقام خمر است و دراز از خفقان و غشی و خون مجرب ایضا
 بقول صاحب علاج الغریب شربت انناس و گلخانه سیبوتی و گلخانه گلاب هر واحد مقوی قلب مفرج و در افق خفقان است و این عرق کشتیر نیز مقوی قلب و ریه و خفقان
 کشتیر مقشر گاوزبان هر واحد و دونه دانه الایچی گل سرخین گل گاوزبان گل سرخ براده صندل سفید هر واحد و دونه عود غرق بکیتو شک یک باشد شیر گاو
 آب بعد ضرورت بدستور عرق کنند قاعده شیح و شارح قانون می نویسند که صاحب خفقان با تنوع چنانچه سابق مذکور شد که آن درستی است علامت
 خصوصاً که در اینجا بقید جمعی باشد آتش سیدن سویت شیعر مغسول یا آب گرم پس سرد کرده بوزن ده درم شکر است و اگر این را نیز قی کنند نفع از آن یابد اگر آشکار
 بسبب بیانی در تنوع که است کند بدل و اندازد سازند و ساقا بر بندند و کافور مانند آن که است شناق نمایند و بر سینه یا ریه مبلول آب صندل که کافور و امثال آن

علاج خفقان سرد
 عرق کشتیر

علاج خفقان حار

آمله بر شسته بزرق لقره پیچیده و یا خیره صندل شسته بخورند و بالای شیره تخم فرخ خشک کشتیر خشک شیره زرشک هر واحد شمش باشد
 شیره آگوی بخار پاشد و اندر گلاب عرق کیوهره عرق گاوزبان عرق صندل هر یک سه توله بر آورده شربت انار شیرین و توله داخل کرده تخم فرخ خشک پاشد
 پاشیده بنوشند و اما الفواکه و شربت جناب شربت ترشی ترنج و شربت سیب همراه گلاب نیز نافع است و در صورت کثرت حرارت قرص کافور بپاشد
 دهند و اگر تشنه نبود و غم همراه سفوف کشتیر خشک و طباشیر گل سرخ نافع و همراه مفرج بار دافع و پیراهن صندل و گلاب و کافور رنگ کرده بنوشند
 و بر آن گلاب پاشیده باشند خصوص بموضع قلب و طبوبات بارده مثل گل سرخ و خیار و صیب و به صندل و کافور بنشیند و در سواهی سرد و تریب آب
 بنشینند و در خار آب بپاشند و باد کش بچنانند و صندل سفید در آب کشتیر سبز پیوده یا گل سرخ و صندل گلاب ساییده بر سینه ضا نمایند و افند
 بارانی گوشت اختیار کنند و مرابی بپزند و آنرا بنوشند و بقول رازی سکونت صاحب خفقان حار در بلد حار موجب کوتاهی عمر است و بکلیه
 علویان در عشره کالمه نوشته اند که عمر صاحب خفقان که هم زیاد از پنجاه سال نمیشد و اگر خفقان حار دمی باشد اول فصد با سلیق از
 دست چپ و بعد از آن فصد صاف کنند و آنجا که از فصد مالمی باشد بر ساق و بعد میانی هر دو شانه حجامت نمایند و استقرای منی بدون
 سود دارد و خیره مر و ارید ساده نه باشد شربت سیب لیمونی غلغلیان و شربت انار و لایق هر یک دو توله در عرق شیرین توله دهند و اگر همین
 مفلوک باشد خیره صندل ساده نه باشد شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هر یک پنج توله حل کرده تخم نیلوفر
 نه باشد پاشیده بنوشند و ضا در صندل سفید و کشتیر خشک گل سرخ و کاهنوت شربت گلاب و بریشک و عود و عسل هر یک یک توله و این شعله را با آب شربت
 یک توله آب گل سدا گل سکنجیم توله تخم کاهنوت صندل سفید هر یک چهار توله گلاب دو توله کافور دو توله و باید که شیرین و دمی بنوشند و بر سینه و قاعه بپاشد

و اگر گرمی زیاد باشد قرص کافور و شیر خرفه و کاسنی و مغز تخم کدو و دیگر هر مطبوعات خون که بار مذکور یافته بکار برند و الا صاعنا بفت دانه از شکم
ترشندی شش تولد عرق گاو زبان نیلوفر پاوانا و خدیا سندی شربت انار و تولد داخل کرده غده شیر خرفه و کیتوله در گلاب ده تولد عرق صندل پنج تولد برادرده شیر
دو تولد داخل کرده دادن نیز مفید است و در خفقان دمودوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لا جرم حصول طباشیر هر یک دو ناسه باشد که شیر یک ناسه برای برز
سه تولد سرشته ورق طلا دو عدد و چیده همراه شیر مغز تخم کدو و تخم خیارین هر یک نه ناسه بقرع بید مشک نیلوفر و گلاب و گل بشکی هر یک پنج تولد و شربت
وسیب و لایتنی هر یک دو تولد داخل کرده تخم شترتی نه ناسه باشد بنوشند که در خفقان غنی دوری از مجربات علویان است و مگر بقرع رسیده این قویتر از اول
نیم مره خطائی مرادید محلول طباشیر هر یک یک ناسه در آنکه مری یک عدد و یا در گلخانه گل مشک کیتوله ورق طلا یک عدد و چیده شربت انار و لایتنی و شربت رنگره هر یک تولد
در عرق بید مشک نه تولد حل کرده تخم فرخ شک نه ناسه باشد بخورند و اگر در مزاج دمی خفقان دور با ضعف دل محدث غشی افتد باز ده روز پیش از شروع تخم
فصد صاف کنند و با فاصله ده روز فصد بطبیعی چپ با فاصله سه چهار روز فصد آیم چپ نمایند و دو اخیره یا قوت علویان نه ناسه با لخم ساده نه تولد تخم شترتی نه
و فصد با فاصله ده روز فصد بطبیعی چپ با فاصله سه چهار روز فصد آیم چپ نمایند و دو اخیره یا قوت علویان نه ناسه با لخم ساده نه تولد تخم شترتی نه
در عرق کیتوله و بید مشک یک هفت تولد تخم فرخ شک نه ناسه باشد بخورند و چون آغاز باران و خفگی نماید بقرع بید مشک نیلوفر و گلاب و گل بشکی هر یک پنج تولد و شربت
کسر ابسه طباشیر هر یک یک ناسه سوده آمیخته بخورند و بعد یکبار غذا بپایانند و اگر درده و انتاس و مطبخ و فرغ با بالالی شیر و قورمه بنال تنگ خورند
و وقت عصر خیمه مرادید علویان نه ناسه ورق طلا یک عدد و شربت یا قوت سه تولد در عرق شیر کبر علیان نه تولد تخم فرخ شک نه ناسه باشد و شربت زور
بعده همه را موقوف نموده کسیر و چیل و یک عدد تراشیده فصد سفید سوده باشد و در عرق بید مشک و کیتوله شسته در شیم نهاده صبح ناشتا بخورند و آب آنرا
بلع نموده ثقل آن بنیدازند و غذا بدستور در گساره هر دو وقت نشینند بلکه خواب هم در آن کنند اغلب ازین تدبیر دوره موقوف خواهد شد و اگر صفراوی باشد
نیز فصد نمایند لیکن خون اندک گیرند و اگر حاجت مسلسل بود بمسجل صفرا یا مطبوخ باید و آب ترشندی و خیار شنبه و شربت بنفشه یا بنقوع فواکه حامضه تنقیه نماید
و بعد تنقیه با لخم شیر زور و انخار و مار القرح و عرق شیر و هند و آب هند و گلاب عرق کیتوله و نبات نیز برای صفراوی مفید و شربت صابون کبابی خفقی
دموی و شربت اسفندل و خفقان صفراوی نافع است و علاج دمی و صفراوی واحد است اگر آنکه اخراج خون بسیار در دم و افراط تریه در صفراوی ضرورت
و احتیال مزاج با شرب سبزه حامضه و فز و کتختاب فواکه ترش نمایند و یا غذا در هر دو نوع از چغندر و پالک خرفه و کدو و خیار و نهاده و یا در قلیه بزغال بنال و کیتوله
و مله سازند و الا صفراوی کافور و جوی طباشیر و دانه مرادید یک ناسه سوده با شربت انارین دو تولد یا ترنج یا لیمون آمیخته لیسیه با لکش شیر تخم خرفه
یک تولد عرق کیتوله عرق گاو زبان هر یک ده تولد شربت نیلوفر دو تولد نوشیدن و یا آنکه مری یک عدد و بقرع نقره یک عدد و چیده کافور و جوی طباشیر خورند و با لک
آب زلال ترشندی شش تولد یا لک و بخار یا زده دانه با شربت انارین دو تولد نوشیدن افغ است یا کچال در اقسام خفقان حاد استعمال آنکه مری و خیمه صندل
و در الکسک بارد و بلبله مری همراه تبریدات معمول است چنانچه بعضی تراکیب آن در اینجا مسطور میگردد **تراکیب استعمال آنکه مری بوزن**
پنج سبزه برای خفقان حاد و فساد جگر همراه شیر خرفه و شیر مغز تخم کدو و شیر انار عرق شربت انار عرق شربت داخل کرده اسفندل یا شیده بهرند و در خفقان با وسوس
بعد فصد با سلیم با شیر خرفه و عرقیات و شربت بزوری دهند و یا در خفقان حاد طباشیر یک ناسه سوده سرشته همراه عرق کیتوله گلاب هر یک تولد عرق شربت
همراه لعاب اسفندل نه ناسه گلاب چهار تولد عرق غلب پنج تولد شربت انار دو تولد تخم فرخ شک چهار ناسه و یا همراه شیر کاسنی و شیر تخم خرفه عرق کیتوله
عرق شربت گلاب شربت انار یا لک و یا همراه شیر خیارین شیر مغز تخم کدو و عرق کیتوله شربت انار دوم روز شیر مغز تخم کدو و نه بجای تخم کدو و یا لک
نزد و سرفه صمغ عربی یک ناسه سوده سرشته با لعاب بیدانه عرق گاو زبان عرق کاسنی عرق کوه شربت اسطوخودوس دو تولد و دوری چهار ناسه باشد
و یا صمغ عربی سوده آمیخته همراه شیر خیارین شش ناسه شیر دانه بیل و یا شربت عرق کیتوله عرق صندل هر یک پنج تولد خاکشی پنج ناسه باشد و یا شیر
اصل السوس شیر کاهو بجای خیارین کنند و یا همراه شیر مغز تخم کدو و گلاب عرق کیتوله خیمه صندل یا گلخانه شربت حل کرده و یا همراه لعاب بیدانه

شیره تخم خیارین عرق شاد و شربت بزوری بار دوم روز بجای تخم کاسنی شمش باشد سوم روز شیره مغز تخم کدو شمش باشد افزوده
عوض آنکه بلبله عربی نماید و آخر روز دوازدهمسک بار چهار باشد لعاب بیدانه شیره کاهوش شمش باشد عرق شاد بتره ده توله شربت بزوری بار
دو توله دهند و در صورتیکه از شدت خفقان تیرگی در بصارت و درد سر عارض شود همراه شیره کشنیز خشک لعاب بیدانه عرق گاوزبان شربت بنفشه تخم
ریحان پاشیده تراکیب استعمال خمیره صندل یا همراه شیره کشنیز خشک پنجاه شیره خرفه پنجاه شیره عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم لنگو
پاشیده و بهند و یا بصورت دمنوش و عرق آردن ضعف قلب برق نفقه یکصد و سرشته همراه شیره کشنیز خشک چهار باشد لعاب گاوزبان شمش باشد
شیره خرفه شمش باشد شربت انار دو توله یا شربت کله باطل کرده بالنگو چهار باشد پاشیده و یا برای همین منافع همراه لعاب اسپنول یک توله کله باطل کرده
عرق کیولر پنج توله عرق بیدانه پنج توله شربت انار خاکشی چهار باشد شربت شسته غذا شور یا با خشک و گاهی درین خمیره شیره کشنیز خشک پنج باشد و گاهی
شیره مغز تخم هند و نه شمش باشد شربت نیلوفر و گاهی شیره تخم کاسنی داخل میکنند و یا بلبله شیره و یا شیره سوده سرشته یا شربت جاست و یا شربت
بدستور و یا بصورت سوزنی با گل کنند و دو توله سرشته همراه عرق گاوزبان شمش باشد توله کله باطل کرده یا شربت کاهوش سوده مغز تخم همراه شیره
شیره خرفه لعاب اسپنول عرق غلبه عرق کاسنی شربت انار و اگر در دل و مایع بهر دو آفت باشد و بگوید که گویا با کوش در مایع می رانند خمیره
صندل ترش یا مغز تخم الریش خورده با لیش شیره خرفه عرق کیولر کله باطل عرق کاسنی شربت بزوری شربت انار صبح بخوراند و برای آخر روز شربت
از خشک شربت صندل در عرق بیدانه عرق شاد بتره حل کرده بیاشامند و اگر از خوردن گوشت آمو خفقان عارض گردد و خمیره صندل همراه شیره کشنیز خشک
شیره گاوزبان شیره خرفه عرق کله کله شربت انار تخم ریحان دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سفید صندل سفید آله منقش کشنیز خشک کوفیه
نبات هموزن آمیخته همراه شیره خرفه در عرق کیولر عرق کله باطل کرده شربت انار تخم فرخ خشک داخل کرده بخورند و برای تسکین سوزش دل و معده و دیگر
و برای غشی و تب محرقه و دو را خمیره صندل نه باشد بلبله شیره کاهوش کافور و جوزعفران یک جو سوده آمیخته بخورند یا لایش آب ترهندی شیره خیارین
شیره خرفه کله باطل عرق کیولر عرق کاسنی سکنجبین ساده اسپنول پاشیده بوشند و یا بصورت توله در کام خمیره یک توله سرشته شیره شمش باشد
سرشته همراه لعاب بیدانه عرق گاوزبان عرق بیدانه شربت انار شیرین دهند و دستور استعمال دوازدهمسک بار
یا همراه عرق شاد بتره عرق گاوزبان هر یک پنج توله خمیره صندل یک توله حل کرده بالنگو پنج باشد پاشیده و یا بصورت عطش منقوط و تنواری
همراه لعاب بیدانه عرقیات شربت انار و یا در غلبه گرمی دل و سسته بدن برق نفقه پیچیده همراه شیره کشنیز خشک عرق گاوزبان دوازده توله
شربت انار تخم بالنگو پنج باشد و یا در صورت ضعف هضم و نفقه حاره دمنوش صفراوی بخورند شاد بتره شیره کشنیز خشک چهار باشد
شیره مغز تخم هند و نه شمش باشد شربت نیلوفر خاکشی و گاهی عوض مغز تخم هند و نه مغز تخم کدو و گاهی شمش شربت نیلوفر شربت بنفشه یکصد
و یا در منزل و لاغری بعد فصد با سلیق همراه شیره خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت شامی بعد فصد همراه شربت نبات
بالنگو پاشیده و یا در پیش قلب بعد فصد و یا بچین همراه شیره آلوی خاراده و نه شیره تخم خرفه عرق شاد بتره شربت انار شیرین
طریق استعمال بلبله عربی بلبله عربی شسته برق نفقه پیچیده با شیره خیارین شیره مغز تخم کدو و هر یک شمش باشد عرق کیولر کله باطل
چهار توله شربت انار بالنگو پنجاه شیره کاسنی شیره خیارین کله باطل نبات و یا در بخارات دم صفراوی که بسیار شود و کند و ضعف معده کشنیز خشک
دانه میل یکیک باشد سوده سرشته برق نفقه پیچیده همراه لعاب اسپنول شمش باشد عرق کیولر دو توله شربت انار درین دو توله بالنگو پنجاه شیره کاهوش
جوشانده یا تریه صرف میدهند مثلاً عذاب کل نیلوفر عرق صندل عرق غلبه عرق گاوزبان جوشانده شیره کاهوش شربت نیلوفر آمیخته و یا گل سرخ
گاوزبان هر یک چهار باشد عذاب پیچیده جوشانده شیره کاهوش شربت انار دو توله و یا در صورت نزله دیاقوزا همراه شربت
زودا شربت بنفشه یک یک توله عرق غلبه پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله بالنگو چهار باشد پاشیده و در خفقان بعد از بچین برای شربت

قلب آلوده را بهفت دان در عرقیات مالیده شربت بزوری داخل کرده دهند و یا در خفقان حار لعاب اسفنج شش نشسته شیر آلوده بخار داده دانه شیر خیار
عرق شاهتره عرق گاوزبان نبات سفید قوری پنجاه شسته یا شسته در خفقان بعد خوردن کشته حار لعاب اسفنج شیر مغز تخم هند دانه عرق شاهتره
سکه چوب در خفقان از گرمی هوا و اسهال لعاب بعد از سه شسته شیر کشنی خشک پنج شسته عرق کاسنی عرق غلبه عرق گاوزبان شربت انار تخم بانه
و بصورت سوزش بلغم گرمی بدن شیر تخم کاسنی نه شسته عرق شاهتره شش تولد عرق گاوزبان پنج تولد شربت بزوری کاسنی کشنی و عرقیات دیگر و بالنگو
و در شسته دیگر عرق گاوزبان عوض شیر کاسنی است و یا شیر غلبه شیر تخم خرفه عرق شاهتره کلاب خیره صندل حل کرده دهند روز دوم کامبو سبزی خرفه
و شربت نیلوفر بجای خیره صندل نمایند و آب آلوده بخار داده دانه افزایند و بخت آخر روز لعاب اسفنج نه شسته کلاب چهار تولد شربت انار و تولد در خفقان
سبب بیداری لعاب بعد از عرق شاهتره عرق گاوزبان شربت بزوری بار و شربت انار و یا لعاب بعد از کلاب شربت انار شربت بنفشه عرق غلبه
عرق شاهتره بالنگو یا شسته در خفقان سوزش شیر کاسنی شیر غلبه یا کلاب نبات یا شربت انار و برای خفقان با نزل و زکام خمیره گاوزبان خمیره خشک
هر یک شش شسته مغز تخم هند همراه عرق غلبه عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک سه تولد شربت بزوری و تولد دهند و یا برای خفقان با کثرت نزل
در کبر سن قبض طبع گل حنظل سه شسته گل نیلوفر سه شسته عرق شاهتره ده تولد یا شسته مالیده صاف کرده شیر بادیان چهار شسته شیر خیار شش شسته نبات
یکنیم تولد اسفنج شش شسته یا شسته نافع میشود و وقتی نماز که در بعضی از فرجه که حرارت قلب زائد بود با وجود کبر سن تبرید مناسب بنا بر ضعف با صبر و رطوبت
و دماغ از حرارت قلب موجب تولید ریاح میشود و اگر میل کشنی شیر خشک کاسنی افزوده میشود و اگر صندل سفید نیم تولد آله کشنی هر دو واحد پنج شسته
در نیم با و آب تر نمایند و صبح آب صاف او گرفته و دوام شکر آمیخته بنوشند نافع خفقان گرم است و گل کند با سنگمار که زگل آن جمع سرخ او در کرده سفیدی کامل
با و خند شکر سفید مالیده در ظرف آگینه کرده چهل شب با نبات از دهر روز یک تولد صبح بخورند نیز برای تقویت قلب خفقان حار بی نظیر است و خمیره عسل که از گل عسل
سرخ رنگ یک با عرق کشیده کلاب آمیخته با شکر قوام نمایند و در آخر قدری زهر حمره و طباشیر سیاه آمیخته خمیره سازند نیز نافع خفقان حار است و کرا و و
مفرد نافع خفقان حار نفع آلوده یا کشنی یا لعاب گاوزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع است و اگر کشنی خشک شش شسته در عرق
بید مشک و کلاب شب ترکند و صبح مالیده شربت انار و تولد تخم بالنگو چهار شسته داخل کرده بنوشند همان نفع دارد و یا سیب از پوست پاک کرده قطع نمود
اول شب در عرق بید مشک تر کرده در سایه گذارند و نصف شب بخورند و عقب آن عرق بنوشند و دو عدد گل کرا بل سرخ با نبات و تولد وقت صبح
در ازالہ حرارت قلب موجب است و یا بزوبه از پوست پاک کرده تراشیده سه تولد بالای آن نبات سه تولد یا شسته بید مشک یک تولد که پوره دو تولد از آن شسته و بنفشه
بدارند و صبح از کار و سیم بخورند و کس بنوشند و اگر تخم زنجبیل یک تولد در آب تر کرده شربت هوا و از دهر صبح بقدر دوام شکر سفید آمیخته از قاشق فروزند را خفقان
حار بیدار است و اگر شسته عدد آگ چاندنی با شسته دانه فانیچ پیچیده بخورند و دو هفته بران او بکشند نصف قلب خفقان گرم را سود دهد و حکیم علویان در عشره کامله
از جویات خود نوشته و چنین گل سدا کلاب سیوی چهار عدد با طباشیر دو شسته نبات یک تولد و همچنین گل بخت اینها دافع حرارت قلب است و بقیل محمد زکرا اگر کار
بر صاحب خفقان حار و شواش شود بهیچ حال فیون را دوست کند که فاده بجای د و تصفیه کاسنی با در جوی خفقان حار و ضعف دل را نافع و در و پنج با قدر
کافور نافع خفقان حار و از برگ انگلی خرد بهفت عدد در آب شیر کشیده بقند شیرین کرده نوشیدن نافع خفقان حار است و از اسفنج یک تولد لعاب گرفته
با قدری شکر بنوشند که همان نفع دارد و آفشره تمر هندی با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم طبع است و از خشک از دهنشانه میسازند عرق کشیده
نوشیدن نافع خفقان گرم است و قابض موجب و اگر در آن عرق شکر داخل کرده بقوام خمیره آرند و در آخر قدری عطر خس آمیخته خس گرد و سفید خفقان
و دافع حرارت تب باشد و در زکام سوید سیب که کاسنی بستانی و طباشیر کشنی و شادنج هر واحد شربا و صندل مقاصری شربا و صندل نافع خفقان
حار است و شرب حامض از شکر صاف یا تمر هندی یا انار ترش یا ریاس یا اکلیل الجبل سفید خفقان صفا و است و کرا و و نیم هر یک نافع خفقان حار
اگر میل کشنی شیر که در دفع خفقان حار منع بخار صمد و مرا و بوقیون دماغ و معده و دل نفع است پوست بلبله نر و پوست بلبله کالی بلبله سیاه کالی بلبله

آنگاه که سرخ تخم خنثی شکر گل گاوزبان هر یک دو توله کشنیز خشک مقشر بر آب رهم کوفته بجنه قند سفید دو چند ترنجبین یک چند ادویه بقوام آورده
مشک یک نیم باشد زعفران دو ماشه گلاب سوده اضافه کنند و با عرق گاوزبان هر صبح بخورند نوع دیگر مسمی با طریقل کشنیز مرغی که بختقان چهار
و صداع و دوار و سوزش دماغ نافع بود دیگرند طبیبان ثلثه و آله و پوست بلبله هر یک دو درم کشنیز پودرم و روغن بادام و گل گاوزبان هر یک
دو درم مشک یک باشد کافور سه ماشه زعفران دو ماشه گلاب بقدر مناسب شده خالص و چند نبات سفید یک چند ادویه بدستور مرتب سازند
چهار شش می که در خفقان و دلخویای مری و هوار و عولست و مقوی قلب معده و مفرج زرشک بیدانه است و پنج مثقال آنکه مری بلبله
هر دو خسته در کرده گلاب عرق بید مشک هر یک هفتاد مثقال همه را در عرقیات مذکوره بپزند تا حشر شود صاف نموده شربت انار شیرین و ترش
نبات سفید هر یک است و پنج مثقال سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیون شربت آلو هر یک چهل و پنج مثقال داخل کرده
بقوام آورند پس عصاره شربت نیم دانگ ابریشم مقرض و ورق طلا و ورق نقره هر و ارید ناسفته هر یک سه مثقال گل گاوزبان غنچه گل سرخ هر یک پنج مثقال
کوفته بجنه بپزند و در آن دو درم خمیره صندل معمول در خفقان حار براده صندل سفید است مثقال در آب نیم آنرا تر کرده یک شبانه روز نگاهدارند
بعد از آن جو شانه صاف نموده با نیم آنرا شکر سفید بقوام آورند و بقدر شمش باشد همراه تیرید بپزند و گاهی نیم آنرا تر کرده یک شبانه روز نگاهدارند
رب بپوشین هر واحد ربع طل اضافه کرده و در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و تسکین عین شش معجیل یافته و وضل آب گلاب کنند اگر مانی نباشد
نوع دیگر مقوی قلب دماغ و از برای خفقان حار موضوع صندل سفید گلاب سوده است مثقال قند سفید یک صندل مثقال عصاره شربت نیم
مشک خالص یک نیم دانگ و ورق طلا و ورق نقره هر یک نیم مثقال گلاب یک صندل مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب عرق مذکور حل کرده
باتش ملایم بقوام آورند و سفیدی تخم مرغ و شیر آب در هم کرده دست زنند تا کف کند آنرا بر آن قند زده تیر معجون سازنی بر آن زنند تا مثل خمیر شود پس عصاره
و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و بر هم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلول داخل کرده بر هم کنند پس صندل را داخل کرده نیکو بر هم زنند
و نگاه دارند خمیره هر واحد نیمه خفقان حار و مقوی قلب و مر و ارید ناسفته یک توله طباشیر صفت باشد مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم ترب
هر یک یک توله شربت سیب شربت انار شیرین هر یک هفت توله نبات پنج توله بدستور مرتب سازند شربتی دو مثقال دوا المسک بار معمول
برای خفقان حار و مقوی قلب و مر و ارید کشنیز مقشر گل گاوزبان هر واحد یک درم کربا طباشیر صندل سفید گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار درم مشک
یک درم شربت آنکه شربت زرشک شربت انار شیرین هر واحد پانزده قند سفید سی درم نوع دیگر که معمول است مشک عصاره شربت نیم مثقال مر و ارید ناسفته
که با مریان گل سرخ گاوزبان طباشیر صندل سفید گلاب سوده کشنیز هر یک سه مثقال آب سیب شیرین عرق بید مشک هر یک سی مثقال قند سفید
هشتاد مثقال نوع دیگر هر ب مر و ارید ناسفته کربا شش می هر یک نه ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو و هر یک دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ
گاوزبان هر یک یک توله مشک کتبی سه ماشه عصاره شربت چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آنرا شربت فواکه یا سیب پودرم مقرض
مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن صندل تا گل سرخ هر یک درم و مغز تخم کدو و نیز دو درم و تخم خرفه چهار مثقال است و طباشیر کشنیز مقشر گل گاوزبان هر یک
دو درم ابریشم قند عوفن گاوزبان و عصاره و اوراق و نبات و شربت فواکه است نوع دیگر بجنه ساده که همیشه معمول و بقوام عجیب مشمول مشک
عصاره شربت گل گاوزبان هر یک یک درم ابریشم مقرض و ورق نقره هر یک درم طباشیر گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید هر یک چهار درم شربت سیب
نیم آنرا نبات و گلاب هر یک یک آنرا چون سازند و سفیدی بعضی شش عدد و وقت حل کردن کم انداخته سفید کنند سفوفت مر و ارید ناسفته
دفع خفقان و تقویت دل نافع گل گاوزبان گل نیلوفر گل بید مشک گل سرخ هر یک دو درم مر و ارید ناسفته زهر مره خطائی حجازی که با شربت سیب پودرم
هر یک نیم درم گل داغستانی طباشیر هر یک یک درم کشنیز مقشر صندل نیم درم واحد و درم کوفته بجنه سفوفت سازند و از یک درم تا دو درم همراه گلاب بخورند
سفوفت طباشیر که بختقان شدید حرارت نافع گل کربا شش می هر یک سه درم شربت سیب شش می هر یک سه درم کافور یک درم و در آن

در خفقان

در نسخه دیگر وارید که با هر یک نیم درم عوض لعفران است و وزن کشنیز و درم خوراک بقدر مناسب مسکن چینی صندل دافع خفقان صابری برده
صندل سفید قندی مثقال سه روز در سبت و پنج مثقال سکه و گلاب عرق نیلوفر تر کرده جوش دهند تا سوم حصه بماند مالیده صاف نموده با دو ص مثقال
قند سفید بقوام آرد نیم مثقال زعفران در صوبه در جوش اندازند و بعد آیدن قوام صندل سفید گلاب سوده طباشیر هر یک ده مثقال کافور
نیم درم ساییده اضافه کنند شربت سیب لیموئی نافع خفقان حار آب سیب شیرین نیم آنار آب لیمون کاغذی با آنار عرق بید مشک
نیم باور در قند سفید بکنیم آنار قوام ساخته کافور سه ماشه سوده آبیخته بکار برند شربت فالسه معمول دافع خفقان حار مقوی معده بالغی
نافع حرارت مزاج و های صفراوی و فساد خون و خوش ذائقه است همراه طعام نیز توان خورد فالسه شیرین سیاه رنگ را در گلاب و آب مالیده ضاکره
با دو چندان قند بقوام آرد شربت صندل مقوی دل نافع خفقان گرم و معده و جگر حار و مسکن تشنگی و قابض شکم صندل سفید سوهان
کرده یا جو کوب ساخته سبت مثقال در یک طل گلاب تر نمایند دو شبانه روز پس گلاب صاف کرده بستانند و آن صندل را در آب خالص بچوشانند
تا قوت صندل بکافیه برآید و آب بقدر مناسب بماند صاف نموده این آب با گلاب آبیخته قند سفید در و طل داخل کرده بقوام آرد شربت
صندل ترش که در ضعف قلب خفقان حار معمول کشنیز خشک کوفته پنجم درم صندل سفید کوفته سی درم در آب غوره یکصد درم و سکه لیمو
پانزده درم و آب خالص یک آنار یک شبانه روز خیسانیده بچوشانند تا بثلث رسد مالیده صاف نموده قند یک آنار داخل کنند و زعفران نیم درم
در خرقه بسته در آفکند و بنهند و کت بردارند و خرقه زعفران را چند بار مالیده بیرون آرند و بقوام آورده فرو در آرد و قتی که نیگرم باشد نیم مثقال کافور
و طباشیر صندل سفید گلاب سوده هر یک درم داخل سازند شربت پنجم درم با شیره خرقه شربت گلاب و زبان نافع خفقان حار مقوی قلب کافور
گل سرخ براده صندل سفید گل نیلوفر هر یک بکنیم توله قند یا آنار بدستور بقوام آرد و در آخر قوام یک درم طباشیر سوده اخرا زیند شربت دو توله گلاب گل گاربا
گل کشنیز خشک ابریشم همیون غناب زیاده کرده میشود شربت الصالحین معمول جهت دفع خفقان حار و رفع ماده انجمه و سرد و مراق
و رحم و از آنه خوش و جنون نماید و رنگ نشیره گلگون کند و مقوی و منشی است بکینه گل گلاب صعد و و سبزی ازان دور کرده با آب لیمون کاغذی باور
مالیده دریا که چینی تمام شب زیر آسمان نگذارند و صبح شربت نبات که یکسیر نبات را به و سیر آب باران شربت کرده باشد نیکی کرده و شیشه نیم
که نصف شیشه بثلث آن خالی ماند انداخته شیشه محکم بسته در ظرف پر آب در گوشه یا طاق بالا نگذارند بعد سه یا چهار روز که جوش خور و کف برآرد
صاف کرده نگذارند و از دو دام تا شش دام حمل آرند و اگر آب لیمو زیاده اندازند میخوش میشود و در قطع خمار مؤثر بود و اگر تخمیر و مسکه مطلوب شد
بج نافع سه چهار ماشه همراه گلاب و سبت در شیشه اضافه کنند و جهت اخراج حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب آنار اندازند
و برای تقویت قلب همراه آب باران گلاب و بید مشک افزایند عرق شمشیر معمول و زعفران حار گل کافور زبان سه توله گل نیلوفر گل کاسنی
گل کشنیز گل سب گلاب گل سرخ کف بید تخم کاسنی و کافور خرقه و خیارین و کشنیز ابریشم خام هر یک نه توله خنثی سبت و پنج توله خاشاک یکصد یکتر
در آب دریا شسته چیل و پنج توله کسیر و مقشر یک آنار برگ شاهتره هفت توله آب برگ خرقه و لیمون شربتی و تر بو ز و خیار هر یک با صندل سفید
ده توله گلاب چهار شیشه نبات نیم آنار شیرین هفت آنار از جمله هفت شیشه عرق کشنیز شربتی از هفت توله نبات و پنج توله با خمیر و در آب و شربت
سیب لیموئی و جز آن که در خفقان دموی و صفراوی مناسب باشد قرص کافور که در خفقان حار و تب دق و غیره معمول است کافور
سه جزو زعفران چهار جزو مغز تخم که دو جزو مغز تخم خیارین چهار جزو عسل سفید چهار جزو کوفته بخته اراض زنده نوع دیگر برای خفقان حار و غیره
کافور نیم درم تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم که دو جزو تخم تر بو ز طباشیر هر یک پنجم درم صندل سفید دو درم طباب اسفنجی شسته قرص سازند
شربتی دو درم همچون صندل نافع خفقان حار بالغی و صعد و انجمه از معده و مراق و رحم و فوائد عجیب و غریب دارد صندل سفید و آب
ساییده شمی درم آب تر سندی آب آنار دارمی هر یک نیم طل شک سفید سه طل اول شکر را بقوام آورند بعد ازان صندل را از صفای گذرانیده بنهند

علی خفقاں چار

که قریب قوام آید پس آب بترهندی و آب انار داخل کرده بقوام بخون آرند و بعد فرو آورند طبایع چهار درم خود بیکدرم زعفران یکدرم ساییده اضافه نمایند
و در ظرف شیشه یا نقره نگه دارند شربت از دو درم چهار درم معجون نقره مستعمل در خفقاں چار و یا بنحو لیا و نهایت مقوی اعضای رطبه است مراد بر
یا قوت رانی زمره سبز غلبه شرب ورق طلا هر واحد یک مثقال شیب سبز که برای شعی بسده سرخ زهر حمره خطای طبایع شیر کبود و هر یک شش شش باشد ابریشم مقرر کتوله
ورق نقره چهار توله بیشترین آب ناز شیرین هر یک نیم پاد نبات سفید عرق کیوه عرق گاوزبان عرق بید مشک هر یک پاد سیر جواهر راد عرق حل کرده
آبها و عرقیات و نبات بقوام آورده اول غبار حل سازند پس در اوراق طلا و نقره یکیک حل کرده باقی ادویه بیا میرند و بقدر یک مثقال با بید و زهره سبب استمال بنما
مصرع بارو که در لیا و خفقاں چار جواهر معمول است مراد از ناسفته کربابی شعی هر یک یک مثقال گل گاوزبان طبایع سفید مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه
هر یک دو مثقال غبار شیب ورق طلا محلول در ورق نقره محلول هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب بنشین هر یک بست مثقال نبات سفید یک مثقال شیب
گلکاب بست و پنج مثقال بید مشک کشمیری بست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یکدرم تا یک مثقال است نوع دیگر مقصر که در امرای قلب
معمول گل سرخ گاوزبان هر یک دو درم طبایع سبز درم مراد از ناسفته یک مثقال کشمیر خشک کربابی شعی هر یک یکدرم کافور یک باشد شربت صندل انار
و قند سفید هر واحد یکچند ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال همراه عرق شیر الیضا بنسخته ساده که در محل آمده مقوی قلب دفع حرارت است زهر حمره
خطای بگلکاب صندل سفید صندل گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشمیر مقشر خرفه مقشر هر یک دو مثقال طبایع سفید دو درم
زرشک محلول بگلکاب سه مثقال شربت انار شیرین و لایبی بست و پنج مثقال مرابی آله خسته و در کرده چهار عدد قند و چند ادویه و اگر قبض مظهر بود و پوست برون
یکدرم شربت حبائس براب شربت انار اضافه نمایند و قند براد و بیکدرم اگر حرارت تشبیه با عضای صلی باشد نیم درم کافور یکدرم زعفران افزایند نوع دیگر
که برای خفقاں سوزش سر و شانها بعد فصد قیفال خوردن این فائده کلی دارد مراد از یکدرم با مرجان شیب فاو زهر معدنی بگلکاب صلیا کرده تخم کاهو در ورق نقره
گاوزبان لاجورد محلول زعفران تخم خشکاش هر واحد یکدرم گل گاوزبان گل بنفشه کشمیر مقشر دانه قالدین همین صندل بگلکاب صندل مغز تخم کدوی شیرین
گل سرخ هر یک دو درم غبار ورق طلا هر یک نیم درم مرابی بلبله مرابی آله هر یک دو عدد شربت آلو شربت انار شیرین و لایبی شربت نیلوفر شربت هر یک شش توله
قند و چند بستور بگلکاب بقوام آورند الیضا که برای خفقاں چار مجرب گل سرخ طبایع سبز و اید هر یک سه باشد پاد بالاکل نیلوفر تخم خرفه کشمیر خشک کربابی
سفید و سرخ هر یک دو باشد زرشک پنج باشد مشک خالص یک دانگ شربت سیب سرشته استعمال نمایند که با غایت مفید است نوع دیگر که خفقاں در کوه و قاف
را دفع کند و بسیار نافع است و مجرب معمول طبایع سفید گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آله منقعه یا زده درم صندل سفید گل سرخ مراد از ناسفته کربابی
شعی بسده شیب سبز شیب سفید زهر حمره خطای صندل هر یک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیم درم مشک یک باشد شربت سیب شربت بنشین
هر یک یکچند قند سفید و چند ادویه بستور مقرر رطایر سازند خوراک پنج باشد نوع دیگر که بجهت حرارت قلب و خفقاں در کوه و قاف استعمال کنند و بجهت نفوذ
غریبای قالدین بعد از مرض جواره مستعمل و سهل صفت مراد از یکدرم طبایع سبز هر واحد یکدرم کافور صندل و کافور یکدرم زعفران نیم درم گل گاوزبان تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین
مغز تخم خرفه گل ارمنی هر یک درم زعفران نیم درم قند سفید سه پاد آب باران بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بجهت آمیزند در ظرف چینی نگه دارند قدر خوراک
از پنج باشد تا هفت باشد نوع دیگر که خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع باشد یا قوت رانی یا قوت زرد عقیق بمینی شیب سبز کربابی شعی مراد از ناسفته
ورق نقره هر یک نه باشد لعل بدخشی ورق طلا غبار شیب مشک خالص هر یک چهار باشد زهر حمره گل گاوزبان خنجر گل سرخ طبایع سفید مقشر ابریشم مقرر
صندل سفید گل ارمنی هر یک یک توله تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو توله زعفران سه باشد قند سفید عسل مصفا آب سیب شیرین هر یک پاد سیر
گلکاب عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یک نیم پاد بستور مقرر زنده یا قوتی بارو بنسخته معمول حکیم علویچان یا قوت رانی مراد از ناسفته
کربابی شعی ورق نقره هر یک نه باشد لعل بدخشی زمره سبز غلبه شیب هر یک چهار باشد بسجج شش شش باشد طبایع صندل سفید کشمیر مقشر گاوزبان هر یک
شش گل سرخ ابریشم مقرر هر یک یک توله آله شعی دو توله ورق طلا سه باشد نبات سفید نیم آله آب انار شیرین پاد آله عسل صندل پنج توله بستور طبایع نمایند

نوع دیگر که جگر یا قوت سرخ یا قوت زرد لعل بدخشی حقیقی یعنی شیب سفید شیب سبز و اریذنا سفید زهر جگر خطائی که برای شیمی مر جان بسند امر
 هر یک شیب باشد در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاو زبان سخی بلغم نموده کشنیز خشک گل گاو زبان هر یک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید
 ابریشم مقرض صندل سفید بگللاب سوده هر یک شش ماشه تخم خرفه مقشر یک توله کوفته بخیته در آب انار شیرین و آب سیب هر یک نیم آنار عرق بید
 پاد آنار قند سفید نیم آنار لقا ام آرد و ورق نقره یک توله ورق طلا شش ماشه عنبر اشوب سه ماشه اضافیه با خفه علی الرسم مرتب سازند
 نوع دیگر جهت خفقان مالخولیا و دوسواس مفید و اریذنا سفید شش ماشه بسند که بالعل بدخشی شیب سفید هر یک دو ماشه یا قوت زرد
 یک نیم ماشه تبیین صندل طباشیر زهر هر یک سوده هر یک سه نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هر یک دو درم عنبر آب
 مشک خالص هر یک یک نیم ماشه ورق نقره یک توله نبات شربت فواکه بقدر مناسب بدستور مقرر طباشیر سازند و گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده
 و نافع دیده نوع دیگر مقوی و معمول گاو زبان گل گاو زبان گل سرخ صندل سفید بگللاب سوده هر یک سه درم طباشیر شیب سبز کشنیز مقشر
 خرفه مقشر دانه بیل هر یک دو درم مر و اریذ که با بسند یا قوت ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک یک نیم درم زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق
 سه درم شربت انار شیرین و لایتن نیم یا قند سفید یا آنار گلاب نیم یا و مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مربای آمله و بلبله هر واحد ربع
 بدستور مرتب سازند اقوال خذاق شیخ الرئيس بعض شراح قانون مینویسند که در خفقان دمای تنقیه بقصد با سلیق و اخراج خون کثیر
 نمایند و تعدیل غذا بکرم و کیفیت کنند و اگر آنرا نوائب یا فضلی معین باشد که در آن بیشتر افتد مثل ربع مثلاً کس واجب است که قبل نوبت
 اقدام بقصد و تطهیر غذا و تناول مقویات قلب بعد فصد نمایند و ایضا گویند که اگر خفقان حار مع ماده باشد و تنقیه آن کرده باشد و اثر آن باقی
 و یا خفقان حار بلا ماده باشد واجب است که تغذیه صاحب بدینچه قلیل المقدار و نافع یعنی کثیر غذا باشد باید که در مثل نان در گلاب که در آن قدری شراب
 باشد تر کرده و نان بشربت سیب قند سیب و در دوع قریب العده بخص غیر ترش بسیار دهند و اگر در دوع قدری ترشی باشد و بشک فائق استعمال نمایند
 بترین غذا برای آنها باشد و مبالغه در حد کردن مسکه از آن ننمایند بلکه اگر از آن مسکه علیده نکنند در اکثر اوقات اولی باشد و یا نان با فشرجات غالب
 حلاوت از لیمو و انبه و زنگنه و غیره بگللاب بید مشک و شکری دهند و کدو و بلبله سمانی و فواکه بار خورند و خربزه فائق را خاصیت است در تقویت قلب
 مطلقا و کدو که گند دانه در خفقان حار اگر در بعض احوال گوشت نماید قریب هلام از خوزه مرغ و کبک اصناف مخصوص هر واحد متخذ بصارات فواکه و غوره و
 و سرکه تند و مرشوش بر آن گلاب عرق بید و اگر ترشی ترنج یا لیمو باشد فاقه است و اگر التهاب شدت کند آب سرد و آب برف همزج بگللاب جره و غیر
 بنوشند و بشربت فواکه و سیب و انبه آن ذکر کنند که باشد و اگر در آن احتیاج امتزاج کافور باشد بعل آرد و بسیار است که احتیاج می افتد با بکسر شراب را
 از طبل تا دور طبل شکر فائق محلول اقصار غذای او نمایند و آن بغایت نافع است درین باب و اگر خواهند بقدری مغز نان یکجک تقویت او نمایند و اگر
 قوت ضعیف و خوف و انطفاهی حرارت غریزی باشد لابد است اختلاط آن و امثال آن از کباب و فاقه و پوست ترنج و ایضا کشنیز و کافور و سرخ گل سرخ
 و طباشیر نافع و بر گاو زبان اقدام نمایند و از غامله و خوف نکنند و استعمال او در هر مشروب نمایند و کدو که عرق آن و گاهی در آن نوشیدن یک درم بوی خطائی
 در آب سرد ایام متوالی نفع میکند و در تبرید هوا جبر نمایند و نفوحات و شمومات خوشبو کافوری و صندلی حاضر دارند و اشام نخام صندل و کافور و گلاب تا
 و نقل بهوای بار و عاده جهت صاحب خفقان حار بنمایند و بر قلبی خنده مبرده از صندل و گلاب و آب آهین گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند
 و خصوصاً در حیات و اما مرکبات نافع درین باب نیست که قرص کافور با زعفران بشربت ترشی ترنج که در آن برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و در آب
 شیرین و منفرج بار دهند و آنچه نفع بین میکند اینست که بگزند آب ترشی ترنج و آب لیمو و سر و بگللاب بنمایند و ترشی آنها بشک طبرزد بشکند و بنوشند
 و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقاومت حرارت غریزی باشیای بارده باشد یا بشربت دیگر مثل شربت به و سیب یا مر و و امثال آن از اغذیه و اشربت
 اندک از کباب یا فاقه یا نقل باشد و اگر خفقان شدید حرارت باشد این ص مجرب است طباشیر چهار درم کبریا و جو و بندی سبک هر واحد دو درم

علاج خفقان
 حار
 در
 این
 فصل
 در
 این
 فصل
 در
 این
 فصل

و یا آب انار یا بشیره تخم خرفه یا آب خیار یا سبزه الشعیر بپزند و بوقت خواب سفوف مذکور آب انار بخوراند و اگر از سفوف کرامت کند گل ارمنی یا انار
 و لعاب اسفند بپزند و اگر پت نباشد عوض این آب بادفع کا و سود دارد و غذا ماهی تازه مطبوخ بپسرد و مزوره انار دانه و ریاس و حصرم دهند و تخم خرفه
 و تخم میو بپزند که اگر خفقان از استلای خون باشد اول فصد با سلیق چپ کنند و فصد صاف اگر مریض متحمل نباشد و هر صبح یکنجین سیاه ده ده درم بگلاب
 ده درم و شربت سبب و ریاس یا حماض هر چهار تنه باشد ده درم بپاشند و ریاس یا قراض کا فوریکار بند و غذا مزوره انبر ریاس یا حماض یا میان یا
 مضیوه یا صلیبه بلحوم جدی سازند و اگر از استلای صفرا باشد علاجش مثل علاج دموست بغیر فصد و تقویت قلب بمفرجات مقویه و تبرید و با قراض
 و شربت صندل و یکنجین سیاه و بارالر ارب و تضمید صدر بصد لثین و افاقیا و کشنیز خشک و گلاب و آب طلح و پوشیدن پارچه کتان مصندل و سکون
 بمساکن بارده مرشوش آب سرد و گلاب و تنقل سبب امر و دویه و از اغذیه مفرجات حامضه مثل رمانیه و زرشکیه دهند و این دوا نافع خفقان حارست
 تخم کا هو و تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر واحد پنجم تخم خرفه تخم حماض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم کاسنی هر یک چهار درم صندل هر
 سه درم زرشک پنج درم باریک ماییده بشربت سبب بپاشند شربت یکمقال بشربت حماض یا شربت فواکه سمعید بن بته الله گوید که علاج خفقان
 حار آب شامیدن مارالشعیر آب انار و تخموش و ایضاً آب سبب ترش یا رب ترنج هنگام لیلین طبیعت و رب اکو و آب تمر بپزند و وقت قبض و بنوشیدن و اگر
 بسکنجین بنامید و اگر حرارت شدید باشد قراض کا فور بشربت سبب یا آب انار و تخموش دهند و اگر حرارت بماده دمو باشد واجبست که فصد یا حجت
 مریض نمایند و بعد تنقیه تعدیل مزاج به تعادل مبررات کنند و اگر ماده صفراوی باشد اسهال لطیف بلبله باید کرد و رب ترشی بپزند که آنرا خاصیت
 در امراض قلب است از حرارت و کدنگ شربت سبب و سینره را بصدل و گلاب کا فور طلاس زرد و ریاس مصندل بپوشند و غذا از جوزه مرغ آب انار
 یا آب حصرم یا ترشی ترنج سازند و کا فور و صندل و نیلوفر و گل سرخ بپزند و از جماع و هم و غم حذر نمایند فقط قشر شیمی سدید کا زردنی و خضر بن علی میگویند
 که اگر خفقان دمو باشد علاج بقصد نمایند و جماع در دمو بلبله النفع است و در صفراوی تنقیه ماده آن کنند و بعد از آن تعدیل مزاج قلب نمایند با شربه
 بارده بنوشند مثل شربت حماض سبب و نیلوفر و انار اگر با رخی طبع باشد و الا شربت تمر بپزند و هر چهار شربه بنوشند بعرق کا و زبانی عرق نیلوفر
 شامی و گلاب بنوشند و یا بشیره تخم خرفه اگر سور مزاج حار قوی باشد و بمفرجات و یا قوتیهای بار و غیره و بسیارست که احتیاج بکا فور افتد اگر حرارت مفرط باشد
 و درین هنگام واجبست که بمفرج یا قوتی کا فور اضافت نمایند یا مفرج کا فوری دهند تا آنکه سور مزاج حار زایل شود و اگر سور مزاج مفرط نباشد برادویه شدید
 مثل کا فور جبارست نمایند که هر چند تبرید قلب نخواهند کرد لیکن لطیفی روح قلبی نیز خواهند نمود و اگر ضرورت آن باشد بادویه حاره مخلوط نمایند و ایندوا امر با
 زعفران در قرص کا فور نموده اند و خوشبوئی بارده مثل گل سرخ بران آب پاشیده و بنفشه و خللات و نیلوفر و خیار و آس و طب و آب انار و ایضاً کا فور و صندل
 و سبب و امر و دویه بپزند و اغذیه رمانیه و حصرمیه و قفاحیه و ریاسیه و حامضیه و زرشکیه که در طبع آنها کشنیز و دارچینی داخل کرده باشند بپزند و سینه را
 بلعاب اسفند بگلاب و ریاس و سلیق یا کاسنی و یا بزقطونا و سلیق و آرد خطمی بگلاب ضماد سازند و صاحب اعراض گوید که نزدیک من تضمید صدر با ضماده باره
 نفع نمیکند مثل شربت صندل و گلاب و کا فور زیرا که منفعت شتم قلب بسبب و ضماد بار در حرارت را در قلب محقق میسازد و بخار را و بسوی دماغ
 مرقی میگرداند و اگر کم میگرداند و در خانه آب بپاشند و تبرید بپاشند و کثرت حرارت کنند و بقرب میاه جاری بنشینند و فرج ولدت و دعت اختیار نمایند
 با دکش کنند و بسوی سبب و سینه و مواضع روشن الوان جسته نظر دارند و آواز خوش و نغمات ملایم بشنوند و آب شیم بپوشند

علاج خفقان باردار

با در تبویه کا و زبانی جو شامیده کلقتن لستر داخل کرده بپزند و دوار المسک و مفرج حار همراه عرق بادرنجبویه عرق قرنفل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق
 خوراند و بلبله کا و زبانی و بادیان و مویر منقی مجرب نوشته اند و سفوف برگ کا و زبانی و درونج عقربی هر یک دو ماشه زرباد یک ماشه بشربت انار شیرین یا
 شربت فواکه سرشته همراه گلاب عرق کا و زبانی عرق کیوئه دادن در خفقان بار و وضع قلب مجربست و در مسملات و مبدلات مزاج ادویه مقویه قلب مفرج مثل

گاه در زبان و باد در خجوبه و خفقان لازم و جوارش غمزد و او را المسک و الفوسفا و نماسک کل تر گس با مسین جویند در دغن سوسن و زنبق بر سینه بمالند و یا
سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ و راب ریحان یا باد در خجوبه ساییده بر سینه ضما کنند و گوشت مرغ و خجشک با مصالح خوشبو پخته بخورند و از اغذیه بارد
و آب سرد پرهیزند و ریاضت و غضب سختی قلب مست و ایضا در خفقان بارد و عرق بسیار و خفگی دل چند بیدار کل گاه زبان خود هندی غبار شنب
مشک و ارجینی بسیار سه قفل زعفران هر یک نیم باشد در رب سبی آینه پخته همراه عرق گاه زبان و کیوڑه تخم فرخشک پاشیده بخورند و برای خفقان بارد
بازله غبار شنب سوده بگلخانه سیوی سرشته همراه سده اصل السوسن چهار توله عرق گاه زبان چهار توله عرق کوه پنج توله جو شاییده شربت زفا
و توله داخل کرده خاکشی چهار باشد پاشیده بنوشند و یا خمیره از شیم چهار باشد عرق گاه زبان عرق غلب هر یک چهار توله شربت بنفشه و توله خاکشی
چهار باشد بدیند و یا دوا خورد و بالا شربت زفا یک توله عرق غلب شربت بنفشه یک توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله حل
بالنگو پاشیده بنوشند و ایضا جبهه خفقان بارد و مراد شیب مصطکی هر واحد یک باشد و انیسون سه باشد و ارجینی کل گاه زبان و هر یک نیم باشد پاشیده
و عرق بهار بخورند و یا زرباد باشد سوده بگلخانه توله سرشته شربت بزوری بدیند و یا زرباد سوده بلیله و بی کعبه سرشته با عرقیات بالنگو شش باشد
یک توله داخل کرده بخورند و بقول صاحب کلمه هندی برای خفقان غشی بارد زرباد و دیگر مول قفل ارجینی سوده بعسل سرشته بدیند و اگر قدری مشک در عرق
افزایند و اگر خفقان بارد و غمی باشد اول تنقیه از مسهل بلغم نمایند بعد از آن بتدبیر کور و دیگر معدلات تعدیل و تقویت نمایند و یا از باد خجوبه بسیار
افیتون هر یک شش باشد انیسون اصل السوسن گاه زبان هر یک پنج باشد غلب تخم فرط هر یک نه باشد در پنج چهار باشد جو شاییده بگلخانه شربت
اسطوخودوس هر یک دو توله حل کرده لضع داد و بطبوخ افیتون صبر یا صاف سنای یکی یک توله و دو توله ریون خطای ترد بر صوف هر یک هفت باشد و انیسون
سه باشد بلیله سیاه یک توله مغز خیار شش شش توله برنجین شش شش هر یک چهار توله روغن بادام پنج باشد در منفع مذکور مسهل دهند و دو پیر خرداب مرغ و شام
باشد و روز دوم از مسهل مصطکی لا جور و منسول یک یک باشد و روغن المسک حلونه باشد سرشته در ققره یک عدد و پچیده بخورند و گاه زبان کل گاه زبان
اصل السوسن بر سیاه شان بادیان باد خجوبه هر یک هفت باشد جو شاییده شربت باد خجوبه گاه زبان هر یک دو توله داخل کرده تخم باد خجوبه چهار باشد
تخم شاه تره سه باشد پاشیده بنوشند و در مسهل دوم شرب حب اصطخیقون چهار باشد حب لا جور و نه باشد عرق باد خجوبه بخورند و صبر مسهل در پنج
سه چهار مسهل داده خمیره زرد و عرق و ارجینی و عرق بتبول و عرق گاه زبان و عرق کرک با اللحم بدیند و این سفوف بسیار فایده میکند بادیان و باد خجوبه گاه زبان
سه توله تخم بالنگو شش توله نبات مسادی شربی و مشقال عرق گاه زبان آتین منحه و تیرست بسیار عرق گاه زبان باد خجوبه هر یک سه توله مصطکی یک توله تخم شاه تره
تخم باد خجوبه هر یک یک نیم توله نبات برابر بهر خوراک و مشقال عرق گاه زبان و مثدی و بهار نارنج و زردک و ایشیم و باد خجوبه و شاه تره و غیره از عطیه دارد و خوردن تخم زردک
برین تیغ فیده که از پوست پاک نموده جوش خفیف داده در شب ظرف کلی نور ششم نهاد و صبح نهارد که نبات سوده عرق بید مشک کادی بران پاشیده تا یک هفته بخورند و یا
زردک در کرده و در که و تراش کشیده اندکی قند انداخته جوش خفیف داده برو عرق که پاشیده شنباده صبح بخورند و یا که که استه باشد بالایش بنوشند و خمیره زرد و بادیان
حلونجان بپوشید و هندی چهار مشقال سنبل الطیب قفل بهار نارنج حب الحلب مرزنجوش هر یک دو درم پوست ترنج و مشقال غبار شنب یک مشقال
بید ساسک هر یک یک مشقال و نیم عدد را کوفته بچینه عرق بهار نارنج صلا کرده عطر خشی لبان و عطر غبار و خود هر یک یک لک داخل کرده و شکل سیاه خشی عمل آرند
سنبل و ارجینی سعه و قفل زرد و عود گل سرخ تخم گاه زبان هر یک چهار باشد آب باد خجوبه و یا ریحان ضما کنند و در خجوبه مرلی باب بسیار نیز در خفقان بارد
ایضا دوا را المسک حل شش باشد خورده گلاب نیم پاوش شربت باد خجوبه دو توله آمیخته بنوشند و یا بصورت خفقان عرق سرد بلیله مرلی همراه گاه زبان چهار
رینا و ده باشد کل سرخ شش باشد جو شاییده نبات یک توله خاکشی پاشیده بدیند و یا خاکشی چهار باشد عرق صندل سه توله عرق بید مشک سه توله و کیوڑه سه توله
بید جوش داده سر کرده نبات توله و اگر ببرد و بپوشد گاه زبان گل سرخ هر یک چهار باشد و نیم منقی ده دانه عرق شاه تره عرق غلب جو شاییده بگلخانه

در چند و بصورت خشکی عرق و ضعف زرباد سوده بدوار المسک سرشته همراه گازبان چاراشه ابریشم دو ماشه تخم کاسنی پنج ماشه چوشانیده نبات
تولده کشنی شش ماشه یا بالنگو چاراشه پاشیده بخورند و اگر خفقان بارود سوداوی باشد تنقیه آن بمسل سودا نمایند بعد پند ببرد کور شد بل کفند و یا
بعد از ضد با سلیق و صاف از عذاب تخم خیارین کوفته شاهره گازبان بدرجیده بر پیاده شان غلبه یوز منقی در عرق گازبان شاهره خیسانیده
گلکند داخل کرده منضج دهند و در مسل گل سرخ اسطوخودوس انجیر منای کی مغز خیار شنبه افزایند و اگر سودای احراقی باشد رعایت آن خلط که از آن
سودا حاصل شده باشد نیز بخورند و اگر در گل بنفشه نیلوفر سفید آب کاسنی بنمرورق دهند و بار الیج استعمال نمایند و بعد تنقیه اگر اثر مرض باقی باشد تسکیم
کشادن از آن مینماید و اینها شیر بز و مار الحیار و افشرداناس و فالسند نافع و خیره گازبان خنبری و خیره زمرود و مرورید محلول با عرقیات و اشربه مینماید
سودا و یا شند و در صورت کثرت پیش از این در طبعش بدهد و اسفند گل گازبان غریه با شربت نیلوفر و عرقیات دهند و شیر خرباب انار و روغن بادام نیز نسبت و سحر و شیر
و آب کشنی نمایند و اگر تخم خشک تخم بنگ کوفته در شیر بچکه بکاف پاناد و درون آن آب فوج پیوست بمسل و کذا نمک شور در شیر پیش حل کرده در کف دست و یا بالید شکر
خواب آرد و همچنین جای برگ گلکاف ایضا در خفقان سودا و آله مرئی شسته بوق نقره پیچیده همراه گازبان هفت ماشه تخم خیره کوفته در ماشه چوشانیده شربت بنفشه و تولد
بالنگو پاشیده دهند و یا بالید مرئی عوض آله نمایند و یا بالید مرئی بوق نقره پیچیده گازبان شش ماشه چوشانیده خیره صندل یک تولد داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاد و جوش
گردد شیر خرفه افزایند و بصورتیکه او ویز بار و لب یا مضرت کند آله مرئی همراه شیر گازبان عرق غلبه گلاب نبات سفید دهند و ایضا اگر سردی
موافق نیاید شیر گازبان پنج ماشه شیر کشنی خشک پنج ماشه گلکند داخل کرده بالنگو پاشیده دهند بعد اگر در سینه گرمی و سوزش صداع معلوم
شیر خرفه افزایند و یا در خفقان سوداوی لا جورد محلول خیره گازبان هفت ماشه سرشته همراه شیر گازبان چهار ماشه عرق گازبان چهار تولد و کینه
و تولد گلاب چهار تولد شربت سیب و تولد تودری سفید چاراشه بدهند و یا لا جورد محلول چار سرخ بدوار المسک بارود سرشته همراه شیر خرفه شیر خیار
بر یک شش ماشه شربت انار و تولد اسفند شش ماشه پاشیده دهند و یا لا جورد محلول نیم ماشه بلیله مرئی سرشته بوق نقره پیچیده همراه عاب اسفند
چار ماشه شیر مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار و تولد تودری سرخ چار ماشه پاشیده و غذا بخنی بلا و خشک با شور باد و رسنه دیگر تخم و بنفشه چار ماشه
عوض تودری است و اسفند مطروح و یا در پنج عقری سوده و بلیله مرئی سرشته بوق نقره پیچیده همراه آب زرد که پنج تولد تودری سرخ چار ماشه
و یا مصطکه سوده بجای در پنج کفنه و همراه عرق زرد که نیم پا و عرق خار خشک عرق غلبه بر یک پنج تولد دهند و یا گازبان شش ماشه گل نیلوفر چار ماشه
یوز منقی ده دانه در عرق غلبه شش ماشه شیر مغز تخم بدهند و آن تودری سفید پاشیده و یا ابریشم دو ماشه تخم کاسنی شش ماشه گازبان چار ماشه چوشانیده
نبات تولد بالنگو چار ماشه و اگر باز نزل و بواسیر باشد مصطکه یک ماشه سوده بلیله مرئی یک عدد سرشته گل حلی سه ماشه یوز منقی هفت دانه در عرق غلبه
عرق کیوره بر یک پنج تولد چوشانیده شیر تخم کدو شیر خشک شش بر یک چار ماشه شربت بزوری و تولد تخم و بنفشه چار ماشه پاشیده و اگر در خفقان
فصد نکند و مسل و مار الیجین شروع نمایند و در آن تیرگی چهره و سودا و است بمرسد فصد کرده آله مرئی و ورق نقره شیر کشنی خشک عرق شاهره شیر
دهند بعد بمسل لا جورد بدهند و در مسل بی فصد احراق آرد و ایضا در خفقان بعد از الیجین برای طبعش قلب بدوار المسک محلول هفت ماشه خورده و یا
شیرین و تولد در عرق کیوره پنج تولد گلاب چهار تولد حل کرده اسفند پاشیده دهند و در خفقان و ضعف خسته بارود انجی که در سماع عرق شود از چهار
غذائی یا داده سوداوی و عرق حیان صفر اوی مزاج باشد گاه آله کشنی خشک خیسانیده نبات و گاهی همراه جوارش آله شش ماشه در گردا دهند و در سحر که اکثر
و عرق سرد و خشی و ضعف طاری شود بلین مصطکه در چینی بر یک و سرخ ابریشم هفت اصل السوس بر یک چار سرخ بدهد و یا ماشه چوشانیده نبات یک تولد
دهند که نفخ معده زایل شده قوت حاصل شود و گاهی عرق بادیان گرم کرده نفخ میدرد و گاهی در چینی دو ماشه گل گازبان تولد نبات تولد چوشانیده و اگر
سرخ متواتر دقیق صلب باشد عرق شیر و مار الحیار و مار الیجین بخورند و اگر استغراق مانع شوند و اگر حیانا از دوائی عرق عرق شود و دل گویا سرد گردد
و مار المسک بوق نقره لعاب بدهند شیر خرفه عرقیات شربت نیلوفر خالکشی دهند و برای سبب و برای استعمال نمایند و در طبعش قلب و علقش مغز

صل کرده بدارند شری از دو درم تا دو مثقال با عرق شیروان المسک محلول شده نافع خفقان سوداوی و البخلیای مراقی و متوی اعضایی
و معده و قریب نفس و سواست سوداوی محلول خمره سوداوی و نافع صودان بدماغ و کمر و تجزیه رسیده مروریدنا سفته که باقی می گلی سرخ ابریشم مقررش از
بهرین سرخ و سفید در پنج عقربان هر یک درم مصطک استهیل بواهریک یک درم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشتیر خشک مقشر گل گاوزبان
منقی بسند تخم خرفه مقشر ورق فقره هر یک سه درم زرشک منقی پنج درم عود هندی بادرنجبویه هر یک یک نیم درم عنبر شب مشک تبی هر یک چهار درم گلاب
قند سفید هر یک سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یک مثقال نوع دیگر بنسخه معمول در صحنی
نیم باشد ورق فقره یک باشد مروریدنا سفته ریزه یا قوت بسد که با عنبر مشک ورق طلا هر یک یک نیم باشد زعفران الایچی خرد هر یک دو باشد ابریشم
سد باشد صندل سفید بگللاب سوده گل سرخ گل گاوزبان گل گاوزبان اسبابیه هر یک چهار باشد کشتیر مقشر طباشیر هر یک شش باشد عقیق لیش یک
شش باشد و ریخ باشد تخم خرفه نه باشد رب سیب شیرین رب انار شیرین رب به هر یک چهار دام عالمگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم با و اصل
یکچند نبات در چند ادویه معجون سازند و وار المسک حاکر که در البخلیای خفقان بلخی و سوداوی معمول است در پنج عقربان زرباد مروریدنا سفته
که با بسند هر یک ده درم ابریشم مقررش شش درم بهرین سرخ بهرین سفید سنبل الطیب سافور هندی قاقله قرقش هر یک پنج درم استهیل درخافل زنجبیل هر یک چهار درم
مشک سه باشد عسل سفید یک آن ابریشم مقررش نماید که مثل غبار گردد پس ابر خرب صلایه کرده باقی کوفته بچخته با عسل سیر شده شربت نیم مثقال
و بعد از دو ماه چون جد و ارج دارم صندل آن بیا میرند در جمیع احوال خصوصاً در دفع سموم قویتر خواهد بود **سفوف** مروریدنا علویان جهت خفقان و سودا
عارضی بسبب سودای محرق مرورید که با هر یک شش باشد طباشیر سفید پوست بلبله کابلی ابریشم مقررش براد صندل سفید تخم فرخ مشک هر یک یک
ورق طلا است عدد ورق فقره یک توله بدستور سفوف ساخته بچل آرد **سفوف زهره** که برای دفع خفقان و تقویت قلب قائم مقام سفوف و آرد
زهره بگللاب سوده طباشیر نه واحد یک درم دانه سیل کشتیر مقشر بهرین هر یک سه درم دانه بشیر پرورده خشک ساخته گل سرخ گل گاوزبان سافور
صندل بگللاب سوده خشک کرده پوست بلبله کابلی هر یک دو درم ورق فقره نیم درم کوفته بچخته سفوف سازند و بلبله را علییه ساییده بر روغن بادام گرم
آزمینند و بعد از مناسبت شربت سیب آمیخته خورند **سفوف عیش** معمول و مجرب جهت اکثر امراض بارده دل و غشی و خفقان بارده بدل است
و فی الفور تقویت عیش بچخته عنبر شرب مشک عطر گلاب هر یک یک باشد خرفه سافور هندی عود غرق دانه الایچی خرد مصطک اسارون پوست بلبله کابلی
فرخ مشک نار مشک زیره کرمانی دارچینی استهیل درخافل زنجبیل انار دانه جوز بوا قاقله کبار هر یک یک نیم باشد نبات سفید هفت دام عالمگیری همه را
کوفته بچخته عطر مالیده نگاه دارند وقت حاجت دوسه باشد بخورند شربت مسهل بچمت کسی که از خوردن مسهل کاره بود اخراج مروریدنا سودا و بلخی
میناید و در خفقان بارده و البخلیای صرع و غیره امراض بلخی تجزیه رسیده بادیان برسیا و شان گل گاوزبان بادرنجبویه انیسون هر یک یک توله گل سرخ پنج کا
هر یک نیم توله گل بنفشه عنبر الثلب ترب سفید هر یک دو توله عود صلیب غاریقون نرم سفید هر یک نیم توله سنایی کی سه توله مورینقی سی درم کشتیر چهار توله
اسطوخودوس سفلیج فستق بلبله کابلی تخم کرفس تخم کثوث بلبله سیاه هر یک یک نیم توله ادویه را آنچه کوفته باشد بچخته شرب در آب که چهار انگشت
بالای ادویه باشد تر نمایند و صبح چوبش آرد صاف نموده با ترنجبین نبات و گل قند هر یک پا و انار بقوام آورند شربت از چهار درم تا نیم پا و بعد از نصف صاع
استعمال نمایند با عرق مناسبت آمیخته نیکم نموده شربت ابریشم که جهت خفقان و قوحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در تقویت قلب و بدماغ
بی عدیل است ابریشم زرد خام ده توله کیشیا نه روز در سه آن آب آهین تاب خیسانیده بخوشانند تا کیسین صاف کنند و گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک یک توله
دانه در قدری آب جوشانیده صاف نموده بآن ضم نمایند و نبات سفید به مقدار مثقال عسل خالص سی مثقال داخل کرده بقوام آورند و تیر زنند تا سفت
بعد از آن گلاب ریخ شیشنه خرد ابریشم مقررش سه مثقال گل گاوزبان دو مثقال تخم فرخ مشک یک مثقال مرورید که با شرب صندل سفید عود مصطک
عنبر شرب هر یک نیم مثقال داخل کنند و گاهی از این خمیره مرتب سازند عرق گذر که در امراض بارده قلب مستعمل است زرد که از پوسته انار که

عرق بید مشک هر يك سه رطل عرق گاوزبان دو رطل شربتی پانزده مثقال مجربست نوع دیگر نافع امراض بارده قلوب مقوی آن گوشت بز خاک
سه آثار بثیر پانزده عدد مرغ یک عدد درون عرقی بسنج زرب گل گاوزبان هر يك سه توله اشته سانج هندی زربا و هر يك شش توله بادرنجبویه
اریشیم خام هر يك نه توله چوبی سعد کوفی برگه فرخمشک هر يك پنج توله گل سرخ تازه قاقلیق هر يك هفت توله مشک غنبر هر يك دو ماشه
به دستور مقرر مرتب سازند شربتی از هفت توله تا بست توله نوع دیگر معمول حکیم گل خان در الیخولیا و خفایان سوداوی و برای ناقصین
و ضعف قلب که بوترنه عدد در راج بثیر هر يك پانزده عدد مرغ جوان سه عدد گنجشک زربچاه عدد گوشت حلوان سه آثار زربشک پا و آثار آب پی
آب سیب آب انار شیرین آب ناشپاتی هر يك یکصد چندان سفید ساییده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر يك سه توله گاوزبان نه توله
اسطوخودوس دو نیم توله گل گاوزبان هشت توله بادرنجبویه گل نیلوفر هر يك شش توله اریشیم خام چهل توله تخم فرخمشک بالنگو هر يك سه توله عود
پوست ترنج هر يك چهار توله گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر يك یک عرق بید مشک و سیب مشک نه ماشه غنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه طیار
پنج ماشه دارالابی سفید سه ماشه قرفل دارچینی هر يك یک توله بدستور متعارف طیار سازند و اگر مزاج حار باشد کافور افزایند و در بعضی احوال
بکاهند نوع دیگر تالیف والد حکیم علینجا عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب جمیع اعضای رئیس و کرده است و خفایان و غشی دارد
و ضعف باد از برودت را نهایت مفید و مجربست گوشت بره فربه چهار پاره گوشت بز خاک فربه که از استخوان چربی جدا کرده باشند یکم تیر
مرغ فربه سه قطعه در راج چهار قطعه سنگ خواره یعنی لوه هفت قطعه گنجشک زربخاکلی سی و پنج قطعه که بوترخاکلی نوپرو از آمده هفت قطعه بمر از
چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده در پاشیل نقره کباب نیم خام نمایند پس در چینی سیلخته صفر عدد هشت عدد صابون اسطوخودوس قرفل مصطکی
نانشوای جوانجای زربا و عدل سفید شش قفل عود بوا بسا سه دانگ هیل سنبل الطیب سانج هندی زربچیل هر يك یک مثقال یکم گرفته داخل کرده بقدر
احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر غنبر اشتب دو مثقال مشک بتی یک مثقال بردمان نیچیه بند خوبست و در نسخه دیگر وزن هر دو
دو و شش مثقال غنبر دو دانگ است و گلاب سه من تیریز و عرق بید مشک یکم تیریز داخل است و مشک مطروح یا قوی نافع اصحاب الیخولیا
و خفایان و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ است و مروریدنا سفته یا قوت نادر بر معدنی عقیق که با بسد شش هر يك یک مثقال اریشیم
مقرض حمل گلاب سوده عود عرق گاوزبان گل گاوزبان سانج هندی درون عرقی زعفران فرخمشک پوست ترنج هر يك یک گرم کشنیز
گل نسیرین همنین دانسیل لاجورد مغسول افیتون هر يك نیم گرم مشک غنبر هر يك نیم گرم برای بلبله برای آله هر يك سه عدد شربت انار و لایحه
شش توله ورق طلا دو گرم ورق نقره سه گرم جوهرات را در گلاب یا عرق کادی یا عرق بید مشک صلابه کرده و خسته مری در کرده ساییده و در
ادویه کوفته بچینه بسد چند قند مقوم بگلاب بسرشد پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال یا قوی حار مقوی اعضای رئیس نافع امراض
بارده و معمول است چند بید ستر سنبل الطیب سعد کوفی دانگ هیل دارچینی قرفه ورق نقره همنین هر يك سه ماشه خولجای فرخمشک درون عرقی
اریشیم مقرض اسطوخودوس بادرنجبویه سارون و ج ترکی هر يك دو گرم زعفران قرفل مروریدنا سفته مرجان یا قوت سرخ بوزیان مصطکی هر يك
یک گرم درم غنبر اشتب یک گرم مشک نیم گرم عسل یکون قند سفید و چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند نوع دیگر برای تقویت دل و دماغ بارد مزاج
یا قوت سرخ مرورید هر يك دو گرم که با مر جان هر يك یک گرم بگلاب صلابه نمایند اریشیم مقرض بادرنجبویه گاوزبان گل نسیرین هر يك یک مثقال زعفران
عود عرق قرفل سنبل الطیب زربا و گل سرخ هر يك یک گرم مشک غنبر و در خلای هر يك نیم گرم ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب بی هر يك پنج توله مر با
آله صلابه کرده دو عدد عرق بید مشک گلاب عرق بهار سه عدد ادویه قند بقوام آورده آمیزند نوع دیگر عجیب التالیف و شریف التکلیب است
یا قوت رانی نیم گرم مروریدنا سفته چهار گرم که با شیمی آله مشک هر يك سه گرم گاوزبان گل سرخ هر يك پنج گرم بادرنجبویه سه نیم گرم سانج هندی
دارچینی هر يك دو گرم تخم بادرنجبویه دو نیم گرم زربا زعفران هر يك یک گرم سنبل الطیب سیلخته خیر لواق قله حار منی مغسول یا بل آن لاجورد

هر واحد نیم درم شربت میوه بدیند و این در داری خفقان حادث از سودا و تنقیه کیوس سودا و مفید بلبله سیاه و کابلی هر واحد درم افیتیمون قفل
هر واحد نیم درم جله را بدو ثلث درم دوار المسک را میخه لشراب ریخا بخورند و اینها برای خفقان خشک که با هر واحد نیم درم اسدر زینان بیل هر واحد
و درم قفل سه درم کوفته پیخته دو درم یاب سید بخورند و اینها که کربایی پریان بسند سعد شیب بمانی پریان هر یک سه درم
نزد اندر حرج درونج هر واحد نیم درم مشک یک دانگ مر در ایند بل الطیب هر واحد یک درم شکر بست درم کوفته پیخته سه درم باب افستیمون بخورند و بعلی
گوید که در خفقان حادث بسبب خلط بلغمی واجب است که استفراغ نمایند با دوی که تاثیر آنها بقلب برسد و او فی آنها ایاریجات کبار مخرج رطوبات از جهت
و علاج خفقان حادث بسبب هم سودای فصد و تعدیل کیده است با اینچ در باب آن مسطور گرد تا آنکه سودا استول بگیرد و اگر صرف خلط سودای باشد
علاج در آن تنقیه بل ایاریج رفسخ لوغایا است و هم اینچ خلط سودای را از میان بعید استفراغ نماید و هم او گفته که علاج خفقان بارد اگر با ماده باشد
استفراغ بطریقیکه مسطور شد باید کرد و از اینچ در بلغمی رطب از آن تجرب شده خواه از در ناحیه قلب باشد یا در ناحیه معده ایست که گاهی نیز غار یقون نیم
شخم قفل یک دانگ تربید یک درم و قفل یک دانگ مشک زعفران هر واحد یک طسوج و عود هندی یک دانگ نیک فطلی ربع درم و آن یک شربت است و اینچ در
سودای تجرید رسیده ایست بلبله سیاه و کابلی هر واحد یک درم افیتیمون نیم درم چمرانی ربع درم و این نیز یک شربت است دوار المسک هر سه درم لشراب ریخا
بمقدار یک درم دو دانگ خسته شود و بخورند اگر استعمال مسهلات قوی بسبب ضعف قوت نتوانند کار الجبین بسنجیمین افیتیمونی بنوشند و اگر ضعف مسهلان
بر الجبین اقتضای نماید و مبالغه در تهویت بدن و تولید خون صفای بسیار نمایند تا آنکه اخلاط سوداویه در آن الطماس بنشیند یا قوت احتمال مسهلان حاصل شود
و گاهی در مداوات او بر استعمال ایاریج فیکر ایکشقال یا فیتیمون یک دانگ اکتفا میکنند و یکنجیمین میهند و اما او میسند که مزاج شل و تر یا قوی و مشرد و یطوس در دوار
حلو و در دوار قیصر و شلیشاد و وارث غبر و دوار قباد و مفرج کبیر و معجون بخاخ و اقراض شکست و چون بر قوی گردد و شل القوی یا احتیاج افتد و گاهی نفخ
نمیکند آنرا تا اول مقدار یک خود از قفطانان با شلی مشقال طاکه در آن گاو زبان تر کرده باشند و بخود آب گوشت گنجشک و بچه کبوتر و خنایر غذا سازند و از
مرکیات دیگر این دوا مجرب است گاو زبان درم زرباد درونج هر واحد چهار درم شربت از آن یک درم در اول شهر و اوسط و آخر او باید که با شرب ریخا بخورند
و دای دیگر بهمانست که در آن کربا و جذبید شربت و در قولی بوسل گذشت ایلاقی و جرجانی گویند که در خفقان بارد تا که سودا مزاج مستحکم نگردد شرب
صرف ریخانی مقداری اندک موافق باشد و بوسیدین مشک و عود و عینبر و دار و غالیه پرسیه طلا کردن و روغن نار دین بالیدن و شربت میوه و دوار
خوردن خفقان بارد را از آنکه قسط و سنبل و سعد و ارچینی و مسک کوفته با آب سس طش شرب بمانی سرشته ضما د کنند و سفوف کربا و جذبید شربت و قول
ابوسهل گذشت بوسل سرشته بدیند و بر یا صندت امر کنند و آنکه شل طعام صاهیان مزاج بارد یا ارچینی و ابازیر گرم مثل زیره و کرویاد و انقواء دهند و لو غصص
و کبوتر و پریان و مطبوخ بتوایل موافق باشد و اگر بار طوبیت بود اول تنقیه بوسل و فیتیمون مرکب با ایاریج فیکر یا بایجب قوقا نمایند و اگر ایاریج فیکر ایکشقال
و یک درم افیتیمون حوده با لکیمین سرشته بدیند و در دوار و اگر طوبیت بسیار باشد ایاریج لوغایا و شیار یطوس افق بود و اگر قوی کردن آسان باشد قوی نمایند
و بعد تنقیه دوار المسک و صلو و مفرج حار و نوشدار و باید داد و سفوف که در آن شکر بست درم است و در قولی بوسل گذشت با شربت افستیمین که در آن
دو درم است و شکر داخل نیست بقدر بست درم یک درم بدیند و اگر خفقان با ماده سودای باشد و تولد سودا از بلغم بود اول مسهل باین حب بدیند و فیتیمون
غار یقون اسطر خود و سس بلبله کابلی هر واحد یک و ایاریج فیکر ایکشقال نیم درم عود هندی نیم درم و چهار سازند شربت از دو درم تا سه درم و یا تربید افیتیمون هر واحد یک درم
قفل غار یقون چهار درم مسهل هر یک ربع درم سقونیان یک فطلی قفل هر واحد یک دانگ خربل سیاه نیم دانگ اسطر خود و سس ثلث درم حب از نچا نیم درم است
و اگر تولد سودا از صفرا باشد تنقیه باین حب نماید و تربید افیتیمون سسای کی شاهره هر واحد یک و بلبله زرد یک جز و ثلث صبر و جز و لا جز و مسهل و ثلث جز
کل سرخ مشه و بلبله یک جز و ثلث نیمه را کوفته با آب سس پرسیه پریان حب بدیند شربتی چهار درم و اگر ماده مرض سودای صرف باشد این حب بسیار بدیند تا داغ و نواقی
قفسی پاک کنند بلبله کابلی افیتیمون هر واحد یک و ایاریج فیکر ایکشقال نیم درم اسطر خود و سس ثلث جز و خربل سیاه یک دانگ مصطک عود و خام سفلیج هر یک نیم جز و شکر

باید

علاج خفقان ریوی و بخاری

مغسول ثلث جزو غمطل کچود همه را گرفته پیچته بپسیرین جبارند شریقی از یکدم تا یکمقال بوقت خواب صبح مسکینی که از سرگر ساخته باشند و غرقه
 و این خب نیز نافع ایایچ فیهرا فیتون اسطوخودوس هر یک نیم درم جوارنی مغسول لاجورد مغسول هر یک انگلی و نیم خرق سیاه یک طسوج سقونیانیم دانگ
 بهر یک شربت است و این شربت گاوزبان این ص سود دارد گاوزبان شری درم بادر پنجوبه پنجدرم سنبل الطیب سیافنج هندی هر یک دو درم شیر آبله جلی درم
 هر دو و سه آثار آب پیچند تا یک آثار آید صاف نموده و یک آثار شکر داخل کرده بقوام آورد شریقی درم با کلاب پایا آب پیچ شیرین طبری گوید که اگر از صند
 غلط سوداوی باشد اصلاح مزاج با خنجره خنجره نماید و اگر شربت الاصول بدوار المسک لکله روغن بادام کشنده بعد از آن تنقیه او بلوغه نماید و قیل شرب
 و بعد از این نیز لازم گیرند تر یاق بدینند اگر مزاج احتمال نماید و بلبله مرلی دانه مرلی و جوارنی فیتون دانه کی بادر پنجوبه و گاوزبان خود خام و مانند آن بدینند
 صاحب حاوی خنجره میگویند که گاه خفقان بسبب اجتماع غلط سوداوی در عروق قلب میباشد و علامت شریقیه بدن از غلط مذکور محبت فیتون ایایچ
 یا بطبعون بلبله مقوی با فیتون است و تنقیه بدن از سنای کفی چون خنجره نیز تنقید و بکلاب از گاوزبان و اصل السوس نیلوفر و بادر پنجوبه با گلشنه بدینند
 و غذا از ریایچ معمول بخورند و شکر دهند و ترطیب مزاج در مزاج سرد بادران الطیب الرانج و تنقید بادر وید حارک و طبعه نمایند و دوار المسک حلوا نافع است و با
 علاج او قریب بعلاج سود مزاج یا بپسیرین است که مذکور شد فقط مولهت خلاصه گوید که در خفقان سوداوی چند درم طبعی بادر پنجوبه و نیلوفر از گرم
 شده درم با شربت گاوزبان بدینند و بعد از آن فیتون را در شربت از ضایعه صاف نموده بنوشند یا بطبعون سنبا به چون تنقیه نمایند نگاه بفرمایند
 که در اینجولیا بکار آید فیتون و تنقیه ملکچه شوند و استیقام بپسیرین نفع است و راحت دهد و ششم بلبله غلیظ سیراب اند تمام لجوم مزاج فروج و صفا بطور دانه شریقی

علاج خفقان ریوی و بخاری

تنقیه غلبه غلط نمایند و در ریوی و دوار المسک مر و امثال آن از سفوفات و غیره دهند و ایضا تحلیل ریایچ کبابات و جوارشات نماید و تنقیه
 و برگ فرخ شک درم گل گاوزبان یکدرم و اچینی الیچ خرد هر یک دو ماشه بوی منقذی هفت دانه جوشانیده گلشنه لسترن دو تولد داخل کرده بنوشید از جوارشات
 و این سفوف برای ریایچ بارده دل نافع بادیان رب السوس قوری سرخ بهمن سرخ دانه پیل ابریشم گل گاوزبان بادر پنجوبه پنجم فرخ شک نبات مساوی مجموع بدینند و سفوفات
 و بادیان خطائی جای خطائی ابریشم گاوزبان سیافنج فستق هر یک چهار ماشه و اچینی دو ماشه جوشانیده نبات دو تولد داخل کرده بنوشید و نیز ریایچ و خفقان
 و ضعف هضم را نافع است و ایضا در ریوی بعد فستق با سلیق پنجم کر فس پنجم کبر پنجم بادیان پنجم کاسنی هر یک هفت ماشه بادیان بادر پنجوبه هر یک نه ماشه بادیان
 خطائی چهار ماشه بادیان رومی پنجم ماشه بپسیرین سی توله در پنج عرقنی سه ماشه جوشانیده گلشنه عسل چهار تولد داخل کرده بنوشند و غذا شورای مرغ کلان
 بنان روه سازند و بعد حصول نفع تنقیه و دیگر تدابیر شریقی گفته که در ریوی باقی شده شد مع تقویت قوت مجون بلبله جوارش بالینوس عرق ماه فرفرین
 و در بخاری و خط اول فستق با سلیق گفته و ایضا صاف چه باره و بنوشند پس از آن که کاشانیده و تریز خفیف از اینجولیا می مرانی اینجولیا و ایضا در خفقان
 خنجره و مندلی شیره کشمش که عرقیات شریقیه نیلوفر درم شاد و از بخاری است سودا باشد آنچه در علاج خفقان بار در قول صاحب کامل گذشت بعد از آن که
 در علاج ضیق النفس و ریه و خفاقی سطور شد بکار بریزد و مارالشه و شکر چند روز بنوشند و پس از آن شاد و از بخاری است سودا باشد آنچه در علاج خفقان بار در قول صاحب کامل گذشت بعد از آن که
 تنقیه نمایند و از آن بعد بل قایم فخرات یا قوتی و غیر آن از تدبیرات که در اینجا مذکور است باید کرد و بقول ابو الحسن اگر خفقان از بخارات سودا و حوادث شود تنقیه
 بدن بطبعون افیتون نمایند و این طرح بار و بجای بدینند گاوزبان یکدرم بلبله مرلی دانه مرلی و جوارنی فیتون دانه کی بادر پنجوبه و گاوزبان خود خام و مانند آن بدینند
 هر دو و سه آثار آب پیچند تا یک آثار آید صاف نموده و یک آثار شکر داخل کرده بقوام آورد شریقی درم با کلاب پایا آب پیچ شیرین طبری گوید که اگر از صند
 غلط سوداوی باشد اصلاح مزاج با خنجره خنجره نماید و اگر شربت الاصول بدوار المسک لکله روغن بادام کشنده بعد از آن تنقیه او بلوغه نماید و قیل شرب
 و بعد از این نیز لازم گیرند تر یاق بدینند اگر مزاج احتمال نماید و بلبله مرلی دانه مرلی و جوارنی فیتون دانه کی بادر پنجوبه و گاوزبان خود خام و مانند آن بدینند
 صاحب حاوی خنجره میگویند که گاه خفقان بسبب اجتماع غلط سوداوی در عروق قلب میباشد و علامت شریقیه بدن از غلط مذکور محبت فیتون ایایچ
 یا بطبعون بلبله مقوی با فیتون است و تنقیه بدن از سنای کفی چون خنجره نیز تنقید و بکلاب از گاوزبان و اصل السوس نیلوفر و بادر پنجوبه با گلشنه بدینند
 و غذا از ریایچ معمول بخورند و شکر دهند و ترطیب مزاج در مزاج سرد بادران الطیب الرانج و تنقید بادر وید حارک و طبعه نمایند و دوار المسک حلوا نافع است و با
 علاج او قریب بعلاج سود مزاج یا بپسیرین است که مذکور شد فقط مولهت خلاصه گوید که در خفقان سوداوی چند درم طبعی بادر پنجوبه و نیلوفر از گرم
 شده درم با شربت گاوزبان بدینند و بعد از آن فیتون را در شربت از ضایعه صاف نموده بنوشند یا بطبعون سنبا به چون تنقیه نمایند نگاه بفرمایند
 که در اینجولیا بکار آید فیتون و تنقیه ملکچه شوند و استیقام بپسیرین نفع است و راحت دهد و ششم بلبله غلیظ سیراب اند تمام لجوم مزاج فروج و صفا بطور دانه شریقی

علاج خفقان ریوی و بخاری

علاج خفقان ریوی و بخاری

داخل کرده توری سفید پاشیده بدهند و اگر بنا بر تخیر نماند در و سر انداز مصطکی قبض شود در پنج عقرب یکمانته سوده یا طریقل صغیر بکتوله شربت
 بزوری در تریاق شایسته عرق کپوکه هر یک پنج توله خاکی شش باشد و پند که در هفت روز بخارات زائل میشود بعهده اگر اندکی خفقان باقی ماند
 مصطکی یکمانته سوده به و از المسک بار هفت باشد شربت بخورند بالا ایشان شیر و خیارش شش باشد عرق غلبه ثعلب و توله شربت بزوری در توله توری سفید
 چهارمانته پاشیده بنوشند و اگر بعد خوردن گوشت آهویا مثل آن شکایت خفقان ضیق النفس باشد شربت صندل یا شیر و کشمش خشک شیر و گاو زبان
 شیر و تخم خرفه در عرق غلبه ثعلب گلاب بر آورده شربت انار تخم ریاحن داخل کرده دهند بعد چند روز سفوف گاو زبان گل سرخ صندل سفید آله کشمش خشک
 کوفته پیچیده نبات هموزان آهسته همراه شیر و خرفه در عرق کپوکه عرق مکه بر آورده شربت انار تخم خمش خشک داخل کرده بدهند و دو از المسک گاه گاه در و
 و اگر بعد چند روز باز شکایت خفقان ضیق کند بهر آنکه باشد گاو زبان پنج مانته نبات یک توله عرق گاو زبان جوش داده بطور قهوه دهند بعهده همراه
 آله کربلی بعد از آن جلی خبازی هر یک پنج باشد پرباوشان هفت باشد اضافه کنند و بهر آنکه موقوف سازند و اگر سرفه زیاد شود اصل السوس نیز بکارند
 و ایضا در خفقان با ضیق النفس گل گاو زبان گل نیلوفر هر یک چهارمانته جوشانیده شیر و مغز تخم میوه شش مانته شربت انار داخل کرده بدهند و ریاحن
 گل نیلوفر در عرق صندل عرق غلبه ثعلب عرق گاو زبان جوشانیده شیر و کاهو شربت انار و داخل کرده بنوشند

علاج خفقان سدی

رگ با صلیق چپ زنده و جهت تقطیع سده تخم کشمش تخم بادرنجبویه شایسته بادیان هر یک دو درم بادرنجبویه گل سرخ اقیقون هر یک نه مانته سفید
 در پنج عقرب یکمانته شربت کپوکه موزین قوی سه توله گل گاو زبان پنج مانته جوشانیده گل کند چار توله داخل کرده دوازده یا نوزده روز داده
 اسماعیل گل سرخ یک توله سنا دو توله ریاحن خطائی نه مانته شربت چهار توله تخم بادرنجبویه شربت توله گلاب یک شیشه شربت آله علویان
 شربت در و کربلی بی هر یک سه توله روغن بادام هفت مانته اضافه نوزده بنوشند و عوصن آب عرق گاو زبان گلاب برابر در وقت دو پیر خود آب
 و وقت شام شور بای مرغ بنان رده و صبح بیدار از خمیره گاو زبان صبری علویان نه مانته شیر و تخم خرفه و قوطم و خیارین هر یک هفت مانته لصاب
 گاو زبان پنج مانته شربت بزوری معتدل شربت سیب هر یک دو توله تخم بالنگو تخم بادرنجبویه هر یک سه مانته دهند و غذا بپزند و بهر آنکه خطا تقطیع کامل
 بعمل آرند پس جهت تعدیل خمیره مذکور همراه عرق زردک بکار برند و کاما در سده وری بتدبیر آن درم پر از زرد و بعد زوال درم مقویات مذکور بهر احتمال تمام
 صدقت عرق زردک که در خفقان سدی معمول است زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آنار رگ گاو زبان سازج هندی سجد کوفی و خولجان
 کبیل کبیلی اندر جو شیرین هر یک پنج توله تخم قوطم تخم خرفه هر یک هفت توله اسارون همین تخم زردک گل خمش خشک قاقلین بسفایج هر یک سه توله
 بادیان خار خشک ابریشم خام هر یک نه توله دارچینی گل غلبه ثعلب هر یک چهار توله صندل سفید چهار و نیم توله خاکی یا نوزده توله آب شکر
 پنج آنار موزین قوی نیم آنار خلج سبزی ریاحن سبزی هر یک دو قبضه برگ ترنج سه قبضه بتور عرق شربت یک فنجان نبات سه توله همراه خمیره یا مفرح مناسب

علاج خفقان از ضعف قلب

در ازاله سبب که شد اگر موجود باشد و مفرحات مقویه جار و بار در طب یا بسبب ضعف یا عرقیات مناسب مزاج و اعذیه جیده قویه
 چون گوشت بره و بزغال و چوز و مرغ و تیه و نان سیده و زرده تخم مرغ نیم شربت و مالک و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورد و هر چه مستحسن
 مناسب بود و مالش بدن بروغنهای شیرین بیکرم نمایند و گویند که چند روز زردک و سیب ولایتی و کسیر و پخته و خام مفید بود و اگر شلیم یا چند
 یا زردک شلیم تراشیده و بسوزن زده نبات سوده پاشیده و در شبنم بدارند و صبح بسوزن زرد گرفته بخورند و آب او که در پیاله باند یا شربت مناسب
 بنوشند پیچیده و خام عجیب الاثر است و غذا قلیه جلوان شلیمی و چند روزی بنان و شور بای پخته مرغ یا خشک و پلا و با جرات گاو و مع بالائی دهند و با شربت
 و تخم و خواب معتدل و خام یا بیکرم میل نمایند و هر چه مضرب بود چون صوم و جلع و جوع و بیداری ترک آن واجب است و از تخم حذر کنند و این را مسمن

باز در امراض قلب

بگیرند میوه گندم و آرد برنج و آرد خود هر کدام مساوی تخم خرفه یک اوقیه توری سرخ توری سفید هر کدام ده درم مغز بادام مغز پسته مغز فندق هر کدام یک لیمو قهوه بار یک ساییده بار و عنکبوت و عسل یا نبات بدستور خلوا مرتب سازند و هر روز یک اوقیه تناول نمایند و اگر از آنکه مربی بلبله مربی هر یک دو عدد و اگر از زبان گل سرخ هر یک دو درم صندل سوده و زنجبیل گل گاوزبان هر یک یک درم گل کافور گل گاوزبان و قند سبز چندی سبزه بجزند
مقوی قلب است و مردارید در قطن طلا ورق نفقه مسادی سوده با گلای عرق گاوزبان و قند خوردن نیز برای تقویت قلب نافع و اینها برای ضعف قلب و تصفیه خون خیره صندل شربت انار و غیره و سفوف گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بن سفید گل سرخ گل نیلوفر آبی و قند سبز و قند کافور و قند بجزند
سفید و چند میوه بخورند و خمیره یا قوت علویان همراه عرق گاوزبان و عنبیه و زعفران و دویه هر یک که در تقویت قلب معمول است
چو ارشش مقوی قلب نافع خفقان مانع صعود اجزای ریه مرئی یا پیلپس عدد مرئی آله چهار عدد و آنکه پیلپس باشد کشنیز خشک و قند سبز و قند کافور و قند بجزند
بقدر حاجت نبات سفید و وزن ادویه مرئیات را در آب شرب تر نمایند بعد از آن شسته خشک آن بپزدن کرده در بید خشک ساییده و ادویه دیگر
کوفته بچینه بمقام نبات بیا میزند و اگر صندل سفید بگلای سوده و زهره سوده و طباشیر و ورق نفقه بقدر مناسب افزایند و قوت بزرگ و اگر کافور
بسیار جار نباشد بقدر یکدوم باشد و در بجز اضافه نمایند چو ارشش صندل لیمو مقوی دل و دماغ و جالبس نهال صفراوی و دافع خفقان و در آب
ناسفته مرجان هر یک دو درم صندل سفید بگلای سوده خشک کرده ده درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه و قند سبز و قند کافور
بریان پوست بپزدن و پسته هر یک دو درم صندل زعفران هر یک یک درم مشک بقی نیم درم آب تراشیده ترنجبین چاه درم گلاب سی درم قند سفید یکم قند زرد
در گلاب بمقام آورده و در آخر قوام آید بجز داخل ساخته بمقام آورده و ادویه سرشته همچون سازند و خوراک از سه درم تا پنج درم چو اهر هر چه که برای تقویت
اعضای رئیسه افزایش روح و حرارت غریزی از آن قوتیاد عمل قویست فاد زهر شش درم مردارید ناسفته لبه لاجورد و یا قوت سرخ یا قوت کبود
یا قوت زرد و شنب سفید زمر و سبز خفیف ورق نفقه صندل هر یک دو درم ورق طلا جود و آنکه شنبه نازیل دریا غیر شنبه مشک خالص موسیاق ایل
هر یک یک درم همه را با یک سوده باز در گلاب بخت کرده بقدر کناربندند و با سنگ غوری خوب همراه نمایند و ورق طلا بران چسباند و خوراک از دو سرخ
تا یک انگ و در شنبه و دیگر که با و مرجان و لعل و فیروزه نیز داخل است حب جد و اگر که برای تقویت قلب و دماغ و ارواح قائم مقام چو اهر هر چه که
جد و ادویه طلا هر یک شش باشد مشک خالص عنبیه زعفران ورق نفقه هر یک شش باشد عرق بید خشک گلاب یک پوزه یا با بقدر فلفل حب بن و خوراک از یک تا سه حب
تخمیر صندل مقوی قلب صندل سفید بگلای سوده مردارید بگلای صلایه کرده طباشیر هر یک یک کیتو که گل گاوزبان کشنیز خشک و قند سبز و قند کافور و قند بجزند
بیدانه سه تول خرفه مقش چهار توله دانه بیل شش شش ورق نفقه ورق طلا هر یک دو باشد غیر شنبه دو باشد نبات پانزده توله و عرق گاوزبان قند
صندل عرق نیلوفر یک پانزده توله بمقام آورده ادویه کوفته بچینه آمیزند و عنبیه و اوراق را بعد فرو آورده آن بسته آهسته داخل نمایند نوع دیگر
از علویان نافع ضعف قلب صندل سفید ایشیم مقرض هر یک نه باشد گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ هر یک یک کیتو که گل نیلوفر و توله دار چینی
زعفران هر یک دو باشد قند سفید سه چاه ادویه بمقام آورده آمیزند شربتی و شقال تخمیر هر و ارید که در تقویت اعضا کربس کربس کربس
مردارید ناسفته شنبه سبز هر یک نه باشد زهره خطای چهار باشد قند سفید یا دسیر شربت سیب شرب نیم با و عرق بید مشک گلاب نیم نیم با
عرق صندل عرق گاوزبان با و پا و آثار ورق طلا سه باشد ورق نفقه کیتو که بدستور مقرض سازند نوع دیگر معمول حکیم شریف خان ایشیم گل گاوزبان
از هر یک سه باشد مردارید یا قوت هر یک شش باشد صندل کربا هر یک چهار باشد خود مرجان صندل سفید هر و اهر سه باشد زهره شش شش
بگلای ساییده عرق گاوزبان گلاب عرق بید مشک نبات هر یک با و آنکه شربت سیب شرب شربت توله ورق نفقه کیتو که بطریق مشهور تیار نمایند
نوع دیگر مختصر والد حکیم ممدوح که نبات مقوی دل و دماغ است مردارید ناسفته کیتو که شنبه سوده کربا بی شنبه صندل سفید سوده طباشیر
سفید از زهره شش شش نبات سفید پا و آثار عسل کشمیر بچینه توله در گلاب و بید مشک قوام نموده ادویه کوفته بچینه تیاران بپزدن نوع دیگر

و اگر نرم خواهد تا چهارده پانزده سیر بگذرد چون یک آتش طیار شود این دو پانزده شبانروز بخمیس اندوز چهارم عرق دو آتش کشند و در اینصورت
 قوت قلب و قوت اندک بگلاب سوده و دو توله عنبر لادن سه توله عود یکتوله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاو زبان سه دام ادویه نیکوب کرده در
 عرق یک آتش انداخته بعد سه شبانروز عرق کشند و در وقت صندل دو توله مشک یکا شش عنبر لادن یکتوله در پارچه تنگ بسته مره آن در سبکه اندازند
 و چون دو آتش طیار شود اگر سوخته گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر یک پیچ یا مرقه بپزند
 کنند و عرق دو آتش گرم گرم بر آن ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود استعمال کنند عرق شیر مقوی قلب با فواید خفقان کشنده بیشتر گاو زبان
 ده توله گل نسیرین لاهی خرد نیکوخته گل سرخ براده صندل گل گاو زبان هر یک پنج توله ابریشم خام دو توله عود پندی یکتوله مشک که در نیچ بپزند
 بقدر یکا شش شیر ماده گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشند عرق رنگره مقوی و مفرج قلب مقوی بدن آب رنگره آب زردک
 آب نیشکر کشمش سبزه و صده آثار جوز و الباسا سه هر یک چهار توله قنفذ دارچینی گل گاو زبان هر یک پنج توله شکر طبرزدیانه زده آثار عود عرق دو
 عنبر شنب چهار ماشه مشک سه ماشه عرق کشند و اگر خواهند که منشط نمایند پوست کنای صحرانی دو آثار همراه آبها و کشمش و شکر طبرزدیانه زده اندازند
 هرگاه جوش خوراد و ادویه نیکوخته اندازند و قتی که از جوش نشیند عرق ملایم کشند و زعفران مشک عنبر در مره بسته در سبکه اندازند و بقدر
 برداشت بنوشند عرق سیبوی ترکیب یا خوشبو مقوی دل و دماغ باردست دارچینی چهار دام جوز و الباسا سه هر یک دو دام برگ تنول سفید
 صده عدد گل نسیرین یک آثار زعفران چهار ماشه بک عود عرق کشند عرق فواکه بحبت تقویت قلب در نظیر و در امراض سودا و ادویه قلب حکم زبان
 دارد و تسکین حرارت معده و قلب نیز کند معمول و محبوب آب انار و لایتن شیرین آب سیب شیرین آب بی شیرین آب ناشیانی هر یک نیم سیر
 شیرین سوا سیر آب گاو سبز یک سیر آب کشنده سبزه یک سیر آب زردک آب کدو هر یک سوا سیر آب هند وانه آب نیشکر هر یک یک سیر یا و بالا گاو زبان
 گل نیلوفر یا درختبویه جو مقشر صندل سفید هر یک پا و سیر طباشیر سفید شش توله کشنده مقشر نیم پا و شیرین زده آثار همراه آبها و کشمش و شکر طبرزدیانه زده اندازند
 عرق عیش در تقویت دل و دماغ و جگر معیدیل و جهت رفع غشی هر قسم و عاده قوت بسیار در لایتن است چنانچه بعضی زنان از کثرت خروج خون
 و بعضی مردان از افراط جریان دم بواسیر بحالت تباه رسیده بودند و بجز آشنایان این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده
 مشک خالص یک مثقال عنبر شنب مصلطه روحی هر یک دو مثقال زر نیاد عود عرقی که بایه خندان رشته سنبل الطیب بهمنین شقایق مصری سافج
 پندی دارچینی زعفران قنفذ بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقه که بار و صغافرخسرو است ترنج ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازه
 شعله کوفی رفته کشنده خشک گل گاو زبان انیسون در پنج عقرنی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال آب سیب و لایتن نیم سیر عالمگیری
 آب انار ترش یک سیر عرق بید مشک عرق گاو زبان عرق یا درختبویه هر یک نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دانه کوفتی نیکوخته همه را با عرق
 یکجا کرده شب نگاه دارند و صبح آب سیب انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک در نیچ بسته عرق کشند و در غروراک از یک فنجان قهوه خور
 تا چهار فنجان طبیب را بحسب مزاج و حالت در این عرق بعضی تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت معده آب بی یک سیر جهت تسکین و تقویت
 آن ببارناخ پنج مثقال و جهت صلب طبعیت گل سنجید یا سنجید داخل کنند عرق اسه کشنده علویان که در تقویت قلب محبوب ابریشم خام
 پنجاه مثقال گل گاو زبان یا درختبویه فرخنده شک صندل سفید هر یک ده مثقال بهمنین جو لاهی سافج پندی هر یک پنج مثقال گل سرخ هفت
 مثقال الباسا سه دارچینی دانه سیب سه مثقال انعام خشک هر یک شش مثقال زعفران عنبر شنب هر یک یک مثقال آب سیب بی دام
 و گلاب عرق بید مشک عرق دارچینی هر یک نیم سیر تریزنی برگ تنول یکصد عدد و شربتی یک فنجان عالمگیر تقویت قلب و دماغ نماید خفقان
 تا فواید آید شنب چهار ماشه عود پندی هفت ماشه صندل سفید سه درم مشک و ماشه عنبر یا گلاب گرم بگذرانند و دیگر ادویه سیاهیده یا بنفشه
 و سبزه با عالمگیر مقوی قلب معمول گل گاو زبان گل نیلوفر گل سرخ گل بید مشک تازه طباشیر هر یک یکتوله براده صندل سفید چهار توله

قرنفل الیچی سفید و اچینی هر یک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه و دوید را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود پس بکوبند عرق بید مشک آب صاف بقدر حاجت
عرق کشند نوع دیگر نافع برای ضعف قلب جهت ورم رحم و عسر طمث و در رحم هنگام آمدن حیض مجرب است گوشت بزغالک فربه بکوبند و چهار انگشت تریز مرغ جوان فربه
در جاج لوه هر یک پنج قطعه مجموع را از جری و استخوان پاک کرده ورق درق تراشیده و در یک نفقه کباب نیم خام نموده طباشیر سفید کشتیفر مقشر خار خشک هر یک
و نیم مثقال فوه و دو مثقال غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک ده مثقال دارچینی دانه پیل هر یک یک مثقال و دو انگشت نیکوخته داخل کرده عرق بید مشک عرق
گل گاوزبان عرق غنچه گل سرخ قلیو فر عرق خارشتر آب انور هر یک دو درطل آب خالص بقدر ضرورت داخل ساخته عرق کشند پس عرق مذکور غنچه گل سرخ
هر یک بسبب و پنج مثقال صندل سفید بخت نیم مثقال گل گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو درطل گل سیوی یک درطل داخل کرده به ترتیب دوم عرق کشند و در
عرق کشیدن غنچه شنب مشک خالص عفران هر یک یک مثقال در کیسه کتان بسته در ظرفی که در آن عرق جگر اندازند نوع دیگر برای تقویت اعضا
رئیس و باه و معده مفید است شیر مغز بادام شیر مرغ تخم که و شیر تخم خیارین هر یک چهار مثقال جن سندی ساق براده صندل گل سرخ گل نشتر
کشتیفر مقشر تلخ مصری هر یک سه مثقال انش بیل قاقا ابریشم مقرض گل گاوزبان گل گاوزبان پوست ترنج شقایق همین بود درین باد و بخوبی بکوبند
عود هر یک دو مثقال سنبل الطیب زرباد صندل کباب شده زرباد نجان سعد و نقل مصفای طباشیر دارچینی درونج نار خشک لبه با سه فرغ خشک و دو
مثقال برگ تنبول زرد بست و پنج عدد و بر چایزین کوفتی است نیکوخته در آب گلاب تر کنند گوشت بزکیسه برفت آثار از پیوسته استخوان جدا کرده آب جوشی
بر آورده با دو آب میخته عرق کشند و زعفران غنچه و مشک و عطر کادی هر یک نیم مثقال را در صر صرسته بر دهن نجیه بندند که عرق بران جگر و اگر گرم زیاده
خواهند عوض گوشت حلوان گوشت بلور اندازند پس مرغ یک قطعه دراج دو قطعه تیو چها قطعه گنچه خشک همزده قطعه از لحم انبیا که پاک مصاف باشد
کباب نیم خام کرده یا آب بنجی بر آورده با دوید عرق کشند و چون طلا که نهایت مقوی و مفرج است طباشیر چار و نیم ماشه دانه پیل درونج عفران
عود عرق گل گاوزبان گل گاوزبان همین مفید و دوری سفید بوز میان هر یک سه و نیم ماشه سنبل الطیب ساق بختی سعد کوفی ابریشم مقرض هر یک نیم
دارچینی سه ماشه لبه با سه جزو با گل سیوی گل گاوزبان هر یک دو ماشه قرنفل یک ماشه مروارید ناسفته و دو توله یا قوت مرغ لعل بخشی زردی جرم خوش رنگان هر یک
یک توله که برای شیمی زهر حرقه خطائی هر یک سه ماشه یا قوت کبود زردی هر یک شش ماشه بید مر جان سنگ لیشب هر یک سه نیم ماشه رب انار و لایق رب سه
رب ناشپاتی رب سیب هر یک نیم یا و آب انور شیرین دو توله شده خالص یا و آثار نبات سفید نیم آن و نیم با و عرق کبوتر و گلاب عرق بید مشک یک نیم آنار
مشک خالص ماشه غنچه شنب یک نیم توله زعفران نه ماشه ورق طلا و نیم توله بستر یا قوتی مرتب سازند خوراک و ماشه نوع دیگر که در تقویت قلب و ترنج
مستغنی از سایر تداویر نبات سفید نیم عسل مصفای هفت دام آب سیب نیم یا و دو شاب زدام در گلاب بقدر حاجت بقولم آورده غنچه شنب با نبات
صلایه کرده بکوتوله در آن حل سازند بعد ورق طلا یک توله و یکیک انداخته خوب حل کنند بعد از آن شک خالص نیم توله صلایه کرده داخل نموده چندان بزنند که بکوتوله
شود و برای سفید رنگی آن سفیدی همیشه مرغ سه عدد اضاف کرده می آید مفرج یا قوتی یا و حکیم علی که در تقویت دل گرم مزاج بی نظیر است و مقوی
جمیع اعضای رئیس است و معمول یا قوت رمانی لعل بخشی شیب کافوری ورق نفقه کافور قیصری هر یک سه ماشه لیشب گل نشی که مزاج تخم مور و گل بنفشه
گل انار فاری ورق طلا غنچه شنب مشک تنی هر یک یک ماشه مروارید ناسفته با و بخوبی بکوبند و زبان تخم فرغ خشک عفران آنکه منقعه تخم خرو و مقشر تخم کاهو مقشر
بهینین هر یک پنج ماشه صندل سرخ صندل سفید هر یک یک توله و سه ماشه زرشک و نیم توله طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاسنی ده ماشه شربت انار و
شربت سیب شربت حماض هر یک چهار توله و دو ماشه عرق کاسینه ده توله نبات سفید شش توله عسل مصفای بست توله عرق بید مشک چهار توله بدستور
مرتب سازند بخت ناقین مهر و برین نیزنی عدیل و سیرج الاثر است و لبیا جلیل القدر مفرج یا قوتی معتدل مائل بحار و حکیم مدوح گفته که از
جمیع مفرجات الکفایین مفرج و مفرج ماقبل میکنم و در امراض مختلفه میدهم و گاهی از هر یک قدری مزوج کرده میدهم و نافع می آید و از جمله نافع این مفرج
که اکثر اسامات را نافع است و در امراض رحم و تقویت آن و صندل جنین بجایست و موثر و تمام النفع و معمول و مجرب بلا تخلف مروارید ناسفته زعفران گل گاوزبان

سعدی که بسد از چینی ابریشم مقرض پوست زرد ترنج کمر با می می پیچید زرد باداشته مغز تخم کدو شیرین الطهار الطیب شک منقی تخم خرفه مقشر فرخ شک طب
مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر هر یک در دم صندل سفید بگلای سوده غرق در روغن عرقی گل سرخ هر یک سه درم عنبر اشوب قاقا کبار و صغار ورق نقره ورق طلا
کا فو قیصری کشنیز گل محتوم یا گل داعستانی لاجورد محمول گل ارمنی خرفه سنبل الطیب نار شک هر یک یک درم لعل بدخشی یا قوت ربانی تخم بادرنجبویه هر یک یک مثقال
مشک از نیم مثقال شربت حاض یکصد درم صندل در وزن او دیندر مرتب سازند شربتی یک مثقال و گاهی شربت فواکه شیبین و نبات سفید هر یک یا قوت
عوض شربت حاض گرفته وزن کا فور پنج مثقال و حسل سفید نیم یا نموده و گاهی قند سفید عوض عسل نموده و گلای عرق کیوڑه و عرق بید مشک افزوده میشود
مفرح و کشاکش که کمال تقویت دارد و مراد یک گل کا و زبان هر یک پنج باشد که با شیب بنر بسد آله منقی خصیة الثعلب هر یک چهار باشد یا قوت سرخ عنبر
بهینین صندل کشنیز مقشر گل سرخ گل محتوم تخم فرخ شک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر هر یک سه باشد در روغن عرقی ورق طلا کبار یا چینی تودری زرد تودری
هر و احد یک نیم باشد ورق نقره پوست بلبله کابلی عدد قماری زعفران صطک هر یک دو باشد زرد باد قرقفل ارچینی هر یک یک باشد تخم بادرنجبویه سیافین
پوست بیرون پوست پوست زرد ترنج هر یک دو نیم باشد عصاره زرشک ده باشد ادویه اگر کوفته نیمه آب سیب پنجاه باشد آب بی شصت باشد آب ترنج
شلی باشد ریب سیب پزده باشد نبات سفید بقدر حاجت آبها و رب و نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بپوشند و اگر خواهند که تقویت معده کنند و این مفرح
اوشداروی اولوی سازند آله بست و پنج باشد داخل کنند و در نسخ مجرب حکیم احمد موسوی وزن مراد یک باشد و عدد قماری سه باشد و زرد باد قرقفل هر یک یک نیم
و گل کا و زبان دو نیم باشد و شربت سیب سیرین پنجاه باشد و قند سه وزن او پوست باقی بدستور مفرح محمد زالیف حکیم مدوح که نبات مقوس
و آنزوده است یا قوت ربانی یا قوت زرد مراد یا سفید هر یک ده باشد که با شیب می پیچید زرد باداشته مغز تخم کدو شیرین الطیب شک منقی تخم خرفه مقشر صندل سفید عصاره زرشک یک
پنج باشد و جان نری اشوب بزرگ کا و زبان گل کا و زبان کشنیز مقشر گل ارمنی محمول گل سرخ بهین سفید بهین سرخ هر یک چهار باشد عنبر اشوب پوست زرد ترنج تخم
سفید هر یک یک باشد شک تبی قاقا صغار صطک رومی در روغن عرقی تخم فرخ شک عود قماری گل نیلوفر هر یک یک نیم باشد صندل سرخ ورق طلا هر یک دو باشد
زرد باد یک باشد ورق نقره دو نیم باشد اجزا را بدستور مقربا شربت سیب سیرین شربت به شیرین چون سازند شربتی یک مثقال مفرح ابریشم مخمخ حکیم مدوح
جمیع امراض قلبی نافع است در حال تقویت قلب جمیع قوتها نماید ابریشم خام مقرض ده مثقال رگ بادرنجبویه گل کا و زبان پنج شک هر یک هفت مثقال
بهین سرخ بهین سفید هر یک پنج مثقال مراد یا سفید که با می می پیچید محمول سکا سکا پوست زرد ترنج هر یک شش مثقال صندل سدر و صطک هر یک
بادرود خشک لغاع خشک هر یک دو مثقال عود قماری عنبر اشوب شک ترکی زعفران ابسا سه هر یک یک درم زنج سفید در شیر خسیانید خشک کرده نیم درم
کوفته نیمه حسل صندل و رب سیب سیرین مسادی سه وزن او دیندر مرتب سازند شربتی دو مثقال یا قوتی بار و ملقوی دل جمیع اعضای ریه یا قوت ربانی
مراد یا سفید که با می می پیچید چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر گل کا و زبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید هر یک پنج مثقال
طباشیر دو نیم مثقال عنبر اشوب ابریشم مقرض ورق نقره هر یک یک مثقال یک دانگ نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید پنجاه مثقال شربت سیب سیرین حسل
صندل هر یک بیست مثقال کلاب عرق بید مشک هر یک پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر حافظ صحت بدن و روح و مستعمل در
محو و مزاج برای تقویت قوتها و حرارت غریزی و تن یل مزاج مخوف و عدیل و سیم ندارد و مجرب مخمخ حکیم و کار اند خان مراد یا سفید طباشیر یا قوت شربت
شفاف هر و احد یک درم زهر مراد و اصیل عنبر اشوب شک خالص زعفران هر یک نیم درم بگلای عرق بید مشک حل نموده صندل سفید و سرخ بگلای سوده یک نیم درم
خنجش گل سرخ گل کا و زبان کبود مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم خیار باد رنگ تخم خرفه مقشر و احد دو درم آب سیب سیرین آب انار شیرین لایتنی آب شیا قی
آب سیب سید هر یک بیست و پنج درم کلاب بید مشک هر یک پنجاه درم قند سفید دو چوب شربت فواکه یک پنجه ادویه ورق نقره یک نیم درم ورق طلا نیم درم بدستور مرتب سازند
و از یک درم تا سه درم تناول نمایند یا قوتی که قائم مقام جواهر هریست مراد یا سفید تحفه یک نیم توله یا قوت سرخ لعل بدخشی هر یک یک توله زرد خوش رنگ زرد هر یک
شش باشد زهر مراد لای سنگ اشوب هر یک پنج باشد عصاره مر جان ابریشم مقرض هر یک چهار و نیم باشد گل کا و زبان رگ فرخ شک بهین سفید تودری

با درختیوید چهار ماشه سنبیل الطیب دو ماشه کشنیز خشک براده صندل سفید هر یک شش ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند در خفقان
با ضعف هضم دوا المسک معتدل پنج ماشه بخارش خود پنج ماشه سرشته همراه عرق شامه و عرق غلب الثعلب شربت سیب بخورد در صورت
خفقان با ضعف هضم و نزله مصطکی سوده یک ماشه بخیره صندل و دیاقودا هر یک شش ماشه سرشته همراه بنفشه چهار ماشه زوفا خشک سه ماشه
جوشانیده نبات یکتوله بدیند و در خفقان با سوء هضم دوا المسک معتدل شش ماشه خورده گلکند و دوتوله عرق کاسنی و عرق غلب الثعلب
هر یک پنج توله بالمیده تخم فرخ خشک چهار ماشه پاشیده دهند و برای بخارات معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشتها انوشد اردوی کتوله
عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق غلب الثعلب شربت انارین دهند و ایضا برای ضعف معده و خفقان و لول زرد و دوا المسک دو ماشه
گلکند نه ماشه سرشته و طباشیر مصطکی با گلکند و یا بالمیده کرفی معتدل است و برای ضعف معده حار و قبض بلع و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی
خدا اینی مرغ خربزه و ضعف معده اگر متراباب دهان گلکند شربت لیون و نوشدار و شربت انار و ایضا طباشیر یک ماشه با گلکند یکتوله یا لاله
سکنجین گلاب و در صفای باطوبت معده آمیخته وارش طباشیر مسهل بعد نفوق صبر و حرکات بلید و اطریفل میر و ضعف معده و جوارش شربت
غیر مسخن معده نافع است و ایضا شیر تخم خیار شیر شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب سکنجین ساده باز کاسنی بجای خیارین شربت انارین بجای
و عرق کیوره اضافه کنند و بصورت ضعف و گرمی و تشنگی و غشیان زهر هر سه سوده طباشیر مسهل سفید و لاله سنبیل هر یک چهار سرخ ساییده در روغن
آمیخته همراه لعاب بیدانه شیر خورده عرق شامه و عرق کیوره گلاب رب رنگه خاکشی بدیند باز پودینه خشک برای غشیان و یا رنگه صندل
خاکشی برای اسهال افزاینده و در صورت تبخیر و ریاح معده بالمیده مرلی یک عدد بادانه سنبیل و مصطکی یک ماشه و اطریفل کشنیز تالین حکیم ذکار انداخته
مفید بود و خیره گاوزبان یا خیره مرورید با گلاب شربت اسطوخودوس بزوز لقه پاشیده معمول است و انوشد اردوی لولوی و جوارش تخم حکیم
اکمل خان جوارش آمله و جوارش صندل و جوارش زعفران خیره صندل حامض و دوا المسک معتدل علویخانی و چون صندل نافع و اگر از
مشاکرت مراق باشد علاج مراق نماید و ایضا در مزاج مراقی و اسنخه مثل کشنیز و عود و غیره و فصد صاف مفید و اطریفل کشنیز تالین است
ذکار انداخته و انوشد اردوی لولوی علویخانی و دوا المسک معتدل علویخانی و شربت انار و شراب الصالحین و چون صندل نافع
و گل نیلوفر چهار ماشه سبوس گندم نه ماشه سبستان ده و اند جوشانیده قدری شکر انداخته نوشیدن برای خفقان مراقی و نزله نافع است و ایضا
برای خفقان و مراق دوا المسک معتدل بورتق نفقه پیچیده بخورند بالیش عرق کاسنی عرق غلب الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته
بنوشند و برای تنقل مراقی سیب مربای آمله مربای قمر هندی و ترکاری قورنی و جهت خفقان مراق و لول و لولاسیر زربا یک ماشه سوده و دوا
هفت ماشه سرشته بخورند شیر غلب الثعلب چهار ماشه شیر تخم کابوش شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب بیدانه هر یک ماشه در عرق کیوره عرق سبزه
برآورده شربت انار شیرین داخل کرده تخم فرخ خشک چهار ماشه پاشیده بنوشند و در تشنگی و دیگر عرق شامه و شربت بد و توله بجای شربت انار است
و ایضا برای خفقان مراقی که از خوردن چون جاربندی برای یاه از حرارت جگر و اخراق هاضم شده باشد شیر مغز تخم هندوانه شش ماشه تخم کاسنی
پنج ماشه شیر مغز تخم کاسنی شش ماشه گلاب چهار توله عرق شامه و عرق غلب الثعلب شربت بزوری قورنی سفید دهند و در روز خاکشی بجای تودر
و سوم روز گلکند بعد برای حراق در مواد فصد شامه و از عناب پنج دانه عرق شامه و ده توله بالمیده شیر کاسنی شش ماشه شیر دانه سنبیل سه ماشه
شیره خیارین شش ماشه عرق کیوره دوتوله نبات توله داخل کرده تسکین دوا و تخم مسهل کنند و منضج از عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر یا درخت خشک
گاوزبان هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شامه تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده گلکند سه توله داخل کرده دهند بعد منضج از قاروره دریا
فلوس خیارین شش ماشه توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده مسهل دهند و فردای آن تریه آمله مرلی یک عدد و بورتق نفقه یک عدد پیچیده گلاب چهار توله عرق
کیوره دوتوله نبات یکتوله بدیند و جهت آخر روز تریه لعاب اسفول و غیره و اگر در بجای شانه پیدا شود در آن مع تخم پیچیده و منضج ریاح از شیر عرق

شیوه تخم خیزد هر یک شش باشد شیره بادیان چهار باشد عرقیات شربت بنفشه دو توله خشک پیچ باشد دهنند و در غل غل با بون گرم کرده بر موضع درد مالند باز
 طبخ منفع در وقتی ریاح و دهنم از گل سرخ بادیان کرو یا سیاه و شال بسفایج هر یک چهار باشد نیسوان سه باشد تخم خیزد شش باشد قیطم نه باشد عرق
 بادیان ده توله کلاب عرق کیوژده هر یک چهار توله جو شایند گلقد سه توله دهنند و جوز بوا بر غل سوده گرم بپاشند ببالند باز رعایت ریج و بوسه سیر مثل بکاش
 سوده با طریفل صغیر و عرق دهنند باز لایحی خرد سه باشد بادیان بسفایج چهار باشد جو شایند نبات و در غل ازین کند جائز دارند و طباشیر سوده بمفرج شسته
 با عرقیات دهنند و اگر از بد پیگیری قبض شود آلو بخارا ده دانه لعرق بادیان ده توله لایده نبات دو توله داخل کرده دهنند و اگر اسهال زرد رنگ از ضعف نیم
 و خرابی عده عارض شود و طباشیر بکاش سه سوده بخار شش شش باشد شسته عرق کاسنی عرق غلبه عرق کیوژده هر یک پنج توله شربت شیرین دو توله تانگ
 یا تخم ریحان چهار باشد دهنند و ایضا برای خفقان مراری شیره خیارین شیره کاسنی هر یک شش باشد عرق ششاهتره شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار باشد یا
 دوم در بجا شربت گلقد برای تجوید هضم سوم روزانه مراری افزاید غدا شله باز آب کاسنی بنمزد و ده توله شیره خیارین شش باشد شربت بزوری دو توله یا
 قرص زرشک چهار باشد باز قرص گل صغیر چهار باشد باز قرص شیره چار باشد بتبدیل هر یک یک تله مرقق از هفت توله یا پانزده توله دهنند و این نفوق نیز برای خفقان مراری
 نافع نوشته برگ بار خجوبیه چهار باشد افیتون چهار باشد بنسنتین رومی دو باشد گاو زبان شش باشد دریا و آثار عرق غلبه عرق کاسنی که در شربت نهاده صلیب
 صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند بعد چهار روز آب زلال مغر فلو س خیار شربت دو توله که در کلاب نیم یا شربت تر کرده گرفته باشند با نفوق فک و آمخته
 بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند و اگر بشارکت داغ باشد برای تقویت آن پنجه در علاج ضعف و داغ گذاشت بعمل آید و انوش را وی لوی شود
 و اگر از سرد دریا فتنه عا شش هاست که در علاج ربو غیره امراض ریه مسطور شد و اگر از بشارکت امعا باشد و از توله دیدان عارض شود بقتل را خرا
 آن کوشند بطریقی که در فصل دیدان خواهد آمد مع تقویت قلب بادویه قلبیه یا بخور متصاع از دیدان را قبول کنند و ایضا ادویه که ذی طریقت و تقوی
 و مخج سودا باشند یا نند افیتون بنسنتین بسفایج و درونج و بار خجوبیه و پنجه بر کفش و گل سرخ و امثال اینها بیشتر از دیگر ادویه داخل سازند و غذا را گوشت
 گو سفند و شیرینج اکتفا کنند و اگر از بشارکت اوغیه منی و جم باشد بسبب بخور منی و احتباس حیف از جماع فرمایند و صلیب آن رگ صاف و یا با صلیب زنند
 و خمیره صندل مرکب علونجان همراه عرق کیوژده دهنند و فرزجات و مطبوخات از درات حیف دهنند و فصد صافن کشایند و شربت کشوت درین باب
 مجربست و اگر بشارکت همه بدن باشد بصورت تب علاج آن نمایند پنجه که در باب حمیات خواهد آمد و هرگاه در آخر غده غیر خالص و شطرنج احتیاج
 قلب پدید آید پنجه مرورید با مال اللحم و عرق زردک دهنند و در حالت شرب سموم و لدغ حیوانات زهر دارا زاله سم نمایند یا پنجه در بحث سموم مسطور گردد
 و بنشیند تقویت قلب کوشند هر دوائی که دهنند در آن ترشی ترنج و لیون کاغذی و غیره بسیار باشد

غشه

عبارتست از معطل شدن اکثر قوای حشر که حساسه از افعال خود بسبب ضعف قلب سوای محرک آلات نفس و حس که آن قدری باقی می ماند و شش نزد
 بعضی رسیدن اید القلب است از تحلل روح یا از احقان او بسبب فراط استفراغ یا وجع یا امتداد از بخور رویه یا سم یا ورم در آن یا در جوار آن که بکشت
 شدت اسباب خفقان باعث غشی است و کمال قوت غشی موت و چون سبب ضعف باشد حالتی میان غشی و فاقد روید و قوتی و گاه زرونی و صا
 شفا را الاستقام می نویسند که سبب او یا سوزی است که بر قلب وارد شود چنانچه نزد نبوت حمیات و خصوصاً حای و بانی بسبب تده خالق و وصول بخور
 فاسده و ارواح کدره بسوی قلب نزد او جامع السع و استحال سموم و شمع حیف و وصول بخور و خانیه خارج مثل اوخته اتون باشد آن و بنشیند شل بخار فاسده
 از عضو مانند معده و فم آن بسوی قلب که بر آن سبب قلب منقبض گردد و گاه بسبب دیدان باشد که بسوی فم معده صعد و کنند و یا سوز مزاج یا سبب
 باشد که قلب عارض گردد و روح بجای قلب بسوی آن مجتمع شود و یا قوت روح و قوت آن بسبب تحلل مفرط چنانچه نزد رگ سنگی و استفراغ مفرط و وجع
 بسبب استفراغ ارواح برای مقاومت و گاه بشارکت معده یا عضو دیگر مثل کبد و امعا و رحم باشد و گاه از ورم قلب گاه از انسداد شریان و ریدی و وی است

که در آن هوا از ریه بسوی قلب میرود و از آنجا که با هر آن شریانی است که در آن روح از قلب به بیرون می‌رود و قشری در شرح قانون نوشته
 که اسباب قریب برای حدوث غشی سه نوع است یکی از قلوب چنانچه آنرا ضعیف شدیدی از انقباضی که بآن ارواح کثیر بسوی شریکین منقطع میشود و عارض
 دوم امر در روح چنانچه بسیار اندک باشد حتی که انقباض قلب موجب برای نفوذ غشی کثیر از روح بسوی شریکین نباشد و یا روح شدیداً متحرک بسوی داخل باشد
 حتی که با طراف شریکین ظاهره نافه نشود و اگر چه انقباض قلب قوی تمام باشد یا روح فی نفسها بسیار بود و سوم امر خارج از آن چنانچه شریکین نهی باشند که برای
 نفوذ روح کثیر بسوی طراف ظاهره اوسطا و تحت لگنته و اسباب بعیده غشی بسیار باین هر سه سبب است و طبعی گوید که کل اسباب غشی در غشی است
 سبب است و آنچنانکه اسباب تحت چهار جنس است اول سقوط قوت و بهر آنچنانکه کمال نیست تحت او باشد دوم استقرار غایت و انواع سه استقرار تحت کمال
 سوم کلام و اصناف کل آلام تحت آنست چهارم آفات و کمالات که بنفس اعضا واقع شوند و قریب باین سبب است و بهر آنکه گفته که سبب غشی و اختلال
 قوت حیوانی زنده یا استقامت یا استفرغ یا الم یا سوء مزاج و استلال نماینده بر امتلا و بهر آنکه استقرار بنز و اسهال و برالم بافت حادث بفرمعه یا زرد
 عضلات و بر سوء مزاج خارجیهات محرقه و بر بار دلت سیمی و لیموس و چوبی گفته که غشی اختلال قوت حیوانیه است دفعه یا از امتلا که بر قوت نقل آرد و آنرا
 منقطع سازد چنانچه عارض میشود از امتلا عروق از اخلاط و امتلا معده از طعام در تحت امتلا و یا غ چنانچه در سکت و یا از استقرار که تحلیل قوت است
 آن نماید چنانچه در استطلاق شکم و شرب و دوا و عرق و مفرط و خروج خون بفرمعه در عاف و طریس نفاس و خروج ریح از خراج و امساک از طعام و تعب شدید
 و مانند آن حادث میگردد و یا از سوء مزاج خارجیه در حیات یا بار چنانچه در لیموس عارض میشود و یا وجع شدید که تحلیل قوت و استقرار روح نماید مثل در که
 در فرم معده باشد و در قوی و در قروح مفاصل و غیر آن از امر اضحی که از آن اوجاع شدید حادث شود و وجع در باب استقرار داخل است بهر آنکه استقرار روح
 مینماید و ایضا گاه حادث میشود غشی در اختناق رحم عذر ارتفاع بخارات بارده از رحم بسوی قلب است که حادث میگردد غشی از فساد جوهر خصوصاً
 او نزوتادی شدن بخارات باره از آن بسوی قلب ایضا غشی حادث میشود از درمی که قلب عارض گردد و آنرا غشی قلبی گویند و ازین نوع موت دفعه پنجم
 و ایضا گاه غشی در ابتدای خواب چنانکه ظاهر میشود و یا بسبب وجع که حادث گردد از حرارت و یا بسبب اسباب خلط عفن و وقت فزیت تب بسوی معده که
 تحلیل گرداند قوت حیوانیه و یا آنکه صاحب تب را درم در بعضی اعضای جلیله الخطر باشد که چون ماده در وقت تب بسوی ناخیه ورم بریزد در آن زیادتی نماید
 و وجع او شدت کند غشی حادث گردد و یا صاحب جی را ضعف در فرم معده باشد پس قبول کند آنچه از اخلاط بسوی آن منصف گردد و بعد اگر غشی باشد
 نقل و انقباض قوت آرد غشی حادث کند و اگر دردی مزاج بود از آن وجع بهر سبب و تا غشی بابت زد گاه عارض میشود غشی از عوارض نفس یا از فرغ سبب
 دخول حرارت غریزی قوت حیوانی بسوی قعر بدن دفعه و یا از غش سبب خروج حرارت غریزی و تب در آن اکنون بداند که سبب کلی غشی است
 یکی تحلیل روح قلبی بواسطه فرط استقرار یا کثرت فرم معده و لذت دفعه یا شدت وجع یا سوء مزاج حاره و قوم احتقان روح در قلب بی باعث امتلا
 مفرط از شرب شراب اخلاط و ابخره رده یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سوء مزاج باره یا حدوث سده در شریان و ریدی و در ابره سوم قلت تولد روح
 بسبب وقوع سوء مزاج در قلب استعمال اغذیه فاسده یا بخل که از این اسباب ثلثه که باشد ضعف در قلب می‌آرد و ضعف قلب باعث ضعف
 جمیع قوتهاست چه در همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه و آن موجب غشی میشود و قریب نیست آنچه شریکین از بیس و بعضی شرح قانون می‌نویسند که سبب غشی
 ضعف قلبی اجتماع کل روح در آنست بواسطه یکی از سه سبب یعنی شیب متحرک او بسوی داخل چنانچه بعد استقرار قوتیه از فساد اسهال و در فرغ
 مفرط میباشد و یا بسبب احتقان او در داخل پس تنفس نمی‌یابد چنانچه در انسداد و یا بسبب قلت و رقت او پس حاصل نمیشود و بر وجود در معده
 و چون غشی از جمله امراض و عیبت پس لاجرم یا از قبیل امتلا مفرط باشد یا خلوص یا زده از آنچه باید یا انسداد مانع چیزی که از آن و بسوی آن جاری گردد
 و اسباب این یا امتلا از ماده خالفه کثرت یا سده باشد و یا استقرار محال روح و یا عدم بدل یا تحلیل وجع شدید و ضعف ترین مردم از روی صبر
 کسانی است که منسوب به بصریانیان و نه بصیریانیان باشند مثل صبیان و آنکه قریب ایشان باشند و شایخ و ناقدین و آماستنیان درین

احتمال آن میکنند و این بسبب قوت قوی آنها باشد و احتمال او در سر بیشتر از اگر می باشد و یا سوز مزاج سازج مستحکم یا غلظت که دفعه عارض گردد و یا
و جع شد و یا ورم و یا ضعف از قوی مباری رئیس و خصوصاً قلب پس باغ کس کبد و یا ضعف عضو مشارک مثل فم معده و آفت عضو دیگر و یا ضعف
جمله بدن و نهزال و نحافت او و آفت جمیع اعضا و یا استیلا عارض نفسانی و اکثر این شایع و ضعیفا و ناقصان فتنه و یا وصول کیفیت مضاد و بوجه مزاج
قلب و روح از خارج یا داخل مثل شام آسن چاه و او هوا چنانچه در حیات و بانیه و از بدوی جفت و نفوذ کیفیت سموم بسوی قلب می افتد و بسیار است که
بمشارکت شریان باشد چنانچه از وقوع لیسع حیوان سمی بر شریان و ازین قبیل است آنچه عارض میشود بسبب دیدن که بسوی فم معده صعود کنند
و تفصیل زیاده تر بعد ازین آتست اما امثالی مواد خلطی یا ریخی حادث نمیکند غشی را یا بسبب کثرت و تسدید او مجاری روح و حصر
جمله روح در قلب تا آنکه مختلف شود و ازین قبیل است انصباب از اخلاط کثیره یا خون بسیار بسوی معده یا صدر و مانند آن یا انتقال از ماده ورم حنا
و ذات الحنظل و ذات الریه بنا حیه قلب دفعه و یا بسبب چسبیدن آن در سمام و تسدید مجاری و خصوصاً در اعضا نفسیه و بسیار است که عام در جمیع عروق
بدن باشد و اگر چه آن بکثرت فعل نکند و یا بسبب شدت اذیت آن کیفیت بار در بسیار و لذایع بسیار یا محرقه بسیار غشی که در ابتدای نواکب حرمت
افتد ازین قبیل است و سببش اخلاط غلیظه که بهیچ وجه بالذاعه یا محرقه است و گاه این بقرب قلب گاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل باغ می باشد و چون
در باغ سده کماله حادث شود سکه بهر سده غشی لاحاله باشد و گاهی در معده می باشد بسبب قییم یا بسبب ضعف حادث که باقی قابل تجارب و بار
یا حار بسوی فم آن باشد و گاهی بسبب کثرت سدد عروق بدن باشد و این ولو قحاله بیشتر از افراط اکل و شرب و لوازم آنها بسبب سوز و فتنه
عقیمی که منتشر گردد از آن در بدن چند آنکه عروق را بریزد و مساک نفس مسدد و کند و ایضا این مواد کثیر گاه اعانت میکنند غشی بجهت حرمان آن
از غذا بهر آنکه بنده میکند طریق غذای جید را و خود مستحیل نمیشود بسوی غذا بهر آنکه بسبب کثرت خود طبیعت مستولی میشود و از آن منفعل نمیکرد
و معذک مزاج بدن از آن فاسد میگردد و این مواد که بکثرت یا در است خود غشی حادث میکنند آتست که چون در معده افتد و کمیت و در ابرت آن
کثرت باشد کرب و غشی آرد و اما استفراغ مفراط بسبب غشی بنا بر آنست که چون رطوبات بدنی اخراج یابند خواه فاسد باشند یا صالح طبیعت
آن ارواح و قوی نیز خارج میشوند و اکثر از آنها تحلیل میگردد و آن استفراغ یا استطلاق شکم بزرگ یا اسهال متواتر یا زلق الامعاء و المعده یا سیم
یا قی بسیار یا عاف یا خروج خون مفراط از عضو دیگر مثل دهن عروق مقعد در بواسیر یا بجماعت و فصد و نفث الدم یا بوجی دیگر چون حصن و نفث
و بول الدم یا بزل آب استسقا یا شگافتن بلیه و اخراج ماده تمامه یکبار یا کثرت ریاضت یا طول مقام در حمام حار شد یا بتفریق یا بسبب کرب
تفریق قوی مفراط فاعل عرق بذاته مثل حرارت و یا معد آن مثل تخیل بدن مفراط و یا رقت اخلاط در جوی و طبائع او باشد و چون غشی استفراغ
اخلاط عارض شود و قوت حیوانی هنوز قوی باشد آن غشی محذوف نبود و این مثل غشی است که بعد فصد عارض شود و گویند غشی که در ابتدای غش خالص
و ابتدای حی که در باطن صاحبش ورم بود حادث گردد هم از قبیل استفراغی است و آنچه در ابتدای حیات دیگر افتد از اقسام امتلاست است
و اما سوز مزاج ساقی بسبب غشی چنان باشد که ضعیف یکدیگر یا تحلیل قوت بیناید اگر حار باشد و تخدیر قوت و اخلاط حرارت و الطهائی آن
میکند اگر بار دانه و تخفیف رطوبت و تشیف آن پس تنقیص حرارت بیناید اگر یاسن باشد و اخلاط حرارت میکند اگر رطب باشد و اما وجع
حادث میکند غشی را بسبب مفراط تحلیل او روح را چنانچه در ایلاوس قولنج و در لزج مفراط عارض در اعضای حساسه از فم معده و امعاء و مانند
در مثل حرارت عصب و قروح آن و لیز عارض از لیسع عقرب و زنبور و قروح مفصل ممنو یا حنکاک مفرغ مابین آنها بسبب انصباب مواد موزون
و جمیع قروح ساعیه غشی شدت ایجاد او بسبب حدت او و تا کل او و اما ورم حادث بیناید غشی را بسبب عظم او و بظا باشد یا باین
که فاسد میکند مزاج قلب را به توسط توده شرابین و یا بسبب عضوی که در آنست مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد و اگر چه ورم
بسیار غلظت نباشد بجهت آنکه او را ورم غلظت نمیکند و یا بسبب وجع چون بآن شدت کند و بعضی گویند که ورم یا در جوی بدن باشد و یا اندر

اعراض او و یا در دو عضبه بزرگتر که اگر از اذنی القلب گویند غشی که از درم کوهر دل افتد از غشی قلبی نامند و آن مملک است و آنچه از درم غلاف یا از فی القلب باشد آنرا نیز مجازاً غشی قلبی گویند و آن چند روز حملت میدرد و قابل علاج است خصوصاً که از درم بارد باشد و اما عضو مشارک پس معده و غشی چنان باشد که معده عضوی قریب الموضع از قلب است و مملک آنرا از اعضا منقسمه است با اعتبار اجزای مختلفه او مثل آنکه شدید الحس است و آن معده معدن اجتماع اخلاط مختلفه است و آن حادث میکند غشی را یا بسبب آنکه بسیار بار گردد چنانچه در بولیموس یا بسبب آنکه بسیار گرم گردد و یا بسبب آنکه درج باشد و یا بسبب آنکه در آن ماده غلیظه رویه بارده یا از اعراض جریده یا قروح و بثور درم او باشد و اما اعضای دیگر سبب غشی چنان باشد که یا بسبب وجع بود که برسد از آن عضو قلب و یا بخار سمی که قلب فرستد مثل آنکه در اختناق رحم عارض میشود یا استقران که در این اعضا افتد و تحلیل روح از قلب است مثل ضعف شدید از درم معده و یا بسبب سدد که موجب خفیف مجاری روح گردد و در آنچه حوالی قلب است مثل انسداد شریان و ریدی و یا بسبب بزرگ شدن رویه قوی که بر اعضا غالب شود مثل آنکه در حیات محقره و بانیه میداشد و این بیشتر که جمیع اعضا باشد و اما استیلاهی اعراض نفسانی پس فرحت و لذت از آنجمله لذت جماع است و رسیدن خبر خوشی یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه با فراط و ناگاه باشد دل زیاده از عادت کشاده گردد و روح بدالاسبب تبید و پذیرد و دل همچنان کشاده بماند و روح تحلیل گردد و غشی افتد و در آن غشی ملاک شود و اما خوف عظیم یا خبر وحشت یا اندوهی عظیم گناه و فتنه رسد روح بتامه بگیرد و در قلب محقق خاموش شود و موجب غشی گردد و بد آنکه غشی مستحکم قوی لا علاج است و خصوصاً چون رنگ روی سبز گردد و سرگردن در پیش آویخته شود و سر راست نتواند داشت و کسی که امر او باین حد رسد همچنانکه سرگردن او راست کنند ملاک گردد و شخص که سواد چوب فصد نماید و بر آن غشی افتد نه بسبب کثرت استقران خون و نه بسبب عادت معتاد غشی که مقصود راجع فصد جاری باشد در بدن او ماده مرض یا در معده او ضعف بالذات یا بسبب انصباب شئی بسوی آن باشد و در شیخ محمود چون ماده و بسوی معده آن مصل گردد غشی حادث کند و کسی که اگر در اول فصد غشی افتد و عادت فصد کردن نداشته باشد آن بسبب هجوم امر غیر متعارف بر آن باشد و از آن خوف نباید کرد خاصه اگر معده قوی بود و اخلاط بدن بدان درجه نباشد که از حرکت خون بکثرت در آمده احداث غشی نماید لهذا بتجربیه رسیده که اینچنین کسان را بعد مقدار شدن بفسد هرگز غشی نیندازد و اکثر رجوع بسبب انتفاض اوده بسوی معده غشی عارض میشود و بیشتر فصد سبب غشی بتبرید و خلط قلب از رواج میگردد و تشخیص سباب غشی مثل تشخیص سباب نفقان باید کرد چه علامات داله بر سباب غشی قریب بعلامات نفقان است بجهت آنکه اگر سبب ضعیف بود نفقان آرد و چون شدت کند غشی و چون شدت بسیار نماید دفعه بکشد و ایضا داله بر نبض غشی و اسباب او دلالت قوی است پس انقباض آن مع ثبات قوت و ثقل و بطور آن در برآمدگی عروق بر ماده ضاعف و امثال دلالت کند و اخلاف شدید نبض مع قنرات و صفرو ضعف مفرط و بطور اشکال قوت و روح دلالت نماید و چون غشی دفعه واقع نشود بلکه بتدریج افتد دل نبض منغیر و نفس ضعیف و سر شدن گیر و درنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم منغیر افتد و پیش چشم چاه ظلمت یا خیال رنگی دیگر پدید آید و اطراف سوسود و اندک عرق سرد در بدن ظاهر گردد و بسیار است که غشیان عارض شود و یا شد که همه بدن سرد گردد و در قوی مرصع چشم باز نتواند کرد و گویند که اگر نبض مرتضی و منخفص و مختلف بلا نظام بود معلوم کنند که غشی ای افتد با تجله چون بعضی از علامات مذکوره عقب فصد یا اسهال یا در و جراحت یا مزولت شئی که معلوم باشد ابتدا نمایند از آن بایستند و بتدارک و حفظ قوت بپردازند و سبب را ترک نمایند چه اگر سبب منقطع نشود مودی غشی گردد و اگر در غشی سبب یاوی یا سابق یا اسباب مشارکت اعضا مثل سبب موجب درم معده و علامات آن چیزی ظاهر شود و با نفقان متواتر باشد غشی بتکرار و متواتر واقع شود و شدید بود باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم است یعنی سبب در دل باشد و مملک قلب شدید الضعف بود و در ملاک کند و اگر پیش از غشی غشیان و کرب و تشاوب پدید آید غشی معده باشد و اسید قبول علاج بود و گویند آنچه که سبب از اسباب ظاهر نباشد غشی شدید افتد چنانچه از ضعف معده و اختناق رحم عارض میشود و آن غشی از انسداد شریان و ریدی و یا ابر باشد و اگر غشی از سبب قوی پدید آید و بی عسلان قوی زائل شود و زود پیدا گردد و زود ساکن شود غشی ضعیف باشد از قوت حس دل او و یا قوی است

تقدم سبب معلوم گردد و باید که دریافت اسباب مقدمه بر ازند و اگر اسباب مشارکت عضو دیگر پیدا شود از شرکت آن عضو باشد

علاج کلی غشی

وقت خواب آن دست و پا بیدارند و سخت بمانند و عطریات بویانند و آب سرد و گلاب بر روی و سینه بزنند و موی سر را بزور بکشند و شانه بکشند
 بر ساقین و بیاض کتفین بنهند و یا شویه بکار برند و قی کنند که نفخ او در اکثر انواع غشی تجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مضرت و دوا را
 آب سبب حل کرده یا با الیوم گلاب آمیخته یا عنبر و مشک در گلاب بید مشک حل کرده در حلق چکانند و اگر عنبر و مشک فاقد هر را در گلاب عرق بید و آب
 حل کنند و با یکدیگر مود بپزند و غشی فعلی عجیب دارد و بخور اطفال الطیب صاب غشی را با فاقه می آرد و دوا را المسک معتدل در عرق کیوڑه و عرق گاوزبان
 حل کرده در حلق ریزند که در حالت غشی برای تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی مجرب است و یا شربت انار و لایسی در عرق مناسب حل کرده قطره قطره
 در حلق بچکانند و گلاب شکر و شرباب را غشی مجرب سوید است و همچنین شمیدن و نوشیدن عود در گلاب عرق بید ساییده مجرب است و شرب
 ده درم عصاره گل سرخ تازه از مجاریات خود نوشته و کذک خوردن و بوسیدن خوخ و گوید که خوردن لخم غزال نفع میکند بغشی بالخاصیت و مجرب
 صبیح است و قهوه خیار و سبب و مشک و شرباب ریحانی هر واحد شکر و اکلا و قوتی نهری منقوع در سرکه و پوست نارنج و بادروج هر واحد شکر و شربت
 و بخور نافع غشی است و شکر کافور و صندل و گلاب و مشک و زعفران و عنبر و عود و قهقه و جو را اینها حسب اج و صیاح شدید و دغذغه و البطین تحت شربت
 مفید و جو را آب سبب یا الیوم و شرباب مجرب نوشته و تحریک و اصوات مالی بصوت طبل و بوق متصل گوش او نافع و گویند که اطراف بالیدن
 و گرم داشتن در و غدهای گرم بر فم معده مالیدن و بیدار داشتن در اسحق گفتن منع کردن اکثر انواع غشی را سود دارد و چون تحریک افاقه نشود
 سوزن بخالانند و الا بر اطراف داغ دهند و بدانند که در استیای بوسیدن و چکانیدن و ضمار کردن رعایت مزاج ضروریست باید که حسب مزاج
 هر چه در علاج غشی سود مزاجی بیاید اخذ کنند قول شیخ و گیلانی غشی قوی و حادث از سوء مزاج مستحکم را علاج نیست و آنکه چنین نباشد بلکه آن
 یا تابع اسباب خارج از قلب مشارکت عضوی دیگر بود علاج پذیر است و صاحب غشی گاه در غشی دگاه میان غشی و افاقه دگاه در نوبت اخف میان
 و غشی میباشد و چون در حال غشی باشد بقطع سبب آن مشغول شدن ممکن نیست بلکه احتیاج آنست که مقابله عرض عارض از علاج واجب نمایند و چون
 غشی موجود نباشد در اراده علاج استیصال مرض نمایند علاج او مختلف بحسب اختلاف قرائن باشد چنانچه بسیار است که دو حاجت متضاده بحسب
 دو جزو مختلف جمع شوند پس در اعضا بقصدان و استفرغ بنابر آنکه در آن خلاط است و در رواج بریادتی غذا و افغاش بنابر آنکه در آن تخلل عارض شده
 حاجت افاد و اکثر آنچه عارض میشود از غشی واجب است که در آن ابتدا نمایند و مشغول شوند بچیزی که غذا در رواج را از رواج عطره مگرداختن و قی
 بعده معالجه باشا مبدن از ناعشات قوت نمایند و از آنچه لابد است از آن را اکثر انواع غشی کشیف بدن از خارج است برای حقن روح متخلل گردد
 اسهال قوی بسیار باشد که در این وقت تکلیف ظاهر اسهال زیاد میکند و یا سبب برد شدید باشد که در بیضورت ایراد تبرید بر بدن جلب موت
 با طهای حرارت غیر نیست و چون سبب از بر ظاهر نباشد یا شیدن آب سرد و ترویج و تجریج آب بارد و گلاب خاصه و پوشیدن مصلحات و شمیدن
 رواج بارده عمل آرند که اکثر این تدبیر افاقه میگردد و اگر غشی قویتر باشد و عقیب هر محل جاری بسیار نباشد باید که مشک در بینی دهند و فالیه بویانند و غیر
 به بدن نمایند و دوا را المسک در حلق چکانند اگر ممکن باشد و بسترهای جمیع اصحاب غشی در هوای بارد بود و اگر از سبب بارد نباشد و اگر در حالت غشی
 یا پیش از آن فواق یا غثیان باشد واجب است که بوی طعم دور دارند و افغاش حرارت علیل نمایند و اعانت طبیعت کنند بدغذغه حلق از پر خروجه
 فی و تحریک روح بخارج و واجب است که دوام تحریک و تجلیب بران و آواز قوی و تعطیس بدن میدن کنندش و مانند آن در بینی نمایند پس اگر عطسه کنند
 مریض هلاک گردد و باید که شرباب مبرد یا مسخن بحسب حرارت و برودت مزاج جرعه جرعه بدهند و شرباب نافذ تر و رقیق تر و خوش طعم در آن قوت قبض با
 و در آن تلخی قوی مکرده طبیعت و غلظه نباشد و رنگ او مائل بر زردی بود و اگر آنکه غشی از استفرغ و خصوصاً از مسام سبب تخلل آن کثرت در عرق باشد

سبب
 مصدلات
 مایه
 مصدلی
 سبب مزاج
 خون و دال
 بنای که
 نماند و آن
 دوا است
 مصلحت
 قی و غلظه
 مایه

که صاحب آن در اکثر مجروح و المراج میباشد و مثل شراب مذکور بسبب حرارت آنرا مضرب و در شراب سیاه غلیظ بنا بر کثرت تغذیه و تخلیض موافق باشد و اما در شراب
استفراغی و افق شراب برای او سرع النفوذ است و در غشی شدید شکافیب در وجه یاد و از المسک مقدار شربت یا نصف یا ثلث او و یا قرص مسک آن
آمیند و افق شراب سخن است در شخصی که غشی او از حرارت نباشد که آن نافذ ترست و چون بقوت نان قوی گردد اند بعد تر از آن باشد که لغاش نماید
و میباید مخصوص غشی نفع میکند ایشانرا و محتاج ترین اشخاص با شامیدن شراب مسخن لطیف الافاقه اند پس چنین کسان را باید نباید آشامید و کذا لک هر که
جمع بدن او بار داشته که ایشان محتاج ترید لک و ترخ اطراف و معده با دمان حاره عطره اند و بالجملة آنرا که مع غشی کرب مله باشد یا از تفرق شدید
عادت شده باشد هر چه دهند مبردینند و اگر چه در آن سخن باشد و اگر صاحب غشی برودت در غشی یا بعد او یا نزد نوشیدن مبردات دریا بد و خصوصاً
در احسا فلا فلی و فلا سفه و فلفل و فستقین و جو نهایند و گاهی بشراب میدهند و الايضاً شیخ میفرماید که گاهی در غشی مفتقر میگردد اند علاج کجج و
یکلی قسبی قبض بنابر آنکه منع استفراغات کند و اعضای مسترحیه معین بر تحلیل و تقویت دهد و تشدید مثل فم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسوی او
منصب میگردد و در ملبسوی قوت نافذ سرع النفوذ بهر آنکه غده در روح را مثل شراب و این هر دو امر متافع المفعول اند پس واجبست که فرق کنند در دو حالت
استعمال آن هر دو یعنی استعمال کنند قاض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سرع النفوذ که بادت استعمال آن نه لغش قوت
بود که در بیوقت استعمال قاض بعد اثر در صاحب غشی قوت دوی دیگر سرع النفوذ باید کرد و استعمال کنند دوی ثانی را و وقت حاجت سرع نفوذ
قوت و تقدیر قاض برین نمایند که منع نفوذ آن کند و بسات که حاجت افتد بسوی چیزی که قویتر در تغذیه باشد از شراب خصوصاً چون
غشی از جوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب ساده برادران آنها وارد شود نکایت آرد و مورث اختلاط یا تشنج گردد و نیست برای ایشان مثل الموم
مطلوب بشراب و بعضاً سبب ترش یا شیرین بسبب حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر آنست که در آن مثل قرفل و مشک داخل کنند
تا معده زیاده او را قبول کند و قوت معده بآن اشده لا انتباه گردد و قلب برای او جذب زیاده نماید و گاه احتیاج آید بکذا ختنان سمید در آنچه تخرج نماید
چون زمانه بغذا بعد باشد و لک اطراف و بستن آنها و کذا لک تیج قی نافع همه اقسام غشی است مگر آنکه از عرق و غیر آن را از آنچه حرکت دیر روح را بسوی خارج حاد
شده باشد که آن بیشکین محتاج ترست و نشاید که آنرا حرکت دهند یا قی یا رطبه نمایند و از آنچه بدان قی کنند آب نیگرم بر روغن یا زیت یا مروج بشراب
و باید که قبل از آن معده و حال آن اطراف را گرم کنند تا قی بسولت آید و بداند که در لک اطراف و تخمین و تعلیل آنها بمروحات خوشبو مثل روغن نارنج
و مسخنات مثل خردل و عاقر قرحا بسیار موافق است برای کسیکه اعطای او از استفراغ خون یا خلط یا اسهال باشد بلکه برای اکثر صاحبان غشی چون غشی
از حرکت اختلاط بسوی خارج نباشد و واجبست که ساقها و اعضای آنها بدفعات متوالیه بیندند و بکشایند و تدبیر آن نمایند بد آنچه مقابل جهت
استفراغ واجب کند و ایشان نفع می یابند بسترین باط و پاشیدن آب و دلك فم معده و کذا لک هر غشی که از استفراغ باشد و شراب همزج
مگر آنکه مانع باشد از شراب مثل درم یا خلط غیر نفیج یا اختلاط یا صدام و از عظم حاجت در آن بقوت ایضاً شرب شراب است و این در غشی صعب
و بر آنکه حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر است و حمام بکسی که غشی از در ب پیضه عارض شود موافق است و اگر غشی بسبب نالدم قهه عاقل
مضرست که و کذا لک اگر از عرق کثیر حادث گردد و ایضاً حمام موافق است برای کسانی که بعد افاقه در معده تنبیه یابند و اصحاب غشی را بکلید سهر و زکام نماید

علاج عسلي امستامی

الکلیه بپایاده باشد اگر امید سهولت او باشد یا بجهت یا بقصد کم نمایند و ریه دست و پا نماند و گشتن اینها اجمل آرند و طعام و شراب منع کنند مگر جامه اگر تنب نباشد و بار غسل و مطبوخ در آن زوفا و ماشا و فوئج بپاشانند و کنجین بپزند که ملطف و منفذ است و در پهای حمام بان طولی بدارند که محلل اخلاط است و بعد تنقیه بدن بپزیرد زیر پاج غذا دهند و اگر غشی از قبیل اخلاط محذقه در معده بود و کان خلط مره صفرا یا کباب نبسرد و کباب بسزد و زرنند و ساعتی نفس او بگیرند و درین وین و فم معده ببالند و محضل سابقین و ساعده محکم بپزند و گشت دست و پا خوب بکنند

و سنجیدنی آب گرم بپزند و قوی کنند و بعد از آن شراب رقیق همزوج آب بپزند و اندر میخوش و سبب میخوش مص کنند و اگر خلط اندازد با شربت و آب گرم و ادخال پر مرغ قوی آورند و اگر قوی متعذر باشد شیاق مسهل استعمال نمایند و آب افستینین شکر یا شربت افستینین بپاشند و بی تنقیه بپزند و اگر خلط و کافور و آب حی العالم و آب خرفه و آب عسلی را می بر معده ضا د کنند و ادویه قابضه در ابتدا استعمال نکنند بلکه بعد تنقیه بدن تا خلط متعین نگردد که تابع او درم احشا میباشند و اگر خلط بلغمی باشد ایضا شراب بار در وجه و رباط و دلک استعمال نمایند و قوی بسنجین منع آبکی در آن شدت و نمک و ترب جو شامیده باشند یا عسل مع بعض این آبها کنند و تریاق اریحه و جوارش فلافلی و جوینبیا و دو ارمسک و جوارش عنبر و مانند آن بپزند و بضماد و کوب از صبر افستینین و سنبل و مصطکی و موم و روغن زیتون و روغن نار دین بر معده ضا د کنند اسکندر گوید کسی را که غشی بسبب انصباب خلط رود بی بسوی می ماند عارض گردد و زرد او در خانه آس و گل سبز و برگ کرم نباید داشت که از آب پیاز اند

علاج غشی استفراغی

رواج افندیه ششیه بپویانند و گریز دغثیات مالک و جوشوب بپاشند و امتصاص نان منقوع در شراب ریجانی مخلوط بگلاب نمایند و بسیار است که بپزند و دروغ مبر و منتفع میشوند اگر استفراغ حرارت باشد و کدک آب غوره و افضل ازین رب ترشی ترنجست که در آن برگ او نیز داخل نمایند و آنچه نفع میکند آنرا نوشیدن آب گوشت قوی الطبخ مخلوط بعشره از شراب ریجانی و قدری از زردی پیچیده و اندکی از آب سبب شیرین یا میخوش یا ترش است بحسب وجوب حال و اگر از تشنجهین جزر کنند و بر آشامیدن شراب جوارت نباشد رایس مبر که در آن نان سبب مدقوق باشد بنوشند و اصناف مخصوص برپ فواکه غذا سازند و صاحب دوی گوید غشی که بسبب استفراغ کثیر باشد تقویت هم بدن و تقویت قلب خاصه باشد آشامیدن شربت حجازی ترچ یا سیب یا نارنج ده درم بگلاب و شکر سفید هر واحد یا زردی درم نمایند و غذا مالک و زردی پیچیده نیم شربت و سرانجه غذا بصرحت و دوز افندیه سرچ الانضمام کثیر غذا و تطبیب مزاج بدن حتی الامکان از غطیات و افندیه و اشربه فاضله کنند و بقول شیخ اگر سبب غشی استفراغات داخله باشد اطراف گرم کنند و دگک نمایند و بر دغثیات گرم خوشبو ترنج کنند و بسیار است که احتیاج بهستن اطراف افندیه و تدبیر در حبس استفراغ بدینچه در باب آن مذکور است و تدبیر در انتقاش قوت نمایند و غشی که ازین نوع عقب پیچیده افندیه برای صاحب آن این دو انیکوست که اندکی سبک المسک یا مشک خالص در شراب یا آب به یا سیب یا مالک و قوی آمیخته و جور کنند و چون بپوش آید بهمان مالک اندک اندک بپزند و گویند که درین باب آب قرفل مجرب برات است و خوراندن فادر به معده سوده بگلاب و اندک خود و فو و انیا و مشک و دو ارمسک نیز مفید است اگر قدری نارحیل دریائی در گلاب یا سبب مشک ساییده و غشی که بعد پیچیده بسبب صحو و آنچه بطرف دماغ و دل بهر است استعمال نمایند قائم مقام تریاق فاروق خواهد بود و خاسیدن کند و گلک نشیا پوری جری بگلاب نفع بخشد و اگر سبب غشی استفراغ از جهات خارج باشد مثل عرق و مانند آن ضد تدبیر مذکور عمل آرند و اطراف سرد کنند و بگلاب و آب سرد بپاشند و آب به مالک و لیم دهند و اششامی بار بپویانند و بر جلد برگ مورد و گل قیولیا و پوست انار و دماز و کوفته پیچیده و سائر قوا بعض بپاشند و مالیدن برگ آس خشک بخود دهند و نرم سوده بر اطراف و جمیع بدن و تدخین بخود دهند نیز خالص عرق و مقوی قوی دار و اح نوشته اند و ایضا قوت با تب به مالک و لیم خوشبو مالد دهند و ماده را بنجای حرکت ندهند و مثل زردی و زرد کور در غشی استفراغی که از داخل باشد استعمال نباید کرد بلکه در حبس که تقویت قوت در همه استفراغی نمایند لاسیما بتقریب رواج افندیه ششیه و مانند آن که مذکور شد الو الحسین نوسید که علاج غشی تابع استفراغ باشد ماده باشد اگر ماده مائل مسوی خارج بود مثل عرق گلاب بر رو بزنند و مرین را در مواضع بارده بپاشند و آب آس بپاشند و آب پیچیده بشویند و در بوب قابضه بپاشند و از حمام منع کنند و به دغثات امر نمایند و غذا چوزه مرغ یا آب سماق یا آب زرشک بپزند و اگر ماده مائل بسوی داخل باشد مثل پیچیده و زرب دست و یا بپاشند و شراب خوشبو بپاشند و در حمام داخل نمایند و قوت را بر دوا طبعیه مثل صندل و کافور و گلاب بر رو بزنند و بنان بپاشند و در شراب ریجانی یا چوزه مرغ یا آب سماق غذا سازند و اگر غشی تابع قوی صفراوی باشد ساقها بپزند و بپاشند و بر معده یا آب به

و لذت گرم و گلاب ضما و کنند و گلاب و آب زرشک و آب سرد و آب لیمو بیاشامند و ششتری ترنج بخوراند و آب گمر میندی یا سیب یا آب انار وانه بنوشانند و بخورده سما
 غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد چونه مرغ بدیند و اگر قوی بلغمی باشد چنچین بخوراند و شراب بیاشامند و چونه مرغ غذا سازند و بر معده آب مزخوش و بنام
 طلا کنند و اگر غشی تابع نزف الدم باشد بوضع مجامع و بفراریج در بوب قابضه و بر دایج عطره بارده جس آن نمایند صاحب کامل گوید که گاه غشی عارض
 میشود از استفراغ پس اگر از استفلاقی شکم باشد علاجش آنست که آب سرد بر روی زنند و نفس را بگرفتند بینی و دهن بند نمایند و عضل ساعدین پیچند و گفت دست
 خوب ببالند و فی آوردند و فم محده ببالند و ششین آن نمایند و شراب ریحانی مزوج آب سرد بیاشامند و نان منقوع و شراب بخوراند و اشیا می خوشبو از زبان
 و غیره بپوشانند و بخیر عود و صاف نمایند و بعد رواج لیمو یا خندیه سسل الانضام و سسل النفاذ مثل نان سسل و شراب ریحانی و آب نعوم چونه مرغ و در راج سیب غذا
 سازند و اگر استفلاقی باطنی پیچیده باشد آب سرد بر بدن ریزند و اگر از ذرب یا شرب دوا می سسل باشد آب گرم بر بدن ریزند و مرصض را در حمام داخل نمایند
 و اگر استفراغ باطنی باشد پیچیده کور شده استعمال نمایند که عوض فی شیاوت بلغمی طبیعت و بجای طبیعت دست و دلک آتاعضل ساقین و دلک قدین و کفین از
 واد و حسیکن فی که در آب آن ذکر خوابد باقت بدیند و اگر قوی و اندر او ی باشد گلاب و کافور و عصاره سفرجل و آب لیمو گرم و مانند آن بر معده ضما و کنند
 و اگر قوی بلغمی باشد بکک و راکک لادن و آب مزخوش و بنام و عود و قنقل و لبها سسد و مانند آن ضما نمایند و چون استفراغ بعرق باشد صاحب او را انعام
 و شراب منع نمایند و بسترش بسترها و پاهای او مساک افش نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چهره و ریختن گلاب که در آن آس و شنب چوشانیده باشد
 بر بدن یا آب طلح و آب آس و طلای بدن یا شیا می قابضه مثل قاقیا و راکک و حنظل بر روغن طلح و روغن آس و مانند آن که در علاج کثرت عرق مسطور
 گردانند و بککون و دعت امر کنند و در موضع بار و دهن و خوا بپاشند و ریاسین بارده قابضه نزدیک دارند و اگر استفراغ بر عاف باشد با نفاست
 رعات استعمال نمایند و دست و پا بپنند و ببالند و مجامع بر کبد بنهند اگر رعات از سخر راست آید یا بر لیمو ال اگر از منخر چپ باشد و ریاسین بارد
 قابض نزد او دارند و سر و کله را بپنند و گلاب و کافور ضما و کنند و از شراب و حمام منع نمایند و شربت سیب و آب آن بیاشامند و نان سسل و آب
 بخوراند و اگر قوت ضعیف باشد نان سسل و شراب غلیظه بدیند و شراب حاد که نهند و مار اللحم یا قدری شربت سیب یا شراب غلیظه و گوشت
 بدقوق و طبوخ یا آب سیب و آب نعوم و وید و مانند آن استعمال نمایند و غشی که زنان را از حیض یا عقب نقاس عارض شود و اشیا می که جس دم نمایند
 و فرجات قابضه جالبه دم که مذکور گرد و استعمال کنند و ساعدین ریچند و کفین بزور ببالند و آب سرد و گلاب سرد بر روی زنند و مجامع بلسمان
 نهند و اشیا می لیمو یا ریحانی که بکک قبض باشد نزدیک دارند و سائل اللحم و سیب و به و امر و غذا سازند و مسکر در موضع بار و دهن و عصب بادشالی اختیار
 کنند و آب کوش سسل و گلاب بچنجانند و کدک چون عارض گردد غشی از خروج دم حادث از جراحات و فصد جس دم یا دویقه قابضه جالبه نمایند و لنگه
 نفس یا شیا می خوشبو و تقویت بدن بقذای موافق آن کنند و کدک در غشی که بسبب انفجارده از جراحات باشد اجمل آرد صاحب خیر و غیر آن
 که اگر سبب غشی اسهال قوی باشد یا سببی دیگر که از آن بروست پیدا شده باشد مثل فصد یا جراحت که از آن خون بسیار رفته باشد آب سرد
 و گلاب سرد ریچینند و اندام او نباید زد لیکن بوی کباب مرغ بریان کرده که کشیده خشک بران پاشیده باشند و بوی سیب و به و امر و کدک آتش افکند
 و بوی نان گرم بپوشانند و مار اللحم باندکی شراب رقیق در حلق او چکانند و فم محده را بر روغن گرم مثل روغن نار دین و مسطلک بپاشند و چکانند و دوا مسک
 بخورید و علاج غشی سوز مزاجی باردی آید و یادگیر و عطره مقویه یا مار اللحم یا شراب می گوشت نیز مفید

علاج غشی سوز مزاجی

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب آب سرد بر روی زنند و مبروات مقویه چون خیار و صندل کافور و گلاب بپوشانند و خمیره صندل یا شربت آن یا دوا
 بار و یا شربت انار در گلاب یا عرق بید مشک و عرق نیلوفر حل کرده اندک اندک در حلق او چکانند و یا شیر تخم خیارین خرفه در عرقیات مذکور برآورده شربت
 صندل داخل کرده بدیند و انار که از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ارمنی سرد و احیا باشد در عرق صندل یا سیب بارده دو توله ساییده آب تریز

اگر بسبب وجع باشد تخیر آن وجع کند اگر قطع سبب آن ممکن نبود چنانچه معالجه قولنج بفلونیای و اشغال آن میکنند بعد از علاج قولنج نمایند و سر او را از
که هرگاه غشی از وجع عارض شود در این یا از وجع قولنج یا وجع بعضی اعضای رتبه سبب ورم یا غیر آن باشد قصد بعلاج آن مرض نمایند و کمترین
وجع بدانچه صلاحیت او دارد باید کرد و گلاب سرد و آب سرد و روجه بپاشند و دستها و پاهایا بعصابه بر بندند و بزور سمالند و از تعب شراب اجتناب نمایند
و جالینوس گفته هرگاه غشی عقبی وجع باشد وجو مبسک آن نمایند مگر آنکه وجع مبرج باشد و مملت بندد که در اینصورت اول بخندرات خفیفه اندک و
کنند و اگر از آن تسکین نیاید مثل فلونیای و بزالبیج و بزخشیاش و کاهو و بنج لجاج بدهند و صاحب حاوی گوید که آنچه بسبب وجع شدید باشد از ازاله
سبب باستفراغات و عملات موافقه بحسب وقت و حاجت نمایند و بقول خجندی مخدرات استعمال نکنند مگر نزد امر عظیم و بعضی گویند که در وجع اکثر
که باشد اول حنظل کنند و یا بنیان طبع را بکشایند و چون بیوش آید مناسبت آن بپیر از قصد مسهل نمایند و آنچه از ورم غلاف قلب آسان افنی القلیا باشد عمل کرده مسهل گردد

اگر بسبب سد در اعضا نفسیه و عالی آن باشد بپاشانند سکنجبین و غسل مطبوخ آب با نار مع اندکی از صغتر و پودینه کوبی و حاشا و انچه در بول آن
مثل تخم کرفس و انیسون بادیان و غذا با غریه لطیفه غسل الانضام مثل غذا نیک در آن خردل و صغتر و پودینه و زیره و کروی و مانند آن داخل کرده پاشند
بدینند و ساق و بازو بکشد و در امثال این باد را ببول اشتغال دارند و شرب آب قیق بپاشانند اگر حرارت باشد و گویند که در سرخه شریان و دردی تقویت
شریان و قلب بمفرحات قویه و تفتیح مسالک بادویه مفتوحه سد و مثل سکنجبین و سبب یابزدوری و آب کاسنه مع مقویات قلب و خرید و هر روح و حاشا
غریزی نمایند و غذا فروزه زیر باج بپاشانند و عللاج اشپی از انسداد مسالک ابرها باشد مشکل است مریض دفعه بکاک میشود لیکن بهر حال
علاج نمایند بوجود و از المسک یک مشتقال شربت سیب ده درم و شمع طیوب و دکل اطراف و تحریک

یعنی غشی که از صوم و امساک غذا و تعذیب عارض گردد پس در غشی کائن از جوع مفروط بسیارست که وزن یک گرم نان خشکین میناید و شراب

هرگز نبیند که اکثر از این اختلاط عقل و تشنج عارض میشود بلکه سبب اللحم بیا یا مزوج آب نان مبلول شراب مزوج و سبب واکیان و جدی بران
و نان گرم و در وایطیبه بویانند و اندک اندک ماللحم بچکانند و دفعه غا زنده بکند اندک اندک تا معده برضعم و قوی گردد و اشیا ی خوشبو نوزدیکه
بدارند و آنچه از لقب عارض شود باید که دعوت و راحت اختیار نمایند و آب سرد در دستها بریزند و در مواضع بار و نشاند و غشی حادث از غلبه
برخیزد از فرط تحلیلالت و یا بدین طبیعت چون اورانوبیت دوری باشد واجبست که دقت انوبیت اولقمه نان در آب انار یا شربت میباید

علاج غشی عقوب قصد

اکثر این عارض میشود با صاحب عروق ضعیفه و بادانی که بران مره صفر غالب باشد و کبکی مقدار بقصد نباشد و همچنین کسان
قبل از قصد قدری از اشربه و روپ مقوی معده و قلب و مسکن صفرا چون شربت انارین و رب سبب و بلیمو و سکنجبین و شربت صندل ترش و گلاب
و عرق بید ساه و بنوشانند و حمیره مر و اید و حمیره صندل ترش و دوار المسک بار و د و صندل خوراند و بطریق قصد چنین کسان آفت که بیکه فو
سپار از ایشان بگیرند بلکه رگ زنند و قدری خون بگیرند و زمانی آنگشت را بر بدن رگ بگذارند که خون بازماند پس آنگشت بردارند تا قدر
دیگر خون برآید و باز آنگشت را بران گذارند و همچنین تا اخراج خون حسب حاجت مکرر عمل نمایند و چون در غشی افتند آنچه در علاج کلی غشی
مذکور است بعمل آرند و شراب مزوج میرد و خصوصاً مع غصاره دیگر برای تقویت معده بیاشانند و صبر خون بادویه حالبه نمایند و تقویت
نفس با شیا ی خوشبو از ریاضین و طیبی باده و بخور جو د و صندل و کافور کنند و با غذیه محموده و سبب الانضام شمل لجم دراج و تیره و چوبه مرغ و لجم صبر کبکی فیه نمایند

علاج غشی از عوارض نفس

تدارک این بنوعی که گفته شد از بویانیدن روایط طیبیه مناسب مزاج و بند کردن بینی بعد از آن و باشیدن گلاب و آب سرد بر چهره نمایند و اطراف بگلاب سرد
و آب سرد بمالند و بدن را گرم دارند و فم معده را بر دهن گرم مثل روغن مصطکی و ناردرین بالش نمایند و گلاب و ماللحم در حلق بچکانند و شربت فو که بار و شمل
رب سبب و رب یاس و حاض و سکنجبین بر کلام ازینها که باشد ورم بگلاب ده ورم دهند و صندلین و گلاب و کافور بر سینه ضا د کنند و غذا مزوره
از سبب این خوراک و شکر بر بند و غذیه سبب اللحم مع کک و شراب و یا سبب هرگاه غشی از غصه فوج عارض گردد و اشیا طیبی را که نزدیک اند و نفس بند نمایند

علاج غشی از ضعف فم معده

اضمه مقویه مانند آنکه از مصطکی و به و صندل و زعفران و سوسن ساخته باشند و گذارک ضما د شراب متخیز از مشک و سوسن شراب بر فم معده
استعمال نمایند و با وجود این بد لک اطراف و ستن آنها بسیار نفع می یابند و دیگر مقویات که در بحث معده بتفصیل مسطور گردید استعمال کنند

علاج غشی از اختناق جسم

قریب بینی روایط متنه دارند و خصوصاً ماللیم و غیر ضما د فم معده زیرا که مراعات حال فم معده در غشی واجبست و آب بر رو بپاشند و نفس بند کنند
و ساق بینند و قدم بمالند و مال العسل بر وفاد و فو تیج و حاشا و صندل و سایر لطافات بپاشند و اندکی از دمنه را و سبب بنیاد و دوار المسک تلخ و مانده آن
بخوراند و شراب بعض روغنهای حاره مثل روغن زیتون و قسط و ناردرین بپاشند و سبب بنیاد و دوار المسک تلخ و مانده آن
بببب که و صما جهم برانها بگذارند و اشیا ی منتهی از اسحه شمل جاوشیر و قنده و حلتیت و اشتر غار و سیر و غیره بپاشند و در رحم اشیا ی طیبیه بچکانند
خلوق و مشک و عنبه بر دارند و صما حب کمال گوید که علاج غشی است که سوسن سبب بنیاد و دوار المسک تلخ و مانده آن
مجموعه بران جانب دیگر نهند و اگر بسوی فوق مرتفع شده باشد مجامع بران سرد و آب بگذارند

علاج غشی در ابتدای حیات

تدریش علاج امراض حیات مذکور گردد و گویند در اینجا که در باطن آس باشد و بدان سبب شروع نوبت تب غشی افتد باید که مجامع و آنکه تب بمسوس
شود

اطراف بماند و گرم کنند و محکم بربندند و با شیاوی حار و گرم کننده بنمایند و اکل طعام و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند مگر آنکه غشی در ابتدا ای حیاتی است
 ضعف و قلت روح عارض گردد که در آنوقت منع از خواب جائز نیست و شربت سیب بسنجید در مثل این غشی نافع است و اگر حاجت بود ای سطلون
 باشد مثل لکیم و زردی بیضه و حشو غزنای و بار لکیم بربندد و گاه ضبط میشوند در آن خلط پییزی از شراب و اگر معذک احتیاج بقوت معده افتد
 باید که بآن ربوب و عصاره ت فواکه عطره که در آن قبض بود بسیار میزند و اندر وقت نوبت لایست از شراب و اگر غشی جنب تب محرقه و حیاتی دیگر باشد
 بتدا بر مناسبه با فاقه آورند بعد از آن باز آنکه سبب آن که تب است بر و از زردی و آنکه اگر غشی از نوبت حیاتی حادث از خلط غلیظه بر
 عارض شود علاجش در حای غشی مذکور گردد

علاج غشی از سموم و بخار مزاجی و غیر آن

اگر تب بپزدن حیوانی زهر ناک یا طعانی زهر دار باشد تریاق کبیر و مشرود و لیوس و فاد زهر موجب بدیند و در اول المسک و جوهر کنند و دیگر تریاقا
 مخصوصه بر یک از سموم داده اند آنکه در باب سموم خواهد آمد بکار بزند و اگر از بخار غشی مزاجی غیره باشد حقنه کنند یا چوب صندل سه تله شش تله
 بصلی سه تله و نع ترش گاو نیم آثار گلاب یا و آثار نمک طعام چهار تله یا شنبه هفت تله عرق بهار نارنج و عرق صندل هر یک هفت تله و عرق
 پنج تله که بهوش آید و متصل آن محل محقوم شده تله در شراب نو نیم آثار دوغ کا و پا و آثار حقنه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بهوش نیاید به
 کنندش و جد و از خرق سیاه و تربید و زعفران مساوی در بینی دهند که همان وقت بهوش می آید و یا این خلطه بویانندگی از منی و محقوم و نیش پور
 و خراسانی هر یک سه تله و گلاب سه تله و سرکه کهنه دو تله عرق بهار که نه چهار تله و تمام بدن بماند و در گاه نشسته هوا خورند و گویند که گاهی از
 خوردن فوفل غشی عارض میشود و علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و آب سرد و سر انگشتان هر دو دست بشویند و از اینجا
 که منع کرده اند بخوردن فوفل که مخشن سینه است مگر آنکه در دمان باشد و لعاب از دفر و برند که مقوی قلب است و فوفل دو روز نمایند و شش
 در غیر وقت نوبت غشی تحقیق سبب پرداخته از آنکه سبب موجب نمایند مثلاً در سوز مزاجی تعدیل مزاج قلب با غذیه و اشربه الهه و منقحات
 مقویه و در امتلائی تنقیه و تقویت قلب با دویه قلبیه معده و مقویه و در استفراغی اقتباس و تغیر غذا و در رجم تشکین در دقتیه بفضله و در
 تحلیل او در غمی و همی قهر و در لسخی و لدغی و آنچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند غشی که از مشارکت اعضا افتد اسباب شرکت هر یک
 در یافته بمعالجه آن و اصل علاج عضو مشارک پردازند و حکیم علی مینویس که علاج آن بحسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر اسباب غشی از کبد
 یا معده و یا غیر آن باشد علاج آن عضو کنند و علاج غشی بحسب آن عضو و خواهش احوال و نمایند و اگر غشی تابع کیفیت از کیفیات فصول الیه
 از حرارت و برودت و غیر آن باشد معالجه بحسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی بر انسانی در گمان نوبت نماید نقل ببلاد ببرد کنند و اگر این در سربا
 باشد نقل ببلاد حار و کندی و علی بن القیاس توصیف کامل گوید که آنچه از سموم مزاج عارض شود نظر کنند که بر کدام عضو سوز مزاج غالب است
 پس اگر بر قلب باشد تدبیریکه برای سوز مزاج قلب مسطور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیریکه در علاج او بیاید باید کرد
 و اگر غالب بر معده باشد تدبیریکه علاج معده نمایند بدینچه در مداوات معده از مضادات مزاج غالب بر آن بادویه و غذیه و استعمال ادویه نوشین
 مقویه معده مذکور گردد و علی بن القیاس باید که تدبیر اصحاب غشی بمقتاد است سبب فاعل او باشد و شش میفرماید که هرگاه در فرد باشد و فاقه
 اندک یا بد تدبیر و نیز مثل تدبیر اول است مع زیادتی شکن در آن اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو در آن نیست که مثلاً بیا شامداد و یافقه
 بحسب حال از آنچه در باب تحقیق مذکور شد و در آن تعجیل نمایند زیرا که هر دو مرض در سبب سبب اند و آنچه شکن در آن از زیادتی کرده شود مثل
 آنست که چون از امتلائی هم معده باشد جلد در قی نمایند که در آن شفاست و کد لک اگر امتلا باشد واجبست که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند
 تا در امتلا زیاد نشود و در ریاضت تحمل نمایند و جمیع اعضا حتی معده و مثانه را بماند در آن حال غذا نکلند مگر شرابی مذکور در حال غشی که لایست از آن بیاری از بابا

میسوی خلاف بعید باشد زیرا که ماده هنوز متحرک بجست قلب است و لهذا باید که از باسلیقی کنند بهر آنکه جذب ماده بنواحی کبد و اجزاء آن مینماید و با الحاح جمیع ادرام قلب مثل ادرام سایر اعضا صفراوی یا دموی یا رطوبی یا سوداوی باشد اگر جلیت علاج در علاج مثل سایر اعضا بحسب ورم باید کرد

ورم ازنی القلب

و آن عبارتست از ورم بارد در اکثر که درد و پارگی گوشت عصبی که از قاعده دل رسته اند پیدا شود و این ضل اکثر عقاب امراض حاره و حمیات مزمنه واقع میشود و علامتش آنست که مریض در صدر در ریه قریب بقمع معده نقل یابد و در اکثر اوقات حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و از خاصه لائل او اینست که در کفم هیچ برنج باشد و رنگ چهره بغایت زرد بود و چون تنفس نماید نقل وضیق بغیر حال در یابد و نزد حرکت انبساط قلب قطاع در انبساط احساس نماید و قادر بر انبساط بتامه نباشد مگر در دو یا سه دفعه و تقدم امراض مذکوره نیز از لائل مگو که برین مرض مست و گویند که سرفه خفیف و درد باین ضل یار بود و خواب بر جانبیست مستقر باشد چه سرفه و درد غلبه کند و گاهی نباشد مگر سرفه شدت کند و گاهی سرفه و تب بد و رغب یاربع یا نایب شدت نماید و تب صرف هر روز بعد از غلبه کند و تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قاروره احمر ناصع و یا اتم بود و باشد که بعد یک ماه از شدت سرفه دفعه خون بسیار آید و یا اندک اندک چنانچه در ابتدا سیل و سقوط اشتها و قوت بود و در اکثر مشابه بدق باشد و فرق در سرد و از صلابت نبض و مالیت قاروره از ابتدا تا انتها و کثرت اشتها در ابتدا و سقوط آن بتامه در انتها در دق بخلاف این مرض توان کرد و در ورم حار همه علامات بخلاف این باشد لیکن ماده این ورم در بارد بود زیرا که آس گرم مملکت نمیدهد و بسرعت هلاک میکند و اگر تدریج این ورم بارد برودی نماید علاج پذیرد و الا مریض روز بروز لاغر شود و تا آنکه بمیرد چنانچه در حکایت بوزنه منقول از جالینوس مسطور شده و اندک گفته اند که این مرض تا بطول نماند قاتل نیست علاج و دعت و ترک ریاضت نمایند و غده صناعه بخورند و آب ادویه ملطفه بر صدر ریزند و ضمید او با شیاوی ملطفه خوشبو و تقویت قوت باریک کن او تحلیل کنند و گویند که آب نیل گرم که در آن اندکی اکلیل المکاس کوفته بقدری سرکه و گلاب جوش داده باشند بطول سازند و چون خفیف رونماید و حالت شبیه بغشی را نکل گردد تعریق صدر بر روغن گل نیل گرم کنند و روغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سه قوت دهند برگ بادرنجوبیه برگ گاوزبان هر دو احد یکدم بر لوند و در انگک حفض دشت درم تخم خرفه یکینیم درم برگ عناب الثعلب خشک پنج درم همه را کوفته بخته بوزن درم با هفت درم رب حاض دهند و غذا شورایی تهی که در آن ماش خفته باشند بخورانند و هر روز بعد طعام ده درم شراب بیض خوشبود دهند و ایضا بهر لطیف و تحلیل ماده طبع با بونه و اکلیل و فحلمی و پرسیاوشان و سبوس گندم و تخم کرنب و شلجم و عناب الثعلب هر یک یک قفصه بر سینه و فم معده تطیل نمایند و با بونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خلمی برگ کرنب و خام و زعفران ضماد سازند و اگر خواهند تخم گاوزبان تخم ریحان بادرنجوبیه سبوزافرازند و در گلاب بسایند و ادویه مقوی قلب مانند مار اللحم ساده و عرق عناب شربت شستین و بادرنجوبیه و دو دار المسک تلخ و شیرین جواهر دار علونجانی در روزی دوسه بار دهند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد بلین خفیف از گل بنفشه گل گاوزبان بادرنجوبیه عناب الثعلب بسفایج هر یک نه ماشه سپستان صد عدد عناب است صد سوزن منقی دو توله خوابانی هفت عدد در گلاب نیم آنرا کیوڑه پا و آثار شب بزرگ کرده صبح جوش داده صاف نموده کلقتند مغز نیار شنبه هفت توله رنجبین پنج توله روغن بادام هفت ماشه دهند و بجای آب بر عرق بادرنجوبیه گلاب که گاوزبان اکتفا کنند و غذا وقت شام شده مرغ یا پلا و بشورایی مرغ و یا نان تنک بشوریا دهند و طبع تریه جواهر هر یک ماشه در خمیره گاوزبان بخورند ماشه ورق طلا یک عدد و آمیخته انیسون بسفایج گل گاوزبان هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجوبیه هر یک نه ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت بادرنجوبیه و گاوزبان هر یک دو توله تخم بادرنجوبیه نه ماشه دهند و همین موطسه چهار روز بلین تریه داده جهت تعدیل دار المسک تلخ با عرق دار چینی مرکب علونجانی و یا مار اللحم حار دهند و گویند که اگر ورم حار باشد فصد یا سلیق کنند و شربت نیلوفر چهار توله در عرق نیلوفر و مگو و شایسته هر یک پنج توله دهند و جهت تحلیل آن انکیاب از ناز سبوس گندم و گل بنفشه و نیلوفر و انگو شفا و برگ فرنگشک ریحان سبز و گل بادرنجوبیه و سبوس هر یک یک قفصه و غذا پاک و چقندر و خرفه با برنج دهند و یا آتش جوش شربت نیلوفر و باقی تدبیر از علاج امراض قلب سوء مزاج حار مادی اخذ کنند

و امرو و سیسپه اناس و کسیر و زرد الو و آلو بالو بسیار خوردند

ورم غشای قلب

بدانکه بر قلب غشای است رقیق مثل عشاوه و آن غیر غلاف قلب است و بعضی او را کل گفته اند که این غشای نصف قلب میباشد و از ارسطو نقل کرده اند که این غشا بسوی راس صعود میکند و از آن غشای موضوع بر دماغ و بر قحف از داخل بهم میرسد و این غشا اصل جمیع اعشیه است و چون این غشا ورم کند مشابه بورم صلب میباشد و قلب را فشارد و مورت غشی مع ضعف گردد و بسیار است که رفقه بپاک کند با بلام قلب و قطع تنفس این ورم اگر حاد باشد علت علاج ندهد و اگر متوسط در حدت بود و ورم اندک باشد اکثر ریاضان صحت یابد و علاست این علت غشی مع ضعف و خمول نبض و استرخای جمیع قوی است علاج اگر علت علاج در تصفید صدر با ششای مبرده و محله که در امتهای غلاف قلب می آیند بایز و بر ساقین چاه نمند و بر بار الشعیر که در آن عناب و سیستان بخته باشند لزوم نمایند و تلخیص طبیعت نباید کرد و اگر قوت اطاعت کند و علت در بعضی و اخراج خون اندک باکی نیست و چون این علت استند اندامید علیل بعلاج نفع نیابد

امتهای غلاف قلب

گاهی غلاف قلب از رطوباتی که منحل از سر شود متلی میگردد و عروق او از خون غلیظ که از غذای قلب ریه فاضل مانده متلی میشود و بسیار است فضلات غلیظه که قلب در ریه بآب غشای غلاف فاضل میگردد و در غلاف قلب در آید و علامت این علت اگر از امتهای خون باشد سرعت نبض و قوت آن مع صلابت است و اگر امتهای رطوبات بلغمی بود بطور نبض تراخی و اختلاف او است و هر دو امتهای سوختن و ضعف پیدا میکنند و در منجرین انتشار حاد میگردد و علاج اگر امتهای خون باشد فصد کنند و بعد تنقیه با الفواکه و ادویه بارده نمایند و ششای مبرده محله مثل آرد جو و صندلین آب کشنیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه ضماد سازند و اصلاح غذا کنند و لزوم شربت عناب تخم خرفه و سکنجبین معول بقشر اصل صندل و بزوری و مانند آن نمایند و طعام او قریص لحم جدی و ماهی و مرغی بکسر که بریان کرده و زیر پاج چیره مرغ حدیث باشد و بهتر از غذای اصلاح غلات بعد استقرار غشای محمود موافقه مثل آب فوکه و مطبوخ انجیر و آب انارین شحم او زیر پاجی باندک زعفران و حاصیات و ابراسیمین بچیره مرغ و شیر خوار است و الا موزرات زیر پاجیه و انبر بارسیه و طعام متخ از عناب بر دهن بادام مثل حصیده دهند و اگر امتهای رطوبت بلغمی باشد تنقیه با افقینون و حبیب ایارج و اطر فیض مقوی بخیل و تربید بمقدار قوت علیل و سن مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و مشروط و طوس و دار المسک و امثال آن در اوقات مختلفه و تصفید صدر برب و قرفل و مصطک و سنبل و مالیدن با باد بطن ساقها کنند و غذا قلیای محرقه و عصافیر و مانند آن دهند و از جمیع فواکه منع نمایند و موز و انجیر و مضغ کنند و مصطک و تبرق آب بر بنافهست و این علت از اعلائی است که قلب بطریق مجاورت از آن پذیرا

زوال عظیم

شبیه بلام یونانی که اعلائی قلب است بعضی او را ذکر کرده اند که این علت مدام بمصر و عین عارض میشود و هرگاه این مرض حادث گردد انتشار عظیم علیل ظهور نماید و مریض بر روی افتاده باشد و قدرت تکلم از فطر الم نبود و آن در یکروز بپاک نماید و اگر چنان اتفاق افتد که بپاکت او تا خیر نماید تجا در نکند علاج هر که وصف این مرض نموده اند بر شرب اندک افیون مع سرکه برای تخفیر و از آله الم کرده و اقدام برین بسبب اضطراب عصبی کرده میشود و این امر بسیار درت فصد شرایین صد غین و اخراج خون بقدر صلاح پس دماغ آن موضع نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در تعداد امراض سریع القتل واقع شود و طبع در محله او کرده شود

ضعف القلب

این علت هرگاه عارض شود مریض چنان پندارد که دل او بی افشارند و مقارن با خیال غشی خفیف می افتد بعد از بسیار از این و جاری میگردد

و سببش ترشح قدری خلط سوداوی یا صفراوی از جگر قلب است که بقبض و عقوصت خویش حالت مذکور پیدا میکند و حال ضعیف و شدت غشی بحسب قلت و کثرت و عدم حدت و حدت ماده متفاوت بود و این مرض قاتل نیست بلکه با استقرار سودا و بصریت زائل میشود و
علاج تنقیه سودا بمسهل آن و بهار الجبین مع سکجین افیمونی و حب لاجورد و سفوف آن یا حب غار لیقون علویجان و مطبوخ افیمون تربیدی نمایند و تقویت قلب بمفرج حار و تریاق کبیر گفته و بتجدیل مزاج جگر و تقویت آن پروازند و دوار المسک همراه عرق گا و زبان گلاب عرق شاهتره عرق غناب الشعلب عرق کاسنی و سکجین بزوری کنیم توله گل گفته بکنیم توله برای صفا القلب از ضعف قلب و اجزای غذائی و دفع ماده سودا که باشد مفید است و تقویت طبعی تقویت مزاج دماغ برویح طیبیه مثل بوی فواکه سازند و استقرار مطبوخ افیمون یا معجون بنجاح مناسب است و اگر مزاج مائل برودت و رطوبت باشد اگر اندکی ایارج فیر او دهند و در غذا لحم بسیار خفیف بدهند و اندک شراب خوشبو بسیار شامند و اگر اندک باشد و بعضی احوال چون مفرج دهند و از جماع بالکل منع نمایند و استعمال آنرا با استحمام با آب نیگرم برای این علت نیکوست و افزایده استعمال آن نمایند و استنشاق روغن بنفشه دائم نمایند که این طریق مله صحت میشود

نقش القلب

مرضی بود که در آن انسان چنان دریافت میکند که کسی دل او را میخراشد و از شدت الم آن غشی می افتد بجهه فی الحال زائل میشود و هنگام حدت آن کشیدگی و شکنج در چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در مواضع مختلفه از بدن می آید و این علت فی الحقیقه از امراض معدیه است و در اکثر بعد اسهال صفراوی مزمن که مدت او بطول کشد حادث میشود و جهت آنکه اسهال صفراوی گاه از انقباض صفرا بر معدیه میباشند و آن چون طول کشد خلل از آنجا باشد و بسبب مجاورت معدیه از دل حلیل دریافت کند که گویا قلب او میخراشد و الا حدوث خراش در قلب نزد اسهال صفراوی خیلی بعید است بلکه موت بران سبقت میکند و گاهی از نزله حار چنین که از دماغ بمعدیه فرو ریزد عارض میگردد و وقت انقباض نزله این حالت منقطع میشود
علاج تنقیه صفرا بمسهل آن نمایند و مفرج بارد و انوشاد روی لولوی علویجان بعرق صندل و شربت خشخاش و مانند آن بشربت مقویه خوشبو استعمال کنند و بر غذای جبهه لطیف توله خون صالح مثل گوشت بکبک تیمور و دراج و نان پاکیزه لزوم نمایند و چیزی ترش اصلاح غذا بر عایت صفرا کنند و آنجا که از نزله باشد تنقیه نزله حار نمایند و بتوریکه در علاج آن مذکور شد و تقویت طبعی تنقیه لاسن و تقطیس و استنشاق روغن غره کنند و اگر قوت مریض قوی باشد خوب چند ایارج یا حب صبر بدهند بعد شربت خشخاش و دهند و ایضا در نقش قلب لی طباشیر و ماشه حب الیاس سه ماشه ساییده در شربت خشخاش و توله آب پیخت بسیار اندک که در معده ماشه کثیر از زرد هر یک یک ماشه سوده در شربت خشخاش و توله سرشته بعرق بهار نارنج پنج توله دادن مفید نوشته اند و با کمال علاج تمام این مرض اصلاح خون و غذای محمود است و از همه آنچه مفسد خون باشد منع نمایند و در فصد قیفال و اخراج دم بقدر صلاح باکی نیست و ایضا ضادات مرطبه را در فصول مثل برگ خبازی و برگ غناب الشعلب با اندکی زعفران بسیار و بشربت آب پیچ سرشته خشک کنند و بار دیگر ساییده در قیر و طی روغن گل و موم آپیخته بسیار چنان ملائم و در سینه گذارند که از آن کسب رطوبت و تعدیل مزاج حاصل شود

قذف القلب

این علقی است که آدمی را چنان محسوس میگردد که قلب از سینه بیرون می آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث سود مزاج حاد در قلب عارض میشود و اگر این علت ظاهر گردد و بان شب ظاهر نشود آن از تخیر و تخونت خونیکه بقلب میرسد بطریق غذا باشد و از خاص لائل این علت آنست که بگاه اندفاع قلب محسوس شود رنگ مریض برنگ خلط مودی می افتد و خون با ضطر از متغیر گردد و با کمال چون علت مذکور از ماده دموی یا صفراوی افتد پس رنگ روی حسب ماده بزوری یا سرخی در آن وقت لازم بود و دیگر آثار غلبه خون و صفرا بر نوعیت خلط گواهی دهد و گویند که بر پیشانی و جانب چپ در نیمه بدن در طول عرق سرد پیدا آید **علاج** بعد فصد یا سلب از دست راست مثل علاج نقش قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب عرق

نیو فروید ساده هر یک پنج تا ده گل کرده با گرد ساق و سبوس اسپیچول هر یک سه ماشه بپزند و غذای پاک با برنج دهند و بعد پنج شش روز جهت تنقیه
 مطبوخ بلیه زرد آلو دهند و جهت تنقیه خون مطبوخ شنبه فوادی علویان نوشانده بعد جهت تعدیل و تبرید دل مفرج بار و مولوی الالدین
 و کباب و عرق بید مشک و بهاروکادی و شربت صندل و ادویه کشته و تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصاد بر چوبه مرغ رطب و ادویه جدی شیر عوار
 نمایند و شرب حوضی خوشبو اگر تپ نباشد بخورند و ترک جماع و ریاضت و غذای مؤلفه موجب مکنند و اگر مریض در بلده جنوبی باشد امر با انتقال طوت
 بلد شمالی نمایند بعد اگر قوت قوی باشد مطبوخ ساذج که در آن عده و حمام و بهوم المجرس انخل باشد بپاشند و این علت قاتل نیست مگر آنکه گشت
 طول کند یا بان اعراض صعبه دیگر شامل گردند و اکثر طبایع گمان میکنند که این ضلالت فم معده است و با شیا می بخندند و مریض زیاد میشود و نکات

احتیاط الرطوبه علی القلب

این مریض است که صاحبش را چنان دریافت میشود که دل او در آب شناوری میکند و حرکت اختلاجی متحرک میگردد و ازین جهت قدام این مریض را از
 انواع خفایان شمرده اند و این علت بمشارکت فم معده میباشد که چون رطوبات در آن کثرت می پذیرد زیر غشائی که بر قلب محتوی است متجمع میگردد
 و از علامات اوست که صاحب او گاهی غضب میکند و جهت اوسا قطه میباشد علاج بعد از رفع بلغم از سبیل آن و حب ایا ریج تنقیه کننده و
 در غفران گل سرخ و مانند آن بآب بادرنجبویه و دیگر اضمه حاره بر دل ضامن نمایند و ریاضت کنند و ترک رطوبات و تعدیل آب فوادی نمایند و از اغذیه قلیا
 بمصلح هار و مطنجات و کباب طپور دهند و استعمال چارشات و معاجین منشف رطوبات و قی کردن شارب مریض را بغضب شتم آوردن مفید
 و دوا المسک حلود و مریض نافع است و کذا مفرحات حاره و آب و با هر ذکر کرده که دیدم صاحب این علت را و جهد در آوردن غضب او نمودم لیکن شاید بزرگ
 مریض سابقا الهت بود و طبعی تشنج در آن شریک و تا یکسال مرض او زائل نشد و علاج من بود و بعد اتفاق سفر بحر او را افتاد و گرسنگی و سخت
 روزه و چون از آن سفر عود کرد و لا غرضه بود و مرض او زائل گردیده و بعد استقرار در بلده با مرض عود نمود و مدار امر او بر ریاضت و استفرغ سجه مطبوخ
 و تضییع مندر سبیل و فوغل و در صلب یار و روغن بانی و روغن نار دین نمودم و غذا قلیا موقه و شراب احمد ادم و ادویه کله دست و با و بستن
 ساقین و آنکه گرم با بر طریقین صحت یافت و بعضی متاخر این مریض اسبجه القلب نامیده اند و گویند که سببش غلبه رطوبات است علامتش آنست که انسان
 در باطن خج و محسوس نماید که گویا دل در آب افتاده است و شنواری میکند و در ظاهر بدن چنان گرمی باشد که از باد کفش و نوشیدن آب سرد اصلاح
 نشود و نبض ضعیفه نرم و قاروره شلیمی با غلظت بود و سقوط اشتها و ضعف بدن بهر سه و با دوا واقع شود چنانچه در شبانه روزی چند مرتبه افتد و در
 نسبت سقوط نبض بر دماغ و عرق سرد و حالتی شبیه تشنجی ظاهر گردد و وضع بدیده بود که کلام کردن دشوار باشد و علائمش بهمانست که مسطور شد
 و آنکه اسارون یا دیان روی بسفلیج زرب هر یک پنج ماشه در روغن برنج یا سفه شکاعی یا دار و در قطره ریون هر یک هفت ماشه با در روغن بید مشک
 پنج کرفس هر یک نه ماشه موز منقح شده تواید عرق بادرنجبویه و شنبه فوادی و گاو زبان شرب فیهانیده صبح چوشانیده مالیده صاف بپزند و شربت را بنوشند
 چهار توله داخل کرده بنوشانند غذا مرغ بنان و بعد از ظهر نصف ریون تریب هر یک نه ماشه بنفشیل سه ماشه برگ سنایکیم توله اضاف کرده بنفشیل شش توله
 شیر شش پنج توله خیار شنبه هفت توله روغن بادام هفت ماشه آمیزند و ایا رجات کباب مثل ایا ریج بقراط و تقا و رطوبه من بپزند و بجای آب بر بار الحاصل
 که عرق بادرنجبویه یا ضمه باشند اکتفا نمایند وقت دوپرخوداب مرغ دهند و وقت شام غذا یه ستور و صبح تبرید از مسطکه دو ماشه جود دارا جود
 هر یک یک ماشه در خمیره گاو زبان بنری نه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته همراه انیسون بسفلیج پنج کرفس پنج کبریک چهار ماشه بادرنجبویه و شنبه فوادی
 سه ماشه عرق بادرنجبویه و در چینی و شنبه فوادی هر یک نه توله چوشانیده شربت بادرنجبویه و اسفنتین هر یک دو توله تو در بین تخم بادرنجبویه هر یک چهار
 پاشیده بنوشانند و همین مصلحه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل و تقویت دوا المسک تلخ با عرق غنبر و اسفنتین استعمال نمایند و بقول بعضی گاه باشد
 که رطوبت مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شده بر دل بچسبید و نشان این آنست که دل انقباض نشود و نفس مختلف گردد و سقوط

قوت و غضب ظهور نماید و تدبیرش گشت که اولاً با احتمال باینات و قیر و طبایات برسدینه از آنکه بیست کنند پس بدستور مسطور استغفار نماید و تقویت دل گو

علت دخانیة

که آنرا دخانیة قلب نیز گویند این مرض از احتراق اخلاط حادث میشود و در آن انسان دریافت میکند که دود از دل او به بالا بر می آید و چون این حالت گشت پذیرد غشی آرد و سوزش پیدا کند و سوزش اطراف و سینۀ و سپرز و بخوابی و غلبۀ خفایانیت و خصوصاً بعد از هضم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند علاج هر چند قصه صافن یا با سلیق بتزطیق تنقیه مسود اکوشند و مطبوخ فایتمون مار الحین استعمال کنند بقه تنقیه جهت تعدیل اشتهار و لوی علیخجان بوق نیز کارزار و اصلاح اخلاط با غذیه محمودۀ اجتهاد در استفراغ خلط محرق نمایند و هر که را این علت عارض شود و بعد از آن سهال الوان مختلفه بهر مدتی بصحت یابد و گنگا اگر عاف آید یا چون بواسیر نائل گردد و یا مریض قی سیاه نماید شفا یابد و این مرض را نائل گرد و مثل این مرض کسی در یابید که در ریه خالص بآن است و انشاید

جذب القلب

این مرضی است که بصاحب چنان محسوس گردد که دل او با سفل کشیده میشود و سببش حصول خلط رزی در معالیه و جگر است و بسبب مشارکت از تدها که بنجذاب در قلب نیز لاحق میشود و گاهی قلب را از آن اندک لم رسد و حالتی شبیه غشی عارض گردد و استدلال بر نوعیت آن فضول از رنگ چهره مریض در آن وقت و نبض و قاروره و بر از او و دیگر اعراض مخصوصه هر خلط توان کرد علاج بعد از نضج تنقیه خلط موجب نمایند و ادویه ذمی عطریات مقوی دل جگر بسیار داخل نمایند و تنقیه کبد بخیزی که اذیت آن خلط از آن دفع نماید و از م غذای نواقص نمایند و تقویت قلب پر از اند و ترک شمای مژگله خلط مخصوص گشت

سوزش نفس قلب

گاهی حادث میشود انسان را ذوبان و استرخا بجز سبب ظاهر زیرا که هضم او صلاح میباشد و این علت از انواع اختلافات در نبض ظاهر شود و اگر تدارک آن ننمایند بطریق ضعف قلب سقوط قوت هلاک نماید و جالبینوس حکایت کرده که دوستی شکایت ذوبان و استرخال قوت و دخول و استرخا نمود و آن دوست طبیب حسن المعرفه با مریض بود و گفت که من در نبض خود جمیع اختلافات می یابم و در رگ او همین یافته ام و بعد از آنکه زمانی هلاک گردید علاج مداوات این علت در اصلاح غذاست و استفراغ محمود و تضمید صدر بدانچه مقابل اعراض مزویه باشد و بطبری گوید که این بسیار اقبل از موت او پنجاه سال در بصره این حالت عارض شد و میگفت که قلب من بجز سبب ظاهر خلل میگرد و نبض او دائم باستقصا میدیدم و آنرا منتظم بر نوعی از اختلافات می یافتیم پس پیوسته تمام نمود و مطبوخ جامع استفراغ کرد و بعد تقویت معده پس تقویت دماغ پس تضمید صدر کرده شد و این عارض نائل گردید و گفت که بسبب یافت اختلافات در نبض مرا از این مرض خلاص کردی و در بصورت واجبست هر کسی که شکایت مثل این حال نماید تدبیر او چنین باید

انقطاع غذا از قلب

این علت عجیب و غریب است که این بسیار بیان نموده و باور کم کلیتی در صلابت آنها حادث میشود و جهت انقطاع عروق که از آن غذا بسوی قلب صعود میکند و چون غذا از قلب منقطع گردد مزاج او گرم شود و تب دقیق مثل دق لزوم نماید و طبیب گمان کند که این بسبب ورم کرده است فقط پس وقت و دخول و ذوبان بهر مدتی و طبیب ناقص حکم میکند که این از کلیه است و تب از آن لازم شده و نمیداند که این بسبب انقطاع غذا از قلب است و فرق بین آنهاست که نبض صاحب ورم کلیه سریع متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب میباشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حاصل گردد پس اگر طبیب تمیز باشد فرق نماید که تغییر نفس اسبب دیگر غیر ورم کلیه است علاج در تضمید صدر بکجک و سوبی شجر مخلوط با آب سبب نمایند که از این قوت غذا نیت قلب سد و تب مفارقت کنند و علاج او را کم کلیتی نیز بحسب جوب علت باید کرد و این از دقیق معالجات است

حالتی که از غضب و غم و قرح بهر مدتی

گاهی انسان نزد غضب شدید و مزاج شدید قرح منقطع هلاک میشود و این مرض قلب است و کسی را حادث شود که قلب او با طبع ضعیف مریض باشد

و ضعف قلب بالطبع مرض است علاج اما علاج حزن و تفریح و قطع سبب محزون است اگر حزن او بموت کسی باشد بران امر موت با انواع نصیحت
سهل گردانند مثلاً بران ثابت گردانند که موت امر اضطراری است مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امر اضطراری شامل جمیع
فردی حیات جزع و فرح نماید بعهده بیان نماید که انسان نفس بدن است و نفس نمی میرد و چون از بدن مفارقت میکند به عالم خود می رسد جمیع
محاسن و سرور و فضائل می بیند و از حق تعالی منزلت فضائی که درین عالم اکتساب نموده می یابد و در جوار الهی در اتم نعمت و اکمل بقا می باشد
و در حیات انسان تعب و غما و نفس او محصور مجبوس بود و در موت و مفارقت نجات است و اگر حزن از شئی دیگر باشد مقابله آن با ضد او آن
شاید و علاج فرح کثیر باشد و آن نماینده مثلاً اگر فرح بحال یا ولد یا موت دشمن باشد امانت آن نمایند و بموت تحذیر کنند و بگویند که امور دنیوی
و فرح او فانی است هر انسان را موت در پیش است از تفکر در امور عاقبت لابد است و فرح بموت عدد و جمل است زیرا که عمر انسان پرتناهی است و زیاده
غیر متناهی پس شئی متناهی مع شئی غیر متناهی اگر چه اندک زیاده باشد او را مقدار نیست پس جائز نیست که عاقل بیش از آن مقدار و وزن باشد
فرح نماید و ایضا بغضی آید که همه کل نفس از آنکه الموت هر کسی را فرقه موت چشیدنی است و چه خوش گفته شعرا می دوست بر جنازه دشمن چو بگذری
شادی کن که بر تو همین جوار و دو علاج غضب قطع سبب دوست و تسکین بر نفس با انواع کلام و مثلی و بدایچه ملایم اوجا باشد و یاد کردن موت هم
منزل غضب است و بدانند که اینخبر علاج را مداوات روحانی و طب روحانی نامند پس اگر کسی را فرحت و مباهات زیاد شود و کذاک حزن یا غضب در حال او بهین طریق مبارک

امراض ندری

یعنی لیسان و آن بعهده مرض است یعنی قلبت لیس و کثرت لیس و خروج خون و تجمد لیس و جمود دم و رندی و تجمد آن در نفس لیسان و او را مندی و او جامع شود
و صلابت مندی و شلغ و عدد و تجمد در آن و در بیا مندی و صکته مندی و شقاق آن و حفظ مندی از غلظت و تعلیم مندی صغیر اکنون بداند که چون کم مندی غده می
ابيض اللون است اما خون هرگاه مشابه آن میگردد برای غده ای آن سفید میشود و همچنین آنچه فاضل از آن می ماند نیز سفید میگرد و دو قیاس لیسان
بسیوی شیر متولد از خون قیاس جگر بسیوی خون متولد از کیلوس است که هر دو از لیسان و جگر مستحیل میگردد و اندک و است را بمشابهت خود در طبع و لون
چنانچه کبد سرخ میگردد و اندک کیلوس سفید را بدوست و مندی سفید میسازد خون سرخ را بلینیت قبول جرجانی اگر چه شیر و منی و خون هر سه بصورت مانی
یکدیگر اند و وضع تولد و تغییر صورت هر یک عضو دیگر است اما اسباب تولید هر سه یکسان است اما اسباب از مزاج شیر و خلافت اکثر سرد و تر و بعضی معتدل و برخی گرم و ترند

قلبت لیس

یعنی کمی شیر و اندک شیر زیاده میشود و اکثریت خون که لیسان رسد لیکن نه کثرت او با فراوانی آن سبب عجز قوت از تصرف در او بسیار زیاد موجب قلبت شیر میگردد
و با وجود آن خون جبهه صالح برای تولد شیر باشد که لیسان خلط دیگر غالب بود و نه سوء مزاج عارض گردد و ایضا قوای مندی بر جذب ماده و استحاله او قوی باشد
یعنی مزاج او معتدل بود پس برب قلبت شیر یا بعضی اسباب قلبت خون باشد و یا فساد آن وجودت آن و یا کثرت خون با فراوانی سبب قلبت خون یا از جبهه
و یا از جهت مزاج و آنکه از جهت ماده باشد یا قلبت غذا و یا تناول اغذیه و او قلیل خون و مضاعف تولد آن بنابر عین بردا و و یا انحراف دم بسیوی دیگر از جهت
حیض یا نفاس یا بواسیر یا قضا یا حجامت یا از لویا اسهال دم یا دم موی یا خروج خون از جراحت و غیر آن و یا انحراف طبیعت بسبب اعراض بدن
و نفسانی مثل غم شدید و حزن قوی و قلبت شفقت بر ولد و حزن آن و آنکه از جهت مزاج باشد مزاج همه بدن یا مزاج لیسان جفیف رطوبت بود و یا لیس
رطوبتی که از آن خون متولد نشود بنابر قوت مایهت و بعد از اعتدال صالح دم و سیرت و غیر آن و اما سبب فساد آن وجودت دم و فساد آن غلبه یکی از اخلاط مثلاً
یعنی صفرا یا بلغم یا سودا باشد و تصد نیست که خون بسبب شدت کثرت خود بر فعل طبیعت عصیان نماید و طبیعت از استحاله او عاجز آید و طبیعت تولد شیر
طریق تشخیص این اسباب باید که اولاً از نبض قاروره و غیره حال غلبه کیفیتی از کیفیات اربعه بر مزاج مرضیه دریافت نمایند پس هر کیفیتی که موجب
معلوم شود سبب قلبت شیر همان باشد بعهده قوام و رنگ و بوی شیر و طعم آن بپرسند اگر رقیق و زرد و تیز بود و تند طعم بگوید سببش قلبت صفرا باشد

و اگر مائی و سفید و ترش بود و طعم جامض و بصورت شمول حرارت طعم او شور بیان کند سببش غلبه بلغم باشد و اگر غلیظ و مانک تیرگی و ترش بود و طعم گوید و از هر دو
قسم مذکور بغایت قلیل المقدار بود سببش غلبه سودا باشد و اگر آثار کثرت خون با فراط ظاهر شود سبب آن همان باشد و اگر غلبه کبیفیتی و خلطی بدرک نگرند
از حال مقدار تناول غذا و کیفیت غذا سوال کنند اگر قلت غذا با استعمال غذای یابس یا بارور دریافت گردد سببش همان باشد و اگر تناول غذای معتدل باشد
و صلاح بیان نماید از حال کثرت خروج خون سوال کنند اگر اقرار آن کنند سبب او همین باشد و الا سبب اعراض نقصانی یا قلت شفقت باشد و هرگاه شیر
غلظه گردد که مثل رشته بیرون آید سببش فراط بیوست باشد علاج اگر سبب قلت شیر قلت غذا باشد نکثیر غذا نمایند و اغذیه حار رطب مؤلفه خون جید مثل
شیر یا برنج و زرد که بیضه و گوشت حلوان حوزة مرغ دهند و دیگر اغذیه مؤلفه شیر مثل لبنان بشکر یا عسل محسوب مزجه و لوم و دواب و طیور و مغز آنرا و پوستها
که قبل از نوشیدن ریخته نموده باشند و صیبه یا میوه یا ماهی تازه و شیر برنج و رشته یا شیر و فالوده و فیرنی شیر و بادام و حلوائی نخود خام و باقلا و بورانی
شامچ و بادونجان و زرد که حلوائی آن و حلوائی بیضه مرغ استعمال نمایند و خوردن تووری سرخ بقدر چهار ماشه یا شیر گاو تازه یا گاو شیرین کرده درین باب
موجب معمول است و هر چه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده میکند در اکثر ابدان مثل تو درین تخم خشکاش سفید و پستان بز و میش و مالدین پستان در
زیاده کردن شیر بسیار مؤثر است و این حریره برای افزایش شیر خیلی مفید است نشاسته دو توله شیر تازه نیم آثار حل کرده شیر و برنج شیر و مغز بادام شیر
مغز پنبه وانه شیر و مغز خشکدانه شیر و مغز چنونه هر واحد یکتوله شیر و بادیان شیر و دانه بیل هر یک هفت ماشه شیر و تخم شبت شش ماشه شیر و تووری
یکتوله نبات ترنجبین بقدر ضرورت آبش نرم شود و سر کرده بنوشند و غذا بکیقت همین باشد و در نشیبه یا من حکیم تقرب خان شاگرد حکیم محمد مادی پدر
علویان شیر و مغز انجلیک شیر و تخم خرزهره شیر و خیارین هر واحد یکتوله کلاب سه توله و شیر و تخم چغندر شش ماشه نیز داخل است و این حسا نیز موجب است
آرد باقلا سیده گندم آرد نخود و هر واحد یکتوله مغز بادام مقشر چهار توله بادیان تخم اسپست تخم جیر هر یک سه ماشه یا شکر سفید پنجه تحسی نمایند و این سه فوف
نیز نافه است تخم ریحان تخم مرو تخم بادریج تووری گلگون شفاقل تخم گز تخم انجیر و تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خرزهره هر واحد یکتوله هر روز
پنج مثقال بخورند و بالای آن شیر بنوشند و یا بخورند و باقلا می طبلخ و حسا از آرد سمید و آرد نخود و قدری بادیان در شیر ساخته بدینند و کذا مارا شیر بر غلظ
و جلاب باب شیر بز یا تخم راز یا نه و تخم رطبه بنوشانند و غذا با سفید باج نمایند و یا تخم بلبلون جو شانیده صاف نموده شیرین کرده بنوشند و یا سفوف
ساخته بشکر آبیخته در درم بخورند و یا پنیر تازه را در آب جو شانیده آب صاف آنرا بخورند و اگر در درم تخم رطبه و چهار عدد انجیر و دو قیبه بادیان گرفته
در درمل آب جو شانیده تا پنجاه درم بماند صاف نموده صد درم شیر تازه اضافه کرده خوب بنوشانند و صاف نموده روغن بادام تلخ درم و شکر یک مثقال
آمیخته بنوشند در تکثیر لبن عجیب و محرب است و یا گوشت میش بکنند و خود هر دو کوفته در شیر تازه بنهند و دران بادیان بحدود هار رطب اندازند و بخورند
و یا تخم رطبه تخم گز تخم بلبلون حله کچم مقشر مساوی در عصاره بادیان جو شانیده عسل اندک روغن زرد داخل کرده بنوشند و بداند که عمده در علاج
استعمال اغذیه بیشتر از دویست و اغذیه سمنه نافع است و رطبه را در شیر لبن خاصیتی است و دیگر اغذیه و ادویه که در اقوال اطیامی آید حسب حاجت
باعتبار حال مزاج عمل آرد و اگر سببش فساد غذا و تناول الطعم غیر موافقه باشد اصلاح یا ترک آن غذا نمایند و غذای جید بگوش خوراند و اگر از آب
و ریاضت باشد لزوم راحت نمایند و اگر سبب آن نفرت الدم باشد حبس او نمایند و اگر سبب آن سوء مزاج سانج باشد تغذیل و تبذیل مزاج بقدر
و اشترباض و آنرا مزاج نمایند و از آن سوء مزاج پستان بادویه موضعی کنند مثلاً اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید دهند و از مبردات ضما کنند و اگر از
شیر و تخم خیارین و تخم خرفه و تخم خشکاش سفید و سکنجبین و خوردن آتش جو و از بقول کاه و کشتیز و خرفه و اسفناخ نافع بود و کشاک جو آرد گندم مساوی در
حریره سازند و اندکی بز قطره دران داخل کرده بنوشند و دوار التریجین خوردن برای محروم مخصوص است و اگر بسبب برودت و ضعف قوت جاذبه شری
باشد تدبیر تخم محقق عمل آرد و کرفس و نعناع مخصوص راز یا نه رطب دهند و غذا و دوائی لطیف مانک بحار است باید خورد و تخم گز نیز نافع بود و تغلیق
سحاحم ناری زیر پستان سودمند است و از بقول بادیان شبت و گز و کرفس و جیر دمانند آن بخوراند و اگر سببش غلبه خلطی باشد تنقیه خلط غالب

بموجب آن خلط و تبدیل مزاج نمایند مثلاً در صفراوی شیر که مغز تخم کدو و شیر که تخم خرما آب انار سکنجبین سباده و دیگر شیر و غذایه خاصه و مارالشیر که
یا بشیر است نیلوفر مبر و دهنند و مارالشیر که بجزه مرغ که در آن کدو برگ کاه بود داخل کرده باشند و لحوم جدی و احسان کشک که بخورانشند و خارج صفراوی
نمهندی و آلودی بخوراند و شیر خشک نمایند و ترکه و تودیع یعنی منع از حرکات شده بکشد و بقول شیخ غذای زن صفراوی مزاج مائل به برودت و رطوبت که
و مارالشیر که بکلاب دهند و الاغیا شیر که تخم خیارین و تناول ادغه و شرب شیر بز و گاو با شک و خوردن ماهی و مرغاضی و گوشت بز غایک با ساق و مکیان مرغ
و حریره کشک که بشیر تازه ساخته و شور با کمی تخم بره بخاری استانی و اسفناخ و خرما نفع بخشند و گویند که غذا را با حبیه در آن نه و لیونیه بخوراند و تدریر
بلغمی مزاج با غذایه و ادویه گرم در درجه اول تا ثانی مع ترطیب یا قلت تخفیف نمایند و ازین قبیل است جدر و جبر و بادیان سبز و شبت و کرفس و طب
و سیر لیل و رطب خاصه که آن سسجی مجفف است و حریره آرگندم مع اندکی حلبه در آن نه و غسل اسهال بعضی جویب بلغم کنند و غذا در آن و کیک
و قلیه نرگسی یا در چینی و زیر باج مفید است و حرکت و تعب قبل از تناول طعام لازم گیرند و مارالشیر که لیس در بلغمی و سوداوی نیکوست و سفوف بادیان
و یازره سفید کشک که آینه بخورند و کد آن تخم ترب و تخم کدو و انیسون نافع و یا تخم کرفس بوزیر آن تخم شبت بادیان انیسون مساوی کوفته بخورند
بجس آینه بخورند و تدریر سوداوی مزاج با غذایه و ادویه مسخنه قریب بدانچه در بلغمی نیکو شود و ترطیب یا لغ کنند و الاغیا نوع سودا
غالب در یافته بموجب آن تدریر نمایند و نوشیدن شیر و حریره گندم و نخود و جو و انجیر بر روغن بادام و کد سکنجبین بزوری و قوی از ماهی شور و غذا بخورند
و قلیه و آبکامه با صفت و در چینی و مرغ فربه مفید و الاغیا حسو که آرگندم و شیر تازه و برگ بادیان و حلبه سازند نافع و از آب نیکم نطول نمایند
و پستان را با لکه تمام بدن را بر روغن بنفشه و بادام تحریک کنند و اگر شیر رشته مانند بنابر غذا و پس و بر آید تدریرش نطیل پستان بر طبایات قوی
و خطمی و کشک جو و تخمیه آن و تناول بر طبایات نمایند و اگر گشت خون مفرط سبب باشد فصد کنند و حجامت میان هر دو شانه نمایند و ادویه
خون و مؤکد شیر و مقوی طبیعت دهند و از مفسدات خون امتراز نمایند و اگر بسبب اعراض نفسانی قلت شفقت باشد منع سبب نمایند و توجه
طبیعت بتولید شیر بخوراند و سرفات و مقویات حسب مزاج نمایند و مرصه را بخوراند و شیر لطفل بر غایت محبت بخورند

اقوال بعضی مجربین

شیخ الرئیس میفرماید که از ادویه معتدله فزید شیر نیست که بگیرند اسلای نخل کوفته سی درم و برگ بادیان است درم و رطب پانزده درم و گندم هر دو
است و پنج درم و نخود مقشر و جو سفید کوفته هر واحد هزده درم و انجیر کلان ده عدد و درسی رطل آب بخورانشند تا شبت رطل یا کم از آن باندیند و آینه
از آن با نیم اوقیه روغن بادام شیرین و یک نیم اوقیه شکر سیاهانی بنوشند و ماهی الح از مغزات شیر است و از ادویه معتدله لبن نیست که بخورند کوفته در
شرب آب انگوری یا لادن و صاف کرده بنوشند و لعل آنرا بر پستان ضا نمایند و الاغیا بگیرند و غر با و بجان آینه نیم قفیر و در آب جوش قوی دهند تا مهر شود
بعد خوب مالیده صاف نموده بر آن یک اوقیه روغن زرد انداخته بنوشند و شفل و ضا کنند و یا نخود سفید شبت در شیر غلیظ اندیده صبح با شکر بخورند
بنوشند و یا با آب الشحیر لعل یا بجلاب یا بگیرند تخم رطب که حلیان دو جز و یک قه از آن باب گرم بخورند و یا حسب الیاب و درم بشیر آب خورند و از ادویه
جیده آینه که روغن گاو ده درم کد آخته در قح بگیرند شرب آینه بر نه بنوشند و ساق لاله با جو مقشر بر نه و صاف کرده قدری شکر آینه بنوشند
و یا بگیرند ترب و سبوس گندم و در شرب جو شانه صاف کرده بنوشند و یا تخم خشخاش بریان مع سواقی مساوی سکنجبین یا تخم سه روز کرد
دهند و شونیز بهار الحسل بخورند و یا بگیرند تخم شبت و تخم گندم و تخم حنظل هر واحد اوقیه و تخم حلبه و تخم رطب مساوی و در آب بادیان آینه بنوشند
و اگر لیس و روغن زرد آینه از افضل است گیلانی در شرح قانون نوشته که در زمانه سابق این نسخه دوا می خورند شیر بنوشیم و بجز الد در غایت خوبی
بگیرند مغز بادام مقشر و مغز پسته و مغز تاجیل تازه شیرین هر واحد سه اوقیه و جو حنظل و دوا اوقیه و کجند سفید مقشر پنج اوقیه و نیکو بسایند بعد
دو رطل شکر فائق مسحق خوب آینه بنوشند و یا در نه روز یک اوقیه از آن بگیرند و در شیر تازه جو شانه بنوشند و این غذای جیده نیز است و اگر خلط جگر

در
نوشته
است
در
این
کتاب

در شیرین کردن

در شیرین کردن

که شیر آن بکیر بچیزی مناسب این باب نماید اولی باشد جراحی و ایلامی مینویسند که از ادویه شیرین افزایست بگزینند تخم گندم سیاه و تخم شلغم و تخم
 اسپست و تخم ترب و تخم گندم بادیان مساوی و برابر مجموع خود بریان و همه را کوفته بختی بهر صبح پیچیدیم باینج استار شیر تازه بدیند و غذای معتدل
 که کشک گندم نیم کوفته است درم خود و مقشیر کوفته است درم برگ شبت تر است درم و اگر برگ نباشد تخم اوده درم انجیر خشک ده عدد و توری ده درم
 همه را آمیزند و هر صبح مقدار است درم ازین با چهار عدد انجیر و یک عدد شلغم و یک عدد بادیان تر درم یکین آب بپزند تا بقدر پنج درم باز آید و صد درم شیر تازه انداخته
 باز بپزند و پنج درم روغن بادام و است درم شکر سوده آمیخته بدیند و طعامی دیگر اینست تخم گندم سیاه و تخم اسپست تخم رطبه و توری برگ بادیان هر یک دو درم
 کوفته در آب بپزند و صاف کرده مقدار سی درم غسل و ده درم روغن گاو و اندازند و نان اخل کرده بدیند اگر میفنج و شکر عوض غسل کنند و آب باشد و آن
 ضما در شیر زنان زیاد کند آرد باخلاده درم تخم باد و روج کوفته بختی پنج درم بر و راج آب با و روج سرشته بر پستان ضما نماید شکر صاف و الا سقام
 گوید که نوشیدن شیر گاو و بز که در آن بادیان رطب و شبت و جری و کرفس حله رطب تر کنند و خصوصاً تخم آنها لیکن کف کف میسند با حلات بشور
 در بدن طفل و حریه از کشک جو و آرد خود و گندم و حله و روغن گاو و شیر با دخال باندکی بادیان ساخته و غده جذریه و لفتیه و ترنجبین معقود و شیر و لطفه
 که در آن بزرگ است تخم بادیان انداخته باشند و زرد کینه نافع است و از آنچه تجربه شده است و سفوف تخم فصفه و کل کاسنی و شرب شیر منقوع و در
 و خود بهر صبح این ادویه بحسب مزاج و حرارت و برودت و غیره استعمال نمایند و این سفوف شیر و منی بنفشه و تخم شلغم و تخم رطبه تخم ترب تخم گندم سیاه
 آرد خود و بادیان تخم جری مساوی کوفته بختی سه درم صبح و شام با شیر بخورند و بعد از آن خود در شیر تر کرده بخورند و بران شیر نوشند سویدی مینویسند
 که برای آرد شیر خوردن خود سفید و سرخ و کذا اختلاش با بادیان بر نان پاشیده و کذا اکل شلغم و کذا مغز تخم خیار ده درم در جاسای آرد خود و کذا الحاح ضما
 بشلغم و تخم بختی و کذا جرم بقله انجیر مسلوق در شیر تازه و یا بر روغن بادام و کذا تخم انجیر و بجلاب هر واحد مجرب نیست و خوردن تخم رطبه و درم در بختی
 و بعد شرب قدح شراب خوشبو یکساله و یا قنطیر و تخم آن و یا کرسنه و یا انیسون و یا تخم خبازی و یا کون و یا دو قو و یا تخم سیاه و یا سحاله طلا و یا حب لبان
 و یا مغز حب صنوبر کبار و یا ترنجبین و یا تخم ثوم بری و یا باد روج و یا اشنه و درم و یا با قلا و یا شقاق و یا اداست اکل ترب و یا کره و یا دوا و یا راج و یا آرد
 اکل انجیر رطب یا خشک و یا شفافین و یا پنج فاشا در گندم بختی و یا تخم آن و یا تخم جری و یا تخم لمار و یا پنج و یا تخم خربزه و یا قلفاس و یا قندق و یا بوزیدان و یا
 کرانه و یا بوزیکه انگ در آب سوده و یا ناخواه و یا قاقلی و یا عر و یا روغن ماده گاو و یا بادیان مساوی در روغن زرد و یا بختی و یا صمغ اجاص و یا تخم کبر
 و یا حب الزم و یا بلخ و یا لوبیا و یا انزروت و یا ابریشم مقرض و یا تخم قنطیرستانی و یا رنبه یا کله ندری بختی سوخته و کذا شرب پوست پنج بادیان انیسون
 و آب زیتون سیاه غسل و یا شیر تخم بادیان بختی و تخم شبت در جاسای آمیخته و یا حسای آرد زرد و تخم بادیان بختی و حسا از دو سر ساخته و طبع خرا و خند
 با یک سوده و نوشیدن گندم یک کف در شیر تازه بختی و برنج یک کف و حله کوفته بختی و کل حنا در حریه داخل کرده و سیفنج و آب بلخ برگ گاو و زبان و لفع است
 و یا حسا بختی و طبع لوبیا و کذا تعلیق طلق بر صند و کذا طلا و یا عصا در شجر و یا تخم افر و یا تخم حنظل خالی کرده و زیت در آن بر کرده و سه روز در آفتاب داشته
 بر پستان هر واحد و لب نیست و خاک اره که از چوب خارج شود چون بخورند و عقب آن کسب بچین بنوشند درین باب مجرب الاله کیست قول اطباء
 ستاد و کوفته بختی مساوی شکر آمیخته بکتوله یا شیر بادیان و یا شیر ماده گاو و هر روز خوردن شیر زیاد میکند و یا بادیان افزوده مساوی کوفته بختی هر روز
 با لفع و تخم و صبح خوردن و بعضی خود را در شیر میسازند که ازیره سفید و سفید و سفید و کوفته بختی و درم با شیر و شکر و آرد و بچین زیره سفید بوده برنج سرخ
 هر یک دو درم و دو درم ساییده در شیر ماده گاو و حریه بختی نوشیدن نافع است و اگر پنجاه که قسمی از خراطین با یک است و در هر فصل برکت را تا لا بها یافته میشود
 و اکثر درم و تخم گاو حیدر بادیان میسازند گرفته بر سنگ ساییده بقدر فاکسه حب بندند و صبح و درم بعد زوال آفتاب و سوم و چهارم شام بخورند و بادیان زرد و شیر

کثرت لبن در دهن و دانه

یعنی بسیاری شیر در میان آن خود بخورد و از پستان بدانگاه که از کثرت شیر در دهن و دانه و ضعیف و فساد شیر و امراض دیگر مثل حمیات و جنون پیدا گردد

وگاه شیر در پستان زنان بغیر حمل و ولادت جمع شود و در دکنده و خصوصاً وقت احتیاج حیض و گاه در پستان مردان بعد بلوغ و خصوصاً وقت گره افتادن تنین
از نایب شیر جمع گردد و در دوزخ و سبب این کثرت خون است و یا عروض حدت در وقت در شیر و ضعف قوت ماسکه و یا بجماله باب کثرت شیر ضایع است و قاتل است
که مذکور شد علاج آنجا که اکثر تناول غذا و فرط تولد خون در بدن شیر بیشتر پیدا شود و با وجود آن ضعف و آفت دیگر را برنگرد و چیزی را می قتل شیر است
نشداید کرد و بصورت خوف آفتی بتقلیل طعام علاج کنند نه با استعمال محففات و نشفت رطوبات و هرگاه کثرت شیر بعدی رسد که در آن خوف امراض دیگر
تدارک آن نمایند بحسب مزاج و عمده درین باب استعمال محففات شدیدی نشفت رطوبت یا پشت تحلیل و تسخیر و ایضا جمله مبررات است و رطوبات
شدید التریب مایه مقلل دم بلغمی مزاج است و جمیع ادویه مقلل منی تقلیل شیر نماید و از انشیای بار و مثل تخم کاه و عدس و طیفیل یعنی عدس مقشر و
بسرکه خوردن است و برگ بزر قطونا و احباب او و کاه و مانند آن و آرد با قلاب و عن کل و سرکه ضما و کردن و از او دیگر حار مثل برگ سداب خوردن ضما و
و تخم سداب خصوصاً جلی و مثل فنجنا کشت و تخم او خوردن است و شیرت کامل از اینها تا در دم بود و صحیح تر در امر بار و ریح است که او مقلل شیر است و اگر چه
بعضی گفته اند که آن مغز شیر است و خوردن کون مخصوص جلی بکیر هم نیز محففات شیر است و ایضا طلای آن بسرکه و از او طایفه چهاره اشق و شیر است و این
شیکو است بچ کرنب ساییده ضما نمایند و یا آرد عدس با قلاب و زعفران و جوز چندم و شک باب بار و ضما و کنند و ایضا عصا و حله و یا لک و مر اسنگ در عن کل
طلای سازند و آنجا صیت مفید است طلای شری سلطان بحری سوره یا سلطان نهری سوخته بگلای حل کرده است و دیگر ادویه محففات و مقلل منی چون بزر الیچ
و شاد الیچ و ناخواه و بادرنجی و شاهنره شریا و ضما و او است و حال ادویه دره و شراب آب شور و روزه داشتن و فصد کردن و ریاضت و حمام در خلوصه و
و تقلیل غذا و اجتناب از خوردن اغذیه مرید شیر نافه است و ضما و تخم کرنب و یا مر و یا عدس و سرکه و یا چغندر کوفته قدری شونیز داخل کرده بخند و یا غریب است
و یا کشنیز و کندر و آب چغندر و یا انصاع و اندک نمک چند روز و یا یکجور و پودینه بری و انیسون و کر نره و لبر و برگ غار و تخم کرفس و قاقاقه کبار در آب چغندر آرد
و یا زهره زگا و کندر و کرنب ساییده در آب چغندر سرشته و یا تخم کاه و عدس زیره بسرکه مفید است و گویند که ضما و گل بالیون درین باب مجرب است و این
سفوف در در شیر و منی قطع کند اهل سداب خشک بر یک پنج درم تخم بار و ریح حب الفقد هر یک ده درم کوفته بخند سه درم لعل آرد و این مجرب است
تقلیل شیر کند شاد الیچ سه جز و مال بکمانه تخم ترندی سه درم بر یک در و جز و کوفته بخند لعسل سه درم سرشته و غذایان جو و عدس بسرکه و گوشت
گا و میش و غیره دهند و اگر سبب کثرت شیر احتیاج طشت باشد مدرات حیض بدینند و گویند که در در و لبرین لی مراد تنقیه به عمل مقدم و

اقوال بعضی معتمدین

در دروغ و افکار
کثرت لبر در دروغ و افکار

صاحب شفا و الاستقامت مینویسد که بجهت انشیای بار و یا پس حاض مثل آب غوره و انار ترش و سرکه و مانند آن بکاه هر چند بار و یا پس مثل عدس و لوب
و جاده رس نافع و این نفوق از مالای شاد و نیست آلیچ درم کشنیز خشک سه درم در و چینی هفت زهره ترندی ده درم اشنة بکشتقال عدس
و درم در آب خیساییده شکر یک اوقیه داخل کنند و یک درم تخم بار و ریح و درست خورده بخند و این سفوف نیز قاطع لبر است تخم بار و ریح تخم
فنجنا کشت هر واحد درم سداب خشک تخم کاه و عدس مقشر و ادویه درم شیرت سه درم و اگر وقت بلوغ ظاهر شود و در کند فصد و تقلیل غذا و تدارک
مذکوره واجب بود و اطالکی و صاحب خلاصه گویند که خوردن سداب ثوم و سماق و انصاع درین باب نافع است و چون گل خراسانی و شنبلیله
با سرکه ساییده بر پستان طلا کنند شیر را قطع کند و این طلای درین کار مجرب است مر اسنگ زیره سیاه حله یا دروی شراب است حال نمایند در اطالیه
شرط است که اول پستان را بشوید و شند انگاه ضما نمایند و الا شیر که در آنجا جمع باشد منعقد و باعث قروح گردد و سودی گوید که ضما و تراب
باب بار و تنگ سرشته مجرب است و طلای دردی سرکه و کند کون لعسل و خوردن اکار معطوبع و سرکه مجرب است و ضما و اکلیل سوکران
سوده یا عصا و تازه او و یا حله سوده باب سرشته و یا زهره زگان سوخته و یا کجید ساییده لعسل آمیزند و یا زهره زگان و یا آرد با قلاب و آرد کندم و رغن گل
و یا ناخواه ساییده هر واحد قاطع شیر است

خروج خون غرض شیر

و سبب این علت خونست یا فساد آن علامتش آنست که خفقا با سوزش دل و کثرت تشنگی و لاغری بدن و فریبی پستان باشد حکما ج اول قصد صفا کنند و با فاصله سه چهار روز بزرگ با سلیق کشایند و منطفیات خون بکار برند و اگر زن متاهل بود دیگر از باشرت نماید زیرا که جماع درین باب با شری عظیم و بعد قصد صاف نمودن شیر و کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کا بموقت ماشه و شربت نیلوفر و کبکچین ساده هر یک دو توله و فذ البقله خرفه بنا و ضماد بار و از طلا و بزرگ کا کاشته و کاسنی هر واحد یک توله دیگر دو صند لبن هر واحد نه ماشه در گلاب سوده در شب در روز هفت هشت بار درین باب مجرب است

تخمین لبن پستان سده در آن

سبب بسته شدن شیر در پستان یا حرارت محففت و طوبت شیرست و یا برودت مجرد آن و یا ضعف امتصاص طفل و علامت هر واحد پوشیده است و سرعت نبض و حرارت پستان غلظت بر حرارت و ضدا آن بر برودت دلالت کند و تخمین لبن گاه درم پیرا کند و گاهی تدریجی درم حادث نماید لیکن تخمین که از حرارت عارض شود در اکثر بزرگیم انجامد بخلاف آنکه از برودت یا از ضعف امتصاص طفل افتد که کمتر حادث درم گردد و در تخمین با درم موجود و دیگر آثار درم حار و در تخمین بغیر درم موجود و عدم علامت درم نمایند حکما ج اول از ضعف امتصاص باشد بغیر این که شیر از طفل دیگر بکشد و آب میگرم بر سینه و پستان بزنند تا به شیر بیرون آید و اگر بسبب تخمین شیر تدریجی درم حادث شود باید که با بونه بنفشه گل خلی حلیه در روغن زرد و آب بوشانند و لطلو کنند و حرام خمر و شراب بپزند و ضماد کنند که شیر منجمد را تحلیل کند و یا پودینه سبز در روغن با بونه بپزند و یا بزرگتان حلیه با بونه خطمی بپزند تخم کرب بر روغن بنفشه ضما کنند و با سفنج نگیند نمایند و قبول این با سوسیه نفع را باندک نمک طعام کوفته ضما کنند و چند روز بهین نوع بعمل آرند و معتد است اگر سبز بدست آید آب آن افشرد و قدری پنیر مایه خروگوش و اگر نباشد بهین که از بقر یا بز باشد حل کرده نوشیدن شیر بسیار حل کند و اگر داش که بهندی مونگ گویند و بر سرخ که در بهندی ساشی نامند آب ساییده اند که گرم کرده ضما کنند شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند و آتش در تخمین حار درام روغن بنفشه بر پستان طلا نمایند و آب میگرم بر سینه و پستان بزنند و بغیر و طی موم روغن بنفشه تخم کرب و یا از گل بنفشه و کشنیزه آرد یا قلا و آرد هر یک مساوی در آب رگ مکه سبز ضما کنند و سرطان نری کوفته نهادن با نوقت شیر را بگذارد و درم تحلیل کند و کور به سبب سیده و کذا چقدر یا بزرگ کوفته در روغن گل و بنفشه و گلاب پنجه میگرم ضما کردن در تخمین بار و قیر و طی موم زرد و روغن نری و سوسن قسطا استعمال نمایند تا سه روز بعد حلیه در روغن با بونه و یا بزرگتان حلیه و یا بونه و خطمی و خبازی هر یک چار ماشه آرد تخم کرب پنجه تخم کرب و روغن بنفشه و انگاب یا سیکه در آن تحلیل و یا بونه و کتان و مکه و حلیه و بزرگ کرب و پنجه پنجه باشند هر یک دو توله در روغن با بونه و زیت هر یک سه توله آمیخته منفعت عظیم دارد و یا پودینه خشک یا تر کوفته بپزند تا مثل عسیده گردد و بغیر و طی آمیخته ضما کنند و اگر آب گرم مطبوخ با بونه و تمام و تمام بر پستان بزنند و بر روغن زرد کس مسج کنند نیز تخمین حادث از قبیل بر درام نافع بود و قبول النماکی بلع اندک موم و کذا طلای قیر و طی آن شیر را بگذارد و اگر تخمین بودم بخار عارض شد در ورم ثدی بیاید اقوال حکما شیخ الرئیس میفرماید که ادویه نافع از تخمین طلا بموم در بعض ادیان لطیفه شش روغن خیر می آید نفع و مانند آن که در نشت طلا بنفع مدقوق تخم سست در تخمین حار طلا بغیر و طی و از لعابات بار و ادیان باره و موم مصفی و ضماد کشنیزه و ساق خرقه شدم و النفع است و آزاد و بهیچ جمله برای تخمین حار نیست که خل خمر و روغن گل آمیزند و گرم کرده پارچه بدان آلوده بر پستان نمایند یا ضماد بزرگ غلبه بنفشه و یا بزرگ ککچ و بزرگ غلبه بنفشه و بزرگ کرب و یا عصا که آنها میزدند و غفران آمیخته و یا طلا سحر و خل در روغن بنفشه و اندک حلیه کوفته آمیخته و آزاد و بهیچ جمله برای تخمین بار و درم تمام تحلیل آب گرم است و منع میکند از آن و قیق را زیاده و تناول تخم آن و شربت و جمیع ادویه در شیر و طول آب مطبوخ با بونه و شربت و تمام و حلیه و قیسوم و چند بستر و از ادیان نافه روغن سوسن و روغن زرد کس در روغن قسطا است و آزاد و بهیچ جمله نیست که بگیرند اما سبب سیده و آرد جو و حیر و حلیه و خطمی و بزرگ کتان ساییده ضما نمایند و پنجه برای درم که بعد تخمین مارض شود نافع بود اینست که بر لب سفنج آب بزرگ

[illegible]

چو دلبر بیغم در تنی حق نوشت آن بامستاد در ضلستان

هرگاه در اینجا شیر غوثت یا شود فساد لون و طعم شیر آن گواهی دهد و صاحب کامل گفته که استدلال بر آن عقا و دم بصلاست و انتقال آن در وقت
 خون و وقت دو شیدن شیر توان کرد و دیگر آنکه کرده که این سوزن بخت جالینوس نوشته که این گهی نیست بلکه بذر است وقت از لقای
 بخار است دم بسوی دماغ علاج بقول شیخ یگیند چند روز بپزند تا مهر شود پس بخرمان و آرد با قلاب نمایند و روغن گنجد آینه ضما نمایند در اینجا
 و شیشه که مسی بر روی اس طبع است مع موم در روغن گل و یانان و آب و زیت و عسل و یا پیچ هر چه ازینا میسر آید در روزی دو بار
 ضما نمایند و کنگره گنجد کوفته بعسل آینه و یا روغن زرد و زان افزوده و اگر در آن نان خشک یا آرد با قلاب آینه ز برای شیر بسته که مستحق شده باشد
 نافع تر بود و کمی آب گرم و آب شادی بر بخاران نمایند و چون بزنگان و حلیه و خنک و تخم آن با بون کوفته هر واحد یک کف در آب جقدر ریختند
 تا مثل عسیده گردد و ضما نمایند یا عسیده بود و ایضا تطیل بدان نافع است برای کسیکه خمال ثقل ضما نمایند و اگر این بارض عارض گردد بنوعی
 و تخم موز یا ساید آب برگ سر و یا آب اثل یا آب برگ آس سرشته ضما نمایند و چون تخم لبن در پستان گردد ادمت تهرنج او بر روغن بنفشه نمایند
 پس آب گرم بر آن ریخته باده با خنده مذکوره در اول باب ضما نمایند و بقول صاحب اگر پستان دم جامد باشد یا رد با قلاب مع آب عسل ضما نمایند
 و آب گرم و زیت و یا آب بیک در آن حلیه و بزنگان حاشا بوشانیده باشند تکمیک گفته و یا کنگره سوخته با ربیک سوخته بعسل سرشته و یا بخرمان خشک که در آن
 و حلیه با ربیک ساییده آب پیچ آینه یا پیچ آینه ضما سازند و یا بیک از مس پستان یا جذاب نمایند تا دم بسوی آن نیاید و صاحب تروچ گوید که اسباب
 و اعراض خود در شدی قریب از جمود لبن در شدی است و کذا علائش قریب از انست الا اضداد این قلیل الحرارة باشد و تهرنج بر روغن بنفشه و عسیده
 بسوی مطلبنخ منحص بر روغن گل و مغز نان شیرج و تطیل آب گرم مکرر نافع است و علاج است و شدی باد و بیکه برای حفظ شدی بعسل و منق و او را عظم
 می آیند علاج گفته و بقول بعض متأخرین اگر خون در پستان بسته گردد بشیر کاسنی و خیار برین بکشد باشد بشیر تخم کاهو بهفت ماشه شربت سیلوفر
 سکنجبین ساده داخل کرده نوشانند و اول فصد صافن کنند

اورا مہندی واو جاج بندہ

به آنکه باس پستان مانند او را دم دیگر اعضا از اخلاط اربعه و ریج و ما سیت عارض میشود لیکن در اکثر درم پستانی موی و یا مکر کب ادم و بلغم میباشند پس
ملاحظه نمایند اگر با تب و تهنه و خضربان تحت پستان حرارت لمس آن باشد درم جار بود و اگر با قلت در دو عدم تب و سترخی باشد درم بار بود و با بجمله

سرکه بآب نیم گرم آمیخته نطول سازند و اگر خاکشی چهار ماشه بعرق شش هره ششش توله عرق غلبه ششش توله اندکی گرم نموده شیوه خیارشور ششش
شربت بنفشه دو توله داخل کرده به بند آورد با قلا عدد منقشر نیم کاهو آرد و جو گل سرخ گل ارمنی ساییده در روغن گل و سرکه آمیخته ضما دکنند و درم را
که بسبب زیادتی شیر باشد در زمانه وقت آنها و سکون حرارت و وجع حالات سابقه ضما نمایند و با بونه گل بنفشه اکلیل الملک ساییده در روغن
و موم که اخته آمیزند و ضما دکنند و یا برگ پودینه و برگ غلبه سرکه در روغن گل اخته ضما نمایند و وقت انقطاع با بونه قصوم تمام اکلیل الملک
غلبه الثعلب بنفشه جوشانیده صاف کرده نطول سازند و بعضی شربت حلبه چند ستر می افزایند و اگر ماده تحلیل پذیر و وجع گردد علاج و سیاه پستان
و اگر درم بسبب کونگی پستان حادث شود در ابتدا بعد فصد با سلیق بهما بنانب ضما دیکه در جمود این برای رضی ندری نذکور شد بجهل آرد و از آب نیم گرم تحلیل
نمایند و شان را با آب پیستیده بران کشند در روزی هفت هشت بار و یا از آرد با قلا و جو مقشر و یک نیم توله و موناگ مقشر و توله در شیر بر ضما دکنند و یا برگ
بر نایب پخته نیم گرم بندند و بعد زمانه ابتدا هر چه مناسب وقت تریه و انتهای درم است بجهل آرد و مقلند در عرق غلبه الثعلب الیه صاف نموده خاکشی
با شیشه نوشیدن برای تب و درد که از ضرر ندری عارض شود نافع است و کذا ضما در زرده بینه و روغن گل و کذا آرد با قلا در آب پخته سفید در روغن پستان
و در اطمینان و تضییع حلقه و بزرگتان و روغن گل نافع است اقوال اطباء حکیم علی گفته که در ابتدا درم پستان صندل جوز القی برگ حنا آب غلبه الثعلب
ساییده طلا کنند که روح بقوت میکند و در وسط بهر نضج برگ و گل خطمی و امثال آن ضما نمایند و اگر حاجت باشد هر چه اشتق آمیزند تا زود نضج دهد
و چون بشکافد بر اهرم مدله علاج کنند و در شرح قانون نوشته که اگر چه او را درم ندری با ورام سائر اعضا از وجوب روح در ابتدا تحلیل در آخر و خط این هر دو
تدبیر میان این هر دو وقت برابر است لیکن این او را درم را خصوصیتی است و آن اینست که روح آن واجب است که با لطافات باشند و سبب این است
در ندری برای انعقاد درم است بنا بر آنکه با وجود حرارت او تحلیل اجزای لطیف خون بسبب سخاقت جرم او سهل است و از اینجا است که شیخ و غیره میگویند که در ابتدا
درم حار پستان بر وادعات علاج کنند و بآن اندک لطافات آمیزند و این مثل تمکید بر سرکه خمر مع آب گرم است یا ضما داند که روغن گل و آرد با قلا و جو مقشر و یا
برگ غلبه الثعلب کوفته بروغن گل آمیخته و چون از ابتدا اندک تجا دکنند یعنی بعد سه روز یا ضمه که در باب امتداد و وجود درم گذشت علاج کنند و این طلا بسیار
نیکوست آرد با قلا اکلیل الملک ساییده در روغن کنجد آمیخته یا سه شیرین طلا نمایند و ایضا در آخر نان خشکار کوفته و آرد جو با قلا و طبعه و خطی بر واد
پنج جزو زعفران و دو جزو مره جزو بزرده بینه آمیخته ضما نمایند و ایضا طلاهای بزرگتان ساییده بر سرکه نافع است و بسیار باشد که بر سره او درم ندری تحلیل
گردد و موضع خوف ذات الحجاب بود پس چلیک کنند در آنکه بجز قطره نا این و درم را جمع نمایند و بر سر درم ندری سوای حوالی آن و حوالی اسفل او را واد کنند و در
ابتدای وجع تمکید نکنند که رقیق تحلیل شود و غلیظ باقی ماند و آن خطاست و چون سر پستان در دکنند فصد نمایند و بمثل صندل و اقاقیا طلا کنند تا سرطان عا
نگردد و واند گفته اند که سبب قلت رطوبت او برای حدوث سرطان اولی است و از این جهت می باید که در ابتدای حدوث و وجع در این مبادرت نمایند با شرف
ناده و تقویت جرم آن تا تورم قبول نکند و بدان سبب مستعد سرطان نگردد بولس گوید که چون شیر و پستان بیند و درم کند باز و خشکار و خشک کنان ضما
کنند و تمکید با آب گرم سفید است و پستان را بر بخار آب گرم داشتن خاصه که در آن با ویه مملو پخته باشند فائده تمام دارد صاحب کامل گوید که گاهی
درم حار بسبب تخمیر این در پستان عارض میشود و علاجش اینست که اسفنج در آب گرم غرغره لبیک اندک تر کرده بنهند و ایضا نان سوده در روغن گل زرده
بینه آمیخته ضما نمایند و یا آرد با قلا آرد جو آرد حلقه خطمی بر واد یک جزو زعفران و مره و واحد نیم جزو ساییده بزرده بینه و روغن کنجد آمیخته ضما نمایند
و ایضا بخرنان خشکار در آب سوده زیت آمیخته نیم گرم ضما دکنند و ایضا در آبیکه حلقه و اکلیل الملک و بزرگتان جوشانیده باشند اسفنج تر کرده گرم کنند
و اگر حرارت قوی و لمیب شدید باشد ضما و معات که سابق نذکور شد بجهل آرد و چون حدت ساکن شود موم در روغن بنفشه که اخته باز زده بینه
در روغن کرده بنفشه آبیکه در آن با بونه و اکلیل الملک جوشانیده باشد خوب عمل نموده ضما نمایند و اگر درم مودی نیم گرم گردد و اضمه که در و سیاه
پستان سطور شوند بکار بند سوسو پیری گوید که ضما در بزره البیض نموده ساییده بشرب یا نانی مرسته در تحلیل و درم حار ندری بجهل است و کذا آنچه

اولی مالک که معروف بصالبون القاف است عجیب و جریب و تعلیق قرصه و کذا اینج خبر از سی قطعه قطعه کرده و در رشته بسته و کذا ایا قوت بر نندی ارم
 مزیل در دست و شاه بلوط اکلا و ضما دانا فاع و اگر ساق بار یک ساییده باب پنجه قبل از تولد بچه ضما دکنند بعد تولد آن ورم پستان عارض نشود و اگر
 ورم حار نندی ضما دبرگ سنج سفید و یاروغن گل در صلبه رصاص و درسته آن حل کرده تا سیاه شود و یا فشار کند و روغن گل و طین قیو لیا و یا گل
 شاموس بزوغن گل آمیخته و یا آرد با قلا بسویق و یا برگ خلط و یا عدس پوست انار و زرد و مطبوخ و یا گل مخوم بگل آب آمیخته و یا سفرجل مشوی و یا
 عصا ره آن و برای ورم عارض از تخمین لبن بعد نفاس ضما دبرگ سنج ساییده بیک سرشته و کذا الفحه جدی سوده بصل و مر آمیخته و کذا پنجه سیاه
 مدقوقی مطبوخ و کذا آرد کرسنه و آرد جو و آرد گندم و کذا اطلق محلول و کذا روغن گل در سفیدی و زردی و پنجه آمیخته و کذا اگر کین ماده گاو و روغن گل آمیخته
 و کذا اسپانخ صصل در زیت خوشبو بریان کرده و کذا برگ پودینه یا رو با قلا پنجه و کذا آب کرفس بسویق و کذا آرد با قلا و آرد جو مطبوخ و کذا تخم خرمی و یا برگ آن
 تنه یا بشرب پنجه و کذا چرک بدن مصارعین و یا حامی بین و کذا اینج خشی بدری شرب پنجه و کذا عدس مطبوخ باب بزرگ کرب و کذا احدس مقشر
 بانان سوده و کذا اینج خطمی کوفته در غسل پنجه و کذا اسپوس گندم در شرب پنجه هر واحد نافع است اطباء سی هستند مینویسند که برای ورم پستان و
 گل خیر و گوگرد و زبسی افیون گیر و هر واحد یکماشته ساییده نیگم ضما د نمایند و یا برگ گل عباسی و برگ کوه ساییده ضما د نمایند و از برگ نیم و برگ بکاین
 تنکیده کردن و بستن نافع و کذا برگ شیشم جوش داده ورم را شویید و برگهای گرم بستن مفید و اگر در شروع گل پندول باب سرشته ضما دکنند و نظر دار
 که خشک نگردد و چون خشکی گراید دیگر رقیق بران طلا نمایند بفضله تعالی همه در دفع ورم تنیده تحلیل خواهد شد و اگر ورم جمع شود آرد جو بقرق برگ میو ری
 و سرکه آمیخته ضما د نمایند اگر در زردی نفخ رود و یا بچنان بکار بند ورنه آب برگ کوه سبب مطبوخ ساخته ضما د نمایند که زود دفع در ورم می نماید

علاج ورم نندی بارد و بلغمی

اول فلول از مطبوخ گل بابونه اشته اکلیل کوه سبب الطیب برگ کرفس و انار و کوه هر یک سه توله در شبان روزی هفت هشت کرت بچل آرند و از
 تخم کرفس بابونه و اکلیل و کوه هر یک هفت ماشه ضما دکنند و مسهل بلغم مکرر دهند و کذا در پنجه شود و ایضا تخم کرفس ساییده و یا گل بابونه تنها
 یا مخلوط باب بادیان یا باب کرفس و یا برگ خروع و یا مفر تخم آن و یا اشته و یا یاروغن بویه و یا کافور پوس یا پنجه ساییده ضما د نمایند و ضما د چوب میوه
 پوست کچال تخم صلبه پوست پنجه سید انجیر گیر و همه برابر ساییده نیز نافع ورم بارد نندی هسته و دیگر ضما د حاره مذکوره سابق مفید و نظرات محله بکار بند و فلول
 بابونه شبت حله قیوم چند بستر باب جوشانیده بر پستان ریختن نیز ورم بارد را تحلیل کند و بقول الطاک در ورم بارد اگر ماده قوی باشد غار لقیون و یا پنجه
 بخوراند و الا سنجین بزوری کفایت کند و بزرگین گاو و اشق و زردی بزینه و زعفران ضما دکنند و کذا مفر پنجه و تخم کافور

علاج صلابت نندی و سلع و غدد و قفقه در آن

اگر ورم پستان نائل بصلابت شود اول قصه کنند و مسلمات سودا دهند و قیره و طی از موم زرد بکنیم توله زردی بزینه بطور و عدد و روغن بنفشه بادام
 و روغن گل هر یک بکنیم توله ساخته استعمال نمایند و یا آرد با قلا اکلیل الملک بزرغن کچد ضما دکنند و فلول ریاضین حاره نمایند و مفر ساق گاو و موم
 ضما دکنند و یا صلبه تخم کتان خطمی انجیر پنجه بزرغن سوسن و موم قیره و طی ساخته ضما د نمایند و از مولات سودا پس سپینند و ایضا در ورم صلب پستان بعد
 قصه با سلیم غلب چاراشته شاهره شمش اشته اصل السوسن چهار ماشه جوشانیده نبات بکنیم توله داخل کرده بپوشند و آرد با قلا آرد جو گل با تو
 اکلیل الملک موز منقی ساییده بزرغن سوسن پیر قیره و طی ساخته ضما دکنند و یا صلبه کوفته بزرغن گل ضما د نمایند و یا برگ کرب کوفته زعفران
 اندک اضافه نموده ضما د سازند و ضما د کما فی طوس تازه و یا برگ غوغ ساییده بمسکه آمیخته و یا مسکه گاو و تنه و یا آرد کرسنه بصل و یا سپه بطل با آرد جو و یا تخم
 و یا روغن خیری و موم و یا خاکستر سلطان نری و یا زرد کتان سوده بصل آمیخته و یا زهر شبت بزورده بزینه و یا تودری و یا آرد گندم بمشراب پنجه و یا پنجه
 بشرب پنجه و یا سوسن گندم مطبوخ بشرب و یا بعر الضب و نمک و یا شحم عجل و یا مفر شیشای سوده بزرغن گل آمیخته هر واحد نافع صلابت پستان است

و بسا است که بواسطه طبعیت میگردد و درین صورت بعد فصد با سلیق یا الجبرج میهند و انده که در مطلق سرطان گفته آید بکار برند و این اکثر بپنج علاج میگرد
و شش میفرماید که هرگاه ورم پستان بصلابت میل کند و پستان باز در در شراب تر کرده ضایع کنند و یا بقیر و طی و روغن بنفشه در زرده پیخته طلا نمایند و اگر
ورم صلب گردد و بقیر و طی و روغن گل و قطران و مارا کافور طلا کنند و اکثر در آن زهره گاودا داخل می نمایند و گاهی بضماد برگ مار و سوده علاج کنند
و بسا است که دردی مطبوع گفته دفع میکنند و یا دردی سرکه طلا کنند و برای صلع و غدر آن بهترین دوا اینست که برگ شفتالوی زرد برگ سداب
رطب هر دو ساییده ضما نمایند و اگر صلابت بقیه تعهد وقت بلوغ یا حادث بعد از آن از ادویه تحلیل نگر و بشکافند و ششم آن بیرون آرند و ضما کنند
گفته که هرگاه در ندری ورم صلب عارض گردد و علاجش بطالع اورام صلب حادث در ایشان نمایند و بقیر و طی گفته که گاهی در پستان وقت حمل صلابت عارض
میشود و آن دلالت کند بر او جاع که حامله را در آن و سرین و چشم عارض شود و بعض متاخرین میگویند که گاهی صلابت غدوی در ندری بقدر کناریا
کم از آن پیدا میشود و بعد قتی قریب بمقدار بعضی بطایز یا ده ازین رسیده التهاب سرخی رنگ و در و باغیان در آن ظاهر میگردد و آخر یکم از آن
انفجار میشود و باید که بزودی شام زو چسباند و خون مکرر بر آن زد و اگر باقی نبود فصد با سلیق بهم نمایند و کشنیز خشک نه باشد صندل سرخ چهار باشد
صندل سفید چهار باشد کافور یک نیم باشد در آب برگ کاسنی سبز و آب برگ مکوه سبز و آب برگ پالک آب کشنیز سبز آب برگ خرفه ساییده ضما کرده باشد
که ماده را از نفع باز میسازد و صلابت را تحلیل میسازد اگر قبل از ظهور سرخی و در و باستعمال آرنج حاجت فصد در لونی افتد و مکرر بخوبی رسیده
و بهتر تلین تعهد استعمال قیر و طیات و شحمات و مرهم داخل و مفید بود و در اکثر اول فصد با سلیق کفایت کند و مغز نان خمیری بر روغن گل خوشه
بستن جلده تحلیل می برد و کند کاسه صلی چهار باشد بزودی فصد در روغن گل بکثیر و یا درین خطائی فقط و یا اگر در سینه در یون چینی و با قلا هر یک هفت باشد و روغن گل
یک نیم توله و گاهی از انقطاع حیض قبل از وقت خویش و حدوث شیر بغیر از محل تعهد پیدا یزد و درین حالت فصد صافن و یا بعض عروق النساء بخوبی
و مطبوع پوست خیارشور فایده میکند و تعهد که از زهره سر طفل حادث نشود زهری میسر که ساییده طلا کردن نیز آنست

در سید و قروح

هرگاه ماده ورم پستان جمع گردد و منضیات استعمال کنند و ششم ریحان در شیر گا و پنجه بنندند که نفع ماده مینماید و یا تخم کتان با بونه اکلیم الملک
را در آب جوشانیده صاف کنند و با موم و روغن گل قیر و طی ساخته ضما کنند و دیگر العینه بلیده بنفشه چون لعاب صلبه و خطمی و تخم کتان و انجیر کوفته ضما
نیکوست و یا گندم و بادیان و صلبه تخم کتان و راتیج باب طبع انجیر آمیخته بنهند و یا صلبه چهار باشد بزرگ کتان و و باشد آرد جو گل خطمی هر یک چهار باشد
تخم مرشش باشد انجیر زرد و دود و موم و روغن انجیر یا تنها و کند و یا برگ نیم و یا پیاز پنجه بر بندند و بقول صابون کابل اگر ارم ورم آن جمع شده گردد و انجیر سفید تخم کتان
روغن زرد و آب گرم بسایند که مثل مرهم گردد ضما نمایند و یا صلبه بزرگ کتان و کنجد باریک ساییده و شیر انجیر برشته ضما کنند و یا تر پیوسته
تخم دور کرده سوده در آن روغن نیم بنزد و بعد میعنه سائله و اجز غنم و خربالهما م باریک ساییده و راتیج داخل کرده بریم زنند تا مثل مرهم گردد ضما نمایند
و بعد از آن تخم منغیر سازند و چون از ده پاک گردد مرهم مثل مرهم سفید بنهند و شش از ریش نشسته که چون پستان او روم جامع عارض گردد از ادویه جیده اینست که بزرگ کتان
و کنجد و پنجه سون میعنه سائله و پیشک بنزد و سرکه گندم تر و نظرون راتیج مسادوی بگیند و بکوبند و بر روغن کنجد و روغن خیری و مغز ساق بقیر ضما نمایند و اگر خواستند شش درین
داخل کنند و اگر حاجت شکاف افتد بشکافند و در ندری انجیر خشک و مغز ساق بزغوض خرساق گاودا و زهره دیگر موم است و بعد شکاف جراحت را با پنجه در ندرش
در آن زبان گفته شد حال نمایند که علاج جراحت لازم از آن کیست و باقی هر چه در دیله مطلق خواهد بود حاجت بکار برند

قروح و اكله ندری

علاج قروح پستان مثل علاج قروح فم در زبان نمایند در صاس محرق نافع قروح ندری است و خوردن بقله خنای هری یا نوشیدن عصاره ادرک و زاناد
و غیر اینست در صلابت صاس محل کرده بنزد و زاناد یا بایون القاف خشک کرده بساییده بر قروح زرد و ساختن محجوب سویدی است و گویند که بنفشه قروح

ورین باب بشفقت عظیم دارد و بقول شیخ برای قروح همیشه که حکمت شری را بخورد بکینند بیدار قابض است جز و در آن سماق و باخیز و کج و باز و خام نیم جز و
 و سلیقه نیم جز و جوزا سر و کج و ترکند تا بپست روز بعد و جوش بند و چوب سر و بگردانند تا بپست بماند مالیده صاف نموده باز از کشتن ملائم غلیظ است
 در شیشه بدارند و بپرخ بر موضع طلا کنند و این روغن برای جمیع قروح که در اعضای خوشل دهنی زبان خیره باشد نیکوست و اکمال را منع کند و اصلاح آید

حکمت شری و شقایق آن

خارش که در پستان حادث شود و انحراف را با سر که سر رشته طلا کنند بعد بطریق کفر فلول سازند و بکامل محکم کنند و باقی تدبیر حسب حاجت از آنچه در حکم مطلق خواهد آمد
 اخذ کنند و شقایق که بر پستان و شکم و رانهای زنان پیدا یطین قبولی و کند رسا و سی کوفته بروغن گل سرشته ضما د کنند و یا را د سلحفاة بحری
 بسفیده بیضه سرشته بپزند و آنچه در شقایق مطلق ذکر خواهد یافت موافق احتیاج عمل آید

حفظ شری از عظم و منع اواز سقوط بر صدر

هر زنی که اراده آن نماید که پستان او کمتر بماند و خول حمام کم کند و کند صبیان اگر اراده بقای صغر خصیتین آنها باشد و حکیم شریف خان
 مینویسد که گاهی عارض میشود و بدین را عظم و سقوط و آن از غیوب است و علامتش بجمیع مبردات مجذ و محففات مقبض و مضیق است عروق او
 و مخدرات کنند و این دو اجماع است و عجیب گل قیولیا و ماز و سفیده از ریز و بزرالنج با سر که بر خرقه کتان مالیده ضما د سازند تا سر روز و اگر افیون
 و نان با سر که ضما د کنند نیز پستان را از بزرگ شدن باز دارد و همچنین کند و روغن سوخته دارد جو کوفته بخت با سر که سرشته و هر ماه سه بار طلا کردن
 و برگ و بار و گل و پوست انار با یک نموده بکشدانه روز در آب تر نمایند روز دیگر چند جوش داده صاف نموده چهارم آن روغن تلخ اضافه کرده بچوشانند
 تا آب فانی گردد و روغن بماند قدری بر پستان بمالیده باشند پستان را محکم سازد و بقول شیخ بکینند سفید اب و طین قیولیا هر واحد و درم و آب
 بزرالنج بپزند و قدری روغن مصطکی آمیخته طلا کنند و درام بر پستان خرقه کتان نفوس بآب ماز و مبر و سیاه پستان سترخی نهند و ایضا تجربه زیادت
 که طین خر و عسل طلا نمایند و اگر در آن افیون و نان با سر که داخل کنند قویتر گردد و یا بکینند طین حرمت درم و شوکران درم و در سر که طلا سازند و یا بکینند
 کل شاموس و افاقیا و سفید اب و بصا را شجر پنج طلا کنند و یا بکینند بیضه قیج و زنجار و میوه سانه و قیولیا و آب بزر قطف و طلا نمایند و یا بکینند شوکران
 کوفته با سر که سرشته طلا کنند و سه روز بکینند و چون اراده تخفیف کنند با سفنج نفوس در آب با سر که بشویند و یا بکینند عصاره طراشیت و پوست انار و صا
 سوخته هر واحد درم شب سیانی سفید اب حدس سوخته هر واحد یک درم حلزون محرق قیسور هر واحد سه درم آب بارنگ سرشته طلا نمایند و یا بکینند کون
 با پیاز سوسن و عسل آب و سه روز بر پستان بدارند و یا بکینند شوکران و سه روز بدارند و شوکران تنها تا نه روز و از دعاوی مذکوره درین باب نیست
 که خون خنر بر زیاد و قفقد یا خون سلحفاة طلا کنند و یا بکینند زیت و شب مسح مثل کحل و در نادن اسر بجل کنند تا لختی سرب سوده شود و درام ترنج آن
 نمایند و کند لک طین حر و ماز و خام عسل آمیخته طلا کردن و بقول هبته الله سفید اب و گل قیولیا هر واحد درم شوکران یک درم افیون نیم درم افاقیا سه درم
 پوست انار پنج درم حدس سوخته دو درم همه را ساییده آب پنج یا آب بارنگ سرشته ضما د نمایند که از تریز و عظم باز دارد و بقول حکیم شریف خان طلا بکینند
 محکوک در سر که آب همیش اثر دارد و اگر شوکران پنج و لعاب بزر قطف و نامر و اسنگ و سفید اب افیون در سر که ساییده قرص سازند و عند الحاجة طلا نمایند
 پستان و خصیه را از بزرگ شدن باز دارد و احتلام و طمث و ستن موی را نیز منع کند و یا شب سیانی در روغن گل طلا کنند و یا بکینند طلا تمام روز بدارند و آب سرد
 بشویند و لیس گوید که گاهی پستان مردان هنگام احتلام مثل پستان زنان منتفخ شود درین حالت پستان را بشکافند و آنچه اندر آن مثل ماده سلحفاه باشد
 بیرون آرند انگاه بدوزند پس هر یک مدله مثل مریخ خل و مریخ سفید اب علاج کنند و بقول صاحب خلاصه و دکائی اگر زیره سیاه بپایند و آب سرشته ضما د کنند
 و خرقه با سر که تر کرده بر آن گذارند و بیضه بند محکم بپزند و تا سه روز بکینند و بعد از آن داکند محافطت پستان کند و بزرگ فاحش و مسست شدن ندیدند اگر
 آرد جو پوست انار که از نازج با یک ساییده و یا سر که آمیخته طلا کنند و هر ماه بعد از حیض سه روز متواتر در شب روز دو سه مرتبه حافظ از استرخای آن بود و طلائی

سهم بکینند
 فانی محکم و شوکران
 را با بکینند
 دست نماند

اگر خراسانی بستر سرشته و کلاه جبین در کلاه از چهار دم افیون نیم درم و کلاه اوزع محرق افاقا شب طراشیت سوده بگلاب سرشته و کلاه از بار یک سوده با
خوب پخته بر برف سر کرده و کلاه اریله بنید و بسل سرشته و کلاه خون خفاش گاه گاه مانع پستان از عظم است و بقول اطیبی همیشه اگر پنج کتان بزرگ پنج کتان
خرد پوست انار پنج کند و ری مولسری خام برابر بار یک ساییده ضما د نمایند پستان غلطیده را سخت نماید و آینه اگر گرم گجالی که در ایام بارش میباشند چل اند
در زمک انداخته در ظرف نگا دارند که جمله یکذات شود و یا گل بلانی آینه ضما د نمایند و کلاه اسرهای نازک ریش درخت بزرگ که زرد و سرخ باشد خشک نموده با ساییده
ضما د سازند و یا گیاه لجا لود و پنج اسکند بر روز ساییده بر پستان طلا کنند و اگر آینه خرد که بر این خود باشد و پیل خرد ببول و مغز تخم تمر بپزدی و پوست انار همه را در پستان
خشک ساخته بار یک ساییده دوام ازاد و نیمه کور در نیم پا و در عن کا و ونیم پا و شکر حلوا ساخته بخورند و همچنین تا چهل روز چل آرند مثل پستان چارده سالگرد
و اگر از سبز و شکر سرخ عوض تخم تمر بپزدی و پوست انار داخل کرده مسابوی کوفته بچینه سفوف سازند و یکدم بخورند برای استحکام اعضا خصوص پستان نافع

تعلیم دہلی

اگر سیاه و پیش و پشیل مساوی بگید ازند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند در پستان که بغایت خرد بود و عظم بپزد آرد و خرد لعلین یا هلق بر وزن گندسته
ضماد کردن نیز پستان را بزرگ سازد و ایضا سندی کوته اسکنده برابر یک ساییده طلا کنند که معین بر بالیدن و بر آیدن پستان هست و در نسخه دیگر گچ پشیل
بچ عوض سندی هست و نوشته که برابر بموده با مسکه گدا و طلا نمایند

امراض معدیه

و آن چیل و درد و مرض است یعنی سوز مزاج معده و در در معده و ضعف معده و ضعف هضم و فساد هضم و تخمه و بلبو و نزول طعام از معده و سرعت آن و بیقراری و ضعف اشتها و فساد اشتها و شهوت کلی و جوع بقری و جوع مغشی و عطش مفراط و اورام معده و در تباید معده و قروح و سوز معده و نفخ معده و جش و تشاوب و مقل و احتباس جشا و فی و تنوع و غلیان و فی الگرم و جود دم و لکن قوا و انقلاب معده و کرب معده و اختلاج معده و وجع القواد و خرق معده و حلا معده و استرخای معده و تشنج معده و جفا و تشنج معده و تصغر معده و ضربه معده و خرق معده اکنون بدانکه گاه عارض میشود معده یا امراض سوز مزاج سازج مفرد و یا مرکب و یا مادی و موی یا اصناف صغراوی و یا بلغمی زجاجی یا رقیق ساکن یا ذی غلیان یا حامض یا مالج و یا مادی بود و ای حامض و غص و گاه عارض میشود آنرا اورام قروح و تفرق اتصال و مانند آن از اسباب باطنی و اسباب خارجی مثل صدمه و ضربه گاهی احوال الخاق میکند و فی الحال قتل نمی نماید و چون تفرق اتصال معده رسد که جرم معده را بشکافد صاحب آن میرد و بکفر او گفته هر که معده او خرق گردد بکشد شود و گاه عارض میشود آنرا تحلیل نسج در لیف آن و گاه عارض میشود آنرا سده کثافت و گاه عارض میشود آنرا از امراض خلقت در معده را باشد آنکه بسیار کبیر یا صغیر گردد و از امراض شکل مثل آنکه شدید الاستداره شود و از امراض ملاست که شدید الملاست مزلق گردد و از آفات وضع او که مثلاً وضع او شدید البر و بسوی خارج گردد و گاه عارض میشود سد فیما بین الیاف آن و سد در جریاری معده بسوی کبد و بسوی طحال و در ب حادث شود اگر در جریاری کبد باشد و اشتها کم گردد اگر در جریاری طحال باشد و گاه عارض میشود در معده ریاخ و نفخ بسبب اغذیه و بسبب ضعف نفس معده و سوس مزاج معده گاه واقع میشود از اسباب خارجی از حرارت و برودت و غیر آن و گاه واقع میگردد از اسباب داخلی و از امراض معده آنست که میجان کند از حرارت شدید یا بسبب معونت او در تحلیب مواد ردی بسوی آن و یا بسبب معونت حرارت آن بر احواله ماده در آن بمعونت ردی غیر طبیعی و چون سوز مزاج مادی باشد خالی از آن نیست که یا ماده متشرب غالی جرم آن باشد و یا ملتصق بر جرم آن و یا معصوب در تحلیف آن و گاه خلط مزاج در معده متولد در آن باشد و گاهی نهضت از عضو دیگر بسوی آن بود چنانچه از دماغ بنوازل جاریا بار و بعد بریزد و یا منسوب مزاج معده گرم یا سرد گردد و از آنرا آنکه بسوی او نازل شود میل کند و همچنین گاهی بسوی آن از زهره اخلاط صغراوی میریزد و این در بعضی کسان باشد که رگ بزرگ از زهره بسوی معده آنها آید عوض رگ که در اکثر مردم از زهره بسوی معده می آید پس بسوی معده ریزد و آنچه انقباض آن بسوی معده واجب بود و چون ماده طول آنکه مالج و حاد

از آن در معدده قروح پیدا کند و بار دافعه ملاست و زلق احداث نماید و بسبب است که تا شرا و بسوی باول امعا آنچه متصل است متادی گردد و اما افسار
 مرشوت و مضمر را اولی است و گاهی بسوی آن سودا از طحال میریزد و اکثر بسوی آن صفرا از کبد منصب میشود و گاهی اعانت این میکند از اسبابی که
 در معدده باشد مثل وجع شدید و تاخیر طعام و ضعف قوت دافعه آن و بسبب است که سبب در آن منصب یا غم یا انفعال نفسانی میباشد آنچه تحریک ماده
 و انضیاب مواد بسوی معدده مینماید و لنز حادث کند که بدون قی زایل نگردد و گاهی بسوی آن مثل این محرکات خصوصاً سنگی اخلاط صمدی میریزد
 لا سیما چون درین نواحی قروح باشد و معذک گاهی بسوی آن سودا نیز منصب میگردد و سبب در انضیاب سودا بسوی آن کثرت سودا و ضعف قوت
 و سبب انضیاب بسوی آن کثرت دم و بیجان او در عضو اشرف از آن مجاور آن باشد یا در جانب آن مثل جگر و یا فوق آن مثل دماغ چون از آن هم بسوی خلق
 و مری بریزد و بسوی معدده نافذ گردد و ضعف قوت دافعه معدده اعانت بر قبول جمیع مواد منصب بسوی آن مینماید و از اسباب قویه در انضیاب هم
 بسوی آن و بطرف خیر آن احتیاج هم سیالی از حیض یا خون بواسیر یا زرب یا ترک ریاضت مستغرقه یا قطع عضو است که احتیاج می افتد به دفع آن
 از طریق معدده و بقی واسهال هم دفع میگردد و بداند که ضعف معدده سبب قوی است در انضیاب ماده بسوی آن و اکثر آنچه در معدده یافته میشود
 و یا در آن متولد میگردد از اخلاط آن بلغم است و سبب درین آنست که کیوس قریب الطبع از بلغم است و وی چون منصب نشود بهضم تمام خون و صفرا و
 نمیکردد و عند قصد بهضم معددهی بالضرر بلغم زیاده در معدده متولد میشود و انضیاب بسوی معدده در غالب احوال صفرا را بر غلغل آن مانده اند که معار غلغل میشود
 نمی ریزد پس آنچه از بلغم در آن متولد میشود مجتمع میباشد و اما صفرا در بعض معدده پیدا میشود و در اکثر بسوی آن از کبد میریزد و با وجود آنکه صفرا در معدده
 حار متولد میشود چون غذا قابل استیاله سرعت بسوی دغایت ملاقی گردد و گاه عارض میشود معدده را در خلقت و یا بسبب طول امراض و اوجاع و سوء
 آنکه جرم او متصلصل الفسج سخیف القوام رقیق الحمله میگردد و این مؤدی بضعف در جمیع احوال او میشود و در معالجه آن احتیاج بحکمت می افتد
 و اسباب امراض معدده همه اسباب امراض مذکوره از اسباب خارجی بادی و داخلی غیر بادی سابق و واصل است و مخصوص بدان اغذیه است بنوعی که
 مقتضی سوء بهضم باشد و اگر چه معدده بر صحت تراحوال بود یا بسیار اندک باشد حتی که معدده صحیح مؤدی بنحافت و ضمر گردد و یا کثرت استعمال او دیده که معدده
 استعانت بدو در فعل خود گردد و یا تعجب کثیر بقوی واسهال و خصوصاً قی که محتاج بحکمت غلیظ طبیعی است پس تغلغل نسج لطیف او و تهلل نسج آن عارض
 شود و معدده شدید الحس مستغنی بتبازی و تامل از هر ادنی سبب است و هر سوء مزاج مضعف یا فلو در فعل نقصان پیدا میکند حتی که حرارت سافج اکثر سبب
 زلق معدده میگردد و بنا بر احداث ضعف ماسکه بسبب غلبه رطوبت مرضیه حادثه از کثرت شرب آب و عطبات در طبائع حاره و حرارت بماده صفرا و
 بیشتر سبب این میگردد و آفات که در افعال معدده حادث میشود یا در قوت مشیمیه و جاذبه افتد بطوریکه اشتها اصلاً نشود و یا اشتها قلیل گردد
 و یا بسیار کثرت پذیرد و یا شهوت فاسد شود و این یا بسبب غذا باشد و یا بسبب آب و یا در قوت ماسکه که اسماک او شدید یا ضعیف یا باطل گردد
 پس طعام را ب سرعت متفرق گرداند و یا در قوت دافعه که مضمر او باطل یا ضعیف یا فاسد شود و غذا را به دغایت یا محضت مستحیل سازد و یا در
 قوت دافعه که فعل او در آن بسوی طریق طبیعی و یا بسوی فوق استمداد نماید و یا دفع او ضعیف یا باطل گردد و بهر شی که بکشد او در معدده طول کند
 و بللی گردد از آن تخمیر و ملوم محرک اخلاط عارض شود و مثل فواک بهتری نیست بنا بر کثرت رطوبت آنها و گاه اوجاع معدده و لذامه و غیر آن بعد
 حادث شود و گاه تالنج ضعیف این همه قوی یا بعض او طفو طعام و بطور استخار او یا سرعت استخار او و ضعف بهضم او یا بطلان آن یا فساد آن
 یا سقوط شهوت یا شهوت کلبی یا شهوت فاسد میباشد و تالنج این قی و قروح و جشا و نفخ و لنز و غیر آن میباشد و بسبب است که آنچه حادث میشود و زمینیا
 مؤدی میگردد و بسوی مشارکت میان اعضا می دیگر خصوصاً دماغ بشرکت فیما بین هر دو بصوب کبیر پس صرع یا تشنج یا انجلیا حادث گردد و یا در جگر
 واقع شود و بسیار باشد که خیال کند پیش چشم که پیشه و نسج عکسوت و دغان و ضباب است و اکثر قلب مشارک معدده میگردد و غشی حاث میشود یا
 بسبب شدت وجع و خصوصاً در او را و ارم غطیه آن را بسبب کیفیت مفرد حرارت و برودت یا استحیل سمیت و اگر ماده از احداث غشی ضعیف باشد

فاسد میکند مگر آنکه سود مزاج حار را از آنکه قوی را ضعیف نماید و اما از نشان سود آنست که منع بهضم و افساد او می نمایند و بلغم مایل تر از سود است
بسیوی فساد بسبب کثرت رطوبت مانی که آن میاید بجهت و فساد است و بلغم حامض که جمود است و احداث غلیان می نماید طعام را بیشتر فاسد میکند
و بعد از آنکه چون در معده درم و قرحه نباشد و در غذا فساد نباشد و بهضم نیک نباشد و بهضم سود مزاج بود و اکثر آن از برودت و رطوبت باشد و بعد از چهار
و بعد از این بود و اما استدلال از اشتها می طعام پس استدلال از آن میکنند یا بزیادت او و یا بقصا و بطلان او و یا بنوعی از انواع مانده
گاه عطش و شوق بسیوی بار بود و گاه شوق بسیوی ترش و گاه بسیوی ناشف و مالج و حریف و یا مجتمع گردد و شوق بسیوی حریف یا مالج یا حامض معاً
از جهت آنکه اینها مشترک اند در افاده تقطیع خلط ضار پس دلیل بر ضعف معده بود و توسط دلالت او بر کثرت فضول در آن و این قوی باشد که چون قوی می
برفع این فضول را نمی تواند و معده قوی مائل بسیوی و سومات باشد و گاهی شوق بسیوی اشیای ردی منافی طبع باشد چنانچه اشتها می انگشت و شمار
و غیر آن شود و سبب در آن خلط فاسد غریب غیر مناسب با خلط محمود است و چون حاسه ذوق صحیح باشد اثر نمیکند شهور طعام دیگر بر خلط و چون شوق
فاسد گردد در آنجا آفت بود پس اگر اشتها می مفطر و سومات باشد در آنجا تقبض و نکاش باشد و اگر طبیعت از طعمه مسخه کرامت کند و بسیوی بار در افعال
مائل بود در آنجا حرارت مستولی باشد و اگر خواهش مستحیات کند در آنجا برودت باشد و اگر اشتها می قطعات و خصوصیات و حرایات باشد در آنجا خلط لزج باشد و قوی
میان مزاج طبیعت معده و مزاج طبیعت است که صاحب مزاج طبیعت را اشتها می شکل مزاج معده او می باشد و صاحب مزاج خارج از مزاج طبیعت را بخلع و مضاد
اشتها بود و در معده حار شهور آب بیشتر از غذا می باشد مگر آنکه عطش مفطر گردد و قوت حساسه را که بآن در اکال الم عطش میشود و ساقط کند تجلیل کثیر و در رواج اگر
عطش آب گرم یا یا الحسل مسخ و یا و الشیر ساکن شود از بلغم مالج بود و اگر در آن تشنگی نباشد یا داده صفراوی باشد و گاهی شدت حرارت بسبب قوت تجلیل آن و طبع
و لذت قبل از سقوط قوت می شود و قوت می شود که در آن می تواند که با آن غشی یا برودت مخصوصاً چون در غذا تاخیر گردد در معده که سودا و بلغم حاسه مضار
نماید شهور زیاد می باشد چون قوت را از آنکه از معده استدی بر این فرض باشد و بعد از آنکه شهور طلب اجمیع اعضا عام است و تحقیق معده نیست لیکن این عام طبیعتی باشد
و کائن از علایق استدی قوت غازی بهیچا ذی یعنی قوت غازی فعال خود به تمام و کمال خیر حاجت بسیوی او را که و شعور میکند و معده مخصوص شهور است
بر آنکه حساسیت و آنرا قوت نفسانی مع شعور او را که در مبدأ این قوت است و گاهی بعضی کسان را اتفاق افتد که گر سگی بسیار گردد و طعام بسیار
و ایشان را تخمه نشود و نه از کثیر در عایله بر آید و مغذی که بدن فری نشود و سبب این حالت تحلل کثیر سریع است مع صحت ماضیه و جاذبه شهنش و اما
استدلال از طریق فواید آنست که اگر صاحب او بلغم احساس کند در آنجا خلط حامض یا حریف یا تلخ باشد و اگر بآن تمه و محسوس گردد در آنجا تر
باشد و اگر باین احساس نکند و عطش نباشد خلط بلغمی باشد و اگر عقب استفرافات و حمیات بود در آنجا بیس باشد و اما استدلال از حال دهان و زبان
اینست که اگر زبان در او جامع معده شدید الخشونت و حرمت بود بر غلبه دم یا ورم حار دموی در معده دلالت کند و اگر مائل بر سردی بود آفت صفراوی
باشد و اگر مائل بیابایی بود سبب سوداوی باشد و اگر مائل بسفیدی و لینت بود سبب رطوبت باشد و هر رنگ که درین وقت در زبان پیدا گردد دلالت
میکند بر آنکه در معده ماده ایست که آنرا این لون است خواه مورم باشد یا غیر مورم مگر رنگ سیاه که بیشتر از ماده صفراوی محترق بکرات آن می باشد چنانچه
از آن بسیوی زبان متصفع میشود سیاه میگردد و اگر بیس تنها یعنی حقیقه باشد از خشونت حادث از فقدان رطوبات بر زبان از قرحه حرارت سبب
بیوسست باشد و کثرت آب دهان و زبردیت او دلالت بر رطوبت معده مرسله مانیت لجابیه میکند و خشکی فم و قلت آب دهان بر بیس معده دلالت می نماید
و حرارت او بر حرارت اگر در اینجا علامات دیگر معین این در دلالت بر حرارت باشد و مگر آنکه خشکی دهان بر وجه بود یکی بیس حقیقی و او آنست که آب دهان
دوم بیس کاذب و وی آنست که آب دهان خرو می لریج باشد لیکن بسبب حرارت بخاری که متاد می بداند گردد خشک شود پس اجابت که فرق نمایند
میان بیس و جفاف آب دهان لریج در دهان که آن دلالت بر بیس این بر رطوبت لریج دارد و خوار از معده منبسط شده و یا از سرازل گردد و اما طعام دهان
پس تلخ دلالت بر حرارت و صفرا می نماید و ترش در اکثر امار دلالت میکند بر برودت معده لیکن کمتر از برودتی که با آن طعام اصلاً منبسط نشود و بیس است

که دلالت بر حرارت ضعیف مع رطوبت نماید که رطوبت همانند کجوش آید بعد از آنکه خالی شود از آن قاهر از انضاج پس عمومیت عارض گردد مثل عصیر که ترش میگرد
چون سرد کرده و نیز ترش میشود چون جوش کند از حرارت ضعیف و گاهی عمومیت از انقباض ماده حامل مضطرب حال بسوی معدیه میباشد و آنچه بسبب طحال
باشد بآن اشتباه است و نماید و نفخ و قار و سوز و همگشت پذیر و قار و ترش آید و قنده از طعام هم بر بلغم نفخ و سوز بر بلغم بالغ دلالت کند و طعام غریب و غیره
بر اخلاط غریبه و غده ریز نماید و اما استدلال از آنچه خارج میشود از معدیه پس اگر در قی متوجع باشد و ماده بر نیاید ماده الحجه متشربه بود و اگر قی سهل
باشد و عند تناول چیزی که در آن جلا و غسل باشد مثل مار العسل و مار السکراده بسبب ولت بر آید دلالت بر ماده مسبب در تحریف نماید و اگر قی و متوجع باشد که
ماده تمام بسبب ولت متعلق نشود بر اجتماع هر دو امر بل بهیچ خلط یا بر خروج چیزی و بقای چیزی دلالت کند و غشیان از ماده متشربه متناهی باشد بلکه از ماده
غیر متشربه نیز میباشد چون بسیار باشد و هم معدیه را نفخ کند و یا اندک باشد و هم زیاد حاصل کند یا خلط آن با طعام و از قنده و بسوی هم معدیه مرتقی گردد
و کذب آن نماید و لکن آگاهی قذف اخلاط بعد از طعام سهل باشد و قبل او سهل نبود و لکن ماده کثیر باشد لکن چون حدوث متوجع و غشیان برود و باشد ماده
منصبه بود و اگر دانه باشد ماده در معدیه علی الاتصال متولد شود و ایضا قی دلالت میکند بر وجود آن ماده که از آن خارج میگردد پس صفرا و سودا و بزرگ دلالت کند
و بر بلغم حامض و بالغ بلون و طعام و بر بلغم زجاجی رنگ و بر بلغم نازل از سربون مخاطی و بر آنچه بآن از نازل بسوی اعضای دیگر باشد و بعضی کسان باشند
که چون ایشان طعام تناول نمایند احساس میکنند که اگر حرکت زیاده نمایند طعام قی میشود و این بر رطوبت هم معدیه و یا ضعف معدیه دلالت کند و آنچه از رطوبت
باشد بر خلط معدیه نیز عارض گردد و آنچه از ضعف بود بر امتلا تنها عارض شود و ایضا فرق فیما بین چنان کنند که در کائن از رطوبت بالضرور و اندر قی عارض آن چه
از قسم آن رطوبت بر آید و در کائن از ضعف معدیه طعام تنها خارج گردد و ایضا در کائن از رطوبت البتة مشهور طعام ضعیف بود و در کائن از ضعف چنان باشد
و اما بر این مستوی معتدل در رنگ و بوی بد دلالت بر وجود هم میکند و وجود هم دلالت بر قوت معدیه مینماید و قوت معدیه باعث اهل مزاج او دلالت
نماید از آن نامنظم باشد دلالت بر ضعف معدیه و بر سوز مزاج آن مینماید و رنگ بر از دلالت کند بر ماده که در معدیه بود و اگر در اینجا لیس و نرنگ باشد دلالت
نماید بر آنکه از معدیه قبل از وقت نازل شده مثل سودا و احتوای معدیه بر آن بنابر ضعف قوت ماسکه و اگر لیس نباشد بر این امر دلالت نکند بلکه بر ضعف ماضی دلالت نماید
و در استدلال از صوت بعضی گفته اند که نزول و دلیل بر وجود هم قوت نیست و لکن قوت یافتن او و تشخیص ضعیف باید که صواب این است که نزول و دلالت بر قوت نمیکند
بلکه بر قوتی ضعیف و لکن آن ضعف کمتر از آنست که جشایض ضام حادث کنند و اما بودن او عظیم الصوت گنایر جوهر و باشد از سبب غلظت او بود و اگر بسبب قوت دفعه باشد آن
دلالت بر قوت اندک نماید و لطیف رفیق که آنرا صوت نباشد دال بر قوت است از کیفیت مصوت و خصوصاً آنکه تصوت او از ماده مرسل باشد اما صوت خارج از خلطی نازل است بر
فکر کج و اما قوت غش دلالت بر وجود هم مینماید غش دلیل فساد و عدم غش اصل بر قی است دلالت کند و اما جشایض غش و گاهی غش خانی و یا رنگاری یا زردی و یا حامی و غشی
و یا سبکی و گاهی شبیه بلغم چربیکه صاحب او تناول نموده و گاهی بی سبب صرف که در آن کیفیت دیگر نباشد و آن صحیح ترین چشاست و اگر دخانی باشد و در آن سبب
طعام سریع الاستحاله بسوی دخانیت نباشد مثل زردی و بیضی و ترش یا طعامی که بآن در صنعت و ایجاد و کیفیت دخانی بود مثل خلطی محول یا تش
و غیر آن پس سبب در آن نارسیت معدیه باشد یا سوز مزاج سازج و اگر ماده بود بر یکی از اقسام مواد در طعام آن باشد مثلاً در کائن از ماده صفراوی ملخی محسوس
شود و در کائن از ماده سوداوی ترشی احساس نماید و اگر این ماده صفراوی بود که بسوی معدیه از مزاج بر وجه مذکور سابق بریزد یا از نزول ماده سرفه و خصوصاً چون
انسان صفراوی مزاج نباشد و ایضا استدلال میکنند بر آنکه سبب حرارت مادی یا سازج است از جهت تقدم تغذیه بخدای بعد از دخانیت مثل نان و گوشت چون
بر آن جشای دخانی آید سببش معدیه بود و ایضا بر آن معاینه نمایند اگر آن مراری باشد دلالت کند بر آنکه سببش حرارت در معدیه است و اگر بر از مراری نبود واجب نمیکند
که سبب در معدیه نباشد چه بسا است که آن سوز مزاج سازج باشد و ایضا فی اگر صفراوی بود سببش معدیه باشد و الا جائز است که از اطعمه باشد و از معدیه بود
چون بدان سوز مزاج سازج باشد و قی اول دلیل است بر آنکه در آن مزاج سازج گردد و بر آنکه سببش حرارت معدیه است و اگر بلغم غلیظ یا نالی تغذیه باشد سبب او اطعمه باشد و اگر
مثل بلغم در معدیه عارض نباشد و گاهی جشای دخانی و حامض دلالت کند بر سوز که بآن معدیه فزاع کانی برای هم مینماید و ششعل گردد و خونت پذیرد و از

دو دانگ شود و طعام نگوارد و مانند دانه اگر چنانچه حاضی از غذای حاضی نبوده و نه از غذای که چون در آن فرو برده اند پسوی و جو خدمت متغیر گردد پس این
 بسبب برودت معدده باشد و خصوصاً چون افندی بعد از تحض مثل غسل تجربه کنند و در یابند که جو خدمت می پذیرد پس حکم کنند که سبب آن برودت است
 بلا ماده یا سجاد و بدانچه با ماده بود ثقل در فم معدده دائم بود و اکثر این با صاحب سودا یا صاحب بلحال و کبکی بسوی معدده او نوازل بار و فرو داند
 اصحاب مراقب عارض شود و گاهی ترش میشود و جش از حرارت چون ماده خلوص یافت شاید پس آنرا جوشش بدو ترش گرداند چنانچه جوش
 نشسته که اگر ترش بیشتر از طعامهای شیرین افتد و این چنان بود که حرارت معدده طعام شیرین را بجوشاند و ترش گرداند لیکن اگر ترش از حرارت
 ضعیف تر بود که اگر حرارت قویتر باشد آن شیرینی را بسوزد و تلخ کند و اگر ترش را در دو دانگ سازد و بر آرد ترش از حرارت و دالت میکند که چنانچه
 حاضی با علامات حرارت و التهاب تلخی در فم و عطش و انتفاع میبرد باشد و دلیل بر آنکه حرارت معدده گاهی ترش میکند و طعام و جش را میبست که
 حرارت هوا شیرین از راز و تر از آن ترش میگردد و آنکه برودت هوا و گاهی تلخی نیز براده است لال میکند و چون جش استن باشد دالت کند بر عفو
 در معدده مانند دالت کج و گاهی بر قروح در معدده دالت نماید و سبکی و سستی و حوائی دالت بر طوبست متعفن مینمایند و رنگاری و دالت کند
 بر جدت و حرارت مع عفو و این دالت سفید تر مینماید بر حرارت از غذای و اما اگر چنانچه خیر غذای و غیر حاضی باشد و موی بطعم طعام معدده
 بر تن اول طعام بود و دالت بر ضعف معدده از احاطه طعام کند و اما قراقر دالت میکند بر ضعف معدده و سودا و احتمال او بر طعام و بر عاقل و طب
 و اما استدلال از رنگ چهره و پیشانی که رنگ شدید دالت بر حال معدده و کبد است در اکثر امراض معدده بار و طب میباشد و رنگ اصحاب
 رصاصی بود و اگر آنها صفت باشد مائل بسفیدی بود و اما استدلال از اوجاع معدده مثل وجع محدود است که آن دالت بر بیج میکند و گاهی
 بسبب شدت امتلائی معدده از طعام باشد و فرق میان هر دو اینست که یکی در اکثر باخفت و با انتقال بود و وجع ثقیل بر امتلا دالت کند
 و لاف و دالت مینماید بر خلط حاضی یا حریت یا عفن یا تلخ و اما استدلال بدانچه برای آن حس معدده میکند تفصیل او آنست که چون اصحاب
 کنند در معدده بدانچه دالت نماید بر سوء مزاج آن یا بغیر ثقل باشد و آن سوء مزاج سازج بود و یا با ثقل بود و آن مادی باشد پس با این ثقل لاف بود
 یا نه اگر لاف نبود یا سقوط بنفخ سردی اطراف و مانند آن در اینجا باشد و بسبب دم جلد در معدده بود و یا چنان نباشد و آن بسبب بلغم ثقیل بود
 و اگر ثقل بسیار بود بلغم زجاجی باشد و اگر اندک بود مائی رقیق یا زجاجی اندک باشد و فرق میان هر دو آنست که آب همین در مائی رقیق و بسیار باشد
 و اگر با ثقل لاف بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حاضی بود یا سوداوی اگر آن با ثقل و سرد و مانند آن باشد و الا بلغم حاضی بود و اگر با آن
 لاف التهاب باشد ماده حار بود اگر لاف تلخی در فم باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی در فم نباشد ماده سوداوی محترقه بود و اگر در اینجا ثقل و سرد بود
 باشد و الا بلغم مالح بود بعد تلخی در فم یا زائد بر ثقل بود پس صفراوت باشد یا چنین نباشد پس خلط ماده دیگر بود یا سوداوی اگر حرارت است
 یا خف و صحت باشد و الا بلغمی باشد و اما استدلال از آنچه موافق یا منافی یا موزی باشد چنانست که نظر کنند که آیا اشیای سرد و اموافقت کنند
 یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از آنکه رعایت یک امر کنند چه بیشتر غلطی واقع میشود چون رعایت آن نکنند و او اینست که بسیار باشد که اشیای
 غلیان خلط رقیق مائی رطب یا شوریت خلط بلغمی را بشکند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شد و در اینجا حرارت است و حال
 بر خلاف آن باشد و اینها چیزی گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آنرا تحلیل نماید و گمان افتد که از آن نفخ بهر سبب و در اینجا برودت است و حال ممکن
 باشد پس بطبیعی واجب است که با وجود این هر دو امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و در چنین منافع کا و بهفتون نشود و گاهی درین استدلال بوجی دیگر نیز
 غلطی واقع میشود و آن اینست که دواوی حار و بدن چون نفخ کند پس گاهی نفخ او به خیمت باشد که سبب نفخ قلع کند و گاهی نفخ او بدین سبب باشد که زائل
 میشود و اعراض مرض و جاکر نیست که نفخ بکی ازین هر دو مضاد نافع دیگر باشد مثال این آنچه عارض میشود اصحاب مراقب را که گاهی ایشان نفخ می
 باشد یا بارده و این بنا بر اصلاح آنها مزاج کبد را که حرارت ماده سوداوی میباشد و گاهی منفخ میشوند با شهای حاره از بر تحلیل آنها مزاج و نفخ را

که در ایشان بسیار میباشد و اینها چون ایشان را از دو واضر عارض میشود پس گاهی افسردگی و بسبب زیادتی در اعراض میباشد چنانچه در اینجا و کلاک
بعضی از امراض آنست که با جمیع دو سبب متضاده عارض میشود مثل بعضی انواع مرقا که آن از حرارت که در معده حادث میگردد و درین مقام
گاه منتفع میشوند باشیای حاره و گاهی بجزیای بارده و گاهی از هر دو ضرر مییابند و این همه از آنجهت است که رعایت آن است لال مولفین یعنی لعل و اوار
و اما استلال باحوال مشارکات چنین باید کرد که مثلاً نظر کنند که آیا دماغ منفصل از اسباب نوازل باعث یسوی معده برای نوازل است و یا
که مگر کله صفرا باعث اینجاست و یا طحال عاجز از نفیض سودا و وارم کثیر السوداست و این تعرف برای سبب است و نظر کنند که آیا پیش چشم غیر متما
غیر ثابت تخیل میگردد و آیا حادث میشود و صداع و وسواس با امتداد و ثقل با خلوص معده و کذا که دو از خاصه و آیا حادث میگردد و خفقان بر امتداد یا بر خوا
یا غشی و تشنج و این تعرف برای عرض است پس اگر امتداد خیالات یا صداع یا وسواس و منامات مختلفه یا خفقان یا سیاحت عظیم حادث کند عده متلی
و ضعیف و بدان سوز مزاج باشد و اگر خفقان صداع و غشی و وسواس در حالت خوابیدگی در بدانت که معده قبول میکند صفرا و خلط لزج را که یسوی
فم معده نزد خلط آمده و یا خلط سوداوی و یا خلط بارور و افرق درین بسیار است اما اینکه مگر کور شد توان کرد و اینجا زین اسباب در اسفل معده باشد
صداع و صرع و غشی و تشنج که از آن پیدا گردد و عظمی بنزد و اعراض داله بر احوال او بیشتر است بعضی دماغی اند مثل اختلاط ذرین و سیاحت و جمود
و وسواس و بعضی قلیی مانند غشی و خفقان و وسوسه و بعضی مشترک اند مثل بطلان نفیض و عسر او و وسواس

طریق تشخیص

اسباب امراض معدیه حادث از سوز مزاج و ریاخ و فساد غذا ایست که اگر کسی شکایت عرضی معده کند اول دریافت این امر نماید که سببش سوز
مزاج سازج است یا مادی و این چنان باشد که از مرضی پرسند که در معده سبکی معلوم میشود یا گرافنی اگر سبکی گوید سازج بود و الا مادی و اینها در
غذا می خورد و خوراندنی گمانند پس اگر طعام مختلف سببش مادی بود و اگر آمیزش چیزی از آن خلط بدان نباشد سوز مزاج سازج بود و اینها در
نظر کنند اگر تشنج غلیظه باشد سوز مزاج مادی بود و اگر صاف رقیق باشد سوز مزاج سازج بود و اینها غشیان قویترین علامات سوز مزاج مادی است و این
سازج در سوز مزاج بود بخلاف مادی که سهل العلاج است بعد از آن سوال کنند که تشنجی است یا نه و بضم قویست یا ضعیف اگر تشنجی مفرط و بضم قوی
گوید حال قلت اشتها و حبشای و خانی یا بخاری قلیل البدخانیه و سهوکت آب و درج انتفاع از مبروات و احتراق و فساد و اغذیه لطیفه مشک است
لطیفه و دانست آن بر چه جار و قلیل اللحم را باشد و انضمام اغذیه غلیظه یابد و تشنجی درین کتاب معده و تضرر مشروبات حاره و تقدم استعمال اشیا
حاره یا مقام در بر این گرم نیز پرسند اگر این آثار تنبیه یافته شوند سببش سوز مزاج سازج باشد و اگر با آن تشنجی درین غشیان دائم بصورت کثرت
ماده یا بودن او متشرّب در فقر معده و این طعام بحالت قلت ماده یا رسیدن او یسوی فم معده و فی صفراوی و بران فراری اگر ماده در معده
متشرّب نباشد و زردی بول و بران و از معده بعد تناول طعام و آروغ منمن جریع نیز باشد سببش سوز مزاج صفراوی بود و اگر صرف اول
تشنجی و تشنجی زبان نماید و با آن نزال بدن و ذبول او و تشنج آب و قبض طبع و اشتها با غذیه رطبه و مرق وادمان و فقرت از اغذیه یا سبب باشد
سببش سوز مزاج یا بس بود و اگر با وجود این کثرت اشتها مع ضعیف بضم و کثرت نفیض و وسواس خیالات فاسد و وحشت و حرقت معده و تشنجی
یا زخمی و درج صفت لون مع سواد و غلظت قاروره و سیاهی آن و بطور و صفرو و تواتر نفیض و کثرت فی هاضم مفرس و عظم طحال و اختلاج مرق
باشد سببش سوز مزاج مادی بود و اگر تشنجی کمتر و بضم ضعیف بیان کند و رنگ چهره سفید مائل زردی باشد و بران نرم و غیر منضم و تشنجی
و بطن اشیا جار بالفعل بر معده و تناول اشیا حاره حریفه انتفاع یابد و اشتها زیاده بود و آروغ ترش آید و اغذیه خفیفه بضم گردد سببش سوز مزاج
بارد سازج بود و باشد که این سوز مزاج بدان حد رسد که هر روز چند ساعت از طعام ماکول تعدد و هیچ عظیم که بدون قی رطوبت ترش ساکن شود
امراض گردد و گاه مودی یا مستسقا در سبب گردد و یا دماغ در آفات این سوز مزاج شریک گردد و صداع و طنین در مانند آن ظهور نماید و اگر اتفاق مزاج

بارد مزاج اصلی حار افند قراقرق و نفخ و جفاف و عطش کثرت پذیر و فساد زیاده گردد اگر سببی دیگر احتیاج بقصد افند و بدی مودی گردد و اگر با وجود عدم سببی اشتها ساکت بود و بر طعام کثیر آن غذا رغبت نباشد بکلی سببی چیزی باشد که در آن حدت و حرافت بود و چون آنرا تناول نماید نفخ و تمدد و غثیان طبعی و با روع استراحت باید و جسمانی حامض و تخمه و کثرت آب بدن خصوصاً وقت خواب تغییر رنگ بسفیدی و متزلزل بدن و بیاض قاروره و خامی آن بطوری نبض و لغیت آن و قوی یعنی باشد سببش سوء مزاج مادی یعنی بود و اگر از اغذیه رطبه و سومات متنفر باشد و از آن و از شرب آب بارد و تناول فواکه طرب و بقول باردانید باید و از تغذیه غذا و از غذای یا پس انتفاع حاصل گردد و کثرت لعاب بدن و غثیان سرعت اخذ طعام باشد سببش سوء مزاج طبعی بود و بسیار است که بر فم معدہ رطوبت باشد و صاحب او بر آنچه خورد توهم کند که اگر حرکت نماید فی گردد و ایضا اگر با وجود آثار برودت تمدد در معدہ و بطور و شراب و طعمی طعام و کثرت ریح نازله و جشایه دریافته گردد سببش ریح باشد و اگر با وجود تمدد و شرب سفید غثیان حرقت معدہ و تغییر آرد و غثیان بر از باشد سببش فساد و بضم غذا بود و بدانند که ترکیب علامات بعض انواع سوء مزاجات دلیل سوء مزاج مرکب باشد و ایضا اگر لعاب از دهن سائل شود خصوصاً وقت گر سگی و در حالت پری شکم ساکن گردد و غثیان تکلیف دهد و هر چه خورد بنمست متغیر گردد و بخارات بر سر متصاعد شوند و صداع آرد و سوء مزاج حار طرب بود و اگر با وجود تشنگی و خشکی زبان ذبول بدن و بیس بر از باشد سببش سوء مزاج حار یا پس بود و اگر بدن سفید و متزلزل نماید و کسب در حرکت پدید آید و بر از نرم آید و دمان یعنی پیوسته از رطوبت لریج تر بود و آرد و ترش غثیان ریح و سببش سوء مزاج بارد و طرب بود پس اگر آب دهن غالب جو طعم دهن و جشایه بر کثرت رطوبت دالالت کند و اگر جو صفت دهن غالب باشد کثرت برودت مزاج دالالت نماید و اگر مریض هر روز لاغر تر شود و دمان خشک باشد و میل آب کمتر شود و آرد و ترش آید و طعام بگوارا و صغیر و بطور نبض و سفیدی قاروره و کثرت اشتها مع تخمه و سببش سوء مزاج بارد یا پس باشد

علاج کلی معدہ

بدانکه معدہ بمنزله حوض بدن نیست و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی حال اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن منوط بصلاحت اعضاء و صلاحیت اعضاء موقوف بر تنبیه بودت غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معدہ نفی نه بخشد و از اینجا است که جمعی از اطباء بی ذی اعتبار مثل فحما ابن قیل و کندی محمد بن الیاس و غیرهم معدہ را از اعضا ریکه شمرده اند بالجملة عضو نیست شریف هر قدر که اهتمام در معالجه آن بکار برند رواست و جمیع صحت جمیع اعضا و از آنکه تقاضای غذا و بضم آن مخصوص معدہ است و محتاج الیه سایر اعضا است و از اعضا مشارک گویند و آفت او موجب آفت همه اعضا است لهذا رعایت او ضروری است در علاج هر مرض پس حافظ صحت معدہ را می باید که در معدہ از اجتماع اغذیه و اشیای بی بضم و فسادات اشتها محتر باشد و شرب آب و شراب بر نماز خصوص مزاج بارد و استعمال فواکه رطوبت جمله از فسادات معدہ اندازان اجتناب نماید و لزوم رضیت معتدل و گاه گاهی فاقه کردن حافظ صحت معدہ است و اصول سبع که در اصلاح معدہ دائم رعایت آن لازم است اول استعمال دوائی است که دخت او کند چون سترخی گردد و این یعنی درد دوائی بود که عفو صحت و قبض با دوی بوده باشد همچون آله و هم آنکه ملاست او را نکل سازد و خمل او را پاک کند و این یعنی در ملاطعات و مقطعات و عملیات صورت بند مثل قرضل سوهم آنکه شایسته او را بجنباند و این یعنی در آنچه جو صفت و حرافت و ملوحت داشته حاصل آید مانند لیمو و خردل و آبکامه چهارم آنکه ریح را تحلیل کند و رطوبت باق از وی را نکل سازد چون زنجبیل و پنجه آنکه سده او را بکشد و پنجه سترخم آنکه قوای او را باغش آورد مثل زعفران و پنجه آنکه حرارت غریزی او را نگاهدارد چون مصطکه و از ششایج افکار صاحب ترنپه است و از جمعی از متقدمین بران قرار یافته که چون مصطکه با بست و زن آن مار الحیدر در کوزه نوبیجوشانند تا سوم حصه آن بسوزد پس هر روز بهفت مثقال از آن بنوشند صحت معدہ را نگاهدارد و قائم مقام ادویه کبار است و آب آهین باب و معدن حدید و گلاب قرضل که سه توله قرضل کلان کلان دارد و در یک شیشه گلاب دو آتش انداخته چهل روز در آفتاب بدارند و شب بردارند و بعد از سه توله تا بهفت توله استعمال کنند بسیار فائده میکند و اگر با سفوف مصطکه سه باشد و بر آن نبات به بند بقول طویخان اثر عجیب دارد و از آنچه معدہ را قوت دهد و صحت او را نگاهدارد و شایسته را قوی سازد و رطوبات را نکل کند و سوء مزاج و تخمه و ریح

را دفع کند و در تقویت باه اثر عظیم دارد و چون سست که انطیاقی ترتیب داده و آنرا به چون فنجی مسیحی ساخته و آن نیست از خنجر و گویا نیسوی که در خنجر
بریان و نقل هر کدام یکیز و پوست ترنج مصطکی خود هندی هر کدام نصف جز و زعفران برگ سدایک که نیش السیدید بر معده هر کدام پنج جز و کوفته بخت با چهار جز
مجموع غسل مصفی و نصف آن آب نعناع و ربع آن هر یک از آب لیمو و آب سیب آب آس سرشته در آخر قدری خنجر و مشک بکباب حل کرده اضافه ساز
و این ترکیبی است که مثل او یافته نمیشود شربتی دو روز و قوتش تا بیست سال باقی می ماند و بقول شیخ در امراض معدیه علاج کرده میشود بشربوبات
واضحه و قطرات از آبهای که در آن ادویه چشمانیده باشند و باطلیه و مرفحات از دوان و مرهم تخم از دوان مطبوخ در آب که در آن ادویه پخته باشند
اما نفع اطلیه و اضمه در اینجا زیاده از قطرات است که قطرات را در آن تاثیر ضعیف است بخلاف دماغ و چون بطول علاج کنند اگر علاج حرم معده از نظر
که متصل پشت است مراد باشد باید که طول را از نمکانی که بعد او معتدیه باشد بریزند و اگر مراد علاج اسهال در داخل معده است از الطعم و رطوبات و مانند آن
باشد باید که سکوب از نمک آن متوسط بود و جالینوس گفته که ضامد و کما در دفع سریعتر از مشرب و است و بدانند که علاج اسهال عارض میشود از اسهال مزاج در
کیفیت فاعلتین یعنی حرارت و برودت سهل تر است بسبب سهولت وصول طبیب بسوی ادویه مضاده آن هر دو که شدید القوه اند و اطباء را در این قاعده
بعضی گویند که علاج بارد باید که سهل تر باشد زیرا که ادویه حاره قویتر از ادویه بارده اند بضرورت آنکه حرارت اقوی که غیایات فاعله است و هر گاه سختی است باطن
بدن اعانت ادویه حار بهتر است می کنند و ادویه بارده را ضعیف مینمایند و بعضی گویند که علاج حار خیلی سهل تر است بر آنکه در نزل امراض فی الحقیقه طبیعت است
و ادویه معین آنست و طبیعت در سوء مزاج حار لا محاله بسیار قویتر از آن باشد که در سوء مزاج بار و پس قوت آن بر از آن سوء مزاج حار قویتر باشد و هر گاه
لا بد وارد بر معده از آب غذا بیشتر از آن باشد که احتیاج بسوی او در تغذیه نفس اوست و این لا محاله تبریید واجب میکند و بر آن شکل میگردد و بر آنکه اگر
در معده بلغم بسیار پیدا میشود و این معین بر تبرد اوست و حق آنست که علاج سوء مزاج حار در ابتدا عسر تر است از سوء مزاج بار در ابتدا و او را از دانهها
و مر بالعکس باشد و این بر آنست که طبیعت در ابتدا سوء مزاج حار اگرچه شدید القوه از آن باشد که در سوء مزاج بار و لیکن او شدید الاهتمام برفع این مزاج
نیست بنا بر قوت منافات میان طبیعت و حرارت و در سوء مزاج بار چنین نیست و اما در انتها طبیعت بطول مقاسات سوء مزاج حار در ابتدا و بدفع او متعذر
نمیشود و در نیوقت غیر شد الضعف میباشد و در سوء مزاج بار چنین نباشد و برودت مستقر نمیکرد و اگر آنکه طبیعت بسیار ضعیف گردد و اول الامر از دفع
اما علاج اسهال از سوء مزاج در کیفیتین منفعلتین یعنی رطوبت و یبوست عارض میشود صوب ترست و خصوصاً مزاج یابس هر گاه مقابله واحد از اینها
بقوت ضعیف تاثیر میباشد و مقابله مزاج یابس عارض باستحال اشیای مرطبه صعب تر از همه است و در نهایت تخمین بار و مثل مدت تبریید عارضست و خطر
در تبریید عظیم ترست در هر عضو و در شل این عضای شریفه شدید تر و خصوصاً معده که آن بطن غذا و احاطه آنست خون در تبریید آن عظم تخمین است لایسماچ
بعضی اعضای مجاوره معده سوء مزاج بار یا ضعف باشد و خطر در تطیب و تخفیف مشابه یکدیگر است الامت تطیب طول است و بدانکه امراض معدیه
چون مادی باشند و نوع ماده آن متحقق نگردد چیزی نافع برای او از ایارج نیست زیرا که او معین ترادویه بر مصالح معده و تمام افعال خاصه آنست و تخم
ایارجات مقوی معده قوی فصول است فلذا او نافعترین ادویه است در استفراغ آن فصول صا چون نوع ماده که احتیاج باخراج آن باشد متحقق نشود که
مخرج اخلاط مختلفه است و واجب است که ایارج اختیار نمایند چون سوء مزاج بلاماده باشد و آن بضر حار و یابس است و در بار و قویتر از آن اخذ نمایند
و هر گاه تنقیه معده نمودند از خلط خاص در معده خلط دیگر از عضو غیر منصب میگردد پس باید که بعد از آن تقویت معده نمایند تا آن خلط را قبول کنند
و بسن اطراف و تخمین آنها در صلب ماده منصب از غیر بسوی آن اعانت میکند و شربت خشنی اش نافع شدید انصباب مواد حاره است پس اگر خلط بار و
مقویات که بعد استفراغ دهند مثل مصطکی و قرص و در صغیر و یوبینه خشک و عود نام و قوت نقل و مانند آن بکار برینند و اگر خلط حار باشد رطوبت را برین
که از گل مرغ و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و کسی که صلابت و خفایت میان معده و کبد یافته شود غذا و دوائی او را شعله
و در شرب او روزی بر وزن ربع نهانند از ده تا بیست تا صد در طول روز تا آنکه بر شرب او بیکیار یا دو بار قادر شوند عوض غذا یا مزوره و قریب دو ماه

و فصد نکرده و نیز اگر سده ورمی مانع از کیلوسن بسوی کبد است و چون فصد و استفراغ با عدم حصول بدل یا تحمل جمع شود بالضرور مریض بکمال گردد و این قرص برای تقویت موصوف است بکینه مصطکی قرص و در دیر واحد سه درم که با پودینه خشک مرا حوز خود خام هر واحد دو درم بشمار کنند با مینیه بخورند و واجب است که در تنقیه معده و آنچه در فضای او جمع شود یا لاج یا متشرب باشد ادویه که از معده و جدا اول قریب بمعده بخاورد نمکند استعمال نمایند و اگر در یک دفعه شجاع حاصل نشود و تکرار آن کنند که این افضل از آنست که استفراغ نمایند بدون حاجت با استفراغ و واجب است که بهایت امر برانزبول در امراض معده نمایند و چون آنها صلاح یابند معده بصلاح گراید و واجب است که در محالجات معده اگر چه بخور است او باشد چیزی شدید البر و در دکنه مثل آب شدید البر و خصوصاً در کسی که معتاد نباشد و ادویه محله از ادویه قابضه فقط قوت خالی نباشند و حکیم علی در شرح قانون فی نویسه که ادویه مستعمله در علاج معده اگر عرض در فم معده باشد باید که استعمال آنها بعد طعام نمایند که درین هنگام قریب از موضع مرض باشند و اگر در قعر معده باشد باید که قبل از طعام و بر نهار استعمال کنند بعد از آن مراد باین دو اگر علاج معده باشد فقط بخیر با جبت بسوی آنکه بعضو دیگر شکل کبد ناقص گردد و باید که استعمال او بغیر آب باشد برای بطور نفوذ او و طول ملاقات او بمعده و خصوصاً اگر از سرعت نفوذ او خوف ضرر بعضو دیگر باشد چنانچه اگر معده یار و کب جاربود و در استعمال ادویه برای تعدیل مزاج معده اگر خوف آن باشد که دو بسبب قلت مقدار او تاثیر در معده نخواهد کرد باید که آب آنرا استعمال نمایند تا مقدار او اکثر پذیرد و با کثر اجزای معده ملاقی گردد و این آب باید که سرد باشد اگر معده سوخته مزاج جاربود و دیگر باشد اگر آن سوخته مزاج جاربود و درین وقت آب جاربای دوام نمی یابند و آنکه جاربای معده بود و در ازان خارج گردد و دوم آنکه ازان بکمال است که در معده طافی میگرد و در اندام ممتنع است و چون طفول یا بارتفاع بعض اجزای دوا بسوی اعالی معده لازم گردد پس فعل او در عام موضع معده باشد و اگر مراد باقون دوا با علاج معده مشکلا کبد بغیر باشد باید که استعمال او با آب گرم نمایند و گویند که ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که جربای غیر بار یک دارند تا ادویه دیر تر در معده ماند و غطی را فر بردار و ادویه خوشبو و غذای لذیذ را فخر و زود گواری از غیر خود دست لند اهرگاه که با ادویه این عضو بعضی ادویه عطری بکار آورند فوائد جلیا مشاهده نمایند و حتی الوسع از امتلا و سوختن ترتیب در اکل و هر چه مضر معده است از آن احتراز و رز زدن و گرفتن خون از نفس معده خواه از زو خواه از

علاج معده مضر معده است و ادویه لعابیه و ادویه سرفه بهر مضر معده اند از الابدانه و اصل السوس

و ذکر امور مهمه افهمه معده

اما بهترین اغذیه برای معده آنست که در آن قبض حرارت بلا حدت و بدون لذت باشد و اما اصحا نفع می یابند در تقویت معده بقوالب بر مجموعین واجب است که افراد و استعمال قوالب قبض او شدید باشد نمایند که اینها بتجفیف ضار و تسدید مساک و ادواستنجاع آن از خروج میکنند و این شدید الاضر است و لذای باید که اقدام بر پاییه و مانند آن در حمایت کنند مگر بعد نضج تام پس اگر لابد از آن باشد برفق استعمال نمایند و از افزیه برای صنعت معده بقول جالینوس پوست اندرون سنگه ان داکیان است و ترک جماع در تقویت معده بسیار نافع است و از تدبیر موافق برای اکثر معده استعمال فی در همراه و در تنه است حتی که در معده خلط بعضی جمع نشود مگر کسی را که موافق از فی باشد چنانچه در کسانی که ایشان را فی ادم اکثر عارض شود و سبب ترقی آنست که ترش و مابقی خورند آنکه چون طش بسیار شود بران سبب چنان عسل یا شکر یا آب گرم نوشیده فی کنند و واجب نیست که بران زیادت نمایند طبیعت معده قذرت فتول بسوی معده گردد و بدانند که فی سهل خفیف غیر عینیت و غیر متواتر و وقت حاجت شدید المنفعت است و از تدبیر موافق برای اکثر معده اقتصا و احام بهر یک نوبت نیز امتلا در آن نوبت است و موافق ترین مسلمات برای آنها صبر و حشیش افسنتین در عصا ر آنست چه از عصا ر قبض محتسب و شیش او مفارقت میکنند و از انزال موافق معده موثرترین است بنا بر آنکه در اقلای معده است و او مسکن از عارض معده بجای خود است و لذت بسیار حاجت بدو نیز از آنست و حسب الامس نافع معده است و ایضا کبر طیب و از انقبول کابو است برای معده مائل بحرارت و همچنین شاهره و اما کرفس عام النفع است برای و کذا که جماع و راسم بر آنکه از آنجا صیبه و افق معده مری است تعلیق خنک شیش است حتی که مجاور معده باشد چنانکه آنرا در معاجین داخل کنند یا بوزن نیم درم از آن بخورند

و لیو و آب غوره و سرکه و جغرات و آب راب و دودغ کا و لعل آرنه و شرب و ضما و صندل سفید و سرخ و کذا اشرب گل بنفشه و ضما و آن بگل آب شرب
 ترشی ترنج و کذا اشورهای ماکیان و بنادین ست و پاد آب سرد و ضما و شکوفه سیب ترش و شرب و ضما و عصارة بی هر واحد و تسکین التهاب معدة
 مجرب سویدی ست و کذا اشرب و ضما و عصارة خیط و نرم انگور و عصارة حی العالم و عصارة خرفه و عصارة عصبی الراعی و پز قوطونا و انار ترش و خیار
 و باونگ و شیر زنان و شکار یعنی کا هو بری و کذا اشرب طبع اصل السوس یا الشعیر باب انار ترش و شربت انار ترش و آب انار ترش مع آب کشنیز
 و گل پستان انور و سکنجین و آب حرم و سرکه و ترشی نارنج و آب توت شامی و ماء القرق و دودغ کا و کذا اکل بقلا کرسنه و پیتر تازه بی نمک و لحم سفید ترنج
 و انار ترش و دماغ ماکیان و اسفناخ مسلوق و لحم قشای مقشر و شفتالوی پخته و توت شامی و کدو و مهر پخته و بنیق و فوفل و کذا ضما و آب کا سنی بسوق
 و یا عصارة اسفناخ و یا روغن گل مخلوط بموم و آب سرد کرده و یا اذن القیس و یا عصارة قنا و کذا امتصاص ریاس هر واحد مسکن التهاب و حرارت
اقوال حذوق شیخ میفرماید نفع میکند التهاب معدة را شرب جغرات چون اس از سرعت قبول استحال و فساد او در معدة حار باشد و سرکه
 خصوصاً بکشنیز و راب بقر و مغز خیار و کذا اما بی تازه خاصه مسکن التهاب معدة است اگر من از استحال و فساد او باشد و آب سرد و کا سنی و قشای
 غیر شدیدی المانیت که مستحیل بصدر آن گردد و کا هو و برنج و عدس و کشنیز سبز سرکه و کدو و مانند آن مخلوط بکا فور و صندل و گل سرخ اگر احتیاج آن افتد
 و ایضا قرص طباشیر خوراند و خصوصاً چون در اینجا اسهال صفراوی باشد و غذا بیضه مسلوق در سرکه و عدس و رمانه و سماقیه و حرمیه و هند
 و گوشت که ایشان را رخصت آن میدهند آن لحم تپو و دراج و چوزه مرغ ست و اگر حرارت او بحد انک قوت زسد غذا بار و غلیظ مثل قرص سبک
 تازه و قرص بلبلون و ایضا بر آنچه در آن قبض باشد بخوراند و رب خشخاش و شربت اولیاء را نافع است و تفهید بمبردات سودمند و گاهی مثانه
 ملو آب سرد بر معدة آنها می نهند و چون تفهید معدة یا ضمه مبرده کنند باید که از سرد شدن حجاب و کبد که ضرر با فعال او رساند احتیاط نمایند
 چه بیشتر از آن آفت در نفس و برودت در کبد عارض میشود پس اگر ضرری از آن دریا بندند از کدو و برنجین روغن گرم بران وضع و تکمید بدان نمایند
 و بدل ضمه مشروبات کنند شارب کیمیا فی از سیجی و غیره نقل کرده که شرب بار الشعیر مبرد و شیر و تخم خرفه بیشتر حرم یا بر آب راب
 یا بر سیب و شرب آب سرد بر او مض سکنجین سکری مع سکنجین سفر جلی نافع است و اغذیه که با ایشان صلاحیت دارند امان و قرص
 بلحوم جدی و باهی تازه و سبک باج بلجم بقر و زیریاج معتدل و قرعیه است اگر مضه قوی باشد و الا حرمیه و مانند آن از آنهای نو که حامضه یا مفر
 و یا بمثل دراج و کبک و چوزه مرغ و جدی و حلال شیر خوار و بهترین آنها چمه مرغ ست که با طبع مسکن حرارت معدة است و بقول نافع کا هو و کذا
 و کشنیز ست و اگر حرارت قوی باشد قرص کا فور بر رب بخیوش مزوج باب بارد ست و سکنجین شکری و آب انار بخیوش و آلو بخارا مناسب آنست
 و از آنچه با ایشان صلاحیت دارد دودغ بقر مفر دست یا باین قرص که اصلاح فساد مزاج معدة حار و اطفای التهاب و تسکین عطش نماید طباشیر صندل
 سفید
 سفر تخم کدی شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفه بر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم کا فور یکدرم زرشک یا عصارة آویشن درم گل ارشی چهار درم آب
 خرفه سرشته قرص سازند و یکبار بقدر یک مثقال بدودغ کا و یکبار آب غوره و یکبار آب ترنج و یکبار بر رب ریاس بدیند و تفهید معدة بمبردات مثل
 صندل و کلاب و خرفه و آب خللات و کلب و کا فور و آب پوست کدو نمایند و آلو بخارا و انار و مغز خیار و کدو و شفتالو بخورند و اگر با وجود حرارت
 معدة ضعیف باشد حرارت ساکن شود و گلقتد شکری بلباشیر و گل سرخ و شربت لیو و شربت حماض بخوراند مصنف حاوی صغیر
 و صاحب ترفیح گویند که هر صباح سکنجین ساده صا دق المحمضت ده درم کلاب ده درم و یا بر رب ریاس یا سیب یا غوره یا نارنج یا لیو هر چه
 از اینها حاضر باشد ده درم بگل آب پازره درم و برت یا جلیه بدیند و ایضا آب صا دق البرودت قبل طعام و دودغ مع برت نوشیدن مفید
 و غذا مفرده انبر باریس یا تر میندی یا آلو بخارا بمغز بادام و شکری و یا قشمش دهند و مضیه بهترین غذای ایشانست صاحب کامل گوید
 که هر گاه فم سوره را سوره مزاج حار عارض گردد در این راه را آب انار بخیوش و شربت غوره و رب سیب بخیوش بنوشانند و این سفوف گل سرخ تخم

در کتب معتبره

طغیانه خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد سه درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی هر واحد دو درم تخم کشمش زرشک کشمش خشک در سرکه تر کرده خشک شده
 هر واحد دو درم و نیم کافور نیم درم عود خام یک درم باریک ساییده بقدریکه شقال آب انار بخوش و شربت سیب یارب حصرم بدینند و این قرص در وقت
 استعمال نمایند طباشیر صندل کثیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه رب السوسن صندل سفید هر واحد یک درم کافور ربع درم همه را باریک ساییده ببلعاب
 اسپغول قرص سازند هر قرص از درم تا شقال و بارنگ گاو بقدر حاجت بخورند و این قرص طباشیر بلین یا قرص کافور بدفع یا شربت سیب ساده
 یا آب ترشی ترنج یارب ریاس یارب حصرم یا آب انار بخوش حسب قوت حرارت و ضعف آن بدینند و تقصید فم معدیه یا آب خرفه یا آب حی العالم
 و آب کاسنی و آب کشمش و آب کاهو و آب عصا گل سرخ یا آب عصا الراعی و جوده کدو و صندل و گل سرخ و کافور و مانند آن باندکی سرکه نیمرونی
 آنگونه نمایند و غذا بچوزه مرغ محمول یا آب غوره یا آب انار یا آب انبر یا آب سرخ شاخ خرفه و کشمش تر و خشک و اندک نفع و مانند اینها سکیاج یا
 ناری و بوار و معمول آب انار و آب زرشک بدینند و طبعی گوید که علاج سوء مزاج حار تنقیه بدن اول بقصد اسهال است و در حال سوء مزاج بسبب البسه
 استقرار نشاید مگر در مزاج حار و سبب درین آنست که حرارت در معدیه اگر چه بسیط باشد او نموده فضول و مورت امتلاست پس درین حالت استقرار
 بدن اولی است و بعد از آن بخدائی که شهوت او بدین میل نماید مداوا کنند و اطعمه که معدیه حار از آن انتفاع یابد آن بار و بالفعل القوه است مثل
 حصریات متخذ از بچه مرغ کوچک مبر و زریاج متخذ از لحوم جدی مبر و از فواکه سیب خوشبو و اورد و بوی و مغز خیار است و از ادویه رب حصرم و رب
 سیب و رب سفرجل و سکنجبین ساده و تخم خرفه و اسپغول و دفع گاو ناز و حواجب است که طبیب تفقد مزاج کبد نماید اگر بر اعتدال نباشد بسبب
 اعتدال خاص او در نمایند چه علاج سوء مزاج معدیه در حالیکه جگر متغیر از مزاج خاص غرضش باشد کم نفع میکند و از آنچه در سوء مزاج حار معدیه بدان
 ضما می کنند مثل آب عصا الراعی و جوده کدو و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و پیست جو مطبوخ بکاهو و کاسنی است و اینها ببلعاب بزر قطلونا
 که در آن اندک شیاف یا میثاق کرده باشند اسفنج تازه یا صوف خامشسته بر معدیه نهند و مزاج را از گر سنگی محفوظ نگیند و نشسته تن و آب جاری
 در گار نماید تا که ریاضت و تعبه نکرده باشند نافع است و الا بعد از آن موافق نباشد **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که اسباب سوء مزاج حار معدیه و مانند
 طعنا و شل و اود و گیه گرم باشد و یا مقام در جای دمای گرم و درین سترین چیزها دفع گاو است و آب انار شیرین و پیست جو در آب سرد و اگر حرارت قویتر باشد
 دفع با طباشیر و یا قرص کافور بدیند و آب غوره و ترشی ترنج و شربت ریاس و شربت بلین موافق باشد اگر قرص کدو یا رب انبر بدیند جایز است و کدنگ
 یا آب خرفه سفید و منجی او همانست که در قول گیلانی مسطور شد و اگر شربت بار قلع یا زعفران است و شیره تخم خرفه یا شامندر برگ کاهو و ساق او با سرکه
 و در طعام کشمش تر و کدو کاهو بخوش و بطلون گاو و سرکه و مصوص محمول بگوشت ماکیان و آب غوره و آب انار و آب زرشک آب مانی سود دارد و غرور است نیز
 درین نوع مفید است و اگر با حرارت معدیه ضعیف باشد سکنجبین سفر جلی یا شربت انار یا سکنجبین بزوری هر واحد تنها یا با رب بنفشه یا بهند گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سمانج
 سه درم کشمش خشک دو درم شربتی دو درم و تراشه کدو برگ خرفه و ساق آن برگ بید همه را یکپوش و صندل سفید سه درم بآن آمیخت بر معدیه ضما نمایند و طباشیر صندل و اندک کافور و شربت

علاج امراض معدیه از سوء مزاج بار و سمانج

و آن در صحت هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلی و جوع البقر و نفخ معدیه و تشا و فواق است مصطکه پوست ترنج هر واحد
 یکماشته ساییده در گلخانه تناول نمایند مصطکه سنبل الطیب عود پوست ترنج در سرکه و کلاب ساییده بر معدیه نهند و سازند و جوارش کوفی و دوا را
 خورند و دیگر جوارشهای گرم چون جوارش عود و مصطکه و دارچینی و مرابی گرم مثل بنجیل مربی و جوز بود و ج و گلخانه خورند و چون بنجوشن باقی جمیع امراض معدیه
 از جوبات است و ماه فرین نیم شقال دارچینی و قنفل یا دیان خلایق وانه هیل مصطکه هر یک یک درم و نیم بلل آب بوشانند تا به آب عسل چهار درم اضافه
 نموده نوشیدن برای سوء مزاج بار و معدیه درج بارده تالیف حکیم شریف خالست و شوربای مرغ و خرداب و گوشت کبک و گنجشک و دراج و مانند آن
 بهارچینی و قنفل و خولجان و کشمش خشک زیره خوشبو کرده غذا سازند و سبیل الطیب خرفه و جافسنجین هر یک و شقال زعفران یک درم باریک

بشراب یا آب پی طلا نمایند و شرب حب لبسان حر و عود لبسان و کبریا و سنج را سنی زعفران که آن خراست و در دنج و قیصوم و روغن او و خولجان و لفع
 و عود و خورشتقال و سکنجبین و جنطیانا و کبابش قرنفل و اسطوخودوس و درم مع پوست کبریکدرم دره و دارچینی و قهوه العین یعنی کرفس الحار و سنبل هندی و حنظل
 و بادیان و انیسون و سیاه و زنجبیل و اکمل لبلب که ترنجبان سلوک مطیب و زیت و تخم آن سوده و گنداقی سلوک مطیب بزرگ و زیت و زیره و فلفل مطبوع با تخم
 و که از جوی مری بهیسل که بقدر فندق باشد و سبب سوسید است و همچنین فنجشک که سبب است و شرب و ضماد نارمشک و فاقره و زرنب بزرگ ترنج و روغن لبسان
 و جوز و اسارون و روغن لعل و دار فلفل و صغیر و اختلاط و خردل و بلعام هر واحد سخن معده بارد است و بیل فاقره و مصطکه و کندر و سافج هندی و پسته و پنبه
 خارج آن و افستین و ثوم و سعد و انجدان کرفس کوفی و فرفه و نانخواه و پوست ترنج و حلیت و از خرد و کبریا و کاشمش و گلکند عسل و قاضه مالکین نیز مفید است این
 معجون فنجشک جهت سائر امراض معده بارد و تحریک باه بعد یاس از آن دفع تخمها و غثیان و سوس و هضم و ضعف جگر و سوز و الفتنه و بواسیر و سبب الطاق است بکینه
 براده خشت الحید صاف هر قدر که خواهند و در سرکه تند بهفت روز تر کنند و هر روز تبدیل سرکه نمایند بعد ساییده از آن یکجز و بکینند و از لبلبه کبابی و سیاه و
 و آله و بلبله هر واحد نیم جز و شونیز مصطکه عود هندی هر واحد ربع جز و جوز شامی و هندی و قرنفل و زنجبیل و دارچینی هر واحد شش جز و کوفته نیمه نیمه
 آن عسل کف گرفته بپوشند و اگر خوشبو خواهند مشک و عنبر در گلاب حل کرده آمیزند و شربتی بکشد و اقبال حکما شیخ الرئیس نوشته که اگر این مزاج خفیف باشد
 اقتضا کنند در علاج آن بر اقراص در آن افستین و دارچینی داخل بود بطبیخ زیره و نانخواه مطبوع و زطرت و آبلبنه صاف و نانخواه را درین منفعت عظیم است
 و اگر قویتر از آن باشد لابد است از استعمال معاجین قوی الحرارة و بزور جار و فلافل و تریاق و مشرد و لیطوس بشراب سحرینیا بمیه و کوفی و داور و سیاه و فند و لیقون
 و دوار المسک و زنجون و صلیحیون و کناری و بکامی که طبیعت نرم باشد نافع است و باید که مثال این ادویه مطبوع سنبل الطیب و مصطکه و از خرد و مانند آن خورند
 و زنجبیل مری نافع است و ایضا قرص و در با مثل آن عود و همچنین فلافل بشراب که آن شدیستخین است برای معده و استلال میکند ریغایت تا شیر و لبن و
 و می باید که حلیت و فلفل در اغذیه استعمال نمایند که اینها کثیر النفع اند و ثوم نیز نافه است و از این نافع در ترنج معده و روغن بابونه و روغن خیار و روغن
 و روغن مصطکه است که در آن پیالکین داخل کنند و اگر احتیاج بقویتر اند اشق و مقطر در آن افزایند و اگر بقویتر ازین حاجت آید روغن قسط و روغن بان
 و زرنق است و از سائر مسوحات مثل شراب سوسن و عود و مشک و عنبر و از بزر و حله و تخم کرفس و خطمی است و بدانند که تخمین اطراف و عنقریب تخمین معده مری
صاحب کامل گفته که هرگاه فم معده را سوره مزاج بارد عارض گردد صاحب او را گلکند عسل و قرص و در کوفته آینه بپوشد و بعد از آن کباب که در آن عود و مصطکه
 یا قرنفل یا آبیکه در آن انیسون و تخم کرفس و مصطکه جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین فائده نشود سحرینیا یا دوار المسک یا معجون فند و لیقون یا شرد و لی
 یا تریاق کبریا هر واحد بقدر حاجت با یک در آن زیره و انیسون و مصطکه و سنبل الطیب جوشانده باشند بدین فم معده را بضمادی که در آن مصطکه و
 و عود و هندی و گل سرخ و صبر و افستین و زعفران هر واحد بقدر حاجت با یک ساییده آب پی و شراب ریحانی سرشته باشند ضماد نمایند و اگر در ویه کور
 بار یک ساییده و روغن مصطکه و روغن قسط و روغن نار دین که در آن موم سرخ گذاشته باشند آمیزند و مرم ساخته بر فم معده ضماد کنند نفع بخشند و قیر و طی
 معمول از تمام و مرم زنجشک موم سرخ و روغن نار دین یا روغن مصطکه و زرنق و مانند آن بسیار نافع است و اگر سوره مزاج بارد در جمیع معده باشد اما لا اصول یا احوال
 یا با سحرینیا یا با دیگر از معاجین نافه معده بحسب مقدار سوره مزاج بدین غذا مطبوعات معموله از فراخ و نواضع و دراج و تیه و بازوی گنجشک بزیث و مری
 و سداب یا نخود آب باشند و شراب کنه ریحانی و شراب عسل و حنظل و استمال کنند این الیاس گوید که هر صبح مطبوع بادیان و بادرنجبویه و گاو زبان
 هر واحد درم و گلکند عسل ده درم بنوشانند و غذا فروزه نخود بزرگ و تخم و دارچینی یا قلابای متوبله بپزند و هندی و زنجبیل مری ده درم و یا جوارش مشک یا
 جوارش مصطکه سه مثقال خوراند و این جوارش اصحاب این علت را نافع است که زناخواه مصطکه هر واحد شش درم فلفل و از خرد و حب النجار و عود خام و
 سه درم کوفته نیمه نیمه مع تخم ساییده بپوشند و درم بدیند و تخم حبه می می نمایی که مریض را گلکند عسل و عود و مصطکه بدیند و تخم فم معده بپزند
 معمول از روغن نار دین یا قسط و از این حله خوشبو نمایند و این ضماد نافع است سنبل الطیب گل سرخ و انیسون و نانخواه مصطکه فلفل مشک و

نسخه مزاج
 سحرینیا

یکم و ساینده بقیه و طی آمیخته باندک زعفران بر معده ضار کنند و از اغذیه قلیا و مطنخات منزله لخم فروج و میوه دهند و آب و صفاق القه و روت نباید نوشید
و جوارش عود و ترباق از بجه باید داد چرخ جانی و ایلاتی گویند که استعمال چیزهای گرم که محل مجفف باشند جائز نیست لیکن اشپای حار و طب مثل
باجسل و شراب ریحانی قلیل المزاج در فم معده و دغتهای حار و طب خوشبو مانند روغن سوسن و مصطکی و قسطا بار و روغن بلسان آمیخته و یا اندکی موم گداخته
و طفل فربه یا گرم سیاه فربه در کنار گیرند تا معده را گرم کند و حرارت غریزی را برافروزد و احتیاط باید کرد تا عرق نکند که خشکی آرد و باید که شتوت او حرکت نکند
حرکت شتوت حرکات قوت غذایه را مشوش کند و در طعام از زیره و نانخواه و دارچینی و فلفل و انجدان و انگزد و نونم و کر و یا داخل کنند و اگر سوز مزاج مفرط شود
طلای زفت گرم کرده تنها بر فم معده در روز دوسه بار نهند و قبل از آنکه سرد گردد در درازند و هر صباح گلقدن عسل یا آب انیسون در بند و معاجین که در قولنج
مسطور شد همراه جلاب که در آن انیسون و مصطکی و عود بلسان پخته باشند بدین طریقی گویند که سوز مزاج با در معده در جمیع اجزای او و یا در فم او و یا
در قعر او می افتد و سبب فاعل آن فضای رطوبت اصلیه است و آنچه دلالت میکند بر صحت بر دستوی بران سوز بهضم است و اگر است اشپای بار و چون معده
فرو روند و استراحت باشی حار با الفلفل و القوة و تغییر لون لبسوی جصیت اگر بالطبع ابیض اللون باشد و بسوی کبودت و ارضیت اگر احمر اللون بود و از این
معالجه این مزاج بدان کنند اینست که البته استفراغ بد و الکنند مگر آنکه در سائر اعضا امتداد جسم عیبه باشد که در سیفورت بحقیقه مقابل بقوت خلطی که در
سائر اعضا مورث امتداد کرده استفراغ باید کرد و اگر این نباشد استفراغ نکنند و از نونم نمایند بحسب سن مزاج خاص و وقت و حسب سائر قوانین تناول
معجون است معتدل در حرارت و اغذیه مسخنه و شراب معتدل الحار و اما معجون که بتناول او دایم امر میکنند اینست مصطکی سنبل زار مشک نار درین تخم گرم
انیسون نانخواه بادیان لسان العصافیر هر واحد پنج درم پوست بچ کبر است درم مرصاف صبر سقوطری هر واحد سه درم کوفته بختیجه بعسل کف گرفته
معجون سازند و سه درم بر نه تناول نمایند و بران اندک شراب بنوشند و تا ظهور شتهای بران صبر کنند و در اول ابتداء طعام بشور بای عصافیر یا قنبر یا تخم
یکسال نمایند و بالای طعام شراب بمقدار یک حرارت او بآنگیزد و بیا شامند و در آخر بهضم قیل استکمال او داخل حمام شوند و آب نیگرم بر معده و سائر بدن بپاشند
و تکرار آن نمایند بعد از حمام بر ایند و معده را با پارچه بپوشند اگر و سه درم بر با باشد و اگر فصل گرما باشد داخل حبش شوند و بهوای بار و تعرض نمایند و از
معاجین که مداومت آن واجب است این معجون است و احدی نیست که شکایت بر معده کرده و مداومت بر تناول او نمود و آن شکایت او زایل نشد جلابیا یا
روحی سی درم دار شیشعان مشکطرا مشحوب و ج اسارون اشنه حب بلسان بودم جو نرنجیل دارچینی هر واحد ده درم تخم کرفس بری انیسون
نار مشک طالیسفر هر واحد پانزده درم مصطکی زعفران هر واحد دو درم مزاج صغیر فارسی هر واحد پنج درم سعد مقشر پانزده درم جوز فلفل کباب هر واحد
پنج درم تخم کرده معجون سازند و بقدر بند قه صغیر بر نهار و شل او بعد طعام بخورند و این معجون بر معده را با لکل زائل میکند و بواسبت که طبعیست بدانند که
جالبینوس در امر علاج معده غلیل بغیر توجه بسوی سائر اعضا مبالغه در تخدیر نموده و واجب است که البته شود در شل این موضع که چون طبعیست غیر باهر الحاح
بر معده بارد باد و یه حار نماید و تفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ از قوت مشارکت مابین معده و دماغ ترک کند مزاج دماغ متغیر میگردد و در امر معده
مسلک می اندازد و بدین جهت جالبینوس صیت کرده در معالجه معده که در آن سلوک مقرون با حذر از نمایند پس نخجی که او صیت نموده می باید که معالجه طبعیست
بتفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ و حفظ آن از تغیر باشد و درین علاج اطبای خذاق را سری است که ایشان نظر میکنند بسوی مزاج اصلی پس اگر مزاج معده
او در اصل بارد بود در مداوات او تعرض نمی نمایند و اگر در شانی متغیر گردد مزاج او بسوی مزاج اصلی رد می نمایند و از آن در علاج تجا ورنه میکنند در مزاج او بسوی اعتدال
غیر ممکن است مگر بر مزاج کل اعضا او بسوی اعتدال و این امریست بعید و اگر چه ممکن است و اما روی از اعضا بسوی اعتدال که سائر اعضا غیر معتدل باشند غیر ممکن
و اما بجه معده بارد را بدان ضار میکنند این ضار است که او تنها صحت می بخشد در اکثر اوقات چون سوز مزاج بارد او ممکن نگردد بگیند ترس تلخ نسبت به مزاج او
داده ساینده بر دغنه نار دین بسیر شده و در تنور نان بنهند تا خشک گردد پس سرد کرده بسایند و شل او از صبر و وزن کنند و در نصف او باشد و همچنین مصطکی
پنجیدم سنبل سه درم پوست بچ بادیان پوست بچ کبر هر واحد ده درم جوب جوب درم مغز پنبه دانه درم جذبه بید ستر و درم تخم کرفس جلی سه درم با

معجون جوب جوب

ادویه بسیار و با ترس آمیخته لیتراب صاف بپوشند و دروغن بلسان مقدار صالح بران بچکانند بجزه برپا رجه طلای سطر کنند و بر بنابر معد که دارند در چون طعام خوردن این مقدار را بخورند و دروغن بلسان آنها چون بر معد که بارد ترنج کنند نفع بین نماید و در لک معد بدست و چسبایدن طفل زینه کسین او میان چهار و هفت سال باشد معد و جلد سمور و شوق چون بر معد که بارد ترنج بلیغ بخشد و موافق ترین اغذیه آنست که مسخن بود و محففت باشد مثل شوربای حصانیه و حسای تخم شجم بط و نخود آب بفرخ ناهض و ترک جماع ضرر دست و بعضی فاضل ذکر کرده اند که یکی را مزاج معد بارد بود و آن حرص بر جماع بود و روزی در حالت مجامعت برود و با بچکه در اوقات معد قانون بیان میکنم بران عمل باید کرد بداند که چون مزاج معد بارد باشد علاج با دویه حار کنند و بحسب برودت آن حرارت ادویه باشد و چون مزاج او بارد یابس بود و مقابله با دویه حار رطب بحسب برودت و سیوست او حرارت و رطوبت دوا نمایند و اگر مزاج آن بارد رطب باشد ادویه که مقابله بدان کنند حار یابس باشند و در لک سائر افرجه و موضع احتراز از درین آنست که در ابر مزاجیکه مقابله او کنند در کدای از کیفیات زائد نباشد بلکه مثل او باشد و این موضع نیست که طبیب محتاج آنست که معرفت جمیع افرجه را بداند و گاه منتفع میشود صاحب معد بارد چون سوء مزاج بارد به ماده تمکن دران نباشد باینکه شراب قیاض را با حلال گرم کنند و اسفنج نو و یا محسول بخاکستر یا آب دریایی شور اگر گرمند دران ترک کنند و بر معد نهند و همچنین در روعن یا سیمین که دران چیزی از ادویه حار جوش داده باشند و دروغن بلسان سائر افرجه حاره چون قدری گرم کنند و دران اسفنج آغشته بر معد نهند نفع بین نماید و بدانکه این علاج وقتی است که دماغ و کبد و قلب حار مزاج نباشند و اگر سوء مزاج در اعضا مختلف باشد مثلاً معد بارد و مزاج دماغ حار بود درین وقت استعمال ادویه حار در معد بطمانینت نتوان کرد لیکن با احتراز بلکه چون تصفیه معد با شمای حاره مسخن نمایند چیزی را که مسخر حرارت دماغ باشند بنوشانند و تقویت را بنشانند تا بخارات حار را قبول نکند و یا حرارت ادویه ضمار معد که گرم کنند یا تحیل میان هر دو نمایند و با بچکه در مثل این حال آنچه تمکن باشد احتراز کنند گیلانی میگوید واجب است که استعمال مسخنات بحسب مزاج از اعتدال برودت از سن لسان مزاج اصلی باشد و از مبروتات و محسوسات و فوکه بارد و لایان انچه از ان بپازند اجتناب باید کرد و ثابت این را استوده است مصطک فرماید در هر یک سه جز و یک را بودینه خشک را مازود و خود خام هر واحد یک گرم بمید یا شراب کهنه ریخته یا آب انیسون مصطک و ترنجل یا جود از آنچه نفع میکند ایشان را شراب ریخته و جلاب انیسون مصطک و جود و سنبل رسک جوارشات مقوی معد برای ایشان صلاحیت دارند مثل عارش کوفی و جود و عنبر و سفرجل و حلجین و عسل

بانیسون و رازیان و بودینه و نو مشیدن ارا العسل مفوه بود و فقل از خود مصطک مفید

علاج امراض معد از سوء مزاج رطب

و آن ضحفت بر ختم و سوء مزاج و تخم است باید که در علاج این اشیاء نمایند که مؤدی با مستقما میگردد و بر تعدیل مزاج اطر لعل صغیر و قوی و یا بلیله بری یا نرکی مصطک تناول کنند و کلاب بشریت آس یا شکر و یا کشنیز خشک سماق و زرد و روغن نارنگیاب استعمال نمایند و خوردن گلشنه شکر یا مصطک و کلاب صحنات اسکندرانی و کلاب استغفران بستم خنک در تحفیت رطوبت معد مجرب سویدی است و شراب کاشتم یا گل سرخ مع انیسون یا زیره شراب کهنه یا ضد سیاه که دریا مازود یا بلس یعنی علیق اطراف نرم یا تر خام او یا حاک البطم یا انجیران یا گلشنه عسل یا انستین یا می شغری یا ریحان کافوری یا جود و خورشید مال یا شامانک که آن بر نوبت است یا قافله صفار یا آب آبن تاب یا بادیان یا خبث الحیدر یا برگ ترنج یا آنکه یازر نباد یا ترنجان یا کبر یا برگ آس یا حب آن یا ریج کابل یا یا نخواه یا خولنجان یا سنا یا نقره یا راوند و درم یا طراشیت یا قره العین یا حما یا حاشا یا میه خشک یا تر قرطم یا ریحان سلیمانی یا وچ یا کرویاد و درم یا اسارون و درم و صمد و شراب قشاکند و ابتلای عدس مقشری جز و صمغ و امتصاص امرو و وضع لیو یا جود و درم بر بنابر و ابتلای آن هر واحد و محففت رطوبت معد است اقوال بعضی اطباء شیخ میفرماید که چون رطوبت مادی باشد و آن اکثر و علاج بناشفتات و مقطعات نمایند و آنچه دران حرارت و صرافت باشد بعد از آنکه اشیای غفص بدان آمیزند و شراب قوی اندکی استعمال کنند و اغذیه از ناشفتات و مخاطیات مشویه باشد و آب کمتر نوشند و قرص در معمول از گل سرخ تازه فافع سوء مزاج رطب معد و از آنچه رطوبت معد را از آن کند

بصا و دوا
بعلقین و درون
فترات بطل
بایله ۱۲
عزین

اینست که انیسون و بادیان هر یک یکدرم در آب جوشانیده پنج درم کلقته مالیده بنوشند محمود شیرازی گوید که بر صبح مطبوخ انیسون بادیان هر یک
 سه درم با کلقته عسلی ده درم بنوشند و غذا آب گوشت با توایل حار و یا قلیه های قویله بنوشند یا لحوم پاکیان یا تیمومع توایل گرم بخورند و خوردن اطریفات در تخمیل
 مربی و جوارش مصطکی نافع و بگریز جلیجین عسلی ده درم و مصطکی و عود خام هر واحد نیم درم سوده در آن میخنده تناول نمایند و بر وزن مصطکی و عود طلا نماید و گاه
 باین اختلاط طبیعت بسبب طوبیت و سوسوزن و تخم میباشند و چون خبث الحیدر باری صفت نافع بود بگریز بلبله سیاه و بلبله و شیر آله هر واحد پانزده درم سنبل
 سعد بنجیل فلفل ناخواه کندر هر واحد پنج درم خبث الحیدر ده درم خبث الحیدر بعد سخی مثل خیار در سرکه یکمخته بنجیساند بعد خشک کرده بریان نمایند
 و بعد از آن میخنده بعسل کف گرفته معجون سازند و یا یکمخته هر روز یکشقال یا دو شقال بخورند که آن تقویت معدده و نشفت رطوبت فضلیه آن و قطع خلطه و تحمیل
 و قطع دم بواسیر و حیض و اورار بول نماید و تجوید مضیق و تصفیه صوت و تقویت جمیع قوای طبیعی که این عسل گس گس که هرگاه سوسوزن را طبع سرد باشد حتی که در
 سستری و از آن خوف استسقا بود صاحب و را او و یک در علاج سوسوزن با زرد کریم بدیند و معدده را با یک در آن نمک و گل سرخ و سنبل و پودینه بنوشند
 که یکمخته و صبر گل ارمنی شب یانی هر یک سه درم سرگین کبوتر نظرون بوره ارمنی سنبل الطیب قرمانا هر واحد یکم نیم درم هر را با یک ساییده بسکه که خمر شسته
 بر معدده ضما نماید و غذا بنوشد شب و در صحنی و زیره و زیت فصول و بدراج و تیمود و کبک معمول مرصوص بسکه و سداب و کرفس سازند و زردی قلیج خورند
 طبری گوید که سوسوزن را طبع در معدده سهل العلاج است به مزاجی که باشد و علاج مختلف میشود باختلاف مزاج یعنی مزاج حله بدن بحسب قلت و کثرت بحسب
 صحت و علاج او اول استقران بدن است اگر در بدن استسقا باشد با برنج و اولاسیا اگر کین در شایخ باشد بگریز خار یقون یکم نیم درم نمک لفظی و دشت درم
 ایارج فیکر و درم جابون هر واحد دو و آنکه در مثل حله بلبله کالی تخم کرفس انیسون هر واحد یکم نیم درم او و یکم کوفتی را کوفته و گداختنی را در شراب صاف تر کرد
 گداخته در آن او و یکم دیگر میخنده بعسل کف گرفته بسرشد و سه درم از آن متواتر خورده باشد تا آنکه استسقا نائل گردد اگر مرین ضعیف القوه در بدن او استسقا باشد با
 این حب ترکیب دهند که منقح بدن و معدده از رطوبات است و هر وقت که خواهند تناول نمایند بر نار و یا بر شکم سیری و در روز یا در شب و آن در هر روز و مجلس بنوشند
 قوت آر و بگریز ناخواه کرویا انیسون زیره کرمانی صغیر هر واحد یکم بلبله سیاه و کالی هر واحد دو درم مدیکه سه درم نمک لفظی و دشت درم صبر سقوی مسکاو
 همه او و یکم کوفته پیخته آب برگ ترنج شسته جهای بزرگ سازند پس اگر خواهند که بعد طعام بخورند نیم درم بدیند و اگر تناول و بر نار خواهند یکم نیم درم بخورند و اگر در شب
 میل نمایند نیم درم و برنج آن و آنکه درم خورند و در وقت آن نمایند چون در وقت ضعیف محسوس گردد ترک نمایند و چون بدن و معدده پاک گردد در آنوقت کلقته
 هر روز پنج درم بخورند این در شایخ است و ایضا ادروسیا و معجون صغیر سلیم تناول نمایند و اگر سوسوزن قوی باشد در استعمال مشروط و سوس و ایارج اگر غائیض
 نیست و سوس و اسلم از آن ایارج فیکر صغیر بعسل وقت عصر تناول او وقت سحر است و از علاج خاص این معدده است که صابون شیر و پنچ از آن بسیار تناول کنند
 و نه سوسوزن کوچک مگر آنکه بریان کنند و بر آن جری مالج بپاشند و انواع مایه و فواکه و لفظی و طبع هم بخورند و از طبعه بر لحوم طمان یکساله قلیه و مشوی اقتصاد و رزند
 و شراب او سسل یا مطبوخ حقیقی باشد و اگر طبیعت میل بشیرینی نماید شکم و عسل جمع کنند و کسی را که در نفث خون یکبار آید و یا در صدر او قرصه در وقت از اوقات
 عارض شده باشد علاج اولی عذیف مناسب نیست و چون علاج ممکن گردد ابتدا در طعام او تیرب و مالج نمایند و بهترین مالج طریقی است بعد کورج مع پوست
 یا پنچ او که متصل اصول و رقیق است ابتدا کنند بعد از آن شود با که بسکه که مطبوخ باشد بدیند بعد خردل و مانند آن از اغذیه دهند و روزی که معالج باین نماید
 لحم بقرو بنیر خصوصاً تازه در طعام او نباشد و بر طعام بنید تازه و آب گرم پی در پی بنوشند و چون استسقا گردد بر مرغ در روغن بادام آلوده در حلق بگردانند و هرگاه
 معدده تنقیه یابد آب گرم جرحه بنوشند و یا دیگر تحریک نمایند پس در شسته سبب خوشبو نمایند و فلفل آن بدیند از آن در آن روز و شب چیزی نخورند
 و فرمای آن اندک گلاب که در آن قدری مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از طعام بزبان یا باز بر در می نهی تر کرده اقتصاد کنند اگر خوف تشنگی نباشد
 ورنه نان خشک تنها بخورند و اگر خوف ضعف قوت و دائم معتاد بخورند گوشت باشد و یا بر آن ریاضت عینیت یا صناعیت کاده بود لحم حل مشوی یا طبایع
 یا قلیه تحرقه بخورند و آنکی شراب منزه جیباشانند و از آن پنجه تصفیه مثل این معدده کنند این ضما دست مرصع و عفران مصطکی سنبل فلفل نار درین تخم کرفس مسکاو

سنبل الطیب

در شایخ

در شایخ

بسیارند و بران موم و روغن نارین که راخته اند از دیرباز چنانکه کرده بر معده نهاده و گاهی اسفنج در آب دریای شور و در شراب نیکرم و روغن نارین آنخسته میگردد
در روغن نارین تنها در روغن سیسک در روغن مثل این معده نافع است و اما چون سورمزاج طبع بخوان باشد پس عاجله و قصده یلوه نماید و از ادویه قوی که از آنجا میهند

علاج امراض معدیه از سورمزاج یا پس سافج

و آن حج معده و ضعف پضم و سوء هضم و تخم و فواق و شنج معده است باید که مرطبات مثل شیر گاو و روغن بادام و مانند آن مثل بیدانه و بز قشود و با
دکده و یا شیر خر و یا شیر زن و یا شیر بز بشیرت نیلوفر و انار شیرین دهند و قیروطی که از موم سفید و روغن بنفشه و کاهوساخته باشند بمالند و غذا را با شیر
بشیرت نیلوفر خورند و تدبیر معده با دمان رطبه نمایند و استحمام با آب گرم کنند و زودتر بجلاج آن باید پرداخت که در آخر مشکل گردد و موری بزرگ شود
اگر با آن تب باشد بق مؤدی گردد و اگر سورمزاج مستحکم باشد ترطیب سائر بدن نمایند باستعمال حمام مرطبات آبریز مرطبات غیر آن و قبول این الیاس
بر صبح جلاب از نیلوفر سه درم و شکر سه درم و یا آب بیدانه سه اوقیه و یا شیر تخم خرفه سه اوقیه بشک سفیده درم بدهند و غذا فرود نشیند مع کدو
و مغز بادام و لحوم جدی و فروج و مایه رضاضی سازند و یا غذا از تره بندهی بغز بادام و اسفناخ تناول نمایند و صاحب ملکی و جامع گویند که هرگاه
سورمزاج یا پس باشد غنایت بر طریب معده حتی الامکان نمایند که اکثر این مرض بعلت معروف بشنج خوت مؤدی میگردد و اگر با آن حرارت مضاعف
گردد از آن تب دق حادث شود پس صاحب آنرا شیر خر و شیر زن و یا سفوف مرطبات که در علاج دق مذکور گردد و روغن گاو با آن سفوف بدهند و با آب
که در آن بنفشه و نیلوفر و کدو و کاهوس و جو مقشر کوفته و امثال آن جو شانیده باشند استحمام نمایند و غذا حسوسیکه برای اصحاب دق مسطور گردد و بچشم مرغ
معمول بکند و کاهوس و اسفناخ و قطعت بطریق شور باد بپزند و معده را بقیروطی معمول از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و موم سفید و آب کاهوس
و آب حی العالم و آب خرفه ضا کنند و واجبست که تدبیر صاحب این علت غایت غایت مرغی دارند تا در ذبول بنفشه و روغن بنفشه و روغن تخم کدو و موم سفید و آب کاهوس
قریب بجلاج دق است چنان علت دق معده است چون مستحکم شود اصلا علاج پذیرد و ممکن نیست که برای ترطیب او تنها القرض نمایند و بدن را با
گذارد بلکه ترطیب او واقع نمیشود مگر بشکرت بدن پس از ترطیب این کسان استحمام و نشانند در آبریز است و تکرار حمام بمسب بخ سبب است پس کاهوس
رخست و ششی لبوی حمام و از آن نمیدهند بلکه نقل میکنند لبوی حمام و از آن بر بستر او حرکت تحلل نیارد و آنچه ترشح میگردد از آبریز نشفت نگردد
و الاضاحام فرقی نیست از آنچه محلل است قریب آنها نیارند آن مضاعف نگردد و واجبست که تخمیش ایشان نفوق کردن ایشان در آبریز باشد که حیات
آنها به واسطه حمام نیست و آب آبریز معتدل میان بار و حار باشد چنانکه قشر او لذت نیارد بنوعی که از آن منفصل نشود بلکه بدان لذت یابد تا ترطیب
و توسیع مسام نماید و مدت استحمام او چنان باشد که بدن سفت گردد و قبل از آنکه در حمام شروع کند و چون از حمام بر آید اندک راحت گیرند پس الی
لطیف بیاشانند اگر تب نباشد و آن یا شیر زن یا شیر خر یا شیر بز باشد و بهتر آنست که از پستان بکنند یا در ساعتی که بدوشند قبل از آنکه از خواب
گردد بنوشند و غذای شیرده آنقدر باید که پضم کند و قبل از ریاضت با احتیاط کرده باشد و غیره و رضاعت نکند پس اگر حیوان غیر انسان باشد چودت
بپضم او از دواست او بنشیند بر آزان یا بعد م نترن و اعتدال او یا رطوبت و جفاف او و افراط او و در یکی از اینها بود و باستوائی یا سنج او و بنا بر ریخت در آن ریاضت
نمایند و حیوان را بیدار و در مرغ از برای ریاضت او بگذارد بعد از آن بفرین نظر کنند که آنچه از شیر و مایه شیر نوشیده بهضم کرده است یا نه و این از
آروغ او و سبکی احشای او معلوم کنند سیما بعد ساعت چهارم یا پنجم عاده استحمام آنها کنند بعد ترنج اعضا و روغن نمایند تا نایت یکبه آنها منتهی
و اگر مقدار حمام باشد مرتبه سوم حمام کنند و اگر قهصا برود و مرتبه صواب تر باشد در ساعت ششم میان دو استحمام که مذکور شد زیادت کنند پس
راحت تام دهند و اگر مایل بشیر باشد بار دوم بیاشانند و الا مارا بشیر حکم الصنعت که آب اول بسیار باشد بعد خوب جوشانند تا آنکه آب آنک بماند بنوشند
و نان خیری بکنند و تنزی حکم الانضاج و مایه رضاضی و بازوی بطیور خفیف اللحم نرم و خروخنی خفیف اللحم مسمن یا شیر خورند و از لوزج و صندل و فلفل
اجتناب کنند و اگر شیر غذا باشد آنچه با وجود کثرت غذای او و سیر الانضام لطیف الکیموس رطوبت او اختیار نمایند و کثرت غذا بمقداری باید که

و تعد بسیار نیارد و اما از اندک لایب است در مثل الشیان و لایب است از تشامیدن شراب قیق ناکل بقبض فایل الاحال برای امتزاج آب که آن تنفیذ غذا
و انعاش قوت نماید و از شرب آب بارد که کمایت بر در ساند غنی سازد و لیکن آن مقدار باید که بر معدده طانی نگردد و قوا قریب دارد و لیکن برای تعدیل ثانی و اول تمام
یافته باشد و ناممکن بود تفریق غذای اینها نمایند و لیکن طعام خفیف باید تا طعام سابق غیر منضم را لاحق نگردد و این تدبیر آنها تا ایام کشاید و چون قدر
انجات نمایند در ریاضت و دلاک و غذا از دیا کنند و هرگاه قریب صحت شوند کثک شک شیر و شیر قطع کنند و بدل مار الشحیر و روزی یک روز سه وعده معمول از خنده
کنند و غذا قوی زیاده نمایند و با کایع و اطراف و لحوم طیزم ابتدا کنند طیزی گوید که اکثر سوره مزاج یا پس صاحب سودا مستولی میگردد و گاهی سوره مزاج
یا پس بحر و برین میباشند و میان هر دو در معالجه فرق است علاج اصحاب سودا صعب تر است و علاج بحر و برین سهل تر و اما در آنچه علاج مزاج یا پس میکنند
اینست که البته استفراغ در ابتدای معالجه بکنند بلکه معالجه با آنچه منفضج و ملین و مطب باشد نمایند بعد از آن استفراغ نمایند اگر بدان حاجت باشد
و اما اول تدبیر او اگر مزاج باشد نوشیدن مار الشحیر و شیر خروار و الجبن در وقت اوست و غذا بچون مرغ و طبیب شور بای لحوم جدی سازند و از کمال
سبب مروان از خوش طبع و جوار و جفری است و ماهی تازه و رضانی و مار با دهنند و اما مار الشحیر بعد طبع اندک سپستان جوار در آن بجای شرب شمشاد
و شربت اجاص بنوشند و از انفع اشیا شرب سبب است جو مفصول باب گرم به فعات کثیر و بعد از آن انداختن آب سرد و شک طیز در در آن مخصوصا در
زمانه گرم است و اما شیر بنوشند بعد از آنکه ماده خراک اسنی لبانی و بری و عصی الراعی و حشیش یا میثا اگر زبان رطوب باشد و برگ خلافت و شیرین
انک و مانند آن خورانیده باشند و هر روز شصت درم یا پنج درم روغن کدو یا روغن بادام بنوشند و اما مار الجبن یا برین طریق بنوشند که بگیزد شیرین
که آنرا حشیشی طبع خورانیده باشند و بوزن دوصد درم و در دیگر سنگین نو با تش ملایم بچوشانند تا آنکه تخن شروع کند پس سبب است درم ششیم معمول
باب انار در آن اندازند و از آتش فرو آرند چون شیرینند و از آن آب جدا کرده و از صفائی که در آن صومت سفید باشد صاف نمایند و بعد از آن آب
باز در دیگر کرده از یک بسوزانیم و آنک در آن انداخته یک جوش داده بنوشند تا ده روز یا شش ماهند و غذا نیکه مذکور شد به بند پس این
ترطیب باید و این معالجه عام است و جائز است که سوره مزاج یا پس در جگر بیشتر از سایر بدن یا در قلب یا در دماغ باشد و این را سوره مزاج مختلف در
اعضای مختلفه می نامند و جالبینوس آنرا بغیر این اسم مسمی ساخته پس غایت درین ترطیب بسوی آن عضو مصروف باشد و اگر سوره مزاج در جمیع اعضا
مساوی باشد آن مختلف فیه است و آنچه ایشان در کتاب خود در سوره مزاج علم ذکر کرده و حرائین از آن نقل کرده اند که سوره مزاج یا پس چون در جمیع اعضا
متساوی باشد ظاهر غشیش و مگر بزال و سودا دلون و سخته پس طیب را استخراج جوهر علت مکن بنمود و گمان نماید که مرض در جلیت منزل مخلوق شده
و ماده او یا پس بوده پس مداوات او نشاید و طیب یا پس بران با چون سعی است لال مینماید و آن اینست که آنکه در جلیت برین صورت آفریده باشد
بار یا پس متافذی غشیش و یا شمای حار یا پس ایذا می یابد و کسی را که سوره مزاج یا پس حادث شود یا شمای بار یا پس متافذی میگردد و یا شمای
حار یا پس ایذا می یابد و دیگران فرق کرده اند که هر که در جلیت برین صورت مخلوق شده از غریب باشد و بران جلیت یا پس بود و هر که را بعد از آن حادث
گردد بر بدن او شعر متوسط باشد و بحر و ایام نقصان می پذیرد و چون این فرق ظاهر شود آنوقت بتدبیر بیک مذکور شد علاج کنند و اول معالجه
و اما چون سوره مزاج یا پس سوداوی باشد و سودا و غلبه پس در جلیت نباشد علاجش قریب بعلاج اول است و در آن ترایده کنند نوشیدن و اما
بروغن بادام تلخ و شراب متوسط میان کنند و نو و حقه با دمان مثل روغن خیری و سوسن یا سیمین در غذای او گوشت حلال مطبوخ بهاش زیاد
و بهترین چیز که درین مزاج استعمال کنند سکنجبین معمول بسره که عنصل است بعد بمقدار یک سکنجبین بنوشند مثل آن شربت خشیش و جلا اصاب
نمایند و دائم بنوشند و مقدار زیادت و نقصان برین بر طیب است و بر مثل این معده ضما نمایند بقیر و طی متی از روغن بنفشه و روغن کدو تسکین تا بکشد
بزر قطره و آب عصی الراعی و آب بارتنگاره و گاهی ضما مینمایند بسوی شیرین طبع باب انار میخوشد گاهی شیرین جید باب انار ترش با آب حرم ضما میکنند
و طریقی تجویز اینست که بنشیند از بکشد و بران حرم یا انار ترش بنفشه مذکور فی الفور بنشیند و پس صاف کرده قبل از غذا بر روز یک ساعت بر معده ضما

طریقی مزاج

علاج امراض معدده از سوء مزاج حار و رطب

آن وجه معدده و ضعف بنم و سوء مزاج است باید که بر تبرید و تخفیف اطرافیات بکار برند و برای بلیله با مصطکه و امثال آن استعمال کنند و در دیگر تداویر
 بهین عایت مرغی دارند و این قسم سوء مزاج مادامیکه قوی نگردد و ضرر نمیکند و قوی و طی از نوم و روغن سوسن ساخته باشند و یا مصطکه نه باشد نبات سه تکه گلاب
 یا آوارچش کنند که بنیماید پس بنوشانند و غذا بخشاک بنان دهند و بقول شیخ باردات ناشف از نافع است و بر دو تدبیر سوء مزاج حار و رطب جمع نمایند
 و قرض و محمول از گل سرخ تازه نفع میکند و اگر در اینجا اسهال باشد قوی و طی بر روغن سفرجل استعمال کنند و محمود گوید که اگر سوء مزاج حار و رطب بلاماده باشد
 سکنجبین ساده ده درم و گل سرخ سوده سه درم مصطکه یک انگار بدهند و غذا مزه زرشک یا انار دانه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تیهو خوراندند و باقی علاج
 او صورت غنایت تبرید مزاج معدده و تخفیف اوست و این سفوف نافع است انار دانه بریان ده درم طر ایش سه درم حب الاس سه درم مصطکه یک درم
 سعد یک درم کوفته بخته دو درم از ان باد ده درم شربت بر بدهند و هم او و مصنف ترویج گویند که اگر سبب سوء مزاج معدده حرارت مع و رطوبت مائی باشد
 علاج او مبادرت بقی از سکنجبین و آب گرم و آب ترب است یا تخم ترب مطبوخ در آب ده درم روغن کنجد آمیخته و بر صبح و شام سکنجبین شکری ده درم سکنجبین ساده ده درم
 و گلاب عرق گل و زربان هر واحد ده درم بدهند و غذا زیر بلبل محمول از تخم و مغز بادام و سرکه کشند و شرک و یا از نارنج مع نخود و مغز بادام و قشمش خوراندند و تنطیف
 معدده بقی مکرر نمایند و بلیله مرغی و سکنجبین شکری بطباشیر و جوارشات بمحفظه نافع است و این سفوف مفید گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم سماق سیزده درم
 کشنیر در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته بخته سه درم شربت انار سنجوش یا سکنجبین سفرجل یا سکنجبین ساده هر کدام که باشد ده درم بدهند و شیخ و دیگر
 متاخرین سوء مزاج دموی در معدده ذکر کرده اند و بعضی گویند سوء مزاج حار و رطب که بلاماده رطوبی باشد علامتش آنست که شہوت طعام بر اعتدال باشد و کفایت
 از دهن بسیار آید خصوصاً هنگام گرمی و غشیان بود و طعام بنورست متغیر گردد و باشد که قی رطوبی افتد و علامتش قی آوردن آب شدت و سکنجبین بزور سی
 وید اوست بلیله مرغی و گلکند شکری بطباشیر و جوارشات و جبران هر چه بچفت بود و مسخن نباشد طبعی گوید که ادوات این مزاج و علاج سوء مزاج حار در
 نوع واحد است و مختلف میباشد بحسب قوت و ضعف و کثرت و علامتش رطوبت بدن صاحب است اگر در افساد از حد تجاوز نکند و اعتدال شہوت
 و نرمی طبع و تغیر طعام بنورست اگر بمقدار واجب زیاده شود و ارتفاع بخارات حار یا رطب بسوی سر و سیلان آب از دهن قی خواب و انتفاع باغذیه و ادویه
 بار دیابلس اگر بر دیابلس آنها از مقدار قوت سوء مزاج تجاوز نکند و اگر قوت ازین باشد بضر و فساد کثیر مودی گردد و بصاحب این مزاج قذف و غشیان از اشتیاق
 چرب رطب عارض شود و علامتش اینست که بصاحب این مزاج نظر کنند اگر قوت صالح باشد فصد با سلیق کنند و خون بمقدار فساد و غلط او بر آرد بعد از آن
 این دو باید بگریز غار یقون ملائم خفیف الوزن یک درم ترب محفظه خراشیده و خفض یک یک نیم درم افیتون افسنتین بلیله سیاه مکده و درم بلیله کابلی
 پنج درم حب الغار سقمونیا زعفران مکده و ثلث درم جله را سایید و بمسل بشنند شربت او سه درم بقوی مزاج و زیادت و نقصان آن بحسب قوت نمایند و اگر
 مریض جوان و در سائر اعضای او حرارت شباب من باشد نه حرارت سوء مزاج واجب است که استفراغ او باین دوا نمایند بگریز بلیله کابلی و زرد سیاه و آنکه بلیله
 از تخم پاک کرده هر یک چهار درم سنای یکی اسطوخودوس و شش غافث اسطوخودوس ریون هر یک سه درم افسنتین افیتون هر یک پنج درم مثل مطبوخ بهر
 بپزند بعد صد درم اگر قوت مختل باشد از ان بگیرند و یک درم غار یقون و نیم درم شکم بندی و پنج درم شکر فانیق در ان اندازند و سی درم مریضی
 حل کرده نیم گرم بنوشند و از آنچه صاحب این مزاج نفع بین می یابد معالجه باین اودیه است که ابتدا سببهای شور و تبرید نمایند بعد شور با که در ان ترب بسیار
 پخته باشند بنوشند و اندک پیاز رطب قدری شیرینی از غسل بخورند و بران بنید و غلیظ آب گرم و فقاغ بپاشانند و بعضی اخلاص بضع اندک نکات لفظی
 و سعد عن امتلا امر کرده اند و بعضی گفته اند که یک درم تخم ترب یک درم تخم سترق و یک درم تخم شبت کوفته بمسل آمیخته غذا متلا بلیسند پس اگر قی خود بخور آید فبا و
 بر مرغ بر روغن بادام چرب کرده در حلق اندازند تا معدده نقای تمام یابد بعد آب نیم گرم غرغره کنند و در ان روز چیزی نخورند و صبح آن اندک جلینجین و گلاب تخرج
 نمایند و طعام ناشف بخورند و بهترین آن بچه مرغ بریان و لحم حل شیر خواره بریان است و بران اندک شراب معتدل میان حدیث و عتیق بنوشند و این قی است

علاج امراض معدده از سوء مزاج حار و رطب

که رونق امکان عاجز او بود و اگر این سخن نبود بدان تعرض ننماید و بطریقی و باید معری استعمال کنند که این صلاح مزاج او و تنقیه معدة او از فضول نماید و از آنچه
تقسیم این معدة بدان نمایند ادویه مجفقه است مانند کدو و حار و خوشبو مثل حنظل و شیاف و ماسک و کشنیز خشک و مروقدی مصطکی و اندکی صبر و آرد جو و قصبه
و آس و سفرجل و مانند آن و اگر از اعراض مانع شرب و آب باشد بحدقه محلوله یا کی نیست اگر قوت علیل صالح باشد مثل این سنجک و کشک و بابونه و اکلیل و برگ چتر
و برگ کرنب و سوسن و خطمی و قوچم کوفته و جو مقشر کوفته و خوشنمیده بقدر خفنه گرفته در آن اندک بوق و شک سوده آمیخته بمحل آرند و این مزاجی است که قبول
جالبینوس چون صاحب او تپ کند باید که مار الشعیر باندک ادویه تحلیله بنوشانند چه مار الشعیر تنها در مثل این معدة تلکین چنانچه و صاحب این مزاج
اگر ردی التدریس باشد اکثر اوجامیات عفنی یا از عفونت دم یا از عفونت رطوبت مراض شود سیما اگر مزاج کبد او حار باشد

علاج امراض معدة از سوء مزاج حار یا یابس مزاج

و آن وجه معدة و ضعف هضم و سوء هضم و تخم است بهر طریق و تبرید مزاج معدة شیر و مار الشعیر و صومایس که از آرد جو و روغن بادام و شکر
ساخته باشند بنوشند و از این قبیل است مایه رضاضی و بازوی بطور خفیه و بر معدة اشیای مرطبه مانند ویریزند و هرگاه سوء مزاج یابس متکثر شود از آرد
محکم نیست مگر تبرید به بدن باستعمال حمام مرطوب و آبن مرطوب و آبن عطیه و تناول اغذیه مرطبه و شیر گاو و نافه ترین اشیاست جهت تبرید
و اجانت طبیعت و قبول جراحی اگر با سوء مزاج گرم خشکی باشد گلاب در روغن بادام و شیر خربزه و در آن بنشانند و روغن بنفشه ببالند چنانچه
در علاج دق مذکور گردد و صاحب ترویج گوید که علاج این قریب بعلاج حار سازد جهت لیکن در اینجا واجب است که در تبرید مزاج معدة و تبرید آن
نمایند و آب فواکه مرطبه خصوصاً بطبخ هندی و از اشربه شربت نیلوفر بشیرت تخم خرفه بپاشانند و این ضماد نافع است صندلین گلاب آب برگ خرفه
آب کاه و آب کاسنی اطراف خلط پوست که و مسادی مع نیم دانگ کافور و قبول شیخ علاج این است که میان هر دو تدریس بیضا آنها جمع نمایند
پس اگر حرارت اندک باشد تدریس اصحاب یابس کفایت کند و شراب ایشان تازه باشد و آنرا سرد در گاو و نیلوم در سر با بنوشند و کدکات سارطعام
آنها و تریخ معدة آنها از روغن بمفرجل از زیت انفاق باشد و گاهی بشرب آب سرد بسیار صحت تام می یابند و خصوصاً اگر بیس با فراط باشد
طبری گوید که چون این مزاج متکثر گردد و مدت ادلول نماید صحت او دشوار گردد و صاحب این مزاج را واجب است که از استفراغ خود از آنچه خرج صفر باشد
غافل نگردد و باید حار مخرج رطوبات نشاید و موافقترین آن مثل این بطبخ است بکیر نر هیلد زرد تخم در کرده است درم افستین پنخ درم شانه
پنخ درم تمر هندی از لیف و تخم پاک کرده سی درم عناب آلبخار را هر یک سی عدد تخم کشوت تخم کاسنی یک یک کف ترنجبین است درم همدر اشمل
بپزند و مالیده صاف نموده بقدر قوت علیل گرفته و بقدر نیم درم تریب و دانگ یا طسوج سقمونیا بعد بالیدن ده درم فوس خیار شنبه در آن انداخته
بنوشند و بعضی گمان میکنند که سقمونیا صاحب معدة حار یا یابس را ردی است و چنین نیست زیرا که سقمونیا چون در صیاب یا بی یا نرک انیسون و قدر
مصطکی بریان نمایند معدة را ضرر نکند و اخلاط صفا و ی را با لطیفه خارج میکند و چیزی را از ادویه نیست که در اخراج صفا قائم مقام او باشد ابواب
موسی بن سیار صاحب این مزاج را استفراغ اگر احتیاج بدان باشد بفلوس خیار شنبه و مرس در آب کاسنی مروق مقوی باندک سقمونیا می مشوی اختیار
نموده و گفته که خیار شنبه اخلاط صفراوی محترقه را اخراج بینماید و اگر مریض تحمل استفراغ نباشد بسبب ضعف قوت او یا بسبب آنکه چون اخلاط
محترقه بسوی اعصاب او جاری شوند تشنیه ناشی از لاحت گردد باید که این نقوع بدین تدریس منقی از ریشه و تخم پنجاه درم ترنجبین سی درم آلوی پنجاه
عناب پنجاه پیستان یک کف تخم کشوت و تخم کاسنی هر واحد یک کف برگ بلبل باقه کشنیز خشک و طلع مجفف و برگ عناب الشعلیه و عسل
گرم یک کف کبیر عمده در ظرف غصا کنند و بالای او ده چندان آب انداخته و در آفتاب گذاشته هر روز یک قوط کبیر از این آب باندک سنجین
و جلاب در روغن بادام بنوشند و هرگاه این نقوع متخیر گردد و تجدید آن نمایند و بعضی فاضل گفته اند که صاحب این مزاج را روغن گاو و مارنجین اگر وقت
ربیع باشد بپاشانند و دانه شرب مار الشعیر لازم گیرند و معدة او را این ضماد نمایند بکیر موم روغن بروغن بنفشه و آب برگ اسپنول و آب براده کد

سنجک و کشک

سنجک و کشک

و آب برگ بارتنگ و آب عصبی الراعی حسب امکان تسکین دهنده بر معده گذارند که تطبیق تسکین حرارت او و اصلاح مزاج او نماید و اینها عصبی الراعی در کله و شکوفه او و برگ بزرگ و قطونا و برگ بارتنگ ساییده بر معده ضاکنند و در روزی دوبار تجدید نماید و گاهی صندل و سیب و شکر مطبوخ در آب انار میخوردند و مثل این معده نفع بلع نماید و آبها هر گشته که صاحب این مزاج دوش تازه بنوشد و از فواید آن گوارا و امرو و اکو و مبر و مانند آن بخورد و آنچه در اکثر اوقات لازم بود و مارالشعیر آب انار میخوردند و آب فواید که مثل آب امرو و سیب و سفرجل همه را خوب جو شانیده استعمال نمایند که تقویت معده و تطبیق آن نماید و آنچه در غذا استعمال کنند بجز مرغ و طبخهای تازه و زعفران و دمای بزرگ معروف بر خور مطبوخ بسکه و جدای مغلی آب و بعد از آن مبر و در طبخ اندک شراب بیض مخمور سرد بنوشند و از بقول کاهو و فام و مسلوب و کاسنی بدستور بخورند و بقول ابواب اطعمه غلیظه مثل لحم بقدر مسلوب مطبوخ مبر که در مثل این معده موافق ترست از بجز مرغ و اطعمه خفیه در چنین معده متحرک میگردد و نزد من مختار از اطعمهها است که مذکور شد و مغز خیار مبر که در مثل این معده نافع است کسلانی نوشته که از علاجات او تبرید معده و تطبیق او مثل مارالشعیر و روغن بادام شیرین یا روغن مغز تخم کدو و مانند آنست و با آن شربت آلو و آب تمر هندی حرکت سازد اگر طبیعت قبض باشد و غذای آنها از آنچه یا اجاص یا انار یا خوره سازند و در آن کدو یا خیار و مانند آن از بقول بار و طب بنزد آما میخوردند که برای سوء مزاج جاری است معده نافع است و از قوت کلام جالینوس و از ادویه ارجح است استخراج نموده اند اینست گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم حاض برگ عناب الثعلب برگ بادرنجبویه عصاره سوسن طرسوسی خالص هر یک ده درم مغز بادام مقشیر بریان بلبله هر یک است درم صندل دو درم باریک کوفته بخته آب سفرجل پنج رطل صغیر صاف نموده بچوشانند تا دوا داشت برود و یک ثلث بماند و در آن آب سداب بدستور جو شانیده فرو دارند و بر رویا میزنند و بچینند و در شکم طبرزد داخل کرده بقیه تخم آوروه فرو دارند هرگاه نیگرم بماند ادویه مسحوقه بسر شش معده در ظرف آبگینه یا چینی بدارند و بر روزی بر نار یک ملحقه بخورند و اما جالینوس قضا کرده بر آب سداب و سیب و هوی و در آن این ادویه زیاد کرده و بقول طبری اینها چون بعد معالجه مذکوره تناول نمایند بعد اگر موافق آید بطمانیت استعمال نمایند و این معجون معروف بتریاق معده است

بتریاق معده

علاج امراض معدیه از سوء مزاج بارد و طبع سرد

و آن معده ضعیف و سوء هضم و تخم و جوارشات جاری است چون کوفی و مصطکی و فلا فانی و قرص و در شربت خود و جوارش آن و در آب انار و مانند آن خورند و مصطکی انیسون تخم کرفس و آب جو شانیده نبات داخل کرده بنوشند و هر چه گرم و خشک باشد مثلاً قلیا و مطبختات مرغ و در آب با قوایل تناول نمایند و روغن قسط و نار دین و زنبق بر معده بماند و این معجون که مسمی بفلاسفه هستند درین باب محمود است بلبله آنکه در قفل تربد روغن بادام حریب کرده هر یک چهار درم شیطر ج هندی دوازده درم باریک ساییده بشکر مقوم بر شربتی بسر شش و بقول شیخ اگر در اینجا مده باشد استقراغ آن نمایند بدستوریکه در علاج کلی معده مسطورت و اگر مده زیاد نبود احتیاج تجارت را در آن طریق نشهر است اما در تغذیه چون مده نباشد بد آنچه در آن قبض قلخی باشد غذا سازند بر آنکه تخفیف بقض و تخمین حرارت خود نمایند و ازین قبیل شربت شرباب عقیص و از ادویه مشهور ادویه افستینیه و شربت افستین و صرف افستین و ادویه معمول بسفرجل است و از آن صندل و اطعمه و مروغات پس اضعه که در آن ادویه قابضه خوشبو مثل حماما و قصب الزریه و سنبل و ساج و لادن و مقل و پنج سوسن و بلسان و روغن آن و حب آن و میوه داخل باشد و آن مروغات پس قیو و طبیات متخذه از روغن مصطکی و زیت و روغن نار دین و روغن سفرجل استعمال نمایند و اگر ازین قدر نیاز حاصل نشود اضعه محموره و دوائی ثانی استعمال کنند و از اضعه قویه است که بگیرند زعفران و سنبل سودی و مصطکی و روغن بلسان هر واحد یک و در عمل سه جز و درم سه جز و صمغ بکیم که نیم جز و درم یک جز و از آن صندل سازند و اگر اندکی از آن بخورند جائز است و اینها میوه چهارموم سه جز و از آن گوزن دو جز و صمغ بکیم یک جز و روغن بلسان یک نیم جز و روغن نار دین دو جز و اینها میوه سه جز و صمغ بکیم دو جز و اینها میوه سه جز و روغن نار دین و درین شربت روغن بلسان سه موم پنج از آن قیو و ملی سازند و اما احتیاج قیاس امر میکنند اول بر ریاضت معتدل و استعمال غذا حین معجون

بضمغ بکیم

سبب الانضمام معتدل المقدار باطل بقوت بمقدار یکدیگر میزنند بعد از آن نیز میزنند درین دراستعمال ادویه مذکوره و مانند آن از جوارشات خوشبو یا با اعتدال یا فوق اعتدال بحسب مقتضای مقابل بمرض تا آنکه مزاج تعدیل یابد و ازین جوارشات فلاخلی و کسونی مست و این دوا جبهه است بگیرند و صمغ بلم و فلفل هر واحد یک جز و مر و میوه ساجله و نار دین هر واحد دو جز و فطر اسالیون یعنی کرفس چلی و کاسنم هر واحد نیم جز و در عسل بقدر کفایت معجون سازند و اگر برودت شدید تر باشد مر و سیاه و میخزنیا بخورند و از ادویه جیده برای جمیع امراض مادی رطوب غلیظه و لطویه این شراب غنصل است بگیرند غنصل مصفی پاک کرده قطع نموده سه مرتبه در ظرف آب گینه کرده سرد و پوشیده شش ماه بگذارند طبعی نوشته که حرانیان برای معده رطوبه مع برودت این معجون ترتیب داده اند بگیرند غنصلیا نام را حوز و فای خشک ناردین نار مشک طالیسفر صخره فارسی هر یک دو درم تخم کرفس انیسون با دیان هر یک یک درم و خام مصطکی بوم بوم اصل السوس هر یک ده درم و ج دار شمشعان هر واحد پنج درم بلبله سیاه و کابلی صبر سقراطی هر یک بیست درم یا پنج غیر اهل درم عاقر قرحا موینج خردل سیاه هر یک ده درم هم بنفید بوزیدان مغز بادام تلخ هر واحد پانزده درم همه را ساییده در عسل گندگرفته معجون سازند و چهل روز بعد بقدر حاجت و بحسب قوت دس بدیند و بعضی حرانیان درین موافق و مشکطرا مشیج و برگ مر و ابیض و برگ مر و خوش برگه بار و خجوبیه گا و زبان زیاده میکنند و مقدار آنرا مثل اخراجی ادویه متوسطه کمتر از صبر و بلبله و زیاده از غنصلیا نام را حوز گیرند و اگر بعضی مزاج موافقت نکند میان تناولی و مر و بلبله و بار و دوا فاصله سه روز دهند و مقدار او یکمانند و این معجون جید است جابیطیفی حرانی استخراج آن نموده و آنرا با معجون اسود می ساخته و تریاق معده شیر گیرند و دوا

در معده رطوبه مع برودت
در معده رطوبه مع برودت

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد و اسهال

و آن مزاج معده وضعف میضم و سوء مزاج معده است و علاج این مشکل است بر ترطیب غذا که در حرارت و رطوبت معتدل باشد بکار برند مثلاً با مال الشعیر باندک کف گرفته و میخته بنوشند یا شیر و عسل و مانند آن بیاشانند و که لک اشرب و مر و فوات و آب نبات بچل آرند و با بجملة علاج این علاج مرض شش و خونی است و مزاج کا و زبان و یا انار شیرین و زو فابنوشند و قیر و طی که از موم و روغن مصطکی و روغن نار دین ساخته باشند بر معده طلا نمایند و هر چه در افراد آن مذکور شد سبب ترکیب دهند و بقول شیخ تدبیر بر دین نمایند بطوریکه تدبیر میس میکنند یعنی مرطبات مستحله در آن لابد است که مسخن باشند و آنچه تخمیل خود یا بقض قوی در میس می افزاید از آن اجتناب نمایند و جمیع تکسیرات آنرا مضر است و سودی ندارد و واجب است که از اسخان قوی سیرج مجتنب باشند که آن بقیه نیست و ترشید بویوست نماید بلکه تسخین اندک اندک نمایند و ترطیب ماسین آن کنند و زیادت در جوهر جار غریزی نمایند و در ناری و از آنچه این فعل کند شرب قلیل المزاج و شیر یا با الشعیر مزوج باندک عسل کف گرفته است تا غذای با الشعیر بسبب استزاج عسل زیاده گردد و فضول عسل بسبب گرفتن کنند و این برای ایشان جید است و تمیز مزاج معده برودت و غذای خوشبو که با ترطیب تسخین نمایند مثل روغن سنبل و نار دین و روغن مصطکی جید است و گاهی با آن روغن بلسان می آمیزند و گاهی بر روغن بلسان اقتصار میکنند و دفع می بخشد و بهتر است که بدان اندک موم آمیزند تا لبث بر معده کنند و از آنچه منفعت قوی میکند اینست که مصطکی بسایند و بر روغن نار دین آمیخته بر معده نهند و مصطکی جرب تر بگیرند و اگر برودت شدت کند طلای معده برفت لابد است بر آردا بچسپانند و قبل از آنکه سرد گردد بر دارند و گاهی این در روزی دو بار استعمال میکنند که آن دم غازی بسوی معده جذب نمایند و از آنچه در روزی منفعت عظیم شد بدینسان اعتقاد بسوی صحیح المزاج است که آن معده را فاده حرارت غریزی و طعام را بهضم شدید میکند و اگر طفل نباشد بچسپانند و اگر بزرگ باشد با آن در کنار گیرند و باید که طفل در کنار گرفته عرق نکند که سرد شده برودت آرد و ممکن است که بشکم او چیزی که منع عرق نماید طلا کنند و اگر آب سرد نمایند که آن بکشد اشیا است و بقول جرجانی دایلاقی شیر و شیرین با عسل دهند و الشعیر که اندک فلفل در آن پخته باشند با عسل بدیند و روغن مصطکی و روغن نار دین بر معده بمانند و مرغ خانگی فریه باشد برای گندم با دار چینی و فلفل در آن نافع است مولف ترویج و حاوی صغیر گویند که این نوع خیلی بعید از قبول علاج است هر صمغ مطبوخ با در خجوبیه و اصل السوس با گلکند شکری ده درم بدیند و غذا فرود نهند و بخور بادام و مغز قوطل و لحوم خفیفه حاره و رطوبه و تخم و داکیان و کبک و دراج خورند و تمیز معده با دمان حاره مثل روغن موسی و زینق و خیری نمایند و که لک لک لمان رطوبه مثل روغن کدو و قیر و طی

در این

بروغن با دانه و تخم بوسکه و روغن زرد مغفید و شراب ریجانی مغز و جگر عرق گاو زبان یا لعرق بادیان نافع بود و تناول طریقات و هلیله عربی نیز سودمند
 و این ضما دافع است سنبلی مصطکی از خزانخواه هر واحد سه درم سعد قصب الزریه هر واحد پنج درم کوفته پیخته کباب سفرجل آبیخته بر معده ضما کنند
 و این شربت نیز نافع آب ترش پنج رطل شراب کهنه پنج رطل بچوشانند تا نصف بماند بعد شکر طبرزد دو رطل انداخته باز بچوشانند و بخیل مصطکی
 و نقل قاقله زعفران هر واحد یک درم در صحنی دو درم کوفته در عره بسته در آخر جوش انداخته و دو سه جوش دیگر بدهند و هرگاه بقوام عسل آید از آتش فرو بردارند
 سره را از آن بر آرند و خوب بپوشند و بقدر یک اوقیه از آن استعمال نمایند طبری گوید که سوز مزاج باردیالین معدیه صعب العلاج است و آن چون مشکین شود و شربت
 ذبول و جفاف و نهزال مفرط گردد و اکثر اطباء در معالجه این مزاج غلطی میکنند و با شمای مرضیه مقابله آن بنمایند و حفظ جوهر معدیه نمیکند پس سوز مزاج
 میگرد و وگاه حار میشود و طعام قبول نمیکند و اگر قبول کنند بران محتوی نگردد بسبب فساد جوهر خود و استرخا و فرق میان معالجه این مزاج و مزاج باردیالین
 آنکه است و معالجه این از معالجه آن بمقداری زیاده بود که در ادویه این از اشمای رطبه سخته متوسطه در تطیب زیاده کرده شود و کسی که اراده معالجه
 این مزاج بعلاج قانونی نماید واجب است که سن علیل و مزاج اعضای او ملاحظه کند و حفظ هر عضو بر مزاج او نماید و از تغییر محال فطرت او سازد بعد سوز مزاج
 این عضو نماید بدینچه ذکر میکنیم باید که از اطعمه باردیالین طعمه حاره یا لبسه که بوسه است او بر کیفیات دیگر غالب تر باشد اجتناب نمایند و بر غذای حار طرب
 معتدل و حرارت و رطوبت مثل لحم حل رضیع و تدر و در مزاج مسمن بکنند و بر الیس تخم بفرار مسمن و لحوم حلالان اقتصار ورزند و اگر زنانه که باشد لحوم جد
 و جود بات معمول امید کند و شکر سفید که بران جدی رضیع و سچ مرغ غریبه آویخته باشند باکی نیست اگر حال مقتضی آن باشد و الا بدینچه مشکاک اوشیده
 از ضرورات مثل آنکه میان چغندر و اسفناخ و بلوغیا و کرب و آب با قلا که بران زیت غسیل و مانند آن داخل کرده باشند جمع نمایند و پنج چغندر مسلوک
 مطیب بزیت و امثال آن خورند و از آنچه در او ابدان نمایند بهر آنچه در مزاج باردیالین است مساوی است و از خاصر آنچه در علاج این زیاده میکنند تناول
 این معجون است بگزیند تخم شبت و تخم انجوره و تودری و بوزیدان تخم که زبری و بلستانی و تخم رطبه و بهمن سفید و سرخ و لسان العصاره و شحم معروفه و بالیه و دیه
 کوفته مثل او فانیند قوق باین تخم آبیخته بشکر محلول مقوم بسرشد و بر نهار بخورند و بالایش شیر تازه میش بنوشند و سائر معاجین که در سوز مزاج باردیالین
 مذکور شد قدر شربت آنرا کم نموده استعمال کنند و از انفع اشیا که صاحب این مزاج تناول نماید حسای تخم از مغز قرطم و مغز حبه قطن و کنبه بریان قوق
 ازین جو سو سازند و بران عسل سفید شدید البیاض که دران را تخم سحر و فستقین نباشد اندازند و جمیع آنچه مذکور شد بر معده ندان نافع نیست و نوشیدن
 شراب نوشیگر از ادویه این مزاج است و شراب بنجر و شراب عسل و مجموع آن خیلی سودمند و از استفراغ خدر کنند و اگر عند الضرره و جمیع امراق متخثر از لحوم حلال
 مطیب با فادیه حار مفید است و جماع و ریاضت البته مناسب نیست و این معجون از آنچه است که این مزاج را در زبان آنکه اصلاح دهد مع تدبیر یکدیگر شود و یکدیگر
 و کابلی و فیتون و فستقین هر واحد است درم مصطکی خود خام و ج هر واحد پنج درم بوزیدان است درم حب صنوبر کبار حب الزلم هر دو قشر هر واحد پانزده درم
 راسن خشک پنج درم مغز پسته مغز بادام مقشر هر واحد سی درم همه را سایید و عسل سفید بسرشد و بر نهار و هنگام خواب چون طعام از او معده مخدر گردد
 و دانه تناول نمایند و این معجون از تالیف موسی ابن سیار است و بسیار عظیم النفع است زیرا که جمیع ادویه آن قاع و دافع و محلل اخلاط سودا و
 و تسخین معده باعثه الی تخفیر درم رطبه بنمایند و نافه تخفین مان مثل این مزاج روغن خیری اصفر نیگرم است و ایضا تخفین معده با دانه حار مثل روغن
 سوسن و یا سمین نافع بود و اما دانه محمول با فادیه که از اصلاحیت ندارند و چون متعلم در مداوات سوز مزاج باردیالین نظر کنند بران زیادت آنچه را
 مع استعمال است صعب نیست و چون این فصل کند معالجه بصواب نماید

در این

علاج امراض معدیه از سوز مزاج مادی معدیه سردی

در امراضی که از سوز عارض شود نقصان و بطلان شهوت و عطش مفرط است بقول شیخ واجب است که از حال ماده دریافت نمایند که آن منشئت
 استغنی برای آب است یا متشرب غالی مثل تشرب جامه رنگ لاج غائص دران و یا ملتصق و یا مصبوب در تجویف که نزد بعضی طبایع لطائفی
 است

و نتیجه این چهار قسم فرق میان قسم اول ثانی بسبب است انفصال عدم سهولت آن و در اصلت در مسامات ضعیفه و وسیع است و سهل تر در انواع از
از جهت علاج و اندفاع بقی واسهال نوع چهارم است و عسرترین آنها قسم ثانی و اما هر دو قسم دیگر یعنی اول و ثانی درین مختلف اند بحسب اختلاف در مراتب
التصاق و التماس معلوم شده که اقدام نمایند بر استفراغ مواد بدن بدون تعرق اموره عشره یعنی نوع ماده و مقدار آن و قوام آن و کیفیت آن و وضع آن
در عضو و حال آن در سکون و قوت حرکات و جهت حرکت ماده و حال عضو که از آن خارج نمایند و حال بدن در قوت و مزاج و سن و سیمه او و دیگر احوال مانع
از استفراغ که او را عارض گردد و حال شایع خارج مثل فصل جلد و عادت و صناعت و ایضا سبباً فاعلی ماده و موضع تولد آن جهت انصباب آن
در یافت باید کرد پس اگر تولد او در معده باشد در علاج قصد آن نمایند و اصلاح سبب تولد او کنند و اگر بسوی معده از عضو دیگر مثل دماغ یا مراره یا کبد
یا طحال برسد استفراغ آنچه در معده حاصل شده و اصلاح عضو و مرسل ماده بسوی آن تقویت معده نمایند تا آنچه بسوی آن میریزد قبول نماید و گاه
انصباب ماده وقت گرسنگی بسبب قوت حدت آن عند حرکت قوت جاذبه معده و سکون در افه میگردد و قبول میکند از مواد آنچه در وقت دیگر قبول نمیکند
و ظاهراً است که اخلاط اربعه بسوی معده منسوب میگردد ببلغم از دماغ و صفرا از مراره و سودا از طحال و خون از جگر و این کسانی را افتد که احتمال جمع ندارند
و گاه بر ایشان وقت آن غشی می افتد زیرا که معده آنها شدیداً مجذب میباشد بسبب قوت حرارت حماله پس واجب است که معده را خالی نگذارند و بر انصباب
مواد سبقت خورائیدن طعام نمایند و اغذیه مقوی معده باشند و گاهی انصباب ماده در معده عند التفاعلات نفسانی مثل غضب شدیدی و غم و غیر
میگردد و بنا بر تحرک اخلاط در اوقات و بیجان آن بسبب تحرک ارواح به تبع آن التفاعلات نفسانی و اکثر وقت غضب صفرا میریزد زیرا که اخلاط اربعه منسوب
مثل غلیان عارض میشود و این موجب استخوانی آنها بصرفه میگردد و بیجان در صفرا بیشتر میباشد زیرا که او قابل تر است برای التفاعلات از حرارت پس در وقت
از حدوت این التفاعلات اخترا نمایند و لذیذ عارض ایشان بدون قی سکن نمیشود و آنچه از دماغ بسوی معده نازل میگردد و آن اکثر بلغم رقیق میباشد
نفع میکند آنرا فاضل سفید بآب سفوده و افستقین و صبر در آن ضعیف التفتت است و ایاری از آن تقویت چه در آن در وقت قوی کامل جالی است و پیش ازین
که کور شده که ترکیب سر برای علاج آنست که معده حار و سرد باشد که آنچه از سر نازل شود بمنزل فلافی و قوت بخوبی برای آن حاجت افتد و آن بخوبی معده
ضرر رساند و آنچه از کبد منسوب گردد و اکثر آن صفرا میباشد علاج آن محتاج میگردد به تنبیلین و طبیعت و استفراغ خلط رقیق و مراری مثل مارچوبه
و سقمونیا و گاهی اما آن از معده و کبد هر دو فصد مینماید و بدینچه تقویت معده کند نیز حاجت می افتد و واجب است تقدیم طبیعت بر طعام تا بعد از آن
و آنچه از طحال ریزد بدینچه در باب شهورت کلی غلبه آمد علاج نمایند و گاهی خلط حار از دماغ بسوی معده منسوب میگردد و غشی و تشنج حادث میکند و گاه
انصباب آن بسوی بیطلان نبض میشود و گاه سوداوی میباشد و لازم است که تقویت معده نمایند تا مواد تجله را قبول نکند با فصد که در آن قبض
و عطشیت باشد تا بار در در حال معالجه حرارت و در جمیات مثل قسب و سفر جلد و سکن عصاره حصرم و شاخای حلیق است و از ادیان مثل روغن گل و اما
حار از آن در ضد حال مذکور مثل مر و زعفران و صبر و صندل و افستقین و کندر و سیسبل است و از ادیان مثل روغن نار دین و روغن مصطکی و سیسبل و سیسبل
که سبب اجتماع ماده در معده احتباس استفراغات متفقین آن بودند انصباب بسوی آن چنانچه عند ترک قی معتاد و در مثل این آنچه جمع شده استفراغ آن
نمایند و تقویت و به سبب آن او را از معده بسوی آن کنند و از معده خلط را خارج نکنند بسوی میل او و استفراغ و اگر مشکل گردد از خارج طانی و اگر قریب
فم معده است بقی نمایند و آنچه خلافت آنست با سهال پس اگر خلط متشرب داخل در جرم معده و رقیق در قوام باشد افضل شئی که معالجه بدان کنند
حبیرت و محلول آن حال تر برای تقویت و غیر محلول بهر تقویت است چه از غلظت استفراغ و تنقیه او و ضعیف میگردد و ایاری موافق تر است از سردی و یبوست
در آن بود و به صلاح و معین مانع مضرت است و خصوصاً ساد و غیر غلظت بعسل که غلظت بعسل اگر چه سهال بیشتر از آنچه مختلفه می نماید بنا بر آنکه بقای او در
بنسبت استعمال و بطریق سفوف زیاده تر میباشد لیکن تقویت او کمتر میشود و زیرا که عسل قوت او در تقویت و تنقیه هر دو میباشد و واجب است که در
آنرا بخورند و بدان بقصد و احتیاط شئی نمایند تا ایاری و یاریت خلط از ترکت اعانت بر استفراغ نماید و برای او واجب است که بهر چیزی که بداند بخورد

قبل استعمال ادویه سستله و بعد از آن جاریست بهر آنکه اگر چه خروج خلط متشرب شکل است لیکن آن رفیق است لطیف بعزت می باید و بسیار است که بیک شربت
 ایا ریج علت را ناکل میگرد و اگر در اینجا سقوط اشتها و یا غثیان باشد بدل از عفران در ایا ریج گل سرخ نمایند و چون حرارت ملتهبه دریا بند ایا ریج استعمال کنند
 چه آن بسیار است که سوره مزاج زیاده میکند و خصوصاً چون خلط کنند در آنکه در اینجا ماده هست یا نیست با بجملة علاج سوره مزاج صفراوی بلغمی و سوداوی
 جدا جدا مستطور گردد و گاهی می جمع میشوند در معدة و در خلط متضاد مثلاً متشرب از رفیق حراری و مخوی در تجویف از غلیظ لیس یا حبست که قصد آن نماید
 که آن خلط غلیظ تر باشد و علاج سده واقع در مجاری قریب از معدة که بسوی او دیر اندشت مثل مجاری که بسوی آن بحال ایا از آن بسوی که هست بمقتضات مثل ایا ریج مثل فستقین

علاج امراض معدة از سوره مزاج مادی صفراوی

و آن ج معدة و ضعف بضم و سوره بضم و تخمه و نقصان لبطان اشتها و جوع البقر و نفخ معدة و جشاد و قی و تنوع و غثیان و فواق و قلق و کرب و اوجاع
 معدة و وجع الفؤاد است باید که آب بیکرم و سکنجبین مکرر قی کنند و بعد از آن پوست سماق زرشک و غیره که در علاج سوره مزاج حار سانج معدة که شربت
 استعمال نمایند و اگر احتیاج بمسهل باشد مسهل صفراوی تر هندی و آوای بخار و بلبله زرد و فلوکس خیار شنبه و شربت افستین و یا بمطبوخ بلبله و فلوکس
 بستقونیا بحسب احتمال اسهال آورند بعد از آن تبدیل مزاج نمایند بدایخه در علاج سوره مزاج حار سانج مذکور شد و نفوق تر هندی و آوای بخار و زرشک با
 شربت بنفشه و شربت انار در اینجا نهایت سودمند است و یا اطریفل کشنیزی بیکتوله در سه توله سکنجبین سفر جلی لیسانیده بر رقه بنفوق آوای زرشک با شربت
 تر هندی کنند و غذا پاک خورده و بقله بانی بترشی سرکه مقطر و نان دهند و بعد نفوق صبر جوارش طباشیر مسهل و مر برای بلبله و اطریفل که مبر و محقق معدة است
 و جوارشات محقق غیر سخن معدة و صورتیکه صفرا بار طوب است آمیخته باشد نافع است و شرب آنکه و شیر آنکه در روغن بنفشه با هموزان و شکر و تر هندی و تخمین
 و بلبله هر واحد منقی معدة است و با بجملة منقیات معدة از صفرا یا منقیات مثل آب خبازی و آب اسفناخ و آب برگ خیار معصور و آب پوست خرما
 و بیخ آن مطبوخ و تخم سمرق و کشک جوی اتملا بهایی و مزوره ماش و بیخ اجیانگ و یا مسهلات آن مثل افستین گل سرخ و شاپه زرد و آوای بخار
 و شمش و تر هندی و شیر شربت و آب انارین و مار الجبین و شربت ورد و صبر و موز و ایا ریج مشترک النقص است اقوال اطبا جرجانی و ایلاتی گویند که اول نگاه
 باید کرد که ماده در معدة پیدا میشود یا از عضوی دیگر چون دماغ و جگر و سپرز در آن می آید و همچنین نگاه باید کرد که طبقات معدة ماده را
 تشرب کرده است یا نه در فضای معدة جمع است اگر از عضوی در آن می آید اول آنچه در آمده است پاک باید کرد یعنی یا با سهال
 بعد از قی که بر در لیس آسان تر باشد پس علاج و تنقیه آن عضو مشغول شوند و فم معدة را قوت دهند تا ماده که بدو می آید
 از خود باز دارد و اگر معدة در حالت گرسنگی ماده را قبول کند و این کسانی را باشد که اگر گرسنه شوند و طعام در زیر یابند بیوشش گردند و تدبیر
 ایشان اینست که صباح شربتی از شربت خوزه یا شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریاس یا شربت بترش یا ترشی ترنج یا شیرینی بنوشند و طعامها نیز
 ازین نوع سازند و صبح پیش از گرسنگی و حرکت ماده طعام خورند و علاج کسانی که معدة ایشان وقت غضب غم و خیر آن مواد را قبول کنند این هم باید کرد
 و این کسانی بعد قی راحت یابند و از پس قی شربتی مقوی معدة باید داد و اگر ماده در فضای معدة ریخته باشد و بر صاحب اوقی کردن آسان باشد
 قی باید فرموده و خاصه اگر ماده میل لغیم معدة دارد و تدبیر قی کردن چنان باشد که بعد خوردن ماهی تازه قی بهار الشحیر مزوج بسکنجبین نمایند و این در صفر
 بقی بر آرد بگیند ما الشحیر سی در آب سمرق مطبوخ است در آب مطبوخ بیخ خریده و بیخ خیار و درم نمک طعام نیم درم هم در آمیخته بنوشند و آب سمرق تنها
 بسکنجبین نیز قی آورد و سکنجبین آب برگ خیار هم قی آورد و بعد از قی شربت انار ترش یا سکنجبین شکری باب انار ترش آمیخته بدهند و اگر عادت قی کردن نباشد
 قی دشوار باشد یا ماده در قعر معدة بود یا این مطبوخ افستین اسهال آورند افستین بیخ درم تر هندی گل سرخ هر یک است درم همه را در چهار صد درم آب
 بجوشانند تا یکصد درم بماند صاف نموده بقدر سی درم ترنجبین در آن حل کرده باز صاف کرده صبر مشغول بکند درم داخل کرده بنوشند و اگر شکر عوض ترنجبین
 جابجاست و یا تر هندی است درم آلو سیاه است دانه گل سرخ درم بودیه تر دوسه شاخ همه را در گلاب بجوشانند و سی درم ترنجبین در آن حل کرده بنوشند

درم ترنجبین
 درم ترنجبین

و در دوا رنگ ریونده چینی آبیخته بپاشانند و اگر باین طبیعت اجابت نشود مطبوخ بلندی دهند و اوئی آنست که ایارج فیترا با بلبله زرد دهند باین طور که ایارج فیترا
یکدرم بلبله زرد و درم کثیر نیم درم آب کاسنی سرشته حبه زرد و اگر ازین ادویه کاره باشند گمشکرو دواستار دهند و بست و پنج درم سکنجین ترش بدو آب
بالایش بنوشانند و بعد آن دوسه ساعت آب نهند تا معدده بدین تدبیر پاک شود و اگر صفرا از جگر معدده بریزد یا در معده تن امتلائی صفراوی باشد با لکین با
بلبله زرد و شکرو سقمونیای مستوی و سبک هندی بدهند و اگر فصل سال عمر و قوت بیمار و دیگر احوال مساعد باشد فصد باطریق نمایند پس تدبیر الجکین کنند
و این طبخ شایسته و افسنتین درین باب بخت نافع است افسنتین و می پنج درم گل سرخ هفت درم شایسته ده درم آکوسیا بست دانه مویرقینی بستیم
همه را در سه من آب بنزند تا بقدر دوصد درم بماند صاف نموده هر صبح بقدر چهل درم باده درم شکرو یکدرم صبر بدهند و شربت انار مسهل که در آن ترید و سقمونیای
داخل است معدده را از صفرا پاک کند و جوارش مسهل محذوکر یا صفرا و طوبت از معدده پاک نماید و اگر حرارت غالب باشد جلاب طلیخ ترشندی و شکرو بدهند
و جوارش طباشیر معدده را قوت دهد و اگر طبیعت نرم باشد و اراده حبس نماید جوارش طباشیر و گل سرخ هر یک ده درم عود خام و سبک هر یک پنج درم
ساییده در رب به یارب سبب ساخته سد رم بدهند و چون دانند که معدده پاک شد تقویت نم معدده نمایند تا ماده دیگر قبول نکند و گل سرخ صندل
طباشیر و اندکی کافور در آب به آب مورد تر و کلاب آب سبب آمیخته و خرقه بدان آلوده بر معدده پوشند و طعام از گوشت دراج و تیسو آب غوره و انار را
پخته و مصوص افشرد موافق باشد و اگر با صفرا اندک رطوبت آمیخته باشد و صاحب علت را اشتهای طعام کمتر و آب مان بسیار بود و دشنام سبک
اول قی نمایند معدده را بنفوق صبر پاک کنند و این حب درین باب سودمند باشد صبر و خار یقون هر واحد یکدرم جلاب سرشته بدهند و بعد دوسه
معجون خیار شنبدر دهند و یا بلبله زرد و درم و نیم سقمونیای طسوج صبر و در دوا رنگ غار یقون نیم درم آب غنیمت الشعلب حب ساخته بدهند و حب سقمونی
نیز تقویه معدده نماید و بعد تقویه معدده را با طباشیر و گل سرخ سوده بگل قند سرشته تقویت دهند شیخ سیفر باید که ایارج نافعترین دواست برای
اختلاط ماری معدده خصوصاً بطلیخ افسنتین و این نسخه ایارج خفیفه برای تقویه این ماده نافع است بکثیره فحاح از غر و عود و بلسان اسارون و در آن
هر واحد یکدرم و شش جز و اگر اراده قوت استقرار غ بدان نکند بلکه تقویه معتدل خواهند وزن هر واحد یکدرم جز و صبر را بحال خود دارند از بوی مجرب باشد
درین آنست که بکثیره صبر یکدرم و بلبله زرد و گل سرخ هر یک نیم درم و در آب کاسنی سرشته و مسفر جلی مسهل معمول از مسفر جلی و شکرو سقمونیای و گاهی آنست
میکند بر نوشیدن یکدراک سقمونیای و سه دقیقه و دفع مصفر از مسهل کرده یک ساعت گذشت که استرلج او نیک گرد و در جبین مسهل برای او عظیم النفع است
و همچنین شایسته و خصوصاً برای مواد ماری و ایضا بطلیخ افسنتین در ترشندی و آتوی بخار و شربت و در مسهل و خصوصاً در صیف و کدک نال الجکین
و اندک سقمونیای یا صبر برای کسی که بدان اراده استقرار ماده صفراوی کند و این دوا جالبینوس جدید است بکثیره افسنتین و می پنج درم گل سرخ صبر
در دوا رنگ آب بنوشانند تا نیم رطل بماند تنها یا بشکرا اندک بنوشند و صبر موافق است در استقرانات معدده و سقمونیای موزی معدده مفید آنست پس
اقدام بدان نکند مگر وقت ضرورت در مثل این مواد انتفاع می یابند فصد چون درینجا امتلا باشد بنا بر آنکه اختلاط بسوی عروق و اطراف حرکت
کنند و برای اختلاط معدده منفذ گردد که در آن منفذ شوند و آشامیدن ایارج و طبلیخ افسنتین بخواست مجرب است و مسفر جلی باین صفت هم مجرب
رسیده بکثیره مسفر جلی بریان دلا و پیچیده مقدار سه وقیه و زعفران و افسنتین هر واحد یکدرم در روغن شجر مصطکی در روغن مسفر جلی شست درم
در شراب ریجانی سرشته استعمال نمایند پس تقویت معدده که باین صفت باشد مینماید و منع قبول او برای اختلاط حاره میکند و ایضا از آنچه تجربه شده
اینست که بکثیره افسنتین ده درم در ارضینی پنج درم عود و بلسان سد رم سنبل الطیب سه درم گل سرخ تازه و درم عود و درم مسهل یکدرم در آب بسیار
بنوشانند تا بقدر رطل یا کمتر از آن بماند صاف نمایند و در آن صبر خیسانند و هر روز یک اوقیه بنوشند تا صحت حاصل شود و اگر خلط مصبوب باشد
و در آن خروج و غلظ نمود بقی منتفع گردد با آب ترب و سکنجین و مار الحسل و مار الشعیر مخلوط بکنجین گرم و مانند آن از مقیبات خفیفه و گاهی آب گرم تنها
تقویه کند یا آب بروغن یا زیت گرم تنها یا سکنجین یا گرم تنها و آب گرم بمسل اندک غسل ماده مینماید که گاهی از ابقی بالطلیح می اندازد و گاهی با

در دوا رنگ ریونده چینی آبیخته بپاشانند

درین آنست که بکثیره صبر یکدرم و بلبله زرد و گل سرخ هر یک نیم درم و در آب کاسنی سرشته و مسفر جلی مسهل معمول از مسفر جلی و شکرو سقمونیای و گاهی آنست

در دوا رنگ ریونده چینی آبیخته بپاشانند

منحدر میسازد و گاهی محال میسر این ماده با سهال نیز میکنند بدینچه نکرده اند اگر مواد از آن منقطع نگردد و یا بسوی قعر معدده مائل تر باشد و چون ماده سهال
 بایارج در مثل این ماده نمایند بعد حمام بکروز پیش از آن مار الشعیر بنامند و گاهی بی این خلط لایع اندک میباشد و استعمال بسپت جو باب انار ایت او
 زائل میکند بنا بر شفت سولق و تخفیف او و تقویت آب انار بفرم معدده پس ماده را قبول میکنند و چون خلط سودی جار لایع باشد و از آن غشی و تشنج
 عارض شود پس تدبیر او بدینچه در باب غشی نکرده باید کرد و واجبست که اول مبادرت بنوشانیدن آب نیم گرم نمایند پس چون خلطاتی کنند
 حواض لایق ایشان ساکن شوند همچو سی گوید که اگر سوره مزاج حار مع ماده صفراوی باشد فی بسکنجین شکری و آب گرم بعد خوردن بای و مار الشعیر
 نمایند بر آنکه خلط در اعلا معدده میباشد و این در راه سه یا چهار بار استعمال کنند و اگر آن اثر بر مسکن صفرا دهند و اگر مرض را عادت فی نبات بران
 سسل نبود باید که سهال بمطبوخ بلبله و گل سرخ و شاهره و تمر بنندی و موزین منقی باندکی بصبر و ایارج نمایند و اگر در اینجا تب نبات این حب بدینند
 بلبله زرد سه درم ایارج فیکر افستین ربعی گل سرخ هر یک درم همد را با یک ساییده آب شاهره سرشته چهار ساعت چهار درم
 بسکنجین شکری یا آب تمر بنندی و کاسنی و آلیان این دو دینند بلبله زرد سه درم کوفته بخت ایارج فیکر یک درم بکلاب یا بشریت بنفشه سرشته
 بکار برند و این مطبوخ نیز نفع تمام میدهد گل سرخ هفت درم افستین پنج درم شاهره ده درم کوخا هست عدد موزین خراسانی منقی تمر بنندی هر یک
 در پنج طول آب بوشانند تا یک نیم طول آید صاف نموده هر صبح چهار اوقیه از آن بیک مثقال صبر حرق بدینند و تصفیه معدده بگل سرخ و صندل
 و سک و قدری کا فور بکلاب حل کرده نمایند و دوا بی جالینوس که در قول شیخ گذشت برای اخلاط مزاجیه متشجر بخل معدده مع یک مثقال صبر سقوطی
 نافع نوشته و اگر صفرا از جگر معدده یا بطرف سائر بدن بریزد و فسد با سلیق کنند و با بر حب سهال آورند بلبله زرد گل سرخ هر دو درم و نیم درم
 افستین چهار درم مقونیا می شود در سفر حل بکدرم با یک ساییده بسکنجین سرشته دو درم و نیم و ناسه درم بدینند و مسجج گوید که معالج سوره مزاج معدده حار مع ماده صفراوی
 نمایند که اول تقویه معدده از ماده صفراوی با سهال یا بقی کنند یعنی اگر ماده بسوی فوق طرف قعر معدده باشد و عادت میل با سهال فی بود و حرکت فی بعد خوردن بای
 تازه و نوشیدن مار الشعیر بسکنجین نیم گرم نمایند و اگر ماده مائل با سهال طرف قعر معدده بود باید که سهال شکم بدینچه منقی این خلط باشد بای و موزین منقی
 و در سنجین سرشته بخورند و بعد دو ساعت مطبوخ که از افستین شاهره و تمر بنندی و آلو بخارا و موزین منقی ساخته باشند بنوشند و مکرر استعمال این دوا تا اینکه تمام معدده
 پاک گردد که این بالغ النفع است و یا دوا بی جالینوس که در قول شیخ مسطور شد بکدرم صبر حرق و شکر بدینند و غده بای در رطب مثل بکدرم و کدو و بقله بکدرم و بقله
 و آلو بخارا بخورند و آب سرد و سکنجین شکری و آب انار بخورند و آب کوخا بنوشند این را کیاس و خجندی می نویسند که اگر سوره مزاج حار مع
 ماده صفراوی باشد فی بسکنجین نمایند یا بمطبوخ تخم خرزهره و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب اگر بسکنجین نباید بعد سهال بواء الفواکه
 مثل تمر بنندی و شمش و آوی بخارا یا بمطبوخ تخم خرزهره و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب اگر بسکنجین نباید بعد سهال بواء الفواکه
 و اقراص بارده مثل قرص طباشیر نمایند و سکنجین سفر جلی و مساق و قرح و میباید ساده نفع بین نماید و این سفوف نفع بلبله بکدرم و گل سرخ
 پنج درم طباشیر و درم و نیم پوست سماق بلبله زرد هر دو درم و نیم درم صبر حرق نیم درم راک نیم درم شکر طبرزد و بکدرم و موزین منقی ده درم
 آب سرد بخورند کیلا فی نوشته که در میامست که اگر ماده لطیف و طافی و انسان معتاد فی باشد فی بسکنجین و آب گرم بعد خوردن بای و موزین منقی
 مثل سبک و مار الشعیر نمایند و از تنوع شدید که مزاج معدده و موزی آنست خدر کنند و بعد فی تقویت معدده بشریت انار یا رب لیمو یا بشریت خوره
 یا بشریت سیب میخوش نمایند و اگر ماده راسب باشد سهال بمطبوخ بلبله زرد و موزین منقی شاهره و تمر بنندی و آلو بخارا و موزین منقی و تمر
 سقوطی بصبر و مقونیا کنند و اگر ماده متشرب در جرم معدده باشد و علامتش دوام فشیان است ایارج فیکر ابرار دینند و اگر صفرا بسوی معدده
 از کبد بسبب حرارت مزاج او یا از سائر بدن بسبب سوره مزاج حار و بریزد و علامتش سکون غشیان در ساعتی و عود آنست علاجش استفراغ
 بفضله پس بکلاب و سکنجین مع سفوف مسهل صفرا یا بکلاب مع مقونیا می شود یا بشریت انار مسهل است و تقویت معدده بمید یا کلفند و طباشیر

نوشته شده است
 در کتاب طب
 در کتاب طب

نوشته شده است

علاج امراض معدیه از سوره مزاج مادی بلغمی

و چون بدن پاک گردد باقیه مبرده منجذبات آب از آن خوش تر باشد و در آنجا که مطبوخ بپزد این آب را بخورند در غذا انداخته بپزد تا آنکه معدیه قوت یابد و از مقویات معدیه ایشان بکنجین سفر جلی مخلوط بکنجین است و گلشنه مرکب بساق و حصرم و طباشیر و قدری ریوندر برای تقویت بکنجین آمیزند

علاج امراض معدیه از سوره مزاج مادی بلغمی

و آن حج معدیه و ضعف هضم و سوء هضم و تخم و نقصان و بطلان شهوت طعام و وجع البده و نفخ معدیه و جشاعتی و تنوع و فطیان و فواق و خلق و اختلاج معدیه و حرقت معدیه و تشنج معدیه است از شک آب نیگرم و تخم ترب و عسل کمرتی که بپزند بعد از آن مصطکه پوست ترنج و غیره که در علاج سوره مزاج بار در طب معدیه گذشت محل آرند و آنرا در بلغم لزج بهر تطهیر و تقطیع ماده تخم ترب و خردل و تخم شنبلیله و تخم شکر بهر یک نهاده جو شاییده و با آن شک آب نهاده و پوره از منی سه ماهه و بکنجین عسل چار لوله حل کرده بنوشند و قی کنند و یا بعد حصول تطهیر بلطیف شربت و ترب قی کنند تا ماده قطع شود و بیرون آید و اگر عادت قی نباشد یا مانع بود بعد از قطع بلغم مسهل بلغم دهند و یا تربید و جزه و زنجبیل یک یک جزه و شکریه جزه اسمالی آورند و بعد از آن تنقیه بلغمی یا اسهال بخوارشات گرم مثل جوارش جالینوس و مر یا سی زنجبیل و یا بطبوخ مصطکه چهار ماهه عود سه ماهه قرنفل سه و نیم ماهه در کلاب پا و آثار تا نیمه آید نبات سه توره داخل کرده تبدیل مزاج نمایند و بقول حکیم علی از مقدمات رطوبات معدیه که دوبار یا زیاد از آن ماده مرتبه بدان قی کنند تا نبات که بگزیند جوارشاتی و کوفته پیچته اندکی روغن بادام شیرین بر آن ریزند بعد عسل کمرتی گرفته رقیق القوام آمیخته بداره شربت از آن از یک مثقال تا دوسه مثقال بحسب قوت مریض و ضعف آن و کثرت رطوبات و قلت آن یا شد و طریق استعمالش اینست که اول شی قلیل رقیق مثل شرباب خورا بعد از آن دو دهنند و بالا لیش یک سکر یک آب گرم بلکه جلاب گرم بنوشانند و ساعتی یا دو ساعت بر آن صبر کنند پس طعام بپزند و شکم سیرت اول تا بعد یک ساعت یا نیم ساعت بر آن صبر کنند و قدری بزرگ آب گرم یا آبکیه در آن تخم ترب کوفته یک اوقیه یا شربت دو باقه و شک آب در روغن عسل هر واحد دو اوقیه بپزند و بر فرش حرکت کنند بعد از آن بهر مرغ در روغن یا بادام یا بجزه یا زیت آلوده قی آورند و یا بدون پر مرغ و این طریق را چون عمل مذکور شده و الا دوا می نگیرد در ابتدا می تناول او بلا حاجت بسوی اشیای مسطوره قی می آورد و این قی خیلی منقحی است و نفخ مانع دینا می گویند که از ادویه مسفره منقحی رطوبات از معدیه خوردن و ج و قاقله و صبر و کماذریوس و اخسنتین داشته و انیسون و اسنجان و بلوزیدان و روغن بلبل و حب عود آن در برگ تنبول و پنچ باداورد و فلفل سفید و بلبله کابلی و فانیج و نعناع و انزروت و آب آس مع صبر و مصطکه هر دو و کبابش قرنفل و پنچ قشایک مثقال بحسب دار فلفل از عفران و قصبه زیره و در روغن و کبابه و حروف و دار چینی و ایرسا و خولجان و سیخ و حجاما و سنبل هندی و هیل و صغیر و زرد و ریحان کافوری و سوزست و کذا اسارون شرباب و فلفل سیاه شرباب و فلفل در طعام و کرنیبل و کلا و عصا و اوشربا و لادن شرباب و ضما و نیز بر واحد منقحی معدیه است اقوال حکما بوعلی سینامی نویسد که اگر غلط غلیظ باشد صواب آنست که تقطیع و لطیف او باشد و بقیه مطلقه تا و ادویه مقطوعه مثل بکنجین و کواخ و کبر و خردل و زیتون است و اضمه ملطفه بکار برند بعد اسهال بد آنچه خرج آن باشد باید کرد و اگر اسهال بعد قی استعمال نمایند بهتر باشد و اگر ماده غائص بود و منقطع نشود قی نمایند بد آنچه قویتر باشد مثل طلیخ جوارشاتی و خردل و فلفل و این دوا منقحی بلغم است و تخم ترب کوفته بآب شربت حل کرده روغن غار بر آن انداخته یا شامند و در آن پر مرغ آلوده از آن قی کنند و بعد تنقیه معدیه آنچه تعدیل مزاج و تخمین و شاید استعمال کنند تا ماده بار دیگر پیدا نشود و چون از ادویه اسهال در مثل این ماده نمایند یک روز بیشتر از آن بعد حمام بخوراب بپاشانند و دلک بسیار استعمال نمایند و استعمال آب حیات و اسهال و حرکات نافع است و بیشتر عادت بعضی انسان چنان باشد که بلغم بسیار در معدیه آن جمع گردد و اگر بلغمی و خردل استعمال نمایند و از آن صحت یابد و تقطیع و جرم خلط و اسهال که صاحب آنرا هاضم گردد و اگر بلغم هاضم باشد یا اگر بکنجین و زرد و روغن استعمال نمایند و ادویه مسهل و صلیح اینچنین خلط غلیظ را حسب افادیه و حسب صبر کبر و حسب صغیر و تخم ترب کوفته و روغن غار و این ایاریج منقحیه و ماده غلیظه است بکنجین تخم کرفس شش جزه و طرافت فسننتین انیسون و بلبل و بادام و بادام سه جزه و فلفل سفید هر از این را در واحد

علاج امراض معدیه از سوره مزاج مادی بلغمی

علاج امراض معدیه از سوره مزاج مادی بلغمی

علاج امراض معدیه از سوره مزاج مادی بلغمی

علاج امراض معدیه از سوره مزاج مادی بلغمی

برین مزاج نیز رنگ سفیدی است و ریل و کسل و بطور حرکت و کثرت تناوب و سرعت و مد وقت رسیدن سردی بدان و سیلاب آب از بینی و از
 سفید منقطع مگر آنکه جگر بسیار قوی باشد و صفرا بلبوی امعاء بسیار ریزد پس اگر کبد قوی باشد بدن صاحب این مزاج عجل بر طبیب گردد و شخم در
 اعضای و بسبب کثرت ماده شخم زیاد شود الا آنکه کبد بر طب مزاج یا ناقص الحرارة بود که درین وقت خون بسیار بر طب گردد حتی که بان از استرخای عضلات
 نباشد پس واجب است که بر معالجه آن اقدام نمایند و از تضعیف القوة باشند زیرا که این مرض محتاج با استفراغ قویست و معده چون سترخی شود
 افعال طبیعی او باطل گردد و چون تشنج شود حرکات غیر طبیعی از آن تو که کند و از آن فساد و مضمحل بطلان او گردد و استرخای انشای مرطبه
 و تشنج از خیرهای مسخن محقق پیدا میشود و در اینجا حالتی ثالث است و او اینست که تشنج شود و تشنج غیر آنکه او نمیکند و در آن رطوبات
 کریه را آنچه حاصل شود و از آن معده بسیار ضعیف گردد و بر طعام مستولی نشود و چون این حالات ثلاثه بصحت پیوست واجب است که او را به
 علت مرکب بود از آنچه مسخن و محلل و مستفرغ و معطر باشد و همچنین مردها و در جمیع حاجت آنها با دویه مطهره است پس می باید که استفراغ کنند در
 ابتدای امر و ادلی معالجه حقیقه معتدل نمایند بعد از آن باندک زیاد از اعتدال پس چون طریق منتخبات در دفعول خفت پذیرد استفراغ با دویه استعمال
 تقصید و تطهیل و داک نمایند و حقیقه معتدل نیست فارغ شک با بویه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب هر واحد یک کف ترکم کوفته صلبه
 بزرگتان هر واحد جفنه خناب چهل سیستان دوازده پر سیاوشان یک گداوران برگ بلال برگ جعفر هر واحد باقیه و سبوس گندم غلی هر واحد و کف
 هر دو در سه بسته همه را بچوشانند و بالیده یکصد درم از آن صاف نموده در دماون کنند و ده درم روغن خیری و پنج درم روغن بیدارنجیر و دو دانگ
 بورق سرخ انداخته حل کرده نیم گرم نموده از آن حقیقه سازند یکبار در ابتدای روز بر نه بار و یکبار در آخر روز وقت اسهال طعام از معده تا سه روز متواتر
 و رعایت مزاج علیل نمایند پس اگر متغیر نشود از استعمال حقیقه قویتر از آن منع نکنند پس تا هفت روز راحت دهند و غذا بشوربای بخورم حلال خفیفه یکساله
 و عصافیر و قنار بر دهند بعد از آن بهین حقیقه استعمال کنند و در آن دو درم سبکینج و یک درم جذبه و یک درم جاد شیراضافه نموده بهین تا همدگداخته همراه شود
 و اگر باقی ماند از آن بقیه بگیرند و بر بقیه دیگر که در کثرت و از هر دو روغن و بورق طرح کنند و در دماون حل کرده دو دفعه در روز و متفرق حقیقه کنند بعد از آن
 راحت داده پس جب بدیند بگیرند و حل سرخ سبکینج و انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم بخیل جینی جاد شیر و ج اسارون جب بلسالی هر واحد یک درم معینه یاسه
 جذبه و سرکه و دشت درم بلیله سیاه پوست بکبریا دیان هر واحد سه درم نیم مصطکی رومی چهار درم غاریقون سه درم زعفران یک نیم درم صبر قوطری باز درم تخم
 انیسون ذکر کرده اند که صبر غاریقون را جمع نکنند و جالینوس در یک موضع هنگام ذکر کرده معده جمع نموده همه را ساییده و جاد شیر و سبکینج را در شراب
 جید خیسانیده حل کنند و او را بهیخته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده ازین سه شربت دردت بست و دیگر و نه بخورند و چون معلوم کنند که عده
 تنقیه یافت و بر از اولین رنگ او درست گردید بر معده او این ضاد نمایند و گاهی این ضاد تنها از استفراغ غنی میسازد بگیرند و اگر رسد و مصلک
 هر یک سه درم قصب الزریه و افواه عقده و نارنگی و نارون هر واحد دو درم و صبر هر واحد یک نیم درم سنبلی یک درم و ثلث فوفل یک درم و جالینوس
 و پوست بیرون بسته هر واحد یک نیم درم حب الاس یا یک آن سه درم همه را با یک ساییده و در حصیه کنند و یکصد درم قوی و طی معمول بروغن نارون و
 آمیخته حل کنند و بر خورند که بهیست معده قطع کرده باشند بالیده بر معده نهند قبل از غذا یا در آخر مضمحل و اما در وقت حصول طعام در معده ضاد کنند و
 دو درم در آب مدیبه خوشبو یا آب سفرجل و آب نام بیا میرند بخورند که رقیق باشد و در آن اسفنج نو یا مقبول بخاکستر اگر گشته باشد و یا صوف سفید اگر اسفنج نباشد تر کرده
 در اوقات مذکوره بر معده نهند و برای تنقیه معده از رطوبات حاصل در آن تقویت بر معده و تقطیر آن این است که ابل حران تر کیده اند و بسیار عظیم النفع است قبل طعام
 و بعد آن با بر پیوند و درون پر پیوند و اصل است سیار برای یک معده و رطوبات باشد و آن ضعیف القوة بود بگیرند بلیله سیاه و کابلی هر واحد پنج درم مصطکی سه درم کرفس
 ناخواه تخم کرفس بره کافانی انیسون هر یک درم یک نیم درم صبر قوطری خالص و پنج درم زعفران یک درم و نیم همه را ساییده و آب برگ ترنج شمشه چهار درم
 از خور سازند و قبل طعام بوزن یک درم و ثلث بخورند و بر آن و جود آب گرم بنوشند و اگر بر طعام تناول نمایند شربت او نیم درم کنند و در آن قبل طعام و بعد از بخورند که معده

نسخه حقیقه معتدل

نسخه حقیقه معتدل

نسخه حقیقه معتدل

1.

وَأَنَّ رُوحَ مَسْرُومٍ وَضَعَهُ فِي بَطْنِهِمْ وَنَحْنُ بِوَجْهِهِ كَلْبِي وَنَفْخُ نَعْدُهُ جَسَادِي وَتَتَوَلَّى وَفُتْيَانِي حُرْقَتِي مَعَهُ وَجَسَادِي مَعَهُ عَضَلُهُ اسْتَبَدَّ لِي الرِّفْقُ بِنَفْسِي سَعِيدَا

مسئله سودا از هضم پس از تنقیه بعد از مزاج با شربه و اغذیه و در آن مناسبه که در علاج سودا مزاج باردی بس سافج معده و در بالیخو لای مزاجی که شربت
 باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود بر شام مرطب و اوست کنند و بهر سال مطبوخ افیتون بکار برند و بگوشت مرغ و خرداب غذا سازند و درین نوع تنقیه
 بعضی بسبب غلیظت و در سبب او در قمر معده منقیده نیست لیکن اگر عادت قی باشد سبکچین در آب شربت و تراب میخونه نوشیدن قی کردن صداب باشد
 و بعضی نتاخرین بنویسند که اول قصد با سلیق کنند و مطبوخ افیتون فواکی حلویان و حسب الاجور تنقیه معده کنند و باقی تدبیر اینچنین در بالیخو لای
 نوشته شده عمل آنرا شش میفرماید که اگر خلط موزی و منصب در معده سوداوی باشد طبع فوئج بعسل و طبع افیتون و پودینه بری نافع است
 و شب بامی و قلع لیس مس سوزنه بعسل سرشته بر معده نهادن سودمند و باید که بهنگام صبحوت فرض اسفنج مبلول لبکه گرم بر معده نهند
 صاحب حاوی و ترویج گویند که در سودا مزاج باردی مع ماده سوداوی تنقیه معده بقی و اسهال بدانچه مخرج سودا باشد مثل حب افیتون و مطبوخ
 آن نمایند و بر صبح شربت با در نیمه و ده درم بنوشند و با الحبن مع افیتون نفع میکند و غذا بخورد و آب بخورند و تقویت معده سبکچین سفر جلی
 و سفر جلی مرین و اطریقات و گلشنه شکری و عسل با نیسون یا بادیان تنقین معده و تقویت آن بجوارش کونی نمایند گیلانی مینو لیسید که
 سزاوارست تنقیه معده از سودا بقی اگر لطیف باشد لشراب فقاغ یا آب شربت سبکچین یا ترب که در آن خربق خلاصیده باشند و اگر غلیظ باشد
 با سهال از مطبوخ افیتون غار لیتون یا حب افیتون و سفوف سهل سودا با الحبن بعد ترطیب خلط سحام معتدل و ریختن آب نیم گرم بر بدن غذا
 ایشان فرورد که زیر باج یا بجزره مرغ یا متخذ آب انار یا سماق باشد و اجتناب از اغذیه و شربه غلیظه و محرقه و دم موله خلط سوداوی و از حرکت
 متعجب بدنی و نفسانی واجب است و با بجملة تعذیل مزاج بدانچه در آن ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشربه باید کرد و

علاج امراض معده از ریاح

و آن وجه معده و نفخ معده و قراقر و جشا و متناوب و طبی فواقی است و بدانند که اسباب تولد ریاح در معده و شکم دو چیز است یکی تناول طعام و شراب موله
 ریاح چون کوبیا و عدس و شراب شیرین غلیظ یا اششای بسیار طبع چون مرود و سیب و خیار با درنگ و جزات و انواع بقول و خوردن طعام و شراب
 بی ترتیب از جمله اسباب تولد ریاح است و دوم ضعف حرارت غریزی که رطوبات و بخارات معده را تمام مضم و تحلیل نتوان کرد و آن بخارات مجتمع
 در شکم بعد مفا و وقت اجزای ناری غلظت یافته تشکیل ریاح گردد و بسیار باشد که بعد از آن طعام گرم با طبع خورده شود و رطوبت معده را تحلیل نتواند
 و بدان سبب ریاح و بخارات تولد کند و گاه سبب تولد ریاح خلط معده از طعام باشد و این هنگامی است که رطوبت غلیظ در معده بود و در طبیعت متوجه
 تحلیل آن طوبت گردد و بخار و هوای فضائی معده و اسهال حرکت آید و از آن ریاح و قراقر تولد کند و این نوع ریاح بخوردن طعام ساکن شود و اگر چه غلیظ باشد
 و گاه سبب تولد ریاح امراض طحال و کثرت سودا باشد و در صاحبان بالیخو لای مزاجی ریاح بیشتر پیدا میشود و مثل ریاحی که عارض میگردد و اوله از ایشان
 ریاح بسیار ایند و برساند چه سبب علت هراق در اکثر احوال سودا مزاج گرم باشد که رطوبات آنرا تحلیل نماید و بخار انگیزد و سده و منافذ ریاح افتد و بدین
 آن ریاح وافر نتواند که با معاف و آید و بجانب معده برگردد پس قدری از آن بسوی دماغ بر آید و بعضی ترش گشته تا روع منفع گردد و خصوص که منصف با
 و فرق میان ریاح سوداوی و آنکه از طعام رطب تولد کند آنست که ریاح سوداوی غلیظ و طبع باوی قبض باشد و ریاح با تری دمان و نرمی است
 شکم و اجابت طبع بود و چون دست بر شکم نهند قراقر کنند و احوال و تدبیرهای گذشته بر هر یک گواهی دهد یا بجملة شیریه بادیان شیریه تخم کشوث در آب
 بر آورده گلشنه داخل کرده نیم گرم دهند و جوارش کونی و غیر آن ادویه کاسر ریاح نیز مفید بود و تنبا کو در تحلیل ریاح معده و نشف رطوبت آن نافع است
 و بسبب سگندم و سکت نکیند نمایند و نمید برگ شدت نیز مفید بود و حسب حلیت برای تحلیل ریاح معده عجیب التا تیرست و اگر فائده نشود روغن انیسون
 بقدر یکتوله در عرق بادیان شش تولد داخل کرده بنوشند و آنکه گرم کرده بر معده طلاهند اگر تنقیه بیشتر مطلوب باشد بعد از شش بعسل بلغم تنقیه کنند و با
 نار مشک استعمال نمایند و باقی علاج از وجه معده ریاحی و نفخ معده افتد کنند و این حسب بندی نیز دافع ریاح معده است پوست بلبله زرد زرد

علاج امراض معده از ریاح

شک سیاه بزرگ کاپی شیطان طعنت مساوی گرفته بهیخته در سه چند قند سیاه کند که سیخته جها سازند و بقدر زنده باشد بآب نیکو مرصع بخورد

علاج امراض معدده از فساد غذا

و آن طرح معده و سوز و هضم و دفع شده و چشمان و فواق و حرقت معده است اول باب نیکم و نسک کردنی کنند بعد از آن
گل کنند و سکنجبین را معده را معده همراه کلاب بخورند و غذا آب بخنند و پسند و اگر این تدبیر فایده نشود نسای مکی سرخ باشد ترید و صوفت معده باشد و گل کنند
آمیخته همراه عرق بادیان بدیند و یا روغن بیدارنجیر بیکتوله در عرق بادیان آمیخته بنوشانند و اگر تنقیه زیاده منظور باشد بعد از آن صفیج بپزم و پسند و نسک
تنقیه نمایند و نمک بسوس کنند و نسک مفید بود و باقی علاج در روح معده و سوز و هضم معده و سوز و هضم معده

وجع

سبب درد معده یا سوء مزاج بلا ماده و خصوصاً حار لذاع و یا مع ماده و خصوص حار لذاع باشد و یا تفرق اتصال بسبب ریح محرم یا لاذع محرق
و یا سوء مزاج و تفرق اتصال بهر دو چنانچه در او ام حار می باشد و گاهی از قروح اکاله بود و ظاهر است که سبب حصول قروح در هر موضع یا سوء مزاج است
یا تفرق اتصال یا اجتماع این هر دو امر چنانچه در او ام بود و سوء مزاج موجب گاه سازج بود و گاهی مادی و هر چو یک می باشد احداث آن قروح را یا بالذات یا
و یا بالعرض بسبب تفرق اتصال و ماده موجب یا ذی قوام بود مثل اخلاط و یا غیر ذی قوام مثل ریح و تفرق اتصال موجب یا بالتقیح باشد مانند آلودگی با
قروح اکاله بود و یا بدون آن و سوء مزاج سازج موجب بالذات حار یا بار دست و یا بسبب العرض بسبب تفرق اتصال بود و از سوء مزاج رطوبت موجب حاد
نمی شود و یا یجاع حار قوی تر از بار باشد زیرا که آن قوای فاعلتین است و چون لذاع باشد ایجاع او شدید تر بود بهتر آنکه درین حالت بار بود و بدون موجب بالذات
موجب بالعرض بنابر لذاع موجب تفرق اتصال نیز می باشد و آن سوء مزاج مادی جمیع اقسام از وجع است لیکر ایجاع بالذات بحار است بود و بهر دست بسبب
آنکه باشد مگر آنکه ایجاع آن بالعرض بود چنانچه ماده شدید الحموضت موجب تقطیع و لذاع شدیدی گردد و وجع مزاج تفرق اتصال مشتبه شود و بسبب بر و اما ایجاع
سوء مزاج مادی بحار است بسیار شدید می باشد و اگر چه آن بالذات تنها باشد و اگر مغذی لذاع محرق باشد بلا شک وجع آن شدید تر باشد با شکله درد معده
بیشتر مادی می باشد و سازج کمتر افتد لکن بعضی اطباء مثل طبری سوء مزاج سازج را از اسباب وجع شمرده اند و از آنکه ماده صفرا و سودا و لذاع است وجع معده
در اکثر اینها افتد و باشد که از دیگر خلط نیز افتد زیرا که هر خلط روی که در معده جمع شود ممکن است که کیفیت موزی یا کسیت یا طبیع در درمیدان لکن این
بسبب نیست او کمتر افتد مگر آنکه مالح باشد یا تان صفرا مخاطم بود و خون نیز باعث وجع معده نیگردد مگر آنکه درم در معده پیدا کند و بعضی کسان را وجع
معده وقت خوردن طعام عارض میشود و بعد مضم ساکن میگردد و حدوث او از جهت طعام بسبب حموضت یا حرارت یا حرارت و غیر آن نباشد بلکه
حدوث او از جهت معده بنابر رطوبات فاسد یا ریاح یا او را م یا قروح در معده می باشد و اکثر این کسان اصحاب سودا و اسحاب الخویلیای مرقی می باشند
که معده آنها ضعیف شده باشد و بعضی هم مرقی را وجع در آخر مدت حصول الطعام در معده تا ساعت هشتم و درهم و دوازدهم عارض میگردد پس
بعضی را از ایشان تا قی چیزی ترش شل میگردد از آن زمین بخشد حادث نشود وجع ساکن نگردد و آن چیزی ترش اکثر سودا و گاهی بلغم ترش و گاهی سودا و صفرا
مربک می باشد که در معده ساکن گیرد و بعد خوردن طعام و گذشتن چند ساعت بران طعام بدان ماده مختلط شود و مطفو گردد و درم معده بسبب شدت حرارت
از حدت ماده متاثر شود و طبیعت آنرا بقی دفع کند و بعضی را از آنها وجع بنزول طعام ساکن میشود و بقی و ازین هر دو فریق در بعضی وجع مدت طولانی با
می ماند و بقی و نزول طعام ساکن نمیشود مگر بعد مرقی و این صعب باشد و بعضی کسان باشند که در معده ایشان وجع یا حرقت شدید وقت گرسنگی
حادث میشود و چون غذا خورند ساکن میگردد و سبب اول یعنی آنکه عارض میشود ایشان را وجع بعد خوردن الطعام انصباب سودا و از طریق انصباب
معده است و سبب ثانی یعنی آنکه عارض میگردد ایشان را وجع بر گرسنگی انصباب صفرا است بسوی آن از کبد و گاهی هم وجع قوی در معده از ریج می باشد
و اسباب اول ریج در علاج امراض معده ریجی مسطور شد و گاهی هم در معده از سبب طبع بران یا ضربه بران واقع شود و یا از ضعف آن عارض میگردد و بعضی

السان را شدت حس معده آنها و اتفاق انصباب خلط مراری بسوی آن سبب بوجع عظیم میگردد که گاهی شش حادث میکند و گاهی از شرب آب سرد
 خصوصاً بر خلط معده وجع با قلع و فساد حادث میشود بسبب تکثیف و قبض جمع اجزای معده و اندازی آن کیفیت آب خالص که معده قوی ترست ضعیف
 باشد و گاهی دفعه هلاک میگردد و اندک بنا بر تادیبه وجع بسوی قلب و گاهی وجع منحد میگردد و قلع حادث میکند و کسی را که وجع معده طول کند
 در آن خوف و درم معده هست و در عوامل مندر بافتنای رحم باشد وجع فم معده در عوامل بسیار میباشد و نظیر اول در کتاب موت سرچ گفته که
 در وجع معده بر پای راست چیزی شبیه بتفاحه خشک ظاهر شود صاحب او در روز بست و بمقتم هلاک گردد و هرگز این بهم میرسد و او را اشتباهی شبیه
 شیرین میشود و آنرا وجع شکم باشد و در ابروی او آثار و بنور سیاه شبیه بیا قلا ظاهر گردد و بعد از آن قرصه شود و تا روز دوم یا زیاده از آن سبب عارض گردد
 هلاک شود و این انسان را سبب و کثرت نوم در ابتدای مرض رویناید و گاهی جمع میشود در معده مواد مختلفه بنا بر آلام که آنرا بر سر کین اختلاف
 این مواد و کثرت آنگاه درم از جهت الم می آید پس هرگاه ماده موزی و طوبیت ظریف جمع گردد وجع حادث شود و کذک اگر معده چیزی از این اخلاط مختلفه
 تشریب کند از آن الم شدید حادث گردد و سردی دست و پا در وجع معده ردی است و طبری گوید که گاهی بمعده در عادت میشود بغیر فساد طعام و تنوع
 و تفرقه بود و نوعی که صاحب او خیال میکند که گویا معده او می پیچد یا می فشرد و این علت غریب است و سببش از نزول خلط حاد و در عصبه نازل از اس
 بسوی معده میباشد بطریق تشخیص اسباب وجع معده باید که اولاً از مزین پرسند که در هر وقت میباید گاه میباشد و گاهی نه اگر وقت بگوید
 اول حال که کیفیت تناول طعام و کمیت آن پرسند اگر خوردن طعام موزی کثیر کمیت یا ردی کیفیت عارضه لاف یا حاض بیان کند سببش غذای موز
 معده باشد و اگر خوردن غذای نفاخ بگوید و بانج و تند شکم و شراسیف و جشا و نواق و تمه اقر باشد و البته بعد از استقرار طعام در قعر معده یا بعد غذای
 در جانب چپ بالای طحال در دخیز و دوازه آن موضع قرار شود سببش ریا باشد و آلا علامات سوء مزاج سازج و مادی که سببش در یافت نمایند پس
 علامت سوء مزاج که در کمر گردد سببش همان نوع سوء مزاج باشد و البته هرگاه نشان سوء مزاج مادی معلوم شود حال لزج و التهاب معده نیز سبب
 اگر اقر از آن برود که سببش خلط حاد تلخ یا شور باشد و اگر اقر صرف لزج بدون التهاب نماید سببش خلط حامض باشد و اگر آثار و درم و قرصه که مذکور گردد
 یافته شود سببش همان باشد و اگر با وجود درو ضعف و مضخم و فساد غذا دریافت گردد و همچنان وجع بعد خوردن طعام و سکون آن بعد قی و عدم علا
 سوء مزاج باشد سببش ضعف معده باشد و اگر هیچ یک از این علامات محسوس نگردد و تمامی افعال معده جدید بود و بهر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب
 سودا برانی شش و طعام اندک یا به سببش قوت معده باشد و اگر گوید که وقت خوردن طعام در میشود پس وقت سکون در بد پرسند اگر گوید که بعد از غذا
 ساکن میگردد پس اگر آثار اجتماع و طویات فاسد در معده یا علامات ریا یا اورام یا قروح یافته شود سببش همان باشد و الا سببش ضعف معده باشد و اگر
 گوید که وقت مضخم طعام در میشود و بعد قی ترش ساکن میگردد و با آن مضخم ردی بود سببش در اکثر انصباب سودا باشد اگر طحال مایه و بود و الا خلط سودا
 و صفرا می گوید یا بلغم حامض باشد و اگر مزین بیان کند که در هنگام خلط معده میشود و بعد تناول طعام ساکن میگردد و در صورت حال سوزش فم معده
 در حالت خلط معده از طعام پرسند اگر اقر از آن کنند پس اگر آن تلخی درین خورج صفرا بقی و انتقل از ترشی دیگر علامات صفرا یافته شود سببش
 انصباب صفرا از جگر بر معده باشد و در صورت اگر درو مائل بجانب راست باشد بر شاکت غشای مجلل که به دلالت کند و اگر آثار سودا در گرد
 سببش انصباب سودای ترش از طحال بر فم معده باشد و الا سببش غلبه ریا در حالت خلط معده باشد و آنجا که تقدم ضرب و سقوط بر معده معلوم گردد سببش همان باشد

علاج کلی وجع معده

چون معده عضو شاکر و محل طبع غذا است و وقت وی سرایت اعضای دیگر نمیناید و وجب بیات میگردد و در علاج و در آن تمهل و تساهل و اندک در سببش کثرت و وجع و کثرت
 بلکثت میگردد و چون غلط و منر شود و در معده پیدا نماید و مجر زاری و اسهال شکم مستوی از هر جانب بالای سر نهادن و همچنین گلاب یا آب گرم تسخیم نوشیدن و اگر تر اقسام
 در معده از مجر زاری است و نفول جالینوس پس سنگدان خروس با خاصیت تسکین بر میکند و اسهال در معده بلکه در شکم اقلع نماید و اگر قروح و زهره و گوشتی که طحال است

و امراض طحال ریاح متولد گردد و بدلیل در معده و نفخ و جشای خامض و کثرت قراقرض شود و بر از سیاه و طبع قبض باشد تدریس
 تکمیل بر کمر که اندران جوده و سداب با بوی و شربت در زنجبیل و حب الخار در و قد تخم کرفس جوشانیده باشند و تنقیه سودا بمسلسل آن و تصدایک
 و با سلیق از دست چپ و تقویت معده است و قرص انیسون و قرص فستق و عجون از خربای در معده که از پس طعام بهر سدر نیز مجرب است
 و الاغیا بهج بادیان انیسون گل بنفشه مویر منقعی گل سرخ جوشانیده گل قند داخل کرده نوشیدن و از سبوس گندم و نمک و بادیان تخم خربزه
 و آرد با جره و تخم شبت گل سرخ کوفته در صوبه بستن یکم یکم بر موضع در کردن در معده را که با طعام لازم بود مفید است و برای در و نفخ
 نزد بپوی چپ بر طحال تخم کاسنی شش شسته بادیان گل سرخ هر یک چهار شانه جوشانیده گل قند دو توله خاکشی چهار شانه داخل کرده و هفت
 در بطرف کبد بجای گل قند شربت وینار دو توله کشته و گل سرخ عنب الشعلب بادیان پرسیاوشان هر یک چهار شانه بهج بادیان تخم کاسنی
 هر یک شش شسته سنای کی هفت شسته جوشانیده گل قند آفتابی سه توله داخل کرده نوشیدن برای وجع که با آن بطرف چپ فلجیدن و خوابیدن
 دشوار باشد نافع است و اگر ریاح مراقب محدث در گردد و بعد طعام یا در شب وجع عارض شود و دیگر عوارض مراقب موجود باشد آنرا الحین
 و جوب مخرج سودا بنجاح میسر سازد و بجهت ناری بر مراقب و نافع نهادن نیز فائده میکند و برای در معده با صداع انتقالی مصطلکی یک شسته
 سوده بگل قند دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و روغن با بوی نه موضع در دالکس کنند و یا جوارش کونی هفت شسته بخورند
 بالایش عرق گا و زبان عرق عنب الشعلب عرق بادیان هر یک پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند و گاهی شیر
 بادیان می افزایند و مصطلک بادیان یک یک شسته سوده بگل قند یک توله سرشته عوض جوارش مذکور خوردن و بالایش عرقیات مذکور بهرون شربت
 نوشیدن نیز برای در معده بالفع شکم نافع است و برای در و نفخ و عدم اشتها و ضعف مضطک عود هر یک نیم شسته سوده بگل قند دو توله سرشته
 بخورند و عرق عنب الشعلب هفت توله بنوشند و برای در و مس شکم عنب الشعلب شش شسته مویر منقعی ده دانه گل بنفشه پنج شسته جوشانیده گل قند سه
 داخل کرده بنوشند و الاغیا برای در و تمام شکم سنای کی پنج شسته سوده بگل قند آفتابی یکم یکم سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و دوم روز
 آگوی بخار هفت و نه تخم کاسنی کوفته شش شسته لعرق شاهره و گلاب جوشانیده گل قند دو توله داخل کرده و هفت و اگر در دبا سوزش بول بود شیر خوار
 شیر زیره سفید شیر تخم خربزه عرق بادیان ده توله گل قند بهند و بادیان بگل قند سرشته بالایش شش شسته عرق کوه ده توله شربت انار دو توله
 نیز در معده مراقب را مفید و مختران خمیری خشکار فحاح سبب هر یک دو توله مصطلک سه شسته زعفران یک شسته بهر را ساییده تا مثل مرجم گردد و بر با جوشانیده
 بر معده نهادن در دفع ریاح و در معده و غثیان و تنوع مجرب است و برای در معده مزمن مراقب و گویا شکم جوارش عود شیرین هفت شسته شیر تخم
 چهار شسته شربت انار شیرین دو توله دهند اگر فائده نشود آب کبک و آب لیمو آب اورک آب پوینه شسته هر یک دو توله در ظرف آبگینه میشتن نموده بپسند
 و از آنخواه نیمیل زیره کرانی هر یک دو شسته تخم کرفس سه شسته بادیان فلفل سیاه نمک لاهوری حلیت طیب هر یک چهار شسته جها ساخته بخورند
 و چون بعد طعام ریاح مزاحمه بکین ربه جوارش مصطلک جوارش عود شیرین جود و در و سرخ سوده مزوج نموده بخورند و عرق گا و زبان گلاب پنج پنج توله
 بنوشند باز قرص گل صغیر چهار شسته با طبع عنب الشعلب چهار شسته مویر منقعی ده دانه اصل السوس چهار شسته بهدانه سه شسته شربت بزوری دو توله باز شربت
 وینار عوض شربت بزوری نمایند و جب هندی حلیت نمک اندرانی ترکیب بنجیل آب سبجه نیز نافع بود و اگر صلابت بطرف جگر گردد مسهل دهند اگر
 عمل خوب نشود چهارم روز قرص گل صغیر چهار شسته بگل قند یک توله سرشته بخورند بالایش شیر بادیان شیر عنب الشعلب هر یک چهار شسته نبات یک توله بهند
 و آب عنب الشعلب مغز فلوکس ضام نموده برگ بیدار خیر بالای آن بهند الاغیا اگر در شکم باشد مثل گویا که در اول گل قند در عرقیات مالیده و در روز
 دهند بعد عنب الشعلب گل سرخ هر یک هفت شسته گل بنفشه پنج کاسنی پرسیاوشان هر یک پنج شسته اصل السوس چهار شسته شربت در آب تر نموده
 صبح مالیده صاف کرده گل قند مالیده باز صاف نموده دهند الاغیا اگر در تب و در داز انیسون بادیان تخم کرفس غیره قبض شود و از آنزدون

سنای یکی احتراق و سوزانیدن بمرسد و مشتربن بمرسام گردد و فصد نمایند ایضا اگر در غم معدده درد بود و هنگام آروغ او از طنین در گوش آید و سوسل
هم گرفته باشد و اول درد در اضلاع بود بعد بعد آید و در زانو هم باشد بدانند که از مرض مرق است شیره بادیان شش باشد در آب برآورده
گلکند مالیده صاف کرده و اوان سفید بود و اگر قبض بسیار باشد کلوخه و وقت شام همراه آب تازه بخورند و ذکر او ویه هر یک یونانیست
که در روج معدده ریخی مستعمل است جوارش کمونی کبیر معمول حکیم علونجان از برای سردی معدده و درد و نفخ آن و آروغ ترش و فواق امتحان
و شوت کلبی و قونج ریخی و استسقای طبلی و سردی انیشین و قیل ریخی و تپسای نجی و سو و او ی زیره سیاه مدبر بریان نیم رطل فلفل سیاه و دوزله و
برگ سداب در سایه خشک کرده و سیخ سیاه و ارچینی قرفه حب بلسان مصطکه روی سنبل الطیب هر واحد یک درم بوره ارمنی دو نیم درم کوفته بچینه غسل
سه چند ادویه بقوام آورده اول بوره داخل کرده به هم زنند پس ادویه دیگر آمیزند شربت یک شقال جوارش کمونی اکبر تالیف شاه از زانی
معدده و قلب و ماغ و ملین شکم و اوست آن مفید در معدده و قونج دوری و ارچینی بوره سرخ هر یک پنج درم فلفل سفید فلفل سیاه هر یک هفت درم
سداب خشک پانزده درم زنجبیل مربی چهل درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم بلبله مربی از تخم پاک کرده شصت درم گلکند صد درم مربیات و گلکند را بگویند
تا همچون بون شود ادویه دیگر کوفته بچینه آن بپوشند و اگر قوام نرم خوانند قند سفید غسل سفید بالمناصفه بقوام آورده اضافه نمایند شربت از چهار درم
تا شش درم در آغوش گاهی زنجبیل و بلبله ساده یعنی غیر مربی گرفته و تربد موصوف هموزن بلبله افزوده و در ششده سه وزن ادویه چون ساخته و الفع یافته
جوارش کمونی مسهل معمول در درد معدده و ملین طبع و موزل نفخ و قونج و اوست این در از آنکه اوجاع معدده و قونج در ری بمقداری که هر روز یک مرتبه
اجابت بفرغت آید مع پرین از بقولات و اشپای مولد ریاح تجربه رسیده سنبل الطیب عود و بلسان و ارچینی سیخه حب بلسان هر یک دو شقال
روغن بادام چار شقال بوره ارمنی ده درم فلفل سیاه سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم زیره مدبر صد درم تربد سفید خراشیده جو شسته و در
ادویه غسل سه چند حله ادویه غسل رالبرق بادیان قوام نموده ادویه کوفته بچینه ختم کنند خوراک از یک توله تا یک نیم توله برای قوی مزاج بخورند و ست
جوارش کمونی و پونه نافع ریخی معدده برگ بودینه خشک شش درم زنجبیل ناخواه زیره سیاه هر یک سه درم دانه الیچی کلان بادیان فلفل گرد و هر واحد دو درم
قند سه چند جوارش فند و لیقون برای در معدده و پشت و ضعف معدده که بسبب سردی آن تولید ریاح در آن بسیار باشد و ضحمت بکار باز
و استسقای طبلی نافع زنجبیل سنبل الطیب هر یک سه درم مصطکه روی ناخواه انیسون هر یک دو درم تخم کرفس بودینه خشک هر یک نیم درم درم زیزه سیاه
مدبر حب بلسان عاقر قرحا هر یک یک درم سانج بهندی نیم درم کوفته بچینه لعل غسل بپوشند خوراک یک شقال حب تشکار برای در معدده و گرانی
شکم و آوردن اشتها معمول است تشکار دو درم بزر الیچ دو نیم درم فلفل سیاه دو از ده درم صبر سقوطی شانزده درم کوفته در آب گسیکو اگر کمر کرده جدا
بقدر بخورد بپزند جهت تحلیل ریج و مواد دوسه حب بپزند و اگر رفع قبض مطلوب بود زیاده دهند و اوست این حب ریج را با کل تحلیل مینمایند و کل
شکم دور میکند حب مبارک دافع در شکم در رفع قبض و جهت کسی که از مسلسل متفر باشد و برای تدارک قصور عمل مسلمات معمول استخراج فلفل
کثیر ببولت کند قرفل دو باشد بادیان انیسون هر یک سه باشد کل بنفشه شش باشد پوست بلبله زرد کشتش سبز تازه هر یک یک توله بگ سناهی چند
ترنجبین گلکند هر یک دو توله اجزای کوفتنی را کوفته بچینه با کشتش و گلکند باز بگویند تا حب توان بپست جهت قبض دائم استعمال نه باشد تا یک توله و حب
اسهال و توله معمول است و گاهی تربد موصوف شش باشد و زنجبیل دو باشد افزوده میشود و حب جالینوس که دافع درد سردی معدده و اخلاط
فاسده از معدده است و اسهال می آرد و در هر وقت میتوان داد گل سرخ سه درم مصطکه چهار درم صبر صفت درم تربد سفید ده درم کوفته بچینه با حب
مبارک بخورد سازند و پانزده حب باب گرم وقت خواب بپزند حب حلیت نافع در معدده و باضم زنجبیل بزر الیچ سوخته هر یک دو درم فلفل
از فلفل تشکار هر واحد یک درم سیاه شک لاهوری هر یک سه درم حلیت ریج درم بقدر بپزند و حب سازند و هر روز یکی خوردند حب تشکار
که مسهل و سر ریج الاثر است و جهت تحلیل ریج و تقویت معدده و رفع قونج و نفخ یعنی و درد معدده که از قبض باشد نهایت محبوب است زنجبیل و قونج

دار فلفل دار چینی سیاه نارنگ مسکه هر یک پنج ماشه سقمونیا قند سفید هر یک هفت مثقال کوفته بهخته حبس زنده بقدر نحو بخت حل و نوشیم
 مثقال بخورند خنجر نافع در معده و قولنج ریخی مغز تخم بید بخیر نمک سنگ سیده بربک بکتوله اگر دهنیم توله آرد گندم نیم پاودیه ساییده بار دهنیم
 در آب سیر شده ان از یک طرف بنزد و از طرف تمام بر موضع درد بر بندند نوع دیگر که در او جاع ریخی شکم معمولی مولف است زنجبیل تخم شنبه ناخواه
 در شیشسان و ج زیره سیاه تخم کرفس نمک سیاه بربک دو درم حلیت یک درم آرد ماش سیاه یا آرد بدستور نان پنجه از طرف تمام بر رخن بید بخیر
 جرب کرده بگرم بپزند و دومی عصا ریه ریوند معمولی در او جاع شکم و مخرج اخلاط فاسده معده و جگر و سایر اعضا آسانی و بیضه جفتش و
 و بر تان را بسیار مفید و اکثر امراض بار در طب باغ و سینه دریه و مفاصل و غیره را نافع است عصا ریه ریوند تریب موصوفت بربک یک درم گل سرخ چهار درم
 زنجبیل مسکه بربک نیم درم شیر خشک زنجبیل بربک شش درم شربتی از یک درم تاسه درم بایر رقه مناسب و این دوا اطفال و ضعیفان را مناسبت
 روغن تخم کتان چون بر معده سبالتد تحلیل درد و نفخ کند و نفخ بقولنج و ریا ح غلیظه مینماید و مجرب است سنبل الطیب دار شیشخان بابونه بربک
 تخم شنبه شونیز مسکه بربک بکتوله زیره کرانی دو توله کوفته در یک آرد آب بخورند هرگاه چهارم حصه بماند بر آن آب شنبه سبز و روغن بید بخیر
 و روغن بابونه بربک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده غنبر اشوب در آن حل نموده نگا دارند وقت حاجت
 قدری گرفته بگرم سبالتد اگر سچ غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری چند بیدستر حل نمایند سفوف ناخواه که برای ریخی درد
 معده و سیر و تقویت هضم مجرب است ناخواه تخم کرفس مسکوی قند بچند هر دو کوفته بهخته دو درم بخورند سفوف آثار دانه مفید درد شکم بادیا
 زنجبیل بلیله زرد نمک سیاه بربک نیم توله سنای کی آرد دانه بربک بکتوله کوفته بهخته نه ماشه هر روز بخورند سفوف سنبل لائق شفا معمولی بخت
 اخراج اخلاط ثلاثه در شکم و قولنج قاتل گرم سنای کی زنجبیل پوست بلیله زرد نمک سیاه برابر کوفته بهخته از هفت ماشه تا یک توله باب گرم دهند و باطفا
 موافق سن الشیان بدهند نوع دیگر جهت رفع درد معده و برای تقویت آن مجرب است او ساد و موم است سنای کی پنج توله مغز بادام بکتوله مسکه
 یک نیم توله دانه هیل نه ماشه نبات شست توله ساییده بکتوله وقت خواب باب گرم بخورند سفوف نمک تالیف مولف برای رفع درد و نفخ معده و اعانت
 هضم و اشتها و هضم نمک سیلانی با استعمال حی آید نمک لاهوری نوشادر فلفل سیاه بربک یک توله دار فلفل شش ماشه سیاه سهاک بربیان
 بربک چهار ماشه آنگوزه بربیان دو ماشه کوفته بهخته بدارند و بقدر دوا ماشه بخورند ضحاک در دفع ریا ح و درد معده و دفع خشیان و مخرج مجرب است
 مغز نان خشک کار پودینه سبز بربک دو توله مسکه سه ماشه زعفران یک ماشه همه را بسایند که شل مرهم شود پس بر پاچه گذارند پودینه بدهد که دارند
 عرق تبول که جهت درد معده و قولنج ریخی درج البواسیر و وج مفاصل بار در مجرب قرفه دار چینی قرفه سیاه جوز باریان دانه هیل
 زیره سیاه ناخواه پودینه خشک بربک شانزده درم مشک یک درم بلیله کابلی بلیله آله شیطرح بوزیران بربک سه درم ریوند چینی فلفل دار فلفل
 زرنبا تخم کرفس سلیحه مسکه هر دو هفت درم بربک تبول سی و دو درم گلاب یکین تبریزی آب باران سه من تبریز بدستور عرق کشند پنج آثار نوع دیگر
 نافع در معده و ریا ح آن واضم و ششی معمولی قرفه گلاب باریان سنبل الطیب سعد کوفی پودینه دار چینی گل سرخ خولجان بربک بپزند و بخورند
 ناخواه نیم رطل بربک تبول زرد صدد و ج خراسانی ساذج بندی بربک هشت مثقال گلاب چهار رطل بدستور عرق کشند شربت تا چهار توله نوع دیگر
 بمنافع مذکور بربک تبول پنجه بربک پودینه گل گلاب باریان بربک پاودانه هیل دار چینی ناخواه صغر قرفه خولجان زنجبیل بربک نیم پاود گلاب چهار
 آب باران سه شیشه مشک دوا ماشه جوز باریان ماشه زعفران هفت ماشه شربتی هفت توله با جوارش کونی کبیر و غیر آن عرق حیات که در ج
 معده ریخی معمول حکیم اجل خان است بربک سنا سیزده و نیم توله صغر ناخواه دار فلفل فلفل گرد سنبل الطیب باریان الاهی کلان بربک نه توله ریوند خطا
 خولجان زیره سیاه بربک چهار و نیم توله و ج ترکی زرنبا تخم کرفس بربک کابلی بربک هفت توله بدستور عرق کشند شربتی از هفت توله تانه توله باشد
 عرق ناخواه از حکیم نادر الد صاحب که در او جاع ریخی معده و امعا معمول است ناخواه نیم توله خولجان زرنبا بربک پاودانه گلاب شیشه

بسیار عرق کشند شربتی از سبزه اوله یا شش توله عرق در چینی محلول ریاح مقوی معده و باه و مفید چیز از موی باه است او سواد مردم را چینی چهار
قرنفل یا نخود انیسون بادیان هر واحد دو درام گل بهیخته نیم گرم کرفس هر یک یک درام مشک یک مثقال زعفران و مثقال شنب در چهار آن آب تر کرده صبح خشک
و زعفران بر دهن نیم پخته بقدر رو آن عرق کشند کما و نافع در معده که بخور سیاه یا نخود پودست بلبله زرد شک شور ساییده بسکه آبیخته در بار چینی نیم گرم
تخم کینه ایضا جهت تسکین در معده و اسهال و جگر و گرده و سپرز و جمیع اعضا نافع و سرهم الحلی و قوی رانهاست مفید با لونه گل سرخ حله نیم گرم کتان
تخم شنب سوس گندم شک اکلیل الملک چهل یا هر چه بهر شد بخورند و در شانگه گاو انداخته نمیکند و اگر اسهال یا شنب بدین آب تر کرده بخورند و قوی تر باشد
او ایضا در تحلیل ریاح معده و وجع آن بنهایت مفید است که گاو زان از آن بار چینی بشویند و بنجیل یا نخود شک سیاه زرد سیاه فستقین بودینه خشک
هر یک بقدر مناسب با هم آمیخته نمیکند همچون کاسه ریاح که در فوائد مثل کونی است زیره سیاه بنجیل بودینه خشک هر یک در جزو معتبر
مصطکی در فلفل یا نخود هر یک یک و عسل سه چند همچون دافع ریاح معده و مفید بدرد آن و ناضج طعام بنجیل برگ بودینه زیره و بادیان و بادیه بلبل
معتبر هر یک دو درم انیسون یا نخود فلفل گرد در فلفل نیم گرم کرفس مصطکی هر یک یک گرم کوفته بهخته یک چند مویز منقعه سوده بهر شنبه اجدید و در جزو او به
گل قند خوش داده بقوام آورده آمیزند و کرا و ویه هندیه نافع در معده ریاحی حسب هندی که جهت ریاح معده عجیب التاثير است بنجیل نیم گرم
سنگه بیان پودست بلبله زرد شک لاهوری هینگ هر واحد یک گرم کوفته بهخته یاب بنج و یابری سه چند حسب بقدر کثافتی بنزد خوراک یک حسب جهت
دافع قبض و نافع در شکم و بملوی ریاحی است صبر و معتبر هر یک دو درم فلفل سیاه مغز خرگوش هر یک یک گرم کوفته با آب لیون که کمر کرده مقدار بخور
سازند و چهار حسب آب گرم بخورند و دیگر همچون کچیز و مغز کشته و جزو فلفل سیاه بقدر ذائقه ساییده جدا بقدر فالتسه تاسه حسب بدین دافع در معده
و ناضج و ششی و محلول صلابت معده و طحال است مسقوف هندی شک سنگ شک دریا شک سوخو یا بزرگ پودست بلبله اجمه در فلفل جو کما
بنجیل هر یک چهار درم انگور بیان یک گرم کوفته بهخته و درم بخورند که در دافع ریاح مفید است و دیگر نافع در شکم و دافع ریاح تر پله تر که انگور شک سنگ فلفل
اکلیل الملک چهار چاب مساوی کوفته بهخته از یک درم تا دو درم بخورند صفا و برای در شکم و درم شک موش و بادیان برای ساییده و یا زردی آب ساییده نیم گرم
بر شکم ضا دکنه و دیگر که برای در شکم اطفال و قبض مفید بود هینگ ترک شک سینده ایلوه کوفته بهخته با بول گاو خیس کرده شکم طلا نمایند عرق بیان
نافع در معده مقوی ناضج برگ پان و و صدد و تیجات رائه الایچی سفید کوفته هر یک نیم یا سنبلی الطیب اجواس بادیان هر واحد شک یک بودینه
نولجان کوفته تر کور کوفته هر یک دو درام شنب در پنج آن آب تر کرده صبح برگ یا نیم پخته عرق کشند کما و نافع در شکم ریاح بالودر سرکه سرشته بصبر سخته
تکمیک کنند اقوال بعضی فاضل شیخ میفرماید که اوجاع معده بار در ریاحی اگر خفیف باشد تسکین آن نمیکند بخا و رس رخا جم ناری خصوصاً وضع تخم
بزرگ بر موضع وسط شکم محتوی بر سه از هر جانب آن بنمایند و باید که بخور را یک ساعت بدون شرط بران موضع بگذارند که تسکین عجیب فی الحال میکند و شرب
شراب صروت و ترنج بادیان مسخنه مسکن اوجاع صعب است و زرد و زرد طویل در تحلیل اوجاع شدیدی ریاحی سخت سودمند است و همچنین چند سبزه تر اگر سرکه
منروج بنوشند و یا یک سبزه شکم از آن بازیت کنند نمایند و شراب صروت و خواب و ریاضت بخور شکم تحلیل ریاح مینماید و اگر حاجت بادویه قوی افتد بر چینی
نفع مینماید استعمال نمایند و اگر وجع از ریاح متعفن در معده و متصل بدان باشد حسب الغار و زیره بریان آنرا نفع می بخشد و اگر وجع از سودا می نفع باشد
باید که نمیکند بقدری شنب و زراچ سوده بسکه ترش و ایضا بشاخای شنب سوده نمایند ایلانی و جرجانی گویند که از اخذیه رنق و مرطوب است از شنبه
در نهایت ترتیب در طعام و از زیر جملله چون دار چینی و زیره و کرویاد و معتبر و سایر و اگر دران داخل نمایند و فم معده و عضلات شکم را بر و غن کم نمایند
و بقصد حاده که دران کرفس بادیان و زیره و انیسون و دو قوفه فطر اسالیون و کاشمش و حب الغار و جذبه تر داخل کرده باشند بعل آرنه و اگر گمان درم شود
او ویه حاده استعمال نکنند و بادویه حاره طینه مثل شنب و بابونه و پیل و پاکیان حقه کنند و اگر در صعب نباشد نمیکند با زرد و گاو رس که نهایت کند و
اگر کم کرده ریاح غلیظ بشکند و نصبت بشکند یا که و آتش بران تسکین درونی الحال می نماید و بلبله گرم که دران انیسون مصطکی و معتبر و زرد خوش چو شنبه

و اگر کمی تقال کرد یا خاییده بران جلاب گرم بپاشانند سود دهد و اگر ماده ریخ غلیظه باشد نوشیدن اشربه حار نشاید و اول بختنه تنقیه کنند بعد از آن ادویه بنوشند و تریخ معدده نمایند بر روغن بیدارنجیر و روغن حب الفار و روغن سداب که در آن جذب بیکسترو فطراسالیون و زیره و سداب و حب الفار جوشانیده باشد و اگر این ادویه بشرباب جوشانیده صاف نموده بوزن ثلث آن شراب روغن داخل کرده با آتش نرم بپزند تا شراب برود و روغن بماند صواب باشد و اگر نفخ سوداوی بود بسره که در آن کرفس سداب و شنبلیله و مرزنجوش و دو قوطی و حب الفار و بابونه و جوده پخته باشند تکمید نمایند و فند و لیمون و سبزه نیا و ناخواه کسر ریاح که در و تر یاق کبیر و مشرود و لیموس درین باب بخت نافع است و این معاجین بعد تنقیه دهند و ابتدا بختنه پس مسهل کنند و طبعی بودیه و طبیخ خولجان معجون خیار شنبه و معجون حب الفار و معجون ابل و جوارش کنند و جوارش انجدان نافع است و استقرانج سبک سبک صواب باشد و نشینان در ذیل علاج مسطور شده صفت معجون حب الفار که ریاح را بشکند حب الفار شبت درم برگ سداب پنج درم ناخواه زیره شونیز کاشمش فطراسالیون یک درم فلفل دار فلفل و ج بودیه دشتی هر یک سه درم جذب بیکسترو فطراسالیون سبک سبک هر یک دو درم هر را حسب رسم بعمل بپزند شربتی سه درم صفت معجون ابل که ماده بار در ریاح را تحلیل کند ابل ناخواه زیره هر یک برابر گیرند و بعمل بپزند شربتی مثقال صفت جوارش که در ریاح را تحلیل کند فلفل دار فلفل جوز بوا هر یک پنج درم زنجبیل خولجان هر یک ده درم کند شصت درم شکر عسکری شصت درم هر را در عمل بپزند شربتی سه درم صفت جوارش انجدان فلفل دار فلفل هر یک پنج درم ایریاف و زنجبیل هر یک شش درم انیسون بادیان مصطکه هر یک دو درم انجدان پانزده درم ناخواه کرفس هر یک دو درم همه را کوفته بختنه با عمل بپزند شربتی دو درم و کمونی درین باب نافع است و شراب کهنه مفتوح شده و کاسریاح است و اگر طبیعت گرم باشد و درم حب الرشاد بریان نکوفته بآب نیگرم بدینند و اگر طبع خشک باشد یکدرم حب الرشاد و یکدرم تخم کرفس در شراب جوشانیده بدینند و هر صبح اندک کند و زیره خاییدن خصوصاً قبل از طعام تا معدده را گرم کند و آروغ آرد و سود دارد و بسیار باشد که مزاج اصلی سرد باشد و سود مزاج غریب بار و آن یازده پس ریاح و قرقاشنگی سنگسرد و تدبیرش آنست که قبل از خوردن طعام ده درم شراب کهنه بنوشند و در طعام بازیزد کوره داخل کنند و بسیار باشد که چیزی سرد خلط رقیق و بلغم شور را تسکین دهد و از تحلیل منع کند و بدان سبب ریاح ساکن نشود و گمان افتد که مزاج گرم است و سردی نفع بخشد و حال خلاف آن باشد و ایضا اکثر چیزی گرم از جمله را تحلیل کند و ریاح بشکند و گمان شود که مزاج سرد است و گرمی سود نموده و حال برخلاف آن بود پس طبیب واجب است که در علامات دیگر تامل نماید و اعتماد بر آن کند و در چنین منافع کا زبده فریفته نشود که اگر بعضی عوارض با سود داشته لیکن بحسب ذرات ضرر خواهد بود مصنف حاوی و ترویج گویند که علاجش کسر نفخ و تجوید بضم است و هر صبح جلاب بادیان انیسون هر یک سه درم با گلخانه عسل ده درم بنوشند و کند و مصطکه بخایند و غذا بخورند و بجوم فاضله طبع سازند و در آن سداب ثوم اندازند و جوارشات کاسر نفخ مثل کمونی و اطریفات و زنجبیل بری و تر یا اربعه بخورند و تکمید معدده بجا و رس سبوس نمک نمایند و اگر سنگی و رخیج آب گرم بر معدده یا نفول که در آن بابونه اکلیل المکک شنبلیله مرزنجوش شنباسفرم تمام و غیره حشایش لطیفه جوشانیده باشند نافع است و این سفوف انیسون بادیان هر واحد سه درم ناخواه یکدرم کربا یکدرم شکر سفید مثل کهنه پخته صبح بخورند و روغن مصطکه بر معدده مالند صفت آن بگیرند روغن کنجد یا زیت ریخ و طلع مصطکه سی درم و همه را با آتش ملایم در دیگ مصفا بپزند تا کله مصطکه در روغن بگردد پس از آتش فرود آرند صاحب شفای الله استقام گویند که تکمید سبوس و خرقة مسخ و جاورس مع نمک و ریاضت و شرب آبیکه در آن عود مصطکه جوشانیده باشند و ترک شرب آب سرد بر طعام که خوردن جوارشات کاسریاح و استعمال سفوف اصول و سفوف حاکمی و تجبشی بمضغ کند و کمونی حل طبیعت بختنه نمایند و باقی علاج در دمه حده بار کنند و استاد من میگوید بگلخانه مزاج بانیسون و مصطکه مسخوق یا بانیسون سوده بماء الشکر و صندبل و زرد و جاورس بآب قنطاریل سرشته باندک مشک عود گیلانی می نویسند که از آنچه معالجه بدان کرده میشود ترک اغذیه نفاخه و استعدای آروغ قبل طعام بخاییدن کند و زیره و ریاضت قبل طعام و تکمید موضع بجا و رس یا نمک مسخوق و مجمره ناری و شرب شراب مطبوخ در آن زیره و انیسون و تخم کرفس ناخواه مساویست و از آنچه تحلیل ریاح میکند اینست که خولجان سبک سبک

ب الفار
خولجان
سبک سبک
کندر
انجدان

خولجان

سرشته جیبا ساخته یک مثقال باب گرم بخورند و یا بکینیز خورند و اگر طبع قبض باشد یک کینیز
 دو درم تا سه درم باب نیم گرم بدهند و اگر از شرب ادویه طبع کراست کند تر بکنیم درم ستمو یا یک قیاط یا پنج درم گلکند سرشته و یا پنج عدد بادام در
 نون ساییده با جلابی که در آن بزور جوشانیده باشند بخورند که اسهال صغیر و بلغم نماید و یا پنج فقیر اسمبل و مسکن و جع مست و اگر طبع نرم باشد
 یک درم حب الرشاد باب گرم بدهند و خلافتی و کونی و فودنجی و غیر آن که در قول ایلاتی گذشت همه نافع است و تقدیم استقران بر شرب عجون است و شربت
 و از آنچه منصفی را نافع بود اینست که بکینیز سه درم حب الغار و خاییده آب و فودنج و پنچین زیره بریان کوفته و ایضا تقصیه سه درم حب الغار ساییده
 بشرب سرشته و ایضا نفع میکند آنرا سداب و فلفل و مرغانه بخورند یک مثقال و آن سفوف و عود و طوبیت معده و ریاح غلیظه را سودمند عود
 مصطکی کبابه و فلفل هر واحد پنج درم سک سه مثقال نبات سفید سی و درم شربت هشت درم و آن حقه محلل ریاح مست زیره شونیز را بخورند سداب و
 یکوز فلفل پنج جزو در آب هفت چندان جوشانند تا آب سرخ گردد و بر آن نصف وزن آن روغن ریخته بپزند تا آب برود و روغن بماند بر آن حقه کنند و آن
 شیاف نیز همین اثر دارد شونیز و ج را سن خشک قشور کند و پودینه جذبه و شیر شیان ساخته تمام شب بدارند و آن قرص جع معده را که از
 ریاح غلیظه باشد نافع است پوست پیچ کبر و قسط شیرین مرو و جذبه و شرب الغار حب بلبلان مغز بادام تلخ فلفل قرص ساخته یک مثقال بخورند
 و سودیدی از نیمه و این همچون و غیر آن نقل کرده که شرب افسنتین و کاشتم هر واحد مسکن و جع معده کاشن از ریاح غلیظه مست

در معده

علاج در معده از فساد غذای

هر چه در علاج امراض معده از فساد غذا مسطور شد بعمل آرند و بعد قی نظر کنند اگر سبب درج کثرت مقدار طعام باشد چند روز تعلیل غذا کنند و اگر
 اندک چند بار متفرق خورند و آنجا که در ایت کیفیت غذا سبب در بود و غذای صالح الکلیفیت مناسب حال معده دهند و ایضا اگر در بالای ناف باشد
 و ثقل طعام و مواد در معده محسوس شود قی باب نیم کرده مسهلات مناسبه از سنای می گلکند شربت دینار و غیره باید داد و اگر واد باشد بعد
 تقویت معده بگلکند و عرق بادیان و گلاب و غیره میباید کرد و یا بعد قی مصطکی سه ماشه سودده در گلکند یک توله آمیخته بخورند و بالایش شیرین
 هفت ماشه و بادیان نه ماشه و الاچی کلان پنج عدد در گلاب نیم پا و برود و نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در زیر ناف باشد مسهل و اجبت
 دق هرگز نباید فرمود و ایضا جهت درد معده بعد سود و بیضیم و تخمه مصطکی عود پودینه خشک هر یک نیم ماشه نارجیل دریائی و سرخ سودده بگلکند
 دو توله سرشته تناول نمایند بالایش شیرین بادیان شیرین انیسون هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بنفشه دو توله بنفشه این
 مطبوخ نافع در معده و بیضیم است عود غرق زیره کرانی هر یک دو مثقال پودینه بادیان چهل نیم کوفته هر واحد بکنیم مثقال انیسون نیم گرم
 صغیر فارسی هر واحد یک مثقال و فلفل هفت عدد و ناخواه مصطکی هر یک نیم درم گلکند سه توله همه را در چهار آب جوشانند هر گاه دو آثار بماند
 کرده بقدر پاد آثار بنوشند و بعد سه چهار گریزی باز بنوشند و اگر تشنگی غالب بود گلاب آمیخته نوشیده باشند و گاهی برای دریا تخمه اول مسهل می
 چهار ماشه سودده بگلکند سرشته بخورند بالایش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده برای نوشیدن میدهند و روزی
 برای تقویت معده و جگر و درار و تصفیه عروق شیرین بادیان چهار ماشه شیرین تخم کاسنی شش ماشه گلکند دو توله روز سوم لعاب گل ظلی سفید شده
 شیرین زیره سفید چهار ماشه شیرین خار خشک شش ماشه شربت بروری بار دو توله برای اورار طوبات میدهند و اگر بعد علاج تخمه در و قبض باقی بود
 می چهار ماشه بگلکند توله سرشته خورده عرق عنب الثعلب بدهند و اگر در و قبض بسبب ماده بواسیر بود مقل از رقی سودده یک ماشه با طریقل صغیر
 بخورند بالایش گل سرخ تخم کاسنی کوفته بادیان سفید تخم هر یک شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلکند سه توله و ایضا
 بنوشند و اگر برای مرو و تخم تخمه و در معده عارض گردد گلکند سه توله عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشند و اگر دوم روز
 شدت در زیر ناف و فشیان بود همچون کونی کبیر چهار ماشه شیرین بادیان چهار ماشه شیرین خار خشک شش ماشه شیرین زیره کرانی در بریان چهار

کافور و دولاب و بید و سوم روز شیره زیره سفید چهار باشد نبات دو توله و بید و اگر وجع بعد غذای غلیظ باشد شربت درینا لعرق بادیان و عرق
عنبر و ثعلب و گلاب و کلقتنه داخل کرده بنوشند و اگر با تخمه در و بیدست باشد نار سیل در یابی نیم باشد بگلای عرق بادیان هر یک چهار توله سوده بیدند
و صاحب تر و کوبیده اگر سبب در و معدده تناول طعام نمودی باشد قوی و تنقیه معدده اذان طعام بنوشیدن آب گرم در و عنبر کهنه نمایند و اگر بران صاحب
باشد حقیقه تنقیه کنند و هر صبح اندک جوارش خود در جوارش مصطکی بخورند و غذای شور بای حوزه مرغ باشد و گویند که اگر از خوردن چیزی تمیز تر باشد
در و معدده عارض شود بالائی شکر و چهار توله نبات دو توله صبح بیدند و وقت دو پیر غذای شور بای بزغال مرغ بنان تنک و هنگام سه پیر
مسکه گاو سه توله مغز بادام پنج عدد نبات یک نیم توله و وقت شام غذا بدستور و در میان روز از شیرین لایقی هر قدر که خورد شود بخورند که در یک صبح شربت

علاج در معدده از حرارت معدده

هر چه در علاج امراض معدده از سور مزاج حار سازند که کوشد بکار برند و گویند که رایب سرد و کذا العباب السفول برای وجع معدده حار و در الساعه
و یاد و عکاو آب غوره و یا آب ریاس و یا آب ترنج بیدند و کلقتنه بگل سرخ و طباشیر بخوراند و ضداد گل سرخ صندل سفید آب بی آب آس
آب سیب گلاب اندکی کافور نیز برای در و معدده حادث از حرارت نافع و شیش سفید که بچه از سور مزاج حار باشد رایب بقرو و عرق ترش و آب
بیا شامند و حوزه مرغ و کباب در راج باشد و کدو و خرفه و ماهی خرد و مسلوب لبس که بخورند و از اشربه سکنجین و رب غوره و از ادویه قرص طباشیر
و ضمادات مبرده استعمال نمایند و اگر سخت و قبول بیدند آب نبات استعمال کنند و شراب قوی مزوج بنوشند و حریر بای سمنه و طیفه
معدده بخورند و قرشی و صاحب شفا را الاسقام می نویسند که تعدیل مزاج باشد به بارده مثل شربت حصر یا شربت سیدش و شربت حاض
یار لبوب آنها یا شربت مهند یا هم از اینها تنها یا طباشیر و تخم خرفه نمایند و گاهی احتیاج اندک کافور افتد اگر سور مزاج حار مفرط شدید باشد
و یا شربت لیون اقرص آن شربت زرشک یا عصاره آن و یا گلاب بایک ازین اشربه یا شربت لیون سفید یا سکنجین
سفر جلی یا رمانی بلین النفع است و خصوصاً چون با وجع معدده در ب و ضعف هضم باشد و رایب حاض عظیم النفع است خصوصاً با طباشیر
اگر حاض عقی نباشد و گاهی کفایت میکند شربت آب سرد برینهار اگر سور مزاج قوی باشد و قرص طباشیر حاضی یا کافوری یکی ازین اشربه
عند افراط حرارت بیدند و خصوصاً اگر با وجع اسهال صفراوی باشد و اغذیه حصر میزد و زرشکی و سماق و قرصه باب لیمو یا زیر باج
یا سکنجین بخورند لیکن درین اغذیه نخورد و اندک در چینی برای اصلاح و ملطیف و اندکی مصطکی نیز داخل کنند و مویز یا نار دانه دهنند باین طور که هر دو
کوفته یا حوزه مرغ یا تخم بیدند و جمیع فواکه عطره بارده مثل سیب و امرو و سفر جلی و زعفران و بنق و زیتون خام و ملج و صحنای شامی بیدند و از
بقول کاسنی و کاهو و کشمش بکار برند و کثرت تناول فواکه مذکوره نکند تا که وجع معدده بنفع و خیره زیاده ننماید و از اضمه سویق جو بگلای و یا
کاسنی گلاب سوده و قطره سرکه آبیخته و یا زرد و صندل بر سبب و گاهی با فزایش کافور یا رچه بدان آلوده بر معدده نهند و از ادویه
سفر جلی یا روغن گل با قاقیای محلول و یا روغن گل که در آن آب آس یا آب سیب یا آب سفر جلی و دوز آن بپزند تا روغن بماند استعمال نمایند
و تسویه گفته که شربت تخم حاض که از زهر علق و کذا آب انار ترش و سویق و شربت و ضماد عصاره خبوط و اطراف نرم انگور و اکحل کاهو
بدون شستن آن و ضماد گل سرخ تازه و کذا انان کنند هر واحد نافع وجع معدده حار است

علاج در معدده از خلط صفراوی

و این در حالت خلط معدده اکثر عارض شود آنچه در علاج امراض معدده از سور مزاج با وی صفراوی گذشت استعمال نمایند و یا شیره الوی که
شیره زرشک در عرقیات بر آورده سکنجین شربت انار داخل کرده بیدند و یا زرشک تمیزند و عرق عنبر و ثعلب خیسانیده کلقتنه گلاب
بیدند و شیره خرفه سیاه هم درین نوع معمول است و بعد از نفع از سسهل صفرا تنقیه نمایند و گلاب اگر گرم نموده یا رچه بدان تر کرده نمیکند

و عود کند معده طبعاً شیرین باشد پوست بیرون پسته زرد و صندل سفید هر یک سده باشد کوفته بهخته روغن گل بکشد که گلاب قدر حاجت آب بنوشد
 معده طبعاً کند در شدت حرارت کافور آب سیب و آب به اضافه نمائید که جهت درد معده حار و حرقت فم معده نافه مست و در اخذیه ترشی داخل کنند و در
 تقدیل مزاج جگر کشند و اگر مناسب دانند فصد سلیم از دست راست نمایند گویند که ضما و عصا در لسان الحمل و سوم در روغن گل و که از برگ علیق و روغن آس
 و شرب طراشیت و که از طلع نافع و کفول بوعلی سینا اگر و ج از خلط مراری حار باشد تنقیه آن نمایند و سکنجبین مر تبیه بس که در آن مدتی افستین خیسایند یا
 استعمال کنند و در شفا را الاستقامت است که علاج جنس استفراغ صفر است بقی اگر ماده در تجویف معده مصبوب باشد و یا با سبیل مطبوع فواید آب انار برین سبیل زرد
 اگر در جرم او متشرب باشد بعد تعذیل مزاج بدینچه در علاج و ج معده حار گزشت و کسی را که فی متعسر باشد باین مسهل صفر استفراغ نمایند افستین رود
 پنج درم گل سرخ تازه و ترهندی هر یک بست درم در سه صدر درم آب بجز شانه تا ثلث او بماند صاف نموده در بهشت درم آن بست درم سکنجبین داخل کرده بکشد
 صبر محمول اضافه نموده بیا شانه که تنقیه داده متشرب طبقات نماید افطاک گوید که در و ج معده چیزهای اولی از قی نیست بعد تعذیل خلط مضاد پس
 در حار مار الشیر و ترهندی و آلوئی بخاراده و با غلبه رطوبت ساق و طباشیر و گل تخموم افزایند و ضرورت حصرم یا سرکه یا لیون دهند و تقصیه بگل سرخ و
 و کشنیزه و خرفه و عدس کنند و دالی که بجمیع امراض معده حار مجرب است بدینچه در آن در علاج امراض معده حار سازند و کور شد آلوچه مضموم گوید که بعد تنقیه
 صفر البقی یا مسهل یا الیخبر اخذیه باره مطفیه مثل دراج و کبک و چوز و مرغ و برغاله معمول آب انار و آب غوره و مانند آن دهند و سکنجبین و انار میخوش و آب
 و نفق میخوش بخورند و این فرض مصلح و ج معده حار مسکن تب و تشنگی است طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر یک پنج درم گل سرخ
 سه درم کافور دانی زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم آب خرفه یا آب که در قرض ساخته بعضی شربیه مذکوره بخورند و معده را پوست که در خرفه و برگ بید
 و طباشیر صندل سفید و گلاب کافور ضما کنند و مغز خیار و انار ترش و شفا و آلوئی بخار او هر آنچه بسود مطفیه باشد بخورند و طبعی گوید که اگر بالم معده سبب
 و عطش و حرقت و ارتفاع بخار حاد بسوی راس قلهت صبر بر اشیا یار و بالفعل باشد طبیب یقین کند که ماده صفر او نیست و در علاج این اکثر اطباء غلطی
 میکنند زیرا که چون سود مزاج حار می بینند بمطبیقات علاج مینمایند و آن تیر داده در فم معده میکنند و الم می افزایند و این قتی نفع میکند که صفر او فم معده متولد
 میشود و هرگاه از بعضی اعضا بسوی آن منقب میگردد و یا شل و صول فدا یان و اصل میشود و بر فم معده نفق نمی بخشد بلکه طبیب حاذق ماهر در صحت
 نظر بسوی قوت مریض مزاج او و وقت و بلد و سائر قوانین فرموده بجهت معجز صفر تنقیه بدن نماید و چون ماده قلهت و خفت باید و طبیعت قوی گردد
 این مطبوع بیا شانه بگیرند ترهندی متقی بست درم سکنجبین صاف از خار یا زرده درم آلوئی بخار اعصاب هر یک سی عدد کشنیزه خشک ده درم تخم کاسنی
 بهفت درم سپستان یک کف همه را در چهار طل آب بجز شانه حتی که بکیر طل بماند بجهت صاف نموده یا زرده درم مغز خیار شربیه بالیده باره
 صاف کنند و دلت درم افستین رومی و دودانگ حنض هندی و یکد انگ سقمونیای مشومی سوده در آب یا جلاب سرشته در مطبوع مصفی بالیده
 و بهفت درم شکر داخل کرده بیکرم بنوشند و دو یا سه بار همسایان استعمال نمایند و بعضی حذق درین مطبوع اندک بلبله زرد می افزایند و حرانیان
 درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که در آن افستین و برگ لبلاب انداخته باشند هر روز چهل درم بپا زده درم سکنجبین بنوشند و آلو یا هر
 موسی بن بسیار بقوت علیل نظر مینماید اگر قوت با استفراغ و فامیکرد مطبوع مسطورا کتفامی فرموده و اگر قوت او ضعیف می بود نقوی که در سود و ج
 حار می نوشاند زوم شرب او مینمود و تنقیه فم معده و سائر اعضا از صفر باین طریق میکرد و شربت و در دگر گاهی نمیداد دگر یکبار با الیقا سم بود
 درین علت شربت و در نوشاند و مرض او تخفیف یافت و بعد از آن تخم تدریس را ل گردید و طعام نداد و مار الشیر نوشاند و ضما فم معده او
 بلعاب بز قطونا و آب سیب میخوش و آب آس و سک المسک و گلاب خالص نموده و گاهی در آن قدری حنض کی افزوده پس مرض او از ل
 و از آن شفا یافت و بهم او گفته که وج التوائیکه از نزول خلط حاد در عصب نازل از راس بسوی معده باشد بتعطیس و دلت اس تنقیه و سکنجبین
 بسرعت و سهولت زوال می پذیرد و اگر طبیب غلطی کرد و علاج او بمعالجه غشیا و تنوع نمود بسیار است که صورت خشک میگردد و اگر غلبه یکه تنقیه

در معده و نافه

را من و بحسب ایام و حسب صبر نمود و اگر در بدن او فضول ظاهر گردد و بدادن حسب قوایا نیز ناک نیست به سولت زائل شود و مرخص سالم ماند

علاج درد معدیه از بروز و تاحده

هر چه در علاج امراض معدیه از بروز مزاج بارد سازج مسطور شد عمل آرند و وضع محاجم ناری بر معدیه در او جاع بارده معدیه منفعت شدید دارد و چنین اطراف نیز مفید گویند که در شیشگان از یک انتقال تا دو انتقال در آب جوشانیده بانبات نوشیدن در دفع درد معدیه بارده بعد یا سحر به سبب بعضی نوشته اند که بکدرم در شیشگان را در پانزده توله گلاب خاص جوشانده چون ربع ماند و توله شکر سرخ افزوده صاف کرده بکدرم بنوشند و اگر بکدرم از آب جوش شکر سفوف ساخته بخورند و بالایش پنج توله گلاب بکدرم نوشند نیز سریع الاثر است و جودار نفسی بکبد و ماشه بعرق گاو زبان عرق بادبان یا عرق سید مشک و گلاب سوده نهار نوشیدن در وجع معدیه بارده حاضر النفع است و اگر نارجیل در یابی نیز افزایند نفع آن تجربه رسیده و جوارش کونی صغیر و جوارش جالینوس بحسب هندی و دوائی جیطیان و شربت عنبر نیز در بارده معدیه را نافع و از بادبان صغیر ناخواه وجع مساوی باب خالص قی کشیده نوشیدن برای درد معدیه که از سردی باشد و قولنج را نیز مفید است و فودنجی و فنداد یقون و قرص سک بنفشه محمد زکریا نیز سودمند است صاحب کامل مینویسد که این سفوفات برای او جاع معدیه که از برودت باشد نافع است بکدرم و دو خام و مصطکه و سنبل و قاقله و قرقفل و سازج و جوز بواهر واحد و در سردی سحر مراحوز انیسون تخم کرفس هر واحد در گرم گل سرخ چهار درم همه را با یک ساییده بکثقال بشراب ریحانی یا شربت سیدب بخورند و ایضا مصطکه و سنبل الطیب و قرقفل سازج جوز بواهر واحد بکدرم تخم کرفس انیسون ناخواه زیره کرمانی پودینه نری و جلی هر یک سه درم جمل با یک ساییده بکدرم نیم درم ریحانی بدینند و اگر شربت میسوس دهند نفع بین نماید و این قرص در نیز نافع است گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس هر یک سه درم مصطکه دو درم و دو خام و درم زعفران نیم درم با یک ساییده بشراب ریحانی سرشته قرص بوزن بکثقال سازند و یک قرص بکنجین صلی سفوف را بخورند و بعد آن گلاب که در آن لباسه و قرقفل جوشانیده باشند بنوشند قرقشی گوید که در وجع معدیه بارده معاجید جوارشات مثل جلیجین و کوسنی و سفر جلی قابض جوارش تفاح و جوارش اترج بر ازبانه و انیسون و مصطکه و قاقفل و سنبل و زنجبیل و قرقفل بدینند و گاهی برای تقطیل حرارت آنها بر حایت حرارت کبد اگر معدلک حار باشد بعضی شربه بارده مثل سنگین سفر جلی سازج یا شربت لیوس سفر جلی یا بنامی آمیزند و غذایه کچهر مرغ و ماکیان و گنجشک مطبوخ یا جدی یا نوا بهض حمام مطبوخ یا مشوی مبریدار چینی و مصطکه و سنبل و قاقفل و زنجبیل بدینند و از اسفند سنبل و مصطکه و قرقفل و جوز بواهر رب آب و آب قرقفل و آب آس و سفر جلی و ازادان روغن یا سمن یا قسط و مصطکه و سنبل و روغن گل یا زیت مصطکه و سنبل و عود و قرقفل استعمال کنند و این همه صور گوید که تریاق بشراب کهنه یا امر و سیاباب پودینه یا مشو و لیوس باب مطبوخ مصطکه بدینند و دوائی که در آن قرص در مصطکه است و در علاج امراض معدیه از بروز مزاج بلغمی در قول صاحب کامل گذشت بخورند و شربت انستین بمول بعسل نفع بلغم دارد و غذا بخورد آب بقتل بارده و عصاره دهند و مزاج بسبب نقل او مناسب نبود و بار العسل یا فاویه بنوشند یا شربت از میوز و عنصل ساخته و تقصید معدیه با ششیای حار و خوشبو مثل روغن سوسن و عنبر و مشک و عود خام و روغن بان و زنبق و قسط باید کرد و سوسنی گفته که عنبر شراب و مضغ و خورا و ضما و مصطکه شراب و ضما و و که از عنصل هر واحد در وجع معدیه بارده مجرب است و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب غار یقون تنها و کاشم و قفاح از خردا و کللیل الملک و دثوم خبث و نیل هندی و مراحوز بشراب و زعفران و تخم حرمل و سازج و حب طلسان و پنچ با داور و پنچ قوتنج و بلبلوس مخلوط بلفلفل و عود بکثقال و زروتن و بقرطم و بسفلیج کوفته بچینه و در عذبه باب مطبوخ صغیر و ناخواه و کرفس برگ فراسیون و زفت و مثل او مصطکه و بول بقیر و خاکستر چوب زیتون سه درم بجلاب و تخم حذ قو قان بشک بکدرم و پنچ شکا و شرب و ضما و اطفار الطیب و کبر با و مثل او مصطکه و دوا چینی و قسط هندی تنها و بعسل و قصب عراقی و کندر و طلح و برگ لوت و شاه سفرم و جوده فنا و بابونه و زوفای خشک و بادبان و روغن بادام شیرین و صغیر و اسبار و و ضما و میفتخ و اکلیل الملک و کذا تخم او ساییده بعسل سرشته دکنه القله حذ قو قان و تخم آن و کذا انک هندی و نسک لفظی و کذا فاوانیا و عصاره کرا

و کذا جب در اوقی و کذا لحم صدف و کذا روغن قسط و کذا روغن بسته و کذا زکریا که بر ساییده و یکدیگر گداخته و کزنج و واحد قافح در معدده باریک است

علاج در معدده از بلغم حار مض

تفتیه معدده از بلغم بقی واسهال کنند و تعدیل مزاج نمایند بدینچه در وجع معدده باریک نشسته و هر چه در علاج امراض معدده بلغمی مذکور شده کار ببرد و تفتیه بقی واسهال بر تن اول گلخانه حسی و مصطکه و انیسون با طریقل صغیر و دانه استکنه و غذا قلا یا د مطبوعات با تولدیل و ابازیر و دانه و آکینا در وجع معدده بلغمی گل سرخ پنج بادیان پر سیاوشان انجیر زرد گلخانه جوشانیده به بند باز بادیان مویزینی افزایند و اگر در دستخشی بجا نباشد کبد زباده باشد باز الاصول بادیان پنج بادیان پنج کاسنی گل سرخ انیسون تخم کاسنی کوفته به یک چهارم جوشانیده گلخانه داخل کرده و دهند بعد آنکه تخفیف مصطکه سود یکماه با طریقل صغیر یکتوله سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده گلخانه آمیخته دهند و اگر بعد سهل در دستخشی کم و هر وقت همانند در گل صغیر چهارم باشد گلخانه یکتوله سرشته بخورند بالایش گل سرخ شش شش عرق شامه ده توله جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر تخفیف نشود بدینکه ماده باقی است مسهل باید داد و یا بادیان پنج بادیان پر سیاوشان گل سرخ غلب الثعلب هر یک شش شش مویزینی دو توله انجیر زرد سه عدد تخم کاسنی شش شش جوشانیده با گلخانه دهند و چهارم روز سنای یکی نه باشد افزایند و حب قرص الور و حب حیات و حب مبارک و حب جالینوس و حب بیار و دای عصاره ریوند و سفوف سنا و انار دانه و تربد و قرص گل و قرص در دبا غافث و همچون قطنی و همچون قلع و دای و دای جنطیانا هر واحد نافع است و از گل سرخ سنبل الطیب مصطکه که با قرص ساخته یکشتال بلغم انیسون اصل السوس از خرکی هر یک چهارم با بونه سه ماهه کلیم الملک دو ماهه جوشانیده سه ماهه گلخانه داخل کرده دادن نیز برای در بلغمی سودمند و تسویدی نوشته که خوردن بلبله گایا در اند و غرضل هر واحد نافع و حج معدده بلغمی است الطالکی گوید که بعد قی بقرص غار فقیون مصطکه و ایارج بهار العسل علاج کنند و از جویات در جوارش عود و کمونی و فلا فلی است و همچون پنجهوش نیز مجرب است نسخه آن در علاج امراض معدده باره سازج گذشت طبعی گوید که چون معلوم کنند که معدده رطوبت غلیظه بسیار است یا متولد در آن یا منصب از سر یا از سائر اعضا که بسوی معدده از آنها سیلان نماید علاجش اینست که نظر کنند بسوی قوت مریض و سنج مزاج و سائر اعضای آن اگر قوی باشد و قی واسهال ممکن بود اول بطبیعی متوسط استقراغ نمایند بعد از آن بآب ترب مطبوخ و سکنجبین قی آورند و اگر در دوائی که به بند قدری عاقر قرصا افزایند ضرر نکند و خابیدن مصطکه و انداختن آب همین در تخفیف آب گرم بر فم معدده نیکوست و بعد استقراغ این ضما و استعمال نمایند بیک روز و صبر بر یک دو دانگ حوض مندی نیم گرم گل سرخ مصطکه هر یک دو ثلث درم کوفته به چینه بقی و طی روغن خیری آمیخته بر معدده ضما کنند و اگر استند در بدن زیاده باشد و از نوشیدن دوا اگر است کند حفته متوسط به فوات استعمال نمایند تا ماده بسوی اسفل جذب گردد و غذا باید که بجزیره متغذ از آب سبوس آرد کر سینه یا زیر با جات سازند و تخفیف غذا و اگر کند و در جمیع امراض معدده باید که طبعی با هر نظر کنند بسوی بدای بلغم و طبع آن پس اگر مقوی مرض باشد مریض را از آن بلغم نقل کنند و اگر مضعفت مرض و مقوی طبیعت باشد یقین کنند که غلیظ است تدبیر صحت باید و آلبو بهر صاحب این مرض را بسواک بسیار بر نهارد و از مزاج مری بسواک امر میکرد و هر مرض فم معدده مع سور مزاج معدده عیست سوی دماغ مرتقی میگردد و هرگاه طبعی را این طبع گردد و علاج فم معدده علاج راس غلظت نماید از تغذیل و انکیاب بر آب جوشانیش و تطهیر اگر قوت علیل احتمال این کند و این معالجه برای از آن فم معدده است و چون الم نازل شود اعاده بسوی معالجه سور مزاج فم معدده نماید و اگر الم در قعر معدده باشد و غلظت حاصل رطوبی بود از علاج حفته عدول نماید و در آن با بونه و کلیم الملک داخل کنند و بطمانیت او و بهر رطوبت بخورند بعد از آنکه استخیر معدده زائد نباشد که آن اذقن اشیا بمثل این علت اند و بدینکه قضیه فقر معدده البته ممکن نیست و درین علت بالای ناف استخیر و ملاحظه داشته و صبر و مرضا نمایند زیرا که قوت ضما و قوی بموضع بعد از عضو که بران ضما نمایند میرسد پس باید که ضما و قوی بسیار باشد تا قوت از بقدر معدده برسد و اگر بالجمالی شش به قوت نارد در آن موضع دریافت نماید فصل حاصل صغیر اوی باشد و علاجش اگر قوت و سن متعینی باشد تقییم

بطن فستقین و سنا و بیلکه کند بعد از تفسیه موضع بطن فستقین و در سر که قدری روغن گل آمیخته نماید و اگر با وجع چنان محسوس گردد که چیزی بسوزد داخل دفع میگردد و در سر نیز معلوم شود خلط حاصل رطوبی بود و علاجش استفراغ بطیون فستقین بعد از تفسیه موضع بر صبر و مصطک در وقت طلوع روغن نارنج و روغن بیلکه

علاج درد معدده از بیوست

ترطیب مثل بار الشعیر لشکر یا بشربت سید شایند و یا الشعیر میز با زیر رطبه مثل اسفناخ و قرق و مانند آن در مزاج حار یا بس در روغن بنفشه بلعاج بول در از آنکه سود مزاج حار یا بس بلعج النفع است و تخم قطم و کاه و بنفشه نیز فی بود و یا حاصل رقیق و یا الشعیر لشکر خرد نافع است و غذا المراق یا ترانه و منیه و فدا که مایه رطبه دهند و ضما و جراد که دریا لعاب بدهند و تخم کتان و بزرقطونا بگللاب و تدبیر بر روغن بنفشه و روغن گل معز و ج نماید و هر چه در علاج امراض معدده از سود مزاج یا بس گذشت بکار برند

علاج درد معدده از ماده سوداوی

هر چه در علاج امراض معدده سوداوی مذکور شد عمل کنند و تنقیه ماده و تقویت معدده تا بدین بهترین منقیات فصد اسلیم و با سلیق از دست چپ و مطبوخ اقیقون است و تعدیل مزاج حال کنند و عرق شایسته سبزمروق ده توله بشربت اسطوخودوس دو توله و کذا ابلیله سیاه شش باشد اسطوخودوس چهار باشد شایسته گاو زبان هر یک شش باشد عرقیات شربت بادرنجبویه نافع و مقویات چون زعفران سنبل الطیب قرنفل مصطک زرنبا و غیره بگللاب ضما سازند و زهره بگللاب سوده و شربت انارین منفع بنوشند و استعمال حب مقل نیز مفید است و بسفلیج جو شانیه یا خیار شنبه و زرنبا نوشیدن و کذا فستقین بروغن گل و موم ضما کردن برای وجع مزمن مجرب است و از مجربات جالینوس اسهال بنقوع صبر یا خیار شنبه آب کاسنی است و قرص فستقین و معجون آن و معجون اذخر و معجون جنطیانا نیز مفید و بعضی گویند که اگر درد معدده از انصباب سوداوی سوخته و یا غیر سوخته از لعل امده عارض شود در وقت معدده کث کنند و بهنگام بهضم باطعام آمیخته بقم معدده آید و در دو پیقراری و تشنگی و سوزش سینه آرد و بعد قی ترش سیاه متفطن ابراض مذکوره را نل گردد اول فصد با سلیق نمایند و سنبل الطیب با بونبه بادرنجبویه سداب شربت اذان الفار دو قوط تخم کرفس اذخر هر یک بیک توله در سر که و گللاب جو شانیه بمشانه گاو انداخته بکشد نمایند و با فاصله سه چهار روز بزرگ اسلیم زننده بمقیات سوداوی بکرات کنند پیش از روز بعد آن بعد از تنقیه سوداوی مار الحبن با سفوف لا جور و حب آن استعمال نمایند و بعد از انقراض مار الحبن جوارش خوا که خمیره صندل ترش دهند و اگر اندکی در د باقی ماند محجمه ناری بر معدده نهند که اثری عظیم دارد و الاضادین نوع چون حمرن شود فصد اسلیم چپ و تناول معجون مسهل حب الملوک علویان سه باشد با عرق کیو طره و بید مشک هر یک پنج توله وقت خواب شرب و صبح نیم آثار مار الحبن یا شربت آبی علویان چهار توله و غذا پلا و چوزه مرغ مرغ همراه چهار آله و شلجم و ترب و کیری انبه که در مقطر ساخته باشند در عرصه سه هفته صحت می بخشد و چرب جانی و ایلاقی منبوسند که اگر درد معدده از خلط سوداوی خیزد اول قی یا بین طو و نمایند که خربق سفید را در ترب غرس کنند و یکشنبه روز بنهند پس آن ترب را پاره کنند و در سکنجین عسل بیک شبانه روز دیگر زنند و آن سکنجین را آب طبخ شربت و لوبیای سرخ آمیخته بنگرم بیاشامند و قدری از آن ترب بخورند و بعد قی استفراغ بحب اصطخودون نمایند و در ام معجون شجاع بخورند و این قرص انیسون بکار برند صدف قریصیکه در معدده را که بعد از طعام پدید آید و تا قی نکند آرام نشود و بگیند انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم فستقین ده درم سلیقه بست درم مرو فلفل و چند بیدستر و افیون هر یک دو درم و نیم همه را سوده قرص سازند شربتی بکیرم

علاج درد معدده از مواد مختلفه

اصلاح غذا و تخفیف او نمایند بعد از استفراغ یا بس جب کنند تخم کرفس انیسون هر واحد و دو دانگ ترب غار لقیون هر واحد نیم درم اقیقون فستقین هر واحد نیم درم اصل السوس دو دانگ و اگر خلط رطوبی غالب باشد درین ادویه تخم حنظل زیاده کنند و اگر صعب باشد یا ریح فقیق را افزایند و اگر خلط مائل بصفر باشد بکوشیا مستوی درین ادویه اضافه نمایند و تفسیه معدده با نچه محلل و معطر و مقوی باشد مثل خلطی دارد و جود لادن گل سرخ و مر و قسب و طی معمولی بروغن ناردرین

معدة چهارست مثل هیضه مسلولی و غسل خوراند و علاج و وجع که در خلوت خوردن طعام حادث شود استفراغ صفرا و تطفیه است اگر از صفرا باشد و یا استفراغ سودا است اگر از سودا باشد و اما البه در خلط بسوی غیر جهت معدة برانچه در علاج کلی امراض معدة مذکور شد و تقویت فم معدة نمایند و واجب است که بعد از این تفریق غذا کنند و همه را از آنها غذای قلیل در مقدار کثیر در تغذیه خوراند و بران آب و شراب ننهند مگر بجز تخم تا وقت وجع و اما وجع که بعد طعام عارض شود و تشکین نیابد بگره یقی و آن روی سمت صواب در آن آنست که هر روز قدری غسل قبل طعام بخوراند و بسبب آن از باب قی دریافت نمایند و مستفراغ است مثل نفوق صبر و مانند آن تنقیه کنند بعد از آن قرص کوکب استعمال نمایند و باید که در طعام ایشان در صینی دزیره و زعفران داخل کنند و شراب اندک شراب غصص ایشان را نافع است و جوارش خورزی و میوه شربت آس و لاطیف و غیره نیز مفید است و این نهادن کوکب و صیفی و آس و لاطیف و غیره در صینی و شربت آس و لاطیف و غیره نمایند و این دو نیز نافع است بکینه که در مصطک شونیز یا خواهر پوست بیرون بسته و در حمام مساوی کوفته پیچته بعد غسل آنکه غزلی رشته قبل طعام بقدر دو تا دو شقال بخورند و استعمال کشنیز و شربت انار منع و ساقی و پخته در آب قی نماید نافع بود و وجع که از آتش سیدن آب سرد و هر سه علامت تناول استیای و تشکید معدة است و یا کلاب قرنفلی سه توله نبات چهار توله نوشانه و یا مصطک هفت ماشه قرنفلی سه ماشه یا دیان نه ماشه در عرق بادرنجبویه یا دانه چوشا تا بنیمه آید غسل سه توله داخل کرده دهند و غذا کباب کبک و مرغ بنان و هند و علاج در معدة که از دکای حس معدة باشد بر تخلیط روح و تخم عرق آب کوکب را اندک بنوشند و کباب یا چه و جگر آن از اغذیه مغلطه بخورند و الاغذیه منجذرات مقوی معدة مثل حافظ الصحة و فزیه العرف نافع بود و هیچ دو را غذا که در آن طعم بسیار غالب باشد نباید داد و تقوی شیخ علاج کسی که بقوت حس معدة او اندک یا بدینست که چون امر در این فرایط نماید که استعمال متعذر برقی کلاب است و از غذا آنچه مغلطه خون باشد مثل برنج و لحم بقرا استعمال نمایند پس اگر موزی را بار باشد باید که نواحی معدة یا یارچ مکرر تنقیه کنند و در طعام صاحب او تاخیر نمایند بلکه در اشتغال اینها واجب است که در استیای اگر تشنگی ایشان نان بر بوب فواکه و مغوس در آب بار و کلاب دهند و گاهی در شراب مزج میرد تا تر کرده میدهند که آن تقویت فم معدة میکند و اگر موزی بار باشد اکثر از آن رخشه و تشنج عارض میشود پس تقویت معدة بشراب قلیض بادیه و قلیض ماطف نمایند و تنقیه مغلطه که در آن باشد باید کرد و علاج وجع معدة که بسبب مرم یا قیره یا فربه و سقطه عارض شود و در مقام آنها مسطور گردد +

ضعف معدة

بقول شیخ الرئيس ضعف معدة اسم حال معدة است چون در فم حید نماید و یا طعام کرب شدید یا در دیور سببی در طعام از اسباب مذکوره در باب فساد فم و بسیار باشد که همراه او خلل در شتوت طعام و قلت آن بود و لیکن این را نمی نیست بلکه گاهی شتوت بسیار باشد چنانچه اگر سبب آن فصول ترش بود و بهضم اندک و این اشتها دالت بر قوت معدة نمیکند و اگر سبب ضعف معدة زیاد گردد و سبب افراط ترسد در اشتها و قوت و جشای متغیر الطعم و الراحه و غلظت باشد خصوصاً طعام و انسان احوالی بهر سبب که چون طعام تناول نماید خیال کند که اگر حرکت نماید طعام بقی برآید و لذت و وجع در کتفین تنایام صدام صدام تنها حادث گردد و اگر سببش خیلی زیاد گردد جشای بیش و خروج براز گاه سسل نبود و گاه بسرعت برآید و صاحب او ساقط النبض باشد و سرخ بسوی غشی بطلب طعام و چون طعام قریب آید از آن نفرت کند یا بجملة بعضی اصحاب ضعف معدة را اشتهای طعام اصلا نباشد و این کسانی باشند که در مغلطه ایشان فصول بسیار باشد و بعضی را اشتها بسیار بود و بعضی را اشتها شود و چون طعام قریب آید از آن متنفر باشد و یا دلی سبب او را تنبیه بهر سبب است اعراض بالینویای مرقی مثل عروق صدام و ثقل راس بعد تناول طعام و ضربان مادن شراب و وجع میان کتفین و قی ترش ظاهر گردد و بدینکه سبب جمیع امراض بدنی میشود و این منفعت گاه در اعلائی بود و گاه در اسفل و گاه در هر دو میباشد و چون در اعلائی معدة باشد اذیت از طعام در اشتها تناول آن و بیگام علو بودن آن در اعلائی معدة بود و چون در اسفل معدة باشد اذیت از طعام بود و اثر او در براز ظاهر گردد و اسباب ضعف معدة جمیع امراض واقع در معدة و تخم متواتر و کثرت استعمال قی بود و علامات ضعف جرم معدة آنست که بعد از قی بسیار در اثر امراض مزمنه عارض شود و چون اندک طعام خورده شود بهضم شود و زیادتی آن باعث ثقل و گرانی گردد و الاضعا ضعف یا ضمه و اشتها و کاهش بدن

اگر نزله نباشد و الا بعرق کاسنی یا بید مشک بپزند که بالبحا صیت مقوی قوای اربعه است و خصوصاً در هار مزاج و کذا طبایع شیر و دما شد در شربت
 انارین دو توله و اگر مزاج بارد باشد سفوف بادیان تنها با نبات نه باشد و کذا مصطک و دما شد در گلخانه بکنیم توله و کذا پودینه خشک و کذا قرفل و کذا
 دانه هیل و تعلیق سنگ لیشب خصوصاً که ناد علی بران کنده باشد هر دو رافع است و سفوف نمک اندرانی معمول نواب علونجان مقوی و کذا
 اربعه معدده هار و هم بارد است و خصوصاً هر که حرارت در مزاج بسیار داشته باشد آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی از طعام بخورد
 و بهضم نیاید و بیقرار سازد و ضعف جگر و کثرت تشنگی را که از ضعف آن بود از جگر باست لیکن نمک را در آب لیمون عوض سرکه بکنند و یک شیشه
 یا زیاده یا کم بکشند و بکنین سفر جلی لیمون علونجان دو توله بپزند و همچنین این سفوف را قم زرد و سماق بریان مع تخم انار داد بریان طبایع شیرین
 بسرکه بر بریان هر دو حد یک توله نمک لاهوری نه باشد در آب لیمون کافدی تر نموده در سایه خشک سازند سه مرتبه خوراک از نمک باشد تا بهفت
 و اگر اوویه مفروقه مقوی معدده بدو از نفسیه شیم مثقال در گلاب ساییده خوردن مقوی معدده است و کذا کف فادر بهر معدنی و حیوانی
 و خوردن بی بخت تقویت معدده نهایت مؤثر و چون سفر جلی را در آرد جو بگیرند و یا رجه بران بگذارند و در خاکستر گرم این را نگاه دارند و اما میکره کرد
 بالای او سرخ شود و سفر جلی بریان گردد در تقویت معدده بغایت قوی الا اثر است و اگر آب سفر جلی بریان را کوفته بگیرند و شربت انار شیرین و نفع
 و مصطک ساییده قدری اضافه نمایند و دای جید است و همچنین حکم سبب است و اکثر آب این را با ششای مقوی معدده مناسب استعمال نموده شد و فوائد
 جلیله مشابه گشته و اگر غنبر را در روغن مناسب حل کنند و پنبه بآن تر کرده بر معدده نهند تقویت نم معدده کند و برگ ترنج یا گل آن یا پوست خرما در آن
 یا آب الگور یا گلاب جوشانیده نوشیدن مقوی معدده و احشاست و آسارون مقوی معدده بارد و رطب و جگر و مخرج فضول آن با درار و طبعین است
 و سویدی نوشته که خوردن وضاد کردن قسب عراقی خشک قابض که کذا قرفل و کذا جوار و نخل و کذا گل ارمنی خوردن پیشه بریان کذا ناشپاتی و کذا آفر صیامه
 حار را و کذا گل سی تنها و مردی بشکر مثل گلخانه و شرب آب آن معدده حار را و کذا برگ بلسان حربی بمسل معدده بارد را و کذا اسیر سوده بسرکه آمیخته
 و نوشیدن یک مثقال عود البخر بشراب خوشبو یکساله قابض که کذا آب بن تاب و کذا ادوغ کا و آهن تاب معدده حار را و کذا انقوع عذیه و کذا
 شربت در درم و کذا بکنین سفر جلی و خوردن مصطک وضاد آن بر روغن گل قنوشیدن وضاد کردن اشته در شراب تر کرده و کذا آب خویط گرم افرا
 نرم آن کذا گلاب وضاد زیتون مخلوط در سرکه تنه یکشنبه روز تر کرده سوخته خاکستر آن در شراب سرشته و کذا انمغات و کذا روغن گل قندول
 و خاصیدن دو درم کرو یا بر نهار و بلع آن قنض و شتم وضاد غنبر و تعلیق سنگ لیشب بر معدده و تشا دل کرش بقدر احتیاط سرکه و کبر در طعام هر
 حوب من است و از طبای دیگر منقول است که خوردن پوست ترنج و برگ تخم آن سیلخه و ابریشم و فاخته و اشته غار و نخل و تخم حماض بشراب یکساله
 و بقله ترنجان مسلو و شتم آن مدقوق و در پیچنی و جوز بوا و زعفران و کبر یا مثیل و مصطک و مغزیسته مع پوست بار یک آن و کشوت بشراب و سرکه
 عنصل مخلوط در طعام و پنج لوفاد تخم کرنب و نفع و از نفع یک طبل برگ گل سرخ و در طبل جدا اسوده تا آنکه مثل مسکه گردد بشکر شش رطل سرشته و در آن
 چند روز نهاده و هر روز حرکت داده و نخلجان در طعام و پنج بادارد و گلخانه شکری و عسل و حزنه و کذا شراب بن تاب و پوست عود و بلسان و عسل و جلیق
 و سافج هندی منقل یکی و مرا حوز و کباش قرفل و موز مع تخم و تخم او تنها و تخم عود صلیب و برگ قبول و قاقا که کبار و صفار و گل حمیه البتیس بشراب و شنبو
 یکساله و فاخته و مغز بادام شیرین مع پوست بار یک او و کبابه و قلعاس و دو قو و حب نیل و رنگ دو درم و زرنب و حب بلسان و حماما و جاد و زین و بخیل
 و مرابی آن و ماش پوست رقیق بالای مغز جوز سبز و فاضل مخلوط در طعام و کرفس آب و وزیره بشراب ریحانی قابض و جربیا زبهر که پودیده و برگ
 انجدان بسرکه و کبر مخلوط در روغن و جگر که آن زرد است و پوست سنگدان ماکیان و ساتم که ریحان صغیر الورق است و فلتجه و سداب و تخم سیسبان و تخم ابر
 و فطر البلیون و انیسون و پیاز اندک و سالیوس و تخم فار شست بستانی و یاقلای مصری و پوست سنگدان شتر مرغ این همه معدده بارد را و کبابه شیر
 رنه آتس سماده و سه . انار دانه و زرشکه کاه و گلخانه و نه شام که که نارد و است آن و بجز و سرخ و سداب و تخم شاهره و نقره و مر و ارده

در کل علیق و عصا طراف و اوراق آن و تخم انگور و سیل و تخم آن و کشنیز خشک بریان و پیچ بشتین و لیموی مالخ و دم الاغ وین و آرد غلیظ و پست جو یا
 انار ترش و گل عوج و برگ آن مازدی بنرسوده بروغن بادام تلخ کرده و کاهوی بستانی و اجاص شامی خام و مری شیر مخلوط در طعام و در جان سرخ همه
 معده حار را و شکر زرشک مطبوخ و عصا طراف آن آب سیب ترش بریان و غیر بریان و نفق و ترندی و آب انار برین معصوم و تخم آن معده حار را
 و خبث الحارید با یک سوده در شراب خوشبو یکشنبه روزی برگزیده و آب فستقین تازه و طبع خشک آن و آب برگ زیتون یا نروده درم بشربت سیب و گل
 کرم بری در شراب برگزیده و اکمل و سماق و تخم مویر و صندل سفید و سرخ و بلبله کابلی و پوست پیچ و شکر زرشک تخم آن و امر و بری و زعفران
 و کاسنی حار و وینا پسته و کافور و کاسنی بستانی و تخم آن و جفت بلوط و کشنیز سبز و شکوفه کرم و حی العالم و قوت شامی سرخ خام و بلبله نروده و بلبله
 و برگ مخیلان و تخم آن و فلفل و راکم هر یک معده حار را و کبکچ و بسباسه و برگ سرو و جوز السرو و عصا طراف شکامی و کاشم و سنبل هندی و سیل و پست
 و کندر و قشای آن و از خر و آب نعناع و حبله مطبوخ بسبک و عود بلسان و بادام تلخ و زیت النفاق تازه و رویند و میعه ساله و مرویج فاش و زرشک
 و اطفال الطیب و قسط هندی و صغیر و نارمشک و دار شیشمان و راسن و صبر و دار فلفل و مشک و لادن و شراب کیسه قابض و زرباد و قرقه لعل
 همه معده بار دلو و ضما و پوست طلع در زرد و با قلع اوسوده بگللاب سرشته بر فم معده و برگ سرو سبز ساییده بریت خوشبو میخته و فستقین
 و دردی خمر سوخته با آب برگ مور و تازه و عصا طراف برگ آس و برگ او و بردی خمر ساییده و روغن مصطک و تخم شمش سوخته در شراب کشته و قصبه الزیره
 مع مصطک و برگ علیق و طراف انیش و برگ سرو و مخلوط بروغن گل و بوم و روغن قطن و اقحوان و شایانک و کسپلا و حبسین زنده غیر سوخته کرم کرده در سرکه
 یا شراب چند بار سر کرده و گل شقائق النعمان و صندل و کبار و بوزن او فستقین رومی و امش صما ص و ریاس انار ترش و تخم او و امر و دردی
 مرجان محاذی معده صبیان الماس بر معده و کذ القرقه و فیروزه و یاقوت و پیچ خبازی یا بن کنده و بلور شکامی و پیچ خطمی یا بن کنده و تخم
 زمر و در تناول طعام در ظرف نقره هر واحد مقوی معده است و کرا و ویه هر کپه که در ضعف معده معمول است انوشدار و سماوه که در تقویت
 معده و باده و اعضای رئیس نفع تمام دارد و بوی دهن و رنگ بدن نیکو گرداند و فحشان و فزع را نافع می آید و نسخه او به است که در بعضی نسخ
 در قول صاحب کمال لفظا مفرج کننده می قویم گشته لیکن در نسخه معمول وزن قافله و سیل و زرب و بسباسه و جوز لبوا و دار چینی هر یک دو درم است و
 و درم زیاد و قند و عسل و بنفشه صد و هشتاد مثقال و آله در شیر یکشنبه روزی برگزیده با آب بشویند و در سه رطل آب بچوشانند تا امر شود و از
 غریب یا پارچه با یک صاف کرده با قند و عسل بقوام آورده ادویه سوده بپوشند و اگر وزن آله نیم رطل کشته اند نیز تر میشود و اگر قبض زیاد منظر
 بجای آله مر بای آله ساییده اند از نر و اولی آنکه بعد چیل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی میماند و خراک آن از یک مثقال تا سه مثقال
 و پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد و محو و مزاج را باد و پی بار و باید داد و اگر کسی را عوض آله اند از نر خوبست نوع و یک رطل الی آخر
 که در تقویت معده و قلب و جگر معمول و قابض است و مسمی بانوشه اروی جداری آله توله در شیر برورده پارچه بنر نموده بگللاب نیم سیر قند سفید
 یک رطل بقوام آورده سنبل الطیب گل سرخ هر یک نیم توله سوده کوفی بعد از بنفشه مصطک دانه الی ایچ سفید هر واحد یک رطل طباشیر پوست ترنج هر یک
 چهار و نیم باشد تخم کاسنی تخم خرفه و مقشر زرشک هر یک هفت باشد از زرشک در قدری گللاب شیر برآورده داخل نمایند و اگر خواهند قدری عود و زعفران
 و مشک بپزند و این مسمی بانوشه اروی جداری است نوع و یک رطل بنفشه متاخرین گل سرخ شمش درم سعد پیچ درم قرقه لعل سارون زرشک
 سنبل الطیب هر یک سه درم قرقه جزبوا دانه قاقلین زرب و بسباسه زعفران هر یک دو درم و نیمین طباشیر صندل بگللاب سوده پوست ترنج
 عود مصطک ساذج هندی هر یک یک درم زرباد نیم درم مر بای آله خسته دو کرده نیم رطل شربت انار شیرین و لایقی رطل قند سه چند است و
 مرتب سازند و نشیره زرشک در گللاب برآورده صاف کرده اند از نر نوع و یک رطل بنفشه قلعاسنی غنچه گل سرخ شمش درم سعد کوفی بهین سفید و پیچ
 گل کافور با هر یک نیم درم قرقه لعل سارون با زرب و بهین سرخ هر یک سه درم قرقه زرب و بسباسه مصطک قافله کبار و دردی سرخ تودیه سفید و غنچه

هر یک دو درم به سبب دانه پیل زعفران جوهر بر یک یک درم عنبر نیم درم آمله منقح بر یک یک اول نبات سفید بگلای حل کرده بچوشانند و کف آن گرفته
عنبر در آن گذاخته پس آمله مطبوخ داخل کرده بقوام آرد و بعضی با جزای این مرادید ناسفته سوده کشنیزه منقشر سنا فوج هندی فرو خشک بر یک
دو درم افزوده و حکیم علویان مینویسند که اگر ورق طلا و ورق نقره محلولین و شنبلیله بنرسوده هر یک یک درم افزایند الفنج گردد و این نوشند ارد
همان نوشند اردی هندیست که کنیزی در آن تصرفات نموده و الحقی که بسیار ترکیب خوبی است بلکه بهتر از آن نوشند اردی هندی نوشند اردی
لولوی که مقوی معده و قلب است و جبت دوازدهم و عنبر شنبلیله کیمثال اسارون سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین و دو خام پوست بیرون پسته
پوست ترنج پوست بلبله کابلی زرباد قر نفل دانه الایچی سفید مصطکی دارچینی مشکطرا مشیخ بر یک دو مثقال گل سرخ بلبله سیاه زعفران
اسطوخودوس ابریشم مقرض مرادید ناسفته هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال آمله منقح بشیر پردرد چهل مثقال ورق نقره صد عدد
شده خالص قند سفید بالمناصفه سه چند ادویه بدست و مقرض سبب سازند و در نسخه دیگر وزن گل سرخ و بلبله سیاه هر یک دو مثقال مصطکی
سه مثقال است نوع و دیگر تالیف حکیم دکانه خان مجرب عجیب المنفع و با کثرت از مرصه موافق در اسهال غیر اسهال الحلی می آید بشیر آمله منقح ده
باقند سفید دو چند و شربت زرشک یکچند گلاب نیم سیر بقوام آورده و دهنده پوست بیرون پسته مصطکی رومی بر یک سه نیم باشد گل سرخ گل
گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید کربابی شمع شیب سفید هر یک چهار نیم باشد تخم خرفه منقشر هفت باشد مرادید ناسفته کیمثال صندل سفید
بگلای سوده سه نیم باشد آب سماق آب لیموی کاغذی هر یک پنج درم عنبر شنبلیله پاک و دو باشد ورق نقره چهار نیم باشد بطریق معمول اضافه ساز
و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از سه درم تا چهار درم با بدو و مناسب محل آرد نوع و دیگر که موافق مزاج حارست و از معمولات را هم گل سرخ
مرادید بسد سنگ لیش کربا طباشیر سافج هندی پوست بیرون پسته فادیه مرصه فی گل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید هر یک سه باشد
سعد کوفی دانه پیل زرشک هر یک هفت باشد تخم خرفه چهار باشد زعفران یک باشد ورق نقره ورق طلا هر یک دو باشد آمله منقح شش توله نبات
سفید بناسه هر یک نیم پا اول آمله را در شیر بز یک شبانه روز ترشایند پس آب شسته با یک طیل آب بچوشانند تا صحر شود از پارچه گذرانیده با
نبات و بناسه بقوام آرد و ادویه کوفته بخیته بسرشته خوراک شش باشد نوع و دیگر از تصرفات حکیم علویان که مقوی اعضای رئیس معده
و مانع انصباب مواد معده و امعاست و بالخیل و سائر امراض سودای و رطوبی را دفع کند و منافع بسیار دارد و مجرب غنچه گل سرخ چهار مثقال
مرادید ناسفته شیب سبز سید محرق مغسول کربابی شمع شیب سفید سافج هندی پوست بیرون پسته پوست ترنج فادیه
محد فی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقال خلجان هر یک سه مثقال سعد کوفی دانه پیل
سنبل الطیب بنب بر یک کیمثال زرشک هفت مثقال تخم خرفه منقشر چهار مثقال عنبر شنبلیله قطلای محلول هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول هر یک
یک مثقال بشیر آمله بنفشه و پنج مثقال نبات غسل سفید فانیذ سحری هر یک بوزن مجموع ادویه آمله را در شیر گاو یک شبانه روز تر کرد و بشویند و با زرشک نه طیل آب بچوشانند
تا به سدر طیل سه صاف کرده فانیذ غسل و نبات را بگلای حل کرده با شش طایم بچوشانند و کف بردارند پس در مطبوخ آمله داخل کرده بقوام آرد و ادویه بدو و مقرض
شرقی از کیمثال تا دو مثقال جوارش آمله مقوی معده و مانع اسهال موافق محوری مزاج و مخترع علویان و همواره معمول است آمله منقح پانزده توله شیب
در گلاب نیم آثار عرق بید مشک نیم آثار تر کرده صبح خوب بچوشانند تا صحر گردد و از پارچه گذرانیده نبات سفید نیم آثار غسل سفید پانزده توله داخل کرده
بقوام آرد پس مرادید ناسفته دو توله سوده ابریشم مقرض صندل سفید غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه پیل پوست بیرون پسته مصطکی
دارچینی هر واحد یک توله کوفته بخیته عنبر شنبلیله ورق طلا هر یک دو باشد ورق نقره نه باشد بیاضیند خوراک نه باشد و حکیم شریف خان وزن
و شش نیم آثار و نبات سه پا و نوشته اند و همین معمول است ایضا مسیح بخورش آمله لولوی مؤلف مدوح الیه و مقوی معده و دل و شش
و مسکن حرارت جگر و نافع اسهال مراری و مصلح معده و معمول بشیر آمله منقح دوازده مثقال طباشیر صندل سفید پوست سماق زرشک منقح گل سرخ

با درخت چوبی پوست بیرون بسته هر واحد که مثقال کشنیزه مقشر تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال مروارید یا سفید چار دانگ عنبر اشوب ورق طلا ورق نقره
هر یک دو دانگ نبات سفید رب بیه شیرین هر یک دو وزن اوویه یکدور مرتب سازند و گاهی گل گاوزبان گل نسرين هر یک دو نیم مثقال افزوده
میشود و خوراک دو مثقال با شربت سیب غیره ایضا منته بحیث منافع مذکور شیر آبله منقی هفت توله زرشک بیدانه و توله در آب خالص
و گلاب عرق گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بید مشک عرق بادرنجبویه هر یک ده توله بیدانه از پارچه پالایند پس یک سیر نبات سفید
داخل کرده بقوام آورند بعد از آن مروارید یا قوت ربانی که برای شمع دار چینی مصطلک بر یک شش باشد پوست زرد ترنج نه باشد دانه بیل طباشیر سفید ایشیم
مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیزه مقشر یک کیلو و ورق طلا ورق نقره عنبر اشوب یک سه باشد به دستور مقررات بر شند خوراک شش باشد ایضا مقوی معده و جگر
و کبر لعل آله مر برای آله عدد مر برای لعل پنج عدد زرشک چهار مثقال پوست بیرون بسته دانه بیل نه هر روز خطائی بگلاب سوده گاوزبان سنبل الطیب ایشیم مقرض گل گاوزبان
دانه بیل بگلاب سوده سعد کوفی هر یک دو مثقال غنچه گل سرخ سه مثقال آب انار ربی لایقی آب بیه شیرین هر یک بوزن اوویه قند سه چند اوویه عرق گاوزبان یا بید مشک
یا آب انار عنبر مشک خالص هر یک نیم مثقال ورق نقره یک گرم و اگر آب بیه باشد نشود آب انار و چند گیرند و اگر بر دمی شود عوض آن شربت انار ربی شربت
بیه گیرند در بنفورت قند یک نیم چیز اوویه کتد ایضا مقوی معده و دماغ مفید مزاج بار مر برای آله پنج عدد مر برای لعل ده عدد گاوزبان سنبل الطیب
سازج هندی هر یک یک گرم گل نسرين گل سرخ هر یک دو گرم عود قنفل هر یک نیم گرم قند نیم رطل ایضا مقوی معده و جگر بر دمی اند کور بعد مسطر
وزر شک دو گرم گل سرخ دو گرم صندل بگلاب سوده یک مثقال طباشیر سنبل الطیب دانه بیل مصطلک هر یک یک گرم قند سه چند بگلاب قوام نمایند ایضا
بمنافع مذکور آله مر بی پنج عدد صندل بگلاب سوده دانه بیل پوست ترنج گاوزبان هر یک دو گرم سازج هندی زرب عود غرقی هر یک یک گرم
گل سرخ سه گرم زرشک چهار گرم در گلاب حل کرده صاف نموده شربت تمر هندی شربت انار شیرین و لایقی هر یک چهار توله قند دو عدد و گلاب قوام نمایند
جوارش سفر جلی که مقوی معده هست و مشتمل بر طعم نافع بیضه بار و مانع قوی و توجیهی از پوست و تخم پاک کرده یک رطل در سرکه انگوری بوزن
آن و اگر نباشد در سرکه قندی مقطر و اگر آن هم نباشد در آب لیمو ترش نمایند و بپزند تا مایه شود صاف کرده با یک رطل عسل و نیم رطل قند قوام کرده این اجرا
آمینند در چینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون بسته مصطلک عود دانه بیل برگ پودینه جوز بوا بسیار سه هر یک چهار گرم قنفل سنبل الطیب پوست ترنج
هر یک سه گرم تخم بیل فلفل از فلفل زربنا و زعفران هر یک یک گرم مشک عنبر هر یک نیم گرم عود یک تا چهار گرم نوع دیگر معمول صاحب دکان بی و لایقی
عسل خالص یک یک سیر سرکه مقطر نیم سیر تخمیل قرفه دار چینی قنفل عود قماری از فلفل فلفل سفید هر یک یک توله عنبر اشوب مشک خالص هر یک یک
بیه از تخم پاک کرده با مقطر بپزند و ساییده با عسل قوام نموده اوویه کوفته بجنه بیا میند و مشک عنبر را بگلاب حل کرده آمینند جوارش عود و بار و
نافع حار مزاج عود سه گرم کشنیزه مقشر گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو گرم پوست بیرون بسته طباشیر هر یک یک گرم کافور نیم گرم قند
سه چند جوارش عود و حار که مخصوص برای تقویت معده و دماغ و قلب بار و دست عود پنج گرم قنفل سه گرم سنبل الطیب یک گرم سازج هندی
دو گرم گل نسرين گاوزبان هر یک سه گرم قند سه چند خوراک حسب مزاج و گاهی مر برای آله دو عدد مر برای لعل یک عدد زعفران ورق طلا ورق نقره مشک
هر یک نیم گرم افزوده میشود و قوام بعرق بهار یا گلاب و بید مشک کرده می آید جوارش عود و ترش لیمو ترش چکیم برای ضعف معده که بیه
با دویه متعارفه فائده ندیده باشد آب لیمو چیل پنج مثقال آب بیه ترش مثل آن گلاب قند سفید هر یک بست مثقال عسل سفید سی مثقال بهار را با
ملایم بخوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آرند پس عود قماری شست مثقال مصطلک زعفران سنبل دار چینی قنفل هر یک نیم مثقال کوفته بجنه بپسند
نوع دیگر مقوی معده دافع خفقان مانع قوی گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان دانه بیل صندل بگلاب سوده طباشیر هر یک دو گرم کشنیزه
پوست ترنج پوست بیرون بسته برگ پودینه قنفل سازج هندی زرب مشک هر یک یک گرم عود غرقی چهار گرم زرشک شش گرم شربت انار شیرین

دو مثقال مشک خالص چهار انگ کلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید کوفته از غزال بر
یا پارچه باریک بگذرانند و باقی نبات را بکلاب حل کرده بقوام آورده تیر بزنند تا سفید شود و عنبر و مشک کوبیده را داخل کرده باز بزنند و اقراض کنند
بقدر یک یک مثقال و هر روز یک قرص آنرا با ده مثقال کلاب تناول نمایند جوارش زرشک مقوی معده مصطکی قرنفل سنبل الطیب هر یک
نیم درم خود سازج زرنب سفید در چینی هر یک یک درم دانه هیل زرشک گل سرخ گاوزبان هر واحد دو درم قند سه چند بقوام آورند جوارش زرشک
تقویت معده قائم مقام جوارش خود ترش است آب لیمو چهار عدد سازج زرنب سلیمه سنبل الطیب هر واحد یک درم گل سرخ دانه قاقلین هر واحد دو درم
قند سه چند حب مصطکی جهت تقویت معده ضعیف که در آن بلغم و ریح متولد شود نفخ تمام دارد شکم بندی یک درم پوست بلبله زرد یک نیم درم
زنجبیل سنبل الطیب هر یک دو درم مصطکی سه درم بلبله سیاه چهار درم صبر شست درم آب گندنا بهما سازند شربت یک درم سفوف قرنفل
که جهت ضعف معده بارد مجرب است قرنفل بادیان هر یک سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفته بیخته دو درم
پیش از غذا بخورند و سفوف پودینه آنرا در آنه فلل مصطکی نیز مقوی معده است سکنجبین سفوف جلی معده و جگر را قوت دهد و جهت قلت هضم
باعطش شدید بود سود دارد و آروغ بد بود دفع کند و اشتها آورد و سده جگر کشاید و ناخین را که در هضم فتور باشد نفخ تمام بخشد آب بی ترش قند سفید
هر یک یک درم طلسم اول ریح رطل بقوام آورند و اگر جای سرکه آب لیمو کت صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفوف جلی مرکب باغ
باین طور سازند که مصطکی سنبل الطیب قرنفل یک یک درم در خلیط کرده و وقت پنج تن سکنجبین بنیدارند سکنجبین سفوف جلی معوی مقوی معده و جگر
آب بی پنجاه مثقال سرکه و کلاب و آب لیمو هر یک سی مثقال قند سفید یکین بقوام آورند شربت عود که معده و نافه را قوت دهد و بوی به خوش کند
عود هندی آنکه مقشر هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطکی جوز بوا هر یک دو درم مجموع را نیکو کوفته در کیسه کتان کنند و در سه چهار یک کلاب خوش بپزند
کیسه را خوب با نند تا قوت او و بیهک بکلاب آید پس با یکین بای قند بقوام آورند و در فردا نیم درم مشک خالص بوده در آن حل کنند شربت عود و پیش
معد و اعضای رئیس را قوت دهد و غشای فم و دهان و جارات مخترق و آروغ دهانی را دفع کند و بگزید سبب شش شیرین و زان ترش شیرین و لیمو از
هر یک معده و پنجاه درم آب بتانند و با سه درم قند بقوام آورند و عود قماری پنچ درم صندل سفید سه درم با در خبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هر یک درم
سنبل الطیب سارون اسبابه سازج هندی ورق نقره هر یک یک درم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت زرشک مقوی
و جگر سه تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو درم عود مصطکی سنبل الطیب در چینی هیل بوا نیکو کوفته صندل سفید کلاب سوده هر یک یک درم زرشک چهار درم
در کلاب تر کرده بخشانند و صاف کرده بقند و شربت آنرا شیرین با ملنا صفت نه چندا و بیه بقوام آورند و خوراک دو توله بکلاب عرق کاسنی و عرق کادسی
ضمما و جهت تقویت معده و تحلیل ریح نافه بسیار مفید است مصطکی گل سرخ انستین سنبل الطیب سعد کوفته بیخته بکلاب برشته ضاد کنند و الضا
برای ضعف معده و وجع فواد در چینی خود صلیب صندل سفید اگر ترکی زرباد بکلاب سوده روغن مصطکی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند عرق پان
تالیف حکیم ارشد برای قوت معده و نافه نظیر ندارد گل سرخ گاوزبان هر یک یک نیم یا در قرنفل یک یا در بک پان نیم یا و کلاب هشتاد آثار قرنفل را خوب
نموده و پان را ریزه ریزه کرده در چهار آنرا کلاب صبح و چهار آنرا شام انداخته عرق کشنده نوع دیگر که بهشت لوان غلیظه کشیده شد قرنفل گاوزبان ناخواه
هر یک ده توله در چینی پنج توله گل سرخ یا و آنرا بک پان صد و پنجاه عدد و سیب پاک کرده سه عدد اجزای کوفتی را کوفته بکلاب یک نیم آثار عرق بید مشک
یک نیم آثار عرق گاوزبان یک آنرا بخیسانند و روز دوم بانش ملایم دو آثار عرق کشنده از آن سه توله نبات و دو ماشه مشک و سه ماشه عنبر عرق مذکور
داخل کرده بدارند و بعد از سه روز میل کنند عرق خوب چینی مقوی معده است خوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد مثقال در پنجاه رطل آب عرق
که سی رطل باند پس گل سرخ سنبل الطیب زرباد است انیسون صبر کبابه چینی سازج هندی ناخواه هر یک پنج مثقال پوست ترنج سعد کوفنی قرص
بادیان در چینی قرنفل جوز بوا اسبابه هیل هر یک ده مثقال پودینه یک مشت نبات موزین منقی هر یک یک درم طلسم جلی مقشر منقی از تخم بار خورده کرد

پانزده عدد داد و نیمه یکونفتم در پنج چوب چینی خیسانیده عرق کشند و مشک و عنبر هر یک یک مثقال در صه بسته بدان پنج بند خوراک و توله صبح و دو توله شام
قرص خود و معدة را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد و قرفل مصطکه هر یک سه درم قاقله سنبل الطیب بسیار سه هر یک دو درم و درم خود و تمام قرفل و
ترنج هر یک پنج درم زعفران جوز بوزان خلیل دار فلفل هر یک یک درم قند سفید بوزان ادویه کوفته بیخته اقراص سازند شربت در دو درم آب بهی یا سیب
معجون مقوی معدة از تجربات مجبی حکیم اصفه حنین صاحب بلبله مرئی آمله مرئی هر یک پنج توله آب شسته در عرق سیل و عرق بادیان عرق پودینه
هر یک پا و آثار کلاب نیم آثار پرنز تا هفت شود شیره آن برآورده با قند سفید و چند عسل خالص بچند ادویه بقوام آورده در عین قوام عنبر شربت یا نبات سفید
سوده کیتو که بگذازند تا بقوام آید بعد مصطکه رومی انیسون گل سرخ هر یک سه ماشه و عود غرق پودینه خشک صعفران سی برگ سداب و لایق درونج عطر
زرنبا در شیشم خام مقرض زرنب طباشیر نیلگون شیشم سبز بهمنین هر یک دو ماشه جوز بوزان بسیار سه فلفل سیاه و دار فلفل زرنجیل سنبل الطیب یا نخا
بادیان پوست زرد ترنج پوست بیرون پسته سحر کوفی خولجان قرفل هر یک یک نیم ماشه و الة طباشیر سفید هر یک دو نیم ماشه کشنیر خشک یکا ماشه قان
بفت ماشه پوست بلبله کابلی چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و مشک خالص یکا ماشه زعفران یک نیم ماشه سوده آمیزند **معجون** مانع تالیف حکیم علوی خان
مقوی معدة و جگر و باضم طعام و ششی است آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یک آثار آب بهی شیرین آب بهی ترش هر یک نیم آثار قند سفید
عسل مصطکه هر یک یک آثار مجموع را آتش ملایم بقوام آورده که آنرا در کرده بسیار سه جوز بوزان قرفل دار چینی هر یک یک درم مصطکه رومی سنبل الطیب
طباشیر سفید هر یک یک نیم درم و عود هندی پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج قاقلین هر یک دو درم کوفته بیخته بآن سرشته علی الرسم معجون سازند
معجون ملوکی مستعمل جهت تقویت معدة و اشتها و باه و بسیار عجرب نوشته جوز بوزان قرفل بسیار سه لسان العصار پنج از خرنجیل دار چینی
رومی زعفران عود غرق هر یک سه مثقال قاقله کند هر یک یک مثقال آشفند و نیم مثقال قند و کلاب هر یک ده مثقال قند در کلاب حل کرده عسل
بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسپارند شربت کیشقال و در تخمه مشک نیم مثقال نیز درین نسخه داخل است **معجون**
کاسریا جهت ضعف معدة که بسبب ریح البواسیر و احتباس حوض باشد و آروغ و اوجاع ریح و قولنج و سفاصل و حبس بول
و امراض بار در اناض برک سداب مصطکه گل سرخ قرفل انیسون و ج ترکی ناخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته از هر یک سه درم زرنبا سیاه
در بر سر که شش درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل بسپارند و بعد پنج ماه استعمال کنند شربت در دو مثقال **معجون** جهت اسهال که در ضعف
معدة و بواسیر اسود و در پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد آمله مقطر گل سرخ هر یک ده درم اصل السوس جوز بوزان سنبل الطیب
از خرنجیل مصطکه هر یک هفت درم خبث الحیدر در صد درم کوفته بیخته لعسل معجون سازند شربت سه درم **معجون** آمله مقوی معدة قاف
و در ضعف معدة که بالینت طبع باشد اکثر بعل آمده و دفع کلی نموده شیره آمله شش درم گل سرخ سه درم دانه قاقله سحر کوفی زرنشک ده
دو درم زرنبا سنبل الطیب سلیخته صمغ عربی هر یک یک درم بیل گری پوست بیرون پسته هر یک یک نیم درم کوفته بیخته با سه چند آن قند بقوام
آورده آمیزند **معجون** سفر جمل معمول برای تقویت معدة و باضمه و قابض است زهر مرقه خطائی سوده سنبل الطیب زرد و در پوست بیرون
صمغ عربی بریان حب الاس پوست ترنج سحر کوفی دانه بیل بریان زرنب هر یک دو درم زرنبا مصطکه جوز بوزان بسیار سه هر یک یک درم طباشیر
صندل سفید سوده کشنیر خشک بریان گل سرخ هر یک نیم درم شربت انار شیرین چهار توله بهی خشک دو توله زرنشک محلول بکلاب چهار درم و ال
بهی خشک بهم نرسد عوض آن بیل گری اندازند مسفرح برای تقویت معدة و اعضای رئیس مانع بخارات بقلب دافع و سوسه و خفکان
صندل سفید سوده و واریدنا سفته بسد که با فادیه معدنی بکلاب سوده گاو زبان گل گاو زبان گل سرخ گل شیرین بهمنین پوست ترنج زرنشک ارشیم
کشنیر مقطر عود غرق زرنب فرنجشک درونج برگ پودینه با درنجویه هر یک یک درم دانه بیل دو درم سنبل الطیب مصطکه سافج هندی قرفل
هر یک نیم درم مشک ریح درم مرابی آمله دو عدد مرابی بلبله یک عدد شربت انار شیرین شربت سیب شربت بهی هر یک چهار توله قند سفید نیم

کلاب عرق کادی بقدر قوام بدستور چون بسیارند ما کلاب معوی معده و اضماعه و جمیع اعضا و ششی از بنیاض و مالک و مروج الیه سفید الیه و کلاب
نیم پاد و قنفل سه توله سفید هندی زیره کرمانی قره کا و زبان برگ با درختیوه سنبل الطیب هر یک پاد آنرا بسنج و فستقی یک چنانک فجاج و خرمسعد و کلاب
هر یک نیم پاد و بلبله سیاه موزینسقی کشمش هر یک نیم آنرا و دویه را کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بز خاله پنج آتار بر روغن گا و قدری بریان کرده
بدستور عرق کشند و نوع و تکریم معوی معده و دماغ و قلب و بدن و مکرر ساخته بعمل آمده گوشت حلوان پنج آنکار در اج تهیه تدریج هر یک شش عدد
مرغ جوان چهار عدد گنجشک زسی قطعه موزینسقی نیم پاد برگ تنبول زرد و دود عدد دانه را را بر شیم مفرض هفت توله گا و زبان گل سرخی تیل
دانه فاقله براده صندل سفید گل نسیرین گل گا و زبان با درختیوه هر یک شش توله قره شقاقل مصری هینین سفید هندی سنبل الطیب و کلاب
کشمر خشک هندی هر یک چهار توله اسه زرباد و نجان هر یک سه توله اسارون و قنفل سفید پنج مصطکه رومی بسیار عود و عرق خشک
هر واحد و توله دار چینی زیره سیاه هر یک یک توله سعد کوفی در و پنج عرق بی بادیان هر یک دو مثقال مشک خالص غنبر اشهد بن جفران هر یک یک توله
خوراک چهار توله قنفلین ضعف معده که با طفل هاضم میگردد اکثر از فساد شیر هم میرسد و علاجه سبکتر از علاج ضعف معده بزرگان باید کرد و در علاج
بچه فیما و آن تفکیک آن کنند و آشناسیدن آب بی بانک قنفل و مشک و خورانییدن نوشدار و دوجارش عود و مصطکه در شیر و یا در کلاب حل کرده
صبح و شام از شام دارد و سفوف از سطل و خصوص در آب بی اکثر النفع است و کذا پوست سنگدان خروس با نبات و دانه است سفوف بادیان پودینه
دانه تیل زرباد و بانک سیاه یا نبات و اگر خوابنده قدری عود و مصطکه افزایند و قنفل درست در کلاب جوش داده بانک نبات شیرین کرده تا
نوشادین در جویست و خورانییدن اندک مشک در میوه یا مربیات سرشته و مالیدن میسون و یا کلاب و یا آب آس که در آن لادن مصطکه که از شسته
بر منده و اینها تدریج بر روغن مصطکه نافع و اجتناب از مرغیات و مضاعفات معده مثل زردالود و هند و اند و اششای لعابی و مانند آن و اجتناب
هم مضاعفه و هم طفل را و تجوید مضاعفه با استعمال اغذیه لطیفه مانند کرم طیور و اشال این مناسب نمکته چون از کلام شیخ مفهوم شد که اشکال افعال معده
موقوف بر صحت قوای اربعه آن یعنی جاذبه و ماسکه و اضماعه و دفعه است و هرگاه درین قوی ضعف و فتور افتد در فعل معده بکسبیب که در یک قوت باشد
یا بشیفته و وضعیست بود یا قوتیتر نقصان یا بطمان راه یابد اندک لادل و علاج ضعف بر قوت جلیه علویه مسطور میگردد و در اندک اضماعه و دفعه است و دیگر قوای

ضعف جاذبه

بدانکه آفت بر جاذبه داخل میشود باین نحو که جذب نکند از مصلحت قوی این را استرخای معده نامند و یا جذب نماید بکجا آنچه در استرخای صحت می
باسترخای معده میباشد و یا جذب او میشود باشد گویا که آن متشنج یا متعش است و اکثر قوت جاذبه را سردی و تری ضعیف کند و گرمی و خشکی
تقویت و یاری دهد و دلیل ضعف او آنست که طعام از فم معده بدریخت گردد و گران در آن محسوس شود و گاهی قلیق و کرب و قلب از پهلوی پهلوی و خفا
و سرد و در ظاهر گرد و گاهی غشیان قوی ظهور نماید و باشد که اختلاج در فم معده حادث گردد و سبب این عوارض بیشتر از خلط صفراوی مجتمع در فم
باشد و آنچه بلاناده باشد سببش سوء مزاج یا رطب بود و در آن با وجود بطور نزول طعام از فم معده و گران آن علامات سوء مزاج یا رطب که
مسطور شد پیدا و در علاج در حالت وجود ماده صفراوی شربت لیمو و فواکه و سید و صندل و میوه و بطوریکه در علاج امراض صفراوی معده گذ
تنقیه آن نمایند و یا تنقیه معده بطیور و بلبله و شربت و در دیگر اشیای نماید و بعد از آن بر تقویت معده جوارش صندل و فواکه و شربت سبب بکند
و ادویه بارده قابضه مثل گل هندی و گلکار و گل حنا و صندل و گل سرخ و گل داودی هر یک دو ام سبب و به هر یک سه توله آب آس یک نیم توله روغن
لادن چهار توله بر معده ضما و کشد و طباشیر کشمش و کشمش گل هندی با هر یک ماشه سوخته در شربت صندل ترش یک توله آمیخته و رقیق نموده و حل کرده بخورد
بالایش شربت لیمو چهار توله در کلاب عرق بید ساده هر یک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه پاشیده بنوشند و جوارش ششایی درین باب مجرب است و غذا
بچه مرغ و تپو و کبک بنان برده و بهند و در صورت سوء مزاج یا رطب در علاج مسطور شد

و طعامهای لطیف سرلیح الهضم مثل گوشت تدریج و در لاج و تیهو و گنجشک و بچه مرغ بشور با بخته یا بریان کرده و با بازو مثل زیره و کرویاق و سیل و قرفل و قندار و ناخواه و زعفران خوشبو ساخته بخورند و اگر شراب خواهد شراب قابض مانند دار گلنار و مصطکی و سیل و قرفل و افسنجین و گل سرخ و صبر و سفرجل و مطبوخ و آب برگ آس تر برقم معده ضما نماید و خواب بر بپلوی راست نمایند که معین بر اخذ طعام از قم معده است و در لاج اطراف و حرکت بعد طعام با کسر راج معده همه علاج این علت است و این دوائی هندی ضعف مزاج معده را نافع نوشته اند بلیله شش درم و از قلفل چهار درم و چترک سه درم و نمک سنگ درم کوفته بهینه باب تر برقم کنند و جدا ساخته در سایه خشک کرده هر روز بنهار و درم بخورند

ضعف ماسکه

افت و اخل میشود و بر قوت ماسکه یا این طور که معده بسبب گرفت خود بر طعام اصلاً مشتعل نگردد یا اندک مشتعل گردد و با اشتغال ردی و ترشش یا خفائی یا بیش از حد شود و از این پنج مریض احساس این نماید مثل تشنج و خفائی است و از اعراض معده گاهی در اول مریض یا گاهی نباشد لیکن بران استلال میکنند با حساس تعب معده از طعام اگر چه اندک باشد و شوق او بسوی اخذ طعام بدون آنکه قوت و تدبیر و تفقید آن عی باشد و هرگاه در آخر عشته مغرور گردد عشته نهم رسد و بدان حساسیت چنانکه با تعداد سایر اعضا احساس مینمایند و بدانکه ماسکه را خشکی یا نعل سبزی میگردانند مگر آنکه بسیار از حد اعتدال بیرون رود و آسبای ضعف این قوت بقول جرجانی و ایلاتی سه نوع است یکی ماده حار محرق که معده را ذوق نماید و قوت او را ضعیف کند پس طعام را که بران وارد گردد نگاه نتواند داشت و گاه سود مزاج چار سافج قوای معده را ضعیف کند لیکن این نادر باشد و دوم ماده بارد مزلی که طعام را از معده بلغزانند و سوم قروح و بشور در معده که از هر چه تماس او گردد ریخته شود و خواهد که از خوشترین قوت معده و علامت ضعف قوت ماسکه و گویست یکی آنکه صاحب علت گمان نماید که اگر حرکت کند آنچه خورده است بقی برایشش رطوبت در قم معده یا ضعف جرم معده باشد دوم آنکه هر طعام که خورده شود زود از معده با معاف و آید و غیره ضعیف بر آید و فرق میان رطوبت قم معده و ضعف جرم آن در استلال از آنچه خارج میشود از معده مسطور شد و علامت ماده حار و سود مزاج چار سافج در تشخیص اسباب مریض معده گذشت و آثار قروح و بشور معده در بحث آن خواهد آمد علاج اگر سبب علت ماده حار باشد اول آن ماده را بر فرق از معده اخراج نمایند و بقی اسهال سودا تنقیه کنند و سبک و گلنار و گل سرخ و قرفل مساوی در گلاب و آب برگ ریحان بنفشه و ضماد نمایند بعد از آن رب سیب بپی و شربت لیمو و مال الشیخ مطبوخ بجا آورند و بیاشامند و اگر مدت طولانی کند مال الجبن بنفشه و دودغ گاو آهن تاب با سفوف طباشیر و گلنار و گل سرخ و قرقط و طرائیش و کبریا مساوی بدینند چنانکه بمقدار ده استار و پنج خدرم ازین ماده بیه باشد و اگر قرقط و طرائیش بهم نرسد عوض آن صمغ عربی و مار و ششتم یا سوم حصه کنند و جوارش آنکه لولوی و لولویانی درین باب موجب است و غذا برنج و جاورس مقشر و عدس مقشر آب غوره و آب انار ترش و آب به و تیهو و کبک و چوزه مرغ مطبوخ و بریان باب غوره و آب انار دانه ترش که بدینند و بصندل و طباشیر و گلنار و گل سرخ و برگ مورد و بپی و سیب بر معده ضما نمایند و بقول النطاکی خوردن کباب ارنب بالخی صیت مفوسه قوت ماسکه است و اگر سود مزاج حار بلا ماده باشد سوامی تنقیه نماید بر نکره لیمو و چل آرنه و اگر سببش رطوبت مزاج باشد اول تنقیه معده بقی یا اسهال یا باریج فقیه نموده جوارش خوزی و شربت آس و میبه و لطفیل و غیره استعمال کنند و ضما از عود خام و سبک و گلنار و گل سرخ و قرفل و قندار و مانده آن سازند و غذا لکبک گنجشک و تیهو و خرگوش شوی و مطبوخ با بازو چترک و کرویاق و ناخواه آن خوشبو ساخته تناول نمایند

ضعف دافعه

بدانکه دافعه را رطوبت که میل به روت دارد یاری دهد مگر آنکه خیلی از اعتدال منحرف گردد و بسیار باشد که طعام در معده صحیح دوازده ساعت یا پانزده ساعت بماند و علامت ضعف دافعه آنست که طعام در معده بسیار ماند و بوی طعام از آروغ یافته شود و گویند که بطور آنکه غذا را طعام زیاد تر از نسبت و ساعت بود و بلا ضما و دفعه اندک خارج شود و با وجود بودن طعام لطیف نفوذ و قوت بسیار نماید چه طعام لطیف تر بود قوت با ضمه بران مستولی تر باشد و زود تر از معده منهدم شود و هر چند علته تر باشد با ضمه را با بوی بیشتر باید پوشید و از معده بد بیرون شود و در جمیع عت و لطف و اخذ طعام بحسب کیفیت طعام

در وقت خوردن غذا در معده باد و نفوس خیارشور در آب کاسنی حل کرده و مانند آن معالجه نمایند و باید که در وقت غذا از نشیون و آلودگی و خوردن گوشت و تره‌ها و حبوبات و غیره و اسفناخ بروغ بادام سازند و بعضی تا نوزین می‌نویسند که در ساق تبدیل نمایند به سستور یکد بالا گفته شد و در مادی تنقیه بطبوع ترید علوی چنان و حبوبات و خیارشور و ترنجبین و گلکند و شربت دینار در روغن بادام کتند و بعد از تنقیه جوارش مصطکی ساده و مرکبش بود شیرین و بلبله مرغی و آمله مرغی با مصطکی و بلبله و سیل یا عرق دار چینی و پودینه و جند و یا مصطکی و قرقفل هر یک سه ماشه الا یکی کلان پنج عدد نبات سه توله در گلاب با آتش بخور شاند که بنیمه آید بنوشند و غذا کباب مرغ و کبک بچه آب بانه بند و کنجاریه با دوام با نبات بسیار مفید است و همچنین کنجاریه که چند بوزن نه ماشه و نبات یک نیم توله هر روز و بروغن مصطکی با دومی محبوسه را چرب سازند

ضعف هضم

و او آنست که طعام در معده بدیه هضم شود و در زیر سمانه و بر سبیل معتاد می‌گذرد و گویند که اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمه کیست لیکن اینقدر فرق است که اگر سبب ضعیف باشد هضم هضم آرد و اگر قوی باشد تخمه و اگر متوسط باشد فساد هضم پس ضعف هضم نقصان هضم است و تخمه بطلان آن و مراد از نقصان و بطلان هضم آنست که در هضم آفت افتد بسبب فاعل او که قوت هضم است یعنی در قوت هضم نفور راه باید بطلان فساد هضم که عبارتست از وقوع آفت در هضم نه بسبب فاعل الهی قوت هضم کامل باشد لیکن هضم ردی شود صاحب کامل گوید که سوء استمرار تخمه عارض از آن که او بطلان هضم است و قوی حادث شود که معده از هضم ضعیف گردد و این چنان باشد که اگر از معده طعام بسبب سختی نگیرد آنرا بطای هضم گویند و اگر طعام از هضم تمام نیاید و بسبب بعضی کمقویات ردی متغیر شود آنرا سوء هضم نامند و اگر البته هضم نشود و نهد نگیرد و در معده فاسد شود آنرا تخم خوانند و کسانی را که این عارض عارض شود ایشان را معمودین گویند و جمیع این امراض از اسباب احوال و عوارض می‌شوند اگر بطای هضم از اسباب ضعیف و تخمه از اسباب قوی و سوء هضم از اسباب متوسط پیدا گردد و این اسباب یا از داخل و یا از خارج باشد و اسبابی که از داخل باشند آن سوء مزاج معده و اخلاص و تخمه در معده و او را هم و تغرق اتصال و او را سوء مزاج یا حار باشد که اغذیه را در معده فاسد کند و بسبب بعضی عوارض رود عفن مائل گرداند زیرا که حرارت قوی در معده بعضی اغذیه است و استدلال میکنند بر آن از جنشای دغانی و سوخت آب دمان شبیه بیوی حیات و باری و آن هضم اغذیه با رو غلیظا عسر الا نهضام و عطش و معده لک عروض و هج که از استعمال اشیای بارید یا لعل و یا لقه و تسکین باید و یا سوء مزاج بارید و استدلال کرده میشود بر آن بباروغ ترش و قلت عطش و اشتقاق با طعمه حار و حدوث وجع از آن که بجزئی نامی سخن بالقوه و بالفعل ساکن گردد پس اگر برودت مغرط باشد غذا در معده البته متغیر نشود و جنشای حامض حادث گردد و یا بایس و یا رطب باشد و این هر دو مانع هضم نمیشوند بلکه در آن نقصان می‌آید در اول امر و وجع حادث نمیکند مگر آنکه حال دیگر ردی در طول مدت پیدا میکنند و این چنانست که مزاج بایس چون بر معده غالب شود و افراد کند از آن مرض اسمی افطینوس که آن دق است حادث گردد لاسیما اگر حرارت بایس مضاف شود و درین هنگام این مرض اعراضی قی بسیار تریدن عام گردد و از آن بواسطه قبول حادث شود و مزاج رطب چون بر معده غالب گردد و از آن استسقا حادث شود و لاسیما اگر برودت بارطوبت مضاف گردد و اما غلط محقق یا حار بود و استدلال بر آن بعلت اشتها و جنشای دغانی و سوخت رقی و زهر است آن کنند و این غلط یا در تجویف معده منصوب باشد و استدلال میکنند بر آن بدین طور که صاحب او چون طعام عسر الفسا و مثل گندم و جو بخورد و قوی یا ترز کند یا آن صغیر آید و یا طبقات معده تشریب او کرده باشد و استدلال کرده میشود بر وی بغشای قوی که با آن چیزی بر نیاید و بسبب عطش یا غلط بارید باشد و استدلال میکنند بر آن بنقصان شهوت طعام و بباروغ ترش و این نیز یا منصف در تجویف معده باشد و استدلال بر آن چنان نمایند که صاحب او چون طعام

که در آن قوت جلا باشد مثل غسل تناول نماید وقتی یارزد کند با آن بلغم خارج گردد و یا متشرب در طبقه معده بود و استهلال بر آن نهی آن که با تریخ
 نباشد مگر آنکه در معده طعام بود و قنات عطش و زیادت شویست طعام توان کرد و باید که فرق میان آنکه از سو مزاج و میان آنکه از خلط عارض میشود و چون یکی
 نمایند و آن نیست که نظر کنند اگر بدن متملی و عروق و بدن منتفع بود و عند تناول اغذیه معده را بر آن مختلط یکی از اخلاط خارج شود و بول غلیظ غیر صافی
 باشد مرض حادث که در معده از اخلاط محققند در آن بودند از سو مزاج مفرد و اما او را م حادث در معده آن انواع و بیانات است و آن یا حادث باشد
 و استهلال کنند بر آن بوج و ضربان در موضع قعر معده و جشا و حرارت زیر پلس و تشنگی و یابارد بود و استهلال کرده شود و بر آن ثقیل و آهسته بدون
 حرارت و بغیر و اما تفرق اتصال یا از اسباب خارج مثل جراحت واقع در معده و ادویه حاده باشد و یا از داخل باشد انقباض عروق و تا کلون
 و اسبابی که از خارج محدث امراض نکراند آن قلت موافقت طعام است و این یا از قبیل کمیت باشد چون طعام کشیده بود و معده مضخم او
 قادر نباشد مثل آتش اندک که بر آن چوب بسیار اندازند و بر سوختن آن قادر نباشد و یا از قبیل کیفیت بود چون رومی باشد مانند جزات و یا
 و تربی غذا مطبوخ و در خنیز که آتش که چون بر آن چوب طب اندازند بر اشتغال او قادر نبود و یا از قبیل جوهر او بود چون طعام غلیظ باشد مثل لحم
 و نان فلیه و مثال این آتش ضعیف است که بر آن مطلب هتین اندازند و یا از قبیل ترتیب او باشد چون انسان طعام خورد و هنوز مضخم نگردد که بر
 طعام دیگر بخورد و مضخم نشود و استهلال بر این اسباب بسیار از این میتوان کرد و قشری گوید که نقصان مضخم و بطلان او بسبب سو مزاج
 مضعفت حتی که حار می باشد چنانچه بسیار است که بعضی شرب آب سرد بر نهار از افراط عطشه که بسبب خطای اطباء از منع آب سرد و یا بکینه
 شفا می یابند لیکن سو مزاج بار در طلب اولی است برای بودن سبب نقصان مضخم و بطلان آن و بسبب جمیع اسباب ضعف اشتها که مسطر
 گردد عارض میشود و ضعف جرم معده اولی اسباب اینست و گاهی بسبب طفو طعام بر معده می باشد چنانچه از نوشیدن شیر و شرب بسیار
 و خوردن نان گرم و شرب آب بسیار بر آن و بسبب سرعت نزول طعام چنانچه از غذای خرق مثل آلو بخارا و شوربای چرب می باشد
 و طبری نوشته که امتناع مضخم بغیر فساد مزاج و از نهشت سبب می باشد یا از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن یا از سو ترتیب اکل یا
 از ترک استعمال وقت واجب یا از انقباض باب مواد رومی از اعضا بسوی معده یا از حصول مواد رومی غلیظ در معده یا از ضعف قوای طبیعی که با آنها
 بهضم تمام میشود یا از تعب او بصارعت یا یکدیگر یا بکثرت عنیف یا بجماع مفرط و شیخ میفرماید که آفت بهضم یا تابع آفت در اسفل معده یا بسبب نفوذ
 یا بسبب در حال سکون بدن و حرکت آن می باشد و گاهی بسبب امر معده یا سو مزاج باشد و قویترین سو مزاج در امراض آن بار دست و ضعیفترین
 او حار زیرا که انحرار بار ساده بود یا با داده در مضخم شدید تر از مضرت حار است و اما سو مزاج پالس و مطلب در اکثر امراضی که تها از آنها با وجود اعتدال
 بر دو کیفیت حار و بار در مضخم ظاهر میشود لیکن یا بسبب بول و مطلب استسقا حادث میکند و اما حال در تاثیر سکون و نوم و عند آنها و آنچه تابع آنها از
 غذا و در آن باشد آتشت که غذا مقتضیه سکون و نوم است حتی که مضخم باید و چون بدل آنها حرکت یا سهرا باشد مضخم تام نشود و غذا ای تفصیل در معده مدت طولی
 باقی میماند پس حالی از این حوالی باشد عالی نبود که مضخم گردد یا غیر مضخم یا تقطیل الانضمام باقی ماند و اما غذای ضعیف چون مضخم نشود مدت بقای او غیر مضخم
 طول نمیکند بلکه چون در معده آنچه از مضخم کند نباشد بسبب سرعت فاسد میگردد و غذا یا مستحیل شود و مضخم تام و یا مستحیل گردد و با انضمام غیر تام و ناوارید و از
 آید پس بدن از قدر ممکن تناول طعام غذا بقدر محتاج الیه نمی یابد و منزل عارض میگردد و یا از انضمام مضخم نگردد و این بر دو وجه است که در اینجا یا بختیال حال
 خود باقی ماند و یا بجهت غریب فاسد مستحیل گردد و بدن از روی غذای رومی باید و گاهی این تقصیر در بهضم حتی که در ثانی و ثالث و رابع می باشد و بدین سبب
 لحمی و سرطان و خله و جیره و هتق و برص و جرب عارض میشود و این بهر آنست که خون غذای غیر تغذیه و غیر طایع طبیعت می باشد و اعضا بی تغذیه از اجزای
 نمیکند پس عفن و بد بو میگردد و یا از اجزای بنمایند و تشبیه آنها بدان نمیکند و اگر در اینجا ثقل و حرارت غالب باشد سیاه گرداند و گاهی سو دوی از
 شدت گردد و در سیاهی آن او بر اصل سودا یا قوا حادث شود و چون معده غذا فاسد نگردد از طریق الاطعمه و یا با استسقا طبعی بودی و در با استسقا طبعی بودی

معدیه را در آن نقد تاثیر باشد که از غذا بخار را بگیرد و بفرستد که بهضم کند و بهایند که فساد بهضم و ضعف آن را با بجملة آفات آن چون از ماده عارض شود آن قابل تر بر
 علاج از آنست که بسبب ضعف و سوء مزاج مستحکم عارض گردد و اسباب ضعف بهضم جمیع اسباب فساد بهضم است که مذکور گرد و در علامات این مثل علامات
 اگر که اسباب فساد از آن بجملة بهضم را ضعیف نکند لیکن آنرا فاسد میکند و اما اسباب سودا جامع میان هر دو و بعضی مضاعف بهضم و فساد است
 و در آنکه سودا و مزاج با این بجملة تنها بخدی نرسند که اصلا بهضم را باطل کنند بلکه آنرا ضعیف میکنند و بعد از مضاعف بهضم و قبل از ابطال آن را بر
 با سستی و یا پس نبوی میگرد و از اسباب فساد بهضم سخت یافت و قوت لحم اوست و گاهی بسبب در ضعف بهضم سرعت نزول طعام باشد
 یا بسبب این از معدیه که در نزول معدیه معلوم خواهد شد و این از اسباب فساد بهضم نیست و در آنرا فساد است بلکه در اسباب ضعف بهضم داخل میشود
 و این نزول قبل از وقت گاهی با جودت احتواء از معدیه بر طعام باشد چون دفعه سحر که در سرعت نماید و قوی باشد و گاهی چنین نباشد بلکه بسبب
 ماسکه بود پس ماسک آن نماید و گاهی بیخونی نگر در حتی که بهضم تمام نماید و این ضعف ماسکه گاهی عارضی بود و اشیای مرغیه و مر لقه و غیره میباشد
 و گاهی این بسبب ادرام حاره و بلغمیه یا سوداویه یا قروح و مانند آن باشد پس احتواء پیدا نشود و گاهی احتواء پیدا نمیشود بسبب طعم چرب و تخیل بالذاع مراری
 که هر دو در این غلبه بر سبیل اطلاق موجب ضعف بهضم میگردد و یا غذا حاره و معدیه او را مزاج حار باشد یا صاحب مزاج آن حار مانع جودت بهضم باشد
 چیزی حار بخورد و منع بهضم نماید و درین هنگام ضعف بهضم واجب کند و در اکثر فاسد نماید نه منع فقط و مثل این نشان گاهی آب سرد مینوشد و قوت
 مزاج بهضم او بسبب لطیفی ناکثر حرارت مینماید و در آنکه هرگاه در معدیه اختلاط در خصوص صلاک باشد که میان معدیه و غذا جائل شود احتواء و ماسک
 نباشد و گاهی شوق بسوی دفع شدید تر باشد و امری که بسبب حال جودت احتواء یافته میشود اگر احتوای معدیه بر طعام فی نفسه تمام باشد و طعام بر او
 کیفیت خود موزنی نبود استیفای بهضم بلا قصد حاصل شود و بسبب آفت در بهضم عارض گردد و اگر با جود بودن او تمام طعام موزنی بود چنانچه با آن تحمل
 باشد و معدیه اساک طعام مثل مساک صاحب غشیه برای بعضی اطفال نماید و شوق مفارقت و دفع او کند بهضم کمتر از آن باشد و آن جشا و قرا و قروح نوزد
 و اگر احتواء نام نباشد ضعف بهضم و قرا و جشا بود و گاهی ضعف بهضم و استیاضه بسوی بلغم موزنی با قشعرار و سردی اطراف و توهم نوبسته تب گردد لیکن
 نبض مثل نبض او نکل نوبتهای تب نباشد یعنی ضعف نبض کمتر از آن باشد که در اول نوبت تب بود و گاهی ضعف بهضم بسبب تنهها و تقدم استلا باشد
 و در کتاب موت سیر گفته کسی که بان تخمه و اطعمی بهضم باشد و چشم تیره سیاه مشابیه خود که بعضی اسیرخ یا سیرخ را ظاهر گردد با اختلاط عقل استلا کند و بعد در
 روز بهضم هم میرود و از اسباب ضعف بهضم یا ابطالان بهضم است و اگر اسباب جودت بهضم سردی باشد و چربی میباید که انواع سوء مزاج ساده و یا با
 و بهر طعامی که نه با ناز و نه بقوت و ترتیب خورد و بهر طعامی که آنرا کیفیت ناسقوده باشد همه اسباب ناگواری است و قوت تا ختم در فقر معدیه بیشتر است
 پس هرگاه که در بهضم تقصیر افتد باید دانست که آفت در فقر معدیه است و لا محاله ضعف بهضم اگر در بعضی شکایت صورت گرانی طعام در معدیه و اگر
 تدریج بقای طعام در معدیه زیاده از عادت کند مرض خفیف بود و اگر در آروغ طعم و بوی طعام ماکولی تا زمان دراز دریافت کند و قرا و غشیا و تقلب لثین یعنی
 تنوع باشد مرض قوی بود و اگر تغییر طعام مستبد استلا نباشد مثل آنکه برودت خیلی سفرط باشد مرض قوی شود و بدانکه چون طعام بدر بهضم شود و بر
 نازک گردد و اگر آنکه سببی باشد که قوت دفعه از لثین یا قلل یا کیفیت دیگر و خداد حرکت در پس در الوقت غیر متغیر و در دفعه او اگر تشوق مریض بسوی نزول
 طعام و بسوی جشا بغیر بدوش قرا و جشای تو اثر و قوا و دفعه بود و جشا مستعدی حدوث این امور باشد خواه این امور حادث شوند یا هنوز حادث نشوند
 سببش احتوای رشی یعنی غیر قوی باشد و اگر نرمی بر از دنتن او قوت نازکی کند و بدن ازان باشد و گاهی با آن لثین و دفعه حادث گردد و پیش نزول طعام
 از معدیه یا امعا قبل از وقت باشد بعد از آن اقسام سوء مزاج بطریقیکه در تفهیم اسباب امراض معدیه مسطور شد دریافت نمایند پس بر نوع ازان که
 مشخص گردد بسبب ضعف بهضم همان باشد و ایضا عطش و قلت اشتها و جشای بدید و خفای از لثین اختلاط حار است و خروج بلغم یا سودا و رقی و ترشیه
 و سقوط اشتها و اسهال اگر اختلاط یا در بسیار باشد و لا محاله برودت و ماده که مذکور شد دلیل اختلاط بارده است و اگر علامات درم و فقر معدیه و ضعف معدیه

تناول غذای بسیار یاروی یافته شود پیش آن باشد علاج اگر سبب ضعف ہضم سوء مزاج سادہ یا مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش بہر صورت
در انواع علاج امراض معدہ مسطور شد حسب سبب باید کرد و اگر از ضعف معدہ باشد علاج آن نیز گذشت و این ماسویہ گفتہ کہ چنان در ضعف ہضم
علامات معروفہ از علامات حرارت و برودت یافتہ نشود آن سبب ضعف ہضم معدہ بود کہ مثل پارچہ کمتہ شدہ باشد و علاجش بطریق اولیٰ صغیر تر است
واضحہ فافضہ است و اگر از گرم و قرحہ بود علاجش علامتہ بیاید و در اینجا بعضی ترکیب مطب سائندہ کرام و ادویہ مفردہ و مرکبہ یونانیہ و ہندیہ معمول
اطبای عظام مقوی ہضم بقلم می آیند طبیب بسبب مزاج و بعضی بعمل آرند لیکن تقلیل طعام و ترک بقول و اغذیہ مؤلہ خلط خام درین مرض شرط است
و الفائدہ کلی و دفع تام کمر با تمام میرسد با بجملة اگر ضعف ہضم با ضعف معدہ باشد و دار المسک معتدل یا شیرہ دانہ پیل و عرق غلبہ الثعلب
عرق کاسنی عرق گا و زبان گلاب شربت انار شیرین بدیند و یا نوشدار و در گلاب جوش داده و یا نوشدار و ہفت ماشہ عود عرق شش ماشہ در عرق
الایچی و گلاب ہر یک شش دام جوشانیدہ و یا جوارش عود و جوارش آملہ ہر یک پنج ماشہ مخرج نمودہ بخورند و بالایش گلاب بنوشند
و یا جوارش عود ترش ہفت ماشہ ہر شیرہ بادیان چار ماشہ شیرہ انیسون دو ماشہ شربت بزوری دو تولہ و دواست جوارش مصطکی و استعمال بطریق اولیٰ
کشتری کہ باضم و بلین خفیف است نیز مفید و یا شیرہ بادیان چار ماشہ شیرہ دانہ پیل سہ ماشہ شیرہ تخم خربزہ چار ماشہ گلاب چار تولہ شربت
انار شیرین دو تولہ دہند و اگر باضعف ہضم شکوای اشتہا و مزاج چار باشد جوارش انارین خوردہ بالایش عرق کاسنی عرق گا و زبان گلاب عرق
کیوثرہ ہر یک چار تولہ شربت انار شیرین دو تولہ حل کردہ بنوشند و شربت بزوری و شربت فالسہ ہمراہ جوارش آملہ نیز نافع و اگر بادر شکم باشد
جوارش کونی کبیر شش ماشہ یا شیرہ بادیان و گلقدند بخورند و یا جوارش مذکور گلقدند سرشتہ بخورند بعدہ سکنجبین سادہ دو تولہ گلاب عرق بادیان
عرق غلبہ الثعلب ہر یک چار تولہ بنوشند و یا جوارش سکنجبین سرشتہ و گلقدند در عرقیات حل کردہ استعمال نمایند و این ترکیب ہنجرہ براس
تلیین ہضم طعام و تقویت معدہ است و اگر ضعف ہضم با تزلزلہ و درد باشد جوارش مصطکی پنج ماشہ خوردہ دیا قودا یک تولہ در عرق بادیان عرق
غلبہ الثعلب ہر یک پنج تولہ حل کردہ بنوشند و یا جوارش خطمی خبازی اصل السوس ہر یک چار ماشہ نبات یک تولہ خاکشی چار ماشہ یا شیرہ
و اگر بادر شامہ باشد جوارش کونی کبیر شش ماشہ خوردہ عرق کاسنی عرق گا و زبان عرق غلبہ الثعلب گلاب ہر یک چار تولہ گلقدند سہ تولہ بنوشند
و اگر با وجع کامل بعد غذا غلیظ بود شربت دینار گلقدند عرق بادیان عرق غلبہ الثعلب گلاب حل کردہ بنوشند و اگر با خفقان سوزاک و درد گردہ باشد
و صس محل با ترمی طبع بود جوارش آملہ اولوی خوردہ بالایش شیرہ تخم کشوث سہ ماشہ شیرہ تخم خربزہ شیرہ تخم خیارین ہر یک شش ماشہ عرق جوارش
دہ تولہ شربت بزوری معتدل دو تولہ حل کردہ توری سرخ سہ ماشہ یا شیرہ بنوشند غذا پلا و جوارش عود شیرین ترش الو شطری سادہ بگلاد عرق
بادیان نمک سلیمانی و سفوف عود با عرق ناخواہ و سفوف بودینہ با عرق الایچی در تقویت ہضم عظیم الاثر است و اگر ادویہ مفردہ معین ہضم طعام
سویدی گوید کہ کباش قرفل و کذا خوردن جوارش از نیم دم تا یکدم و کذا جوارش مری و کذا پودینہ نری درین باب محبوب من است و خوردن زنجبیل مری و غیرہ
و کذا زنجبیل و عرق آن و کذا زعفران و کذا المرو بعد طعام و کذا سعد و حب بلسان و تخم خیری و سنبل ہندی و بلباسہ و کاشم و قافلہ کبار و صحر
و کذا عنصل بریان مطبوخ بعسل و کذا سرکہ آن شربت آن و کذا لکڑیوس در شراب قابض بکشانہ روز تر کردہ و آن شراب را بشکر یا عسل بقوام آورد
و کذا فلفل سیاہ و دفع ضرر او در جوارش بسکہ و کذا دار فلفل و عود بلسان و ناخواہ و لیمو مالج و بلبلوس و زرباد و فافزہ و جرم جرم خام و پختہ تخم آن
و زنجبان مطبوخ و تخم آن و پوست ترنج و برگ آن و در قود و دفع و بیسالیوس و حاشا و کندر و عود و کبکبک و عرق بلبلوس و جوارش شیرہ و ناخواہ و شکر
و در صحنی و بندق ہندی و کرفس و پنچ راسن و جرم فسنستین رومی و در شراب کردہ و یا بشکر یا عسل شربت آن ساخته و حلبہ در سرکہ پنجنہ و سدر آملہ
و زرنب و جوارش شکر و اراک و درونج و کذا آمیختن زنجبیل و فلفل سیاہ و جیل و خردل در طعام و شرب و در دم تسکین روغن بلبلوس
و شراب یکسالہ ریحانی قابض و صفا و شرب میعہ سالہ ہر واحد معین ہضم و مقوی آن و باضم طعام است و اگر ادویہ مرکبہ نافع بنوشند

جوارش مصطکی ساده که برودت معده و جگر و بیلج و سیلان اعصاب و بنامفیت مصطکی سه مثقال کوفته بجمیده در نیم آمارشکر سفید می شود
 بگلایه بقوام آورده آمیزند خوراک شش باشد تا دو درم جوارش مصطکی مرکب مصطکی یک تیرا در آب بپیل شش باشد سعد کوفی سنبل الطیب بپز
 پنج ماشه پوست ترنج نه ماشه کوفته بجمیده بگلایه و قد قوام نموده جوارش سازند نوع و دیگر بنسخته علوی خالص که در قلیل ریا و تقویت معده و جگر و صفحت
 قلب یار و جگر و خفقان بارد و سیلان آب هین اسهال بلغمی را نافع و اگر در مرض صرع بعد طعام نورانند بسیار فائده کند مصطکی زنجبیل قاقله کبار و صفحا
 و قرقه هر یک ده ماشه دارچینی قلقل گردنا خواه کبابه زریه سیاه و سفید گردیا گل سرخ پوست ترنج کشنیز خشک پوست پنج بادیان پوست پنج کاسنی کند
 عود هندی زرنبا و باد زنجبیل سنبل الطیب گل گاوزبان زعفران هر یک پنج ماشه کوفته بجمیده بپسل سه وزن اوویه قوام ساخته آمیزند شربتی و مثقال
 با عرق بادیان و هندی در نسخه دیگر ایشان که در صرع مستعمل وزن مصطکی سی ماشه و دارچینی ده ماشه است و اینسون پنج ماشه عوض کشنیز و هر دو پوست
 نوشته و وزن زعفران هفت ماشه نگاشته و عود صلیب هفت ماشه افزوده جوارش عود شیرین مقوی با صفت نافع بارد و وزن عود پنج درم
 قرقه خشک جوز لوا بسیار سه دانته قاقلین پوست ترنج طباشیر دارچینی گاوزبان زرنب هر یک یک درم مصطکی سنبل الطیب گل سرخ نارمشک بپز
 یک نیم درم زنجبیل قلقل دار قلقل هر یک یک درم مشک نیم درم غسل یا قند سه چند اوویه نوع و دیگر که با صفت راقوت دهد و اشتها آرد و بلغم و رطوبت دفع کند
 عود هندی پنج درم قرقه سه درم قاقله کبار قاقله صفار سنبل الطیب هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بجمیده با غسل مصطکی با و آثار ترسب سازند و
 انیسونه دیگر که آن هم معمول است وزن عود سه درم زعفران دو درم است و پوست ترنج کبابه بسیار سه جوز لوا مصطکی هر یک دو درم زیاد و نباتات
 شش یک سیر نوع و دیگر بنسخته حکیم علوی خان که مکرر بعمل آمده عود قماری پنج درم بسیار سه قاقلین زعفران جوز لوا مصطکی سنبل الطیب بجمیده خشک
 زنجبیل دارچینی بادیان هر یک دو درم قرقه پوست ترنج طباشیر دار قلقل بر ششم مقرض بودینه گاوزبان قرقه زرنب هر یک یک نیم درم زرنبا و نیم درم
 مشک یک انگه غسل مصطکی بقدر ضرورت چون سازند نوع و دیگر معمول عود غرقی پوست ترنج هر یک پنج درم قرقه قرقه مصطکی سنبل الطیب دارچینی
 قاقله صفار قاقله کبار بسیار سه زعفران جوز لوا هر یک دو درم نارمشک یک نیم درم قلقل دار قلقل زنجبیل هر واحد یک درم سعد کوفی نیم درم مشک
 دو دانگ غسل و قند هر یک نیم من و در نسخه حکیم مرزا سیاهان وزن قرقه چهار درم و مصطکی سه درم زعفران و جوز لوا هر واحد یک درم و بسیار سه
 سه درم است و دارچینی و قاقله صفار و نارمشک و قلقل و سعد و مشک و غسل مطروح نوع و دیگر از حکیم اکمل خان عود هندی دارچینی جوز لوا
 قرقه و دانه بیل قرقه خولجان دار قلقل هر یک پنج درم اسارون زعفران هر یک دو درم مشک نیم مثقال نبات نیم رطل غسل مصطکی سه درم وزن او
 جوارش عود ترش نافع حار مزاج مقوی با صفت و قلب و مشی گل سرخ چهار درم صندل بگلایه سوخته زرشک بیدانه دانه بیل طباشیر عود غرق
 بودینه خشک پوست ترنج هر یک یک درم شربت انار شیرین چهار تیرا در ترمندی سه تیرا در آب تر کرده آب زلال آن گرفته بگلایه نیم پا و قند سه چند درم
 نیم درم پوست زرنبا و نوع و دیگر که بجز در آن انسب و بجزه الذوا لطیف عود غرقی مصطکی پوست بیرون لسته هر یک دو درم غیر اششب مشک خالص
 هر واحد یک ماشه آب لیمو کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند نوع و دیگر عود غرقی سه درم دانه بیل زرشک هر یک دو درم رگ پودنه
 طباشیر پوست ترنج سنبل الطیب مصطکی قرقه سعد کوفی دارچینی دانه قاقله کبار زرنب صندل بگلایه سوخته اسارون نارمشک هر یک یک درم
 دار قلقل زنجبیل هر یک نیم درم آب لیمو هفت عدد آب نفق عود هندی چهار تیرا قند سه چند نوع و دیگر بنسخته حکیم معجون صفا عود هندی هفت و نیم مثقال
 قاقله سنبل الطیب زعفران قرقه پوست ترنج با زنجبیل مصطکی هر یک دو مثقال با و بالا بگلایه هفتاد و پنج مثقال آب لیموی و دو نیم مثقال آب
 سیب ترش قند سفید نبات سفید هر یک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند جوارش عشر سخن معده و محلل ریا و فطیله قاطع بلغم و مقوی
 و دماغ و حواس غیر اششب مشک خالص هر یک دو ماشه اسارون قرقه زعفران هر یک سه ماشه دانه بیل دارچینی دار قلقل زنجبیل جوز لوا
 هر یک شش ماشه نبات سفید شش خالص هر یک پا و آثار بدستور جوارش سازند جوارش نارمشک تالیف و الد حکیم علوی خان معده و جگر

در ابرهای رنگور آمیخته در شیشه نگاه دارند و خوراک دوسه توله ایضا مقوی باضمه و معده و افزوده رنگ روغن معمول چای خطائی یکدرم بادیان خطائی
نیم درم دانه الایچی سفید در چین هر واحد نیم مثقال نبات یکنیم توله در گلاب یا بید مشک یا عرق کپوره و اگر نباشد در آب نیم سیم سوزناشند و
نیم با و بماند نیم گرم بطور قوه بنوشند و چای خطائی را در آخر پیش اندازند سفوف تالیف حکیم محمدی که دافع رطوبات و مقوی معده و باضمه
طعام است در چین مصطکی قنفل بادیان خطائی زیره سیاه در زیره سفید در مساوی نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بهخته یکمثقال بخورند
و در نسخه دیگر سعد کوفی خود قماری ناخواه فلفل سیاه در فلفل دانه پیل صغیر بادیان انیسون کشنیزه مقشتر زنجبیل عوض قنفل داخل است خوراک است
با عرق بادرنجبویه بمقوفت بچگونه که برای تقویت باضمه معمول زرشک پوست سماق انار دانه طباشیر تخم حماض بادیان دانه الایچی سفید
پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد پوست بلبله سیاه آمله هر یک شش باشد زرد زیره سفید پوست ترنج انیسون در فلفل بودینه
فلفل سیاه شیطرج هندی هر یک چهار گل سرخ مصطکی هر یک نه باشد زیره سیاه پنج باشد نمک لاهوری چک ترش نمک طعام نمک سیاه بچگون
یکتوله سماکه شور قلی هر یک سه باشد نوشادر دو باشد کوفته بهخته سفوف سازند خواه حب بنزد و یک باشد بعد طعام بخورند سفوف حیات
باضمه و ملین پوست بلبله کلان بادیان سنای کی نمک سیاه زنجبیل پوست بلبله هر یک چهار جزو در فلفل بچگونه تا یکتوله بخورند و در نسخه
دیگر زیره سفید عوض زنجبیل است ایضا باضمه و ملین و مجرب پوست بلبله زرد زنجبیل بادیان ناخواه نمک لاهوری نمک ساینه هر یک
نمک سیاه سنای کی تریب موصوف گل سرخ هر یک یکتوله آنکه بجز زیره سفید دانه الایچی کلان هر یک نه باشد بلبله سیاه پوست بلبله
فلفل سیاه زیره سیاه سماکه نوشادر برگ بودینه پوست ترنج الایچی خردم پوست هر یک شش باشد قنفل حلیتت بریان هر یک سه باشد سفوف
سازند خوراک دو باشد ایضا باضمه و ملین و رافع قبض و نفخ و معمول بادیان انیسون فلفل سفید هر یک چهار باشد سنبل الطیب الایچی خرد
آمله در چین زنجبیل زیره سیاه جو اکار نمک هندی نمک سنگ نمک نفط سماق هر یک سه باشد گل سرخ هفت باشد تریب موصوف ده باشد
سنای کی یکتوله کوفته بهخته در آب لیمو تر کرده خشک نموده باز در آب زرشک تر نموده خشک کرده ساییده بحسب خراج دهند سفوف باضمه
حکیم محمد الملک و مجرب پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله نمک سنگ نمک ساینه نمک سینه نمک کچیز زنجبیل اجراین بادیان زیره سیاه و سفید پوست
شیطرج سماکه خام هر یک یکتوله حلیتت نصف بریان نصف خام دو باشد سفوف سازند و باید که حلیتت را در آب پیچیده بریان کنند
نوع دیگر باضمه و خوش مزه قائم مقام نمک سلیمانی و معمول پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله بادیان ناخواه زیره سفید نمک لاهوری نمک سیاه
نمک هندی جو اکار هر یک دو توله سماکه بریان نوشادر فلفل گردانه الایچی سفید زنجبیل در فلفل هر یک یکتوله سفوف سازند نمک سلیمانی
معمول برای ضم طعام و اشتهای غذا نمک ساینه کرطل نمک سیاه پانزده مثقال نمک اندرانی نوشادر کانی هر یک پانزده مثقال تخم کرفس پنج
مثقال فلفل سیاه پاوکم چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال فجاج زعفران پاوکم دو مثقال انیسون سنبل الطیب حلیتت خوشه زیره سیاه هر یک
یکنیم مثقال در چین تخم انیسون اصل السوس هر یک یکدرم باید که اول نمک ساینه را حاضا کنند و اگر بر سه نمک را
صاف نمایند و پوست این همه جزا را جدا جدا کوفته بهخته وزن نموده یکماه در جودفن نمایند پس برآورده از یکماشته تا دو باشد استعمال کنند و هر
که گفته شود بهتر گردد سکنجبین گل قندی دافع رطوبت معده و باضمه ناخواه دو مثقال سافج هندی برگ بودینه هر یک سه مثقال بودینه
پنج توله همه را در سرکه انگوری یا قندی مقلط نیم پاوکم کنند و صبح یا پادنا را کلقند و یک سیر گلاب بنوشانند تا بصفحت رسد مالیده صاف کرده با یک
عسل قبولم آرد عرق بتبول برای باضمه و اشتها و تخلیل ریاح بادیان سافج هندی برگ بودینه ناخواه هر یک دو توله الایچی خردم پوست بلبله
بهمنین سعد در چین آشته زرباد و لجنان اسارون قنفل مصطکی خود لب باسه دو پنج و پنج نارمشک سلیخه تخم کرفس عاقر قرحا کباب سنبل الطیب
هر یک یکتوله زعفران شش باشد مشک دو باشد در نیچو بنزد ادویه کوفتنی را نیک کوفته در آب تر نمایند و نیم پاوکم در فلفل را نیک کرده صبح پیایه بر یک

انداخته عرق کشند غوراک و دوله لفع و دیگر من تصنیف حکیم شریف خان جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه مجرب یان
یکصد و بیست و دو درم دایچینی سی درم همین سفید است درم دانه پیل جوز بوا تو دی سرخ هر یک دوازده درم آب باران است آثار عرق ده آنرا بکشند شربت
برای طیب عرق بادیان مرکب مقوی باضمه رافع نفخ و ششی بادیان یک سیر خود سه توله نه خواهر پودینه خشک هر یک پنج توله بطریق معمول
عرق کشند قهوه مقوی معدده و باضمه و ششی الالبی سفید ده عدد قنفل چهار عدد بادیان خطائی یک ماشه در آب جوش داده فرو در آورند و بعد
سه ماشه جاسی خطائی انداخته ساعتی درین ظرف بنزد پس صاف کرده بانبات شیرین نموده بطریق قهوه بنوشند و دیگر که اصلا بر سیر ندارد
و هضم و سائر قوی را قوی نماید چوب صینی مثقال تا یک نیم مثقال از کار دور ورق و ورق کرده جای خطائی مثقال دایچینی بادیان خطائی پیل هر یک
یک نیم مثقال در گلاب یک شرب زکرده با یک سیر طیبی آب با آتش ملایم بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده بعد از آنکه از غذا از معدده بقدر دفعان بیکرم بنوشند
در چند دفعه بنوشیده شود و اگر نبات داخل نمایند برای اقبال طبع بهتر است و در استعمال این نمک کم خورند و چای را در آخر جوش اندازند و در
باضمه و قابض گل سرخ سه درم سعد و نیم درم قنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک یک نیم درم کشنیز منقشر زرشک سیدانه هر یک دو درم
زرباد حب الاس پوست بیرون پوست ترنج صندل سفید سوده طباشیر دانه قنفلین جوز بوا با سه قرفه هر یک یک درم زعفران نیم درم درم
انار شیرین یک چندان و دویه مرابی آنکه صلاحیه کرده پنج عدد قند سه چند احوال حکما شیخ الرئیس میفرماید که ضعف هضم اگر از سبب خفیف یا استسک
متقادم غیر کشیده عارض گردد در آن احوالت خواب در جانی که هوای آن معتدل باشد و ترک ریاضت و آواز قوی حمام و استعمال فی باب بیکرم و قنفل
کفایت کند و اگر از آن قویتر و عظیم تر باشد و عقب تناول طعام سوزش و غثیان و آروغ نمودی مزه غذا بود آب بیکرم مکرر قی کنند تا آنکه همه طعام فایده
بعد از آن بر سر روغن شل روغن بنفشه بادم در روغن مورد و روغن گل برای تنویم و دفع انحراف ریزند و شکم و بیلور را با پودینه گرم نموده نمایند و دست و پا را با
روغن گل ببالند آب بیکرم بر آن ریزند و امر خواب بیل نمایند و آن روز طعام ندرهند و چون روز دیگر مرض بنشاط و قوی برغیر در حمام داخل کنند و طعام
سبک دانند که دهنه والا افاده خواب تدبیر لطیف اندک خفیف و تنویم سه روز متواتر نمایند تا معدده او بحال خویش باز آید و گاهی محتاج به سال مشیو
و قنفل از معین ترین ادویه است بر هضم خواب بجمیع اشکال معین بر هضم است لیکن نوم بر پیلوی چپ شدیده المعونه بر آنست و معدده را گرم کند و نبات
جگر معدده و اما خواب بر پیلوی راست سبب سرعت انحراف طعام از معدده است و بدانند که عتاق صبی که قریب رفاق باشد یعنی چسبناکند طفل از
شکم که بعد بلوغ رسیده باشد تمام شب از معین ترین چیزها بر هضم است و لازم است که عرق نیاید زیرا که عرق شکم را سرد کند و فائده استفاد بوجرات
غریزی طفل منع نماید و واجب است که با آن حرکت شتوت نباشد که او مشوش حرکات قوای فاذیه است و بعضی مردم بچه سبک یا گریه سیاه از
در کنار گیرند و اما ضعف هضم حادث بسبب حرارت معده را بکنجین سفر جلی و میبه و اغذیه ترش قابض هلامی و قریبی و مانند آن از بوار دافع بود
و بقدر در درم سفوف مرتب از گل سرخ ده جزو طباشیر سه جزو کشنیز خشک پنج جزو آب انار یا در کنجین سفر جلی بخورند و چنانچه می گوید
که علاج ضعف هضم تقلیل طعام است و خوردن غذا بعد اشتیای صادق در ریاضت معتدل و اختیار اغذیه موافقه در کم و کیف و استعمال فی باب بیکرم
و کنجین اگر مواد مختلفه غذا باشد و شراب بهترین معین بر هضم است و همچنین خواب ملویل و مالش دست و پا و جوارشات و معجنات باضمه ششی
مثل نوشدار و دنفند و یقون و کونی و فنجونش بحسب حاجت و تزقیه بکلیات مناسبه که بر آن اعراض اوقات و سن و مزاج دلالت کند
معدده و اشتیاس میبویسد که اگر سبب ضعف باضمه و طبیعت باشد تنقیه آن نموده جوارش مصطکی و غیر آن جوارشات گرم با پوست
پسنگدان مرغ صحرانی و دانه پیل و امثال اینها با شیر بادیان هفت ماشه و انیسون و زیره سیاه و گرد یا هر یک سه ماشه و الالبی کلان چهار عدد
نبات و دوله دهند و بعد بر خفیف از استسکا بعمل آورند و آنچه در علاج ضعف اشتیای بار و مسطور گردد بکار برند و اگر سبب آن خشکی بود اول با
در هند و عرق شیر نوشانند و ادویه و اغذیه مرطبه عمل آورند و اگر ضعف حرارت غریزی او سبب آن بود بدین مار اللحم و شراب و شور با انار شل آن

طبخانی هفتصد و هشتاد و نه

و گوشت قاز و فاخته با پودینه و زنجبیل و ادرك و هند و اگر از قصور هضم ثانی و ثالث و رابع باشد تقویت آنها کوشند و این نوع در آخر استقامت
 اینجا میده بملک میرساند که ذاقی النبض الکبیر و پوشیده نماند که اینچنین از طوبی است بود و نیز با استقامت گیرد و آنچه از این است بود و نیز بول می کشد پس
 هر دو نوع مملک اند این الیاس گوید که علامت ضعف هضم تدریج و ثقل معده است و علامت تقویت معده با شرب و رطوبت بار و
 اگر بیش سو مزاج حار باشد مثل رب ریاس و رب انار میخوش و رب سیب و ترنج و لیمو هر چهارینا به هم رسد با گلاب ده درم و اینچنین سکنجین
 و گلاب هر دو احد درم به هند و غذا افزوده زیر پاج بلغم بچه مرغ و این سفوف نافع است گل سرخ کشتیر خشک هر یک پنج درم گردیا و زیره هر
 درم بر سر که هر دو احد درم طباشیر سفید نیم درم مغز تخم خیارین چهار درم کوفته بخته به صبل پنج درم بجزند و اگر بسبب سو مزاج بار باشد به پنج
 مصطک و عود هندی هر دو احد نیم درم باریک ساییده در گلخانه عسل ده درم آمیزند و بخورند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اینچنین علاج قوت باطنه
 مخصوص است خاصه اگر مزاج سرد باشد اطراف لیل کبیر و صغیر و جوارش عود و سحر بنیا بشرب کنند یا با العسل خوراندن است و ضماد گرم نهادن
 و طعاهای گرم و سریع الهضم دادن و این ضماد عمل آرد زریه یا سمن زریه شیرین عود هندی مصطک لادن پوست ترنج قشور کند و رقیق سبک
 جوز بوا بسایه و تخم خشک خیر بوا از عفران با درنجبویه قافله کبار قصب الزریه سنبل الطیب گل سرخ مساوی مشک بقدر رانجه کوفته بخته آب برنج
 و آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و روغن مصطک بماند و اگر مزاج گرم باشد میباید سکنجین سفر جلی و شربت لیمو و انار باید ادو طعام مخصوص در تمام تاب
 ساق و آب غوره و آب انار ترش باید فرموده مسیح گفته که هرگاه معده ضعیف یا قلت عطش و بطوی فلول طعام و جشای خامض باشد بکیرند
 سه درم عود مصطک سیخه فلول از خردار چینی افسنتین هر دو احد یک درم و بشرب کنند قرص ساخته هر روز یک نیم مثقال لطیف زیره و ناخواه به هند و غذا
 قلیل الرطوبت سریع الهضم عذیم الفضول مطیب با قافیه و ابازیر مثل قلیا و مطبوعات لحوم قنار و عصافیر خورند و ریاضت قبل طعام استعمال نمایند
 و تقیل آب بران و کثیر نوم بعد از آن کنند و شراب کنند که بنوشند و اگر این اعراض در معده مزمن و متکثر باشند گونی در کناری هر دو احد یک مثقال
 باوقیه شراب کنند استعمال نمایند و اگر کفایت نکند خبث شراب باین صفت تخم کفس بادیان انیسون که در آنچنان ناسخا و صفت کاشم گردیا کنند
 سنبل قنفل جوز بوا سعد زنجبیل کشتیر خشک فلفل دار فلفل دار چینی هر دو احد یک مثقال خبث الحیدیه مثقال در شش رطل شراب بچوشانند تا نصف کنند
 و صاف کرده و هر روز سی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و سه هفته بپاشانند و از ترشی و فو که رطوبت پریش کنند و باین ضماد تقصیه معده کنند سعد زنجبیل
 افسنتین قصب الزریه مصطک بشراب کنند و آب آب بخته ضماد کنند و روغن نار دین بر معده بماند و گرم کرده صوفت منقوش بدان آلوده بر
 نهند و بیارچه بر بندند و شراب کنند یا با العسل یا میباید بنوشند باین صفت بکیرند آب به ترش و در روز بگذارند پس صاف کرده یکچون آن با یکچون
 شراب کنند آمیزند بچوشانند و کف بردارند حتی که در قوام جلاب آید و مقابل هر رطل آن بگیرند زنجبیل و قرقه هر دو احد یک درم و مصطک دو درم کوفته در حوض
 ها آخر قوام اندازند و دو سه جوش داده بردارند و استعمال کنند و هرگاه قلت استمر با عطش شدید و قلت شهوت طعام و جشای دغانی
 و منتن باشد این سکنجین سفر جلی بنوشند بکیرند آب سفر جلی خامض و نبات سفید یک یک جز و سر که تدریج جز و و بقوام آرند که مقوی معده مسترخی
 از حرارت و مسکن شدت التهاب است و غذا از آشپای حاضنه که با حوضت آن قبض باشد مثل حصصیه و نفاحیه و رمانیه و بوار و دیلم و قرین
 و مانند آن سازند و این سفوف گل سرخ ده درم طباشیر سه درم ساق منقی سه درم کشتیر خشک پنج درم کوفته بخته و درم آب انار میخوش و سکنجین سفر جلی
 بخورند و اگر با وجود این حال در معده مخافت در بدن همیشه زیاده گردد و در وقت مرخص را شیر و ماء الشیر بنوشانند و از بقول بار و مثل کاه و خیار
 و خجاری و کدو و لحم جوی و حملان شیر خوار و نابی تازه غذا سازند و قبل غذا و بعد آن هر روز حمام و آبزن استعمال کنند و شراب رقیق کثیر المزاج بنوشند
 و راحت و سکون لازم گیرند و در جمیع تدبیرات تدبیر تخفیف بدن بعمل آرند قرشی و ملاسدید و صاحب شفا را الاستقامت بنویسند که اینچنین
 سو مزاج باشد تعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برودت و رطوبت میباید وادویه نافع برای ضعف هضم حاصل از سبب برودت و رطوبت آن مثل سکنجین

آن بعد مضم و غده غلو معدده و شدت جوع و اکثر قبل از تمام مضم و بعد تناول الطعام منصب میگردد و چنانچه در مراقبان خلط اری سوداوی نشاندند غذا را از
 و طحال بر معدده می ریزد و مثل آنکه آنچه مطبعت بعد است آنست که از کبد به طحال باریداری مزاج باشد اما آنچه بسبب اموری طاری بر طعام قابل
 باشد مثل فقدان خواب یا مضم محتاج الیه بر طعام است یا وجدان حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که مختص خلط فاسد گردان یا بنا بر اتفاق شرب آب بران
 زیاده از واجب یا کمتر و یا اتفاق جماع بران یا کثیر الودان طعام مطبعت یا مضم یا استقام یا تعرض بهوای شدید البرد و شدید الحر یا رزی الجوع و مزاج
 محتبس در شکم مانع مضم و مضم آن و مختص خلط غلیظ و محکم آن در معدده است و کذا خواب مغرط بر اغذیه سریع التغیر نیز مضم است و بداند
 طعام که در معدده فاسد شود یا متعفن و یا محترق و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیر منسوب بسوی چیزی از کیفیات معتاده الکساب نماید
 و این همه یا باستقامت طعام بسوی آن فساد و عفونت و غیره باشد و یا خلط بر صفت با طعام مختلط گردد و فاسد گرداند و گاهی این خلط طانی باشد
 و اسبب نشود و گاهی اندک راسب بسوی اسفل معدده بود و منبسط نگردد و بسوی فم معدده شادی نشود و هرگاه طعام وارد گردد و زائد شود بسوی فم
 معدده مرتقی گردد و یا بر طعام مختلط شود و گاهی مثل این خلط نافذ در عروق باشد بعد از آن خلط را چون کند دفعه هنگامیکه پیش او سد واقع در وجه منافذ
 و با آن نفوذ نیابد در در فضای معدده حاصل شود و بحرم معدده ملاقات مودی موجب بدفع آن گردد و چون معدده حار یا مادی یا نادره مغرطی مضم
 از کبد بسوی معدده بسبب کثرت تولد او در آن یا از طریق حراره باشد در آن اغذیه خفیفه فاسد شوند و قوی غلیظ مثل لحم بقری مضم گردد و طحال
 فساد طعام است و بداند که فساد مضم مودی با مراض کثیره ضمیمه مثل صرع و الجذری می رانی دانند آن میگردد بلکه آن ام الامراض و منعی الاستقامت
 پس از امر مضم فافل نباید بود و عوارض آنرا زودتر از کرب باید بود و چون مضم ناقصین فاسد گردد و اگر چه مضم ضعیف باشد مضم رنکس بود از جهت
 خوف عفونت و بیشتر فساد طعام حکم حادث میکند و ایضا شیخ در دلائل فساد مضم میفرماید اما دلیلی که از آن فساد مضم ضعیف نباشد
 منق بر آنست زائد از تنق طبیعی و بدوی جشا و غشیان و اما دلائل که گاهی با آن باشد و گاهی نه قراق و آروغ و لذع و حرقت معدده و نفخ و در
 ریج از اسفل است طریق تشخیص اسباب فساد مضم باید که اول احوال غذای ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب
 آن و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استقام بران و تعرض بهوای بار و حار و سرد
 پس اگر سبب از اسباب مذکوره یافته شود سبب سوء مضم از غذا یا امور عارضه باشد و الا علامات سوء مزاجات معدده در یاج بطریقیکه
 در تشخیص اسباب مراض معدده مسطور شد دریافت نمایند پس آثار هر واحد از آن که ظاهر گردد سببش همان باشد و ایضا بصورت تحقیق سوء مزاج
 مادی دریافت نمایند که غشیان دیگر اعراض که با فساد مضم میباشد متواتر بلا فترات است یا غیر متواتر با فترات اگر بلا فترات باشد بدانند
 که ماده فاسد در نفس معدده است و اگر با فترات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منسوب میشود بعدد حال آفت اعضای دیگر و حال ایضا
 از آن دریافت نمایند پس کثرت الضیاب ماده از غیر عضو که مبرک گردد و الضیاب ماده از آن باشد مثلاً اگر مریض صاحب نزل بسوی خلوت
 و ریه و غیره باشد بدانند که نزل از دماغ میریزد و معدده از آن شام میگردد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و با تناول او جماع معدده
 و امراض آن وضعف اشتها و خافت بدن باشد سببش سخاوت معدده و تهلیل تسخلیف او باشد و از این گاهی ضعف مضم و بطلمان او بدو
 فساد مضم واقع میشود علاج هرگاه معلوم شود که مضم فاسد میشود آب نیگرم نمک محلول نوشیده فی الفور قی کنند و اگر در مطبوع شبست
 و پروینه بکینین آمیزند و نوشیده قی کنند بهتر باشد و آنچه که از قی مانعی بود یا طعام از معدده بسوی مضم منحد رنده باشد مبر دفع ماده سهال
 جوارش بهتر یاران و مری و مانند آن که با وجود اسهال مقوی معدده نیز باشد بهینه و بعد از تنقیه ترک طعام با تقلیل آن نمایند و هنگام شدت
 اشتها چیزی لطیف سریع الهضم مقوی معدده مثل شوربای ابراج و شرباد و چینی و فلفل و زعفران باید داد و ایضا بعد تنقیه ریاضت و استقام
 و ریختن آب گرم بر معدده نافع است و کذا شستن دست و پا در آب سرد مضم را تقویت میدهد و اسهال که بعد فساد مضم حادث شود دفعه بند نماید

مگر بعد نقای معده از کیلوس فاسد شربت انار شیرین جوارشات مناسبه باید داد و اگر بچش عارض گردد با دریه ماضم و محلول ادویه مغزیه و فلفل
مثل ریشیه خطی باید آب بخت با بچه تدارک جمیع اسباب مذکوره فساد و هضم منع سبب نمایند مثلاً اگر سببش سوء مزاج مادی یا غیر مادی یا بیخ یا فساد
غذا باشد علاجش بخلاصی که در امراض معدده گذشت باید کرد و آنچه بسبب ضعف معده باشد علاجش نیز مذکور شد و در اینجا نیز علاج مخصوص بعضی انواع
مستوی میگردد و آنچه از امراض معدده و تفرق اتصال آن قروح آن و سوء مزاج کبد و طحال عارض شود علاج هر واحد در مقامش مذکور گردید و شیخ میفرماید
که در فساد و هضم اول اخراج طعام فاسد بطبی یا اسهال و اصلاح تدبیر ماکول و مشروب نمایند و در جمیع احوال بسوی واجب رکند و طعام نهند حتی که
اگر سنگی اوصاف شود و تنقیه معده کنند و اگر لا بنوشیدن گلاب گرم کرده و نیو مقول ریشیه است که حق هر طعام فاسد و معدده آنست که خارج کرده شود و اگر
در دفع طبیعت در آن کفایت کند بهتر و الا کمونی بقدر حاجت بخوراند و اگر کفایت نکند استعانت بسائر جوارشات مسهل نمایند و از آن مقدار پس
بقدریکه اخراج نقل نماید فقط تناول کنند و سفر جلی مسهل منجمه و فحار آهناست

علاج فساد و هضم بسبب طعام

هر چه در علاج امراض معدده از فساد غذا قبیل ازین مسطور شد حاصل آرند و در میان مذکور است که اگر فساد و هضم از کثرت غذا باشد استعانتی بی باب
شربت و سکنجین نمایند و چون غذا از معدده خارج گردد و تقویت معده بگنجند و بعضی جوارشات مسخه محفقه مثل کونی کشند و اطراف در آب سرد
تا حرارت غریزی بر باطن بدن مستولی گردد و غذای لطیف مثل حوزه مرغ و تیموتخه بپزد که سازند و برای انتقاش حرارت غریزی اندک شراب کنند و یا
بدینند و صاحب کامل گوید که چون سوء هضم بسبب تناول طعام کثیر عارض شود باید که آن طعام را از قی خارج نمایند بنوشیدن آب گرم و تخم بید
بعضی جوارشات استعمال کنند و تنقیف غذا و ملطیف آن فردای آن روز نمایند و معاودت با کثرت غذا ننمایند و بطبری گفته که بسبب علاج هضم
از کمیت غذا آنست که چیزی نخورد تا آنکه نقای تمام حاصل شود بعد از آن آنچه مقوی معده باشد تناول نمایند اگر در اینجا عطش نباشد مثل مصطک
و عود خام و گلاب استعمال کنند و طعام او ضعیف ترین اشیا که بران قادر باشد از چیز محمود بود و اگر عطش ظاهر گردد و مزاج گرم شود بهتر بیکه در فساد
کیفیت طعام برای عطش گرمی مزاج مذکور گردد و مسوک نمایند و هر کسی را که سوء استمر او تخمه و دود فعه بپزد و واجب نیست که از فصد تا خیر نماید و اگر
ضعیف القوه باشد اخراج خون بمقدار قوت نمایند و شخصی را که سوء استمر او آن محتلی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او متما سک گردد بعد از آن
تقیه بدن آن نمایند بدینچه موافق مزاج او باشد و اطباء از مراعات حال شخصی که در سوء استمر او تخمه بپزد و صاحب را در امراض تقلیه
می اندازند و هرگاه عقب سوء استمر او تخمه صداع یا در گوش حادث شود باید که تقویت و تبرید مزاج و داغ او نمایند و روغن گل و سرکه و گلاب همه با هم آمیخته با
بدان تر گردد و بر سر گذارند تا آنکه در سرد در گوش ازل شود و اگر انحلال صداع متعسر گردد و معطر بر روغن که در روغن بنفشه و شیرین خندان
ببندند و قدین ببالند و اگر بعد تخمه و سوء استمر امثالاً در سرد روی در گوش ثقل در پلک چشم یافته شود لزوم آنکه آب جاش مطبوخ و غرغره ببری و خطی
و عاقر قره نمایند و چون تخفیف ابتدا کنند امر بخش آب گرم بسیار بپزند و بشویند و بر در د عطسه آورند و اگر سبب فساد و هضم قلت غذا باشد و اصلاح
معدده کوشند و بتدبیر سوء مزاج حار معدده پروازند و غذا وافر خورد و اگر از دردت کیفیت غذا حادث شود علاج بتنقیه معده از قی نمایند اگر سبب باشد و الا آنکه
در آن دو گل سرخ و مصطک جوشانیده باشند بشکری بپزند و اگر کفایت نکند جوارش خود دهند و غذا اسهل المانضام مثل زیر یاچ حوزه مرغ خوراند و صاحب کامل گوید که اگر
سوء استمر از قبیل اغذیه روی کیفیت مثل جرات و باهی یا غلیظ الحوم مثل لحم بقرو لحم اترج و لحم تین و بیهیه بسیار پخته و مانند آن باشد استعمال قی نمایند اگر سبب بود و الا
جوارشات قویه دهند و بطبری میگوید که در دردت کیفیت غذا آنست که طعام منسین یا عفن یا روی الضغف کرایه باشد یا این همه طعام واحد جمع شود
معدده از هضم آن منع گردد زیرا که معدده بر اهل که بسیار از کثرت مستولی نمیشود و چون بران مستولی نشود هضم کند و از آن عفوین ها و فساد گردد و غیر هضم فاسد بگذرد
و بدن از آن ضعیف گردد و زیرا که بدن از شئی فاسد غذا نمیکند و این مرض را سوء استمر از فساد کیفیت طعام گویند مثال آنست که انسان بخورد اندک از بیهیه یا

بهضم فاسد و روی گرد پس چون طعام بسبب سوء ترتیب متغیر شود واجب است که نظر کنند بسبب حیض اگر ترش باشد تغییر او تنقیه معده است
 بنوشیدن آب گرم بعد از آن تقویت او بگذاشتن و مصطکی و اگر چنانچه منقبت بود ایضا تنقیه معده به جرع آب گرم کنند بعد از آب گرم به معده ریزند بعد از
 تطهیر او بمیه مسک و شربت راسن و شربت عود نمایند و اگر چنانچه دغانی باشد بعد تنقیه معده به شرب آب گرم تطهیر حرارت او بر ببرد و خوشبو
 و بر سبب و گلاب مسخن نمایند و آنرا از تدریج عذوق و طهور تب یا طهور صداع یا نقل ذکر کردیم آن جمیع اقسام این عام است و گیلانی بنشیند
 اگر اگر سوء بهضم حادث از قبل ترتیب غذا باشد آب گرم و شکم برات بنوشانند و گذاشتن حسی و بعضی ارشادات مسهله مثل شهر یاران بدهند و بعد تنقیه و آب گرم
 و بعد بیدار شدن امر بر ریاضت نمایند و بعد از آن در حمام داخل کنند و آب گرم بر معده ریزند و غذا اندک سریع الا نهضت نام مثل شوربای هویزه مرغ دهند
 و صاحب کامل گوید که در دروازه ترتیب غذا چون انسان تقدیم غذای غلیظ بر لطیف یا عابس شکم بر لطیف شکم نماید و غذای ثانی فاسد گردد و قبل
 از غذا را اول از معده فی استعمال کنند و معده را خاصه از غذای ثانی که فاسد شده پاک سازند و عقب آن سفرجل و کشمش و تفاح برای تقویت معده
 و اخراج باقی غذای غلیظ بخورند و اگر از تقدیم غذای عابس شکم باشد باید که بعضی ارشادات مسهله و آب گرم بر روغن بادام شیرین استعمال نمایند و طهر
 در اسبابه خفیه معده بیان کرده که آنچه در آن اکثر مردم غلط میکنند آن فساد ترتیب در اکل طعام است که تقدیم انفع اغذیه و تاخیر اغذیه آن یا
 تقدیم دسم و تاخیر ناشفت یا یا بس کنند و نمودی بسوزد استخوان و دیگر امراض مثل ذیاب و سقوط و شوت و سحج و وجع معده دائمی و غیر آن گردد و طریق
 علاجش آنست که چون سوء استخوان یا فساد بهضم محسوس شود آب گرم بنوشند تا غسل معده و تنقیه آن نمایند بعد از آن نظر کنند بحالتی که تقدیم
 معده حادث گردد یعنی عطش شدید یا مقص در موضع معده یا قراقر در امه یافته میشود یا اگر چیزی ازین نباشد بدانند که معده نفی و صاف شده
 و اگر عطش قائم بود بر سبب خوشبو یا بر سفرجل خوشبو بدهند و غذا را بنشیند یا سینه کباب و مانند آن از مزورات سازند و کثرت آن نکنند
 و اگر عطش بعد از غذا ساکن شود باید دانست که معده طعام را قبول کرده و از نوشیدن نباید منع کنند تا طعام او بهضم شود و درین وقت بعد از آن
 نظر نمایند در دفعه ثانی که عطش ظاهر شده یا نه پس اگر عطش ظاهر نشود و طعام بهضم گردد بسببی حادث او برقی تدبیر نکند و اگر تشنگی بعد
 از غذا ساکن نشود آب باندکی شراب اندک اندک بنوشند تا عطش ساکن گردد و تدبیرش بهین طور نمایند تا آنکه بهضم و شوت او خود کند بسبب
 حادثی که در صحت او بوده و دائم بر بوب تعدد نمایند و مص سفرجل و تفاح خوشبو شیرین قبل طعام و باین تناول بر بوب و تناول طعام نمایند
 و بعد طعام چیزی ازین و سبب خوردن اگر طبع قبض گردد و اراده تعدیل و تلخیص او باشد و اگر تشنگی بعد نوشیدن آب گرم و تنقیه معده ساقط
 شود و در معده ثقل محسوس گردد و بر از بول سفید رنگ باشد بعد تنقیه معده جانجبین مصطکی و شربت غسل سازج بدهند و امر بخاییدن
 مصطکی و کندر و کبابه و فرو بردن آب آن نمایند و چون اشتها ظاهر گردد و طعام ناشفت خفیف مثل صدور دراج یا کبک مشوی یا طخن بخورند
 و بران اندک شراب بکنند بنوشانند و بهین تدبیر نمایند تا آنکه بر از سرخ یازد و گردیدار قاروره رنگینی ظاهر شود مع سلامت مزاج بعد برقی
 و تدبیر بسببی حادث او در کنند و در بعض اوقات اندک جوارش سفر جلی یا فنداد یقون یا کونی دهنند و این وقتی است که سن عالی باشد
 و اگر با وجود علو او بارد المزاج باشد این ادویه بطمانینت بدهند و اکثر اطباء استعمال مینمایند جوارشات بر نهارد بر پری شکم چون انسان محتاج
 بآن گردد و خطری عظیم تر و سببی قویتر در تهیج امراض و فساد مزاج معده و جگر از تناول فلافل و ادویه حاده بر نهارد نیست و فاضل جالینوس
 و اجای او امر بترک استعمال ادویه حاده حتی الامکان نموده اند و اگر ضرورت داعی باشد عقب طعام محمود معتدل المقدار آنرا تناول کنند
 و استخوان معده دفعه نمایند که نمودی بالام معده میشود و ایضا از غلطی عظیم آنست که اطباء اشاره میکنند بکسی که سوء استخوان آنرا حادث گردد
 تناول جوارش حب الرمان و جوارش فوزی و نمیدانند که از طعام فاسد پاک شد یا نه و آیا او را سرخ و باقی است یا صاف و نفی گشت و آیا عقب
 انقاع عطش حادث شد یا ساکن گردید و آیا مزاج او گرم شد یا نه و حبس طبیعت او میکند و تنقید در تقلیل غذا و اصلاح اغذیه نمایند و طبیعت

نظر کنند بحالتی که تقدیم

تبش میشود و هنوز فساد باقی میباشد پس قرار و وجع معده و اسهال پیدا میکند و گاهی اوقات اسهال میسر میشود و صداع شدید و تشنگی و یافاسد میشود و طعمی که قبل از غذا خورده است و گاهی قصد مینمایند که طعام و حبس المان یا سهاق باشد و جوارش قابض میدهند و این سبب قوی میگردد یا قرار قبض میگردد و در مواردی میشود و گاهی غشی پیدا میکند و سفوفات مقوی معده قابض طبع تناول نکند مگر وقتی که طبیب یقین نماید که علل پاک گردیده اند و معده او ضعیف گردد و بداند که مزاج او متحمل آنست پس قدری بدیند و این از آن جمله است که بر طبیب استقصا در آن و ترک باقی واجب است و این سبب در ابتدا ضعیف است و از آن امراض قوی پیدا میگردد و آنرا از اسهال مگر از فساد است که اکثر واقع میشود اینست که انسان قصد کند یا دوائی مسهل بنوشد و معده ضعیف شود و عقب فساد یا اسهال بعد از طعام غلیظ مثل تخم بقره و غیره و مانند آن بخورد یا آب بسیار بر آن بنوشد و آن مودی بفساد میضم و اسهال گردد بعد از آن قبل از غذا چیزی قابض بخورد و آن فصول متحقق شود و بسا است که از آن کباب و ضعیف گردد و مودی با امراض مزمن متعلق شود و یا عقب فساد مسهل طعام روی مرغی معده مثل الیه یا تخم یا قدید یا کواغ و غیره بخورد و آن با سترخای معده و فساد آن مودی گردد و در آنوقت بادویه حاره علاج نماید و آن فصول متحقق شود و سبب حمیات ضعیفه و صداع قوی گردد و بادوغ و است و مانند آن بخورد و فصول جمع شود و مودی بفالنج و لقه و گردد و تخم را دیدیم که قصد کرد و عقب آن است یا دفع و فو اگر طبع تناول خورد و لقه یا فالنج حاصل شد و سبب در آن بر درج معده و مشارکت دماغ و عصبه و از تقایم بخارات را طبع بارده است و دماغ و قبول افازا و استرخای عصب و بر آن است و سبب کسی که قصد کند یا دوائی مسهل بنوشد آنست که طعام خفیف تر و صالح تر باشد و بخورد و بعد از آن بجات خود رجوع کند و درین سببی و دیگر خنثی تر از این همه اسباب است و او آنست که بدن بجماع یا دخول حمام گرم شود و در آنوقت آب سرد بنوشد و مودی بفساد مزاج معده گردد و سبب کسی که مزاج او بجماع یا دخول حمام گرم شود و اینست که صبر کند تا آنکه مزاج او تسکین یابد و کلاب استسحاق نماید و بداند که معده او را که عطرش صبر کند و کلاب مزاج بنوشد که او سخت سرد نباشد و ازین حال اجتناب نماید که مزاج بیماری را دیدیم که درین حال نمودند و ایشان را سوره مزاج حادث شد و این آنست که چالینوس گفته است که مزاج انسان از شرب آب سرد و غیره وقت اوقاف میگردد و بسا است که سوره مزاج حار از شرب او در وقت محمود صلاح می یابد

علاج فساد معده سبب معده

اگر از حرارت معده باشد آنچه در علاج امراض معده از سوره مزاج حار نکوشد استعمال نمایند و یا شیرین زرشک در عرقیات برآورده شربت آنرا بکنجین داخل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور شربت لیون با عرق سید مشک دهند و بکنجین سرفجلی با عرق فواکه نافع است و سبب و صندل و گل سرخ و قدری کافور در کلاب ساییده بر معده ضا کنند و سبب این بهینه اند گوید که چون طبیب تحقیق نماید که سوره مزاج نافع سوره مزاج حار است بجلالاتیکه او در یابد از شدت الکتاب و عطش و بضم اخذ نماید و الا انضام و سهوکت آب دهن و این را بنوشد و این را در آب و بعد آن آب انار نماید و تبرید مزاج بشیرین تخم خرفه و آب ترنمندی و بکنجین را می کند و اگر عطش شدید باشد شربت خوره یا آب بار بنوشد اگر الکتاب شدید بود قرص کافور بکنجین ببرد و صندل و کلاب و آب سهاق و آب حلی العالم بر معده طلا کنند و غذا و زرات سازد و چون صلاح یابد چونه مرغ متخذه آب انار یا آب سهاق بدیند و از اخذیه و اشربه حار حذر نمایند و همچنین گوید که چون سوره استسقا با آروغ و خانی باشد آن از شراب بود پس صاحب او را قرص ورد و محمول بطبا بشیرین با شربت انار و شربت سید و شربت لیون بدیند و افضل از این بکنجین سرفجلی شربت حصر مزاج بکلاب است و این قرص حرارت معده و ضعف آنرا نافع است طبایع صندل سفید سرفج تخم کدو شیرین سرفج تخم باد رنگ و سرفج تخم خیار و تخم خرفه هر واحد وزن درم گل سرخ بهفت درم زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم کافور یک انگ ساییده یا آب خرفه قرص بوزن یک درم سازند و در وقت برب خوره یا بدوغ کا بخورند و این قرص اسهال که از حرارت باشد نافع است گل سرخ زرشک هر واحد شش درم گل ارمنی صندل سفید هر واحد

علاج فساد معده

علاج فساد معده

بجوارش غلبه جوارش غلبه علی غلبه کند و مارا الاصول بقدری امر و سیاه و سبز دنیا یا معجون بر باد یقون در بند و قرص در و بکافند غلبه سبب معدیه و اسهال سبب معدیه
 قوی باشد و در امسک حلو و تر یا قی کیسیر مقدار حاجت و مثلاً در لیلوس و شاد در لیلوس مانند آن از معونات دهند و این جوارش نافع بر معدیه است و اگر کما
 در سر کیشمان و تر کرده در درم انیسون تخم کرفس نخاع خشک ماحوز خود پنج جلی پروا کشد درم مصطکی سنبل قنفط قافله سبب معدیه جوارش نافع و اگر کما
 فلفل در فلفل زنجبیل هر واحد درم عود مسک هر واحد درم بار یک ساییده بمسک کف گرفته بشیرند و این جوارش جود نافع بر معدیه و اسهال
 سنبل الطیب مصطکی قنفط جوارش نافع و درم انیسون تخم کرفس هر واحد درم عود مسک هر واحد درم بار یک ساییده بمسک کف گرفته بشیرند و این جوارش نافع و اگر کما
 کف گرفته بشیرند و این جوارش نافع و درم انیسون تخم کرفس هر واحد درم عود مسک هر واحد درم بار یک ساییده بمسک کف گرفته بشیرند و این جوارش نافع و اگر کما
 بخیر باشد و آب آتش معتدل بخورند تا ماهر شود و بار یک ساییده و شل و عسل فاضل کرده بقوام آرند و بر آن جود خام قنفط جوارش نافع و اگر کما
 زنجبیل و درم مسک یکد انگ همه را بار یک ساییده اندازند و کشته قال بخورند و این سفوف نافع آن و جشای حامض است بگیرند سنبل مصطکی قافله
 هر واحد و درم عود و هندی مسک هر واحد درم انیسون تخم کرفس جوارش نافع و درم طیب گل سرخ هر واحد درم بار یک ساییده از کشته قال تا در درم
 بشیرت عود یا میوه مسک یا بشیرت ریحانی ده درم مخروج باب بخورند و این سفوف نافع دارد مصطکی سنبل جوارش نافع و درم عود یکد مسک و اگر کما
 نخاع خشک انیسون هر واحد و درم بلبله بلبله آله هر واحد درم عود هندی تخم کرفس بار یک ساییده و درم بشیرت ریحانی یا ساییده و جوارش نافع
 و این سفوف شربت عود است بگیرند گلاب در و درم سنگین پاک انداخته عود هندی و مسک هر واحد پنج درم سنبل قنفط جوارش نافع و درم مصطکی هر واحد
 و درم جرش کوفته در بار یک کتان خفیف مسست بسته آب آتش معتدل بنزد ثالث برود و بار چهار نیکو مالیده بیرون آرند و نبات کوفته و درم
 بر آن انداخته آب آتش ملایم بقوام آرند و کف بر دارند و بقدر یک دانه شکاف آن چل کرده از آتش گرفته صاف کرده و در ظرفی بر دارند و استعمال کنند و این شربت نافع
 سوسن و عصاره زرد است بگیرند آب بنفشه و آب سبب می هر واحد و درم شربت ریحانی یک کطل سرکه خمر یک کطل همه را در آتش معتدل بنزد ثالث بمالند صاف کرده
 زنجبیل مصطکی فاضل هر واحد درم عود مسک تخم کرفس بار یک ساییده بر آن اندازند و جود کمالند و در ظرفی بر دارند و استعمال نمایند
 و برای جشای حامض نافع فلفل سفید و درم گل سرخ یکد تخم شبت کون هر واحد درم بار یک ساییده از نیم درم تا نیم مثقال بشیرت ریحانی بخورند و از این شربت
 میکند در آفرینش جوارش غلبه است و با جمله بکسری که آنرا غذا سبب سوزن مزاج بار و نیم شود و نیم سوزن بخت باید کرد و غذای او سهل الانضمام مثل نان خشک و
 و کوم طپور بری و قنبلی مثل تپو و دراج و کبک و بازوی چوبه مرغ معول بسکر و کرویاد فلفل و درم و در اجینی و شربت کجانی و شکر طپور و سوزن مثل باشد و کجانی
 جوارش شکر تنقل نمایند و عود طیب مصطکی بنمایند و از انذیه عسل الانضمام و بار و مزاج احتراز کنند و ریاضت قبل غذا بجز از آن استعمال گرم استعمال نمایند
 معدیه یا بیکه در آن حرز بخورند و تمام و پودینه جلی و برنج پخته و شیش پخته باشند بر نهار کنند و با صند که در علاج سوزن مزاج بار و معدیه مسطورت رضاد سازند
 و شیش سیر باید که ساینکه طعام در معدیه آنها ترش گردد اگر جود صفت اندک عارضی باشد بگیرند سبب شیرین و خوردن کشش شربت کباب قبل طعام نافع یابند و کدک
 سفوف مصطکی و اگر قوی باشد از آنچه از نافع مانع نماید فجاج از خر مع کردی است و همچنین جوج جوارش شات حاره و جوارش غلبه الحیدر گاهی نفع می یابند و اگر کما
 در آب گرم تر کرده و چون بکام جوارش این دو بخورند نافع آید فلفل زرد تخم شبت هر واحد یکد و گل سرخ و جود کوفته نیمه نیم درم آب نیکو گرم یا بشیرت ریحانی جوارش نافع و اگر کما
 حاجت بقدر از این فلفل استعمال نمایند بعد خوردن چیزی تلح و هاضم و جوارش شربت فجاج و ساقی بر آن بر خورند و سبب شیرین می یابند و اگر کما
 و غیره فی کفند بعد از آن قرار در دایره فلفل علاج نمایند و اگر در این احتیاج می یابند و فلفل سبب آن برودت بلایا و یا شد و بواسطه آن طعام ترش گردد و جود
 در تابستان شرب شود و آن سبب ترست و برای صحت و اجتناب که شرب و شور باز نکند و نباتات و قویا یا و فلفل است و نیم سوزن و سبب سبب در جوارش نافع و اگر کما
 نمایند فقط و یک نشسته مفید ترشی طعام در معدیه در علاج جامه ای که باشد و اگر از رطوبت باشد علامتش بی مزاج امراض حده
 که از سوزن مزاج رطب باشد باید کرد که اگر در صفا حده یعنی گوید که اگر سوزن مزاج رطب سبب است و غذا و نیم بود و اگر از شربت با فلفل یا سبب از انذیه

بجوارش نافع

بجوارش نافع

و مراعات قوت مغزی بعد از آن است پس اگر استفراغ ممکن بود استفراغ بجزی نماید که جامع استفراغ بدن و سر باشد مثل عیب قوت یا دین و در خارج قوت
 طبع و متعین نگردد سهل العلاج است و طوبت در سر بماند که مزاج او عارض طبع باشد کثرت فی پذیرد مگر آنکه خون در بدن زیاد گردد و در او عیب ممتلی
 سازد پس هر طوبت بسوی راس میرسد و آن طوبت است که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند مملو باین دم گردند و باید که درین حالت مزاجی او
 اطمینان یابد و این مقتضای شنب و افندی غلیظه و شرب شراب منع کنند و قیاض اختیار کرده که تبرید پس نماید و بخورین نموده که چون
 تبرید کنند غرض از آنست که با عصبانیت و استفراغ تشنج پیدا کند چنانچه سوس حکایت کرده که دیدم انسانی را که اشتهای طعام کثیرند و اشت بکلی چوت
 طعام حاضر میکردند از آن نفرت میکرد و اگر شکم می نمودند غشیان و تنوع و قیاض او را عارض می شد و با خراج ماکول راحت می یافت و آنچه در معده او
 فاسد میشد اکثر بجهت فساد می پذیرفت و با طبعی که در آن حالت و مراعات باشد میدان میداشت پس دستم که در معده او بچشم بسیار رنج جمع شده بود
 امری که بچشمین و آب تر بود و در همان روز شفا یافت حکیم عابد سرسبیدی در شرح اسباب نوشته که مرا اتفاق علاج این مرض افتاد
 بعد از آن که غرض من شده بود و در پیش چون طعام میخورد و کرب شدید عارض میشد هر که او را میدید بران رحم میکرد و بعد از آن آروغ بسیار متواتر باو از
 شبیه باو از شتر می آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بعد چون آروغ منقطع میشد از دهن او لعاب بسیار که از آن طرودن پرمیگردید و بسیار میشد
 و همین طور بران روز و شب میگذاشت و امر او ببول بول میشد و بود و جلد او با سخنان چسبیده بود و از قی و جفا قدری اشتراحت می یافت و جمال غذا
 نمیکرد و اگر چند شقال از شور بای چوده مرغ و گاهی آن نیز میخورد و اطباء در علاج او بچشم بلیغ بشک و ریسمان گردن پس بمن رجوع کرد و استخاره بخدا
 نمودم و باب معالجه بر من مفتوح گشت و ابتدا البصل که در روز اول روز التزام بچشم عابد الدین محمد و بکار اللحم برای منع نوازل
 و قبض شکم از تخمین و صرف عادت می نمودم بعد از آن دوا المسک قبل طعام روز فورانیم و سفوف با ختم بعد از گذشتن راج از و بران بعد
 شراب چینی قبل غذای شب دادم و لزوم ضام و غلاد الدین هر روز برای تقویت با ختم کردم و بعد روز سوم صحت او ظاهر شد و صفت
 دوا المسک نیز در این ببطارک سرخ طباشیر کشنیز شک هر واحد یک جزو و در او یک جزو نیم جزو و شک با ختم یک جزو و در نبات سفید مقوم
 بآب سیب ترش و آب نارترش بیشترند و استعمال نمایند صفت شراب چینی پوست کنگار دشتی چهل طل پوست کنگار دشتی چهل طل پوست کنگار دشتی چهل طل
 پوست کنگار دشتی چهل طل پوست کنگار دشتی چهل طل پوست کنگار دشتی چهل طل پوست کنگار دشتی چهل طل پوست کنگار دشتی چهل طل پوست کنگار دشتی چهل طل
 چهار رطل عسل سیاه ده رطل اسفود و دوس گل سرخ گاوزبان فونجان پوست برون پسته هر یک دو رطل خبثا احمده چهار ده رطل و آن هر یک با
 بتر خبثا احمده یک رطل ابر شیم خام یک نیم رطل جوز بو از عفران هر یک هر یک درم صندل سرخ قاقله غار و چینی هر یک نصف رطل گول کند سیاه
 هشتاد و علی الزم و فن کنند و بعد از آن جوش عرق کشند بعد از آن قرقه اعلی هفت درم با تش سرخ کرده هفت بار و چهار صد درم ازین عرق بتر
 پس طلاچ درم هفت بار پس قولا و چیل درم و در آن نه بار سر کنند و در شیشه نهاده قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش افیست که تنی درم
 بگیرند و در آن طبایه گازی است درم و عود مسک هر واحد یک درم یک شبانه روز تر کرده صاف نموده یکبار بنوشند و صفت فونت با ختم آن و آینه
 تنی درم در فلفل فلفل و سیاه زبره شک زبره سیاه زیره سفید زنجبیل پسته ریش هر یک چهار درم طباشیر و چینی سافج هندی قاقله غار
 عفران هر یک پنج ماشه کوفته بختی شکسته تنی درم اضاف کرده دو درم بآب قبل طعام به ساعت بخورند صفت مار اللحم چون مرغ را در جوش
 شکم او صاف کرده باین توابع بنمایند کشنیز شک گاوزبان هر یک دو ماشه و چینی خیر بوا مسک صندل سفید هر یک ماشه و فلفل عود هندی
 هر یک نیم ماشه شک دو قبه عینر یک حبه کلاب آب خلط هر یک ببت و چهار درم بر جو بهای موضوع در قرقع محبب بسوی نوقی بپزند و بران
 انقیق و چیل کرده بر تش نرم کنند و بکاشند و چون منقطع شود بر دارند و قبل طعام بیاشامند که آن در حفظ طوبت غرضی بفاست نافع و محافظ
 خارج غرضی ماکول و اوج است و اگر از مسودا باشد بقول صندل کامل هرگاه خلط تن در معده مسودا می بود و سال و بطبع غرضی

و حسب آن در قوع صبرتی سودا نموده دوا المسک حل و معجون فخرج و شربت انستین و سیسین در مایه بلبله استعمال کنند و با درنجوبیه و نعناع و پودینه
 کوهی و هنری به بند و اغذیه معتدل محمود اکیموس سهل الانصاف و از اغذیه مؤلفه سودا مثل عدس کرنب و حشمت و با درنجوب و کچم و کچم و خوشن و کاک
 سودا مانند آن منع کنند و این حسب تنقی معده از سودا است بگیرند قرفل و بلبله کابلی و بلبله سیاه هر واحد یک درم بسفنج نک نطفی اسطوخودوس و سوسن هر واحد
 چهار دانگ ایاریخ فیکرا غارلقون اقیقون هر واحد دو نیم درم ترب سفید محلوک سه درم بار یک ساییده آب بادرنجوبیه ششتره جها سازند و در سایه خشک کرده
 از سه درم تا چهار درم لعرق بادرنجوبیه یا آب گرم بخورند و این حسب نیز مخرج سودا است بلبله کابلی و ایاریخ فیکرا و غارلقون هر یک دو درم بسفنج ترب سفید
 اقیقون هر واحد چهار درم نک نطفی یک درم سقونیای چهار دانگ قرفل برگ بادرنجوبیه هر واحد نیم درم همه را با یک ساییده آب پودینه هنری ششتره
 جها سازند و در سایه خشک کرده از سه تا چهار درم بخورند و اینها نیز مخرج سودا و نفی معده است ایاریخ فیکرا یک درم غارلقون اقیقون هر واحد
 یک نیم درم شمشط سقونیای قرفل پودینه هر واحد ربع درم انیسون نک نطفی هر واحد یک دانگ بلبله کابلی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ ترب سفید
 بار یک کوفته بنجیه آب بادرنجوبیه حسب ساخته در سایه خشک کرده سه درم بخورند و این نفی صبرتی معده از سودا است انستین روی ششتره کاک
 بلبله کابلی بلبله سیاه هر واحد پنج درم اسارون سانج بندری پودینه هنری برگ بادرنجوبیه کا و زبان هر واحد چهار درم اسطوخودوس کا و زبان کافور و کافور
 بسفنج کوفته هر واحد سه درم قرفل یک نیم درم خربق سیاه کوفته یک درم مویز منقی بست درم همه را در پنج طل آب بچوشانند تا نشت برود و در آفتاب باران
 و هر روز چهار اوقیه از آن گرفته یا یک مثقال صبر سقوطری و دو درم روغن بادام شیرین به بند و اگر درین باب ما بحین یا سفوف مخرج سودا استعمال
 نمایند سودا و مندی است و این مفعول موصوف است بسفنج اقیقون هر یک درم سه درم بلبله کابلی و سیاه هر یک درم پنج درم نک نطفی لاجورد هر یک درم یک درم
 کوفته بنجیه روز اول دو درم بانیم طل ما بحین و روز دوم سه درم با شست اوقیه ما بحین و روز سوم سه درم و نیم با ده اوقیه ما بحین روز چهارم
 چهار درم با یک طل ما بحین به بند و تا پنج روز یا یک هفته همین وزن استعمال نمایند که اخراج سودا و تنقیه معده از آن نماید بطبرک گوید که اگر
 اشتناع معده از اجتمع مواد روی در معده و حصول او در آن باشد نظر نمایند که آیا آن مع فساد بسوی سیکه از کیفیات مثل حموضت و دهانیت
 و متین مائل است یا معده او تاخر نموده و متغیر نشده پس اگر متغیر بسوی سیکه ازین کیفیات گردد و در معالجه او کلام مذکور شد و ته لال بشری حاصل در معده
 از نوع تغییر لحام می باشد و معالجه آن سهل بود و اما اگر متغیر نگردد و معده او تاخر نماید یا منضم نشود معالجه او صعب و خطا حاصل در معده در آن و او
 بلا شک بود و خطا در عروق دقاق او یا جرم او متشرب باشد و در دو حالت علاج او صعب بود پس اگر در عروق او باشد با تاخر معده سیکه فکر بود و اگر
 در جرم او متشرب باشد با تاخر معده حالت شبیه لغثیان بود و اگر شدت کند تبوع حادث گردد و اگر فضلات در عروق او باشد نظر بقوت ارقوت معض
 نمایند اگر قوت اطاعت کند فصد با سلیق نمایند و اخراج خون بقدر احتمال قوت کنند بعد از آن تنقیه بدن بعد استعمال ماء الاصول بمطبوخ اقیقون
 نمایند و سوسنی تخم از مغز قرقم و کچم بریان کوفته و شخود آب بند بعد بمقدار معده نظر کنند اگر صلاح یافته باشد باشیای خوشبو و تقویت معده نمایند و غذا
 سوزک درم طبشیل چونه مرغ چرب و جدی و دهنده و مریش شرباب ابی حنین اندک نمایند و از آن گذار آن منع کنند و در آب گرم و ازین قودع نمایند
 تا آنکه معده قوی گردد و چون معده قوت یابد بلبروم این اغذیه امر کنند و از عدس و پیاز و خردل مانند آن منع نمایند و اگر فضلات متشرب
 در جرم معده باشد و قوت او صلاح بود فصد کنند و باین طریق استغفار نمایند بعد از روم پیتر و اختیار اغذیه و نوشیدن ماء الاصول چند روز
 بسکنجین صلی و چندی بروغن بادام تلخ بگیرند بلبله سیاه ده درم اقیقون هفت درم انستین خالص تازه هفت درم و جدی طری سه درم قفول
 دقین و غلیظ اسقو لوقند ریون بسفنج متشرب کوفته هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون با دیان هر واحد دو درم مویز منقی بست درم برگ کا و زبان
 که کبیر همه را به ستور مطبوخ بچوشانند بعد از آن شتا و درم تا صد درم از آن افشرد و بگیرند و در آن غارلقون دو دانگ ایاریخ فیکرا نیم درم انستین
 و در آنک نک نطفی یک نیم دانگ سقونیای مشوی سه طسوج ساییده بعمل سرشته نماید و دیگر بنوشند و اگر شربت واحد کفایت کند بحسب احتمال قوت

در معده

در معده

در معده

در معده

سودده در کلاب نیم آنار بچشانند که نیمه آید نبات سه توله انداخته نیم گرم نوشانند اگر بدین تدبیر در ذرا نگرند و جوشش شهر یاران یک توله بکلاب
غوراند و بجای آب بر کلاب و عرق بادیان اکتفا ورزند و در آن روز هیچ ششی از غذا نهند و روز دوم وقت صبح مصطکی سه ماشه بگفتند یک نیم توله آمیخته
بلیسانند و بالای آن شیر به بادیان نه ماشه و انیسون پنج ماشه و الاچی کلان چهار عدد و در کلاب نیم پا و عرق پودینه و کلاب و قنطاری هر یک سه توله برآورده
نبات چهار و نیم توله داخل کرده نیم گرم بنوشانند و وقت دوپهر غذا شور بای مرغ بنیان خشکار دهند و بالای آن یک سیاهانی سه ماشه با کلاب و قنطاری و عرق
پنج توله دهند و تا دو سه روز بر همین دوا و غذا اکتفا کنند و اینها برای اصلاح معدده انیسون بادیان یک یک ماشه سودده بجوشش خود پنج ماشه سرشته
با عرقیات بپزند و با جوشش خود هفت ماشه با شیر به بادیان چهار ماشه انیسون دو ماشه شربت بزوری و دو توله دهند و اگر در تخمه غذای غیر متفهم به مال
بر آید و ضعف گردد و عرق بادیان عرق غنبل و شلب هر یک پنج توله کلاب دو توله بگفتند سکنجبین شربت بزوری هر یک یک توله دهند و اگر تب آید و دوم روز
شیره کاسنی شیر به اصل اسوس شیر به غنبل و شلب افزایند و الاچها بعد از مال بسیار بگفتند و غیره داده بعد از آن گل سرخ مویر منقی غنبل و شلب بسیار بگفتند
سنای یکی جوشانیده بگفتند برای تفتیح سده که باعث اسهال باشد میدهند و درین صورت پودینه که قابض است موقوفت میدارند و گل بنفشه در تخمه نیمه چند
که کربت حده است و کذا در تخمه با اسهال همراه ادویه محلوله ادویه شیر و لعاب میفرور نیست و بعد از آنکه تخمه سرخ گردد مثل رشته خطمی بپزند و با پنول باید داد
و در تخمه و بیضه دوی غذائی نباید داد و الاچها در تخمه سکنجبین کذا دیگر شیر جات شش است مگر آنکه تب باشد یا در سده بلغم بصفرا مخلوط باشد پس بگفتند
بسکنجبین سرشته باید داد و اگر در تخم قوی و اسهال و درد شکم و در گوده حادث شود قصد با سلیق از جانب موافق در عین تخمه جائز است باید کرد و بگفتند
عرقیات داده بعد از پنج بر هایت سده و گوده باید داد و اگر در تخمه از عارضه او و نیامدن اسهال نه یان و حترق حادث شود و مشرب سده سام بود
فصد کنند و اگر در تخمه سرخ بخوردی کند و با قبض طبع و درد شکم باشد بنفشه بادیان هر یک شش ماشه مویر منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته پنج ماشه سنای یکی
گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده بگفتند سه توله دهند و بعد بر طوت شدن عوارض تخمه بخت تقویت و دفع بلغم معدده و احشا بادیان دار چینی خطمی
هر یک چهار ماشه جوشانیده بگفتند دو توله دهند و اگر ازین سوزش بول حادث شود آکو بخار آن دانه عرق دار چینی کنند و اگر بعد از علاج تخمه سوزش
و سرفه و بر آمدن بلغم بسبب در آمدن بلغم در آکات صدر و ریه حادث گردد و برای تقویت معدده و آلات صدر شیر به گاو زبان نه ماشه همراه الاچی کلان
هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و الاچها در تخمه اول بگفتند و توله بادیا شش ماشه جوشانیده بدینند اگر دوم روز بپیش شود
رشته خطمی شش ماشه افزایند و در تخمه مزاج صفراوی خفیف اگر زحیر کاوب شده باشد برای از لاقی قنطاری و شش سده و دفع مزاج محتبسه نقوع بنفشه
تخم خطمی بادیان پنج بادیان هر یک چهار ماشه رشته خطمی انیسون هر یک شش ماشه در عرق بادیان هفت توله عرق غنبل و شلب پنج توله گرم نموده تر کرده
صبح خام مالیده صاف کرده بگفتند سه توله مالیده چهار تخم اول خورده بنوشند روز سوم پودینه دو ماشه مویر منقی ده دانه افزایند باز بخت هفتم چهار عرق
و گاهی نوشدار و شش ماشه غوره شیر به الاچی کلان شیر به بادیان هر یک چهار ماشه عرق کاه عرق بادیان پنج پنج توله کلاب چهار توله شربت بزوری
بگفتند هر یک یک نیم توله دهند و اگر بعد از تخمه و اصلاح معدده شقیقه بشیر کست معدده و جگر از صفرا و سیت باقی ماند دوا و اسکس هفت ماشه خورده زرشک یک پدان
شش ماشه مویر منقی ده دانه در کلاب مالیده صاف کرده شربت انار منقح یک توله بنوشند و اگر بعد از تخمه در اسهال بلغم مخاطی بر آید و بعد قبض همین قسم
دوم اسهال شده باشد و با ضعف و در دقتین بود شیر به الاچی کلان شیر به الاچی خرد و عرقیات شربت انار شیرین دهند باز جوشش انارین افزایند اگر
تخمه با تب بود بگفتند سکنجبین هر دو و یک نیم توله عرق غنبل و شلب کلاب هر یک چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا البشیر طشتها کچری روز دوم مفتخ شیر به تخم کاه
شش ماشه شیر به بادیان چهار ماشه کلاب چهار توله سکنجبین و توله خاکشی چهار ماشه و الاچها در تخمه مزاج حی که آخر شب قی طعام ترش شده با آب نک قی
کرده باشد بعد از شب خفیف و کثرت لعاب و درین عارضه شود بگفتند سه توله عرق غنبل و شلب ده توله کلاب چهار توله حل کرده سکنجبین ساده و توله خل
خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و آخر روز نیز همین نسخه بپزند غذا البشیر طشتها وقت شام کچری بخوراند بعد اجابت و بر آمدن فسله غذا و کم شدن

اقوال بعض ضائق

شیخ و بعضی شرح قانون می نویسند که در تغممه واجب است احتمال قدس باقی از آب گرم و غسل تکمیل طبیعت با سه مال بتناول بعضی چهار شات مسهل
مثل شتر یاران و سفر جلی مسهل و یا بتناول تربد یک شقال یا یارج فقیر ایک درم و غسل هر شسته آب گرم و فاقه و ترک طعام اگر طاقت باشد و تهنیت
بر غذا ای تملیل اگر طاقت نباشد در ریاضت و حمام و تعریق اگر استقامت در حرکت او نماند و اگر خورن آن بود سکون و خواب ملول احتمال نمایند با بجمه چون
بطلان بهضم و تغممه عارض گردد و سبب درت نمایند با تخرج آن طعام که در اعضا باشد تا ثوران اغلاط ننماید و در امراض فیند از دما آنچه در معده باشد
باقی و سهال و آنچه در امعاء باشد با سهال و آنچه بسوی آلات بول رسد با در او آنچه در اعضای دیگر حاصل شده باشد با شل تعریق به ریاضت و حمام و پوش
و مانند آن و چون بدن از طعام فاسد پاک گردد و بسوی معده توجه نمایند و بقویت آن پردازند بعد از آن بتدریج غذای لطیف تملیل افتد اگر کثیر تهنیت
دهند و حمام نمایند و بعد مرعات تلخ چیزی که بهضم اوجیه نماید و اعتبار علامات وجودت بهضم و کس معده کنند و آب گرم بران ریزند و با هر چه گرم بر معده
نهند و ترنج شکم بروغن نمایند و گاهی تغممه بسبب کثرت خواب و دعت افتد چه خواب اگر چه از بهت بهضم نفع میکند لیکن حرکت از بهت آنکه دفع نشود
می نماید فاقه میکند پس خواب هر شست از بهت احتیاج بسوی دفع فصول و بنحو ای سفر سهال از بهت احتیاج جاده بسوی بهضم و گاهی آنها خوردن
برگزینگی غیسر حقیقی بودی و دوش حرقت و حرارت مالا یطابق به معده میگردد و این کسان بطلان تغممه ضرری یابند و چون سولیه ایشان
صحت می بخشند و گاهی ایشان و او میکنند بقند و شیرینی که خورده اند قشر ششی و سدید کازرونی و صاحب شفاء الا مقام نوشته اند که در تغممه و فساد
چون فساد غذا یا روع ترش یا دغالی یا ثقل معده تنهادر ریاضت گردد و سبب باقی نمایند و اگر قوی بسبب باقی معده باشد یا ثقل بسوی اشغال
مسلم کنند تا عین طبیعت بشیر آب قوی اکثره با اندک مسهلکی نمایند و اگر با آن باز نماند و بر مگردد افزاینده نافع تر و قوی تر باشد و بطنی است

حصول کنند یا حقیقت این عمل را ندانند و چون معده خالی گردد و بعضی شربتی معده مثل شربت سیب بکباب و اندک مصطکی و شربت خوره بقرص بخورد یا مینیمه مصطکی و سبیل قرص قرص قاقاد و عود یا مینیمه سافج و سبک ساج استعمال نمایند و مثل و عن نار دین و روغن سفرجل بر معده مالند و غذا را بکنند و سکون و راحت لازم گیرند بعد در حمام داخل نمایند و بخواب روند و بعد آن که طبیعت ندر بر چند روز کنند و الو الحسین سحیح گوید که هرگاه تخمه کدو از کثرت غذا باشد علاجش بقیه نماید بنوشیدن آب گرم و کنبه بن آب شربت و بعد قی گلفند عسل و دهند و غذا الطیف مثل شوربای دراج متخه بیکر بدهند و اندک شراب کنته بیا شامند و از کثرت غذا پیرسینده اگر تخمه عاوش از دواست کیفیت غذا باشد معده را از غذا بقی پاک کنند اگر سهل باشد و الا آبیکه در آن خود و کل سرخ مصطکی جوشانیده باشند خوشانند و اگر ازین اصلاح نیاید جوارش خود بخوراند و غذا سهل الانضمام مثل زیرباج بنهند سازند و اگر تخمه از غلظت غذا حادث گردد آب یا آب سیب یا اندک شراب برای تقویت معده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث بسبب ترطیب مثل تقدم حالبس سهیل باشد مرین را بنوشیدن آب گرم و شکر چند بار را کنند یا گلفند عسل و دهند و بعد نقای معده بخواب امر نمایند و بعد بیدار شدن در آب معتدل نمایند و در حمام داخل شوند و غذا سهل الانضمام مثل جوزه مرغ آب مهم سازند و اندک شراب بکبابی بیا شامند و خواب را طول دهند این الیاس گفته که تخمه اکثر بسبب طعم کثیر و میا شد باید که قذف آن طعام کنند و آبیکه در آن شربت عسل نمک جوشانیده باشند یا سبیل سهیل ساده بروغن کنبه بنوشند یا خرپره بسیار خورند و قی کنند و یک روز گرسنه مانند صبح گلفند و درم و مصطکی نیم و رم غایده فرو برند و بر گرسنگی کنبه بنوشند و اگر طبیعت قبض باشد سفر جلی سهیل پنج درم و آب گرم حل کرده بنوشند و حسب قوت و در معا و دت قی دهد نمایند و اگر قی بسهولت نیاید یا شربت یا آب بخورند و اگر تا دو روز بر گرسنگی صبر نتوانند کرد و یا خرپره دوم کرد پنج تا یکبار اندک بخورند و کبیده معده پیر چم گرم یا نه گرم کنند و بر شکم خوابانند و اگر زمانه تابستان و مریض جوان باشد در آب سرد آید تا حرارت غریزی بسوی داخل منتقل گردد و تقویت هضم نماید و قریح معده بروغن مصطکی یا بروغن نار دین نمایند و البته آب نباید نوشید.

ابطو و نزول طعام از معدده و سرعت آن از شکم

شیخ الرئیس نوشته که چیزی از طعام در معده تا قریب از پانزده ساعت در حال صحت و دوازده ساعت باقی میماند بحسب اختلاف ارباب و کسب و شایع قانون گفته که مقدار معتدل مدت بقای طعام در معده معتدل را و آن صحت اعتدال شش ساعت است و شایع تخمین امتحانات آن بحسب غذا در خفت و غلظت است و بر آن وجود طعام و در دین و در آروغ دلالت میکند و احتباس طعام در معده بسبب بطور هضم تا آنکه انضمام یا بدی باشد و اند فاع او بسبب دفع دفعه عند حصول هضم و بسبب محرک که دفعه را حرکت میدهد مثل لزج صفرا یا سودای ترش یا شئی دیگر که مذکور گردیده باشد نیست چنانکه قوی گمان کرده که هکی سبب در احتباس سنگی متعلقه منحل است و اگر چه چنین بودی خروج درم و دینار از خلق فرو برده ممکن نبود و شراب و شیر و معده بهشت نکردی و آن هر دو در معده ضعیفیت طفوی قراقر و نفخ نمودی زیرا که قبل از آن منور نشدی بلکه سبب در نزول طبیعی طعام هضم و قوت معده بر دفع است نه پیرایه تعلیق برای آن بغير آن از حال طعام چون معده را از قوت عارض نشود و تا آنکه طعام هضم گردد و چه معده هیچ بر آن شکل میگردد و در غذا سهل او بسیار تنگ میشود و چون وقت دفع برسد فراخ میگردد و معده چیزی را که در آن است بدین مستقرض خود دفع میکند و چنانکه هضم استعمال کنند نزول عسل نماید و اگر درنگ کند نزول دیر نماید و آنکه بعضی آب با بنخل طعام از معده عارض شود و هنوز هضم نگردد از آنچه دستی و مقدار معتدل برای بقای طعام درم خروج او مابین دوازده ساعت تا بیست و دو ساعت است و طعام بسیار چون هضم نشود بسبب کثرت او و اینها آنچه کیفیت او ردی باشد هر واحد ازین هر دو در معده صحیح قوی واقع باقی نمی ماند بلکه بسوی سهل بسرعت منفع میگردد و گاهی عقب او خلفه و هیضه عارض میشود و چون ضعیفیت باشد طعام آنرا ثقیل گرداند و یادی قرصه و شور باشد و یا در آن غلظت لزج مفرق بود و طعام در آن بسیار لبث نمیکند و برابر است که ضعیف او در قوت ماسکه یا هضم او باشد چه ضعیف هضم را ثقل طعام بر معده لازم است و این ثقل بنفسه موجب سرعت نزول است و اگر چه ماسکه فی نفسه قوی باشد و شناخت

علاج از این بر وزن
ابطو و کباب که انداز
چون کثرت در آن
بیشتر آن را بکوبند
بازش بپایان می نازند
فصل هفتم

علامات این اسباب از آنچه در ابواب ماضیه گذشت ممکن است علاج کسی که نزول طعام از معدده او درنگ نماید و یا طعام برده او طاقی گردد از علائش بر پهلوی راست خسبیدن است که معین بر سرعت نزول طعام از معدده است و اگر چه طبیعت اضمونست برضم است بطنی لطیف و دلک قدین و کسر ریح بتنازل و ارشادات و معاجین کاسر ریح بران اعانت کند و بقول صاحب کل علوی طعام برضم معدده از طبیعت قوت و دفعه غذا بود و علائش احساس نقل درضم معدده غلظت و ناول طعام و ناولی بفرستاد غذا را بران طبیعت قوت و کورت تقویت نمود و یا پنجه مناسب باشد و کسی که نزول طعام از معدده آنجا سرعت کند قوی از قدما ایشان را محمودین نامند و متاخرین هم محمود و بر کسی طهارتی باشد که ضعف در معدده او باشد و از آنچه برای ایشان تجربه کرده اند بجماد آر و حله و تخم کتان و عسل است و اینها نوشیدن آن تو ازین جمله است که بگیرند یکدفعه و سفیده و در نموده زرده آن در آن بگذارند و یکدفعه عسل و دو دانگ مسکه سوده در آن اندازند و با هم آمیخته بر خاکستر گرم نهند و حرکت زاده باشند تا بریان گردد و بخورد و تا سه روز استعمال نمایند و با بکله باید که قبل از طعام تواضی یا در استعمال نمایند تنها اگر در آنجا مزاج چار باشد و مخلوط بهار اگر مزاج مائل به سردی بود و واجب است که بر طعام خواب نمانند و حرکت در ریاضت البته کنند و اطراف عالی بپوشند.

همیشه

مرضی است که طعام در معدده بضم نشود و فاسد گردد و در آنچه لطیف و صافی بود بطنی منبسط گردد و در آنچه غلیظ بود باسهال چنانچه سدید کار ز روی نوشته که همیشه تغیر غذا در معدده است و حرکت آن برای استفراغ پس ماده صفراوی بسبب لطافت و نفقت و بطنی خارج میشود و بطنی بسبب ثقل غلظت میشود و باسهالی استفراغ می یابد و بدین سبب همیشه فی و سهال عارض میگردد و هر آنکه غذا چون فاسد میشود و بعضی از آن سختیل و صفراویت میگردد و بطنی آن بسوی بطنی با بکله آن حرکت مواد فاسده غیر منضمه بود که از بدن باز گردد و بعضی و شدت دفعه بقی و سهال منبسط شود چنانچه شیخ و باها اومی نویسد که همیشه حرکت مواد فاسده غیر منضمه بسوی انفصال از طریق معدده و معاست راجع بسوی آنها از همه بدن از حدت و سختی دفعه بهر آنکه چون غذا غیر منضم نمیشود و سختیل با غذا غیر منضمه بدن میگردد و طبیعت تحریک مینماید بفتح آن چون بران نقل می آرد از جهات باصنات فی مراری و مانی و زنگاری احیاناً و باصنات سهال و همیشه که سبب آن از فساد طعام و احوال بود و سالترازیست که بسبب تواتر فساد و بده فساد باشد و بهر عروق اول ابتدا انقباض می نماید بعد از آن وجع و متعش و شکم و معا حاد میشود و منبسط و متضا مد میگردد و بسوی معدده بسبب کثرت ایداد اختلاط حاد و تخمه بسوی آن و در اکثر اسهال فی سردی و بیاض و چون آن اختلاط منبسط میشود اختلاط بدین طبیعت اومی نماید پس ابتدا باسهال مراری میگردد بعد از آن اختلاط کثرت می آید پس گاهی بسوی سهال شل غساله کم تازه و هم از آنچه توبسوی خراشه میگردد و بعد بسوی استفراغی نبض و تشنج و عرق بار و بسوی موت نموده میشود و اسهال همیشه را شش اسهالی باشد هر چه آب نوشند زود در معدده آنها گرم میگردد و بهر پیشنگی ایشان را نافع است و بیشتر ایشان را بطهران بعضی سبب غلظت و ناولی در آن فاسد ناراض می باشد و چون ناراض می شوند اینند نبض خود نمیکند و هر که را عادت همیشه باشد او از این خبر باشد که کسی که غذا بدین بود و همیشه باسهالی را اکثر افتد در تابستان و خریف بسبب ضعف بطن درین سردی فصل بیشتر عارض میگردد و در زمستان در هیچ که در وقت و شب او کسی بیشتر باشد که آب بهر بسوی نوشند که غذا غلیظ را نر نماید لایسها و افلاطون و قویانی و خرنه و هیچ همیشه از آب بهر باشد که دفعه بکس و ده دفعه ماده آن بسوی اغذای بول میل کند و در بول سوزش پیدا نماید چنانچه در ایامی گویند که سینه از امراض حاده و باختر است هم فی می آید و هم از سهال و گاه و سهال بدون قی بود لیکن غشیان خالی نباشد و اصل این مرض معده است و اسباب این منبسط است یکی کثرت تناول طعام چنانکه حده از بطن او عاجز باشد و دوم تناول طعام بلا ترتیب و در غیر وقت آن چنانکه طعام ثقیل و ول خورده شود و از سهالی طعام طبیعت و سبب آن نیم خورد و بعد از طعام نوا که چون انجیر و زرد آلو و غیره تناول کنند و طعام سیرج اندک یا در بطن طعام ثقیل غیر منضم بایستد و آنرا فاسد کند شوم تناول طعام فاسد

که در معده زیاد تر شود و پدید آید و در وقت طعام در معده فاسد باشد هر چه از آن مشابه تر بخاطر صفرا باشد بقی بر آید و هر چه شبیه خلط بلغم بود با سال بیرون آید و احتمال این مرض چون طعام فاسد بر آید و ساکن گردد و سبب باشد لیکن اگر بعد از آن در معده و معاسوسش پدید آید و معصب گردد و استفراغات صفراوی و مهال مائی حادث شود و واقع شود و گاه باشد که اسهال غسالی افتد بکریه و ضعف و زو بان بدن و نبض ضعیف و غیره و چشم غائر شود و معنی غرق و دینی باریک و کشیده شود و رنگ رو مشابه رنگ مرگوان گردد و دست و پایی سرد و ناخنها کبود شود و تشنج و عضلات دستها و رانها پدید آید و طبیب علاج این مرض ماهر و پیشیار و دلیر باید تا از صعوبت مرض مترسد و علاج باز نگردد و تعویبت این مرض آنست که هر چه بیمار را دهند زود بقی بر آید و تشنگی غالب شود و آب بقی باز گردد و باز تشنه شود و نبض ضعیف گردد و تشنج پدید آید و اعضا سرد گردد و اکثر کسان را این حال افتد و اولیای حفظ قوت ایشان نمودند و از مرض بسلاست بیرون آمدند پس طبیب ماهر در همه علامات نظر کند اگر چه نبض ضعیف یا بدقی و تشنج نبیند چون رنگ روی بر جای نفس منتقل باشد غرق نکند و علاج موقوف نماید تا این مرض کوکان را بنسب بیمار غرقون اکثر افتد و سلیم تر باشد و آنچه بزرگان و پیران را افتد با خطر باشد غاصه اگر قوی تر و غریبه و رنگین و سخت گوشت باشند از هر آنکه پنجین کسان مستعد استفراغات صفراوی باشند یعنی در بدن ایشان ماده بسیار باشد و چون ماده در حرکت آید جزوی را که متصل آنست جذب نمایند و اخلاط بسبب غرورت خلط بسوی آن سیل کنند و منع آن ضرر کند یعنی کسان را بهینه بسیار افتد و در آن صنعت یا بند و تن ایشان از اخلاط روی پاک شود و کسانی که مستعد آن نباشند و عادت بهینه نباشد ایشان را اگر یکبار افتد با خطر باشد و علامت است زو بان بدن درین آنست که بول تیز و بسیار آید و زنج و زرد رنگ باشد **موت هت جامع** و کامل می نویسد که بهینه استفراغ مراری بقی و اسهال است و آن یا از کثرت طعام بود و چون بر معده ثقل آرد و ازیت دهر آنرا پس هر گاه بر دفع آن قوی گردد و اخراج نماید از آن آنچه قریب از فم معده است بقی و آنچه راسب است باسهال و یا از جهت کیفیت روی در طعام بود و خواه لذت که معده بسبب ازیت خود بسوی اخراج او خویش نماید خواه لزوج که طعام را از لاق و اخراج نماید و یا بسبب فساد طعام بنوعی از انواع فساد که احاطه او بسوی مرار نماید پس معده آنرا بسبب ازیت خود و دفع نماید از آنچه لطیف طافی در علو معده است بقی و آنچه راسب در سفال است باسهال و یا از انصباب خلط مراری خواه از نفس مراره خواه از عضو دیگر پس نزع کنند معده را و آن از خود دفع نماید و استدلای میکنند برین بد آنچه خارج میشود از بدن بقی و مهال و از کرب و غشی و عطش شدید که بکثرت نوشیدن آب سرد ساکن نمیشود زیرا که آب درین معده بسرعت گرم میشود و از آن تبریز میل عطش حاصل میگردد و ازیت این مرض در اول امر اندک بود و چون طعام فاسد تفرغ یابد و جوشش نماید و غده خروج غلط حادث از فساد طعام پس نزع میکنند معده و امعاء خلط مراری و هاضم که خارج میشود از سفال نوعی نماید مری بد آنچه اخراج می یابد بقی و بدین جهت معده و امعاء متالم میشود و در آن هر دو وجه و کرب و غشی حادث میگردد و حتی که غشی از آن عارض میشود و صد غمین قوی رود و وجه لاغر و دینی باریک اطراف سرد و نبض ساقط میگردد و این وقتی است که آفت قوی باشد نزدیک بودن اخلاط مستعد برای فساد و در بدن **الحو الحسین** گوید که بهینه حرکت مفرط از معده برای دفع موشک از آن بقی و اسهال است و بسبب غش یا کثرت اغذیه است یا از خلط مراری غلیظ روی موزی لذت یار است اغذیه شل مخلوط خواهد چرب **خجندی** گفته که سبب بهینه در اکثر از تخم و فساد طعام بسوی مرار بسوی برو دشت و بلغم بود پس طبیعت ازان آنچه لطیف طافی در علو معده باشد بقی و دفع نماید و آنچه راسب و قهر معده باشد باسهال و اعراض این مرض کرب و غشی و تشنگی و قوی مراری و اسهال رفیق و نفوس و قرا و صداع و لهیب و احراق در فم معده است و گاه این اعراض اشتداد نمایند در معده و امعاء و جوش و غش و تشنج و بر د اطراف و غرق سرد و لاغری چهره و باریکی بینی حادث شود و گاه بسیار مفرط گردد و غشی و سقوط قوت و نبض از آن عارض شود و این غده غلبه اخلاط مستعد فساد که بسبب فساد طعام فاسد میشود و غش و عطش میشود و امر او مول موت سریع در روز اول و ثانی میگردد و **الطائی** می نویسد که حقیقت بهینه ضعف جمیع قوای معده و امعاء سوای دفعه است و سبب این در غلبه اجتماع اغذیه کثیر مختلف جوهر و فعل کیفیت در معده و تفتد کم کثیف بر لطیف که تسد نماید و لطیف منفذ نیابد و فاسد گردد و در شراب

بدانکه درین مرض کلی توجیه باخراج تمامی ماده فاسد نمایند و مادام که در دست انداز اسراف نیفتد دقت متخل باشد بحسب قی و سهال تعرض نمایند زیرا که در صورت
 جبر ملایمه در اکثر افراسیت آن باعضای کسین سرایت میکند و پاک میگردد و باید که از سببیت اعراض این مرض نرسد و دفعه بند کند که ملک است
 بلکه هرگاه فساد و طعم در معده محسوس شود فی الفور باید در متابعتی نمایند از آب نیم گرم و نمک اگر سبب جبین نیز نمایند بر اخرج ماده و تقطیع اخلاط معین باشد و اگر
 پیشتر یا کبوتر در حلق فرو برده حرکت دهند و تسهیل قی معین تر باشد و قی مره بعد از قی عمل آرد تا آنکه معده از ماده فاسد تمام پاک شود و بعد از تسهیل تمام
 مسکنات قی و سهال حسب حاجت و سبب مرض دهند و ایضا بعد از اخرج ماده تخلیل آن بشکل فادر هر معده و یا حیوانی و یا نار حیل دریائی و یا جد و از خطائی
 و یا پیتیا تنه یا بلفعل سیاه سوده بحسب حرارت و برودت ماده نمایند و حکیم شریف خان در تالیف شریعت می نویسد که راقم در هیضه و در شکم پیتیا را بقدر دو ماه
 و کم و زیاد و در گلاب ساییده استعمال نمود و دفع کلی بخشیده با بجمای پیتیا و نار حیل دریائی دفع مواد فاسد بودی و قی شود و تخلیل باقی میکند و قضض صانع بهم رساند
 و در هیضه و تخم که عوارض صفر اویت مثل شدت غلظت و التهاب قلوب و قی زنجاری و کراتی نباشد هر واحد از دوسرخ تا نیم باشد با شربت انار و کفکه و گلاب و عرق پیتیا
 مناسب است و در آخر می دهند تقویت حرارت غریزی و هم دفع ماده قی می نمایند و بقول صاحب خلاصه جده و از خطائی بقدر نصف درم تا نیم درم کوفته فرو برد
 فی الفور موجب صحت است و نار حیل دریائی بگلاب ساییده همین کم در دو اگر پاد پیتیا گون را بسوزند و خاکستر او با بول آدمی آمیخته بنوشند اگر از پیتیا
 رفته باشد بکوشش باز آید و پوست الایچی سفید از یک توله تا دو توله در گلاب یا آب نیم آرد و پیتیا بنوشند صاف نموده نوشیدن بکثرت هیضه و جبر قی و سهال محرب
 و تجرع بول آدمی درین مرض اثری عظیم دارد و گفته اند که اگر سر پخته بزرگ سرخ رنگ با دو دانگ مصطکی صلا گیرده با عسل بخوراند هیضه فروغ اطعم و اهلای را
 موجب است و در جانی که موچند که برهم نرسد مورچ سیاه بزرگ بدل او نمایند و پوست ایمن و در دهن و کشتن و لبس قی است و موجب حیات ساییده و همچنین
 کلی خوشه کی بقدر شش باشد ساییده و کندن پنج سر بگو که دو باشد باب سوده یا صاحب هیضه و اذن نافه است و اگر پنج کمر شش بقدر پنج باشد باب ساییده بنوشند
 بشیرا موجب حیات است و تریاق افغانی و حب پنج عشر نیز برای دفع هیضت ماده و هیضه تجر بر رسیده و باقی ادویه رافع هیضت ماده و محلول آن در علاج هیضه بلغمی
 مسطور گرد و برای در معده بعد از هیضه پیتیا یک سرخ جدد دارد و سرخ بعرق کیوژ یا گلاب سوده شریعت انار شیرین و دونه در حل کرده بنوشند و یا بجمای هیضه
 از هر سبب که باشد صاحب حرکت نشاید کرد و هر چیز که دران غذا نیست باشد نباید خورد و دفعه مانند بر که دین ضعیف علاج مثل آن باشد غذا نادر و غنی نیست اگر
 خواب ناپدید شود و رخت باید در شش انار و ساکن باشد و باشد که خواب در بر حیل که خواب در بود و شش و طلاء و شرابا بریزد و در آن اطراف را بکشد و در دهن و غرض بکشد و غرض با غرق با دهن
 بدینند و گلاب درین مرض فایده عظیم دارد و اگر قی افراط کند مقدمات حایل مثل نار حیل دریائی و در هر ممره و طباشیر و پوست بیرون پسته و قاقلیه و دونه و غیره
 در بر سبب شریعت انارین و سبب و به اکلا و کند و سوده و زعفران و گل ارمنی و گلنار و قاس سکنه نندل و قاقلیه و سماق و پوست انار و پوست جو و آب
 و سبب و شکو و انکور ضار و احسب علاج لعل آرد و بقول کیلانی صاحب ترین ادویه برای هیضه نیست که گریز آب انار ترش یکا جز و آب نعناع نکست جز و جو
 تا بقوام آید و بنوشانند و اصل در علاج هیضه تعلیل غده است و آوردن خواب و حمام اگر قی مسطر نباشد و اگر در هیضه سهال فقط باشد حمام بسیار نیکوست
 بسبب جذب ماده بسوی خارج و تناول جوارشات مقوی معده مثل جو کرش حب الرمان یا سفر حلی مسک و کنجبین سفر حلی گاهی ساوچ و گاهی مقوی قلیت
 شرب آب و اگر ضرورت بسوی آن داعی باشد یکدوبار بسیار سرد بنوشانند و ایضا برای جبر قی بالای نافه مجر نمند و خواب اگر کنند و مجر بدست بگیرند
 حتی که آن موضع درم کند و بسوی آن چیزی از خطا منصوب گردد و اگر سبب مجر آب شش قطع گردد و ساعتی بردارند تا که بان موضع هوای سرد برسد و راحت یابد
 و خواب آید و در تشنج و غشی که در هیضه افتد جز به اسوده در روغن کنجد آینه نگردد بر اطراف و بدن مالیدن اثر تمام دارد و ایضا اگر سردی اطراف و در تشنج
 بسر غشی رسد و دیوس و یا تریاق نارون بقدر دو دانگ با گلاب بنوشانند بعد از آن که هیضه ساکن شود تا وقتیکه قوت بحال آید و غذا بکشد و هیضه
 و مناسب تر خوردن و شریعت نبات و آب بسیار سرد و زعفران و مغز فلو و روغن و غیره مر حیات در هیضه ممنوع است و بعضی متاخرین می نویسند
 که در آوردن خواب بویانیدن تخمهای منومه سعی بلیغ کنند و خواب بعد از قرار طبع و قلیت اعراض بهترین مسکنات است اما اگر از قسم خرد و خیالات و سیان

که همیشه ایشان متعجب گردیدند و نمی آمدند و اسهال ایشان روزی پاک شدند و اکثر کسان را دیده شد که بر آنهایی و اسهال افراط نمود و ازین مرض سالم ماندند و چون از آن تغیر فاحش یا بدو اعراض خفیه بخوفت میجان نماید و کسی خراطی از چای مری یا مانند آن از آنچه مضبوط قوت باشد خلج شود و در شش اثر کند و اگر استوار تر بغیر اعتدال و تخفیف گردانند و در بدن برال و در مراق مثل تشنج ظاهر گردد و در آن هنگام حبس یا حیاط واجب است و گاهی تشنجی تب حادث میشود و آن دلالت میکند بر آنکه اسهال بسوی ماده صلیح و سچ منتقل گردیده پس باید که در حبس و استعانت بر بوب قابضه نمایند و گاهی تشنج غلغله و ششوی می آید و اگر آنرا قی کنند اعاده نمایند و اندک اندک دهند و خوب را شنیدن او و یک قهقهه بر بوب قابضه بسبب قذف آنها سو قوت نباید کرد بلکه تکرار آن بر ایشان خوب است و از دوائی بدوائی دیگر نقل نمایند و گلاب گرم کرده مقوی معده آنهاست و مرض ایشان را نفع و واجب است که در آن ربوب چندان ترشی نباشد که کندی معده نماید و معادن ماده گردد و در سچ افزایش یابد و اگر در آن ترشی غالب بود و چیزی که از جنس مسهل یا مقلی نباشد کسر حموضات آن نمایند و حموضات در سچ می اندازند و همچنین از اشربه ایچید بر البرودت با فلفل باشد بسیار است که ایشان را موافق نمی افتد زیرا که قرع معده می نماید و اکثر آنچه مثل او موافق افتد همیشه صفراوی است پس باید که تجربه حال قبول آنها برای او نمایند و شربت انار منع برای ایشان بهتر است قی آنها منع می کند و گلاب انار ترش و گاهی در آن چیزی از طین خوشبو ناکول دخل میکنند و اکثر ایشان چون آب قوی الکراهه بنوشند قوت او در عروق آنها منتشر میگردد و پس در او مناسب بسوی قی رود و میشود و واجب است که کمادات و مردهات از ادرمان که در آن تقویت و قبض و تخمین لطیف باشد مثل روغن نار وین و سوسن و زعفران و روغن گل نیز شکم استعمال نمایند و روغن که در آن صطکی و شاشینه با قندم و روغن جید است برای ایشان و خصوصاً کسی که سیخک او بر طعام غلیظ باشد و صفای عضلات را در تابستان قبل روغن گل خوشبو و قبل روغن فستق باندک موم نمایند و در زمستان بر روغن نار وین موم اندک فستق معده ایشان با صندل و قالیطه میبردند شدید القیض که در آن قدری عطری باشد باید کرد و چون خوف واجب کند که سیخه را منع نمایند و بهمانچه استفراغ او واجب است از طعام فاسد یا غلط در کمریج مستفراغ نشده باشد پس واجب است که بعد از تغذیه با نذیکه کاسران نمایند یا بعد از یام بد آنچه لائق او باشد متفراغ او کنند و چون صاحب سیخه را از نوشیدن و مضاک و در آن بد آنچه نذیکه کور شد علاج نمودند باید که حیل و در خواب آوردن او بر بستر نرم بچیدای خواب آور و بختا و گواره و مشتقال خفیف نمایند و موضع اجمالی باشد که در آن تشنج بسیار بود و برودت هم نباشد زیرا که برودت اخلاط ایشان را بسوی دخل دفع می نماید و حاجت طبیب بجنب او وطن خارج است و اگر قبض بعضی شروع کند چیزی از آن تشنج یا نواقی بیند مبارکت بنوشانیدن قدری شراب ریحانی که در آن قبضی باشد مع آب به و کک یا مغز نان همیاد گرم کرده و اگر احتیاج بسوی قوت تر ازین افتد بگیرند گوشت نرم بسیار از زیر و جل بگویند و در دیگر کرده چندان سیرند که نهایت او جاری شود و لبه خوب بینشانند و آن آب افشوده را قدری سیرند و چیزی از آب فواکه بار و ترش سازند و بهترین آنها انار خوش و به است و بعضی با آن قدری از شراب می آمیزند و بسیار شامند و اگر در آن اندک نان یا کندی نیست بعد بران خواب نمایند و چون اشتها یا بند اگر انگوته مع آن خاییده اندک بخورند هم مضایقه ندارد و اگر در معده آنها چیزی نایست و سبیل بقی نماید بر اسفل شکم قریب نان مجوی بزرگ بلا شرط گذارند و اگر بران نماند مابین کتفین باطل باشد و اگر خواب آوردن نیز ممکن بود صواب باشد و اگر سبیل بقوت سوی اسفل باشد باز و ساعد او بیدارند و خوابا و زندا اگر ممکن باشد و چون وجع مجرای عصابه برین ابیدار کند اعاده آن هر دو بران نمایند و تغیر نهند آن هر دو را تا آنکه اسهال و در غلغله از قی در انداخته شروع کند یا حرکت اخذ در اسهال ساکن گردد پس در آنوقت اندک اندک افشای آن نمایند و اگر خیال باشد که چیزی قبول نکند بلکه اسهال نماید و تغذیه او میان قوابض و میان آنچه در آن تخدیری باشد جمع کنند مثل شامه بریان که در طبع خشک است و دخل کنند و بران سک مسک اندازند و در آن شیرینی دخل نمایند چه بسیار است که شیرینی سبب کراحت و آرام و اسهال میشود و چون تشنج بدین داده شود بران خواب نمایند و اگر در آنجا قی باشد عقب او طبعه شربت انار منع یا رب او بدینند و اگر اسهال باشد تقدیم مسک یا رب مغر جل قابض و زعفران و روغن و سبب بخورند و بعد بران کنند و تشنج ایشان مثل پست چوب است سبب آب سرد نازک کنند و باید که روغن طبعه قویه از ایشان و در زندا تجربه آنها کنند اگر از آن قلیب حرکت کند بسوی غیر او متوجه شوند و گاه بعضی ایشان بوی ناپاک را کرده میدارند و گاه بعضی آنها بدان لذت می یابند و گلاب و شراب شور با و همچنین از آنجا

اگر آب بقیه شش و کفند چنانچه عرق غلیظی که در کباب چهار توله مالیده صاف کرده و سنجیدین ساده دو توله داخل کرده بپزند با بچه اسهال هیضه
 و سوزش و فتنه بند نیاید بلکه اگر بند نشود و ملین باید دو توله که شش و اقرط آن برای قبض صانع استعمال طباشیر سوده بنوشند روی ساده سرشته با شیر و آرد
 و شیر و تخم خرفه و کباب و شربت از آن معمول است اینها درین باب جوارش زارین یا خود ترش یا مسکه یا آنکه صری یا خود و طباشیر بر واحد یکما شده سوده بکفند
 یک توله سرشته همراه شیر جاش معمول و اگر بعد هیضه صناع و سوزش و فتنه و خشکی تشنگی باقی باشد آب عناب آنجا همراه شربت بنفشه دهند اگر
 نقل و زعفران و مغص در یابند بجز ارش مسکه و کونی علاج ناپدید اگر بر و او موجود باشد در علاج نیز ترکیب دهند و هرگاه بعد از هیضه صنعت و سقوط قوت
 لاحق شود یا قوتهای مقوی حسب حاجت بعمل آرند و دو دار المسک با رو شربت اینهم مرتب سازند و اگر بعد و سه روز از انقضای هیضه زکام بین
 شود و غنا بپنج وانه الا که سفید چهار ماشه جو شانه شده شیر تخم کاهوشش ماشه بکفند و توله و یا بهمان سه ماشه بکفند و توله جو شانه شده با بچه اسهال و اقرط
 سواد تخم و هیضه تقویت معده و احتیاض در دست اگر خبیات برای از لاق نقل و یا مغریات برای تلخین بعد روزی و سرفه حاجت اقتضا همراه مقویات
 معده و دفع ماده آن باید و او باقی تدبیر از علاج کلی هیضه که مذکور شد و او و دیگر که و اقوال خدای که مسطور میگردد حسب حاجت اخذ کنند
 و اگر او و دیگر که که در هیضه صفراوی معمول است حسب هیضه که جهت حبس در معده و رفع سمیت آن معمول نازکی را همین نوع درست بگذارند تا بپزد
 گردد و خشک شود وقت حاجت یا پوست و مغز و تخم باریک بسایند و بکباب جها بپزند و بنهند و غدا که از و حسب تاج حسب بعد از نقای معده بقی
 یا اسهال یا سوزش و اقرط آن فرو برند نوع دیگر از مجربات حکمای فرنگ که جهت حبس قی و اسهال و دفع حاجت و سمیت ماده احتمالی نمایند
 اینون کافور انگور و هر سه مساوی حل سازند که بکشد شود پس جها بپزند و بخور و کوبک با بسته بکند و حسب و اگر هیضه بدین در باب اما درین که در کباب
 بکار آید آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک آنار در دو یک سنگین یا مسی قلعی در بچوشانند تا نصف بماند یک آنار بکشد سفید و حل کرده بقوام آرد و اگر
 خود خام و آلوده قی هر یک چهار درم داخل کرده بچوشانند پس صاف کرده قند داخل نموده قوام نمایند و حسب قوی تر گردد و سفوف خشک کنار
 که در هیضه برای حبس اسهال میدهند و آنهم سیل مغز خشک کنار مغز خشک کنار سفید کشتن طباشیر پوست و رشت شکر و سنج ساشی هر یک
 یک درم آنرا در آب ترش چهار درم سفوف ساخته شربت آنرا منع بپزند سنجیدین ساده دفع صفرا و بلغم نماید و در اکثر امراض معده مستقل قند سفید
 یک آنار در دو یک کنند و با آنار مسکه صاف بران ریزند و بقوام آورده یک اوقیه کباب بر سر آن ریخته فرو گیرند و اگر غسل بجای قند اندازند سنجیدین
 شود و اگر عوض هر که آب لیمو اندازند شربت میوه که معروف است سنجیدین میوه است خواهد شد و طریقت ساختن شربت خاص و نازخ نیز چنین است یا ش
 شیرین از این شربت که در کفین هیضه و در آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک تله یکپوش داده شب بگذارند و صبح آب صاف آن گرفته با شش طعم شیرین
 را بنصف رسد پس آب غلیظ تازه صاف نموده نیم تله شکر سفید یک تله داخل کرده بقوام آورند شربت آنرا ترش منع کرد و کبکین قی و غشیان
 و منع اسهال صفراوی بپزد و مفتوح شده آب انار ترش یک تله قند سفید یک تله آب انار نیم تله با هم آمیخته بقوام شربت آرد شربت حبس آب انار
 که مسکن هیضه است حب الاس سه جز و کوفته بچوشانند تا مهر شود و صاف نموده قند سفید ده جز و اضاف کرده بقوام آورند شربت صفراوی را با ش
 نافع هیضه و غشیان و قی صفراوی و مقوی قلب و کفین عطش و حرارت بگردد و اسهال است آب بقی شیرین آب انار ترش و شیرین هر یک یک تله پوست
 بیرون بسته پوست ترنج حب الاس زرشک سیدانه مسکه کل سرخ خود و آنکه قلعین هر یک یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفته زهره بسته با هم
 بچوشانند و صره را مالیده باشند و با یک تله قند سفید بقوام آورند صفرا و جهت هیضه بعد دفع ضرر اخذ نماید و سده برای تسکین قی بر معده و نند منحل گردد
 براده پی براده سیب برگ مور و کوفته خنجر کباب آمیخته صفرا و نازخ عرق هیضه که از معمولات شفیقه حکیم احمد حسین است زرشک براده سفید
 انار وانه ترش هر یک پا و آنرا کوبند با بادیان هر یک نیم آنرا پودینه یک آنرا لای سفید در چینی هر یک نیم پا و طباشیر برفقت توله کافور چهار توله در ده آن
 آب شب تر کرده صبح کافور در نیم بسته چار آنرا عرق کشند یکسین و شدت حرارت و متعادل این عرق بدون شربت لیمو و غیره مبرداست و نازخ نیست

قرص کافور که در هیضه صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول مدوح الیه طبها شیر زرشک تخم حاض بریان زرد و صندل سفید کشتیر خشک
 که بای شمع واکم هیل نار و اگر ترش کافور حسب حاجت گرفته در آب زرشک سیاه افراسن ازند و در شریت لیمو باید ادا **اقوال خلاق** که گویان
 در شرح قانون می نویسند که آنچه در آخر هیضه مجرب است نهادن دست و پا در آب برون و وضع پا بر چرخ میلول باب برون بر معده و اطراف است و اگر قفسه پدید بود
 و خون سقوط قوت باشد با آب انار که کک میخورد و با لیمو باندک ب سبب اندک شراب قوی آیمخته دادن مفایقه نذر درد و خابیدن گل خراسانی بر زرشک
 و کافور نفع کند و آنچه هیضه قوی و کینگی نماید بر ترشی ترنجست سردم از ان باب اند ترش بیاضا نند که قبض و تفتنه لیسب معده کند و گلاب
 بقیاس و تجربه برود و برین مرض شافع عظیم یافتیم و اکثر در علاج آن برین اطفال نمودم که گاه یگرم و گاهی سرد کرده بحسب اختلاف احوال نوشانیدم و شفا
 حاصل شد و گاهی بعد از قیامی معده بعضی او و کینه جلیله مثل تریاق و مشرد و یطو من مفرجات یا قوی خورانیدیم و صحت رونمود و اگر بچوبانی غلبه کند که پارا
 بر روغن بادام شیرین مخرج باندک گلاب باندک که این را درین باب داخل عظیم سنت و مسکن نزد یک سیل آب نمایند یعنی که او از ملاطیم جریان آب بگوشت
 سریش رسد و در حالت ضعف قوت نان بر بخوره دهند و اگر کینگی شدید باشد شیر تخم خرما برین باب بای و طبها شیر و گل ازنی و نار دانه بریان و
 و در نوشیدن آب سرد و افراط نکنند تا معده را اندازند و قوت را ضعیف نکنند و اگر کرب شدید باشد اطراف را در آب سرد گذارند و اگر درین حالت چنان
 بادون افیونیات بسبب ضرورت دانی بود پوست خشکاش آب نکرده آب رقیق آن بدینند که در سبب شش خلیل ترست و در غذا آنگشته نمایند بلکه
 بر کشام معمول بطریقه حد و حدی که کنند و بران قدری گل خراسانی بپاشند و گاهی از زرشک کشتیر تر و خشک بیاضا نند و کک کرد و ناکه هیضه خفیفه
 و بعد غذا آب غوره یا آب سماق یا آب انار بنوشانند و یا برین باب قار دانه یا نوره یا انار ترش دهند و کک اندرانی در غذا پیشان داخل کنند
 و هیضه که بران نار دانه یا سماق پاشند نافع بود **شیخ الکبیر** غیر نماید چون نهستی که در بدن مواد صفراوی باقی است و آن گاهی معاون برود و هیضه
 بیاضا شد و از غذا نفوت کلی نباشد البته است از تدریج معده درین هنگام از خارج چیزی که برسد باشد و اگر چه برون بود و بعد عونت برقی اگر مائل بسوی آن بود
 بقدر احتمال درین تدریج سبب عیش نیز هست و چون قی افراط کند از حایات او نیز تدریج معده پیشان این تدبیر و بوضع محام بغیر شرط شکم است و اگر چیزی
 بار د از عصارهات فواکه سرد کرده باشند نیز نافع تر بود و اگر بدان صندل و کافور و گل سرخ مخلوط کرده بر پوست شکم ملا نمایند نافع باشد و گاهی احتیاج بسته
 اطراف زدن اگر منقطع نشود و خوف سقوط قوت باشد محسوس گوید که سرگاه هیضه عاروق گرد و قطع اسهال قی تعرض نمایند بلکه اعانت طبیعت بران
 بدون آب گرم و روغن بادام چند بار نمایند تا آنکه معده از فضلات پاک گردد و اگر قی و اسهال اسراف نماید شربت انار منع یا آب انار خوش را آب
 و امر و د با شربت سیب یا میوه یا شربت آس و یا پوست برون یا شربت سیب و یا قوت خام خشک سیاه بکلاب بدینند و یا طنجیر
 که در هیضه بلغمی یا سیکه احتمال نمایند و بر معده آس و به بقدری سرد روغن گل و گل ازنی و طبها شیر فها و کنند و در و انک طیب سو یا نند و در آب سرد درانند و بخور
 امر کنند و اگر استفراغ چندان اسراف کنند که دست و پا سرد گردد و غشی حادث شود آب سرد و گلاب سرد کرده بر چهره بپاشند و هر دو ساعه و ساقی بفضله
 محکم بنیند و کت دست و پا را نیکو بمانند و بر روغن یا سیمین یا روغن بان یا روغن دیگر که دران قدری ناک یا نوره ازنی یا چند بیدستر یا فلفل سیاه یا قار
 حل کرده باشند کف کنند و باران تدریج نمایند و فم معده را خوب بمانند تا گرم شود و چون اخافه گردد چیزی از به سبب بخوش بدینند و غذا انبان میلول
 در شراب مخرج یا آب سبب مع کفک سازند و کک بشور بای چونه مرغ و درج معمول زیر پانچ بمویر و نار دانه یا سماق یا زرشک که دران قطعه
 یا سبب دخل کرده باشند بدینند و قدری شراب بکالی مخرج بکلاب دهند و اگر برین حرارت و لیسب و معده و پهلوی داند و عطش شدید دریا بد بر معده
 و پهلوی بار چرخ میلول بکلاب و کافور و کد ام قیرونی مبر دهند و شربت غوره و شربت انار و شربت سیب مخرج و کد آب انار یا آب سبب یا آب
 و مانند آن کد گل قیرونی یا گل ازنی باندک کافور در شراب بکند کوره و کد است جو آب مبر و برین بدینند و تفتنه معده و بفضله و متخذ از بهی سو دود و پوست
 و شاد و ناکه و واقیاده و ناکه کلاب کافور داندکی زعفران نماید و اگر اسهال قی منقطع نشود و سرد و باز و ساقی بنیند و کت دست و پا بمانند و برکت یا

گل رخی معلول پس که آب اس طلاء نمایند و در آب سرد در آیند و اگر منقطع نگردد بر معده تخمه بزرگ بغیر شرط نهند و چون فی دسهال منقطع گردد پس مرین
بر غده ای اول دفعه خود کنند بلکه اعتقاد بر تحمیل غده و طبیعت او کنند و محوم طبع سسل الانضمام معمول بآب آنار و غوره و عصاره زرشک مخصوص در نایج
و مانند آن به بند بعد بسوی غلیظ تر نقل نمایند و در غذا اندک اندک بنیز ایند تا بعبادت خود عود کنند و سبب گوید که هرگاه هیضه عارض شود و سوزش است
که قصد تقویه معده بآب گرم نمایند و بتکرار بنوشند تا فی سسل گردد و معده از ما و که سوزی غسل یابد و بسااست که بآب گرم سکنجبین آمیخته بشود و اگر سقوط قو
قبل از تقویه معده و بدن شروع کنند و با آن اعراض روی ظاهر شود و صفرا خارج گردد و باید که اطراف و مفاصل عضلات بالند و بر روغن قمر تخم نمایند و تقویه
شکم بضماد سفرجل پس که پخته و شکوفه انگور و عصاره کچنه التیس و اقاقیا و سماق و گلنار و پوست انار و پوست جودا و اس نمایند و آب انار ترش و آب برب اسید
بنوشانند و اگر تشنگی شدت کند در آب سرد که مقداری کنیم اوقیه باشد شکوفه انگور یا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانیده به بند و اگر این آبها فی کندی در شراب
یا به اندک ککک باریک سوده بقدر یک آب را غلیظ کنند و یا ککک با قدری پوست انار و آب سرد آمیخته اندک اندک دهند تا بر معده نقل نیاید پس
اگر فی ساکن نشود و آب نایج اندک آب نایج و شکم به بند و آنچه به بند شد بدینا شد تا معده و قوت طبیعی را ضرر نرساند و اگر قوت ضعیف گردد و درین
اندک ما الحکم سینه و راج یا بچه مرغ یا ککک یا بنویا کردن جدی داخل کردن باکی ندارد و با آن اندک آب سبب اندکی شراب قوی آمیزند و اگر تشنگی شدت نماید پوست
بآب انار بنوشانند و بر معده از آب سبب به و گلنار یا ککک تر کردان چند کافور و زعفران ملاطاف کرده باشند طلاء نمایند و جمیع مفاصل آن بگلنار طراف اس و صندل
و کافور مسح کنند و چون حده فنی گردد و مرض ساکن شود و در حمام افل کنند و از زیاده کوره بآب انار و زرشک کشنی فرشتک آمیخته بریان کرده و باغوره و آب انار و آب ساق تسفیه واده
و یا طبخ نموده و بران آب انار و سوز منقوع بآب غوره پاشیده اندک بخورانند و در آن آب کوشش نمایند و بفرغ و تحریک سر بر معده و باید آنچه عادت داشته و از آن
لذت یابد و بران خواب نماید لعل آزند و لطوفات و شمولات منومه احتمال نمایند و اگر معده تسکین نیابد و امر متناهی گردد و در شکم نزدیکی و مجرای بزرگ لادن
غذا نبهند و اگر مجرای شکم چنان میان کتفین نهند و اگر فی ساکن نشود و این قرص لطین به بند کنند و درم گل خراسانی و درم کبابه قاقله هر واحد و درم
و نیم کافور یکدانه کسک یکدرم قمر قمر نیم درم در لعاب بعد از هر قرص بقدر یک شقال ساخته بر آب انار که دران نایج پخته باشند بخورانند و با زعفران به بند
آب و آب سرد بر ساق و پای بریزند و بر تمام شکم صندل گل سرخ و کافور و سکنجبین خراسانی مرلی بگلنار اس اطراف انگور و خاکستری تصبیه حلقه بگلنار اندک سرکه
آمیخته ضا و کنند بران پارچه بسدل بگلنار نهند چون گرم گردد و تبدیل آن نمایند و بریان تخمه بزرگ تاری گذارند و همه عضلات بدن بالند پس اگر با وجود
این تدبیر فی کنند عاده نشایند و او نمایند و اگر غشی حادث گردد اندک قرص مسک و شراب ما الحکم معمول از تخم جدی و جوز مرغ آمیخته بنوشانند
و بچه مرغ و راج بریان کرده و بهنگام بریان کردن شراب و آب به بران پاشیده مقابل بینی او دارند و این شربت فواکه بنوشانند امر و خشک و سبب
و حب الاس و زرشک و انار و انار ترش همه را نیم کوفته در آب انار ترش معصور چهار چندان خیسانیده به بند و صاف نموده باز بنوشانند تا بقوه مایه و اگر
اسهال شدت کند نشاسته بریان طبخ خشکاش و سکنجبین حقه کنند و اگر تشنج در دست و پای حادث شود و پارچه در شراب صفروب بر روغن اکوده بیک گرم عسل
در آن تشنج باشد بنهند و مقابل این سبب و سفرجل امر و گل سرخ و صندل گذارند و ایلامی و حیر چافی گویند که محرو را در هیضه غشیان و تشنج پیشین
پس آب نیکو هم بسیار نوشیده فی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند و نوشیدن جلاب و ما الحکم و روغن جابری نیست جلاب ما الحکم سبب جابری نشاید
کی آنکه هر دو دود محرو فاسد شوند و صفرا گردد و هم آنکه هر دو غذا نبندد اند و صاحب هیضه را غذا نباید داد و روغن بهر آن نشاید داد که معده را ضعیف کند
لیکن اگر دود معده سوزش بود اندک جلاب بنابر تسکین حدت خلط بنوشند و اگر تشنگی و حرارت با آن غالب باشد جلاب سکنجبین به بند و اگر فی تمام کرده باشد
و ازاده تسکین آن باشد جلاب بآب انار ترش دهند و اگر تشنگی غلبه کند طباشیر سوده در آب انار و انار ترش آمیخته تجرع کنند و آب بهی ترش و آب سبب بهی
و آب اطراف انگور و در و اگر این آبها فی باز گردد اندکی ککک سوده بسویق انار و انار درین آبها آمیزند تا غلیظ شود و اندک اندک بنوشانند و اگر ککک
سوده در شراب تر کنند و کفچه از آن بخورند و بخورانند جابری است و ضما و از صندل گلنار و گل سرخ و بی و سبب بریان کرده و بزرگ محرو و گلنار سبب اندکی کافور

در شراب

در شراب

و آب سیب و آب لیمو و سرشته بر معده نهادند و بعضی فاضل گفته اند که چون در هیضه و جع و دلخ و مفرط از انصباب خلط و از انقباض و جع باشد
 شربت انار یا بلباب قبول بنوشانند تا از لاق خلط و از انقباض و جع نماید و اگر وجع باز ظاهر گردد و عاده آن نمایند سیصد مرتبه است که گفته بر طبیب واجب است
 که از ششاده اعراض ردیه که تابع این مرض باشد محزون نگردد و بلکه ابتدا بتنفیقه معده از غذای فاسد بنوشیدن آب گرم بمرات نمایند حتی که معده از انقباض
 و اسهال پاک شود و چون فضول زائل گردد و در مرض صلاح یابدی باید که تقویت معده او بر آب انار کنند و اگر تشنگی بود آب سیب یا آب پد بهند و چون قی ساکن
 شود و تشنگی نباشد و مرض را در حمام داخل کنند و بر اعضا آب بکوبند و برینند و غذا بشوربای چو زهره مرغ باب ساق یا آب زرشک بهند و اگر اسهال اسهال نماید و قوت
 ضعیف گردد و سفوف انار وانه بر سر جگر ساده و دهند و قوت را یاری دهند و شرب مار اشعیر که در انار وانه و قطعه های می بنشیند باشد و اگر عطش شدید باشد
 واجب است که شیر و تخم خرفه و زرشک و کنجد و بفرجلی و آب فربج و بلبا شیر و گل از منی بهند و بر معده آب سرد و یا آب ساق طمانند و انقباض قوت و با شرب
 مدیه کنند و اگر قی ساکن نشود و مرض را بر بگل خراسانی و طباشیر و کافور و گل مختوم دهند و اگر قوت ضعیف گردد و انقباض او بفرغان باب فربج و آب انار شرب
 غصص نمایند و بر سر ریزیم و تخم یک ارجوبه اگر از ان لذت یابد و سیس پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد چو زهره مرغ باب ساق غذا سازند و حاضر
 بن علی گوید که علاج هیضه سفید بر ترک غذا در آن روز است و آب گرم بهند تا تنقیه ماده معده نماید و بر دفع فضول باقی امانت کنند و در شرب شربت و زهره
 دهند و اگر با آن غصص باشد و انقباض ضعیف باشد و اگر قی افراط کند یا رجه سبیل بگلاب بر معده دهند و کک سبیل بگلاب بهینند و در روز دوم و سوم شربت
 اقتضا نمایند تا آنکه قوت او قوی گردد و بعد بر سر ریزیم و تخم یک ارجوبه و سیس پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد چو زهره مرغ باب ساق غذا سازند و حاضر
 از باران و گلاب دوسه آتش برود و بر آب گریخته و سیس پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد چو زهره مرغ باب ساق غذا سازند و حاضر
 بلکه زیاده بکارد و بهند تا از دهن و بینی بی اختیار بر آید و غلط بیرون آید و باز بهینند و اگر بعد وی از خارج احتیاجی باشد مانند اسهال بهینند و اگر
 و عرق کاسنی باشد بهینند و اگر قی وضعیف بود و طبع قبض باشد باید که سه چهارم سیس پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد چو زهره مرغ باب ساق غذا سازند و حاضر
 و عرق کاسنی باشد بهینند و اگر قی وضعیف بود و طبع قبض باشد باید که سه چهارم سیس پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد چو زهره مرغ باب ساق غذا سازند و حاضر
 بهل آید تا از قی تمام رود و باید که ترن را بر گز از پارچه پنبه بکشد و در آن ترن شرب آب سرد و یا بر سر آب تا بکشد و نشاند و اگر آن پیوسته نشود و در نظر
 کلان نشاند و بغاصه دوسه شرب آب سرد و اندک اندک ریزند تا منع گردد و در آن گرم شود و بعد ترن را طبع جهت رفع غصص و جگر و هر یک که باشد بهینند و با شرب
 و شربت پیون یا کیتوله یا سیس پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد چو زهره مرغ باب ساق غذا سازند و حاضر

علاج هیضه سفید

اگر ماده متوجه خروج از قی باشد باب نیم گرم و کک سبیل و آب بلبا شیر و تخم خرفه و زرشک و کنجد و بفرجلی و آب فربج و بلبا شیر و گل از منی بهند و بر معده
 همراه گلاب بخورند و اگر ماده متوجه با سفل بود برای تخلیل آن و تقویت معده و تنقیح و نشسته رطوبات فاسد از معده و معاد و خارج آن بطریق محالینسون خیره سیاه
 مسکه و عود و عرق جوشانیده و صاف نموده گل کنند و داخل کرده و نیم گرم چند بار بنوشانند و یا گل کنند و در عرق با دیان عرق غصص و شرب آب یا سیس پیشانی از افیون خواب آورند و چون
 بهینند و بعد نقای معده شربت انار برین متعصع عرق کوه عرق کاسنی گلاب بهند و تا که قوت قوی و مساعد باشد و عصب نکوشند و بعد نقای معده و معاد از طعام فاضل
 و طبخ کشیزه خشک نیون هر که ام بکشد و غیر آن که در علاج کلی و قبول انقباض است و سواى غصاب بهینند و آشامیدن جای خطائی که با قتل با دیان خطائی
 بگلاب جوشانیده باشد مجرب است و اگر قی کند بکشد و بهینند و برای آنکه طباشیر و مسکه نیز در هیضه بار و نبات سودمند است و وانه پیل چهار ماشه گل کنند
 سه توله نیز نافع و حب نارچیل و حب پوشتی و حب آن نیز معمول و قبول حکیم عابد آشامیدن زرباد و زرباد که در دو دو ورم از او دیگر غنی میکند و کند اسفون زرد و چوب
 با بول گوساله و بر روی صفت تجرید پیوسته و خطا نگردد و خوراندن نارچیل در یاقی تنها و یا با فضل سیاه و عود و بهینند و عود و بهینند و عود و بهینند و عود و بهینند و عود و بهینند
 و کدایه پیتیا با یک و وانه فلفل سیاه و آشامیدن آنکه اندک آبی که بعد از شربت نقای گرفته در آن فاد زهره مرغ باب ساق غذا سازند و حاضر

باز بوشانند و پتیار را اگر جوی است انقباض رنگ و بیشتر طرف کاشته بهم میرسد بکنیم باشد با چند دانه فلفل سیاه در آب سوخته نوشیدن تا کم تمام تر یاق سست
 و از این جهات ساخته نیز استعمال می آرند و بداند که اگر بیفته محتسب باشد ایارج فیه و حسب ترید مناسب است و اگر سنای یکی نه باشد گل سرخ بادیان گل نقشه شایسته
 هر یک شش ماشه جوشانیده گل قند سه توله داخل کرده بوشانند نیز میخند محتسب از آن دفع و گاهی تخم خرمن چهار ماشه فیسون سه ماشه عوض شایسته می کنند و وزن
 گل نقشه چهار ماشه می نمایند و گاهی عنیب لثعلب پرسیاوشان تخم خرمن هر یک چهار ماشه عوض گل سرخ و شایسته داخل می کنند و سفوف سنا و دوای معصاره را بوشانند
 نیز و بر بیضه محتسب مصلحت است و مصططیک یک ماشه سوخته به طبعی مرئی یک عدد و سرشته فرودن و بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گل قند بالیده نوشیدن
 ملین و مقوی معده است و اگر در شکم بشدت هم باشد عرق بادیان عرق عنیب لثعلب هر یک پنج توله کلاسیه است و دینار هر یک چهار توله بدینند اگر این قی شود
 و دست نیاید بادیان پنج بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه موثر است و ده دانه سنای یکی نه باشد جوشانیده گل قند داخل کرده دهند اگر از این هم اهیاست نشود و گوی
 سه دانه نه باشد همراه عرق بادیان بدینند و اگر از این هم نکاشاید سیاه سیاه اسلاطین باید در دو یا و بر بیضه محتسب سنای یکی نه باشد کوفته بگل قند و ده توله شسته
 همراه عرق بادیان دهند یا سنای یکی بکنند تخم کاسنی شش ماشه گل قند سه توله جوشانیده بدینند و بادیان پنج بادیان کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه
 پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گل قند سه توله داخل کرده دهند و گاهی سنای یکی نه باشد گل نقشه عنیب لثعلب هر یک شش ماشه موثر است و ده دانه تخم خیار
 کوفته شش شش ریون چینی سه ماشه عوض پنج بادیان گل سرخ داخل میکنند و روز دوم برای دفع مگر مزاج و جگر و صمدح طبیعت و تقویت جگر و معده شیر که کا
 شش ماشه عرق عنیب لثعلب هفت توله کلاب چهار توله شربت انارین دو توله می دهند و اگر طبع بنحسب از این هفت و دوم بکنند تا جیل در یابی
 و دوم سرخ بگلاب سوخته بدینند بعد از آن شربت و نیا در دو توله عرق بادیان پنج توله کلاب سه توله داخل کرده دهند و اقوال بعضی مهره شیخی نویسد که جوار
 خونیجان اصلاح و سرخ تاثیر درین باب است و اقوی از آن سفوف نکاست و اگر احتیاج بسبب افتد این شربت در و تریدی بدینند بزرگ گل سرخ دو توله و در و طریق
 اقیقون هر واحد یک اوقیه و چهار توله آب گرم بنحسب اند و بعد یک شانه روز بوشانند تا نصف با ناله بالیده صاف نموده و مقوی نیامشک مصلحی خود و قرض سک
 نشاسته هر یک دو درم در سه لخته با ناله تا قوت آنها در آب بیا پیس بر دارند و یک اوقیه بوشند و آن بهترین مسهل است و تصفیه شکم با فیه و چهار
 نمایند صاحب کامل گفته که اگر آنچه بقی و سه مال بیرون آید بکنم باشد میوه مسکه و شربت سیب طیب و قدری جوارش سفر جلی مسکه جوارش شربت مسکه
 و این طبعی انجیران بدینند بگیرند انار دانه نیم تله نفع توخج مرغ و حوز انجیران تخم خرمن هر یک سه درم و چهار درم و در و طریق آب بوشانند تا نصف با ناله و سا و نو
 سه و سه ساعت بساعت اندک بوشند و این قرض کنند استعمال نمایند که در زنگل خراسانی هر یک پنج درم پوست بیرون سپخته سه درم و دو درم و دهنده کی با قافله
 هر واحد یک درم کافور سک قرض هر یک نیم درم ادویه را بار یک سلیده هر قرض بوزن یک درم سازند و یک قرض شربت میوه مسکه یا شربت سیب طیب
 بدینند و این سفوف را نفع اسهال و قی مراری و بطنی است بگیرند انار دانه درم زرشک گل سرخ هر یک چهار درم مرطوب سه درم مصلحی سنبل طیب
 انیسون طباشیر پودینه خشک پوست بیرون پیسته هر یک دو درم مسکه و دهنده هر واحد یک درم همه را بار یک سلیده و دو درم از آن بخورند و بالایش
 شربت سیب یا سیب بوشند پس اگر اسهال مرقی منقطع نشود در یک ساق و سه دانه و دو کله طراوت و طراوی گل از منی و وضع مجده و چنانچه در علاج بیضه کلا
 گفته ام استعمال نمایند موقوف جامع گوید که چون بیضه بشاکت بر معده باشد بعد نقاح بس قی شربت نفع مزاج بمیم یا جود زانیه و انده
 مصلحی تخمین استعمال کنند و نکند و قرض شربت سیب بادیان قوی سخن طاعت قافله سازند جرجانی و ایالاتی گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام در معده
 در یابند تا مصلحی دهند تا قی کنند و معده را پاک نماید و بعد از آن این قرض خود برای تقویت معده و دفع قی بدینند قرض کیا به هر یک در می سنبل مصلح
 هر یک نیم درم خود خام چهار درم شکر بر همه ادویه خوراک یک مثقال بعد تنقیه صلیه خواب آورون باید کرد و اگر در نافع نه و وجع باشد که از خواب منع نماید
 بطن زیره مغزج بنبیه که گرم خوشانند تا وجع ساکن شود و خواب آید و تصفیه معده با دویه مسکه که دران قبض باشد باید کرد پس چون از خواب برخیزند
 استعمال نمایند و بعد از آن تخا مکیان باب انار دانه آب ساق یا دراج یا یک یک بدینند این الماس گوید که چون با هیضه حرارت و تب نباشد و آنچه

نوشته در شریک

نوشته در شریک

نوشته در شریک

باسمه الهی بر این دوا برای اطفال است که در سه ورم کل سرخ شمش درم خود یک و نصف هر واحد سه ورم سنبل الطیب گل خراسانی که با عینی هر دو
یک درم باریک سلیقه بقدر مطلوب باب انار یا شربت انار شش ورم درم بدهند و اگر مرض منقطع نشود دفع مجام و غیره که مذکور شد بعمل آرند چندی گوید
که مبرور بعدتی جوع و خواب طویل جویش خود و کوفی دهند و گاهی فلانهای روحی مخصوصا با نفع نفع میکنند و اگر مواد منقطع بقی بلغمی باشد این دوا بهر او
سودمند است که در سه ورم کل سرخ شمش درم خود دو ورم قنفل گل ازنی سکه هر واحد یک درم همه را ساییده بشربت از شراب مذکور خوراند بعد مدتی
بدهند **مضمت شفا** الاستقام نخوی می نویسد که اگر سبب همیشه تغییر طعام لبسوی برودت و بلغم بود و آنچه در سهال و قی خارج شود و بلغم ناز باشد آب گرم که در آن
انیسون زیره سیاه و صطکی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند بگذرانند تا سهال برات گرد و بعد از آن پیچیده و صطکی مسک بدهند و آن در شراب
ریحانی تر کرده بخوراند و بعد از آن سده اگر محض نباشد و حمام داخل کنند و آب نیم گرم بر اعضای او ریزند و بر خواب تحریص نمایند و بین راق بشن و غن با بونه
کنند و بعد حمام استعمال نمایند و تطبیق تبخیر کنند و موصوفین بپرخ و دهند و لبسوی اندیزه مالوفه بتدریج گرانند تا از اعاده مرض امان یابند ده مسج گوید که اگر
آنچه قی کند بلغمی باشد نه صفراوی میباید بخوراند از سفرجل و شراب و افادیه دهند و تقصید معده سنبل زیره و انیسون و صطکی و حب الاس نمایند و در کاک طراوت کنند
و روغن نار دین که در آن نمک و بورق حل کرده باشند با لند و معده جمیع سفال را با آب سیب شراب سکون که در آن زعفران و مشک و گل کنند مسج نمایند
و اگر در شکم درد باشد بران پارچه گرم کرده نهند و زیر بک که در آن جوز بریان سوده و توایل باشد خذ سازند و آب آس در آنجا نفع است **حساب اقتباس**
گوید که در پیشینه بلغمی اول قی کنند آب برگ شربت و کرلیه و ترب هر یک نه توله یک طعام یک توله کلاب هفت توله بکرات و مرآت و با فاصله سه چهار گتری بهشت
حبس قی مصطکی عود و بنده انیسون هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه قنفل سه ماشه در کلاب یک نیم پا و بنزد که پیچیده آید شکر بدهند و مصطکی نه
سوده و روغن با بونه بکته آمیخته بر معده یا لند و بعد از یک نیم پاس بهر تنقیه بدن و معده ایارج فقیر است هفت ماشه و غسل سه توله آمیخته بلغمی مانند و یا حب
غار یون علویان نه ماشه بطبع تر بدهند و بعد از حبس قی و سهال و تنقیه دوا الممسک عارنه ماشه جد و اردو ماشه موسیای حجری یک ماشه لیسانیده
بالایش شربت مشک و تدریج عرق و اچنی مرکب علویان و عرق غیر هر یک پنج توله دهند و فوا و عود و سنبل زعفران و شش و قنفل هر یک سه ماشه بر معده
گزارند و قفس خود در آن در میله آمیخته بدهند و حکیم علویان در عشته کاهه ملینویند که تریاق اربعه بقدر پنج شش حبس غسل هفت ماشه و شراب استخار که یک نیم
در عرق کیو توله و حبس قی محرب است و همچنین بطبخ چای خطائی چهار ماشه و اچنی قنفل بادیان خطائی هر یک سه ماشه و الاچی کلان نیم کفنه پنج عدد
نبات سه توله و اگر بعد تنقیه و قرا طبیعت نفع شکم و قرا و حبس بول بدید یا بجویش کوفی گیرند ماشه با شیره قرطیم نیم توله تخم خرنوبه بادیان پودینه هر یک نه ماشه
کلاب پا و آثار گلند چهار توله دهند و یکید از جاکس و بنید و اندک طعام کنند و غذا شور بای مرغ شکم سپرد دهند و بعد دفع اعراض بهت رضع ضعت دوا الممسک
حانه نه ماشه با الممسک سوده نه توله و شربت ابریشم باد خرنوبه دو و توله بدهند و با الممسک مرکب پنج توله شراب ریحانی پنج توله و شربت یا قوت علویان سه توله و آن
محراب است و چونه بقدر نخود و حبس بسته در زرد و حبس سوده غلطانیده و حبس وادن مجرب شاه ارزانی است و پوستان پنج عشر یا گل آن با مسک و
قلندر سیاه حبس بسته بقدر نخود دهند که محرب است و با جیل در بانی و یا پستان و حبس در کلاب دهند تا که مواد فاسد معده بیرون آرد و بعد حبس کنند

علاج چھوٹے بچوں کی

ما را الحسل گرم کرده و بنهنگ تا غسل معده نماید و بجهت قوت جلا و تطهیر و ارضائی که دارد داده را باقی و سه سال دفع کند و بیا جواز الحقی سه ماهه بلورق و دو خانه در میان
فیتیمونی غلو بخان و دوله آمیخته بلبیسانند و با لکش ما را الحسل بسیار نوشانند از پرمغ از طرچ بد و بنهنگ تا معده از سودا پاک گردد و اگر نخوبی خارج نگردد و دفع
باقی بود سفر جلی سهل را بنهند آن و بنهنگ بعد خواب کنند روغن مصطکی بر معده ببالند و چون این قسم هیضه یکسائی یافتند که سودا در معده ایشان غالب بود
کنند ابر اسهال بلخ فیتیمون تر بهی مستوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف و بنهنگ نار وانه بریان وانه بهیل بریان که باز بناد
بریان سداب کشنده بریان بلخ که با جلی بریان مصطکی حب الاس بریان سفوف ساخته در شراب حب الاس سرشته بلبیسانند و دیگر تداوی بسیار ممکنه مثل غبار آلود

و شکم بخیزی گرم پوشیدن و اطراف مالدیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد از آن بهر القطع اسهال نفع یسین و جفا که از هتفرغ حاصل شده باشد حمام نمایند
و اگر اندکی یسین باقی ماند روغن که دو یا سه دین بر معده و بدن بالاند و خمیه و صندل ترش و میاخمیر و مر و اریه ساده بآب الحکم دهند و اگر درین هیضه بطن تنگیه در و دلخ بکند
و اسهال عارض گردد و هتفرغ آب انار بشکرا میخند یا بهند که بسیار نفع است و از لاق خلط لافغ و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج فحل او تسکین در و باز در و عود کند و اگر
برالضباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلو نیایا معجون زحیر محمد زکریا یا تر یا ق یا مشرد و یطوسن دهند که تسکین آن نماید و بعد رفع هیضه بغذای
سهل مانند ماه چون گوشت پیور غدا سازند و اگر مانعی نبود آنرا با آب انار و آب خوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا تو سبج نمایند
و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جیز آن آنچه در هیضه و باقی بیاید بکار برند.

علاج پیوسته و مانی

هر چه در علاج کلی و بهیضه صفراوی مسطور شد بهمان دستور علاج کنند و تا حصول نفی تمام از ماده سمی هرگاه بمشخصی که نظر آب پدید آید فی الفور حق کنند
و انقیاد را ابتدا به رفع سمیت ماده بعضی اودیه تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افغانی که از مخترعات و مجربات جالینوس است و حب پنج عشر که هر دو معمول
راقم است بدیند حکیم علمای بخان در عشره کماله مینویسند که در هیضه و بانی غیره زنجبیل بی ریشه سه ماشه وزرنبه زرنبه و سر یک یکینیم ماشه و عرق کیوڑه و عرق
سرخ هر یک هفت توله برآورده نکند لا بهوری دو ماشه و خل کرده نوشانیدن کثیر النفع است و بقول بعضی از خدایق دین باب بهتر ازین دوائی نیست و دیگر تجربه
رسیده و اگر پوست بالای نارنجیل که از اجزاء گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه آب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند بهیضه
روز دوم چند بار بکمر استعمال نمایند برای کثرت قی و ده سال شدت تشنگی که از ماده سمی بهیضه عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آب ناریه نادره و نوره نوشاورد
کافی بکنیم توله در دو نیم آنرا آب انداخته بگذارند چون آب صاف بالایش بایستد با صفا و زلال او بکینیم نادره و او نیامیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگاهدارند و از سه توله
تا هفت توله انتها بنوشانند در هیضه و بانی اکثر خافق آن بیشا به رسیده و بشیر گل نیب بقدر دو مثقال با چند دانه قفل سیاه در گلاب برآورده و دو سه بار بنوشانند
نیز دافع سمیت ماده است و دیگر اودی و دافع سمیت آن که سابق مذکور شد حسب مشاهد که استعمال نمایند لیکن در انشای آن از اخراج ماده بقی ماضی نباشند
و در هیضه و بانی که با نفخ شکم و تشنگی یا ششیر زرشک چهار ماشه سها که بریان و دو ماشه نوشانیدن معمول استادی در عوم است و بعد نقای بدن از ماده
و کثرت استفراغ بمسکنائی که در علاج بهیضه صفراوی مذکور شد بکینیم برآورند و موقوف اقتباس مینویسند که بکلاب تندر دو سه ماشه و سر یک یکینیم و آب سرخ بنوشانند
بر آورده و یکجور و آمیخته نوشانیده قی کنانند و بیکر در دهند تا از راه بینی بر آید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کف گرفته بر رو و سینیه دول زنند و با و کشر از راه
بافته ساخته بکلاب و آب پنج و عرق صندل تر کرده بمیانیند و بهتر است که مرین را در عوض سر از دوع ترش نشانند و با بکلاب یک ساعت بخوبی شسته و از
و پنجین در آب سرخ نازره برانند و شل فتد پس بر آورده باب گرم غسل نموده و رنیه بکنند که فی الحال نهفت زده باشند نه مان نمایند تا سه ساعت بخوبی این دوا
جوهر مره و اگر بدست نیاید بیل آن زهر مره خطائی یک ماشه طباشیر و ماشه زرشک یکینیم ماشه در شربت لیمون و سبب هر یک یکینیم توله آمیخته با شیره زرشک نه ماشه
در گلاب عرق بید مشک کیوڑه هر یک سه توله برآورده دهند و یا جوهر مره و زهر مره هر یک یک ماشه در بالای جنون ترش یکینیم توله بدیند تا حبس قی کند بعد از
اگر اسهال باقی ماند دوع گاو آهن ناب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علمای بخان در عشره کماله نوشته اند و عطرقای بار دقه مقوی اعضای رطوبه استخوان نمایند تا اسهال
بند شود و پس جهت تقویت و انقباض حرارت غریزی جوهر مره خطائی دو ماشه و رو اول مسک معتدل علمای بخان نه ماشه سرشته بعرق کیوڑه پنج توله و هفت
و یک ماشه که بعضی مواضع اند که چون شسته شوند بهلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدریج آن سستی بلیغ نمایند
مثلاً در غشی آب سرد بر پوره دروزند و تدریجاً ترابن بیل که چکانیدن آب لیمو و یا دوع گاوینی ترش بر یا فوخ است و در علاج بهیضه صفراوی از خلاصه
نقل کرده و دیگر تدریس را فافه غشی که در انجا مسطور شد بهوش می آرد و بول شاه از انی جوز بوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن برد آنرا
در کنند و غشی را بر دو نیمه مالیدن در خلاصه احتیاج بقلی فرموده که جوز بوا فقط در دهن پوشیدن و بر همه عضلهای بدن مالیدن بسی مفید است و جهت

باسمال قی برای بلغمی بود این دوا برای اول دفع است کند رسد درم گل سرخ شش درم خود سبک و نقل هر دو هر سه درم سنبلیله بک خراسانی کبابی پی هر دو
یک درم باریک سلیقه بقدر مطلوب باب انار یا شربت انار منفع ده درم به بند و اگر مرض منقطع نشود دفع مجامع و غیره که مذکور شد بلبل اگر نه چندی گوید
که مبرور با بلغمی جوع و خواب طویل جویش خود و کمونی دهند و گاهی فلونهای روی مخصوصا با نفع نفع میکنند و اگر مواد منفعه بلغمی باشد این دوا بهر او
سودمند است کند رسد درم گل سرخ شش درم خود دو درم نقل گل رختی سبک هر دو یک درم همه را سیاه بستریتی از اثر نه مذکور خوردند بعد مدتی سبک
بدیند مصدق شفا و الاستقامت می نویسد که اگر سبب همیشه تغییر طعام لبسوی برودت و بلغم بود و آنچه در مهال و قی خارج شود بلغم نچ باشد آب گرم کردن
انیسون زیره سیاه و مصطکی و خود و سنبلیله و شانه بگذرانند تا اسهال بمرات گردد و بعد از آن همیشه و سفر علی مسک باشد و نان در شرب
ریحانی تر کرده بخوراند و بعد نفعی سوده اگر مجموع نباشد در حمام داخل کنند و آب نیم گرم بر اعضای او نریزند و بر خواب تحریص نمایند و درین مراقبت بلغم و غن با بون
کنند و بعد تمام استمال نمایند و تطبیق تدبیر کنند و موصوفه بچرخ دهند و لبسوی اندیزه مالوفه بتدریج گرانند تا از اعاده مرض امان یابند و هیچ گوید که اگر
انچه قی کند بلغمی باشد نه صدق و ی همیشه از سفر علی و شرباب و افادیه دهند و تقصید معدده سنبلیله زیره و انیسون و مصطکی و حب الاس نمایند و در کمال طراوت کنند
و در غن نار دین که در آن نمک و بورق حل کرده باشند بمالند معدده جمیع مفاصل را آب سیب شرباب سبک که در آن زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند
و اگر در شکم درد باشد بران پارچه گرم کرده نهند زیر بران که در آن جوهر بریان سوده و توایل باشند غذا سازند و رب اس درینجا نفع است صاحب اقتباس
گوید که در پیوسته بلغمی اول قی کنند با آب برگ شربت و کرکله و ترب هر یک نه توله یک طعام یک توله کباب هفت توله بکرات و مرآت و بعد از آن سه چهار گری بهشت
حبس قی مصطکی خود و سندی انیسون هر یک هفت ماشه با دیان پودینه هر یک نه ماشه و نقل سه ماشه در کباب کنیم با و بنیزند که فیصه آید نیم گرم بدیند و مصطکی شسته
سوده و در غن با بون بکنند که آنچیز بر معدده بمالند و بعد از آن نیم پاس بهر تنقیه بدن و معدده ایارج فیقر هفت ماشه در غسل سه توله آمیخته بلیسیانند و یا حب
غالیقون علویچان نه ماشه بطیوخ ترب بدیند و بعد از حبس قی و مهال و تنقیه دوا و مسک عارنه ماشه جد و دار و ماشه موسیای حجری یک ماشه بلیسیانند
بالایش شربت مشک دو توله عرق دارچینی مرکب علویچان و عرق غنبر هر یک پنج توله دهند و صفا و زعفران و سنبلیله و زعفران و شش و نقل هر یک سه ماشه بر معدده
گزارند و قرص خود در آن در سینه آمیخته بدیند و حکیم علویچان در عشره کاهه مینویسد که تر یاق ارجمه بقدر پنج شش حب و غسل هفت ماشه و شربت بلیسیانند
در عرق که در پنج توله در حبس قی مجرب است و همچنین طلیخ چای خطائی چهار ماشه در چینی و نقل با دیان خطائی هر یک سه ماشه و الاچی کلان یک توله و پنج عدد
نباشد سه توله و اگر بعد تنقیه و قی طبیعت نفع نشک و قی و حبس بول بدید یا بدجو کش کمونی کبیر نه ماشه با شیر قریه کنیم توله تخم خرنبره با دیان پودینه هر یک نه ماشه
کلاب پا و آثار گلخانه چهار توله دهند و کلبه از جاورس پنجه دانه و نمک طعام کنند و غذا شور بای مرغ شکم سپرد دهند و بعد دفع اعراض بهشت رنج ضحمت دوا و مسک
حار نچ نه ماشه با اللحم ساده نه توله و شربت ابریشم و بادرنجبویه و دود توله بدیند و دوا اللحم مرکب پنج توله شرباب ریحانی پنج توله و شربت یا قوتی علویچانی سه توله و آن
مجر به سست و چونه بقدر نخود حبس بسته در زرد چوب سوده غلطانیده و در حب و ادن مجرب شاه ارزانی است و پوست پنج عشر یا گل آن با مسک
غسل سیاه حب بسته بقدر نخود و پنجه که مجرب است و با جیل در بانی و یا چیتا و وجه در کلاب بدیند تا که مواء فاسد معدده بیرون آرد و بعد حبس کنند

طلاح همیشه سوداوی

مار الحسل گرم کرده و نهند تا غسل معدده نماید و بهجت قوت جلا و تطبیق و در غای که دارد داده را بلغمی و مهال دفع کنند و یا جود القی سه ماشه بورق و دوا ماشه در حبس
افتمینی علویچان دو توله آمیخته بلیسیانند و بالایش مار الحسل چهار توله شانه از سر مرغ از خارج بدو و نهند تا معدده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج نگردد و دوا
باقی بود سفر علی سه توله باشد آن و نهند بعد خواب کنند و در غن مصطکی بر معدده ببالند و چون این قسم همیشه یکسانی می افتد که سودا در معدده ایشان غالب بود
لذا بهر اسهال بطیوخ فیتمون تربیدی شود و اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص خود و این سفوف دهند انار دانه بریان دانه پهل بریان که باز زیاد
بریان سودا یک شش بریان بلیسیانند و اگر کبابی بریان مصطکی حب الاس بریان سفوف ساخته از شربت حب الاس سرشته بلیسیانند و دیگرند و اگر مسکه مثل غایب بود

و شکم بخیزی گرم پوشیدن و اطراف ماییدن و گرم داشتن بکار برند و بی از آن بهر القطع سه سال برفع میسر و جفا که از متفرغ حاصل شده باشد حمام نمایند
و اگر اندکی میسر باقی ماند روغن که دو یا سه دین بر معده و بدن مالند و خمیر و صندل ترش و یا خمیر و سر و اریه ساده بمالند اللهم و دهند و اگر درین همیشه بعد از تقیه در و دلخ ببرد
و اسهال عارض گردد و پیچش آب انار بشکرا میخشد یا بهند که بسیار نافع است و از لاق خلط لاف و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج خلط و تسکین در و باز در و عود کند و اگر
بر انصباب موده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلان یا معجون زحیر محمد زکریا یا تریاق یا مشر و ویطوس بنهند که تسکین آن نماید و بعد برفع همیشه بخورای
سهل الهضم چون گوشت لیور غذا سازند و اگر مانعی نبود آنرا با آب انار و آب غوره ترش سازند و تا ار جلع قوت اندک اندک در غذا تو میج نمایند
و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جز آن آنچه در سفینه و باقی بیاید بکار برند

علاج چھینٹہ و بانی

هر چه در علاج کلی در هیئت صفراوی مستور شد همان دستور علاج کنند و تا حصول نفی تمام از ماده سی هرگاه بر پیش کرت اضطراب پدید آید فی الفور قی کنند
و ایضا در ابتدا بر رفع سمیت ماده بعضی ادویه تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افغانی که از مختصرات و مجربات جالینوس است و حب پنج عشره که هر دو معمول
راقم است بدیند و حکیم علوی بخان در عشره کامله می نویسد که در هیئت و با فی شیره زنجبیل بی ریشه سه ماشه و زرنب زرباد هر یک یک نیم ماشه و عرق کیوڑه و عرق
ترنج هر یک هفت توله برآورده نمک لاهوری دو ماشه و خل کرده نوشانیدن کثیر النفع است و بقول بعضی از خدایان دین باب بهتر ازین دوائی نیست و دیگر تجربه
رسیده و اگر پوست بالایی نارجیل که آنرا اجاگویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه آب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند و باین
روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی و سهال شدت تشنگی که آنرا دهی هیئت عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آنگ آب نادریده نه توله نوشاد
کافی کنیم توله در دو نیم آنرا آب انداخته بگذارند چون آب صاف بالاشین بایستد با احتیاط زلال او بگیرند تا در دو و نیم آمیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگا بدارند و از سه توله
سه هفت توله انتها بنوشانند و در هیئت و با فی اکثر حوائج آن بمشابه رسیده و شیره گل نیب بقدر و شغال با چند دانه قفل سیاه در گلاب برآورده و در سه بار بنوشانند
نیز دافع سمیت ماده است و دیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهد محال استعمال نمایند لیکن در شناسی آن از اخراج ماده بقی غافل نباشند
و در هیئت و با فی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیره زرنبک چهار ماشه سما که بریان دو ماشه نوشانیدن معمول است وای هر دو سمیت و قی نهی بدن از ماده
و کثرت استفراغ بمسکناتی که در علاج هیئت صفراوی مذکور شد تسکین بر دارند و متوکل اقتباس می نویس که بگل آب نهند دو سه آتش سه جز و آب سرد پنج ماشه
بر آورده یک جز و آمیخته بنوشانیده قی کنند و تکرار دهند تا از راه مینی بر آید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در گت گرفته بر و و سینه دول زنند و با کوشش از پا بچپ
بافته ساخته بگل آب و آب پنخ و عرق هندل تکرار ده هوا نمایند و بهتر است که مریض را در عرض سراز و غ ترش نشانند و تا بگل و باشد یک ساعت بخوابد و شیره زرنبک
و همچنین در آب سرد پنخ تازه برانندش افتد پس بر آورده آب گرم غسل نموده و بنیچه بکنند که فی الحال ندن زده باشند نهان نمایند تا ساعت بخوابد این دوائی
جواهر مهره و اگر بدست نیاید بل آن زهر مهره خطائی یک ماشه طباشیر دو ماشه زرنبک یک نیم ماشه در شربت لیمون و سیب هر یک یک نیم توله آمیخته با شیره زرنبک نه ماشه
در گلاب عرق بید مشک کیوڑه هر یک سه توله برآورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هر یک یک ماشه در بالائی جفران ترش یک نیم توله بدیند تا حبس قی کند و جواهر
اگر اسهال باقی ماند و غ کا و آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علوی بخان در عشره کامله نوشته اند و عطرهای بار و ده مقوی اعضای رطوبت استمال نمایند تا اسهال
بند شود پس جهت تقویت و ابتعاش حرارت مغزینی جواهر مهره خطائی دو ماشه در دوا لیسک معتدل علوی بخان نه ماشه سرشته لعرق کیوڑه پنخ توله دهند
و یا آنست که بعضی عوارض اندک چون مشتند شوند بهلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدریس آنها سعی بطبیعی
مثلاً در غشی آب سرد بر پهره دروزند و تدریس بخار این هبل که چکانیدن آب لیمو و یا دوغ گاوی ترش بر یا فوخ است و در علاج هیئت صفراوی از خلاصه
نقل کرده و دیگر تدریس را فافه غشی که در انجا مستور شد بهوش می آرد و قبل شاه از زانی جوز بوا در روغن کنجد آمیخته بر نیم بدن و اطراف مالیدن بر آنرا
در کند غشی را بر دو سه بار الدین در خلاصه التجارب علمی فرموده که جوز بوا فقط در دین کشتن و بر نیم عضله های بدن مالیدن بسی مفید است و جهت

استیاس بولی برگ شبت و شبت و کل پلاس و برگ انار و برگ پنجه باغی هر دو یک قبضه جویش کرده آنکباب نمایند و فلان را اگر مکرر بزرگ دارند و شیرجات بزرگ بارده
دره با شربت بزوری متدل شربت کشوفت علوی بخان دهند و جهت دفع نفخه شیر و باویان نه ماشه و آبچی کلان پنج عدد و گلکند چهار توله کلاب پا و آثار دهند و از صبر
کینیم توله مغز خیار شیر سه توله در آب برگ عنب الثعلب و مغز گنیک و از شام و کندن و چون بعد حصول صحت سبانه یا قیض یا فواق عارض گردد باید که سرکه و روغن گل سرخ
برابر بر تارک سرخ کیم مالند و دیگر تدریس که در سبانه مذکور است بکار برند و صطکی سه ماشه در گلکند یک توله آمیخته بخوراند و پنج توله گلکند را در کلاب نیم آن را بنهند
که نیمه آید بر گام دهند و یا شیر کشیده با گلکند نقشه یک توله دهند و جهت فواق کلاب قرنفلی چهار پنج توله نوشا نند و همچنین بنظر سرکه دوسه توله در کلاب پا و آثار
آمیخته دهند و هرگاه که قی بکدام حیل نباشد باید که شیشه حجامت بر معده گذارند و دست و پا را بنوازش حکم بنهند و افشرد لیون کاغذی و یا مقطر کینیم توله
در آب سرد بنوشانند و در سالی با بکدامی فصل خرفه یا هیضه و بانی عارض شده و هر کسی که آب سبز رنگ متعفن اندکی از دهن می انداخت اکثر جهان زمان بکشد
والا سیستیس میگردد و جمیع عوارض با لایه روی نمود و درین اثنا هر کسی که بعد از انقضای یکپاس من میرسد و پیش می آید آنرا دوق گاوی آهین تاب هفت مرتبه
و همچنین نقره و طلا تاب کرده عوارض ب و غذا دادم و هر مری که یکا شده طباشیر دو ماشه مندل سفید کینیم ماشه در کلاب سوده با دوق یک پیاله صبح نوشانیدم و بوقت
شام قرص طباشیر کافوری قابض سه ماشه و شربت سیب یک توله شربت زنگره و شربت سی هر یک کینیم توله در عرق چهار ترنج هفت توله دادم و همین تدریس سال
وقتی موقوف شدی چنانچه سه عدد و هشتاد و نقره صحت یافتند و تا یک هفته این ششم هیضه شدت میبشد ذکر او و دیگر مری که در هیضه و بانی برای رفع سمیت آن
سعمل است بشرطیکه ماده در غایت حد نباشد تریاق الا فاعلی که رفع سمیت دادم کند و اطباء سابق جمیع نموده اند که هر که در و با بعضی اوقات
بگذریم شقال با کلاب یا شرباب و یا قائم مقام آن تناول نماید شک مشبه بر رفع اذیت و با و تپ با می میکنند و غایت مجرب دانسته اند و از هالینوس تاول
که در سال باسی آن عصر که استعمال نمود سالم ماند بکیر و صبر و دوزخ و مرصاف زعفران هر یک یک جزو را قی ازین اجزا را در کلاب سخی کرده جها بقدر خود ساخته
و در کلاب در هیضه و بانی اکثر استعمال نموده و در رفع سمیت و شدت اعراض آن سفید یافته و بعضی کسان را که در ایام هیضه و بانی بخوردن و در حیل آن
هر صباح امر کرده از عروض آن سالم ماندند حسب ناچیل جهت دفع هیضه و قی و غشیان و دفع سدم و شربه ناچیل در پای گنده در کلاب سوده نیم دهم تخم
تخم نارنج هر یک یک دهم و اگر بجای تخم نارنج تخم کونک که نوعی از نارنگی است و یا کونک که سید خشک شده مجموع پوست و مغز و تخم بکیر ندرت است با کلاب نرم سوده
جها بقدر خود بنهند شربت از سه حب تا شش حب بقراریت داده و دوزخ حب نیز میتوان داد مثلاً سه حب بخوراند اگر کسین نو و بهتر و الا چهار پنج حب بکیر
بدهند نوع دیگر قویتر از آن جهت عمل مذکور بهنگامی که قی و همال نباشند وضع و لغایت بسیار باشد و برای تقویت بدن و حفظ صحت دفع است ناچیل
بحری نامه یک دهم زرد علی که برای شخصی مرجان قیقینی یعنی لعل بخشی یا قوت رانی یا قوت زرد خود میدی خود صلیب ایرسا مصطکی قرنفلی و چینی قاقا صغار
در ققلا محلول جود و خطای زعفران هر یک نیم دهم و هالین طباشیر تخم ترنج تخم خرفه مقشر در ققلا محلول هر یک نیم شقال و ازین نافه یک شقال جها هر یک یک مشک
و کلاب سوده و دیگر ادویه کوفته بچینه با بید مشک سرشته جو ببقدر خود سازند شربت از سه حب تا چهار حب با کلاب بید مشک فرودند اگر یک دهم قاندر بعدنی و دو قیراط عطر شرب
دسته قیراط مشک فلفل انار و نایند و تیر گرد و حب سیب تخم خشک که برای دفع سمیت هیضه مجرب بی نظیر است پوست پنج انگ فلفل که برابر بایک که کوه جها بقدر بایش بنهند
و یکی حب سیب هیضه بدهند دیگر محلول کیم و از شالیخان زرد چوب که تخم فلفل سرخ هر یک یک دهم پوست پنج انگ دانه ساید و بقدر فلفل حب سه و قی هیضه کی خورند و قی
دو ارا لقا و آنجا که بعد دفع هیضه جهت تقویت مزاج بار و سهول فاد و انیاسه رقی جود و رطوبت خود میدی زهره ایرسا هر یک دورتی مشک فلفل و عطر
هر یک یک رقی غنیم رقی طباشیر چار رقی با کلاب بار یک سوده بلیند و بالایش کلاب و بید مشک یک یک توله بنوشند هر روز تا هیضه اینقدر بخورند اگر
گری کند مشک عین و خل نکنند و با شیر تخم خرفه و کشیز خشک بدهند تعلیم هیضه که با فلفل قند سبیش شیر نوشانیدن شیر بسیار است یا خوراندن طعام
و مریه و متواتر که کی بهضم نشده بالا نیشد بکیر و یا حرکات معرقه باعث سوز و انضمام غذا گردد و درین مرض هر چند رقی و خطرناک لیکن افراط اسهال است
ضعف معده و طبع و شنج و درین چندان خوف نیست مخصوص همبسان راس باید که معالج از شامده این احوال مشوش نگردد و چون ماده و حرکات طبع است

موجب اخراج آنست اصلاً و قطعاً متوجع و بس و قطع آن نشود و شیر و غذای امطابق بآن نپذیرد و حتی الامکان در تنویم او کوشش خواهد بود و خواب آید یا نه زیرا که خواب بملکوت و آرام و جویا نهضت غذا و اصلاح آنست و اندکی تریاق نادر و قوی برضه و لطیف و خیر بخوراند اگر حرارت بسیار غالب نباشد و گویند که بهترین او و پیرین باب خاکشی سنگین نموده در گلاب و یا آب جوشانیده چند دفعه بنوشاند اگر چه هر دفعه قوی نماید و جوش ندهند اگر مریضه ضعیف باشد و بعد اطمینان از دفع مواد غالب است مثل نهم هر روز با گل و یا نارچیل و ریالی یا صندل و زجیرا نیندین مفید است اگر خود بخورد و دیگر دو خون ضعف و سقوط قوت باشد

ضعف اشتها و بطلان آن

بدانکه اکثر کلام قدما الفاظ شوت و شوت و کمال آن و نقصان آن و فتور آن و جز آنها مثل اشتها و شوت و سقوط شوت و قوت و باب شوت و غیره مندرج و وقع شده بجهت آنکه گاه این الفاظ مترادف و گاه سبب اشتغال کرده اند با وجود آنکه جالبین توضیح قول که این معنی نموده و گفته که ضعف شوت و فتور آن چون قوی شود و بطلان یا موت شوت گردد و باب کمال آن چون قوی شود و اسباب موت و بطلان آن شود و گاهی بسبب فقدان غذا اهلکات مریضه قوی گردد و شنج رئیس بطلان و ضعف را و فصل در احادیثین اعتبار دارد نموده و گفته که اسباب بطلان شوت بعینه اسباب ضعف شوت است و چون اقل از ضعف باشند با بطلان نقصان و بطلان شوت معلوم بحسب ضعف و قوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتها کم شود و اگر سبب قوی باشد اشتها باطل گردد و بی تحقیق سبب هر دو واحد است بسیار این سبب شوش نوع است یک حرارت ساده که هم معده را مستشرخی سازد و قوای آنرا ضعیف گرداند و سودا و بخت حرارت رقیق شده در آن جمع شود و بنا بر ضعف و افتور و قوت و از اینجا است که با جنوب و تابستان شدیده الاستقامت مریضه طعام را دو هم بردوت ساده مفرط که در جمیع اجزای معده عارض شود و بجا و درت او جگر نیز سرد گردد و جگر قوای معده و جگر ضعیف شوند و گاه مزمن شود و استقامت او درین نادر باشد و اگر برودت محض بفرم معده عارض گردد و شوت کلی آرد و سودا صغیر یا با هم شوت که در معده حاصل گردد و طبیعت بر وقوع آن متوجه بود و از در خواست غذا بر گردد و چهار هم حصول بفرم نزع کثیر المقدار در معده که بسبب اشتغال مانع طلب غذا و بواسطه حیل و لولت او میان جرم معده و سودای منقبضه نماند و اشتها نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیزیکه در آن حرارت و وحدت باشد و این بنا بر افتاد و تقطیع با هم و تحلیل آن باشد و اگر این بفرم شد و با غلبه باشد و شوش آشپزی بجهت نماند و بچشم اجتماع نماید و تعفن در معده و شوش شدن طبیعت بدفع آن باز ماند از جنبه غذا اشتها اشتغال بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت با اصلاح خلط و بی و بد آن سبب اشتغالی آن از غذا ابر آنکه نافع طبیعت از اصلاح و نفع تحلیل آن غلبه و اشتغال بدل مایه تحلیل اعضا از عروق و عروق از معده غذا را با تمام طلب نیست از چنانچه در حیاتی که بر ترک طعام و درت مدینه صبر میکنند و بهین سبب ترش خارش و بعضی حیوانات دیگر و زردستان دراز از غذا استغنی میباشند و شوش کثرت اشتها بود و اسهولی معده شنج بقدرت و دفع سوای کل جذب شوش و قلت تحلیل و حصول سبب در شوشی جلد بدن و انسداد مسام و بنا بر توجع طبیعت تحلیل عدم طلب غذا از این جهت حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست و تهای دراز تر که غذا و آب می مانند و هم قلت جذب یکسوی بسوی جگر بسبب ضعف آن که معده قوت شمولی است یا بسبب قوت سده و جگر یا در سارقا و بدین سبب مثلاً مانند معده و عدم تقاضای آن مرغار او هم تقطیع و اسباب و آنکی سودا از تحلیل بفرم معده بسبب قوت سده و نفعذ که مابین پیروز و فرم معده است و عدم دفعه شوشی آن یا از هم بطلان جس فرم معده و عدم حساس اشتها و عروق و نزع سودا بسبب مشارکت دماغ یا رسیدن آفتاب بسبب که از دماغ بسوی فرم معده رسیده و یا بسببی خاص در معده و و از هم قلت خون بدن و طعنت قوای آن چنانچه بعضی قهین ابا وجود نقای بدن نقصان اشتها عارض میگردد و کسانی را که اسهال خون یا مواد صالح مفرط عارض می شود سیر و هم ترک عادات مثلاً ترک شراب اعتاد بسبب فقدان اعتقاد و معاون انتعاش قوت و تقویت دماغ بطریقه اشتغال و بواسطه آن عدم احساس فرم معده و نفع سودا را چهار و هم اشتغال طبیعت با مریض از غذا مثل منع مرض و عروق غم و هم غصبت مانند آن از عوارض نا طبیعت که با وجود اشتغال مریض و هم قوت است یا از هم دیدن چون معار را اندازند و مزاج او ناسد کنند و معده بسبب اشتغال او با سودا مشارک آن گردد و باقیها مانده اند که مریض معار را بسوی فرم معده و ایند او پسند شوش و هم مفرط طبیعت چنانچه هنگام کثرت گیس و از غذا نفعی که به طبیعت مزاجان را روی و به طبیعت هم دوام نماند از

بسیاری از مردم در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و قهوه اشتهای آن در مردم معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
در مردم کبیری و در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و قهوه اشتهای آن در مردم معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
نور و در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و قهوه اشتهای آن در مردم معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
خون بسیار چنانچه عصب سبب و مری کثیر عارض میشود و این روی عسر العلاج است و مری میشود و با کثرت عارض غلبه عارض نماید و از آن چیزی خواسته شد
در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و قهوه اشتهای آن در مردم معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
تنها ضعیف میشود و با کثرت عارض غلبه عارض نماید و از آن چیزی خواسته شد و در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
حتی که قوت حرارت او تحلیل شود و با کثرت عارض غلبه عارض نماید و از آن چیزی خواسته شد و در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
آفت در مردم کثرت اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
که چون در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
هنگام شرب آب کثیر طعام باشد و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
سبب بطلان اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
و آنکه با مایه بود و درین دراز با بطلان اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
شدید اشتها است و هر که در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
گاهی سبب ضایع اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
جمع سرد مزاج معده و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
نیاید و شدیدی برای اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
و چون اسهال معده و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
برعکس کند و اگر سبب بطلان اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
کثرتی میباشد و درین اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
قوت جاذبه و اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
و طعام بارد و بطلان اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
ترید و آب سرد تر کرده خود میکند و چون نماز از شراب شرب بر خورده و در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
بالفعل داخل گردد و اشتها ظاهر شود و بطلان اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
پرسند اگر مریض اقرار عرق تشنگی نماید بپیش حرارت ساهه باشد پس حال آروغ دهانی و اگر طبیعت از اغذیه گرم دستراحت بنوشیدن آب سرد و بطلان اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
بارد و بطلان اشتها و بطلان آن در وقت خوردن غذا یا قهوه معده و مری بسیار سرد و سردی مزاج معده و کثرت اشتها و بطلان آن در کتب
مزه و بهین پرسند اگر اندک مزه آن نخ بگوید بپیش صفا باشد و اگر شرب بیان نماید بپیش صفا باشد و اگر شرب بیان نماید بپیش صفا باشد و اگر شرب بیان نماید بپیش صفا باشد
و مزه و بهین پرسند اگر اندک مزه آن نخ بگوید بپیش صفا باشد و اگر شرب بیان نماید بپیش صفا باشد و اگر شرب بیان نماید بپیش صفا باشد و اگر شرب بیان نماید بپیش صفا باشد
اگر این آثار یافت میشوند بپیش صفا باشد و اگر شرب بیان نماید بپیش صفا باشد و اگر شرب بیان نماید بپیش صفا باشد و اگر شرب بیان نماید بپیش صفا باشد

و برآزگنده برآید و احیاناً گاهی ماده متعفن بیرون آید سببش خلط غلیظ باشد اگر مرض از تشنگی و تشنگی از تشنگی باشد و با آن ضعف هم و جشای معده و طبیعت و اکثر اگر از آب بود و دیگر علامات سود مزاج بار و سافج که تشخیص سباب امراض معده مسطور شد و آثار سود مزاج چهارده سافج دیگر در بحث آن مرقوم گردید موجود بود سببش برودت ساده باشد اگر مزه دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قی سود او و سواسن تغییر رنگت بان بسواد بود و سببش کثرت سود باشد اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق متلی نماید و اگرانی اعطای باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول غذایه و فواکه غلیظه و غیره بران گواهی و سببش اشتکای بدن از اخلاط خام باشد اگر جلد بدن درشت نماید و برآز زیاد و عرق کثیر برآید و تقدم تب سیرم فیه شایع بود و اشتها اندک و تعب ریاضت و استفراغ پدید آید سببش قلت تغذیه باشد اگر آثار ضعف دیگر یا سده آن ظاهر بود و بدن روز بروز لاغر شود و اشتها مختلفه لا روان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سببش قلت جذب کلسوس بسوی جگر باشد اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام هم نمیشود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منصفه از طحال باشد اگر مرض نقیه باشد یا پیش از آن سهال و غرطه استفراغ کثیر اتفاق افتاده باشد سببش قلت خون باشد و اگر با وجود نقابت تقدم استفراغات ضعف هم بدن با وجود علامات سود مزاج متخکک باشد و چون مرض را از اشتها چیزی پدید آید و پیش از آن نفرت کند و یا اصلاً اشتها نشود و سببش موت قوت شهوانی باشد اگر اشتها می جمل بود سببش احتباس حیض باشد اگر آثار فزیله یا سود مزاج یا بلس یا اشتکای دم یا دیدن شکم یا ورم معده یا کبیده یا قرحه معده و مری یافته شود و یا تقدم ترک عادت مثل شراب معتاد یا عروض مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا باریداری یا سود حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شرب آب بسیار بود سببش همان باشد اگر وجود کثرت مگس یا غده ای کریه باشد و مریض نازک طبع بود سببش تنفر طبیعت باشد و اگر از این علامات هیچ یافته نشود و سایر افعال معده و سالم باشد و از خوردن اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل فلافل یا برنج خام معده متنازی نگردد و از آن لزج یا غشیان یا نواقص حادث نشود و با آن بعضی علل و مانع مثل خلط مزه دهن بود سببش بطلان حس نم معده باشد

علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرماید که علاج جدید برای کسی که اشتهای طعام نهشته باشد و حرارت غالب هم نباشد و نیست که او را مدتی از طعام منع کنند و تقبیل آن نمایند تا اگر اشتها قوت شود و تخمه هضم گردد چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهر سرد و شایع گیلانی گوید که قوای حیوانی و همیه را در بنیاد عظمی است چون انسان معلوم کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جرم بدن نماید و آن در طبع او راسخ گردد این اعتقاد امانت میکند بر تنگن این مرض پس چون طبیب آنرا از طعام منع کند و گوید که آن ده یا بیست روز و مانند آن طعام نخورد از آن مریض بترسد و طبیعت او بسوی غذا خویش کند و اشتها پدید آید و طبیب تقاضای او بخت نماید و اکثر مریضان این مرض را علاج باین طریق کردیم و مرض ایشان از مدتی بود که اشتهای طعام در یکروز زیاد و در روزها برسد و مثال صاحب سهر دلالت میکند بر امانت قوای و همیه باین سبب مثل از غفلت مریض از طعام کلک سهر و رجوع آن بسوی نوم مستوفی است و جایگزین گفته که قوی از این قنایست احتمال اشتها کرد و ایشان را امر منع طعام تا مدت طویل نمودم چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان عود نمود و حال ایشان مثل حال خواب است هر که شکایت قلت خواب کرد اگر از آن منع کرده شد خواب خوش نمود و بقول شیخ از آنچه اشتها آورد و نه قلج بدن یا به تشخیص که اشتهای او بسبب ضعف ساقط شده باشد مثل ناقصین یا بسبب ماده رطب نرج باشد نیست که بخورند زیتون الما و اندکی ماهی شور و جگر نمایند سرکه غصص اندک اندک و حبیب است که در طعام ایشان از عطران هم سلا و خل نمایند اما نکه مالوت فلفل مشوی است و از مشبهیات که بر طبیب انفعالی و پیار زیتون و فلفل و قرقر و خولجان و سرکه و فلفل از این شایسته و اینها مری لیس و نوم و اندک حلیت شایع است و اینها شایسته طعام می نماید و معده که تقویت نموده و میسازد و از او بیه فانی برای اشتها و دوائی متخذه از آب بهر سرکه و فلفل سفید و زنجبیل است و بقیق شویست کسی که او را مزاج جاریه باشد و جگرش سحر عمل تخدیب است و از آنچه میگوید شویست و از فلفل سفید است اگر کسی که معده او طعام را قبول نکند و باین نفعی برین ضعف است که بکسیر نمار ترش دیا پوست او افشرد و آب او یکبار و دو بار بنماید

و اگر اشتها نماند و از خوردن غذا نفرت کند و یا سببش خلط مزه دهن باشد و یا سببش بطلان حس نم معده باشد و یا سببش احتباس حیض باشد و یا سببش تنفر طبیعت باشد و یا سببش موت قوت شهوانی باشد و یا سببش انقطاع سودای منصفه از طحال باشد و یا سببش قلت تغذیه باشد و یا سببش قلت خون باشد و یا سببش نقیه باشد یا پیش از آن سهال و غرطه استفراغ کثیر اتفاق افتاده باشد و یا سببش کثرت سود باشد اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق متلی نماید و اگرانی اعطای باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول غذایه و فواکه غلیظه و غیره بران گواهی و سببش اشتکای بدن از اخلاط خام باشد اگر جلد بدن درشت نماید و برآز زیاد و عرق کثیر برآید و تقدم تب سیرم فیه شایع بود و اشتها اندک و تعب ریاضت و استفراغ پدید آید سببش قلت جذب کلسوس بسوی جگر باشد اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام هم نمیشود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منصفه از طحال باشد اگر مرض نقیه باشد یا پیش از آن سهال و غرطه استفراغ کثیر اتفاق افتاده باشد سببش قلت خون باشد و اگر با وجود نقابت تقدم استفراغات ضعف هم بدن با وجود علامات سود مزاج متخکک باشد و چون مرض را از اشتها چیزی پدید آید و پیش از آن نفرت کند و یا اصلاً اشتها نشود و سببش موت قوت شهوانی باشد اگر اشتها می جمل بود سببش احتباس حیض باشد اگر آثار فزیله یا سود مزاج یا بلس یا اشتکای دم یا دیدن شکم یا ورم معده یا کبیده یا قرحه معده و مری یافته شود و یا تقدم ترک عادت مثل شراب معتاد یا عروض مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا باریداری یا سود حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شرب آب بسیار بود سببش همان باشد اگر وجود کثرت مگس یا غده ای کریه باشد و مریض نازک طبع بود سببش تنفر طبیعت باشد و اگر از این علامات هیچ یافته نشود و سایر افعال معده و سالم باشد و از خوردن اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل فلافل یا برنج خام معده متنازی نگردد و از آن لزج یا غشیان یا نواقص حادث نشود و با آن بعضی علل و مانع مثل خلط مزه دهن بود سببش بطلان حس نم معده باشد

نوع دیگر قایلین مقوی معده و جگر قند سفید پا و سپرک لب و پشت و ام شربت حب الاسجفت و ام کاتارین شست و ام شربت ام آب بودینه سیر و ام بای آله
هر یک چهار دهم گلاب و ام مصطکی و ام پیل بر و ام خطای هر یک سه ششم گل سرخ زرد و دوج ترکی جو زنبق و طباشیر هر یک دو ماشه بدستور برتر است از دیگران که در این
سیر و ام درین دو جوارش بوزن عالمگیری بهتر است جوارش آله مقوی معده و شش خوش ذائقه و دفع امال هوا سیری اکابر شقی بشیر بر روزه ده لکه کشیشتر
شش ماشه گل سرخ صدف سوخته هر یک چهار ماشه مصطکی طباشیر و ام پیل و ام شندی پوست سماق هر یک سه ماشه آب پیچوکا غذای چهار توره قند سفید نیم آله بقوام آورد
نوع دیگر مقوی معده و دل جگر و اشتها آرد و طعام به هم نماید آله منقی بخورد و مصطکی هر یک سه دهم عنبر نیم شقال قند سفید نیم آله آب پیچوکا سماق هر یک سه دهم
بدستور مشهور بنایر نمایند جوارش عود و ترش ششی و با هم مقوی معده شربت سیب شیرین شربت بی هر یک پا و سپرک آب پیچوکا غذای چهار دهم عود و مصطکی
هر یک شش ماشه صندل صندل پوست بیرون پسته هر یک سه ماشه بقوام آرد حسب ترش مولاک مولاک برای اشتها و تقویت معده و حرور مزاج آله منقی پوست گلاب
با دیان گل سرخ و ام پیل صندل سفید زیره سفید پودینه خشک هر یک دو ماشه کشیشتر نقش طباشیر هر یک سه ماشه نمک لاهوری نه ماشه نمک سیاه شش ماشه آله در این
چهار توره زرشک پوست سماق هر یک چهار ماشه کوفته بخیه در آب پیچوکا غذای شش عدد خمیر کوه جدا بقدر شش و سارند و پنج شش حب خورده باشند و واپیکه برای
اشتهاء و هم طعام معمول آب بخورند آب آله پیچون کا غذای پا و آله آب اردک دو توره سدا که بریان پوست شش طرح فلفل سیاه هر یک چهار ماشه نمک سفید بقدر سدا آله
در شیشه گاهارند خوراک نادر توره صدف نمک که اشتها آرد و مناسب خوردین است و منع اسهال مز من مفراوی نماید و همواره معمول است بکبر نمک اش برای
و خرد و رو بکنند و بزنجبیل آلهنی یا سفال بر قران نهند و سرکه تیز بران باشند و حرکت جمید نهند و چون سرکه خشک شود و دیگر بپاشند و همیسان بر کر را کر بپاشند
بسرکه گری درم ازین نمک باشد کشیشتر بریان و عصاره زرشک و انار در این بریان و پوست سماق هر یک سه دهم اصنافه کنند و کوفته بخیه قدر حاجت بخورند و اگر بپاشند
کا غذای تسخیر نمایند برتر است و معمول حکیم علوی خان عین است و این قلم مقوی قوای ارا که بعد از عمار و بار و ست مخصوص در مزاج عا که آب بسیار نوش و طعام کم خور
و اگر اندکی بخورد و به هم نشود و بترار گردد و بضع جگر و کثرت شنگی مجرب بلا تخلف است و بعضی نمک غلت درم نوشته اند و باقی بدستور گویند که این آله نیز تر میشود
سیکنجبین قفاحی نالیف حکیم ارزانی جهت اشتها و هم دفع نفیج سده جگر و تقویت معده و دل و دفع فی و غشیان ملان است آب سیب پخته شیرین صندل درم
سرکه چهل درم آب انار ترش آب پیچوکا غذای گلاب بید مشک هر یک بست درم قند سفید یک من و نیم پودینه سیر یک شست در انشای طبع اندازند و چنان
امابت چون خوب بجوشد بیرون آرد سیکنجبین قفاحی که برای قوا ندر کرده نالیف حکیم شریف خان صاحب آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بی ترش
آب بی شیرین آب خوره آب زرشک آب فالسه آب ترندی از سرکه شست درم سرکه انگوری شست و چهار درم آب نعنع سه درم محلول نبات یک یک نالیف و ام در
و در چینی مشک هر یک یک درم طباشیر چهار درم هر سه را خوب با یکدیگر و دوه با قدری ازین سنجبین نیک مخلوط نمایند بعد از آن در تمام سنجبین بوجوه خورند و بپاشند
شربت انیسون باریس نالیف حکیم علم بخان صاحب حرارت جگر و معده و قلب تا دفع است و اشتها و طعام آورد و اعاده شود و طعام را مل از حرارت کند
و نالیفین از امراض حاده را که بقیه از حرارت سافه و مزاج ایشان باشد نهایت سودمند است زرشک منقی پانزده شقال آله منقی هفت شقال کشیش
در شش و پنج شقال آب و بست و پنج شقال گلاب بخیسانند و صبح بخورند تا آب و گلاب بحد رسد صاف نموده آب ترنج بهشت شقال آب به شیرین
آب به شیرین آب انار شیرین آب انار ترش آب سیب ترش آب زرد و از هر یک پانزده شقال هر و اید محلول در آب ترنج و شقال قند سفید بهشتا و پنج
شقال آله منقی کرده بقوام آرد شربت و اوقیه عرق انیسون باریس مقوی معده و جگر و قاع صفرا و اشتها و طعام آورد و زرشک منقی سه من ترنجبین پانزده
در آب بخیسانند و مقدار بهفته شقال قرفل کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر زرشک نباشد داخل کنند و بدستور عرق کنند و اگر
قدری که با نخود داخل نمایند ازین خواهد شد هر باقی شربت صندلی که هم داخل در او وید و هم اغذیه است و اشتها آورد و دیگر ترشندی فام سرخ رنگ از پوست
مقشره سازند پس شقی کرده تخم آن بر آرد و در آب جوش دهند چون نرم شود و ترشندی را از آب بر آورده در او آورند چون اندکی بخشکی آید آبکی ترشندی را در آن
جوش نموده اند آنرا صاف کرده به چند شکر آینهختن مع ترشندی بقوام آرد و تا قوام شیرین مثل قوام شربت گردد و شش انیسون مینداید بسیار است که صلاح

پوست ترنج طباشیر پودینه دارچینی هر واحد یکدم گل سرخ دو درم زرد نبال و قنصل جزو الباسا سه هر یک نیم درم اوویه باریک ساییده و نبات سفید پاوانا بقوام
آورده وقت شستن اوویه را از عرق گوگرد قدری ماییده بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیادتی ترشی موقوف بر برای طبیب بر مزاج مریض است از نیم درم یکدم
آمیزند و اگر مشک جنبه هر یک نیم درم افزایند قوی اصل گردد و دراک مسب مزاج جوارش عود و طبلین که اشتها آورده نسخه حکیم جمیل خود بر بدو صحت قنصل
مصلطه هر واحد سه جزو قافله قرفه سنبل الطیب خربا دام مقشر هر واحد دو جزو زنجبیل دار قنصل دارچینی پوست بلبله کابلی هر واحد یکجزو پوست ترنج جزو مشک
نیم جزو قنصل سفید است و پنج جزو عسل و وزن اوویه گلاب بقدر قوام ایضا که برای تقویت معده و اشتها و تجویف معده دفع قنصل طریح معمول است با و
ایمنون پودینه خشک مصلطه و انجمیل هر یک یکدم عود طباشیر هر یک دو درم دارچینی یک نیم درم عسل سفید نیم پا و نبات سفید پا و سیر کلاب پا و سیر اول گل سرخ
سنای کی تربی هر یک دو درم در آب جوش داده صاف نموده در قوام داخل نمایند اوویه دیگر کوفته بخته بعد قوام آمیزند و بطریق کوزه ساخته نگهدارند با کلاب
استمال نمایند جوارش عود و ترش ششی در هضم اینها حکیم بقا خان قنصل مصلطه سنبل الطیب بسا سه و انجمیل قافله فرخ مشک دارچینی پوست بلبله
هر یک نیم درم قنصل سفید است و پنج توکله آب لیمو آب سیب ترش هر یک پا و سیر بخته معمول بقوام آرد جوارش اطعمه تالیف حکیم عروج
بحجت رضا قلی میرزا دلدار شد نادار شاه که اشتها ای طعام آورد و مقوی معده و قنصل مفرح و نافع و سکون و خفقان و واقع سودا و یخفت رطوبات غریبه و سبب
تورم و شانه کنه و مجرب است بلبله مری خسته دور کرده یکصد و پنجاه مثقال گلاب نیم من تریت آب یک من تریت بجزو شانه تا ماهر اشلو و از بالا لاش بگذرانند و قنصل آن بگذرانند
پس قنصل سفید یک من عسل سفید نیم من داخل کرده بقوام آرد بده بگزیر شیره لبله است و پنج مثقال پوست بیرون پوست زرد ترنج مصلطه غلظت دارچینی و پودینه
ابر شیم مقنصل گل گاوزبان سنبل سفید هر یک سه مثقال ترشک پنج مثقال غیر اشترقی طلای محلول در قنصل محلول هر یک یک مثقال به دستور مقنصل مرتب سازند و اگر خست الحیدر
برفت مثقال افل کنند بهتر است چاشنی که مشق باضم طعام و خوش ذائقه است آنچه قنصل سیاه سیر قنصل سیاه هر واحد یک کمانا قنصل سرخ نیم پا و قنصل سیاه در کسب هر واحد یک درم
الایچی سفید پودینه خشک هر یک دو درم قنصل یکدم عرق لفع سه آنرا بجور را در عرق شب ترکند و صبح ساییده باز با ناک بقدر ذائقه و سیر قنصل سیاه بسایند و مرغ وادک پودینه
قنصل ترنج پودینه و گاه از زردا که در کمر هم رسد عود آن زنجبیل ساییده اند از زرد چوب چک پودینه مشق باضم خوش ذائقه و پودینه محلول آنرا الایچی خرد دارچینی هر یک سه درم
سه درم بلون سوخ بلون سفیده لون جوا که هر یک پیریه لون کشتی خشک پیلار سول و از قنصل سیر سفید زیره سیاه زنجبیل و ترنج و ناگلیس ترانس پیر
هر یک ششانه چوک ترش دو توکله آنرا و انده شست توکله کوفته بخته آب لیمو و خمیر کرده جتنا بقدر بخور و سازند و جوارش حب بخور و نوع دیگر از میان اشیا و مرغ
انار و انه بکیتوله آتین سماقی نمک لاهوری نمک سیاه جوا که از نمک سانبخر نمک سوخ هر یک ششانه ناگلیس گل سرخ هر یک سه درم ششانه زرد شکسته باشد کشتی خشک
سافج سفیدی هر یک دو ماشه زیره سیاه زیره سفید و انجمیل هر یک چهار ماشه چوک ترش دو توکله ساییده در آب لیمو ترانایند و حب بندند و حب ششی است پودینه
با دیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک بکیتوله زنجبیل دار قنصل قنصل گرو شیطرج ناخواه هر یک یکدم آب لیمو دو عدد و صحت کرده بقدر کنار ششی جها سانا
ایضا مشق و بلین بلع پوست بلبله زرد پوست بلبله آنه نمک سیاه سنای کی مغز بادام مویر منق براب کوفته حب سازند و ناک بکیتوله کم و زیاد و بخورند
حب کبریت حب چتر که بخت اشتها و هضم طعام افیع دارد و مزمل چرب بقوام امراض معی است و رطوبات فضلی معده را ناشت کنند کند که مفسول کیتوله
قنصل گرو چهار توکله نمک سفیدی نیم درم کوفته بخته آب لیمو قدر بخور و حب سازند ششوتی و دیاسه حب حب کبریت حب چتر که مشق باضم طعام و باضم معمول است
کبریت در شیره صاف کرده قنصل گرد بای بزرگ و جمود جوا که هر یک دو درم نمک سیاه در قنصل کف دریا هر واحد یکدم نمک سفیده سه درم پوست بلبله زرد
چهار درم کوفته بخته در شیره و درک کحل نموده خشک کرده باز با آب لیمو صحت نموده مقدار کشار کو یک حب سازند و هر روز بوقت صبح یک نخورند ایضا مشق باضم
و دیگر قنصل معده را حب زیره سیاه زیره سفید نمک سیاه نمک طعام نمک سفید هر یک یکدم نمک لاهوری و انجمیل الایچی زنجبیل هر یک دو درم گندک کیتوله سیاه
مصلطه قنصل دارچینی جزو ترش قنصل هر یک بکیتوله جوا که یکدم اول گندک را در روغن انار کرده بر دیان زانین پس همه اوویه کوفته بخته در عرق لیمو جینا
حب لوبان برای اشتها و دفع ریح و قنصل غذا و تقطد و خفقان از مجربات و الد مرغوم جزو الطیب قنصل بسا سه مصلطه هر یک یکدم مشک یکدم نمک

سخت لو بمان چهل سه شقال و غسل حب بقدر کثرت و صبر تا بستره قبل غذا و بعد آن بخورد و چکنک برای زیادتی اشتها مجرب دانه الیچی خورد عاقر قرقا
از هر یک دو نیم ماشه جوز بوا بسبب سه زعفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل سیاه و فلفل سیاه و اینها را در یک دونه نیم ماشه این همه را در آب سرد
تا دو پاس کحل نماید و بعد از آن شکر و گلاب بکشد و بپزد و هر روز وقت صبح یک کوب در جگر است چسبیده بخورد بالای آن بجزه ماشه هندی که در جگر است
از آن خسته باشند بخورد و غذا مرغ و شکر و نان گلی و ناشیاتی و سبب و انار و دیگر میوه ها خورد و باشند و باید که بسیار شکم سبز بخورد و حذر کنند که زود و غم خوابند و طریقی
در بر کردن چکنک نیست که چکنک قسم اول سفید آورده در لیسان بپزند و شیر ناده کا و کازا بیدن او شش ماه گذشته باشد پنج آنار در ظرف گلی انداخته
چکنک را در شیر آویزند و بالای ظرف سرپوش گذارند و دو پاس آتشین بپزند بعد چکنک را در ده بکار بند و شیر را در جای دفن نمایند و دوانی که در آن
اشتهای از همه دانات حکمای هند است بگیرند و امیری که شکل در آنکه مثل جوتری میباشد کتیله و در کحل بار یک سلهایه نمایند پس سیاب یک کتله در آن انداخته
و دو پاس کحل نمایند تا بکند است شود و هر صبح بعد از یک دویم پنج در برگ پان بی مضایح خورده باشند و دو سوم سر تا چهل و زو چون سیاب درین خام است
خون به صورت آن نیست الا چکنک زنجبیل و دوام بادیان یکد ام حلیت است سه دام کوفته بخیه تا سیاه و قمر من سازند و بر سفال یا تابه که زیر او انگشت افروخته باشد
بپزند تا سرخ شود و سیاه بپزد و بعد از حاجت خورند که شش ماه آورده الا چکنک اگر برای شش ماه سفید است نمک سیاه و فلفل گرد و در فلفل هر یک دو دام سه گاه بریان شود
یکدام دوازده پاس در آب لیمو سخی نموده چهار سرخ تا یک ماشه بعد غذا بخورد الا چکنک در فلفل نمک سیاه و در فلفل فلفل گرد و زنجبیل گل سرخ نوشا و در بریان مساهی
کوفته بخیه یکد رم بخورد الا چکنک از بیاض و الیه موم سوزنی منقی انار دانه زنجبیل در فلفل مساهی کوفته باشد و سیاه بخورد الا چکنک هفت قرقفل مصطکی هر یک
چهار درم زنجبیل است درم کوفته بخیه نبات دو چند آن است و چکنک طعام یک کف دست بخورد و و انگلی در آن شش ماه حکم کسیر دارد و هموار شود و میوه
نمک سا بخر نمک سینه نمک سوخته نمک پونکا کاج لون نمک کاهری نمک بجراتی جو اکهار نمک کونگی جله برابره نوشا و برابره جله را بار یک سلهایه و پیا به چینی
اندا زده و آب لیمو کاغذی بران ریخته اند که در انگشت بالا آید و سر بسته در آفتاب بپزند تا خشک شود و باز آب لیمو همانقدر اندازند چون خشک گردد باز اندازند
بار سوم که خشک شود نمک کاهری پیا که گلی که زیر او گل حکمت کرده باشند که از دانه پیا که سفال دیگر و در گون بران گذارند و بنوعی کناره هر دو پیا به هم پیوندند و در
آتش تنگ کنند تا دو پاس و پارچه چند تکه بآب تر کرده بر پشت پیا که بالا نهند و چون پارچه گرم شود و در کرده باز سرده نموده بگذارند و بعد دو پاس پیا که بالا نهند
بر دارند و آنچه جمع کرده و در آن جمع شده باشد بگیرند و با قدری دارچینی و جوز بود و امثال آن است و چکنک اندکی بخورند و انار و در آن حظه نمایند و اگر پیا که بالا نهند
قدری گل گلی لایق بپزد و سفوف نمک که ششی و با ضممت فلفل سیاه ناخواه شش طرح هر یک هفت درم و در فلفل و درم پوست بلبله زرد و دو درم زنجبیل
دوازده درم نمک سیاه و چاه درم کوفته بخیه در آب لیمو سه بار سخی کرده و بهر از خشک ساخته یکد رم بخورد و در شش و دیگر دو و سه اول مع در فلفل هر واحد درم
و پوست بلبله و درم ستا سفوف شش یک که شسته تا آرد و قوای اربعه معده و اعجاز قوت و در و به ششی و هم با ضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر
قبض بود و کشتاید بهر که هر قوی که ضعیف باشد آنرا قوی میسازد و مجرب است معمول اند ما جیست انار دانه شش که کهنه نبوده و شش درم و ام زنجبیل سیه سفید هر یک
درم و ام تر با موصوف زیره سیاه و زنجبیل پوست بلبله زرد پوست یکد رم نمک سنگ و نیم دام جله را بکوبند و بار یک سازند قبل از طعام و بعد از آن درم
تا سه درم بخورد و اگر دو وقت بخورد نیز در است لیکن اگر قبض مطلوب باشد او پیرا بهار چشمت بپزند و اگر تلبین معصود بود و از پارچه بار یک که از غراب
بگذرانند و سفوف بنیالی که شسته تا قوی آرد و از راه قوتیت معده و تخفیف رطوبات بنزله نیز فلفل دارد و غرق قرقفل هر یک دو ماشه بود و در دانه پان
شاهجهانی کوفته بخیه سفوف سازند قدر خوراک و داشته سفوف شش ع حکیم کمنان برای شش ماه و قوتیت معده بی نظیر است بلبله زرد و بلبله کالی که از آن پیل
کشید خشک زنجبیل تر به سفید چری بریان کرده هر یک شش ماشه بلبله سیاه سماق گل سرخ با دیان مصطکی بود و نیم ناخواه شش طرح طباشیر هر یک چهار ماشه
جو اکهار و چینی قرقفل پوست ترنج سنبیل الطیب پره سفید شش طرح و در فلفل شش هر یک سه ماشه انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر یک یک توله
در آب لیمو و کاهر بخورد و او به تر نمایند و خشک ساخته سفوف سازند عرق پان جهت شش ماه و قوتیت معده و برودت از مجربات احقر قرقفل گل کازبان و چینی

یا بفرم شود تنقیه بعد از خلط موجب بقی و اسهال کنند بدینچه در علاج امراض حدی صغری و سکوره و گونید که چون خداوند مزاج گرم از او دیگر سیه لغزت کند
سقه و یا می شود بقدر دانگی و درشت اوقیه را باده گاه جل کرده بخورد و سقوط است تا که بسبب استنای صغری باشد و در کند و بعد تنقیه بنجیل مزاج پیدا و از نده و هر چه
علاج در خدمت است تا از حرارت گذشت استعمال نمایند و جب ترش مولت را قم و شربت لیموی سفربلی و سکنجبین سفربلی و دین باب نافع ست پونس گوید که اگر زبان
بسبب کثرت کیموس باشد پیراگر رقیق لذاع بود که استفراغ اوبقی و اسهال نمایند اگر قی مسل باشد بشرب آب نیگام یا شربت عسل و ماء الشحیر یا زردی سینه هر چه دست
ایشان بود استعمال کنند و اگر قی بر مریض مشکل باشد بهتر است که مال خلط سوزی بسوی معای سفلی نمایند و قبل از آن هوای خفیه بقدای کاسر حدت مزاج نمایند
و دوا می مسهل ایاریج فقیر امتحان بصیر باشد یا آنچه متخیز از سفربلی که در آن سفربلی می شود کشتد اگر ممکن باشد که اسهال ایشان بصیر بفرماید سفربلیا نمایند بهتر باشد سفربلی
سفربلی بعد است پونس که نوشته که تنقیه از بلایات نمایند و سکنجبین بصیر بهتر از سکنجبین بسقه می باشد چه سفربلیا معاند معده است و ایضا بقی تخرج اخلاط رقیق
علاج کنند بطبیعی استنشین بغایت نافع است عیاس گوید که اگر حدت او از مزه صغری باشد استعمال قی با شبای میقی صغری و تطفیه و شربید بشیر که در سوره مزاج
سوره بجا باشد که بشیر و و حشمتی گویند که تنقیه بعد بقی از سکنجبین آب گرم و روغن کنجد نمایند و یا تخم خرپره کوفته و تخم شبت در آب جوشانند
از کثرت اسهال تنقیه قی کنند و بعد از تنقیه معده تقویت آن بر یوب سفربلی قابض مثل رب حرم و بیاسج سکنجبین سفربلی و شربت از شکاک و بوار و معمول بشیر که در غای
مزوره و شکاک یا غوره یا مضیر بلغم بچکه مکیان و فکد یا بار ترش و پنجه کشنده و گاهی گوید که سیرگاه از اخلاط صغری و در حدت استنشین باطل کرد و اول بعضی شبای
سقطه حدت صغری و حرارت آن باشد مثل آب غلبه بشیر و تخم شرفه و آب سفربلی و شربت از شکاک و بوار و معمول بشیر که در غای
و صبر و شانه و در تنقیه نمایند و بعد برای تقویت معده و طبع فستقید و کل سیرخ و سنبل شانه و طایر لعل و مضیر استعمال کنند الواسع و شویب

[illegible]

١٠

علاج ضعیف شدن آنها از قوت خون تدبیر ناقصین با عارض قوت از مقویات نمایند بدینچه لائق مزاج علیل باشد و اغذیه مذکوره خون خوراند
و در دای متخذه از یک که در علاج ضعیف شدن آنها از بروزت و قبول البوسهل مسطور شد جالبینوس آنرا برای تقویت کبد نافذ نوشته و سکنجبین سحر جلی و صیدیه و سهند
و اگر عتب طول امراض عارض گردد و ردی باشد بقول شیخ در کائنات سبب ضعف قوای بدنی تحریکی قی با نگشت نمایند و اگر چه قی نیاید ثوران قوت شهوانی نماید
و گاهی محتاج میشود به بیشتر شریاق و بعضی مشرب به صیدیه مثل شمریت افسنتین یا فشریت حسب التماس بحسب اوقوع و

علاج ضعف اشتها از احتباس حیض بقول شیخ الرئيس شہوت جنالی چون سابقہ شود شکل منشی معتدل و ریاضت معتدل و قصر در اکل و شرب و شراب کہ نہ ریحانی مقوی قوت واقعہ محلل مادہ رویہ و عرق غلیظہ کندیدہ و آنچه در ان حرافت و تقطیع باشد برایشان اشتہا را برانگیزند و علاج ضعف اشتہا از سقوط قوت شہوانی سبابت با صلاح مزاج مسقط ہر مزاجی کہ باشد و احالہ او بضعہ آن نمایند و کند لک اگر عقب استہا مزاج باشد کہ آن بسبب موت قوت ید باشد خاصہ ضعف اشتہا کہ بسبب ترک عادات باشد ترک عادات بتدریج کنند چنانچہ ترک شراب بہ تعالی عرفیات غشی و ترک فیون بہ تعالی شہتہا و حافظہ الحس و تعین اوراقی و جز ان و آنچه بسبب اشتغال طبیعت باشد از اشتغال کہ مانع اشتہا بود بطوریکہ ممکن شد باید کرد و آنچه از ید ان باشد قتل و اخراج آن نمایند بطوریکہ در بحث آن مذکور گردید و بعدہ جوارش مصطلک و کند بر با عرق خود و ناخواہ دہند و آنچه بسبب تنہر طبیعت باشد از ان کہ بسبب نمایند و باغذیہ لطیفہ کندیدہ عطرہ مثل پلا و زعفر و مینخن و قورمہ و قلیہ متوجہ سازند و عطریای مناسب ہر سال بویانند و آنچه از نزلہ افتد تدارک آن نمایند و آنچه در بحث نزلہ گذشت و آنچه بسبب درم معده یا کبد یا قرحہ معده باشد علاج ہر یک علیحدہ بیاید و علاج قرحہ مری مسطور شد و آنچه از افراد و زرات یا بروت ہو باشد ترک سبب نمایند و ہر چہ در علاج ضعف اشتہا از حرارت و بروت مسطور شد بلیغ سبب تدارک نمایند و آنچه از سوء حال نوم و ریاضت غیر موقوف باشد با صلاح آن بردارند و آنچه از شراب آب بسیار باشد ترک آن و اصلاح مزاج بمعہ آلات آن نمایند و آنچه بسبب سوء مزاج یا بسبب اشتہا باشد بد آنچہ در امراض معده از سوء مزاج یا بسبب گشتن باید کرد و آنچه از استعمالی موفقی تہ از فصد الکلی شود

فما وشهوت ووجع وقنطاریا

نزد اکثر فرق و مباحث این الفاظ نیست و الحاق یکی بر دیگر میکنند و نیز بعضی فساد و شهوت عام تر از و جم است زیرا که و جم شهوت و رغبت است و طبیعت وی کیفیت
و فقط مثل طبیعت مضرب نخ و حریم و فساد و شهوت یعنی تناسلی از و رغبت آن و رغبت بغیر ماکولات است مثل آن رزوی خوردن گل و زکال و خزن و آهک
و سفید آب و غیره از شبیهای غیریه که از طبیعت نیست و فانی کرمانی گفته زنی را دیدیم که شصتهای پندیکه گفته داشت و دائم آنرا می خواست و اکثر اوقات آنرا
از خلق فرومی برد و تنجوسی نوشته که فساد و شهوت یا نیز یاد و در آن باشد و یا بنقصان از آن و یا بطلان آن و زیادت یا در کیفیت و طعم یا شد و خفای آن

حار باشد و دیگر بار دوزخ که چنین نباشد تباین در آن سرد و غایت نبود اگر آن سرد و معتدل باشد پس ظاهر است که تباین در آن سرد و دوزخ صورت اندک باشد
 و اما اگر یکی از آن سرد و مثلاً حار باشد و دیگری یس و یخالت آن سرد و متباین باشد هرگز در اجتماع حرارت پیوست و جسم واحد متعلق نیست پس در صورت
 استغنا وین بالضر و اطراف باشد و مختلفین چنین نباشد و الا تباین در آن بسیار بودی پس بالضر و اطراف یا اطراف باشد لیکن نه در جهات متقابل پس
 یعنی عبارت بسط و تضیق باشد که چون در معده خلط روی مخالفت معناد یعنی خلط صالح مقبول طبیعت در کیفیت جمع شود و درین صورت مشتاق گردد و طبیعت
 در بریدن بسوی تحصیل شفا می آید این مرض یا بسوی افشای این خلط روی یا برادشی مفید این خلط روی در کیفیت مثل طین و اطعمه رویه هرگز آنکه از آن
 بر نشی بعد آن میباشد پس اشتیاق طبیعت باین شفا برای دفع آن خلط مخالفت باین ضد بود و مفید یعنی مثل طین و غیره بخلاف معناد یعنی خلط که
 بالضر و مخالفت معناد یعنی خلط صالح باشد زیرا که مخالفت میان طین و مثال آن و میان خلط صالح بسبب بودن آن سرد و مختلف در با همیت است
 لیکن این مفید یعنی طین مانند آن مفید و بخلاف معناد و الا شئی واحد را که آن معناد است و در ضد باشد یعنی مخالفت معناد و معناد و این خلط است
 که نزد حکما قرار یافته که شئی واحد را معناد باشد که ضد واحد و ایضا بقول قرشی شئی مفید را مخالفت یافته میشود و گاهی نه ضرورت آنکه لایه معناد معتدل یا قریب
 از اعتدال باشد و اما در آن انسان بقیه حیات است مگر نیست که خلط او خارج از اعتدال با فراط باشد لهذا ممکن نیست که در معده و نه در غیر آن از اعضا
 اخلاط متضاد بمقتدا جمع شوند بلکه مخالفت آن و از نشان طبیعت است شفا می بدن از سر شئی روی خارج از اعتدال و این برابر ضد باشد چنانچه قانون
 علاج است و درین صورت جمع شود و در معده خلط روی مخالفت معناد در کیفیت پس بالضر و طبیعت مشتاق بسوی شئی مفید و او باشد تا که شفا بد آن حاصل شود
 و این مفید را بهرست که بسیار معناد باشد بضرورت آنکه معناد غیر این خلط است و ضرورت است که این بسیار است اندک باشد و الا مفید برای معناد و میشد و مذکور
 که معناد را ضد نیست پس در یخالت بالضر و مخالفت برای معناد باشد و ایضا بقول علامه شئی مفید این خلط مخالفت معناد و کفای این مرض است و در معده
 حاصل شده مفید معناد نباشد زیرا که اگر مفید او پیرو این مرض حادث نمیشد هرگز روی مع ضد مفروض و در معده جمع میشود و اشتیاق بسوی ضد بدین
 محال است پس آنچه معناد است مثل زکال مفید و معناد نباشد زیرا که معناد و در وسط واقع است و اگر به نسبت یکی از هر دو طرف می بود آنچه مذکور شد که هر واحد از آن
 و ضد باشد و از جمعی آید پس غرض شکی از بیان تضاد و مخالفت میان معناد و میان مخالفت او مجتمع در معده و مفید شئی برای دفع او است و هرگز از منافات
 اخلاط است این شئی که در آن غایت خلط باشد و آن اطراف است نه مطلق منافات و نه درین مخالفت که گاهی او ساد میباشند و فعل شوند
 و هرگز از اطراف متقابل است یعنی هر واحد از دوشی در طرف باشد قیاس بسوی دیگر پس میان سرد و تنانی ازین منافات غایت بعد باشد
 نه مطلق اطراف و گندلک عکس این یعنی اطراف منافات است پس همه اطراف متقابل ضد او باشد یعنی هر واحد از دوشی که نسبت دیگر در طرف واقع شود و منافات
 است حاصل آنکه شئی که میان این منافاتین ای کیفیت خلط روی مجتمع در معده و کیفیت اشتیاق که طبیعت مشتاق آن برای دفع او است تضاد است چنان
 میان کیفیت خلط صالح و میان هر واحد از طرفین مذکورین غنی کیفیت طین و غیره و کیفیت خلط روی مخالفت است و بقول گیلانی فائده ایراد این کلام
 آنست که طبیعت بدانکه طبع طبیعت شصت و دو را اگر چه با پیست برای طبیعت بسوی بسیل و ادوات است مگر بهر حال طبیعت در معده نیست و مثال کیفیات
 این شئی را و طلب آن بمشاکت او برای خلط مجتمع در معده نیست بلکه بهر کیفیات و مضادات آنها برای آنست پس طبیعت هنگام محنت طلب چیز مشاکل را
 بدن و اعضا می نماید تا حفظ صحت بدن چیز نماید و هنگام مرض طلب چیز مفید مزاج حاصل نماید تا دفع کننده آنرا بدین چیز هرگز که طبیعت با دین
 آن سخن این امر است که طلب نماید در محنت آنچه مناسب مزاج بدن باشد و در مرض آنچه مخالفت آن باشد و هرگاه این امر بشاید رسید و بران تکرار تجارب گردد
 حکما و دقایق مشاهده یعنی خلط صحت مثل و حاکم مرض بقدر که شود از آن احتیاط نمود پس غایت فعل طبیعت آنست که اقتضای طبیعت نماید
 و بعضی گویند که شصت و دو را از اجتماع اخلاط فاسد در معده از طلب طبیعت برای دفع او است از عضو نباشد بلکه بسبب و خواست و طلب آن خلط
 چیز را که شاکل او است و کیفیت چنانچه طلب می نماید ماده غفله که در دهن و دماغ باشد و راسخ منته را و خوش بندار و آنرا و این هنگامی است که خلط فاسد

غالب طبیعت باشد و طلب هموست قوی آن نماید و آن مخالف طبیعت بود پس طلب خواهش آن مخالف طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت بسوی
اشیای مشاکله آن شهوت یعنی آن خلط مخالف طبیعت باشد مانند خواهش مایه گاسو و کسی که بر بدن او خلط حار یا پس غالب باشد و خواهش است کسی که
در بدن او خلط بار و طلب باشد و او تا هر بین استدلال نموده باینکه زنی را در سینه و در جوف و خواهش خوردن زنج نموده و بجهت از آن منع کرد و هرگاه و بسیار او
منفجر گردید از آن بقی اخلاط شبنم بر شمع و صفر و رنگ و بوی خارج یافت و همچنین صاحب سودای فاسد خواهش نوشیدن سرکه و اشیای ترش می نمایند و چون
آبی کنند خلط ترش که کند و دانه دندان را خارج میگرد و در قتری گفته کسی که از او خلط موی است که در آب است که اگر با مرصع خواهش یک فی از دها
سوی جمیع اشیای نماید یا نه پس اگر در خواست نوعی از یک کول و مشروب کند طبیعت آن چیز و فعل او کند و بداند که فاعل بین مرض خلط مشاکل قوت
آن چیز است که خواهش آن می نماید پس علاج با استفراغ آن خلط نماید که استفراغ او اندامش قوت نماید و این نقصان شهوت و کمال آنست مثال این مشاکله
اگر از جمیع ماکولات آرزوی نمیکند و خواهش سوی او کنند و بنیر کنند حار یا پس حرارت اندک است پس بداند که در بدن او خلط است که طبیعت او حار یا پس
و آن حرارت اندک است پس استفراغ مثل این خلط بداند و مقابل او در قوت فعل باشد باید که در وقت او نوشته که گاهی انسان را علت معروف بقسا و شهوت
و نقصان آن حادث میشود و خواهش یک چیز یا دو چیز میکند چنانچه در وقتی خواهش مایه شور و در وقت دیگر راست کند و این هر دو مختلف در وقت اند زیرا که
مایه شور غالباً حار یا پس است و مانند بار و طلب و شهوت بفرم معدده و صحت آن میباشد و سبب اول شهوت انصباب خلط بار و دو حامض قابض از تحال
بسوی فرم معدده است و واجب بود که شهوت او در صورت میشد بسوی جمیع آنچه محتاد بر آن در او آن محبت خاص او بود و چون شهوت او بسوی مایه و مانند آن
ببقیرین پیدا کند که در بدن او خلطی است که کیفیت او حرارت و پیوسته و در آن ماحت است و طلب مایه شور و سبب آن خلط است و اینها در عضوی از اعضای او
خلط بار و دست پس سبب آن شهوت ماست باشد و این هر دو خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این هر دو در یک بدن باشند بلکه جائز است که سه خلط
یا اکثر از آن باشند و یک خلط در فرم معدده بود و دیگر در قعر آن که در وقتی بر فرم معدده طاقی گردد و خلط دیگر را و عیبه و مانع باشد و بسوی فرم معدده ترشح نماید پس خلط
شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالینوس ذکر کرده که فساد شهوت بحسب خلط فاسد سه جمیع در فرم معدده و سایر اعضا باشد و حکیم علی می نویسد که بعضی معتقدین
و جمعی از متأخرین گمان کرده اند که طلب معدده برای این اشیا بسبب مشاکلت آنها خلط مجتمع در معدده است و بطبیعت است این امر واجب است که خلط مجتمع
در معدده را کیفیات مثل کیفیات این اشیا میطلوبه طبیعت است و بحسب آن علاج باید کرد و این گمان باطل و مضل طبیب و ملوک مرضی است باجمعه محققین
این رای را تحسن نمی شمارند که شهوت روی از در خواست خلط فاسد بود و مشاکل خود را زیرا که شهوت و لغزش هر دو از افعال طبیعت اند نه از خلط فاسد و از
شان طبیعت است اشتیاق بسوی شی مشاکل فاسد غالب بر بدن او اگر چه طبیعت در غایت ضعف باشد و شمع الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شی محرقت
مزاج غریب غیر اصلی است و خواهش کاذب چنانچه خواهش شخصی که در معدده او خلط غلیظ یعنی باشد و خواهش تناول ماست نماید و همچنین اشیا می حامضه و
غلیظه را که از آن او را عشت بهر عشت او کاذب است نه صادق و ایضا گویند که این شهوت از طلب خلطی مشاکل او را نمیداند چنانچه این بعضی
زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت است چیزی را که مضاد او باشد از جهت تفرج و جلا و تقطیع و تحلیل و غیر آن **الحاصل** کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آن
فاسد میدانند میان آنکه از طلب طبیعت است یا از خواهش مایه چنان فرق می کنند که آنچه از طلب خلط بود مشاکل خود را تا آن صحت سایر اعضا محفوظ نبود
بسبب استیلاى مرض بر طبیعت بلکه متغیر شود باستعمال این اشیا مخالف طبیعت و دوام کند زیرا که در او فساد و در ضعف طبیعت از زیاد نماید و افات و فساد
ظاهر گردد و آنچه از طلب طبیعت باشد هر دفعه ازیت محبت اکثر اعضا سوی محبت معدده بان باقی بود و سبب قوت طبیعت و استیلاى او بر مرض باجمعه و محبت
و عدم حدوث فساد و عارضه دیگر با وجود تناول اشیاى ردی نشان قوت طبیعت است و بر موقوری مایه دلالت کند و عکس آن را علامت نماید مایه و در است
بر ضعف طبیعت است خلط حار یا گدا و ویکه درین مرض احتمال می نمایند بعضی از آن استفراغ خلط فاعل علت بقی اند و بعضی استفراغ باسهال مثل تریه و بعضی استفراغ
غیر استفراغ و از مصاحبات بعضی معدن کیفیت مایه فاعل مثل مجففات است چون اشیا می عملی و بعضی معتقدین مزاج معدده مثل بلوط و صندل و بعضی معتقدین

یکدم بخورند که ازان در هر روز یک یا دو بار حاجت گردد و دوسعه از طبوبات پاک گرداند و بعد از این علاج این فساد شهوت را تا نباشد بکسیرند و صبر قوی فوق فساد شهوت را بر واحد یکدم
 سنبل مصلی هر واحد نیم درم و درم نارسک سه درم ناردین و درم چمد راسا سیده بروغن نارین یا روغن قسطه آمیخته برقم معدیه قبل از طعام غذا نمایند
 و هنگام تناول طعام غذا جدا کنند و اندک طعام ندرند و خورد و چون طعام از معدیه مخدر گردد و باز غذا کنند و این غذا بعد فتح طریق سیاست که صحت تام می باشد
 و این علاج عام است برای کسی که شهوت او از سوء مزاج بار و مع داده باطل گردد و خواص است برای کسی که آنرا سوء مزاج بار و غیر داده باشد الا اگر بغیر داده بود
 احتیاج بزیاده استفراغ نیست و غذا او را و غیره غنیه مذکور که کفایت کند و چون شهوت خود شود و قاروره رنگین شده سوء مزاج زایل گردد و درین هنگام و جهت
 که بسوی تدبیرش در اکل و شرب رو کنند و شراب قوی صرف مقدار متوسطه و اشیای مکرر طبوبات بسیار مانند و چون خون او اصلاح یابد و دران کثرت
 و فساد ظاهر نگردد و دفعه کنند و اگر فساد در خون ظاهر شود و دفعه کردن باکی نیست اگر خون متعفن گردد و دفعه نشاید کرد و آنچه اصلاح خون نماید بخورند و بنوشند
 مثل گوشت بچه مرغ و جدی شیر خوار و بقیه نیمه شربت و شراب رفیق متوسطه و قوت و استفراغ بلایق و در اربول و باسهال نیز اما طریق او را بر بلوغ است که این
 بسکنجین بهند تخم زعفران سیون اسارون تخم بایون هر واحد یکدم تخم خیار تخم قشای تخم خربزه هر واحد بعد تقشیر درم تخم شرف بخورم همه راسا سیده مثل جمیع
 ترنجبین یا فانی که طبع لین باشد آمیخته و هر روز سه درم ازان باست و درم شنبلیله بدیند و کنبین معمول بس که غرض سیاست که در تطبیع طبوبات و تقویه
 معدیه و تقویت کبد و اصلاح طحال بعدی رسیده از بسیار او و یغنی گرداند پس باید که طبیب ازان غافل نگردد و شک نیست که این تدبیر عاده شهوت و اصلاح
 خون نماید و هم او گوید که شهوت رویش مثل شهوت کل فاکستر و غیر آن اکثر کسی را حادث شود که در غشیه معدیه یا در زنان در رحم ایشان اختلاط روی جمع شوند
 و این منقسم بدو نوع میگردد یک نوع سرخ از و ال من و نوع دیگر عسر الزوال و علاج هر دو واحد است و فرق در علاج هر دو نوع بقوت و ضعف و قوت و کثرت
 زیرا که علاج یکی قویتر و اکثر از دیگر است و یک نوع او نیست که در تطبیع معدیه خاطر روی جمع شود و صاحب او خواهش می باشد که این خلط کند پس اگر خلط افنی
 باشد خواهش کل مانند آن کند و اگر خلط طبع یابس بود پخته های اشیای طعمه و یا بسنه مثل کسود و قدید کند و اگر شری مجتمع در معدیه محترق سوداوی باشد خواهش
 نکشت و فاکستر و امثال آن کند و این شهوت بشاکت است و اما شهوت اخلاط را و آنچه جمیع در معدیه بر دفع ازیت آن شهوت صحیح است و این نوع
 زنان را حادث میشود چون در رحم و در تطبیع معدیه ایشان اختلاط روی جمع شوند و این علت اکثر کتبایی عارض میگردد و زیرا که اختلاط روی که با دم حیض خارج
 و ایشان متعفن میشود و نوع دوم آنست که این اختلاط در طبقات معدیه و طبقات رحم متشرب باشند و علاج نوع اول یعنی آنکه از اجتماع طبوبات روی در معدیه
 باشد اینست که مریض از همه اطعمه رویه غفنه و غلیظه پرهیز کند و اقتصاد بر لطف و اقل حتی الامکان از غذا مثل بنه و بچه مرغ و کبک تدبیر و در ده بقیه نیمه شربت
 نماید و اما یک مریض در توقفت یا در ترید باشد و چون نقصان پذیرد و بجوم حملان و شراب کند آنک باکی نیست و اول آنچه در علاج ایشان ابتدا بدان کنند خفته های سنگین
 و حرارت اند بعد ازان قی طبع و قریب و دفعه متواتر روز اول بدانچه مذکور شد و روز دوم باب ترب جوشانیده و کنبین بزدی اگر مزاج احتمال آن کند و کنبین ساق
 اگر مزاج او احتمال نبرد می کند و اگر کفایت نکند از فیل مقوی یا بارج استعمال نمایند و اگر اینهم کفایت نکند این بچون حروف بقطع شهوت رویه و دهند قاقه صفا و کبار
 و وج و عود و بسان و صعلکی و عود خام و جفت بلوط و خشت الحیدر بدین منقوع در سر که غرض حصول بعد ازان متفاوت و حقن با دام هر واحد یکدم صبر سقوطی مثل جمیع اقوی
 و آجوبه هر زیاده کرده درین بچون ناخواه زیره کرانی انیسون نمک لفظی کباب هر واحد ازان مثل جزای دو یعنی هر واحد یکدم و حرانیان دران بلیله سیاه و کبابی
 و قرقها و موینج هر واحد یکدم و نمک افزوده اند بسیار در غسل کف گرفته بشه نشند و قبل طعام یا بعد او استعمال نمایند و نزدیک من قبل طعام بهتر
 و اگر علیل است استفراغ قوی احتیاج باشد ازین بچون سه درم یا نمکی سقونیا آمیزند و گاهی مرتقی میشود از معدیه قدری عوارض ازین اختلاط بسوی رسن استفراغ
 آن کنند و تنقیه بحب ایارج و سب توقایا و استعمال این بچون مع پریمیر و استعمال قنوف این علت را بر سر زایل کند و علاج نوع ثانی یعنی آنکه از شرب خلط
 روی در طبقات معدیه و رحم باشد اینست که بعد رعایت شراکط در علاج آن بر علاج قسم اول تنقیه معدیه و درج باین غذا افزاینده و مصلی سنبل هر واحد
 یکدم سه قاقه صفا هر واحد و نمک درم با و الحیدر یک اهل بصره باین طور میگردد حسب قول او در شراب بچو شانه تا شراب غلیظه گردد و بعد صاف نموده بلوغ

در فساد شهوت

در فساد شهوت

نذکر اندازند و خوب حل کرده بر معده طلا کنند و بر آن پارچه در شراب نرگزه بگذارند و این غذا و تنهادرین علت قطع بلع دارد و در سکنه حیات بعضی
 سواحل چون خشک کنند و ساییده اندک بشرباب بقدر قوت حسن علیل بدهند و آرد و این شهوت روی قطع کند و شهوت طبعیه نیز برود و جمیع آنچه
 در شهوات رویه ذکر کردیم آن علاج شهوت مفراطین است و اما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و بسبب اجتماع فضل کثیر و رحم و چون طفل
 بزرگ شود و محتاج به غذای کثیر گردد و بسیار است که این شهوات رویه از ایشان زایل شود و عسر تر ازین نوع آنست که طبقات معده و نیز رحم تشریف داده
 کرده باشند و اگر گویند که چرا خلط روی مجتمع در معده طلب شایسته را میسر نمیکند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود و بواسطه اینست که اجتماع
 فضل روی بسبب تکون مرض است و ما دام که مرض در تکون است آن غالب بر طبیعت طالب اطاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود
 پس هرگاه مرض در تکون باشد و آن خارج از طبیعت است بالاخص اگر شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت آرزوی شایسته را میسر نمیکند
 حی نمایند و ظاهر است که شهوات طبیعی ششهای شایسته مضاده مرض میکنند و شقای آن می نمایند پس گفته شد که شهوات طبیعی شهوت برای دفع
 از طبیعت است و شهوات خارج از طبیعت را شهوات شایسته میگویند و برای این مثالی بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل نجد و ثوبه
 اشتهای شرب بسیار میکنند و ساکنان تحت قطب شمال مثل ترک روس نیز آرزوی شرب بسیار نمایند و یکی از دو فریق در نهایت بعد از دیگر
 در طبع و بلد مزاج و غیر آن است پس شهوت زنج بشارت است و شهوت ترک برای دفع از طبیعت و طلب شهوت صحت و صنعت اقتباس
 می نویسد که در کوکان بهر منع تناول کل حیلها سازند چنانچه کلوخار انبساط و آب نیب آلوده پیش آنها اندازند اگر از آن خوردند بهمانوقت از تیزی تلخی
 آن بگذرانند و باز بخورند و نقل به نبات و نخود و بریان و چغوزه سازند و یا بنهاند اندک اندک گل میخچه دهند پس با هستگی آنرا کم کنند تا بر نخود و چغوزه قرار گیرد
 پس تخمیه مسلمات مناسب نمایند و لبها باشد که در بزرهاگان و کوکان از خوردن گل جگر نیز ورم پیدا کند و از آن پس از خارج توان یافت و سفیدی لبها
 و قلات اشتهای طعام بلکه سقوط آن و باریکی کردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و زردی رنگ و دیگر آثار رسیده جگر هم بارشند پس در تفتیح سده
 و تحلیل ورم سعی بلع نمایند بفتح قوی مثل غلب انیسون و خارشک و قوطم با سکنجبین فوی در یونیدی دهند و دیگر محلات و طبعیات و مفتحات
 و مسلمات هم باید داد و در تفتیح سده و تحلیل ورم بدستوری گوشند که در امر آن جگر بیاید و قوتی عادت خوردن پنبه کنند و گل کوزه پخته و اشفت و هر روز
 تا نیم آنرا بخورند و من خوابانی را در پنبه نهند و پنبه بچسبند و بچسبند که هر قدر که خواهند بخورند و در همین آرد و آب آنرا فرو برند و لیکن هر روز خوابانی را زیاد
 و پنبه را کم کنند تا آنکه خوابانی تنها بماند و بجای گل کوزه طباشیر در گلاب غرق کیوژده صلا کرده قرص ساخته خورانیدیم و ما همچنین بسفوف لاجور و علونجان با آب
 در بر نشاندیم و غذا پلا و گوشت مرغ سلیمانی و کچورده با شوربای مرغ نذکر و خاییدن استخوان آن مقدار ششم و وقت شام لاجور و مفسول مسکلی سوده هر یک و شام
 و چارش جالینوس بیکتوله میخچه با عرق و ارچینی مرکب عرق خود هر یک پنجتوله شربت سیب معده هر یک دو توله خورانیدیم در یک ماه صحت یافت و دیگری کاغذ
 و پوست بخیض مرغ تا دو تا میخچه بر من شربت انیسون علوی خان با ما و همچنین تا دو ماه نوشانیدیم و چقدر طعام بوزن سده پا و نبات بیکینیم پا و تمام روز بخوریم
 و بالای آن در دو سه بار نه ما شربت سلیمانی و غذا اشوب با نبات خشکار و دوام بهین ندر بر شد و زنی سنگه جرح صحت بر روز بقدر نیم تا یکم خورد و ما و همچنین فائده نکر و
 سن آنرا اندک سنگ جرح است امری اندک تازه تر کردیم و بالایش شوق که تباهی آرد و عاقل انافع است و در قول صاحب کامل گفته شد خورانیدیم و شب صحت سهل
 بعضی بیمار و ادم تا چهل روز بر روز دوسه نوبت اجابت طبع مختلف الا لوان می شد و این تدبیر صحت یافت

اشتهاد جوع و شهوت کلی

و آن افراط اشتهاست از حد طبیعی بنوعیکه انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون میخشد شهوت جوع و شهوت کلی طبعیه
 بر او کولاست و او از غایت حرص طعام بر کسی که شربک طعام او باشد مکالمه می نماید و گاهی چنانچه فائده سگان است و از جهت سستی اشتهای کلی جوع الکلی شده
 و سبب این عود کثرت غیر مفراط است که در فم سوده افتد و کج و قبض که از خواص برودت است معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد چنانچه عافیت میشود

از مص عروق و عند انصباب سرد بر فم معده و از دیا و اشتها در بدن ان بارد و از ان بارد و همچنین سبب است و ازین قبیل است آنچه بعضی مردم را قریب موت
بسبب غلبه بر دشتی طعم می شود و بداند که با وجود و در دشتی بر دشتی بر فم معده اگر مزاج سائر اعضا گرم باشد مرض سخت قوی بود بهشت کثرت شغل
و خوراکش اعتدال فم معده را و سو مزاج بارد که فم معده افتد اگر مزاج باشد و تمام اجزای معده عام بود ابطال شهوت نماید چنانچه طبعی گفته که اگر تمام معده بارد گردد
شهوت کلی می باشد نشود زیرا که درین هنگام هضم بالکل باطل میگردد پس مرض دیگر غرض شهوت کلی پیدا گردد و گاهی بسبب خلط حامض مثل سودای
از طحال بسوی فم معده بکثرت و با اینهمه حامض مجتمع در معده افتد که بکثرت خود دند فم معده کند و فعل نماید مثل فعل مص عروق متقاضی بقدر او خوراک
که کما نقص خون بآن لازم گردد پس محسوس شود و رفو با عروق مثل خلای مصاصن اینها خلط حامض بتفطیح و دباغت خود را خلط از جبهه در فم معده
شود و تراجم کند و اگر حرکت او با وجود حصول مثل این خلط از جبهه بسوی دفع شدید تر از جذب باشد و این حرکت لیست معده شده میگردد و بسوی شکافت
و تقطیع که مثل آن هنگام حرکت مص عروق و حرکت قوت جاذبه عارض میشود و گاهی از نوازل رس که فم معده ریزد عارض شود و از حرارت طبیعت
معده ترش گردد و بسبب ترشی فم معده را بگز و دشتی کلی عارض شود و بقول شیخ این نادر باشد و گاهی عارض میگردد بسبب حرارت معده و فم معده
که تحلیل و استند عای بدل نماید پس فم معده دائم مثل گرسنه باشد و این در اکثر محدث عطش گردد و در بعضی احوال گرسنگی آرد چون تحلیل را و افراط نماید و دشتی جمیع
در اکثر افراط حرارت در تمام بدن و در اطراف او باشد و حرارت چون مختص فم معده بود و از روی آب و سیالات مرطبه نماید آن چون بدن مستوی شود و در فم معده
و جنبه نذر کند و محتاج نماید عروق را بمص که مقتضی فم معده گردد و بتقاضای مجتمع و گاهی این حرارت در دشتی خارج بسبب اشتغال هوای جاذبه بدن
بود چون مقاربت تنه مثل بآن و اجابت بسوی تحلیل و حاجت دارانم بدل باشد هر آنکه بدن تنه مثل سبب محاله را بیشتر قبول کند و گاهی کثرت تحلیل بدن
تنها سبب این باشد چون درینجا حرارت باطنی منفعی تحلیل باشد و اسباب اگر حرارت خارجی یا معنویت از ضعف سکه بود و اعضا منقهر بخار گردد و جذب آنها از عروق
مستند شود و عروق محتاج بمص بعد مص گردد و فم معده تنه شود و گاهی بسبب اشتیاق اعضا و فم معده بسوی غذا البتد استغرائات کثیر یا جمیع طویل
یا حیات منتظا و محاله بدن ایجان میکند و گاهی بسبب ضعف قوت ماسکه بدن عارض میشود و بنا بر عدم قدرت بر ضبط رطوبت و حفظ آن و بقای آن
بسیار با اشتیاق پس تحلیل مضطرب و شوق بسوی سید بدل دوام نماید و گاهی بسبب دیدن و حیات کبار بود که سبب دشتی بسوی مصلحت است که نذر و آزار بخورند
و بدن دمعده را گرسنه گذارند و بداند که شهوت کلی اکثر بیویموس سبب است و موت می انجامد بطریق تنه مثل سبب محاله را باید که اولاً از مزاج
که فم معده است یا قوی و بر از بسیاری آید یا اندک اگر فم معده هضم و کثرت بر زبان کند حال قلته عطش و کثرت نفخ دریافت نمایند اگر اقرار این کند و برود
هوای مطبوع نیز یافته شود و دیگر علامات سو مزاج بارد معده هم بود بسبب این مرض پروت فم معده باشد و اگر از کثرت نفخ زنگار کند حال ترشی و زبان
و از عروق ترش و تحلیل دریافت کنند اگر اقرار این کند سوال نمایند که وقت ناخوردن غذا اشتیاق دفع و حرقت در معده که بدون خوردن ساکن نشود محسوس میگردد
یا نه و حیاتی میشود و یا نه اگر اقرار این نماید بیشتر کثرت انصباب سودا باشد و اگر از اندوه قوی انگار کند سببش بلغم متخفن در فم معده باشد و اگر باین آثار
نیز برود سببش نر که باشد و اگر با وجود ضعف هضم قوت بر از کثرت عارضش بیان کند و بآن سائر علامات حرارت مثل گرمی لمس و خشای و خانی و تلخی و توت
و اشتیاق بمیرد است نیز باشد سببش حرارت معده و بدن باشد و اگر هضم قوی و قوت بر از گوید از حال کثرت عطش سوال کنند اگر باشد حال تقدم اتفاق سر
و کثرت جمیع و غرض که سنگی سفر او حمام متواتر و حرکت عینیت بر سینه اگر اقرار تقدم کی ازین سبب کینه هوای گرم مطبوع موجود بود و نهزال روز بروز افراط
سببش شدت تحلیل بدن باشد و اگر احوال تقدم استغرائات کثیر یا جمیع طویل یا حیات منتظا و محاله دیگر معلوم کنند اگر باشد سببش اشتیاق و فم معده
اعضا بسوی غذا باشد و شدت جمیع و قوت صبر بران و هرات در کل حتی که بر معده ثقل آرد و دفع اولی یا سهال نماید و ضعف قوت و نهزال بدن اینها از طعم
و اگر چه اندک باشد نیز از نوازل این نوع است و اگر سلی نهزال بدن ضعف قوت آثار نر که در یافته نشود و بر از خام بسیار غیر منضم براید و خلط اشتها را بسیار بود
و بدین معنوی گردد و بیشتر ضعف قوت ماسکه بدن یا معده باشد و اگر علامات دیدن شکم مثل احساس حرکت و صعود آن از امعاء بسوی معده و خروج آن

مصنعت ترفیح گوید که علاج مجلی آن تسخین فم معدیه بجا چین و مضوعات و مضده است و تنقیه معدیه اگر در آن فضول بلغمی بسبب ضعف هضم که لازم برودت است جمع شود و مفصل تناول اغذیه بطریقی المضم مثلاً هیضه بخت و ماکیان نرم و لطیفه و جوز بات و هرسین اسفید با جات و خضیه و شیرج است اگر تنقیه حرارت جمیع بدن در معدیه لبث نکند حفظ طبیعت نمایند تا منحل نگردد و حلوای نشاسته و شیرید با دمان مثل روغن زرد و حمصیه بلغم هرسین و ابابیز و قوایل مثل خود و در اینینی دهند و شراب انگور کوی بنوشند و آب بطبوخ زیره کرمانی بیامیزند و اگر احتیاج تنفیخ باشد قی و اسهال با جات نمایند

علاج شهوت کلبی از بلغم حامض

اول تنقیه آن نمایند یعنی هسل بلغم و حب ایارج و غیر آن که در علاج امراض معدیه از سود مزاج بلغمی مذکور شد بعد از آن به تسخین معدیه تریاق کثیر در او میگردانند و شیرینیا و هر چه در قسم بالا مسطور شد بدیند و شراب ها و وقت نماز خوردن نافع و همراه چیزهای چرب الفه بود بفرطیکه اسهال نباشد و طعام مرغ و کبک و دراج و تدر و بریان کرده و شور با بازیره و کویا و در اینینی دهند و اگر طبع نرم باشد بخون کند و باید داد و صفت بخون ناز شکم متغیر بعد تنقیه ناز شکم فلفل در فلفل سیریک و در دم سکنیل الطیب صغیر فارسی کند و هر واحد یک درم کوفته بخت بعل صغیر بشنود شش میفرماید که آنچه بسبب بلغم حامض باشد واجب است که صاحب او تناول نماید آنچه در آن صغیر و خردل و فلفل افتد و غسل و ثوم و بصل و جوز و لوز و دسومات و شحم مثل شحم ماکیان و مانند آن بخورد و غرض در بعض اینها تسخین است و آن ادویه حار که مذکور است و در بعض آنها تعدیل جموضت و آن اغذیه و سه سوره است و کسی که قوی و متحمل اسهال باشد اسهال بعد استعمال این لطافات با ایارج متقوی با آنچه تقویت او میکنند باید کرد بعد از آن دسومات دهند و لاصبیا را چون تطبیق بشل سیر و پیاز و اغذیه ملطفه نمودند و دام نوشانیدن آب گرم بعدتیر ملطفات کنند که آن غسل اخلاط ایشان می نماید صاحب کامل گوید که اگر حدوث او از خلط بلغمی حامض باشد و دای منق بلغم انیمه مثل حب ایارج و حب افایه و حب هرسین و ایارج مفر بعل ف مانند آن بدیند و اغذیه چرب مثل جوز بات و شیرید با سفید با جات و ستمه معمول بتوایل حار خوردند و شراب هرسین که زرد و سرخ نوشانند بهر آنکه شراب را و صحت این علت و صفت قوی است چنانچه بقراط گفته که شرب شراب شگافای جمع میکنند و این بهر آنست که تسخین فم معدیه و تطبیق بلغم پنیاید مگر سزاوارست که از شراب قابض حذر کنند که قبض مزه شهوت او اگر غذا از معدیه منحد گردد و بران ثقل نیارد و پس از کوم غلیظه و سم و هیضه نیمه شست و فواید معمول بروغن زرد و شیرج کثیر و خضیه بدیند و از آشای خامضه و قابضه اجتناب نمایند که آن هر دو فزید شهوت اند و اگر کینیت شکم کثرت نماید جوارش سفر جلی مسکات اطریفل جوارش فوزی و حب بطبوخ پیچند محمود و گوید که علاجش تنقیه معدیه است و هر صبح جلاب از بادرنجبویه و هل السوس مقش کوفته هر یک سه درم و گلکند عسلی ده درم بنوشند و غذا فروخته و مفر با دام و مفر قوطم مع فلفل و کویا و ناخواه و در اینینی سازند و با سیکه در آن شربت و شحم ثوب و هل السوس اندکی انک زرد و نمک غسل جوشانیده باشند و می کنند و بعد تطبیق معدیه بقی گلکند عسلی ده درم و بادیان سه درم و مملکی یک درم منفع کنند و غذا در آخر آن روز بخورند و این مفر قوطم و کوم ماکیان و قیج و هرسین و اگر تنقیه نیاید حب ایارج یا حب صبر تناول نمایند *

علاج شهوت کلبی از سودا

فصد با سلیق یا اسلیم از دست چپ نمایند اگر خون زیاده باشد با طحال و آرم بود و تنقیه سودا به صورتیکه در علاج امراض معدیه از سود مزاج سوداوی گذشت به بطبوخ فقیهون و یا با ماکیان و یا بطبوخ بسفایج تریبی علوی بخان کنند و بعد از آن سقویات معدیه مثل اطریفل و هرسین و یا جوارش فوزی خصوصاً اگر طبع نرم باشد و آب گرم بر نهاد بنوشند و شیرید برگ گز بقدر دو توله با شربت فقیهون و یا شربت گز و زبانه پو مستنخج کبریک گز شب و در غن کا و بان خیسانیده با شربت بادرنجبویه نوشیدن نیز برای جمع الکلب که از سودا بشرکت طحال باشد معمول است و اطویه نرم و و سم مثل زردی و خضیه نیمه شربت و جوز بات نان که در زیر کوم بره و ماکیان فزید و بطفریه نهاده باشند و حلوای از شکر و روغن و نشاسته و لوزین و شیرید یکک در شور با چرب و اگر طبیعت نرم نباشد شیرین تاز و گوشت بز فاکه و بره فزید با نخود و اندکی زیره بنزد تا ماهر شود و اندکی فونجان و در اینینی و خود کوفته انداخته ازین مفر با هر قدر که خواهند خورد

و اگر شراب انگور کوی با وی بیامیزند معده را گرم کند و جمودت سودا باز دارد و از معده سخته و محتاجی بر طحال گذارند و کمید آن نمایند اگر چنانچه در او شود
 بر طحال و از معده گیلانی گوید که از معاجات این قصد سلیم السیرت بعد از سه سال بطریق انجمن بعد از آن تبدیل مزاج بگفتند ما را الاصول که در آن فیتون
 و برگ بادرنجبویه و خل باشد و چون فیتون و وضع محتاج بر طحال بغیر شرط و نه ازیر با جات خلوصه و غیره بمجموعه حقیقه مثل کرم جدی و خل و جزا باست چرب و سخته
 از بطرف و باکیان فریب و بیضه نیمه شربت و لوز سینه و خل و از بادام و شکر و نشاسته و قصبه معده و برگ بادرنجبویه و برگ پرسیاوشان کوفته بخیته بگلایب و ایضا
 و شور بای آب بخورد و شربت غنا سازند طبعی گفته که علاج این نوع صعب تر از علاج نوع اول است هر گاه این محتاج بقیه معده و قسطنین معده و فیتون است
 و از علاج این قی بشراب و آب ترب و سکنجبین بدفعات است بعد از آن گلاب گرم کرده و دهند و این شربت را به شربت دیگرند آب و نارنج و شربت یک گل و در یک
 سنگین نوانداخته بود و به خشک سه درم زیره کرانی و دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی و وثلث درم خل کرده و بچوشانند تا غلیظ گردد و بعد قی استعمال نمایند
 و نافع تر از آن این شربت است بکیرند آب به خوشبو چوش یک درم طل و سرکه یک درم طل و بیامیزند و این افادیه سنبل الطیب و دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی و وثلث
 تخم کرفس و فیتون بادیان هر واحد و درم پوست بچ کبر سه درم کبر سه درم کوفته و در پارچه صبر بسته شربت را بپوشانند تا بجوش آید بعد از آن دو حصه
 کنند و در یک حصه مثل آن شربت خالص داخل کرده و بپزند تا بقوام سکنجبین آید و در حصه دوم و چند آن شکر سفید داخل کرده و بپزند تا مثل اول گردد و هر چه ازین در
 موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون قی ساکن گردد و معده قوی شود و شہوت کلی و اوقات بود در اول طعام او این بخور را بنشینند تا غلیظ شود و بکوبند
 تا مثل مسکه گردد و بعد با آن کبکبیل و طب مشوی مثل آن بکوبند تا آنکه هر دو یکتات شوند و بعد مسکه تازه اندک آن سخته در ابتدای طعام بدین بعد از آن طعام
 غلیظه بخوراند و حفظ طبیعت و خور از تخم و سودا کمتر کنند و قلیل ستنه این که هر که را نشو و شکلی بود تخم و سودا ستنه او اسهال هم رسد لیکن احتیاطا ذکر میکنم که اگر
 تخم و سودا ستنه را عرض شود واجب است که تنقیه معده او نمایند و آنچه به تنقیه معده و خشک سوز استمرا مذکور شد و قوی معده و تقویت او کنند و اگر طبیعت
 منحل گردد این سفوف بدینند زیره کرانی در سرکه تر کرده بریان نموده و درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه و خشک هر واحد و درم
 بلوط بریان پنج درم حب الاس لوزن پنج درم خرئوب شامی و زنبلی هر واحد و درم همه را بپایند و اگر مزاج او غار باشد درین بزرگظوائی بریان بقدر حاجت
 بنفشه اندازند و از آن طبیعت او حبس نماید مثل جوارش سفرجل و مسک و جوارش خوزی و فند و اولیون است و البوم هر شراب الحمز قوی میگرفت و با عود و مصطکی
 چوشانیده می نوشانید و حبس طبیعت می نمود و معده را با آنچه تشنه و غلیظ او نماید مثل مشک و مصطکی و گل سرخ در آب آتش آب غلیظ فند که اندام و ام که می
 خالی باشد و از آنچه اصحاب این علت را بخوراند شیر مطبوخ مسکه شکر است و ایضا با دام تازه بخوراند و در ابتدای طعام بعد از آن بدینچه معجن فم معده باشد
 بدینند و از مضرترین اشیا قلیض و عفص حاصل است و از نافعترین چیز برای ایشان اشیا چرب و اشیا غلیظه است و نشاید که شراب قوی که در آن فیتون
 نباشد بقدر اعتدال از ایشان قطع نمایند صاحب حاوی و ترویج گویند که تنقیه معده از سودا بحسب فیتون و بطریق آن نمایند و هر صبح جلا سب
 از بادرنجبویه سه درم و شکر سفید ده درم بدینند و فند و مزور و خود آب بنفشه قرط نمایند و با آب گرم و سکنجبین و تخم ترب و غسل و کسائی نمایند و مملووات و تخم اول
 نمایند و اگر قوت قوی باشد فصد با سلیق نافع است و گاهی جاست بر محل طحال آنرا رفع میکنند و برنج با شیر و شکر و مسکه بخورند و در خوردن روغن الیه بسیار کنند
 و آنچه میرودین را نافع نیست که کرم جدی و خل فریب باشد و شربت بنزد و مهر اسازند بعد و شور با صاف نموده و در آن کچم حرش و باکیان فریب بپزند و با در سپین
 و خونیان و عود و خوشبو ساخته بنوشند و گاهی این شور با شراب می آمیزند و آن تسخین بدن می نماید

علاج شہوت کلی از حرارت هر چه در علاج امراض معده از سودا مزاج حار گذشت استعمال نمایند و فند و غلیظ الفند و خیار و خرنوبه و کدو و فند
 و دهند و از هر ای حار و جنتاب نمایند و از علل جانت او شراب بلوط قلیضه مثل رب و سیب و خوره است و اجتناب از شراب و قصبه معده بکنار و صندل و گلاب
 و قندیه با غلیظ و بطی الفند مثل قرصین و تخم و سکنجبین و ای تازه و خورون و فند و خیار و قوسشیدن آب صادق البر و لؤلؤ و انطکی شراب بروغ یا آب کدو
 و نشستن در آن و شربت شیر و روغن و بزور کا سر حرارت و آب کا پود کشتیز و خرفه و اطیان کثرت بپوشد و اگر آب سبب حرارت باشد نافع است

و اگر شراب انگور کوی با وی بیامیزند معده را گرم کند و جمودت سودا باز دارد و از معده سخته و محتاجی بر طحال گذارند و کمید آن نمایند اگر چنانچه در او شود

علاج شتهو کلبی از اختلاخل بدن اگر با حرارت باشد و آثار آن یافته شود از حرکت و ریاضت باز دارند و برای تسکین حرارت اشترکیه قابضه چون شربت سیب ترش و بر ترش و غوره و انار ترش و ترنج و لیمو و مانند آن بدهند و بکسر صیه و سماقیه و فلفلیه غیار و زرده تخم مرغ نیمه شسته و مصوص و لیمو کوسانه و بطون و فلفل و زرد و ساسانه و در جای سرد و مسکن نمایند و در آب سرد بنشانند و روغن حبالس با و چندان آب بهی ترش آمیخته بپوشانند تا روغن نماند آنرا بر تمام بدن مالند و اگر در روغن حبالس موم گرم گداخته آب بهی ترش کفمال کنند تا قوت آب بهی کسب کند بهتر عمل نماید و در تسدید مسام انفع بود و استفراغ و تهید اندک اندک هر چه کثیر غذا بود چون مصوص گوشت بره و اگر بدون حرارت باشد اغذیه غلیظه بطی التفود مانند هر صیه و کله پاچه و گوشت گاو و بطون آن زمان فطیر و شیر بریان و بریفه و خصیه و فلفل و لوزینه و زرد و باقی تدبیر مسدود باطنی و خارجی که مذکور شد حسب حاجت بکار برند و هر چه در قسم آئینه بیاید بپزند و فلفلیه و مصلی بگز و بر سر منحل بگوشت مرغ و جالوس زیر باد کش و ممریخ بدن بروغن بنفشه و موم صاف و غوره و روغن سبزه چهار بار اندک اندک ماهرضم نیک شود و تدبیر بدن بعد تناول غذا بروغن آس و فلفل و روغن گل هر واحد بنفشه تخم کتان است از شراب بنفشه کنند بکار آنکه مزاج یا بصوص یا بنفشه از حرکت نماند

علاج شتهو کلبی از افتقار اعضا

شربت انار و لایق و شربت بهر یک دو توله در عرق گاو زبان و کلاب هر یک پنج قوطه حل کرده بدهند و وقت شام مصلی او را نه میل هر یک دو ماشه در نوشند و لوی غلغلیان نه ماشه آمیخته با لیمو ساده نه توله بدهند و اغذیه کثیر غذا مثل مصوص لحم حلال در روزی اندک اندک بچند دفعه بدهند و غوره و روغن اندک بنفشه مثل هر صیه و غیره که مسطور شد نیز مفید است و حیدر کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگیرد و در این تسدید مسام تدبیر یک در قسم بالا گذشت باید که در حفظ طبیعت از لایق و شربت بهر یک مسطور و تغذیه به شربت صیه و سماقیه نمایند شیش میفرماید کسی را که این علت عقب حمیات و استفراغات عارض شود واجب است که در غذا او بدهند بد آنچه در فم معده باقی مانده و مومات که روی آبجو بر نباشد مثل روغن بادام شکر و کشمش ظاهر بدن نمایند و همچنین است علاج این مرض که تحلیل کثیر عارض گردد و باید که صاحب این نوع از جوع الکلیست و سخفات و شرابها تعرض ننماید بلکه تغذیه با طهر بار و ده کنند و از خارج طهارت بسد و استقام مثل روغن آس و مصوص صاف و لایق آن و مثل شرب بیانی در سر که حل کرده باید که روغن غسل بآب سرد کنند مگر آنکه مانع نبود واجب است که اغذیه ایشان بار و زنج غلیظه مثل بطون و معقولات و نان فطیر باشد و هر گاه از این تدبیر نفع نیابند اندک اندک بتدریج شرک نمایند و تغذیه غلیظه آن کنند و بکند که شخصی که سبب جوع کلبی او اختلاخل بدن باشد صاحب کمال گوید که اگر این علت از قبیل استفراغات عارض شود صاحب او را اغذیه کثیر غذا در روزی سه چهار بار اندک اندک بدهند تا معده او را هضم نماید و بر آن نقل نیاورد و حیدر کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگیرد و تسدید مسام مثل استقام بآب سرد و آبیکه در آن شرب جو شانیه باشد نه نشسته در مواضع بار و موصی بدن بروغن آس و روغن گل و خلاصه و مانند آن طهر می گفته واجب است که صاحب این علت و علت فلفلت با بنفشه اگر احتمال کنند و معده او هضم نماید و صاحب این نوع محتاج با سخاوت معده نیست بلکه امر با استمال آبریز نمایند و از ریاضت منع کنند و شراب بنفشه و چون بدن او معتدل گردد و این شتهو زایل شود و عود طبیعت خود نماید و اگر این مرض با سردی فم معده مرکب شود شتهو کلبی حقیقی باشد و همکاش با آنچه سابق گذشت از تسخین فم معده و غوره و بنفشه و لیمو و سمنه و رسته ای الطام و حفظ او از بهر سیدن تخمه یا و استمرا و اختلاخل طبیعت باید که روغن طبیعت منحل گردد و مسود استمرا بهر سه علاج آن آنچه مذکور شد با حذر از و تحفظ نمایند این الیاس گوید که اگر از استفراغ یا جوع طویل باشد و جمله اعضا غذا طلب کنند و از این نوع است شتهو ناقصین باید که علیل از تعب و مشی و کوب و حرکات بدنی و نفسانی و کل محلات و حمام حذر کنند و حفظ طبیعت از تبلیین نمایند و همچنین می نویسد که طبیعت باین نوع منحل مجیب نمی باشد و چون خود بخود منحل گردد و دلالت بر صحت نماید بخلاف انواع دیگر و لوز آروغ ترش نیز دلیل محمود است و باید که در روزی بهر اشتهای غذا مال لیمو زرده بنفشه نیمه شسته و کباب چونه مرغ و هند و خبیص شکو و روغن بادام و ششاش تناول نمایند و مسکه و شکو بنفشه و نان سمید بخورند و با بکله اصحاب این علت را با اغذیه نفه و سمنه غذا سازند و از جو امض و قوالبض و اششای تیز و شور و مفتوح و مسخن اجتر از واجب شمارند و هر گویا که در شدت غذا بسبب افتقار یا تحلل کثیر غذا یا ناقصین را افتد غرض این اششای ملو و دهم و دهنی از مسکه و ادیان

و بودینه در پوست خرچ و زعفران کوبیده اندک مشک متعویل ساخته بوی آن رسانند و عند عروض غشی اندباه آن باصوات طبل و بوق و کشیدن سوی بنواگوشش
و غمخیز عسل که میان ابراهیم و سبأ بهشت اعدمت و ایجل و الکای معده و مفاسل و بویسیکون و نهادن کهکس مجله و بویسیکون برسد و باید کرد و چون اتفاق حاصل شود
ما را اللحم نبوشانند بعد ده گیند نیز بچه کبوتر و آنرا با بخود درست و اندکی زیره بپزند و چون نیم پخته شود قدری زیت انفاق بر آن ریزند و باعود خام نمیکوفته و در اجنبی
و غولجان متعویل ساخته بپزند تا تمام پخته شود و آب اندک با اندیس قدری آب کامه و آب لیمو یا آب سیب ترش یا آب برنزش بر آن ریخته باقل نرم یکد و جوش و او
فرد و آرد بعد سداب تازه قطع کرده بر سر آن اندازند و بوی آن بدور رسانند و از ترشیدن آن کنند و اگر خواهند شور باد گوشت آن بدهند که این شہوت طعام را
حرکت و قوت را یاری دهد بعد چون تمیل باشد این را چ فیهتر بار بندد و الا سبغینیا و تربیاق و امر و سیاه و دار الکرم و و حمر یا یا فضا و لیتون یا کچا و سبز و بخورند

جوع المشی

و آن قسمی از جمیع سنگ که صاحب آن بر سنگی بر نر تواند کرد و چون وقت جمیع و طعام تاخیر شود و غشی بران افتد و قوت آن ساقط شود و فرق درین مرض در دو قسم است که درین معده عالق از غذا نباشد بخلاف بولیکوس سبب این شدت شدید در فم معده با حرارت قوی دران و در جمیع بدن است که بسبب حرارت شدید اعضا لا محاله حرارت معده و وقت گر سنگی اشتداد می نماید و تحلیل ارواح از فم آن بسیار میشود و بنا بر کثرت تشنگی که میان قلب و فم معده قلب با نیز ضرر آن میرسد و غشی عارض میگردد و چون فم معده معذک ضعیف بود هنگام گر سنگی رطوبات روی بران انقباض می نماید و دران وقت عروق غشی زیاده تر و شدیده تر میباشد و اینضا بسبب گرمی اعضا تحلیل و تقاضای غذا بیشتر میشود و معده بنا بر ضعیف خود از امتصاص عروق نگذیرد و باید وادیت او بقلب متناوب میگردد و باعث غشی میشود و این مرض گاهی عقب شکم متواتر و افتقار بدن بسوی غذا و ضعف جمیع قوی حادث میشود و چون گر سنگی شدت میکند مزاج قلب گرم میگردد و حرارت دران شعله میشود و ازان غشی می افتد و بیشتر از سواری کشتی و سفر بسیار و دریا عارض میگردد و یا از علل بکدر و ریاضت و تاخیر غذا از وقت او بدفعات بیشتر یا معتاد تناول کوم غلیظ صبح و شام باشد غشای خود را با غده لیلیقه مبدل گرداند یا بیکه دفعه ضعیف بخور و آن الم ساق قلب او را از جهت انقباض غذا ازان محسوس باشد و پنجه بسوی او میرسد و پس گرم گردد و صاحب او را غشی بهر رسد و از بعضی از جرحه آنست که چون صاحب او گرسنه شود و غشی بران افتد و علامت این مرض تشنگی و کرب و اسیب و تبس طبعیت و شدت گر سنگی و عروق غشی اگر وقت گر سنگی طعام حاضر نباشد و وجود دیگر علامات سوء مزاج حار معده که در تشخیص امراض معده مذکور شد عکس در حالت غشی تبدیل یافته نمایند چنانچه در جمیع بقری گذشت و وقت افتاد از آن سبب بکنند و شیر و زرد شک در گلاب و عرق کیوڑه برآورده و شربت انار و کنجدین و دل کرده بنوشند و هرگاه گرسنه نشدند بها وقت غذا نخورند و غذایان که در آب انار و سیب یا شربت فو اکا آب یوهای سرد دیگر مثل به و لیس و ترشی ترخ تر کرده باشند باید خورد و غذا بهدا دارند تا وقت گر سنگی از پیش رود یا سکنجین بهاده درم و گلاب پانزده درم یا شربت سیب یا حمض سهر اوده درم در آب سرد حل کرده بنوشند و غذا مزور و زرد شکیه و اجاصیه صحر یا ترهندی هر کدام که باشند با شربادام یا بگیرند آب خوره یا سیب یا به دران زمان شرب کرده بخورند و اگر قوت ضعیف لب یار باشد بچونه مرغ دهند و بعد ازان با شربادام سیر که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت باید کرد و منع از خواب بسیار و عدم تاخیر طعام و تناول طعام بار و بالفعل و القوه تقوی معده نمایند چه طعام حار مرغی معده و مزید ضعف آن و مورد تشنگی و حدین بر تحلیل روح و سقوط قوت سنگ بخلاف بار و بالفعل که آن بهر دفعی جمع و باشد معده و بداسب ثوران ششها و جمع حرارت غریزی از انشا و کشیف مسام و تقویت قوت و منع روح از تحلیل میکند و با اینچنین در اوج معده حار گذشت بعمل آرند طبری گوید که ششها را که تخم بسیار عارض گردد و بدن او محتاج غذا باشد و غذا نیابد از بخت قوت او ضعیف شود و صاحب این علت مضطربست بآنکه ابتدا نمانند و معالجه او بتقویت معده و تطهیر آن تا آنکه معده تقویت یابد و چون معده تقویت یافت و مزاج فم معده او با اعتدال آمد شهورت او بحال می آید و تقویت می یابد و ضعیف میگردد و قوای او بخت آنکه ممکن نیست استیفا فی غذا و بدن محتاج بان است و شهورت زیاده میگردد و بسیار است که با بخت قلب گرم میشود و بخار حار آن بسوی و مانع قوتی میگردد پس عقب گرمی قلب و جمع و التهاب و فم معده بهر میرسد و ازان غشی که عروق غشی جمعی است حادث میگردد و علاج او آنست که چون کسی را این حالت بهر رسد او را بالیدن و دست و پای او بکلاهیست و دست آنرا نمایند و یا ریخته مبدل بر قلب فم معده و مفاصل او بیندازند و اندک شراب را مزج کشیر نموده سرد کرده

تجرب کنند و شایسته غشوی مختلفه حراره برسانند که از غشی با فاقه آید پس نظر بمرزاج او نمایند که آیا حدت و تغییر یافته یا او بر حالت طبیعی خود است پس اگر حدت
و تغییر یافته باشد و بالشیر یا سنگین بنوشانند و طعم صرم میسرده و حامضیه مسوده و زیر بلع بیضا و ابزیمیه بخورانند اگر موافق حال نباشد مزاج و مزاج
بخورانند و خوب فرمایند اگر زمان تابستان باشد در موضع معتدل بریاحین و یا در خیش و امر تبرک جماع البته باید کرد و اگر طبیعت قبض گردد و مشغول بخل آن نگردد
و غرض در تداوم او اغذیه و مراعات مهم آن باشد و طعام باغ و خردل و آنچه در آن خلط فیل باشد تناول نمایند و آن تدریجی دارند تا آنکه طبیعت او خود بخود مصل گردد
و غذا است زوال این علت و اسهال از این نیست که اگر طبیعت قبض باشد مصل گردد و اگر مصل باشد متقل شود و هرگاه متقل طبیعت باشد دلالت بر احتیاج به
بسی غذای نماید و چون مصل گردد دلالت میکند بر آنکه بدن او اغذیه نموده و ترتیب به سرسانیده و چون طبیعت خود بخود مصل باشد دلالت بر عدم غشای بدن
میکند و چون خود بخود متقل گردد دلالت بر غشای بدن می نماید و این عجیب چیز نیست که طبیعت تال در آن نماید و هیچ این علت را بنیض قوی غذا خوشبو
بنوشانند و از ریاضت منع نمایند و اگر زمانه زمستان باشد امر بخواب بعد تناول طعام از شایسته و در موضع پوشیده گرم کنند و تغییر موضع درام به شایسته
و امر بشیم این خمیره نمایند بگردد بنیض و بعد شیشه را از بدفعات تخیر نمایند و اندک نمیدوران ریزند و حرکت دهند تا بنیض ترشید نماید و غایت و اذیت
در شیشه را بعد از تزریق آن یک ششک تمس و قدری زعفران و پوست سیب نرم کوفته و اندک برگ ترنج برگ و بادرنجبویه و نعناع و پودینه نهری همه را یکپنده و از
شیشه با کوبیده را یکپوشد دیگر و از یک ششک خمیر کنند بعد از امزشیم او را نمیدانند و این خمیر مشهور و بشکینست و اگر مرض او حادث از طول سفر یا ترک تدبیر
عقبه و یا عقب مرض او یا از فرط کرب و یا شیشه باشد و یا از جشمت است که تدبیر فاقه از غشی به آنچه مذکور شد از دلک و دست و پا و یا جای بنیض مسوده و مزاج نماید بعد
امر بفرود آمدن در آب سرد و تناول طعام بعد از آن کنند اگر مزاج او حدت یافته باشد از آنچه مسطور گشت و اگر مزاجش تغییر نکرده باشد گوشت حملان و در نماله
و بهر بیمه و بنیض با اعتدال و تدبیر بخورند و اقدام به طعام بپوشانند و شایسته و منفرشتل و دیگر گوشتها و جواربات هم بخورند بلکه در اطعمه آنچه موافق مزاج و خواش
طبیعت باشد بدان اقدام نمایند و مثل شایسته و منفرشتل و گوشت حملان و غیره بخورند و جیشای او را کل اختیار نموده اند و ترتیب دماغ ایشان بر غش بنیض
و شیر زنان و تاویل میکنند و در آن که بجهت قوت مشارکت بسوی قلب نموده از دماغ قوت سلفیه آن میرسد و دماغ را از قبول بخارات حاره منع میکنند این
معاجزه این علت است و چون این غشی متواتر و پی در پی عارض گردد و طبیعت از علاج آن تساهل نماید و بول برسد گردد و بجهت آنکه از گرفتار تعلق بخار است
بسوی دماغ منسد میگردد و دماغ و اخلاط آن فاسد میشود و بعضی اخلاط سرد میگردد و زیر که غشی غشی حرارت و محمد آن و فساد اخلاط است و بسیار است که مفرغ
بسوی دماغ با وجود فساد و بر آن پس مزاج دماغ بارد میشود و از جهت همین خوف اطباء از حفظ مزاج دماغ و اصلاح اخلاط و تغذیه با و فنی و اصلاح اغذیه نموده اند
و اگر قاعی گوید که غشی بجهت طوفانهای حرارت کند بگویند که سبب حرارت و اشتعال او در بعض اوقات ریاضت بسیار باشد و سبب فتنای او نیز ریاضت بود و چون متغیر
زیاده گردد و بجهت سبب غشی حرارت است که در قلب بسبب گرنگی مشتعل میشود و سبب فتنای حرارت کثرت جموع است پس امر با اشتعال آن نمایند چون قلیل باشد
و امر بطنای آن کنند چون کثیر بود و کلام طبعی و در بعضی نیست که طبیب بگوید که حرارت نشئت و طوینت میکند پس از طبیعت اشتیاق بسوی غذا و شرط باشد و چون حرارت
کثرت می یابد و بهر طوینت را فانی میگردد و اند چون ماده که اشتعال بدان نماید و اما آن بسوی خود کند یا فانی گردد و شکل تش که چون ماده را که اشتعال آن بخود نماید یا فانی

عطش مغرط

یعنی تشنگی بسیار بد آنکه هر دو از ششوت طعام که آن جموع است و از ششوت آب که آن عطش است گاهی معتدل باشند و این از امور طبیعی واجب در حالت صحه
باشد و چون از اعتدال با فراط و تفریط تجاوز کنند باید که بنحویه امور خارج از طبیعت باشند و تدارک آنها کرده شود تا بسوی اعتدال جموع کنند لیکن افراد و ششوت
طعام تا وقتیکه بآن سویر منضم نگردد و در جموع محدود و مطلوب باشد و از جهت آنرا از شایسته خارج از امر طبیعی نشمرند و مرض بخورانند و کذا لک افراط در ششوت
آب یا چنانکه اگر عطش کم باشد از امر بیض بگویند و معالجه او طلب نکنند بخلاف هر دو قسم دیگر یعنی تفریط در ششوت غذا و افراد در ششوت آب که آن هر دو را
از امراض شمرند و معالجه آنها طلب نمایند و این فی الحقیقت بسبب ذات این ششوت نیست بلکه بسبب لالت بران از سویر خارج است زیرا که باید با فراط و عطش

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

استعمال نمایند صاحب کامل گوید کسی را که عطش از سو مزاج حار مغز باشد بکنجبین ساده باب سرد دهند و یا آب انار بخورند بشیرۀ تخم خرفه در آب غوره و آب
 میخوش در آب پیاس یا رب انوار القرق یا عصا خرفه دهند و این قرص صبح و شام استعمال نمایند مغز تخم که مغز تخم خیار مغز تخم بادنگ تخم خرفه هر واحد چهار درم
 صغری کثیر نشاسته طباشیر صندل سفید هر یک دو درم کافور از ربع درم تا نیم درم بقدر حاجت همه را ساییده به آب پیچول سرشته قرص سازند شربت از درم
 ساقشقال و بلایک او قیۀ از اشترک مذکور باب سرد آینه بندند معده حار و مغز تر و کج گویند که اگر بسبب شدت حرارت معده یا پیوست آن باشد صبح
 بکنجبین ساده و گلاب و عرق کاسنی هر واحد ده درم و یا آب انار ترش یا میخوش هر واحد سه او قیۀ با شکر سفید ده درم و یا آب حصرم و یا شربت آن یا شربت پیاس کثیرا
 که حاضر باشد ده درم و یا بشیرۀ تخم خرفه سه او قیۀ مع شکر سفید ده درم و یا آب ترش سه او قیۀ و یا ترشندی و شکر سفید هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند
 و کذا شربت انار ترش یا میخوش یا شربت غوره بشیرۀ تخم خرفه و غذا از درم حصرم یا ترشندی یا زرشک منزه با دام و شکر و جزا ده که و و خیار بر نم معده دهند و این
 برای عطش حادث از حرارت معده و قلب مانع است صندل سفید و سرخ مغز تخم خیار مغز تخم که در هر واحد سه درم صغری نشاسته کثیرا هر واحد نیم درم تخم خرفه
 پنج درم طباشیر دو درم کوفته پیچیده به آب پیچول سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده بکشفال بکنجبین یا بشیرۀ تخم خرفه بندند و کولف منعی گوید که اگر
 عطش حادث از سو مزاج حار مغز باشد بکنجبین شکری و آب انار چاشنی و در آب پیچول ترش و آب انار بخار آب ترشندی و بشیرۀ تخم خرفه و بشیرۀ تخم خیار
 بشربت غوره و آب زرشک بکنجبین سفید جلی یا رب صندل بنوشانند و بشیرۀ ماء القرق بکنجبین کل امر و در سبب و نهادن و سنها و یا پادار آب سرد
 و ترید معده بسماق و گلاب و غذا بحکم جدی بسر که آب حصرم فاع ایلانی و جرجانی می نویسد که آنچه از حرارت معده و سایر اعضا باشد بکنجبین آب انار
 و آب نوا که ترش و آب سرد دهند و بعد شربت این بشیرۀ خواب نمایند تا بر دوتا و رطوبت آنها بقدر بدن برسد و حسب که در قولی می گذشت نیز مسکن تشنگی است
 و این عرق تشنگی بنشانند بکثیرۀ خرفه بندید و کافور و مغز خیار و خیار با رنگ همه مثل گلاب بقطر کنند و گلاب باوی بیامیزند و اندک کافور در آن حل کنند
 و بوزن هم آب غوره یا آب ترش یا آب ترشندی آمیزند طباشیر انداخته بجای آب بندند و اگر شراب غوره باشد عوض آب غوره و دیگر آبها شراب سفید قوی
 بانان خشک چکانیده بان آب که در آب خرفه دهند بیامیزند و سر کرده بجای آب دهند و بدانند که شراب هر درج بجز ج نام ترطیب کند و حضرت آب باز
 و تشنگی بنشانند و خواب آور و لیکن اگر تپ باشد شراب نشاید داد و اگر جلاب حام یا شراب بیامیزند و سر کنند و ترطیب تسکین عطش نماید اگر تشنگی بسبب کث
 در هوای گرم یا قریب آتش و آفتاب باشد دست و پای او را در آب سرد دهند و روغن گل سر کرده بر سر او نهند یا بریزند و قد شیش در برت و ترشندی در دهان
 و شستن تشنگی بنشانند گیلانی می نویسد که از مسکنات عطش روغن گل بر آب بارد و بر بشیرۀ تخم خرفه انداخته نوشیدن است و نصیب دهد و بعد از آن بکثیرۀ تخم
 و در آب حصرم بشیرۀ او بر آرد و آب جو بیامیزند و بر برت سر کرده و پارچه کتان بدان آلوده بر معده نهند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند تا آنکه بر دوتا شود
 اگر در عطش حاکم شود و ترید معده بگلاب نمایند و نهادن یا پادار آب سرد و مسکن تشنگی است اگر تابستان باشد و کثیرا نیم جز و در سفیدی برضه حل کرده و مغز تخم
 سو ده آینه چها ساخته و سایه خشک کنند و در دهان بگذارند و این شربت مسکن عطش از حرارت است سماق یک او قیۀ در یک سطل گلاب بشیرۀ پیاس
 مساوی کنند و آب سرد و در سطل نیم سطل آینه چها بنشانند تا بقوام آید و غذا اسفنا خیه و ترعیج با حوم بچه مرغ و جدی و ماهی خرد و دهند و انوار القرق و در
 نیرند و خرفه تسکین عطش کند مگر کسی که سرد و بسیار باشد یا خرفه بغایت شیرین باشد انطالی گوید که آنچه از حرارت معده باشد علامتش شویندن
 و سست و یا آب سرد و معده برت بر عطش است و اگر ساکن نشود آب بسر که آمیزند و بشیرۀ تازه و ماء القرق و ماء الشیر و آب خرفه و ترشندی بنوشند بعضی
 نویسند که آشامیدن عصا به ترش و سبب ترش و خواب بران بهترین معین ترطیب عمیق بدن است و خوابی که اندکی ترشی داشته باشد در دهن درشتن
 آب او فرو بردن تسکین بلع نماید و در غذا و سنا است که چون تشنگی افرازد آب سبب و دروغ کا و بنوشانند و اگر از آن تسکین نیابد قرص کافور دهند و چون
 و عطش در سفر باشد تخم خرفه بسر که بکنجبین بخورند و تخم خرفه کوفته سه بار در روغ تسکین نموده اندک از آن خورند مانع عطش ایام است و این قرص منافی
 رارت عطش و حمیات معده است مغز تخم خیار مغز تخم که در هر واحد نیم جز و در آب پیچول سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده بکشفال بکنجبین یا بشیرۀ تخم خرفه بندند و کولف منعی گوید که اگر

و فصل حادث موافقت کند و بقول صاحب هادی صغیر و ترویج سخنچین چه درم آب تر بن یا شیر که تخم خرفه هر کدام که باشد سه اوقیه حل کرده بر بدن سرد کنند و بنوشند و غذا نماند و الشیر یا رباسیم یا حصه سیم یا زرشکیه یا زنده فوا که میخوش و بقول ثقه و دونه بر بدن سرد کرده تناول نمایند و اگر آب خیار و آب تر بن هر چه حاضر باشد سه اوقیه طبعا شیر نیم درم بخورد عطش حادث از شراب را نیز نفع بود و طبعی گوید که شراب کهنه مورث عطش است اگر مزاج چرب شراب او حار طبع باشد پس رطوبت را تحلیل کند و بدن را از احتیاج بسوی آب برای رطوبت متخلک افتد و کسی که مزاج او حار یا پس یا بار و یا پس یا بار و طبع باشد شراب درین امر عطش پیدا نمیکند زیرا که تخمین بار و تعدیل طبع میکند و در مزاج حار صدمه و التهاب قبل از احداث عطش پیدا میکند علاج کسی که او را عطش از شراب کهنه یا صفت حار و شاد و دام نوشیدن مایه الشیر است که در آن جفری و طبع پنجه باشد سرد کرده و اطباء ای ادواکل درین موضع و صفت مایه الشیر سرد نموده اند و اطباء میثاقین و غیرین وضع آنرا استعمال میکنند چیزی بهتر از مایه الشیر سرد و قطع شراب نیست و البته در احتیاج باین حقه نیست جو مشتکر کوفته بفتاد و درم غناب پستان هر واحد کت عصبی الرامی باقیه بزرگ قطونانی درم و در هر بسته همه را مثل مطنوخ حقه بپزند و بوزن بفتاد و اگر ماصد درم از آن گرفته در ملعون اندازند و روغن بنفشه ببت درم و سفیدی رقیق بیضه پنجه درم و لعاب پیچول پنجه درم داخل کرده حل نمایند تا همه یکدگر شود پس از آن هر روز دو دفعه صبح و شام حقه کنند و این قتی است که شراب غیر عطش پیدا کرده باشد و اگر کبد یا معده یا قلب گرم کرده باشد اول صلاح آن کنند بعد توجه تسکین عطش نمایند و صلاح عضو نیست که اگر خون گرم شده باشد بفضله باکی نیست اگر قوت و سائر تو این فصد را واجب کنند و از آن منع نکنند و اما ثوم برای مزاج حار یا پس یا بار و یا پس مورث عطش است و در مزاج بار و طبع یا حار طبع یا کله طوبت ماح باشد تسکین عطش پیدا نموده و عطش پیدا کند بهترین اشیا نوشیدن مایه الشیر است و خوردن طعمه بار و بالفعل بالقوه و از فوا که انار میخوش و ترش و مرود و شفتالو و علیق هر واحد سرد کرده و آلو هر واحد و انگور تازه در قتی بسیار چون آب سرد کنند و از آن متصاص نمایند و پوسته تخم آن بیندازند و اگر خون گرم شود و شربت غناب بشیر که تخم خرفه سرد بنوشند و در علاج او بطریق ترطیب ملوک نمایند و اما بصل در جمیع امزجه عطش پیدا میکند زیرا که حرارت و رطوبت در آن قریب از متساوی است پس بر ترطیب و بر اسخان شدید قدرت ندارد و تخمین او اقل از اسخان ثوم است و بر ترقیق رطوبت و تندیب آن قدرت ندارد و تاجاری گرد و بدن از آن فاسد شود و چون از آن اخلاط گرم شوند عطش حادث شود و عطش چون این عطش قوی گردد و قوت قوی باشد فصد است پس تطفیفه و شراب شراب متخلک مزاج کثیر تار رطوبت و بر دوت آب بسوی اعضا رساند و اما استعمال پیاز در سها کم برای آن نیست که عطش را ساکن میکند لیکن آن وضع مفرت سموم بر رطوبت نافع است که بر آن سفتی نماید و بعضی ادواکل ذکر نموده اند که این بخا صیتی است که در آن است و البو با هر ذکر کرده که استعمال او و با هم برای آنست که عطش آرد و آب بار نوشیده شود و کثرت آب بر طبع است خود منع از بیت سها کم میکند و در آن خاصیت برای دفع سموم نیست و البو مجر حرائی گفته کسی که وضع بصل در سها کم کرده مفود اول و اولس محلم جالینوس است و وضع بصل سرد کرده نه بصل مطلق را ایضا طبری گفته کسی که در کوب خرتشنه نشود و تشنگی او را بحسب مزاج اعضای او و آلات نفس باشد و یا بحسب استقبال و ریاح را پس کسی که در بحر مستقبل بخوب سوار شود عطش کند بر گرمی مزاج ریه با خطر از آلات نماید بدالات او سله و بر گرمی مزاج معده او گرمی اصلی یا عارضی و بر گرمی مزاج کبد او و در مزاج اصلی و حادث و عطش فصد است و لزوم مایه الشیر که در آن غناب و جفری پنجه بنوشند بانه که کافور و کچنچین ساده و تفهید صندل و بزرگ و برت و اقتصار از طعمه بر بار و بالقوه و بالفعل مثل حصه سیات بجزره مرغ و طبع سرد و آتشامیدن پستان بخور آب گرم بدفعات همراه جلاب و برت و امثال آن از تیسیر و پنجه شوم او و هم واجب بود عصبی الرامی و گل سرخ و بنفشه است و سرکه که اندک کافور و در آن که اخته باشند از آنکه قویای عطش میکنند تفهید کبد و صندل و باین فها دست آب برگ پیچول و برگ بارتنگ و آب سیب میخوش بر آرند و درین آب قدرت از صندل سفید و اندک شیاف مایه شاد اندکی سرکه و چیزی از کافور حل کنند و در آن خرفه کتان آلوده بر سینند و جگر نهند و تمام علاج او اینست که حقه مایه الشیر و لعاب بزرگ قطونان و سفیده بیضه رقیق با هم آمیخته سرد کرده است و در مکان او آب بپاشند و با کوشن بچینا تندی و حوالی او خدات و گل سرخ و بنفشه و جمانیخ و نیلوفر و شاهی سفره و در آب سرد تر کرده فرش کنند و قتی است که حال شمع باشد چون حال از استعمال این تدبیر ضیق باشد مایه الشیر بپاشا سند و امر فرود رفتن در آب سرد و نهادن آنها

در استعمال مایه الشیر

و در وقت عرق و اینچنین آشنایم دورا خرقه ثانی لغت از شرب آب یافتن بعد از آن در و بول شروع گردید چنانکه عدد و اراقت زیاده برده بار و دردت کمینم عشت
 و در هر مرتبه مقدار کثیر ساکن میشد پس صحت حاصل گردید باذن اله تعالی

علاج عطش از تناول لحم افغی و فرنیون

و امثال آن ادویه سمیه باید که تا یک هفته شیر نربازد نیم آثار روغن گا و چهار ولیم توله نبات پنجه توله بدیند و غذا آتش و با اسفناخ و خرقه در گوشت بپزند و غل کرده
 بانان سازند و وقت عصر آب که د و یا خیار نه توله شربت نیلوفر چهار توله قرص طباشیر کافوری سه داشته بدیند و چون دیگر کشد مایه الجبن نوشانند و مفرحات بارده
 بکار برند و باقی تدبیر از باب هموم گرفته بعل آرند و این نوع بقول ابن سیرا بدین تا بوقت مرگ میباشد با بچه سائر سبب دات و مرطبات احتمال نمایند و مفرحات بارد
 کافوری تناول کنند و شیر گا و در روغن بنفشه و مایه الشعیر بار روغن بنفشه و مایه الخیار و مایه القرع و آب ترنید و هر چه مرطب بود بنوشند و بخورند و روغن گا و دیگر ترنیا
 از دایان ست اکثر آن نمایند طبعی گوید که تناول لحم افغی عطش است بغیر سببی که فرنیون عطش می آرد و تحلیل طوبات حتی که اصلی ازان می نماید و اما
 در سخنان اعضا آنرا فعلی نیست زیرا که احراق اعضا و تشیظ آن میکنند و اول درجات احراق و تشیظ سخنان است لیکن میان سخونت فرق سنت و این سخونت
 نار محرق سنت اندک باشد یا بسیار و سخونت ثوم و فلفل سخونت قریب بلامیت است و در سخنان نار البتله بلامیت نیست پس در سخنان فرنیون بلامیت نیست
 بلکه تشیظ و احراق سنتی بی در طایفه دارا و تشیظ که امر با خنک طرا اندک ازان در آب بسیار و طمای خفیف بدان میکنند و بسیار است که جلد را میسوزد پس بافتن
 طوبت عطش می آرد و تشیظ در طبیب است چنانچه سابق مذکور شد و اما لحم افغی قاع مقام ادویه سمیه است که در بدن غوص میکند و متعفن میشود و بسیار و تشیظ
 فوراً بکشد که در طول زمان اثر میکند حتی که غوص می نماید از اجزای طلیفه و در اعضا و لحم افغی چون بر بدن وارد میشود اول قلب گرم میگردد و اندک بعد سایر اعضا
 اصحابه را بعد ازان این فعل بطایفه محده میکند و با اعضا تشیظ می نماید و از آنجا سرد میکند و تحلیل قوای او نماید و بعضی او را کشته اند که در لحم او ملوحتیا
 و بوی ریشته متفرغ احتلاط طوبیه و سخن اعضا است و آنچه اول گفتیم اصح است و علاج عطش و علاج مر کبب میان علاج هموم و تشیظیه حرارت است و تشیظیه
 این عطش هم سرد این لقوع بدیند و بعد مایه الشعیر و نسجه و لقوع انیسون تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرقه تخم کشوث برگ کاسنی و خالی عسل و انگور و سبزی
 آنکه بخار اعصاب جو تشیظ کوفه در رشک متقی گل سرخ انار و دانه مر کشیر خشک همه را یک یک کفین نموده و کوفتنی را کوفتنی و کوفتنی را کوفتنی کرده بران و تشیظ بقدر اندازه
 یک شبانه روز بگذرانند و روز دیگر ازان یک قح نه بار بنوشند و چون روز دیگر قح مایه الشعیر بکنجبین بخورند و در هر سه روز تجدید ادویه و راتب کنند و گاهی
 این قرص همراه راتب میدیند تخم خرقه طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیر اسه و احد دو درم تخم بجنین گل سرخ هر واحد سه درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد دو درم
 صمغ تخم باد رنگ صمغ تخم خیار هر واحد ده درم کافور ربع درم ریزه چینی بکینیم و درم عصا زرشک پنجه درم صندل سفید پنجه درم کوفتنه پنجه بلعاب بزر قطن و سبزی
 اتر اص سازند هر قرص بوزن دو درم و سه روز یکقرص با پانزده درم بکنجبین و سبت درم مایه الخیار ترش و یاده درم مایه القرع مشوی و سه درم و صفت تخم خرقه
 این آب در سه سام جار گفتم و مرتب رابده و حل حمام میکنند و در آن جلوس را طول ندیند و هنگام خروج از حمام روغن بنفشه و روغن نیلوفر مالند و اگر روغن گل ترش نمایند
 نیستند و اگر بخواهند در طول روز که بدن علین استفاده آن از حمام نموده روح مادی که حدت یافته میکند و گاهی این شربت غرض آب دائم بنهار سیری می نوشانند
 آب سبب پنجه شیرین آبله شیرین و پنجه شیرین و شرب امر و چینی بر آرد و با نصف زن آن گلان اخل کرده و خوش خفین داده و کوزه نبات اندازند و بپزند تا آنکه یکدانه
 بعد از آتش فرود آورده صاف کرده سرو کنند اگر خواهند تنها و یا با بکنجبین بنوشند و آب و سبب رابده برین سرد کرده میداد و گفته که این شربت صحت
 می بخشد و گاهی امر بقصد کرده میشود چون ضرر لحم افغی در همه بدن منتشر گردد و دام که شکایت لبیب و عضوی از اعضای او مثل قلب و داغ باشد فصد کنند
 و عجب نیست که در اول هموم و مانند آن از ادویه سمیه فصد نباید کرد تا در جمیع بدن منتشر نگردد و هنگام انتشار آن با غطرار فصد کنند و آب و عیسای حرا سفی
 کسی را که لحم افغی بخورد امر قوی مدام می نمود و عقب هر طعام که خورد و آن جماعتی را علاج بقی نموده و آب و مایه سبب آن سوال کرد پس گفت که فی ترتیب بدن
 بطریق عرض و بقصد ثانی میکنند و این بهر آنست که فری بدن بنماید و تخم و تخم می آرد زیرا که مجاری پاک میگردد و بدن غذا بسیار میکند و اما بطریق طبیعتی

قرخ سازند و در آن پنج کراث بخی اندازند و از اطعمه آنچه چارطب مکره خون جمید بود اجازت دهند و شراب که میان کینه و نوباشد مزوج بیاشامند و از آن البته اکثر نمایند و تفصید معدده او باین غذا نمایند بهمن سفید سه درم تووری بوزیدان مسهلکی هر واحد و ثلث درم برگ جعفرم صبر طبهر و اوجنخ درم سه اسامید بیشتر کینه میخند و بستور مذکور غذا نمایند و بعد از آنکه تفصید معدده برای هر مرض که خواهند وقت خلوص معدده از غذا جائز است و یا هنگام او اخر مضام و آنچه در معدده طعام یا شراب باشد تفصید او البته جائز نبود و از جمید ترین اشیا برای کسیکه معدده او بار بود و عطش کثیرا در اعراض گردد نیست که آب تنها خورد بلکه شراب بیایزد که در آن دوام جمع است یکی سرعت وصول آب بقرب جگر و عروق و سایر اعضا و دوم سخاان معدده و چون معدده سخونت با اعتدال یا بد مضام جمید گردد و از آنجا از اجود اشیا برای او دلک غفیت معدده بدست در اوقات و ریختن آب گرم بر آن است و همه آنچه معطر و خوشبو باشد برای آن نیکوست و اما قلت عطش و حرارت معدده آن نیز از سبب عجیب است و آن آنست که گاهی با وجود حرارت در معدده رطوبت رقیق شیرین باشد و یا از سر بسوی معدده بسبب حرارت آن رطوبات بریزد و با طعام مختلط شود و حرارت معدده گرم گردد و از آن نافذ شود و با اعضا برسد پس اعضا از آن سیراب گردند و بهر این علت است آنچه دیاسقوریوس ذکر نموده که ثوم مسکن عطش است و بدان آرا ده که آن مسکن عطش کسی است که در معدده او رطوبت باشد و یا تا نزل شود از سر او حرارت ثوم رطوبات است و معدده و بسوی اعضا جاری گردد و اعضا سیراب شوند همچنین هرگاه معدده جاری و در آن رطوبات باشد و یا از سر رطوبات نزل نماید بسبب حرارت معدده و منجذب شود بسوی آن و گرم و لطیف گردد و در عروق نافذ شود و اعضا بدان سیراب شوند و بهین جهت عطش قلت پذیرد و با وجود حرارت معدده و اما غذا پس نظر کنند که حرارت در کدام موضع آنست آیا در قعر آن است یا در قعر آن سیر تفصید موضع حرارت با ضربه مسکن حرارت نمایند و ترکیب دهند غذا را از ادویه مسکن حرارت مقوی معدده و معطر مثل فلفل و زیره فلفل و اس و گل سرخ و آب سیب میخوش و آب عقی الراعی و حی العالم و مانند آن و اما غذا پس نظر کنند بسوی قوت معدده و مضام غذای موافق بحسب آن بدهند و اگر حرارت معین باشد و رطوبات که نازل میشود و جمع میگردد و تطیب آن ننمایند غذای او شور یا حصر میانشان برده و زیر یا جات سازند و موافق ترین اغذیه مثل این علت زیر یا جات حد آنست و اگر حرارت معین رطوبت باشد و کم است که این حرارت مع رطوبت نباشد پس واجب است غذای او گرم جدی یا لحوم حلال شیر خوار و بهترین اغذیه تیره و چرخ است اما به موقع آن اما به موقع میخورد باید انتباه عطش که از بر دست جگر یا درم آن دسده جگر یا با ساریقا و سود مزاج حاکمیه و سبب افنی اقتضای علاج هر واحد و مقام آن مسطور گردد و کند که آنچه عرض امراض دیگر از حمیات و اورام با در اکثر امراض زوال آن مرض زایل گردد و در تدریش از علاج همان مرض فکند

اورام معدده

آن حار یا بار بود و ماده درم حار یا بجمید حار باشد مثل خون و صفرا و یا حرارت عارضی حار بود مثل بلغم چرب ببلغم سرد گرم شود و سودا چون با حراق گرم گردد و ماده درم بار و بلغم یا سودا باشد و درم موی را فلفله و درم صفراوی را حره و موی و بلغم و بلغمی را درم رخ و سوداوی را ورم صلب مانند و بلغم جرجانی و درم معدده بیشتر موی بود یا صفراوی و درم صلب کمتر افتد لیکن گاه باشد که آماس موی و صفراوی یا بخر صلب گردد و درم بلغمی نیز کمتر افتد و بلغم گیلانی معده منبت بلغم است و در اعراض بلغمی اکثر در آن عارض شود بخلاف خون و صفرا که عروض اورام آنها در ظهور مثل عروض اورام بلغمی در آن نمیباشد و از اسباب ورم معدده اوجاع متطا و له است پس اگر وجع معدده طول کند و از حسن تدبیر زایل نگردد و بداند که در اینجا ورم است و ایضا احساس وجع پیش شکم وجود نقش بر معدده و ظهور نشود و این خصوصیت اگر ورم در قاع باشد و در بعضی بر پشت بخوابد و یا خفیت البدن باشد و عدم ظهور ورم و وجود اختلاج معدده اگر ورم بسوی قنط باشد دلیل ورم معدده است و ایضا ورم معدده در اکثر از تب و در دخالی نباشد لیکن اگر حار بود تب و در و پشت باشد و اگر بار بود و خفیت باشد طبعی و تشنه پس انقسام این ورم باید که نظر کنند اگر تب تیز و تشنگی غالب رنگ چهره و زبان رخ و درشت باشد ورم موی بود و بعد از این اشتها و کرب و التهاب معدده و غشیان و قی و وجع محدود و مع ضربان و احیاناً وقوع قی الدم قبل از ورم یا بعد از آن و دیگر آثار غلبه ورم نیز سوال کنند اگر با وجود تیزی و تشنگی زردی رنگ چهره و زبان و اول برانزنی صفراوی باشد ورم صفراوی بود بعد از آن تلخی زبان و التهاب شدید و حرقت قوی و وجع ناخوش

و سقوط اشتها و دیگر علامات غلبه صفرا نیز پرسند و اگر تب نرم بود یا نبود تشنگی نباشد و رنگ چهره رسامی و زبان سفید و تهیج و جبهه و شدت بیاض سفید چشمی چشم
 و درم نرم منتقل بود و درم غلیظ باشد بعد از قلت اشتها و سود و کثرت آب و دهان و دیگر آثار غلبه بلغم سوال کنند و اگر با وجود نرمی تب یا عدم آن و قلت تشنگی
 و درم صلب بود و رنگ روی و زبان مائل بسپاهی و خافت بدن و تشنگی چشم و غویان و طول مرض بود و درم سوداوی باشد بعد از ان از کثرت و سودا و انکار
 رویه و خفت نفس و بجز غم غیر سبب ظاهر و دیگر علامات غلبه سودا پرسند حال بیخوش گفته که درم معدیه غوط است و اگر در جمیع اجزای معدیه بود و اعراض
 صعبه و غوط تر باشد و تشنگی نیز باید که درم حار معدیه بسیار است که نوزی باشد طافه و بن و سرسام و یائجه و یاسیگر و در چون بدن خشک گردد و چشمها غائر شود و طبیعت
 گردد و اسهال فی کثرت پذیرد و تشنگی بول کم شود و صلابت معدیه بجای رسد که زیر انگشت نمیزد و بداند که درم خراج گردیده و چون با وجع معدیه سوزی طراوت عاود گردد و بول دی بود

تفسیر کلی اورام معدیه

علاج آن با ستفراغ مع تعدیل مزاج و انضاج بعد از ان تحلیل نمایند و باید که در اعراض و مشروبات این مرض ادویه قابضه عطریه در هر وقت یار باشند
 و اندک گفته اند که هرگاه ادویه محله و عضو شریف و رئیس استعمال کنند باید که ادویه قابضه نیز همراه باشد تا انحلال قوت عضو نگردد و از مسهل قوی و قوی حذر نمایند
 و در استعمال قوی خطر شدید تر از اسهال غلیظ است و اگر چه بعضی استعمال بلبله و سقمونیاد و مسهل این جائز و دشمن اند لیکن ترک آن اولی است و ایضا در درم احشا
 سکنجبین را استعمال نباید کرد و شربت بنوری در ابتدای اورام نباید داد و درم استعمال مبروات مانع انضاج و خطای غلیظ است و همان روز مسهل و قوت دار و زردی و گام
 تناول نمائید استعمال نمایند و گویند که اگر درم بقدم بود بالای معدیه ادویه گداخته اند اگر خلط باشد بر هرگاه و ضما و منقر فانس در آب غناب انقباض که از شربت
 آن در جمیع اقسام مفید و معمول است و برگ نیم گرم کرده بر معدیه بستن در بهر قسم نفع و تقطیل نمائد و در جمیع اورام معدیه واجب است و عرق غناب
 بنوشند و هرگاه علامات خراج گردیدن درم که مذکور شد پدید آیند آنوقت علاج دبیله معدیه که مسموم گردد و باید کرد

علاج درم و موی معدیه

فصد با سلیق کنند و شیر و غناب الثعلب شیر و تخم کاسنی هر یک شش ماشه و عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خاکشنی پاشیده بنوشند و یا تخم کاسنی
 غناب الثعلب گل نیلوفر اصل السوس مقش و جوشانیده گل کنند داخل کرده بپزند و یا غناب الثعلب گل بنفشه هر یک چهار ماشه و مویز منقی ده دانه جوشانیده گل کنند و تولو
 داخل کرده بنوشند و یا گل نیلوفر پنجاه ماشه تخم کاسنی شش ماشه و عرق کاسنی و عرق غناب الثعلب هر یک پنجاه ماشه و در گرمی مزاج خیسانیده و الا جوشانیده و نبات کیتول
 یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر و تولو آمیخته بپزند و گاهی غناب الثعلب شش ماشه نیز داخل میکنند اگر حرارت زیاده باشد داون تبریدیم مضایقه ندارد و درین وقت
 شیر که بنور که در درم صفراوی مسطور گردد و آبها شیر و زرشک و کاسنی و خیارین و غناب و تولو بخار با شربت نیلوفر مفید بوده و یا شیر و غناب پنجاه ماشه و عرق شامه
 هفت تولو برآورده و نبات کیتول خاکشنی پنجاه ماشه و شیر و مویز منقی ده دانه و کاسنی و مویز منقی ده دانه و کاسنی و مویز منقی ده دانه و کاسنی و مویز منقی ده دانه و کاسنی و مویز منقی ده دانه
 کنند و یا غناب پنجاه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه بپزند و جوشانیده صاف کرده شربت بنوری و تولو داخل کرده خاکشنی چهار ماشه پاشیده
 و اگر درم بعد عروق که با اسهال قی عارض شود گل نیلوفر گل خلی هر یک چهار ماشه در عرق غناب الثعلب ده دانه جوشانیده و شیر و مویز منقی ده دانه و کاسنی و مویز منقی ده دانه
 و تولو خاکشنی پنجاه ماشه دهند و اگر اسهال و صفرا باشد ریشه خلی حب اکاس پنچ پنج اصل السوس پنچ بادیان غناب الثعلب در آب گرم خیسانیده و یا به شیرین تولو
 داخل کرده بپزند و گاهی در درم حار با اسهال آب غناب الثعلب نیم مرق و هفت تولو شکریه کیتول داخل کرده یا زرشک شش ماشه پاشیده میدهند و آب مذکور بر روز
 یک یا کیتول میفرمایند و اگر با فواق و تهوع باشد گل خلی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه غناب الثعلب چهار ماشه و عرق غناب الثعلب ده دانه جوشانیده و یا به شیرین
 و تولو داخل نموده بنوشانند و بجای آب عرق کوه دهند و اگر هر چه بخورد قی کنند بعد از صبح و غناب الثعلب شش ماشه و عرق غناب الثعلب ده دانه جوشانیده و یا به شیرین و کاسنی و مویز منقی ده دانه
 شربت بنفشه و تولو بپزند و روغن گل مالند و اگر با تهوع و اسهال این بخوردن و دمای حار و درم عارض گردد و بعد از غناب گل خلی سه ماشه و عرق غناب الثعلب ده دانه
 شیر و غناب الثعلب چهار ماشه و کاسنی و مویز منقی ده دانه و کاسنی و مویز منقی ده دانه و کاسنی و مویز منقی ده دانه و کاسنی و مویز منقی ده دانه و کاسنی و مویز منقی ده دانه

تقریباً کل صغیر به بند و از آب سبوس گندم بشکورد و روغن بادام و یا مغز نان خشک را بر روغن بادام حریره ساخته تغذیه فرمایند و اگر درم تحلیل نشود و در سر او بقیه بماند
 کرد علاج دیگر سده نایند **جراحی** و ایلانی گویند که بعد فصد با سلیق اگر مانعی از ان نه باشد به وسیله بریان کرده و تراشیده که دو ساق خرفه و برگ او کوفته
 بر سر و ضماد کرد و آن سود دارد و شیرین انار ترش شیرین در سبب و رب به بند و از غذا بر کشکاب و آب انار فستقار نمایند و آب با شربت بنفشه و نیلوفر آمیخته باید
 و بعد از چهار روز آب برگ بارتنگ و آب کاسنی و آب غنبل الثعلب هر یک یک قویه یا چهار درم فلوکس خیار شیرین و انگلی زعفران به بند و اگر این آبها سر سه حاضر نباشد
 هر چه از ان میسر آید سه اوقیه آنرا باید گرفت و درین سه روز ضماد از آرد و جو و صندل و تراشیده که و تر و آب غنبل الثعلب اندکی زعفران سازند تا هفت روز
 بگذرد و آرد و زعفران تا چهار روز آب غنبل الثعلب آب کاسنی هر یک دو جز و آب بادیان تر و آب کرفس هر واحد یک جز و از همه بمقدار پهل درم گرفته با چهار درم فلوکس
 خیار شیرین و دو انگلی زعفران باید داد و اگر بعد هفت روز هنوز حرارت قائم باشد دوا می مذکور بدون آب بادیان و آب کرفس به بند و اگر طبع نرم باشد خوش
 خیار شیرین قرص طباشیر فایض باید داد و یا نیم درم تا یک درم قرص گل بر سبب و رب آبی به بند و ضماد از غنبل الثعلب و کشیر خشک که دو قویه بنفشه و قویه و خنک
 یک قویه آرد و جو و بالونه هر یک دو قویه و اکلیل الملک اوقیه و اصل السوس یک نیم اوقیه و موم صاف و روغن بنفشه و روغن گل هر یک پنج استمار و در نسخه دیگر برگ خطمی
 و دو قویه زعفران نیم اوقیه و غنبل الثعلب و کشیر سرست به دستور ساخته و بر سر نه که ان طلاء کرده بر سر سه وضع باید ساخت و بعد از چهار روز که حرارت ساکن
 شده باشد در کشکاب پنج بادیان و پنج کرفس هر یک سه درم باید بخت و بار روغن بادام باید داد و بالونه دو اوقیه و پنج خطمی و اوقیه فستقین قویه سنبلیله پنج درم
 اصل السوس و قویه اکلیل الملک قویه و نیم سه بطه که اخته و قویه موم زرد و چهار قویه روغن گل و روغن خیری یا روغن سوسن هر یک پنج قویه و در بعضی نسخه شربت
 غرض اکلیل الملک است به ستور ضما و سازند و ضماد جالینوس در درم سه و مده معتد اوست و طعام مائل مقشر و برگ چقندر و دیاب و سفانخ و سلمه که و باشد
 بر روغن بادام و اگر قوت ضعیف باشد زرد و سیفنه نیم شربت و بند و اگر تب ساکن باشد چو زرد مرغ باشد مقشر و برگ چقندر و غیر آن بخت روا باشد لیکن بخت
 از ابتدای مرض نگذر و تب ساکن نشود چو زرد مرغ نشاید داد و هر گاه ماده رقیق تحلیل پذیرد و آنچه غلیظ باشد باند ضما و محلل که در علاج درم بلغمی مذکور گردد و
 بکار برند و هر گاه درم پنجه شود و درم کند علاجش در دیله مسطور شود و چندی گفته که علاج درم دمی فصد با سلیق است اگر ممکن باشد و تناول شهر به و افند
 حاصه مطفیه و بهتر آنست که در ابتدا میا درت بر واد عات کنند و بگلار به مندل ضما نمایند و آب انار خوش بنوشند و غذا مایل شیر و ماش به بند و بادام که و
 بتمیزندی یا آب انار ترش یا بر بوب فو که ترش و بند و بعد چهار روز تا روز هفتم آب کاسنی یا آب غنبل الثعلب یا شیر خرفه یا آب آن یا هر دو چهل درم یا سفانخ
 و روز هفتم در آب کاسنی سه یا چهار اوقیه پنجه درم مغز خیار شیرین مالیده باندکی زعفران که در ان تحلیل مع نفیج است بنوشند و بعد از روز چهارم ضما آرد و جو و صندل
 و غیره که در قول جراحی گفته شد مع آب بارتنگ و غرض زعفران بکار برند و بعد از هفتم تا چهارم آب غنبل الثعلب و آب کاسنی مکه و بخرد و آب کرفس آب بادیان
 که جز و بعد از پهل درم باشد که به بند و بعد از هفتم ضما و غنبل الثعلب و کشیر خشک که در قول مسطور مذکور شد نافع است اگر طبیعت قبض باشد روز دهم و یازدهم
 هفت درم مغز فلوکس و اندک زعفران و یک درم روغن بادام و آبهای مذکور داخل کنند شیخ الرئیس و بعضی شرح قانون می نویسد که در وادام اعصاب
 با طمانه و شرفه واجب است که خالی نباشند و رواج او از سخن بنابر حفظ مزاج روح که در انست و محملات آن از قایلین به حفظ قوت سده که اقبال القرشی
 و بقول گیلانی درم حار مده پنجه امراض قاطله شدت است و لایسا چون خراج و دیله شود و منفر گردد پس چون از شدت حرقت و التهاب گمان شود
 که مده ورم میکند واجب است که در ابتدا رواج قوی احتمال نمایند و اگر چه در ان مثل کافور داخل باشد و خوف از تبرید آن نباید کرد و هر مرض بسیار
 مائل قائل است و تفریح سده به شل و غن سفل و تضییع آن بسفیر جل و پوست که و و برگ خرفه آرد و جو و مانند آن بلکه قوتیر از ان نمایند و در یک هفته
 علاج و شخص که ایشان را درم سده از ماده حار و دایم شیان مع زیادت تبرید نمود و در اندک مدت محت حاصل شد و در علاج کسی که رعایت شل این
 احتیاط نگردد و بعد از انجا میباید حق نیست که بر تبرید شد بدست بدون تا مل ضرورت جرات نمایند و تنوع غذا و تلطیف نه بسیار
 ایشان نافه است و فصد در اکثر اوقات ایمنی در او اهل حدوث آن سوامی او آخر آن لابد است نه استعمال او و جمیع اوقات مرض و اناسمال غلیظه و قوی

پس هرگاه این اوجاع مودی بتورم گردد واجب است که ملطافات از آن قطع کنند بهر آنکه ملطافات اکثر حار میباشد و احتمال آنها در ابتدای او را هم با اثر نیست
و انحصار بر سکنات اوجاع مثل شخم بط و اکیان نمایند و چون درم کنند شود قرض منبیل بخوراند و ضماد مثل مع حب البان که در ترابا دین مذکور است بمحل آید
و از آنچه نفع میکند این را قیر و طی بروغن بلسان و صبر و سوم سفید است و واجب است که قیر و طی جالینوس مذکور در علاج ضعف معده استعمال کنند و ضماد کلکلیل
بسیار نافع است و ازین نوع است بابونه و گلند و بنزرتان و اکلیل الملک خطمی که از آن ضماوند میکنند و تکبیه کنند و آب آن تخمیل سازند و از آنچه درین می نوشند
انیست گل سرخ دو درم عود دو درم مصطکی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم درم ملتنب با کا فور بخورند یا بگیرند سه استخر خیار شیرین و در یک طل آب
پیزند تا بیک طبل بماند بعد صاف کرده آب غلبه آب کلنج سرکه جبران اندازند و بخوشا کنند بران نیم درم ایاج فیهرا انداخته و مریش قوی تمام آن
و ضعیف نصف آن بنوشند و اگر احتیاج بقوت بیشتر از ضماوند نکور افتد در آن مشبت و بنزرتان و حلبیه زیاده کنند و اگر ازین هم قوتیر خواهند تخم کرب و اشق و مغز
ساق گوزن و پیچاکیان افزایند و گاه احتیاج بضماوند فیله فریسن ضماوند افتد و درین وقت گاه حاجتی آید بخوردن قرض منقل و از ترابا هم نافع درین وقت
مرهم باین صفت است بگیرند موم و روغن نار دین او قیره مصطکی و صبر و سعد و از خریر واحد شقال و منقل سه درم منقل را در شراب حل کنند و با او ویه بستند
مرهم جمع کنند و اگر در اینجا اسهال باشد اکثر احتیاج با دخال عصاره محرم یا عصاره فستقین درین می افتند و یا سر و جمع کنند و از خطای غلطیم است که زمانه نقداسا
درم طول کند و دام حامله میراث کند و درم در طریق حد و شخراج باشد و از نفج منع کند چون این رعایت نمایند گفته اند که فلا ده سنگ شیب چون بدین
تعلیق نمایند که پس معده که عظیم المنفعت در اوجاع و اورام آن باشد و اما هرگاه درم وسیله در خراج گرد و علاج او جدا بیاید بطریقی گوئیم که علاج قطعه مونی فعده
آنست که فکر کنند پس عظیم مزاج او و فصل سال قبل پس اگر زاننه تابستان باشد خوابگاه او موضع سرد زیر بادکش سازند و از حرکت البته منع کنند و از غذا
بر راء الشیبه تنها اوقتمار نمایند و هر روز در اوقات عارضه غذای او بنوشانند و اگر احتیاج بزیدیاتی آن افتد زیاده کنند و اگر احتمال قصده باشد قصد با سلیت
نمایند و اخراج خون قدر صلاح کنند و قضیه بعده او در اول این مرض باین قیره و طی سازند بگیرند روغن گل که بسکه چه شناخته باشند بدین طور که بوزن پنجاه گرم
روغن گل خالص با پنج رطل سرکه آمیخته باشش لایم بخوشا کنند تا سرکه سپوز پس این روغن را صاف کرده با موم مصطفی قیره و طی سازند و آب برگ اسپنول
و آب برگ بازنگ و آب عصی الراعی و آب جراد که دو آب قدح فلات و آب تربزه باهم آمیخته از آن تسقیه قیره و طی برایش نمایند بعد بر پارچه بشکل
سعدیه قطع کرده طلا نموده بر معده گذارند و پارچه دیگر باین آبها آغشته بالای آن زنند و هرگاه خشک شود و درین آبها تر کنند و گااهی درین مرض این ضماوند
می نمایند بگیرند برگ انگور و قداح و عسلایج آن و عصی الراعی و حی العالم و برگ اسپنول و برگ بازنگ و همه را با یک بسایند و بران اردجو و بنفشه و خطمی سفید
گرفته پیخته اندازند و خوب مخلوط نمود و ضماوند خفیف از آن بر معده نمایند و چون هفت روز از ابتدای این مرض بگذرد و درد کم شود و آثار سکون تزید مرض
ظاهر گردد نقل باین تدبیر نمایند که بخورند خماض خراسانی مسلول مطیب و اسش مقشر مطبوخ با سفالناخ و بقلم کالی و بقلم جلد و مانند آن درین ضماوند ترسانند
بگیرند بابونه اکلیل الملک هر واحد دو درم شب یالس سه درم گل سرخ فستقین یا عصاره آن هر واحد پنج درم مصطکی و ولث و درم عصاره محصر خشک سه درم
عصاره زیر شک و عصاره لیته اتیس هر واحد چهار درم همه را ساییده با آب قداح انگور گلاب و قد قللیل سرکه آمیخته بر پارچه بالیده بالای معده ضماوند نمایند و اگر
معده او احتمال غذا نکند بسبب ضعف یا الم خود غذای او بدل ماء الشیبه حسوی خندروس سازند و در روز بد قعات دهند و این تدبیر هفت روز دیگر باشند پس چنانچه
اگر مرض نقصان یافت و لبیب عطش ساکن شد و تب نازل گردید و قاعوره صلاح پذیرفت نقل باین تدبیر نمایند که مسلول مطبوخ باشش و روغن بادام بخورند و در غذا
اندک پیفزایند و نقل با ماء الشیبه با سکنجبین پیخته نمایند و قد ری سفرجل شیرین بخورند و بگیرند گل بابونه و اکلیل الملک و مصطکی و مر و صبر و همه را گرفته پیخته از موم
در روغن گل قیره و طی ساخته بسیارند و بر معده ضماوند نمایند پس اگر امکان این نماید و مزاج او متغیر نگردد و مریش نزدی صحت یابد اگر مزاج او متغیر شود و جدت
پذیرد و مرتبه دوم قصد کنند اگر ممکن باشد و لیستی تدبیر وسط و تدبیر اول حسب قوت عرض وضععت آن و صلاح و فساد آن اعاده نمایند و این تدبیر ثالث ذکر
شود و بعد چهارده روز و ظهور صلاح جائز سه روز و تقویم و تا خبر چیزی ازین تدبیر نکنند و گااهی در آخر این خلقت نفسید باین ضماوند نمایند بگیرند سفرجل و پیچ

مرطب و مبرور زیاده ازان باید و این چنان باشد که در کشکاب آب سرطانی پنجه آب انار میخوش آمیخته بنوشند و بارالقرع آب انار آمیخته و بارالخیار بشیر تخم خرفه و یکدرم مغز تخم خیار کوفته آب کاسنی و اندک شکر بپزند که اینهمه موافق بود و ضماد از ترانه کدو خطمی آرد و آب خیار کنند و اگر ضما و از برگ بارتنگ برگ خرفه و خطمی آرد و جو طبیب سازد سخت نیک باشد و بعد از چهارده روز تا سی و یک در علاج ورم دومی گذشت بعمل آرند و این قرص گل درین باب نافع است گل سرخ شش درم زعفران سنبل الطیب هر یک دو درم اصل السوسن مغز تخم خیار ترنجبین هر یک سه درم کثیر الصنع عربی هر واحد یک درم همه را کوفته بیهشت آب سرد سرشته قرص سازند شربت یکدرم و بعضی ازین جهات مثل حب سعال ساخته زیر زبان آرند

درم بلغمی

علاج ورم بلغمی معدیه

بعد از نفیج ماده منفع بلغم او مسهل بلغم تنقیه نمایند پس ازان تریاق اربعه و تریاق مشرد و دیوس بخورند و آب غلب الثعلب آب بادیان سبز مرق با گلقتند نافع بود و بایدن روغن گل با سرکه فائده میکند و کذا روغن یا سمن روغن بید انجیر شربا و طلاء کرمفید و بادیان بنج بادیان اجمود چراتیه جوشانیده گلقتند داخل کرده نوشیدن سودمند است و گاهی اصل السوسن عوض چراتیه کرده میشود و یا غلب الثعلب گل بنفشه اصل السوسن هر یک چهار ماشه پنج بادیان شش ماشه پنج کبر چهار ماشه تخم کشمش بصره بسته سه ماشه سوزن منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه و تولد داخل نموده بنوشند و پوره ارمنی خاکستر و سب انکور اشته افستیدین وی سنبل الطیب زعفران صعلکی سوده مغز فلوس در آب غلب الثعلب مالیده صاف کرده آمیخته نیکم ضماد نمایند و اوخر سنبل الطیب سجد کوفنی گل بابونه هر یک یکتوله در آب غلب الثعلب بنجر چهار توله سرکه یکتوله ساییده ضماد کردن نیز مجرب است و یا برگ سنبله لو امریل که بردخت اروسه پیچید آنگشت گل ارمنی و آب ساییده قدری سرکه آمیخته نیکم ضماد کنند و یا تخم شنبخت ناخوه شونیز بنج از خرد سرکه ساییده نیکم ضماد نمایند و همچون و بید اورد و دوا الکرم ضماد زعفران و صبر که در علاج ورم سوداوی بیاید نیز درین باب ممول است و اگر ورم با عسر نفس باشد اصل السوسن سوزن منقی بادیان زوفای خشک انجیر زرد و بادیان جوشانیده گلقتند داخل کرده و بنجد باز غلب الثعلب گل بنفشه پرسیاوشان افزایند و بعد نفیج گل سرخ چهار ماشه سنای کلی نه ماشه ترنجبین یک ماشه ترب موصوف چهار ماشه مغز فلوس پنج توله ترنجبین سوزن روغن بادام چهار ماشه افزوده مسهل دهند و بعد دو مسهل و منفع گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه ریون چینی سه ماشه عوض گل بنفشه و زوفای انجیر افزایند و بعد نفیج مسهل بپزند و بعد مسهل جوارش کمونی کبیر نه ماشه شیر بادیان شش ماشه عرق شاه تره ده توله گلقتند سه توله چند روز به بند و همچون گل چهار ماشه همه گلقتند و تولد عرق بادیان و عرق غلب الثعلب جوشانیده بخورند و کذا قرص سنبل و قرص رشک کبیر شحال نمودن نیز در ورم بلغمی نافع است و نماد درین باب آب تخم مناسب بود و اگر گرسنگی غلبه کند چند دانه سوزن منقی یا اندک کپری سونگ یا شله باید داد اگر آردل بهر طبیعت نفع بلغم مالاک مثل بنج کاسنی بنج بادیان اصل السوسن بادیان هر یک هفت ماشه پنج کرفس چهار ماشه جوشانیده گلقتند سه توله داخل کرده بنوشند و تریاق اربعه بخورند و با غلبه ملطفه مثل نخود آسبا بشیره قرحم و اندک دارچینی و فلفل و کر و یا غذا سازند و اگر تب نباشد شور بای مرغ که دران چشند و کرب پنجه باشند بخورند و عوض آب عرق بادیان بنوشند و اول سرکه و روغن گل ببالند و بعد چند روز ضما و خاکستر انکور که در قول جرجانی بیاید شحال نمایند نیز سفید بود و اگر ورم تحلیل نشود مغز فلوس بنجره اجزا مسهل در مارا اصول افزوده مسهل دهند برفنی اگر ممکن باشد و فلوس خیار شنبه و رطین زوفاحل کرده و یا انقرع صبر بچل آرند اقوال حکما صاحب قضا است عینوب که در ورم بلغمی بهتر است که اگر مانعی نباشد تا سه روز از غذا و آب بازگیرند تا رطوبت مجتمعه اکثر تحلیل رود و روز چهارم غذای نخود آب بچکه مرغ دهند و سرکه و روغن گل برابر باشند و روز پنجم از اخرو مسهل و با بویه و سنبل الطیب غلب الثعلب مقل هر یک نه ماشه ضماد سازند و جهت نفیج ماده و تحلیل این مارا الاصول است پوست بنج بادیان و بنج کاسنی هر یک ده درم اکابیل الملک انیسون قنطاریون دقیق هر یک سه درم اوخر صعلکی اصل السوسن پرسیاوشان هر یک دو درم بنج کرفس پنجدرم سوزن منقی ده درم انجیر زرد پانزده درم درسه آنا آب بیزند که بنیمه آید صاف نموده چهار اوقیه با سه درم روغن بادام شیرین و عسل توله تا روز هفتم بنوشند و غذا نخود آب مرغ و روز هشتم جهت تنقیه مغز خیار شنبه شش توله ترنجبین شش توله گلقتند عسلی چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بید انجیر مرکب دو درم انصافه کنند و وقت دوا بهر نخود آب نوشانند و وقت شام نان روده با شور بای مرغ خوراند و روز نهم مارا الاصول مذکور و اوقیه باده درم

انگبین و صدف نه ماشه در روز و شب حب غایقین عدوی بخان خوراند و صبح مسهل سبب شود و همین شرط تا دوازده روز و بعد از آن اگر تحلیل نشد نهما
 و اگر درم بدستور باشد آثار جمیع ظاهر شود هر چه در دیکه سده گذشته آید بکار برند و موییدی از این ماسه و مالقی قوی و این سبب غیوم نقل کرده که شرب
 وضا و مصطکی و جوز بود و آخر و شکا غا و غافق و همچنین سیده ساله غسل و اکلیل الملک و قصبه الزریه و قنار و مسقو و قناریون هر واحد نافع درم معده باردست
 شیخ سیفر باید که درین درم نیز قانون نیست که او یه محله ارقا بفضه خالی نباشند و محله که درین احتیاج بدان می افتد آن قوی التحلیل اند و ابتدا در علاج ایشان
 باین دو نمانند که آب کرفس و آب بادیان تر هر واحد دو اوقیه بوزق سه درم روغن بادام شیرین بقدر کفایت بنوشند بعد از آن دو درم روغن بیدانخیر و نیم درم
 روغن بادام شیرین باین طبع و اکلیل بنوشند اکلیل الملک ده درم پنج بادیان ده درم در چهار طل آب بوشانند تا پاک طل بماند صاف کرده چهار اوقیه از آن بر روغن
 مذکور بنوشند و پنج زوفا که در آن اکلیل الملک جو شاییده باشند بر شربت آن سه درم روغن بیدانخیر و دو درم روغن بادام انداخته و نوشیدن نیز ایشان را نافع
 و از مسوحات و اضده این دو واجب است بگیرند بعد از اکلیل الملک حماما با بونیه شربت هر واحد ده درم فستقین سنبیل الطیب هر واحد هفت درم صبر شربت درم
 کندر شمش درم پنج خطی پانزده درم مصطکی اشق جاوشیر سده سه درم پیله پیله یکایان هر واحد دو اوقیه و موم سرخ نیم طل از افضل مسوحات و روغن
 و روغن سنبیل است که در آن مرقد و نمانند و بمانند و طعام بیدون و لبلا ب بر روغن بادام شیرین پنجه و چغندر و کرب بنیت پنجه و از اغذیه که محض موم و شکر
 سهل باشد نیز نافع است و از قی مطلقا اجتناب نمایند ایلاقی و جربانی گویند که در ابتدای ظهور درم صبح آب کرفس غیره که در قول شیخ گذشت به دن بوزق بیدان
 روغن بادام پند و بعد هفت روز مطبوخ اکلیل الملک که در قول مسطور مذکور شد باید دو دیانخ بادیان انیسون هر یک سه درم و فجاج از خرمسطلکی تخم کرفس
 هر یک دو درم پیراوشان پنجم به دستور مطبوخ مذکور جو شاییده صاف کرده صبح چهار اوقیه بدو درم روغن بیدانخیر و سه درم روغن بادام بدیند و شربت
 که در آن اکلیل الملک پنجه باشند نافع بود و در نسخه ضما و جرب شمش منقل ده درم در عفران یکینیم اوقیه و روغن سوسن و روغن نارون هر یک نیم طل افزوده و نوشته
 که اشق و جاوشیر را با زعفران سوده و شرباب حل کنند و او دیر دیگر کوفته بنیت و پیله موم در روغن که اخته بدان باشند و بعضی نشها بمیست درم انیسون و اصل است
 ریاضی کشته چوبنگ و سده و از خرمسنبیل کوفته بس که سرشته ضما و نمانند و بجای آب مال و اصل بنوشند و چغندر می گویند که علامتش نوشیدن مال الاصول و بعض
 تر با قات و ما جین است و آنکه در آن پنج کرفس و بادیان و پنج از خرمسرخ جو شاییده باشند باندک روغن بیدانخیر یا شامند و اقتصار بر تقلیل غلظت و طبع
 نمانند و این ضما و نافع سنبیل الملک مزج خوش با بونیه بعد شربت هر واحد یکینیم سنبیل الطیب فستقین تخم کرفس بادیان کندر مصطکی اشق جاوشیر سده هر واحد
 نیم جز و صبر سقو طری ربع جز و صبح را با آب کرب حل کرده و او دیر دیگر ساییده همه را بقیره و طی پیله یکایان و موم جمع کنند و ضما و نمانند صاحب کامل گویند
 که هرگاه درم معده یا قعر او درم بارد و غلبه عارض شود مال الاصول مع دوا الکر که مباح و صیایا قدری روغن بیدانخیر بدیند یا سحر بدیند و شرباق اربعه یا تر یا قنار
 یا مشرد یا بلوسس آبیکه در آن زیره و شمش و سداب و پنج از خرمساییده باشند بدیند و روغن بیدانخیر را با آب کرفس و بادیان و موی بنوشند و کمیدم معده با یک در آن
 زیره و شمش و پنج از خرم و فجاج آن جو شاییده باشند و در آن سرکه گندم آبیکه ببل کرند و ضمید معده و قلم آن باین ضما و نمانند صبر سقو طری پنجم فستقین و طی
 قنار و ما صبر و درم مصطکی سنبیل الطیب هر واحد دو درم همه را با یک ساییده روغن یا سحید و روغن نارون هر واحد ده درم موم سرخ پنجه نیم که اخته آینه شود و اما
 کنند و اغذیه هار یا بس نقل شود آب بنیت و زیره و دار چینی و شربت و خنجان و موم و بود و راجع بنیت و مری و سرکه و کرب و با فلفل در چینی اخته نه نمانند
 چغندر می گفتند که نظر کنند بسوی قوشا مرصعین هر که احتمال فقر غ کند و آب است که باین دوا استقران نمانند مصطکی یکدرم تو بال مس نیم درم مازریون مازریون بیک انگ
 صدف سندی یکینیم و انگ یک سیه و درم غایقین نیم درم صبر سقو طری پنجم همه را با یک ساییده شرباب کنند و شربت فلفل حب سازند و در سایه خشک کنند
 شربت نام از آن درم آب گرم است و اگر قوت او خفایا نماند از م تعقیب طعام کنند و اقتصار از آن بر پنجه مکن باشد و از نوشیدن آب سرد منع نمایند و هر دو پانزده درم
 مال الاصول بعد خوردن هفت درم پنجین بدیند و مال که در مازریون این مض تحویق است اما بر یا ضمتا اندک و قنار پنجه معده و روغن گل سرکه که در دست لگایید و بر آن فاده ببولان که
 در روغن گل صوف نموس در آن یا شیخ تازه نهند و سایر اعضا که بحسب ظاهر باشد چون را نماند این درم عادت شود و من اکثر البکر و روغن گل که بپنجه نیم ساییده از آنرا سنبیل بسوی قوشا و بعضا

درم غنی

و گاهی هر دو داده دوسه روز وقت کرده باز در نسخه اول تخم کشوث سه ماشه بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه خیلین کوفته مشمش ماشه انجیر زرد سه ماشه عووض
اصل السوسن افزوده دوسه روز داده در سهول دوم بسفلیج فستقی ریوند چینی هر یک شش ماشه غار یقون سه ماشه افزایند باز تیرید به دستور داده در نسخه اول تخم خرنوبه
تخم خیابین هر یک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل خیلو فرکتوله عووض اصل السوسن داخل کرده دوسه روز به دستور عمل آرند و در سهول سوم حسب ایاریج حسب لا جورد
همراه عرق گاو زبان و عرق عنب الشلب چهار گری شب باقی مانده خورده صبح به دستور عمل جزای سهول اول مع اجزای منقح بنوشند باز دوسه روز منقح داده سهول
چهارم مع جوب دهنند و تیرید عرقیات گلفند شیریندیزی بخون و بیدالور و بعد از آن مار بچسب انتقال نمایند و کرا و و نیمه هر یک ریوند و نیمه ریوند و نیمه ریوند
چلتچین سهول در اورام معده و جگر همراه شیر شتر و در جاکلیه از سهول خیانت شیر شتر باشد بکار بر ندهد و ریوند و دانگانی و ن نیم درم تربا سفید بکیرم
غار یقون سفید بکیرم درم گلفند بست درم اجزا کوفته بنجته در گلفند غوب آمیخته نگا بدارند و بقدر سه چهار توله همراه شیر شتر لعل آرند و و ارا الک که صغیر کرد و در
صاحب معده و جگر سوالات فنی و اشتقاق معده سهول و مجرب است از عفان بنجته سنبل الطیب هر یک دو درم مرکب فلاح از خرقه مطبوخ و چینی هر یک یک درم کوفته
بنجته مرکب را در سرکه تر کرده حل نموده به با غسل کف گرفته سه وزن ادویه بخون سازند شرتی از یک مثقال تا دو درم و اکثر وزن به نیمه سادی گرفته میشود
و گاهی ریوند و درم افزوده میشود و اگر از نیمه اجزا هر یک دو درم و در چینی یک درم بکیرم گل سرخ و طباشیر و زرشک هر یک دو درم پوست بنج کاسنی چهارم
افزایند و هنگامیکه در مزاج مرطوب گرمی باشد لعل آرند انسب باده از تصرفات و ادویه حکیم علوی خان است و و ارا الک صغیر که در معده است معده و جگر
و اشتقاق سهول است که منقول فسطیخ فلاح از خرقه مس حسب الفار فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی باز داده درم کوفته بنجته سهول سه چینه بنجته
شرتی یک درم بطیخ فستقین یا بابا گرم و بیدالور و سهول در اورام معده و جگر و اشتقاق برای صلیع بارد و سرد و در دضعف معده و جگر و فستقین معده و جگر
و تحلیل اورام و دیلات و منع صعود اجزیه و دوی و لنین بنزیر رف سنبل الطیب صطکی زعفران طباشیر و چینی از خرقه سارون فسطیخ شیرین غافش تخم کشوث
فوه که فستقین تخم کاسنی تخم کرفس را وند و لیل حسب بلسان عود عرقی هر یک یک درم گل سرخ برابر همه ادویه با غسل سه وزن ادویه اقوام آورده آمیزند و خوراک
از یک درم تا دو درم عرق اسه که جهت صلابت شکم و اشتقاق مکرر بتجرب رسیده مغز کنور چهار آثار را درک و آثار را به یک زرد و بنجیل فلفل سیاه آله براده آهن
در فلفل هر یک نیم پا و قند سیاه کنه چهار آثار قند را در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفته جو کوپ نموده همه ادویه با شربت در یک سبزه چنگلی کنه که اکثر در آن
روغن زرد و یا بنج دشته باشند جمع نموده در جای خشک دفن کنند و اگر در سیبوزیر آن سرگین اسپ پخته و یک هفته بگذرانند تا جوش خور و فرو نشینند
و باید که هر روز خیر آن سبزه گرفته باشند تا از جوش دو اضلاع نشود و سوار بسته دارند بعد از آن بر آورده صاف کرده یک پیاله قهوه خوری بخورند و قند آب برین درم
دال موثقه در آب خوب بنجته مانند شور با کرده بخورند و موافق اشتها دوسه ماشه غذا افزوده باشند اگر تشنگی زیاده شود در یک پیاله قهوه خوری عرق بادیان دو
سرکه انگوری داخل کرده بنوشند رفع میشود عرق کھیلا و اگر جهت صلابت معده و صلاوت آن بحر حسب است مغز کنور سبزه است و بنج آثار قند سیاه
چشت آثار پوست لیلیه زرد آله افشتر ناخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سهول کوفی هر یک نیم سبزه سیاه که تعلیه پاد سیر کوفته در آب از قند شربت کرده
همه را در سیبوانداخته در سرگین اسپ دفن سازند هر گاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی جوش آمده فرو نشیند عرق کشند و بار دیگر همین را دو آتش کنند
و بقدر دو چهار توله لعل آرند و سهول برای صلابت معده گل سرخ و توله اصل السوسن شش سنبل الطیب هر واحد یک توله صطکی دوی فستقین هر یک
شش ماشه کوفته بنجته آب عنب الشلب قهوه سازند خوراک از سه ماشه کانه ماشه سوده با شروت بزوری کتیم توله شسته بلینند و با لیش عرق بادیان بنوشند
و گاهی صطکی فستقین هر یک سه ماشه میگیرند و دانه الایچی سفید چهار ماشه افزوده حسب به دستور عمل به بند قرح سنبل که در درم صلب معده و جگر کرا فلاح
سیخته گل سرخ ریوند چینی قصب الزیز سنبل الطیب هر یک ده درم زعفران مرکب انیسون فسطیخ فلفل سیاه هر یک یک درم بکیرم مقل ازرق سه درم صطکی سیاه
هر یک ده درم اشق یک درم کوفته بنجته اقراص سازند هر یک بوزن شقالی خوراک یک قرح قرح زرشک تبخیر جهت ورم معده و جگر و تباهی
بنجی و اشتقاق دفع عصاره زرشک خرنوب خیابین مغز تخم خرنوبه هر یک سه درم گل سرخ و بنجین هر یک شش درم تخم کشوث رب السوسن طباشیر شربت

کرده باشند برای او بشور معده بوضع و صلابت آن سردی وضع ایضا باید فرست که بفرش کنند و بفرمایند که بران بشور شکم بخوابد تا معده فشرده گردد و درم او منفرج شود و اگر از آن وقت فشرده و از خردی ریم و خون قوی و سهال فرو نشستن درم معده میشود و پس هرگاه منفرج گردد و معده و خون با سهال قوی برآید آن وقت تاوسل یا ماو الشکر و یا آشوبو شانه و ایضا درین وقت صبر بکاسنی و ایارج فیر اودان حده را پاک کند و ریم با سهال برین گردد و درین وقت از غذای برآید و بشور معده و جوی و افقته قناعت فرزند پس هرگاه شکم از ریم پاک گردد و معده و طبعات که علاج قروح معده باید بخوراند با آنکه هرگاه ریم و خون از معده بقوی برین آید نشان امید ی قوتیر از نشان امید داری باشد یعنی سریش اکثر درین حالت زنده نمی ماند پس چون بداند که در معده ریم است اخراج آن با سهال نمایند و تحریک او بقوی نکنند و اگر باین تدبیر منفرج نگردد و او دیگر در علاج و درم صلب مذکور شد استعمال نمایند و این ضماوی منفرج درم صلب است که کلیل الماک پر سیاوشان مراد اسکبرگ نیکو صمغ عربی ارزن حلیه تخم کنوچ و قمل میوه سالامه گریخ تر سرکه بن خرومس پشک بزرگ کتان صابون عراقی صبر سقوطری مسادی کوفته پیخته بشیر گوشتند با آب سرشته بر صمغ و درم ضماوی نمایند و از غذای صوفی برای ایشان در ابتدای مرض احصای معمول از نشاسته و جو شسته است یا زرده سفیده نیمه شسته و در آخر آن شور بای مرغ که قدری شسته و حلیه در آن پیخته باشند **حساب کال** گوید که اگر درم تجلیل نشود و او را و قوی موی گردد و تخم خشک قوی حلیه تخم صومادی کوفته پیخته سه درم باربع رطل آبیکه در آن انجیر خشک جو شانه پخته باشند و یا نیمه سب و در آب انجیر و آب که در آن خیاز شنبلیله باشد مقداره رربع رطل بنوشانند و اگر تب نباشد بگیرند آب انجیر خشک دو اوقیه خیر چهار درم لعاب تخم کتان لعاب حلیه بر واحد و درم زعفران دو دانگ صبر سقوطری رربع درم و این دو را الفجا را درام و دو ما میل احشا قوی الاثر است و چون آماس باشد کافور ریم خارج گردد و علاج او در قرحه معده باید بحضرتی متاخرین مینویسند که چون درم بلغمی معده و قوی جمع آورد و این ضماوی نازد پیخته شود و کلیل بابونه فستقین حلیه تخم کتان حب الغا و تخم کتان سنبل الطیب هر یک یک گلوله اشقی قمل جاوشیر هر یک سه درم در سرکه حل کرده و انجیر زرد است و پنج عدد در بول فشرده بنزد که مهر اگر در در شراب دو اکتفه صلابه کرده آمیزند بر پارچه پافته مثل سرکه کشیده بر ورم گذارند در روزی هفت هشت مرتبه بچین در شب نازد و پیخته منفرج گردد و چون آثار خشکی ظاهر شود بر الفجا باری دهنند برین نوع که شیره تانگه کاوسیه کنیم با دو آب شور پاوانا نیکو بنوشانند و معده را بدست نمایند و بچینانند تا بکشاید و ریم از دهن برین آید تا وقت برآید سگ موقوف شود پس بنا بر پاک کردن ریم با غسل و یا جلاب از شکر سرخ و گلاب ساخته بنوشانند و غذا آشوبو بشور است انار و هند و بعد دو سه روز یا برج فیر او غسل آمیزند بلبیا نازد و بر رقه نمایند بنقص صبر که در آب کاسنی سب ساخته باشند تا پنج شمش روز دهنند تا ریم تمام پاک شود پس جوت اندمال او و سب که در قرحه معده باید بنوشانند

قروح و بشور معدیه

گاه عارض میشود و معده را قروح و بشور بسبب حدت اخلاطی که جرم آن تشرب کند یا طاقی آن گردد و اکثر بسبب حصول ماده از غیر آن افتد چنانچه بیشتر از نوزل که سبب معده از سرنازل میشود و در آن قرحه می افتد همان نزل که حار لغز میباشد یا قابل عفونت که متعفن میگردد و اند چون نزول آن طول میکند تا کل حادث می نماید با بجمله قرحه معده گاه کبیر میباشد چنانچه از الفجا و بلیه معده و گاهی بعکس این چنانچه از غلط عارض خواهد تشرب در جرم معده باشد یا نه و عام است که این غلط و معده تولد کند از تناول اشیای گرم و تیز و یا نزل که گرم و تیز باشد که از سرفرو و آید و یا از عضوی دیگر بعد از ریزد و بیشتر قروح معده خصوصاً در اسفل آن به نفس در و رقی و غشی و سردی اطراف مودی میگردد و چون قروح در اسافل معده عارض شود و لا محاله هضم ناسد و باطل گردد و خون و روح کم تولد کنند و از آن عوارض کوره پدید آید و در کلیل قروح معده بلبوی آروغ دهن و تبشیر قرحه و خشکی کام و زبان بسبب ارتقای اسخه حار و کثرت قوی و غشیان حلیه خفیف در اکثر و در درم معده یا قریب نازد و سوزش معده و بیجان در دآن از خوردن چیزی ترش یا تیز و خروج ریم و خون و صدیده و بشور و رقی و بر از است و چون در معده بشور متفرجه باشد چنانچه خیلی کثرت پذیرد و فرق میان قرحه مری و قرحه معده آنست که در قرحه مری وجع بسوی خلف میان هر دو شانه و در گرون بسوی اوائل صدر و وقت نفوذ طحا در آن پدید آید و آن دلالت میکند بر وضع الم بر و خوردن موضع مخصوصاً چون طعام مرش تر بود یا طعمی قوتیر داشته باشد که درین وقت ادراک موضع الم در معده چون طعام از آن تجاوز کند وجع اندک خفت پذیرد و اما در قرحه قرحه معده وجع در اسفل سناک صدر و راهای شکم شدید تر باشد و آن عند مر و طعام نفهم معده سبب است که گردد و در کثرت مراقب میل کند و بشور قرحه و قی برآید و باشد که آن نفس صغیر گردد و جرم سرد شود و غشی اینجا مدد تا بر قرحه قرحه معده منفرج قرحه در آن

از بزرگ جماعت و مدرس قشعر که بخت آب از آن بریزند بر روغن بادام شیرین و کشنیز تر و خشک سازند و بقله خرقه و حب الاس تردیست کنار و غیره و با بلوط و بادام و
وسیب بخورند و با لیمو س گفته که گاهی از قروح معده بخورد و اسهال شکم میشود و سبب عالج او بدو غ کاو و کبک نمایند

نفخ معده وقت افروغ

نفخ دم شدن شکم است و قراقریز و زن سلاسل آواز شکم سببش سه امر است یکی از جهت معده بسبب برودت مزاج معده و ضعف حرارت غریز آن از انضاج
غذا پس بدان سبب غذا نفخ کامل نیاید و بخار بسیار از آن متولد گردد و بعد انفصال حرارت آن بخار بار و غلیظ گشته به ریح نافه مستحیل گردد و شکم را ممتد مثل مشک
پرباد و نفس تنگ گردد و ظاهر است که غذا اگر چه در طبع خود غیر نافخ باشد لیکن چون حرارت از آن ضعیف بود بتخیر نماید و ریح پیدا کند بهر آنکه ماده که در جوف آن نفخ
نباشد آن و شکم نفخ پیدا نمیکند الا آنکه حرارت مقصر باشد که تخریک نماید و بهضم نکند همچنین بسبب عدم حرارت اصلا نفخ نمی باشد و اگر چه ماده نافخ باشد و بهر چیز که
از آن نفخ پیدا نمیشود عدم تولد نفخ از آن بسبب یک امر از امور مذکور خواهد بود یکی آنکه آن چیز در جوف خود خالی از نفخ باشد و دومی که در غیر آن نیز یعنی معده باشد
یکی است ایستلای حرارت غریزی بر آن چند آنکه انحراف و تضییع از تحلیل کنند تا آنکه چیزی از آن باقی نماند که قابل تولد ریح باشد و دومی برودت که هیچ جهت ندارد بلکه
بر وجهی و دم که نوی میباشد و جوهر تخیر نمیکرد و چون ضعیف میشود حرارت فاسد از تحلیل در آن عمل میکند و از آن ریح پیدا میکند و دو گاهی حرارت معین بهضم
میباشد و ماده بحسب بدان لیکن از نوشیدن آب بسیار بر غذا یا حرکت تخفیف غذا در آن تصویری اقتد و درین هنگام حرارت مذکور کافی نمی باشد و دوم
از جهت طعام سبب تناول طعامی که حرارت معده از بهضم نفخ تمام آن عاجز آید و چون نفخ ناقص گردد نفخ آرد و آن طعام از چهار گونه خالی نبود اول آنکه کثیر المقدار
تولید است که چون غذا بیشتر از مقدار باشد طبیعت از بهضم آن عاجز آید و جوف معده گنجایش نکند و دوم آنکه کثیر رطوبت باشد مثل کدو و خیار و اور و سیب و انگور
و انجیر و جفرا و انواع بقول هر چند معتدل المقدار خورده شود پس هنگام عمل حرارت انحراف غلیظ از آن جدا گردد و حرارت از تحلیل آن عاجز آید و نفخ آرد و سوم آنکه
غذا از آن نفخ بود و او است که در آن رطوبت غریبه فضلیه باشد مثل عدس و لوبیا و باقلا و نخود پس حرارت اگر چه معتدل باشد بر تحلیل آن غالب نیاید بدین
احوال و بهیچ ریح و از آن ریح نافه متولد گردد و اگر که حرارت شدید القوه و ماده شدید القوه باشد که درین صورت اکثر از آن نفخه اصلا ریح متولد
و از اثر به نفخه شراب غلیظ و جلواست که اگر که خلوص رقیق باشد که از آن ریح لطیف پیدا میشود و بهر علت اخیر از تحلیل میشود و شراب حدیث نیز مولد نفخ است
بسبب انقباضی رطوبت فضلیه که غلبان از تحلیل آن با تمام قاصر است و چون کثرت در سبب طول زمان آن رطوبت تحلیل شود و نفخ بسیار چهارم آنکه طعام نرم
یعنی بوی آن مثل بوی ماهی یا نفس بوی روغن خراب یا بهر آنکه طبیعت از آن نفرت کند و در آن بر مجرای طبیعی تصرف نکند و فاسد گردد و از آن
ریح نافه تولد کند و ظاهر است که برین چنین غذا معده متوجه نمی شود بهر آنکه معده در ذراتش مثل دماغ در حمت باشیای خوشبو نفخ و تقویت می یابد از جهت
بهر متفر میگردد پس هرگاه خوشبو موافق مزاج آن بر آن دارد و شود بهر هم آن قوی گردد و چون بر آن چیزی بدویاز یک یا نفس در و نماید ضعیف گردد و بهضم را
فاسد گرداند و سوم از جهت اخلاط سبب اجتماع بلغم یا سودا یا صفراوی محب که بلغم یا آن مخلوط میباشد پس از حرارت معده مغل شوند و ریح نافه گردند و قوی
شیخ کثرت سودا و اسرافن حال اکثر سبب نفخ میشود و طبعی گفته که گاهی در معده اخلاط کثیر مجتمع میشوند و آن گاهی رطوبت مزاج و گاهی صفراوی حار و گاهی
سوداوی میباشد پس غرض میشود معده را نفخه از این اخلاط و سبب فاعل او حرارتی است که در وقت خود یکی از این اخلاط را بسوزد و فانی گرداند
پس این ریح اخلاط بخارات حار غلیظه که نفخ میگردند و این بخارات را ریح نافه فاسد و جرم معده متورم و متبج نمی شود و لیکن بمنزله مشک پرباد میشود و نفس و آلات او
حضرت میرساند و گاهی شہوت طعام قطع میگردد و در این ریح نافه گاهی رطوبتی میباشد یعنی رطوبت بر سایر اخلاط غالب بود و گاهی صفراوی و ریح رطوبت میباشد
و لیکن علامت صفراوی هر تری و دو گاهی ریح سوداوی بار و میباشد و هر واحد را از این علامت خاص است و شیخ میفرماید که گاهی سبب نفخ طعام حار و طبع
بهتر آنکه وی چون ملاقات کند ماده بار و طبع را که در معده باشد تحلیل و تخیر آن نماید و حالیکه گرم گردد و نزد بهضم و قوت حار او بالقوه بسوزی حار او بالفعل خارج شود
قبل از تمام اول پس سخت باطن بدان بر تری آن و احداث ریح از آن قوی گردد و بهیچ وجه اکثر بعضی کسان را از خوردن عسل اگر چه طبع و چیزی دیگر باشد

تولید بسیار صعب نماید میشود که گاهی سبب نفخ و قراقرص شکم از طعام مع رطوبت خام زجاجی و معده و امعاء میباشد هرگاه چون حرارت طبیعی با نفخ و مشغول باشد
ساکن بود چون از ان فراغت یا تحلیل آن بلغ نماید و از ان ریح نخل گردد و گاه سبب درین آن باشد که طبیعت چون خلایا بد و قوت حرکت کند و هوا را معصوب
در افضیه را بکشت آن از دو طبیعت آن بقایای آنجور رطوبت که بدن از ان خالی نیست نیز بکشت آیند و شبیه بر ریح گردند و گیسوانی نوشته که گاه سبب این بود که
میباشد و آن نیست که خلوی از باقی سبب باطن لازم است و درینجا رطوبت غیر منفعل از منضم بود که در خلوی منفعل شود و در حاله آن بسوی ریح کند و ریحی الدین قاضی القضاة
و مشق را یکبار قوی عارض شد و اطباء از غذا منع کردند و در تغذیه او بر شوربای یکچرخ منع اقتضای نمودند و معذرا که قوی او زیاد شد و ایشان از سبب او غافل بودند
پس هرگاه امر بکثیر غذا کردن فی الحال صحت یافت و الاضغاشی می نویسد که بیشتر سبب نفخ و ریح که از ان بدن متلی شود بر رطوبت دارد و بر بدن از خارج میباشد
سبب آنکه منعیست میکند حرارت عامل در ادره را پس عمل آنرا منصف عمل میگردد و عمل آن انضاج رطوبات است و نصف عمل تخمیر بود و چون نفخ و شکم ناقصین
کثرت کنند چنانکه سبب باشد و علت مراقبه اکثر سبب شدت حرارت معده و اندک اطریق غذا بسوی بدن میباشد پس غذا را جوع میکنند و در ریحی معده متبیس میگردد
و از ریح ترش میشود و قوی مفرس حادث میگردد و لاسیا اگر طحال مشارک باشد و بر رطوبت میشود و خون غلیظ میگردد و گاهی در مروق ورم میباشد و بنجا میزدی سودا و
از ان صعودی نماید و محدث را بنجولیا میگردد و قوی که اکثر حدوث مرض مروق سبب کثرت حرارت کبد و حرقت افراط میباشد پس "و اما هم میرسد و بدان سبب
انضاج بسبب سودا بسوی معده کثرت می پذیرد و این افساد و نفخ لازم میباشد و الاضغاشی بقول شیخ جرج اسباب نفخ بعینه سبب قراقرص و چون
آن اسباب نفخ حادث کنند طبیعت برقع آن مقاومت نماید و اولا عت کند و دفع نشود و بسوی فوق و نه بسوی سفلی بلکه در او عینا مع حرکت کند قراقرص باشد و خصوصاً
چون در اسعای و قاق ضیق المناقب بود و چون از ان بسوی و سمت امعاء غلظت منفرس گردد و سکون و قلت پذیرد و لیکن آواز از ان درین هنگام نفیقل تر باشد یا بود
انکه بود و احوال و قاق با وجود آنکه زیاد تر بود آواز نیز تر باشد و چون ریح بر رطوبات منجمد گردد و آواز صاف نباشد و چون غذا یا بد و متفح و خفیف باشد نصفه
پیدا کند و صفائی صورت دلالت بر نقای امعاء یا جفاف غلظ نماید و صاحب کامل گفته که نفخ و قراقرص در دو باب سبب و خل باشد چون معده قوی الحرات چنان باشد که کثرت غذا
و تا طبیعت آن نماید و از ان ریح متفرق سازد و نه بار و چنانکه غذا را هیچ تغییر ندهد بلکه حرارت آن ضعیف بود که آنرا هضم غذا و تطبیع او بنجولی ممکن نبود بل حاله غذا
بسوی ریح بخاری گرداند و یا سبب خارج باشد مثل استعمال طعام سولر ریح و ریح متولد ازین قلیل اللبث میباشد چنانکه اندک تحلیل شود و صاحب حاوی مغیر بود
که قراقرص شکم یا سبب برودت معده یا تناول اطعمه زانفخ یا فواکه رطوبه یا سبب ناریت معده باشد که آن نیک هضم نکند پس بخاری حادث گردد و نفیقل صاحب مغیر
اگر ریح در امعاء باشد شکم آواز با قراقرص پیدا آید و اگر دوده باشد معده را بطر منجمد و اجزای او را از هم بازگشاید و بخار و باشد که با ریح ترش بر آید طریق تشخیص
اسباب نفخ و قراقرص اول کیفیت و کمیت طعام تناول و تبیر تناول آن پرسند اگر خوردن غذای کثیر المقدار یا کثیر الرطوبت یا مولد ریح یا بدو یا بوج تناول آن
خوردن آب بسیار یا اتفاق حرکت خفیف طعام بیان کند همیشه همان باشد و الا علامت سودا و مزاج بارد و سافج و بلغمی و سوداوی و صفراوی بنجی که تشخیص اسباب نفخ
مستور شد و یافت فرایند پس هر سببی از اسباب مذکوره که در کمر گردد و سبب این همان باشد و الا نفخ که از کمیت و جوع طعام و خطای تدبیر باشد نفخ بسیار و در وقت
کثیر در اوقات جودت غذا نباشد و چون آروغ و وسه بار آید از غذا لکه ساکن شود و بتغیر تدبیر زائل شود و قوی میان نفخ سوداوی و آنکه از اهل طرطوبت خام باشد
اینست که نفخ سوداوی با پیوست طبع بود و نفخ دیگر یا رطوبت دمان و اجابت طبع باشد و طبری گوید که علامت نفخ از بخارات رطوبت گرم شود و حرمت پذیرد
که نفخ شدید باشد و آن حرقت و لزج نبود و آنچه ازین بخارات صفراوی باشد با نفخ لزج و حرقت و قلت شہوت طعام و زردی قاروره بود و اگر بخارات سودا و
باشد با نفخ شہوت طعام و افکار ردی و خبث نفس بود و فکر خفایت که تلایع او با طرطوبت

تدبیر کلی

بقول ابن تیمیة غرض از علاج نفخ و قراقرص در دو امر است یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نمایند و دوم تحلیل آنچه در بدن از آنها موجود باشد و بیشتر
احتیاج به تشخیص و بین هر دو امر افتد یعنی مریض موجود آنها در بدن و مع ذلک قطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لازم است که می افتد در دفع موجود و تحلیل

[illegible]

بلغم
نفخ
تشنه
مندی
بهره
بهره

نفخ تشنه و ریح و نفخ را تحلیل کند و تجوید می نماید و سحر بنیادین باب نفخ عجیب دارد و جوارش خلافتی و جوارش غیر و شرویطوس و تریاق کبر
 و جوارش انجودان و جوارش صغیر و فوئج و عود و مانند آن نافع و این معجون نافع نفخ و ریح است زیره کرانی و بنبل و ناخواه و تخم کرفس ستانی هر واحد
 سه درم تخم کرفس حب بلسان عود شونیز مصطکه هر واحد و درم و نیم غولجان و زنجبیل و فلفل سیاه و سفید و تخم سداب هر واحد یک نیم درم حب بنبل
 و قند هر واحد یک درم قند را بر دهن ترنج یا بر دهن بلسان بگذارد و بادویه آلوده و غسل کف گرفته و بشربت شربت نیم درم تا یک درم باب مطبوخ زیره کرانی
 یا شرب ریحانی یا آبیکه در آن تخم سداب و تخم کرفس جوشانیده باشند بحسب مقدار قوت علت و ضعف آن و باید که نظر کنند اگر طبیعت مع ذلک یا بس
 باشد شرب ریحان و یا بارج یا تخم کرفس بدینند و اگر طبیعت نرم باشد حب الرشد و بریان یا زیره کرانی منقوع در سرکه و مقلود
 صاحب قنطاریس گوید که اگر قراقر و سبب تناول چیزهای مؤثر ریح چون خیار و باد رنگ و کدو و باقلا و قنطاریس و گوشت گاو میش باشد آنرا مقلود
 دارند و نمک سلیمانی دهند و شیر بادیان نه باشد و انیسون و زیره سفید و ناخواه هر یک سه باشد در عرق بادیان و گلاب هر یک نه توله و نبات سه
 نوشاند و معجون بودینه به نسخه کفاری یا شربت ناخواه دهند و معجون بهل همین اثر دارد غذا گنجشک و سنگواره و مرغ بنان خشکار دهند و اگر با قراقر و در شکم بود
 زراوند و حرج تخم سداب نفخ خشک هر یک یک توله چند سیر خیار باشد نبات برابر سه سفوف ساخته نه باشد با عرق بادیان و ناخواه هفت توله دهند

علاج نفخ و قراقر از بلغم

هر چه در علاج امراض معده بلغمی مذکور شد لعل آرد و ایضا بنا بر تحلیل و نضج این مطبوخ دهند و انیسون صغیر پنج کرفس هر یک هفت باشد بادیان با قراقر
 تخم قسط هر یک نه باشد جوشانیده کلخته غسلی چار توله داخل کرده دهند و وقت ظهور نضج حب افادیه تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور سنای ملی یک توله تربید
 نه باشد زنجبیل سه باشد خیار شنبه هفت توله ترنجبین چار توله شربت دینار چار توله روغن بادام هفت باشد افراشید و صبح تیرید از شیر بادیان نه
 شیر زیره سفید سه باشد و انیسون هفت باشد و الاچکی کلان پنج عدد در گلاب با و آثار بر آورده شربت بزوری حار چار توله داخل کرده تخم حنظل
 نه باشد پاشیده بنوشند غذا شور بای مرغ بانان روده و بعد حصول تنقیه به تحلیل ماده نفخ جوارش مصطکه با عرق صغیر یا سنبل بدینند و ایضا علاج
 این نوع اسهال بحسب صبر یا حب ایا رب یا شرب ریحان یا حب سکنجبین و مانند آنست و قی نمایند اگر زمانه تابستان باشد و تقویت معده بشن جلیجین مع
 انیسون باب طبع کون و کروی و عود و سداب و نفخ و مصطکه و قرفل نمایند و غذا زیر یا بچه مرغ یا تیه و یا لجم مشوی سازند و کربو و بعضی ادویه
 نافع نفخ کلونجی و یا غولجان سوده و غسل آن بخته بقدر جوزه صبح و شام خوردن و یا شونیز در است با گرم استعمال کردن در رفع نفخ و تحلیل ریح
 نافع است و کذا مصطکه بشند سرشته در تحلیل نفخ و تسکین درد معده ریجی مجرب است و کذا ناخواه با سرکه خوردن و یا زیت طلا ساختن بجا نیست
 جوارش انجودان نافع برای نفخ شکم و قراقر و مضطرب و برودت معده و کرده تخم انجودان خوشبو سیزده درم فلفل تخم کرفس هر یک دو ازده درم
 فلفل اسالیون بودینه خشک سیسالیوس هر یک سه درم کوفته بخته و غسل کف گرفته بقدر حاجت بشند جوارش کوفتی صغیر نافع نفخ و ریح
 و تقویت معده و دفع رطوبات آن زیره سیاه در یکصد مثقال زنجبیل است مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده پوره ازینی هر یک صد مثقال
 کوفته بخته با غسل مصطکه و زراوند و سیرشند خوراک بکشتال حب صلیبیت که جهت ریح معده عجیب تاثیر است زنجبیل دو دام سبب که
 بریان پوست بلبله زرد نمک لاهوری حلیتیت هر واحد یک دام کوفته بخته حب بکته حب بقدر که نارزشی بندد خوراک یک حب سفوف برای نفخ
 معده و کبه و طحال و قراقر و در معده و جگر و سیر و اسهال که از ریج بود و مقوی معده و رافع فساد و درم کرده و قنطاریس ریجی و ریج کوب سیری را
 و تخم و مشی است زیره سیاه و سفید هر دو درم بر سر که هر واحد پنج درم ناخواه بادیان هر یک شش درم آله بلبله سیاه سه کوفتی قرفل در آب پیچ
 کند و پوست بلبله اشجار هر یک دو درم سبب که بریان جمود دار فلفل تخم کند نا شونیز گندک هر یک سه درم بودینه چار درم کپور کجری پنج درم در آب
 یک درم نوشادر معده سه توله تربید سفید چار توله زنجبیل نار دانه ترش هر یک نه درم کوفته بخته مقل ازرق صلیبیت هر یک سه درم باب گند حاصل کرد

آمینند و پوست پیچ آگ و موصلی سهجته بر یک هفت توله باریک ساییده نمک طعام نمک لاهوری بر یک پنج درم گندای سبز نه توله آمیخته ادویه مسوقه
انک لندک از دست مانده خیره شده در آفتاب گذارند تا خشک شود باز مسوده بدارند خوراک از یکماشته تا سه ماشه سفوف انیسون رباح معدده
دفع نماید و معدده را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون ناخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کند چهار درم قنقار از خر قسط مصطکی هر یک سه درم سبذان
سی درم کوفته بخیته با فانیذ آمینند خوراک پنج درم سفوف نخاع مقوی معدده و دفع رباح و نفخ شکم و پیش از غذا و بعد از آن خورد نخاع
ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفته بخیته از یک درم تا دو مثقال بخورند عرق محلول رباح و مقوی باده دار پس چهار درم قنقار
انیسون بادیان هر واحد دو درم گل بابونه تخم کرفس هر یک دام مشک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آنا آب تر کرده صبح عرق کنند
بقدر دوا تا روشک در زعفران در نیچه بندند همچون کاسه رباح که در فائده مثل کونی ست زیره سیاه زنجبیل پودینه هر یک دو جزو
صغیر مصطکی را فلفل ناخواه هر یک یکجزو غسل سه چند همه ادویه بدستور همچون بسازند افطاک گوید که در نفخ و جشام معدده را بقی پاک کنند
بعد محلات مثل طبع طبعه و قنطاریون و انیسون دهند و قنطاریون را ج نمایند و بعد حصول تنقیه لستخین بملطفات و نفشیات
مثل عود و عنبر و دوار المسک و دوار الکاک و زیره و خردل و کروی و بقدر و نس و سیر و لیمون و پودینه و سکنجبین بزوری کنند و گویند که در
قراقر بلغمی ج منتن عظیم الاثر است و سفوف نخاع و عود با عرق بادیان و ناخواه نافع طبعی گوید اگر نفخه از رطوبتی که گرم شود و حدت پذیرد عارض
نظر بقاروره نمایند اگر جارب باشد تدبیر او بدینچه در قسم نفخ صفراوی سیاه باید کرد و اگر قاروره معتدل یا سفید باشد علاجش استقرار است اگر
قوت اطاعت کند و معدده از ضعف باریان حالت نرسد که با آن بضم فاسد شود با طریقی صغیر که با یار ج فقیه سرشته باشند و بهتر نیز که درین حالت
برای استقرار استعمال نمایند این نسخه است تخم کرفس انیسون بادیان ناخواه زیره کرمانی فطر اسالیون دو قوچ با سارون هر واحد دو درم
برگ پودینه زوفای خشک صغیر برگ سداب برگ شبت خشک هر واحد دو درم مویز منقی است درم همه را بدستور مطبوخ نسخه بوزن مثقال دو درم
از ان صاف نمایند و بوزن یک درم یار ج فقیه او یک درم غار یقون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نیگم بنوشند و از آنچه ضما این نسخه
میکنند اینست مصطکی دو درم صبر و مرخالص هر واحد یک نیم درم سنبلی سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یک درم اصالیع الصغیر یک نیم درم و تنها
این را خاصیت است در از آنکه نفخه معدده چون خالص خشک یا بس باشد و او آنست که جالینوس آنرا بلوط الا صفر نامیده همه را بسیارینند
و موم روغن بر روغن نار دین و موم سرخ ساخته این ادویه آمینند تا مستوی گردین بر پارچه بقدر معدده مالیده ضما نمایند و باید که غذای او
تیبه و سینه دراج باشد و اگر احتیاج بحفظ قوت باشد گوشت حمل و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

علاج نفخ و قراقر از سودا

انچه در علاج امراض معدده سوداوی گذشت بکار برند و چون شبه نیز مفید است و جب حلیت و نقل معمول و شیخ میفرماید که نفخه لازم سوداوی را
علاج مثل سنجینیا و فندار یقون و ناخواه نمایند و اگر احتیاج با استقرار قوی افتد حسب منتن استعمال کنند و بر معدده اسفنج مبلول بسیر کنند و بهتر آنرا
سکره بخوراک است و مسیحی گوید که اگر رباح غلیظ سوداوی خام باشد سفوف متخذ از زراوند مدحج و تخم شبت و ناخواه و تخم سداب و نخاع خشک و جبهه
دهند و بسیر که در آن جبهه و ناخواه و شبت و تخم کرفس و سداب حب الفار و مرزنجوش و دو قوچ فطر اسالیون جوشانیده باشند نگیند نمایند طبعی
نوشته که نفخه اگر از بخارات سوداوی باشد علاجش آنست که اگر قوت احتمال کند و زمانه و سن مقتضی باشد باین مطبوخ استقرار نمایند زود قوت
خشک صغیر فارسی نخاع خشک برگ بادرنجبویه خشک گاوزبان برگ فلیج خشک هر واحد سه درم بلبله سیاه اقیقون افراطی انستین رومی هر واحد
سه درم تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم مویز منقی یا زره درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده و با یار ج فقیه او غار یقون بحسب قوت و وقت
مقوی ساخته نیگم بنوشند و باید که بر معدده ضما دی که در نفخه از رطوبتی گذشت ضما نمایند و در آن انستین و اقیقون و برگ جعفرم افزایند

و غذای او شورپای باکیان فربه باشد و شراب که معتدل القوه و ریحانی و طعم او سلیم از حموضت باشد نیاشناسد و آب گرم بسیار بمعدّه او
ریزند و این نفخ و سقوفت تا لیف ابو با بر نافع انواع نکات نفخ مادی است و بسیار است که با بر نیز نیک از سائر ادویه غنی میسازد و سقوفت و قواح اسهال
فطر السالیون تخم کرفس زیره کرانی ناخواه هر واحد و درم مصططه عود خام هر واحد سه درم گل سرخ کندر هر واحد چهار درم گردانه حب السمنه بوزیر
هر واحد و درم زخمیل لسان العصاره فلفل سفید از فلفل هر واحد یک درم کر و یا پنج درم بلبله سیاه ده درم همه را بسایند و بران است سیب
و پیست به شیرین و برگ نعناع و برگ سداب و برگ بادرنجبویه هر واحد ده درم دار تلمذه از زیاده کرده اند درین سقوفت حوض مثل یک جزوا و
درین برای میدهم که دران هموم الحوس اصل السوس هر واحد پنج درم زیاده کنند بعد مثل بهر شکلی برزد آمیزند و در ظرف تنگ درین نگاهدارند تا با
او باطل نگردد و بر نه از یک درم تا هفت درم بقدر قوت نفخ و ضعف آن بخورند و در حرارت مزاج خلیل شربت سیب و عود برودت مزاج شربت
عسل و زرد سلاست مزاج شراب صافی با این سقوفت اضافه نمایند و ممکن نیست ذکر جمیع اجزای این علت و آنچه بآن حادث میشود و طبعیت با
استخراج آن عند حادث علت نماید و زیاده و کم کند بحسب جود مزاج و وقت و قوت مرض و ضعف آن

علاج نفخ و قراقر از صفرا

تدبیر که در علاج امراض معدیه صفراوی بطور گشت استعمال نمایند و طبری گوید که در معالجه این مرض اکثر اطباء غلط میکنند و صاحبش علاج واحد نمیشود
و معالجه آن مودی بنسب و معده و اسقاط قوت آن میگردد اما علاج نفخ که مع لنوع و حرقت عارض شود اینست که طبیب بسوی قاروره نظر کند
اگر قاروره حار باشد پاک نیست که فصد نمایند بعد از آن استفراغ بدینچه محلول و مفضی و مخفج صفرا باشد و این شربت موافق ترین چیز است
که صاحب این نفخ بنوشد بنفشه سه درم زوفای صغری دو درم افسنتین پنج درم سقوفت زیره کرانی ناخواه هر واحد یک درم تخم کرفس دو درم
انجیر پیست عدد دهم را به دستور مطبوخ جو شانیده و زن یکصد درم از آن صاف نمایند و دران پانزده درم فلوس خیا شنبه المیده بار دیگر صاف
کنند و بران سه طسوج سقوفت نیای مشوی بپاشند و پنج درم شکر انداخته نیم گرم بنوشند و از آنچه تضمین معده بدان نفخ میکند آنست که جامع
محلول و معدل و مبر و باشد و موافق ترین آن این ضما دست بگیرند مغز سفرجل میخوش و مغز سیب میخوش هر یک بست درم و بسایند تا مثل
مرهم گردد بعد آنس رطب ده درم بسایند پس بنفشه خشک گل سرخ هر واحد دو درم خوب بسایند و افسنتین رومی ده درم کوفته بنفشه آبی
در صافی و صبر سقوفت هر واحد دو درم و نیم سیب خشک ده درم کوفته بنفشه همه را آمیزند و سی درم آرد جو و بست درم خنکی کوفته بنفشه آبی
و آبیکه دران جو بنفشه باشد بپوشند و بر پارچه که بهیئت معده تراشیده باشند المیده بر معده ضما کنند و چون طعام خوردند ضما در اجهه آنها
و عند اوانه مضام عاده آن نمایند و باید که طعام او زیر پا جات شیرین باکیان و سینه دراج و تدرو باشد اگر حال مقتضی باشد و الا ضرورت مقتضی
بسرکه و شکر دهند و از بخور زن مطلق شیرینی و جوب نکنند و شراب ابیض ضعیف القوه بنوشند و از شراب سرخ غلیظ و اصغر شرب منع کنند
که این علت باین طریق زایل میگردد و گویند که از آنچه علاج این نوع بران میکنند تنقیه معده است بطبوخ بلبله یا شربت بنفشه و شربت در
یا شربت اجاص یا آب تمر تند یا بجلاب بعد از آن آب انار چاشنی و در آب بنوشند و اگر التهاب شدید باشد شیره خرفه شربت صمغ و هند
و غایزه مرغ آب خور یا آب باق یا آب انار فائده شنبه الرکیس بنوشند که علاج قراقر و نیز از علاج نفخ است و کسی که مزاج در شکم متپا نکند و در
آب زیره برنجین بدل فایده بنوشد شارب قانون گوید که آن دلالت بر خلط غلیظ و لزج مستکن در امعاء میکند و بهتر طریق دفع آن انضاج
پس است باین طبع انضاج مثل این ماده مع تحلیل نفخ حادث از آن حاصل میشود و باین معتبر برای انداختن میشود و بعد زوال تب بوق تام دفع نماید
و عند حصول تب بخور و قلیه و گویند که اگر قراقر تب یا بود شیره بنفشه بکند و با دیان هفت ماشه و گل سرخ نه ماشه بکند چهار توله گلاب بکشد و بپزند

کثرت چشما و ثواب و مط

از برودت و ماده بلغم و سودا و صفرا باشد هر چه در علاج امراض معدة از سودا مزاج بارد و بلغمی و سوداوی و صفراوی و در علاج انواع نفقته معدة کور
 حسب سبب بکار برند و خوردن مشک مخرج ریح از جمیع بدن است و در فلفل با عسل ناده ریح را قلع کند و ثوم بی نظیر است و با خواص با سرکه خوردن
 و بازیت طلا ساختن بغایت مفید و تسویدی از نالتی و جالینوس غیر نقل کرده که خوردن کشنیز سبز و غار یقون و مصطک و بیج انجدان و قسطن
 و تخم کرفس و بقله فرخ مشک و حراریتی زود و غولنجان و انساک و هب دره بن و لیسیدن قطران و ادمان استعمال کرویا و خوردن کران قبل از طعام
 و رواند شراب و خوردن اندک پیاز و ترسین سرکه و نوشیدن کلاب هر دو ضد نافع آروغ ترش است و نقل و خوردن و پودینه با عسل نیز مفید
 و مصطک و اندامی با گل قند خوردن نیز در مصلی و ثواب سودمند است و شک سلیمانی در جشای غیر طبیعی بغایت نافع است و انیسون کروی
 صغیر شبت صغیر و واحد یکچیز و مصطک نیم جزو برای امراض مذکور و نفخ مخرج است و این حب مصطک در آروغ ترش بعد از قی بکار می آید غار یقون نیم
 و نقل ترید موصوف هر دو واحد کثقال مصطک قافله کبار زیره کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی دو مثقال و بقول اهل سینه
 شک سنگ پیل مرج سیاه سونبه زیره کلونجی اجمود هینگ بریان جمله مساوی ساییده قبل از طعام و بعد آن خوردن آروغ بسیار باز دارد و اشتها
 و با کوبه دفع کند و میگوید که در کثرت جشای سبب ریح متولد در معدة می کنند و طبخ انیسون صغیر و برگ سداب و کروی و پودینه و با خواص و زیره و نع
 و مصطک و نقل استعمال نمایند و در وقت تناول گل قند مصطک کنند شیخ میفرماید که صاحب جشای حامض منتفع میشود از خوردن فلا فلی و شراب گاه
 ایشان را نفخ میکند خوردن کشنیز خشک بقدر مثقال و بعد آن نوشیدن شراب صفت قبل غذا و بعد غذا و گاهی بقول بعضی طلا می خورد و معدة بنور
 ناکیان تسکین آن نمایند و در جشای دغانی اگر از ماده باشد با فستقین و یا ریح نفخ می یابند و اگر بلا ماده بود بجزیری که مبر و مطفی باشد مثل رب
 بارده و اغذیه مبر و منتفع میشوند چربانی و ایلامی می نویسند که اگر سبب کثرت آروغ خلط بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه معدة از انما لقی
 و حب افایه و حب صبر و مصطک نمایند بعد از آن تقویت معدة چون فلا فلی و کندی و تخمیل عربی کنند تا خلط غلیظ در معدة نیاید و از طعام
 رومی الهضم و متولد ریح پدید آید و اگر سبب آن ضعف معدة باشد و سبب ضعف سوء مزاج سازج بود تبدیل آن مزاج بضد آن نمایند چنانچه
 در علاج سوء مزاجات مذکور شد الطایفی گوید که تنقیه بقی واجب بود و خوردن جوارشات و حمام و تکیه معدة با چوب گرم با تش استعمال این طبخ
 کروی و انیسون شبت صغیر و واحد یکچیز و مصطک نیم جزو خوب جو شایده صاف کرده گرم بوشند که مخرج است و کذا و نقل کشنیز و انیسون خوردن
 و جوز و صغیر و نفخ بعسل مفید و مجموع و هر گاه آروغ از رزق یا سوء هضم یا نفخه باشد علاجش بجلای این امراض کنند و اگر آروغ تواتر کند چیزی منع طعم
 طعام کند مثل مصطک و خوردن بدین در مصلی و ثواب بر دغنا می گرم سائر عضلات یا عضلات فک را طلا کنند و کشنیز استعمال و تنقیه نمایند
 طبعی گفته که اگر آروغ از برودت معدة باشد علاجش اسفنجان معدة است بدینچه در فواق مسطور گردد و اگر از ضعف معدة بود تقویت معدة تا
 مع رعایت مزاج آن نزد تقویت اگر ضعف حرارت باشد مثل شربت سیب و زرشک دهند و تضییع معدة بگل سرخ و ککاب آب سید و آس باشد
 و اگر ضعف برودت بود در طوبیت در آن باشد پس علاجش بجلای فواق که از اجتماع رطوبت در معدة باشد باید کرد و اگر جشاد از دردت کیفیت طعام
 یا سوء ترتیب آن باشد اصلاح غذا و شرب شراب موافق مزاج و تقلیل طعام و شراب ریاضت اندک اگر مزاج او احتمال این نماید و اصلاح غذای او نماید
 و اگر از درم باشد تضییع معدة نمایند بدینچه محلل این درم باشد مثل سرکه و روغن گل و اسفنج در آن فرو برده بر درم نهند و بدینست سالمند و بر فاند میرند
 و اگر درم متبجح نباشد بلکه صلب بود تضییع معدة بعد و قوت بر مزاج او و عدم مانع با فستقین و گل سرخ و شیان و امیشا و بوش و مانند آن نمایند
 و تفریق روغن یکشنبه روز کنند بعد از غذا و یک در آن ادنی قبض باشد مثل شحم ران و کاسنی و ترمس و مانند آن تضییع نمایند و درم چون تحلیل شود
 جشاد ازل گردد و سعید بن هبته الله گوید که اگر خلط محدث مرض بلغمی باشد استفراغ او بجا صبر نمایند و تبدیل مزاج بگل قند عسل و شرب آب سکه
 در آن خورد و مصطک جو شایده باشد و غذای لطیف مثل نخود آب خوردن و چون تنقیه معدة و اصلاح بدن کرده شود بجزیره مرغ زیر یا جابا یا مقلا و از غذا

وسعت نمایند و اگر خلط صفراوی باشد استقرار بدن بملبوع فواکه یا شربت ورد و کر برون و تعدیل مزاج بشیر و تخم خرفه و شربت حصرم و چون طبع قبض باشد تعدیل او بشربت تمر هندی و جلاب کنند و غذا مزوره ساق دهند اگر طبع نرم باشد یا آب حصرم اگر قبض باشد و اگر حادث از سوء مزاج بارد باشد آب انیسون بنوشند یا آبیکه در آن کون صغیر جوشانیده باشند و غذا زیر پیاج بمیز و اندازند و دهند و چون بدن صلاح یابد غذا بلغم بریان سازند و اگر سوء مزاج حار باشد آب الونجارا بسکنجین یا آب انار منجوش بجلاب بیاشامند و غذا جوهر مرغ باب حصرم سازند و اگر جفا تابع کثرت اغذیه باشد مریض را بتقلیل غذا امر کنند و اگر در جفا نفخ و آفر و ریاح باشد علاجش در نفخ گذشت مطلقا لای سینوسید که زنی را جفا مفرط عارض شد چند آنکه در بدت یک نفس دوسه آروغ باواز بلند که از بعیید میگردید می آمد و سه چهار ماه بران گذشت بود و سبب آن نداشت یکمشتال سوطی که آن مخفض الکبریت او را داد و گفت که این راسه حصه نموده سه روز بجلاب گرم کرده باید خورد و هرگاه یک شربت آن تناول نمود آروغ از او زائل شد و شفایافت و احتیاج بخوردن شربت ثانی نیفتاد و سالهای بسیار بران گذشت که مرض او عود نمود و این از غرائب مشاهدات است حکیم شریف خان میگویند که من نیز مریضی را مبتلا باین مرض از بدت دیدم و هیچ دوائی او را فائده نیکرد و اکثر اطباء ای این زمان علاج او کردند بلکه هر قدر که چیزی از ادویه معالجه میکرد آروغ زیاده میشد هر آنکه ادویه مستحله بر تحلیس ماده آن قدرت نداشت و سبب یک آن میشد و این مریض را در تمام روز و شب آروغ می آمد الا وقت کلام و خواب و مولف نیز زنی حامله را بکثرت جفا مبتلا دید که یکم آرام نداشت و باواز بلند می آمد چون حمل مانع تنفیه بود با دویه محله علاج کردم از آن تخفیف یابید و آنگاه گفتم که تا وضع حمل بر همین ادویه اداست نمایه چنانچه بعد از وضع حمل مرض او زائل شد

احتیاس چشما

هرگاه آروغ مختبس شود و هیچ بر نیاید و هیچ در معدده همان خوف تولد استسقای طبعی باشد پس شرب پیچ آن باید کرد و صاحب کامل نیز گفته اند که جفا مختبس گردد نفخ و ریاح موزی از آن تولد کند و شیخ میفرماید که چون در معدده ریاح حادث شود و نازل نشود و در فرم معدده مختبس باشد و این از بدت است که با آروغ استقرار آن نمایند چنانچه استقرار فضول طمانی قوی میکنند و الا بهضم فاسد گردد و غذا لطافی شود مگر آنکه کثرت رطوبات و بلاغم مستعد است حال ریاح معلوم شود که درین هنگام اسهال نباشد از نیکه افرا و پیچ جفا محرک امر صعب گردد علاج از آنچه تحریک جفا کند خوردن ذخاییدن صغیر و سداب و زیره و انیسون و کرویاد و نعناع و ناختوا و قرفل و مصطک و کندریت با گلکند بخورند و همچون ابل و جوارش انگدان و فند و یقون و چون حب الغار و تخم زینیا باید داد و دیگر سفوفات بنمک نیز آروغ می آرند

قی و تنوع و غشیان و قلب

قی حرکت معدده است برای دفع چیزی که در او باشد از راه دهان و با وی آنچه دفع شود ماده آن در جوف معدده باشد و تنوع حرکت معدده است لی آنکه چیزی دفع شود و ماده آن داخل جرم معدده باشد و غشیان تقاضای معدده است برای دفع بی حرکت و ماده آن لاه من خل معدده باشد و در قی مطبوع ردی بود حادث شود و غشیان را غشی نیز گویند و قلب نفس غشیان لازم و دائم را گویند که بی قی باشد و گاهی از تاب شهوت طعام را خواهند و بدانند که غشیان مقدمه و مسبب قی و تنوع است و این احوال مخالف شهوت طعام اند از جمیع جهات و بعضی قی حاد با قلق و اضطراب بود چنانچه در پیضه از خوردن دوائی مقی عارض شود و بعضی از آن ساکن بود چنانچه برای معودین یعنی صاحبان ضعف معدده از ثقل طعام می افتد و این امراض اربعه در اسباب مشترک اند و در اعراض مختلف لیکن اسباب غشیان ضعیف از اسباب قی و تنوع باشد و اسباب قلب نفس قویتر از اسباب تنوع بود و باجماع سبب کلی این امراض ایندای معدده یا مشترک آنست مثل داغ چون آنرا ضرب برسد و اسباب جرثومه آنها هفت نوع است یکی ماده چون صفرا یا بلغم یا سودا که در معدده متولد شود یا از عضو دیگر مثل جگر و زهره و طحال و غیره ریزد و یا از تمام بدن منعصر شده بر معدده ریزد چنانچه در تریه حیوانات اختل و یا رطوبت ردی متعفن خلیله بود یا غیر خلطی چنانچه حوال را عارض میشود و مانند آنکه ریخ از قروح و اورام معدده یا غیر آن

که سبب این امر باطنی است این حالات شوند بطریق تشخیص اسباب امراض مذکور باید که اولاً دریافت نمایند که این عوارض تابع مرضی شل می باشد
و سوره هضم و وجع معدره و قروح آن و مری و لثه و انقلاب معدره و ورم آن و ورم جگر و طحال و گرده و قولنج و دیدن حیات و غیر آن هست یا
اگر باشد عرض آن مرض بود پس اگر در مرضی حاد و زجران افتد و بان صداع و وجع معدره و اختلاج لب و سیلان لعاب و غشیا و سر و شست
جس عرق بود و قی بجرانی باشد اگر تابع مرض دیگر نباشد پس نظر کنند که قی لازم و دائم است یا نه اگر باشد اصلی بود در بیماریت حال تناول اقرب
در ترتیب اکل آن قبل از حدوث این امراض پسند اگر غذای فاسد خورده باشد یا سوره ترتیب در اکل آن شده باشد سببش فساد غذا بود
و الا علامات سوره مزاج سازج وادی بطریق تشخیص امراض معدره گذشت دریافت نمایند اگر آثار سوره مزاج سازج مدرک گردد و با آن باطنی
معدره وارد شود احتمال آن نماید بلکه دفع آن تحریک گردد سببش همان باشد و اگر علامات غلطی از اخلاط ثلاثه معلوم شود قی صفراوی یا بلغمی
یا سوداوی باشد و ایضا از خروج هر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل استدلال توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و با آن تشنگی و بی اشتها
قی صفراوی بود و اگر قی بلغمی برآید و با قلت تشنگی و ترشی یا شور یا شیرینی در قی و قرق و نفخ و لعاب از دهان سائل شود یعنی باشد و اگر قی سودا
برآید و با عدم تشنگی و ترشی در قی و قرق و نفخ در معدره و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم ردي در دهان و عفویت ظاهر بود
سببش خلط حار ردي غش باشد و اگر قی صید برآید و با آن اذیت معدره شدید مع خفت آن بود سببش خلط حار صیدی باشد و این نیز در قی
خود موزی باشند نه کمیت و اگر بخور و عفویت و طعم ردي و قی ردي نباشد سببش خلط غیر عفن بود که کمیت خود این قی کند و اگر او عفویت آنرا
ساکن کند خلط رقیق باشد و اگر ادویه ملطف تشکین نمایند غلیظ بود و در این دلالت میکند کثرت رطوبت و کثرت قی غیر ردي و کثرت برادر و کثرت
لعاب و این لایسما اگر تقدم شده باشد و ایضا نظر کنند اگر قی بسمولت آید ماده در فضای معدره مصدوب بود و اگر دوام تنوع و هسرتی باشد و در قی
در معدره بود و اگر قی و غیره لازم و دائم نبود بلکه بعد از قی تا انصباب ماده دیگر بر معدره ساکن نشود و آفت در عضوی از اعضا مثل دماغ و جگر و مزاره و
و رحم و غیر آن و یا در همه بدن باشد سرکه بود پس اگر خلل در عضوی از اعضای مذکوره غیر مدرک گردد سببش شرکت همان عضو باشد و اگر باطنی بود
از مشارکت همه بدن باشد بعد از استدلال بر نوعیت ماده بطریقیکه مسطور شد توان کرد و صاحب شفا و الاستقامت منسوب کسی را که غشیا و
عقب اکل عارض شود سبب او رطوبت در معدره او یا دیدن باشد و صاحب معدره صفراوی کثیر غشیا و قی میباشند لیکن غشیا و کثرت و عفویت
اگر در حالت گرمی غلیظ کنند یا نه که ماده سفت رقیق است و اگر این دائم بود باید دانست که ماده بسیار است و اگر بعد طعام باشد ماده اندک و در قی
هرگاه ماده در قعر معدره باشد و طبقات معدره آنرا تشرب نکرده باشند غشیا و بود و وساعت از طعام ظاهر شود و هرگاه صفرا یا بلغم یا سودا
از قعر معدره بسوی قاع معدره متقی میشود پس غشیا و ظاهر میگردد و علامت سفت و غشیا و تنوع و غشیا و سست و خصوصاً چون با اینها اختلاج
لب زیرین و کشیدن شریک بسوی فوق مقدار گردد و تشخیص الرکس میفرماید که غشیا و گاهی علامت بجران باشد و گاهی علامت
در مثل حیات و باقی بود و چون غشیا و بنا قهین کثرت نماید نند رنگش باشد و گاهی غشیا و باقی بسیار و تشنگی بقی نگردد و سبب این شدت
قوت ماسکه یا ضعف کیفیت مغش یا قلت ماده اوست تا آنکه صاحب هرگاه چیزی بران بخورد قی سهل گردد بلکه قی از خود حرکت کند و بیشتر صاحب
تشنج یا صرع یا شبیه بصرع دفعه عارض شود چیزی زنجاری یا پیچ قی کند و از آن خلاصی باید و گاهی از سبب غشیا و غشیا و غشیا و غیر آن
و بدو بیشتر قی از فوق مخرج خلاص کند و ردي ترین قی آنست که خون قی کند مگر ردي که ردي الدم مذکور گردد و قریب آنست قی سوداوی و سبب
در ادرت آنست که این هر دو در معدره متولد نمیشوند بلکه از مکان بعید و از اعضای دیگر بسوی آن منرف میشوند و بر آفت در آن اعضا
و بیشتر اکت معدره و ضعف آن دلالت میکند و قی صرف که از ماده واحد بغیر خلط خلط دیگر باشد ردي است اما صفراوی دلالت میکند بر افراط
حرارت و بلغمی بر افراط برودت سازج صرف دلالت می نماید و قی مختلف الاوان اسود و زنجاری و کراتی ردي ترست هرگاه بر اجتماع اخلاط وارد

دلالت کند و سالمترین فی مخلوط متوسط در غلظ و رقت از اخلاطی است که آن در معدّه توله کند و در آن مجتمع گردد و یا اندفاع او از آن بقی مقدار باشد مثل بلغم و صفرا و اگر کراتی در امراض دلیل شریست و اخضر مائل بسودا و مثل لاجورد و فیلیجی در اکثر امراض خفیه و حرارت و موت قوت دلالت کند و آن هر دو غیر کراتی و زنجاری اند با وجودیکه گاهی اتفاق می افتد که آن هر دو نیز بسبب احتراق میباشند الا احتراقی ازین هر دو قسم که از تسوید برد و تکریر آن موت قوت نباشد آن مائل اکثری و صفا و کراتیت بود با وجود این فی اصفر و کراتی و زنجاری کسی را کثرت نماید که در کبد او سودا و مزاج حار بسیار باشد و اما فی اسود و جراثیم در او و ام طحال و در آخر ترشح باشد روی ست و فی منقن نیز روی ست و خصوصاً هر کدام ازین هر دو که در حمیات و بائی باشند و از ترکیب روی آنست که فم معدّه منقلب متغشی و طبیعت قبضی باشد پس آنچه تسکین فی کند در قبض طبیعت زیاده نماید و آنچه تعلیق طبیعت کند در فی افزایش یگر آنکه منشی خلط رقیق یا صفراوی باشد و علاج باب آلود ترسند و مانند آن کنند و هر دو را منافع بخشند و بعضی کسان باشند که بدم خواهمش طعام کنند و چون از آن مستی شوند فی کنند یا بسوی اسفل منزل شود و باز اعاذ کنند و این حالت دوام کند و ایشان مثل تندرستان زندگی نمایند گویا که این برای ایشان از طبیعتی ست و در اینجا طاریست که صید بلغم میکند و بدم بلغم میخورد و شکم سیرنگ گردد و حیوانات دیگر باین صفت میباشند

علاج کلی ستی

در قانون مشروح آن مسطور است که آنچه سببش ماده روی یا کثیر باشد استفراغ آن ماده بیشتر و باقیه یا سببه و حقنجات نمایند و تغذیه لطیف و سبب صوم و ریاضت لطیف کنند اگر ماده صفرا و نباشد و حقنجاتی مناسب بحسب علت نافع ست بنابر آنکه ماده را بسوی اسفل مائل میکنند و بیشتر متغشی حاد قطع فی میکنند و فی نیز قطع فی نمایند اگر از ماده باشد و اصل او زهر نباشد و نفع فی ظاهر ست که در اخراج مواد معدّه هر چو که باشد هیچ چیز با وی نمی رسد خصوص که ماده بلغم معدّه باشد لیکن آنچه که ماده مائل بقعر بود و طبقات آنرا تشرب کرده باشد در بنوقت مسهل و حقنه سودمند بود و اگر ماده فریخته باشد در وی از وی قوی تر مائل گردد با بجمه چون برای اخراج آن ماده فی کنند آب گرم تنهائی یا سکنجبین یا شربت یا آب ترب و غسل و مانند آن بنوشانند و اگر ماده که اراده استفراغ آن بقی یا غیر فی بود غلیظ باشد ابتدا بتلطیف و تقطیع آن کنند بعد استفراغ آن نمایند و غایت قصده در تدریج فیان دفع خلط منشی ست یا تسکین آن اگر دفع بنامه سبب مانع جائر بود یا سبب نباشد یا تقطیع آن اگر غلیظ دلج باشد یا اصلاح او اگر عفص صیدی بود یا بطریقت چیزی که بنوشند بگر عطریت شدید لملل هم معدّه ست و خصوصاً چون غذائی باشد و یا از آن فراموش کنند اگر حس بدان مولع باشد و عرض ازین آنست که گاهی در خیال کیفیت روی کریم بد بود یا غیر بد بود ترسم میشود و انسان تخیل میکند که در معدّه خلط موصوفت باین صفا است و طبیعت خواهمش دفع آن باشد پس واجبست لاحاله ذبول کنند آن حس و غافل کردن ذهن از ادراک مثل این امور تا آنکه میل فی نکنند بر دفع او و بعد تنقیه او و به حاله استقامت نمایند و ادویه نافع فی آن قابض و خوشبو ست مثل به و سیب و حماض و جمیع ادویه شهیه نافع این امراض ست و آن مثل صندب و طبیب و ساد و شرب نار منفع ست و شربت حصرم منفع نیز مفید و تقصید بقواض نافع ست و قطع فی کائن از امثلا و کثرت اخلاط جائر نیست مگر آنکه اخراط کنند و جذب ماده مانع بسوی اطراف بسیار نافع ست در حبس فی خصوصاً چون از اندفاع اخلاط از اعضای محیط معدّه بسوی معدّه باشد و این چنان باشد که اطراف بر بندند و خصوصاً اسفل مثلاً ساقین و قدیمین نازل از فوق اما اگر اندفاع ماده از مثل راس باشد در آن ربط این اطراف شدید المضرب ست و گاهی برین معانت کنند گرم کردن اطراف و نهادن آنها در آب گرم و گاهی احتیاج افتد بآنکه بر باز و وساق دوامی نمهر مفرج نهند و عجب آنست که تخمین اطراف نافع ست در تسکین فی بنابر جذب و تبرید آنها در تسکین فی سرع حار نافع ست بجهت تبرید و کدک تبرید معدّه مسکن جدت حرارت ست و محتاجیم نزدیکی نافع و میان تقصیر بر ساقین نهادن اطراف بستن و بقوت مالیدن و خواب آوردن در دفع فی اثر تمام دارد و مکرر تجربه رسیده و حکمت عوده در آب سرد و یک گرمی خیسانیده نوشیدن عجیب اثر ست و همچنین پست جو که پست برل و اگر عرق کیوژ و بید مشک و گلاب داخل کنند بهتر باشد و بعضی زعم کرده اند که باز ام تلخ را چون بسایند و در آب حل کرده صاف نموده بنوشند برای فی غالب مانع بزرگترین علاج ست قبالینوس گفته اند که سنگی اصحاب فی و اسهال را

آب قلع گرم مفید باغافیه و دیگر ویاست و میسوزان از جمله محتاج الیه است و این ترکیب مجرب است و آن اعانت بر صفت میزند بر کتان ایری مصلحتی
 کمین هر واحد یکچون و باو لعل بچون ششده و کمال کنند و چون از علاج عاجز آیند لابد است از خدر رتیکه در طبیعت آن تحریک قوی نیست چنانکه در طبع نزل البیض و جود مال
 است گاه آنگاه بان او پیوسته باشد که غده خدی بر آن و اصلاح قوی آوردن آن و مقادیر سمیت آن نمایند بلکه ضعف از آن خشم خشمناش و تخم کاهوست
 و اقوی از آن پوست خشمناش و خصوصاً سیاه آن و ترسیب آن پوست پنج لجام بری و قوی از آن فیون است و اندک از آن نافع با مطبوخ است و خصوصاً
 اگر با آن او پیوسته تر باشد و پیوسته است سمیت کند و از ترکیب جدید من درین نیست که بگزیند پوست پسته و سبک و زبر و در و گل سرخ یکیک بچون و فادیم
 نیم جزو اگر جافتر باشد زرباد یکچون و در آن داخل کنند و افیون و دوشک جزو و دود غام نیم جزو و قوس سازند و شربت ثانی که انتقال و از شربت جدید برای آن
 نیست که بگزیند سفرجل و قسب هر واحد یکچون و تخم خشمناش و دوشک جزو و پوست خشمناش و تخم جزو و پوست پنج لجام سیب و جزو و آب نافع
 بقدر یکیک بهر راس پیوسته و گلاب آنقدر که یک انگشت از آن بالا آید و آب خالص سه چند سرد و آب خرب بچون ششده تا مهر شود و صاف نموده بر فتنه سیب و زرد
 و از آن بیاضا ششده و چون غده رات بخورند بچون سیدن عطر زرد و م نمایند و بچون اند و اقواس مارینوس که بر آن جالینوس شهادت داده آنرا نافع است
 و آن جامع جمیع امور و واجب علاج قوی است و خصوصاً چون غده صیدری باشد که این قوس ثریاق اوست و بر آنچند و زرد و اقواس مارینوس کتوب است جالب
 گفته که در آن انیسون و تخم کرفس برای عطریست و قدایت و انستین برای جلا و دوا غده برای تقویت نموده و شدت دوا چینی بیاضا و
 بعطریست خود برای صید و احاطه و در نیای برای صلاح آب و تحلیل و و در آن عطریست است که آن علامه بر عضو عصبی است و افیون برای تنویم و تقویت و جلا
 برای تلافی خسار و افیون سفرات آن و سمیت آنست و اما اقواس کوب شدید التفع است و مثل این حال در کسبک تنوع لازم و هیچ باید و مقادیر بقی خصوصاً
 در مثل این فصل باشد باند کتان مقدار چهار درم پیاز ترگس بخورند بعد آب گرم و بچون نیم نوشته و قوی کنند تا سحره آن از فضول محتا دفع آن پاک گردد
 و در پیاز ترگس تکثیر نمایند که آن تسخیر حادث میکند و کرا و و پیوسته پیوسته مفید امراض مذکوره گیر و بقدر یکیک گرم گرفته در آتش انگشت گرم نمایند که سرخ شود
 و در شش تو که گلاب سه بار سرد کرده دومه یا بنوشانند و اگر گلاب نیافتد آب هم کافی است و منع افراطی و تنوع معمول است اگر سفالی آب نادمه یا
 یا آیین پاک گرم کرده در آب سرد نمایند تا که رنگ بیاشمن یا نصف شش در دروغ کردن تحلیل و و پس از آنرا جود جود بنوشانند نیز مفید بود و الا قضا چنان گفته
 گلی را که نبات چرب بود در آتش نازند تا خوب بسوزد و شعله از وی منطفی شود در آب سرد کنند و از آن آب قدری بنوشند که برای دفع قوی و تنوع عجیب و جوده
 معمول است و بیون خشک در دهن و شستن و سرد و باز و بستن نیز جیس قوی کند و دیگر سرچ ساشی در آب شسته یا تر نموده آن آب نوشانیدن جهت قوی
 متواتر آب پیوسته شود و در قشنگی قوی که بعد شرب شراب حادث شود و در قشنگی و دیگر کپور کپوری کوفته پیخته در گلاب بقدر رنگ حب سازند و دو حب سازند
 و اگر کفایت نکند بعد سر سخی دو سه حب و دیگر پیخته و غشیان قوی است و دیگر چنان بر پای طاموس بسوزند و خاکستر آن باشد که پیخته و دو سه انگشت
 بپسند تنوع باز دارد و دیگر ریشه ساس پوست نارچیل از کار جدا کنند و قدری از آن همراه سه چهار سنگ نیر که نرم که از آن چونه میسازند و در آب جوار چونه
 چون نصف بماند نزد آورده سرد نمایند و همین آب بنوشانند که در دفع تنوع و قوی تجرب نوشته و دیگر خمر ریشه سه چهار گفتری در آب سازه تا که نرم شود
 اندک اندک از آن بخانند که مانع غشیان است و دیگر سرگین گس اندکی با قند سیاه مزوج نموده بخورند و جیس قوی از عیاب است و دیگر شانه های نیب
 که برگ خردان باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس با بید صاف نموده بنوشند قوی و غشیان را مفید بود و الا قضا چنان است که از آن شلیقه میسازند
 بسوزند و خاکستر آن در آب اندازند تا ته نشین گردد و آب صاف او بنوشند و دیگر خوب خشک با پوست خشک درخت پیل آورده بسوزانند و خاک
 بوزن نو که گرفته در آوند گلی با آب تازه حل سازند و یک ساعت نگاه دارند و قتی که آب صاف شود و خاکستر آن در نه نشیند آن آب صاف بنوشند قوی نباشد
 و دیگر تناسله شکو و عدد و دروغن زرد گرم اندازند و باورده سرد کرده یک یک ریخته و با صاف نیم گفتری خورند با نجا صفت بقی خاصه بلغمی نفع میکند و دیگر ریشه
 و درخت بزرگ بسوزانند و خاکستر آن قدری خوراندند قوی نباشد و الا قضا هفت عدد دیگر قبول بر آتش گرم کرده بار یک یا بید بخورند تا نفع قوی نباشد

بالایش شیر و زرشک چهار باشد شیر و دانه سیل و دانه لایه ریشیه خطی پنج باشد عرق غلبه شربت حب الاس و دانه در خل کرده بنوشند اگر ناروانه
 دو باشد سماق و زرشک یک باشد سوده بکنجبین لیمون کیتوله سرشته بپسند و بالایش آب آلو بخارا ده دانه شیر و تخم کاسنی پنج باشد شیر و براده صندیل
 دو باشد و عرق کاسنی برآورده شربت بنفشه و دانه در خل کرده بنوشند لیمون و منید تنوع و فی صفراوی است و کنگد لک زیر مهره طباشیر صندیل بگلایه مسوده انداخته
 سماق هر یک یک باشد کوفته و بکنجبین لیمون کیتوله سرشته لعوق نماید بعد آن آب آلو بخارا ده دانه شیر و زرشک سه باشد و عرق کاسنی چهار توله برآورده شربت
 ترش و دانه در خل کرده بنوشند و زرشک بیدانه انداخته ترش سماق منقی پوست بیرون بسته بر واحد یک و طباشیر سفید گل سرخ غوره خشک هر یک نیم جز و کوفته
 بهیخته و در آب بر و انارین یا شربت بر و مانند آن دادن و در منع فی صفراوی از مجربات سولف است و همچنین سفوف زرد و طباشیر و دو باشد کشتیر سفوف سماق
 منقی هر یک چهار باشد معمول است و کنگد آقا لکبار و طباشیر آب انار ترش و شربت و در دانه قطع فی فرج صفراوی مجرب است و اینها برای فی و تنوع و بر همه
 جوارش خود ترش نه باشد بگلایه عرق کاسنی عرق غلبه شربت عرق کبوتره شربت انار شیرین هر یک دو توله بدینند اگر باقبض و سوزش بول باشد آب ترش
 چهار توله بگلایه دو توله عرق کاسنی عرق کبوتره بپسند و دانه لایه بنوشند و تنوع بعد شربت شراب شیر و مغز تخم تربوز گار بکنجبین لیمون بپسند
 و آب لیمون نبات شربت لیمون مرای ترشیدی نیز مفید است و اگر بعد فاقه و زوال می عارض شود و آب این شربت شش باشد شیر و تخم کاسنی پنج باشد
 عرق بادیان به شربت توله بگلایه چهار توله بکنجبین دو توله بدینند و سنگره نیز بخورند و اگر هنوز نفاقای معده از ماده نشده باشد عالس فی نباید داد بلکه آب آلو بخارا
 ده دانه بگلایه چهار توله شربت نیلوفر بکنجبین هر یک دو توله بدینند و دانه لایه نیم نخورند بعد وقت حبس فی انداخته پوست بیرون بسته طباشیر پورینه و غیره
 شربت انار سرشته همراه بگلایه بدینند و غذا درین نوع سماقیه و رمانیه و حصیه مقوی بعد و سیب گلاب نافع است و فواکه حامض و چوبه مرغ بریان و آب غریه
 تر کرده نیز برای ایشان صلاح است و این دو درین عادت جامع است گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع درم شربتی دو درم
 بر آب انار و ویکه قهوه آله مسکن فی صفراوی است و کبریا نیم درم بگلایه سیامیده به سوز و خرفه و طباشیر و ترشی ترنج و مغز کنول گشته و کسیر و آب سیامیده
 و سونق جو آب انارین و طباشیر از یک درم تا دو درم آب انار میخوش و یا آب سیب میخوش و ترشیدی آب تر کرده آب زلال را و بر سیل تجرعه نوشیدن نیز
 ترشیدی در دهن و شستن هر واحد مفید و سوزیدی از اطباء نقل کرده که اکل سماق و زعفران سفید و خورون فلاح کرم شربت سیب ترش و خرفه و ترشی
 و لیمون و فواکه و سرکه و نباتانی و تمصا ص و قتل و بیاس و شربت آب انار و حوضه نیم آن و آب طنج غلاب و کنگد آلو بخارا و کنگد خیار و جو سیاه ترش در دهن
 حل کرده کیتبانه روز گذارند شربت یک اوقیه تا یک ممل نوشیدن هر واحد قطع فی و تنوع صفراوی است با کنگد مقویات قابضه بارده مثل طباشیر و پوست بیرون بسته
 و سماق و آب لیمون و شربت آن و سیب و به و زرشک و حب الاس و کنگد دانه انداخته و گل سرخ و آب آن و زرن آن و سکه کشتیر خشک نافع و برای فی
 صفراوی منع قبض طبع آلو بخارا و ترشیدی و طباشیر است مفید و کبریا و ویکه هر یک نافع فی صفراوی جوارش برای دفع فی و تقویت معده و قلب و منع انصباب
 صفرا بعد مفید است گل سرخ کشتیر سفوف هر یک دو درم مسطکی دانه سیل زرشک طباشیر ساج هندی پوست ترنج برگ پودینه صندیل سفید بگلایه سوده هر یک
 یک درم آب نار و لایه یکید و مرای آله دو عدد آب ترشیدی چهار توله و کنگد بگلایه غیسا پیده آب زلال گرفته باب انار بهیخته با کنگد سفید سه چند قوام نهاده بپسندند
 خوراک سه باشد جو اریش فواکه مقوی معده دلد و بگر و نافع فی و در صفرا و نقل بدان منع شمار نماید آب انار شیرین و ترش آب سیب آب براب و
 آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمون مجموع مسابای بچوشانند تا بلع بماند پس تند سفید مقل کرده بقوام آزند و بر روی سنگ برینند و اگر قند داخل کنند
 زب فواکه شود و سفوف که فی صفراوی باز دارد کافور نیم درم گل نیشا پوری سه درم گل سرخ سماق هر یک پنج درم شربتی یک درم بابا نار و
 یا آب سیب ایضا که منع غشیان و فی محدودین کنند و یکید پوست بیرون بسته پودینه خشک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم زرشک
 سماق منقی انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت کیتقال آب انار و شربت نضاع ایضا حالس فی صفراوی و مقوی معده طباشیر تخم حاض تخم خرفه
 هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم سماق گل نیشا پوری هر یک ده درم خود صحن غلی هر یک سه درم آقا قیاسک هر یک ده درم و نیم شربت دو و مشقال

و در توجع شربت انار داخل کرده بنوشند اقوال خذاق حکیم عابد در شرح اسبابی نویسد که این سفوف ساخته می شود و سی سفوف قصبه الکسیس نمودم و تجویز کردم گاهی
خطا نکرد و حب الکسیس ده درم طباشیر و ده درم سماق گلندار انار دانه پودینه بستانی گل سرخ و دو خام صندل سفید هر یک یک درم بار یک ساییده و آب شیرین بخورند
که آن در دل شربت فی قطع کنند از راه دلتا و جالینوس گفته که چون بسبب شدت التهاب فی توان کردند طلای معده بجز درات کنند و اطراف در آب سرد نشاند
که آن فی الحال شکین فی نمایم چوسی گوید که هرگاه فی در غیر وقت بجران باشد و خروج آن کثرت نماید باید که آنرا کنند اگر چه هر یک لقی خارج شود و صغیر باشد
شربت انار معمول بنفع عذاب سردی باشد و یا شربت سیب بخوش ساده باب تمرندی مطبوخ بنفع عذاب ریاس یا رب غوره بگللاب دهند و یا آب میوه
و آب انار میوه و آب تمرندی هر واحد یک جز و بنفع عذاب بوشانند و صاف کرده بران قدری طباشیر اندازند که این هم قطع فی صفای نمایند و غذا نیست گندم
باب انار و پست جو برفت یا کک سوده باب سیب دهند و اگر آنچه ازین آشیا که بدین فی کنند بران اما و مثل او کنند تا آنکه بول کنند و اگر قوت طبیعت
بهارا و لا یستخذه از سینه ماکیان و بجز آن مع کک و آب بر و سیب غذا دهند و در آب نوشیدنی طباشیر اندازند و تصفیه معده باب بر و سیب و صندل گللاب کافور
و قدری شک نمایند و این سفوف بدینند انار دانه حب انبر یا سیس هر واحد پنج درم سماق سه درم پوست سیرین پوسته گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم بر و پودینه
که با عود و خام هر واحد یک نیم درم بهر را بار یک ساییده و در درم بشر بنفع عذاب یا میوه ساده یا مسکه دهند و اینها پوست سیرین پوسته گل سرخ و عود و خام هر واحد
نیم جز و بار یک ساییده و پست و این سفوف زرشک انار دانه هر واحد پنج درم طباشیر سماق هر واحد دو درم عود و خام مسکه پوست سیرین پوسته گل سرخ و واحد
یک نیم درم نفع خشک سده درم بار یک ساییده باب بر یا آب سیب بخاشی دارند و بنهند و سفوف صغیر و سیب شامی و امر و بخورند و در آن شرم آن کنند
و اگر طبیعت مع ذلک خشک باشد باید که لیمون یا پست بخته لیمون یا شیان از خطمی و بورق و شکر سرخ نمایند و غذا محوم طاهر سهل لا نهضام مثل بجز هر جز و
معمول معصوم بسکه در سداب و کرفس کوشنیز و پودینه و فلفل و زیره و دارچینی یا مطبوخ شراب بران پاشیده و در درجین و در غلجان و فلفل
و نند آن سازند و اگر طبع قبض باشد چقدر و هفتاف مطبیب بسکه در سیت و مری و دران نفع بخورند و اگر از استعمال این آشیا فی منقطع گردد فی
مره سه و یا مره صغیر باشد باید که قصد با سابق از دست چپ کنند یا حجامت بر ساقین نمایند یا حجام بر سفل سر دهند یا بر اسفل فخذین و یا با حجامت بر سینه
و در کف قوی نمایند و اینها برای جذب ماده بسوی سفل است پس فی قطع گردد و اگر بدین تسکین نیاید حجام میان کتفین نهند و این همه بغیر شرط این سفوف است
نافع فی صفراوی است عود و خام گل سرخ طباشیر سماق صندل سفید مراد و پوست سیرین پوسته گل سرخ و عود و خام مسکه پوست سیرین پوسته گل سرخ و واحد
پنج درم مسکه یک نیم درم کافور نیم درم بار یک ساییده شربت یک شقال باب تمرندی و گللاب مالیده و صاف کرده و یا باب سیب شامی بدینند و این در کوزه
خزوف و رقیق منجر عود و کافور بنوشند و این شربت نفع فی صفراوی کند آب انار آب سیب آب بهر واحد یک کیک طل گللاب نیم طل تمرندی نیم طل نفع باقی
و در یک کیکین انداخته با کش معتدل بنزد تا شکست برود و عود و خام مسکه سکه بر واحد دو درم جرش کوفته و در پارچه رقیق صغیر نخل سینه و در یک سینه
بجوشانند تا نصف بماند از آنچه در اول بوده و بران شکر طبرزدیک طل انداخته بنزد و کت آن بر دارند تا بجوم آید و در ظرفی بر داشته و غذا با حجامت است و نمایند و باید
نظر کنند اگر بدن مبتلی باشد مسهل مفرا دهند اگر در دمه نالیده حقه لیمون شمال کنند و بعد استقرار بدن ادویه قوی معده مسکن فی استعمال نمایند چوسی
گوید که اگر غشایان از صفرا باشد که در معده تو که کند پست انار دانه و پست جو هر دو سرد کرده و طباشیر باب سیب یا بگللاب بدینند و اگر غشایان فی صفرا قبض
طبیعت عارض شود این حقه بملازند با پودینه بنفشه خشک خار خشک جو قشر کوفته پستان غناب خطمی و غناب کعبه فانی یا شکر سرخ و مطبوخ آکو و تمر صندل
بنوشانند و اگر طبیعت خشک نباشد رب انار ساده رب صغیر ساده رب سیب ساده رب ترشی ترنج ساده رب ریاس ساده بدینند یا این مطبوخ بگیرند
انار دانه ترش پست دوم مسکه یک درم در یک طل آب بجوشانند تا نصف بماند و بران عود و خام سوده یک درم مسکه جید یک درم اندازند و بنوشند و اگر ازین سقه
منقطع نگردد پوست سیرین پوسته گل سرخ بوشانند و با نکی سکه بنوشند و اگر ازین هم القطعی نپذیرد آب شگوفه آنگور بدینند و اگر ازین نیز منقطع نشود و بجز هر یک
تحت معده نرزد و نماند و غذا اگر تپ باشد و زردی آب سماق کوشنیز خشک و سیت اتفاق بدینند و بدل آب سماق آب غوره یا ترشی ترنج یا آب انار

در سینه و کف

یا آب سیب سرخ حاضر باشد باید که اگر تب نباشد دین اشیا در لاج پیزند بر سر معده از خارج ضاوت بخورند از آب آس و آب سیب و گلاب و سیسکین گل سرخ و صندل و سفید رسک را یک و خود خام و در عطران دانند که کافور و سندسپید و جرجانی و ایلاتی گویند که اگر سبب تهوع و غشيان ماده صفراوی بود و طبقات معده آنرا آتش بر کرده باشد بکنجین آب گرم می کنند اگر قی نتواند کرد تنقیه بایارج فیکر او اندکی سقونیان کنند و بعد تنقیه مارا الشعیر و آب اندر ترش شیرین و شربت غوره و بکنجین دهنند و طعام دلچ و نهو و تند و سبک مرغ بخورند یا انار و تخم بر سر معده ضاوت صندل گل سرخ و مسک لادن و کافور و آب سیب و آب امر و دو گلاب دهند و در کثرت قی اگر طبع خشک نباشد اول باب گرم و بکنجین قی فرمایند تا ماده را کمتر کنند پس معده را بر ب غوره و رب انار و رب آلو ساده بی شکر قوت دهند و اگر این شربت بر معده را بکوز و رب آبی و سیب باید داد و شربت ریاس و شربت ترشی ترنج سودا و در آب نوشیدنی طباشیر و گل سرخ درست اند از اندک سیسکین و آب انار و اندک نان کک خشک بریان کرده بپزند تا اگر کفایت کند بکنجین و یک نیم نزدیک نماند و میان دو کف نهند و اطراف با هستگی ببالند و در خواب چید نمایند و اگر در گدازه غشپند و از اینجانبانند تا خواب آید خواب باشد و چوبی که در قول شمع و قسم قی از سودا و ترنج معده خوابد و در آن نیز اینجاست قی باز در دو خواب آید و اطراف انگور که بیرون آمده باشد بخامد و آب آن بلع نمایند و طعام از سماق و از غوره و انار و اندک سارنگه آنرا که قی نرود و دآید و ماده تحت گرم بود و اطراف را در آب سرد نهادن و معده را بطلای بارد و سرد کردن سودا و در دو جالینوس گفته هر که بعد طعام در معده قی عارض شود با سمال اصلح باید دین این کرده و مسهل و اوم از هر گونه بعضی را که خوردن صبر ممکن بود صبر در آب کاسنی و اوم و بعضی را صبر با طیفیل بچون کرده و آنرا که صبر نتوانست خورد و خیانت آب کرفس و در آب کاسنی و آب بادیان و اوم و بعد سمال گفتند یا رب انار ترش و اوم و بعضی را که در سماق و زیره و اوم این الیاس می نویسند که تنقیه معده از خلط صفراوی بقی از بکنجین آب گرم یا تخم خربزه و بچ آن و بکنجین یا خبازی بکنجین کنند یا خربزه بعد خوردن ماهی تازه بخورند و بران بکنجین آب گرم بخورند و بهر مرغ ملو شاد بر دهن کنج قی آورند و چون معده از صفرا تنقیه یافت هر صبح آب انارین سه اوقیه بشکر سفید ده درم یا شربت انار منع یا شربت غوره یا شربت سیب سرخ حاضر باشد درم بگلاب ده درم یا شامند و غذا از زرد را بنیض بخرم و اوم و دجوم ماکیان و قهوه یا انار یا سیسکین و اگر قی افزا کند تنقیه معده بضمایم که در قول مجوسی گذشت باید کرد یا سفوفیکه در آن قول اول مذکور شد یک شقال بار بصرم یا ریاس یا انار یا سیب سرخ حاضر باشد و درم در گلاب کل کرده بخورند و این طلا ساسک اقیانیا کک صندل گل سرخ مسک کند بر سر و اوج درم کوفته بخت آب آس و رب بر سر معده طلا کنند و سفوف غوره یکجوز و نیم و پوست برون پسته و جز و صطکی و جز و کوفته بخت شربت صبرم بپزند و در شربت که در قول مذکور شد آب صبرم و آب زرشک هر دو را یک یک طل افزوده و شربت آن ده درم نوشته چند می گویند که از شفا ی این امراض استفراغ ماده مسوجه این مائل است پس عانت در اخراج بادن مقیات نمایند و چون احتیاج با سمال افتد شربت و نمزندی یا آب انارین معصور بشیر خشک و گلکند یا شربت در دیگر بنوشانند و یا جذب ماده بچخته خراج طلا شود و یا بچ لائق بود و از آتش بر سر معده کوفته برای ایشان شربت از اینجوش منع آب بارد و شربت ریاس شربت سیب و شربت غوره و شربت نمزندی باندک طباشیر یک برت و عرق کاسنی و گلاب ست و از حرورات زرشک یا ریاس یا سیسکین یا سماق مع جو و ماش بخورند و اوم ست اگر آن تب باشد از طلا فاضله باید ساخت و آنرا که انار و به و سیب و ریاس ست و اگر قی اسراف کنند فروع صفرا کثرت نماید آب سینک یا ماکیان طباشیر کک و آب بنفشه بپزند و این ضاوت نافع است آب به آب شاخ انگور گل سرخ سماق و در گلاب صندل به ستور معمول مرتب ساخته بر فرم معده ضاوت نمایند و این سفوف نافع بود و انار و زرشک پوست سماق هر یک پنج درم طباشیر غوره خشک صندل سفید پوست برون پسته هر یک سه درم و خود خام مسک صطکی هر واحد یکیم بهر ریاس یا سیسکین چهار درم شربت از شربت مذکور بخورند و این شربت غل مذکور را که از صفرا باشد نافع و نسخه آن همانست که در قول مجوسی گذشت الا وزن نمزندی یک طل و آب ریاس یک طل و آب صبرم شمع شمس نیم طل افزوده و گفته که بعد زود آوردن از آتش بلع و دم کافور و سوده یا سیزند اگر قطع نشود و ربط اطراف او را که آنها و وضع محاجم بلا ناز بر تخت سر و بر رانها یا میان هر دو کف و وضع اطراف در آب سرد بلع آرند و اگر طبع قبض بود چند ماده با سفوف بخت کنند تا ایند و نسخه آن همانست که در قول مجوسی گذشت مگر بکنجین و اندک بورق عوض با بونه و خطمی و دهن کنج و فانیست الواسع نوشته

که تهوع و غشیان اگر از خلط حاد مجتسب در معده باشد علاجش بشرب آب مالش شیر و شرب سکنجبین و شرب آب انار نمایند و بعد تعذیل استخر ارجح بود بقی کنند و سوال
آوردند و بعد تنقیه غذا بچیز گرمی یا آب خوره یا آب سماق سازند و عند عطش آبیکه در آن طباشیر انداخته باشند بنوشند و معده را بگل آب و صندل که کافور و صندل کنند
و علاج قی صفراوی بدانچه مخرج صفرا باشد یا مخته کبدین یا بشرب آب قمر بندی و آب آلود سکنجبین نمایند و اگر طبعیت نرم باشد شربت سیب یا رب به
یا رب ریاس یا رب غوره بدیند و مر لطف را امر یا متعاضد اطراف انگور تازه کنند و اگر قوت ضعیف گردد همان غذا که مذکور شد بدیند و اگر مایه بسیار خلط باشد
و قوت قوی بود فصد بلغمی نمایند تا ازین حدت مرض که تابع اوتپ باشد ساکن گردد پس سکنجبین را از آب خورق و آب زرشک و مالش شیر که در طبع آن انار دانه
داخل کرده باشند باید کرد و چون حدت ساکن شود و بجز و رات متعذ آب سماق یا آب غوره سازند و تبرید معده و غشیا دهند و کور مع آب سفرجل نمایند

علاج قی و تهوع و غشیان بلغمی

آنچه در علاج امراض معده از سو و مزاج بلغمی گذشت بکار برند و اینها آنچه درین قسم بدان قی نمایند ماهی شور است چون بانان بخورند و از نو مشیدن آب منع
ما آنکه تشنگی شدت کند بعد آبیکه در آن لوبیا و ترب و خردل و نمک غسل و شاییده باشند بنوشند و چون تنقیه حاصل شد بشرب آب منضمه کنند و آب زعفران
روی بشویند و بعد شش ساعت غذا بدیند و جالینوس گفته که بگیری حب الرشاد و بامیج سه درم و کوفته بخته یک گرم بدیند و چون ماده مائل یسوی خالی
بمسلمات مثل حب صبر و حب ایارج و مانند آن تنقیه نمایند بعد تقویت معده کنند و تنقیه آن بمصلکی سنبل و انشال آن نافع است و یا پودینه مصطکی
عجود پست ترنج پست میرون پسته دانه هیل هر یک باشد سه درم و در شربت سبب دو توله آمیخته بلیسند و شیر بادیان دو پودینه خشک هر یک نه ماشه و زیره سفید
چهار ماشه الاچکی کلان پنج عدد و در عرق دارچینی و بهار نایج هر یک سه توله و گلاب پاؤ انار بر آرد و شربت سنبل چار توله و خل کرده بنوشند و مطبوخ عود و قرق
و انیسون نیز در قی بلغمی مجرب است و کله مصطکی و فلفل و قرقفل و زنجبیل و زیره و سماق و نمک و اما آنجا که ماده در طبقات معده مجتسب باشد و یا در سطح اذاتالیه
و بحقیقات بر نیاید جهت تنقیه آن ایاجات کبار و دینار بکار آرد و اگر ضعف باشد بخته اخراج آن نمایند بعد این دو مصطکی و عود و یک یک باشد سه درم و در انار
یا دوا و الکسک چهار ماشه آمیخته با شیر و زرشک و بادیان هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه الاچکی کلان پنج عدد و در شربت سبب و لایق و انار ترشش
بهندی دو دونه بدیند و اگر پودینه سه ماشه الاچکی خرد و دو ماشه قرقفل بکنیم باشد دو توله و گلاب جوش داده بنوشند و راناله قی بلغمی معمول است و
مردم است و اگر گل سرخ چهار شقال زرشک سید انیسون شقال پودینه پست میرون پسته مصطکی عود و قرقفه سنبل الطیب و قرقفل و زنجبیل زیره کرمانی
در هر یک یک درم کوفته بخته و شقال با سکنجبین سفر جلی و انشال آن بخورند قی بلغمی و سو و ادوی باز دارد و قرقفل و در هیل سافج هندی طالیسفر قرقفل
هر یک دو درم زنجبیل سه درم در قرقفل چهار درم طباشیر پنج درم نبات برابریه کوفته بخته هر روز دو درم خوردن همین عمل دارد و اگر بزرگ کبابی نکاسیه
فلفلین زنجبیل برابریه سو و باشد بخورند قی بلغمی و آنچه از سو و باشد دفع شود و اینها عود و هندی ناگلیس در چینی طالیسفر الاچکی پست بلبله زنجبیل
مسعودی کوفته بخته باشد بخورند و اگر عود و قرقفل مصطکی پودینه خشک هر یک سه درم کوفته بخته یک درم با ده درم کلقند بدیند قی بلغمی را زایل کند و معده
قوت دهد و قرقفل جوز پاکیکه توله الاچکی خرد نیم توله بعسل سرشته تا سه درم بخورند که مزیل قی بلغمی است و کله قرقفل و در چینی دانه الاچکی خرد پودینه عود
با کلقند سرشته دو درم خوردن نفع بلیغ دارد و اگر بگیری نه دو سه برگ تنبول زرد و آنرا بر آتش گرم کرده بایند و آب گلاب صاف کرده سه عدد و خورق آنجا
در آتش گرم کرده در آن اندازند پس صاف کرده بنوشند نفع قی بلغمی است و اگر قرقفل نیم درم نبات برگ نام مغز خسته کنار صحرانی هر یک یک درم کوفته بخته
بعسل یا آب بهفت بار ملا تافته سرشته بعد رکنار شتی جهابسته بخورند و ثقلب نفس باز دارد و آنچه از خرمشقال با وزن آن قرقفل چند روز خوردن جهت
غشیان مزمن مجرب است و اگر با قبض طبع بود ایارج و بلبلجات دهند و شرب آب نام سبر و پودینه بعد قی قاطع غشیان است و عود و قرقفل و انیسون نیز
غشیان بلغمی را نافع و کله انیسون مشک خاییدن در چینی و قاقله و اگر مصطکی کنار برگ پودینه سنبل الطیب ساییده برقم معده نماید نافع تهوع
و انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک دو درم در یک پل آب بچوشانند چون سوم حصه باند صاف کرده دو توله شربت انار شیرین داخل کرده بخورند

در چنان فی سکن تر شود مصلحت آنست که بدن از باقی سودا پاک شود و اگر سبب و ضعیف باشد یا در وی آفتی بود عمل جوش چنانکه در مقام شش بیاید باید کرد
پس معده را به دوار المسک و روغن جوارشات گرم قوی نمایند

علاج فی و توجع و غشيان از شراکت اعضا

مطل در معده و جگر و طحال و مراره و رحم یا همه بدن حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو یا همه بدن مع رعایت تب نمایند پس در هر یک سبب است
و تقویت معده نیز کنند با آب فواکه و ربوب مع او و به طبیبه قابضه و جز آن که در انواع سابق گذشت و قصد باسلیق از دست راست در کیدی و از چپ در طحالی و مراری
مستحب بود و قبل از تنقیه عضو موقوف تقویت معده نماید که در ان خوف انحراف ماده و بعضی رئیس است و آله مری برای فی شرکی دماغی بسیار مفید است و او علی
نوشته که آنچه از انضباب ماده رقیقه گذارند که باطعام آمیزد و عارض شود و غشيان آرد و آنرا نفع میکند قرص کوکب در اوقات نوبت و اسهال یا یاریج در غیر اوقات
نوبت و اسهال بکنجین مزوج به سبب و کنجین متخذ به سبب و نیای برای اسهال و آب کوکب را و قمر خندی که آنرا میلان ماده باسفل نمایند و تسکین فی بیضیت خود
کنند و واجب است که در شل این جذب ماده بسوی اسفل بحدی که از تنقیه و غشاب و جو مقلقه و خارش شک و با بونه و پستان و تر بد بر و غش و نفثه و شکم سرخ
و بورق نمایند و بعد از اسهال شربت ششاش استعمال کنند و این شربت است اسکندر سرفصل و ساق و بنیت و انار دانه و قمر خندی بچوشا نسته بعد از در ان کند و اندک
داخل کنند و الو سبب گفته که اگر سبب صفرا باشد که از جمیع بدن منصب گرد و قصد تنقیه بدن کنند بعد از ان تقویت معده نمایند با بهای فواکه و ربوب آنها
و این دو انجور اندک گل سرخ ساق نضاع هر واحد سه جز و طباشیر سبک هر واحد دو جز و ربوب سبب و ربوب به یا ربوب انار مزجش بدینند و غشایه است گفته اند
با ربوب یا آب انار مزجش سازند و چون غشيان افراط نماید که ساق ساق شل سرمد و آب سیب اندکی از شراب بدینند اگر با قبض طبعیت باشد چفته و در
که در قول سیخی و قسم فی صفراوی که در شش بکار برند پس با آب عسل و ایلاقی گویند که اگر ماده در وی از غشوی دیگر یا از همه بدن معده آید تن را به بلع و عسل
پاک کنند و تقوی صبر دهند و رگ باسلیق زنند و گفته که در فی صفراوی که شست و شست نافع بود و ضمادیکه از به بریان کرده و سیب صندل گل سرخ و آب صبر و در
و از آب امر و دو کفک سبک و لادن و خود و کافور و یاسمین و در عطران مرتب کرده باشند بر معده نهند و این شربت فی صفرا و در جگر ساکن کند آب کوسیا
آب قمر خندی هر یک سه و نیم لک فصول یکدم زعفران دو دانگ لک و زعفران را ساییده درین آب حل کنند این چنانکه شربت است و انقیای آبی ترش
و سیب ترش و امر و دو انار ترش و خوره همه را کوفته و بنفشه دارند و آب بگیرند و ساق و زعفران و بنفشه و درین آب تر کنند و در روز
پس صاف کرده با شش نیم بچوشانند تا بقوام آید و اگر حاجت بود قدری پوست برون پسته درین شربت بچوشانند پس صاف کرده بچوشانند و این سفوف
بنفشه عیسوی بن چهار شست نیز نافع و طباشیر هر یک سه و نیم گل سرخ پودینه زرشک هر یک پنج برم ساق چهار درم انار دانه ده و نیم هم را بکوبند با شربت انار
یا شربت ریاس یا آب قمر خندی بدینند و انقیای گل سرخ ساق هر یک پنج برم طباشیر دو درم گل بنفشه پوری سه و نیم هم را کوفته نیم دانگ کافور سه و نیم
شربت سه و نیم آب انار ترش یا آب سیب ترش یا آب به و انقیای طباشیر پنج برم گل سرخ چهار درم تخم حاض تخم خرفه هر یک پنج برم ساق ده درم اقا قیا
سبک هر واحد یک شقال گل بنفشه پوری ده درم صمغ عربی سه درم عود فام سه درم شربتی و شقال با شربت ترنج و کماک سوده و آب سیب ترش یا بنفشه
شراب چند آنکه مزه شراب ناله شود فی صفرا باز دارد و حفظ قوت کند و اطرائ مالیدن و گرم کردن و در آب گرم نهادن فی باز دارد و خاصه اگر ماده از به
یا از غشوی دیگر معده آید بهر آنکه ماده را با طرائ کشد و محلی طبعی گوید که اگر غلط منصب بسوی نف معده صفراوی باشد ماء الشیر بنوشند و اغذیه محاضیر
و صبر میوه و زیر باجیه ها مضطرب سر کرده بکار برند و این سفوف استقال نایاب گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خیار بن هر واحد پنج درم نشاسته که بیشتر نفع
هر واحد دو درم و نیم کافور دو دانگ کوفته بچخته بقدر درم آب انار مزجش و شیرین بخورند و اگر مانعی از استعمال این باشد فوا و است مطبوع بر نف معده نهند بکثیر
گل سرخ دو درم تخم کفوش تخم کاسنی هر واحد یک نیم درم زرشک منقی سه درم کماک دو درم هم را ساییده در آب سیب مزجش و آب آس حل کرده در ان سرخ
یا پارچه آلوده بر نف معده نهند بپاشند یا بعد از طعام کوبیده که اگر غلط از جمیع بدن منصب گرد و بعد تنقیه بدن بهر تقویت معده این آب انار ترش

در تنقیه و غشيان

در تنقیه و غشيان

ساده پدید می آید یا از ترش کج و شکم خیز و جو شانه انداخته و یا از این فی اسفل می شود و از آن وقت بطبع خود بخام و صطک هر دو کوته اند و از آن رو که وراثت او ساق و از آن یک شبانه روز ترکیده بعد صحت نمود و فوایدش در طباشیر از یک درم تا سه درم بآب سبب چاشنی و آریا آب نارترش پدیدند و اگر رقیق است نباید باشد و قوی بود و درون کثرت باشد فصد با سلیق برای تسکین قوت و صفا کند این مواد را با صحت و وقت ضرورت بدینند و ثابت بن قوه و صفت آن نموده کل سرخ پنج درم ساق سه درم طباشیر و درم یک کافور و ربع درم شربت و درم آب انار ترش یک و اوقیه یا شل آن آب سفوف و غدا بپسند و بوسه بگردانند و بپسند و اگر قوت ضعیف باشد آب گشت چو زهر مرغ و گردن جدی و ساق یا کاک باریک سوده و آب سبب نهاده علاج مختص بسور و اویختن است که اول امر مشغول منع ماده از انصباب نشوند بل اقدام بقلیل و در حقیقت به نفیج ماده او با ضمه متخذ از در چینی و لبغایج و امثال آن نمایند پس هرگاه از آن نفیج ظاهر شود حقیقت عمل آن در بعد از آن تخفیف بمسمل سودا نمایند و علاج طحال نیز باید کرد و اگر ضعیف یا سگوت یافت و بگر بود

علاج فی وتوسع وغشيان از مواد متعفن

تخفیف آن نمایند و اصلاح آن بخوراندن او و به غرض تسکین است و استعمال مجون مرجان دین باب معمول است و قوس مارینوس نهایت نافع است و بپسند شینج رئیس علاج فی غارن سبب خلط صیدی است و فراغ او است و نفیج معدده از آن و تعدیل او بکیفیات لطیفه طیب الرکبه و از بر و شل انیسون و کرم و سیالیوس و کون و دو قوا نافع است و باید که قبل طعام انداخته و مرطوبه ملینه و بعد آن اغذیه قابضه خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام از معده متعذر بسوی قعر معدده گردد و ماده بسوی اسفل میل کند به بسوی فوق و بسا است که در بعضی حنیاج بخوراندن زیره و ساق افتد و گاهی میخج میشود بسوی حشی تخفیف بعد طعام و در او المسک ایشان را خیلی سودمند و اقراص کوبک نهایت نافع است بشراب که در آن بقدر حبه مشک آمیزند و طبری گوید که علاج غشيان عارض از اجتماع مواد دردی غفن مثل طوبت فاسد منتن در معدده ایست که تخفیف نم معدده نمایند و تخفیف اولی از سکنجین و آب ترش خوشنیده بر نهانوشیده باید کرد و اگر بسبب اشتغال سفر غریب در اینجا واجب گردد بحدی که نماند بعد از آن فی نمایند بدینچه مذکور شد و بعد از آن چتر روز متواتر بگفتند شکری یا عسلی حسب حاجت بدینند و اگر فضول در معدده منشأ سکنجین عسل یا سکنجین غصالی آب گرم که در آن اندک خردل خوشنیده باشند بدینند و بعد از آن فی کنند و از آنچنان فایده میکند صاحب این علت را اینست که هر کس بزمناشتا بشی بعد سکنجین غصالی بزمناشتا و ساعت زمانی بران صبر کنند بعد امر بدول طعام کنند و آب گرم بزم معدده ریزند و در غشیا بچیزی که در آن خردل مضروب و مانند آن باشد باید کرد و اگر مزاج و بلد او احتمال خوردن نوزم نماید نوزم و طعام بخوراند و نوزم مری بسمل و بعضی اوقات بدینند و از آنفع اشیا و قوی النفع مضغ کباب به بعد است و آب آن بلع کنند و در مضغ این اسراف نمایند که آن گاهی در دهم معدده بنا بر فراطحس اومی آرد و بعد است آن آب و این تیسیر وقتی است که فتنول محتبس در فم معدده رطوبی غفن منشر و مزاج تحمل استعمال این او به باشد و اگر مزاج احتمال استعمال این او به نکند ضادات ملطف مثل هر وسعید مصطکی و روغن نار دین و روغن قسط و گل سرخ و صبر قوطری و مانند آن ساییده و بران قیر و طی معمول روغن نار دین آمیخته و بر پارچه بهیشتا معدده ساخته ملا نموده بر فم معدده ضما کنند بزمناشتا و بعد از آنضما طعام و میان تمام حال این او به در فم و میان تمام آن نهادن کشایدن نوزم بعدیست زیرا که اگر قوت او نفم معدده میرسد بیکس کبد غشیا ابدان می کنند و روغن شل فم غشیا تقسیم

علاج فی وتوسع وغشيان از ضعف معدده

و سود مزاج آن تقویت و تعدیل مزاج معدده نمایند پس اگر از سود مزاج حار سازج یا بار و سازج بود هر چه در علاج امراض معدده از سود مزاج حار و بار سازج گفته شد عمل آرد و بقول بوس کسانی را که غشيان بسبب ردا است مزاج حار عارض شود باید که تیسیر ایشان با شمای مبر و نمایند یا آنچه بسره که بسیارند باید که سرکه و آب و جوارش بنوشند و کاسنی و کاهو بدینند و در بعضی اوقات آب سرد و نهان پرخا بدینند بقدر احتیاج و در ردا است مزاج حار باشد چه افراط در شرب این اشیا نفع نرشد بلکه ضرر تضرع کند و اما کسانی را که این از بر و دشت عارض گردد باید که علاج آن بضمه آنچه مذکور شد باید کرد و روغن مصطکی و لادن باید در نافع و شراب کنند بدینند و بطبوخ که سسی او و در عا و درن است و انیسون و تخم طرفس و جملی و دودی مجون بفلما قل ملته و تخمه از پودینه و الفیاض تریاق لافان

که ایشان را نافع است و گیسوانی گفته که قی ترش و لالت میکند برودت معدده و نافع است آنرا خندلقون و ضما و حار و تخمیه بمشویات منزه و بقول اطباء می باشد
 که اگر گاهی چهل پوست علیه زرد و کلنجی کچور یا تریج برابر گرفته بچینه بر بدن بماند سردی هم بدن و غشیان که از سردی باشد در کند معجون مانع قی مقوی می باشد
 مشوی دافع درد معدده و آنکه هیل داچینی زرشک بزرگ پودینه خشک هر یک دو درم سانج سمنبل الطیب و دغری مصطکی پوست تریج و انجان با سمنبل و انجان
 و نقل صغیر زرباد هر یک یک درم مشک نیم درم قند سفید غریب ترشندی شربت انار شیرین هر یک برابر دویم معجون سازند و اینضا دافع غشیان و تهوع
 در درد معدده و مفید نیست طبع زرشک پودینه زریزه دانه قاقلیق پوست بیرون پسته مغز بیل سماق حب الاس کشنیز خشک قشقرق گل سرخ گلندار هر یک یک درم
 طباشیر مصطکی سعد زرباد و قرقه سمنبل الطیب ناخواه هر یک دو درم و صندل گلاب سوده سه جزو قند سه جزو اینضا برای قلب نفس یعنی غشیان لازم با خفقا و نفع می
 بعد طعام بحرب است و نقل مصطکی داچینی خود دانه قاقلیق بزرگ پودینه سعد قرقه لباسه فرخ خشک گادزیان پوست تریج هر یک دو درم زیر سمنبل الطیب نباد
 زنجبیل و ریح هر یک یک درم آب فو ق ترشندی چهار توله آب بیکو کاغذی پنج عدد قند سه جزو خشک یکا نشسته پستوری سازند و شوقال خوردن اقوال کاپر شیخ میفرماید که اگر
 غشیان بلکه قی نیز از سود مزاج بود و علاج آن نمایند با آنچه تبدیل او کنند اگر احتیاج بچینه یافتند استعمال کنند و هم اوی نویسد که اکثر غشیان عارض از حرارت
 و سوخت از تشنیه و سردی و برین آب برین سرد کرده نائل میشود و گاهی در آن آب شل آب غوره و رب ریاس و خل می کنند
 و اینضا قی کافور از سبب عار را تسکین میدهد و تناول قسب خاصه و انار و سماق و خیسر و بهی و آنچه از اینها اثر بر سازند و این حب بگیرند زیر زبانی یک جزو زیر
 سماق قسب هر واحد چهار جزو با هم چند رب سمنبل سیاه میزند از مجموع این معجون از نیم مثقال تا یک مثقال بحسب قوت بدینند که آن منوم و مسکن غشی است
 و اگر در اینجا قبض طبیعت نباشد ربوب با دانه معمول از هر دم در ریاس و از ترشی تریج خاصه بدینند و کافور را خاصیتی است در منع قی و غشیان عار را که اگر در بول
 و شفا و طلاء و بر معدده و برای کسی که چون بر طعام حرکت کند قی نماید حیل نمایند پس افضل علاج برای او برای کسی که طعام قی کند نه بمره صغیر بلکه قی او بسبب دا
 یا غلط بار باشد اینست که علاج او مسخانات بخفیه باشد و از آن تخم خرمن انیسون فستقین است که اجزای مسادی آن قرص سازند و یک مثقال با آب سرد
 بخورند و اینضا برای ایشان نان خورشش از زیره و فلفل و اندک سداب سازند و این بسره و مری آمیزند و یک کیک طعام از پنج عدد قی کند برای او بگیرند قسب
 و بسابند و مقداری از شربت حب الاس که بدان سرشته شود بر آن نیز پس سرکه و عسل اندکی بدان آمیزند و بنوشند و اینضا زردی بیضه مشوی کنند
 و عسل و پانزده جزو مصطکی سوده آمیزند و بخورند و این سه روز استعمال نمایند و اقراص مذکور در باب جمع معدده که در آن فستقین مری افتد نفع میکند و او را
 که برای ایشان دانه شل اینها باشند بعد طعام قوا بضع دهند و قبل آن مزقات شل لبلا و اگر قبل طعام این سفوف کنند و بلوط و سماق بخورند نفع کند
 و این دوا نافع غشیان است کشنیز خشک سداب خشک سادی بخور مزوج بخورند اگر حوضت معلوم کند و آب سرد اگر لذت محسوس گردد و این دوا نافع برای
 عارض از برودت و احتلاط بارد است زرباد و ریح چند بیدستر و شکر مثل همه شربت دو درم چند روز استعمال نمایند و اگر درین تدبیر واقراص مذکور گفتند
 نباشد و رغن بیدار نیمه بار اله و بنوشند و اینضا او گفته که اگر غشیان از ضعف معدده باشد قی آنرا ساکن نمیکند پس تکلیف آن نباید کرد بلکه اگر خود بخورند آید
 گاهی نفع کند و گاهی تسکین آن نیست چوی نماید معجون گوید که اگر سبب ضعف معدده باشد استعمال تدبیر مقوی آن مثل تناول معونات مقوی و تخفیف طعام خوردن
 اشیا سیرج الا نهضام قلیل المقدار و استعمال الضمه و اطلیه مقویه از خارج باید کرد و ایلا قی و جویانی می نویسد که صاحب معدده ضعیف هرگاه طعام تناول کند
 غشیان بهم رساند باید که قبل طعام چیزی نرم مزلق دهند و عقب طعام شمی قابض خوراند و گاهی چند تا بهمتگی بخورند تا طعام بقدر معدده بخورد و بعد از آن
 بچند ساعت صبره را بخورند تا قوت دهند و حرکت مشیره کنند و تشنیه معدده بضا دات قابض نمایند و اقراص کوکب بشرب یا جلاب که در آن یک جزو
 باشد بخت نافع بود و در واد المسک نیز سودمند صاحب هاوی گوید که اگر سبب قی سود مزاج معدده و ضعف آن باشد تقویت معدده برب انار
 ده درم بتغایع سه درم باید کرد و مصلحت خلاصه العلاج نوشته بعضی کان باشند که معدده نشان ضعیف بود و چون طعام خورند دردی اندر معدده آفتاب
 پیدا آید و قی نکند آن در دنیا را با و باشد که بلا وج قی کنند و عملایش همانست که در قسم و ج معدده از ضعف معدده مسطر شده و گفته که این قرص درین باب

سودمندست تخم کرفس انیسون هر کدام پانزده درم هشتین سیاه پخته هر کدام لیست درم مکی فلفل سیاه چند بیدستر هر کدام دو درم اقراص ساخته از این مقدار استعمال کنند و این قرص سبب است تخم کرفس شش درم هشتین چهار درم مکی فلفل سیاه چند بیدستر انیسون هر کدام یک درم در چینی شش درم مصطکی چهار درم اقراص سازند از نیم مثقال تا یک مثقال آب سرد بدهند بعد از خوردن این اقراص چند روز یا سه باید داد تا وجع مستاصل گردد و ایاری را برطرف نماید و بکنند بعضی گویند که اگر زرد در دلباشیر زیره مدیتره کشنیز در هر دو درم ساق سه درم پوست سیردن پسته یک درم مصطکی نیم درم بگلایه سیاه دو درم با گلکند بخورند بجز سبب است کشنیز در طعام زیاده کنند و اینها گفته اند که اگر بعد خوردن غذا اوج هجیان کند و بعد ده ساعت فی کند سببش شد بر دلم معدده باشد و علامتش شراب مروت و تخمین معدده بلفها دانه و تغذیه با غذایه بعد از تخمض مثل طنجیان دانه که از غسل نمایند که از این مهت میشود سرخ شدن می نویسد که شخصی معتاد آن شد که هر چه می خورد فی سیکر و درین عذاب از بدت هفتده سال مجوس بود پس این ریوج نمود و علاج او باین شراب چوبچینی کردم چوبچینی هر یک چهار رطل قاقله چهل درم قرنفل جوز بوالسبب سه هر یک پنج توله سحر کوفی لیست درم ساج خود سه توله بهمنین زرنبا و مصطکی صندلین هر یک ده توله بادرنجوبیه در پنج خصیه الثعلب مثقال سنبل الیهب شش گاه زبان پنج بنفشه هر یک بست توله جلنجبین چهار آثار ویزینتی چهار رطل شکر طبرزد یکصد و بست آثار پوست پنج کنار دشتی سی آثار و در بلخی زیاده کرده میشود و مشک پنج توله ادویه راجیش یکونید و بستر در فن کنند تا بچوش آید پس عرق کشنده این عرق یکبار در صفراوی و دوبار در بلخی و سوداوی داوم و این عرقی است کثیر الفایده و بهی مفسد اعضای رکیه شریفه در رواج افزاید و آتشک را مستاصل گرداند و اعانت تناسل بعد یاس نماید و تجربه کردم برای تقویت فاضله که ما اللحم تمام علوان در یک وقت و از مرغ در وقت دیگر جضم میکنند و قبل طعام استاده آنرا نوشانیدم و ما اللحم بطور متواتر استخراج بنویسند و بلکه رطوبات ثانیه مقلد از جوهر کرم بخیار را کایت غریبه بود و با بخله این هر دو در ابدان عمل کبریت احمر یا عمل سیاه میکنند و فوائد آنها چندان نیست که در بیان در آید و متعلق بشمارده و استعمال اند

علاج فی وتوج وغشيان

علاج فی وتوج وغشيان از فساد غذا

و عامست که فساد آن کمیت باشد یا کیفیت یا سورتی در اکل آنچه در علاج امراض معدده از فساد غذا که در شدت استحال نمایند و فی مکرر نمانند از غذای فاسد بجا از معدده بر آید بعد از آن مقویات معدده بکار برده و از تدریس فاسد معدده باز نماند اگر حاجت بود تنقیه بمسهلات نمایند و وقت شدت گریزی آب بخنی دهند و زنده رفته و غذا تو سبب فرمایند و آنچه از خوردن چیزهای بدین چون مسکه و چغندر عارض شود و اول خوب فی کنند بلیسانیدن و جوز القی و تخم شبت هر یک سه توله و بخیار سیاه چهار توله آمیخته و با آب شش نوشانیدن آب نیگرم یک پیاله که در آن نمک طعام بکینوله انداخته باشند تا فی بفرغ آید بعد مصطکی سه توله و در شربت آثار پنج دو توله عرق پودینه پنج توله بدهند و آنکه از تناول چیزهای حریت چون حرث و فلفل بود آب سرد بشوره پرورده یا به شکر شکم سپردن و در برده فلفل سازند و شربت و مغز بادام بانبات دهند و حسب عوارض تدارک فرمایند اگر از بشاعت ادویه مسهل مثل بلبلجات و غیره تنوع عارض شود و جارش آید بکنجبین ساده و شربت بخورند و عرق کیوژه گلاب چهار چهار توله بنوشند و تنوع که بعد خوردن نان جو و قند سیاه باشد شیر خرفه شیر دانه و بهیل هر یک شش توله و بکنجبین دو توله دهند و اگر موقوف نشود سفوف حابس معمولی بدهند و تا وقتیکه در معدده طعام فاسد باشد بکنجبین نباید داد و گلکند و غیره بدهند و اگر بعد خوردن برنج فی چند روز نماند و دیگر علاج سودمندست غذا بعد دوسه روز جد و اگر گلاب سوده آب پودینه تازه گلاب پنج توله شربت انار شیرین توله نافع میشود و بقول بوعلی سینا فی که متولد از فساد استحال غذا باشد علاج و تجویز آن نمایند و استعانت بعض مقویات معدده و شرب حار یا بار و حسب موافقت کنند و هم او گوید که فی عارض عقب تخمه را بجلج تخمه و سوسنر اعلام کنند که بیلانی نوشته که اکثر محتاج بشود و بسوی تنقیه معدده او از غذای فاسد پس آب نیگرم نوشانید و فی برات نماند و بر سر او روغن ریزند و شکم و پهلوی را با پارچه گرم بکنند و دست و پای او بریت بالند و بران آب گرم بپزند و بخواب بویل امر کنند و تمام روز چیزی از غذا نخوراند اگر قوی باشد و در حمام دخل کنند و تا سه روز از طعام و شراب بپاشند تا بحالت طبعی خود روند و اگر ضعیف باشد استراحت و قوت او بدهد ای موافق کنند و جوش سفوفی بخوراند صاحب کامل گوید که هرگاه انسان از غشیان بسبب کثرت طعام یا کراهت عارض شود و مبادرت باقی نمایند باو خال پر و حلق و شرب بکنجبین یا غسل آب گرم پس اگر این از قبیل صفرا باشد بکنجبین و آب گرم

برینند و پوست بیرون پسته ساییده باب سیب و یا برادون بنمایست سودمند است و غود و شندل بگللاب سوده همین اثر دارد
 و گزاف و دینه و شستی با شربت لعل غرایندن و ضا و گل سرخ و فوفل و خود بند می و لیلید و امثال آن آب سیب به سرشته برنده نایبه
 و اگر طفل را در انشای قی تب عارض شده باشد فاکشی بعرق غلب گلاب شربت نیلوفر دهند و اگر کھیل دهان حبالتن پهلوی
 اصل السوس برابر کوفته پیخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرصعه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یکم شده یا زیاده بلیسانند جهت
 قی اطفال رتب آنها مجرب است و در صفراوی حموضات مقویه مثل رب بترش در ب غوره و ریاس و شربت زرشک مانند آن بهینند
 و شربت انارین منع سودمند است و فادز هر چیدانی نیم دانگ گل ارمنی دو دانگ در آب سیب یا برامرو و یا بر فوفل مسکه و یا بشربت لعل
 بنایت مفید است و زرشک ساق پودینه نمک طعام و گز لک طباشیر و دانه پهل در شیر مرصعه حل کرده بلیسانند و فادز هر چیدانی را درون ناف
 و غور اندین جایش نو که و شربت نو که و گز پخته نیز سود دارد و هنگامیکه حموضات باطفال شیر خوار بخوراند باید که سده ایشان از شیر خالی باشد و اگر
 نیز تا کیساعت و زیاده از آن را در شیر نهند و اگر کسبب سقوط طمان باشد بعد از آنش پروازند و صاحب نگارند و سده ای بنویسند که اگر کسبب شیر خواره را بسبب
 افتادن کام قی پدید آید و آنچه بخورد و بنده و رنگ زرد و بدن لاغر شود گاه و ب گاه شرب چاه می رود و سده شرب و دوسه باشد
 آن شیر را با دانه لایچی خرد و ناگلیسر که چون سرمد ساییده باشند مخرج ساخته تا منهن قبل از طلوع آفتاب کام فرو شده بالا رود و کافور بر قوتش

فی الدم

یعنی بر آمدن خون بقی و آن یا از معدده بود یا از مری و یا از شکم مخرج خون از دهن گاه بقی بود و گاه بنفش و گاه تبطل و بقی وقتی باشد که مخرج او از اعضا
 غذا بود و اگر یا بعد از انفصال او از اعضای دیگر چنانچه سیمان هم از باغ و حال خواب بسوی معدده بید باشد بعد از قی خارج میشود و خروج خون
 نبض وقتی باشد که از اعضای تنفس خارج شود و تبطل هنگامیکه مخرج او از اعضای دهن و خلق باشد یا بجهت سبب فی الدم کشادن دهن رگ
 یا شکافتن گسیستن پوست اکثرین عقب قی بسیار و سهال سهل حادثه و یا انفجار و مخرج غیر خفته و قرحه و تا کل در اعضای مذکوره و یا رعایت که سیمان کند
 بسوی معدده بخوبی که شعور بدان نکند و یا انصباب خون از کبد یا طحال یا کلیه یا مرق بسوی معدده و خصوصاً خون که مستفراغ او واجب بود
 محتبس گردد و یا عرض قطع عضو که غذا می او قاضل ماند و یا عرض ترک ریاضت ستاد و یا شرب زود آب و تعلق او بعد به مری و یا غرض
 به اسیر و معدده و سبب شکافتن عروق یا از خارج بود یا از داخل آنچه از خارج بود عرض جراحت است یا ضرب و سقوط یا آواز قوی یا جیدن
 از جانی یا بر داشتن بار کردن یا تناول شئی حادث یا چسپیدن زود آنچه از داخل بود کثرت خون است و اجتماع او در رگها زیاده از وسعت آنها
 یا صفتی ای حادث بود یا خلط شور که برین اعضا گذرد و قرحه کند و سبب کشادن دهن رگ درین اعضا حرکت قوت دافعه است و پیش یا بعد از
 و اختلاط آن با خون و یا ضعف قوت ماسکه رگها و سبب ضعف ماسکه یا رطوبت مرخیه باشد که سز رگها را نرم و سست کند و از ادنی قوت کشان
 و یا کثرت خون و استلای اخلاط در رگها که احتمال آن نکند و بیشتر قی الدم از صحت قوت باشد پس خون را دفع کند بطرفی که فی الحال دفع آن آسود
 آنوقت اوقتی بود و کند بیشتر در قی کردن و در طحل خون مثلاً راحت و شفقت شود و این وقتی باشد که فضول طحال یا کبد بسوی معدده بریزد
 پس قی کند و گاهی خون مجتمع در معدده منجمد شود خواه منسوب از عضو دیگر یا حاصل در آن از انفجار رگ آن باشد پس هر گاه این خون بنجمد بقی
 خارج شود مشابه بلغم باشد اگر اینجا و در آن باعتبار بود و یا سخت تر از آن باشد اگر اینجا و شدید تر از آن بود و بقول محرز که یا گاهی انسان
 قطع کرم قی کند و سببش کرم زائد ثاولی یا با سوری بود که در معدده بر روی پس منقطع گردد از جرم معدده بسبب خلط حاد یا عفون متاکل و طبیعت بسوی
 فوق آنرا دفع نماید و سبب قی الدم که با تب باشد آن روی بود و بنا بر دلالت او بر کمال غلبان و فرو حرارت و سلب کردن از بدن غذا را داده و قوت
 بسبب کثرت تخلیل و قلت اغتذاء و گاهی در حمیات دمی دال بر قوت طبیعت و دفع ماده مرض بود اگر با آن تب نباشد پس کثرتی نبود اما اگر قی الدم

از قدر و علاج و شلو و مندر بر سلامت باشد و طریق تشخیص درین مرض آنست که او را دریافت نمایند که خون از کدام عضوی آید و بعد از آن اسباب معلوم کنند
و این چنان باشد که از مریض حال آفته و تغییر حال عضوی از اعضا پرسند اگر مریض خلل در ریاغ بگوید و گاهی خون از دهن به تنخ و از منخرین برآید باید دانست
که خون زعمانی است و از ریاغ می آید اگر گرفت در مری یا معده یا جگر یا طحال بیان کند خون از همان عضو آید پس اگر خون سرخ بود و از جگر باشد و این نوع در
دوی کبدی اکثر افتاده آن در اکثر مملکت است و اگر خون سفید یا سفید و غلیظ و غریزه او ترش بود و از طحال باشد و اگر اندک اندک برآید و غیر شدید است و او باشد
از مری بود و اگر دفعه شد و در کثیر برآید و رنگ او مایل تر بسودا باشد از معده بود و دلالت بر انقباض عروق بسیار نماید و ممکن است که این از مری باشد
که بسوی معده سیلان نموده در آن جمع شده باشد و درین وقت احساس سیلان او در داخل مری دلالت کند و کند و جمع بین الکتهن و شایع
آنست بعد از اگر مریض وجع در عضوی از اعضا می زند و گوید و در آن عضو از سابق بیماری بوده باشد و در استخوان اندک اندک آید و در
کثرت پذیرد و گاهی باریم و قشور آید یا بید و آنست که در آن عضو تا کل قرصه است و اگر در عضوی از اعضا می زند و صرف حرارت و سوزش
بیان نماید و خون که لقی برآید سخت گرم بود و علامت حرارت ظاهر باشد و تقدم اسباب تشخیص گواهی دهد بدانست که در آن عضو سرگما بسبب شد
و حرارت خون کشاده است و اگر در آن علامات کثرت خون و استلای اخلاط دیگر ظاهر گردد و خون بسیار برآید و مریض عقب ثقل خفت در یاد و خون
سبب غیر حاد و کمال یا بعضی ترومی برآید و انقطاع استفرغات معتاد اتفاق افتاده باشد یا آنکه سرگما بسبب کثرت خون و بسیاری اخلاط و آن
کشاده شده است و اگر خون سخت گرم نباشد و نه بسیار برآید و مریض پیش از آن تدبیر مرطب یا غلیظ مرطب بسیار استعمال کرده باشد باید دانست
که سرگما بسبب رطوبت و نرمی کشاده است و اگر خون قیق صیدی برآید و باغم و کرب بود و پیش از آن مریض آبیکه در آن زل بود و خورده باشد بسبب
زلو باشد و اگر خون گاه گاه برآید و از آن مریض انتقال یابد و رنگ مریض زرد باشد از یواسیر مرده بود و بر سبب بادی بخروج خون و فوّه عقب سبب
موزی استندال توان کرد و در هر گاه سقطه یا ضرب بر سینه رسد فی الدم پدید آید بر شگافتن عروق مری گواهی دهد علاج تدبیر شش شل و غلظت الدم
نمایند و اول فصد با سلیق مناسب است اگر آثار غلبه خون ظاهر بود و خون بسیار یکبار برآید و ایضا در امتلا فصد بعد فصد نیز ضرورت زیرا که در حقیقت
تفصیل مطلوب است و هم امانه و در فصد از بر آمدن خون اگر مریض راحت یابد بشکند کند و کثیر المقتدر برآید اگر غلبه خون نباشد خون اندک اندک به نفع
بیرون آرند که درین صورت صورت امانه مقصود است اما رعایت قوت و در هر حال ضرورت است و بستر اطراف از بغل تا بزرع و ازین ران تا پاشنه
محکم بپوشند و در دوران فصدین در زنان جهت امانه قوی الاثر است و ایضا بهرامه احتمال فصد و وضع میاجم با شرط بر ساق نافع است و در
نظر کنند اگر آفت رسیده باشد و وایکیاری بخورند و وایکیاری یک نسازند و اگر در مری بود اندک اندک بنوشند یا یک قدری از آن در دهان گیرند
و تدبیر ریج فرو برد و پشت بر تکیه نهاده باشد و ایضا اگر خون از مری و معده آید قرص کحل و یا کرباسه ماشه در شریست اینجا بکیتور سبب شسته یا شسته
و ششیش و یا تنگ و حب الاس هر یک نه ماشه در عرق کیورده و کلاب و عرق بارتنگ هر یک هفت توله شربت حب الاس و دونه تخم شترتی و یا تنگ
هر یک پنج ماشه باشد و اگر خون از سر یا جگر یا طحال آید بجای آن همان عضو کو مشند و ماده را با جانب مخالف فصد مستقر سازند بر اعانت دق و این
نکوده و تا امتلا قوی نباشد زنده خون بسیار نباید گرفت بلکه اندک اندک بچند کثرت برآند تا مقصود بی ضرر حاصل گردد و بکیتور طعمه مالتو بهیج وجه
در فصد و رنگ نباید کرد و چه فصد بعد از فصد کثیر زیاده بود و بعد از فصد حسب امراض مزاج با صلاح حال تقویت عضو مؤلف بر دزدید و آنچه در خل
هر یک مقصود است و در فی الدم کبای و طحالی قرص را و در قرص خشتیاش با قابضات مذکوره بدینند و ادویه مقوی جگر و سپرز چون خندل
و کل سنج و سک و آرد و جو آب کاسنی بر جگر ضایع کنند و بسیار باشد که هر گاه بر جگر یا طحال محجمه بلا مشروط یا با مشروط نهاده بکشد فی الدم که ازین اعضا
باشد و امتلا قوی نبود فی الحال باز دارد و هر گاه فی الدم بسبب تشنگی عروق مری از وقوع ضرب یا منقلبه بر سینه عارض شود تدبیر آن بعد از فصد
انسیف که ماش و منقار شش اتفاقا و کل از منی و صبر و مراباب مورد و بر شسته بر موضع ضربه طلا نمایند و قرص کرب یا یک شقال یا شیر و تخم خرفه بریان

و کذا خسته تر نبندی خوردن هر اید مجرب من است و از حکمای دیگر مثل دیسقوریدوس و بدیفورس و غیره نقل کرده که خطمی و کسری با
دجیته الیتیس و عصاره نعنع و سراج القطرب و عصاره نام چهار در خم و بر روی یک شانه روزی شراب تر کرده خشک نموده سوخته و عصاره خرفه
تنها و بسویق و بسویق شعیب و عصاره نعنع و عصاره برگ دشخ نزم و خیطا انگور و شادنج و عصاره برگ شجره البلق و مرجان شربا و تعلیقاً
در آب انجبار چهار درم و پوست پنج انجبار یک شقال و فقل از خردوشیسته لسان الابل و مغره یک درم و زردی برشته نیم شست و برگ یا عصاره
از ناب انجیل و ضماد پوست انار ترشش سوخته و غسل آینه بر اسفل بطن و اعالی صدر و تعلیق نمرود کذا بهمن در خمره و صفوف سرخ
بسته و ششخاش و سندر و سس و زرد و دوقامع او و پنج بادا و دو گلنار و طراشیت بشیر بتر تازه و خولان و خون پیشش بقدری شب آینه
باب و شراب قابض خوردن و شرب برگ طر فا و استصاص سفرجل خام یا گل او مشوی و حب زر شکن مثل او گل ارمنی آینه و بد
و درم و آب قنارس و عصاره جزا و سبب شراب قابض و دود محرق و کاغذ مصری سوخته و کشنیز خشک بریان و زردی
با تخم ششخاش سفید هر واحد دو انوس با و القراطین و بیاض پیخته مخلوط بسویق و گل کند هر واحد قاطع قی الدم است و از رازی
نقل کرده که ششخاش قی کرد و علاج بادیه بسیار کرده شد و صحت نشد تا آنکه سه شعیره موسیائی بشد آب قابض دادند و صحت یافت
اقوال خدای بوعلی سینائی نویسد که اگر قروح احساس کنند علاجش نمایند اگر رعاف غائر محسوس شود منع سبب او
کنند و اگر استسما معلوم شود فصد نمایند چه بسیار باشد که بعد استقرخ دور طل خون بسوی فصد ضیق احتیاج می افتد و چون ضیق
اطراف را محکم بنهند و خصوصاً در آنچه بهش خوردن دوا می عا د باشد و گاهی در کائن بسبب دوا شراب مزوج بشیر غالب اندک کند
می نوشانند و بعد آن سکنجبین بر برون سر کرده می آشناسند و اما از او میجو به در منع قی الدم این مرکب مجرب در منع قی الدم شده است
اقایا بزرد و گل مختوم گلنار افیون بزرالنج صمغ عربی در عصاره بارتنگ یا عصاره عصی الراعی سرشته بهر که دران آب بسیار آینه باشد
بجز را نشند و یا آب بارتنگ بهیند اگر تجلب بسوی معده بسیار بود و شربت آن از نیم شقال تا یک درم است و نوشیدن بربوب و آب
درین نفع می کند و از انجبار بوز است و مرکبات در قرابادین مذکور است و از علاج سهل نیست که بگیرند باز و گلنار هر واحد یک و
و دو شقال از ان بیک قیرا افیون همراه آب بارتنگ بخورند هیچ گفته باید که علاج کنند اول فصد با سلیق و اخراج
خون اندک اندک بهرات کثیر بعد از آن قرص کمر یا بعضی افسراض مذکور در باب نفث الدم با آب بارتنگ یا آب عصی الراعی
بگل مختوم و گل ارمنی بخورند و یا این دوا بهیند صمغ عربی پانزده درم کسری با و بد و طباشیر و کشنیز خشک و گل سرخ و سماق
و تخم خرفه و گلنار و عصاره دجیته الیتیس و نشاسته هر واحد ده درم شادنج گوزن سوخته مفسول اقایا می مفسول گل ارمنی
گل مختوم هر واحد هفت درم شب یاقی سه درم افیون یک درم کوفته پیخته سه درم آب خرفه و سبب دوا این دوا بخورند
ماز و گلنار هر واحد یک جز و گل سرخ سه جز و صمغ و کسری با و گل ارمنی هر واحد دو جز و شربت سه درم بیک قیرا افیون
همراه آب بارتنگ یا آب خرفه و تفصید معده و کبد بصل و فوفل و آب بهر و سیب و آب کاسنی و کلاب و کافور
و آب عصی الراعی و آب غوره و آب بارتنگ کنند و غذا عدس متشتر مطبوخ باب مصرم یا آب سماق سازند
اسمعیل دیوسف گویند که هر گاه بقی خون بر آید و قوت و فصل سال مساعد بود و مانعی نباشد اول فصد
کنند و بعد آنکه بر سه نوع را که از مری یا معده یکد باشد و ناقص از فصد هیچ نیست لیکن خون مقدار اندک
بچند کرت بیرون آرند اگر سبب قی الدم کثرت خون بود و خون بسیار بر آرد و گاه باشد که بقدر در و طل
خون بیرون توان کرد و اگر قی سخت مفرط بود و اطراف بر بندند و قرص گلنار بهیند و نسخه آن بهانست که در قول شیخ

گذشت در آب باران یا آب بارتنگ قرص سازند و اگر سببش شکافتن رگ بود همین تدبیر کافی است و اگر سببش خرفه بود این قرص کبریا و چند
 کندرم و الاغون گلاب هر یک سه درم کبریا پنج درم شادنج مفصول گل مختوم هر یک ده درم شب نیانی دو درم و نیم افیون دار صینی هر یک دو درم
 ازین جمله ده قرص سازند شربت یک قرص در آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب بادروج و آب برگ و ساق خرفه و این قرص کحل الفتاح و انشقاق
 عروق را نافع است سر به و شادند و دم الاغون هر یک سه درم گلاب و زوهر یک دو درم شادنج گوزن سوخته و شسته و اوقاقیا هر واحد یک درم لادن
 و زعفران هر واحد نیم درم پرسیاوشان یک نیم درم چهل کوفته پیچته آب بارتنگ سرشته بوزن دو درم قرص سازند شربت یک قرص در یکی از آبهای مذکور
 و گل ارمنی و گل مختوم و طباشیر آب بارتنگ و آب باران و رب جوز و مانند آن نافع است و غذا لطیفش آب سماق یا آب غوره و تقصید معده
 با صندل بارد و قاقبض نمایند و اگر الفتاح عروق را سستی و نرمی نگهارد سبب رطوبت مزاج و تدبیر مطب فلونیایی فارسی و قنبرینا و دمنه ترا
 بایه داد فقط معصیه گوید که علاجش فصد با سلیق است و استعمال ربوب قابضه با سلیق مثل رب سماق و رب سدر بل باشد تخم خرفه و شربت آب
 بارتنگ یا عصی الراعی طباشیر و گل ارمنی مع رب سفرجل پس اگر خروج خون منقطع نشود و ادویه مغریه با سلیق استعمال نمایند مانند قرص کبریا یا سبب
 یا قرص طباشیر آب باران و اگر خروج او اسراف نماید و ریض را یک قیراط افیون آب بارتنگ یا شیره تخم خرفه بخوراند و معده را بصاره الحقیقه
 و اوقاقیا و گل ارمنی و افیون و آب مورد ضما و نمایند و غذا مفرد سماق یا آب انار کنند و بقول باروشل کابو و خرفه بخورند و اگر قوت ضعیف شود
 استعمال چوبه مرغ متخ آب سماق یا آب انار دانه نمایند و از کثرت حرکت و استلا طبعی طعام و از استعمال اغذیه حاره خنک کنند و کسی را که فی الدرم نزاع
 و آذ و اعراض شود هنگام اجتماع خون در بدن و کثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کنند و مقدار او کثرت پذیرد و قوت ضعیف گردد و اگر
 این علت که قطع واجب کند بقطع آن پروازند بغایت ضرر رساند و بالجملة علاج فی الدرم علاج نفث الدرم است محمد بن الیهاس نوشته که گاهی
 بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او میباشند و علاجش اینست که اگر قوت قوی باشد فصد با سلیق نمایند و هر صبح صمغ عربی گل ارمنی بارتنگ
 اسپنول هر واحد یک مثقال همه را بریان نموده و صمغ و گل ارمنی سوده با تخم آمیخته بر آب سن سرشته و بخورند و یا قرص کبریا و قرص طباشیر قاقبض هر واحد
 یک درم بر رب همی ده درم بخورند و یا آب همی سه اوقیه و کندر و صمغ عربی و گل ارمنی و گلاب و سماق و دم الاغون هر واحد یک درم ساییده در آن حل کرده و
 و یا شادبلوط و فرب و نوب و ادویه مثقال آب به بخورند و یا آب به بارتنگ گلاب هر واحد ده درم و قرص گلاب یک مثقال بنند و یا آب لیمو که در غذا
 هر یک ده درم و گل ارمنی بریان صمغ عربی بریان و بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال بدینند و یا این قرص بخورند و نسخه آن همان قرص است که در
 قول صاحب کامل در نفث الدرم مسطور شد لیکن سنبل الطیب و مرزان طرح ساخته و اوزان ادویه اخیر هر واحد یک درم نگاشته و گفته که یک مثقال آب شیره
 تخم خرفه سه اوقیه بخورند و بر معده این ضما نمایند و نسخه آن نیز در قول مذکور گذشت مگر صندل صمغ عربی گل سرخ و شسته و وزن همه مساوی گرفته
 آب لیمو انگور و آب سن فزوده و غذا مفرد سماق بمغز بادام و چوبه مرغ یک شمش و یا خرفه حاض یا زرشک یا شیره بادام و شمش هر یک سه درم و نیم
 بسکوت و قلت کلام و سکون اگر کند و اگر فی الدرم سبب سقطه یا ضرب سینه باشد هر یک قرص کبریا یک مثقال و گل قبری و عصا الحقیقه و شسته
 و صمغ عربی و کثیرا هر واحد نیم درم یا شیره تخم خرفه بریان بدینند و ضما که در آن باش و مغاش است و مذکور شد با صافه صندلین بر موضع ضربه و
 استعمال نمایند و اگر باقی الدرم سرفه شدید باشد علاجش در نفث الدرم مسطور شد چندی گوید که اگر خون منفع از کبد باشد فصد با سلیق امین و اگر
 از طحال بود فصد با سلیق ایسر کشایند و خون در مرات کثیر مقدار سیس گیرند و تا طبیعت بمقدار غلبه متلا دفع نکند قطع نکنند بعد آن آب به بارتنگ
 قشاکند و گل ارمنی و پوست پنجه انجبار و صمغ عربی و گلاب و دم الاغون تخم نمایند و خرنوب و بلوط و سماق بخورند و خون که از نفث معده بسبب انفجار
 رگ یا انصداع یا انقطاع او آید یا تابع ناکل قرصه باشد علاجش نفث الدرم نمایند و در آن هر که همزج آب برف مجرب است و این و اوقاقیا
 فی الدرم است گلاب گل ارمنی صمغ عربی طباشیر دم الاغون و زوهر و اوقاقیا هر واحد یک درم افیون نیم درم کندر یک درم آب عصی الراعی و آس سرشته

سبب درم باب بارتنگ سبب خروج آب برن بخورند و غذای ساقیه در مانیه در شکبه سازند و در آن بارتنگ داخل کنند و بر معده بکافور و صندل و آب بارتنگ ضماد نمایند و در بوی قابضه باب برن و گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و شادنج بنوشند و قرص کبریا بصافه خرقه یا شیر که تخم خرقه یا شیر باغ النفع است اینست که بکندر خیار تخم و اگر شیرین باشد زیاده بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لخته آتیس در آن داخل کنند بخوشانند تا همه جگر گردد و صاف کرده چهار اوقیه ازین آب بگیرند و بر آن این سفوف اندازند باقی در نفث الدم مذکور شد و کذا قول صاحب مل بها بکندر صاحب خلاصه مینویسد که اگر خون بسبب کشادن رگی در معده و مری یا شکافتن آن بقی بیرون آید علاجش فصد صافن یا با سلیق است و اگر خون انجماد خون باشد یا بیکه در آن شربت و پودینه خوشانیده باشند قی فرموده بعد از آن بخللات همچون طبع حلیه و بسفلیج از جمود خون بکشند و چون مدت طول کشد و قوی را ضعیف گردانند از استعمال قوابض مثل قاقیا و صمغ عربی و دم الاغ و کل ارمنی و سماق و کشنیزه چاره نباشد و اگر ترشندی باشد خرقه و آب نعناع و کذا موسیقا جوت علی گیلانی در مجربات خود نوشته قی الدم که از معده و مری و کبد بود اکثر آن بسبب خوردن ازوای گرم مثل جوز بود و سیاه و فلفل و یا خوردن غذای گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد و مادرین باب در او کسل و دشقالت بزرگ شود تا آنکه وسر کرده باشد تخم خیارین و دشقالت و شربت انار شیرین یا سیخوش ده مثقال مزج ساخته میوهیم و اگر احتیاج میشود اندکی کافور میوهیم و کافور شیر که بادام نیز اضاف میکنیم و گاهی تخم خیزه نیز یا تخم خیارین مزج میوهیم و بغایت نافع می آید و غذا آب بپزند و آنرا با آنک نبات و اگر کافی نباشد فالوده یا شیر که بادام میوهیم در روغن نیز بر معده و جگر میتوان مالیدن و اینها او گفته که قرص کحل و یا قوی معتدل و یا قوی باردالیوناه فی الدم نافع و گاهی بتریاق فاروق و مثرد و لیسوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد

جمود دم و لیس

یعنی بسته شدن خون و شیر در معده و امعاء آنست که گاهی خون از عضو دیگر مثل دماغ و مری بمعده ریزد و یا از شکافتن رگ در جوف معدده و بسبب سردی و ضعف حرارت در آن منجمد گردد و کیفیت ردیه سمیه آنرا حق شود و ایضا گاه باشد که شیر بنوشند و بواسطه سردی معده یا با سبب اشیا یا مجرده چون پنیر یا به و مانند آن بسند علامت انجماد این هر دو آنست که کرب و اضطراب غشی و عرق سرد و سردی دست و پا و سقوط نبض و کزاز و وجع تنگی نفس و نفخ شکم و غشای قوی و احتباس بول و برانحادث گردد و گاهی لرزه قوی عارض شود و این ردیه است علاج تخم شبت پودینه در آب خوشانیده صاف نموده سکنجبین اندک که پاک داخل کرده گاه گرم بنوشند و مکرر قی کنند و اگر بهر لطیف خون منجمد و الاصول دهنند پس قی کنند نیز مفید بود و بعد از آن بهر از ایت پنیر یا به حیوانات خصوصاً پنیر مایه خرگوش بقدر نیم درم تا یک مثقال باب گرم یا باب بادرنجبویه یا برنجاسف اکمیخته بخورند و اگر میسر نشود پنیر مایه بزغال سبزه مزج یا شیر آب کهنه نیز سودمند است و دماغ خرگوش یا نمک اندر آن هم مفید بود پس بلین مبارک با ملاقات دهند و یا با بار خراج آن بقی این مطلبونخ دهنند تخم شبت تخم ترب تخم شلیم پوست سیاه اصل السوس تخم اسفناخ روحی هر یک نه ماشه نمک طعام بکینوله تخم جوز الفی سه ماشه سوده سردار و ساخته سکنجبین عسل چهار توله و بجهت قی جهت اخراج باقی حفته لیسنه و یا منقر فلو س با ترنجبین شربت وینا در روغن گل و دهنند بعد مفتحات و ملاقات قویه لعل آرند و غذای بلطفه مطلقه بخورند و از انچه مغلظه اجتناب نمایند و بقول صاحب کمال سرگین خروس یکدرم باندک عسل سرشته آب پودینه دادن بغایت مؤثر است و کذا آب قیسوم یا سیخ یا نسک دادن و بقول شیخ الرئیس برای خون مختل و منجمد در معده و امعاء و سبب الرشاد و درم یا سه درم کوفته باب گرم بخورند یا باب مطلبونخ حاشا بپزند و کذا یک پنیر مایه خرگوش و برای جود شیر در معده پنیر مایه مذکور یا آب نفع مقدار دو اوقیه یا دو درم نمک لیس بخورند

پیش میاید شنج بود چنانچه در اخر حیات محرقه و استفراغات مجفقه و جوع طویل عارض میشود و این دلیل خطر است دوم آنکه از بیس غیر مستحکم باشد و این باونی بر طب زائل شود و اما آنچه از مشارکت باشد این نیز دو نوع است یکی آنکه از شرکت یک عضو بود مثل آنکه در ورم عظیم جگر و خصوصاً در جگر و یار ورم معدة و یار ورم حصب و باغ عارض شود و یا مشرف عروض ورم در حجب دماغ بود چنانچه هنگام ضرب موم سرد ورم آنکه از شرکت همه بدن عارض شود مثل آنکه در حیات وقت تصدیع آنها در علامات بحران عارض گردد و اینها بقول شیخ گاهی فواق عصب قی عارض میشود بسبب شکایت قی فم معدة را یا بسبب ترک او خلط اندک را در آن که از قی منفع نشود چنانچه گاهی فواق بسبب حبس قی و مصابرت بر آن میباشد و اگر کسی را فواق از ماده باشد و او را خود بخود عیاض شود فواق او منحل گردد و کند که اگر قی کند و خلط اندک پس اگر از قی فواق او منحل نشود و ورم معدة یار در اصل عصب که بسوی آن از دماغ آمده یار دماغ دلالت کند و با این هر دو سرخی چشم میباشد و فرق میان هر دو با عارض او را م دماغ و اعراض او را م معدة کرده میشود و فواق که داخل در علامات بحران باشد گاه علامت ردی بود و گاهی علامت جید باشد و جوی که در باب بحران ظاهر گردد و در فصل بقراط است که چون فواق ساکن نشود و با آن سرخی چشم باشد آن ردی است و دلالت بر ورم دماغ یا معدة کند و در کتاب علامات موت سریع است که چون صاحب فواق را ورم در جانب راست خارج از طبیعت بغیر سبب معروف عارض شود و فواق شدید باشد نفس از فواق قبل طلوع آفتاب خارج گردد و در همان کتاب است که هر که را در فواق مغص قی و کز از باشد و دهول عقل او گردد و میرد و اینها فواق بعد استفراغات مفرط و سیما خون و از ورم کبد و یا ضیق النفس در مرض حاد و باقی سیمازنجاری ردی است و در اسهال نیز بدست جگر فواق است **طریق تشخیص اقسام فواق** باید که نظر کنند اگر علامات او را م دماغ یا معدة یا جگر که در باب هر یک مسطور است مدرک گردد و سبب ورم آن عصب باشد و الا حال تقدم استفراغات مثل استفراغ خون یا اسهال یا قی یا جماع بسیار و حیات محرقه و ترک غذا دریافت نمایند اگر باشد و فواق از قی ساکن نشود بلکه زیاده گردد سببش جو است باشد و اگر حالات مذکور یافته نشود و از قی ساکن نشود حال تقدم تناول غذای شیرین یا خوردن اشیای حاد حریف پسند اگر اقرار خوردن طعام بسیار یا غلیظ نماید و فواق متصل بعد تناول طعام ظاهر شود و در حده گرانی باشد شش ثقل طعام مودی بود و اگر اقرار تناول چیزی حریف کند و حرقت فم معدة باشد سببش لزج آنچیز بود و اگر اسباب مذکور یافته نشود علامات سوزناک ساذج و مادی موزنی که در تشخیص اسباب امراض معدة گذشت دریافت نمایند پس آنها بر سوزناک که معلوم شود سببش همان باشد و اینها تشخیص و قوت بهضم و میل طبیعت بخیرهای سرد دلیل حرارت است و یا در تشنگی اگر سوزش فم معدة و جشای دغانی و لحنی دهن و تقدم قی زرد و سبز و سیاه بر خلط حاد لذاع گواهی دهد و قوت عطش و میل طبیعت باشیای گرم و ضعف بهضم بر برودت معدة دلالت میکند و با وجود این آثار سهلان لغیا دهن و غشیای فساد بهضم و آروغ ترش گرانی مده دمی بلغمی بر طوبت لزج شایه بود و وقوع فواق عقب تخمه و بهضمی طعام انگیز و آروغ و نفخ و قرار بر جگر گواهی

تدبیر علاج فواق

اکثر اقسام فواق بقول شیخ النفع علاج در فواقی که سبب آن اشتدای کثیر یا شمی موزی یا بکیفیت باشد قی کردن است و کند که هر تحریک سخت و بلند و غضب و فرغ که دفعه واقع شوند و غم مفرط و پاشیدن آب سرد بر چهره حتی که دفعه ارتقا آرد و حرکت و ریاضت و سواری و مصابرت بر حبس سعال باج و عطش جوع و عطاس را در قلع ماده فاعل فواق تاثیر عظیم است و اینها از آنچه از ازل کند طول حبس دم است پیرا نشود حرارت و محرک آن بر در طرف مسام بنابر طلب اشتیاق است پس تحریک اخلاط لجه و تحلیل آن مینماید و خواب طویل آنرا شدید النفع است و اینها اطراف موم و وضع مجامع بلا شرط بر معدة و بر میان کتفین و کند که وضع ادویه محرکه نافع و اینها مریض را یکبارگی ترسانیدن و آواز قوی چون تفنگ و غیره قریب گوش در حالت بخیری مریض کردن نیز مؤلک دفعه پیش او بیان کردن مانع اکثر اقسام فواق است و در فواق مادی چنانچه اذوق از سر میل است پیرا کند و علامات در معدة از حرکت فواق توقف نمیکند و باید که در فواق تشنگی اشیای خوشبو و قوی معدة نمایند

بالجملة حرکات مزاجیه را در تشکیل فواق مادی تاثیر عظیم است و تخرج آب بیکرم نافع و خوشی گوید که اکثر بی مخرجش فی الحال فواق واجب میکند و صاحب فواق گوید که یکدم شونیز یا یک کوفته یا چهار مثقال مسکه برشته لیسیدن و بعد زانی طعام خوردن برای هر نوع فواق مجرب است و اصل السوس منقشره باشد که کوفته بیخته نبات سفید شش باشد میخچه سه حصه کنند و یکی صبح و یک دوپرو یک شام آب بخورند و اگر ماده بار دلتی باشد باشد برشته بدین جهت اکثر اقسام فواق مجرب است و گویند که عود قماری سوخته ساییده در عسل برشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لیسیدن عجیب است و طبع سه درم قافله پاکوت نوشیدن بعد یاس مجرب نوشته اند و همدس گوید که خوردن قلب هر جوان مسکن فواق است و بقول اهل هند خار مغیلان خشک یا تر کوفته در نیم آثار آب بخوشاند و فقیکه نیم پا و آب همانند صاف نموده قدری عسل انداخته بنوشند و تنها نیز کافی است و آب پودینه یا نبات ترش نیز اکثر اقسام را نافع است و کذا السوسین کوفته آب دادن مسکن فواق است و همچنین آب آله در بینی استنشاق نمودن و تشیم عود الوطاس یعنی نیککنه و نهم و در فواق در فواق شدید مجرب است و خاکستر طراوس خاکستر شاکمه هر دو میخچه بقدر چهار ماشه آب خوردن نیز مفید و ایضا چوئی نار جیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بنگ اندکی در آن ساییده صاف نموده نوشیدن نافع و برگ قنب بقدر دو ماشه مغز بادام چهار عدد ساییده صاف کرده بنوشاند که مجرب است و کذا چرک گس شیر زنان ساییده دوسه قطره در هر دو جانب بینی بچکانند در تشکیل فواق مجرب و در خان مونگ در قلیان کشیدن مجرب است و کذا ماش سیاه یا سبوس خود یا سبوس ابر یا بجای تنباکو مفید و همچنین پوست درخت لرزان و برگ انبه خشک و پوست سلطان الاشجار و ریشه نار جیل هر واحد در قلیان کشیدن نافع و بقول صاحب خلاصه التجارب مویج بدست مالیده از آب نم کرده در چم حقه نهاده کشیدن مفید است و یازیره که بر سر چاروب نوباشد خوشاننده بنوشند و اصل السوس و افیون و پوست خشتی شش نیز شکر الک

علاج فواق از طعام کثیر

باب و نمک خوب فی کشتا بعد از کلکند و سکنجبین با گلاب بخورند و چند روز تقطیل غذا نمایند و در تجوید بهضم کوشند و حرکت در ریاضت و ادویه غده مثل تخم کرفس و زیره و پودینه و سنبل مانند آن که در اقسام بالعد خواهد آمد و شربت انیسون استعمال نمایند و بهتر آنست که یکشنبه از روز غده اندهند بعد در حمام داخل کنند و تغذیه بخورند منشفه مثل مطبخات معمول از تخم کبوتر و بچه مرغ و تپه و نمائند و مسجی گوید که هرگاه فواق عقب طعام غلیظ و شرب شراب کثیر المزاج حادث شود آبیکه در آن زیره و نعناع و فوئج و اندک کنر جو شانیده باشد بنوشند و کمید معده از خارج کنند و جمد بخواب و ترک غذا نمایند بعد از آن در حمام داخل کنند و اغذیه خفیف قلیل المقدار تناول نمایند و در طبع آن ابازیر داخل کنند و شراب صفت اندک بنوشند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند که ریخ درم راسن خشک سه درم پودینه خشک برگ سداب هر یک دو درم تخم شام سه درم صغتر یک نیم درم ناخواه یک نیم درم هر یک بوزن یک مثقال سازند و یکی بطبع زیره بدیند و آب الیاس مخندی مینویسند که اگر از تناول طعام کثیر غلیظ یا شسته تنقیه معده از آن بقی و تقطیل غذا نمایند و این سفوف بخورند زیره کرمانی ناخواه انیسون تخم کرفس مساوی کوفته بحر ریخته و سه درم تناول نمایند و یا سیدین صغتر و ناخواه فوئج

علاج فواق از ریح غلیظ

هر چه در علاج امراض معده ریخی مسطور شد بعمل آرند و هر چه مسخن فم معده و کاسه ریح و محلل آن باشد و از ریح آورد مثل مصطک و زیره و پودینه و سنبل و ناخواه و مانند آن بخورند و بخایند و ناخواه صغتر و سداب و لخن کوفته دو درم یا شسته خوردن نافع است و بر تنگی صبر کنند و جوارشات گرم خورند مثل مصطک و کمونی کبیر هر یک هفت ماشه خورند و شیر بادیان هفت ماشه شیر انیسون هر یک پنج ماشه شیر زیره سفید سه ماشه شیر الایچی کلان پنج عدد گلاب شش توله عرق ناخواه عرق سیل عرق پودینه کلکند هر یک سه توله بنوشند و استعمال سداب یا تخم آن با شراب و یا پودینه اگر بعسل نافع است و در آن ثلث درم جند بید ستر بستر که حل کرده عجیب الاثر است و آتش ایدن شربت انیسون مرکب نیز مفید است و اگر از این تدبیر نفعی بنابر تحسیل ریح و نفع مواد مطبوخ بیخ کرفس پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی انیسون صغتر هر یک هفت ماشه یا در تجوید بادیان

هر یک نه باشد بخیر از پنج عدد و موثر منقحی سه توله گلکند عسلی چهار توله بوقت و یا نه روز و اوده تنقیه معده نمایند باضافه سنایکیم توله و خیار شیرین بوقت
 پنجین پنج توله شربت و یا چهار توله روغن بادام هفت باشد و یکین قیت خفتن ایاز پنج ثابیت بن قره دهند و شام غذا شور بای مرغ بانان وقت صبح
 جوارش کونی نه باشد شیر بادیان و قوطم و پودینه هر یک نه باشد و انیسون و زیره سفید و صغیر هر یک چهار باشد شربت بزوری چهار چهار توله حرن نه باشد
 خوراند و غذا بدستور و همین نمط سه چهار مسلسل دهند و باقی تدبیر بخورند در پنج معده گذشت بعل آرنز و جوارش انجودان و شک سیلانی و خاییدن او و یک باله
 نه کور شد و پودینه انجودان و شونیز و جند این نوع را فی الفور بر دوا این دوا بسیار مفید است چند پودینه سارون هر یک یک باشد و عسل یک توله و سرکه
 کند سه باشد آمیخته بلیسانه و شیر و حبثیل سفید یک توله و گرد و یا و انیسون و صغیر هر یک چهار باشد و عرق کیوره و بادیان هر یک ده توله شربت
 چهار توله نوشانه و آلیا اگر ریج تحلیل نشود و سایر الاصول نفع دوده مسلسل بلغم دهند پس او و یک کاس ریج خوراند و انجوده و او باق نسخه خوشبو بر فم
 استعمال کنند و لطیف غذا نمایند و شور بای گوشت ماکیان و کبوتر سی و عصافین مصالح جاربخته و گوشت بریان غذا سازند و از اشیا میخلط و رخ
 پزیزند و هر چه در علاج فواق بار و بلغمی بیاید علاج این نوع است و گوشت که پوست درخت سرس و پوست پیپل و قرفل مساوی با تنباکو مخلوط است
 در قلیان کشیدن فائده دارد و کدک زرد چوب چوب کوب کرده نم داده در جام مثل تنباکو کشیدن برای فواق ریجی مفید و کشیدن دخان قسط تلخ یا پوست
 الاپی خرو یا کلان یا مونگ یا پوست بالای نار جیل یا قافل گرد تنها و مع ناخواه بدستور و کذا صاحب السلاطین مثل تنباکو کشیدن مجرب نوشته اند و پنج
 سداب با عسل نیز مجرب است و یا سه گاه بریان دو باشد با قند سیاه پیچیده فرو برند و یا مصطکه در چینی بقدر مناسب جوش داده بطور قوه بنوشند
 و اگر برگ پودینه قرفل دانه هیل بادیان جوز بوا مصطکه در آب برگ تنبول ساییده بقدر کنار دشتی حب بسته هر روز یکی خورند نیز نافع فواق ریجی است
 و اگر بعد تخمه عارض گردد مصطکه یکا شده سوده بگلکند سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند باز مصطکه دو باشد عدد و باشد الاپی خرد شده
 نفع خشک سه باشد عرق بادیان جوشانیده گلکند دو توله داخل کرده بنوشند بعد اگر بلغم باشد سنای کی پنج باشد سوده بگلکند سه توله شربت
 بخورند و انیسون زیره نیکو فته نفع هر یک مشتقالی درسی شش توله آب بچوشانند تا بریج آید جوجه جوجه بنوشند که از مهربات حکیم علی است و یا
 زیره سیاه برگ پودینه در چینی بخیل مصطکه جوش داده بنوشند و اگر با درد شکم باشد دانه هیل پودینه خشک هر یک سه باشد نبات سفید
 توله در عرق بادیان عرق الاپی جوش داده صاف کرده بطور قوه بخورند و عود مصطکه هر یک یک باشد پوست ترنج دو باشد در آب پودینه سبزه
 نیگرم بر فم معده ضما کنند و زیره بستر که جوش داده نوشیدن دفع عطش و مسکن فواق است و پودینه بشک خاییدن مفید است و اگر کند
 دو درم قره پودینه ناخواه سعد کونی دانه هیل بادیان هر واحد یک درم باب قرص ساخته بدهند دفع فواق ریجی و دفع شکم است +
 ششخ میفرماید که فواق کائن از ریج مختص در معده یا مری را نفع میکند استعمال حمام و تناول اندک کندر ساییده باب پس تخرج آب گرم اندک اندک
 بران در اسن خشک درین بغایت نافع است مسیحی گوید که اگر فواق از ریج غلیظ باشد شربکه دران سداب خشک ناخواه جوشانیده باشند
 بنوشند و اگر ریج رطوبت باشد بوق بار العسل بخورند صاحب حاوی و تروچ گویند که گلکند ده درم با پودینه کوهی یا مصطکه یا
 یاز پنجیل یا ناخواه هر کدام که باشد نیم درم آمیخته خاییده بخورند و مصطکه و کندر بخانند و آب آن فرو برند و یا جوارش کونی یک درم یا جوارش مصطکه
 یا عود یا عنبر یک مثقال یا عنبر یا تریاق یا رجه بخورند و عطاس را تا شیر عظیم است در قلع ماده فواق سعید سینوسید که علاج فواق حادث از ریج
 بشرب شراب یا بخوردن اندک سداب خشک ساییده بپنجه نمایند و اگر کفایت نکند اندک دمنه یا تریاق یا عنبر یا باب پودینه یا آب گرم دهند
 و غذا نمزورند زیر ریج سازند و بقول لطیف مثل سداب و نعناع و قلیای کشیر الافاویه و یا باز برید دهند

<p>کنند</p>	<p>علاج فواق از برودت</p>	<p>انچه در علاج امراض معده از سوره مزاج بارد مسافح گذشت استعمال کنند و همچنین معده باغذیه و ادویه نمایند و یکید و تدبیر فم معده بادیان</p>
-------------	---------------------------	--

الایچی خرد و دانه خشک سه دانه جوشانیده نبات داخل کرده یا سکنجبین برای قطع بلغم فم معدیه آمیخته بنوشند و یا سنای مکی اصل السوس
بادیان مصطکی گل سرخ جوشانیده گلکند داخل نموده یا سکنجبین و اگر فصل فواج گرم باشد و بعد تخمه عارض شود سکنجبین ساده دو توله عرق بادیان
یا وسیر و گلاب چهار توله و شیر کاسنی شش دانه و گلکند دو توله بدیند و ایضا مصطکی یک دانه سوده بگلکند آفتابی سرشته همراه عرق بادیان عرق
عنب الثعلب شربت انار شیرین دهند باز جوارش مصطکی شش دانه عرق بادیان گلاب بند فصل مهسل و اگر با قبض بسیار بود سنای مکی پنج دانه
گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش دانه گل سرخ چهار دانه مویر منقی ده دانه الایچی خرد سه دانه جوشانیده فلووس خیار شنبه شش توله ترنجبین
چهار توله گلکند سه توله روغن بادام نه دانه دهند و اگر بعد تخفیف باز عارض گردد منصف گل سرخ گل بنفشه هر یک چهار دانه الایچی خرد سه دانه
سج کاسنی شش دانه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بدیند باز گل خطمی بادیان مصطکی عنب الثعلب هر یک چهار دانه نبات داخل کرده پس
در مهسل دوم ترنجبیل یک دانه ترب سفید و دانه آلو بخارا گل نیلوفر افزایند و در مهسل سوم حب ایارج افزایند بعد مصطکی یک دانه سوده با طریقل
یک توله سرشته بخورند یا لاش شیر بادیان چهار دانه شیر کاسنی شش دانه عرق شاه تره ده توله شربت انار شیرین دو توله روز دوم اگر قبض باشد
شربت دیار دو توله دهند و ایضا عود مصطکی هر یک دو دانه پیل سه دانه سپستان یازده دانه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله داخل
نموده بنوشند روز دوم گل سرخ افزایند روز سوم مهسل سنای مکی نه دانه بادیان پنج بادیان اصل السوس مویر منقی تخم کاسنی کوفته مصطکی گل سرخ
جوشانیده گلکند دو توله برای فواج بلغم دهند و بعد مسلمات بجهت تقویت فم معدیه پودینه دو دانه اصل السوس چهار دانه الایچی خرد سه دانه
سپستان یازده دانه مصطکی دو دانه جوشانیده گلکند دو توله داخل کرده بطور قوه بدیند روز دوم عود افزایند و ایضا در صحنی بادیان اسطوخودوس
افستین عرق بادیان و گلاب جوشانیده گلکند سترن داخل کرده بدیند بعد رباعیت نفخ و در دانه خواه بسفایج افزایند و اگر عرقه فواق با غشی
و عرق سرد و نفوس با واز باشد اول گلاب عرق شاه تره سکنجبین ساده دهند روز دوم دانه پیل سه دانه نضاع دو دانه آلو بخارا هفت دانه پوست تخم
دو دانه جوشانیده شربت انار منفع غذا شله روز سوم پوست ترنج مصطکی نضاع هر یک دو دانه بادیان چهار دانه جوشانیده گلکند سترن دو توله
روز چهارم سکنجبین منفع افزایند روز پنجم سکنجبین ساده باز مصطکی نضاع هر یک دو دانه گاوزبان چهار دانه پوست ترنج دو دانه آلو بخارا هفت دانه
جوشانیده شربت انارین منفع باز اصل السوس چهار دانه عود دو دانه افزایند و گویند که بلیله کابلی و آنکه هر یک سه درم عود بدیند مصطکی هر یک
یک درم بیکوفته در شراب سی درم تکرار کرده نوشیدن تجربیست و نیکوترین مسلمات درین نوع ایارج هست سویدی از اطباء نقل کرده که شربت عصاره
شام و صفت و تخم آن و چند بیدستر همراه سرکه مخمر فوج باب و شکر یا همراه جلاب و کذا تخم جاب و شیر و خیری استانی باب انار ترش و نفع بخش آن کام خوشه
در کس و گل ارمنی و تخم سداب یک درم بعسل و عصاره آن یک و قیبه بعسل دو و قیه و گل سترن چهار درم بعسل و مویانی یک پخته کرس و در چینی مع
بشراب پخته و کبوتر سرکه کشوت سرکه که در از او ندر حرج و راسن و طبعی حله و اسقو و قند یون سرکه و طبعی پوست بیرون بسته و پودینه گو
بیشقال و سرکه که در آن چند بیدستر حل کرده باشند و سرکه مع نفع استانی و حب القلت دو درم کوفته و زعفران و سورنجان باب گرم و تخم بادرنج
کوفته و عرق او و عصاره تازه او و بلع بشراب و قرمانا سرکه و زوفای خشک و فلفل سیاه و سرکه عنصل و فطر اسالیون و ترنجبیل و طبعی شامانک
و در شیشجان و کذا شرب و ضاد عصاره شام در شراب کشته و عطیش و خیری و نفع مع بک کرس عصاره برگ ترنج و بخور دریم و زراوند و
و ناخواه و شب یمانی و کذا ضاد و چند بیدستر سرکه که از او نشاد و صفت فارسی مساوی بعسل و کذا اکل بقله ترنجان پخته و لعن قوه الصنع بعسل
پروا حد نافع فواق بلغمی است مسیحی گفته که هرگاه فواق اگر کموس در تجوین معدیه باشد علاج بقی کنند و هرگاه از کموس در جرم معدیه باشد استفراغ
با و پودینه آن خلط نمایند و هرگاه اگر کموس لطیف است و در معدیه باشد تحریک حرکت قوی و تحریک عطاس با و پودینه معطر نماید و او پودینه بلطفه مثل تخم
کرس و دو قوه و و انیسون و پودینه و اسارون و زیره و ترنجبیل و زراوند و حرج و چند بیدستر و زراوندین با سرکه عنصل بخورند یا بکیرند چند بیدستر درم

و پایی بستن و ترس و اندوه فواق را ساکن کند و حمام گرم سود دارد و بعد نیم درم چند بیدتر با سرکه آمیخته بدینند که فواق بلغمی در پیچ را ساکن
 گرداند و چند بیدتر قسط تلخ هر یک نیم درم فطر اسالیون یک درم کوفته با بلغم انیسون و پودینه مصطکی در زیره و مانند آن بدینند معده گوید که لطیف
 فصول غلیظ بخوردن چنین و شرب آب گرم کنند و اگر خلط شدید با غلط باشد مریض را اندک شراب صرف نهارد بنوشاند و اگر بخارین بود و بدیند
 کنند پس هرگاه فصول لطیف یا بدوسته نخرج گردد با آب گرم که در آن شربت و نمک جوشانیده باشند بکنجین آمیخته فی کنند و اگر خلط مشبث
 در معده باشد تنقیه با یارچ کنند و بر نهارد آنیکه در آن زیره و صغیر جوشانیده باشند بنوشانند و مانند در حمام داخل کنند و معده او را با آب انیسون
 مسح نمایند و صغیر نفس اگر کنند که بیشتر فواق استلانی ازین نخل میگرد و غذای مریض بخورد و بچه کبوتر بریان و مطبوخ بستر که سازند قرشی و خضر
 گویند که علاج فواق حادث از بلغم نرج اول بقی بعد از آن با سنبل نماید و اولی ایا ریح فیه را بطبع انیسون یا بطبع فوینج و نمک هندی است و بعد تنقیه
 بتغییل مزاج مشغول شوند و بادویه مخدرات و مقویات فم معده مثل فاونیا مخلوط سازند و این قرص بدینند و ادویه او بهمانست که در ابتدای قول شیخ
 مسطور شد الا قسط مطروح است و وزن اسارون یک مثقال و افیون ربع مثقال و نوشته که مقدار افیون بحسب جوب حال زیاده و کم نمایند و با بلغم
 بزر قطن و اقراص سازند و مطبوخ انیسون و پوست بیرون پسته و فوینج و پوست خشخاش بدینند پس اگر ماده غلیظ باشد درین مطبوخ بکنجین
 داخل کنند و تاثیر این مطبوخ درین باب عجیب است و پوست خشخاش بصورت غلط ماده ساقط کنند یا مقدار او کم نمایند بنابر تخلیط او ماده را و تغذیه از بچه
 کبوتر و چوز و مرغ و عصاره همه بزرگ بشیر خشک اندک و مصطکی و فلفل و دارچینی و زعفران نمایند و تضمیه معده بروغن سوسن یا قسط یا روغن گل
 و مصطکی و فلفل کنند و یا صندل و سنبل و مصطکی و زعفران و بنفشه و سونق آب و فلفل کنند الا طایفی گویند که اگر از امتلا باشد اولی واجب بود و بعد
 شرب هر محال چون بلغم صغیر زیره و انیسون و ایضا در بلغمی آب پودینه سبز و نام و همچنین چند بیدتر با آب و سرکه و شکری و طبع مشبث بصل و تضمیه معده
 بحاله و شونیز و مضغ عود و انیسون و زنجبیل مری مفید بود و اگر فائده نشود عطسه آورند و اگر ازین نخل نگرد و آن بیت باشد گیلانی مینویسند که در بلغمی
 تنقیه معده بقی کنند بعد گلکند و مصطکی و ماء العسل هر یک نوشانند و این قرص محمد بن زکریا مقوی فم معده و مسخن و ملطف اخلاط و ریح و مخدر است
 بگیرند مسک و سنبل و دارچینی و زعفران و گلکار و افیون و تخم کرفس قرص ساخته بخوراند و ایا ریح فیه دفع فصول غلیظ کند و چون فواق ملول کند باید که روغن
 کلکالاج بنوشانند و بشکر چند بیدتر بروغن قنار الحار یا زیت کنند طلا نمایند و این سفوف را ثابت بن قره ستوده تخم کرفس جلی و سعد و زیره کرمانی و
 کوفته پیخته یک مثقال باب نام بخوراند و یا سداب خشک و یا جوق الما و یا شربت بقدر یک درم با آب یا عسل بدینند و شنیدن انجمن آنرا نافع است طبری
 نوشته که علاج فواق حادث از اجتماع رطوبات کثیره که فاسده و غیر لذاته است که نظر مزاج علیل و قوت و سن و عادات او نمایند پس اگر عادت ردی باشد
 سبب تیج فواق همان باشد آن عادت لازان قطع کنند بعد از آن استفراغ باین طریق نمایند که مثل سبک مال و تر و چر شفت و پیاز و ربتای طعام غریبه
 فی کنند و اگر احتمال این نکند با آب مطبوخ ترب و آب مطبوخ شربت معسل و بکنجین باب گرم نمایند و فی باستقصا کنند بزرگ سبیل استفراغ برای این
 آنست که غلیظ باشد باین و بد و چون قوت متحمل باشد و موافق ترین ادویه برای او این حب سببی حب ابی ماهرست بگیرند تخم خط زرد در یک درم انیسون
 روحی و ولنت درم افیتون و فریطی و درم هلیله کابلی سه درم عصاره فافث یک نیم درم زعفران یک درم غار یقون یک درم تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم
 ماهرست هرج حب الغار هر واحد نیم درم صبر سقوطی چهار درم سقونیای شوی یک درم همه را ساییده بصل بسپارند و سه درم ولنت از آن وزن کرده بصل
 این علت بدینند و یک شربت یا دو شربت آن استعمال نمایند و بر معده او این ضما و نمایند سنبل و مر و صبر سقوطی هر واحد یک درم مصطکی و عود بلسان پوست
 هر واحد و ولنت درم تخم کرفس و انیسون هر واحد یک درم کوفته پیخته موم روغن نار و روغن نار وین ساخته این ادویه خوب مخلوط کرده بر پارچه پیشت معده تراشیده
 طلا کرده بر معده گذارند و اگر قوت او متحمل استفراغ نباشد و یا زمانه استعمال این ادویه مانع باشد این حب که معدود بخت و ذنب و صنعت ثابت
 بن قره است ترکیب دهند ناخواه زیره کرمانی انیسون تخم کرفس هر واحد یک درم هلیله سیاه سه درم مصطکی یک درم صبر سقوطی مثل جمع ادویه نمک نفطی یک نیم درم ساییده

فواق بلغمی

فواق

باب برگ ترنج یا آب برگ فرنگ خشک یا شراب کهنه سرشته به حب بوزن نیم درم سازند و یکی از این هر روز اگر قوت احتمال کند و یا در روز بعد طعام بدینند
این در هر روز یک مجلس اجابت رطوبت نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیه معده از همه رطوبت نماید و در یک اراده تناول این حب کنند از خوردن آب غریز
و نه که گفته شده منع کنند و اوفق اشیا مع لزوم علاج اصلاح اغذیه است پس اگر معده او ضعیف باشد و اعضا عالی از آن مثل دماغ و قلب و ریه و
تحریک بدوا از فوق نباید کرد و لیکن دلائل حقه محلل رطوبات مثل بلبونه و اکلیل الملک و حسک و شحم حنظل و تخم حله و برگ سداب و انجیر استعمال کنند
و تقویت حقه بروغن خیری و روغن بیدارنج و روغن سداب و اندک جندبیدتر و اندک جاد شیر و سکنجبین نمایند اگر مزاج او احتمال این نماید و اگر مزاج او
مشکل نباشد از حقه منع کنند و اصلاح غذا نمایند و برضاد مذکور گفتا کنند

علاج فواق از حرارت

هر چه در علاج امراض معده از سوومزاج حار گذشت و سواشی تنقیه آنچه در قسم آینده باید و در فواق تباهی در قول صاحب کل مسطور کرد و برای تعدیل مزاج
استعمال نمایند و علاج تب کنند اگر از تب باشد و اصل السوس مقشر ساییده در شربت لیون آمیخته خوردن پس آب نیگرم نوشیده قی کردن فواق عارض
در جمیات حار و جرب است و آلیضا فواق تابع سوومزاج حار نوشیدن آب و شیر و تخم خرفه و مارالقرع و جلاب و لعاب اسفنج و سکنجبین نافع و آب سرد بر روزن
خیلی سودمند باشد و فواق حار را بر قطونا و بهانه و روغن بادام و فادزیر معدنی و مارالشعیر نافع است و غذا مزوره اسفناخ و هند و سنگام صلاح بجز مرغ آب
زرشک یا غوره یا آب انار بدیند و هیچ گفته که هرگاه فواق عقب تب حادث شود و با آن غشی و قی و کرب و عطش و خشکی دهن باشد آب گرم اندک اندک بر آن
بنوشند و اگر ساکن نشود و مارالشعیر بروغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن پشت بروغن نیگرم بمالند و لعاب بزر قطونا و جلاب و روغن بادام و رب انار یا سداب

علاج فواق از لذع خلط حاد

یا تناول اشیا حریفه در خلط حاد آنچه در علاج امراض معده صفراوی و سوداوی گذشت بعمل آرند و بعد فی باب گرم و سکنجبین باید که لعاب اسفنج و سکنجبین
و گلاب بدیند و یا لعاب بهمانه بروغن کدو و تخمیه معده بارد و جو قطنی و بزر قطونا یا آب عناب المخلوط بروغن گل آمیخته باید کرد و به مارالشعیر و روغن بادام غذا ساز
و اگر بهضم قوی باشد اسفناخ و سمرق و کدو و خیار دهند و دیگر میرات استعمال نمایند اگر طبع نرم بود و دست جهاشکو خورد و همچنین در فواق که از تناول چیز
حاد حریف حادث شود آب سرد شکم سیر نوشیدن بخل میسر سازد و همچنین آنچه از خوردن اشیا ز مخمت و ترش بود نوشیدن شور یا جرب و آب سرد خوردن
شیر و کلخته آنرا فائده میکند و در صفراوی که با تلخی دهن و قی صفراوی و زنگاری باشد سکنجبین و گلاب آب نیگرم نوشانیده قی کنند کفی الفور دفع شود
و اگر بماند فاصله سه چهار گری مطبوخ بلبله زرد یا نفع فواکه استعمال کنند و شام با لک کشنیر سبز در بنوشانند و سخته یا برنج دهند و صبح طباشیر سماق یک یک
در شربت انارین و دونه سرشته یا شیر زرشک و خیارین و خرفه هر یک نه باشد و گلاب یا آوار و شربت آلوچهار تولد دهند و در فواق سوداوی که با تری
دهن و قی سیاه متعفن و سوزش معده بود بعد فصد با سلیق از دست چپ جهت تنقیه حب لا جورد با مطبوخ اسفناخ دهند و نوشدار و لولوی علوی
با عرق شیر خوراند و بعد از تسکین با راجبین دهند و آلیضا در صفراوی و سوداوی بعد قی بنقوبات مسهله تنقیه کنند و مقویات خم معده مثل گل سرخ و کشنیر
داخل کنند و بعد تنقیه بتجدیل مزاج مشغول شوند و بادیه مخدرات و مقویات خم معده آئینند و فواق صفراوی و حار را مارالشعیر که اندران پوست خشکی شش در
سخته باشند یا شربت ورد و طباشیر سوده یا شیده بغایت سودمند است و شربت سیب بگلاب یا شیر و تخم خرفه شربت سیب بدیند و گاهی سنگام
شدت حرارت احتیاج می افتد باندک کافور و شیر و تخم خرفه و گلاب و شربت سیب و شکر افیون مصلح بجز فوبه زعفران و شیر و اصل السوس مقشر یا سکنجبین
عجیب النفع است و تخمیه معده بصندل و گل سرخ و گلاب و یا بجزاده که و نمایند و روغن بنفشه یا روغن کدو و هر کدام مخلوط بروغن گل یا گلاب صندل و روغن گل
بر خم معده دهند و عند شدت حرارت کافور افزایند و این مرهم نیکوست موم سفید مضمول و آب کشنیر و بجزاده که و در روغن بنفشه و گلاب و بهد شیر و کافور
بدستور مرهم ساخته نیگرم به معده استعمال کنند و غذا بجز مرغ یا گوشت میشت دهند و اگر بهضم قوی باشد بکدو یا آلوچهار لای غش خشکی شش طباشیر زرشک

بایز و یا بوجو مقشر و کشنیز و مسکه و صندل و سنبل و نان پاکیزه آب سرد و آب انار شیرین بدهند و بقول ابن جریر آب ترشی ترنج در یک نعلین نافع فواق حار و سرد است
این سینه گفته که اگر خلط لزع متولد در معدة یا منصف بسوی آن باشد صاحب او را اگر ممکن باشد بمقدمات آن خلط قی آورند و یا اسهال کنند بمثل انار چغندر
و مثل شربت انستین و گاهی کفایت میکند شرب سرکه و آب و شکر مسکه یا روغن بادام آب گرم و حتی الامکان خواب طول و بیدار کردن و الشیر مسفعیت
نماید خصوصاً آب انار شیرین یا بنوشش یا بلع و آب انارین نیز از آنجمله است که نفع بتنفیه و تقویت هر دو میکند این قی گویید که هرگاه فواق از
کیموس صفراوی باشد که لزع معدة کند باید که آب گرم و سکنجبین قی کنند و بعد از آن نعلین سبب انار شیرین و یا القرح نمایند و هرگاه فواق
از تنادل استیضای حار مثل زنجبیل و فلفل و خردل و سداب باشد علاجش بتجمیع آب گرم و روغن بخرات کثیر و ترنج معدة بقیر و طی متخذ از پیله و کایا
و موم نمایند ایلاتی و جراحی گویند که اگر سبب فواق چیزی گرم و تیز و انصباب خلط حار لزع از جگر یا عضو دیگر باشد چند کت آب گرم با روغن بادام
جود جود دهند و طعام مسکه فرمایند و اگر ساکن نشود قی کنند بسکنجبین آب گرم و آب کشکاب و سکنجبین طعام مسکه می نرم و روغن بادام دهند و اگر
فایده نشود ایارج فیهرا یک شقال بسکنجبین سرشته بدهند و اگر یکدم ایارج فیهرا و درم پیلید نزد بسکنجبین سرشته بدهند صواب باشد و طعام نان جود
در آب سرد و آب انار شیرین دهند و بعد از این نعلین سبب انار شیرین آمیخته دهند و یا القرح و کشکاب و روغن بادام بیاشامند این بیاشام
نوشته که اگر خلط صفراوی باشد اخراج اولقی نمایند و بعد از آن مار الشیر و آب انار و آب آلو بخارا و عنب نوشند و غذا بنورده حصرم یا بخورده مرغ معمول
آب غوره سازند این الیاس و خجندی گویند که اگر سبب خلط حار لزع و یا غذای حار حریف باشد و علامتش حرقت معدة و قی مره صفرا و سودا است
علاجش قی بسکنجبین و آب گرم و غسل و شربت و تخم ترب یا آب معصور برگ ترب و یا آب مطبوخ لوبیا و تخم خرپره و غسل و نمک نمایند و بعد تنفیه
از خلط سردی بقی و جلاب از عاب اسفنج و بیدانه بروغن بنفشه یا بادام مقدار پنج درم و گلاب بدهند و غذا مار الشیر بروغن بادام یا فرورده باش
بر روغن بادام و کدو یا سونق بشکر سفید سر و کرده خورند و نیز بر مقصود درین گاهی بتوجه ماده بسوی اسفل بود و این گاهی با اخراج آن باشد چنانچه قی
یا اسهال یا در ادر قی افضل است زیرا که ماده فاعل مرض را از اقرب طرق و اسهل آن اخراج نمایند و گاهی بیدار کردن ماده از موضع باشد چنانچه بطول
و حرکت در فتن آب سرد بروی دفعه ارتقا بدین نماید ماده از موضع فرود آید و گاهی با اصلاح ماده و کسر حرارت آن بود بمثل روغن بادام و مار الشیر
بتقویت عضو باشد تا بر دفع ماده ممکن گردد و در روشی دیگر قبول نکند چنانچه تناول پوست پسته و سنبل و قوط و گاهی با اصلاح مزاج عضو بود چنانچه
استعمال البان و ادمان و لبوب و گاهی بتخیر باشد تا ازیت سوزی درک نکند مثل پوست خشخاش و افیون و غیر آن طبری گویند که آنچه از اجتماع
خلط لزع حریف و انصباب او از سائر اعضا بسوی فم معدة باشد استفراغ او باین مطبوخ انستین نمایند انستین و می اصفزده درم پیلید زرد قی
هفت درم افیتون جود که از یوس هر واحد سه درم همه را به دستور مطبوخ جو شانه بیکصد درم از آن صاف کنند و قبل او بدو ساعت یکدرم حب انار
بخورند بعد از این مطبوخ بنوشند و اگر کثرت است او کفایت نکند و شربت بخورند اگر قوت و مزاج او وقت احتمال کند و اگر ضعیف القوه باشد هر روز فواق
مشمش یکقدح بده درم سکنجبین بنفشه و بهنگام است و فواق دوجره آب گرم بروغن سوسن بیاشامند و اگر ازین تسکین نیابد آب سرد بروغن گل
بنوشند و تسخیر قوت شمش است پوست پیلید زرد درم نیم سرهندی تنقی از لیف و تخم سی درم آلو سی و از عنب سی عدد و شانه کف کبیر انستین پنج
تخم کاسنی تخم کشوت ترنجبین تنقی هر یک کف فلاس خیار شنبلی درم همه را در ظرف چینی کنند و بالای آن آب که چهار انگشت بالای او پیه باشد بریزند
و یکروز در آفتاب گذارند و چهل درم از آن بنوشند که آن تنفیه بدن از خلط لزع در چند روز کند و چون این نفوق تنفیه کرد و تجدید آن نمایند که تازه او اتوی
و احسن فعل بود و باید که غذای او از پاجات معتدله خیر عفران و جدی و صندل مطبوخ آب بغیر نمک باشد و اگر مزاج او حار بود شرب مار الشیر نفع کند
و سردی را ویدم که در بعضی از او مایه آمده شکایت این فواق نمود پس هرگاه بر سبب او واقف شد و یقین کرد که آن از خلط حریف لزع است از سنبل
سوال نمود گفت که من اگر ام پس از خوردن خرمال و مالج او را منع کرد و امر نمودن چهار و طلع واهی مار یا روغن بادام بریان با قاتی طلع و غیره که نمود و در

فواق از نعل شدن و ایضا افوق اشیا برای این خلط اینست که علاج بسکنجین و آب گرم کرده شود گیسو فی مینویسد که بقول بعضی افوق اشیا را در
گرم مسکن فواق حارست چون هر ساعت جرعه جرعه بنوشند و اگر ساکن نشود آب گرم و سکنجین فی کنند بعد از تعدیل مزاج بشرب دارو الشیرین کرده بر روغن
بادام نمایند و بزقطونا بروغن بادام یا روغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب انار یا آب ترشندی یا آب آلوچا و بسکنجین بپاشانند و سولین بشکر آنرا نافع است
و کد لک نان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود بلیله زرد یکدم با یارح فیکر یکدم مخمر بدیند و بستن انگشتان پای و دست نافع
فواق است و غذا کشیک یا قرعیه و اسفناخ و در مانیه و صرصور بطریق فزوری یا محصول بخوزه مرغ یا زرده پیخته بسیر که پیش داده بدیند ۴۴

علاج فواق از بیوست

بهر طریق هر چه در علاج امراض معدده از سور مزاج یا بسبب تشنج یا بسبب مسطور شد بکار برند و لعابات و شیرجات بارد و طب بدینند مثلاً
لعاب بهمانه و اسپغول هر یک سه ماشه شیره مغز بادام پنچ عدد و شیره مغز تخم کدو شیره خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق پدید مشکاف عرق
و عرق شیریناده هر یک پنچ توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده بنوشند و یا مار القرق و مار الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یک توله نبات
سه توله بدیند که خیلی مفید است و اگر مقدار یک اوقیه مسکه تازه باشد آن نبات سفید متواتر بلیسد در تسکین فواق یا بسبب مجرب است و اگر خواسته شد فواق
پنچ عدد و هم افزایند و مسکه و سفیدی بیضه بر معده طلا کنند و اگر نبات سفید دو توله و سوسن اسپغول نه ماشه آب گرم یا آنا آمیزند و در می بگذارند که
خالوده شود و روغن بادام سه درم با لالش و ریخته بخورند برای فواق بیسی مجرب است و گویند که کثیر از آن العبد باندکی افیون مفید است و خشخاش سفید
با نبات و کد از مغز تخم خربزه و کد از خاسیدن همه لعوبات بارده و همچنین شیر گاو و بز نوشیدن و بر تارک و بدن دوشیدن بلکه در ظرفی کلان بر کرده و در
در آن نشاندن بسیار نافع است و کد از لالم با شراب مخروج فائده عظیم میکند و خشخاش در ادویه و اخضره بیشتر داخل کنند و باقی بقایا بهر چه در
لازم دارند غذا از آش جو یا فرنی مغز تخم کدو و خیار در شیر بز پنجه و یا بگوشت بره و بز خاله سازند و پیچ میفرمایند که اگر سببش بیس باشد علاج کن
نوشیدن شیر تازه و آب نیم گرم بروغن بادام و روغن کدو است پس مار الشیر و مار القرق و مار الخیار و لعابات بارده و کد لک پیچ یا نا از خارج و متروخ
مفاصل و استعمال آبن مرطب و مانند آن صاحب کل عمل گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب مبر و لعاب بزقطونا و روغن گل یا
روغن بنفشه بنوشانند و آب بهمنه و مار الخیار یا مار القرق بشیره تخم خرفه و قدری جلاب و روغن بنفشه و یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند
آن بدینند و مار الشیر مبر و روغن بادام و شکر طبرزد بپاشانند و ایضا است جو بر برت سر کرده بروغن بادام دهند و قضمید معده بقیر طوطی محمول
از آب خیار و آب کدو و آب حی العالم کنند و یا بزقطونا بخورده کدو و آرد جو و خطمی و روغن بنفشه ضا و کنند و سبب گویید که هرگاه فواق از بیوست
لاحق فم معده باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد از آن مار الشیر و مار القرق و مار الخیار بپاشانند و نوشیدن لعاب بزقطونا
و لعاب بهمانه بار روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو نافع است و قضمید معده آرد جو خطمی اسپغول یا آب عناب الثعلب و روغن بنفشه سرشته باید کرد
و بمسوق و اسفناخ و کدو و خیار و بقله سیانی غذا سازند ایضا اگر گوید که هرگاه فواق عقب استفراغ باشد باید که مبادرت بقیوت علیل از
اغذیه سریع الاثر ضام مقوی مثل زرده پیخته نیم شربت و مار اللحم سینه ماکیان و شمر و رواج خوشبو از اغذیه طایبه و استنشاق روغن بنفشه
و روغن گل و حسوی متخذه از نشاسته و روغن بادام و شکر و حسوی شیرین که بدیند و سبب مینویسد که اگر از بیوست و استفراغ باشد علاجش
در رویت بسوی اعضاست و آب انار شیرین بقدری کثیر او بند و روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند و مهرای پشت و گردن بدان چرب کنند و از بنفشه
و خطمی و موم و روغن بنفشه برفقات کردن ضا نمایند و غذا مار اللحم و زردی بیضه نیم شربت و مار الشیر فلیط سازند سبب گویید که اگر فواق حادث از
استفراغ باشد که کثیر بریض از آن نجات می یابد تدبیر او بنوشیدن مار الشیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپغول بشربت خشخاش و اسفید باج فلیط
باید کرد این الیاس و مجبده می گویند که گاهی فواق عقب استفراغ کثیر از قی یا اسهال یا خروچ خون یا جماع کثیر یا حمیات حاده سبب ایراد بیست و

تشنج یا بلل آن عارض میشود و این بسیار زی خطر و از جمله علامات رویه دال بر هلاک است و از آن خلاصی نیست و شیر در غن با دام یا شربت بنفشه یا حمیرا یا شربت خشتیاش هر واحد درم و با آب ترب و شیر تخم خرفه بشکر برین سرد کرده بروغن گل یا بنفشه بنوشانند و غذا با حسای مطبوعه و با اسفناخ یا کاک و نان در آب سرد تر کرده و کدورت با جو مقشور خفته دهند و تخم خرفه فم معدة با دانه رطب و قضیه آن بقیره و طی معمول از آب کدو یا آب حی العالم و گل حلی و کثیر و روغن بنفشه و روغن کدو و موم صاف نمایند خضر مینویسند که فواق بیسی ردی است و گاهی در ابتدا آنرا نفع میکند مگر الشیرین بر روغن با دام و شربت نیلوفر و لعاب بز قطونا با نذکی افیون و درین کثیر خشتیاش نمایند و در فواق بیسی مستحکم جای خلاص نیست و برای اطالت حیات تحریص بادویه مذکوره نمایند و اغذیه بچه مرغ بیمار الشیرین یا بکنده یا خشتیاش و کدو ورشته سازند و در هر یک داخل کشنیز لایه است و روغن بنفشه و لعاب اسپنخل یا روغن گل و بز قطونا و گلاب بر مده نمند طبری گوید فواقی که اکثر مودی هلاک میگردد آنست که از تشنج معدة بخوردنی و کندش یا از کثرت استفراغ بود و آن صعب العلاج است اکثر هلاکت می انجامد سیما آنچه از کثرت استفراغ باشد و این بهمانست که بقراط در کتاب فصول گفته که هر که را فواق عقب استفراغ اربع ظاهر شود هلاک گردد و علاجش تغذیه علیل با غذیه محموده مثل لحم بچه مرغ و شوریای باکیان لحم بچه مرغ است و قضیه معدة بهر آنچه معطر او باشد و شیم خوشبو مثل بنفشه و گل سرخ و گلاب و اگر تب و اسهال او را نباشد الباقی بهمانست و بهترین آنها شیرین و شیر خرس است بعد آن شیرین جوان و قضیه معدة بصندلین و کک آب جراد کدو یا برگ خلاص و آب برگ اسپنخل یا آب برگ گلاب حل کرده حسب قوت علیل و علت این همه را جمع کرده بعمل آرند

علاج فواق ازورم

در ورم دماغ و معدة هر چه در باب آنها مسطور شد بعمل آرند و در ورم جگر آنچه در بحث آن بناید بکار برند و با بجملة علاج ورم نمایند و اگر احتیاج افتد قصد کنند که در اکثر ازان ساکن میگردد و تعدیل معدة و فم آن بمثل آب انار و مار الشیر و آب کاسنی و اخضره نمایند و بقول مسیح و جرجانی علاج فواق حادث ازورم خارج جگر و معدة فصد با سلیق است اگر سایر احوال بدن فصد واجب کند و آشامیدن آب غلبه کاسنی یا خیار شیرین و اگر با وجود آن در معدة کاسنی باشد مار الشیر و سکنجبین بنوشند و قضیه معدة بصندلین و بز قطونا و غیر آن نمایند و باقی علاج از باب آناس معدة و جگر طلب باید کرد و بقول طبری در فواق ازورم جگر سعال خشک لازم است و عنایت بسوی کبد نمایند و اگر سن مریض مزاج و قوت او خصمت دهد فصد با سلیق از دست راست کنند و شرب مار الشیر و مار القرح و مار النیاز لازم گیرند اگر قوت او احتمال نماید و غذا فروات بسر که و شکریا عصاره زرشک سازند و مفرات را باندک شکر شیرین کنند و قضیه کبد بصندلین و شیا ف با میثا و اندک فوفل و قدری قصب الزریه یا آب سیب چاشنی دارد و آب آس رطب سازند که به علاج جگر فواق زائل گردد و درین باب تماون ننمایند بترانکه ورم جگر کبد چون لول کند جگر بار شود و با سستقا انجامد و صاحب شفا الا تماون مینویسند که علامت فواق ورمی وجود ورم بالای در جانب ایمن در کبدی یا مستدیر در فم معدة در معدی است پس علاج ورم جگر بقصد اگر خون عا باشد و بجهت علیل نمایند و بر معدة کبد بمثل آب غلبه کاسنی یا خیار شیرین و روغن گل ضا دهند و بمثل سلیق شربت نیلوفر یا مغز نان مفصول یا آب سرد و مع شربت نیلوفر فدا سازند و در ورم بارد بلغمی و ضا در روغن بابونه عوض روغن گل کنند و تقویت خفته بمثل غار یقون بعد شاد از از زما ابتدا و سکون حدت نمایند و مثل روغن نار دین و روغن سوسن طلا کنند و گویند که اگر فواق بشکرت جگر از ورم مرکب از صفرا و بلغم و تهی اطراف باشد عرقیات شربت انارین منع دهند و روز ورم زرشک شش باشد آنگو را بهفت دانه در عرق کاسنی یا دانه گلاب چهار توله شب خیسانیده صبح خام مالیده طلا کنند بکینیم توله بزوری بکینیم توله داخل کرده به بند باز اصل السوسن گاو زبان یا دانه غلبه زرشک هر یک چهار توله مویز منقح نه دانه تخم کاسنی پنج بادیان هر یک شش باشد چو شانیده صاف نموده طلا کنند دو توله حل کرده بنوشانند روز و از دهم غلوس خیار شیرین و شربت شیمین چهار توله سنای کی نه باشد افزوده مسهل دهند روز و دوم مسهل تیرید لعاب بهدانه شده شیره دانه بنیل باشد شربت بزوری دو توله دهند

و بجای آب عرق کوه همچنین دو مسهل دیگر دهند غذا اول آش جعبه که پطری مونگ در آب گوشت پنجه بعد مسهل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشه پیچ کا
عنب الثعلب زرشک هر یک شش ماشه لعرقیات جو شایده شربت بزروری گلکند هر یک دو توله بدهند انقیاض شیخ الرئیس منبوسید که در فواق گمان
عقب قی اگر مرض اقبیه خلط لافع در یابد و یا آن قدری غشیان باشد عطسه متواتر آید بعد از آنکه فزوق آن خلط مثل آب آلود و تر سندی داده باشند و اگر
آن محسوس نشود بلکه تمدد احساس کند فم معدة را بمرهم معدله ضا دکنده و حریره نرم که در آن تخمیه مثل لوبان گندم و شکایت مثل روغن بادام خوشه
مثل کشنیر و تقویت مثل آب جوزه مرغ باشد بنوشانند انعلام فواق باطفال شیرخواره اکثر بسبب ریج عارض میشود و زنان را چنان گمان میکنند که
توسیع معدة و روده عارض میگردد اگر بسیار باشد جوز سندی یا شکری سفید بدهند و جذبه بید تر در آب ساییده اندکی دادن سودمند بود و بودینه و الا پیچ مونگ
و بادیان در گلاب ساییده گلکند داخل کرده بدهند و بصورت شافیه و آب پودینه یا شکری بربست و تخلیق بندق نافع و بلع بازی مشغول سازند
و گویند که اگر ریشه از لباس مرصع بگیرند و باب دمان تر کرده بر پیشانی طفل چسبانند فواق ناخج را فی الفور ساکن کند و آنچه از تن اول چیزهای تند و تیز افتد
بآب و لعابات فروایستد و فواق بیسی اطفال را کمتر افتد در صورت حدوث علامت بلاکت باشد و العبه بار دغن با دوام دهند

انقلاب معدة

هر چند این مرض فی الحقیقه از امراض معاست لیکن عادت اطباء بر شمردن آن در بحث امراض معدة جاری شده و جمیع اطباء بعد جالینوس انقلاب معدة را
ذکر نموده اند پس گمان کرده اند که آن قی و تنوع مست و معنی قول جالینوس در انقلاب معدة و حکایات او از او اقل تفهیمه اند یا جمله عبارت است از آنکه هر
خورده شود بعد از هضم معده بقی منفع گردد و جهت تشبیه انقلاب اسفل شی با علای آن و یا انقلاب النکاس فعل معدة از مقتضای طبیعت خود مستحق این
اسم گشته و تبشیر یا وقوع سحج و خراش سببی از اسباب سحج است در معای اثناعشری که متصل بعد است یا در روده صما که با اثناعشری اتصال دارد
و اسباب سحج بهمانست که در سحج گفته آید پس هرگاه غذای منضم در معدة با معارضه کیفیت لذا نه خود چون حرارت و جمود و غلظت و بلوغت و درارت
که در آن بهر سبب لزع کند و معاقبت آن غذا را بسبب انیت لزع بسوی معدة باز گرداند و معدة نیز از آنکه است از خویش بقی رو کند و یا ضعف کند در
امعا حادث گردد و نتواند که بطریق مقتاد دفع کند و فوق در میان این مرض و ایلا و س که قسمی است از قوا لیگ است که در ایلا و س آنچه بقی بیرون آید متدفق
و بدو مثل بلای باشد بخلاف قی انقلاب معدة که کیلوسی غیر منتش باشد و تشخص هر دو سبب این مرض چنان کنند که نظر نمایند اگر قشور بار یک در
براید و از خوردن چیزهای ترش و تیز سوزش و درد قریب ناف شدت کند باید دانست که بسبب خراش معاست و الا بسبب ضعف امعا باشد
علاج در صورت سحج روده سفوف الطین بروغن بادیه گاو چرب نموده همراه لعاب بدهند و ریشه خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده
چهار تخم پاشمیده بخورند و سایر علاج آن مانند علاج سحج کنند و بقول طبری ادویه مغریه دهند و ترکیب آن بحسب حاجت و مزاج مریض نمایند مثلاً حبه
متخذ از خندروس و پیه بزنی نمک دهند و اگر در مزاج حرارت باشد بزرقطونا و تخم بارتنگ هر دو بریان بروغن گل خالص بدهند و از مار الشحیر که در آن
صمغ و کثیر باشد تجا فز کنند و یا حشوی متخذ از تخم برفه اسپغول و بارتنگ بخورند و چیزهای از جمود و غلظت و حراریات بخورند و بعضی متاخرین میگویند
که اگر صفراوی باشد افشرد انار و رب غوره و سماق و زرشک خیسانیده بدهند و لعاب بدهند و اسپغول یا شربت زرشک و دم الاخوین و رب حب القاس
و بارتنگ با طباشیر و دم الاخوین نیز مناسب است و سفوف مثلیان الفصح و اگر بلغمی بود تنقیه آن نموده بزور حاره چون تخم بچکان و کنوچه بروغن بادام
چرب نموده بدهند و ماللحم و زردی برینه نیم شربت درین مرض غذای مناسب است و آبیکه در آن خرطیه گلکار طباشیر خرنوب زرشک و غیر آن
انداخته باشند یا آب انارین بدهند و صمغ عربی کثیر در عرق بارتنگ حل کرده مجرب است و عصا باریک گل سرخ بکیتوله صمغ عربی دو ماشه و دم الاخوین
بکنیم یا شربت تخم بارتنگ سه ماشه ساییده با شربت حبیب الاس نیز مفید است و چهار تخم بختور و گویند که درین مرض بقیایات مناسب است
و بجا صمد دوسه که پطری گل ارمنی گل تخموم گل بنفشه پوری صمغ عربی که کثیر است یک یا شربت شمشاد دو توله آمیخته با آب انار و یا آب انار

بافت تولد و نباتات و باطنی است از املاخ و بی یک یک باشد که با دو باشد در حقیقت صندل ساده یکیم تولد میخچه با عرق گاو زبان یک یک یک تولد میخچه و یا در آن به بل طباشیر
نشاسته کنیز که با یک یک باشد در آن نشادر ساده میخچه است اسفول تخم ریاحن هر یک سه باشد در کلاب عرق کبوتره و سید مشک گاو زبان یک چهار تولد یک یک یک نشاسته
شریت خشتی شش سه تولد داخل کرده روغن بادام شیرین چهار باشد اضافه نموده در مصلی یا مصطکی و در مصلی پوست بیرون بسته خود میخچه عرق هر یک یک باشد انار دانه ترش ریاحن
سید لایتی و خشتی شش هر یک و تولد میخچه بلبلسانند بعد شربت به سه تولد در کلاب کیوڑه هفت تولد حل کرده تخم قوچ خشک هفت باشد پاشیده بند و این دو قوی تر است و صفت آن
شیرین بیان نه باشد و الا یکی کلال پنج عدد و بود و هفت باشد و خود باشد شربت خشک شش مورد هر یک یکیم تولد و یا اسفول تخم ریاحن و قوچ خشک یک سه باشد در کلاب
هر یک چهار تولد عرق کوه پنج تولد و یا سده لک کرده شربت به و سید هر یک یکیم تولد میخچه بنوشند و یا حسب ارشاد نه باشد در دوع گاو نیم کلاب و شش
که نیمه آید شربت سید و تولد روغن هفت باشد داخل کرده بخورند و یا تورین نه باشد دوع گاو شیرین یکیم باشد شربت به سه تولد دهند و یا بالنکو
نه باشد دوع گاو یکیم باشد شربت خشتی شش سه تولد روغن گل نه باشد به بند و باقی تدبیر و او غذا به پنج در سبب گفته آید بکار بند و چون هیچ تدبیر موقوف نشود
باید که شیشه جاسمت گرداگرد معده و زیر فم معده نهاده و او به بند فی الفور انقلاب را باز دارد و در حالت ضعف امعاء به پیش نوشیدن مطبوخ فواکه است
انکه اندک بعد از آن استعمال همچون نضاع و رب غوره و ناشپاتی و امثال آن و آنچه در فصل قی گذشت و هر چه مقوی معده است تقویت امعاء کند

کرب و قلی معده

بهرگاه عارض شود مرض از آن شکم که در بابت تعالی از شکلی شکل دیگر محتاج لزوم و بسوی شرب و شدید الاستیاق باشد و تکلیف اعضا
و تبعید بعضی اجزای او از بعضی خواهرش کند و گاهی او را حفظان لازم بود و یا با وی حالتی عارض گردد که صاحب او بر معرفت علت ممکن نباشد
و گاه تابع او سرد رود و در او گاهی در آن نگه متغیر گردد و آن در حقیقت مبدأ غشیا نیست پس اکثر باین غشیا بود و گاهی منتقل بغشیا گردد و باین
مادد غشیا مع ضعف معده است و خصوصاً ماده متشرب ای غائص در جرم قعر معده پس دام که آن متشرب باشد کرب حادث کند و چون در فم حشر
مجموع شود غشیا انحرافات نماید و در اکثر ماده این مرض عارض شود و متولد در معده یا منصب بسوی آن از کبد سید باشد و گاهی ماده بارید بود
لیکن از کیفیت ردی چون ملوحت و محوخت و بورقیت و عفونت موزی فم معده محدث قلی و اضطراب خالی نباشد و بقول شیخ طوسی
گاهی بقیه روائح اخلاط از او دیده می و مسهل کرب آرد و رب به و رب غوره و مانند آن او را قطع کند و هر آنچه در معده جویش کند از فواکه و از
سید شیرین کرب پیدا کند و آب سرد که در غیر وقت آن نوشیده شود سبب تخمید خلط کرب موجود در معده کرب حادث نماید و بیشتر در جمیع
سبب زیادتی جمعی گردد و واجب نیست که در تب آب بنوشند که آب سرد باجملة تشخیص اسباب این بخوی باید کرد و در بحث قی مسطور شد
علاج در ماده حار به تنقیه معده اگر ممکن بود آب نیگرم و کجین بکرتی نمایند و قرص طباشیر همراه شیرین زرشک شربت انار و کجین خورند
و از پوست که در و صندل و گل سرخ و کافور در کلاب ساییده بر فم معده ضماد نمایند و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه کنند و الا با بر تطفیه
آن سردات دیگر مثل آب خیار شربت سید یا به بنوشند و سونق چو طباشیر و جلاب بخورند و دیگر ربوب فواکه و انار به بار در طب دهند
و باقی تدبیر از بحث قی بحسب حاجت اخذ کنند و این شربت که جهت کرب معدی و غشیا و تحریک اشتها و از آله حفظان مجرب انطاسی است
و فادر بهرموم و لسع افهی بود استعمال نمایند آب زرشک آب سید هر یک سه صد مثقال آب لیمو یکصد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمیع است
قوام شربت سازند و اگر درین ترشی ترنج و مر و ادویه محلول اضافه کنند قائم مقام تریاق کبیر در اکثر امراض باشد و بدانند که ماده مجمع در فم
معده بقی منفع میگرد و اگر غائص باشد تطفیه بمبردات از داخل و خارج کفایت کند و از قی بر نیاید و اگر تطفیه سودمند بطریق دیگر از تنقیه
طبقات معده که در باب قی بیان یافته مستغرق سازند و اگر ماده از جگر نیز بعد از قی اصلاح جگر نمایند به صورتیکه در غشیا ندرت شود و کجین
ریوندی نافع بود و اگر ماده بارز باشد از آب نیگرم و نمک بکرتی کنند و بعد از نضج بمسمل بلغم تنقیه نمایند بعد از آن جوارشات حاره با

سکنجین عسلی بخورند و در غن مصطکی بر معده بمالند و ایضا بنزقیه مقطعات مثل سکنجین عسلی در طبع شربت آمیخته بنوشند و فی کینه و بر تحلیل مواد
 ملطفات چون آب بادیاغ شربت افسنجین بکار برند و چون کرب معده بافتیان فی در اسباب متحد است باقی تدریج این را تا بخارج کشند و شیخ میگوید
 که اگر مرض اندک و بار بود شراب منروج آب بالما صفا از آن کله بکشد و تقویت و غسل و تغذیل خلط رزی نماید و اگر بسیار باشد محتاج باد و
 غشیان بود و اگر از حرارت و خلط جار بود و آن اکثر میباشد آنرا مبررات رطبه و اطلیه متخ از آنرا تسکین بد و از آنجا ازین تجربه کرده شده ضما و کسک
 و برگ خرفه و کسیت جو سیر که آب است بر معده و جگر بدان ضما نمایند و چون کثرت پذیرد بصل و دگل سرخ و کافور و مانند آن ضما کنند
 و آب خیار زرد مقشر مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا استوده اند و از آنجا کرب معدی را شفا دهد سووق شعیب شیش غیر منقول خصوصاً
 بانار وانه است و دفع از آنرا دانه بلا ابار بر ب سفر جل و اگر غشیان نباشد از شراب پرنیز کنند و اصل او منروج بتمهندی و شراب است
 که فضول او تحلیل شود باید کرد قاضل سیرندی در شرح خود بر اسباب علامت نوشته که دوستی را بعضی جهال برای تقویت باهالی آنرا
 گندم و غیر چلو زه پخته دادند و شب خواب نکرد و کربدی عارض شد و قرینت ذکر بر آن غشی افتد چون نزد رسیدم بمعجون خفکان او را دادم و فی الحال تسکین یافت

اختلاج معدده

و آن حرکتی است شبیه خفکان که در معده عارض شود پس فیکه حرکت نکند و در معده یا در جزو اعلا می معدده باشد خفکان گاه غشی نیز است
 مشارکت قلب حادث گردد و گاهی بان غشیان متوج باشد و گاهی رزی بود و آفت او بدماغ مودی گردد و از آن بالخیل یا حادث شود یا بطن
 ازیت است که بمعده لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد متولد در معده یا منضرب از عضود دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط لزج محتبس میان دو
 معدده و منتشر در آن یا از تضاع کرم امعاء بسوی معده عند انصباب صفرا بسوی معده در حالت قبض طبع میباشد و آثار خلط حار و بار در از
 امراض معدده ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم قبض طبیعت و در امعاء انحصار و دفعه معدده و تقلب نفس سیلان لعاب و بیرون اجیاناً خروج کرم
 در فی دلالت کند علاج حسب ماده آنچه در کرب معده گذشت بعمل آرند و در علاج امراض معدده از سور مزاج مادی و در بحث فی تنقیه لقی و اسهال
 و تغذیل هر ماده بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و بتقویت معدده پردازند و در دیدن بهتر بلیان استعمال حقنه لین یا مسهل مثل مطبوخ انقینون
 تربیدی علونجان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بدینچه در باب دیدن بیاید باید کرد و بقول ابو منصور اخراج خلط با یاری یا بمطبوخ ملین
 یا افسنجین کنند و اغذیه مقوی هم معده خوانند و چون این ادویه در سالی بمرات بخورند و صفرا از ایشان کم شود این اختلاج هم نرسد الا چون
 تاخیر در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این اختلاج بسبب کثرت جماع حادث شود و علاج او اسهال از جماع و اغتسال با آب خوشبو
 مناسب و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیه جید الجوده و غاییدن مغز بادام و جوز و پسته و حب السممه نبات و مالش و غن جوز و خیری مسکه
 نیم گرم نمایند و صاحب شفا را الاسقام گوید که این نفوق مقوی معدده و نافع اختلاج آن از الامای استاد من است پوست پلایه کابلی کشقال آله
 سه درم بهمین در پنج عقربی برگ یا در نجوبیه گاوزبان هر واحد کشقال در آب خیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکری و قیره داخل نموده اول
 تخم نمزد و بکرم خورده بنوشند و باقی آن بکستور وقت شام بخورند و تدبیر معده نمایند بر غن سفر جل که در آن مصطکی حل کنند و حکیم شریف خان میگوید
 که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ لقی از آب تربت سکنجین عسل یا غصیل و یا سهال از یاری و حب قوقا یا بعد تقویت معدده بخوارش جالبیوس
 نمایند و اگر از خلط سوداوی باشد مال اصول بنوشند و چون فضج ظاهر شود استفراغ بمطبوخ انقینون حب آن و سما الجبین مع جوی و اشربیه
 نمایند و اگر از خلط زله باشد فی آب گرم و سکنجین و تنقیه بقصد و بمطبوخ بلبله و فلووس خیار شنبه و مال الجبین کنند و تقویت بمفرحات و معاجین نمایند
 و بدانکه این مرض شدید الرطارت است کمتر از آن خلاص حاصل میشود و اگر آنکه بدیر صاحب و مریض قوی باشد و گاهی ماده حار مخرق میباشد
 طبقات معدده و شرابین حوالی آن میباشد و از آن ماده انحره حار بسوی اعالی و طریق شریک در پس شریک کردن حرکات شدید

میباشد و امیری را این مرض عارض شد و مرض بعد سنیا چهار روز حرکت میکرد و به حال میشد و اضطراب بسیار نمود و در صحن خانه مثل جباری میگردد
و اکثر شب خواب نمیکرد و من علاج از بنفشه نمودم لیکن تنقیه کامل بسبب عارض اضطراب حال در اثباتی مسهل نشد بر آنکه دوا سیسمل جذب ماکه
و آن بنابر بود نشن در عروق مع غلظ آن خارج نمیشد پس در استقویات و مفرجات دادم بعد آب کاسنی مروق نوشانیدم و تخفیف حاصل شد
لیکن اطباء که پیش اومی آمدند نزد آنها مرض تحقیق نشد و بعضی از آنها چیزی میگفتند و بعضی دیگر از ایشان چیزی دیگر پس مرض مشوش گردید و علاج از
طبیبت دیگر نمود و آن تخفیف را غنیمت شمر و طبیب یارویه مسهل قویه علاج نمود و از آن لغت الدم و ذات الجنب و استسقا حادث گردید و بعد
و از مجربات قتل خارج دیدان اغتدا و خود قشر با سرک تاسه و بعد نوشیدن مطبوخ بنج و توت سیاه است که آن در چند مجلس استفراغ میکند بعد از آن تر قویه بعد و جوارح الیون میسند
طبیبتی نوشته که این نوع از خفقان سرخ الزوال است بحسب تدبیر و علاجش اینست که نظر کنند بسوی خلط دی پس اگر خلط بارد و غلیظ باشد و از اسهاده
تشریب کرده باشد و قوت و سن و مزاج و فصل اطاعت کند استفراغ باین حب نمایند یا باج فیقر یکدم رب السوس دودانگ شخم خلط در روز ریز کنیم و آن
خار یقون نیم دانگ حب النیل شیطرج هندی نمک نعلی بموم محوس هر واحد کنیم و آنک با بنج و حب الفار هر واحد یک دانگ سقمونیای میسوی کنیم و آن
کوفته بنفشه در آب برگ ترنج یا برگ بادرنجبویه سرشته مثل فلفل چهار سازند و در سایه خشک کرده و دو مثقال و نیم از آن بخورند و دویاسه یا حب قوت
استعمال کنند و اگر قوت ضعیف باشد این حب برای او ترکیب دهند زیره کرمانی ناخواه انیسون بادیان هر واحد یکدم و یک دانگ سیاه سده دم
مصطکه یکینیم درم صبر سقو طری مثل جمیع ادویه همه را کوفته بنفشه آب برگ ترنج سرشته حب سازند و نیم درم بعد طعام بخورند که استفراغ رطوبت
از معده بدون تحلیل قوت میکند و در هر روز یک مجلس اجابت بیناید و قضیه معده باین ضما و نماید قسط سه درم صبر سقو طری هر واحد یکدم
مصطکه هر واحد دو ثلث درم همه را ساییده بموم در روغن نار دین گذاشته آمیزند و حل کنند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و چون معده بنقا ابتدا
کند و علامت آن نقصان اختلاج و خفقا است این حب ترکیب دهند بعد از شش ساعت از شیش ساعت قصب الزیره مصطکه خود خام گل سرخ بموم محوس
اصل السوس ناخواه زیره کرمانی صغیر فارسی زرد فای خشک برگ نام برگ مرزنجوش هر واحد یکجز و زعفران نصف جز و ساییده بشرب خوشبو
مثل ترمس حب بنفشه و در دمان دارند که آن بعد استفراغ خفقان عارض نم معده را از آنک کند و شلش و اصغر سلیم و امر و سیاه بنفشه اگر خفقا
و اختلاج از خلط حادث لایع متشرب معده یا منصوب بسوی آن از عضو دیگر باشد علاجش فصد است بعد از آن استفراغ باین حب افستین و می یکدم
افیتون یکینیم درم بلبله سیاه دو درم خار یقون یکدم درم تربد سه درم سقمونیای میسوی دودانگ ساییده بجلاب سرشته چهار و بنفشه و در سایه خشک
نمایند شربت دو درم و ثلث یک شربت یا دو شربت از آن بخورند و بعد استفراغ قضیه معده باین ضما و کنند افستین دو درم قصب الزیره یکدم
گل سرخ دو درم و نیم صبر سقو طری نیم درم عسل کرم و اطراف او یک باقی متوسط ساییده در گلاب و آنک سرکه کنند حل کرده بر معده ضما و کنند و گاه
در مثل این معده ضما و آب سیب و آب برگ آس و گل سرخ و مانند آن استیای قابضه ببرد نمایند و اگر از شرب دوا ضعف قوت مانع باشد
هر روز یک قدح از این نفوس بنوشند که استفراغ بدن او بغیر تحلیل قوت میکند افستین و می جده هر واحد دو درم و نیم منقی از تخم بست درم گل حنا
سه درم برسیا و شان دو درم پوست بلبله زرد و بنج درم تربد کوفته یکدم آلو بخارا عناب تمر هندی هر واحد بست درم ترنجبین سی درم بموم محوس
اصل السوس هر واحد دو درم همه را در ظرف چینی کرده بیک روز در آفتاب دارند و هر روز یک قدح باده درم شربت بنفشه بنوشند و اگر خلط متعسر باشد
و ازین تدبیر نفعی نگردد ضما و یکدیگر شود لازم گیرند و از غذا بر مورات حصر میوه و نار باج و زریاج و مانند آن اقتصار نمایند که این تدبیر تلطیف و ترقی
این اخلاط و جذب آن میکنند و اینها این هر دو سبب را علاج بسیار نافع اینست که در خلط بارد و رطوبی باید که فی از شک و ترب و خردل و شبت
و مانند آن و بنفشه غلیظ و آب کرم کنند و در خلط حار لایع سار الشعیر که در آن اندک تخم سمرق بنفشه باشند و سکنجبین و آب کرم نمایند و بنفشه شانی کنند
و برای هیچ بر دو سبب ریاضت معتدل نافع است و البته با هر صاحب این مرض را با استفراغ از شرب دوا امر بنماید و اینها که سبب خلط الزام حار و

بعد از آنکه بکنجین سفر علی نیز میگرد و باین تدبیر مرض اسهال میشد و در اینجا قسمی دیگر است که از آن خفقان و حرکت اختلاجی بمشاکرت فم معدة میباشد و آن اینست که خلط لزج بسوی امعاء ریزد و بآن قبض طبع باشد پس دیدان که در امعاء باشند بسوی معدة رجوع کنند و معدة از آن ضعیف گردد و قوت دفع از ویست حرکت کند و خفقان و اختلاج حادث گردد و علامتش همانست که سابق منطور شد و علاجهش حقنه دلیلیست بامده دوسه روز بر چهار شیر تازه بشکر دهند و در هبوم این حب بدهند شیخ برنج کابی ترس قنیل هر دو واحد یکدم ساییده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و در دیگر از نشاء آن این دو اب دهند خردل و درم مغر جوزه درم مغر پنجه و انیسج درم رنگ کابی شیخ ارمنی ترس تلخ هر دو واحد یکدم ساییده بشکر محلول آینه در هر روز مقدار جوزه شرب و دای نذکور بدهند بعد آن در تقویت معدة و تطهیر آن بضماد و آشامیدن دو اشروع کنند و امر بخامیدن آنکه اندک پوست ترنج نمایند که معدة بحال خود رجوع کند و آب و ما هر بعد رجوع دیدان بسوی معدة او بتناول پلیله مربی چند روزی نمود و طعام او بچیزیکه در آن سرکه و شکر می بود مثل عدس صفرا و زرباج و مانند آن سیکرد و این قسم نادر افتد و گاهی دلالت بر ذهاب حس امعاء کند و مودی بزلق آن و فساد آنچه بران دارد شود و سبک گردد

وجع الفؤاد

عبارتست از درد شدید که بر فم معدة عارض شود و بآن غشی شدید حملک و سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار معذب است و اکثر بزودی بپاک گرداند و گاهی مزمن گردد و بسبب قرب فم معدة از قلب سرعت انفعال این از اذیت آن مسی باین اسم شده و همیشه عروض حرارت بضم معدة است یا انصباب خلط صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی و در دمای شدید و غم شدید و هنگام انسداد مجری واقع میان کبد و مراره و عند کثرت تولد آن در کبد اتفاق می افتد و گاهی از انصباب بلغم غرض بر فم معدة نیز افتد و با اجتماع ریح بار و غلیظه در آن بود و طریق تشخیص این اسباب همانست که در تشخیص امراض معدة گذشت و این تشنگی باشد و جشای دخیانی آید و از وضع اشیای بار دایا بر موضع فم معدة و تناول چیزهای بار دایا بالقوه و وجع تسکین یابد از حرارت باشد و اگر با وجود این علامات زردی زبان و تلخی دهان بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بلکه نار بلغم موجود باشد و تلخی و بیخوابی و بیخوابی از بلغم باشد و اگر از آن نوع و خروج ریح با سفل تسکین یابد و گاه در درشت کند و گاهی سبک گردد و از ریح

علاج وجع الفؤاد حار و صفراوی

اگر از حرارت بود و قوی فم معدة نمایند نوعی که در علاج امراض معدة از سور خراج حار سازج گذشت و اینضا شیر و زرشک در کلاب و قز گا و زبان بر آورده بکنجین و شربت لیمو داخل کرده بنوشند و دروغ بر برف سرد کرده بنوشند و اسفند بکلاب شسته خوردن نافع و تخم اسفندان سودمند است و اگر از صفرا باشد فصد با سلیق کنند و تبریز بکورد دهند و تمر بنهند و انار دانه و غوره بخورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر و سماق در کلاب و آب اسفندل ساییده بر فم معدة ضا کنند و روغن گل مالیدن نیز مفید بود و اینضا اگر در غشی باشد بزودی عرق بهار گرنه و کلاب آب دریا بهیچ یا شود و پیورده بر رو سینه زنند پس اگر هر گاه حلت دهد و از غشی بهوش آید بکنجین و آب نیم گرم و یا بکنجین در کلاب آب بهیچ یا لبا صفا میخند نوشانیده فی کنند و بعد آن شربت سیب میخوش و شربت انار میخوش بنوشند و از مسهل صفر اتقیه نمایند و بعد فی استعمال شربت درد مکرر البیلیجی چهار توله یا کنجین چهار توله و آب کاسنی و آب غلب الثعلب نیز سودمند بود و اگر آبهای مذکور بهیچ نرسند در آب سرد یک پیاله و کلاب بهفت توله بدهند و هنگام تشنگی آب سرد بنوشند و وقت شام غذا اسفندان که کشید سبز در آن اخل بود بنیان تنگ دهند و صبح طباشیر و ماشه در شربت بهی یک توله بلیس باشند و شربت سیب و انار این یک دو توله در عرق کاسنی و بید ساده و نیلو فر هر یک بهفت توله تخم نیلو فر بهفت ماشه بدهند و باقی تدبیر آنچه در علاج امراض معدة از سور مزاج حار یاد شد مذکور شد بعلی آرنه و از آن فرموده که اول رگ با سلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و الا طبع را بحقنه بارده بکشایند پس شربت و در استعمال نمایند و با تلجل اول یا شویه و استعمال شاخه و فصد و مسهل و تقویت قلب و معدة بطریات بارده چنانچه تمر بنهند و بگافند و در کلاب ساییده و قمرین طباشیر کافور و شربت ترنج مناسب باشد و اگر او در این میا ذکر کرده که عورتی شکایت وجع الفؤاد کرد و بتناول آب است و آب انار تسکین یافت بهر آنکه شربت

متشکک صفت از فم معدیه است و آب انار مطلق حرارت حادث از صفرا و مقوی فم معدیه است و باید که تصفیه معدیه بزرگ علیین باریک سوده باندک و آتش و یا بلیف گرم باریک ساید با قدری روغن مذکور و بخار کنند و ایضا آب به آب بارتنگ و آب حی العالم روغن گل خندا نماید و استعمال حقنه باموال شیر در روغن گل و آب خرفه موافق این مرض است مسجده نوشته که اگر حدوث این علت از خلط حراری باشد علاجش به تنقیه خلط و استفراغ و بقی از سکنجین آب نیگرم کنند و اگر عادت مریض بقی نباشد تحریک طبع او بشربت اجاص یا آب تهرندی بشربت نیلوفر نمایند و بعد قی و تنقیه تقویت معدیه بشربت سیب و رب به ساده و آب انار بخوش و استعمال ترشی ترنج باید کرد و بارالشعیر باب انار بخوش بپوشند و اگر طبیعت قبض باشد حقنه لینه تلکین کنند و تبرید فم معدیه آب حی العالم یا آب بارتنگ و گلاب نمایند و از اغذیه و شراب جار منع کنند و میزوریات متخذه از آبهای قابض بسو مثل آب سماق و آب انار دانه و آب زرشک غذا سازند و چون صلاح یابد استعمال چغندر مرغ متخذه بمیاه مذکوره توسیع نمایند و اندک اندک در اغذیه و شراب تدریج کنند و تفقه حال بدن در فصول خارج از اعتدال و بتعذیل مزاج نمایند و در فصول معدیه که با استفراغ صفرا و روغن تابیان تدریج نمود مرض در امان باشد

علاج وجع الفؤاد با روغن بلغمی و ریجی

در بلغمی اول دست و پا را بنوازش محکم بنهند و محاجم بر ساقین و میان کتفین بی شرط گذارند تا بهوش آید و الا حقنه حاده علویجان بعمل آرند تا بهوش آید بعد متقیات بلغم نوشانیده قی کنند و این دواد هندی غاریقون سه ماشه در بلبله مرئی یک عدد بخورند و مصطکه یکتوله و نبات سه توله در گلاب به پا و بخورند که بهینه آید صاف نموده نیگرم بنوشند و بقا صله سه چهار گهری مطبوخ ترید و شربت دینار دهند تا دوسه نوبت اجابت طبع دست دهد و الا حسب تن علویجان بدهند و غذا شور بای مرغ بانان سازند و همچون بن پهل درین باب از تجربیات صدق هندی سوخته بالخاصیت رافع این درد است یا بجمد بعد تنقیه تقویت فم معدیه نمایند با پنجه موافق با روغن بلغمی یا شنبه در علاج امراض معدیه بلغمی مفصل مسطور شده و در ریجی پنجه جهت رفع ششی سابق مذکور شده بعمل آرند بعد جهت کسر و اخراج آن نمک سلیمانی چهار ماشه بدهند و دیگر ادویه آروغ آرند که در نفخ معدیه و کثرت جشا نوشته شد بدهند تا تجامیل رود و الا این دواد هندی غاریقون سه ماشه مصطکه دو ماشه گلقدند و توله خورده شیر قرطم یکیم توله و صغیر هفت ماشه گلاب یکیم باد گلقدند چهار توله شربت دینار سه توله و بعد آردن دوسه سهال غذا شور بای مرغ و یکبار بنان دهند و بجای آب بر عرق بادیان و گلاب برابر الکافور و بنابر تنقیه معدیه ایاریج اگر کاغاسین نیت شرب بخورند و صبح مویر منقی سه توله پوست پنچ بادیان پوست پنچ کاسنی و از خر و کرفس و انیسون یکبار هفت ماشه بنجیز زرد پنچ عدد سنند و توله پنجه گلقدند شربت دینار هر یک چهار توله آمیخته و ترید سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه ریون خطائی چهار سوده سردار و ساخته بنوشند و غذا وقت شام گوشت مرغ بنان دهند و صبح مصطکه دو ماشه مقل یک ماشه در بلبله مرئی یک عدد و آمیخته با شیر بادیان خطائی در وی هر یک چهار ماشه صغیر هفت ماشه زیره سفید سه ماشه شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده حرف نه ماشه گلاب یا و انار پنچ سه چهار در تکرار نموده همچون بن پهل دهند و این کما فی الحال در در اساکن کند مغز بزرگ صبر که از یک جانب پوست آن دور کرده باشند ساک در زرد بود هر دو برابر ساید بران پاشیده بر بابه گرم نموده نمک کنند صدف همچون بن پهل که جهت وجع الفؤاد و قلب نفس از بردت نافع است و بسیار است سوده گل سرخ فلفل زنجبیل دار فلفل زرد و زرد طویل دار چینی اسارون هر یک در جزو مصطکه زرد باد پودینه انیسون هر یک یکجوز و چند سید سیم جزو و کو پنجه با کوزن غسل و یکوزن شیر گلقدند بشرب شربتی و دو مثقال و ایضا جوارشات گرم و کاسریج بخورند و ادویه آروغ آرند و چون کند مصطکی و زیره و پودینه بنمایند و بعد از نفخ مسهل بلغم تنقیه کنند و الی این طر گلاب شید المنفعت است و بادیان غلب الخلب گل بابونه قنطاریون و نبات نوشیدن نیز سفید در فؤاد ریجیست و بادیان هفت ماشه بنجیز یک کرفس هر واحد ماشه الا پنچ خرد اصل السوس مقشر هر یک چهار ماشه مویر منقی ده ماشه بنوشانیده صاف نموده گلقدند شربت دینار داخل کرد و نوشیدن نافع وجع الفؤاد با دست و کزک نهاد در چینی خود و چ ترکی زرد باد مصطکه گلاب

نیگرم بر فم معدده و چون افشانش بفاست مفید و غیر بقدر یک دانگ تا سه روز خوردن بجای درج الفوا و فرس من جریب من جلیت فی اب محلول نوشیدن بانه یکی
عجیب و معتبر و موسیائی نیز نافع و شراب مع سرکه موجب در دستور است که در درج الفوا و بعضی بیکدیگر آب نیگرم و اسهال منقوع حاصل می شود و همچنین در کباب
و دیار این سفوف مجرب است انیسون دو مثقال بیل در چینی تخم کاسنی گل سرخ هر دو از یک مثقال را در دو درم شکر بر آب بریده در گلاب و در حبه مسکون
وج الفوا و انست که در این چنان محسوس میگردد که گویا بر سر کرده میشود و عملش نیست که نفوذ کند با شکر از پیچ اندک با شیر ز صبح و شام بخورند و آنچه مخالف
مزاج او باشد اجتناب کنند که در دفع آن مجرب است و در اسهال گفته که غساله خصیه انسان عظیم النفع است انتباه هنگام خشی درین مرض بعد از آنکه سودده
خطائی سودده در گلاب حل کرده بخلی ریزند و مخلوطه را در دهان صطکی ساییده روغن گل یا تر گس سرکه خالص آب انار یا آب سیب یا آب جوی هندی را در شیشی انداخته
داده بپایانند و اگر از خشی فاقه نشود در همان حالت رگ با سلیق زنده که فی الفو بوش می آرد و باقی تدریس این مرض تا که قابل علاج بود و این معده و علاج امراض معدده

حرقت معدده

که عوام اثر اسوزش سپینه گویند سببش تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو میش و عدس و نان فطیر
و برسیه و فواکه خام و غیر آنست و یا امتیاس طوبت خام در فم معدده یا کثرت انصباب سودا و الطحال بر فم معدده و طریق تشخیص این بر سبب
باید که از مریض پرسند که سوزش وقت ابتدای مضغ طعام میشود یا هنگام خلط معدده اگر نزدیم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفت پذیرد پس از حال آنها
تناول غذا سوال کنند اگر پیش از آن طعام غلیظی را طوبت خورده باشد سببش همان باشد و الا از طوبت خام باشد و کثرت آب و دمای و غلیظی
و دیگر علامات بلغم بران گواهی دهد و اگر سوزش در خلط معدده و بر نهان بیان کند و از خوردن طعام و لقمه چرب ساکن گردد سبب انصباب سودا بود
علاج در غذائی تخم ترب عمل و شک در آب جوشانیده نوشیده می کنند پس در صاف مزاج شربت انارین چهار توله بکباب و یا لعاب سبغول و تخم
با کلاب و شکو طبرزد و یا خرفه بپزند و در بار مزاج تخم بیل مرئی معرق با دیان و بیل و پودینه و بید و بارشات باضم خوراندند و بادیان خامیدن مجرب
و غذای ناشن سیرج الانه ضام مثل قلا یا و مطینات متوبه و لحم خفیفه شویه چون تخم طبرزد و غیره بخورند و در رطوبی سبب بلغم مکررات
و مکرر کنند و بعد از مضغ بمسمل بلغم و ایا رجات کباب رنقیه نمایند و بمقویات معدده بخورند و تخم کرب و عود و بنه و لقیون و قریبا
سعد و آله مرئی و تخم بیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کجری با شکم مفید بود و که خوردن نمک سلیمانی سه داشته بعد از طعام و یا
سه گری مصطکه دو ماشه الا بچی کلان سه ماشه بجای فوفل در بان نهاده و در تمام روز و شب تا وقت خواب تا با نرود تنبول رسانند و در صاف
دو ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته و شربت تنبول چهار توله در عرق کادی نه توله حل کرده تخم باد رنجبویه چهار ماشه و تخم شترتی بی نمک
پاشیده داون و غذا قورمه بچه آهوبانان سودمند است و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن درین باب مجرب است
و در سودای فصد سلیم یا با سلیق از دست چپ کنند و با سیاه مرئی و آله مرئی و اطر فیل صغیر و دیگر مقویات معدده بخورند و همچنین بزوری یا عین
و از او پی مقوی معدده ضا و کنند یا طباشیر و انه بیل را جود و مفول هر یک یک ماشه یا آله مرئی یک و در شترت و ورق نقره پیچیده بخورند و شیره تخم
وزر شک قوظم هر یک نه ماشه و الا بچی کلان پنج عدد و با سبب این مقویات و سبب این مقویات و سبب این مقویات و سبب این مقویات و سبب این مقویات
بهشت توله تخم فرخ شکفت ماشه پاشیده بنوشند و لقمه چرب صیاج بخورند و غذا شور با سیاه مرئی و سیاه مرئی و سیاه مرئی و سیاه مرئی
نمایند و اگر زائل نشود با رنجبویه و سفوف آله بشیر بیکشانه روزی تر کرده در سایه خشک ساخته بر سر کرده خشک نموده اصل السوسن
سداوی بانان سفید از چهار تانه ماشه خوردن مفید بود و گویند که گل درخت صغیر طمان و شک طبرزد و مسادوی کوفته بقدر درم چند روز در آب
منودن سوزش معدده را با الکل زائل سازد و اگر کثیر باشد در آب شیره گرفته قدری نبات داخل کرده بموشند و تسکین حرقت معدده و حرقت
حادثه از اخلاط سوداویه و شترت و لاده نماید و اگر پوست بیرون بسته زرد در دهان سفید هر یک سه ماشه خوردن مفید است و طباشیر مرئی

یکما شده کوفته پیچیده بر روغن گل یکتکه گلاب قدر حاجت سرشته بر فم معده طلا نمایند برای حرقت فم معده و جگر که در مرض مرقاق بمرسد و در معده
 حار را نافع است و اگر در است پاشد قدری کافور و آب بهی و سیب شیرین اضافه کنند و باقی همه تدبیر از بحث مایه‌ها اخذ کنند سویدی گوشت
 که از اسپغول پنج درم در آب لعاب برادرده و شکر سفید داخل کرده نوشیدن و کند ادرست و پاد آب سرد نهدان و کند ادرغ کا و آشامیدن در حرقت
 معده مجرب نیست و شرب آب غلیظ برنج پیچیده و کند اعصاره خرفه پنج درم و کند اعصاره گل سرخ تازه یا بلخ یا بس او و کند اشیر بر و کند آب انار
 بشکر و کند اسنبیل بپزند و کند طبع برنج و کافور و کل لخم ابیض ترنج و کند ابره الراعی و کند اشفتا لوجینه و کند اکا بولستانی بسکر و کند و کند اخور
 ماهی تازه بر روغن کنجد بریان کرده و کند اعصاره یا میثاد و درم وضاد گل کرم بری یا عصاره برگ و شاخ انکو بستانی بسویق و شرب آب برده
 و کند برگ یا پنج اذن القشیس و کند اکا بولبری و شرب وضاد عصاره بستان افروز و کند اشیر زنان بر واحد مسکن حرقت معده است در فم معده
 گویند که نوشیدن شورهای چوبه مرغ و شورهای چوبه بطنی اسب معده و حرقت حاد است و عافیتی گویند که کنجد بشکر خوردن و کند نوشیدن سه جرعه روغن کنجد
 مسکن حرقت حاد است شرب شربت است طبری گفته حرقتی که در فم معده حادث شود بر دو نوع است یکی متولد میشود از خلط خام غلیظ که از معده عبور
 منجر گردد و بر فم معده طانی بماند مثل نان فطیر و اشیا غیر خفته یا فواکه خام که این همه چون بر طوبت بسیارند و حرارت معده آنرا لاحق شود و حموضه
 از جالطیبی یا بند حتی که بشکر اشیا مفرس گردد و بسبب حرقت خود در فم معده اثر کند و از آن انسان قاق و کایت باید و گاهی این نوع از احقان طوبی خام
 در فم معده باشد و قاق آرد و نوز در رسیدن حرارت مثل سرکه ترش گردد و علاج این نوع قی بآب مطبوخ ترب آب شربت و غسل است و حساب
 این علت بطعام قی نکند و اگر امتداد در بدن او یا بند از استقرار بمطبوخی که در آن فستقین افتیمون و بلبله سیاه افتد بآبی نیست و تضمین
 باین ضما و نمایند گل سرخ و مصطکی هر واحد یک درم و صبر قوطری هر واحد و ثلث درم قصب الزریه و درم همه را ساییده و دو حبه کنند
 و یک حبه بوم روغن از روغن ناردرین ساخته مخلوط نمایند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و حبه دوم در آب آس رطب و آب سیب بخور
 خوشبو و آب بهی پیچیده بپارچه آلوده بر معده نهند و از اغذیه بر اشیا خفیفه و لخم خفیفه مشویه مثل تیه و بچه مرغ اقتصار نمایند و بعد تقویه
 معده و قطیر آن این سفوف بدیند خشیاش سفید و تودری هر واحد سه درم کنجد سفید پنجاه درم شکر طبرزد مثل همه شربتی سه درم تانچ درم
 صبح قبل از طعام و این معجون نیز میدهند فستقین افتیمون بلبله سیاه هر یک ده درم زردفای خشک صغر مصطکی خود خام هر یک چهار درم
 تودری بوزیران سازج هر یک سه درم دار فلفل و درم برگ بادرنجویه خشک پنج سامونازعفران یکینم درم کوفته پیچیده بران پنجاه ساندا
 کنجد غیر کوفته اندازند و بشکر مقوم یا بپورینقی بسرشد و این معجون بهترین اشیا بجمع انواع حرقت است و نوع دوم نوع غریب است
 بعضی اطببا غلط میکنند در آن بلکه علاج او هدایت نمی یابند و او اینست که از طحال خلط سوداوی شدید یا الحموضه و حرقت انداز میبرد و
 آن خلط است که بقول جالینوس بران گس نمی نشیند و فرق میان این نوع و نوع اول آنست که اول عقب طعام و عند ابتداء میضم حادث
 میشود و این نوع بر نماز عند تحریک شهوت طعام ظاهر میگردد و نوع اول نزد گرسنگی تسکین باید و علامتش فصد اسیم یا البطی است و خارج
 خون بسبب حال بعد از آن برنجین بزوری حساب احتمال سوز و مزاج و بلبله او مت نمایند پس بلبله عربی و آنکه مزاجی است حال کنند و بعضی اقا
 گلاب خوشبو مغلی بدیند و تضمین معده باین ضما و نمایند قصب پنج درم گل سرخ سه درم سعد و درم فستقین یک درم کند زرد و ثلث درم
 فلفل نیم درم ساییده بآب برگ ترنج سرشته قرص سازند بعد ساییده اگر حرارت شدید نباشد در شراب کنند حل کرده بر معده و طحال ضما
 نمایند پس اگر ادر او متخیر گردد و نمید طحال او بکشد بهیئت طحال تراشیده و در مسکه که اندازان پوست پنج کبر و اسفوق و فندربون و پیر سیاه نشا
 و انجیر سیاه و تخم کرفس خوب جو شاشانیده یا شمش آلوده باید کرد و چون باین لیه ایام متوالی هر روز یکبار بر نماز تا چهار روز تکمیل گردد پس
 تضمین طحال بعد ایام قلیل باین ضما و کنند اشق در مسکه تر کنند تا آب از پس بر پارچه طلا کرده بعد از آنکه بر طحال اندازد و روغن خیری یا قط

در فم معده

در فم معده

یا ناردین طلا کرده باشند بچپانند و بخصایه برینند تا از آن جدا نگردد و اگر کفایت نکند استقراغ بمطبوخ افیتمون نمایند و از غذا بر زیر پا جات
و بچم مرغ اقتصار کنند اگر ممکن باشد و الا ضررات مناسبه دهند و هرگاه بیکه صاحب این مرض حرقت دریافت کند سبیل او آنست که از اوقی اغذیه
بر نماز مثل حسامی تخم از آب پیوس کند و پیه ماکیان و پیه بط بخوراند و این سفوف نافع است مغز بادام قشقرخ شش سفید هر یک ده سامونا
مغز جاجوز ه پنج سامونا ساییده مثل او شکر آمیزند و بر نهار صبح بخورند و از آنکی شراب بیض بر آن تجرع کنند و فصد با سلیق و بطی نیز او را نافع است و اگر از
الیه علیل رفاق آید بغیر تصد بکده سبیل دفع طبیعت و بجز آن اگر نافع کند و اگر خون بود اسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و آب ماه در هر دو
بشرب آب سرد پس آب گرم جرعه بعد جرعه و اگر حرقت ساکن نمیشد مار الشعیر بشکر طبرزد نوشانیده قی میکنند و بتناول صابون الصفر یک یا
شعیره امر میکرد و سیاه در نوع سوداوی و بجز آن علاج حرقت بمضغ کنجد و علك الانبا می کنند و بیشتر میشود و گاهی حرقت ساکن نمیکند و در

0-26

خارش و دغده که در معده محسوس شود سببش یا خلط مرین یا اندام شبنم خلط مجرت چرب است که در معده حاصل شود خواه از عضو یا بر معده ریزد چنانچه ریزش نزله تیز از سر بر معده و حدوث کزازان و یا ثور خرد مانند خرار چرب که بر سطح داخلی معده حادث شود طریق تشخیص این هر دو سبب باید که از مریض پرسند که غذا منظم از معده بر می آید یا غیر منظم و بعد خوردن غذا که تسکین می یابد یا سوزش می افزاید اگر غذا منظم و بعد از آنوقت حکم بیان نماید که خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منظم و ظهور سوزش بعد تناول طعام گوید که ثوری باشد

علاج کما فی ظلمات

اول تنقیه ماده بسمل صغریا بطبوخ بلیله زرد و شاه تره یا شربت و در آب پیچ و یا نقوع صبر نمایند و تبرید بیشتر بتنفیسه و عسل باشند بعد تقویا
معه تناول نمایند و خمندی مینویسد که علاج مجمل آن ترک اشیا ی حریقه حاده و تناول اغذیه معتدله و تنقیه آن خلط است و مفصل نوشتن
مار الجین تبرنجین یا شربت نیلوفر یا بسکنجین یا شربت دینارست و از اغذیه های خرد و خرازی بر وزن بادام بریان کرده و مسکه بشکلی یا شیر
جو بایند هم بلجوم خفیفه فاضله و اسفناخیه و قرعیه و بلونجیه و انشال آن و از فواکه میوه های رطب و آب تر بز و شفتالو و انار شیرین و قطری گوید که قصد
استفراغ آن خلط کنند اگر ماضی از آن نباشد و اوفق چیزی که بدان استفراغ کنند این مطبوخ است بلیله سیاه و کابل و زرد و بلیله و آنکه هر واحد
اینچ درم استثنی رومی ده درم افیتیمون پنج درم جوده ده سامونا کما فیطوس و کما ذریوس هر واحد سه درم شاه تره ده سامونا
استقلو قناریون سه درم سبتور مطبوخ جو شاییده صاف نموده صد درم از آن بگیرند و باین حب تقویت دهند فاریقون یک درم تربنیم درم ایار فیر
دودانگ سقونیای مشوی یک دانگ ساییده آب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ نیکم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن
نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود بلیله صربی استعمال کنند که آن بمرو را یا م نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بر سه مرغ رطب و پاپچه جدی و دماغ
و اسفناخ مطبوخ و بریان اقتصار کنند و بر خوردن مالج و نسکوسه و لحم صید اقدام نمایند و همه شیرینی بگذارند و نمیند کمنه قطعا ترک نمایند
و اگر عادت شرب او باشد از آن اقتصار بر امیض اللون و سلس الطعم کنند

علاج ککبوری

لعاب بهمدانه و روغن بادام و قرص طباشیرینی زعفران بدینند و سفوف حب الریان و سفوف زلق الی معاً مفید بود و باقی تدابیر از باب نور
معدده و اسهال معدی بخورید و بقول النطاکی شرب اطیان باندک کبریت و روغن بادام و لعاب بهمدانه یا حب عشرت حجرست و بقول
طبری فصد با سلیق که نذ اگر قوت اطاعت کند و شرب مار الشحیر که بران روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و بر اول این علت اشیای مسه
و حریفه دهره نباید خورد و قضیه معدیه باین غذا کنند آب برگ اسپنول آب برگ بازنگ آب عصبی الراحمی آب جراد که گوشت همه را جمع کرده عضل
سفید

در سرخ و اندک شفاف با منشا در آن حل کنند و ساعتی از روز قبل از طعام ضامن نمایند و ازین ضامن که کثرت نکند و از غذا بهر قطعات معده از سینه بهیچ
 و چونه مرغ اقتضار کنند و اگر ممکن باشد اندک روغن گل خالص بر آن بچکانند و گاهی صبح بر نهار آب سرد بروغن گل داده شود و تغذیه معده
 یکبار بروغن گل که در آن اندک آس جوشانیده باشند باید کرد پس هرگاه صلاح در بعضی ظاهر گردد و اشتربه و رطوب آنرا قطع و بدین شربت انار و رب غوره
 در بیدیت رب به سبب اگر در قاروره او جدت باشد مثل این عمل که مزاج او جدت پذیرد که تسالم میماند

استرخای معده و تسهیل نسج آن

بعضی سستی معده و سخافت یافت او سبب استرخا ابتلال تر شدن معده از فضول رطوبی است و سبب تسهیل نسج مقادیر امراض و اوجاع شدیدی
 و سوز و تیرید معده و کثرت تعب و محنت همچون فی شدید و اسهال مزید است و در استرخای نفس معده مسترخ می شود و بدین سبب یافت لیکن ای او سست گردد
 و یار باطیات معده که بدان مربوط دیگر اعضاست مسترخ می گردند و بدین سبب بعضی اجزای معده بر بعضی دیگر فراموش افتد و فرق بین این نیست که در استرخا
 نفس معده سینه مریض بلند تر میشود و پشت فرو میرود و فساد و هضم ظاهر میگردد و در استرخای رباطات اگر استرخا در رباط رباط میان تر قوه و معده
 بود معده سیل با سفل کند و بواسطه آن اعضای علیا نیز فرو سوخته شود و بجای ناف گرانی محسوس گردد و اگر استرخا در رباط رباط میان نیست و
 افتد معده سیل بقدر نامناید و ثقل در معده بهر سبب و اگر استرخا در رباطات جانب راست بود معده به جانب چپ میل کند و به تبع وی در اعضای متصله آن
 از جانب چپ نیز کشیدگی پیدا آید و اگر استرخا در رباطات جانب چپ بود ضد آن ظاهر شود بهر آنکه معده مانده خیره از چهار سو بواسطه رباطات قائم میماند
 پس هرگاه رباط یکجست سست شود به جانب مخالف او اائل گردد و در تسهیل نسج معده جمیع افعال معده از جذب و امساک و هضم و دفع ضعیف شود
 و هیچ مرض از امراض معده بدتر از این نیست و متعذر العلاج است و نوع خفیف آن که علاج پذیرد محتاج بکلفت و مشقت عظیم بود و از علامات نوع قوی
 لا علاج آنست که طعام اصلا بهضم نشود و غذا سبک و ترتیب شود و در غذا خیر هضم بصورت بر آید و باشد که قبض سختی رسد که بدون استعمال
 حقنه و شرب سهل دفع نگردد و از آثار سوز و حرارت و اورام و بیخ ظاهر نبود و بدن نحیف و ضعیف بهیچ در و پوست شکم لاغر و آشفته ضعیف شود و هر چه
 خورده شود بر معده گرانی آرد علاج در استرخای معده بهر چه در باب استرخا و فالج مذکور شد بعمل آرند و بادویه خوشبو و قابض اغذیه سریع الهضم
 مانند تخم خفیف و قبض علاج کنند و بهر چه برای تسهیل مفید بود بکار برند و طبری گفته که گاهی معده مسترخ میشود از شرب روغن و استعمال اسومات کثیر
 و شیرینهای لزج غیر آنکه لین بود مقدار که از آن منقل کرده شود و علاجه طعمه مقوی با طعمه مطهر مثل بهر و سیب و شراب خوشبو قابض و قسب سست
 و از اغذیه قلابای محرقه و کباب و مانند آن دهند و اگر با استرخا حاجت به تطفیه افتد سماق و رانیه و زرشک و امثال آن بدهند و در تسهیل نسج معده
 شربت حب الاس و طریفل کبیر و صغیر و جوارش خود و دارچینی و لب ساسه و امثال آن بهر چه قابض و خوشبو باشد استعمال نمایند و جوارش فنجونش
 و جوارش قانده و چون آن محمول است و روغن مصطکی و نارون و مانند آن بر معده بمالند و طعام لطیف و سریع الهضم اندک اندک بخورند و گوشت
 دراج و تیر و جمل امراض معده را موافق ترست خصوصاً در مرض استرخا و تسهیل و پوست سنگدانه مرغ خانگی درین مرض مجرب است باید که بقدر شکر
 از آن با طریفل یا شربت میبه یا حب الاس سرشته بدهند و سنگ شیب بر معده آویختن با نخا صیغه مفید است و اگر آنرا بسایند و نیم درم با معده
 مناسب آینه خورند نافع آید و این با سویی گفته که علاج با طریفل صغیر مع خبث الحیدر نمایند بهر آنکه تقویت الیاف کند و انطیاقی گوید که این در استرخا
 است و درین باب مجرب است جو کبیر و مغز سبزه مغز جلفوزه بهر واحد نیم جزو مغز بادام ریح جزو ساییده گاه بساق و گاهی بهر سندی و گاهی بهر سندی
 بهر نزد و بدهند و جوارش و واز و طریفل و ترس ضامن کنند که بغایت نافع است جوارش فنجونش جهت استرخای معده و ریح بواسطه فساد و مزاج و لو
 و از دیابا و محمول و اندر مریضه بلبله آله فلفل در فلفل زنجبیل بهر شیطرح بندی سبیل الطیب بهر یک ده درم تخم شبت تخم گندم ناهار یک چهار درم تخم الحیدر
 بهر صد درم کوفته بهیچت بهر سبب گرفته و روغن گاو و بقدر حاجت بهر شرب و بعد شش ماه بهر آنکه شربتی دو درم و اگر مشک دو درم داخل کنند بهر سبب

ع
 سستی
 قوی
 سستی
 سستی

مثل شیر مجرد و جو قشر مطبوخ با روغن بنفشه و قندیه بطلبات و گاهی در رباط معده تشنج استلانی حادث میشود چنانچه در سایر اعضا می باشد
و علامتش آنست که دفعه حادث شود مع علامت استلانی در بدن و علائش تشنج استلانی است از فصد اگر رای آنرا واجب کند و استفراغ اگر
قوت اطاعت نماید و مانعی نباشد و در بیان معالجه او طول نیکم که در تشنج کلام طویل گذشت و گاهی معده از خوردن بیش تشنج میشود
و علامتش اینست که چون از کجایت بیش سالم ماند در معده او چیزی ثابت ننماید و فواق شدید آنرا حادث شود و معده او بر طعام البسته مستولی نگردد
و اکثر صاحب اورا رعاف حادث گردد و بعضی اوائل از فاضل ذکر کرده اند که چون امر از خوردن بیش تشنج معده در رعاف آمل گردد و بزبان هلاک گردد
و گاهی بندرت سالم ماند بنوشیدن شیر تازه و سرطانات نری و جمع کنند میان این هر دو و بهترین شیر را برای او شیر زنان است پس شیر خرس نیز
و اگر ممکن باشد غذای او شیر تازه یا سرطانات نری سازند فقط اوفق باشد و استعمال آبرن و تخم بزر و روغن بنفشه موافق است و آب و بهار را میسر
که تریاق در هر روز و زن طسوج بشیر تازه داده شود و بسیار اندک از آن بشیر و خمر سوط کرده آید و باید دانست که مداومت بردن و ارماسک حاوی بهار
علاج کسیست که بیش خورده باشد و گاهی تشنج میشود معده از خوردن لحوم قاحی و از تریاق روی و علائش علاج سیم خورده است و بدل
تریاق اماناسیا و شراب طوس خورند و گاهی از نوشیدن آب در بای شور بسیار معده تشنج میگردد و چون آب شیرین رو کنند زائل میشود
و بعضی اوائل ذکر کرده اند که خوردن شجره قرفل مورث تشنج در معده است مگر آن قلیل البت سرج الزوال است و علائش ترطیب و تبرید است
مؤلف جامع گوید شخصی را دیدم که از خوردن ایارج و غذای روی الصنعت تشنج حادث شد و بعد چند ماه مرد و شخصی دیگر از تناول آن
سرفه و ضیق نفس حادث گردید و علائش بنوشانیدن لعابات و صمغ بارده نمودم و در چند روز مرض زائل شد

جساوت معده و عضلات موضوع بران

گاه در فم معده یا دیگر اجزای آن از انصباب خلط غلیظ سوداوی در آورده آن یا دخول او در جرم آن بلا تورم یا از وقوع چیزی بران می باشد
شبهه بوزم حادث شود و گاه در جانب معده که متصل طحال است هنگام صلابت طحال بواسطه سردی مزاج او جساوت بسبب بر کثافت طحال
گردد و گاه در عضلات شامیه موضوع بر شکم از انصباب خلط غلیظ داخل آنها یا از بقایای ورم حادث یا بنا سحتی پیدا شود و علامت جساوت
معده ظهور تبخیر و رماق چشم است و کثرت آب دمان و بیشتر ظهور جساوت در معده هنگام مس عدم قدرت بیمار بر کوع و اتم یافتن او هنگام
وزن و زور بردن و تمهید بسیار چون کلان سخت باشد و گاهی غثیان سوز و هضم و سقوط اشتها و هزال و سوز تنفس با خفقا نیت نیز عارض گردد
و عدم تشنگی و سرفه خشک و کثرت سوز تنفس و سرفه هنگام اشتها و اضطجاع مریض و در آخر ظهور ورم بر پشت یا مثل استسقامی نمی بود
و منجر با استسقامی طبعی گشته بهلاک انجامد و فرق در جساوت معده و عضلات بشکل مستدیر صلابت و موضع معده و آفت افعال معده
جساوت معده و صلابت مستطیل از یک طرف غلیظ و از جانب دیگر دقیق مثل دم موش و سلامت افعال معده در صلابت عضلاتی توان کرد

علاج جساوت معده

باید که بسوی مزاج مریض و قاروره کو نظر کنند اگر مزاج حار و قاروره زکین باشد پس اولی تدبیر او آنست که مزاج با اعتدال آید پس نظر کنند بسوی
عطش او و لیب و کرب و حرارت و خشکی دهن اگر این اعراض با جساوت فم معده یافته شود علاج او با شیبای مبرده مرکب بمحلوله ملینه مثل
معمول از آرد جو و خطمی و بنفشه خشک نمایند و بعضی درین غلبه الشعلب یا بونه اکلیل الملک اصل السوس موم و روغن گل و روغن بنفشه می افزایند
و مثل قیر و طی و روغن بنفشه که تسکینه آن بر آتش آب عصی الراعی و آب کشیز تر و آب حی العالم کرده باشند استعمال کنند پس هرگاه لیب
دهن ساکن گردد شکم او مس کنند اگر جساوت باقی باشد شیا ف یا میثا و نوش و صندل سفید و سنج هر واحد یکدم باریک سایید و فم
که از روغن خمری ساخته باشند خوب مخلوط ساخته بر پارچه بالیده بر فم معده ضما کنند و غذا حریقه آب سوس گندم سازند و نوزد خوردن گوشت

اجتناب نمایند و مطبوخ شاد بتره و ترنجبین و خیارشیر و شربت اکو مسهل تنقیه نمایند و غذا اسفناخ بابرین سازند و اگر فراج او احتمالی
فصد کند وقت ادخال است نماید اول فصد با سلیق کنند و در این تدبیر عمل آرند و تفقد مزاج علیل و سایر اعضای او نمایند حتی که اگر چیزی از
مزاج متغیر گردد تعدیل کنند و از آنکه اعراض حادث کنند و اگر با جسات فم معده سفیدی در قاروره و سردی در مزاج باشد مسهل یا حقه مخرج
اخلاط غلیظ استعمال نمایند مثل طبع افیتون و بسفایج و اصل السوس و پنج خطمی و عصاره قرطم بخیارشیر و مار العسل و غیره که بخت کند یا حقه که
در آن قطره یونان صمغ جاوشیر و سکنجبین داخل کرده باشند بعمل آرند و اضمه ملینه و محلا مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب از خود آرد و حبه حب
و مقل و مغز بادام تلخ بلعاب تخم کتان روغن بان و موم و پیه ماکیان استعمال کنند و یا اصل السوس و غلبه بزرگ کتان افزایند و وزن بزرگ
دو درم گیرند و مقل زعفران هر یک سه درم پیه لبط و مرغابی هر یک چهار درم اشق دو درم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بیدارنجینه درم و یارو
زیت و نارون هر یک هفت درم جند درم عوض بنفشه و حب البان و لعاب کتان و روغن بان و پیه ماکیان داخل کرده و دستور هر مرتبه
ساخته بکار برند و جهت اسهال مطبوخ افیتون تربی و یا غار یقونی علوی خانی دهند و غذا شور بای مرغ بنان تنک بدهند و اگر تسکین نشود
روغن بیدارنجیر مرکب و شقال هر روز باین مار الاصول دهند پوست بیدان و پنجه کاسنی و پنجه کبر و پنجه کرفس مصطکی بادیان اندیسولنا
حب النیل سفید تخم خرزهره هر یک دو درم موز منقعی پنجه درم گلفند عسل چهار توپ چون صاحب این علت را فواقی پیدا کرد و یک روز ببرد و گویند که
شراب قوی بسیار اندک دهند و این ضما در معده نهند بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم و صبر و مصطکی هر واحد یک درم کوفته بخته بقیه وسط
روغن نارون خوب مخلوط کرده در اوقات خلوص معده ضما نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد و بر فم معده او بجه مخرج ذبح کنند و بعضی افاضل ذکر کرده اند
که ضما و خون تیس گرم آنرا تحلیل کنند و درین زمان مثل این معالجه کمتر استعمال میکنند و از آنچه بسبب سخت تحلیل آن نمایند اینست که اسفنج در روغن
نارون یا در روغن شبت تر کرده بر فم معده نهند و قبض متاخرین از آن فاضل تجربه کرده اند کسی که در معده او جسات مع بر مزاج باشد
نشمق در آب چشمه کبریتی و این را از انفع اشیا یافته اند و این بعید نیست بر آنکه آب کبریتی مستفزع مسخن محال است و اگر چه سایر اعضا
بوجه دیگر مضرا باشد و اگر جسات از وقوع ضربه یا سقطه باشد تضمید و تغریق آن بادیان نمایند و چون یکروز تغریق بادیان کنند روز دیگر یا شیا
مقیه ضما نمایند و اگر جسات و جح باشد این ضما بکار برند تخم کتان کوفته روغن گل گرم آسیخته بر فم معده ضما کنند و اما جسات که از سردی
طحال باشد علاج طحال است از فصد اسلیم و نوشیدن مطبوخ افیتون و تکیه موضع بصوت که در سر که در آن کبر و انجیر و اسقو و قندریون
و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشد تر کرده باشند و تضمید آن بضما و اشق متعق در سر که و هر پنجه در علاج طحال مذکور گردد و متعق آن روغن قسط و
نارون از انفع اشیا است و از غذا بر زیر باجات و سکنجبین تخم کتان کبر و دارچینی داخل کرده باشند انقصار نمایند پس هرگاه مرض طحال
را نکل شود این نیز زوال پذیرد شیخ سیف ریاض که در جشای معده ضما با اکلیل الملک و زعفران و مصطکی و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قردمانا و مغز
موم و روغن گل استعمال نمایند و کنگرک جمیع معالجات مذکوره در او را مصلوبه و خصوصاً آنچه در باب ضعف معده بهر صلاح است ذکر کرده اند و این
نما و مجرب جالینوس برای این غرض خوب است بگزید موم شصت درم علك الانباط و صبر و قنده هر یک سی درم زنجبیل و جاوشیر هر یک سی درم
روغن سوسن دو صد و چهل درم دستور هر مرتبه ضما و مرتب سازند کیلانی گویند که چنین مرتبه منسوب بجالینوس قوی التحلیل برای مثل این ضما
آن مرتبه اشق است و ضما بزرگ خطمی مطبوخ آب و گلاب اولی است و ایضا بر معده بزرگ خطمی سبزه تازه بر بندند و بر آنچه معالجه بدان ازین امور نمایند
بیکه بران مواظبت یکده ماه کنند بر آنکه این عبادت کم علاج قبول کند حجتی نوشته که غذا با غذای لطیفه سازند و در ریاضات افزایند و تضمید
غذات لینه نمایند مثل ضما متخذه از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حبه و کندر و مصطکی و روغن کنبه و روغن سوسن یا خیری و کنگرک
نخ میکنند صمغ شل اشق و جاوشیر و صبر و زعفران و تخم شحم مثل شحم اوز و دجاج و مغز ساق بقرا و این طلائع مست سنبل الطیب گل سرخ مصطکی

اول بسوی سبب او نظر کنند اگر قائم باشد قطع آن نمایند و اگر سبب قائم نباشد بسوی مزاج علیل نظر کنند پس اگر حال مریض فصد واجب کند فصد با
نمایند بعد از آن بضادات که مذکور شد حسب مزاج علاج کنند اگر با حرارت مزاج باشد بدینچه در جساوت معده با حرارت گذشته و اگر با برودت باشد بدینچه
در جساوت معده مع برودت گذشته بعمل آرند و ایضا در صورت حرارت مزاج تنقیه بمثل طبع شاهتره و ترهندی مع خیارشنبه و ترنجبین نمایند
و تضمین بمثل بنفشه خشک و گل سرخ خشک و بابونه و اکلیل و بیج خطمی مع موم سفید و روغن گل و در حالت برودت مزاج تنقیه بمثل طبع افیون
و عاریقون و مانند آن که مسهل خلط غلیظ باشد و تضمین بمثل اشق و فلفل و خاکستر بیج کرنب و جذبه سیاه و زعفران مع لعاب حلیمه و روغن زیت
و پیسه کنند و غیر آن نمایند و کدنگ در تدبیر و تظیل و تغذیه و سایر تدابیر رعایت حرارت و برودت مری دارند و بهنگام معالجه از مراعات مزاج غافل
نشوند چه تمام معالجه بدینست و هر چه در علاج ورم صلب معده گذشته در اینجا مفید شناسند و در مرقم مقل علوی خانی نیز در صلابت عضلات مرقم
و بقول کیلانی جساوتی که از بقیه ورم حار و ورم سرداوی باشد علاج آنست که مذکور شد سوای آنکه در ضادات افسنتیمین و افیتون و مقل
و اشق و امثال آن زیاده کنند و بر الطیف غذا تا ممکن بود اقتصاد نمایند

یعنی خرد شدن معده از آنچه باید پس اگر صغیر خاکی بود علامتش آنست که از هنگام طفلی تناول غذای کثیر المقدار اگر چه لطیف بود ضرر رساند و طعمی
اگر چه غلیظ بود هیچ ضرر نبرد و نیک مضطرب شود و دام این حالت بدون سببی دیگر و ضعف جسمیت نیز از آن گواهی دهد علی الجرح چون ادویه معده
عظیم نمیکرد و اندکسیر تدبیر او بخدا کند از آنچه قلیل الکویت کثیر الغذائیت باشد و در روز و شب حسب حاجت و احتمال او مبررات بخوراند تا بتغذیه بدن
وفا کند و آنچه از غذای سریع الهضم و سریع التغذیه خوشنلقه و خوشبو باشد و آنچه در آن قبض حرارت بود و معده که در احلا و ست نیز باشد موافق بود
و اگر لطف معده و عارضی باشد بسبب تشنج یا تورم معده و اعراضی بخاوره آن در اینجا حالت حسب سبب یا از آن بر دارن بمع رعایت قوت معده

[illegible]

و در شدید پیدا آید و باشد که بسبب شدت دردی و تورع عارض شود پس اول قصد باسلیق کنند و معده را با یک پیچ سفت در نگارند تا آب گرم تر شود و معده
و بعد سبب شامی که در کور شد سبب را در مکره پیچند و معاشا بعد از آن و تمام هر یک پنج درم بر آب جوی آن افزوده و یکبار بنده و اگر معاشا بعد از آن بهیم فرستند
عرض آن دو وزن معاشا کنند و غذا تا سه روز بنوباش مسلم فقط دهند و در چهارم شود با می پیچ مرغ بنان بکشند و بجای آب قند کوه نوشانند

خرق معده

حکم او آنست که هر که معده او تشنگانده خلاصی نیابد مگر بندرت از خرق اندک که لکن عموما طول نکند و هر آنکه اگر جراحت نافذ از یک سطح تا دیگر باشد
موت او لازمست و خصوصا اگر خرق فظیم باشد و اگر جراحت باین حد نرسد اگر چه موت او لازمست لکن نه دایم بکار در اکثر و بیشتر آنست که
جراحت اعضا عصبیه عسر الاتحام است و چون بعضی رقیق الحرم باشد بلا تشنگی جراحت او عسر الاتحام بیشتر باشد و معده باین اولی است و اگر
غذا که تمید آنرا بخت خرق آن نماید و در تفرق اتصال افزایش و مع ذلک جراحت را بسبب و پر پر کرد و انداخته و مع ذلک که آن قوی است پس تا او
بترقی شدید باشد و قوت الم جذاب مواد و مؤثر است و آن لافحاله محدث ریم بود و این همه اسباب منع از الاتحام و معسر آنست و از این جهت
که امام بقراط گفته که چون در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معده یا در کبد خرق وارد شود و قتل کند و تخم نشود و با جمله علاجن جراحتها
خاصه بدانکه بعضی امراض معده مثل ضرب و خلفه و دو الیطن که از انواع اسهال اند و بعضی آنرا در اینجا نوشته اند هر واحد از آن باتباع شیخ رئیس
در باب امراض معده بحث اسهال مذکور شود و ملاست معده و زلق آن و ذهاب خمل معده که از اسباب اسهال است نیز در این بحث اسهال
مستور گردد انشاء الله رب العالمین و بهو نعم الموفق و المعین آمین

خاصه الطبع محمد و ثنائی و فوشک و سپاس محصور که طالبان کیمیا شغاف را برای زایل امر ارض نفسانی و جسمانی که علم تواند بود و سر او را می ست که از حکمت الهیه در و الیه
امانت سفلی بواسطه آبی علوی تشریف عظیمه غنی غایت موده + و از قدرت کامله انسان ضعیف البیان اطلعتی بطریق در سائر دانات ممتاز نموده و صواب
و حیات زکات که کثرت مداومتش را به نجات از عذابی کات و طریقی حصول جود و ربات تواند نمود و تبارگاه طبعی که بطریق قانون حید بسیار این ارض شکر کثرت شفا
و صحت بخشیده + و شیرین آفریده شعبهای اسلام از فیض نامل اعجاز شوالش بمرات جاودانی رسیده علی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم بعد ازین برضا و مقاله نا
موجز فصاحت و مسکه گویان قانون بلاغت پوشیده مباد که درین آواکافیت توانان بتوفیق حکیم عالمی و تائید فی برحق بقصره قانون علاج دانی + یعنی جلد ثانی از
دین تا امراض معده منجمه چهار مجلد کتاب منجم جامع اقوال حکما حاذقین + حادی سخنان اطباء بزرگوار و حادی ضوابط طبابت + متفکر برای عداقت نسخه ایمانی
باکسیر علم از تالیفات نبض شناس خالات باریک + و علاج فرمای افکار تارکات تشریفاتی معنی طرازی + شارح قانون افکار پردازی + منجمه شیخ خیر و تحقیق دقیقه در ارض
تدقیق بقراط و علی دانش + ارسطوی فلاطونی شمس نام نامی اسم سامی حجاب حکمای ایشان بباره عنوانست بطرز ترجیح الاسلوب و ترتیب بفرع العلوب از اهتمام باجی
محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان تربیت یافته خدمت با در محرم مصطفی خان و اخوانه انجمنه و انجمنان و در اهل محرم ۱۲۹۹ هجری مطبع نظامی واقع کانچور حیدر
عن عوارض انقلابات الدهور بر دایره قرص نور سنگ طبع مطبعت لجنه نسای و مانع طالبین دیده + انشاء الله تعالی شام اختتام طبع جلد دوم چهارم غفره شمس شامی



محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان
تربیت یافته خدمت با در محرم مصطفی خان
و اخوانه انجمنه و انجمنان و در اهل محرم ۱۲۹۹ هجری
مطبع نظامی واقع کانچور حیدر

مهم و مستحق
متمم مطبع و اخیر برای سندای معنی که کتاب طباطبوع مطبع نظامی است نه غیر ثبت گردید
استهوار
چونکه کتاب مذکور نشانی قانون بهیتم شرع و اخل رجسٹر کارگور غنث گردید و ایندا
امید که بدون اجازت فقیه کلامی صاحب قصد طبع این کتاب نفرمایند فقط

قطعات تاریخ طبع جلد ثانی از هر چهار جلد اکسیر اعظم سن تصنیف خباب حکیم محمد عظیم خان صاحب
بیر منشی سرکار اندور

قطعه تاریخ ناوار از محمد عبد الرحمن خان شاکر

و ده که اکسیر اعظم ناوار طبع شد جلد ثانی عجب گفت شاکر بر تاریخش مخزن حکمت و محیط مطب

قطعه تاریخ از تنایج افکار حافظ محمد عبد الغفار صاحب غفقا

بعون الله که از تصنیف اعظم طبیب حاذق و دانای ماهر بطبع اندر رسیده جلد ثانی
از اکسیر اعظم اکسیر ظاهر آیه تاریخ طبعش گفت غفقا چه زیبا نسخه اکسیر ناوار

قطعه تاریخ و لیسند و مرغوب از شیخ محمد یعقوب مطبع

در نظامی مطبع مصر میر آنده در طبع احسن این کتاب
گفت یعقوب از سر اعیان لیل هست این اکسیر اعظم لاجواب

قطعه تاریخ چکیده خامه موجود نگین بیانی منشی محمد عبد الغفری صاحب عجز سوار

گشت مطبوع این کتاب نفیس با همه حسن از عنایت رب
بهر تاریخ طبع آن عجز از گفت سرشته جلیل مطب

ایضا

بوگئی طبع جلد ثانی بھی با همه حسن و با همه زینت
بهر تاریخ سال آخر عجز از لکھد و کامل ہی نسخه حکمت

ایضا

کتاب اکسیر اعظم سے بصدر حسن چھپی ہر جلد ثانی کیا ہی بے عیب
ہی ہی نسخہ اکسیر لاریب

[illegible]

[illegible]

TITLE

ACC. NO. 40-66

اعظم خاں
اکبر اعظم

443 10/1/1912

[illegible]

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Rs. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.